



مستقل

www.tabarestan

تاریخچه مالی - مالیاتی ایران از صفویه تا پایان قاجاریه

۱۳۴۴ - ۱۹۰۶ ق / ۱۹۲۵ - ۱۵۰۰ م
ویلم فلور



ترجمه مرتضی کافیمی یزدی

تبرستان
www.tabarestan.info

تاریخچه مالی - مالیاتی ایران از صفویه تا پایان قاجاریه

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

تاریخچه مالی - مالیاتی ایران از صفویه تا پایان قاجاریه

۱۳۴۴-۹۰۶ ق / ۱۹۲۵-۱۵۰۰ م

ویلم فلور

ترجمه مرتضی کاظمی یزدی

فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

Floor, Willem, M	سرشناسه: فلور، ویلم ۱۹۴۲
تاریخچه مالی - مالیاتی از صفویه تا پایان	عنوان و نام پدیدآور:
۱۳۴۴-۹۰۶ق/ ۱۹۲۵-۱۵۰۰م	ویلم فلور، ترجمه مرتضی کاظمی یزدی
مشخصات ظاهری: ۷۳۰ص	مشخصات نشر: نشر تاریخ ایران، ۱۳۹۴
وضعیت فهرست نویسی: فیفا	شابک جلد: ۹-۹۳-۶۰۸۲-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت مالی و مالیاتی ایران	یادداشت:
از صفویه تا پایان قاجاریه	یادداشت: واژه نامه
یادداشت: کتابنامه	موضوع: مالیه عمومی - ایران تاریخ
موضوع: ایران - سیاست اقتصادی	شناسه افزوده:
کاظمی یزدی، مرتضی، مترجم	رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ ۲۸ الف/HJ۱۳۱۸
رده بندی دیویی: ۳۳۶/۵۵	شماره کتابشناسی ملی:
۳۴۸۷۶۷۵	



نشر تاریخ ایران (شرکت سهامی خاص)

تهران، خیابان فلسطین، ساختمان ۱۱۰، طبقه سوم، شماره ۳۰۴، تلفن: ۶۶۴۶۳۰۳۰

تاریخچه مالی - مالیاتی از صفویه تا پایان قاجاریه

ویلم فلور، ترجمه مرتضی کاظمی یزدی

اجرا: نشر تاریخ ایران طرح جلد: علایی

چاپ: التقدير

چاپ اول: ۱۳۹۴ تیراژ: ۲۰۰

شابک: ۹-۹۳-۶۰۸۲-۹۶۴-۹۷۸ 978-964-6082-93-9

قیمت: ۲۶۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ و در اختیار نشر تاریخ ایران است.

اختصارها و کوتاه‌نوشت‌ها

تبرستان
www.tabarestan.info

ق = قمری
م = میلادی
ما، مر = مأخذ، مرجع
نک = نگاه کنید
د = درگذشت یا درگذشته
وا = واژگان پایان کتاب
ه = هجری
حک = حکومت

بب = به بعد
پا = پانویس یا پانوش
ج = جلد
چ = چاپ
خ = خورشیدی
ز = زیرنویس
س = سند یا سندها
ش = شمسی
ص = صفحه

تبرستان
www.tabarestan.info

۹	درباره نویسنده
۱۱	دیباچه
۱۳	پیشگفتاری از مترجم
۱۵	پیشگفتار
۱۹	فصل یک
۶۱	فصل دو
۱۰۷	فصل سه
۱۵۳	فصل چهار
۱۸۱	فصل پنج
۲۹۱	فصل شش
۳۳۷	فصل هفت
۳۶۰	فصل هشت
۴۱۹	فصل نه
۵۷۱	فصل ده
۶۵۳	فرجام سخن
۶۶۳	کوتاه نویسی برخی منابع
۶۶۵	واژگان
۷۰۳	منابع و مآخذ
۷۱۹	فهرست اعلام

تبرستان
www.tabarestan.info

درباره نویسنده

دکتر ویلم فلور از سال ۱۹۸۳م در بانک جهانی به سمت کارشناس انرژی شاغل بوده و با مسائلی چون برق‌رسانی به روستاها، انرژی توده‌آلی، انرژی‌های جایگزینی و تجدیدپذیر سر و کار داشته است. وی در زمینه پیشرفت اقتصادی، جامعه‌شناسی، زبان‌های فارسی و عربی در دانشگاه اوترخت هلند ۶۷-۱۹۶۳م آموزش یافته و درجه دکتري خود را در جامعه‌شناسی از دانشگاه لیدن دریافت کرده است. با پایان یافتن تحصیل، او سرگرم کوشش‌های وابسته به توسعه و پیشرفت شد و از ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۴م در بنیاد هلندی داوطلبان کار در کشور ساحل عاج وارد شد. در بازگشت به کشورش، فلور در وزارتخانه پیشرفت همکاری به عنوان مشاور سیاست‌گذاری در امور کشاورزی و انرژی جهان سوم مشغول گردید. اگرچه فعالیت‌های کاری او وقت بسیار از او در مسافرت‌ها و مأموریت‌ها می‌گرفت، لیکن باز هم برای فعالیت‌های شخصی خود نیز وقت کافی تخصیص می‌داد، مانند تمبر جمع کردن، خواندن مطالب به ویژه مطالعه در تاریخ خاورمیانه و ایران.

در حال حاضر فلور توجه بیشتری صرف دوره صفوی کرده است و دو کتاب تازه را به پایان برده است، به نام‌های صنایع پارچه‌بافی ایران از ۱۹۲۵-۱۵۰۰م و نیز نهادهای دربار و حکومت صفوی.

تبرستان
www.tabarestan.info

اگرچه تاریخ سیاسی سلسله‌ها و دودمان‌هایی که در گذشته بر ایران حکم رانده بودند، بیشتر موضوع پژوهش گردیده و نشر یافته است و اما اقتصاد سیاسی آن و اصول ناظر بر جمع‌آوری مالیات‌ها و تأثیرات اجتماعی، کشاورزی و بازرگانی سیاستگزاری‌ها نسبتاً با توجه کمتری روبه‌رو بوده‌است. با این همه پیکره درخوری از ادبیات و اسناد وابسته به لایه‌های اقتصاد و مدیریت در تاریخ جامعه ایران، به ویژه در دوره‌های صفوی و قاجاری طی دهه‌های گذشته نزدیک فراهم شده و پدید آمده است. مینورسکی، ایران‌شناس پرآوازه روس از کشور شوروی سابق نظریات ارزشمند و پیشروش را در کتاب تذکرةالملوک که ویرایسته اوست و دستورالعمل رفتار مدیریت مالی دوره صفوی است (۱۹۴۳م) عرضه داشته است؛ خانم آن لمبتن، پژوهشگری توانا از کشور بریتانیا تحقیقات بنیادیش را در کتاب‌های مالک و زارع در ایران (۱۹۵۳م) و نیز تداوم و تحول، جنبه‌های مدیریت، اقتصاد و تاریخ اجتماعی ایران در سده‌های ۱۱ تا ۱۴ (۱۹۸۸م) و پتروشفسکی پژوهشگر مهم دیگری از کشور شوروی سابق با چندین اثر ارزشمند از جمله: کشاورزی و مناسبات ارضی ایران در سده‌های ۱۴-۱۳ق با رهبر ایران‌شناس آلمانی و اثر سودمند و کمکی خود به نام نظام ایالات در دوره صفوی سده‌های ۱۱-۱۰ق (۱۹۳۳م) از جمله پژوهش‌هایی است که به گستردگی دانش کنونی ما در این عرصه‌ها یاری رسانده‌اند، و باز هم کوشش‌های دیگری از بسیاری کسان مانند ایرج افشار، ژان اوبن، اوژن اوبن، بارث، باری‌یر، فراگنر، عیسوی، کدی، کیوانی و رومر می‌توان نام برد که در راستای این پژوهش یاری‌های ارزشمندی داشته‌اند. دکتر فلور در پیشاپیش همه در این وادی از

ادبیات تاریخی گام نهاده است. مهارت در آموخته‌های او، علاقه به جنبه‌های اقتصادی - **اقتصادی** سرزمین ایران پس از دوره تیموری و تسلط او بر منابع اصلی و دسترسی بر بایگانی غنی هلند، او را در پیراستگی بیشتر این زمینه از دانش با شماری از آثار زیرکانه‌ای توانمند ساخته است.

اثر حاضر در تعریف و تحلیل سیاست‌های مالیاتی و دستگاه مالی فراگیر از دوره صفوی تا پایان قاجاری کوشش پرارزشی به جا گذاشته است. چگونگی تعیین درآمدهای کشور، وصول این درآمدها و هزینه و مصرف شدن آنها که در واقع رفتار اقتصادی نهفته در هر کشور است. دکتر فلور در برخورد با این موضوع، روشنگری درخور توجهی بر شیوه مدیریت زمین، وضعیت روستاها، مدیریت اراضی وقفی، ممالک، خالصه، و موات، گوناگونی مالیات‌ها، تعرفه‌ها، عوارض و باج‌های غیرقانونی، دستگاه‌های مرکزی و ایالتی مالیات‌ها، شیوه‌های بودجه‌بندی، نگاهی ژرف و دقیق افکنده است. او همچنین شمار بسیاری از مقام‌های رسمی کشور و عنوان‌ها و نیز واژه‌هایی چون: تیول، سر رشته‌داری، بیگلربیگی، تمغا، وظیفه، مقرری، همه ساله، صدر خاصه، صدر ممالک، صاحب جمع، تحویلدار، ناظر، مستوفی، سیورغال، مددخرج، سیورسات، مداخل، تحصیلدار، و دفاتر حساب‌ها مانند: قانون، روزنامه، توجیه، جمع، رسومات، وجوه و بسیاری دیگر را بر شمرده است که در واژگان پایانی کتاب اشاره شده‌اند.

سرانجام با توجه به ترجیح نویسنده، متن کتاب از انبوه علایم و نشانه‌های سجاوندی کمتری برخوردار است که گرچه همه واژه‌های غیرانگلیسی و یا فنی ضمن واژگان پایانی با حرکت‌گذاری آوایی مناسب خود با حروف انگلیسی ذکر شده و با استفاده از چنین ترتیبی که شاید مورد پسند و پذیرش همگانی واقع نشود (اما شاید که به هیچ ترتیب دیگری هم ممکن نمی‌گردید)، با این همه به هیچ روی از ارزش ذاتی این پژوهش سترگ و فراموش ناشدنی برای همه پژوهندگان تاریخ ایران و اقتصاد دوره پیش مدرن آن نیز هیچ نکاسته است.

دکتر احسان یارشاطر
دبیر پژوهش‌های ایرانی
در دانشگاه کلمبیا

کتاب ترجمه شده پیش روی شما، چنان که از نامش برمی آید، درباره وضع مالی - مالیاتی ایران طی ۴۲۵ سال و هنگام دودمان‌های حکومتگر صفوی، افشاری، زندی و سرانجام قاجاری می باشد که بیشترین زمان به دودمان‌های نخست و پایانی تعلق دارد. گرفتن مالیات و نظم امور آن به قسمی که دستگاه‌های مالی - اداری آن را به سامان برسانند، طبعاً در استقرار این حکومت‌ها ضرورتی حیاتی داشته است و جای انکار نیست، اما شگفتا چیزی که بسیار جای درنگ و حیرت دارد، شدت و حدت ستم و بیدادی است که در گرفتن مالیات‌ها به بهانه نگهداری تاج و تخت و دستگاه‌های حکومتی به کار رفته، می باشد که تفصیل آن در متن کتاب روشن می گردد.

گرفتن مالیات‌ها در این دوره از ۱۳۴۴-۹۰۶ ق / ۱۳۰۴-۱۷۹ خ / ۱۵۰۰-۱۹۲۵ م به درازا کشیده و هیچگاه به شیوه‌ای یکسان و یکنواخت نبوده و بسته به محرک‌هایی چند مانند جنگ‌های با دشمنان و یا بیشتر برای ریخت و پاش‌های شاهان و درباریان و دستگاه ستمگر ارباب رعیتی نهفته در جامعه در نوسان بوده است. اگرچه این دوره نسبت به دوره‌های پیشین، مالیات‌ها و عوارض گوناگون نظم بیشتری یافته‌اند. هرچند که در نهایت به جای آنکه گرفتن مالیات‌ها به بهبود حال و روز مردم کشور بیانجامد و به سوی پیشرفت و تعالی رفته باشد، برعکس به سوی عقب ماندگی و بیچارگی آنها سوق داده شده است. هزینه‌هایی که از گذر مالیات‌ها توسط این حکومت‌ها خرج شده، در واقع تاوان خواسته‌های نامشروع شاهان و درباریان آنها از راه بهره مالکانه و مالیات‌ها و عوارض و باج‌های رنگارنگ که نام برخی از آنها چنین یاد گردیده است: علفه، علوفه، قنلغا، ساوری، پیشکش، سلامانه، دست انداز، عیدی، نوروزی، خرچ،

حق‌السعی زرچریک، آلام، بنیچه، کندلک، ده یک، ده ونیم یک، شیلان بها، مردکار، بیگار، مالوجهات، اخراجات و خراجات حکمی و رسم داروغگی، رسم التحریر، خراج، جزیه و غیره بوده است.

به گفته شاردن جهانگرد و مورخ آن روزگار، شاه ایران ثروتمندترین شاه در جهان بود، اما باید افزود او این ثروت را از کجا به دست آورده بود جز اینکه مالیات‌ها و عوارض و باج‌های گوناگون را که از گرده مردم به زور و با عنف می‌ستانند. همین زورستانی‌ها و ولخرجی‌ها، مردم را از یک زندگی سالم و سرافراز بازداشت و ترس و ناامنی را در وجودشان نهاده کرد.

اما درباره کتاب و نویسنده آن که از خاورشناسان و زبیده و بی‌غرض است، آثار دیگری از او در سال‌های گذشته منتشر شده است. باید گفت که استناد وی بر مراجع تاریخی مستند و معروف می‌باشد. او خوب و بد را یکسان مطرح کرده و اگر در جایی گفته‌اش کمی تلخ است و به مذاق ننشیند باید پذیرفت که:

آینه چون نقش تو بنمود راست خودشکن آینه شکستن خطاست

نویسنده فرازهای این تاریخچه را با استناد بر روایت‌های مورخین ایرانی و غیرایرانی آورده است و طبعاً مسئول صحت و سقم آن اوست و خواننده هوشمند خود به قضاوت و داوری می‌نشیند.

تذکر نکته‌ای بد نیست که نویسنده تا پیش از تغییر تقویم هجری قمری به هجری شمسی یا خورشیدی در ایران همواره تاریخ‌ها را به میلادی و هجری قمری برابر یاد کرده است، اما در جاهایی که از ذکر برابر قمری برای تاریخ میلادی خودداری ورزیده، مترجم خود برابری سال میلادی را با سال هجری شمسی یا خورشیدی افزوده است، تا برای خواننده معاصر آشنا تر گردد.

در پایان از یاری و کمک سرکار خانم فرشته مجیدی دخت عنایت‌الله به پشتوانه خزانه کتاب دایرةالمعارف بزرگ اسلامی به سرپرستی آقای بجنوردی در تنظیم لیست برخی از منابع و مآخذ بی‌دریغ همت کرد، سپاسگزاری می‌شود و نیز با سپاس فراوان و بی‌شائبه از ناشر محترم، یعنی نشر تاریخ ایران که چاپ و نشر این اثر را که برای جامعه پژوهشگر تاریخ این سرزمین بسیار سودمند خواهد افتاد، پذیرفته و به کمال مقصود رسانده است و سلام و درود بر همه.

مرتضی کاظمی یزدی

دستگاه مالی - مالیاتی ایران از ۱۳۴۴-۹۰۶ق / ۱۹۲۵-۱۵۰۰م در ادامه همان روش‌ها و سنن دوره‌های پیشین بوده است و نه تنها در امور مالیاتی، بلکه در آیین‌نامه‌ها و شیوه‌نامه‌های مدیریتی و نیز در سیاست مالی حکومت به همان گونه که پیشتر بوده، باز هم تداوم یافته است. این کتاب به تعریف راهکارهای دستگاه مالیاتی و مقاصد حکومت از سیاست مالی آن کوشیده است.

بیش از همه، به لحاظ اهمیت در این دستگاه، توان حکومت و با تعمیم توان حکومتیان در کسب منافع هرچه فزونتر از آنچه پیش از آن، معمول بود، انجام می‌شد. این دستگاه به حکومت‌های صفوی و قاجاری این امکان را داد، تا با افزایش مدام مالیات‌ها، هزینه قشون‌کشی‌ها، دیوان سالاری، وسایل ارتباطی و دیگر خدمات ضروری آنان فراهم گردد. این کوشش‌ها از آن رو که حاکمان می‌بایست از گوشه‌های مختلف قلمرو خود، در برابر تهدیدهای بیرونی به دفاع می‌پرداختند، بسوار ضروری و حیاتی بوده است.

دستگاه مالیاتی و سیاسی هر دو با محوریت مرکزی و نیز بسته به جای خود عدم محوریت مرکزی مبتنی بوده‌اند. در مرکز شمار مالیات‌هایی که می‌بایست وصول می‌شد: نرخ‌ها، قوانین وصول و نیز مدیریت آنها تعیین می‌گردید. شاه هم باج‌گذار و هم باج‌گیر بود. البته وصول مالیات‌ها عملاً غیرمتمرکز صورت می‌گرفت. از این رو حکمرانان ولایات اگرچه رسماً نماینده قدرت مرکزی بودند، اما در عین حال وظایف صرفاً محلی نیز اجرا می‌کردند. به این ترتیب هیچ تمایزی به لحاظ قضایی میان مقام‌های مالی در مرکز یا در ایالت‌ها وجود نداشت.

ویژگی شخصی در فعالیت‌های دستگاه سیاسی کشور و انعکاس آن در مدیریت دستگاه مالی نیز دیده می‌شد. به این معنا که جمع‌آوری مالیات‌ها بر مبنایی سراسری و هدفمند اجرا نمی‌شد، بلکه بیشتر به صورت شخصی و فردی انجام می‌گرفت. پرداخت مالیات، تعیین نرخ آن، جدول و ترکیب آن (جنسی، پولی یا نقدی) و جرایم عدم پرداخت همه قابل چانه‌زدن بودند. هر مالیات‌دهنده‌ای (روستایی، صنفی، ارباب و مالک و یا از قبایل بود) تا هر جا که بتواند چانه بزند، در جهت آن می‌کوشید، چرا که مالیات‌ها و مالیات‌دهنده‌ها برای گیرندگان مالیات (یا هر مقام حکومتی) نوعی منبع درآمد و بدهکار محسوب می‌شدند و در این حالت مرز میان مالیات قانونی و نوعی طلب شخصی خلط می‌گردید. این حالت به‌ویژه به هنگامی که وصول مالیات‌ها به مقاطعه واگذار می‌شد مشاهد می‌شد، زیرا مقاطعه‌کاران متقابلاً مبالغ معینی را به نام مالیات به مرکز می‌فرستادند و برای خود از محل وصول مالیات‌ها درصدی را بابت کارمزد خدمات خود که حق انحصاری آنها هم بود، برای خود برمی‌داشتند. گاهی هم مقام‌های حکومتی، مالیات‌ها را نوعی پرداخت برای جبران خدماتشان برمی‌شمردند. با این وصف اختیارات رسمی و شخصی و همچنین درآمدهای عمومی و خصوصی با هم آمیخته می‌شدند.

شاهان هر از چند گاهی در برابر زیاده‌روی‌های وصول مالیات (به نام زواید) وارد عمل می‌شدند، اما فقط با این دید که اختیار موروثی شاهانه‌ای یافته‌اند، برای مجازات خلافکارها دست به کار می‌شدند. در واقع وقتی شاهان فرمان‌هایی برای معافی مالیاتی کسی یا کسانی از پرداخت این وجوه غیرقانونی می‌دادند، به نوعی غیرمستقیم رضایتشان را از وصول زواید آنانی که معاف شده بودند، را نشان می‌دادند. شاهان ندرتاً به ابطال یا لغای وصول نوع خاصی از مالیات (غیرقانونی) در قلمرو پادشاهی خود دست می‌زدند. در ۹۷۱ق/ ۱۵۶۳م شاه طهماسب صفوی، وصول مالیاتی به نام (تمغا) را صادوکرد و شهر قندهار را از آن معاف کرد، لیکن جانشینانش این مالیات را دوباره برقرار ساختند.

این شیوه از مالیات‌گیری شخصی و اجباری، حتی گاه به مصادره‌داری‌ها، فرضاً در مجازات یک متصدی مالیاتی به سبب سواستفاده‌های ناروای او از مالیات‌دهندگان نیز می‌انجامید. شاید هم بعدها این گونه مصادره‌ها به شیوه‌ای دائمی در این دستگاه مالیاتی بدل شده باشد، چرا که مسئله چنان نبود که تنها یک متصدی بتواند از طریق مالیاتی که از مالیات‌دهندگان می‌گرفت، ثروتمند گردد، بلکه فقط شخص شاه می‌توانست اراده متوقف کردن عملکرد این افراد را داشت. به همین سبب مالیات‌های موقت یا مقطعی اغلب به مالیات‌های دائمی و همیشگی بدل می‌شدند. شاهان،

ساختار دستگاه مالیاتی را هیچگاه تغییر نمی دادند و این دستگاه همچنان به نفع شمار اندکی از ثروتمندان از جمله: کارکنان حکومتی، قشون، ملایان و بازاریان - که مالیات کمتری می دادند - می چرخید. انباشتگی بار سنگین مالیات ها بردوش مردم روستاها و شهرها بود. از همه مهمتر آن که مقصود از چنین دستگاه مالیاتی، توسعه و پیشرفت اقتصاد و جامعه نبود. بلکه بیشتر نوعی از عادت و سنت رسمی شده بی هدفی بود که همچنان کاربرد داشت و اجازه می داد قشرهای ثروتمند جامعه به زیان توده مردم که در فقر و تنگدستی می زیستند، تداوم داشته باشد. ماهیت اجباری و زور که در جمع آوری مالیات ها وجود داشت، مانع از انباشت سرمایه عمومی و سبب عدم پیشرفت دستگاه اقتصادی می گردید. کارکرد دستگاه مالی - مالیاتی به این ترتیب خود پیامد و نتیجه کارکرد سیاسی در کل آن بود. میلسپو کارشناس مالی آمریکا که در اواخر دوره قاجاری به ایران دعوت به کار شده بود تا دستگاه مالیاتی کشور را اصلاح کند، چنین می گوید: «مالیات در کشور ملغمه ای از بی نظمی های به جا مانده از برخی عادت ها و رسوم و قوانین مصوب یا نامصوبی بود که به تدریج جریان یافته بودند. برای بحث جامع تر پیرامون آن نیاز به یک جلد کتاب جداگانه ای است»^۱. این نکته کوتاه برای علاقه مندان افزوده شده است.

۱. میلسپو، ا. سی. امریکایی ها در ایران، نیویورک ۱۹۲۵/م ۱۳۰۴ ش، ص ۶۱؛ جولیان باربر، اقتصاد ایران، ۱۳۴۹-۱۲۷۹ ش / ۱۹۷۰-۱۹۰۰ م، نشریه ۵۳ سازمان حسابرسی، ۱۳۶۳ ش، ص ۹۰.

تبرستان
www.tabarestan.info

فصل یک

تبرستان

www.tabarestan.info

اقتصاد سیاسی ایران از صفویه تا قاجاریه

ساختار اجتماعی - اقتصادی ایران و سازمان حقوقی و قانونی آن از دوره صفوی تا قاجاری چنان بود که هر گونه نوآوری و گرایش برجستگان قدرتمند ایران محدود می‌کرد. به ویژه در تعیین اجاره بهای زمین کشاورزی و افزایش آن در سطحی بالاتر از حد معمول که تا حد زیادی سبب کاهش و تضعیف رشد اقتصادی کشور شده بود. اولویت این برجستگان به مصرف جاری، به جای پس انداز بود و این خود انباشت سرمایه را کاهش می‌داد. الگوهای مصرفی و تقاضاها بسیار تحت تأثیر توزیع نابرابر درآمدها بود و در بسیاری موارد در بخش‌هایی که می‌شد در آن سرمایه‌گذاری کرد، اما سرمایه‌گذاری نمی‌شد، قیمت‌های نسبی بازار در برابر کسانی که مازاد خود را سرمایه‌گذاری می‌کردند، بر شیوه تولید، اشتغال، بهره‌وری و توزیع درآمدها تأثیرگذار بود.

ویژگی‌های دستگاه سیاسی کشور

جامعه ایران در دوره‌های صفویه تا قاجاری، کشوری زراعتی با یک نظام اقتصادی ماقبل سرمایه‌داری بود. ارتباطات در آن هیچ پیشرفتی نداشت و مردم به لحاظ زبان، نژاد و مذهب بسیار ناهمگون و متنوع بودند. سکنه بیرون از شهرها تخمیناً ۱۰ تا ۱۵ درصد کل جمعیت کشور بودند. این گروه یا در روستاها و یا در عشایر کوچرو - که همه ساله دسته‌دسته به کوچ می‌رفتند - زندگی می‌کردند. عشایر تخمیناً یک سوم کل جمعیت را تشکیل می‌داده و در دوره‌های نابسامانی تعدادشان بیشتر می‌شد^۱.

۱. اوین، ژان، کاهش جمعیت در نواحی غربی ایران در سال ۱۵۰۰م، "خاورمیانه، و اقیانوس هند"،

دستگاه سیاسی کشور به شیوه پادشاهی و موروثی بود. در دوره صفوی، پادشاه منبع انحصاری اقتدار سیاسی شناخته می شد. سلطه پادشاه با مقام مذهبی که داشت، به عنوان رهبر روحانی به تعبیر این سلسله بیشتر تقویت می گردید.

اراده پادشاه به کمک دستگاه حکومتی به اجرا درمی آمد و در صورت لزوم از اهرم نظامی نیز استفاده می گردید. دو نهاد حکومت و قشون، هر دو به شخص پادشاه وفادار بودند تا به دستگاه دیوانی - سیاسی کشور. از این رو حاکمیت سیاسی، روابط و مسئولیت ها تا اندازه زیادی خصوصی و شخصی بود. به سخن دیگر اجرای حکومت، روحانیان با حلقه های داخلی قشونی که شاه را احاطه می کردند قدرت و نفوذ خود را از شخص پادشاه می گرفتند. به این ترتیب وظایف و تکالیف آنها نبود که به آنها اختیار و اقتدار می بخشید، بلکه از این آگاهی ناشی می شد که آنها وظایف و تکالیف را برای شخص شاه و یا یکی از نزدیکان بانفوذش انجام می دادند.

با توجه به چنین ساختار موروثی و شاهانه ای، شخص شاه کاملاً مراقب بود تا از آنچه مشاورین و مجریان پیرامون و بلافصلش انجام می دادند، مطلع و آگاه باشد. از این رو او گاه اجازه می داد، علاوه بر نزدیکانش، کسانی از بین مردم عادی پیش او بیایند و به او دسترسی پیدا کنند و حضور یابند. پژوهندگان معاصر دریافته اند که چگونه عموم مردم با نزدیک شدن به پادشاه به عرضه داشتن تقاضاها و شکایت های گوناگون خویش توفیق می یافتند.

حلقه درباریان خاص و اندرون شاه نمونه ای از یک نظام موروثی و پدرسالارانه بود که در سراسر حکومت و جامعه جاری و فعال بود. جامعه نیز ترکیبی از شمار فراوان خاندان های موروثی کوچک تر بود که همه با یکدیگر به رقابتی برای افزودن به قدرت، نفوذ خود و گروهشان در برابر دیگر گروه ها مشغول بودند. برای آنها که از قشرهای پایین جامعه برمی خواستند، این نظم چنان پذیرفتنی بود که بایستی از رده های بالاتر برای خویشتن پشتیبان داشته باشند، تا سرانجام به فرمانروای کل دسترسی یابند. در همه لایه ها رقابت و چشم و هم چشمی، توطئه چینی و لاف زنی رواج کامل داشت که هم راه به تنش بیشتر می برد و هم به تقویت موضع برتر شاه در جامعه می انجامید و نیز به ثبات دستگاه سیاسی او کمک می کرد. این دستگاه سیاسی به حذف کسانی که بیرون از گردونه بودند نمی انجامید، بلکه مجازات آنها را نیز

می‌بخشید و ناراضیان را دوباره به گردونه فرامی‌خواند و به خدمت می‌گرفت. به این ترتیب تساهل و تسامح به جای رویارویی، راهبرد اصلی نظم موروثی سلطنت بوده است.

این نظم پدرسالارانه از (استبداد شرقی) حکومت بی‌انعطاف با نگاهی از بالا به پایین به شمار نمی‌آمد، بلکه به صورت تمرکزی گرداگرد شخص پادشاه بود که قدرت وحدت‌بخشی نیز می‌یافت. این دستگاه همچنین دارای توان قلع و قمع داشت، تا جایی که خود پادشاه نیز ملزم به رعایت حق، ادله، عادت‌ها و کیش اسلام با مذهب جعفری دوازده امامی بود و همچنین وظیفه حمایت از منافع خصوصی کسانی که پشتیبان دستگاه تحت سلطه شاه بودند را نیز بر عهده داشت. ناکامی در این امر می‌توانست به شورش و تضعیف قدرت مرکزی و حتی سقوط سلسله شاهی بیانجامد.^۱

به سبب عقب‌ماندگی کشور در ارتباطات و تمرکز در هزینه گزاف حکومت مطلقه، پادشاه تنها به یک رسیدگی گزینشی بسنده می‌کرد. او به مقام‌های ایالتی، محلی و دیگران مسئولیت سپرده بود، گو اینکه آنها اختیارات واقعی نداشتند. این کار به کاهش ابتکار و خلاقیت از یک سو و به تقویت اطاعت کورکورانه و بیش از همه به افزایش بلا تکلیفی از سوی دیگر می‌انجامید. پادشاه برای کاستن از خطر افزایش اقتدار والی‌های محلی، هر سال یا زودتر از آن، معمولاً به جابه جایی آنها دست می‌زد و می‌کوشید قدرت‌ش را بر حکمرانان محلی، با تکیه به موقع بر نیروی قشون یا دیگر تلاش‌های زورمدارانه افزایش دهد. به این ترتیب به حکمرانان ایالتی با دقت و احتیاط اجازه فعالیت عادی می‌داد، اما در عمل به انقیاد بیشتر آنان نسبت به مرکز کمک می‌کرد. این عدم تمرکز قدرت در ایالات، به این سبب نبود که مرکز از حق حاکمیت خود می‌گذاشت، بلکه بیشتر بدین منظور بود که به حق حاکمیت خود تأکید داشت، چرا که هرگاه می‌خواست، مداخله می‌کرد.

دستگاه اقتصادی ایران از ۱۳۴۴-۱۹۰۶ ق / ۱۹۲۵-۱۵۰۰ م

در سده ۱۰ ق / ۱۶ م نواحی از روستاهای اروپای غربی در مقایسه با ایران آغاز به گرایش‌های ساختاری به سوی پیشرفت‌های اقتصادی بلندمدت از خود نشان داده

۱. نک: شوبری، گ. شهر ماقبل صنعتی، گلنکو ۱۹۵۶؛ شیخ‌الاسلامی، "ساختار قدرت مرکزی در ایران ۱۸۷۱-۱۸۹۶ م / ۱۲۱۰-۱۲۳۵ ش، رساله دانشگاه ایالتی در لوس‌آنجلس آمریکا ۱۹۷۵ م؛ بیل، ج. ا.، سیاست در ایران، کلمبیا، ۱۹۷۲ م.

بوده‌اند. اما در آن زمان روستاها و شهرهای ایران به چنین موقعیتی گامی برنمی‌داشتند. اگرچه فقدان پیشرفت در اقتصاد ایران در نتیجه شکست تلاش‌های اقتصادی نبود، بلکه به علت فقدان انگیزه، برای پیگیری سیاست‌های اقتصادی و پشتیبانی از رشد بلندمدت اقتصاد بود که عامل اصلی عقب‌ماندگی بود. در حالی که در بخش‌هایی از اروپا، وضع بازار و مالکیت خصوصی به برداشتن گام‌های نخستین سرمایه‌داری را یاری رسانده بود. اما ساختار سیاسی و اقتصادی ایران کلاً با امر توسعه و پیشرفت ناسازگار بود و به‌ویژه برای رشد نظام نوین سرمایه‌داری هیچ همسویی نداشت.

یک تفاوت اساسی میان دو شیوه سرمایه‌داری و ماقبل سرمایه‌داری، آن است که در شیوه نخست، گرایش هرچند بی‌سابقه اما منظمی به سوی پیشرفت اقتصادی را نشان می‌دهد؛ ولی در جامعه ماقبل سرمایه‌داری، تولید افزون بر همان میزان کار منظم که به افزایش درآمد ملی بیانجامد، کاری بس دشوار است. برای تحقق چنین پیشرفتی، صرف‌نظر از تغییرات بنیادین، نوآوری در نیروهای مولده می‌باید صورت بگیرد که خود مستلزم انباشت تدریجی مازادها، سودها و بازخورد مجدد آنها به چرخه تولید است. این مقصود با کمک عوامل بی‌کارمانده پیشین تولیدی و بسیج ذخایر گذشته تولید و جابه‌جایی نیروی کارکنونی ممکن می‌گردد. همه این مسائل پس از بحث درباره برخی ویژگی‌های اصلی از عمده‌ترین عوامل تولید یعنی، زمین و کار مفصلاً بررسی می‌شود.

زمینداری

به‌طور نظری همه زمین‌ها تعلق به پادشاه داشت، هرچند عملاً اگر پادشاهی ضعیف بود و نمی‌توانست اظهار وجود کند، گاهی در مالکیت زمین‌ها جابه‌جایی‌هایی رخ می‌داد. در زمان صفویه به ۵ نوع مالکیت زمین اشاره شده است:

الف. زمین‌های معروف به ممالک یا اراضی حکومتی

ب. زمین‌های ملکی، یا اربابی و یا ملک خصوصی و شخصی

ج. زمین‌های وقفی، متعلق به نهادها و بنیادها، به شکل موقوفات

د. زمین‌های خاصه و خالصه یا زمین‌های شاهی و بالاخره

ه. زمین‌های بایر و موات و لم یزرع^۱.

این ۵ نوع زمین به طرق گوناگون به تملک در می‌آمدند. زمین‌های ملکی توسط

۱. لمبتون، ا.ک. س. مالک و زارع در ایران، چ لندن ۱۹۵۳م، ترجمه کریم کشاورز.

مالکین خصوصی آنها سرپرستی و اداره می شدند؛ زمین های وقفی به وسیله متولیان یا ناظرین آنها اداره و تصدی می شدند که گاهی همان ها زمین ها را به کارگذاران به مقاطعه می دادند؛ زمین های خاصه و خالصه مستقیماً توسط حکومت اداره می شدند؛ زمین های ممالک به تیولداران و سیورغال ها واگذار می شد. هر چند زمین های ممالک که به تیول یا سیورغال واگذار می شدند، اما غالباً چنان اداره و تصدی می شدند که گویا زمین های ملکی بودند. فرض تصور مالکیت پادشاه بر زمین ها نیز هیچ گاه فراموش نمی شد. اگرچه عملاً ممکن بود گاهی زیر سؤال هم برود، اما نه به طور نظری، که در آن صورت برابر با یاغیگری تلقی می شد. از همین رو اراضی ملکی پس از فوت صاحبان آنها، ورثه شناخت حق خود بر املاک موروثی را از شاه تقاضا می کردند. به نمونه های بسیاری از این گونه موارد، صرف نظر از ملاحظات نظری حقوقی آنها اشاره شده است. تنها شخص پادشاه بود که می توانست صاحبان املاک، متولیان موقوفه ها و دارندگان دیگر عناوین مالکیتی مثل تیولداران و سیورغالداران را از گزند تجاوز، غارت و چپاول امیران و والیان قلدر شاه برهاند. از این رو حق خود را از طریق شاه، گام مهمی در امنیت خویش در برابر تعدیات مقام های بی انصاف حکومتی و کلان زمینداران ضروری و لازم می دیدند و سرانجام زمین ها و اراضی بایر و موات که توسط حکومت سرپرستی و تصدی می شدند.

مدیریت زمین

مالکیت زمین در ایران همواره موضوع بغرنجی بوده است. مبنای تملک دارایی های ارضی مثلاً عبارت از تملک کامل بر یک روستا یا بر بخشی از آن بود. روستاها عموماً به مالکیت یک نفر در نمی آمدند، بلکه به مالکیت چندین نفر - که لزوماً خویشاوند هم نبوده و هریک مالک سهم خود بودند - نیز در می آمدند. قانون ارث در شریعت اسلام، تفکیک اراضی را تشویق می کند. نتیجه آنکه در بسیاری از مناطق ایران اگر نه در همه آنها افرادی از طبقات بانفوذ، مثل ارباب ها و صاحبان املاک که بر بسیاری از قطعات پراکنده زمین مالک می شدند. افرادی از نخبگان نیز، عملاً از مقدار زمینی که "مالک" آن می شدند، حتی بی خبر می ماندند. اما تا حدودی از بزرگی زمین و سهم خود از محصول روستا آگاه بودند. از هر روستا به چندین سهم فرضی مالکانه تقسیم می گردید بدین قرار:^۱

۱. نک: پاپازیان ا. د، اسناد ایرانی ماننداران، ایروان ۱۹۵۶، ص ۳۹۲، و سندش ۱۱، برای وضعیت مشابهی در سده ۹/ ۱۵ م، ص ۲۳۰، ۲۳۱؛ برای گفتگو از چنین نظم تولیدی بر پایه داده های سده

همه روستا = ۶ دانگ؛ هر دانگ = ۴ تسوج؛ هر تسوج ۲ حبه یا دو شعیر و امثال آن. این نظم سهمیه‌بندی به این معنا بود که هر روستا، خود به ۴۸ سهم تقسیم می‌گردید که مبنای اسناد حقوقی مالکانه دارایی‌ها می‌گردید. اگرچه شمار سهم‌ها به‌طور نظری بیش از اینها هم می‌توانست باشد. در وضعی که ارباب‌ها مالک سهمی از محصول می‌شدند، بجای آنکه سهمی از عوامل تولید را مشخصاً دارا باشند، فرضاً زمین سهم مالکانه آنها بود، در این صورت لازم می‌شد، کل روستا به عنوان یک واحد در نظر گرفته شود. مالکیت هر قدر از کل محصول روستا را دریافت می‌کرد، برابر سهم مشاع آنها در مالکیت بود. به همین ترتیب زارعان نیز سهم خود از محصول می‌گرفتند. همه کس آشکارا می‌دید که همه در نوعی شرکت سهامی مشترک شده که در آن مالکین و زارعان به تناسب حقوق مالکانه خود از کل محصول روستا سهم برده‌اند، بی‌آنکه قطعه زمین مشخصی که هر کس مالک آن بود، مبنا قرار گرفته باشد. چنین وضعی به وضوح هیچ انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری سودمند و سودآور را پدید نمی‌آورد. این واقعیت در تخصیص درآمدهای تیول و سیورغال که الزاماً نمی‌بایست با واگذاری زمین خاصی همراه باشد، تشدید چنین وضعی را دامن می‌زد. این مبنا در تخصیص درآمدهای مشترک نه تنها در تیول‌ها و سیورغال‌ها - که به صورت سهمی از کل محصول روستا تعیین می‌شد - بلکه برای درآمدهای مالیاتی خاصی مثل مالیات تنباکو، توتون، یا مالیات چهار پایان و یا جزیه بر نامسلمان‌های یک روستا نیز به کار می‌رفت، حتی اگر چنین تخصیص درآمدهایی، یک روستا را به‌طور کامل زیر پوشش قرار می‌داد که در دوره صفویه گاهی چنین تخصیصی برای شمار معینی از ماه‌های سال در نظر گرفته می‌شد، مثل تیول‌های شش ماهه یا نه ماهه.

گاه یک روستا به‌طور کامل به یک مالک تعلق داشت، با این وجود وضع باز هم تفاوت چندانی نمی‌کرد. چرا که در هر دو حال کسانی که بر محصول روستا حق تملک می‌یافتند، اداره آن را به اشخاص دیگر می‌سپردند؛ مثلاً به یک مباشر یا به یک کارگزار. به‌ویژه اگر مالک بیش از یک روستای کامل را در تملک داشت. در واقع مالکیت زمین و زراعت در آن به مفهوم دقیق دو موضوع کاملاً جدا از هم هستند و هریک مطمئناً پیامدهای مهمی بر شیوه کارکرد اقتصاد روستا به جا می‌گذارند.

اختیارات مباشران زمین‌ها

در موضوع زمینداری در ایران زمان صفویه و تا قاجاریه از نگاه کشاورزان بین دارایی‌های ملکی و دیگر گونه‌های زمینداری هیچ توفیری وجود نداشت. در واقع شباهت اختیارات ملکداران، متولیان، و سیورغال‌داران بسیار نزدیک بود. زارعان حق هیچ گونه فعالیت دیگری بی‌اجازهٔ اربابان نداشتند، چرا که اربابان بر آنها تسلط کامل داشتند. با توجه به اینکه ارباب‌ها سلطهٔ قانونی گسترده‌ای بر زارعان داشتند، این اختیاراتشان را افزایش می‌داد. افزون بر آن، به این سبب که مقام‌های حکومتی بنا به فرمان‌های شاهان حق دخالت در کار مباشران را از دست داده بودند، این به خودی خود بر وابستگی زارعان به مالکان می‌افزود. شاهان عموماً خود را ملزم به تأکید بسیار به مالکان می‌دانستند، تا از اختیارات خود به زیان کشاورزان سوءاستفاده نکرده و با آنها بدرفتاری نداشته باشند.

وابستگی کشاورزان

کشاورزان به این ترتیب وابسته و زیرسلطهٔ کامل اجتماعی و سیاسی و نیز قضایی اربابان - که وظیفهٔ حمایت و پشتیبانی آنها را داشتند - قرار گرفته بودند. کشاورزانی که وابسته به زمین‌های اربابی بودند، می‌بایست در آنجا کشت و کار و زندگانی کنند. در اسناد به‌جای مانده اشاره به وجود بردگان و کنیزان نیز شده‌است. کشاورزان صرف نظر از ماهیت هر نوع مناسبات زمینداری که بر طبق آن مشغول به کار می‌شدند، بی‌تردید جزو رعایای ارباب‌ها به‌شمار می‌آمدند. این فقدان آزادی البته منافی شریعت اسلام بود که اجازه می‌داد مردم آزادانه به هرکجا که می‌خواهند رفت و آمد داشته باشند. گو اینکه در ایران عهد صفویه و تا قاجاریه مناسبات اقتصادی بر اعتقادات مذهبی غلبه داشت. این امر نه تنها بر حکومت و بر همهٔ مالکان، اعم از ملکدار یا تیولدار صدق می‌کرد، بلکه بر علما نیز به همین نحو بود. این گروه با هر مقامی که داشتند، باز به حکومت متوسل می‌شدند، تا کشاورزان را وابسته به زمین‌ها نگاه دارند. عشایر نیز به هنگام تردد یا کوچ خود دچار محدودیت، تخته‌قاو و استقرار اجباری در سرزمین خاصی می‌شدند. در دورهٔ قاجاریه کشاورزان ظاهراً بنابر قانون آزاد شناخته می‌شدند که روستاهای خود را ترک گفته و یا در آنها ماندگار باشند، اما در عمل با چنان شیوه‌هایی از قبیل اجبار یا تطمیع و یا بدهکاری، آنها را وادار به ماندن می‌کردند. از این رو کشاورزان پیش از پرداخت کامل بدهی مال‌الاجاره‌های خود و یا پس از زمان بذرپاشی یا برداشت محصول و یا هر مدتی که بنابر توافق می‌بایست روی زمین

باشند، اجازه ترک روستاهای خود را نمی یافتند.^۱

با این وجود کشاورزان هرگاه که می توانستند، برای مهاجرت می کوشیدند. شاید برای فرار از جنگ ها و ادار به مهاجرت می شدند و احتمالاً پس از پایان درگیری ها دوباره به محل خود بازمی گشتند. حکومت همچنین می توانست مهاجرت های اجباری ترتیب دهد، تا عناصر عشایری خطر ساز را بیرون از زادبوم خود سکنی دهد. سیاستی که نادرشاه نیز بعدها ترتیب و اجرا می کرد. برخی اوقات حکومت حتی طرفدارانش را در جاهایی که ناامن می دانست و به لحاظ سوق الجیشی ساکن می کرد. این هم سیاستی بود که باز از سوی نادرشاه دنبال گردید. نادرشاه برخی از گرجی ها را به خراسان کوچ داد، تا مرزهای شمالی ایران را در برابر ترکمن ها حفاظت کند.

این گونه سیاست ها نیز پیشتر توسط صفویه به کار می رفت. به رغم محدودیت های فراوان، برخی مهاجرت های خودسرانه دهقانان به هر ترتیب رخ می داد. از این دهقانان با اصطلاح غریبه ها یا خوش نشین ها یاد می شدند که در گزارش های آماری به حساب نمی آمدند. این دهقانان از پرداخت مالیات های سرانه گریزان بودند و احتمالاً وقتی کمیابی در کارگران کشاورزی بروز می کرد، اجازه می یافتند دوباره بازگردند.^۲

به این ترتیب کشاورزان از فرصت مهاجرت تا حد زیادی محروم بودند و به سختی به زمین ها بسته می شدند و از جستجو برای فرصت های بهتر به سود خود بازمی ماندند. البته ایلات و عشایر تردد و آزادی بیشتری داشتند. اگرچه آنها نیز اغلب به سکونت در محدوده خاصی مجبور می شدند. این گونه نظارت ها به این معنا بود که بازار آزاد کار به خوبی رشد و توسعه پیدا کند. به علاوه، اگر شمار کشاورزان به سبب جنگ، بیماری و پاره ای رویدادهای طبیعی و فرار از روستاها و نیز مهاجرت ها دچار کاهش می گردید، اربابان غالباً متوسل به اقدام هایی می شدند. درباره مهاجرت ها حتی ممکن بود به زور برای باز گرداندن کشاورزان به زمین ها روی آور شوند. همه اینها

۱. هربرت، توماس، سفر به ایران در سال های ۱۶۲۷-۱۶۲۹م / ۱۰۳۸-۱۰۴۰ق، ویرایش ویلیام فاستر، لندن ۱۹۲۹م، ص ۲۴۷؛ حسین داوودی، "اسناد خاندان کلاتری سیستان"، بررسی های تاریخی، ش ۵، ۱۳۴۸ش/ ۱۹۶۹م، سندهای ۵، ۶، ۱۱، ۱۴؛ فرگتر، پ، "اسنادی از اشیای مقدس بقعه اردبیل"، wmkz، ۶۷، ۱۹۷۵، سند ۵؛ پوتوریزه، ولادیمیر، اسناد تاریخی فارسی در کتابخانه های گرجستان، تفلیس ۱۹۶۱م؛ عیسوی، چارلز، تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران ۱۳۶۲ش، ص ۳۲۰-۳۲۱، فریزر، ژ، ب، شرح سفر خراسان، لندن ۱۸۲۲، ص ۱۱۶، ۲۰۹؛ گریفیلد، ژ. die verfassung des persishan، برلن ۱۹۰۴، ص ۱۴۸-۱۵۰

۲. نک: هربرت، ص ۱۱۷، ۱۱۸؛ کارملیت ها، ۳۲۲/۱-۳۲۳؛ ذبیحی، م. و ستوده، م. از آستارا تا استرآباد، تهران ۱۳۵۴ش / ۱۹۷۵م؛ گریفیلد، ص ۱۵۰؛ عیسوی، ج، ترجمه یعقوب آژند، ص ۷۵-۷۴.

اضافه بر فقدان نوآوری‌ها و کشفیات، به سختی از هرگونه پیشرفتی بسوی یک نظم کارآمدی در تولید جلو می‌گرفت.

تولید و فراوری سود و ارزش افزوده

روستاهایی که کشاورزان در آنها زندگی می‌کردند، هرکدام یک واحد تولیدی به شمار می‌آمدند و اغلب توسط یک نفر اداره می‌شد که خود او لزوماً مالک آن نبود. در عین حال، مالک سهمی از محصول روستا را می‌گرفت. اکنون محصول چگونه تولید می‌شد و مقدار آن چگونه تحت تأثیر قرار می‌گرفت؟

تخصص در تولید

با توجه به شیوه تولید در ایران؛ این کشور در مرحله‌ای قبل سرمایه‌داری به همراه ویژگی تخصص در تولید محصولات توصیف شده‌است. (اما نه تخصص در فرایندهای ضمن تولید زراعی و یا صنعتی که از مشخصات اقتصاد سرمایه‌داری است). کشاورزی به عنوان پایه اصلی اقتصاد موضوع کاملاً واضحی است. در کشاورزی ایران، جفت شامل گاویند، خیش، بنه واحد اصلی کار به شمار می‌آیند و عمدتاً از دو تا شش عضو و گاه تا چهارده عضو را در برداشت، که با همدیگر روی یک قطعه زمینی خاص کار می‌کردند. این شیوه بیشترین شکل تخصص به شمار می‌رفت. اگرچه وضع دهقانان را به هیچ روی بهبود نمی‌بخشید. داده‌های آماری دوره‌های پیش از سده ۱۳ق/ ۱۹م اینک در دست نیست، اما بر پایه تجربه‌های دوره‌های بعدی، حکایت از آن دارد که اربابان با یکی از اعضای جفت به نام نسق‌دار به توافق و عضویت می‌رسد. کارگران بی‌زمین که برای کشت زمینی نداشتند، نمی‌توانستند به عضویت جفت درآیند. آنها فقط می‌توانستند در فرصت‌های شغلی زراعتی به عنوان کارگر موقت، یا در بخش‌های غیرکشاورزی و یا در کارهای صنعتی روستایی مثل بافندگی، سفالکاری و یا در کارهای خدماتی سرگرم کار شوند. اربابان فقط پس از تشکیل جفت، به صورت یک واحد تولیدی با آن به توافق می‌رسیدند و با گرفتن سهمی از محصول، آن را می‌پذیرفتند. در واقع نیاز مبرم آن بود که دهقانان در چهارچوب جفت، مجبور به همکاری با یکدیگر شوند که مشخصه واقعی آسیب‌پذیری و بسته شدن آنها بود، نه آنکه وسیله بهبود وضعشان در برابر ارباب گردد، زیرا ارباب بود که سازوکار جفت را در دست داشت نه دهقان.^۱

گو اینکه ساختارهای تعاونی در ایران وجود داشت مثل؛ جفت در بخش کشاورزی و صنف در بخش شهری، لیکن تولید بیشتر به عدم تخصص گرایش داشت. ابزار تولید بسیار ساده و ابتدایی بود و سطح نازل تقسیم کار پیامد آن بود که خصلت فردی را در تولید بیشتر سبب می‌گردید. هنروران روستایی عملاً همه محصولات غیر غذایی کشاورزان را می‌ساختند، از جمله کفش، ظروف مسی، اشیای گلین، کارد و قیچی، تخت‌های چوبی و دیگر ابزارهای کشاورزی و پوشاک که غالباً توسط خود روستاییان ساخته می‌شد.^۱

چنین فقدان تخصص روستاییان در نواحی کشت محصولات زود بازده و نقد شو، از قبیل ابریشم و پشم نیز صدق می‌کرد. کشاورزان این نواحی به سبب وجود تعدد بسیار واسطه‌ها، سهم ابریشم روستاییان - که مقدار آن بسیار کم بود - را می‌خریدند، از این رو ارتباط غیر مستقیمی نیز در بازار پیدا می‌کردند. در ۱۰۴۷ق/ ۱۶۳۷م نماینده شرکت هلندی هند شرقی در ایران چنین گزارش کرده‌است: «هرکس برای خرید صد محموله (عدل) ابریشم خام به ۲۰ نماینده هلندی دست کم نیاز داشت. بدون در نظر گرفتن خدمه آنها، چرا که محموله‌های ابریشم خانه به خانه و روستا به روستا می‌بایست حمل می‌شد تا به مقصد در هلند می‌رسید. به علاوه شمار بسیاری از کسانی که برای خرید ابریشم همه ساله به گیلان می‌آمدند، در راه‌ها می‌مردند».^۲ این گزارش از آن حکایت ندارد که مردم گیلان روش‌های خاص خود را داشته‌اند. اما وصفی از گیلان کنونی و وجود کشتزارهای برنج و سایر فراورده‌های غذایی و درختان فراوان را می‌کند که روال عادی آنجاست.^۳

گزارش‌های آماری دوره‌ای بعد نیز در تأیید آن است که روستاییان گیلانی فراورده‌های دیگری علاوه بر مواد خوراکی ضروری خود، محصولات زود بازده و زود نقدشو^۴ از قبیل ابریشم و چای نیز شرکت می‌کرده‌اند.

ویژگی مهم دیگر در برداشت محصول ابریشم آن بود که کشاورزان دست کم در نواحی خالصه می‌بایست مالیات خود را به صورت کالایی، یعنی ابریشم پرداخت

۱. شاردن، ژان، سفرنامه، ویرایش لانگلس، ل، ده جلد، پاریس ۱۸۱۱م، ۷/۴؛ کمپفر، انگلبرت، سفرنامه، ترجمه کیکاووس جهاننداری،... ویرایش والتر هینتس، لایپزیک ۱۹۴۰، صص ۹۰-۹۱؛ هوگلند، ا، «مردم خوش‌نشین ایران»، مطالعات ایرانی، ش ۶، ۱۹۷۳م، ص ۲۴۳؛ سایکس، پرسی، م، تاریخ ایران، ۲ جلد، چاپ سوم، لندن ۱۹۲۳م، ۳۹۰/۲ و نیز؛ عیسوی، ج، ص ۲۵۴.

۲. دانلب، ه. ۱۶۱۰-۱۶۳۸م، گراوینهاگ، ۱۹۳۰م، ص ۶۷.

۳. اولاریوس، آدام، شلزویگ ۱۶۵۶م، (۱۰۶۶ق)، ص ۶۹۹؛ کمپفر، انگلبرت، ویرایش مایر لمگو،

ویسبادن ۱۹۶۸م/ ۱۳۰۷ش صص ۶۱-۶۹. ۴. عیسوی، ج، ص ۲۲۵.

می کرده‌اند. همچنین آنها غالباً محصول ابریشم را پیش از برداشت فروخته بودند، علت این کار از روی اجبار و یا روی نیاز بود که به آن دست می‌زدند، چندان روشن نیست. البته آن هم به قیمت‌هایی که عموماً پایین‌تر از نرخ محصول بود پس از برداشت. در شرایطی، روش پیش‌فروش یا فروش پیش از برداشت، کشاورزان وجوهی قبل از برداشت دریافت می‌کردند و بنابر این مجبور بودند که ابریشم خود را به خریدارانی که پیشتر از آنها پول دریافت کرده بودند تحویل دهند.^۱

روش مشابهی در زمینه تولید پشم در کرمان نیز رواج داشت. در زمان صفویه، بازاریابان شرکت هلندی هند شرقی و شرکت انگلیسی هند شرقی به منطقه کرمان رفته به کمک دلالت خود در آغاز زمان پشم‌چینی گوسفندان با در پایان آن میان دامداران و جوهی علی‌الحساب توزیع می‌کردند. این دلالت در برابر وجوهی که به دامداران می‌پرداختند، آنان را پیش از چیدن پشم گوسفند، نسبت به خود متعهد می‌کردند و دامداران نیز مطمئناً پس از چیدن پشم پیش‌فروش شده، آن را به دلالت تحویل می‌دادند. در ماه مارس هر سال (اسفند - فروردین) دلالت برای دومین بار از بازاریابان هلندی یا انگلیسی مبلغی پیش می‌گرفتند، تا با این پول و پرداخت آن به دامداران، خرید پشم چیده شده آن سال را قطعاً پایان دهند.^۲ این شیوه هم اکنون نیز (۱۹۷۰م/ ۱۳۵۰ش) در اطراف شهر کرمان رایج است.^۳ در این باره نیز همچون ابریشم روش پیش‌فروش رایج بوده‌است و بازرگانان بر کشاورزان نظارت کمی داشتند. در گزارش‌های شرکت هلندی هند شرقی که در ۱۷۳۶م/ ۱۱۴۹ق از خریداران پشم بوده، چنین آمده است: به این ترتیب همراه با تجارت پشم، فروشندگان و خریداران به دادوستد سرگرم بودند. چنانچه دلال خریدار پشم نمی‌توانست حسابش را با یکی از این دو شرکت تسویه کند، وی را مجبور به پرداخت فوری بدهی نمی‌کردند، بلکه بازپرداخت بدهیش را تا فصل بعدی چیدن پشم به تعویق انداخته و مهلت وی را تمدید می‌کردند.^۴

۱. دانلپ، ص ۱۹۹.

۲. فلور، ویلم، اختلاف نجاری ایران و هلند، ۱۷۱۲-۱۷۱۸م ترجمه ابولقاسم سری، تهران ۱۳۷۱ش، نشر توس.

۳. بازرگان‌ها خودشان یا نمایندگان آنها کوه‌ها و دشت‌ها را در بهار هر سال بالا و پایین می‌پیمودند و دوباره همان راه‌ها را در اواخر تابستان می‌رفتند تا قدری هرچند مختصر پشم چیده و انبار شده خانوارهای روستاییان کوچک کرمانی را خریداری کنند؛ نقل از: دیلون، ژوزف رابرت، سرمایه‌گذاری در فرش و دخالت در صنایع دستی کرمان، رساله چاپ نشده دانشگاه کلمبیا، ۱۹۷۶، ص ۲۴۲.

۴. نک: ۳ صفحه پیش.

روستاییان به این وسیله به درآمد معیشتی خود می افزودند، زیرا که زراعت بیش از حد "بخور نمیر" نبود. اگرچه گزارش های آماری موثقی از دوره صفوی در دست نیست. اما بنابر آمارهای دوره های بعدی کاملاً از چنین وصفی حکایت دارد. مثلاً دیلون با انجام بررسی مفصلی از این مسئله در کرمان چنین نتیجه گرفته بود: «انباشت کرک و پشم برای فروش به صنف شالیاف، عمدتاً ناشی از فروش "اتفاقی" (تأکید از مؤلف) روستاییان بود که به نگهداری گوسفند و بز برای مصرف شخصی خود و خانواده شان سرگرم بودند. دلالت فقط می توانستند در این دادوستدها به عنوان یک واسطه قرار گیرند، بی آنکه زمینه آن را در اقتصاد دچار تغییر کرده باشند»^۱.

این کار به نوبه خود تنزل سطح تخصص فنی و فناوری میان واحدهای تولیدی در کشاورزی و در صنایع را باعث گردید. در بخش شهری صنعتگران سنتی همه اجزای یک محصول را خود می ساختند و غالباً آن را خود به فروش می رساندند. تخصص در شهرها بیش از روستاها پیشرفت داشت، اگرچه نه بسیار. برخی شهرها به سبب کیفیت بهتر تولید پاره ای محصولات که می ساختند شهرت یافته بودند. این گونه محصولات بیشتر تجملی بود، نه مصرف ضروری روزمره در خانواده^۲. صرف نظر از همه اینها، به لحاظ اقتصادی هیچ منطقی نبود که محصولاتی مصرفی به قیمت ارزان تولید شوند و سپس برای فروش آنها در دیگر جاها، به هزینه هایی هنگفت دچار گردند. به این ترتیب، میزان بهره وری در شهرها بسیار بیش از روستاها نبود، از این رو هر افزایشی در سود و افزوده های محصولات ساخته شهرها، در نهایت بازار چندان خوبی نمی یافت.

ساز و کار تولید شهری

تولید در شهرها توسط اصناف سامان داده می شد و محصولات، بخشی برای مصرف در محل و بخشی هم برای مبادله تولید می شد. در شهرهای کوچکتر، تولیدات صرفاً برای مصارف محلی بود. تنها در شهرهای بزرگی چون اصفهان، تبریز و کاشان، صنف ها به تولید فراورده های تجملی و برای مصرف عمومی و بازار سرگرم بودند. در بین این صنف ها شمار بیشتری سرگرم فعالیت هایی بودند که تا حدود بسیار مستقیماً مربوط به بخش کشاورزی و روستایی می شد. این فعالیت ها شامل جمع آوری و نگه داری فراورده های کشاورزی و فراوری های ساده ای از آنها، توزیع

۱. دیلون، ص ۲۴۱

۲. فلور، ویلم، "اصناف ایران در زمان قاجاریه"، رساله منتشر نشده، لیدن ۱۹۷۱م فصل ۳. ترجمه این اثر در جستارهایی از تاریخ ایران در عصر قاجار، ابوالقاسم سری

برخی مواد کشاورزی و ساختن ابزارها و وسایل زراعتی می‌شد. صنف‌ها همچنین به تولید و داد و ستد اقلام عمده‌ای از کالاهای و خدماتی که در بازار به وسیله روستاییان خریداری می‌شد نیز سرگرم بودند. به این ترتیب، درآمد صنف‌ها همواره نوسان‌های پی در پی نسبت به درآمدهای بخش کشاورزی می‌یافت (و قطعاً با سطح تولید کشاورزی نیز به همین) و رابطه چندانانی با درآمدهای شهری نداشت^۱. رابطه روستا و شهر چنان بود که به طور تقریبی انعکاس آن در جدول (۱) دیده می‌شود.

جدول ۱، رابطه شهر و روستا

بخش	محل	محصول / بخش فرعی
کشاورزی	روستا	غلات سبزی‌ها، میوه روغن گیاهی گوشت، فرآورده‌های گوشتی مواد غیرخوراکی: چوب، پنبه، پشم، ابریشم، تریاک
فرآورده‌های کشاورزی	روستا	از غلات از محصولات دامی
	شهر / روستا	از محصولات غیرخوراکی
جریان ورودی به تولید	شهر	کودها
	شهر / روستا	آبیاری آب
ورود سرمایه به تولید	روستا	ابزار کوچک ساخت و ساز در مزارع سایر ابزارها ساخت و ساز کارهای غیرقشون
جریان ورودی به تولید	شهر	از محصولات غیرخوراکی
جریان ورودی به تولید	شهر	از محصولات غیرخوراکی
	شهر	سایر ابزارها ساخت و ساز کارهای غیرقشون
سایر تولیدات	شهر	مواد واسطه کالاهای سرمایه‌ای

شهر/روستا	فراورده‌های مصرفی	سایر خدمات
شهر	خدمات عمومی	
	خدمات خصوصی	

صنف‌ها عمدتاً به صورت واحدهایی مالی - اداری حکومتی کار می‌کردند. اگرچه آنها در تثبیت حداقل قیمت‌ها و یا تنظیم کارکرد اقتصاد شهرها کلاً ناتوان بودند. صنف‌ها زیر نظر و راهبری افراد با نفوذ و ثروتمند خود بوده و با اعضای رده‌های بالای شهری و برخی اوقات با شخص حکمران و والی همکاری و معاضدت داشتند. به نظر می‌رسد هریک از هنروران احتمالاً تنها یک «نیمه استقلالی» داشته‌اند نه بیشتر، زیرا که در بسیاری از حالت‌ها آنها فقط به عرضه نیروی کار خود می‌کوشیدند، حال آنکه بازرگان‌ها و سران صنف‌ها نه تنها مواد اولیه و تسهیلات اعتباری، بازاریابی محصولات هنروران (و شاید هم صادرات آن محصولات) را برعهده می‌گرفتند. در بخش کشاورزی میزان پیچیدگی‌های فنی کم نبود و سهم عمده‌ای در توزیع درآمد راسبب می‌گردید. رابطه میان اعضای صنف‌ها و سران آنها و توسط همین‌ها با میانجیگری در برابر نخبگان قدرتمند و سلطه آنها بر عوامل تولید تعیین می‌گردید. این کار به آنها قدرت می‌داد که در تعیین سهمیه‌های مالیاتی افراد که بایست گرفته می‌شد نقش داشته باشند، و نیز بر میزان تولید از محل بیگاری و یا از کار اجباری اضافه که برای آنها حاصل می‌آمد موضع مستحکم‌تری داشته باشند. بنابراین، افزوده‌ها و سودهایی که هنروران و صنعتگران پدید می‌آوردند، به وسیله رده‌های بالا به یاری بازرگان‌ها و سران صنف‌ها به شکل مالیات بر محصول هر محل و یا در نقل و انتقال تولیدات از جایی به جایی به صورت عوارض راهداری و یا بیگاری غارت و چاول می‌شد. اگرچه برخی صنف‌ها با نفوذ ممتازی که در خود داشتند می‌توانستند از موقعیت اقتصادی خود به خوبی حراست کنند و این امکان را نیز داشتند که در تعیین قیمت کالاها با پرداخت مبلغ ناچیزی رشوه اختیار آنرا پیداکنند، که به زیان همشهریان کم بضاعت آنها تمام می‌گردید.^۱

حرکت و جابه جایی نیروی کار در شهرها نیز بسیار کند و پایین بود. اما هیچ اجباری بر صنف‌ها از این بابت وارد نمی‌گردید. موانع بسیار در حرکت و جابه جایی

۱. همانجا؛ کیوانی، مهدی، هنروران و زندگی اصناف در اواخر دوره صفوی، برلن ۱۹۸۲م/ ۱۳۶۱ش.

نیروی کار از یک حرفه به حرفه دیگر و یا در ورود به هریک از آنها وجود داشت. آموزش و تعلیم در بسیاری از حرفه‌ها فقط از راه روابط نزدیک میسر می‌شد. در نتیجه این وضع به دنباله‌روی یک نوع پیشه و حرفه به شکل سنتی در خانواده‌های خاصی تقویت می‌شد. جدول (۱)

افزون بر آموزش، هنروران به ابزار نیز احتیاج داشتند و در بسیاری از حرفه‌ها اگر هنروری می‌خواست در کارش کوشا شود، پول هم لازم داشت. همچنین بسیاری از پیشه‌ها و کسب‌ها با نظامات خاص خود همراه بودند - رسمی یا غیررسمی و یا هر دو - که قواعد و مقرراتی برای تازه واردهای حرفه و یا برای شروع کار یک دکان و کسب در آن وضع می‌گردید. در بعضی جاها مثل بازار اصلی شهر، ورود به آن برای کار با مقررات سختی همراه بود.

به گزارش شاردن دکان‌ها بایست در فاصله‌های مشخصی از یکدیگر قرار می‌گرفتند، و این خود نوعی محدودیت بود و بر شمار پیشه‌ها اثر می‌گذاشت. به این ترتیب با توجه به الگوی تولید و نرخ آن، انباشت سرمایه و پیدایش نوآوری‌ها و کشفیات، کم و کیف نیروی کاری که می‌بایست جذب کارنواحی شهری می‌شد بسیار ناچیز و شاید کمتر از میزان افزایش در همه نیروی کار می‌گردید^۱

بازرگانان عمده که نقش مهمی بر حدود فعالیت همکاران خرده پای خود و نیز بر صنف‌ها داشتند، عملاً رابطه بسیار نزدیکی با نخبگان سیاسی برقرار ساخته بودند. آنها اغلب بخشی از سرمایه این نخبگان را به کار می‌گرفتند و تصدی می‌کردند و یادر کوشش‌های نخبگان در تجارت به آنها راهنمایی و مشورت‌های لازم را می‌دادند، و نیز نیاز آنها را به کالاهای تجملی برآورده می‌ساختند. به این ترتیب بازرگانان نه فقط سهم بزرگی از سرمایه‌های کشور را در دست داشتند، بلکه نظم اقتصادی در کشور را سازمان داده و کارکرد آنرا تا حدود بسیار زیر تأثیر خود داشتند. اگرچه با کمی استثنا سرمایه‌های بازرگانان در چرخش و در گردش بود، اما در زمینه‌های تولید کشاورزی و صنعتی و یادر نوآوری‌ها و کشفیات علمی به کار برده نمی‌شد^۲.

۱. فلور، ویلم، "اصناف..."، فصل ۳؛ همان، جستارهایی...، جلد ۲، فصل ۳؛ کیوانی، م.، همان، ص ۲۴ بیه شاردن، ۹۳/۴.

۲. اُلسن، ر. ت.، "خلیج فارس و اقتصاد کشاورزی جنوب ایران در سده ۱۹م" در کتاب ایران نوین، منطق معارض تداوم و تغییر، چ نیویورک ۱۹۸۱م/۱۳۶۰ش، صص ۱۹۰-۱۷۳؛ فلور، و. "بازرگان‌ها

البته تجارت به حال خود تنها وانهاده نشده بود، اعم از آنکه حکومت صفوی بوده باشد یا حکومت‌های بعدی و تا قاجاریه، پادشاهان و سران پیرامونی آنها خوب می‌دانستند تجارت چه منبع بسیار مهم در عرضه کالاها و تحصیل درآمد شمرده می‌گردد. از این رو شاهان تلاش داشتند سهم خود از این ثروت را با وضع مالیات بر کارهای تجاری به دست آورند، خواه به صورت عوارض گمرکی در مرزها و یا در خود صادرات و واردات و نیز از راه فروش کالاها. شاهان خود به وسیله تاجری دریاری و واسطه که نماینده او شمرده می‌شد و یا عامل تجاری که به حساب شاه تجارت می‌کرد وارد عرصه کارهای تجارتی می‌گردید. چنان‌که پیشتر نیز خاطرنشان شد، وضع مشابهی درباره مشارکت نخبگان در عرصه سرمایه به بازرگانان نیز وجود داشت. زمانی تاجر خاصه‌ای، یعنی بازرگان دریاری ضمن سفر تجاری در شهر وان توسط عمال حکمران عثمانی کشته شد و اقلام عمده‌ای از مال التجاره او را که به شاه عباس اول تعلق داشت در ۲-۱۰۱۱ ق/ ۴-۱۶۰۲ م به یغما برده شد.^۱ همچنین شاه اسماعیل اول (حک ۹۰۷-۹۳۰ ق/ ۱۵۰۱-۱۵۲۴ م) کارگاهی دریاری برای تولید الیاف ابریشم و قالی‌های گرانبها در رقابت مستقیم با بخش خصوصی دایر کرد. ایجاد کارگاه‌های سلطنتی همچنان تا زمان جانشینان شاه اسماعیل اول ادامه داشت.^۲ طهماسب اول صفوی (حک: ۹۳۰-۹۸۴ ق/ ۱۵۲۴-۱۵۷۶ م) در امور بازار دخالت داشت و از طرف او پارچه‌های اضافی و نامرغوب کارگاه‌های شاهی را پس از فروش اجباری به دریاریان، دوباره از سوی همین‌ها روانه بازارها می‌گردید. این روش فروش بنام طرح بود. که اجباری و رسماً عرفی زمان صفویه شده بود، اگرچه برخی کسان و گروه‌هایی پاره‌ای اوقات از آن معاف می‌شدند.^۳

همه این نمونه‌ها برای ذکر آن است که در زمان صفویه، شاه و اطرافیان با نفوذش به خود حق می‌دادند آن گونه که دلخواهشان بود در بازارها دخالت کنند. ما اینک به تفصیل نمی‌دانیم تا چه اندازه این کارها در عصر صفوی رواج داشته یا ابعاد نیروهای درگیر در آنها چقدر بوده‌است، اما می‌دانیم که نخبگان در بخش تجاری ایران در آن

(تجار) در ایران عصر قاجاری "در zdmg، ۱۲۴، ۱۹۷۴ م/ ۱۳۵۳ ش، ص ۱۱۴ و بیه عیسوی، چ، همان،

ص ۲۰۸ بیه. ۱. سیوری، راجر، شاه عباس، ۸۲۷/۲.

۲. فلور، و. "اقتصاد اجتماع" در کتاب بافته از جان و تنیده از دل، اثر بیر، سی، چ واشنگتن دی. سی،

۳. کارملیت‌ها، ۴۶/۱، ۴۸-۱۹۷۸ م/ ۱۳۱۷ ش.

روزگار دخالت داشته‌اند و آشکارا مانع پیشرفت آزاد آن می‌شدند. این گونه دخالت‌های حکومتی طبعاً بر هزینه تمام شده فعالیت‌های بازرگانی می‌افزود (حمایت پولی بیشتر، نابسامانی‌های بازار به گردش کندتر داد و ستدها، به افزایش هزینه اعتبارات و حاشیه سود بالاتر ضروری برای جبران این هزینه‌ها می‌انجامید)، و نهایتاً به بالا رفتن قیمت خرده فروشی می‌کشید. افزون بر اینها، سبب گسترش ناامنی درباره سرنوشت معاملات نیز می‌گردید.^۱

دخالت‌های حکومتی در تجارت در عصر عباس اول با تأکید و رسمیت بیشتری همراه بود. به گزارش پژوهنده‌ای از آن دوره در تاریخ ایران: «شاه خود به یک بازرگان بدل شده بود که نه تنها هر نوع کالا را به شهرها می‌آورد، بلکه او به واسطه وزیران خود حق ممنوع کردن نیز داشت. بنابراین هرگونه سودی حاصل بازرگان نمی‌شد، او بازرگان خود را می‌شناخت و اتباع خود را به خرید آن کالاها به بهایی که می‌گفت مجبور می‌ساخت».^۲ عباس اول به همین سبب در ۱۰۰۷ق/ ۱۵۹۸م اصفهان را پایتخت تازه قرار داد تا مرکز عمده تجارت کشور گردد. همچنین برای نظارت بر بازرگانی، شاه اختیار یافت که خود او در کشور اولین خریدار هر کالایی باشد. در دهه ۱۰۳۰ق/ ۱۶۲۰م عملاً این گونه خریدها عبارت بود از اقلام سودآور تجاری مثل؛ فلفل، ادویه کمیاب، گل میخک، سیاه دانه معطر، پوست جوز و گل آن، گیاه خود روی نیل، قرمزدانه، بنزون طبیعی و کافور.^۳ نظر به کمبود سرمایه کافی نزد عموم واسطه‌ها و خرده‌فروشان برای خرید و ذخیره کردن کالا، و افزون بر آن گردش بسیار کم دادوستد این فراورده‌ها، تنها مقدار کمی از آنها به بازرگانان فروخته می‌شد. از این رو عباس اول نوعی سهمیه‌بندی توزیع محلی در شهرها تعیین کرد که بنابراین بازرگانان هر شهر می‌توانستند سهمیه خود را از عامل شاه خریداری کنند. سهمیه‌ها برحسب برآورد ظرفیت خرید و فروش در بازار محلی تعیین می‌گردید. این کار به کاهش گردش کالا

۱. نک: فلور، و. «بازرگانان (تجار)....» ص ۱۳۱-۱۳۲؛ همان «صنایع دستی و نوین در ایران عصر قاجاری»، zdmg، ۱۴۱، ۱۹۹۱م/ ۱۳۷۰ش؛ فریر، رونالد، تجارت ایران در ۱۶۱۸م/ ۱۰۲۷ق «از دیدگاهی انگلیسی»، jesho، ۱۹، ۱۹۷۶م/ ۱۳۵۵ش، صص ۱۹۱-۱۹۳.

۲. همان، ص ۱۹۴؛ نیز نک: هربرت، ص ۲۲۵.

۳. فلور، و.، اختلاف تجاری....، فصل یکم، این اثر توسط ابوالقاسم سری ترجمه و نشر توس انتشار یافته است.

منجر می‌گردید.^۱ چنین وضعی البته نه به سود عامل شاه بود و نه به سود خزانه کشور و عمدتاً سبب آن شد در زمان صفی اول از دخالت‌های سختگیرانه دربار بر بازار کاسته شود. اگرچه عامل شاه همچنان در دهه ۱۰۳۹ ق/ ۱۶۳۰ م به نقش خود در بازرگانی ادامه می‌داد.^۲

این دخالت‌های عباس اول در بازار به انحصار صادرات ابریشم خام توسط وی معروف است و آغاز آن از ۱۰۲۶ ق/ ۱۶۱۷ م بود که شرط کرده بود همه ابریشم حاصل برداشت شده تحویل خزانه سلطنتی گردد. البته بعدها تعدیل گردید و بازرگانان خصوصی نیز به خرید ابریشم مجاز شدند، اما تنها از عاملین شاه یا کس دیگر به تعیین او. با این وصف، بازرگانان مجبور بودند برای هر عدل (۳۶ من شاه) ابریشم خریداری مستقیم از کشاورزان ابریشم پرور ۱۲ تومان (به پول آن زمان) و برای خزید خود به عامل شاه ۵۰ تومان عوارض پردازند.^۳ اما نه بازرگانان و نه روستاییان هیچ یک از انحصار صادرات ابریشم توسط شاه راضی نبودند. البته بازرگانان می‌توانستند با پرداخت مبلغی رشوه دلخواه به عامل شاه میان‌بر بزنند. اما کشاورزان که بهای کمتری از فروش ابریشم به دست‌شان می‌رسید، مقداری از آنرا هرچند ناچیز مخفیانه می‌فروختند. با چنین زورگویی‌ها، حق انحصاری شاه بر ابریشم همچنان برجامانده بود. پس از مرگ عباس اول در ۱۰۳۸ ق/ ۱۶۲۹ م شورش با حمایت گسترده کشاورزان گیلان درگرفت.^۴

ما نمی‌دانیم حکومت صفوی تا چه اندازه به ایفای نقش و دخالت در امور بازرگانی و بازار می‌کوشیده است. با این وصف، باز هم شواهد بسیار هست که نشان دهد شاه و مقام‌های حکومتی هرگاه و به هرگونه که می‌خواسته‌اند با اعمال زور هم که شده در بازار دخالت می‌کرده‌اند. به گزارش هلندی‌ها تلاش‌های فراوان می‌شد که طی

۱. دانلپ، ص ۱۹۹؛ ملینیک - رولوفس، م. ا. پ.، "نخستین روابط ایران و هلند"، پرسیکا، ش ۶، ۱۹۷۴ م/ ۱۳۵۳ ش، ص ۳۵.

۲. دانلپ، ص ۴۷۶ (اشاره به خواجه قاسم ۱۶۳۴ م).

۳. هرمن شاه برابر ۵/۹ تا ۶ کیلوگرم وزن امروزی است. فلور، و. "تجارت ابریشم هلندوایران"، ایران زمان صفویه تاریخچه و سیاست‌های یک جامعه مسلمان، ویرایش چارلز ملویل، لندن ۱۹۶۶ م/ ۱۳۴۵ ش، صص ۳۲۳-۳۶۸.

۴. ستینسگارد، ن. کاروان کجاوه، کشتی بادبانی و شرکت‌ها، چ کپنهاک ۱۹۷۳ م/ ۱۳۵۲ ش، ص ۳۸۶.

آنها شهیندر (رئیس گمرک) بندرعباس کوشیده بود بهترین کالاها را به بهایی که به تعیین خود او بود خریداری کند، که از آن جلوگیری شده بود.^۱ بازرگانان بخش خصوصی نیز با همین شیوه‌ها در بازار دخالت می‌کردند، اگرچه پاره‌ای اوقات آنان از بازرگانان وابسته به منتقدین مثل بازرگانان اروپایی و یا تجار ثروتمند اصفهانی و شیرازی شانس کمتری داشته‌اند. و گاهی هم درباریان یا مقام‌های حکومتی که به پول نیاز می‌یافتند بسی هیچ ابائی از همین بازرگانان تقاضای پول می‌کردند (و حتی از بازرگانان اروپایی) و تا آنجا پیش می‌رفتند که با توسل به زور اخاذی می‌کردند. شواهد دیگری هم موید تداوم فعالیت عامل شاه که می‌کوشید مقررات بازار را همواره نادیده انگارد. از جمله آنکه در ۱۱۷ق/ ۱۷۰۵م وقتی که شاه حق انحصاری خرید کلیه کالاهای وارداتی شرکت هلندی هند شرقی به کشور را به دو برادر خود واگذار کرد و همه بازرگانان دیگر از این حق منع شدند. این بازرگانان تنها می‌توانستند کالاهای خواسته خود را از دو عامل تجاری شاه خریداری کنند.^۲ اما هلندی‌ها توانستند این طرح را در ۱۱۹ق/ ۱۷۰۷م و بار دیگر در ۱۴۹ق/ ۱۷۳۶م به صورت گوناگونی خنثی کنند.

مقام‌های حکومتی و سایر نخبگان نیز در کارهای بازار دخالت می‌کردند. مثلاً، با تلاش برای انحصار فروش نان و گوشت و با ایجاد کمبودهای ساختگی در عرضه آنها. این وقایع به‌ویژه در هنگام بروز دشواری‌های اقتصادی و در پی ضعف قدرت شاهان رخ می‌داد. از جمله در دهه پایانی حکومت سلطان حسین صفوی بسیاری "تشکل‌های نانویان" در اصفهان ترتیب داده می‌شد که مردم بر ضد آنها اعتراض می‌کردند، گو اینکه به اعتراض آنها نیز هیچ توجه نمی‌گردید. حوادث مشابهی در دوره قاجاری نیز از این دست روی داد.^۳

در مراتب بالاتر تشکیلات اقتصادی کشور میان نقش فردی اشخاص به تفکیک که

۱. فلور، و. اختلاف تجاری...، فصل یکم (به‌نظر مترجم این گزارش‌ها بیشتر در باره ورود یا صدور کالا توسط هلندی‌ها و دیگر خارجی‌ان بوده‌است. برای شهیندر نک: باستانی پاریزی، ص ۱۳۲.

۲. همانجا

۳. فلور، و. برافتادن صفویه و برآمدن محمود افغان، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران ۱۳۴۵ش/ ۱۹۷۸م، صص ۲۴-۲۵؛ همان برای دوره قاجاری نک: "پیدایش تشکیلات امور خوراکی و غذایی در ایران"، مطالعات ایرانی، ش ۱۶، ۱۳۶۰ش/ ۱۹۸۱م، صص ۱۹۹-۲۲۸.

کار سیاسی، اداری، کشاورزی، بازرگانی و یا صنعتی انجام می دادند تفاوت نبود یا اگر هم بود بسیار کم رنگ بود. یعنی رهبران جامعه خود را برای هر چیزی که از آن نفعی شخصی حاصل می شد وارد می ساختند. هدف آنان جست و جوی قدرت چه اقتصادی یا غیر آن برای خود آن نبود بلکه در استفاده بیشتر از اموال برای افزودن به قدرت اعم از سیاسی یا غیرسیاسی برای خودشان بود. این دخالت های مستقیم نخبگان کشور در امور بازرگانی مانع پیشرفت مستقل سامانه صنعتی - تجاری کشور در شهرها می گردید.^۱

از این رو دیده شد که افزون بر عدم تفکیک مالکیت های زمین از فعالیت های عملی در کشاورزی و کاشت، داشت و برداشت محصول، یا پایین بودن نقل و انتقال در عوامل تولید روستایی و شهری و نیز عدم تفکیک بخش های اقتصادی و سیاسی از یکدیگر نیز موجود بوده است. اینها همه سبب شده بود کسب منافع با شیوه های صرفاً اقتصادی بسیار ناممکن بوده است.

ظرفیت محدود بازارها

سطح پایین تخصص این معنا را داشت که بازار عمدتاً ویژگی محلی یافته و انگیزه های برای بخش های دیگر بوجود نیامد. تنگدستی کشاورزان به سبب مالیات های سنگین و انواع اجحاف های دیگر بر ارزش افزوده حاصل برای کشاورزان در کنار ناآرامی راه ها و وسایل آمد و شد از تشکیل بازار برای فرآورده های سراسر کشور، به ویژه در صنایع شهری جلوگیری می شد. مثلاً میتوان به نمونه های زیر اشاره نمود: در ۱۰۴۶ق/ ۱۶۳۶م، هلندی ها برابر ۱۰۷۰۴۰ پوند (واحد وزن انگلیسی ۴۵۰ گرم) گندم در جهرم رایه ۱۰۲۶۴ محمودی (واحد پول آن زمان برابر سکه نقره ۱۰۰ دیناری) خریدند. همه هزینه باربری این اندازه گندم تا بندر عباس (در سفری ۲۵ روزه) بر ۸۵۵۴ محمودی بالغ گردیده بود که ۸۳٪ همه بهای آن می گردید. روشن است با چنین بهای گزافی، باربری کالاهایی صرفه داشت که بهای هر واحد آن بیشتر بود. مثل ابریشم^۲. برکه های هزینه باربری ابریشم هلندیان از اصفهان تا بندر عباس، در

۱. درباره وضع بازرگانان در دوره قاجاری نک: فلور، و. "بازرگانان..."، صص ۱۱۴-۱۱۵؛ همان، اداره امور غذایی و خوراکی در ایران"، ص ۲۰۵؛ السن، "خلیج فارس".

۲. دانلپ، ص ۵۷۲.

سال‌های ۱۰۳۵، ۱۰۳۷، ۱۰۷۱ق / ۱۶۳۵، ۱۶۳۷، ۱۶۶۱م در واقع از آن می‌گوید که هزینه باریبری ابریشم تنها ۳٪ بهای آن می‌گردیده است.^۱ تنگی گستره بازار را می‌توان به یک سخن چنین پنداشت که نظم اقتصادی در آن هنگام بیشتر بر پایه مصرف می‌چرخیده است تا بر پایه فروش و داد و ستدهای بازار. این به‌ویژه در پهنه ساخته‌ها درستی بیشتری داشت که همه هدف از آن برآوردن نیازهای همگانی مردم بوده است. به این ترتیب ممکن بود در گستره کشوری عرضه کالاهایی بیش از تقاضا برای آنها بوده باشد، در عین حال که در گستره محلی عکس آن بوده باشد، یعنی تقاضا بیش از عرضه شده باشد. بازار فراورده‌های خوراکی بیشتر چنین بوده است، چنان‌که نویسنده در جای دیگری، به ایران زمان قاجاریه به آن اشاره کرده است.^۲ از این رو، بیشتر کالاهای برای فروش ساخته نمی‌شد، یا که برای انبار کردن خریده می‌شدند. مالکان بر تولید خود تکیه داشتند، به‌علاوه آنها از کشت و داشت فراورده‌های زودفروش‌رو و نزدیک به نقد، مثل؛ پنبه، گندم، ابریشم و خرما. امکان آنرا می‌یافتند تا از داد و ستد این فراورده‌ها با دیگر فراورده‌ها که خود نمی‌ساختند بهره‌مند شده باشند.

بازدارنده‌های سرمایه‌گذاری

عوامل تولید که از آنها جلوتر گفتگو شد چگونه در جذب سرمایه‌گذاری‌های ثروتمندان، به‌ویژه در بخش کشاورزی مؤثر بوده‌اند؟ اصولاً در جوامع پیش از سرمایه‌داری مانند ایران آن زمان‌ها، از عوامل تولید و ذخیره‌های آنها به‌گونه درستی بهره‌برداری به عمل نمی‌آمد. اگر پاره‌ای از عوامل تولید فراهم می‌گردید، مانند اندازه درختوری زمین شایسته کشت، اما به‌سبب کمبود پاره دیگری از عوامل تولید، مانند نیروی کار و یا ذخایر آبی و سوختی، ممکن نبود به کار برده شده و به بهره‌برداری برسند. از نیروی کار که دچار گونه‌ای عدم اشتغال بود، که در مشاغل بسیار پایین و با بهره‌وری کم سرگرم بود، درست استفاده نمی‌شد، و از همین رو دچار فقدان سلامتی در مزاج و تندرستی و شرایط معیشتی سختی نیز شده بود. علاوه بر اینها در جابه‌جایی و بهره‌گیری از نیروی کار با دشواری صورت می‌گرفت، چراکه وابستگی‌های روستاییان

۱. همان، صص ۵۴۴، ۵۴۵، ۶۲۹؛ بایگانی عمومی هلند، هاگ، نامه رسیده ۱۲۳۴، زیرنویس ۲۱۰؛

فلور، و. "هلندی‌ها..."، صص ۳۶۸، ۳۶۷. ۲. همان، "مدیریت خوراک..."

به محل خود، سختی رفت و آمد، روحیه همیاری و کمک میان ثروتمندان بیشتر بود. اگرچه همه این موانع تا اندازه‌ای واقعیت داشت، اما به تنهایی نمی‌توانست سطح پایین سرمایه‌گذاری را توجیه کند. با یک افزایش کم در مصرف عمومی از راه کاهش نرخ مالیاتی به افزایش بهره‌وری و تولید می‌انجامید. افزایش در تولید مواد خوراکی میان قشرهای کم درآمد و تنگدست و آنها که از کمبود خوراکی در رنج بودند، به نیروی آنها می‌افزود و به فزونی امید زندگی آنها می‌انجامید و از این راه به کاهش زمان تلف شده آنها در بیماری‌ها و افسردگی‌ها و بی‌علاقگی‌های دوزخ‌مانند منجر می‌شد و سرانجام به پیشرفت اقتصاد کشور کمک می‌گردید. این گونه دخالت‌ها، یعنی کاهش نرخ‌های مالیاتی و یا کمک‌های یارانه‌ای، اغلب توسط شاهان و در پی دوره‌های وضع مالیات‌های سنگین و سخت حکومت مرکزی و یا داراها، و یادار اثر رویدادهای ناگوار طبیعی و یا ساختگی پیش می‌آمد.

سرمایه‌گذاری‌ها را با کاهش دادن زمان تلف شده می‌شد افزایش داد. نیروی کار بیکار مانده بی‌مهارت یا با مهارت را می‌شد در برنامه‌های تولیدی دیگر به کارگماشت و سامان داد و به این ترتیب سبب افزایش و انباشت سرمایه گردید. بسیاری برنامه‌ها، مانند جاده‌سازی و یا ساختن سدها، زه‌کشی رودخانه‌ها و راه‌آنها را می‌شد هنگام بیکاری‌های ضمن سال با نیروی کار غیرماهر انجام داد^۱. به این ترتیب با صرف هزینه کمتری به درصد بالاتری از سرمایه می‌شد دست یافت. با استفاده از نیروی کار و زمین و با توجه به انباشتگی بسیار کم در کاشت و دوره‌های بلندتر آیش در زمین کم اغلب سرمایه کمی هم لازم می‌گردید. از وسایل آبیاری با گنجایش واقعی بهره‌برداری نمی‌شد. بیکار می‌ماند و به علاوه بدون نگهداری و سرکشی می‌افتاد که از این رو کیفیت فرآورده برداشتی، مانند ابریشم خام و پشم را بسیار پایین می‌برد^۲. تغییر کیفی

۱. مک لاکلان، ک.، بهشت گمشده، سیاست‌ها و محیط زیست کشاورزی ایران، لندن ۱۹۸۸م/ ۱۳۶۷ش، صص ۹۲-۹۵، (دارای اطلاعاتی درباره هزینه قنات‌کشی و نیز درباره بازدهی سازمان جمعی کار در زیستگاه‌های روستایی وابسته به قنات).

۲. فلور، و. صنعت نساجی...، فصل ۵؛ ملینگ رولوفس، "نخستین روابط"، صص ۴۱-۳۹؛ عیسوی، ج. اقتصاد...، ص ۲۵۰ و بعد؛ احمد سیف، "تغییرات فناوری در کشاورزی ایران در سال‌های ۱۸۰۰-۱۹۰۶م/ ۱۱۷۹-۱۲۸۵ش، نشریه مطالعات خاورمیانه، ش ۲۰، ۱۹۸۴/ ۱۳۲۳ش، صص ۱۴۷-۱۴۹.

فراورده‌ها می‌توانست سرمایه‌گذاری‌های بیشتری را به بار آورد. اما فزونی سرمایه‌گذاری را می‌شد با سخت‌کوشی بیشتر و پیگیرانه‌تر به دست‌آورد بی‌آنکه به کاهش در مصرف نیاز باشد.^۱

سطح پایین سرمایه‌گذاری‌ها

پایین بودن سطح سرمایه‌گذاری‌ها بیشتر از این پدید می‌آمد که ثروتمندان ضرورت آنرا در بخش‌های تولیدی اقتصاد خوب بجا نمی‌آوردند، و یا اینکه کلاً رغبتی به این کار نداشتند و یا شاید می‌پنداشتند چنین تحولی ممکن بود آسیب‌پذیری بیشتر آنها را در برابر دشمنان و رقبای سیاسی آژندتر از خودشان در پی داشته باشد. از سوی دیگر می‌توانست به آزادی عمل و توان چانه‌زنی بیشتر روستاییان بیانجامد که به سود ثروتمندان و اربابان نبود، زیرا که آنان می‌توانستند تعهد و کار بیشتری را از روستایی غیرآزاد به‌دست آورند تا از دهقانان آزاد که از برخی حقوق حمایتی برخوردار بودند. به سبب تمرکز بیشتر عوامل تولید اعم از ارضی یا غیرارضی در دست نخبگان قدرتمند اما کم‌شمار که موقعیتی انحصاری یافته بودند، و در برابر عوامل تولید بسیار ناچیز که در دست اکثریت مردم مانده بود، اجاره‌ها همواره رو به افزایش و بالا رفتنی بود. مالکان، ابزار قانونی و سیاسی قدرت را در دست داشتند و بنابراین هروقت به پول نیاز داشتند ترجیح نخست آنها در بالاتر بردن نرخ اجاره‌ها بود، و از قضا همین کار آنها ثابت شد بازدارنده‌ای شکست‌ناپذیر در برابر پیشرفت اقتصادی کشور بوده‌است. از آنجا که سطح اجاره‌ها بالاتر رفته بود، اربابان نمی‌توانستند از این کار دست کشند و از سرمایه‌گذاری به شیوه درست سرمایه‌داری هم خود داری می‌کردند. اما اگر کشاورزان به فرار دست نمی‌زدند یا که نمی‌توانستند و یا که بشورند، و یا اگر به هیچ یک از این گزینه‌ها توفیق نمی‌یافتند، ناچار برای ادامه زندگی، افزایش در بودجه خود را می‌پذیرفتند. آنها در برآوردن تعهدشان در برابر اربابان، خود و دام‌هاشان را به گرسنگی می‌کشاندند. به این ترتیب سطح بالای اجاره بها که کشاورزان ناچار به پرداخت بودند، الزاماً بازتاب بهره‌وری بیشتری برای آنها به شمار نمی‌آمد، بلکه به این معنا بود که سختی معیشت را در دستیابی به نوعی امنیت

برای خود هموار ساخته بودند. بهبود نسبی و کم در محصول، سبب آن نمی شد که ارباب‌ها به سرمایه‌گذاری بیشتر روی‌آور شوند، چرا که به همان میزان، درآمد‌های دریافتی آنها از محل افزایش اجاره‌ها به دست می آمد.^۱ این بدان معنا نبود که ارباب‌ها با کمال میل به کشاورزان گرسنگی داده و یابه بهره‌کشی سخت از آنها راضی بوده باشند. نوعی بازرسی و سرکشی در کشور حکمفرما بود. اربابان بسیار علاقه‌مند بودند که با رعایت احتیاط از سختگیری برمنافع خود بپرهیزند. چنانچه کشاورزان پس از فرار، زمین اربابی را ترک گفته و یا از سوی ارباب رقیبی فریفته شده به کار نزد او فراخوانده می شدند، همچنان بر تعهدشان نسبت به ارباب تکیه خود باقی می ماندند. به این ترتیب چندان به نفع ارباب‌ها نبود که روستاییان را از خود رانده و یا بیگانه کنند، به‌ویژه در نواحی دارای کمبود نیروی کار.

افزون بر قدرت اربابان در تعیین سطح اجاره بهایی بالاتر از نرخ متداول، سبب دیگر نیز بود که آنها به کمترین مبلغ سرمایه‌گذاری در زمین‌های ملکی خود راضی بودند. نیروی کار، یعنی بخش مهمی از هزینه‌های ثابت چنان بود که به اربابان اجازه نمی داد آنرا با سرمایه جایگزین کنند. خواست مالکان آن گونه بود که همواره می‌کوشیدند که از پول خود در فرایند تولید کمتر استفاده کنند، چرا که پول را بیشتر برای خریدهایی نیاز داشتند که کشاورزان و دیگر زیردستان آنها توان عرضه آنرا نداشتند. به‌علاوه، همه محصول و بخشی از آن که در مبادله با دیگر کالاهای مورد نیاز اربابان، تعیین‌کننده موقعیت اجتماعی و سطح معیشتی آنها شمرده می شد. مضافاً، هرکس می‌توانست بگوید به درجه‌ای از سیری در برآوردن نیازهای خود رسیده بود، زیرا که برای ارباب‌ها هیچ نفع یا انگیزه‌ای در بهره‌برداری نامحدود از زمین و یا به بهبود هرچه بیشتری در شیوه‌های تولید نمانده بود. مصرف شخصی ارباب‌ها در برابر تعهدات اجتماعی - سیاسی آنان اهمیتی نداشت، به‌ویژه در برابر متنفذین یا در برابر شخص شاه. این موضوع بر کمک‌های سالانه منظم یا نامنظم کالایی و نقدی آنها به نخبگان حکومت مرکزی و یا ایالتی و برترکیب و شمار سربازان و نوکران و دیگر فرودستان که می‌بایست به آنها خوراک و پوشاک می‌دادند آثار بس مهمی برجا

۱. نک: آلسن، "خلیج فارس"، برای گفتگو درباره کارکرد این روش پس از ۱۲۸۷ق/۱۸۷۰م هنگامی که تریاک به کالای نقدی بدل گردیده بود.

می گذاشت. از آنجا که ارباب شخصاً می توانست مصرف خود را زیر نظر بگیرد، اما از میزان تعهداتش نسبت به کسان بالاتر از خود هیچ نمی توانست کوتاه بیاید، به ناچار می کوشید سهم خود در تولید را تا هر جا که ممکن بود بالاتر ببرد، اگرچه به زیان کشاورزان بوده باشد.

بازدارنده دیگر در سرمایه گذاری ها واقعی بود که بسیاری از مالکان سهم خود در یک واحد اقتصادی مانند روستا را "فرضی" دانسته و بنا بر آن مالکیت زمین از مدیریت آن جدا شناخته می گردید. این وضع ثابت گردید در واقع برای تولید بهینه در کشاورزی بسیار زیان بخش بوده است. به نظر اهلرئس «این نظم و به ویژه واقعیت آن چنان بود که مالکیت درست زمین ها نمی بایست در سطح محلی تثبیت و تعیین می گردید تا هیچ اربابی در تزریق بخشی از سود خود به شکل سرمایه گذاری مجدد به منظور بهسازی زمین یا بهبود عوامل دیگر تولید بی انگیزه و بی تفاوت بماند. از این رهگذر، کشت دزدانه و دزدکی و یا بهره برداری اسراف آمیز از خاک پیامدی مداوم و همیشگی در فعالیت های کشاورزی روستاهای ایران در سده ها بلکه در هزاره ها گردیده است»^۱.

افزون بر اینها، دیدگاه کارایی نگر در این گونه کوشش ها نظیر آنچه هم اینک در فرهنگ سرمایه داری مورد توجه است، در فکر و اندیشه مالکان آن دوره ها جایی نداشته است. ارباب ها به نیازهای معیشتی خود مستقیماً و صرف نظر از بازار، دسترسی داشته و به خریدن چنین کالاهایی از بازار نیاز نداشته اند. توان آنها در ادامه زندگی و باز تولید، جدای از توان آنها در حفظ موقعیت خود در بازار بوده است^۲. همه آنچه از کالاهای وارداتی برای آن می بایست پول پرداخت می کردند عبارت از کالاهای تجملی بود. این کالاها رابه منظور افزایش بهره وری نمی شد به فرایند تولید بازگردانده شوند. کاهش قدرت خرید کالاهای تجملی هیچ گاه نخبگان را از چرخه فعالیت های اقتصادی و تجاری دور نمی ساخت، بلکه تنها به ناتوانی از خرید آن کالاها می انجامید. این وضعیت در دوره صفویه برای هلندیان نیز گاهی پیش می آمد. آنها در حل و فصل معضلات تجاری خود با دربار صفوی در ۱۰۵۵ق/ ۱۶۴۵م و بار دیگر در ۱۰۹۶ق/

۱. راهرئس، ص ۳۸؛ نیز لمبتن، "گوشه هایی از ساختار کشاورزی ایران و تاریخچه بهره برداری از زمین"، در بولتن شرق شناسی، لایدن ۱۹۷۷م/ ۱۳۱۶ش، صص ۱۸۷-۱۶۰.
 ۲. برای نمونه نک: فلور، و. "مدیریت امور غذایی و خوراکی..."، صص ۲۰۱-۲۰۰.

۱۶۸۵م با محاصره خلیج فارس به تهدید متوسل شدند. پیش از این حرکت قشون‌کشی، هلندی‌ها تهدید کرده بودند از تجارت با ایران خودداری خواهند کرد و گفته بودند که تجارت آنها با ایران منافع اقتصادی سرشاری نه تنها از راه افزودن به درآمد گمرکات و اقتصاد کشور بلکه به دربار نیز می‌رسید و همچنین مستقیم و غیرمستقیم به سطح اشتغال در کشور اثری سودمند می‌گذاشت. سرانجام هلندی‌ها و نه دربار صفوی به‌رغم تحمل زیان‌های مالی بسیار ناچار به عللی اقتصادی کوتاه آمدند. این تفاوت رفتار ظاهراً از سوی شیخ‌علیخان، وزیر اعظم شاه سلیمان صفوی گرفته شد که وی در ۱۰۹۱ق/ ۱۶۸۰م به هلندی‌ها گفته بود: «شما با شاه سروکار دارید نه با یک بازرگان»^۱ به این ترتیب هیچ گونه سرمایه‌گذاری کارآفرینی هر قدر هم از شیوه‌های بهینه در تولید استفاده شده باشد نمی‌توانست از راه رقابت جای اربابان را بگیرد. نخبگان به افراد بیرون از گروه خود که خواهان پیشبرد سرمایه‌داری بودند هیچ توجه نداشتند. ابزار تولید موجود از جنبه انباشت سرمایه دور نگه داشته می‌شد. به سبب وابستگی، نه نیروی کار و نه ابزار تولید به سبک سرمایه‌داری حالت کالایی نیافتند.

حال اگر ارباب به اندازه کافی سرمایه‌گذاری نمی‌کرد، چرا کشاورز به جای گرسنگی کشیدن خود و دام‌هایش به این کار دست نمی‌زد؟ پاسخ آن است که امکانات سرمایه‌گذاری کشاورز به مقدار کل محصول برداشتی و یا به وضعیت بازار هیچ بستگی نداشت، بلکه بیشتر بسته به مقدار نیروی کار او و بیش از همه بر نیروی کار خانواده‌اش و به مقدار خدمتی که می‌بایست از نیروی کار موجود توسط خانواده کشاورز به ارباب و برای امکانات محلی درگسترش اراضی قابل کشت که کشاورز متعهد به عرضه آن بود بستگی داشت. کشاورزان مرتباً با افزایش میزان اجاره‌ها که می‌بایست به ارباب پرداخت می‌کردند روبه‌رو بودند. تا آنجا که به وضعیت نیروی کار مربوط بود، در هر خانوار تفاوت می‌کرد، زیرا اندازه قطعه زمین تخصیصی به جفت نشانگر مناسبی از آن نبود. دیگر عوامل تولید، مانند اندازه و ترکیب خانواده کشاورز (سن و سال و ترکیب) والگوی کشت و فشرده‌گی آن، سطح فناوری که نیروی کار

بنابراین تشکیل می‌یافت و بالاخره دیگر ابزار تولید نیز واجد اهمیت بسیار بوده است.^۱ برای آن که کشاورز بتواند از زمین آیش بهره‌برداری کند، در صورت اجازه یافتن و برای آبیاری آن شخصاً می‌بایست تلاش می‌کرد. آب از کمیاب‌ترین عوامل تولید بود که فراهم ساختن آن در بسیاری جاها سرمایه‌گذاری‌های بسیار لازم داشت که از توان هر کشاورز به تنهایی بیرون بود. جمعیت روستا و یا درواقع جفت‌ها البته می‌توانستند هزینه‌های ساختن شبکه‌های آبیاری را به دوش کشند. اگر چه کندن قنات‌ها کوشش بسیار زمانبری را می‌طلبید و به علاوه ممکن بود فوراً با نتایج سودمندی نیز همراه نگردد.^۲ ویلسون وضعیت کشاورزی در فارس را طی سده ۱۴هـ/۲۰م چنین گزارش کرده و گفته است که چهار سبب اصلی در محدودیت کشت در منطقه فارس بود. نخست آنکه کشاورزان فارس با خواسته‌های کم و تولید ناچیزی که داشتند تنها به آنچه خود نیاز پیدا می‌کردند و شاید هم کمی بیشتر برای فروش به منظور تأمین مالی دیگر نیازهای خود زیرکشت می‌بردند. دوم آنکه فقدان گاوهای ورز (مشکل همگانی) در عین حال که زمین برای فرآورده‌های دیمی به‌طور نامحدود وجود داشت و چراگاه‌های بسیار محدود که به کوچک ماندن گله‌ها و رمه‌ها اثر بدی داشت. سوم، فقدان راه‌ها و ناامنی آنها را می‌بایست به همه آنها افزوده و سرانجام چهارم، مالیات که بر دوش اربابان سنگین نبود اما برای کشاورزان بسیار سنگین بود. پس از آنکه ارباب‌ها و مالکان سهم خود از محصول و پس از آنها کدخداهای نیز برداشتی خود از محصول را گرفتند، نزدیک به ۲۰٪ باقی مانده میان همه کشاورزان تقسیم می‌گردید. چپو یا چپاول و غارتی که ایل‌ها می‌کردند نیز بردوش کشاورزان سنگین بود و تنها به کمک ارباب‌ها بود که روستاییان از گرسنگی کامل نجات می‌افتند، آن هم برای تأمین دوام درآمد ارباب‌ها صورت می‌گرفت.^۳

در نتیجه، بهره‌وری کشاورزان بسیار اندک مانده بود و آنها ناچار شده بودند قطعه‌های بسیار زمین را زیر کشت برند تا به اندازه کافی برای زندگی خود آزوقه پیدا کنند. کشاورزان برای جبران تولید پایین محصول خویش با ورود نیروی کار هنگام

۱. نک: دیلون، صص ۳۴۹، ۴۲۶، "درباره اقتصاد خانوار روستایی".

۲. عیسوی، ج. صص ۲۰۸، ۲۱۲، ۲۱۴.

۳. ویلسون، ا. ت. گزارش‌های قشون‌کشی‌های فارس، چهار جلد، سمیلا، ۱۹۱۰م/۱۲۹۰ش، جلد ۳، ص ۱۵.

اوج نیاز از بیرون روستا مجبور می شدند تا توانسته باشند محصول را برداشت کنند. پیامد آن پایین رفتن سن ازدواج و بالا رفتن نرخ زادن بود، چون که برای تولید دسته‌ای بیشتری نیاز بود. پیامد دیگر آن بود که تردد و رفت و آمد کارگران فصلی در سراسر ایران چنین گزارش شده است: «هرچه زمان به آغاز زمستان نزدیکتر می‌گردید، روستاییان» بومی در خلخال و منطقه کوهستانی پیرامون اردبیل در ایالت آذربایجان، از گذشته‌های دور به ترک بوم جلگه‌ای «و کوهپایه‌ای خود، و پایین خرامیدن به سوی» دشت‌های هموار منطقه گیلان عادت داشتند تا هم به جستجوی کار کوشیده و هم از سرمای سخت آنجا دور شده باشند. جای فرود آنها شهر رشت بود، جایی که می توانستند بایک توافق برای کار کشاورزی در آنجاها بکوشند. برخی‌ها نیز راه خود را تا نزدیک مازندران هم می بردند. در سال‌هایی ۱۵ هزار و در سال‌های دیگری تا ۲۵ هزار کارگر فصلی به کار گمارده می شدند. آنها با فرود از کوهستان‌های زیست بومی خود با هرچه داشتند در توبره‌ای و سر چوبی بردوش گذاشته و اینجا و آنجا همراه می بردند و راهی دشت - بوم‌های پایین کوه‌ها می شدند. در شهرها و در تکیه‌های سوگواری ماه محرم که از سوی ثروتمندان به فراوانی برپا می‌گردید در تعزیه‌ها جمع می شدند. کارگر ماهر بین آنها بسیار کم بود و بهترین کاری که از پس آن برمی آمدند شخم زمین و کندن چاله و یا بریدن درختان بود. دستمزد آنها به میانگین ۳ دینار در روز بود و با جیره خشکی و دیگر کمک‌ها که می‌گرفتند جمع ارزش پولی دستمزد آنها تا ۶ دینار در روز می‌رساند. پس از ۴ تا ۵ ماه کار با چنین وضعی آنها دوباره به روستاهای کوهستانی خود وقتی که برف‌ها آب شده و زمین‌ها آماده کشت می‌گردید رهسپار برگشت می شدند. پس اندازشان در این هنگام «چندان نبود و از چند ده یا چند بیست دیناری فراتر» نمی‌رفت و همه آنها معمولاً در خرید پارچه‌های پنبه‌ای برای همسران و فرزندان خود خرج می‌کردند. اگرچه آنها در مقایسه با خانواده‌شان، زمستان بسیار ملایم‌تری را گذرانیده بودند که در غیر از آن با همه سختی‌های زمستان سرد با بی‌کاری نیز روبه‌رو شده بودند»^۱.

نه تنها در ایالت‌های جنوب دریای مازندران، با وجود برخورداری از گشایشی

۱. "کنسول چرچیل درباره تجارت و بازرگانی گیلان در سال ۱۸۷۷/م ۱۳۱۶ش" در مجموعه گزارش‌ها و اسناد حکومتی انگلیس، ش ۲۹، ۷۴، سال ۱۸۷۸/م ۱۳۱۷ش، ص ۷۰۲.

نسبی بیشتر در زندگی خود، تقاضا برای کارگران فصلی می شد که در اصفهان نیز چنین بود و به آنها خوش نشین می گفتند و بیشتر در بخش های ساختمانی و تعمیراتی در نیمه دوم سده ۱۳ق / ۱۹م معروف و فعالیت می کردند^۱. شهر تهران به ویژه به شمار بسیار از این کارگران فصلی را در این سده به سوی خود جلب و جذب کرد.

«همه ساله از نواحی کشاورزی شمار بسیاری روستایی» در جست و جوی کار به صورت کارگر روزمزد روانه تهران می شوند. در زمستان ها برای این گروه نیاز آماده برای کار نبود، چرا که برای تهران می شد از روستاهای نزدیک یا از سربازان پادگان ها عرضه کافی برای کارهای مورد نیاز پیدا کرد. آنها به این ترتیب به کارگمارده می شدند به لحاظ خانه برای خود در آن برهه از سال بسیار بد می گذراندند و خوراک پدی هم می خوردند و تنها کمکی که به آنها می شد در کاروانسراها و یا در اصطبل های پیرامون شهر بود، جایی که غالباً گروه های ۱۵، ۲۰ نفری در یک چار دیواری خانه می کردند و یا بیرون از آن هم سر می کردند. اما در تابستانها وضع آنها کمی بهتری می شد. آنها بیشتر در دسته های ۴۰ یا ۵۰ نفری، گاهی از روستاهایی ۲۰۰ تا ۲۵۰ مایلی دورتر می آمدند و همواره تا هرجا که می شد در کنار هم می ماندند تا چنانچه وقتی که در تهران بودند اگر دچار بیماری شده و یا به یکدیگر نیاز پیدا می کردند بتوانند به هم کمک کنند. بابت دستمزد روزانه به آنها یک قران (برابر ۹/۵ دینار) پرداخت می شد و آنها سعی داشتند زمانی که در پایتخت بودند ماهانه نزدیک به ۵ تا ۱۶ تومان پس انداز کرده باشند. اقامت «آنها در تهران میانگینی از ۴ تا ۵ ماه بیشتر نمی شد»^۲.

خلاصه آنکه سطح تولیدات کشاورزی ایران در دوره پیش از سرمایه داری به واسطه کمیت و کیفیت زمین، آب و نیروی کار آماده روستاییان چه مستقیم در تولید و یا غیرمستقیم از راه انباشت کالاهای سرمایه ای محدود بوده است، چرا که زمین و نیروی کار دو عامل عمده در کشاورزی سنتی به شمار می آیند. سرمایه البته بسیار دشوار می توانست نقش داشته باشد به این سبب که کاربرد سرمایه بیشتر در بهره برداری از نیروی کار در بهسازی اراضی، تولید ابزارالات و ساختن تاسیسات

۱. میرزا حسین خان تحویلدار، جغرافیای اصفهان، به کوشش منوچهر ستوده، تهران ۱۳۴۲ش /

۱۹۶۳م، ص ۱۲۲

۲. اسناد وزارت خارجه انگلیس، ش ۳۳۷ / ۶۰، گزارش ۲۴ / ۶ / ۱۸۸۶م / ۱۲۶۵ش.

آبیاری منحصر گردیده بود.^۱

با توجه به چنین احوالی، تشکیل سرمایه و انباشت دارایی‌های ثابت کاری بس دشوار بود. ابزارالات روستاییان بیشتر از نوع بادوام نبود و کلاً اندوخته سرمایه‌ای هنگفتی برای نگهداری یا تعویض آنها نمی‌طلبید، «شاید اگر همه افزارهای آنها از ۵ تا ۶ سال بیشتر دوام نمی‌آورد، و بیشتر بهسازی زمین‌هاشان اگر مستمراً هم صورت می‌گرفت به گونه‌ای نبود که هزینه سالیانه آن یک پنجم از همه هزینه‌ها می‌گردید و چنانچه همه فرسایش بناهاشان به‌طور کامل بین ۲۵ تا ۵۰ سال به درازا میکشید. در این صورت به سختی میتوان باور کرد کالاهای بلندمدت سرمایه‌ای در خوری برای آنها باقی می‌ماند بوده باشد».^۲

تشکیل و انباشت سرمایه در جوامع کشاورزی پیش صنعتی به صورت‌های زیر میتوان قابل تحقق بوده باشد:

الف. با تولید افزارها در گستره سراسر کشوری

ب. با ساخت و ساز بناها و عمارت‌های لازم در گستره روستاها و مزرعه‌ها

ج. با ایجاد تاسیسات آبیاری و زه‌کشی

د. با بهسازی زمین‌ها و افزودن سطح زیرکشت

با توجه به اینکه ۹۰٪ جمعیت ایران پیش از ۱۳۰۴ش / ۱۹۲۵م در کارهای کشاورزی سرگرم بوده‌اند، تشکیل و انباشت سرمایه می‌بایست بیشتر در این بخش صورت گرفته باشد. مهمترین افزارهای مورد استفاده روستاییان ایرانی عبارت بوده‌است از ابزارهای شخم زمین مانند بیل، کج‌بیل، خیش، داس، چنگک بوجاری و دیگر افزارها. همه این وسایل بیشتر به وسیله صنعتگران و درودگران خود روستاها و یا به وسیله سازندگانی دوره‌گرد یا ساکن شهرها ساخته می‌شد.^۳ این گروه برخی کارهای تعمیراتی نیز انجام می‌دادند، اگرچه خود روستاییان نیز پاره‌ای ابزارها و بسیاری از تعمیرات را از عهده برمی‌آمدند. هیچ گونه نوآوری و ابتکارات درخور توجهی در شیوه‌های تولید افزارهای استفاده شده پدید نمی‌آمد. بیل دسته بلند پایه‌دار که در دستنوشته‌ای از سال‌های ۷۰۷-۷۰۸ق / ۱۳۰۷-۸م تصویر آن نشان داده شده هنوز تا

۱. برای تفصیل بیشتر نک: دیلون، اقتصاد روستاهای ایران، صص ۳۴۹-۴۲۶.

۲. سایمون، کازنتس، جمعیت، سرمایه و توسعه، گزیده مقاله‌ها، نیویورک ۱۹۷۳م / ۱۳۱۲ش، ص ۱۵۸.

۳. ولف، هانس، صنایع دستی ایران، کمبریج، ۱۹۷۶م / ۱۳۵۵ش، صص ۲۶۰-۲۶۷.

دهه ۱۳۰۹ش / ۱۹۳۰م بکار می‌رفت و در بازارهای کشور خرید و فروش می‌گردید. خیش که در کشاورزی کاربرد فراوان داشت و از همان نوع بود که در مهر - استوانه‌های گلین سومریان سه هزار سال ق.م استفاده می‌گردیده‌است. در این میان احمدسیف در اثری از خود چنین گزارش کرده‌است: «شیوه‌های بسیار ابتدایی از تولید در نتیجه از قحط‌زدگی سرمایه‌گذاری به همان حال باقی مانده بود»^۱.

به‌طور کلی روستاییان و کارگران کشور در بناها و خانه‌های ویژه زندگی می‌کردند. آنها غالباً می‌بایست افزایش‌های کشاورزی خود و حیاپاهای خود را در همان محل زندگی خود نگهداری می‌کردند. تنها در نواحی پرورش ابریشم بناهای جداگانه‌ای مانند تلنبار وجود داشت و در جاهای دیگر آسیاب‌های بادی یا آبی به‌شمار بسیار کم نیز وجود داشته است.^۲

اگرچه تشکیل و انباشت سرمایه در بخش ابریشم نیز همانند بخش ساختمان‌سازی سکونتگاهی بوده است. خانه‌های روستایی اغلب از گل و خشت خام خشک شده در آفتاب ساخته می‌شد. در ۱۳۳۵ش / ۱۹۵۶م، ۷۸٪ از همه خانه‌های روستایی کشور از این نوع گزارش گردیده‌اند. بقیه خانه‌ها از چوب، سنگ و یا ترکیبی از این دو بوده‌است. اگرچه این گونه ساخت و سازها در معرض خرابی‌های ناشی از طغیان رودخانه‌ها و بارندگی‌های شدید و رانش‌های پی در پی زمین قرار می‌گرفت و با تعمیر و نگهداری خوب و مستمر از آنها می‌توانست عمر مفید را تا ۴۰ و ۵۰ سال هم بالا ببرد.^۳

کشاورزی در ایران بر آب باران (زمین‌های دیم) و یا بر آبیاری دستی تکیه داشته که هنوز هم دارد. روستاهای فاقد دسترسی به رودخانه، نه‌رها و یا حتی آب باران،

۱. همانجا؛ فیلیبرگ، سی. جی.، "خیش سومری میراثی ماندگار تا زمان ما"، نژادها، استکهلم ۱۹۳۸م / ۱۳۱۷ش، صص ۸۴-۸۶؛ همان، "آثار تاریخی بازارهای صنایع دستی شرق"، موزه ملی سکریفتن، ش ۱، ۱۹۴۱م / ۱۳۲۰ش، صص ۷۱-۷۰؛ احمد سیف، برای سده ۱۹م / ۱۳ق. "تغییرات فناوری‌ها در کشاورزی ایران"، ۱۸۰۰-۱۹۰۶م / ۱۲۸۵-۱۱۷۹ش، مطالعات خاورمیانه، ش ۲، ۱۹۸۴م / ۱۳۶۳ش، صص ۱۵۴-۱۴۷.

۲. مؤسسه مشورتی آن سوی دریاها، گزارش هفتمین سال برنامه عمرانی سازمان برنامه و بودجه کل کشور ایران، ۵ جلد، نیویورک ۱۹۴۹م / ۱۳۲۸ش، ۱۳/۲-۱۴.

۳. باربر، جولیان، "تشکیل و انباشت سرمایه در ایران سال‌های ۱۹۰۰-۱۹۶۵م".

می‌بایست برآب چاه‌های زیر زمینی یا قنات‌ها تکیه داشته باشند. در چاه‌ها معمولاً از چرخ چاه ساده ایرانی استفاده می‌گردید که نسبتاً سهل و ارزان ساخته می‌شد.^۱ درباره قنات‌ها، اگرچه هزینه ساخت آنها درخور توجه بوده و از قدرت مالی یک کشاورز به تنهایی، و شاید هم از دست همه مردم روستا بر نمی‌آمد. عمر مفید قنات‌ها بین ۷۰ سال برای قنات‌های کوچک تا ۱۰۰ سال برای قنات‌های بزرگ اگر خوب نگهداری می‌شدند برآورد شده است.^۲ با توجه به این واقعیت‌ها و اینکه نزدیک به ۲۰٪ روستاها وابسته به آب قنات‌ها بوده‌اند و نیز اینکه همه ساله حدود ۲۰ قنات تازه در مجموع کنده و اضافه می‌شده است، درک اهمیت قنات‌ها بهتر روشن می‌گردد. البته روستاهای متروکه پس از سال‌ها بی‌توجهی و مهاجرت مردم به سبب جنگها، قنات‌ها شاید دوباره بازسازی شده باشند.^۳

رشد احتمالی جمعیت به نرخ ۰/۷۵٪ همچنان ثابت مانده بود و شاید هم از آن دوره کمتر شده بود. سرانه مصرف به اغلب احتمال‌ها همچنان یکسان باقی مانده بود و واردات مواد خوراکی بسیار پایین بوده است. از این رو به نظر می‌رسد تولیدات کشاورزی با افزایش نرخ رشد جمعیت در نوسان بوده باشد. این تولیدات نظر به ادامه شیوه‌های سنتی در کشاورزی همچنان یکسان باقی مانده بودند. با این همه به نظر نویسنده، شیوه زمینداری به‌ویژه و نظم سیاسی - اقتصادی به‌طور کلی در بهسازی زمین‌ها نقش منفی داشته‌اند. این بدان معناست که افزایش تولید کشاورزی بیشتر به سبب زیرکشت بردن زمین‌های بکر و کاهش دوره آیش زمین‌ها حاصل گردیده بود.^۴ خانه‌سازی در بخش شهری سهم بیشتر تشکیل و انباشت سرمایه را داشته است.

۱. ولف، ص ۲۵۶-۲۵۷؛ سیف، احمد، "تغییرات فناوری‌ها"، صص ۱۴۴-۱۴۳.

۲. نونل، ا.، "قنات‌ها"، jrgs مجله سلطنتی انجمن جغرافیایی، ش ۳۱، ۱۹۴۸/م ۱۳۲۷، صص ۱۹۱-۲۰۲؛ بکت، پ.، "قنات‌های پیرامون کرمان"، jrcas مجله سلطنتی انجمن آسیای مرکزی، ش ۴۰، ۱۹۵۳/م ۱۳۳۲، صص ۴۷-۵۸؛ گویلات، ه قنات‌ها: شیوه‌های دسترسی به آب، پاریس، ۱۹۷۱/م ۱۳۵۰؛ ولف، ه صص ۲۴۹-۲۵۹.

۳. باربر، ج، همان، ص ۲۹۷.

۴. عطایی، م.، "گزارش کشاورزی در نواحی استان ششم"، ماهنامه تحقیقات اقتصادی، ۱۹۶۷/م ۱۳۴۶؛ سیف، احمد، "تغییرات فناوری‌ها"، صص ۱۴۲-۱۵۴؛ همان، "نوسازی جمعیتی خاورمیانه در سده ۱۹/م ۱۳، پژوهشی انتقادی"، مطالعات خاورمیانه، ش ۲، ۱۹۸۵/م ۱۳۶۴، صص ۳۳-۴۴؛ سیف در این اثر خود براین باور است که رشد جمعیت در آن سال‌ها بسیار پایین‌تر از ۰/۷۵٪ بوده است.

این خانه‌سازی‌ها غالباً چندان بهتر از خانه‌سازی‌های روستاییان نبود و به همین علت عمری محدود داشت. از این رو تنها عمارت کاخ‌ها، بازارها، کاروانسراها، خانه‌های نخبگان، مسجدها و مانند آنها را می‌شد بعنوان سرمایه ثابت به شمار آورد، زیرا که عملاً عمری طولانی‌تر داشتند و هزینه نگهداری نسبتاً کمتری (به سبب استفاده از مصالح ساختمانی بهتر) در پی داشت. این گونه سرمایه‌گذاری‌ها در مقایسه با جمع کل سرمایه انباشته در اقتصاد که بیشتر از بخش کشاورزی می‌آمد بسیار ناچیز بوده‌است.

در بخش کشاورزی، ساختن قنات‌ها سهم درخوری از تشکیل و انباشت سرمایه به شمار می‌آمد، گویانکه تشکیل و انباشت درخوری در داریی ثابت صورت نمی‌گرفت. چنین انباشتی تنها در بخش شهری محقق می‌شد و آن هم بسیار ناچیز بود تا بتوان انباشت سرمایه در دوره صفویه تا قاجاریه در ایران را حائز اهمیت شمرد و از این رو کازنتس^۱ پژوهشگر گفته است: «تشکیل سرمایه در اقتصادهای پیش از سرمایه‌داری مانند ایران آن روزها بسیار کم صورت می‌گرفت». این مسئله ناگفته پیداست که چنین کاهشی چه تأثیر مهمی بر گردش اقتصاد و بر تحولات در بهره‌وری‌ها گذاشته بود.

نظریه فقدان زیرساخت‌ها و شبکه ترابری، دسترسی به بازارها بسیار دشوار بوده‌است و صرف نظر از گروهی واسطه که مقدار بسیار کمی محصولات قابل فروش روستاییان را به جبران تعهدشان در برابر ارباب‌ها و دولت به داد و ستد آنها می‌کوشیدند. این وضع برای روستاییان حاشیه شهرها کمی بهتر بود. اگرچه در مجموع، کشاورزان از بازارها و جاهایی که بتوانند محصول خود را به قیمت بهتری بفروشند اصولاً بی‌خبر بوده‌اند. سطح بالای باسوادی، فاصله دور روستاها از مراکز شهری و راه‌های ارتباطی نامناسب، دسترسی و اطلاع از وضع بازار را دشوار و ناممکن می‌ساخت. حتی اگر بازارها در دسترس روستاییان نیز می‌بود باز آنها نمی‌توانستند از چنین فرصتی به شیوه سرمایه‌داری سود برند، چرا که اگر کشاورز فرضاً مرفه می‌گردید تنها اشتهای ارباب و مالیات بگیرها را برای بهره‌کشی و چاپیدن خود بیشتر تحریک و ترغیب می‌نمود. چنان‌که جان ملکم در اوایل سده ۱۹م/۱۲ق در این باره اظهار نموده است: «هرگونه تلاش روستایی برای بهبود حال خود همواره برایش خطر آفرین بود. اگر فعالیت تازه‌ای در تجارت و کسب‌وکار پیدا می‌شد، سود

۱. کازنتس kuzents نک: پانویس ۳، ص ۴۸ همین فصل.

حاصل برای آنانکه در آن گام نخست را برمی داشتند یعنی ثروتمندان و نخبه‌ها بیش از انتظار آنها می شد، اما بسیار زود دچار حرص و آز قدرت خود می شدند و منافع شخصی را بر منافع جمعی ترجیح می دادند. به این ترتیب با این مانعها در برابر پیشرفت و بهبود جامعه هیچ عامل مشوقی باقی نمانده بود^۱. بنابراین روستاییان اصولاً چگونه می توانستند تولید خود را تنوع بخشیده و از تخصصی دست بکشند و به تولید بیشتر تولیداتی ضروری زندگی در زمین‌ها بکوشند که دقیقاً در دوری از وابستگی به بازار بوده باشد. خلاصه اینکه میزان بهره‌وری پایین، فقدان تندرستی و سلامتی، رواج بی عدالتی اقتصادی همراه بهره‌کشی، ناخشنودی‌ها را افزایش داده و ظرفیت‌های خلاقیت روستاییان را در راه نوآوری و کوشش‌ها می بست.

تأثیر نوآوری‌ها

نوآوری و پیشرفت شیوه‌های تازه تولیدی در این جوامع چنان که باید تشویق نمی گردید و حتی زمانی که انگیزه‌های خوب در بازار نیز وجود می داشت، به این علت که جذب حداکثر سود و منفعت توسط ارباب‌ها و حرکت کند و کاهنده در عوامل تولید، به ویژه در زمین و در نیروی کار و فقدان پشتوانه قانونی در برابر مصادره اموال و دیگر کارهای زورگویانه حکومت و افراد نخبه نوآوری چندانی صورت نمی گرفت. روستاییان زندگی را در حدم زیستن ادامه می دادند. برداشت بد محصولات، خشکسالی‌های پیاپی، گسترش بیماری‌ها، غارت‌ها و چپو ایلغاری عشایر و رخدادهای بدخیم دیگر که زندگی آنها را به خطر انداخته و به جستجو برای کسب و

۱. ملکم، جان، تاریخ ایران، لندن، ۱۸۲۰م/ ۱۲۰۰ش، ۵۶۲/۲؛ نیز نک: سروان سلبی "میان امواج کارون"، ماهنامه Jrgs مجله انجمن سلطنتی جغرافیا، ش ۱۴، ۱۸۴۴م/ ۱۲۲۳ش، ص ۲۳۴؛ این گونه آمده: تکرار این دست اندازی‌ها و مانند آنها و نیز محکومیت کشاورزان که هیچ امتیازی برای داشته‌های خود نمی یافتند، طبعاً تاجر از تجارت، کشاورز از زراعت و بهسازی زمین، هنرور از پیشرفت در فعالیت باز می ماندند و چنان در بی خبری مانده بودند که سرنوشت خود در یک ساعت بعد را نمی دانستند که چگونه همه داشته‌هایشان غارت و چپاول خواهد شد؛ نیز نک، آبوت، ک. ای.، "یادداشت‌های جغرافیایی از سفر به ایران در سال‌های ۱۸۴۹-۱۸۵۰م/ ۱۲۲۸-۱۲۲۹ش، مجله انجمن سلطنتی جغرافیا Jrgs، ش ۲۵، ۱۸۵۵م/ ۱۳۲۴ش، ص ۳۰، البته قدرت و اختیارات در ایران از فرصت بسیار نامعلوم و مبهم برخوردارند تا بتوان به هرکاری با انگیزش شخصی دست زد و حکومت هم بندرت چنین طرح‌هایی، از جمله توسعه و بهره‌برداری از ثروت‌ها معدنی را تشویق می کرده است».

کوشش‌های درآمدزای دیگر به جبران پیشامدهای ناگوار مجبور می‌ساخت، از جمله کار در بیرون از روستاها. با توجه به چنین احوالی، پیدایش هرگونه نوآوری سودمند به نظر نامحتمل می‌بود. افزون بر اینها هرکوشش در کشف محصول تازه، فناوری نو و بازارهای جدید با خطر همراه بود و روستاییان تنگدست و فاقد هرگونه محصول افزوده هیچ فرصتی در برابر خود نمی‌یافتند. بنابراین واکنش آنها، همراهی با یکدیگر در جستجوی روزی در بیرون روستاها و یا به مقاومت انفعالی با کوششی در "قریب" اربابان و مقامداران حکومتی، به انجام کار در بیرون از روستا و سرانجام در آخرین چاره‌اندیشی، تدبیر آنها به فرار از روستا و یا مسلح شدن برای شوریدن بود.

با این وصف، مالکان با شیوه‌های نوین کشاورزی، محصولاتی تازه مانند تنباکو در سده ۱۱/ق ۱۷م و چای و تریاک را در سده ۱۳/ق ۱۹م به کشاورزی ایران وارد کردند. هرچند این این نوآوری‌ها بیشتر حالتی از یک روند گذرا و یکبار برای همیشه بود. بازار هیچ گرایش یا پرشی به سوی تحولات مداوم و دنباله‌دار شیوه‌های تولید نشان نمی‌داد.^۱

نمونه شایان ذکر، تجارت پشم در کرمان بود. به باور دیلون، مداخله در کوشش‌های بازرگانی در امور چراگاهی کرمان در سده‌های ۱۱ و ۱۲/ق ۱۷ و ۱۸م و در پی آن بستن قراردادهایی با دامداران شهری را می‌توان اشاره نمود. برای افزودن عرضه پشم در پاسخ به تقاضاهای بازار جهانی، بازرگانان می‌بایست حوزه‌های خرید خود را گسترش داده و یا تولید را بالا برند و یا به هردو کار دست زنند. به گفته دیلون هردو کار صورت گرفت که نخستین به وسیله دلالان و دومی از سوی پیمانکاران رمدار شهری بود. وی باز هم افزوده است که نگهداری بز و گوسفند توسط روستاییان، اول برای پاسخ به نیازهای مصرفی خود آنها (مانند گوشت و فراورده‌های شیر) و سپس عرضه فزون‌تر به بازار بوده‌است و به سبب کمی توان خانوارهای روستایی در پاسخ به تقاضای بازار، قراردادهای رمداری و نگهداری گله‌ها پدید آمد.

در حالی که چوپانان در نوع قراردادهای رمه و گله‌داری شهری با انگیزه شخصی خود در تأمین معیشت خانواده می‌کوشیدند (و یا به صورت دستمزدی کار می‌کردند)، اما در اقتصاد شبانی، چوپانها چنان که بایست بر عوامل تولید نظارت نداشتند. حال

آنکه پیمانکار شهرنشین، خود مالک مرتع و چراگاه و علوفه آنها، رمه را نیز مالک بود. به این ترتیب او می توانست مستقیماً به گسترش تولیدات دامی خود بکوشد، مگر آنکه دچار کاستیهای ذاتی حوزه فعالیت خود بوده باشد، و یا اینکه تقاضای بازار برای کالای او (پشم) دچار دشواریهایی می شد و یا دشواریهای شیره سنتی نیازهای مصرفی خانوارهای روستایی برخاسته باشد.^۱

دیلون شواهد برخی گزارشگران انگلیسی کنونی را در قیاس با قرائن تاریخی مشابه و نیز با اطلاع از وضعیت فعلی اقتصاد کرمان در سده ۱۳/۲۰ق نتیجه گرفته است که چنین قراردادهای رمه و گله داری کرمان در زمان صفویه نیز می توانسته باشد.

اینک گرچه اسناد و مدارکی از آن قراردادهای در دست نمانده، اما وجود برخی شواهد ناچیز از آنها در دست است. حالا از همین شواهد دانستیم که به رغم وجود انگیزه های قوی بازاری همواره میزان عرضه پشم از میزان تقاضای آن پایین تر بوده است. مانند هلندیان که مدام ۷۰ هزار پوند (= کمتر از نیم کیلو) پشم سرخ رنگ از نواحی کرمان در سده ۱۱/۱۷ق و تا اوایل سده ۱۲/۱۸ق تقاضا داشته اند و هیچگاه از اولین نوبت تقاضای خود در ۱۰۷۰/۱۸ق تا ۱۶۵۸/۱۱۳۹ق/۱۷۲۶م یعنی آخرین باری که رسماً تقاضای خرید پشم از کرمان شده بودند، به طور کامل به تقاضای خود دست نیافته بودند.^۲ این وضع به رغم آنکه هلندی ها چندان سختگیری هم نمی کردند و با کیفیت پایین پشم کرمان باز هم راضی بودند، حال آنکه تقاضای اضافه تر شرکت انگلیسی هند شرقی که رقیب شرکت هلندی بود و نیز از سوی صنعتگران بومی در کرمان که خواهان پشم بودند، بنابراین هلندی ها به همه تقاضای خود دست نمی یافتند. خریدهای اروپاییان در واقع با منافع شالبافان و بافنده های کرمانی در تضاد بود و هرازگاهی هم بر ضد دخالت های اروپاییان در بازار داخلی خود به شدت اعتراض می کردند. هردو شرکت هلندی و انگلیسی هند شرقی به این ترتیب به تجارت خود در کرمان بنابر فرمان شاهی ویژه ای که خطاب به والی آنجا بود ادامه

۱. دیلون، صص ۲۴۵-۲۴۶.

۲. فلور، و.، وضعیت نساجی، فصل ۵: رودی، مانی، "بازرگانی شرکت هلندی هند شرقی در سال های ۱۶۵۸-۱۷۳۰م/۱۰۳۷-۱۱۱۰ق در زمینه پشم در کرمان"، مطالعات صفویه، ویرایش ژان کالمارد، پاریس، تهران ۱۹۹۴م/۱۳۷۳ش، صص ۳۴۳-۳۸۳.

می دادند.^۱ آنچه از این سخن‌ها برمی‌آید آنست که بازدارنده‌هایی ساختاری در برابر شیوه‌های نوین تولید قرار داشت، از جمله قراردادهای رهن و گله‌داری شهری، به‌رغم آنکه انگیزه بازاری قوی در این باره وجود داشته است. همین وضعیت در بازار ابریشم در برابر هلندی‌ها که نمی‌توانستند مقدار لازم ابریشم که خواهان خرید آن بودند، با وجود آنکه قیمت‌های سودآوری در پایان دهه ۱۰۰۹ق/ ۱۶۳۰م پیشنهاد می‌کردند نیز یافت نمی‌شد.^۲

با توجه به ابتدایی بودن فناوری در دوران پیش از سرمایه‌داری و نیز کار طلب بودن اقتصاد ایران به‌ویژه در آن هنگام، افزودن بر نیروی کار، تولید را هرچند کم بالاتر میبرد، اما پایین آمدن بهره‌وری به نسبت مجموع محصول تولید شده نیز همراه می‌گردید. بنابراین اگر محصول سودآورتری پیدا نمی‌شد، نوآوری‌ها تنها می‌توانست هنگامی پدید آید که مقدار محصول در هر هکتار زمین به گونه بهتری افزایش یافته باشد. برای ارزیابی که تصمیم به استفاده از نوآوری می‌گرفت کافی بود محاسبه ساده‌ای از هزینه فرصت سرمایه‌گذاری انجام می‌داد و آنرا تعیین می‌کرد. او می‌توانست زمین خود را در برابر درآمدی بنا به یکی از دو راه زیر به اجاره می‌داد:

الف. او می‌توانست سرمایه و پول خود را در کوشش‌های تجارتي به کار اندازد، مانند قرض دادن پول تا برای خود سودی محقق سازد و یا اگر ب. پولش را در ملکی کشاورزی سرمایه‌گذاری می‌کرد، در این صورت بایستی مطمئن می‌شد آن سرمایه‌گذاری برایش سودی برابر سود (الف) (ب) به بار می‌آورد. این کار تنها وقتی ممکن می‌شد که افزوده‌ها (سودها) در هر هکتار زمین به گونه‌ای چشمگیر افزایش یافته باشد.

عامل جمعیتی

چنانچه تولیدکنندگان در شهر و روستا امکان باز تولید، هزینه جایگزینی، و جذب بخشی از ارزش افزوده هر سال بابت نیروی کار و در صورت افزایش جمعیت را می‌یافتند، یقیناً سرمایه‌گذاری‌هایی در آن زمان انجام می‌گرفت. و در حالت کاهش جمعیت باز هم ممکن بود سرانجام برخی سرمایه‌گذاری‌ها شده باشد. با توجه به

ساختار اقتصاد ایران در آن روزگار (با سطح پایینی از انباشت سرمایه و نوآوری‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها)، افزایش جمعیت قطعاً به تهیدستی بیشتری می‌انجامیده است. هرگونه افزایش در نسبت زمین و کار به سیر کاهشی بازده کار و بهره‌وری نیز منتهی می‌شد که بنوبه خود باز هم به تنگدستی بیشتر و کاهش بهره‌وری می‌کشید. این فرایند می‌بایست یا به‌طور خود بخودی و یا از راه سرمایه‌گذاری می‌ایستاد. بنابراین با توجه به اهمیت رشد جمعیتی هر کشور در دوران پیش از سرمایه‌داری و از جمله در ایران آن زمان، به افزایش نابرابری و تهیدستی اجتماعی نیز کمک می‌شد، اگرچه می‌توانست عامل اصلی آن هم نبوده باشد^۱.

سطح بهره‌کشی‌ها

نظر به وابستگی روستاییان به زمین و آزاد نبودن آنها، هیچ انگیزه‌ای برای تولید و افزایش آن نداشتند، چنان‌که کمی جلوتر نیز گفته خواهد شد. ارباب‌ها هرچه سود یا منفعتی حاصل می‌شد برای خود می‌گرفتند (نزدیک به همه محصول برداشتی ناخالص، منهای هزینه‌های معیشتی و آنچه شاید صرف هزینه‌های جایگزینی و بازتولید محصولات می‌گردید و گاهی هم شاید بیشتر از آن) به شیوه‌ای زورگویانه، هرچند با ظاهری آراسته به قانون، از دست روستاییان بیرون می‌ساختند. سنگینی بار بر دوش روستاییان بسیار بیش از سنگینی بار اسمی و رسمی مالیات‌ها می‌گردید. به گفته کمپفر، روستاییان هر قدر دورتر از اصفهان زندگی می‌کردند طبعاً فشار بار مالیات بر دوش آنها سنگین‌تر بود. وی همچنین افزوده است، این گونه فشارها برگردۀ روستاییان زمین‌های خاصه یعنی زمین‌های شاهی از جاهای دیگر کمتر بود. کشاورزان این زمین‌ها برای همه عمر زمین استیجاری در اختیار داشتند، با سهم‌المشارکه ثابتی که این دو انگیزه بیشتری برای کار و تلاش در تولید محصول به شمار می‌آمد، چرا که کشاورز در زمین خاصه می‌دانست حق خود او از محصول را خواهد گرفت. وضعیت این کشاورزان با وضعیت کشاورزان دیگر که رابطه استیجاری آنها به گونه‌ای دیگر بود فرق می‌کرد. به نظر می‌رسد بدترین وضع را کشاورزان در زمین‌های تیول داشته‌اند.

۱. متأسفانه داده‌های آماری کلان یا خرد درباره جمعیت ایران در زمان صفویه و تا قاجاریه اینک در دست نیست و آنچه هست در پانویس شماره یک این فصل پیش از این گفته شده است. اوین، ژان،

سنگینی معمول بار مالیات بر دوش کشاورزان شاید ۱۰۰٪ بیش از آنچه رسماً و قانوناً عنوان می‌شد بوده‌است. اگرچه در اطراف اصفهان این نسبت ۵۰۰٪ و در اطراف شیراز و کرمان ۶۰۰٪ و در جاهای دیگر تا ۸۰۰٪ هم می‌رسیده است^۱، آنچه گفته شد با گزارش‌های شاردن نیز مطابق است که گفته بود: کلاً توافقی‌های پرداخت بیش از ۳۳۰٪ تا ۴۰۰٪ را خود دیده است^۲. و نیز الساندري، جهانگرد و فرستادهٔ ونیزی پیش از شاردن گفته بود که تیولداران تا ۳ برابر و بیشتر سود می‌گرفته‌اند^۳.

به‌رغم اینها شاردن باور داشت که از مشارکت‌های برداشتهٔ محصول وضع کشاورزان از اربابان خود بهتر بوده‌است و باز گفته است که در بسیاری از گزارش‌ها مؤید وضع بهتر کشاورزان نسبت به اربابانشان بوده‌است^۴. وی همچنین کشاورزانی را دیده بود که در آسایش و راحتی بیش از هم‌نوعان اروپایی خود زندگی داشته‌اند. زنها با برخی زروزیور و با لباس‌ها و کفش‌هایی از نوع مرغوب دربرداشته‌اند و خانه‌هایشان با وسایل زندگی بهتری فراهم بوده‌است. اگرچه همو افزوده است که کشاورزان از سوی مقام‌های حکومتی با سختی و محنت بیشتری رو به رو می‌شدند، به‌ویژه به هنگام بی‌کاری‌ها و کار اجباری و رایگان در زمین‌های شاهی و اربابان با نفوذ^۵. اما تصویری که فرایر نشان داده است با خوش‌بینی کمتر، از زن‌های روستایی ایران در آن زمان گفته شده‌است، اگرچه به گفتهٔ او نیز زنها زیورهایی به برداشته‌اند^۶ و مبلغین مسیحی نیز همان را تأیید کرده بودند^۷. شاید اینها به سبب وضعی بود که روستاییان در زمان

۱. کمپفر، ا، سفرنامه، ص ۹۶.

۲. شاردن، ۴۱۷/۵.

۳. کارملیت‌ها، ۵۲/۱، پانویس یک.

۴. شاردن، ۳۸۸/۵-۳۹۰.

۵. همان، ۳۹۱/۵-۳۹۲؛ این گزارش‌های شاردن کمی گمراه‌کننده است چراکه تشبیه او قیاس مع‌الفارق است و فقیر یک مفهوم نسبی است و بایست وضع روستایی ایران را با وضع دیگر گروه‌های همانند سنجید، نه با روستاییان اروپایی (به‌نظر مترجم این استدلال نویسنده جای شگفتی است، چراکه خود وی دلیل آنکه چرا نمی‌شود، دو قشر مشابه از دو جامعهٔ متفاوت آسیا و اروپا را با هم سنجید و مقایسه کرد ارائه نکرده‌است).

۶. فرایر، جان، نگاهی نو به شرق هندوستان و ایران در ۱۶۷۲-۱۶۸۱م/ ۱۰۸۳-۱۰۹۲ق، لندن ۱۹۱۲م، ۲۵/۳؛ نیز نک: "تنگدستی و بدبختی هنگام گذار از روستاها"، (فاصله راه میان اصفهان تا قصر شیرین در ۱۶۰۸م/ ۱۰۱۷ق، کارملیت‌ها، ۱۹۸/۱-۲۰۷).

۷. دلامازه، سفرنامه دلامازه به اصفهان و به ایالت گیلان، پاریس ۱۷۴۲م/ ۱۱۵۵ق، ۳۵۸/۴، شیروان، ص ۴۲۱ (گیلان).

سلیمان صفوی به حال بسیار بدی دچار شده بودند یعنی وقتی که اقتصاد در رکود بسیار گرفتار آمده و ارزش پول سقوط کرده بود، چرا که مالکان بزرگ هرچا پولی به چشمشان می خورد فوراً تصاحب کرده و برای دیگران چیزی باقی نمی گذاشته اند.^۱

اکنون می دانیم که کشاورزان در معرض ستم‌هایی بنام زواید، یعنی پرداخت مالیات بیش از آنچه معمول و قانونی بود گرفتار می شدند. اگرچه گاهی سنگینی بار مالیات به خودی خود نیز تعدیل می گردید، و این نشانگر تحولاتی در کشاورزی و رفاه عمومی و ارزش پول را داده است. و دیده شد که گونه جداگانه دیگری از مالیات به نام تفاوت (نسبت به مقدار اسمی) نیز تحمیل می گردید. این تحولات اگرچه چندان ناگهانی و بی خبر نبود، و به هرحال از سوی کشاورزان پذیرفته می شد. هرچند گاه که تقاضای بیشتری وارد می ساختند، کشاورزان زبان به اعتراض می گشودند و چنانچه توفیق نمی یافتند سرانجام زمین‌ها را ترک می گفتند.^۲ مداخله حکومت به عنوان آخرین چاره از اینجا برخاسته بود که چنانچه در زمینی هیچ گونه محصولی کشت نگردد، طبعاً درآمد حکومت از مالیات تأثیر منفی می یافت. این موضوع نیز در سند بی تاریخی در یک فرمان دربارهٔ سیستان از سده ۱۱/ق ۱۷م آشکارا بیان شده است. به این ترتیب، فرار کشاورزان به کاهش بسیار از محصولات کشاورزی می انجامید، تا جایی که املاک کشاورزی امیر محمد (کلاتر پیشین سیستان) نابود گردید. این شخص می بایست کشاورزان را به زمین برمیگردانید تا دوباره به کشت و کار آغاز می کردند.^۳

ایران زمان صفویه و تا قاجاریه به پایین بودن میزان پیشرفت در نیروهای مولده و نابرابری اقتصادی سیاسی توصیف شده است. در این راستا، مالکان و اربابان همه تحرکات روستاییان را زیر نظر می گرفتند و همه کوشش خود را مصروف دستیابی بر بالاترین اجاره‌های زمین‌ها، بیش از معمول می گردید، که وضع بسیار رقت‌انگیز و به تنگدستی روستاییان منجر شده بود. اگرچه سطح عمومی فقر از حد خاصی چندان پایین تر نمیرفت، چنان که از اصلاحات میانجیگرانه برخی شاهان هرازگاهی و نیز از

۱. شاردن، ۹۲/۳؛ کارملیت‌ها، ۳۸۷/۱، ۴۱۶، ۴۱۸، ۴۷۴، ۴۸۶؛ دلامازه، ۴۰۱/۴، ۴۰۲.

۲. شاردن، ۲۸۱/۵؛ پاپایان ۱۹۵۶م مدرک ۱۳ و ۲۲ جلد دوم؛ مارتین، ب. گ.، "هفت سند صفوی از آذربایجان"، اسنادی از دیوان‌های عدالت اسلامی، به کوشش استرن، س. م. آکسفورد ۱۹۶۵م/ ۱۳۴۴ش، مدرک ۶؛ پوتوریزه، ۱۹۶۱م/ ۱۳۴۰ش، مدرک ۱۶.

۳. داوودی، "اسناد"، مدرک ۶ و نیز: به مدرک‌های ۵، ۱۱، ۱۴ توجه گردد.

فرار دسته جمعی یا فردی روستاییان زمانی که زیر فشار بیشتری می‌رفتند هویدا می‌گردید. به علاوه، سطح معیشت بنابر عرف و عادات که در نواحی گوناگون ایران تفاوت می‌کرد نیز قابل تعیین می‌گردید. در عین حال که با مرور زمان دچار تغییر نیز می‌گردید.

به این ترتیب میزان بالای نابرابری‌های درآمدی و دارایی‌ها، انباشت سود و مازادها یعنی افزوده‌های اقتصادی در دست کسان کمی قرار گرفته بود و ساز و کار ناهماهنگ تخصیص درآمدها چنان زمینه اجتماعی - اقتصادی زیان‌آور پدید آورده بود که در آن نیروهای پویا و نیرومندتر به تثبیت و تشدید سطح پایین و عمومی معیشت مردم گرایش بیشتری پیدا کنند. با این وجود نرخ انباشت سرمایه به سبب الگوی مصرفی نخبگان تأثیری منفی می‌یافت. این الگو با تقاضاهای فراوان برای کالاهای تجملی وارداتی و دیگر هزینه‌های اسراف‌آمیز و غیرزایا به شدت از توزیع نابرابر درآمدها تأثیر می‌گرفت. این وضع همچنین تا اندازه بسیار ناچیزی سرمایه‌گذاری وجوه سرمایه‌ای در بخش اقتصاد حکایت می‌کند. اینها همه نتیجتاً آثار منفی بر تولید، و بر فناوری و بر سطح عمومی اشتغال، بهره‌وری و توزیع درست درآمدها باقی گذاشت.

تبرستان
www.tabarestan.info

فصل دو

تخصیص درآمدهای کشور در حکومت صفویه

شاهان صفوی دارای قدرت مطلقه بودند، هرچند که سیاست‌های هشیارانه‌ای در ساختار اداری از قدرت خود را دنبال می‌کردند. آنها به حامیان خود از جمله قشون و دیگران حوزه‌هایی قضائی به صورت تیول واگذار می‌کردند. سران قشون در حوزه‌های خویش مسئولیت حفظ نظم و قانون و بسیج سرباز و جمع‌آوری مالیات‌ها را دارا بودند. از این رو بیشتر مالیات‌ها از ایالت‌ها جمع‌آوری می‌گردید. عباس اول برای افزودن به نظارت حکومت مرکزی به تشکیل نیروی سپاه تازه‌ای بنام غلامان به منظور تضعیف پایگاه قشونی - اقتصادی امیران ایل‌های قزلباش اقدام کرد و با افزودن سهم اراضی خاصه یعنی زمین‌های شاهی با کاستن از سهم اراضی ممالک یعنی زمین‌های حکومتی که بیشتر آنها در دست امیران ایل‌ها بود نیز کوشید.

این شاه در جمع‌آوری مالیات و نظارت سیاسی برکشور به همکاری خاندان‌های مستوفیان با نفوذ در هر ایالت یا محل تکیه کرد. ملازم اصلی او بنام وزیر اعظم که امور مالی و اداری کشور در دستش بود و همواره با انبوهی از دستیاران اداری کمک می‌گرفت.

شیوه معمول در پرداخت به حامیان شاه (قشون یا غیرقشون) با تخصیص منابع درآمد یا سهمی از آن به هر مقامدار یا هر صاحب‌منصب ذی‌ربط صورت می‌گرفت. به این ترتیب پرداخت‌ها بیشتر کالایی بود. مقامداران اداری در تعیین نرخ کارمزد و دریافت آن از جویندگان خدمات اداری نیز مجاز بودند و غالباً این مقامداران با گروهی

دیگر از مقامداران در کارمزدها شریک بودند. معمول‌ترین شیوه تخصیص درآمدها تیول بود که درآمد آن به یک وظیفه یا یک تکلیف یا حتی یک شخص و برای همه عمر واگذار می‌گردید. تیول معمولاً در زمین‌های ممالک تخصیص داده می‌شد و گاهی هم بر زمین‌های خاصه مطرح می‌گردید. دارنده‌ی تیول موظف بود همواره برای خدمات جنگی آماده باشد. در سده ۱۱/۱۷م نوع تازه‌ای از تیول‌ها پیدا شد، مانند تیول‌های جایگزین و تیول‌های زمان‌بندی. چون سرپرستی حوزه‌های قضایی - اداری به حکمرانان ایالت‌ها به صورت تیول واگذار می‌شد، این حوزه‌ها اغلب بی تفاوت بنام الکا، اقطاع و تیول نیز خوانده می‌شدند. صاحبان تیول‌ها به پرداخت خالص وجوه مالیاتی گردآورده خود از حوزه مسئولیت و مردم آنها که داشتند و موظف می‌شدند بابت آن از حکومت فرمان و دستورالعمل می‌یافتند. آنان همچنین در پرداخت دستمزد به زیردستان اداری خود برای اجرای وظیفه جمع‌آوری درآمد حوزه ملزم بودند، هرچند که خودشان رسماً از پرداخت مالیات معاف می‌شدند. علاوه بر تیول به تیولداران پاره‌ای تخصیص‌های مالیاتی و درآمدی نیز واگذار می‌گردید. تیول‌ها به مرور موروثی هم می‌شدند، اما گاهی هم تیول آنها لغو شده و یا به وسیله صاحب‌منصبان قدرتمند دیگر تصاحب می‌گردید.

افزون بر اینها، تیول اساساً زمینی تخصیص یافته بود، اما همه ساله تخصیص مواجب ثابتی بود و سالانه پرداخت می‌شد و نیز ممکن بود برای کسی اضافه‌تر گردد، اما به تجدید در هر سال نیاز داشت. از این رو گاهی همین منبع درآمد یکساله (پرداختی برای یکسال) نیز خوانده می‌شد. اگرچه این ویژگی هم از میان رفت، چون همه ساله برای دوره‌های بلندتری بیش از یک سال نیز واگذار می‌گردید، در عین حال هم تیول و هم همه ساله ارتباط خود را با مدیریت حوزه زمین را نیز از دست دادند.

پرداخت حقوق که مواجب نامیده می‌شد و نقدی هم بود. واژه مواجب غالباً در ترکیب با واژه همه ساله اشاره می‌شد به گونه‌ای که تفاوت میانشان را مبهم ساخته است. اگرچه در پاره‌ای منابع اشاره شده که اشخاص ذینفع، همه ساله را بر مواجب ترجیح می‌داده‌اند. پرداخت‌های کالایی نیز وجود داشت که به آنها براتی اشاره شده است. همه این حقوق‌ها بنابر سند یا برات پرداخت می‌شد. پرداخت‌ها یا به یک محل ثابتی تخصیص می‌یافت یا که هر سال به محل دیگری حواله می‌گردید، که این گونه پرداخت به سبب آنکه گیرنده‌ی حقوق می‌بایست شخصاً به محل حواله شده

میرفت و حقوق خود را می‌گرفت چندان مقبول نبود. نظر به نابرابری شیوهٔ برات برای دریافت‌کنندگان حقوق، عباس اول این روش را در ۱۰۲۶ق/۱۶۱۷م اصلاح کرد و از همان هنگام حقوق‌ها بر پایهٔ درآمدهای مالیاتی نقدی محل‌های ثابت تخصیص می‌یافت. هرچند همین روش در زمان عباس دوم نزدیک به ۳۰ سال بعد باز هم تغییر پیدا کرد، که خود بازگویی وجود دشواری‌هایی در این زمینه است. همچنین همه سال‌ها به موروثی شدن گراییدند و همین اشاره به معافیت مالیاتی بیشتر می‌کند، درعین حال با پرداخت برخی وجوه به شکل کارمزد به اشخاص گوناگون از صاحب‌منصبان نیز همراه بود.

شکل دیگر پرداخت‌ها؛ سیورغال بود که در واقع نوعی بخشش یا پاداش به شمار می‌آمد، اما سرانجام به واگذاری زمین یا معافی مالیاتی می‌انجامید. در حکومت صفویه، سیورغال‌ها به شکل نواحی زیر ادارهٔ کسان و اگذار نمی‌شد بلکه نوعی از معافی مالیاتی بر منابع درآمد آنجاها و یا کلاً معافی از پرداخت مالیات عنوان می‌گردید. به همین سبب واژهٔ سیورغال غالباً با واژهٔ معافی مالیاتی همپوشانی یافته است. در نتیجه این واژه‌ها به مرور از یکدیگر غیرقابل تشخیص شده‌اند. واگذاری سیورغال‌ها دائمی بود، اگرچه صاحبان آنها هرگاه شاه تازه‌ای به تخت می‌نشست برای تأیید خود دوباره درخواست می‌کردند. به گفتهٔ شاردن؛ «سیورغال‌ها فقط به روحانیون سرشناس واگذار می‌شد». اما در واقع اینطور نبوده‌است، چون به سران قشون نیز سیورغال بخشیده می‌گردیده‌است.

نوعی پرداخت به افرادی از روحانیون چه سرشناس یا نه به نام وظیفه^۱ داده می‌شد. پرداخت‌هایی از حساب اموال وقفی نیز صورت می‌گرفت، و نیز از منابع دیگر مانند درآمدهای غیرشرعی. گونه‌های دیگری از پرداخت به مقام‌های حکومتی که بالاتر و بیشتر افزون بر گونه‌های پیشگفته نیز صورت می‌گرفت که می‌گرفتند، مانند مقرری‌ها (کمک خرج‌های منظم)، انعام (مرحمتی)، مدد خرج (اعانه‌های اتفاقی برای پاره‌ای مخارج، مدد معاش)^۲ (اعانه‌های اتفاقی معیشتی). واژه - اصطلاح مداخل بر

۱. توضیح خارج از متن: وظیفه بنابر تحقیقات مارچینکوفسکی بر دستورالملوک ص ۵۷۵، یعنی پرداخت سالیانه یا اعطای حق ویژه از سوی صاحبان زمین به افراد قشر روحانی معمولاً از زمین‌های وقفی بوده‌است.

۲. توضیح خارج از متن: مدد معاش بنابر تحقیقات مارچینکوفسکی بر دستورالملوک، ص ۵۷۱؛

همه مبالغی که توسط هرکس بنام دستمزد می‌گرفت، گفته می‌شد.

همه کس به پرداخت مالیات مجبور نبود. غالب مقام‌های حکومتی از مالیات معاف بودند. اگرچه همانها به پرداخت انواع گوناگونی از کارمزد مصرف برای خدماتی که می‌گرفتند ملزم بودند. گروه‌های مختلف مشاغل نیز می‌توانستند از همه یا از قسمتی از بدهی مالیاتی خود معاف شوند، مثلاً در تشویق افراد به تغییر مذهب خود به تشیع، شاهان مالیاتی بنام تعطیل مذهبی^۱ می‌بخشیدند.

از جمع کل همه درآمد مالیاتی آن دوره هیچ دانسته نیست. برآوردهای جهانگردان اروپایی آن روزگار، هریک تا میزان ۱۰۰٪ با هم متفاوت است. منابع ایرانی نیز هیچ آگاهی درست و قابل اعتمادی در این باره ارائه نکرده‌اند.

تحول و پیشرفت در ساختار اداری

برفراز حکومت صفوی شاه قرار داشت. شاهان صفوی خود را بنابر موهبتی الهی و فضیلتی ادعایی منتسب به حضرت علی (ع) نخستین امام شیعیان دانسته و موقعیت ممتاز خود را در ریاست طریقه صوفیه صفویه مدعی بودند و از مردم و رعایا انتظار اطاعت کورکورانه داشتند^۲. به این ترتیب شاه صفوی سرسلسله انحصاری قدرت و اختیار بود که از سنت‌ها و عقاید ایرانی پشتیبانی شده و به کمک ساختار اداری پیوستی خود اراده و خواست او را می‌پذیرفتند و دست به هرکوشی که می‌زدند. اقتدار شاه در امور مالی - مالیاتی به گونه کاملاً سرتاسری صورت می‌گرفت و به

کمک معاش معمولاً جدا از بار معنایی آن، در دوره صفویه به معنی اعطای زمین یا درآمدهای حاصل از آن به علمای اسلام، رهبران صفویه، یتیمان، و بیوگان که به حکومت خدمتی می‌رساندند. اگر این کمک نقدی بود به آن وظیفه گفته می‌شد.

۱. Tax Holiday مالیات تعطیل مذهبی

۲. تاکنون تاریخ جامعتری از سلسله صفوی به دست نیامده است. تاریخ ایران از کمبریج در جلد ششم جامعترین بررسی‌ها را در این دوره از تاریخ ایران صورت داده است. برخی پژوهش‌ها به دوره حکومتی یک شاه کوشیده‌اند، اما هیچ کدام به تحلیل کاملاً گسترده‌ای از همان دوره نپرداخته‌اند و بیشتر به بررسی‌های سیاسی یا قشون توجه کرده‌اند. (اما به نظر مترجم این نظر نویسنده چندان درست نیست، چرا که بررسی‌های جامع و گسترده‌ای در منابع ایرانی از این دست صورت گرفته است که برخی از آنها مورد ارجاع نویسنده نبوده‌اند، مانند مورخ معاصر ایرانی باستانی پاریزی. شاید انکای نویسنده بیشتر بر منابع خارجی بوده‌است).

شاهان باجگذار و باجگیر اشاره شده است، یعنی هم وضع‌کننده مالیات‌ها و جزیه‌ها و هم گیرنده و ستاننده آنها بوده است.^۱

ساختار اداری صفویه دو بخش داشت؛ بخشی در رسیدگی به زمین‌های حکومتی یعنی ممالک، و بخشی دیگر زمین‌های خاصه یا سلطنتی و شاهی را زیر نظر داشت. در سده ۱۰/ق ۱۶م در ایالت‌ها یعنی ممالک، حکومت در دست امیران قزلباش بود و هریک بر ایالتی یا واحدهای کوچکتری حکومت می‌راندند که جمعاً نزدیک به یکصد تیول منابع درآمدی در اختیارشان بوده است.^۲ در این ممالک، بزرگان ترکمانان قزلباش از قشون و از میان شاهزادگان به حکومت گماشته می‌شدند و مسئول حفظ نظم و قانون در حوزه خود می‌شدند، و نیز به فراخوان و بسیج سربازان و نگهداری از آنها و جمع‌آوری مالیات‌ها می‌کوشیدند. اغلب درآمد‌های ایالت‌ها در خود آنها خرج می‌شد و سهم کمی هم به شاه فرستاده می‌شد. نظم تیولی در سده یاد شده به سران قشون قدرت بسیار می‌داد و در پاره‌ای فرازها حتی موقعیت خود شاه را نیز به خطر می‌انداخت.

تنها در پایان این سده بود که موقعیت انحصاری شاه در امور اداری بیشتر آشکار شد و آن وقتی بود که شاه قوی قدرتی چون عباس اول کوشش‌های ناپایدار نیايش طهماسب اول در تضعیف اقتدار امیران قزلباش به‌ویژه از نظر اقتصادی را که آغاز کرده بود، او نیز تکمیل کرد. با همین دیدگاه، عباس اول قشون تازه‌ای بنام غلامان (برده سرباز) را تشکیل داد که تنها به شخص شاه وفادار بوده و تمکین داشتند.^۳ گام بعدی که این شاه برداشت افزودن به زمین‌های خاصه شاهی بود که بخش دیگری از ساختار اداری حکومت بود و او شخصاً آنرا زیر نظر گرفت. با این کار شاه اهمیت زمین‌های

۱. نامی اصفهانی، میرزا محمد صادق موسوی، تاریخ گیتی‌گشا در تاریخ زندگی، به کوشش سعید نفیسی، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۳ش/ ۱۹۸۴م، ص ۱۷۸؛ عالم‌آرای عباسی، به کوشش یدالله شکری، تهران. ۱۳۵ش/ ۱۹۷۱م، ص ۱۳۷؛ پایازیان، آ. د، اسناد ایرانی مانند اران، *vypusk vtoroi ukazy*، ۱۶۰۱-۱۶۵۰م/ ۱۰۱۰-۱۰۶۰ق، ایروان، ۱۹۵۹م/ ۱۳۳۸ش، ص ۴۴۲

۲. تذکره الملوک، صص ۱۰۰-۱۰۵؛ سفرهای ونیزیان به ایران، جوازفا باریارو، کنتارینی، مجموعه اسناد هاکلیوت، ش ۴۹، لندن ۱۸۷۳م/ ۱۲۵۲ش، بخش دوم، ص ۲۶۷-۲۶۶، ترجمه منوچهر امیری، نشر خوارزمی. گفته شده نزدیک به ۵۰ حکومت ایالتی بوده‌اند.

۳. ایرانیکا، متمم، "برده".

ممالک را کاهش داد و دست خود بر نظارت بر بخش وسیعی از اراضی باز کرد و به تبع آن بر بخش بسیار بزرگی از درآمدهای کشور دست یافت.

در سایه مرکزیتی قوی و نظارت بی چون و چرای پدید آمده، نهادهای تابعه که از سوی شاه سرگرم اداره کشور شده بودند، از خود هیچ اراده و اختیاری واقعی نیافتند. عباس اول تمرکز اختیار و قدرت مطلق خود را چنین وصف کرده است: «بزرگان کشور چنان آموختند که با کمترین نشانه فرمان جاری بر زبان شاه آن را چون قانون بگیرند: در ایران تنها شاه است که فرمانروا و بی نیاز از نظر هر کسی است»^۱.

اختیار شاه مطلق بود هرچند که خود او سیاستی آگاهانه را پی می گرفت و با رهبران عرفی و ریش سفیدان و نهادهای محلی در چارچوب ساختار اداری صفوی همراهی داشت. اعتماد به ریش سفیدان و بزرگان عرفی مانند کلاتر (شهردار شهر)، کدخد (پیشوای روستا)، اصلی بسیار مهم در حفظ زیر ساخت درآمد کشور شمرده می شدند^۲. این رویکرد به ابتدای سلطنت یعنی اسماعیل اول بازمی گردد^۳. چند فرمان شاهی از این سیاست پرده برمی دارد. از جمله آنکه کسی با عنوان تقدم و پیشوایی در یک روستا در ۹۷۸ق/ ۱۵۷۰م خدمت می کرده، سمت خود را از چندین نسل پیش از خود به ارث برده بود^۴.

ارتباط دوایر مرکزی دربار با نماینده های محلی تابعه در ایالت ها به وسیله وزیر اعظم بود که ریاست پیکر اداری کشور با او بو و مهم ترین شخص در امور مالی که توسط خود او اداره می گردید، بود. وزیر اعظم توسط شماری دستیار از میان مقام های گوناگون که هریک ریاست بخشی از دفتر خانه همایون (دبیرخانه دربار) را داشته و خود نیز کارکنانی زیر دست داشتند، کمک می گرفت. ارزیابی مبنای درآمدی کشور، تعیین حقوق ها، بازنشستگی ها، بخشش ها، معافیت های مالیاتی، پرداخت ها به

۱. کارملیت ها، ۱۹۵/۱.

۲. نک: لمبتن، "نقش کلاتر در دوره صفوی و افشاری" در یادبودهائری ماسه، تهران ۱۹۶۳م/ ۱۳۴۲ش، صص ۲۰۶-۲۱۸.

۳. نک: اوین، ژان، شاه اسماعیل اول در *jesho* مجله تاریخ اقتصادی اجتماعی شرق، ش ۲، ۱۹۴۶م/ ۱۳۳۵ش، صص ۸۱-۳۷.

۴. پاپازیان ۱۹۵۶م/ ۱۳۳۵ش، مدرک ۱۸؛ همان، ۱۹۵۹م/ ۱۳۳۸ش، مدرک ۵؛ پوتوریزه؛ ۱۹۶۱م/ ۱۳۴۰ش مدرک ۳.

قشون، نگهداری دفاتر بازدید از قشون و ثبت‌های مالیاتی همه به عهده دفترخانه همایون بود. بازوی راست و وزیر اعظم، مستوفی‌الممالک، مسئولیت اجرای عملی و فنی مدیریت مالی از هر لحاظ را بر عهده داشت.^۱

تنظیمات پاداش‌دهی

دستگاه اداری صفوی، به‌طور کلی حقوق و دستمزد مرتب و منظمی پرداخت نمی‌کرد. چنانچه به کارکنان می‌بایست حقوق و دستمزدی پرداخت می‌شد که بسیاری هم دریافت می‌کردند، اجازه دریافت کارمزد و عایدی از محل آن به آنها داده می‌شد که در مقابل خدماتی که عرضه می‌کردند. این گونه حقوق‌ها نقدی نبود، پرداخت‌های نقدی از خزانه شاهی بسیار به ندرت بود.^۲ میزان پاداش و ترکیب آن با توجه به اهمیت صاحب‌منصب تفاوت می‌کرد.

تعرفه‌ای برای رتبه‌بندی پاداش مقام‌های تنظیم‌کننده اسناد و مدارک خرج‌ها به کار می‌رفت و با توجه به اهمیت هر مقام، پرداخت‌های مربوط به رتبه دریافت‌کننده فرق داشت. مثلاً وزیر اعظم یا خزانه‌دار بابت پاداش‌های پرداختی به مقام‌های حکومتی، چه شاغل و یا بازنشسته کارمزدی به ترتیب زیر می‌گرفته‌اند:

الف. رسوم	ه. اجارات
ب. تیول	و. انعام
ج. همه ساله	ز. سیورغال و معافی
د. براتی	ح. اقطاعی - تملیک و حق‌السعی و مواجب

معانی این واژه

اصطلاح‌ها به ترتیبی که می‌آیند روشن می‌گردد. به علاوه وزیر اعظم حقوقی به نام مرسوم نیز دریافت می‌کرد و باز هم افزون بر آن از انواع پرداخت‌های دیگر نیز بهره‌مند می‌گردید.^۳ وضعی مشابه همین برای دیگر مقام‌های حکومتی نیز بود، چنان که در جدولی در همین فصل نشان داده شده است.

۱. برای تفصیل بیشتر به فصل سوم این کتاب رجوع شود.

۲. شاردن، ۴۲۹/۴-۴۳۰. ۳. تذکره‌الملوک، ص ۱۵۲ حاشیه ۲.

تخصیص درآمدها

از آغاز تمدن اسلامی در این بخش از جهان تخصیص درآمد برخی از اراضی توسط حکومت‌ها به مقام‌های حکومتی در جبران خدمات آنان معمول گردیده‌است. تعیین حدود نیز عملاً به وسیله قضات بود. واگذاری اقطاع‌ها، یعنی تخصیص درآمد برای قشون از سده ۴ق/ ۱۰م شیوه‌ای پذیرفته شده که نتیجه منطقی گسترش مفهوم آن به شکل تیول درآمد. بعدها، اقطاع‌ها تنها برای اشاره به واگذاری زمین شد، جدا از تخصیص درآمد آن به کار می‌رفت.^۱ شیوه مشابهی در زمان حکومت‌های صفوی تا قاجاری در پرداخت به مقام‌های حکومتی و به قشون و نخبگان و علمای دینی از راه تخصیص درآمدهای زمین و مالیات‌ها صورت می‌گرفته‌است. کار در نهادهای حکومتی می‌بایست به کمک شیوه‌های گوناگون جبران می‌شد. از معافی مالیاتی موروثی گرفته تا برقراری حقوق موقت که با اصطلاح - واژه‌های مختلفی نامیده شده و یاد گردیده‌اند. شیوه‌های مالی پیشگفته در اینجا عبارت بود از: تیول، همه ساله، سیورغال، معافی و مسلمی، وظیفه و مقرری.

تیول

تیول عبارت بود از واگذاری زمین یا یک دارایی برای مدتی به مقام‌ها و یا خدمتگزاران شایسته‌ای که حکومت در نظر می‌گرفت به صورت حقوق یا منبعی از درآمد، پرداختی برای جبران خدمات آنها. واژه تیول یا زمین یا قلمرو خاصی برگرفته از ریشه‌ای به زبان ترکی و شاید با واژه یاتول که در منابع آمده یکی باشد.^۲ در چارچوب مفهوم فارسی از واژه تیول می‌توان دو نوع متفاوت تشخیص داد. در حالت اول اینکه، تیول یعنی واگذاری قانونی اداره ناحیه‌ای به کسی یا کسانی با حق فسخ و واگذاری آن به دیگران توسط واگذارنده در برابر انجام تکلیف یا تکالیف و وظیفه یا وظایفی (استصوابی)^۳ خاص بوده‌است. با این مفهوم تیول ممکن بود پس از خاتمه

۱. لمبتن، مالک و...، صص ۵۳-۷۶.

۲. واژه تیول در زبان فارسی، تحریفی برگرفته از واژه یاتول می‌باشد؛ دورفر، گرهارد، عنصرهای واژگانی از ترکی و مغولی در فارسی نوین، چهار جلد، ویسبادن، ۱۹۷۵-۱۹۶۳م/ ۱۳۵۴-۱۳۴۲ش.

۳. استصوابی: قسمی مواجب و مستمری در عهد قاجاری (دهخدا) و با همین مفهوم در زمان صفویه برای تصدی وظیفه یا مسئولیت (واژگان نویسنده).

دوره خدمت دارنده اولیه تیول به دارنده بعدی تیول در برابر انجام همان وظیفه یا خدمت واگذار می‌گردید. در حالت دوم تیول چنان بود که واگذاری یک حق به کسی برای همه عمر او در برابر حقوق یا مواجبی که برای وی تعیین می‌گردید، باشد.^۱ تفاوت این تیول با سیورغال آن بود که تیول برای یک مدت معین بود (همه عمر یا کمتر از آن) و واگذار می‌شد، حال آنکه سیورغال بی مدت معین و ابدی و موروثی هم ممکن بود باشد.

مدرک واگذاری تیول؛ تیولنامه، یا رقم تیول خوانده می‌شد. این سند و نیز همه برگ‌های تخصیص همراه آن در دفتر منشی الممالک ثبت می‌گردید. نمونه‌ای از یک چنین مدارکی یک بار در حوالی ۱۰۱۲/ق ۱۶۰۳ توسط یک مجلس‌نویس (یعنی کسی که صورت مجلس می‌نوشت) و گویا در بسیاری از وظایف خود از وظیفه منشی الممالک سواستفاده می‌کرده‌است، را میتوان اشاره نمود.^۲

به نظر می‌رسد این ابزارهای مالی در آن روزها فقط درباره زمین‌های ممالک به کار می‌رفت و نه بر زمین‌های خاصه. فومنی عبدافتاح از میرزا عالمیان نقل کرده‌است که او گفته بود: «در نواحی زمین‌های خاصه وجود تیول معنی نداشت»^۳ گو اینکه شاید چنین نظامی به آن ترتیب که فومنی نقل کرده نبوده باشد. چرا که تیول و دیگر تخصیص‌های درآمدی که خزانه شاهی طهماسب اول نیز بخشیده باشد، وجود داشته‌اند.^۴ در ۹۲۰/ق ۱۵۱۴م زمین‌های خاصه به صورت تیول متعلق به میرزا شاه حسینی که وکیل بود، در ۹۲۹/ق ۱۵۲۳م به صدر جمال‌الدین استرآبادی بخشیده شد. در تذکره شوشتری و تذکره صفوی نیز به املاک خاصه که به صورت اقطاع یا

۱. شاردن، ۴۱۴/۵-۴۱۵.

۲. رهبرن، کلاوس میشل، "حکومت مطلقه صفوی در ایران" در ZDMG، ۲۷، ۱۹۷۷/م ۱۳۵۶ش، صص ۳۱۸-۳۱۷؛ ابراهیم دهقان، "دو فرمان از صفویه"، راهنمای کتاب، ۱۲، ۱۳۴۸ش/۱۹۶۹م، ص ۱۷۹ بب پتوریزه ۱۹۶۲/م ۱۳۴۱ش، مدرک ۱؛ همان ۱۹۶۵/م ۱۳۴۴ش، مدرک ۴ و ۱۹؛ منجم ملاجلال‌الدین، روزنامه عباس یا روزنامه جلال، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران، ۱۳۶۶ش/۱۹۶۷م، ص ۷۷؛ پتوریزه ۱۹۵۵/م ۱۳۴۴ش، مدرک ۷۲، ۱۱۵.

۳. فومنی، عبدافتاح، تاریخ گیلان در وقایع سال‌های ۹۲۳-۱۳۰۸ق، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۴۹ش/۱۹۷۰م، ص ۲۳۲.

۴. تاریخ عالم‌آرای، اسکندر منشی، ۳۴۱/۱؛ سیوری، شاه عباس اول، ۳۴۱/۱؛ لطف‌الله هنرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، اصفهان ۱۳۴۴ش/۱۹۶۵م، ص ۵۰۵.

تیول واگذار شده بود، و همچنان تا چندین نسل، آن املاک در تصرف خانواده مانده بود، اشاره شده است.^۱ این البته بسیار درخور توجه است، چرا که اسکندر منشی در تاریخ عالم آرای خود گزارش دارد که امیران همواره از درآمد زمین‌های ممالک دریافتی‌ها داشته‌اند.^۲ عباس اول صفوی نیز برخی از نواحی زمین‌های خاصه در یزد و کرمان را به صورت تیول به فخرالدین احمد بافقی بخشید.^۳ این کار سیاستی بود که در ۱۰۲۶/۱۶۱۷م به اجرا درآمد و بنابراین سربازان و نوکران شاه مقرری‌های سالیانه و حقوقی از درآمد زمین‌های شاه به آنها پرداخت می‌گردید.^۴ افزون بر این در تشخیص تیول اداری با تکالیفی که پیوست آن است، از تیول بخشی که به افرادی بدون تکالیف واگذار می‌شد لازم است میان این دو تیول که در سده ۱۶م/ ۱۰۱۶ق واگذار می‌گردید تفاوت را توجه کرد و تیول‌هایی به بزرگی یک ایالت (بزرگ یا کوچک) و یا تیول‌های کوچک به بزرگی یک یا چند روستا را میتوان اشاره نمود.

سخن درباره نظم اداری تیول و دوایی چون بیگلربیگی یعنی والی، و اختیارات حوزه قضایی، سیاسی و قشون، مالیاتی و اداری آن را شامل می‌گردید. در تخصیص تیول اداری به کسان و ظایفی چون بسیج سربازان، مسئولیت اداره ایالت، جمع‌آوری مالیات‌ها، اجرای حدود قانونی و جزائی، ارسال وجوه به مرکز، کالاهای و تحفه و هدایا برای شاه که در مقابل آن انتظار می‌رفت. کوتاه سخن که فرد انتصابی بر تیول می‌بایست همه کوشش خود را به نفع شاه بکار بندد. سفیر و فرستاده و نیز دربار صفوی بنامد. الساندرو در زمان طهماسب اول حدود ۹۶۷ق/ ۱۵۶۰م بر وجود ۵۰ سلطان (فرمانده قشون) در قلمرو صفوی اشاره کرده است. که همگی برای حکومت مرکزی سربازانی گسیل می‌داشته‌اند. چنان که سراسر کشور هم به ۵۰ قلمرو کوچک تقسیم شده بود. این سلطان‌ها یا فرماندهان قشون، ۵۰۰ تا ۳ هزار نفر سرباز سواره نظام و پیاده از نواحی زیر فرمان خود گسیل می‌کردند و تا هر مقدار درآمد که لازمشان

۱. تذکره شوشتری، صص ۴۸-۵۵؛ تذکره صفوی، بردسیری میر محمدسعید موشیزی، به کوشش

باستانی پاریزی، تهران ۱۳۶۹ش/ ۱۹۹۰م. ۲. تاریخ عالم آرای، اسکندر منشی، ۳۵۱/۱.

۳. جامع مفیدی، محمد مفیدی بافقی، به کوشش ایرج افشار، سه جلد، تهران ۱۳۴۰ش/ ۱۹۶۱م، ۲۷۶/۳.

۴. نک: فصل ۴ این کتاب بخش‌های همه ساله و خالصه

می شد از محل وصول می کردند تا هرزمان که اقتضای نگهداری آنها می طلبید.^۱ اسکندر منشی نیز به این اشاره کرده و گفته است: «در سرتاسر ایالت های ممالک، فرماندهان و امیران از هرگروه وایل انتخاب می شدند»^۲. بسته به رتبه تیولدار و بزرگی تیول او، به اعزام دست کم دوسپاهی سواره مجهز به ادوات جنگی ملزم بود.^۳ و یا که ۴۷ مرد سلاح دار و جنگجو^۴ و یا ۳۰۰ نفر از افراد عادی می بایست گسیل می کرد. چنان که درباره فخرالدین بافقی ذکر شده است. این ۳۰۰ نفر می بایست به صورت خدمتکار در نواحی خاصه جزو همراهان و ملاتزمین رکاب شاه در قشون کشی ها شرکت داشته و خدمت می کردند.^۵ درباره خان های مهم، شمار سربازانی که می بایست اعزام می کردند بسیار بیشتر بود و از هزار تا چندین هزار می رسید.^۶

هر تیولدار با تکالیفی که در قلمرو خود داشت مسئول ساماندهی سربازان، جمع آوری مالیات ها، و نیز توجه به امور کشاورزی بود. درباره جمع آوری مالیات ها، تیولدار مسئول ثابت نگه داشتن مالوجها و حقوق دیوانی را به عهده نداشت بلکه او می بایست از دستوالعملی که از قسمت امور مالی تدوین می گردید پیروی می کرد. برای مثال فومنی در این باره چنین آورده است: «مالوجها و وجوهات الکای تولم^۷ که به صورت اقطاع و انعام همه ساله بخشیده شده بود»^۸، اما بنابر فرمان های مربوط به گرجستان درباره این واژه چند بار اشاره گردیده بر این اساس که مالیات ها می بایست بنابر قواعد و مقررات (طبق قانون و دستورالعمل) گرفته می شد. در ۱۸۹/ق/ ۱۷۷۵م در فرمانی چنین آمده است: «تیولدار حق جمع آوری مالیاتی بنام ده یک، ده نیم و کسیم را دارد»^۹. به تیولدار گفته می شد با سربازان کدخداها و روستاییان رفتار خوب

۱. سفر به تانا و ایران توسط باریابو و...، بخش ۲، صص ۲۲۷-۲۲۶؛ این شماره ۵ سلطان توسط هربرت نیز اشاره شده است و شاید همان از د. الساندرو نقل کرده باشد.

۲. عالم آرای عباسی، ۲۲۸/۱؛ نیز نک: اوین، ژ، مطالعات صفوی، ۳، صص ۳۰-۲۹.

۳. پوتوریزه ۱۹۶۲، سند ۴؛ همان ۱۹۶۵، سند ۳۷.

۴. لمبتن، ملاک و...، ص ۱۵۹. ۵. بافقی، ذ ۲۷۶/۳.

۶. اوربوس، ص ۴۴۵؛ شاردن، ژ، ۲۵۵/۵؛ کمپفر، سفرنامه، ص ۱۲۸.

۷. تولم دهستان و بخش شهرستان صومعه سرا بعضی از دهات آن در کنار مرداب انزلی مرکز بخش ده مانک، نک: مصاحب. ۸. فومنی، ص ۴۲.

۹. بورنویتان، جرج، ا. شرق ارمنستان در آخرین دهه های حاکمیت ایران، ۱۲۴۴-۱۲۲۲/ق/ ۱۸۰۷-۱۸۲۸م، چاپ مالیبو (حومه لوس آنجلس) ۱۹۸۲م، ص ۱۲۴.

داشته باشد و به شکایت‌های آنان گوش فرا دهد و اختلافها را حل و فصل کند.^۱ اما برخی از تیولداران دیده شده که بسیار بیش از آنچه از منابع درآمد شایسته بودند به آنها واگذار می‌شد. وقتی مالیات اضافی بنام "زیاده" از روستاییان خواسته می‌شد غالباً یا فرار کرده و یا شکایت می‌کردند. در یک نمونه، شکایتی دربارهٔ شلتاقات مانند قشلاق‌باشی و مالکانه صورت گرفته بود.^۲ در نمونه‌ای دیگر، حکومت بار مالی رصد ماه رمضان را به روستاییان بخشید و به تیولدار دستور داد از بابت آن بر روستاییان ادعایی نکند، در مقابل برای او از امور مالی دستور پرداختی بنام معوض داده شد.^۳ بسته به قدرت یا ضعف شاهان، تیولداران عمده‌کم و بیش دارای استقلال کمتر یا بیشتری می‌شدند. اسکندر منشی در شرح وقایع ۹۸۸ق/م/۱۵۹۰ نمونه امیر مقتدری را چنین گزارش کرده‌است: «وقتی که یعقوب خان حکمران قدرتمند فارس در حضور عباس اول، وزیراعظم را به سبب دخالت در امور مالی فارس نکوهیده بود.^۴ شاه قوی قدرت خود به بیگیری‌هایی چون اللهوردی خان حکمران فارس آزادی عمل بسیار می‌داد.^۵ حکمران‌ها ناچار بودند هر سال ۱۲ هزار سرباز برای شاه فراهم و اعزام کنند. دیگران نیز به همین ترتیب کم و بیش ملزم بودند. شاه نیز سرزمین‌هایی که گشوده می‌شد به این منظور و به دلخواه خود به آنها می‌بخشید با همهٔ درآمدهایی که از آنها حاصل می‌شد. چنان که مثلاً شاه حکمرانی ایالت شیراز و لار را به همان فرمانده قشون بخشید که انجا را با صدها هزار اسکادی (واحد پول قدیمی ایتالیا رایج در آنجاها) بنام شاه گشوده بود. عایدی آنهمه درآمد حاصل از آنجا را حکمران قدرتمند هیچ وجهی از آنرا برای شاه نمی‌فرستاد. هنگامی که این حکمرانان قدرتمند در جنگها از خود رشادت و کار سترگ انجام می‌دادند، شاه ایالتی با درآمد بیشتر به آنها می‌بخشید.^۶»

با این همه حکمرانان گوش به فرمانی شاه را به خوبی انجام می‌دادند. چرا که

۱. فکته، لایوس، اسناد ایران در مجارستان، به کوشش گ. خزایی، بوداپست ۱۹۷۷م/۱۳۵۶ش؛ لمبتن، مالک و زارع...، ص ۱۰۹ بپ پوتوریزه، ۱۹۵۵م/۱۳۳۴ش، سندهای ۸، ۱۲.
۲. موسوی، محمدتقی، اسناد فارسی تاریخ آذربایجان در سده‌های میانه، باکو، ۱۹۶۵م، سند ۸.
۳. نجمه تووا، م. س. ۱۹۶۷م، ص ۱۰۷. ۴. اسکندر منشی، ۴۳۵/۱.
۵. روه‌ر برن، کلاوس میساییل، ایالت‌ها و مرکز در ایران، سده‌های ۱۶ و ۱۷م/۱۱۰۱ و ۱۱۰۲ق، برلن ۱۹۶۶م، ص ۵۵.
۶. کارملیت‌ها، ۱۶۱/۱.

خوب دانسته بودند که به سود آنهاست. مثلاً کاستاندیل حکمران شیروان با پیروزی‌هایی که فرماندهان او در جنگها به دست می‌آوردند، وی نیز همچون شاه به آنها تیول می‌بخشید. او که در ۱۰۱۴/ق ۱۶۰۵م توانست همه شیروان را بنام شاه به زیر فرمان درآورده بود.^۱ اما در مقابل، یک قورچی‌باشی که به جمع‌آوری مالیات کار می‌کرد گاهی میان قاضی‌ها بی اجازه شاه پول تقسیم می‌کرد، به فرمان عباس اول در ۱۰۲۱/ق ۱۶۱۲-۳م به قتل رسید و دارایی‌هایش مصادره شد.^۲

به این ترتیب، گاهی در ایالت‌ها بنام تیول بنا اقطاع اشاره می‌گردد، اما جزء ایالت‌های بزرگ نبودند، بلکه بیشتر از ایالت‌های کوچک‌تر و در نواحی سرحد‌ها بودند.^۳ در کتاب دستورالملوک گزارش شده که در لرستان و کردستان مثلاً والی‌ها، زمین‌هایی به تیول در اختیار داشته‌اند که هیچ تیولنامه‌ای رسمی برای آنها تنظیم نگردیده بود.^۴ افزون بر این خواهیم دید که چگونه حکمران‌ها با وجود امیرانی موروثی در حوزه آنان مانند حکام، ایل‌بیگ‌ها و دیگران که مقامشان از مرکز تعیین می‌شد و از جمله وزیران ایالتی که مسئول تحقق درآمدها بودند اختیارشان پایین‌تر قرار می‌گرفت.^۵

یک تیول ممکن بود به صورت حقوق (موجب) کسی واگذار شده و در سال دوبار پرداخت گردد.^۶ به این نمونه در عباس نامه قزوینی نیز تأیید شده و افزوده بود که جدا از همه کشیک (کسانی که وظیفه کشیک را همه وقت انجام می‌دادند) سپاهیان دیگر در سراسر ایالت‌ها در محلهایی که به صورت تیول یا همه ساله برای آنها تخصیص می‌یافت پراکنده بودند.^۷ همین گفته را شاردن نیز تأیید کرده است.^۸ اوریوس شرح جالبی از این تیول بخشها داده است و نام روستاهایی را برده و افزوده است «همه

۱. اسکندر منشی، ۸۷۲/۲. ۲. همان، ۱۰۶۹/۲.

۳. رهبرن، همان، ص ۵۶؛ شیرازی، عبدی‌بیگی، تكملة اخبار، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۶۹ش/۱۹۹۰م، ص ۶۶.

۴. رفیعا، میرزا، دستورالملوک، به کوشش تقی دانش‌پژوه، صص ۴۲-۴۱.

۵. رهبرن، همان، ص ۵۶. ۶. پوتوریزه، ۱۹۶۵م، سند ۱۴.

۷. قزوینی، عباس‌نامه، به کوشش ابراهیم دهقان صص ۹۴، ۳۲۹، ۳۳۳.

۸. شاردن، ژان ۲۵۵/۵، ۳۰۳ب صص ۲۹۸، ۳۱۶؛ سانسون، پ.م، وضعیت کتونی ایران، لندن، ۱۹۶۵م، صص ۱۰۰، ۹۴ب رهبرن، همان، صص ۱۱۳-۱۱۴.

روستاها از قشون شاه پر بوده‌اند. شاه این روستاها را بعنوان منبع درآمد به آنها بخشیده بود. نه تنها روستاییان می‌بایست به قشون شاه عایداتی می‌پرداختند، بلکه خود آنها نیز زمین داشتند و زیر کشت می‌بردند. یک روستا بنام الیس دو متعلق به افسری بنام بکر سلطان بود که خود او در ۳ میلی آن ساکن بود^۱.

تیولدار در عین حال می‌توانست از مزایای دیگری نیز برخوردار باشد همچون سیورغال و همه ساله یا هردوی آنها.^۲ روستا نیز ممکن بود میان دو تیولدار شراکتی باشد. در روستاهای دوشنلو، درهاس به یک تیولدار از سهم مال آن دو روستا تخصیص یافت و به تیولدار دیگری از سهم جزیه آن دو روستا واگذار شد. اما تیولدار دوم از آنچه می‌بایست از روستاییان جزیه می‌گرفت بیشتر خواسته بود و روستاییان به ناچار فرار کردند که از این کار او به تیولدار شریک خود زیان درآمد وارد ساخته بود.^۳ به نظر می‌رسد تخصیص تیول‌های زمین بنام اقطاعی تملیک اشاره می‌گردید تا آنرا از تیول‌های فاقد زمین متمایز شده باشند.^۴ چنان که ممکن بود در تیول سهمی از درآمد تحصیل شده را نیز شامل گردد (مالوجهات)^۵، یا که از مالیات‌های نقدی تخصیص گردد مانند داروغگی و رسم الحساب^۶ و حتی بر درآمد فاحشه‌خانه‌های شهری تخصیص می‌یافت.^۷

به‌علاوه واژه تیول در منابع صفویه به تخصیص اقطاع و الکا نیز گرفته شده است. چنان که مینورسکی گفته که: واگذاری تیول‌ها در واقع ادامه روش اقطاع بوده است.^۸ به این ترتیب، اشاره به اقطاع یعنی مترادفی بر تیول چندان شگفتی ندارد. واژه الکا، اطلاق به یک محل یا یک ناحیه بود و نه بر قطعه‌ای از زمین یا حتی تخصیص درآمد آن دلالت نداشته است. اگرچه اشاره به الکا که مترادفی بر تیول و اقطاع باشد در نمونه‌های بسیار دیده شده است. در تاریخ ایلچی (در منابع کتاب ذکر نشده است و نیز در پانویس صفحه ۴۲ کتاب نیز ذکر نشده، اما احتمالاً ضمن ارجاع ۸ پتروشفسکی

۱. اوربوس، ص ۷۰۷.

۲. ذبیحی و ستوده، جلد ۶، سند ۴، از آستارا تا استرآباد.

۳. پاپازیان، ۱۹۵۹م، سند ۱۳.

۴. رفیعا، میرزا، همان، صص ۴۷، ۶۳، ۷۹.

۵. پاپازیان، همان، سند ۳۲، منجم، صص ۹۵، ۳۲۰.

۶. پوتوریزه، ۱۹۶۲م مدرک یک

۷. کمپفر، سفرنامه، ص ۹۶.

۸. تذکره الملوك، ص ۲۸.

باشد) آشکارا از اقطاع دلالتی قشونی شده است.^۱ فومنی نیز وقتی به احمدخان والی گیلان بیایس اشاره کرده منظورش واگذاری زمین به او به اقطاع بوده است.^۲ در کتاب شرفنامه نیز به همین ترتیب با استفاده از واژه مترادف دیگری در بیان ماهیت لغوی آن نظر داشته است، که یا به اقطاع به مفهوم تیمار زعامه؟ در کاربرد ترکی عثمانی به مفهوم تیول قشون و در واژه اجاق (لیق) بوده باشد.^۳ از آنجا که واژه تیمار در کاربرد ترکی عثمانی مفهوم تیول قشون دارد و در واژه اجاق به صورت مترادف الکا به کار رفته باشد و می توان نتیجه گرفت، شرفنامه به عرف اداری کنونی نزدیک تر باشد. به ویژه در تاریخ عالم آرای عباسی، نمونه های فراوانی از خلط مفاهیم واژه های تیول، الکا و اقطاع دیده می شود. در ۹۸۹ق/ ۱۵۸۱م به گزارش اسکندر منشی، امیران «به اقطاع خود بازگشته بودند».^۴ در ۹۸۲ق/ ۱۵۷۴م در شورش طوایف ترکمان تکللو، امیران آنها به نه نواحی محلی خود (الکا و اقطاع) ایلی عقب نشستند» و نیز یکی از امیران شورشی تکللو به عنوان صاحب الکا (تیولدار) اشاره شده بود.^۵ در ۹۹۵ق/ ۱۵۸۶م، اما مقلیخان و امیران قره باغ به تیول ها یا اقطاع های خویش بازگشته بودند.^۶ در ۹۹۸ق/ ۹۰-۱۵۸۹م گزارش شده بود یکی از حکمرانان بنام عباس سلطان می بایست تیول خود (الکا و تیول) را همچنان محکم نگه دارد.^۷ در تاریخ فوق به امیر دولتیارخان تیول هایی بصورت الکا و تیول واگذار شد.^۸ اسکندر منشی در جای دیگری خاطرنشان می کند که محلی تیولی بصورت الکا داده به کس واگذار شده بود.^۹ در ۴-۱۰۲۳ق/ ۶-۱۶۱۴م خان شمس قزلقو، ایل خود را به فارس کوچ داد که در آنجا

۱. پتروشفسکی، پ.ای، در باره تاریخ آذربایجان و ارمنستان، لنینگراد، ۱۹۴۹، ص ۱۸۵.

۲. فومنی، ص ۴۲.

۳. شرفنامه، ۲۸۹/۱، ۳۰۸، ۳۱۶، ۳۵۵؛ پوتوریزه، ۱۹۷۷، سندهای ۲، ۱۲.

۴. اسکندر منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، ۲۸۹/۱، ۳۰۸، ۳۱۶ نیز: سیوری، شاه عباس ۴۰۹/۱.

۵. اسکندر منشی، ۳۲۲/۱؛ سیوری، شاه عباس، ۴۵۵/۱.

۶. اسکندر منشی، ۳۵۲/۱؛ سیوری، شاه عباس، ۴۸۹/۱.

۷. اسکندر منشی و ترجمه سیوری از او؛ استرآبادی، از شیخ صفی شاه صفی، به کوشش احسان اشراقی، تهران، ۱۳۶۴ش/ ۱۹۸۵م ص ۱۵۰؛ شیرازی، ص ۶۶.

۸. اسکندر منشی ۴۴۰/۱، ترجمه سیوری از او؛ استرآبادی، از شیخ صفی شاه صفی، به کوشش احسان اشراقی.

۹. اسکندر منشی ۶۳۰/۲؛ سیوری ۸۲۱/۲.

به او بصورت اقطاع و تیول واگذار شده بود.^۱ در ۱۰۲۵/ق/۷-۱۶۱۶م از سوی عباس اول، الکا و اقطاعی به شخصی با نام مظفرحسین واگذار شد.^۲ امیرنشین‌های کارتلی و کاخ در قلمرو گرجستان هردو به صورت تیول اداره می‌شدند، و نیز ایالت شیروان به صورت تیول بود و همه آنها بنام الکا نیز یاد شده‌اند.^۳

در سده ۱۱/ق/۱۷م این عدم تمایز این دو واژه تداوم داشت، اما تیول‌های قشون کلا در اندازه‌های کوچکتر و اهمیت کمتر و نیز استقلال کمتری در برابر قدرت مرکز، حتی تا سده پیشین یعنی ۱۰/ق/۱۶م داشته‌اند. اگرچه درآمد‌های تیول بسته به اندازه و طبع خاک و زمین متفاوت بود و میانگین درآمد‌ها نزدیک به ۸ هزار تومان در سال می‌رسیده‌است. به گزارش کمپفر، تیول‌های بخشیده شده به سراسر عمر، خواهان بیشتر داشتند، چرا که ارزش واقعی آنها دست کم تا دو برابر ارزش اسمی آنها به واسطهٔ عواید بیشتری که حاصل می‌دادند می‌رسید.^۴

به علاوه، انواع تازه‌ای از تیول پدید می‌آمد. این تیول‌ها شاید نزدیک سال ۱۵۷۰م/۹۷۸ق) پیدا شدند. اسکندر منشی گزارش دارد که: «برخی از امیران استاجلو که همواره پیرامون دربار شاه می‌ماندند، هیچ ناحیهٔ ایلوم (الکا) به آنها تخصیص نیافت، امادر عوض به آنها جیرهٔ اضافه‌ای بنام مدد خرج یساق داده می‌شد تا مردان خود را تجهیز کرده و برای قشون‌کشی به خراسان گسیل شوند»^۵ با تضعیف امیران قزلباش و به‌ویژه به لحاظ موقعیت سیاسی و اقتصادی آنان، پاداش دادن به آنها نیز تغییر یافت. تیول‌های قانونی و همیشگی به آنها کمتر داده می‌شد و در عوض پاداش‌هایی مقطعی و برحسب موقعیت مانند مدد خرج و گونهٔ تازه‌ای از تیول‌های شخصی و فردی داده می‌شد.

۱. اسکندرمنشی، همان، ۸۸۳/۲؛ سیوری، همان، ۲۹۸/۲.

۲. اسکندر منشی، همان، ۹۱۰/۲؛ سیوری، همان، ۱۱۳۰/۲.

۳. بوتوریزه، ۱۹۶۱م، سندهای ۱۹، ۲۰، ۲۵.

۴. کمپفر، سفرنامه، صص ۹۶، ۱۲۸-۱۲۹؛ شاردن، ۲۵۵/۵-۲۵۶؛ اولشاریوس، ۴۴۵، ۶۷۳؛ تذکره الملوک، ص ۸۷ که این گزارش را تأیید کرده که امیر خورباشی صحرا حقوقی برابر ۸۰ تومان داشت که برآورد ارزش آن به ۱۲۷ تومان می‌رسید و تیولی به ارزش ۱۵ تومان برای دیوان‌بیگی که برآورد ارزش آن ۹۲ تومان یعنی ۶/۵ برابر بیشتر.

۵. اسکندر منشی، ۲۸۰/۱؛ ترجمه سیوری، ۴۱۰/۱.

در میان گونه‌های تازه تیول‌ها اصطلاحاً به عوض تیول یعنی جایگزین تیول نیز برمی‌خوریم. در این نوع از پرداخت، ابزار مالی تازه‌ای پدید می‌آید، از قبیل آنچه در واژه مرسوم مطرح گردیده است (نک: فصل سوم). این پرداخت معوض چنان بود که دریافت‌کننده آن شخصاً جمع‌آوری و تصدی مدیریت تیول و درآمدهای آن را بعهده نداشت، بلکه حق خود را به حکومت تفویض می‌کرد و در برابر آن مستقیماً از امور مالی مرکزی وجوهی دریافت می‌کرد بی‌آنکه بابت مشکلات اداری و مدیریتی تیول گرفتار شده باشد. در میان این گونه تیول‌های جایگزینی به لشکرنویس نیز اشاره شده است.^۱ دومین دسته از تیول‌های تازه که می‌شد آن را تیول زماندار نام داد قابل اشاره است. در این گونه تخصیص درآمد محدوده زمانی تعیین می‌گردید مانند شش ماهه، نه ماهه که به آنها تیول همین نام‌ها داده می‌شد.^۲ اگرچه منابع گزارشی به این گونه تیول اشاره نکرده‌اند. احتمالاً حکومت در این باره نیز همچون دیگر تیول‌های از این دست خود مسئول جمع‌آوری و مدیریت درآمد تیول‌ها را به عهده داشته و به ذینفع این تیول‌ها از امور مالی مرکزی مستقیماً وجوهی پرداخت می‌شد. این ابزار مالی نو پدید قطعا به حکومت اختیار بیشتری می‌بخشید، چراکه می‌توانست به وسیله آن نظارت خود بر امور مالی کشور را بیش از آن کند که در سده ۱۰هـ/ق ۱۶م داشت و در آن تیول‌ها قانوناً به اشخاص واگذار می‌شد.

همچنین بسیاری تیولداران کوچک بودند که صاحبان آنها، تیول را برای حقوق و مواجب خود و غالباً برای همه عمر دریافت می‌کردند. الساندرو که پیشتر از او یاد شد در همان زمان گزارش کرده است: «شمار بسیاری از روستاها و املاک اربابی که تیول بود از محل معوض پرداخت آن به قشون سواره تخصیص می‌یافت که کمترین آن سالیانه ۱۰۰ دوکات (سکه زر یا نقره رواج داشت) می‌ارزید.^۳ کمپفر نیز به همان ترتیب گزارش کرده و گفته است که خان‌های بزرگ (بیگلربیگان) مستقیماً برابر شاه مسئول شناخته می‌شدند. هر بیگلربیگ چندین خان و سلطان زیر دست در اختیار

۱. رفیع، دستورالملوک، نقل در مجله دانشکده ادبیات و علوم دانشگاه تهران، سال ۱۶، ۱۳۴۷ش، ص ۴۲۰-۴۲۱.

۲. همان، دستورالملوک، صص ۷۱-۷۲، ۹۷، ۱۱۳، ۱۳۰؛ پوتوریزه ۱۹۶۵، سند ۱۴؛ دیگر اسناد از وجود همین اصطلاح اشاره کرده‌اند، اگرچه آنرا به کار برده‌اند، مانند پوتوریزه ۱۹۶۲م، اسناد ۱، ۲، ۱۱؛ همان، ۱۹۶۵م، سند ۳۳.

۳. کارملیت‌ها، ۵۲/۱.

داشت.^۱ به گزارش شاردن خان‌های فرودست، غلام‌بیگ خوانده می‌شدند.^۲ چنانچه به کسانی بیش از شایستگی منبع درآمد تخصیص می‌یافت، مبلغ تفاوت توسط خود آنها به امور مالی مرکزی بازگردانیده می‌شد. به شاردن گفته شده که بسیاری از منابع درآمد در صورت‌ها ذکر نمی‌شد و قطعاً عواید هنگفتی برای مقام‌های ذینفع ببار می‌آورد. مثلاً در ناحیه‌ای که قانوناً یک ده‌هزار لیره عواید اسمی داشت در عمل پنجاه‌هزار لیره درآمد حاصل می‌کرد. یعنی تیول‌ها ۳ تا ۸ برابر مبلغ اسمی آنها بازده داشتند.^۳ چنانچه یک ناحیه رفاه‌بخشتری می‌یافت هیچ کس آنرا گزارش نمی‌کرد، اما اگر وضع بد می‌بود، بی‌درنگ تقاضاها به شاه می‌رسید تا از بار مالیات می‌کاست. تیول‌هایی که جایگزین حقوق داده می‌شد از سوی شاه بازرسی نمی‌شد و تیولدار می‌توانست هرگونه که می‌خواست با روستاییان رفتار می‌کرد.^۴ تیولداران به‌رغم معافی مالیاتی، به پرداخت وجوهی به شاه ناگزیر می‌شدند. روشن نیست این‌گونه وجوه سالیانه پرداخت می‌شد یا که برای هرکاری می‌بایست پرداخت می‌شد. تیولداران غیر از قشون به درباریان بالاتر از خود کارمزدی برابر ۱۶/۴۲٪ در سال پرداخت می‌کردند. نظامیان تیولدار سالیانه ۳/۵٪ پرداخت می‌کردند، اگرچه روشن نیست رقم معوض یا رقم اضافه‌ای برای هزینه‌های بیشتری از سوی درباریان پرداخت می‌گردید، بوده باشد. همچنین هیچ دانسته نیست این کارمزدها واقعاً به‌گونه عادی و معمولی پرداخت می‌شد یا که برابر تأییدیه پرداخت می‌شد. تذکرةالملوک از پرداخت سالیانه آن گزارش کرده‌است، زیرا که چنین هزینه‌ای ضمن حقوق درباریان شاه گنجانیده شده بود.^۵ این نکته در دستورالملوک، آن‌گونه که در جدول (۲) آمده نیز اشاره شده‌است.^۶ اگرچه داده‌های جدول کاملاً با آنچه در تذکرةالملوک آمده منطبق نیست، لیکن هر دو مآخذ در اصل یکسان هستند که مقام‌های بالای حکومتی در اعطای عنوان‌های مالکانه تیول‌ها به دیگران سهم می‌برده‌اند.

۱. کمپفر، سفرنامه، ص ۱۲۹. ۲. شاردن، ۲۵۶/۵، قل‌بیگ، دقیقاً.

۳. تذکرةالملوک، ص ۱۵۲؛ کمپفر، سفرنامه، ص ۹۶؛ شاردن، ۴۱۷/۵-۴۱۸.

۴. همانجا.

۵. تذکرةالملوک، ص ۱۵۷-۱۵۸؛ نیز لمبتن، مالک و.... ص ۱۲۴. به خلاصه‌ای که آورده است.

۶. رفیعاً، دستورالملوک، صص ۴۹، ۵۱، ۵۴ و جاهای دیگر.

جدول ۲

نرخ سهم مقام‌های بالای حکومتی از بخشش تیول‌ها و عنوان‌های مالکانه
به دیگران به نسبت ارزش هر تومان درآمد تیول به دینار^۱

۳۰	وزیر اعظم (اعتمادالدوله)
۵۰۰	قورچی‌باشی
۵۰۰	قوللر آغاسی
۵۰۰	تفنگچی‌باشی
۲۰۰	مجلس‌نویس
۴۵	مستوفی الممالک
۲۶۰	مهردار همایون
۴۵	مستوفی خاصه
۲۰۰	وزیر قورچی
۲۰۰	وزیر غلام
۲۰۰	وزیر تفنگچی و توپچی
۲۵	لشکر نویس
۱۰۰	مستوفی قورچی
۷۱۰۰	ناظر
۷۵۰۰	داروغه
۲۵	مهردار بزرگ
۱۶۰۰	صاحب توجیه
۶۰۰۰۰	سرخط‌نویس
۱۵۰۰۰	اوارجه‌نویس

دعوی مالکیت بر تیول شخصی به ندرت بی مدعی می‌ماند. اگر هم یک تیولدار به غصب حقوق شریک تیولدار خود نمی‌کوشید، اما ممکن بود مقام بالاتر به تری مانند والی گرجستان که از تسلیم زمین تیولی که به دیگری واگذار شد خودداری ورزیده بود^۲، یا یک ایل رقیب ایلی دیگر، قشلاق روستای آن ایل را متصرف شود^۳، و یا

۱. رفیعا، دستورالملوک، صص ۴۹، ۵۱، ۵۴، ۶۳، ۶۴، ۷۶، ۷۸، ۸۸، ۸۹ و جاهای دیگر.

۲. پوتوریزه ۱۹۶۲، سند ۱۰.

۳. همان، سند ۷؛ جهانگیر قائم‌مقامی، «توضیحی درباره سندی از سلیمان صفوی» بررسی‌های

دخالت یک حکمران در یک دعوی که غالباً با تحویل قسمتی از تیول مورد منازعه و در عین حال با پیش کشیدن دعاوی روستاییان همراه می شد.^۱

گاهی حق یک تیولدار بر تیول وی لغو می شد. مثلاً در ۹۳۱ق/۵-۱۵۲۴م طهماسب اول، تیول استاجلوها را لغو کرد و به تاراندن آنها از زمین ها آغاز کرد.^۲ باز هم اتفاق افتاد که مبنای درآمد یک تیولدار و عایدی وی به سبب تخریب طبیعی و یا به سبب تغییرات مدیریتی کاهش داده می شد.^۳ به تقاضاهای افزایش اضافه درآمد چنین تیول ها گاهی پاسخ مساعد داده می شد. بنابراین دیده شد که گرچه واگذاری یک تیول به معنی از دست رفتن نظارت مؤثر حکومت مرکزی بود، اما این تنها وقتی بود که تیولدار به شرایط واگذاری تیول به خود پایبند می ماند. چنانچه او با روستاییان بد رفتاری می کرد یا آنها را بسیار می چایید حکومت دخالت می کرد. این مطلب با آنچه خانم لمبتن در کتابش مالک و زارع نتیجه گرفته است مغایرت دارد. به گفته لمبتن: «زمین هایی که بابت پرداخت های حقوقی تخصیص می یافت از بازرسی های فرستادگان شاه معاف بود».^۴ به این ترتیب دعوی لمبتن تنها وقتی درست بود که هیچ شکایتی در میان نبوده باشد.^۵

اگرچه اولتاریوس خلاف آن را گفته است که: تیول را می شد از راه ارث نیز به دست آورد، در آن صورت تکالیف تیولدار پیشین به وارث منتقل می گردید.^۶ اسماعیل اول در ۹۰۹هـ/۱۵۰۳م حکومت شیراز را به الیاس بیگ ذوالقدر به صورت اجاق لیق، که هم معنی تیول است، بخشیده بود و حکومت شیراز تا ۵۰ سال بعد همچنان در این خاندان باقی مانده بود.^۷ عباس اول به مظفر حسین فرزند حسین خان عنوان خانی پدر

تاریخی ۸، ۱۳۵۲ش/۱۹۷۳م، ص ۲۵؛ پوتوریزه ۱۹۶۵م، سند ۱۲.

۱. همان، سند ۳۰؛ ذبیحی و ستوده، ۶/ سند ۳۹؛ پاپاریان ۱۹۵۹م، سند ۳۲.

۲. اسکندر منشی، ۷۸/۱؛ برای نمونه های بیشتر نک: شکسته، سند ۶۹؛ پوتوریزه ۱۹۶۱م، سند ۷؛

همان ۱۹۶۲م، سند ۱. ۳. همان ۱۹۶۵م، سند ۳۰.

۴. لمبتن، مالک و زارع...، ص ۱۱۰.

۵. اورپوس، ص ۶۶۵؛ کمپفر، سفرنامه، ص ۹۶، پتروشفسکی، همان، ص ۱۷۰ که گفته است، تنها رویداد است که بعداً رخ داده است.

۶. همان، ص ۱۰۹؛ بیه پوتوریزه، ۱۹۶۲م، سندهای ۸، ۱۷؛ همان ۱۹۶۵، سند ۳۷؛ شاردن، ۲۵۵/۵.

۷. سفرنامه، ۱۳۶/۲.

و تیول او (الکاو اقطاع) را در ۱۰۲۵/ق/۱۶۱۶م به وی بخشید.^۱ در نتیجه کاربرد قابلیت انتقال مقام و مزایای آن به وارثان و وابستگان، به تیول نیز به تدریج تسری یافت و آن را موروثی ساخت از این رو فومنی نیز از تیول ابدی نام برده که اصطلاحی معمولاً برای وقف و سیورغال گفته می‌شد.^۲ در فرمانی راجع به گرجستان حتی از تیول موروثی سخن رفته است.^۳ پس شگفت آور نیست که در سده ۱۱/ق/۱۷م تفاوت واژه‌هایی چون تیول و سیورغال همه از میان رفته باشد. در این بین اسکندر منشی به واگذاری تیول و سیورغال به برخی از مردم وفادار شیروانی به حکومت اشاره کرده است.^۴ همه ساله (و یا تنخواه همه ساله) گونه‌ای از دستمزد ثابت بود که حکومت به مقام‌های خود چه در قشون و یا دیگران پرداخت می‌کرد.^۵ این پرداخت از محل درآمد منابعی تأمین می‌شد و شرط می‌شد که مبلغ به دارنده همه ساله پرداخت می‌شد نه به جمع‌کننده مالیات‌ها. تفاوت همه ساله و تیول چنان بود که برای همه ساله می‌بایست تأییدیه صادر می‌شد، حال آنکه برای تیول چنین نبود و واگذاری آن برای مدتی طولانی بود. در واقع بنابر فرمانی که به یک وزیر ابلاغ شده بود به صراحت گفته می‌شد، همه ساله یک قشونی از غلامان را در هر سال به خود او پرداخت کنند. شباهت تیول و همه ساله در مقایسه با تفاوت میان سیورغال و وظیفه بسیار بود. شاردن با اشاره به همه ساله گفته است که این واژه میان ترک زبانان به دستمزد سالیانه گفته می‌شد.^۶ اسکندر منشی نیز گفته است که پرداخت دستمزد سالانه در یک مبلغ و یکجا سالیانه^۷ خوانده می‌شد، اگرچه او منظور از آنرا استثنایی دانسته است. به نظر

۱. اسکندر منشی، ۹۱۴/۲؛ ترجمه سیوری، ۱۱۳۰/۲؛ نک: برای واژه اجاق، مثلاً حسین مدرسی طباطبایی، فرمان‌های ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو، قم ۱۳۵۲ش/۱۹۷۳م ص ۱۱۴؛ محمدکاظم، نامه عالم‌آرای نادری، ۱/ حاشیه ۲۰، ب، ۸۲، ب، ۱۷۲، ب، ۳/ حاشیه ۱۸۳ الف، ب، ۱۹۲، ب، نیز نک: قزوینی، عباس‌نامه، ص ۱۱۳.

۲. فومنی، ص ۱۶۷، ۲۳۱؛ پوتوریزه ۱۹۵۵م، سند ۲۱، ۳۴.

۳. پتروشفسکی، همان، ص ۲۱۴، پانویس ۵؛ پوتوریزه ۱۹۵۵م، سند ۶۱.

۴. اسکندر منشی، همان، ۷۵۱/۲.

۵. تذکرة الملوك، ص ۱۵۲؛ رفیعا، دستور...، ص ۶۰.

۶. شاردن، ۴۲۰/۵.

۷. اسکندر منشی، همان، ۶۴۲/۲؛ در دوره آق قویونلوها نوعی کارمزد بود که خرج سالیانه گفته می‌شد، یعنی هزینه سال؛ مدرسی، طباطبایی، فرمان‌ها، ص ۱۰۳.

می‌رسد این واژه در عرف اداری صفوی کاربرد داشته است، زیرا در فرمان‌های شاهی گاهی به آن اشاره شده است. از جمله در اشاره به حاصل سالیانه حمام نیز دیده می‌شود و نیز از پرداختی بابت مواجب سالیانه در ۱۱۴۱ق/ ۱۷۲۸م یاد شده است.^۱ اگرچه همه ساله در واقع برای یک بار در سال پرداخت می‌شد، اما شاردن در این باره از پرداختی بنام یک ساله نیز اشاره دارد.^۲ اما شاید اشاره به واژه یک ساله در پاره‌ای اوقات شاید همان همه ساله بوده باشد.^۳ تفاوت میان این دو نوع پرداخت این گونه بود که یک ساله تنها برای یک سال قابل پرداخت می‌شد، حال آنکه همه ساله تا هنگام تصدی یک مقام یا یک وظیفه به او پرداخت می‌شد. این موضوع به وسیله کمپفر نیز تأیید شده است که گفته بود: «به این سبب که مقام‌ها و وظیفه‌ها (در دربار) تنها برای یک سال واگذار می‌شد، بنابراین همه درباره آینده مقام خود بیمناک می‌شدند و شگفت نیست که مقام‌داران نزدیک به پایان دوره تصدی خود با دست‌هایی پر از سیم و زر به خدمت ناظر می‌رسیدند».^۴

همچنین برای برخی ممکن بود تیول و همه ساله را با هم دریافت می‌کردند. به این ترتیب، این واژه‌ها به انواع گوناگونی از پرداخت‌های مالی به کار می‌رفته است. و نیز به نظر می‌رسد همه ساله به لحاظ مکان و موقع بسته به رتبه و منصب هر مقام متفاوت بوده باشد. مثلاً وقتی شاهنوازخان والی گرجستان شد، همه ساله او آزاد گردید و دستور آمد که همه ساله قبلی این والی به مقامی از قشون غلامان انتقال داده شود.^۵ به نظر می‌رسد وضعیت مشابهی با درآمدهای تخصیصی به یک همه ساله (مالوجهات، وجوهات) روستای سنقرآباد که همان موقع همه ساله یک قوللر آغاسی بود به صورت تیول به یکی از قشون غلامان واگذار شود.^۶

ماهواره با چنین واژه‌ها به صورت ترکیبی از همه ساله و مواجب یا مواجب

۱. موسوی ۱۹۶۵م، سند ۲۰؛ پوتوریزه ۱۹۶۵م، سند ۱۰؛ نیز به مدد معاش سالیانه اشاره شده است؛ منجم، ص ۳۲۵.

۲. رفیع، دستورالملوک، ص ۴۸: «هر سال به قورچیان»؛ پوتوریزه ۱۹۶۲م، سند ۲۷.

۳. تذکره الملوک، صص ۸۶، ۸۹، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۱۵۳؛ رفیع، دستور...، ص ۹۸.

۴. کمپفر، سفرنامه، ص ۷۵؛ شاردن، ۵/ ۵۲۰.

۵. پوتوریزه، ۱۹۶۱م، سند ۳۰؛ دومان، رافائل، کشور ایران در ۱۶۶۰م/ ۱۰۴۰ش، به کوشش شفر،

ج. پاریس ۱۸۹۰م، صص ۱۸۰-۱۹۷. ۶. پوتوریزه ۱۹۶۱م، سند ۲۴.

همه ساله برمی خوریم. اگرچه به صورت قرار موجب، موجب سنوات یا بسیار ساده به صورت موجب نیز برمی خوریم.^۱ چنان که در خصوص همه ساله نیز گذشت درباره موجب سالانه در اوایل سده ۱۰/۱۶م نیز اشاره شده است.^۲ دریافت کنندگان، به عنوان صاحب موجب یا موجب خواران اشاره شده است.^۳ ترکیب واژگانی دیگری از این واژه ها؛ موجب مرسوم^۴ و یا تنخواه موجب و مرسومات نیز آمده است^۵ که حکایت از آن می کند که برخی اوقات دستمزدها نقدی بوده است، چنان که از کاربرد واژه تنخواه یا نقد روشن می گردد. این توضیح تاکنون به وسیله مینورسکی گفته شده و به اعتقاد او از واژه "مبلغ" همان مفهوم استنباط می گردد، چرا که متون تاریخی هیچ گاه درباره ماهیت نقدی پرداخت ها چنان که باید روشن نیستند.^۶ پتروشفسکی با این نظر چندان مخالف نیست و ترجیح داده است تنخواه را همسان با همه بهاله بداند.^۷ هرچند واژه تنخواه، فراتر از حقوق و دستمزد معنی میدهد، زیرا اغلب، مارا درباره ماهیت نقدی پرداخت های حقوق و دستمزد خبر می دهد. این نکته توسط فومنی نیز تأیید شده است که گفته است: «تنخواه ۱۸ هزار تومانی نقد که به ارباب حوالات انتقال یافته بود».^۸ اسکندر منشی نیز گفته است: «تنخواه علوفه و مرسومات و مقرریات سربازان نقداً پرداخت گردیده بود».^۹ در برخی از فرمان های شاهان نیز اشاره هایی از این گونه شده است.^{۱۰}

تفاوت همه ساله و موجب به نظر می رسد در دوام تخصیص منبع درآمد که دستمزد از آن پرداخت می شد، بوده باشد. اگرچه این واژه ها غالباً به شکلی همسان

۱. تذکرة الملوك، صص ۸۶، ۹۱، ۱۵۱؛ پوتوریزه ۱۹۶۲م، سند ۱۶، ۲۴؛ همان ۱۹۶۳م، سند ۱۶؛

افزودن هر ساله یا از سالی به سالی، سال به سال حکایت از آن دارد که پرداخت یک ساله بوده است.

۲. شیرازی، ص ۹۸.

۳. فومنی، ص ۱۵۷؛ اسکندر منشی، ۱/ ۴۰۱؛ ۲/ ۹۲۰.

۴. فومنی، ص ۷۰، ۱۱۳، ۱۳۴، ۱۸۳؛ تذکرة الملوك، ۱/ ۴۵۱.

۵. اسکندر منشی، ۱/ ۵۰۳، ۵۶۴؛ ۲/ ۵۶۴، ۹۲۴؛ پاپازیان ۱۹۵۹م، سند ۱۲، ۱۹؛ پوتوریزه ۱۹۶۵م،

سند ۴، ۳۱. ۶. تذکرة الملوك، ص ۱، ۱۵۲.

۷. پتروشفسکی، همان، ص ۱۹۷. ۸. فومنی، ص ۱۸۶.

۹. اسکندر منشی، ۱/ ۴۵۴.

۱۰. پوتوریزه، ۱۹۶۵م، سند ۵؛ هر سال پرداخت نقدی داده می شد به نام (تنخواه سال به سال داده)؛

همان، ۱۹۷۷م، سند ۱۷. مأموران مالیاتی پرداختی (نقد) دریافت می کردند بنام (تنخواه داده عمال).

بایکدیگر استفاده می شده‌اند. دربارهٔ مواجب، شاید به پرداخت یک ساله یا به پرداخت غیرنقدی مانند (تنخواه براتی) اشاره شده باشد. در این صورت دریافت کننده مجبور بود به محل تخصیص درآمد خود شخصا رفته و خود آنرا بگیرد و یا که سند پرداخت (برات) را به یک تحصیلدار مالیاتی فروخته و یا واگذارد.^۱ نظر به ماهیت غیرنقدی این گونه پرداخت‌ها، اجناس براتی یا پرداختی اسناد کالایی (غله، حبوبات، منسوجات و غیره) نیز اشاره گردیده است. به ویژه سربازان (نیز بزرگان) پرداخت‌های غیرنقدی داشتند که اضافه بر جیره آنها بوده است.^۲ جیره‌ها بادقت برابر یک بشقاب (نیم یا یک چارک) تعیین می شد و شامل نان، گوشت، برنج، کره، فلفل، پیاز، نمک و هیزم بود. این مواد برای تهیه یک وعده غذا با برنج کفایت می کرد.^۳

واضح است که پرداخت براتی نامطلوب ترین نوع از پرداخت‌های منظم حکومتی به شمار می رفت. مثلاً یک قورچی، دستمزد یا مواجب خود را بایرات از روستاهای آلمان و بوهل^۴ دریافت کرده بود. اما به نظر می رسد پرداخت همه ساله مطمئن تر بوده است و یا پاداش بیشتری همراه داشته است، زیرا قورچی یاد شده تقاضا داشت دستمزدش به شکل همه ساله باشد به جای آنکه مواجب باشد، هرچند از یک منبع (مالوجهات) آن دو روستا به او داده شود. وی در تأکید به خواسته خود چنین افزوده بود که روستاییان طوماری بنام رضانامچه امضاء نموده و خرسندی خود را نشان داده بودند.^۵ این موضوع آشکارا نشان آن بوده که داشتن همه ساله مزیت بیشتری نسبت به مواجب داشت و شاید سبب دسترسی دائمی تر دارنده همه ساله بر منبع درآمد خود را فراهم می کرد تا مواجب. همچنین ممکن بود چنان باشد که خرسندی روستاییان در

۱. کمپفر، سفرنامه، ص ۹۶؛ تذکرة الملوك، صص ۲۹، ۹۰، ۹۴.

۲. تذکرة الملوك، صص ۱۵۳، ۱۵۵؛ شاردن ۴۱۴/۵.

۳. تذکرة الملوك، صص ۹۴، ۱۵۳.

۴. نویسنده توضیحی دربارهٔ این روستاها نداده، اما در لغتنامه دهخدا آلمان دهی در حومه مرکزی رشت و با همین نام دهی در چهار فرسنگی شرق تنگ سیروک از ناحیه ایل یوسفی در کوه گیلویه فارس است. اما برای بوهل در لغتنامه ذکر یافت نشد. اما نام مشابه آن بهلو دهی از فلهیان دهستان جاوید بخش فلهیان و ممسنی کازرون ذکر شده است.

۵. سرهنگ بیبوردی، تاریخ ارسباران، تهران ۱۳۴۰ش/۱۹۶۲م، ص ۲۵۱؛ جهانگیر قائم مقامی، یکصد و پنجاه سند تاریخی از جلایریان تا پهلوی، تهران ۱۳۴۸ش/۱۹۶۹م، صص ۷۴، ۷۵؛ پوتوریزه ۱۹۶۵م سند ۲۳.

پرداخت به شخص خاص به منزله نکته مثبتی در تصمیم به واگذاری همه ساله شناخته گردیده باشد. شاید هم وسیله آن بود که به دواير مالی مرکزی اطمینان می داد تا در صورت بروز مشکل در پرداخت های آینده که شاید پیش می آمد، شخص قورچی بازخواست می گردید.

پرداخت های دستمزدی همه ساله و مواجب با ارائه یک سند پرداخت صورت می گرفت؛ یک برات یا یک رقم مواجب که معمولاً عبارت از برگه کوچک کاغذی بود.^۱ در آن هنگام دو گونه برات بود؛ یکی که به محل معینی تخصیص نمی یافت و اطمینان کمتری به دارنده آن می بخشید. و برات دیگر دائمی و به یک محل معینی تخصیص می یافت. از این رو همه ساله، یا چنان که ترک زبان ها سالیانه می گفتند، بهترین محل دریافت جایی بود که پرداخت به ذینفع ساده تر صورت می گرفت.^۲ به گزارش شاردن، عباس دوم با یک فرمان چنین شیوه ای را تنها در تعیین پرداخت های بیش از ۲۵۰۰ پوند (برابر ۵۵ تومان) و قابل تخصیص به بیش از یکجا، اصلاح کرد. بیش تر از این گاه می شد پرداخت های کوچک به چند محل در ایالت ها تخصیص می یافت و سبب زیان بسیار می گردید. هر سرباز و یاهر پیشه ور از کارگاه های بیوتات شاهی و نیز دیگر کارکنان که می توانست شخصا براتی که به دستش می رسید یا خود به دریافت آن می کوشید و یا به کس دیگری وامی گذاشت. در هر حال واگذاری برات به یک گروه نیز معمول بود که هر یک از آنها می توانست به محل وصول رفته و پس از برداشت سهم خود را میان کسان ذینفع تقسیم می کرد.^۳ این حالت توسط کمپفر، دومان و تاورنیه نیز تأیید شده است. به گزارش آنها پرداخت های ویژه به مقام های فرودست نیز داده شده است که به جاهای گوناگون حواله می گردید. این بدان معنی بود که اگر احتمالاً کسی خود نمی توانست به محل رفته سهم خود را شخصا دریافت می کرد، چراکه اگر خود می رفت هم رنج سفر می داشت و هم هزینه های سفر بر او تحمیل می شد. بنابراین این گونه مقام ها ترجیح می دادند برات های خود را به تحصیلداران با تخفیفی نزدیک به یک سوم از بهای اسمی برات می فروختند. تحصیلداران به جای کسان اصلی به محل رفته و بهای برات را از جاهای گوناگون

۱. روبر برن، ایالت ها و مرکز در ایران، ZDM، ص ۳۳۶؛ بوسه، ه بررسی حکومت اسلامی....، ه ج

قاهره، ۱۹۵۹م، سند ۲۲. ۲. شاردن، ۴۲۰/۵-۴۲۲.

۳. همان، ۴۲۲/۵.

تخصیص یافته وصول و سود خوبی به چنگ می‌آوردند. اگرچه تحصیلداران ممکن بود با خطر احتمالی خالی از سکنه بودن روستای محل وصول برات روبه رو شده یا به هر علت دیگری هیچ وجهی عایدشان نشود. اما مقام‌های با نفوذ و مهم آسوده بودند که برات‌های آنها به نقاط نزدیک و مطمئن تخصیص می‌یافت. این مقام‌ها برده‌هایی داشتند که به جای خود برای وصول برات‌ها می‌فرستادند و با این کار غالباً بیش از آنچه مقرر بوده‌است می‌گرفتند.^۱

با توجه به نظر عموم جهانگردان اروپایی در آن زمان‌ها درباره نابرابری‌های شیوه برات دادن در سال‌های ۱۰۷۰ق/ ۱۶۶۰م حکایت از انجام پاره‌ای اصلاحات در ۱۰۲۶ق/ ۱۶۱۷م پیشتر توسط عباس اول که بی‌نتیجه مانده بود شده‌است. پیش از این تاریخ نیز وضعیت با توجه به پرداخت‌های براتی دچار بی‌نظمی و ناکارآمدی شده بود. این شاه کوشیده بود این وضع را اصلاح کند زیرا که همواره خواست او آن بود که همهٔ سربازان در کشور از هر رشته پرداخت‌های خود را به صورت برات دائمی در همان محل که شرط شده بود تخصیص شود آن چنان که مقرری خود را در هر سال و در یکجا به‌طور منظم وصول کرده و مجبور به آمد و شدهای مکرر به دفاتر خزانه کل یا دفاتر دیوانی دیگر برای گرفتن دستور پرداخت نشوند. در این سال عباس اول که برنامهٔ اصلاحی خود برای اجرا آغاز کرد، فرمان داد همهٔ برآوردهای بودجه قشون می‌بایست نقدی و از همان منابع درآمدی محل مأموریت آن تأمین می‌گردید. صدراعظم، اعتمادالدوله را مسئول این برنامه قرارداد و به او دستور داد با همکاری منشی‌های دفترخانه شاهی در زمستان سال یاد شده و در تبریز پرداختی هرکس و از هر گروه، به محل مناسب او تخصیص داده شود که با توجه به محل سکونت او تا محلی که می‌بایست دریافتی‌اش را وصول می‌کرد به گونه‌ای مورد ارضای او بوده باشد. به این ترتیب به هرکس براتی دائمی و سنواتی تخصیص داده شد. وزیر و رئیس حساب‌ها روی این تکلیف چهارده ماه در تبریز ماندند تا کار انجام پذیرد. اسکندر منشی خود یکی از منشی‌ها بود که در کمک به اجرای این طرح به کار گمارده شده بود و به گفتهٔ او: «من چهار ماه شب و روز به نوشتن دستور پرداخت‌ها زیر نظارت مقام‌های

۱. کمپفر، سفرنامه، ص ۷۵، ۹۶؛ تاورنیه، شش سفر به عثمانی و ایران، دو جلد، پاریس ۱۶۷۶م، ص ۲۴۹؛ دومان، ص ۱۷۹، ۱۸۰؛ نرخ قانونی تخفیف وصول برات ۵٪ در اصفهان و ۱۰٪ تخفیف برای وصول برات بیش از یک روز سفر؛ شاردن، ۴۲۲/۵.

بالا تر مشغول بودم»^۱.

این گام اصلاحی یک بار دیگر توسط عباس دوم نیز پی گرفته شد، اما به نتیجه نرسید، زیرا وضعیت در زمان شاهی سلیمان از این حیث هیچ گونه بهبودی را نشان نداده بود^۲.

برات‌های همه ساله بیشتر به قشون داده می‌شد، زیرا که در میان دریافت‌کنندگان این برات‌ها اغلب بیگ‌ها، غلامان، قورچیان و قوللرها بودند^۳. پیشه‌وران، مهتران و دیگر کارکنان غیرقشونی نیز همه ساله و مواجب داشتند. این دستمزدها غالباً جای خوابگاهی و پوشاک برای کسان ذینفع بود. برای هنروران در کارگاه‌های شاهی (بیوتات)^۴ و برخی دیگر از گروه‌های قشون نیز چنین بود^۵. پرداخت این گونه مزایای اضافی، گاه روزانه و گاه هفتگی و برخی هم سالانه یکبار بود. گروه‌های مهتر از جمله دسته‌ای از کسان قوللر بودند و یا دسته دیگر که قایقران بودند و یا یک خانواده و ایل که می‌توانستند تخصیص همه ساله داشته باشند^۶. سرانجام کسانی که مسئولیت‌های محلی می‌یافتند نیز از جمله دریافت‌کنندگان مواجب می‌شدند^۷.

به نظر می‌رسد بیشتر اوقات، شاه به اطرافیان نزدیک خود مانند نوکرها و یا نگهبانان و قورچیان دستمزد ثابتی پرداخت نمی‌کرد. الساندری، فرستاده ونیزی گزارش دارد که اسماعیل یکم به قورچیان خود پول پرداخت نمی‌کرد، بلکه پوشاک یکسان، اسب و هرگونه اشیای بهادار که خود می‌فرمود پیشاپیش بابت دستمزد می‌بخشید^۸. الساندری باز هم در جای دیگر صریح‌تر گفته است: «پرداخت حقوق و دستمزد نوکران شاه که گرداگرد او بودند توسط شخص او انجام می‌گرفت و سن آنها از ۱۵ تا ۲۰ و شاید ۳۰ سال بود، یعنی تا وقتی که خوب ریش و سیبیل در نمی‌آوردند. به این ترتیب با توجه به خدماتی که انجام می‌دادند شاه به برخی ۲۵ هزار و به برخی

۱. اسکندر منشی، تاریخ، ۱۱۴۲/۲. ۲. کمپفر، سفرنامه، ص ۷۵.

۳. فومنی، ص ۱۸۳، اسکندر منشی، ۵۰۳/۱، ۵۶۴/۲، ۹۲۴.

۴. کمپفر، سفرنامه، ص ۱۲۵؛ شاردن، ۳۳۲/۷.

۵. فرایر، ۶۲-۶۳.

۶. موسوی، محمدتقی، اسناد تاریخی کهن باکو، ۱۹۶۷م/۱۳۴۶ش سند ۱۵؛ پوتوریزه، ۱۹۶۵م، سند

۷. فومنی، ص ۷۰، ۱۱۳، ۱۵۷. ۲۳، ۲۰، ۱۸.

۸. سفرهای تانا و ایران، بخش ۲، ص ۲۲۶.

دیگر ۳۰ هزار اسکادی (واحد پول اروپایی آن زمان و رایج در ایران) وام‌های ده ساله و بیست ساله به نرخ ۲۰٪ وام می‌داد. آنها نیز سپس همین پول را به نرخ ۸۰٪ به نخبگان درباری که انتظار منصب از شاه داشتند به نوعی اوراق قرضه وام می‌دادند و اگر بنابه اتفاق گیرندگان وام‌ها نمی‌توانستند به موقع اصل پول و سود آن را به وام‌دهندگان برگردانند، مجبور به فروش خانه و دارایی‌های خویش بی‌هیچ گونه عوضی به تسویه بدهی خود ملزم بودند.^۱

این وضعیت همچنان تا زمان جانشینان اسماعیل یکم برقرار بود. بجز طهماسب و عباس اول که به قورچیان و نوکران خود چنین پرداخت‌هایی نمی‌کردند، شاهان صفوی پس از مرگ این دو شاه که به شاهی می‌رسیدند خود را به چنین پرداخت‌های سخاوتمندانه‌ای ملزم دیدند.^۲ روش وام دادن به نوکران و وام دهی دوباره آنها به دیگران همچنان ادامه یافت. فرایر از زمان سلیمان چنین گزارش کرده‌است: «قشونی‌ها به‌رغم پرداخت‌هایی که به آنها می‌شد بازهم از جمله کسانی بودند که هزینه زندگیشان بسیار بیش از مقرری‌هایی بود که می‌گرفتند. آنها از تجملات خود هیچ نمی‌کاستند و به چنین رویکردی تن می‌دادند» (مانند دزدان و راهزنان).^۳

حقوق و دستمزد هریک از مقام‌ها که بیشتر نقدی و به نرخ ثابت ارزیابی می‌شد از محل درآمدهای کالایی محصول پرداخت می‌شد و کارمزدی برای این کار خود بر اصل مبلغ می‌افزود، دستور یافت که همه مبلغ را نقداً پرداخت و سند (قبض) آنرا در همان وقت تسلیم کند.^۴ هرچند گاهی اوقات پرداخت‌ها به صورت کالایی بود.^۵ اما به نظر می‌رسد این کار وقتی بود که همه مردم در یک یا چند روستا با هم به یک همه ساله تخصیص می‌یافتند.^۶ همه ساله را می‌شد بر گونه‌هایی از درآمد مانند مالوجهات یک روستا و یا محصول آن روستا و یا درآمدهای متوجهات، جزیه (مالیات بر نامسلمان‌ها چوپان‌بگی (مالیات بر چارپایان)، مالیات بر تنباکو و نفت بنام وجوهات نفت، مالیات ده نیم، مالیات راهداری و یا برخی از رسوم و عوارض معینی تخصیص

۱. همان، ص ۲۲۰.

۲. اسکندر منشی، ۴۵۵/۱؛ اصفهانی، محمد، خلاصه السیر، به کوشش ایرج افشار، تهران بی‌تا،

۳. فرایر، ۳/۲۳۹.

۴. ۱۳۷۱ش، ص ۴۸۱، ۴۸۹، ۵۸۳.

۵. همان، ۱۹۶۲م سند ۱۹، ۲۲.

۶. بوتوریزه ۱۹۶۱، سند ۲۵.

۶. همان ۱۹۶۵م سند ۱۸، ۲۰.

داده می‌شد.^۱ عرف و عادت دادن رسید در اثبات صحت و درستی سند پرداخت نیز به‌نظر می‌رسد قاعده‌ای مقبول از عموم شده باشد.^۲

اگرچه همه ساله گونه‌ای از حقوق و دستمزد سالیانه توسط حکومت به اشخاص واگذار می‌شد، اما به مرور به حق موروثی نیز تبدیل یافت. این حق موروثی شده برای هرکس یا هرگروه که همه ساله به نام او یا آنها تخصیص داده می‌شد به ورثه نیز قابل انتقال بود. درباره قشون و غیرقشون همه ساله موروثی شده شامل وراثت مقام و تکالیف صاحب مقام متوفی نیز می‌گردید. به گزارش فرایر: «فرزندان سربازان از هفت سالگی دریافتی‌هایی داشتند و به مرور که بزرگتر می‌شدند به دریافتی آنها افزوده می‌شد. اما به گفته شاردن پرداخت به فرزندان سربازان از دوسالگی آغاز می‌شد و با نرخ سالیانه نیم تومان افزایش می‌یافت».^۳

در پاره‌ای حالت‌ها، واگذاری همه ساله در برابر مدیریت درست روستای وابسته به همه ساله نیز تخصیص داده می‌شد. یک بار که مالکی مدیریت درست او از روستا سبب رونق و رفاه بیشتر آن شده بود، همه ساله‌ای به او بخشیده شد که عبارت از سهمی از مالوجهات، یا مالیات کشاورزی را که خود او برمی‌داشت، شد.^۴ بار دیگری به کسی همه ساله‌ای واگذار شد که به ارث برای یکی از وارثان او گردید.^۵

سرانجام بخشش همه ساله به‌نظر می‌رسد مفهوم معافی از مالیات پیدا کرد. در نمونه چنین معافی مالیاتی از اخراجات و خلاف حکمی شده بود، که به معنی کارمزد غیرقانونی به صراحت به آن اشاره شده است.^۶ در جای دیگر، حکمران همه گونه اخراجات از دارندگان همه ساله تقاضا کرده بود هرچند که او را از این کار منع کرده بودند.^۷ دارندگان همه ساله‌ها می‌بایست خدماتی که می‌گرفتند به نرخ ۱۰/۶٪ در سال

۱. مفخم، محسن، «فرامین نویافته از خانواده ملک‌شاه نظر، سردار ارمنی عباس اول» بررسی‌های تاریخی، ش ۲، ۱۹۵۶ش/ ۱۹۷۷م، سند ۱۴؛ پوتوریزه ۱۹۶۱م، سند ۱۸، ۲۵، ۲۸؛ همان ۱۹۶۲م سند ۱۹، ۲۹، ۳۱؛ همان ۱۹۶۵م، سندهای ۱۲، ۱۳، ۲۸؛ موسوی، محمدتقی، ۱۹۷۷م، سند تاریخی فارسی آذربایجان، سدهای ۱۶-۱۸، ۱۵؛ قائمقامی یکصد سند، سند ۲۸.
۲. ۱۳۵۶ش/ ۱۹۷۷م، سند ۱۴؛ پوتوریزه ۱۹۶۱م، سندهای ۱۶، ۱۸.
۳. فرایر، ۱۰۱/۲؛ شاردن، ۳۱۶/۵.
۴. پوتوریزه، ۱۹۶۲م، سند ۲۲.
۵. همان، ۱۹۶۱م، سند ۲۸.
۶. مفخم، «فرامین...»، سند ۲۳.
۷. پوتوریزه، ۱۹۶۵م، سند ۲۳.

به شمار بسیاری از صاحب منصبان حکومتی در مرکز، یعنی اصفهان، کارمزد پرداخت می کردند^۱. وقتی این مقامها آغاز به دخالت در پرداخت همه ساله ها کردند و یا وقتی که منبع درآمد کفایت نداشت یا همه آن برمی افتاد، حکومت به اقدام هایی متوسل می شد.^۲

سیورغال

واژه سیورغال از ریشه مغولی است^۳. نخست آنکه این واژه کاربردی به مفهوم پادشاه های شاهانه، انعام و بخشش پیدا کرد، اما آهسته آهسته به بخشش زمین یا معافی کامل از مالیات و نیز رهایی از مداخله قضایی و اداری از سوی عوامل حکومت مرکزی تغییر معنی یافت. بنابر فرمان های شاهان که به گونه ای صریح بیان شده، صاحب منصبان به ورود به عرصه زمین های سیورغال و یا به گرفتن مالیات از آنها هیچ مجاز نبودند^۴. رسم و عادت و اگذاری سیورغال و پادشاه ها در کنار بخشش زمین ها همچنان ادامه یافت. محمدحیدر دو غلات در تاریخ رشیدی خود تا پایان سده ۱۵/ق ۱۸۹۱/ دوره تیموری در گزارش های مثلاً آورده است که: «خان هایی بر جلب رضایت مردم از خود اموالی از غنایم و پیشکش های خویش بنا به رسم قدیمی مغولان به صورت سهم (سیورغال) میان سربازان قسمت می کردند»^۵.

۱. تذکره الملوک، صص ۱۵۷-۱۵۹؛ لمبتن؛ مالک و...، ص ۱۲۵: صورت خلاصه ای ارائه می دهد.

۲. پوتوریزه، ۱۹۶۱م، سندهای ۱۶ و ۲۵؛ همان ۱۹۶۲م، سند ۱۸؛ همان ۱۹۶۵م، سند ۳.

۳. برای ریشه یابی این واژه نک: دورفر، ۱/ ۳۵۱-۳۵۳.

۴. شیوه بیان در استفاده در این فرمان ها چنین بود: «مرفوع القلم و مقطوع القدم» یعنی قلم و قدم ها از این کار یعنی گرفتن مالیات از سیورغال کوتاه و کشیده دارند، پتروشفسکی، صص ۲۰۴-۲۰۵.

۵. میرزا محمدحیدر دو غلات، تاریخ رشیدی، به کوشش و ترجمه دنیسون راس و ن. الیاس، چ لندن ۱۸۹۸م، ص ۳۲۶، دو غلات. محمدحیدر، تاریخ رشیدی، نسخه خطی ش ۹، دانشگاه پنجاب، لاهور و نیز در مدخل اسکندر بت شکن، ۳۶۰/۸ و یا (دایرة المعارف بزرگ اسلامی).

جلول ۳

سهم هریک از صاحب منصبان در پرداخت های سالانه و براتی
به دینار از هر تومان پرداختی^۱

صاحب منصب	همه ساله	براتی
وزیر صدراعظم (اعتماد الدوله)	۲۲۰	۱۵۰
فورچی باشی	۱۰۰	۱۰۰
قوللر آغاسی	۱۰۰	۱۰۰
تفنگچی باشی	۱۰۰	۱۰۰
توپچی باشی	۵۰۰	۱۵۰
مجلس نویس	۲۰۰	-
مستوفی الممالک	۳۰	۱۵
مهردار همایونی	۱۷۳/۳	۸۴/۶۶
مستوفی خاصه	۴۵	۱۵
وزیر فورچی	۴۵	۴۵
وزیر غلامان	۴۵	۴۵
لشکر نویس	۱۶	۸۰۰۰
مستوفی فورچی	۲۵	۲۵
ناظر	۴۰۰۰	۲۰۰۰
داروغه	۵۰۰	۲۰۰۰
مهردار بزرگ	۱۶	۸۰۰۰
صاحب توجیه	۷۰۰	۳۰۰/۵
ضابط نویس	۷۰۰	۳۰۰/۵
سرخط نویس	۵۰۰۰	۳۰۰۰
اوارجه نویس	۷۰۰۰	۳۳۴

۱. تذکره الملوك، صص ۴۷، ۴۹، ۵۱، ۵۴، ۵۹، ۶۳، ۶۴، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۸۸، ۸۹، ۹۳، ۹۵، ۹۷، ۹۸، ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵ و جاهای دیگر.

در زمان شاهان ترکمن قرا و آق قویونلوها این رسم و عادت همچنان بر پا بود. در آن هنگام زمین‌های بزرگی با معافی مالیاتی به صورت سیورغال و اقطاع واگذار می‌شد. این کار چنان شد که بخش‌های وسیعی از کشور از زیر حاکمیت مؤثر شاهان خارج مانده بود، زیرا سیورغال به مفهوم ملک شخصی درآمده بود. تا پایان سده یاد شده حکمرانان آق قویونلوها از این رو کوشیدند این وضع را تغییر دهند اما با مخالفت‌های سخت و مداومی روبه رو می‌شدند، تا اینکه در نهایت با شکست آنها از صفویان این کوشش‌ها نیز پایان گرفت. صفویه اگرچه رسم سیورغال را از آق قویونلوها گرفته و به ادامه آن مجبور شدند، اما قبول را که موروثی نبود بر سیورغال موروثی شده بیشتر ترجیح دادند و با آن توانستند حاکمیت خود بر سرزمین‌های تابعه فزونی بخشند.^۱

سیورغال اغلب با برخی دیگر از معافیت‌های مالیاتی اشتباه گرفته می‌شود، که آنها نیز خود شکل خاصی از مرحمتی‌های حکومتی‌اند از جمله: معافی، مسلمی (یعنی بخشودگی مالیاتی) و وظیفه (یا موجب). این ابهام بیشتر قابل درک است، چرا که در همه این گونه از واژه‌ها امری عادی است و بنابراین دینفع از الطاف بخشودگی مالیاتی بهره‌مند می‌گردد و چنان که دیده خواهد شد، این واژه‌ها به جای یکدیگر هم به کار گرفته شده‌اند. هر معافی عبارت بود از بخشودگی شخص از پرداخت مالیات و با واژه اصطلاحی ترخان با معاف از مالیات برابر بود. واژه دیگر که معمولاً با معافی ترکیب می‌شد: مسلمی یا مسلمیات بود که گاه به آنها اشاره می‌گردد. حال آنکه واژه حصر (یعنی محدود) و یا از همه جهات مستثنی نیز گهگاه اشاره شده است.^۲ در ارمنستان واژه آزاد (به زبان ارمنی = آزانامی) استفاده می‌شد که به معافی مالیاتی کسان

۱. پتروشفسکی، در باره آذربایجان و ارمنستان، ص ۱۴۹؛ مینورسکی، و. "آق قویونلوها و اصلاحات"، نشریه مطالعات شرقی و آفریقایی، ش ۱۷، ۱۹۵۵م، ص ۴۴۹-۴۶۲؛ سابتلی، م. ا. "پایه‌های اجتماعی - اقتصادی در حمایت فرهنگی طی دوره پایانی تیموری"، نشریه بین‌المللی پژوهشی خاورمیانه، ش ۲۰، ۱۹۸۸م، ص ۴۸۰-۴۸۸. ۲. پتروشفسکی، همان، ص ۱۵۸. ۳. موسوی، ۱۹۶۶م سند ۲، ۱۶. واژه جواسبی و سیورغال نیز از همان سند ۲۰، ۱۷۲۸م گرفته شده، اما نویسنده و نیز در لغتنامه دهخدا برای واژه جواسبی نتوانسته است در منابع توضیحی بیابد؛ ذبیحی و ستوده، سند ۴ (استثناء دارند)، ۱۸ (از حسونامچه تیولدارکل موضوع و مستثنی است) سند ۲۰ (ترخان). برای کاربرد واژه ترخان در اوایل عصر صفوی تک شیرازی، ص ۱۱۲، ۱۱۶.

اشاره داشت^۱، در حالی که از آق قویونلوها سندی است بتاریخ ۸۷۶ق / ۱۴۷۱م که واژه عربی "حر" یعنی آزاد را به کار برده است^۲. این گونه معافیت‌ها از روز نخست استفاده عام یافت. مغولها، معافی مالیاتی به نخبه‌ها بنام "ترخان‌ها" و به روحانیون و یا کودکان می‌بخشیدند. سلسله‌های حکومتی پسین همچنان به بخشیدن معافی مالیاتی به روحانیون و از جمله به مسیحیان آنها ادامه دادند. واژه معافی در فرمان‌های شاهان درباره گرجستان تا دیر زمان در ۱۰۷۳ق / ۱۶۶۲ اشاره شده است^۳. تفاوت میان سیورغال و معافی آن بوده که به دارنده سیورغال همزمان اختیار جمع‌آوری مالیات تخصیصی بر مردمان نیز واگذار می‌شد. ذینفع در یک معافی یا یک بخشودگی مالیاتی چنان اختیار فراتری از معافی از مالیات برای خود به دست نمی‌آورد. چنین کسی یک برات مسلمی دریافت می‌کرد^۴، که در دفتر معافی مالیاتی (معافی و مسلمی و یساقی)^۵ به ثبت می‌رسید. واژه سیورغال به باور بوسه هیچ‌گاه به معافی مالیاتی شخص کاربرد نداشته است، که البته این نظر بوسه از دید نویسنده کتاب درست نیست^۶. از این رو نه تنها دیده می‌شود که واژه معافی ویژگی شخصی را از دست داده و به یک حق جمعی بدل شده است^۷، بلکه واژه‌ای مترادف دیگر گونه‌های معافی مالیاتی نیز گردیده است. بنابراین وقتی که بوسه به خطا رفته و گفته است: «که معافی مالیاتی فقط یک حق شخصی بوده و ربطی به زمین نداشته است، حال آنکه سیورغال به قطعه زمین یا ملک اشاره دارد»^۸. اسکندر منشی مثلاً در پرداخت وجه نقد به شکل سیورغال نیز اشاره کرده است^۹. تفاوت دو واژه سیورغال و معافی هنگامی که سیورغال در تملک ملکی و تصرف وقفی واگذار می‌شد از میان رفت. در این حال مالک و متولی حق جمع‌آوری مالیات از مردم می‌یافت که پیشتر به وسیله مقام‌های

۱. پتروشفسکی، همان، صص ۱۷۷-۱۸۲.

۲. موسوی ۱۹۷۷م، سند ۲۱، (معاف و مسلم و حروم رفوع‌القدم).

۳. مجتبی مینوی، ولادیمیر مینورسکی، "نصیرالدین توسی و مالیات"، نشریه مرکزی مطالعات شرقی و افریقایی، ش ۱۰، ۱۹۴۰م، ص ۷۸۹؛ پوتوریزه، ۱۹۵۵م سندهای ۷، ۱۳ و بسیار دیگر.

۴. فومنی، ص ۲۲۰. ۵. پوتوریزه، ۱۹۶۱م، سند ۱۲.

۶. بوسه، ه. بررسی حکومت اسلامی، ج قاهره، ۱۹۵۹م، ص ۹۸، ۱۰۲.

۷. پتروشفسکی، همان، ص ۱۸۰. ۸. بوسه، همان، ص ۹۸.

۹. اسکندر منشی، ۲ / ۷۲۵.

رسمی صورت می‌گرفت.^۱ چنانچه سیورغال یا موقوفه به کسی یا به نهادی واگذار می‌شد، تفاوت دو واژه سیورغال و وقف از میان می‌رفت. اما پتروشفسکی باور داشت که واژه سیورغال در سده ۱۱ اق ۱۷م مترادفی برای وقف به کار می‌رفته است.^۲ بخشش سیورغال می‌توانست ابدی یا موبد یعنی برای همیشه باشد^۳، یا خودبری (خود بردن) باشد. این واژه به شکل هودبری یا هودهری نیز دیده شده است، که می‌تواند تصحیفی از خودبری باشد، که به هرحال معنی دقیق آن برای نویسنده کاملاً روشن نگردید. مینورسکی ترجیح داده است واژه را به صورت هوابدی بخواند، یعنی (مدرک) ابدی است که به نظر می‌رسد با واژه پس از آن یعنی سرمدی خوانش بیشتری داراست.^۴ اما کاظم امام باور دارد که واژه هودبری از واژه فارسی بیهوده ریشه می‌گیرد، یعنی بدون سود (بیهوده) و نفع، به این تعبیر که بخشیدن زمین از مالیات هم معاف بوده باشد.^۵ چنین به نظر می‌رسد این شکل پیشین با متن مدرک بیشتر هماهنگی داشته باشد و نشان می‌دهد واژه سیورغال و هودبری با واژه سیورغال به تنهایی به یک معنی بوده باشد.^۶ مارتین براین باور است که معنی "پرداخت قطعی" با معنی "بی‌نیاز از تجدید" در واقع یکی است.^۷ به هرحال، واژه هودبری به نظر می‌رسد ریشه‌ای مغولی داشته باشد و شاید به معنی هدیه به عروس بوده است.^۸ و نیز مشاهده شده که سیورغال مخلد و موبد، واژه‌ای که در وقف کاربرد داشته است.^۹ واژه "احسان

۱. بوسه، همان، ص ۹۸.

۲. پتروشفسکی، همان، صص ۱۷۲، ۱۷۸: این ابهام پیش‌تر نیز تقویت شده بود، چرا که سیورغال‌ها عموماً به روحانیون واگذار می‌شد.

۳. پوتوریزه ۱۹۶۱م، سند ۱؛ موسوی، ۱۹۷۷م، سند ۲۱.

۴. مینورسکی، و. "سیورغال قاسم بن جهانگیر آق قویونلوها ۹۰۳ق/ ۱۴۹۸م"، نشریه مدرسه مطالعات شرقی، ش ۲۹، ۹-۱۹۳۷م، ص ۹۴۴.

۵. معین‌الدوله محمد زمجی اسقزاری، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، به کوشش سید محمد کاظم امام، تهران، ۱۳۳۸ش/ ۱۹۵۹م، ص ۱۱۱.

۶. همان، ص ۱۱۱ حاشیه ۴؛ روملو، احسن التواریخ، ص ۸۴۴ و ۱۱ مدرسی طباطبایی فرمان‌ها، ص ۷۱.

۸. دورفر، ۱/ ۵۳۷-۵۳۸.

۹. نوایی، عبدالحسین، شاه اسماعیل صفوی، اسناد و مکتوبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی، تهران، ۱۳۴۷ش/ ۱۹۶۸م، ص ۱۰۷.

سرمدی" یعنی همیشگی برای سیورغال ابدی در سندی از ۱۰۷۱ق/ ۱۶۶۰م به کار رفته است^۱، که مشابه آن؛ سیورغال سرمدی دوره آق قویونلوها به کار رفته است.^۲ با واژه دیگری مانند جواسبی و سیورغال نیز به زمانی در ۱۱۴۱ق/ ۱۷۲۸م برخورده‌ایم.^۳ در فرمانی از آق قویونلوها به سال ۹۰۴ق/ ۱۴۹۸م به سیورغال حشوی و خرجی اشاره شده است که مینورسکی نخستین را بخششی ساده و عادی دانسته و دومی را پرداخت برای خدمات متضمن مخارج دانسته است.^۴

اگرچه دارندگان سیورغال معاف از مالیات بودند، امام می‌بایست مبالغ معینی به مقام‌های بالای حکومتی احتمالاً در هر سال می‌پرداختند.^۵ شاید واژه سیورغالات ارباب مسلمیات اشاره به چنین پرداخت‌ها و یا به تقاضای خود آنها به فرودستان خود می‌کرده‌اند بوده باشد. مردم کاشان می‌بایست تا سال ۹۴۳ق/ ۱۵۳۵م عوارضی در هر سال پرداخت می‌کردند هرگاه که به آنها معافی مالیاتی تعلق می‌گرفت.^۶

در سیورغال غالباً بابت همه مبلغ مشمول مالیات و یا بابت برخی از آن بخشیده می‌شد و نیز اغلب شامل معافی مالیاتی ویژه‌ای بر افزایش‌های بعدی فراورده‌های کشاورزی و یابر ارزش افزوده مستغل‌ها نیز می‌گردید. معمولاً بخش معینی یا انواع بیشتری از مالیات‌ها تخصیص می‌یافت.^۷ سیورغال می‌توانست چنان بزرگ باشد که به اندازه مالوجهات هر روستا شود^۸ و یا بخشی از آن، یا یک پنجم آن، مانند جزیه ارمنیان آذربایجان^۹ و یا زمین‌های مستغلاتی و یا همه یک روستا و زمین آن، باغ، کشتزار، آسیاب و چرخ‌شست^{۱۰} زراعتی همراه با معافی مالیاتی شخصی یا ناحیه‌ای باشد.

۱. پوتوریزه ۱۹۶۱م، سند ۳۲؛ منجم، ص ۳۱۱، ۲۲۴.

۲. موسوی ۱۹۷۷م، سند ۲۱. ۳. همان، ۱۹۶۵م، سند ۲۰.

۴. مینورسکی، "آق قویونلو"، نشریه مرکز مطالعات شرقی و آفریقایی ش ۱۷، ۱۹۵۵م، ص ۴۵۳؛ مدرسی طباطبایی، فرمان‌ها، ص ۱۰۵. درباره انعام خرجی یا تنها جمعی و غیرجمعی اشاره شده است.

۵. لمبتن، مالک و زارع...، ص ۱۲۶.

۶. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، تهران ۱۳۴۸ش/ ۱۹۶۹م ص ۱۵۶.

۷. بوسه، همان، ص ۹۹؛ لمبتن، مالک و...، ص ۱۱۶.

۸. جهانپور، ف. "فرامین پادشاهان صفوی در بریتانیا"، بررسی‌های تاریخی، ش ۴، ۱۳۴۸ش/ ۱۹۶۹م، سند ۱۳؛ و نیز هر جا که به مالک و زارع و بار مالیاتی آنها (رصد اربابی و رعیتی) اشاره شده است.

۹. لمبتن، مالک و...، ص ۱۱۶.

۱۰. چرخ‌شست یا معصر(به عربی): چرخ آبیگری انگور، نویسنده از واژه عربی در متن خود استفاده

اما چندان روشن نیست که معافی برای همهٔ اخراجات بوده یا نبوده باشد، زیرا که اندازهٔ همهٔ آن صورت برداری نگردیده است.

شاردن گزارش دارد که سیورغال‌ها از محل زمین‌های وقفی به روحانیون سرشناس و مهم واگذار می‌شد.^۱ این سیورغال‌ها با نوعی حکم ضمنی قابل واگذاری به وارثان نیز می‌شد.^۲ به نظر می‌رسد گزارش شاردن در این باره پیش از خود او و از سوی اسکندر منشی نیز اشاره شده است^۳، که صورتی بلند از نام روحانیون مهم که سیورغال و معافی داشته‌اند را یاد کرده بوده است.^۴ واگذاری سیورغال‌ها به روحانیون نه تنها از اموال وقفی بود، بلکه از زمین‌های بایر و زمین‌های شاهی نیز به آنها واگذار می‌شد. محمد بیک وزیر اعظم عباس اول با بهره‌برداری از ذخایر آبی گوشید در زمین‌ها خاصه بهره‌وری بیشتری پدید آورد و همان زمین به سیورغال و معافی عمومی از مالیات به خود او واگذار شد. نمونه‌های بیشتری از سیورغال زمین‌های خاصه در نواحی اصفهان واگذار شد. زمین‌هایی که از دست کافران و یا معارضین صفویه گشوده می‌شد نیز تابع مدیریت زمین‌های خاصه درمی‌آمد.^۵ سیورغال می‌توانست در اشاره به بخشش‌های وجوهی از محل درآمد سودها نیز صورت گیرد.^۶

برای کسان عادی، سیورغال می‌توانست معافی مالیاتی باشد چنان که دربارهٔ علما نیز چنین بود. اگرچه در برخی جاها همراه با تعهد خدمت سربازی نیز واگذار می‌شد. این موضوع در فرمانی از ۸۵۷/ق/ ۱۴۵۳م، و فرمان دیگری از ۱۱۱۴/ق/ ۱۷۰۲م به خوبی روشن شده است، اگرچه فرمان‌های میان این دو زمان چنین شواهدی نشان نداده‌اند و به نظر می‌رسد خلاف گفتهٔ پتروشفسکی باشد که این وظیفهٔ قشونی تنها در سده ۱۱/ق/ ۱۷م بردوش سیورغالداران گذارده شده بود. اما شاید پتروشفسکی درست گفته است که سیورغال‌ها تنها به روحانیون سرشناس در سده ۱۰/ق/ ۱۶م واگذار می‌شد، که برخی از آنها مانند صدر در جنگ‌ها و یورش‌ها شرکت داشته‌اند. واژهٔ سیورغال نیز می‌شد معنی تیول داشته باشد، نه تنها دربارهٔ آنچه پیشتر گفته شد، بلکه

۱. شاردن، ۵/ ۳۸۱-۳۸۲؛ ۶/ ۶۵-۶۶. کرده است، یعنی معصر.

۲. همان، ۶/ ۶۵.

۳. اسکندر منشی، تاریخ، ۱/ ۱۴۴-۱۴۵، ۱۵۰، ۲۷۸ بپ ۲/ ۸۸۲.

۴. همان، ۱/ ۴۵۱، ۲/ ۸۸۶. ۵. پاپازیان، ۱۹۵۹م، ص ۷۳۴.

۶. اسکندر منشی، تاریخ، ۲/ ۷۲۵.

به معنی بخشش وجوهی نقد و مواجب نیز منظور می‌گردد. این بی تفاوتی میان دو واژه سیورغال و معافی تا زمان قاجاریه نیز بوده است.^۱ سرانجام سیورغال بیشتر به نهادها و اگذار می‌شد تا به کسان. بنابراین سلطان حسین از محل اوقاف بخششی شامل عروستا را به مدرسه سلطانی اصفهان به سیورغال داد که از درآمد اوقاف برای اداره آن مدرسه تخصیص می‌یافت.^۲ در اینجا به دو نمونه صریح از واژه وقف و سیورغال برمی‌خوریم که هیچ تمایز معناداری با هم نداشته، بلکه مترادف هم بوده‌اند.

واگذاری سیورغال نه تنها به صورت درآمد حاصل و یا به صورت یک زمین انجام می‌شد، بلکه به اموال هر ذینفعی نیز گسترده می‌یافت.^۳ برخی از آنها به صورت ملک به یک سیورغال بخشیده می‌شد. و نیز امکان داشت ذینفع سیورغالی بگیرد که از محل یک درآمد حاصل باشد و همزمان به او به صورت اموال یا ملک شخصی واگذار شده باشد.^۴

هرچند بیشتر سیورغال‌ها همیشگی بودند، اما وارثان برای اطمینان از اینکه شاه به ویژه آنکه بخشش سیورغال با او نبود، حق آنان بر سیورغال را تأکید کند می‌کوشیدند از او هم فرمان تازه بگیرند.^۵ با آنکه سیورغال برای همیشه بخشیده می‌شد، اما امکان داشت مشمول مصادره یا غضب گردد و یا یک مدعی بر آن پیدا

۱. نک: فصل ۸ همین کتاب.

۲. سپنتا، عبدالحسین، تاریخچه اوقاف اصفهان، ص ۲۲۳.

۳. اوین، ژان، "یادداشت"، نخست درباره بایگانی اسناد فارس تکیه شیمارود، تهران ۱۹۵۵م، ص ۱۴؛ هورست، هربرت، "یک سند تاریخی از سلطان محمد خدابنده صفوی"، ZDM، ۱۰۵، ۱۹۵۵، صص ۲۸۹-۲۹۷.

۴. ذبیحی و ستوده، ۲/۶، ۸، ۹ و جاهای دیگر؛ مارتین، ص ۱۷؛ موسوی ۱۹۶۷م، سند ۴، ۵، ۸؛ جهانپور، سند ۵، ۱۳؛ رننه حسینی، کرامت، راهنمای کتاب، ش ۹، ۱۳۴۵/ش ۱۹۶۶م، ص ۹-۳۴۸؛ سمسار، محمدحسن، بررسی‌های تاریخی، ش ۲، ۱۳۴۶/ش ۱۹۶۷م، صص ۶۱-۸۳ و ش ۳، ۱۳۴۷/ش ۱۹۶۸م، صص ۱۲۷-۱۵۲؛ قراخانی، حسن، بقعه... بررسی‌های تاریخی، ش ۹، ۱۳۵۳/ش ۱۹۷۴م، صص ۳۱-۱۲۲، سندهای ۱، ۶، ص ۱۱۹؛ هدایتی، محمدعلی، آستینه ری...، ۱۳۴۴/ش ۱۹۶۵م، ص ۹۷.

۵. دهقان، "دو فرمان صفوی"، راهنمای کتاب، ص ۳۲۴؛ بی‌نوا، همان، ص ۱۰۷؛ ذبیحی و ستوده، ۴/۶، ۸، ۹.

شود.^۱ بسیار اتفاق می افتاد که مأمورین مالیاتی از اموال و مستغلات سیورغال مطالبه می کردند و حکومت مرکزی مجبور به مداخله می گردید.^۲ حتی یک بار گزارش شده که گویا بنابه فرمان عام، حکمرانان می بایست مقام های مالیاتی را که برات یا حواله ای مالیاتی برای یک محل صادر کرده بودند، حال آنکه آن محل از مالیات معاف مسلم شناخته شده بود، آنها به مجازات مرگ محکوم شده بود.^۳

حکومت همچنین به کسان کوشابرای بهبود زمین و افزایش تولید محصولات کشاورزی، سیورغال می بخشید، چنان که در این باره به محمد بیگ وزیر اعظم پیشین عباس اول سیورغال بخشیده شد.^۴ همچنین در باره خلیفه درویش محمد که برای زمین خود معافی مالیاتی و سیورغال برابر ۶ خروار غله گرفته بود، وی با تلاش خود کوشیده بود زمین بایری را آباد کرده و محصول برداشت نموده بود و بنابراین کوشش او، آن زمین به سیورغال برای کوشش های او بخشیده شده بود.^۵

وظیفه

وظیفه عبارت بود از مواجب حکومتی که به کسان و یا نهادهای سزاوار و کوشا در زمینه های مذهبی بخشیده می شد. مثلاً در دوره پایانی صفویه، کسان سرشناس از نهادهای مذهبی مثلاً ملاباشی، شیخ الاسلام و قاضی همه بنام وظیفه به مبلغ ۲۰۰ تومان در سال مقرر داشتند که از خزانه حکومتی بود.^۶ تونو، جهانگرد اروپایی خود شاهد بوده است که ملاها حقوق هایی کلان از درآمد نهادهای دینی برای تدریس دریافت می کرده اند.^۷ به گزارش کمپفر، هراستاد در مدرسه یا موقوفه شاهی سالیانه ۱۰۰ تومان می گرفت، حال آنکه دیگران در موقوفه های غیرشاهی عموماً ۵۰ تومان می گرفته اند. شاگردان در این مدرسه ها مواجبی از یک عباسی و یک شاهی در هفته

۱. میرابوالقاسمی، محمد تقی، "دو فرمان دربار طالقان"، فرهنگ ایران زمین، ش ۱۲، ۱۳۴۳/ش/ ۱۹۶۴م، ص ۲۷۰؛ ذبیحی و ستوده، ۳۲/۶، ۳۶، ۳۷؛ قراخانی، سند ۶، ص ۱۱۹ ابیه موسوی، ۱۹۶۶م، سند ۱۲، منجم، ص ۳۲۹.
۲. موسوی، ۱۹۶۷م، سند ۹.
۳. جهانپور، همان، سند ۱۳.
۴. لمبتن، مالک و...، ص ۱۱۵.
۵. مارتین، هفت، سند ۴.
۶. رفیعا، دستور، صص ۳۳-۳۸.
۷. تونو، ژ. د. سفرهای آقای تونو به شرق در سه بخش، چاپ لندن ۱۶۶۷م، تجدید چ ۱۹۷۱، ۱۰۲/۲، ۱۲۵.

می‌گرفتند.^۱ به گزارش شاردن دانشجویان سالانه ۲۰ سول (واحد پولی قدیمی در فرانسه و پرو برابر یک‌دهم پوند^۲ انگلیس = آریانپور) می‌گرفتند.^۳ اما شاه سالانه ۲۰ هزار تومان برای پزشکان شخصی و ستاره شناسان دربار خود خرج می‌کرد.^۴

مقرری وظیفه قابل موروثی شدن داشت، به‌ویژه اگر وارثان شایسته بودند و یا حق وراثت آنها تصریح شده بود.^۵ اما درباره کرسی تدریس در موقوفه، مثلاً مقرری وظیفه به کسانی داده می‌شد که پی در پی شاغل تدریس بوده باشند.^۶ و نیز گاهی اتفاق می‌افتاد که بیش از یک کس مدعی مقرری همان وظیفه می‌گردید.^۷ منابع مالی وظیفه اغلب از محل درآمد اموال وقفی بود^۸ و یا گونه‌های مالیاتی دیگری (مثل مالوجهات، محصولات، رصدها) و از جمله شامل مالیات‌های غیرشرعی مثل چوپانگی نیز بود.^۹ به گزارش شاردن مقرری وظیفه به صورت واگذاری زمین نیز می‌گردید، و ظاهراً او در این باره با سیورغال اشتباه گرفته بوده است.^{۱۰} شاردن همچنین گفته است که وظیفه با برات پرداخت می‌شد و هر سال بایست تجدید می‌گردید که میتوان آنرا وظیفه همه ساله شمرد.^{۱۱} درواقع وظیفه وجوه مشترک فراوان باهمه ساله داشت. وظیفه همچنین عموماً یک بار در ابتدای سال پرداخت می‌شد.^{۱۲} چنانچه یک بار پرداخت در سال ممکن نمی‌شد، بناچار در دو نوبت شش ماهه صورت می‌گرفت و سند داده می‌شد.^{۱۳} پرداخت‌ها همیشه به موقع نبود و گاه می‌شد تا چند سال به تأخیر می‌افتاد^{۱۴}، اگرچه کمپفر از پرداخت‌های منظم و به موقع اظهار شگفتی کرده است.^{۱۵} وظیفه در

۱. کمپفر، سفرنامه، صص ۱۱۳-۱۴۱.

۲. توضیح غیرمتنی: هر تومان = ۵۰ عباسی، هر عباسی = ۲ شاهی، هر شاهی = ۵۰ دینار و هر تومان ۱۰۰۰۰ دینار. باستانی پاریزی، سیاست...، صص ۱۷۴-۱۷۷.

۳. شاردن، ۲۲۹/۴. کمپفر، سفرنامه، ص ۸۳.

۵. ذبیحی و ستوده جلد ۶، سندهای ۲۱ و ۲۵؛ بوسه، همان، سند ۲۱، مدرسی طباطبایی ده فرمان مربوط به مشهد و آستان قدس رضوی علیه‌السلام.

۶. همان، سند ۵. ۷. پورتوریزه ۱۹۶۲، سند ۱۱.

۸. بوسه، همان، سند ۱۷، ۲۱؛ مدرسی طباطبایی تربت ۷۲/۲.

۹. بوسه، همان، سند ۹، ۱۱، ۱۳؛ ذبیحی و ستوده، ۱/۶، ۲۱، ۲۵؛ پورتوریزه ۱۹۶۲، سند ۱۱.

۱۰. شاردن، ۶۱-۶۲. ۱۱. ذبیحی و ستوده، جلد ۶، سندهای ۲۱، ۲۵.

۱۲. همان، سند ۲۱؛ بوسه، همان، سند ۹. ۱۳. نک: بوسه، همان، سند ۹، ۱۱، ۱۳.

۱۴. بوسه، همان، سند ۲۱. ۱۵. کمپفر، سفرنامه، ص ۱۱۳.

مقابل دعوی بر موقوفه نیز داده می‌شد^۱ و یا به عنوان دست‌گردان (واژه‌ای برابر واژه‌امروزی مساعده) پرداخت می‌شد^۲.

مقرری، انعام، مدد خرج، مدد معاش، مداخل

مقرری، تعیین اینکه مقرری درآمد منظم، در فعل ابزار مالی جدا از دیگر ابزارهای مالی که موضوع گفتگو است باشد، دشوار می‌گردد. مقرری نه تنها به صورت مکمل دیگر ابزارهای مالی باشد وجود داشته است. اگرچه هنوز هیچ دانسته‌های دیگری در تشخیص و تمایز میان مقرری از مواجب و یا از همه‌ساله برای مثال موجود نیست. با این همه برخی مقام‌ها از جمله مجلس‌نویس‌ها یا متولی‌ها و یا حکمران‌های محلی بودند که همراه با دیگر دریافتی‌های خود مقرری نیز می‌گرفته‌اند.^۳

انعام

یکی دیگر از اضافه پرداخت بر همه ساله و مواجب، انعام بود. به نظر می‌رسد انعام به صورت منظم به مقام‌های حکومتی در دوره پایانی صفویه پرداخت می‌شده است^۴، اشرف افغان در فاصله ۱۱۳۸-۱۴۲۱ق/ ۱۷۲۵-۱۷۲۹م با حکومت یافتن بر ایران به قشون خود انعام و مواجب پرداخت می‌کرد^۵. در واقع این دو واژه غالباً به صورت انعام همه ساله به کار می‌رفت^۶. دیگر واژه‌های مشابه به صورت انعام جمعی

۱. ذبیحی و ستوده، جلد ۶، سند ۲۱.

۲. بوسه، همان، سند ۱۳: براین باور که وظیفه در این حال بخصوص بعنوان دست‌گردان داده می‌شد و او گفته است که نوعی وام است؛ بردسیری، ص ۳۷۵، معنی مشابهی باوردارد که وقتی وزیر کرمان برای جلوگیری از یوزباشی که از مالکان پولی بخواهد به رسم دست‌گردان مبلغ خواسته شده از مال دیوان کلاتر داده بود تا یوزباشی با گروهی از چریک نامنظم روانه کارزار شود.

۳. تذکره الملوك، صص ۸۶، ۹۰، ۱۵۱-۱۵۲؛ رفیعا، دستورالملوك، ص ۳۸؛ نکته سند ۴۹؛ مدرسی طباطبائی، تربت پاکان، سند ۵۷؛ یک متولی و متصدی مقرری از محل وقف گرفتند، پوتوریزه ۱۹۶۱م، سند ۲۴. یک مقرری از محل برداشت محصول؛ همان ۱۹۶۵م سند ۳۵؛ یک حاکم محلی

مقرری از محل چاه نفت می‌گرفت. ۴. تذکره الملوك، صص ۸۵-۸۷.

۵. نامه عالم‌آرای نادری، محمدکاظم ۸۲۶/۱ ب.

۶. فومنی ص ۴۲؛ دستورالملوك، صص ۴۷، ۵۷؛ تذکره الملوك، ص ۸۶؛ پوتوریزه ۱۹۶۱م، سند ۲۸.

نیز دیده شده‌اند.^۱ کسانی که انعام می‌گرفتند از وزیران و امیران لشکریابی گرفته تا سربازان ساده متفاوت بوده‌است. انعامها، نقدی یا کالایی و یا به هردو بوده‌است.^۲

مدد خرج، نوعی کمک به اشخاص بود تا از عهدهٔ مخارج خود برآیند. مثلاً حکمران پیشین گیلان مقداری زر به دربار صفوی هدیه همراه امیرانی که برای این منظور به گیلان رفته بودند فرستاد و نیز به امیران وجوهی بنام مدد خرج داده بود.^۳ طهماسب اول نیز به امیرانی که تیول نداشتند برای تجهیز قشون در گسیل به جنگ در خراسان وجوه لازم (مدد خرج) پرداخت می‌کرد. مفهوم هزینه‌در این واژه هنگام کاربرد وجوه مدد خرج و اخراجات در فرمان شاهی ۹۶۰هـ/ق/ ۱۰۶۵م آشکاراست.^۴ از کریم‌خان زند نیز گزارشی هست که به زن‌های خانواده صادق‌خان مدد خرج می‌داد و به آزادخان پس از تسلیم مبلغ ۳۶۰ تومان مدد خرج پرداخت کرده‌است.^۵ گونهٔ دیگر پرداخت مشابه، مدد معاش بود که در اعانه به زندگی به گونه‌ای نامنظم پرداخت می‌شد. اگرچه بعدها حالتی دائمی یافت و منظم‌ها به مقام‌های بلند پایهٔ حکومتی از جمله صدرخا صه که ۱۳۵۰ تومان سالیانه مدد معاش می‌گرفت بدل شد.^۶ در برخی از اسناد موقوفه‌ها نیز آمده است که افزون بر پرداخت وظیفه و کمک‌های خوراکی (ارتزاق)، مدد معاش نیز به سیدهای بی‌نوا داده می‌شد.^۷

واژهٔ مداخل شاید در اشاره به مجموع وجوهی باشد که برای حقوق یا دیگر پاداش‌ها به مقام‌های حکومتی می‌رسید. در این مفهوم به نظر می‌رسد واژهٔ مداخل در اشاره به ۱۷/۴۶۴ تومان و ۹۲۹۸ دیناری باشد که به عنوان درآمد دریافتی سپه سالار و مشابه وی و دربارهٔ ایشیک آغاسی‌باشی اشاره می‌شد.^۸ این واژه به صورت مداخل

۱. رفیعا، دستورالملوک، ص ۸۱؛ مدرسی طباطبائی، فرمان‌ها، ص ۱۰۳؛ رفیعا، دستورالملوک، صص ۸۱-۹۶، برای انعام امرا.

۲. رفیعا، دستورالملوک، ص ۴۶؛ تذکرةالملوک، ص ۱۸۶؛ نیز انعام ابدی که در دورهٔ آق‌قویونلوها پرداخت می‌گردید. مدرسی طباطبائی، فرمان‌ها، صص ۷۵، ۹۰، ۱۰۳، ۱۱۴.

۳. اسکندر منشی، تاریخ، ۱/۳۹۴؛ تذکرةالملوک، ص ۱۸۳.

۴. موسوی، ۱۹۷۷م، سند ۷.

۵. گلستانه، ابوالحسن، معجم التواریخ، به کوشش مدرس رضوی، تهران صص ۲۲۴، ۳۳۰.

۶. رفیعا، دستورالملوک، ص ۳۵؛ تذکرةالملوک، صص ۸۶، ۹۰، ۱۸۳.

۷. سپنتا، عبدالحسین، تاریخ اوقاف اصفهان، ص ۶۷.

۸. رفیعا، دستورالملوک، صص ۵۰، ۵۳.

مستمری نیز دیده شده است. به این ترتیب که ماهیت پرداخت منظم این پاداش دریافتی نیز تأیید می‌گردد.^۱

بدهی مالیاتی

اصولاً همه مردم ایران در زمان صفویه می‌بایست مالیات می‌پرداختند، حتی کسانی که رسماً معاف از مالیات شناخته می‌شدند. نخبه‌ها و داراها احتمالاً کمتر از عموم مردم در معرض انواع و اقسام مالیات‌ها قرار داشتند. اگرچه آنها به شکل هدیه و پیشکش و تحفه به دربار و یا پرداخت کارمزد در استفاده از برخی خدمات و ویژه به نوعی مالیات می‌دادند.^۲ تفاوت میان این گروه از کسان با نفوذ و قدرتمند و دیگر مردم در آن بود که آنها نه تنها به پرداخت مالیات یا وجوه هدایایی که به دربار می‌دادند و یا کارمزد بهره‌وری از خدمات ویژه توانا بودند، بلکه آنها می‌توانستند این پرداخت‌ها را از محل درآمدهای تخصیصی به خود از یک روستا یا یک شکل شهری یا هرگونه امتیاز که بهره‌مند می‌شدند جبران می‌کردند.

اما عموم مردم بودند که بار سنگین بودجه کشور و حکومت را به دوش می‌کشیدند. تنها کسان پیرامون نهادهای قدرت بودند که می‌توانستند بخشی از مالیات یا از همه آن معاف شوند. این کارچنان که دیده شد همواره به صورت سیورغال و یا معافی درمی‌آمد. با این وصف این گونه کسان می‌بایست برای برخی خدمات که دریافت می‌کردند کارمزد پرداخت می‌کردند، حال آنکه گاهی وضعیت معافی مالیاتی آنها زیر سؤال می‌رفت که از سوی داراها و توانمندا بود، گروهی که از سوی شاه از مالیات معاف می‌شدند یا بیشتر از قشون، دولتمردان و نخبگان مذهبی و کسانی که به این گروه‌ها نزدیک بودند، را شامل می‌شد. میان قشون گروهی تیولدار، بیگ، غلام و امثال آن میتوان یافت. میان روحانیون؛ علما، سیدهای ثروتمند و نیز صوفیها بودند.^۳ طهماسب اول مثلاً فرمان داد هیچ گونه اخراجات و عوارضات از جمله داروغگی،

۱. نامه عالم‌آرای نادری، محمدکاظم، ۱/ حاشیه ۱۸۹ ب.

۲. کسی که مژده ورود شاه به یکی از مراکز ایالتی خبر می‌داد، جایزه ارزشمندی می‌گرفت. نک: شاردن ۳۵۹/۹؛ پرداخت برای خلعت نک: تونو، ۱۰۴/۲؛ کمپفر، سفرنامه، ص ۶۶؛ به فصل ۵ همین کتاب از فلور درباره پیشکش و گونه‌های مشابه تعرفه‌های دیگر رجوع شود.

۳. اسکندرمنشی، تاریخ، ۲۳۰/۱، ۲۳۲، ۲۴۳.

رسم‌الوزاره، رسم‌الکلاتری و غیره از سیورغال صوفیان دیزمار (شهری در آذربایجان از توابع و رزقان و اهر) گرفته نشود.^۱ دیگر گروه‌های بهره‌مند از این بخشش‌ها بیشتر از داراها بودند. در اوایل دوره صفویه هنوز می‌شد دید از واژه مغولی ترخان به معنی آسودگی از دخالت نوکران ارباب^۲ برای آنها که بخشودگی مالیاتی یافته بودند مفهوم می‌شد.^۳ به نظر می‌رسد این واژه از سده ۱۱/۱۷م منسوخ شده باشد. به واژه آزاد یا حر گهگاه نیز اشاره می‌گردیده است.^۴ گروه‌های حرفه‌ای نیز در موقعیت‌های گوناگون مشمول معافی مالیاتی می‌شدند. برخی اوقات معافی مالیاتی برای عوارض نیز داده می‌شد، از جمله به سلمانیه‌ها، دلان و جامه داران و دیگر خادم‌های گرمابه‌ها برای مدت نامحدودی از عباس اول ۱۰۳۷/۱۶۲۷م معافی داده شد. فرمان بخشودگی مالیاتی می‌بایست سال بعد در ۱۰۳۸/۱۶۲۸م نیز تجدید می‌گردید، چراکه خاصه تراش همچنان به وضع تعرفه خود بازور ادامه می‌داد.^۵ در دیگر موارد از جمله در فرمان‌های اسماعیل یکم و طهماسب اول همه محافل تجاری در اصفهان از پرداخت مالوجها و مالوجها اصناف معاف شدند.^۶ معافی‌های مالیاتی مشابه دیگری از گروه‌های صنفی در یزد، استرآباد، کاشان، اردستان نیز وضع شد. محمد خدابنده (پدر عباس اول) همه مالیات‌های صنفی تبریز را در ۹۹۳/۱۵۸۵م بخشید.^۷ یک نمونه از آن معافی‌ها در ۱۰۳۵/۱۶۲۵م از سوی عباس اول به مبلغ ۸۴ تومان و کسری از محل دلالی بازار ریسمان بود که بخشیده شد.^۸ چنان که معمول بود، این معافی‌های مالیاتی با خواندن عین فرمان شاه در مسجدی و با برپا کردن سنگ نبشته‌ای در مسجد جامع شهری به اطلاع عمومی رسانده می‌شد. گاهی معافی‌ها به سبب ناتوانی در پرداخت بدهی‌های مالیاتی ناشی از آفت‌ها و بلاهای طبیعی و جز آن داده می‌شد.

۱. بیوردی، سرهنگ علی، تاریخ اربابان، تهران، ص ۱۶۰.

۲. مینورسکی، سیورغال، ص ۴۹۵.

۳. هینتس، والتر، دو سند مالیات اسلامی، ج. برلن صص ۲۱۸-۲۲۰؛ اوین، ژ. بررسی ظهور صفویه، ص ۸۳ حاشیه ۳۳۷.

۴. پتروشفسکی، در باره تاریخ...، صص ۱۷۷، ۱۸۲؛ موسوی ۱۹۷۷م، سند ۲۱.

۵. هنرفر، لطف‌الله، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، صص ۳۸۵، ۳۸۶، ۴۳۴-۴۳۶.

۶. همان، صص ۱۳۸، ۱۵۶. ۷. اسکندرمنشی، تاریخ، ۱/ ۳۰۸.

۸. همان، ص ۴۴۴.

طهماسب اول به مردم طالقان در ۹۰۹ق/ ۱۵۰۳م از یک پنجم درآمد نساجی، مواشی و مراعی معاف ساخت.^۱ عباس اول به کشاورزان اصفهان برای یک سال معافی مالیاتی بخشید.^۲

همو به ویژه از دستگاه مالی - مالیاتی برای تشویق و تقویت شیعه‌گرایی بهره می‌برد. در برخی موقعیت‌ها این شاه در ماه رمضان مالیات‌هایی را به روستاییان و تنها به آنها که شیعه اثناعشری بودند می‌بخشید.

رصد ماه رمضان، انگیزه خوبی برای سنی‌ها بود که از مذهب نیاکان دست کشیده و به هرچه تبلیغات صفویه بود تن می‌دادند.^۳ همین برنامه درباره مسیحی‌ها و دیگر اقلیت‌های زیر حمایت ادعایی حکومت صفوی بودند به کار برده می‌شد تا اعتقاد خود را به اسلام تغییر می‌دادند، به ویژه در دوره عباس دوم، سلیمان و سلطان حسین چنین بود. قوانین کشور نیز مشوق کسانی بود که از عقاید خود سست می‌شدند و به اصطلاح خود از بی‌ایمانی نجات داده و به ایمان درست شیعه می‌پیوستند. چنان که اگر کسی به هم کیش مسیحی خود پول بدهکار می‌شد، کافی بود به اسلام تغییر دین داده تا بدهی‌اش صفر می‌گردید. و نیز اگر کسی از خانواده‌های نامسلمان به اسلام تغییر دین می‌داد می‌توانست بر همه میراث که از نزدیکان می‌رسید چنگ اندازد.^۴ فتوایی از شیخ الاسلام شیروان آشکارا چنین مقرر می‌کرد: «بلی اگر وارثی مسلمان و دیگر ورثه نامسلمان تنها به مسلمان می‌رسد».^۵ این شیوه حتی به صورت‌های گوناگون و شگفتی درمی‌آمد، البته به شوق آزدن نامسلمان‌ها و با وعده و وعید و پاداش مالی زیر پوششی از درستی و دیانت پنهان می‌شد.^۶

وقتی ارامنه در جلغای اصفهان ساکن شدند دارایی‌های آنان از مالیات‌های فوق‌العاده معاف گردید. به فرمان عباس اول به آنها زمین برای کشت، بذر و/یا پول

۱. لمبتن، مالک و...، ص ۱۲۳.

۲. اسکندرمنشی ۸۸۶/۲؛ ترجمه سیوری شاه عباس، ۱۱۰۳/۲.

۳. همان، ۱۱۱۱/۲.

۴. کارملیت‌ها، ۱/ ۲۸۸، ۴۱۰-۴۱۲، خونو، ۲/ ۱۰۶؛ کمپفر، سفرنامه، ص ۱۴۲. اشاره به نیرنگی می‌کند تا آنرا دور بزند.

۵. پاپازیان، ۱۹۵۹م، سند ۱۶ (بله باوجود ورثه مسلمان، کافر از ارث محروم است).

۶. کارملیت‌ها، ۱/ ۴۸۴-۴۸۵.

بیشتر می دادند تا بآن بذر خریداری کنند. از این رو حدود ۳۰۰۰ تومان از خزانه حکومت پول پرداخت شد.^۱

اما کسانی هم بودند که مالیات خود را به طور نامنظم اما به هر حال پرداخت می کردند، و یاشاید از پرداخت آن هم کوتاهی می کردند. مثلاً برخی از ایل های ترکمن در ناحیه استرآباد در دوره طهماسب اول که سکونتگاه ثابت یافته و سرگرم کار کشاورزی در اندازه های پس بزرگی هم شده بودند. زمانی که مطیع بودند مالیات کشاورزی خود را می پرداختند و گاهی هم که سر از اطاعت برمی تافتند از این کار سرمی پیچیدند.^۲ مردم بلوک سامگین به گزارش کلاتر هیچ گاه مالیات نمی پرداختند^۳ تا اینکه نادر به حساب آنها رسید.

چه اندازه از درآمد مالیاتی را سالیانه شاه به دست می آورد هیچ دانسته نشده است، حتی وزیران در پایتخت یا در ایالت ها از آنچه ادعا می کردند هیچ خبر نداشتند. به نقل از دومان چنین دانسته های ناقص به باور شاردن، شاید به سبب آن بود که درآمدها به مقاطعه به هیچ کس واگذار نمی شد و حکومت خود به این کار می کوشید. از این رو در هر سال دچار تغییر می گردید و همزمان بسیاری از منابع درآمد، مجدداً به کسان دیگری واگذار می گردید.^۴

به گزارش هربرت، درآمد عباس اول سالیانه ۳۵۷ هزار تومان بود. ظاهراً این درآمد تنها از آنچه برای خزانه شاهی حاصل می گردید بوده باشد، زیرا هربرت بازهم به درآمد نخبگانی چون امأوردی خان نیز اشاره کرده است.^۵ بنابر دومان، درآمد عباس دوم از ۶۰۰ هزار تومان در سال بیشتر بود. درواقع به اعتقاد او مبلغ واقعی درآمد شاید از ۵۰٪ هم کمتر بوده باشد. دومان همچنین خاطرنشان کرده است که دسترسی به این گونه اطلاعات که قابل اتکا در این باره و دیگر موضوع ها باشند بسیار دشوار بوده است. مثلاً همو اشاره دارد که: فهمیدن اینکه یک وزیر یا یک وزیراعظم و یا یکی از صاحب منصبان در سال چقدر دریافتی داشته اند ناممکن بود. حقیقت آنکه از زبان خود این کسان هیچ گاه حرف درستی درباره خود نمی گفته اند. در پرسشهایی از این و آن کس، همه هرگفته ای بنابر سلیقه خود می گفته اند. یک کس ممکن بود درآمد خود را

۱. سیوری، شاه عباس، ترجمه اثر اسکندر منشی، ۸۶۰-۸۶۱.

۲. اسکندر منشی، تاریخ...، ۷۶۶، ۷۰۸/۲، ۷۶۶.

۳. کلاتر فارس، میرزا محمد، روزنامه، ص ۲۰.

۴. شاردن، ۴۱۱-۴۱۲.

۵. هربرت، صص ۲۲۴، ۲۴۶، ۲۸۰.

چنان‌گزارف می‌گفت که شاید خود شاه نیز آن اندازه درآمد نداشته است و کس دیگری ممکن بود درآمد خود را چنان پایین بگوید که حتی زیردستان او هم چنان کم دریافت نمی‌کرده‌اند.^۱ به گزارش کارملیت‌ها در زمان عباس اول: «کشور ایران به تنهایی بدون سرزمین‌های تابعه کلاً به لحاظ پول رایج کسری داشته است. شاید شاه از سرزمین‌های تابعه و خراجگذار درآمدی برابر ۱۰ میلیون سکه زر یا بیشتر داشته است، که بخشی از درآمد شخصی او نیز بوده باشد».^۲ به گزارش شاردن همه درآمد سالیانه نزدیک به ۷۰۰ هزار تومان بوده است و به گزارش کمپفر، با وجودی که خود او اشاره به دشواری دسترسی به دانسته‌های قابل اتکا در این باره کرده است، اما درآمد حاصل از زمین را نزدیک به ۴۰۰ هزار تومان دانسته است.^۳

۱. دومان، صص ۱۵-۱۶.

۲. کارملیت‌ها، ۱/ ۲۸۷.

۳. شاردن، ۵/ ۴۱۲-۴۱۴، کمپفر، سفرنامه، ص ۹۵؛ اولتاریوس درآمد را بیش از ۸ میلیون رایشتالر (واحد پولی آن زمان در سرزمینی که اینک کشور آلمان در اروپاست) که برابر ۴۰۰ هزار تومان برآورد شده است؛ نیز نک: تذکره الملوك، صص ۱۷۸-۱۸۲.

فصل سه

ساختمان مدیریت مالی

تبرستان

www.tabarestan.info

مدیریت دستگاه مالی در دوره صفوی در دست ادارات مرکزی بود و به لحاظ اجرائی، فرمان‌ها به عهده دستگاه‌های ایالتی بود که خود به الگوی مرکزی طراحی شده بود. تشکیلات مالی - مالیاتی به چهار دستگاه فرعی تر تقسیم می‌شد: دستگاه اوارجه (اصل منابع)؛ دستگاه مفرده (دارایی‌های خصوصی)؛ دستگاه توجیه (پرداخت‌ها)؛ دستگاه ارباب تحویل (دربار شاه). مسئول اصلی در همه این چهار دستگاه، وزیر یا صدراعظم بود که با ناظر بیوتات مشترکا مسئول بودند. در معاونت صدراعظم، مستوفی‌الممالک یا خزانه‌دار کل نیز قرار داشت که مسئول دبیرخانه شاه نیز بود و توسط یک ناظر و یک داروغه یاری می‌گردید. حسابداران دیگری نیز همه زیر دست مستوفی‌الممالک کار می‌کردند. مستوفی خاصه نیز مستقلا مسئولیت دارایی‌های شاه را داشت.

همه واگذاری‌ها از هرگونه که بود می‌بایست از دبیرخانه شاهی می‌شد و سرانجام به تصویب وزیر اعظم نیز می‌رسید. اما پیش از واگذاری دستور پرداخت‌ها، می‌بایست به وسیله بخش‌های گوناگون مدیریت‌های مالی رسیدگی و بررسی می‌گردیدند. نخستین بخش اوارجه‌نویس که چهار نفر بودند و می‌بایست اعلام می‌کردند منبع درآمدی دارای جهات بوده و هیچ مانعی نداشته باشد. به این ترتیب، اگر درآمدی مربوط به مال بود می‌بایست مفرده‌نویس فراهم بودن آنرا تأیید می‌کرد. پیشنهادهای پرداخت، اگر از سوی کارکنان دربار می‌بود از سوی لشکرنویس و اگر از سوی قشون

بود از سوی یکی از چهار بخش قشون آغاز می‌گردید. پس از آنکه تقاضاها به درستی فرستاده می‌شد، و او چنانچه می‌دید مدارک لازم پیوست است، سند پرداخت صادر می‌کرد. دایره خلاصه که بعدها در حدود ۱۰۶۸-۱۰۸۰ ق/ ۱۶۵۸-۱۶۶۹م به وجود آمد، نظارت عالی بر همه درآمدها و مخارج را یافت و می‌بایست از دو سواطمینان می‌یافت؛ ۱. که هیچ گونه مالیاتی معوق نمانده بود و ۲. هیچ گونه اضافه برداشتی از درآمدهای در دسترس صورت نگرفته باشد. با چنین مقصودی دایره خلاصه احتمالاً و موقتاً جایگزین اداره بقایا و معوقات شده بوده‌است.

نامه‌های انتصاب‌ها و عنوان‌های مالکیت که مراحل مقرر اداری و تصویبی را می‌پیمودند تا از عدم وقوع اشتباه اطمینان حاصل می‌گردید. روش‌های گوناگون تأیید و تصویب در صورتی که اموالی از خاصه یا از ممالک در بین بود به کار گرفته می‌شد. به همین ترتیب مقام‌های گوناگون بسته به اینکه از درباریان، قشون یا روحانیون ذی‌نفع می‌شدند وارد عمل می‌گردیدند. دستگاه اداری صفوی در واقع ثبت‌های بسیار دقیقی از حساب‌ها نگه می‌داشت تا به کسان ذی‌نفع اجازه طرح دعوی برای حقوق خود را در صورت سواستفاده‌ها و به هنگام تغییر شاهان بدهند.

صاحب‌منصبان عالی مقام اداری از کارکنان پایین‌تر از خود مانند: کاتب، محرر، نویسنده، عزب (کارمند ساده فرودست) و نیز از مدیران میانی مانند: سررشته دار، مستوفی، ممیز، مشرف و متصدی کمک می‌گرفتند. اینها از میان مردم خانوارهای سنتی منشی‌ها به کارگمارده می‌شدند و در حین کار آموزش یافته و سلسله مراتب بالاتر را می‌پیمودند. در پاسداشت حرفه از غریبه‌ها، منشی‌های اداری شیوه حساب خاصی با استفاده از اعداد و ارقام رمزی به کار می‌بردند که تنها برای کسان آشنابه آنها قابل فهم بود.

در ایالت‌ها نیز روش‌های مشابهی به کار می‌رفت. وزیرایالتی مسئول امور مالیاتی ایالت بود و به حکمران ایالت یاری می‌رساند و در صورتی که حکومت شکل تیول داشت می‌بایست خالص وجوه عایدی به حکومت مرکزی فرستاده می‌شد. در سده ۱۰ ق/ ۱۶م حکمران‌ها معمولاً تنها پرداخت‌های کالایی به مرکز می‌فرستادند. اما به تدریج در سده ۱۱ ق/ ۱۷م پرداخت‌ها به صورت نقدی درآمد حکمران‌ها که در سده گذشته نظارت مطلق داشتند همگی کنار زده شدند. در ایالت‌های زمین‌های خاصه، حکمران نداشتند و تنها وزیران بودند و در هر حال این وظیفه آنها بود که در حوزه

مدیریتی خویش نظم و قانون و رفاه عمومی را برقرار کنند. وزیران ایالتی به کمک گروهی از کارکنان اداری و نیز محلی‌ها مانند کدخداهای و کلاترها یاری می‌دیدند.

تحصیلدارها که از سوی دارندگان برات‌ها برای دریافت حقوق آنان که از محل‌های بسیار دور بود به نمایندگی گرفته می‌شدند. همچنین تحصیلدارها برای جمع‌آوری مالیات‌های معوق به کارگرفته می‌شدند. کارمزد آنها به پذیرفتن مالیات‌دهنده و مقام و شان مالیات‌گیرنده بستگی داشت. نرخ‌ها از $\frac{2}{5}$ ٪ اصل مبلغ برات در صورت سادگی وصول تا ۱۰٪ در صورت دشواری وصول و وجه برات تفاوت می‌کرد. اگرچه دارندگان اسناد به مبلغ‌های کوچک‌تر غالباً تا ۲۵٪ کارمزد تحصیلدار حاضر به پرداخت می‌شدند.

در دوره صفویه و حکومت‌های پس از آنها، چندین دفتر برای نگهداری حساب‌ها استفاده می‌شد که فرصت می‌داد مبنای درآمدها تعیین شده و از بابت آن مطالبه گردد و نیز از ارقام معوق و تغییرات در محصول‌های برداشتی آگاهی حاصل شود. به علاوه، دفترهای بررسی اجمالی از دارایی‌ها و توزیع جغرافیایی آنها و نیز از مخارج واقعی را در برمی‌گرفت. تغییرات روزانه در این دفتر روزنامه به ثبت درمی‌آمد. همه درآمدها و مخارج در دفتر حساب بزرگی نگهداری می‌گردید و در نهایت کتاب قانون بود که دفتر مقررات و قواعد مالیاتی که با آن همه دفترهای حساب‌ها تکمیل می‌شد. هیچ‌گونه دانسته‌ای درباره شیوه‌های کاربردی حساب‌ها در دست نیست، اگرچه از داده‌های کمی که در دست است از کارکرد اصولی در نگهداری حساب‌ها از دوره‌های پیش از صفویه نشان داده‌اند.

مدیریت مالی

مدیریت و انتظام امور مالی در زمان صفویه به دو بخش بود؛ یکی مرکزی (با تمرکز در مقام وزیر اعظم) و بخش دیگر ایالتی که پس از تنظیم مرکزی الگو گرفت و با مدیریت اداری غیرقشونی جوش خورد. در هر دو مدیریت مرکزی و ایالتی با وظایفی نزدیک به هم در رده‌های بالایی استفاده می‌شد تا وسیله‌ای در نظارت داخلی فراهم گردد. چنان‌که در زیر دیده می‌شود، اختیارات یک وزیر ایالتی یا دیگر مدیران آنجا بی‌استثنا با تعیین یک مسئول مالی نیمه مستقل یا یک مستوفی در مقابل تعادل می‌یافت

دستگاه مالی مرکزی

خزانه‌داری و دوایر بالاتر. مدیریت مالی مرکز در ساختار خزانه‌شاهی نمود می‌یافت و به دفتر همایون یا ساده‌تر (دیوان اعلی) خوانده می‌شد. در سده ۱۰/۱۶م این نهاد اغلب مستقیماً با شخص نایب‌السلطنه یا وکیل نظارت می‌گردید. با حذف شدن مقام نایب‌السلطنه و افزایش نقش وزیر اعظم (وزیر دیوان اعلی) وی مسئول خزانه‌داری مرکزی شد. در هردو صورت گفته شده، اختیارات عمده مدیریت عالی با شخص والا مقامی از دربارخانه شاه بنام ناظر بیوتات نظارت متقابل داشت. هردو مقام بالا رتبه (صدراعظم و ناظر بیوتات) با معاونت خزانه‌دار کل، یعنی مستوفی‌الممالک یاری می‌گردیدند که از اوایل سده یاد شده از مقام مستوفی خاصه که حسابدار همه زمین‌های شاهی بود نیز یاری می‌شدند.

دستگاه مالی جداگانه ایالتی توسط وزیر یا صدراعظم نظارت و هدایت می‌شد، البته با کمک وزیران ایالتی، اداره می‌گردید. جمع‌آوری مالیات‌ها توسط متصدیان جمع‌آوری یا محصلین و کارکنان ویژه مالیاتی مانند مأمورین گمرکخانه صورت می‌گرفت. نظارت مرکز بر درآمدهای اصلی کشور پس از ۹۹۸ق/ ۱۵۹۰م، هنگامی که گستره ممالک کاهش و زمین‌های خاصه افزایش می‌یافت بیشتر گردید.

ساختار اداری که صدراعظم را در مدیریت درآمدهای اصلی کشور (جمع) و همه مخارج (خرج) یاری می‌رساند به صورت بخشی از خزانه‌شاهی فعال بود. ساختار مالیاتی چنان که در گذشته نیز بود، برای مقاصد عملیاتی به قسمت‌های گوناگون تفکیک شده بود. این قسمت‌ها عبارت بودند از: اوارجه (منبع اصلی درآمد) مفرده (اموال و دارایی‌های فردی)، توجیه (پرداخت‌ها)، ارباب تحویل (دربار شاه). در سده ۱۱/۱۷م به این چهار قسمت، قسمت خالصه نیز افزوده شد. مدیریت قسمت خاصه (زمین‌های شاهی) نیز بر همان ترتیب سامان داده شد، چرا که در واقع بخش جداگانه‌ای نبود، بلکه جزئی از خزانه‌شاهی شمرده می‌شد. افزون بر اینها، قسمت‌های مالی پیش‌گفته با چهار واحد از قشون همکاری داشتند، دیگر مقام‌های حکومتی و کارکنان کاخ شاهی و نیز واحد اوقاف که به وسیله شاه تصدی و اداره می‌شدند. به گزارش تذکره‌الملوک: بدون تعلیق یا دستخط وزیر اعظم هیچ کاری درباره درآمدهای دیوانی یا مبالغی که به خزانه‌داری کل و یا دیگر بیوتات از سراسر ممالک و یا از خود

پایتخت (اصفهان) می‌رسید، ممکن نبود صورت گیرد.^۱ با توجه به "همه درآمدها" آشکار است که وزیر اعظم نیز وظیفه نظارتی بر این وجوه داشته است.^۲ ظاهراً این‌گونه به نظر می‌رسد، زیرا که مستوفی الممالک نیز مسئولیت همه درآمدها را داشته و خود زیر دست وزیر اعظم کار می‌کرده است و نیز همه داد و ستدهای مربوط به فروش ابریشم شاهی از جمله به تأیید وزیر اعظم نیاز داشت.^۳

باید افزود که ناظر بیوتات به نوبه خود وظیفه نظارتی بر امور مالی و حفاظت از منافع شاه در سراسر کشور نیز داشته است.^۴ در واقع مستوفی الممالک در زمینه امور مالی با وکیل در ابتدا و سپس با وزیر اعظم دارای مسئولیت مشترک بوده است و ظاهراً در رابطه با درآمدهای خاصه و به ویژه در همه درآمدها و مخارج خصوصی، اموال و خزانه شاه نقش خاص داشته است.^۵ این حالت مشترک در مسئولیت‌ها از هنگام آغاز حکومت صفویه تا آن زمان وجود داشته است. در حدود ۹۲۰ق/ ۱۵۱۴م شایان سلطان به عنوان وکیل انتخاب گردیده بود. همزمان، ناظر دیوان اعلا اختیارات فوق العاده بر همه امور کشوری یافت و بر همه امیران، اقطاب، وزرا و نخبه‌ها مسلط گردید.^۶

اگرچه ناظر مسئول خزانه بود، اما یک خواجه حرمسرا از پول‌ها، جواهرات و لباس‌های گرانبها در حجره‌های ویژه محافظت می‌کرد. به این ترتیب ناظر بیوتات نمی‌توانست شخصا وارد حرمسرا گردد و او در واقع تنها مسئول به لحاظ مدیریت مالی شناخته می‌شد.^۷ ناظر کارکنانی مرکب از دو نفر با ویژگی مدیریتی؛ یک وزیر و یک مستوفی همراه منشی‌ها و کارکنان زیر دست آنان در اختیار خود داشت.

مستوفی الممالک، یعنی خزانه دار کل مسئول همه فعالیت‌های اجرایی و مالی بود، از جمله ارزیابی مبنای برآوردی مالیات‌ها، جمع‌آوری آنها و تخصیص درآمدها. در واقع بدون تصویب مستوفی الممالک هیچ تصمیمی درباره وضعیت درآمدها

۱. تذکره الملوك، ص ۴۴؛ رفیعا، دستور الملوك، ص ۴۴؛ نیز نک: کارملیت‌ها، ۵۹/۱.

۲. شاردن، ۳۴۶/۵، ۴۴۰. ۳. فلور، و، اختلاف تجاری...، فصل یکم.

۴. تذکره الملوك، ص ۱۱۶.

۵. شاردن، ۳۴۴-۳۴۵؛ تذکره الملوك، ص ۱۱۸؛ کمپفر، سفرنامه، ص ۱۲۱.

۶. اوین، ژ. "ظهور صفویه"، ص ۱۱۷. ۷. تذکره الملوك، ص ۱۲۷.

توسط وزیر اعظم گرفته نمی شد.^۱ همه مستوفیان دیگر رسماً زیر دست مستوفی الممالک بودند و مستوفی خاصه و مستوفی بیوتات هردو در اداره امور واحد خود به مهر تأیید او نیاز داشتند، اگرچه آنها دستگاهی مستقل و جدایی را اداره می کردند.^۲

اما، تعیین مستوفی الممالک، امری معمولی بود، یعنی کسی که به سبب تجربه در حساب‌ها و دفترداری (حسابداری به روش سیاق) شناخته می شد. گرچه گاهی شاهان هیچ کس را به این مقام تعیین نمی کردند، ولیکن شیوه‌ای موقتی بوده است. از جمله وقتی میرغیاث الدین محمد در حدود ۹۷۳ق/ ۱۵۶۵م مستوفی الممالک شد و پس از مدت کوتاهی از کار برکنار شد تا مدتی وظیفه مستوفی الممالکی به دست اوارجہ نویسان دبیرخانه شاهی افتاد و هریک از آنها به جای مستوفی الممالک مسئول کارکنان زیر دست خود شدند. گاهی نیز یک یا دو نفر از کارکنان که معاون حسابدار یا نائب الاستیفا نامیده می شدند مسئولیت می یافتند. اما سرانجام همان امیر غیاث الدین دوباره در مسند مستوفی الممالکی نشست.^۳

هیچ روشن نیست از چه هنگام وظیفه مستوفی خاصه پدید آمد. از ۹۱۵ق/ ۱۵۰۹م به مسئولین اموال خاصه اشاره شده است.^۴ حال آنکه وزیر خاصه و کارکنان فرودستی مانند متصدی خالصه (جات) یزد^۵ در ۹۷۳ق/ ۱۵۶۵م به وجود وظیفه مستوفی خاصه اشاره شده است.^۶ در ۹۸۵ق/ ۱۵۷۷م محمد خدابنده، کسی را به عنوان ناظر خاصه شریفه منصوب کرد.^۷ بوسه گزارش دارد که تفکیک رسمی در صدارت عظمی میان مدیریت زمین‌های ممالک و زمین‌های خاصه از زمان عباس اول شروع گردید و در کنار آن تفکیک کارکنان به منشی الممالک (برای زمین‌های ممالک) و وقایع نویس (برای زمین‌های خاصه) با توجه به امور غیرمالیاتی نیز از همان هنگام آغاز شد.^۸

مستوفی خاصه مسئول دفترخانه خاصه بود که مانند دستگاه ممالک سامان داده

۱. همان، ص ۱۱۵. ۲. همان، ص ۵۴؛ رفیعا، دستور الممالک، ص ۶۳.

۳. سیوری، شاه عباس، ترجمه کتاب اسکندر منشی، ۱/ ۲۵۴؛ اسکندر منشی، تاریخ.....، ۱/ ۱۶۲.

۴. اوین، ژ. "ظهور صفویه"، صص ۸۵، ۸۸، ۹۷.

۵. رهبرین، ایالت‌ها...، صص ۶۱، ۱۲۳-۱۲۴. ۶. شیرازی، ص ۱۲۷.

۷. اسکندر منشی، تاریخ ۲/ ۳۳۲. ۸. بوسه، حکومت اسلامی، صص ۶۳-۸۶.

شده بود. در سده ۱۱ق/۱۷م هر دو دستگاه از یکدیگر مستقل شدند، اگرچه پایین‌تر بودن مستوفی خاصه نسبت به مستوفی الممالک پذیرفته شده بود. این امر شاید از یک رویداد جلوتر تأثیر گرفته بود که در آن هنگام وظیفه مستوفی خاصه از نظر مقام آهسته آهسته بالاتر رفت و اختیارات او با گسترش بیشتر زمین‌های خاصه در برابر زمین‌های ممالک فزونی یافت. به گزارش کمپفر به جز رابطه سلسله مراتبی این دو دستگاه با یکدیگر در تعامل خوبی بودند.^۱

مستوفی خاصه، مسئول پرونده‌های مالی - مالیاتی درآمدهای ایالتی اصفهان، گیلان، مازندران، بنادر خلیج فارس، یزد و تصدی برخی تعرفه‌ها در دیگر ایالت‌ها را بعهده داشت. افزون بر این، مستوفی خاصه مسئول وصول جریه ارمنیان و مالیات تجارت تنباکو، باج راه‌ها (راهداری) مالیات گوسفندان (هوایی گوسفندان) در اصفهان، وجوه عشریه، عوارض صادرات (خروج) از بنادر، مالیات ضرب سکه‌ها، وجوه پیشکشی‌ها (هدایا) کلاترها، دوشلوک (نوعی تعرفه واژگان) و مقرری پیشکش ثابت و منظم و دیگر تعرفه‌های دستگاه خاصه و نیز بازرسی و بررسی حساب بدهکاران بر عهده او بود. مستوفی خاصه به کمک ۵ منشی که به هیچ یک دستمزدی مقرر نگردیده بود، فعالیت می‌کرد. تعیین اوارجه‌نویسی در این دستگاه معمول نبود. در واقع مستوفی خاصه خود این وظیفه را که دستمزد بیشتری دریافت کند انجام می‌داد. هرچند در اوایل سده ۱۲ق/۱۸م به سفارش محمد مومن‌خان، وظیفه اوارجه‌نویس در چارچوب دستگاه خاصه وارد شد و برای آن کسی بنام میرزا محمدعلی دواتدار منصوب شده و اضافه بر تعیین دومنشی برای او، ۲۰ تومان دستمزد نیز برایش مقرر گردید.^۲

خزانه شاهی به وسیله ناظر و داروغه اداره می‌شد هر دو توسط مستوفی الممالک منصوب شده و به وسیله همو از کار برکنار می‌شدند.^۳ ناظر دفترخانه، مسئول نگهداری درست ثبت‌ها و نیز نظارت بر همه پرداخت‌ها بود. هیچ پرداختی بی موافقت

۱. کمپفر، سفرنامه، ص ۸۸؛ شاردن، ۴۳۴/۵.

۲. رفیعا، دستورالملوک، ص ۷۸؛ محمد مؤمن‌خان وزیر اعظم سلطان حسین در ۲۰ رجب ۱۱۱۹/۸ سپتامبر ۱۷۰۷ درگذشت، شیوه‌نامه‌نگاری‌های شرکت هلندی هند خاوری، ۱۷۶۳ حاشیه ۱۳۵، بنابراین تصمیم می‌بایست پیش از آن تاریخ گرفته شده باشد.

۳. رفیعا، دستورالملوک، ص ۹۸؛ شاردن، ۴۳۹/۵.

نهایی ناظر دفترخانه صورت نمی‌گرفت، و اینکه پرداخت‌ها با ثبت‌ها بایست تطبیق می‌کرد، و نیز مهرهای لازم تأییدها روی هر برگه و سند زده می‌شد. همین مراحل در استخدام‌ها، معافی‌ها، تیول‌ها، بازنشستگی‌ها و گونه‌های دیگر پرداخت‌ها و نیز در نامه‌های حکم مقام‌ها و صورت‌های مالیاتی ایالت‌ها نیز جاری می‌شد. درباره تفریغ و تسویه حساب‌های مالیاتی رسیده از ایالت‌ها نیز همین ترتیب بود. ناظر پیش‌تر تنها یک منشی در گروه کارکنان خود داشت، اما در سال‌های آخر حکومت صفویه به ۹ منشی افزایش یافت که ۸ تن از آنها سرگرم ثبت و تأیید اسناد پرداختی از هر نوع که از راه این دستگاه می‌گذشت، بوده‌اند. نهمین منشی پس از تأیید و امضا، مهر (به‌نظر رسید) روی آنها می‌زد و به تصویب نهایی می‌رسانید.^۱

داروغه دفترخانه مسئول عملکرد درست دوایر وابسته به خزانه‌داری بود. به‌ویژه می‌بایست از وجود هماهنگی میان مقام‌های گوناگون مطمئن می‌گردید. داروغه نظم میان کارکنان رده پایین را برقرار می‌ساخت، اختلاف‌ها را در حضور خود آنها حل و فصل می‌کرد و در صورت لزوم آنها را تنبیه می‌نمود. و نیز همان می‌بایست پس از تأیید و تفریغ و تسویه حساب‌های مربوط توسط ناظر و خود او از جمع‌آوری به موقع همه درآمدها مطمئن می‌گردید. در غیر این صورت او می‌بایست گام‌های مناسب می‌گرفت تا شاید اطلاعیه کوتاهی برای یادآوری یا اخطاریه برای واداشتن شخص به پرداخت بدهی‌اش بوده باشد. به این منظور او می‌توانست تعلیقه‌ای صادر کند و یکی از منشیان دفتر خود را به عنوان مالیات گیرنده (محصل) تعیین کرده و از او بخواهد مالیات‌دهنده یا نماینده او را به حضور آورده تا مستوفی به حسابش رسیدگی می‌کرد.^۲

اداره‌های اصلی بودجه که مستوفی الممالک و مستوفی خاصه هر دو در اداره امور اجرایی حوزه خود از آنها استفاده می‌کردند از این قرار بود:

۱. اوارجه‌نویس ۲. ضابطه‌نویس ۳. خلاصه ۴. توجیه. وظایف این اداره‌ها به ترتیب عبارت بود از: ثبت منابع اصلی درآمد مالیات از محل جهات (مالیات کالایی) به‌عهده اوارجه‌نویس؛ ثبت مال (مالیات نقدی) به‌عهده ضابطه‌نویس؛ وظیفه

۱. تذکره الملوك، ص ۷۱؛ كمپفر، سفرنامه، ص ۸۹؛ شاردن، ۵/ ۴۴۰؛ رفيعا، دستورالملوك، ص ۹۷.
 ۲. تذکره الملوك، صص ۷۱-۷۲؛ رفيعا، دستورالملوك، ص ۹۸؛ كمپفر، سفرنامه، صص ۸۸-۸۹؛ شاردن، ۵/ ۴۴۰-۴۴۱.

حسابرسی از دخل و خرج بعهده اداره خلاصه که جایگزین اداره معوقات به این وظیفه برگزیده شده بود؛ و مسئولیت پرداخت دستمزد و انجام دیگر پرداخت‌ها بنابه توصیه ادارات دیگر به عهده اداره توجیه شده بود.

چهار اوارجه‌نویس برای نگهداری دفاتر اوارجه که هریک برای یک ایالت عمده که تابع مستوفی‌الممالک بود، مشغول بودند. افزون بر اینها، یک اوارجه‌نویس، یک حسابدار ویژه معادن نیز کار می‌کردند. از زمان طهماسب اول، اشاره به اوارجه‌نویس بعنوان مستوفی برای حوزه اداری خود دیده شده است. بجز چهار تقسیمات اصلی جغرافیای: عراق عجم، آذربایجان، فارس و خراسان، به اوارجه‌نویس گیلان و اصفهان در تذکرةالملوک نیز اشاره شده است. مسئول نگهداری اوارجه اصفهان در حدود ۱۱۱۷ق/۱۷۰۵م پدید آمد و مسئولیت آن در حوزه اداری خاصه قرار داشت. چنان که پیشتر گفته شد، قبل از سال یاد شده مستوفی خاصه خود وظیفه نگهداری اوارجه حوزه اداری خاصه را بعهده داشت.^۱ همچنین در زمان طهماسب اول، اوارجه‌نویسی برای آذربایجان و دیگری برای "خراسان و کرمان" وجود داشت که به ترتیب نشانگر تابعیت شیروان به آذربایجان، و کرمان به خراسان به لحاظ حوزه اداری بالاتر می‌کند.^۲ به نظر می‌رسد اوارجه‌نویس می‌بایست چه اندازه از منابع در دسترس، و تخصیص نیافته مانده را تأیید می‌کرد تا ممکن می‌شد برای آنها دستور پرداخت صادر می‌گردید. افزون بر این، ثبت درست‌تری، با توجه به تغییرات، از منابع پایه می‌شد نگهداری گردد. مینورسکی براین باور بوده اوارجه‌نویس‌ها مسئولیت جمع‌آوری درآمدهای سرزمین‌های ممالک را نیز بر عهده داشته‌اند.^۳ ظاهراً این باور مینورسکی درباره مالیات کشاورزی، یعنی جهات که کالای بود، درست است. این امر منطقی در پس شرح وظایف مستوفی مال یا ضابطه‌نویس که مسئولیت همه درآمدها را بعهده داشته، ناشی شده است، به جز آنکه اداره‌های خاصه و اوارجه‌نویس مسئول آن بوده‌اند.^۴ روشن است، چون اداره ضابطه یا مفزده، با مالیات‌های مال یعنی، نقدی سر و کار

۱. رفیعا، دستورالملوک، ص ۷۸.

۲. سیوری، ترجمه عالم‌آرای عباسی، ۱/ ۲۵۹.

۳. تذکرةالملوک، صص ۷۷، ۱۴۵.

۴. تذکرةالملوک، ص ۷۶، اگرچه دستورالملوک (رفیعا) در ص ۱۲۲، اظهار داشته است که ضابطه‌نویس مسئول جمع‌آوری درآمدهای املاک خالصه به استثنای آنچه به اداره‌های خاصه و انتقالی مربوط می‌شد را داشته است.

داشته است. بنابراین منطقاً لازم می‌گردد که اداره اوارجه با همه مالیات‌ها به جز نقدی (مال)، یعنی مالیات‌های کالایی یا جهات سروکار داشته باشد. (این دو واژه بعداً در فصل چهار توضیح بیشتر داده می‌شوند).

وظیفه نخست اوارجه‌نویس؛ نوشتن نام‌ها در دفتری بنام کیفیت حقایق دفتری، که ظاهراً دفتر ثبت همه اسناد، مدارک و برگ‌های (حقایق) درباره عنوان‌های مالکیت و نیز دیگر گونه‌های پرداخت که همگی ثبت و نگهداری می‌شدند بود. این کار پس از آنکه وزیر اعظم رقم می‌نوشت تا نشان می‌داد، پروانه برای همه ساله یا تیول و یا دیگر گونه‌های پرداختی بنام چه کسانی صادر می‌گردید، انجام می‌گرفت.

دومین وظیفه اوارجه‌نویس، امضای اسناد هزینه مستأجران و گیرندگان درآمد (ضابطان) و متصدیان و دیگر اعضای مالی دیوان (مباشران) بود.

سومین وظیفه همو، آن بود که به رقم‌ها و پروانه‌های صادره رسیدگی و ثبت می‌کرد تا برای وزیران و امیران ایالتی مسئول وصول درآمدها فرستاده می‌شد و یا به حکمران‌ها، کلانترها، لشکرنویس‌ها، مالکان و بزرگان ایل‌ها و دیگر قسمت‌ها، صرف نظر از محل آنها (ایالت، دربار و دیگر) ابلاغ می‌گردید. در انجام این کار، آنها دفتری برای ثبت نگه می‌داشتند که همه در آن وارد می‌کردند.^۱

مستوفی مال از کارکنان ثابت دبیرخانه همایون شمرده می‌شد. از اوایل سده ۱۱/۱۷م به منصب ضابطه‌نویس، مفرده‌نویس نیز گفته می‌شد.^۲ ضابطه‌نویس مسئول همه مالیات‌های نقدی (مال) بود، افزون بر آن، مالیات مستغلات که توسط دیوان در ایالت‌ها وصول می‌گردید و نیز مالیات راه‌ها (راهداری)، مالیات تجارت تنباکو (بیرون اصفهان)، تقبلات (نوعی از پیشکش)، جهات عملکرد ممالک، چوپان‌ببگی، پول وجه‌الضمان احضاریه‌ها (وجوه‌التزامات و منافع احضار)، مالیات سرانه هندوها، عوارض بازار گاو، کارمزد کارکنان دیوان.^۳ در دستورالملوک درباره ضابطه‌نویس شرح وظیفه دیگری ارائه کرده و گفته است که وظیفه ضابطه‌نویس دریافت فراورده برداشتی از زمین‌های مصادره‌ای ایالت اصفهان بوده‌است، (محصولات خالصه محلی) به استثنای آنچه به دوایر خاصه و انتقالی (زمین‌های

۱. تذکره الملوك، صص ۷۷-۷۸؛ رفیعا، دستورالملوك، ص ۱۱۴.

۲. سیوری، ترجمه تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۱/۱۶۵.

۳. تذکره الملوك، ص ۷۶.

اجاره‌ای) مربوط بود. مالیات‌های دیگری که ضابطه‌نویس مسئول جمع‌آوری آن بود همان است که در تذکره‌الملوک هم اشاره شده است. البته دستورالملوک درباره "کارمزد" مقام‌ها دقیق‌تر بوده است. این کتاب درباره مقامداران چنین آورده است: کارمزد وزیران ایالتی (رسم‌الوزاره و لایات)، حق‌الزحمه نیروهای نامنظم (چریک و یساقی)^۱، تیول و همه سائله سربازان و مانند آن، همچنین عوارض میهمانان (حکومتی)، اخراجات میهمانان) و عوارض فوق‌العاده (صادرات)، سرشکن یکسان کمک‌ها (بسیجه). سرانجام، پیشکش سالانه که بخشی از دریافتی مسئولین مالیاتی ایالت‌ها و نیز مالیات مستغلات شامل زمین‌های خالصه قدیمی و انتقالی جلدید بود. بنابراین بنابر روش و شیوه‌نامه بودجه همه املاک، مستغلات، مغازه‌ها و دیگر اموال که می‌بایست در دفاتر دیوان عالی به ثبت رسیده باشند. نیاز به چنین ثبتی برای آن بود که اموال مصادره شده توسط دیوان عالی برای تخصیص مالیات از منافع حاصله از آنها در هر سال ممکن می‌شد.^۲

ضابطه‌نویس، صورت حساب‌های رسیده از مسئولین حوزه مالیاتی خود را رسیدگی و تأیید می‌کرد. وی همچنین صورتی از درآمدها و مخارج تنظیم می‌کرد (نسخه مداخل و مخارج) و چنانچه مازاد (باقی) یا معوقی (فاضل) می‌ماند آن را مشخص می‌کرد. هیچ مدرکی مربوط به حوزه ضابطه‌نویس صادر نمی‌شد، مگر آنکه توسط خود او امضاء و توسط منشیان زیردستش که در اوایل دهه ۱۱۱۲ ق/ ۱۷۰۰ م یازده نفر بودند به ثبت رسیده باشد.^۳

دفتر توجیه به نگهداری دستورالعملی (ثبت‌های مالیاتی) مختص بود و استفاده از آن برای تأیید عدم تخلف و تخطی و یا تحمیل مالیات اضافی بردوش روستاییان بود. این وظیفه در واقع به وسیله این دایره که نظارت دقیقی بر همه درآمدها و مخارج و بر ذخیره پرداخت‌ها (مداخل) به قشون و حکمرانان ایالت‌ها را داشت آسان‌تر می‌ساخت.^۴

صاحب توجیه، رئیس آن بود. این منصب از زمان طهماسب اول، یکی از مناصب

۱. نوعی سربازگیری

۲. رفیعا، دستورالملوک، ص ۱۱۲.

۳. تذکره‌الملوک صص ۱۱۲، ۱۱۳؛ رفیعا، دستورالملوک، ص ۱۱۳.

۴. تذکره‌الملوک، ص ۷۷.

ثابت در خزانه‌داری شاهی بود.^۱ وظیفه توجیه آن بود که حساب رئیسان بخش‌ها را رسیدگی و تأیید خود را بر هرگونه اضافه خرجی بر اسناد مهر بزنند. در این دایره همه ثبت‌های دارایی‌های شاهی و درآمدها و نیز تیول‌های بیرون از زمین‌های خاصه انجام می‌گردید. افزون بر آن، مالیات جمع‌آوری شده و نیز پرداخت‌های برآوردی آینده (خلاصه آنکه همه تغییرات درآمدی) در این دایره به ثبت می‌رسید و نام همه آنها که حسابشان بدهکار بود نگهداری می‌شد. همچنین نام محل دریافت حواله‌ها، دستورپرداخت‌های (برات‌ها) صادره و نیز نام کسانی که چنین اموالی اداره یا نگهداری می‌کردند نیز به ثبت می‌رسید. همچنین در این دایره همه "فرمان‌ها و رقم‌ها و پروانه‌های انتصاب‌های دیوان عالی، استخدام‌ها، تیول‌ها، حقوق‌ها، همه ساله‌ها، معافی‌ها، سیورغال‌ها، بازنشستگی‌ها و غیره، صرف نظراز کدام بخش حکومتی (مرکزی، متصرفات یا کارگاه‌های شاهی) می‌بایست به ثبت می‌رسید. دایره توجیه همچنین به حسابرسی از حساب‌های ایالتی به استثنای آنچه به کارگاه‌های شاهی و دایره بناها و اصطبل‌ها مربوط بود مسئولیت داشت که انجام آنها به وسیله دایره حفاظت بود. کسانی که صاحب عنوان بودند از نظر حقوق یا به سبب خدمت‌هایی که انجام می‌دادند صورت حساب خود را برای پرداخت به این دایره می‌فرستادند. نگهداری دفترهای ثبتی جدا و مستقل برای شعبه‌های گوناگون کارکنان درباری که در اواخر دوره صفوی شمارشان ۱۲ تن شده بود، به این دایره اجازه می‌داد دستور پرداخت‌های درستی صادر می‌کردند. این دایره تنها پس از آنکه صاحب توجیه این پرداخت‌ها را گواهی می‌کرد و با نوشتن واژه "برخی" روی مدارک فعال می‌گردید. این کار بی توجه به آنکه مدارک صادر شده به حساب خاصه، دفتر دیوان، بیوتات یا دوایر دیگر صورت می‌گرفت.^۲

فرآیند تأیید شامل رسیدگی به ثبت‌ها و نیز اینکه مستوفی‌الممالک مهر خود را روی اسناد می‌زده است یا نه. در برخی موارد خواسته می‌شد اسناد به مهر ناظر

۱. اسکندر منشی، تاریخ...، ۱/ ۱۶۵؛ سیوری، ترجمه تاریخ اسکندر منشی، ۱/ ۲۵۸.

۲. تذکره‌الملوک، صص ۷۶-۷۷؛ رفیعا، دستورالملوک، ص ۱۱۱، که در آن گفته شده؛ وی (صاحب توجیه) ۱۶ منشی داشت. تأیید مدارک با واژه برخی روی مدارک صفویه هنوز روشن نشده است، بوسه نیز در پژوهش خود درباره اسناد خزانه‌داری به این واژه اشاره نکرده است.

بیوتات و یا شخص شاه مهمور شده باشند^۱. به این ترتیب با رجوع به دفتر توجیه، مدیریت می توانست پرداخت‌هایی که خلاف بودند رسیدگی می کرد^۲. صاحب توجیه همچنین صورت فانونی (دستورالعمل) را که مبالغ دستمزد همه صاحب منصبان را دربرداشت در دستش بود. از این رو هنگام فوت یا اخراج یکی از منصب داران بود، صاحب توجیه زمان باقیمانده از خدمت او را که سزاوار دریافت دستمزد بود محاسبه کرده و اطلاعات آن را به دایره درآمد (سرکارات جمع) انتقال می داد^۳.

دفترخانه خلاصه برای ثبت همه درآمدها و هزینه‌ها دفتر نگه می داشت. در تذکره الملوک به این دفترخانه اشاره نشده است. از نویسندگان اروپایی آن دوره تنها شاردن و کمپفر به آن اشاره کرده اند^۴. اگرچه دستورالملوک به وجود مستوفی خلاصه اشاره داشته است. این شغل ظاهراً در روزگار عباس دوم ایجاد شده بود. پیش از آن، دایره‌ای برای معوقی‌ها به نام (سرکار بقایا) وجود داشت که احتمالاً توسط مستوفی بقایا سرپرستی می شد و وجود آن در روزگار طهماسب اول نیز تأیید شده است، اما چنان روشن نیست که این شغل به مرور زمان همچنان وجود داشته است یا نه؟ در دوره دو شاه نخست صفوی ک ۷۶ سال را دربرمی گرفت تنها سه نفر برای این شغل منصوب شده بودند^۵.

احتمالاً در دهه ۱۰۶۰ ق/ ۱۶۵۰ م دایره معوق‌ها برجیده شده اما وظایف آن به دایره‌های دیگر واگذار نگردیده بود. در نتیجه هیچ گونه تأییدی از درستی حساب وزیران ایالتی، تحویلداران، تحصیلداران، ضابطان، متصدیان و امثال آنها ممکن نمی گردید. چنین غفلتی شاید پیش از برجیده شدن دایره معوق‌ها شروع شده باشد. پنج سال پس از این رویداد، عباس دوم، وظیفه مستوفی خلاصه را برای تنظیم درست درآمدها و مخارج کشور به وجود آورد.

مدیریت مالی بنا به عادت، برآوردی از آنچه دریافت یا پرداخت می کرد، و آنچه از افراد معوق می ماند درمی آورد. افزون بر آن، ثبت‌هایی بود که صورت مبالغ دستمزدها و کسانی که سزاوار دریافت آن بودند و از سررسید آن گذشته بود را نشان می داد. ارائه و

۱. کمپفر، سفرنامه، ص ۸۹؛ شاردن، ۵/ ۴۳۶. ۲. تذکره الملوک، ص ۶۲.

۳. رفیع، دستورالملوک، ص ۱۱۱.

۴. شاردن، ۵/ ۴۳۶؛ کمپفر، سفرنامه، ص ۸۹؛ تذکره الملوک، ص ۱۲۳.

۵. اسکندر منشی، تاریخ...، ۱/ ۱۶۳؛ سیوری، ترجمه تاریخ اسکندر منشی، ۱/ ۲۵۴.

پیشنهاد شیوه‌های درست اداری و نیز ثبت‌های درست و دقیق، از جمله وظایف مستوفی خلاصه در چارچوب دیوان عالی قرار داشت. از اینها دستوراتی کتبی داده می‌شد و همزمان مستوفی خلاصه و ۸ تن منشیان زیردست او به جمع‌آوری همه درآمدهای هرماه می‌کوشیدند. به همین ترتیب، او و کارکنانش بر پرداخت حقوق‌ها، مواجب و دیگر استحقاقی‌های قشون به گواهی مدارکی که از خلال دایره او برای تأیید می‌گذشت نظارت داشتند. در پایان سال مستوفی خلاصه می‌بایست از ثبت‌های همه دفترها مقایسه‌ای انجام می‌داد تا روشن می‌شد هیچ قلمی از چشم دور نمانده و یا لغزشی روی نداده باشد. پس از چند ماه به گفته دستورالملوک روشن گردیده بود این وظیفه تازه که به شخصی به نام میرزاهاشم واگذار شده بود، کار درخوری از آن برنمی‌آمد که سپس آن را متوقف ساختند.^۱

دایره خلاصه که شاید در ۱۰۶۸ق / ۱۶۵۸م تشکیل شده بود بنا به فرمانی با همان تاریخ با امضاهاى اداری لازم مرقوم شده بود و به نام مستوفی خلاصه اشاره گردیده بود.^۲ و نیز فرمانی بتاریخ ۱۰۷۰ق / ۱۶۶۰م خاطرنشان می‌ساخت که موضوع فرمان توسط دفتر خلاصه به تأیید رسیده بوده است.^۳ اما نشان می‌داد که کار آن دایره پس از چند ماه دچار وقفه نگردید، برخلاف آنچه که دستورالملوک گفته بود، چرا که فرمانی بتاریخ ۱۰۷۹ق / ۱۶۶۹م باز هم نشان می‌داد که توسط دایره خلاصه به تأیید رسیده بوده است.^۴ از آنجاکه این دایره توسط تذکره‌الملوک اشاره نگردیده است، ظاهراً چنین برمی‌آید که برای چند سال وجود داشته است (سال‌های ۱۰۶۸ق / ۱۶۵۸م تا ۱۰۷۹ق / ۱۶۶۹م)، زیر اسناد پس از آخرین تاریخ که یاد شده به وجود آن اشاره نکرده‌اند در اطلس کتاب شاردن (نقشه شماره ۳۰) دیده می‌شود که مستوفی خلاصه‌ای بنام میرزا حازم (میرزاهاشم) که در آن نامیده می‌شد، از کسانی بوده که می‌بایست مهر خود را روی اسناد گذرنامه‌ای شاردن می‌زده است. وی شاید همان کسی بوده باشد که دستورالملوک به او اشاره کرده است.

به مستوفی الممالک از دایره خلاصه همچنان یاری‌هایی می‌رسید که ثبت رقم‌های انتصابی، استخدامی و دستورهای (احکام) مربوط به تیول‌ها، همه ساله‌ها، مبلغ‌های

۱. رفیعا، دستورالملوک، صص ۸۲-۸۳؛ تذکره‌الملوک، صص ۱۹۹-۱۹۸؛ شاردن، ۵/ ۴۴۰ و بب.

۲. بوسه، همان ص ۹۲.

۳. پوتوریزه ۱۹۶۱م، سند ۳۲.

۴. بوسه، همان، صص ۸۷، ۹۲، ۹۳، ۹۶، ۱۹۸، سند ۱۵.

پرداختنی، برات‌ها، بخشش‌ها، سیورغال‌ها، معافی‌ها و دیگر اقسام این زمینه‌ها را بعهده داشته است.^۱ شواهد اشاره شده شاردن از سوی کمپفر نیز تأیید شده و درباره این دایره نشان می‌دهد که نگهداری از عنوان‌ها را عهده‌دار بوده‌است.^۲ بوسه معتقد بود که این وظیفه برای اطمینان از وجود هماهنگی میان دایره‌های گوناگون که مستقیماً زیر نظر مستوفی الممالک بوده یا نبوده‌اند، از جمله دایره‌های قشونی و لشکرنویسی ایجاد گردیده بوده‌است.^۳

افزون بر دایره‌های خزانه‌داری شاهی که جلوتر گفته شد، شماری از واحدهای ویژه مالی مسئولیت پرداخت به کارکنان، همه کارمندان درباری زیر مجموعه ایشیک آقاسی باشی^۴، و نیز آنها که در بیوتات شغل داشتند را به عهده می‌گرفت. این وظیفه از سوی دفترخانه لشکرنویس و یا دایره دستمزد دربار و مدیریت آن با لشکرنویس بود که وزیر لشکر هم نامیده می‌شد تصدی می‌گردید. وی مسئول پرداخت حقوق مقام‌های عالی رتبه، درباریان، سران قشون، هنروران و مستخدمان را با دستور از دربار بود. به این ترتیب این دایره نگهداری ثبت‌هایی به نام هرکس، محل تولد و اقامت و حرفه و مبالغ پرداختی به او را بعهده داشت. این دایره همچنین دفتر جداگانه‌ای برای ثبت همه پرداخت‌های روزانه به هریک از افراد و نیز نحوه پرداخت به آنها را نگهداری می‌کرد. این دایره نیز صورتی از نام همه بیگربگی‌ها و واحدهای اداری آنها، چه آنانکه مستقیماً به سربازان حوزه خود پرداخت می‌کردند و یا آنها که از حکومت مرکزی پرداخت می‌شدند را در اختیار داشت. پیش‌نویس همه حکم‌های انتصاب نیز در این دایره تهیه می‌گردید.^۵

همه دایره‌های چهارگانه‌ی قشون دارای وظایف یکسان در رابطه با واحدهای ویژه خود (تفنگچی، غلام، قوللر^۶ و توپچی) که برای آن کارکرده بودند، این دایره‌ها هرکدام

۱. تذکره الملوك، ص ۵۵؛ پوتوریزه ۱۹۶۵م، سند ۱۴؛ بوسه، همان، صص ۹۰-۹۲، سند ۱۵.

۲. شاردن، ۴۳۶/۵؛ کمپفر، سفرنامه، ص ۸۹. ۳. بوسه، همان، صص ۹۰-۹۵.

۴. لغتنامه دهخدا: رئیس تشریفات دربار صفوی و قاجاری.

۵. تذکره الملوك، ص ۷۵؛ رفیعا، دستورالملوك، ص ۱۱۳؛ اشاره‌ای به این وظیفه نکرده‌است که از نظر نویسنده وظیفه نظارتی دانسته شده‌است. واژه لشکر هم به معنی قشون و هم به معنی کارکنان دربار آمده است؛ شاردن، ۴۳۷/۵.

۶. لغتنامه دهخدا، قوللر: غلام شاهی.

با یک وزیر و یک مستوفی اداره می شدند. اینها به وزیران خرج معروف بودند^۱. وزیر، مسئول نظارت کلی به لحاظ اداری بود، از این رو صورت‌هایی نگه می داشت و نیز اسناد، حکم‌ها، گواهی‌نامه‌ها را تنظیم، امضاء و مهر می کرد.

مستوفی‌ها، حسابدار بودند که مبلغ پراختی به هرکس یا به هرمدت را ثبت می کردند و همزمان روی اسناد ارائه شده برای پرداخت مهر خود را می زدند، اما روی نامه‌های انتصاب چنین نمی کردند. به این ترتیب به نظر می رسد وزیر در هریک از این اداره‌های چهارگانه از مستوفی مهم تر بوده است. این دو مقام هر دو هنگام تشکیل صورت جمعی اعضای رسته خود برای نظارت بر آن حاضر می شدند^۲.

انتصاب مقام‌های دیگر و روش‌های اداری

توصیف شاردن از شیوه انتصاب مقام‌های حکومتی از مراحل پیچیده اداری روشن کرده و آن را قابلیت درک و فهم بیشتری بخشیده است. در گزارش وی نامه ابلاغ انتصاب هرکس پیوست عرض حال نخست متصدی شغلی در دیوان ممالک، بسته به آنکه شخص در ایالتی از زمین‌های ممالک یا خاصه تقاضای خدمت کرده بود به ثبت می رسید. در هر دو حال، می بایست مراحل گوناگونی طی می شد، چنان که از نخستین سطرهای متن فرمان انتصاب نیز روشن می شد. برای مثال چنانچه موضوع به ایالتی از زمین‌های ممالک مربوط بود، حکم ابلاغی چنین انشا می گردید: «فرمان همایون شد» یا «فرمان همایون شرف نفاذ یافت»، حال آنکه اگر موضوع به ایالتی خاصه مربوط بود، عبارت آن چنین می شد: «حکم جهان مطاع شد»^۳.

مقام‌های گوناگون می بایست رضایت خود را روی مدارک با امضاء نشان می دادند. به این معنا که انتصاب بنابر قانون انجام گرفته و وجوه لازم برای پرداخت به آن مقام موجود بوده و کس دیگری شاغل آن وظیفه نگردیده بود. این فرایند با هشت‌گام جداگانه پیموده می شد: ۱. مستوفی ممالک یا مستوفی خاصه روی نامه انتصاب عبارت «ثبت نماید» را مینوشت. ۲. چون نامه انتصاب مربوط به مقامی حکومتی

۱. محمد یوسف، ذیل تاریخ عالم‌آرای عباسی، اسکندر منشی، به کوشش سهیل خونساری، تهران ۱۹۳۸م/۱۳۱۷ش، صص ۲۸۳-۲۸۴.

۲. تذکره الملوك، صص ۷۲-۷۵. این موضوع از امضاهاى روی مدارک دیوان عالی آشکار شده است؛

دستورالملوك، رفيعا، صص ۸۸، ۹۴-۹۵. ۳. بوسه، همان، ص ۸۸.

بود، می‌بایست به دفترخانه لشکرنویس فرستاده می‌شد و او نیز ثبت انتصاب را در دفترها تأیید و آن را مهر می‌زد. ۳. سپس مدرک به داروغه دفترخانه فرستاده می‌شد، و او متن تقاضانامه نخست را با انتصاب مقام رسیدگی کرده و مدرک را تأیید و با نوشتن "صحیح" روی آن مهر می‌زد. ۴. پس از آن مدرک به ناظر دفترخانه فرستاده می‌شد و پس از بازرسی خود آن را با عبارت "به نظر رسید" کرده و مهر می‌زد. اگر موضوع به زمین‌های خاصه برمی‌گشت، عبارت "ثبت دفتر نظارت شد" روی آن نوشته می‌شد. ۵. برای اطمینان از پرداخت دستمزد به فرد انتصابی، مدرک به سویی صاحب توجیه فرستاده می‌شد و او پس از عدم وجود هیچ کس دیگری، عبارت "به قلم آمد" را روی آن می‌نوشت و مهر می‌زد. و اگر موضوع به زمین‌های خاصه برمی‌گشت روی مدرک می‌نوشت: «ثبت دفتر توجیه دیوان اعلا شد». ۶. سپس مدرک به دفتر خلاصه فرستاده می‌شد و مستوفی آن روی مدرک می‌نوشت «مرقوم شد» یا اگر به زمین‌های خاصه برمی‌گشت می‌نوشت: "ثبت خاصه شد". ۷. سپس مدرک به مستوفی ممالک بازگردانده می‌شد و او روی آن تأیید خود با عبارت "نوشته شد" می‌افزود و مهر خود را روی آن می‌زد. چنانچه مستوفی خاصه موضوع را پایان یافته می‌دید، می‌نوشت: "قلمی شد". ۸. سرانجام مدرک توسط وزیر اعظم مهر می‌خورد.^۱

شیوه‌های یکسان درباره دیگر کارکنان و روش پرداخت به آنها پی گرفته می‌شد. سرخط‌نویس همه مدارک فرستاده شده از سوی لشکرنویس و یا از منشی الممالک را تأیید و امضاء می‌کرد به جز مدارک وابسته به دایره‌های چهارگانه قشون.^۲ درباره این دایره‌ها، وزیر وابسته هر دایره قشون (غلامان، توپچیان، قوللرها و تفنگچی‌ها) امضای روی مدرک‌ها را به جای لشکرنویس انجام می‌داد و مستوفی همان دایره به جای سرخط‌نویس آنها را تأیید می‌کرد.^۳ اما صدر هنگامی که مدارک صادره از سوی

۱. شاردن، ۵/ ۴۴۴-۴۵۱؛ بوسه، همان، صص ۸۸-۹۳ که به مطالب گسترده‌ای در این باره اشاره دارد. تذکره الملوك، ص ۱۹۸.

۲. تذکره الملوك، صص ۱۲۲-۱۲۱. برای فهم گسترده‌تری درباره این مقام‌ها.

۳. قائم مقامی، یکصد...، سند ۲۸، ۲۹. برای پیگیری مراحل تأیید مدارک در دایره قورچی و نیز درباره اینکه انتصاب‌ها می‌بایست در دفتر قورچیان و دفتر توجیه به ثبت می‌رسید، تذکره الملوك و دستورالملوك رفیعاً، بر اینکه مستوفی و وزیر هر دو می‌بایست اسناد دایره‌های قشون رامی‌کردند، موافق نبوده‌اند.

لشکرنویس هنگامی که ذی نفع آن یک عالم دینی بود مطمئناً تأیید می کرد. صرف نظر از نوع سند، سه کس از صاحب منصبان می بایست تأیید، ثبت و امضاء می کردند؛ یعنی داروغه، ناظر خزانه عالی و صاحب توجیه^۱. به گزارش شاردن روش کار با مراحل طولانی اما قابل اتکا همراه بود که اجازه می داد ذی نفع از چگونگی رفتار مدیریت با مسئله او را هرزمان که می خواست آگاه می شد^۲.

اسناد و شواهد موجود به وضوح آنچه را که شاردن درباره ثبت های دوره صفوی گزارش نموده است تأیید کرده اند. بسیاری از کسان ذینفع که درخواست تأییدیه برای هرگونه پرداخت یا تخصیص که داشته اند با نگه داری ثبت های درست درباره خود روبه رو می شدند؛ از جمله مالک که بابت همه ساله خود درخواست نموده بود برای بخشودگی مالیاتی درآمد املاکش به او تأییدیه داده شود. از نتیجه بررسیها در ۱۱۰۷/ق ۱۶۹۵م به مالک پاسخ داده شد و ضمن اشاره به مطالب دیگر گفته شد که دایره اوارجه نویس با توجه به دفتر توجیه و سرخط چنین آورده بود که: ۱. روستای مالک به ثبت رسیده بوده و آن را مشمول مداخل (مالیات) صورت شده بود. ۲. از سال قوی ثیل (گوسفند) تا سال تونگوزیل (خوک) روستا به بیگلربیگی چخورسعد (ناحیه ای در قفقاز) واگذار شده بود و خود مالک در گذشته بود. ۳. روستا پس از آن به بیگلربیگی چخورسعد اینک واگذار شده بود. ۴. سرانجام اینکه تا آن هنگام روستای یاد شده به هیچ کس دیگری واگذار نشده بوده است^۳. در دو سند دیگر، اوارجه نویس در وجود معلومات بیشتری درباره املاک شخصی و رویدادهایی که به مرور زمان و بر پایه رسیدگی های دفتر توجیه و سرخط پاسخ لازم داده بود. در یک مورد مطالب بیشتری درباره سرگذشت یک سیورغال پس از فوت اولین کس که دارنده عنوان آن بود و چگونه پس از او میان چه کسانی تقسیم شد و سرانجام چه پیوندی با خواهان کنونی آن پیدا کرد، گزارش شده بود^۴.

۲. شاردن، ۴۴۹/۵.

۱. بوسه، همان، ص ۹۶.

۳. پوتوریزه ۱۹۶۲م، سند ۲۲.

۴. موسوی ۱۹۷۷م، سند ۱۰؛ ذبیحی و ستوده، جلد ۶، سند ۳۶؛ پوتوریزه، ۱۹۶۱م، برای نمونه بیشتر نک: سند ۱۲؛ همان ۱۹۶۲م، سند ۶، ۱۵؛ همان ۱۹۶۵م، سند ۲۰، ۲۳؛ ذبیحی و ستوده، همان، سندهای ۲، ۱۰، ۱۸، ۲۰، ۳۴، ۳۷، ۳۹؛ پاپازیان ۱۹۵۶م، سند ۱۶، ۹۸؛ همان ۱۹۵۶م/ب، سند ۲۸، ۳۵؛ قراخانی، «بقعه»، سند ۶، ۷.

کارکنان رده‌های پایین

مستوفی ممالک و دیگر مقام‌های رده بالا در دیوان اعلی، شماری از کارکنان رده‌ی پایین به خدمت می‌گرفتند. در تذکره‌الملوک شمار این کارکنان با توجه به فراوانی کارهای دفتری که می‌بایست انجام می‌گردید کمتر گزارش شده‌است، حال آنکه در دایره‌های اداری-مالی ایالت شیراز در حدود ۱۷۳۱ق/ ۱۷۶۰م که وظایف اداری آن از هنگام اوج قدرت صفویه بیشتر نبود، استخدام یکصد نفر از کارکنان برای آن برآورد شده‌است. این کارکنان اداری بخش اصلی دستگاه حکومتی را تشکیل می‌دادند و خدمات اساسی مانند جمع‌آوری مالیات درآمدها، تخصیص آنها و اصلاح مبنای آنها و اداره جریان مالی منابع حکومتی، همه با آنها بود.

میرزانبویس‌ها، منشی‌ها، دبیران، حسابدارها و مدیران مالی که لایه‌های کارکنان دفتری را تشکیل می‌دادند از روزگاران گذشته گروهی با خوی پدرسالاری تربیت یافته و به اهل قلم نیز معروف شده بودند و به سبب وظیفه‌های موروثی و آموزش حین خدمت، همراه با شگردهای پیچیده دفترداری به انجام وظایف خود می‌کوشیدند. فن حسابداری با استفاده از عددهای مخصوص بنام سیاق که تنها توسط تعلیم یافتگان قابل فهم و خواندن بود به کار می‌رفت.^۱ احساس همپیشگی و نیز واقعیت دیگری تقویت می‌شد که همانا اهل قلم اغلب از میان تاجیکان بودند. نه از ترکمانان، که ستون اصلی قشون کشور از آنها بود.

اهل قلم اغلب به قزلباش‌ها نگاه بی‌سواد و کم‌فرهنگی داشتند به‌ویژه آنانکه از رده‌های قدرتمند قشون بودند پایین شمرده می‌شدند. از زمان اسماعیل یکم که نخبگان دفتری از میان تاجیکان مدیریت و اداره مالی کشور صفوی را در دست گرفتند، قدرت مالی امیران قزلباش محدود شده بود.^۲ ناسازگاری این دو گروه برابری می‌کرد، گرچه قزلباش‌ها ناسازگاری بیشتری به تاجیکان می‌ورزیدند. در واقع اینکه در ۹۹۶ق/ ۱۵۸۷-۸م گروهی به توطئه ضدیت با قزلباش‌ها دستگیر شده اما کشته نشدند، تنها به بهانه تاجیک بودن به این دشمنی دو گروه دامن می‌زد.^۳ در میان اهل قلم از دهه سال‌های ۱۴۳۱ق/ ۱۷۳۰م زمانی که میرزا محمدتقی شیرازی از منصب

۱. دومان، ص ۱۸۰.

۲. اوین، ژ، ظهور صفویه، ص ۶۸.

۳. سیوری، ترجمه تاریخ اسکندر منشی، ۵۵۵/۲.

مستوفی الممالک به جایگاه والی فارس و عمان به مقام صاحب اختیار برتری یافت و لقب خان گرفت، اما خود آنرا برتر نشمرد و اهل قلم نیز آنرا برای او کم دانسته بودند. به گزارش گلستانه در واقع چنان بود که اهل قلم منصب خان را از مقام صنفی خود یعنی اهل قلم پایین تر می دانستند.^۱

پایین ترین مناصب اداری به نام عزب، که منشی ساده ای بود و کارهای نوشتنی، تشکیل پرونده، دسته بندی برگه ها و دیگر کارهای اداری را انجام می داده سرپرستی این گروه با عزب باشی بود که به او دفتر دار عزبان نیز می گفتند. شاید یک رتبه بالاتر از اینها منشی ها بودند که به کاتب، محرر یا نویسنده نامیده می شدند.^۲ در ابتدای ورود به این رسته، هرکس بایست از پایین ترین کارها شروع می کرد، مگر آنکه از خانواده ای سرشناس بوده باشد لیکن شروع کار یک منشی در خزانه داری عالی معمولاً به سمت محرر بود. این کارکنان از مراتبی پایین در وظایفی گوناگون سرگرم کار می شدند، در هر صورت به آنها؛ تحویلدار، متصرف و یا متصدی نیز گفته می شد.^۳ به مرور هرکس که نردبان پیشرفت می پیمود سر رشته دار می شد و سپس با تصدی برخی مشاغل ممکن بود ممیز یا حتی به مستوفی ممالک نیز بالاتر رود. وظایف گوناگونی که می شد به آنها برسند شامل: مستوفی، ممیز، لشکرنویس، مشرف، منشی یا وزیر نیز بود. گاه می شد شغل میرزا بنویس بیش از یک وظیفه را عهده دار باشد. یک کس می توانست ممیز و همزمان وزیر هم باشد یا لشکرنویس و همزمان منشی هم بوده باشد. امیر سید شریف باقی، چهار وظیفه را باهم عهده دار بود؛ او قاضی قضات، خلیفه خلفا، سردار و کلانتر فارس بوده است.^۴

۱. گلستانه، صص ۳۰۶-۳۰۷.

۲. تذکره الملوک، ص ۱۴۴؛ موسوی ۱۹۷۷، سند ۱۷؛ فومنی، صص ۲۱۵، ۱۹۹ که اشاره به نویسنده حساب یا نویسنده حساب و دفتر نیز کرده است.

۳. فومنی، صص ۱۷۳، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۹۰. معمولاً به آنها متصدی مهمات یا متصدی مطالبات یا متصدی مهمات و مطالبات نیز گفته می شد. همان نیز گفته است که به آنها تحویلداران جزء گفته می شد. ص ۲۰۸.

۴. سیوری، راجر، م.، شغل دبیری دوره طهماسب اول (۹۳۰-۹۷۶ق/ ۱۵۲۴-۱۵۷۶م)، نشریه مطالعات اسلامی، ش ۲، ۱۹۶۳م، ص ۳۴۱ که به شرح حال شخصی از یک منشی دوره صفوی که خود او درباره وظایف اداری خویش داده است؛ هورست، ه.، "دو فرمان طهماسب اول"، در مجله آلمانی جوامع شرقی، ش ۱۱۰، ۱۹۶۱م، ص ۳۰۸؛ اوین، زان ظهور صفویه، ص ۶۴.

در دواير مركزي درآمد‌ها، كاركنان با وظائف ویژه‌ای بودند از جمله کسانی که با مالیات‌های فوق‌العاده سروکار داشته‌اند. برای نمونه، پیشکش‌نویس ثبت پیشکش‌های معمولی را می‌نوشت و صورتی از همه آنها که او به مدیر تشریفات انجمن شاهی تقدیم می‌نمود، تهیه می‌کرد. مدیر تشریفات به نوبه خود صورت را به مجلس‌نویس می‌سپرد تا به عرض شاه برساند. مدیر تشریفات ده درصد پیشکش‌ها را خود دریافت می‌کرد^۱. به گزارش تذکره‌الملوک، پیشکش‌نویس مواد خوراکی پیشکشی به دربار را ثبت نمی‌کرد زیرا؛ این گونه پیشکشی‌ها به ناظر بیوتات مربوط می‌شد که منشی او صورتی از مواد خوداکی را چنان که در ثبت‌ها منعکس شده بود تهیه می‌کرد^۲. پس از آن مواد خوراکی را پیشکشی به هر متصدی ذیربط در آشپزخانه شاهی برای مصرف تحویل داده می‌شد. هدایای کالایی به بارخانه^۳ فرستاده از سوی مقام‌ها یا مالیات‌دهندگان به دربار حمل می‌شد و توسط کسی به نام یه "مشچی باشی" نگهداری می‌گردید^۴.

دستگاه اداری مالیات‌ها

دواير مالیاتی ایالت‌ها پس از آنکه دواير مركزي دایر شدند به آنها پیوستند. ایالت‌های ایران در زمان صفویه ۲۰ ایالت از زمین‌های ممالک و شماری شاهزاده نشین تابعه بودند. در ایالت‌های ممالک دواير مدنی، مالی و قشونی بوده که همه زیر دست حکمران‌ها بودند^۵. مهم‌ترین مقام‌ها در این گروه معمولاً بنام بیگلربیگی (حاکم) اشاره شده‌اند؛ همچنین حکمران‌های نواحی با اهمیت کمتر بنام حاکم، سلطان، و در اواخر دوره صفوی قولیگی اشاره شده‌اند^۶. امیرنشین‌های موروئی و عرفی شاهزادگان مانند؛ گرجستان، کردستان، لرستان، و خوزستان، تنها حکمران‌هایی بودند که اجازه داشتند والی خطاب شوند^۷. اگرچه باید دانست که ساختار عمومی مدیریت

۱. رفیعا، دستورالملوک، ص ۱۱۶. ۲. تذکره‌الملوک، ص ۴۷.

۳. لغتنامه دهخدا، بارخانه: انبار نیز به واژگان کتاب.

۴. دومان، ص ۲۲.

۵. روهربرن، ایالت‌ها و مرکز، صص ۳-۴. برای بحث بیشتر و نیز کمتر خلاصه در این باره آورده است.

۶. همان، صص ۱۹-۲۰.

۷. همان، ص ۷۳ بب.

مالی در مرکز مانند مدیریت اداری آن سامان نیافته بود. چنان که دیده می‌شود این ساختار نخست در کنار تعیین مرزهای تقسیمات کشوری در ایران به تقسیم زمین‌های ممالک و زمین‌های خاصه سامان یافت، سپس در گام بعد، تنها به شکل تقسیم‌بندی‌های اداری چهارگانه: آذربایجان، خراسان، عراق عجم، و فارس درآمد. این موضوع از ساماندهی دایرهٔ اوارجه‌نویس آشکار می‌گردد که مسئول مهمترین منبع درآمد مالیاتی، یعنی فراورده‌های کشاورزی زمین را بر عهده داشت، بوده‌است. مدیریت زمین‌های خاصه و نیز زمین‌های ممالک، هر دو بنابر این اصول سازمان داده شده بود. تنها در سومین گام بود که مدیریت مالی ضرورت تقسیم‌بندی دوایر مدنی را درک کرد و آن را به ۱۲۰ حوزه مالی تقسیم کرد.

حکمرانان ولایت‌ها

حکمران‌های ولایت‌ها نقش بسیار مهمی در امور مالی ولایت‌ها یافتند. در سدهٔ ۱۰/۱۶م و نیز در سدهٔ پس از آن هر حاکم در زمین‌های ممالک قاعدتاً حوزهٔ حکومتی خود را به صورت تیول در اختیار خود داشت، حال آنکه والی‌ها همچنان به همان شیوه که بودند تا پایان دورهٔ صفوی ادامه دادند. این بدان معنا بود که صرف نظر از پیشکش‌ها و هدیه‌هایی که می‌دادند، حکمران‌ها تنها به صورت کالایی از محصول زراعی سال در ایالت خود بخشی را به مرکز می‌فرستادند. در مواردی خاص و استثنایی گاهی حکمران مجبور به پرداخت‌های نقدی نیز می‌گردید. از جمله وقتی الیاس میرزا حکمران شیروان شد مجبور گردید یک هزار تومان زر شاه لیق (وجوهی که تیولداران بزرگ هر ساله به شاه وقت تقدیم می‌کردند) به عنوان گواه اطاعت و فرمانبرداری خود به شاه پیشکش کرد^۱. به این ترتیب نواحی که باج ده مانند: گیلان و مازندران که حکمرانان آنجا سالیانه مبالغ ثابت و خاصی می‌بایست پرداخت می‌کردند^۲. این باج اجباری ظاهراً در سدهٔ ۱۱/۱۷م تغییر یافت. هنگامی که الله‌وردیخان با اختیارات بسیار والی فارس گردید، او نیز می‌بایست سالیانه ۶۰ هزار تومان مالیات به دربار می‌فرستاد^۳.

۱. روهربرن، همان، ص ۵۵.

۲. مرعشی، خاندان، صص ۹۹، ۱۳۶؛ روهربرن، همان، ص ۹۲.

۳. همان، ص ۵۵.

هر حکمران ملزم بود همه هزینه‌های اجرائی در اداره ولایات خود از جمله هزینه‌های قشون را از تیولی که در اختیار داشت بپردازد. حوزه تیول و نیز دیگر تخصیص‌های او مانند همه ساله و بخشودگی‌هایی چون سیورغال، وقف و معافی هر حکمران به مرزهای حوزه ایالتی او محدود بود. قدرت اختیار حکمرانان ایالت‌ها بسیار بود و هرگاه شاه ضعیفی بر تخت می‌نشست، آنها آماده بودند از اختیارات خود بیشتر استفاده کنند و تا جایی پیش می‌رفتند که گاه شخصا برای مثال از شاهی چون عباس اول می‌خواستند از وزیر اعظم خود حساب دخل و خرج امور مالی شاه را ارائه می‌داد^۱. خانم لمبتن به درستی اظهار داشته است که این گونه تیول‌ها در واقع شبیه اقطاع‌های دوره سلجوقی بوده‌اند^۲.

در واقع سه پیشامد سبب تضعیف قدرت مالی و مالیاتی حکمرانان ایالت‌ها گردید. نخست آنکه حکومت صفوی از آغاز جنبشی پیروزمند و مذهبی پدیدار گردید و به مرور از قدرتی که تنها برای گشودن سرزمین و یا دل‌ها باشد دست کشید و به قدرتی در تثبیت مقام و موقع خود بدل گشت. دوم آنکه این تغییر و تحول سبب آن شد که شاه شخصا بر مبنای درآمدی کشور نظارت داشته باشد. سوم آنکه سبب تقویت قدرت مرکزی شاه در برابر قدرت حکمران‌های ایالتی که تا آن هنگام خود گردانی مالی مالیاتی خوبی داشتند گردید. شاهان صفوی این کار را با تضعیف پایگاه سیاسی - اقتصادی ایل‌های قزلباش که نیروی قشون صفوی و نیز حکمران‌های ایالتی بودند به انجام رساندند. شاهان، همچنین این تدبیر خود را با سپردن مدیریت مالی - مالیاتی کشور به نخبگان اداری و تشکیل نیروی قشون مستقل و وفادار و نیز با کاستن از وسعت زمین‌های ممالک به دست آوردند. کاهش وسعت زمین‌های ممالک از یک سو و تقویت نسبی قدرت مرکزی از سوی دیگر سبب کاهش اختیار حکمران‌های ایالتی را نیز باعث گردید. این روند با تعیین وزیران ایالتی توسط مقام‌های مالی - مالیاتی مرکزی تقویت بیشتر یافت. به گزارش سانسون تا سال‌های دهه ۱۰۸۱ق/ ۱۶۷۰م هر حکمران ایالتی تنها ۱۰٪ از مجموع درآمد حاصل مالیاتی را برای خود برمی‌داشت و در مبالغ بیش از آن حق نظارت نداشت زیرا آن مبالغ را وزیران ایالتی

۲. لمبتن، ملاک و...، ص ۱۰۷.

۱. اسکندر منشی، تاریخ...، ۴۳۵/۱.

نظارت می‌کردند.^۱

حکمران‌های ایالتی خاصه در واقع وزیران بودند. این وزیران ایالت‌های خود را به صورت تیول در اختیار نداشتند و از بابت خدمت خود پاداش و مزد می‌گرفتند. هزینه‌های اداره ایالت از خزانه مرکزی پرداخت می‌شد. در این ایالت‌ها هیچ نیرویی از قزلباشان حضور نداشت و به نیروی قشون حاضر در ایالت از خزانه شاهی پرداخت می‌گردید.^۲ به همان ترتیب که وزیران در نواحی خاصه فعالیت می‌کردند، حکمران‌ها نیز برای اجرای دستورات خود چه مالی یا غیرمالی بزرگ‌وزیران ایالتی و مسئولان شهری چون کلانتران، داروغه‌ها و فعالان ایالتی و مالی، متصدیان، تحویلداران، کدخداهای، ریش سفیدان و پیشوایان تکیه داشتند.^۳ از میان این مقام‌های گوناگون، وزیران از همه مهمتر بودند.

وزیران ایالتی

این وزیران "مسئول امور اداری، جمع‌آوری مالیات، امور قضائی، وظیفه نگهداری ثبت‌ها و نیز حفظ روابط خوب و حراست از درآمدهای ایالتی به گونه‌ای که به هرکس در آن ایالت از اربابان زمیندار گرفته تا همه مردم احساس خوشبختی کنند" افزون بر این او می‌بایست ساخت و ساز بناها و تعمیر و مرمت ساختمان‌ها، راه‌ها و پل‌ها را نیز نظارت می‌کرد.^۴ به این ترتیب وزیر ایالتی نه به گونه مستقل از حکمران، بلکه به گونه بالاترین مقام اجرائی میان کارکنان حکمران کار می‌کرد و همزمان مانند چشم و گوش حکومت مرکزی نیز بود. وزیر ایالتی در کارهای اجرائی از یک مستوفی نیز کمک می‌گرفت که با او در امور مالی مسئولیت مشترک داشت و از کارکنان رده پایین چون حسابداران و منشیان نیز به او یاری می‌رسید.

نقش وزیر در متن‌های تاریخی به خوبی تعریف شده‌است. در مدیریت امور اداری و رد و بدل شدن فرمان‌ها و دیگر اطلاعات، وزیر وظیفه‌ای محوری داشت. وزیر

۱. سانسون، ص ۱۰۱ بب. ۲. روهیرن، همان، ص ۱۲۹.

۳. لمبتن، مالک و...، ص ۱۲۲؛ کمپفر، سفرنامه، ص ۱۳۲؛ اولاریوس، ص ۶۶۶؛ شاردن، ۴/ ۲۳۳-۲۳۴؛ همان، ۶/ ۴۶-۴۸.

۴. ایرج افشار "فرامینی از سلطان حسین"، راهنمای کتاب، ش ۱۷، ۱۳۵۳ ش، ص ۴۰۶، بب ۴، تذکره الملوك، حاشیه ۷۲؛ و نیز لمبتن، مالک و...، ص ۱۱۹.

ایالتی می‌بایست می‌دانست چه کسانی در حوزهٔ اداری او نامزد تصدی وظیفه‌های محلی می‌شدند. در این کار همه نوع وظیفه شامل می‌گردید، از جمله؛ صدر، خلیفه، قاضی و کلانتر. در کل، وزیر نه تنها دربارهٔ چنین انتصابها می‌بایست آگاه می‌گردید، بلکه حکما می‌بایست به آنها یاری می‌رساند و آنها را در انجام وظایفشان تأیید می‌کرد و بیش از هر چیز در کار آنها نمی‌بایست دخالت می‌کرد.

جمع‌آوری مالیات در برنامهٔ مدیریت خوب امتیاز بزرگی به شمار می‌رفت. وزیر همچنین نقش بسیار مهمی در این زمینه داشت. نه تنها در صورت بروز اختلاف دربارهٔ پرداخت‌های مالیاتی، او به عنوان قاضی تجدید نظر این‌ها نقش می‌گرفت.^۱ بلکه او ملزم بود مراقب فرمان‌های مربوط به سیورغال‌ها، معافی‌های مالیاتی، کاهش‌های مالیاتی، جمع‌آوری درآمد مالیات اضافی و غیرقانونی نیز می‌بود تا به گونه‌ای درست رسیدگی می‌گردید.^۲ وزیر ایالتی دربارهٔ پرداخت حقوق‌ها (همه ساله و واگذاری تیول‌ها) نیز همان نقش را داشت.^۳ او نقش‌های مشابهی دربارهٔ اموال وقفی و ملکی نیز دارا بود.^۴ وی با مستوفی ایالت مسئول مدیریت دستگاه اداری درآمد مالیاتی ایالت بودند. در یک مورد به این دو مقام دستور داده شد برای رصد ارباب و رعیتی (یعنی تعیین سهم مالیاتی هر کدام از ارباب‌ها و کشاورزان) حواله‌ای صادر نگردد.^۵

نقش قضائی وزیر از نقش قاضی کمتر بود.^۶ وزیرگاهی مجری و همزمان قاضی هم می‌گردید که در برخی جاها به او گفته می‌شد تنها به اجرای حکم قاضی دادگاه بسنده کند.^۷ در یک اختلاف دربارهٔ وقف وزیر دستور یافت با اهل شرع (مجریان احکام شرعی) موضوعی را رسیدگی و دعوا را فیصله می‌داد. تصمیم‌گیری نهایی بعهدهٔ بیگلربیگی و وزیر نهاده شده بود.^۸ وزیر با دیگر مقام‌ها و نیز بیگلربیگی دربارهٔ

۱. ذبیحی و ستوده، جلد ۶، سند ۶.

۲. ایرج افشار، "چند فرمان مربوط به یزد" فرهنگ ایران زمین، ش ۱۱، ۱۳۴۲ش، سند ۳؛ داوودی، "اسناد"، سند ۳.

۳. پوتوریزه ۱۹۶۱م، سند ۳۰؛ همان، ۱۹۶۲م، سند ۱۰۲؛ همان، ۱۹۶۵م، سند ۴، ۶، ۱۷؛ لمبتن، مالک و...، ص ۱۱۳.

۴. پوتوریزه ۱۹۶۱م، سند ۳۰؛ قراخانی، "بقعه..." سند ۵، ۷.

۵. جهانپور، فرامین، سند ۱۳.

۶. قائم مقامی، یکصد...، ص ۳۶۳؛ نیز نک: هورست، همان، سند ۲.

۷. قراخانی، "بقعه" سند ۵، ۸ همان، سند ۷.

فرار روستاییان می‌بایست چاره‌اندیشی می‌کردند و ترتیب برگشت آنها را به زمین‌ها می‌دادند و نیز میزان مالیات قابل قبولی برای آنها تعیین می‌کرد و هرگونه دعوی باقی از قبل را برای آنها حل و فصل می‌کرد.^۱

وزیر همچنین موظف بود رفاه مردم و خوشنودی آنان را در توجه داشته باشد. در این وظیفه، وزیر، اتباع مسیحی شاه را نیز مورد توجه قرار می‌داد. مثلاً وزیر اصفهان به سبب بدرفتاری با پناهنده‌های ارمنی جلفا سرزنش گردید. دستور یافت به آنها یاری و کمک برساند.^۲ وزیر ایروان دستور یافت به مسیحیان برای بازسازی کلیسای خراب شده به آنها همراهی کند و چنان کند که از آنها مالیات گرفته نشود.^۳

وزیر اصفهان در اداره کشور نقش ویژه‌ای داشت. او همچون دیگر وزیران در برابر وزیر اعظم مسئول شناخته می‌شد، اگرچه درباره اصفهان وزیر اعظم با او بسیار همکاری داشت. اصفهان به سبب پایتخت بودن در پذیرایی و پذیرش سفیران و جهانگردان خارجی، وزیر اصفهان مسئول شناخته می‌شد. چندین فرمان شاهی اینک در دست است که به وزیر اصفهان برای عرضه خانه مناسب و باغ برای سفیران اروپایی و مبلغان مسیحی برای اقامت در اصفهان دستور داده شده بوده است.^۴ زمین‌های خاصه اصفهان توسط وزیر آنجا اداره می‌شد و همان مسئول کشت زمین و بهره‌وری آنها را نظارت می‌کرد.^۵

این وزیر هیچگاه اجراکننده بی‌توجهی نبود، بلکه به سبب منافع شخصی خود مجبور به بذل توجه بود. شکایت‌ها از وزیرها به بیگلربیگی (حکمران) و یا به دربار که می‌رسید ممکن بود به ابلاغ فرمانی به آنها می‌گردید که رفتاری درست و مناسب در پیش می‌گرفتند. مثلاً وزیر شیروان که پرداخت همه ساله یکی از قشون غلامان را که

۱. پورتویزه ۱۹۶۱م، سند ۱۶

۲. اسماعیل راتین، ایرانیان ارمنی، تهران، ۱۳۴۹ش/ ۱۹۷۰م، ص ۱۱۵

۳. «۲۵۰۰ سال در پشتیبانی شاهی در ایران» مجله هور، به مناسبت ۲۵۰۰ سال شاهی در ایران، تبریز ۱۳۵۰ش/ ۱۹۷۱م صص ۳۰، ۳۳.

۴. قائم مقامی، یکصد...، ص ۲۲، سند ۱۰؛ همان، مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی از جلاریان تا پهلوی، تهران ۱۳۵۰ش/ ۱۹۷۱م، ص ۷۷؛ فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه عباس اول، ۵ جلد، تهران، ۱۳۳۹-۱۳۴۴ش/ ۱۹۶۰-۱۹۶۵م، ۳/ اسناد ۱، ۳، مفخم، محسن، "فرامین نویافته از خانواده ملک‌شاه نظر، صدر ارمنی شاه عباس صفوی"، بررسیهای تاریخی، ش ۲، ۱۳۴۶ش، ص ۱۵۸.

۵. تذکره الملوک، ص ۷۹؛ رفیعا، دستورالملوک، ص ۸۵.

غیرنقدی و کالایی بود بابت کارمزد که افزوده و گرفته بود دستور یافت از این کار دست بردارد.^۱ کوتاه آنکه وظیفه وزیر با همکاری بیگلربیگی و امیران و حکمرانها چنان بود که در حوزه ایالتی خویش آبادانی، عمران و نظم برقرار باشد.^۲

مدیریت اوقاف

اگرچه اوقاف رسماً وابسته به مالیات‌گیری نبود، اما درباره حوزه مدیریت صدر بر امور اوقاف و اهمیت جایگاه آن در معافی‌های مالیاتی و خدودی که شاه بر اموال وقفی نظارت می‌کرد، می‌بایست سخن گفته شود. حوزه مدیریت صدر بر اوقاف به دوره تیموریان بازمی‌گردد. در آن هنگام نقش صدر که مقامی حکومتی و ایالتی بود و مسئول رفعت جاه و مقام سخنور مذهبی و بالا بردن شان شرع و احکام آن بود. صدر همچنین مسئول تعمیر و مرمت نهادهای دینی و تحکیم امور وقفی، انتصاب مقام‌های وقفی و یا اخراج افراد خاطی آن بود. با رسمیت مذهب و آیین تشیع و کاهش نفوذ صوفی‌گری در حکومت، قدرت صدر بیشتر شد و اعتبار او به عنوان رئیس و مدیر نهاد آیین شیعی فزونی یافت.^۳

با افزایش اقتدار صدر، دستگاه زیر نظر او به موروئی شدن گرایید. اما در ۹۷۰ق/ ۱۵۶۲م قدرت صدر از آنچه پیشتر بود کاهش یافت و دستگاه آن رسماً به دو بخش سرزمین‌های خاصه و ممالک تجزیه گردید. هریک از صدرها در حوزه سرزمین خود مسئولیت یافتند. یکی را صدر - عامه یا صدرالممالک و دیگری را صدر خاصه یا صدر دیوان گفتند.^۴ به لحاظ اختیارات، تفاوت چشمگیری میان دو صدر نبود، اگرچه شاردن باور داشت که صدر خاصه مهم‌تر بوده است.^۵ یکی از دو صدر می‌توانست هر دو وظیفه را یکجا با هم به عهده داشته باشد.^۶ شاه‌گاهی هیچ صدری را برای چند سال منصوب نمی‌کرد، چنان که در اواخر شاهی عباس دوم چنین شده بود.^۷ از ۱۰۹۱ق/

۱. پوتوریزه ۱۹۶۱م، سند ۲۵. ۲. همان ۱۹۶۵م، سند ۴۴.

۳. سیوری، ر. "دستگاه‌های اصلی در زمان طهماسب اول"، ص ۷۹، حاشیه ۱۰.

۴. ذبیحی و ستوده، ج ۶، سند ۱۸، ۳۲؛ جهانپور، "فرامین"، سند ۱۳.

۵. شاردن، ۵۱/۶.

۶. کمپفر، سفرنامه، ص ۹۸؛ تذکره الملوک، صص ۴۲، ۱۱۱.

۷. شاردن، ۵۱۵/۹.

۱۶۸۰م به بعد شاه سلیمان خود مسئولیت صدرخاصه را تا چند سال به عهده گرفت، و این وقتی بود که صدر خاصه به اتهام خیانت به شاه به زندان افتاده بود.^۱ به گزارش شاردن درآمد صدر خاصه به ۲۰۰ هزار تومان می رسید، گو اینکه ظاهراً این مبلغ به ارزش دارایی های زیر نظارت او برمی گردد.^۲

صدرها همیشه از میان عالمان دینی بودند. وقتی صدري منصوب می شد، همه مقام های حکومتی از این امر آگاه می شدند و به دستور شاه همه می بایست به او احترام می گذاشتند و در اجرای کارش هیچ مداخله ای نداشته باشند. صدر مسئول امور قضائی بود، از این رو تنها او حق عزل و نصب قاضی، محتسب، متولی و دیگر مقام های شرعی را داشت.^۳ حکمران ها علاقه ای به حضور صدر با چنین اختیاراتی را در حوزه حکومتی خود نداشتند و اغلب در کار او دخالت کرده و یا هر سال وضع قضایی او را پیش می کشیدند. شاه صریحاً یک بار به حکمرانی دستور داده بود هر ساله درباره تأیید اختیارات صدر از او سؤال نکنند.^۴ برای معاش صدر به او اجازه دریافت انحصاری وجوهی به نام رسم الصداده داده شده بود.^۵ صدر همچنین مسئول جمع آوری مالیات شرعی مانند زکات و خمس را داشت و احتمالاً کارمزدی برای این کار خود می گرفت.^۶ در دوره پایانی صفویه، صدرخاصه مستمری سالانه ای بنام مدد معاش می گرفت.^۷

در یک مورد، ورثه یک سیورغال از صدر بعنوان ناظر قضایی می خواستند حق موروثی آنها را برآن تعیین می کرد.^۸ همچنین از او خواسته شده بود تغییری را در متن قبالة سیورغال را تأیید می کرد.^۹ در هر دو مورد بالا، شاید که واژه سیورغال مترادفی بر واژه وقف گرفته شده بود. نقش صدر در امور دینی روحانیت مسیحی نیز نافذ بود.

۱. کمپفر، سفرنامه، صص ۹۸، ۱۰۴.

۲. شاردن، ۵۶۲/۹؛ مک چسنی، رابرت، "وقف و امور عام المنفعه: اوقاف در زمان عباس اول

۱۰۲۳-۱۰۱۱/۱۰۱۲-۱۶۰۲م"، مطالعات افریقای - آسیایی، ش ۱۵، ۱۹۸۱م، صص ۱۸۶-۱۸۷.

۳. تذکره الملوك، ص ۴۲؛ موسوی ۱۹۷۷م، سند ۲، کمپفر، سفرنامه، ص ۱۱۴؛ شاردن، ۴۹/۶-۵۰.

۴. موسوی، ۱۹۷۷م سند ۲. ۵. همانجا.

۶. همانجا، سند یک. ۷. رفیعا، دستورالملوك، ص ۳۵.

۸. ذبیحی و ستوده، ج ۶ سندهای ۱۸ و ۲۳؛ جهانپور، "فرامین..."، سند ۱۳.

۹. ذبیحی و ستوده، همان، سند ۳۷.

مثلا وقتی فرقه کارملیت‌ها امتیاز خاصی می‌گرفتند آن امتیاز با شهادت صدر صورت می‌گرفت.^۱

مدیریت و نظارت بر همه اموال وقفی بنام تفویضی در دست صدر بود و او ریاست دیوان‌الصداره را به عهده داشت. درباره اموال وقفی بنام شرعی نه قاضی‌های شریعت و نه صدرها حق هیچگونه دخالتی نداشتند و چنانچه بانی وقفی شرعی کسی را مدیر و متولی موقوفه خود و صاحب اختیار آن می‌نامید، تغییر دادن این متولی برخلاف شرع و شریعت معصومین (ع) می‌بود.^۲ مدیریت مالی موقوفات یعنی اداره اوقاف به وسیله وزیر و مستوفی موقوفات که هر دو مقام مشترکا ریاست دفتر موقوفات را به عهده می‌گرفتند. آنها مسئول پرداخت‌های اسناد ملکی موقوفه‌ها بودند که به وسیله برات صورت می‌گرفت و حق تملک اسناد وقفی هر ۵ سال می‌بایست تجدید می‌گردید. به گزارش دستورالملوک، مدیریت جداگانه دیگری برای اوقاف وابسته به دایره فیض آثار، وابسته به موقوفات زمین‌های ممالک نیز وجود داشت. هرچند در اداره اوقاف که با نظر صدرخاصه و صدرممالک فعالیت می‌کرد وزیری در کار نبود، بلکه تنها یک مستوفی در این میان بود. این اداره ممکن بود برای منظوری در نظر گرفته شده باشد که گاهی اسناد از جانب سرکار موهبت آثار ارجاع می‌شد.^۳ صدر همچنین کارکنانی مانند مستوفی‌ها و متولی‌ها در ایالت‌های خود زیردست داشته است.

صدر از طریق مستوفی‌ها و متولی‌ها مسئول بود که از اجرای شرط‌های واقف بنابر وصیت او مطمئن می‌گردید. وظیفه متولی به مرور به موروثی شدن گرایید.^۴ شغل‌های دیگر نیز به موروثی شدن گرایش یافتند. مثلا یک مستوفی موقوفه به جای پدر خود با همان مواجب و حقوق و تکالیف به کار مشغول می‌شد. وظیفه افزون بر دیگر وظایف، فرستادن صورت درآمدها و مخارج هر سال برای صدر بود که اطلاعات آن در اداره اوقاف ثبت می‌گردید. متولی‌ها، کاتب‌ها، کارکنان، مستاجر‌ها و کشاورزان

۱. مفخم، "اسناد..."، صص ۱۵۵-۱۵۸.

۲. تذکره الملوک، صص ۴۲-۴۳؛ رفیعا، دستورالملوک، ص ۳۵، و نیز نک: کمپفر، سفرنامه، ص ۱۱۴.

۳. تذکره الملوک، ص ۴۶؛ رفیعا، دستورالملوک، صص ۸۶-۸۷، ۸۹، ۱۲۰؛ بوسه، همان، اسناد ۱۷،

۲۱؛ شاردن، ۶۰/۶-۶۱؛ کمپفر، سفرنامه، ص ۹۸.

۴. قراخانی، "بقعه" سند ۳.

ملزم به پذیرفتن صدر و اطاعت از اوامر او بودند و هیچ گونه براتی پرداخت نمی شد مگر آنکه مهر و امضای او را داشته باشد.^۱ مستوفی آن موقوفه می بایست از سوی صدر تأیید می شد. دادخواه یا دادخواهان دلیل آورده بودند که این وظیفه به وسیله اعضای خانواده مدتی دراز سرپرستی می شده است. به رغم این سنت این وظیفه از سوی کس دیگری از بیرون خانواده تصدی شده بود. صدر نیز شاید به انگیزه نفع مالی دلایل دادخواهی را قانع کننده دیده بود و برای بازگرداندن صاحب منصب سنتی بر سرکار خود تمایل یافته بود. صدر همچنین به همه کارکنان اوقاف دستور داده بود که از مستوفی تازه منصوب اطاعت کرده، و اعلام کرده بود که هیچ براتی بدون امضاء و مهر آن مستوفی قابل پرداخت نبوده باشد.^۲

کارکنان دفتری ایالتی. حکمرانها (بیگلریگی ها، حکام) و وزیران با شماری از کارکنان زیردست یاری می شدند. دستگاه دفتری مرکز ایالت با دفتر اوارجه نویس، دفتر توجیه، سررشته داری ارباب تحاویل، مستوفی و لشکر نویس و منشی ها و صندوقدارها که به نام تحویلدار نقدی و متصدی، ناظر و نویسنده برای دارایی های خاصه تکمیل می شد. برای هریک از بلوک ها یک متصدی نیز بود.^۳ دو تن دیگر از کارکنان مهم مالی عبارت بودند از میراب^۴ و محصص^۵.

در اصفهان زمان صفویه یکی از مشاغل سابق که تا حدود میانه سده ۱۳/۱۹م هنوز دوام داشت؛ محصص بود، یعنی توزیع کننده حصه مالیاتی افراد: «در گذشته، حکومت مالیاتی را منظم و مالیاتی را نامنظم (صادریات) وصول می کرد که به نقد یا به کالا بود و شامل چارپایان بارکش می شد و نیز بیگاری از عملة جات و مانند آنها می گرفت که به گونه ای برابر و درست و بنابر قاعده وصول می گردید. این مالیات های تحمیلی به تساوی میان همه نواحی وابسته با توجه به شناخت از وضع کشاورزی آنها توسط دایره مالی به اقساط تعیین و سرشکن می گردید. وظیفه ویژه مستوفی محصص آن بود تا به تفصیل و بسیار دقیق حصه هر ناحیه را از بدهی مالیاتی تعیین می کرد و با

۱. مدرسی طباطبایی، تربت پاکان، سند ۷۱. ۲. همان، سند ۷۵.

۳. بردسیری، صص ۲۱۵-۲۱۶، ۲۵۴، ۲۸۳-۲۸۴ و...؛ همان، صص ۳۳۶-۳۳۷. به نظر می رسد اداره خالصه در کرمان کاملاً بزرگ بوده است و کارکنان آن توسط یک ریش سفید سرپرستی می شده است.

۴. به فصل چهار این کتاب.

۵. بردسیری، صص ۲۳۲، ۲۴۳، ۴۱۴، ۶۳۳؛ ذیحی و ستوده، ج ۶ س ۷.

حواله‌ای که از سوی دایره مالی صادر می‌شد و به دست جمع‌آوران و گیرندگان مالیاتی مسئول داده می‌شد و بنا بر طومارهای مالیاتی با امضای افرادی از حکومت وصول می‌گردید. انجام این کار برای جلوگیری از اجحاف و تعدی معاونان حکمران بنام ضابط و عمال آنها که در نواحی گوناگون با بی‌عدالتی به جمع‌آوری مالیات از روستاییان سرگرم بودند صورت می‌گرفت.^۱

تحصیلدارها، احتصاددارها و محصلان

سرانجام ما می‌بایست کارکنانی که عملاً درگیر جمع‌آوری واقعی مالیات‌ها بودند را بررسی کنیم. این گروه‌ها نوعاً به تحصیلدار، احتصاددار و محصل شناخته می‌شدند. اینها گروهی نبودند که در جمع‌آوری مالیات، کارمزد استفاده از برخی خدمات می‌گرفتند مانند عوارض گمرکی، عوارض راه‌ها، مالیات گاو‌داری، مالیات مستغلات و مالیات منابع طبیعی که برای این‌گونه مالیات‌ها کارکنان خاصی بود مانند راهدارها، تحویلداران و ضابطان.

تحصیلدارها در جمع‌آوری مالیات‌های تخصیص نیافته به کار گرفته می‌شدند یعنی به کسانی که تیول یا معافی مالیاتی به آنها داده نمی‌شد و یا وصول برات کسانی که خود به وصول برات خود نمی‌کوشیدند و برات خود را پس از کسر مبلغی از اصل بعنوان کارمزد برای وصول به تحصیلدارها می‌دادند. تحصیلدارها همچنین برای وصول مالیات‌های معوق گمارده می‌شدند. آنها لزوماً از میان کارکنان رده‌های پایین نیز نبودند و چنانچه مبالغ مالیاتی عمده بود، کسان مهمی از مقام‌های حکومتی برای تحصیل مالیات برگزیده می‌شدند. چنین گزینشی البته برای مقام تحصیلدار پاداش به همراه می‌آورد. این‌گونه تحصیلدارها با فرمان شاه مجهز می‌شدند که در آن به آنها دستور داده می‌شد به تحصیل مالیات کوشید و متقابلاً به مالیات‌دهنده که یک حکمران یا حتی یک شخص معمولی بود فرمان می‌داد مالیات خود را به حامل فرمان بی‌چون و چرا پرداخت کرده باشد. مقام‌های غیرقشونی حکومت نیز مجبور می‌شدند به تحصیلدارها در اجرای وظایفشان کمک کرده باشند. تحصیلدارهای عادی و فرودست می‌توانستند در تحصیل مالیات‌ها از سرداروغه‌ها کمک می‌گرفتند. چنانچه

با تشویق و ترغیب عادی کار وصول مالیات پیش نمی‌رفت، آنگاه توسل به زور برای وصول مالیات در پی بود. در روزهای ناامنی، تحصیلدارها به‌طور مسلح و گروهی وارد کار می‌شدند و با شکنجه بدهکاران مالیاتی در وصول وجوه مالیاتی پیش می‌رفتند.^۱

تحصیلدارها معمولاً ۵٪ آنچه در اصفهان و اطراف آن وصول می‌کردند برای خود آنها بود. این درصد اگر محل وصول وجوه سفر یک روزه‌ای در پی داشت به ۱۰٪ می‌رسید. این درصدها شامل وصول مطالبات مالیاتی تحصیلدارهای شاه بود یا تحصیلدارهای عادی. عامل اصلی در تغییر درصدها، سختی و مشقت وصول وجوه بود. مثلاً تحصیلدارهای وصول وجوه مالیات هلندیان از فروش ابریشم شاهی به آنها سالانه برای کارمزد تحصیل ۲۵٪ گرفته می‌شد و این تنها به آن سبب بود که کوشش تحصیلدارها هیچ خطر را هیچ هزینه اضافی دربرداشت^۲. هنگامی که شاردن به‌نام خود براتی دریافت کرده بود، او می‌توانست برای وصول وجه برات به دایره درآمد گمرکی بندرعباس و یا به شرکت هلندی هند شرقی رفته وجه برات خود را وصول می‌کرد، اما او انتخاب دیگری کرد و به‌دست تحصیلدار سپرد^۳. در پرداخت وجه نقد این برات، مقام‌های هلندی اصرار ورزیده بودند که به حساب مقام‌های کلیسا منظور گردیده باشد^۴.

تحصیلدارها وجوه بیشتری از دیگر کوشش‌های خود نیز می‌گرفتند. آنها وقتی با کارکنان همراه خود به محلی برای وصول وجوه می‌رفتند، درخواست ۵٪ یا ۱۰٪ کارمزد خود را داشتند افزون بر آن، آنها خواهان پیشکش و خوش رفتاری نیز بودند. چنانچه وجوه قبلاً برای پرداخت آماده می‌شد باز هم آنها به بهانه‌های گوناگون با تأخیر در وصول وجوه کوشش داشتند تا بیشتر و بهتر در جبران زحمتی که می‌کشیدند پزیرایی می‌شدند. اما اگر وجوه بدهی مالیاتی آماده نمی‌شد، تحصیلدارها خواهان نیم

۱. شاردن، ۴۲۳/۵؛ ببردسیری، ص ۴۲۹؛ محصلین - وزیر به همراهی افراد مسلح، ص ۴۸۵؛ محصل رسومات مستاجران کرمان، صص ۵۴۴-۵۴۵، محصل بقایای نقد و کالا ص ۵۵۱؛ محصل جمع‌آوری رسومات وزیر اعظم ص ۵۹۱؛ محصل جمع‌آوری مالیات معوقه؛ منجم، صص ۷۵-۷۳؛ تحصیلدار وجوهات یزد، صص ۳۷۶-۳۷۵؛ تحصیلدار وجوهات بلوچ.

۲. شاردن، ۴۲۳/۵؛ همان، ۲۵۲/۲۴۸/۳، با تصویر برات؛ همان، ۹۶/۵-۹۷ برای تفصیل بیشتر.

۳. همان، ۱۵۳/۳-۱۶۰ با توجه به متن برات.

۴. همان، ۲۵۲/۲۴۸/۳، با تصویر برات؛ همان، ۹۶/۵-۹۷ برای تفصیل بیشتر.

درصد بهره برای هر هفته تأخیر می شدند. هنگام وصول وجوه، تحصیلدارها بی درنگ مبالغ را به منظور تحصیل بهره در جایی سرمایه گذاری می کردند و یا برای درآمد بیشتر وارد معامله ای تجارتي می شدند. این کار البته به سبب طولانی بودن برخی سفرها و در راه ها که گاهی به ۱۸ ماه هم به درازا می کشید ممکن می گردید. تحصیلدارها به سبب مقام حکومتی که برخی ها داشتند از مالیات (باج) راه ها معاف بودند، از این رو آنها به خرید و حمل کالایی از محل وجوه مالیاتی کوشش می کردند و از این راه هم سود می بردند.^۱

هرچه که تحصیلدار روابط بهتری با دایره مالی مرکز پیدا می کرد در انجام وظیفه خود سود بیشتری دست و پا می کرد. اگر خزانه داری کل، تحصیلداری را پسند خود نمی دید، او را برای وصول براتی به جایی بسیار دور می فرستاد و یا براتی قدیمی به او می داد و یا براتی در وجه یک روستای با مالیات دهنده های بد حسابی می فرستاد که در نتیجه به گزارش نامطلوب خزانه دار از عملکرد تحصیلدار و یا چنانچه وصول وجوه مالیاتی با تأخیر می انجامید.

مدیران دایره مالی در ریخت و پاش و سواستفاده از درآمدهای مالیاتی بسیار نقش داشتند. آنها بنا به عادت، حقوق و مواجب را با تأخیر می پرداختند، به ویژه به سربازان و کارکنان حکومتی فرو دست. این کارکنان گاه می شد تا ۷۵٪ آنچه قابل وصول بود وصول می کردند و برای دریافت گاهی تا ۷ ماه یا بیشتر می بایست انتظار می کشیدند. گاهی نیز کسانی بودند که تا دو سال منتظر دریافت حقوق خود می شدند. به گزارش شاردن در زمان عباس اول وقتی که به وجود سربازان نیاز بیشتری بود با آنها رفتار بهتری می شد. شاردن همچنین گفته است که برخی روستاها شاید در حومه اصفهان می توانسته اند مالیات خود را در شهر می پرداخته اند تا آنها را از شر برخی مزاحمت ها نجات می بخشید.^۲

مدیریت ها در دوره های افشاری و زندی

از اندک اطلاعات در دسترس آشکار است که دستگاه اداری دوره های افشاری و زندی ادامه همان روش های دوره صفوی بوده است. به این معنا که اختیارات همه

کشور در دفترخانه همایون تمرکز یافته بود این دفتر به دست مستوفی ممالک به همراه کارکنانی چون منشیان که عموماً به آنها میرزا یا کاتب و نویسنده گفته می‌شد اداره و تصدی می‌گردید. نادرقلی، شاه جدید برخی تغییرات وارد ساخت، اگرچه با تأثیر بلند مدتی نبود. پس از تاجگذاری نادر مثلاً دو نفر لشکرنویس و ۴ نفر مستوفی ممالک برای چهار حوزه اصلی اداری در کشور تعیین گردید. وی دستور داد ثبت‌ها با حروف فارسی معمولی صورت گیرد و نه با حروف قدیمی سیاق^۱. هر مستوفی ممالک با یک نفر داروغه یاری می‌شد که احتمالاً او نیز همان وظایف و تکالیف را داشت که دوره صفوی داروغه‌ها داشته‌اند. دایره‌های دیگر نیز احتمالاً با همان وظایف دوره قبل ادامه می‌دادند. به اداره لشکرنویس که دفتری برای ثبت بنام فرد برای هر تیپ از قشون نگه می‌داشت نیز اشاره شده است. کریم‌خان زند مثلاً گزارش‌های قشون را برای اطلاع و رسیدگی خود بر نیروهای قشون متداول کرد^۲. در زمان نادر نیز به سردار محاسبات اردو اشاره شده است که احتمالاً همان لشکرنویس‌باشی بوده باشد^۳. در ایالت‌ها به حکمرانان حاکم صاحب جمع گفته می‌شد، یعنی حکمران مالیات بگیر یا مسئول ایالت و دارایی مملکت فارس مثلاً گفته می‌شد، که مدیریت مالی و اداری ایالت فارس را با دو مقام بالاتر مالیاتی یاری می‌گردید^۴. این دو مقام عبارت بودند از: وکیل مالیات و دیگری مستوفی^۵، که هر دو عضو سر رشته‌داری استیفای ایالت شمرده می‌شدند. دستگاه اداری ایالت به وسیله میرزاباشی سرپرستی می‌شد^۶. در شیراز شمار کارکنان به ۱۰۰ نفر می‌رسید (مستوفی‌ها، لشکرنویسان و منشی‌های دیوانی^۷). میرزاباشی‌ها بر پایه حکم‌های رسیده از مرکز، محصلاتی برای جمع‌آوری درآمد مالیاتی تعیین می‌کردند. این فعالیت‌ها همه با هماهنگی حکمران صورت می‌گرفت و

۱. محمدکاظم، نامه عالم‌آرای نادری، ج ۱/ زیرنویس ۱۱-الف.

۲. گلستانه، صص ۴، ۶۷، ۱۸۸، ۳۰۶؛ اسکندر منشی، تاریخ...، ۷۲۵/۲، برای دوره‌های پیشین.

۳. محمدکاظم، نامه عالم‌آرای نادری، ج ۳، زیرنویس ۱۸۶-الف.

۴. گلستانه، صص ۱۳۳، فسایی، ۱۶۸/۱؛ محمدکاظم، همان، ج ۱، زیرنویس ۹۲-الف، گفته که نادر میرزا محمدتقی که مستوفی فارس بود وزیر تعیین کرد و وظیفه مسئول امور دیوانی و ضابط مالیات را به داد؛ محمدکاظم، همان، ج ۱، زیرنویس ۹۲-الف.

۵. تذکره شوشتری، صص ۹۵، ۹۷، ۹۵، ۱۳۳.

۶. گلستانه صص ۲، ۱۱.

۷. کلاتر صص ۲۵، ۲۶.

به هنگام نیاز همو از قشون کمک فراهم می ساخت^۱.

مدیریت مالی

روش های بودجه بندی و مستندات

دفترهای اصلی مالیاتی

در اینجا نگاهی کوتاه به مدارک اصلی و برخی شیوه های اداری به کار رفته در انجام کارهای مالیاتی دوره صفوی و سلسله های پس از آنها و با توجه به اطلاعات بسیار کمی که در این باره هست افکنده می شود. اگرچه می دانیم در هر سال هزارها مدرک و سند برای ثبت کارهای گوناگون مالیاتی نوشته می شد که تنها شمار نسبتاً اندکی از آنها پس از یورش زیانبار افغان ها در سال های ۱۱۳۲ق/ ۱۷۲۰م تا زمان ما باقی مانده است. بنا به گزارش انصاری، افغان ها همه ثبت ها دایره های مربوط به زمین ها (رقبات دفتری) در دوره صفوی را به رودخانه زاینده رود انداختند که شامل ثبت های تفصیلی حکومتی و خصوصی روستاهای وقفی نیز می گردید. تا ۱۴۴۳ق/ ۱۷۳۰م آن مقدار اندک که باقی مانده بود بار دیگر در حکومت خشن نادر از میان رفت^۲. اگرچه تغییراتی هم رخ داد، اما صفویه اساساً از همان روش های حسابداری ایلخان ها پیروی می کردند. به ویژه که صفویه هنوز هم از ۷ دفتر حکومتی در حسابداری: دفتر روزنامه؛ دفتر اوارجه (که دفتر دارایی ها بود)؛ دفتر توجیهات که دفتر پرداخت ها؛ و دفتر تحویلات (که دفتر حساب های جاری بود)؛ دفتر مفردات (که دفتر خاص ها بود)؛ دفتر جمعی حساب (که دفتر بزرگ حساب ها بود) و سرانجام دفتر قانون (که دفتر مقررات مالیاتی بود) استفاده می کردند^۳.

چگونگی کارکرد دستگاه مالیاتی صفویه

چنان که در دوره های گذشته مدیریت دستگاه مالیاتی صفویه بر پایه قانون یا

۱. گلستانه، صص ۱۳۳، ۱۸۲-۱۸۱.

۲. الانصاری، جابر حسن، اصفهان نصف جهان، تهران ۱۳۲۲ش/ ۱۹۴۴م؛ نیز نک: تحویدار ص ۸۱؛ نیز نک: فلور و، حکومت نادرشاه، ص ۳۸؛ با اشاره ای به ویرانی کتابخانه شاهی اصفهان.

۳. هیتس، والتر، "محاسبات مالی سنتی"، نشریه اسلام، ش ۲۹۷، صص ۲۹-۱، ۱۴۱-۱۱۳.

دستورالعمل مبتنی بود و این نیز حاصل جمع همه درآمدهای مالیاتی و محل وصول آنها را نشان می‌داد. دفتر قانون پایگاه جمعی داده‌های مالیاتی بود که به صورت طومارهایی از اقلام و ارقام مالیاتی برای هر واحد مالیات‌دهنده اصلی و به‌ویژه برای روستاها را تعیین می‌نمود.^۱ این طومارها حاصل برآوردهای مالیاتی بود که به‌دست می‌آمد و پیش‌بینی پیکره قانونی مالیات‌ها برای هر واحد مالیات‌دهنده را نشان می‌داد. درآمدها و مخارج روزانه در دفتر روزنامه یا روزنامه‌چه به ثبت می‌رسید. ("در روزنامه‌چه عمل می‌شد").^۲ این داده‌ها پس از جمع شدن به ترتیب در دفتر دارایی‌ها و در دفتر بدهی‌ها به ثبت می‌رسید. به هریک از این دفاتر معمولاً نسخه جات گفته می‌شد و هر کدام دارای دفترهای فرعی تری نیز بودند. دفترهای جداگانه دیگری نیز برای مدیریت زمین‌های خاصه نگهداری می‌شد. دارایی‌ها تبدیل به بدهی‌های گوناگون می‌گردید، مانند تخصیص‌ها (تیول‌ها)، حقوق‌ها (مواجب)، معافی‌ها (سیورغال‌ها) و گونه‌های دیگر پرداخت‌ها و نیز پرداخت‌های آزاد و تخصیص نیافته منابع درآمد و بر پایه برای هر دستگاه اداری جزء از نو مرتب می‌گردید که می‌توانست به صورت یک ناحیه (الکا) یا یک منبع درآمد، مانند جزیه نامسلمان‌ها در آذربایجان، و معوق‌ها یا بقایا بوده باشد. ترتیب از نو و تفصیلی ارقام و اقلام دارایی و بدهی‌ها دستورالعمل نام داشت. یک نسخه سراسری و کشوری از آن در دفتر توجیه نگهداری می‌گردید و برای هر حکمران در ایالت خود او نیز نسخه‌ای محلی نگهداری می‌شد. وقتی پرداخت‌ها یا تخصیص‌ها صورت می‌گرفت، خزانه‌داری کل تأیید می‌کرد، چه آنکه دستور پرداخت از سوی همه نهادهای ذی‌دخل تأیید شده باشد یا اینکه دارایی‌های برای آن منظور شده باشد. اگر تأیید می‌شد، اسنادی مانند برات، تیولنامه یا رقم موجب صادر می‌شد که پس از تأییدهای لازم در دفتر روزنامه به ثبت می‌رسید. سپس به دنبال آن ثبت‌های ضروری در دفترهای اداره‌های ذیربط نیز انجام می‌شد. در پایان هر سال حکمران‌ها به ارائه صورتی از درآمدها و مخارج بر پایه سندهای ضروری ملزم بودند. پس از آنکه صورت ارائه شده از سوی حکمران بررسی شده و سپس تأیید می‌گردید حساب او بسته می‌شد. مبلغ جمع این حساب‌ها "بودجه"

۱. تذکره الملوك، صص ۷۳-۷۰، مارتین، "هفت"، ص ۱۸۷، رفیعا، دستورالملوك، ص ۶۸؛ ذبیحی و ستوده، ج ۶، ص ۲۰ (طومارهای سرشماری).

۲. بوسه، همان، ص ۹۴.

سراسری کشوری" را تشکیل می‌داد.

دفتر قانون

چنان که از گذشته به جا مانده بود، مبنای دستگاه مالیاتی کشور صفوی قانون (نامچه) یا دستورالعملی بود که مقررات مالیاتی سراسر کشوری را نشان می‌داد. بنابر دفتر قانون، گونه‌های مالیاتی تعیین می‌گردید و نیز نرخ و محل وصول آنها و ماهیت پرداخت‌هایی که از محل آن مالیات‌ها بود تعیین می‌شد. در دفترخانه توجیه نسخه‌ای از دفتر قانون نگهداری می‌شد و در صورت لزوم که رسیدگی‌های خاصی ایجاب می‌کرد این دایره نظر خود را می‌نوشت، چنانچه از مقررات تخطی شده یا نشده باشد به گونه‌ای که هیچ کس متضرر نمی‌گردید.^۱ با این حال دفتر قانون بودجه حکومتی به شمار نمی‌آمد. صفویان بودجه را به مفهوم امروزی نمی‌گرفتند، اگرچه به گونه‌ای نظارت کلی بر درآمدها و مخارج فراهم می‌ساخت. به این نظارت جمع و خرج گفته می‌شد که بعداً درباره آن سخن گفته خواهد شد.

دفتر قانون چنان که گفته شد، مبلغ جمع همه مالیات‌ها که برآورد و بازآورد می‌شد و برای هر واحد مالیات‌دهنده تعیین می‌گردید و روی طومارهای مالیاتی به ثبت می‌رسید. شاید خانم لمبتن درست گفته است: «هنوز هیچ مدرکی که نشان‌دهنده ثبت‌های درآمدهای صفویان مرتباً در هر سال، بیش از آنچه در ثبت‌های پیشین می‌آمد تجدید نظر شده باشند، در دست نیست».^۲ با این حال نشانه‌هایی از انجام بازنگری در ثبت‌های پیشین درآمدها دیده شده است، اگرچه مدارکی بر انجام مرتب چنین کاری در دست نیست. نخست آنکه اشاره به وجود درآمد "اضافه شده حاکی از انجام اصلاحات در مبنای برآورد اولیه کرده است. دوم آنکه، نمونه‌هایی از ارزیابی مالیاتی تازه کرده است که عمده آنها در بازنویسی تازه از دستورالعمل پیشین سال‌های ۹۳۶ق/ ۱۵۳۰م در سال‌های ۹۹۸ق/ ۱۵۹۰م می‌کند.^۳ سوم آنکه انتصاب مستوفی خلاصه در

۱. تذکره الملوک، ص ۷۷؛ باستانی پاریزی، سیاست...، صص ۷۹-۷۸؛ برای نمونه از چنین رسیدگی‌های خزانه‌داری کل (دیوان اعلا) و نیز درباره یک افزایش (زیاده) ناعادلانه وصول مالیات چوپانگی که بنابر دستورالعمل نبوده است نک: همانجا؛ نیز موسوی، ۱۹۶۵م، سند ۹.

۲. لمبتن، "خراج"، دایره المعارف اسلام، ج ۲، ص ۷.

۳. به بند بعدی و نیز نک: پاپازیان ۱۹۵۶م، ص ۲۲.

حدود ۱۰۶۸ق/ ۱۶۵۸م گواهی آشکار بر لزوم دستیابی بر نظارتی واقعی تر بر درآمدها و مخارج در ثبت‌های روزانه بود. سرانجام، فرمان‌های گوناگون شاهی به مقام‌های مالیاتی که دستور می‌داد مثلاً درآمد چه جاهایی حذف می‌شد، چرا که هیچ مالیات‌دهنده‌ای در آنها زندگی نمی‌کرده‌اند.^۱

در ایران زمان صفویه، دفتر قانون منسوب به اوزون حسن آق قویونلو درباره مالیات‌ها همچنان برجامانده و در همه سده ۱۰ق/ ۱۶م استناد می‌گردیده‌است.^۲ به گزارش شرف بدلیسی در ۱۰۰۴ق/ ۱۵۹۶م، دفتر قانون، اگرچه تنها در برخی جاها در شمال غرب کشور همچنان کاربرد داشته بوده‌است، البته این امر به سبب نزدیک‌تر بودن نواحی شمال غرب ایران به سرزمین‌های که پیشتر در قلمرو حکومت آق‌قویونلوها بودند طبیعی می‌نماید. در سال‌های ۸۷۵ق/ ۱۴۷۰م، نخست آنکه کاربرد قانون اوزون حسن شاید کوششی بود در تنظیم و قاعده‌مندسازی شیوه‌های مالیاتی و گمرکی در آن هنگام بوده باشد. دوم آنکه، مالیات‌ها و عوارض پیش از صفویه نیز گرفته می‌شد، چرا که شاهان صفوی در قله دستگاه دیوانی و مالیاتی، برخاندان‌های اداری سنتی و موروثی در کشور متکی بوده‌اند و این وضعیت طبعاً به ادامه همان روش‌های بومی در کشور منجر می‌گردید. برای مثال در فرمانی از ۹۱۲ق/ ۱۵۰۶م چنین آمده بود که بار مالیات «که از دوره‌های پیشین تا آن هنگام گرفته می‌شد هنوز هم همچنان بر محصولات و غلات (مال) می‌بایست گرفته می‌شد».^۳ فرمان‌های دیگر نیز در سده‌های ۱۲-۱۰ق/ ۱۸-۱۶م همچنان بنابر «قاعده قدیم» (یا دستور قدیم) این گونه اشاره کرده‌اند؛ قاعده‌ای ثابت و بر مبنای کهن (دستوری معهود و قاعده‌ای قدیمی)؛ بنابر قانون جاری و عام و عرف و عادات (دستور و عادت) و بنابر قانونی عرفی (دستور متعارف).^۴

با این همه تغییراتی رخ داد، زیرا طهماسب اول دفتر ثبت مالیات‌ها را در سال‌های دهه ۹۳۶ق/ ۱۵۳۰م دایر کرد و در پی آن ذخیره‌ای برای درآمدها و مخارج کشور و در ۹۳۵ق/ ۱۵۲۹م تدوین گردید. به گزارش اسکندر منشی، هنگامی که حاتم‌بیک

۱. پوتوریزه ۱۹۶۲م، س ۱۸.

۲. هیتس، والتر، همان، ص ۱۷۷.

۳. پاپازیان ۱۹۵۶م، ص ۲۶۳.

۴. همان، صص ۲۵۶، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۷۵، پوتوریزه ۱۹۶۱م، س ۹، ۲۳؛ همان، ۱۹۶۵م، س

اردوبادی مستوفی ممالک شد، برنامه مشابهی برای درآمدها و مخارج کشور تنظیم نمود. این برنامه تا مدتی مدید به عنوان راهنما برای خزانه‌داری شاهی به کار بسته می‌شد. در ۹۶۳ق/ ۶-۱۵۵۵ به صدر آن وقت دستورعمل و قانونی داده شد که تفصیل شیوه‌ها و میزان جمع‌آوری مالیات‌ها و چگونگی وضع جرایمی بر دیرکردها، در کنار اطلاعات دیگری را ارائه می‌نمود. در این سند که همچنان تا ۱۰۲۶ق/ ۱۶۱۷م به کار می‌رفت و درباره مدیریت کالاهای گمرکی و حراست از رعایا، پیش‌بینی دستیابی برآماده باش قشون و تشریک مساعی در شکوه‌مند ساختن کشور بر اساس رفتار خوب اتباع مردم و سربازان با توجه به جمع‌آوری مالیات‌ها (مالوجهات - وجوهات) از همه نواحی کشور و طوایف و نیز با اعلام مجازات در جرایم خاطیان گفته شده بود.^۱

دفتر روزنامه

هریک از اداره‌های اصلی حکومت دفتر روزنامه‌ای برای ثبت همه تغییرات و رویدادهای مهم و روزنامه در دارایی‌ها و بدهی‌ها و نیز در انتصاب‌ها نگهداری می‌گردید. در کارگاه‌های شاهی، یعنی بیوتات، مثلاً ماهانه دفترهای روزانه به وزیر کارگاه برای مقایسه با دیگر اسناد و امضاهای لازم ارائه می‌گردید که پس از آن، ناظر بر آنها مهر میزد و به مستوفی ارباب تحویل می‌فرستاد، و همو بستانکار و بدهکار، یا به اصطلاح آن روز جمع و خرج رؤسای اداره‌ها را بررسی و نظارت می‌کرد.^۲ مسئول ضرب سکه (ضراب‌باشی) نیز روزنامه چپی خود را روزبه روز به معیرالممالک ارائه می‌نمود. به گزارش شاردن، روزنامه اصلی دایره‌های مالی در دفترخانه خلاصه نگهداری می‌شد.^۳

۱. اسکندر منشی، تاریخ...، ۱/۱۲۳.

۲. تذکره الملوک، صص ۷۰-۷۱، رفیعا، دستورالملوک، ص ۵۴ که به کاربرد واژه روزنامه‌جات (ظاهراً هر دایره‌ای یک دفتر روزنامه داشته است که از سوی ناظر و مستوفی رسیدگی می‌شدند را اشاره کرده‌است؛ مارتین "هفت" ص ۱۸۷ به کاربرد روزنامه از سوی دایره‌های اوقافی اشاره کرده‌است.

۳. شاردن، ۴۳۶/۵؛ ذبیحی و ستوده، ج ۶، ص ۴۶۴ نیز اشاره به روزنامه‌جات دخل و خرج شده‌است.

دفتر اوارجه

دفتر اوارجه برای ثبت همه دارایی‌ها یا بدهی‌ها به کار می‌رفت. این دفتر با خط‌هایی در چهار ستون برای تقسیم‌بندی‌های اصلی کشور از هم تفکیک می‌گردید: آذربایجان، عراق عجم، فارس، و خراسان. گرچه دانسته نیست در دوره‌های گذشته، آیا اطلاعاتی درباره هر شهر به تفصیل فراهم می‌ساخته است یا نه^۱. هدف از این دفتر توانا ساختن خزانه‌داری کل در تأیید وضع دارایی‌های هر واحد مالیات‌دهنده در هر زمان که لازم می‌گردید و نیز اینکه آیا هیچ‌گونه مالیاتی که وصول نشده بود همچنان باقی است تا در برابر آن بدهی‌هایی پابه پا شوند. این دفتر به وسیله چهار اوارجه‌نویس نگهداشته می‌شد. شاید تا پایان دوره طهماسب اول ثبت دارایی‌ها میان دو دفتر توزیع می‌شد و به وسیله دو دستگاه اداری مستقل نگهداری می‌گردید و شاید تا دهه ۹۸۸ق/ ۱۵۸۰م نگهداری دارایی‌ها بر عهده اوارجه‌نویس و مستوفی مال بوده باشد. اما بنابه سبب‌هایی ناشناخته به تفکیک رسمی اداره دارایی‌ها تصمیم‌گیری شد تا میان دارایی‌های کالایی (جهات) و دارایی‌های نقدی (مال) تشخیص داده شود. اوارجه‌نویس دفترهای همه دارایی‌های کالایی را در دست داشت. ضابطه‌نویس یا مفرده‌نویس دفترهای همه دارایی‌های نقدی را از مستوفی مال که در آن هنگام فوت کرده بود به دست گرفت. دارایی‌های خاصه ثبت‌های جداگانه‌ای برای دارایی‌های خود داشت و مستوفی خاصه تا اوایل سده ۱۲ق/ ۱۸م شخصا اوارجه‌نویسی بخش خود را انجام می‌داد.

به نظر می‌رسد در این برهه تقسیم نیروی کار بر پایه عملکرد واقعی صورت می‌گرفته است، اگرچه عملکرد تازه بنوعی دور شدن از شیوه گذشته را نشان می‌داده است. در دوره ایلخانان، دفتر مفرده‌ای برای ثبت اطلاعات بیشتری درباره هر منبع درآمدی و تخصیص‌های آن بر هر شهر، ناحیه، و ایالت به کار می‌رفته است^۲. در دوره صفویه، این کار ظاهراً به وسیله اوارجه‌نویس و ضابطه‌نویس و هریک نسبت به حوزه کار خود به کار می‌رفته است. دیوان وزیر اعظم، به ارقام ثبت‌های ورودی دفتر اوارجه‌نویس و دفتر مفرده‌نویس برای اطلاع از آخرین رقم تعهد بار مالیاتی کامل

۱. پایازیان ۱۹۵۹، س ۳۲؛ هنتیس، و. نشریه اسلام، ش ۲۸، ۱۹۴۸، ص ۱۲۰.

۲. همان، ص ۱۲۷.

(حقیقت وجوه) مثلاً مربوط به یک روستا یا هر واحد مالیات‌دهنده دیگری نیاز داشت.^۱ در دهه ۱۰۶۰ق/ ۱۶۵۰م این دفترها به ترتیب: نسخه مفصل و نسخه مجمل نامیده می‌شدند. نسخه مفصل درست شبیه دفتر اوارجه در مدیریت ممالک و در مدیریت خاصه به کار می‌رفت. نسخه مجمل نیز درست همانند دفتر مفرده و به وسیله مفرده‌نویس نگهداری می‌شد.^۲

دفتر توجیه

این دفتر نشان‌دهنده مخارج بود که به شکل دفتر جمع درآمد، که مانند دفتر اوارجه تنظیم نمی‌گردید، بلکه به ترتیب نوع هزینه‌ها بود. این دفتر در مدیریت‌های ممالک، خاصه، بیوتات به کار می‌رفت که در آن ثبت‌های جداگانه‌ای برای خاصه وجود نداشت. مدیریت توجیه ۱۲ ثبت گوناگون (سرشته) برای هر قسمت قشون نگهداری می‌کرد.^۳ تذکرةالملوک نام این قسمت‌ها یا سرشته‌ها را گزارش کرده است. یک دفتر فرعی تخصصی برای مخارج بنام دفتر تحویلات در ثبت همه مخارج بیوتات و کاخ شاهی و نیز فعالیت‌های ساختمانی آن به کار می‌رفت.^۴ دفتر فرعی دیگری بنام دفتر معافی و مسلمی و یساقی برای ثبت همه معافی‌های مالیاتی به کار می‌رفت.^۵ هر دستگاه اداری مانند ایالت و استان نیز دفتری فرعی نگهداری می‌کرد، در حالی که در دوایر قشون دفتری بنام دفتر غلام یا دفتر قورچیان نگهداری می‌گردید.^۶

با ثبت بستانکاری از حکومت، کارکنان خزانه‌داری کل برات یا دستور پرداخت‌های (حواله‌ها) دیگری می‌نوشتند که می‌بایست از محل منابع درآمد فراهم از مالیات‌های حکومتی پرداخت می‌گردید. جمع این منابع صورتی می‌شد که اصطلاحاً فرد (جمع آن افراد) گفته می‌شد و پایه دفتر مفردات می‌گردید. بردسیری اشاره دارد که:

۱. پوتوریزه ۱۹۶۲م، ص ۱۹.

۲. قزوینی، عباس‌نامه، ص ۳۲۵.

۳. تذکرةالملوک، ص ۷۶.

۴. اگرچه این دفتر در پیشینه‌های مالی زمان صفویه اشاره نشده، اما به واژه ارباب تحویل اشاره شده که دفتری بنام دفتر تحویلات نگهداری می‌کرده است، نک. رفیعا، دستورالملک، صص ۷۰-۷۱.

۵. پوتوریزه ۱۹۶۱م، ص ۱۲، واژه یساقی از زبان مغولی و به معنای نظم و قانون و یا باج‌گیری است نک: ص ۲۰۰ همین کتاب و نیز واژگان انتهای کتاب.

۶. همان ۱۹۶۲م، ص ۱۹؛ قائم مقامی، یکصد...، ص ۲۸، ۲۹، جهانپور، "فرامین" ص ۱۳.

افراد دو بلوک (یکی از آنها زرند) شماری نزدیک ۶۰ فرد در خود داشته است. بردسیری خود موظف به رسیدگی بوده که افراد به لحاظ فردی یا به لحاظ جمعی ثبت اطلاعات مربوط به آنها در دفتر تطبیق داشته باشد. این کار وقت او را نزدیک به ۲ تا ۳ روز می‌گرفته و او نتوانسته بود هیچ اشتباهی پیدا کرده باشد.^۱ پرداخت‌های غیر از برات و مستقیم از خزانه بسیار به ندرت صورت می‌گرفت. شاردن چنین پرداخت‌ها را تنها در جایی دیده بود که شاه درجا هدیه به کسی می‌بخشید. افزون بر این چنین پرداخت‌ها ۱۵٪ کارمزد داشت مگر آنکه به دست‌ور شاه معاف می‌شدند که بسیار کم اتفاق می‌افتاد. گاهی نیز آنانکه مشمول ۱۵٪ کارمزد می‌شدند، کارمزد براتشان نیز کمتر می‌شد. مثلاً خود شاردن که کارمزد برات او با ۵٪ پذیرفته شده بود.^۲

هر حکمران هنگام نصب، دستورالعملی می‌گرفت که در آن حدود حوزه اختیارات او تعیین می‌گردید و نیز پایه مالیاتی آن حوزه و مبلغی که در دوره گذشته وصول شده بود و چگونگی رفتار مردم و اینکه او موظف به رعایت حال مردم و راضی نگه داشتن آنها بوده در آن دستورالعمل تصریح می‌گردید.^۳ حکمران از مقام‌های گوناگونی یاری می‌گرفت که مدیریت آنان بعهده وزیر ایالتی بود و همو دفتر روزنامه را نگهداری می‌نمود و همه درآمدها و مخارج ایالتی را به ترتیب زمانی آن به ثبت می‌رسانید. ثبت‌ها روزانه در دفتر وارد شده و سپس جمع شده و به ترتیب در دفتر فرعی ایالتی نیز وارد می‌گردید. بنابه فرمانی از ۱۱۰۷ق/ ۱۶۹۵م در پایان سال پرداخت‌ها (ابواب توجهات) سال پیش با رسیده‌ها (قبوض) سندهای جزء (سند‌های مربوط به گروه هزینه‌های گوناگون) می‌بایست همراه با تفصیل مشروحات از بنیچه (جمع بار تعهد مالیاتی) با مهر ارباب‌ها و دیگر مالیات‌دهنده‌ها (اهالی، شریکان) به خزانه کل فرستاده می‌شد. پس از بررسی و تأیید مستوفی ممالک یا مستوفی خاصه (درباره زمین‌های هریک)، این پرداخت‌ها می‌بایست در دفتر به ثبت می‌رسید و نهایتاً حساب‌ها بسته

۱. بردسیری، صص ۶۵۲، ۴۰۴، ذبیحی و ستوده، ج ۶، س ۱۸.

۲. شاردن، ۴۲۹/۵-۲۳۰.

۳. همان، ۲۶۵/۵-۲۶۶؛ بردسیری، ص ۳۶۰؛ گفته که دستورالعمل شامل نسخه‌جات (مدارک) بوده و به وسیله مستوفی ممالک به امضاء می‌رسید؛ ذبیحی و ستوده، ج ۶، س ۱۷؛ گفته که حقوق دیوانی آن به قرار دستورعمل موافق جمع بیرون می‌آیند.

می‌گردید.^۱

این اطلاعات با آنچه شاهدان معاصر اروپایی گفته‌اند که: «وزیران ایالتی از وضع درآمد ایالت خود هر سال به دایره مالی مرکز گزارش می‌فرستاده‌اند» تطبیق می‌کند. با این گزارش‌ها، آنها طومارهای مالیاتی هر روستا، ناحیه و هر منبع درآمد دیگری که توسط رئیس آن محل تأمین و اثبات می‌گردید و از سوی خود وی و نیز افراد سرشناس محل مهر و امضاء می‌گردید، ضمیمه می‌شد. با توجه به چنین مدارک و اسناد تفصیلی که به مرکز فرستاده می‌شد و گاه به ۵۰۰۰ طومار می‌رسید، وزیر ایالتی نسخه‌ای از هریک از آنها نزد خود نگه می‌داشت. اطلاعات این طومارها و گزارش آنها به وسیله دایره مالی مرکز مبنای دستور پرداخت‌های حقوق‌ها می‌شد. برای آن ارقام که در دستور پرداخت‌ها تخصیص داده نمی‌شد تحصیلدارانی برای دریافت آن درآمدها گسیل می‌شدند.^۲ شاردن گزارش دارد که وزیران ایالتی مراقب بودند که حساب‌های خود را دیرتر از موعد نفرستند، چرا که اگر دیر می‌فرستادند، خزانه‌داری پرداخت مبلغ جمع همه حساب‌ها را از آنها نقدی می‌خواست که با توجه به نرخ بالا برای تبدیل به نقد دیرکردها در اصفهان برای آنها سنگینی می‌گردید. افزون بر آن، شاه نیز از دیرکردها عصبانی می‌شد.^۳ به گزارش دومان، حکمرانان و وزیران میزان مالیات‌های سرانه، مخارج، درآمدها و اجاره‌ها را برای هر محل به مرکز (اصفهان) می‌فرستادند.^۴ این اطلاعات در واقع پایه بودجه کشور می‌گردید. یابه سخن دیگر به حکومت مرکزی نشان می‌داد طبق روال عادی چقدر می‌توانست خرج بترشد. خزانه شاهی ثبت‌ها را رسیدگی می‌کرد و پس از اطمینان از آنها برای تأیید وزیر اعظم می‌فرستاد. تنها پس از دریافت برگه‌های حساب‌ها (نسخه‌جات محاسبات) و تعلیقه (تأییدیه) وزیر اعظم، اسناد طبقه‌بندی شده و در دفتر به ثبت می‌رسید و حساب‌ها بسته می‌شد (مفاصاحساب). این روش درباره همه برگه‌ها، چه از حکمرانان و وزیران ایالتی باشند یا از کارکنان رده پایین مالیاتی بوده باشند، انجام می‌شد.^۵

۲. شاردن، ۵۲۰/۵-۵۲۱.

۱. قائم‌مقامی، یکصد...، ص ۵۶.

۴. دومان، ص ۱۷۹.

۳. همان، ۴۲۹/۵.

۵. تذکره الملوک، ص ۴۵؛ رفیعا، دستور الملوک ص ۴۶.

دفتر جمع

در پایان سال مالیاتی، درآمدها و مخارج واقعی در دفتر جمع تسویه می‌گردند.^۱ این دفتر برای چند گروه از درآمدهای اصلی که همواره به آنها ابواب جمع اشاره می‌گردید مختص بوده‌است. در گزارش این دفتر، میان رقم مالیاتی نخست یعنی رقم اصلی و ارقامی که سپس بنام اضافه به آن افزوده می‌شد مشخص می‌گردید. در برخی اسناد و مدارک گزارش شده‌است که اوارجه‌نویس دعاوی بر درآمدهایی از ابواب جمع را برای اطمینان از عدم وجود دعاوی نادرست آنها را تأیید کرده بوده‌است. افزون بر آن، تغییرهای در وضعیت درآمدها و مخارج می‌بایست در دفتر ابواب جمع وارد می‌گردید.^۲ دفتر جمع احتمالاً شبیه دفتر معروضه نبود که در آن صورتی از درآمدها و مخارج کشور به ثبت می‌رسید، این دفتر شاید آن بوده که خلاصه‌ای از جمع آنچه تا آن هنگام کارکرد حساب‌ها را نشان می‌داد بوده باشد تا به شاه معروض می‌گردید.^۳

ثبت‌های دفتر جمع در سال بعد با ثبت‌های دفتر کلیات که ثبت کلی هر چهار دایره مالی: اوارجه، توجیه، ارباب تحویل، و مفرده را در خود داشت، با هم مقایسه و بررسی می‌گردیدند.^۴ این بررسی برای تعیین میزان اقلام معوق، کسری یا اضافی بود و نیز برای بررسی چگونگی روش برخورد با هریک از آنها بوده‌است. دفتر کلیات احتمالاً در دایره خلاصه نگهداری می‌شد. این دفتر به دفتر حساب ده ساله نیز نامیده می‌شد^۵ که مقصود از آن چندان روشن نیست. اما وجود چنین دفتری به خزانه‌داری کل اجازه می‌داد روند گردش درآمدها و مخارج کشور را به سمت کاهش یا افزایش زیر نظر باشند. شاید تصور رود نگهداری این دفتر در دست مستوفی خلاصه بوده باشد. اگرچه از ظاهر انشای آن به نظر برسد از جمله وظایف اوارجه‌نویس بوده باشد. همچنین

۱. موسوی ۱۹۶۵م، ص ۱۷؛ پوتوریزه ۱۹۶۲م، ص ۳۹؛ همان ۱۹۶۵م، ص ۴، ۵، ۲۰؛ همان ۱۹۷۷م، ص ۱۷؛ رفیعا، دستورالملوک، ص ۱۱۸.

۲. قراخانی، "بقعه..." ص ۹۷، بب ۱۱۹، موسوی ۱۹۶۵م، ص ۱۲؛ پوتوریزه ۱۹۶۵م، ص ۲۰؛ قائمقامی، یکصد...، ص ۲۴، ذبیحی و ستوده، ج ۶، ص ۱۷ گفته‌اند: افزون بر این پرداخت‌ها که از مالیات‌ها گرفته می‌شد می‌بایست با مالیات‌های برآوردی مطابق بوده باشد (موافق جمع).

۳. سیوری، د، "دوره..." ص ۳۴۴؛ هنتیس، و، همان، ص ۱۳۱.

۴. سیوری، ر، "دوره منشی‌ها در زمان طهماسب اول"، ص ۳۴۴.

۵. همان، ص ۳۴۷.

به نظر برسد این دفتر حساب در سطح ایالتی نیز بوده باشد، زیرا در آنجا به وجود دفتر محاسبات سنوات اشاره شده است.^۱

هیچ گونه اطلاعاتی تفصیلی درباره روش های عملی در نگهداری حساب ها، چنان که در دوره های پیشین بوده به دست نیامده است. از منابع گوناگون که به این روش ها اشاره داشته اند می توان دریافت که روش های دوره صفویه ادامه همان روش های دوره های پیشین بوده است. مثلاً فومنی به روش بسیار قدیمی تری اشاره کرده است که به تعبیر خود او: من ذلک و من غیر ذلک بیان گردیده است.^۲ همچنین در فرمان های شاهان نیز اصطلاح - واژه هایی دیده می شود که حاکی است در گذشته از روش هایی چون برآورد دفتری، یا از حشو جمع که به کار می رفته اند.^۳ همین وضع در سده ۱۲ق/ ۱۸م نیز دیده می شود. مثلاً گلستانه که برادرش در دفترخانه همایون، سر رشته استیفای عراق (عجم) مشغول کار بوده است. او به فنون نگهداری حساب ها پیشرفته ای در آن زمان ها اشاره کرده است.^۴ بنابر این می توان گفت دستگاه مالیاتی صفویه و افشاریه بر پایه عرف اداری ایران که از دوره های پیشتر مایه می گرفت ادامه داشته و بر آن مبتنی بوده است. این تداوم روش های نگهداری حساب ها نه تنها بر ساختار سامانه تشکیلات مالی و بر شیوه های آن و بر روش های دفتری آنها اثر گذاری کرده بلکه بر وازگان به کار رفته در تعریف دایره های گوناگون مالی و وظایف دفاتر مختلف آنها نیز اثر گذارده است. اگرچه بیشتر کوشش های دستگاه مالیاتی ایران هنوز پشت پرده ای از ابهام باقی است، اما اطلاعات بسنده ای هم اینک فراهم است تا تداوم سنت ها را نشان دهد و گرایش های اصلی ساختار و عملیات آن را تعیین کند. در بخش نخست این فصل، ساختار مالیاتی و پیکر اداری آن به تفصیل بررسی گردید، در بخش دوم آن بودجه بندی، روش ها و اسناد اصلی استفاده شده در مدیریت مالیاتی به اختصار گفته شد.

۱. فومنی، ص ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۲۲، بردسیری، ص ۴۲۱ که اشاره به نسخه جات سنوات کره است.

۲. فومنی، ص ۱۸۷، ۱۸۸.

۳. موسوی ۱۹۶۶م، ص ۱۲؛ پاپازیان ۱۹۵۹م، ص ۳۴.

۴. گلستانه، ص ۴، ۲.

تبرستان

www.tabarestan.info

فصل چهار

مالکیت زمین‌های ایران در دوره صفویه

www.tabarestan.info

در ایران زمان صفویه که آیین شیعی برآن مسلط گردید همه زمین‌ها بنابراین آیین به شاه کشور تعلق یافت و همو مدیر و وکیل تام‌الاختیار امام معصوم و غایب(ع) شمرده شد که به تنهایی اختیار واگذاری زمین به هرکس، و نیز تعیین نرخ مالیات را نیز می‌یافت. اگرچه امامان شیعه به استثنای امام علی و امام حسن که برای دوره نسبتاً کوتاهی در دنیای اسلام و از جمله در ایران قدرت حکومتی یافتند بقیه امامان چنین قدرتی را عملانیافتند. اما بنابر یک اصل فقهی پذیرفته در آیین شیعی، امامان منحصرأ در موضوع زمین و تملک آن و به تبع وضع و وصول مالیات از زمین حق آنرا یافتند و قاعده براین اصل استوار گردید که شاه فرمانرواها با وکالت از امام معصوم(ع) دارای چنین حق انحصاری گردید. در دوره صفویه پنج قسم زمین شناخته گردید. ۱. زمین‌های ممالک ۲. زمین‌های خاصه ۳. زمین‌های ملکی و شخصی ۴. زمین‌های وقفی و ۵. زمین‌های بایر و موات.

چه تفاوتی میان زمین‌های ممالک و زمین‌های خاصه وجود داشت گرچه هردو مستقیم توسط حکومت یا کارگزاران آن اداره می‌شدند؟ زمین‌های ممالک در کسب و تخصیص درآمد به منظور پرداخت دستمزد و حقوق کارکنان دستگاه اداری و قشونی حکومت لازم بود و به کار می‌رفت. زمین‌های وقفی عام و طبق شرع و نیز ملکی و شخصی فقط در زمین‌های ممالک می‌توانست واقع باشد و نه در زمین‌های خاصه یا خالصه.

زمین‌های خاصه یا ملک شخص شاهان، زمین‌هایی بود که درآمد آنها برای نگهداری تاج و تخت و دربار شاهان و مخارجی که آنها نظارت مستقیم بر آنها داشتند اختصاص می‌یافت. به این ترتیب زمین‌های خاصه مستقیماً به وسیله شاهان اداره می‌شدند و مدیریت‌های گوناگونی داشتند. برای افزودن نظارت بر کشور، گسترده زمین‌های خاصه آهسته آهسته به کاهش زمین‌های ممالک، افزایش می‌یافت. زمین‌های خالصه نیز زمین‌های شاه و بخشی از زمین‌های خاصه بود اما نه یکسان و همانند آنها. این گونه زمین‌های شاهی از راپیروزی‌های قشون‌کشی‌ها، مصادره املاک اشخاص مورد غضب و یا زمین‌های متروکه و خالی از مردم و صاحبان آنها به دست می‌آمد.

زمین‌ها شخصی مردم که بنابر شریعت اسلام محترم و مصون از تعرض است، از راه هدیه، ارث و نیز عمران و آبادانی زمین‌های بایر و نیز خرید به دست می‌آمد. مالکان زمین‌های شخصی هرگاه شاه تازه‌ای بر تخت می‌نشست برای تأیید حق خود بر زمین‌ها مجبور به تجدید آن می‌شدند، چراکه تصرف زمین و یا ارث‌بری آن به تنهایی در تصاحب عنوان مالکیت زمین‌ها کافی نبود. زمینداران بسته به بزرگی یا کوچکی زمینشان بالاتر و پایین‌تر بودند. چنانچه زمینداری سهمی از زمین‌های روستا را داشت می‌بایست با دیگر مردم آن روستا در کشت و زرع نقش می‌داشت، زیرا روستا به گونه جمعی زیر کشت می‌رفت و نه به گونه‌ای جدا و مجزا. صاحب زمین هرگاه که می‌خواست حق داشت زمین خود را به دیگری واگذارد. در این صورت مالک تازه می‌بایست مالیات زمین را می‌پرداخت و یا که معاف بوده باشد.

دارایی‌های وقفی منقول یا غیرمنقول برای مقاصد مذهبی تخصیص می‌یافت. موقوفه‌ها به دو گونه بودند: تقویتی و شرعی. در موقوفه‌های تقویتی، شاه متولی آنها بود و در موقوفه‌های شرعی یک متولی غیرحکومتی تعیین می‌گردید. اوقاف همواره از مالیات معاف نمی‌شدند، و گاهی وضعیت آنها به لحاظ حقوقی زیر سؤال می‌رفت و یا به خطر می‌افتاد. اگر چه دارایی‌های وقفی قابل فروش یا مصادره نبودند، اما برخی اوقات هم به فروش رسیده و یا در معرض سو استفاده قرار می‌گرفتند. نمونه‌های مهم از چنین سو استفاده‌های از اوقاف در دهه ۱۵۳۱ق / ۱۷۴۰م در زمان حکومت نادر روی داده است.

اوقاف با سرپرستی متولی‌های انتصابی واقفان اداره می‌شدند. متولیان اوقاف

شرعی برای اجرای وصیت واقفان و مراقبت از درآمد موقوفه‌ها حق الزحمه می‌گرفتند. این گونه شرط‌های در وقف اصطلاحاً واجب یا سنتی و عرفی گفته می‌شد. در دسته دوم متولی اختیار عمل بیشتری می‌یافت. عباس دوم از تمرکز اختیار امور وقفی در دست شماری محدود را کاهش داد. به این ترتیب که موقوفه‌های بزرگ رابه واحدهای کوچکتری تجزیه نمود و بر هریک از آنها متولی جداگانه نشانید. این کار سبب دخالت بیشتر حکومت در اداره این گونه دارایی‌ها گردید. متولی منصوب از سوی حکومت برای امور اوقاف بنام صدر بود که دستگاه اوقاف را سرپرستی می‌کرد و با مستوفی اوقاف معاونت می‌گردید. بقعه‌ها و بارگاه‌های مهمی از موقوفه‌ها در اردبیل، مشهد و قم وجود داشته و دارند که هریک با دو نفر متولی اداره می‌شوند که یکی برای ساختار قدیمی و دیگری برای ساختار تازه بوده‌اند. اگرچه گاهی نیز با یک متولی برای هر دو بخش اداره می‌شده‌اند.

زمین‌های بایر و موات متعلق به حکومت بود، و کسانی که مایل به آبادانی و کشت و کار در آنها می‌شدند می‌توانستند، واگذاری وقفی ۹۹ ساله آنها را در برابر پرداخت اجاره بهای ثابتی به دست آورند.

چه کسی مالک زمین شناخته می‌شد؟

به لحاظ نظری، شاهان مالک همه زمین‌ها بودند^۱. به نظر می‌رسد این باور از آنجا ناشی می‌شد که چون زمین‌ها حاصل از فتوحات و پیروزی‌های شاهان بر دشمنان بوده‌اند و بنابراین به آنها تعلق می‌گرفت. البته قوانین شرعی اسلام درباره زمینداری و مالیات زمین در چارچوب مبحث جهاد و فتوحات زمینه گفتمانی در این باره را باز کرده‌است. این بدان سبب بود که پس از گشودن ایران و بخشی از سرزمین‌های بی‌زانس توسط مسلمان‌ها، در خصوص تعیین مالکیت زمین‌های گشوده شده، می‌بایست تصمیم‌گیری می‌شد که شد. بنابر شرع اسلام از آغاز مبنای ماهوی این زمین‌های گشوده شده مفهوم ورود به دارالاسلام و خروج از دارالکفر دانسته شده‌است. بحث‌های حقوقی در این باره پیچیدگی فراوان دارد و نظرات گوناگون میان مکاتب حقوقی گوناگون باز کرده‌است. اما روابط اجاره زمین‌ها بنابر مذهب تشیع اثناعشری

۱. سانسون، ش ۹۶ و بی نیز نک: رهبرین، همان، ص ۱۱۳.

(۱۲امامی) را به تلخیص می توان بیان داشت. زمین هایی که به شاهان پیشین ایران در پیش از اسلام تعلق داشت، پس از گشودن ایران توسط مسلمانان برای رفاه جامعه اسلامی، مالکیت آن به بیت المال (خزانه) اسلام تعلق گرفت. و زمین هایی که به هر سبب از سوی صاحبان آنها متروکه گردید. باز به بیت المال جامعه اسلامی تعلق یافت. این دوگونه زمین توسط خلیفه یا امام به نمایندگی جامعه اسلامی اداره می گردید و قابل فروش نبود، اگرچه واگذاری وقفی زمین ها توسط امام و خلیفه به کسانی که اجاره بهای آنها یعنی عشر (یک دهم) می پرداختند قابلیت انتقال می یافت. افزون بر این، کسانی که مسلمان می شدند و یا نامسلمان هایی که از در صلح درمی آمدند و با خلیفه یا امام صلح می کردند صاحب حقوق کاملی بر زمین ها می شدند. سرانجام زمین هایی هم بود که به بیت المال تعلق داشت و به کشاورزان واگذار می شد که تنها حق تصرف و کشت و کار در زمین ها می یافتند. به لحاظ مالیاتی، زمین هایی نیز بود که عشر یا نیم عشر و یا خراج می پرداختند. این گونه زمین ها به کسانی تعلق می گرفت که مسلمان شده بودند و زمین هایشان از راه کشورگشایی ها به دست آمده بود که به صورت غنایم بین کشورگشایان تقسیم می گردید، و نیز زمین های بایر و موات که توسط مسلمان ها عمران و آبادانی می یافت. زمین هایی که صاحبان آنها نامسلمان می ماندند، خراج به عنوان مالیات می پرداختند. این صورت های مالکیت زمین بنابر اصول نظری شرع بود، اما در عمل تفاوت های بسیار نیز وجود داشت، هم به لحاظ مکان و هم به لحاظ زمان و هم به لحاظ موازین حقوقی^۱.

به این ترتیب، حق انحصاری برای امام و خلیفه بود که به اجاره زمین هایی را به کسانی واگذار می کرد، و از این جهت در تشیع، امام رهبر جامعه شناخته می گردید. اما به سبب آنکه امامان شیعه چنان که پیشتر اشاره شد به استثنای امام علی و امام حسن (ع) که هردو هم خلیفه برای همه مسلمانان و هم امام برای شیعیان شمرده می شدند و عملاً فرصت هرچند کوتاه خلافت را یافته بودند، بقیه امامان در عمل قدرت حکومتی نیافتند، گرچه از نظر شیعیان امام و پیشوای جامعه دانسته شده اند. این نوعی حقیقت دانسته شد، گرچه نه یک اصل پذیرفته رسمی حکومتی ولی حق انحصاری امام درباره زمین و مالکیت آن و تعیین مالیات به حاکم و سلطان شیعی

زمانه و عصر وا گذاشته گردید. این نظرگاه چنان که در عبارتی از خواجه نظام‌الملک آمده این گونه است: «الملک للسلطان»^۱. این مقوله که در کشورگشایی‌ها و پیامد آنها در مالکیت نهایی شخص حاکم و سلطان بر زمین‌های گشوده شده بعنوان نایب امام در غیبت او (یا خلیفه در میان سنیان) همچنان اصلی رهنمودی در مباحث شرعی مسلمان‌ها و به هنگام اجرا در عمل در درازنای تاریخ مسلمانان بوده است. مثلاً محمود افغان در ۱۳۵۵ ق/۱۷۲۲ م پس از گشودن اصفهان پایتخت صفویه مفتی او فتوایی صادر کرد که چون کشور ایران به دست سپاهیان او گشوده گردید بنابراین زمین‌های کشور ایران به بیت‌المال در دست او تعلق گرفت^۲.

انواع زمین

در دوره صفوی، کشور دارای ۵ گونه زمین بود:

۱. زمین‌های ممالک، یعنی زمین‌های حکومتی که املاک دیوانی نیز گفته می‌شد.
۲. زمین‌های خاصه، یا زمین‌های شاه
۳. زمین‌های ملکی، یا زمین‌های شخصی افراد و مالکان
۴. زمین‌های وقفی، یعنی موقوفه‌ها
۵. زمین‌های بایر و موات

این ۵ گونه زمین هر یک به شیوه خاصی اداره می‌شدند. زمین‌های ملکی توسط افراد و مالکان شخصی، یعنی صاحبانشان سرپرستی و اداره می‌شدند؛ زمین‌های وقفی توسط متولیان و ناظرها که اغلب زمین را به مقاطعه به دیگران می‌سپردند و در برابر وجوهی می‌گرفتند؛ زمین‌های خاصه مستقیماً و غالباً توسط حکومت اداره می‌شدند ولی تملک آنها به شاهان می‌رسید؛ زمین‌های دیوانی، یعنی ممالک، تعلق به حکومت داشت و به تیول‌ها واگذار می‌شد.^۳ هرچند زمین‌های ممالک نیز اغلب بنا به دشواری‌های اجرایی و گذاری‌های تیولی به گونه زمین‌های ملکی اداره می‌گردید، چنان که فرض مالکیت مجازی شاهان بر آنها هیچگاه دور از نظر نمی‌ماند. این زمین‌ها ممکن بود گاهی عملاً با زور دست به دست می‌شدند، اما تصور نادیده گرفتن مالکیت

۱. لمبتن، تداوم و تغییر در ایران سده‌های میانه، ج آلبانی (امریکا)، ۱۹۸۸ م، ص ۹۸.

۲. انصاری، نصف جهان، ص ۳۲، همان، تاریخ اصفهان وری، ص ۳۵، لمبتن، ایران قاجاریه، صص

۳. فومنی، ص ۱۹۵.

مجازی شاهان برابر با طغیان و شورش دانسته می شد. از این رو دیده می شود که هنگام فوت صاحب ملکی، وارثان او از شاه وقت می خواستند حقوق مالکانه آنها را می کرد. به جز ملاحظات نظری و قانونی باز هم ملاحظات دیگر عملاً پیش می آمد. تنها، شاه وقت می توانست از املاک شخصی و یا وقفی و دیگر صورت های تملک در برابر تجاوزات و تعدیات قدرتمندان، امیران و حکمرانان زورگو جلوگیری کند. سرانجام زمین های موات، که از سوی حکومت اداره و تصدی می شدند.

تبرستان
www.tbarestan.info

زمین های حکومتی (ممالک و خاصه)

در این باره دو موضوع قابل گفتگو است: یکی تفاوت میان زمین های ممالک و زمین های خاصه از یکسو، و دیگری تفاوت میان زمین های خاصه و زمین های خالصه از سوی دیگر است، چنانچه واقعا تفاوتی میان آنها بوده باشد. از آنجا که تفاوت میان گونه های مختلف زمین، بیشتر اداری و کمتر حقوقی بوده است، تشخیص میان گونه های زمین خاصه و خالصه که زیر تصدی و مدیریت شخص شاه بوده اند چندان که باید روشن و آشکار نیست.

زمین های ممالک آنهایی بود که درآمدشان برای پرداخت دستمزد و حقوق کارکنان اداری و یا قشونی حکومت تخصیص می یافت به جز آنها که مستقیماً برای مصارف دربار و کاخ شاه تخصیص داشت. جمع آوری درآمد مالیاتی و پرداخت آن به کسان مشخص، اگرچه غیرمستقیم، اما با نظر شاه بود. بسته به اقتدار مرکزی، کارایی نظارت شاهانه تفاوت می کرد. و چنان که دیده خواهد شد حدودنسی آن در زمین های ممالک بوده است. املاک شخصی و ملکی و نیز اوقاف شرعی تنها در زمین های ممالک صورت می گرفت. اما املاک تفویضی در سرزمین های خاصه امکان وجود می یافت.^۱

خاصه

زمین های خاصه شامل املاک شخصی شاهان، زمین هایی بود که درآمد آنها برای تأمین مصارف دربار به لحاظ مالی و مخارجی که شاه هرگاه می خواست شخصا بر آنها

نظارت مستقیم داشته باشد تخصیص می‌یافت. سرپرستی این زمین‌ها به این ترتیب زیر نظر مستقیم شاه قرار داشت. شاردن اشتباهاً وقتی گزارش کرده بود که تفاوت میان زمین‌های ممالک و خاصه پیش از حکومت صفی قابل تشخیص نبود، درست نگفته بود.^۱

زمین‌های خاصه و مقام‌های مسئول در آنها از ابتدای حکومت صفویه شناخته شده بودند چرا که در اوایل ۹۱۵ق/ ۱۵۰۹م و نیز در ۹۱۸ق/ ۱۵۱۲م به مسئولان زمین‌های خاصه اشاره‌هایی شده است.^۲ در ۹۸۵ق/ ۱۵۷۷م برای سرکار خاصه شریفه از سوی محمد خدابنده ناظری تعیین شده بود. در عین حال در ۹۹۴ق/ ۱۵۸۶م به وجود دفتری برای ثبت زمین‌های شاهی به نام دفتر خاصه اشاره گردیده است.^۳

زمین‌های خاصه شامل املاک شخصی شاهان نیز بوده‌اند، از جمله زمین‌هایی بنام خالصه. حال آیا هیچ تفاوتی میان این دو گونه زمین یعنی خاصه و خالصه وجود داشته یا نداشته است و اگر وجود داشته ماهیت تفاوت این دو چگونه بوده است و آیا این زمین‌ها جداگانه اداره می‌شده‌اند؟

زمین‌های شاهی (یعنی زمین‌های زیر نظارت مستقیم شاهان) که درآمد آنها تنها برای نگهداری دربار و کاخ شاه مصرف می‌شد از زمان ساسانی‌ها نیز وجود داشته‌اند. سلسله‌های شاهان ایران که پس از ساسانیان به تخت می‌نشستند نیز این زمین‌های شاهی را تملک می‌کردند. واژه خاصه برای زمین‌های شاهی از زمان ایلخانان رایج شده است. در این دوره، گستره‌های وسیعی شامل شهرها نیز بدل به املاک شاهی گردیدند و بنام اینجو یا املاک خاصه بودند. پس از شکست ایلخانان، گستره زمین‌های خاصه به سبب ناتوانی حکومت مرکزی کاهش چشمگیری یافت. همزمان، زمین‌های ملکی و دیوانی در برابر افزایش یافت.

در اوایل سده ۱۰ق/ ۱۶م زمین‌های خاصه بار دیگر بسیار کم شده بود و چنان‌که گفته شد به سبب ناتوانی نسبی حکومت مرکزی بود. تنها از دهه ۹۴۷ق/ ۱۵۴۰م زمین‌های خاصه دوباره گسترش چشمگیری یافت. گستره زمین‌های شاهی توسط

۱. شاردن ۲۳۰/۵، نیز نک: رهبرن، همان ص ۱۱۳-۱۱۴.

۲. اوین، ژان، "همان"، صص ۸۰، ۸۷، ۹۷.

۳. اسکندر منشی، تاریخ....، ۳۳۲/۱؛ گفته است به درآمدهای خزانه حکومتی نیز در همان بند پیشین اشاره شده‌اند.

عباس اول بسیار گسترش یافت تا بتواند هزینه پرداخت‌ها را به سپاه غلامان که در حال فزونی بود تأمین گرداند. این سیاست با جانشینان عباس اول، صفی یکم و عباس دوم نیز بیشتر دنبال گردید. در حدود ۱۰۷۲ق / ۱۶۶۰م در زمان عباس دوم وسعت زمین‌های شاهی به اوج خود رسید. به گزارش دومان در ۱۰۹۱ق / ۱۶۸۰م زمین‌های املاک شاهی از زمین‌های اربابی کسان که خصوصی آنان بود بیشتر گردید.^۱

پس از قطع وابستگی کشور به امیران و قشون قزلباش در ۹۹۸ق / ۱۵۹۰م، عباس اول دیگر نیازی به دادن سمت و منصب حکمرانی و بخشیدن تیول به آنها نیافت. با تقسیم زمین‌های امیران قزلباش میان قشون بیشتری از سپاه غلامان که به میل و نظر شاه نزدیکی بیشتری داشتند، سرانجام گستره زمین‌های خاصه گسترش بیشتر یافت. این به آن معنی نیز بود که ایرانیان بیشتری به منصب حکمرانی می‌رسیدند، مسئله‌ای که همواره میان قزلباشان و ایرانیان سبب کدورت می‌گردید. به باور رهبرن تا ۱۰۶۰ق / ۱۶۵۰م چنانچه ایالتی جزو سرزمین‌های خاصه درآمده بود، در آن صورت دیگر هیچ‌گونه حضوری از قشون قزلباش در آنجا وجود نمی‌داشت.^۲

خاصه، زمین‌هایی بود که اصولاً به صورت تیول به کسی تخصیص داده نمی‌شد و درآمدهای آن همواره در اختیار خزانه مرکزی قرار می‌گرفت. تشخیص میان زمین‌های خاصه و ممالک در این باره چندان روشن نیست، زیرا در هردو زمین دست کم در سده ۱۰ق / ۱۶م چنان بود که زمین معمولاً به نزدیکان شاه به تیول داده می‌شد. الساندري نیز تأیید کرده و گفته است:

«زمین‌هایی که اسماعیل یکم و فرزندان او می‌گرفته‌اند هیچ‌گاه به حکمرانانی که تیول گرفته بودند داده نمی‌شد».^۳ به‌ندرت زمین‌ها و پرداخت از محل درآمد آنها به کسانی غیر از نزدیکان شاه تخصیص می‌یافت. مثلاً در اصفهان که بیشتر زمین‌ها خاصه بود، و از نخست جزء املاک شخصی طهماسب اول و سپس فرزندان او حمزه میرزا و ابوطالب میرزا درآمده بود و بر آنها دست یافته بودند در ۹۹۶ق / ۱۵۸۸م توسط مرشد قلی خان (وکیل) برای استفاده شخصی او نگه داشته شده بود، به‌نظر اسکندر منشی

۱. دومان. ص ۲۲۶؛ نک: رهبرن، همان، صص ۱۱۸-۱۲۲، برای نظری به‌صورت ریز تغییرها در ترکیب و در شمار ایالت‌های فزون یافته خاصه، نیز نک: شاردن، ۵/ ۲۴۹-۲۶۷، ۲۷۹، ۳۸۱.

۲. رهبرن، همان، ص ۱۲۹؛ قزوینی، عباس‌نامه، ص ۳۲۰؛ اولاریوس، ص ۲۷۱.

۳. سفره تاناو... ۲/ ۲۲۶.

یک کارگستخانه بود که وکیل یعنی شخص عادی به تسلط بر زمین‌های شاهی دست یافته بود و گناه او شمرده شده است.^۱

در زمان عباس اول، درآمد زمین‌های شاهی به سبب گسترش دربار و نیز تقویت مالی سپاه غلامان خاص که او تشکیل داده بود زیر فشار رفته بود. این شاه نیاز یافت گونه‌های دیگری از تخصیص تیول را به راه اندازد، زیرا که درآمد کافی از زمین‌های خاصه به دست نمی‌آمد. در ۱۰۰۴ق/ ۱۵۹۵م الهوردی‌خان به حکمرانی فارس منصوب و مقرر شد هر سال ۳۰۰ تنف از غلامان را به فارس برده و آنها را در هر ولایت فارس در سمت‌هایی پایین‌تر به کارگمارد، به این منظور که آنها از محل درآمد منافع آنجا توانسته باشند برای خود سازوبرگ جنگی فراهم کرده باشند.^۲ اما عباس اول هنوز هم برای تأمین نیازهای فزاینده مالی خود، از جمله نیازهای دربار خود و کوشش‌های جنگی به افزودن گستره زمین‌های شاهی روی آورد. این افزودن به زمین‌ها به اشکال گوناگون درآمد. مثلاً مردم یک روستا در اطراف شهر نطنز از تلاش خود سرانه مأموران مالیاتی شکایت به شاه بردند، عباس اول در چاره جویی خود این روستا را کلاً به زمین‌های خاصه پیوست کرد.^۳ عباس اول همچنین از راه خریدن زمین‌های شخصی کسان یا مصادرهٔ املاک زمینداران بزرگ که مورد غضب او واقع می‌شدند و یا ناموفق بر ضد قدرت مرکزی شوريد و شکست یافته بودند به افزون گستره زمین‌های شاهی می‌کوشید.^۴

مدیریت زمین‌های خاصه از زمان اسماعیل یکم پدید آمد و تا زمان عباس اول حمایت و پشتیبانی می‌گردید تا امور مدیریت زمین‌های شاهی تقویت گردد. از ۱۰۲۶ق/ ۱۶۱۷م، برای مثال همهٔ کارکنان شاغل در بخش زمین‌های خاصه از محل تیول و یا از برات‌هایی که بر مالیات‌های درآمد امور زمین‌های خاصه در ایالت‌ها و زیرانی می‌گمارد. تنها هنگامی که این ایالت‌ها مستقیماً در معرض تهدید دشمن قرار می‌گرفتند، شاه حکمرانی را منصوب می‌کرد.^۵

واژهٔ خالصه برای گونهٔ دیگری از زمین‌های شاهی (خاصه)، از دورهٔ ایلخانی بوده است، به این معنا که زمین‌های کشت نشده یا متروکه، به یک مالک برای زمان

۱. اسکندرمنشی، تاریخ...، ۲/ ۵۴۹.

۲. اسکندرمنشی، تاریخ...، ۱/ ۵۱۵.

۳. فلسفی، ۳/ ۲۷۲.

۴. نک: بخش پایانی فصل ۴.

۵. رهبرین، همان، ص ۱۲۹.

معینی واگذار می‌شد به شرط آنکه آنرا آبیاری و زیرکشت برده و آبادان سازد. این گونه مالکان اصطلاحاً به عربی تانی^۱ یعنی ساکن نامیده می‌شدند. اگرچه دانسته نیست این گونه از زمین خالصه در زمان تیموریان نیز وجود داشته باشد.^۲

به نظر می‌رسد در سده ۱۰ق/ ۱۶م زمین‌های خالصه از زمین‌هایی بود که از پیروزی در جنگ به دست می‌آمد یا از متروکه شدن از صاحبان آنها و یا زمین‌های مصادره شده که به دست شاهان می‌افتاد، بوده باشد. چندین فرمان شاهی با استفاده از واژه‌هایی چون؛ املاک خالصه اموال الداینه و سونکی و دونکی مجهول‌الملک، حاکی از این گونه زمین‌ها بوده باشد.

amlak-e khaleseh-e ye amval-al-dayeeh va sunki va donki-ye majhul al-molk

واژه سونکی، آشکارا از زمین‌های مصادره شده حاکی است که به صورت خالصه سونکی نیز اشاره شده است.^۳ واژه آخر مجهول‌الملک، یعنی دونکی و بیت‌المال نیز معنی می‌دهد. به همان ترتیب به جای املاک خالصه، واژه املاک مخالفین یعنی زمین دشمنان نیز به کار رفته است.^۴ این اشاره، باوری را میرساند که خالصه هنوز هم زمینی بوده که حاکم وقت بر آن تسلط یافته و به جامعه‌ی مسلمان یا بیت‌المال تعلق یافته بود. رفتار محمود افغان پس از گشودن اصفهان نیز در همین راستا بوده است. هنگامی که ملازعفران حاکم شرع و مفتی محمود افغان بر تعلق زمین‌های اصفهان به بیت‌المال پس از گشوده شدن فتوا داده بود از آن رو که در نگاه افغان‌های سنی مذهب، ایرانیان

۱. المنجد: تنا، تنا، بالمکان: اقام فيه تانی جمع تنا: یعنی کسی که در جایی ساکن شود.

۲. پتروشفسکی، کشاورزی و مناسبات...، ۴۶۲/۲، که در آن از واژه خالصه همچنین به معنی زمین شاهی یا خالصه و یا اینجو به کار رفته است.

۳. بردسیری، صص ۲۳۹-۲۳۸؛ گفته شده، این گونه زمین‌ها ناظران ویژه‌ای داشت به نام متصدی سونکی؛ از همان، صص ۴۱۵، ۴۲۸؛ شیرازی صص ۴۰، ۷۲، دورفر، ۳/ ۳۳۶-۳۳۷، درباره song گفته است.

۴. پاپازیان، اسناد ایرانی ماتندران، س ۶۱۲، ۱۳؛ مرعشی، خاندان، ص ۳۲۰، درباره معنی خشن نهفته در واژه سونکی آشکارا به این واژه اشاره می‌کند، یعنی که سونکی متغلبه (زمین‌های گشوده شده)، مالیاتی که از زمین‌های خالصه گرفته می‌شد در جایی نزدیک کرمان به زکات خالصه تعبیر شده و ممکن است. برای پوشش کاربرد خشونت در ضبط زمین به کار رفته باشد؛ بردسیری، ص ۴۸۰.

شیعی مذهب کافر و رافضی دانسته می شدند.^۱ خالصه را همچنین می شد زمین بایر و متروکه یا زمینی که از جنگ و یورشهای دشمن و یا مصادره اموال یا مجهول الملک و یا در نتیجه قهر طبیعت و فرار مردم و یا کشتار آنها به دست آمده باشد. چنین به نظر می رسد که این توضیح با یک مورد از وقف زمین در گرجستان در ۱۱۳۸/ق ۱۷۲۵م تطبیق داشته باشد. زمین یاد شده ظاهراً متروک بوده و از سوی حکومت به عنوان خالصه ضبط گردیده بوده است. هنگامی ورثه مالک زمین ادعای خود را بر زمین مطرح ساخته بودند و حق خود بر زمین را بنابر وقفنامه ثابت کردند، شاه وقت (نادر) به منشی درباری دستور برگرداندن زمین را به ورثه مالک و معافی مالیاتی و ابطال خالصه بودن آن در دفاتر ثبتی را صادر کرده بود.^۲ همچنین به نظر می رسد با استفاده از واژه بیت المال نیز مطابق بوده باشد که اشاره دارد به آنچه شاردن آنرا دادگاه مالیاتی نامیده بود، که مسئول ضبط همه زمین های بی وارث می دانست. این زمین ها جزئی از بیت المال در می آمد. از این گونه دادگاه ها در سراسر ایران وجود داشته است و رئیس آنها بیت المالکی (یا بیت المالچی) نامیده می شد.^۳ شواهد بیشتری در موضوع بالا از این قرار است: به گزارش شرفنامه بدلیسی؛ در میان دارایی ها و مایملک طهماسب اول برخی جاها در آذربایجان، شیروان و آران بوده که چندین سال هیچ مالیات از آنها گرفته نشده بود، از آن رو که این نواحی تیول نبوده اند و افزون بر آن این نواحی برای تأمین نیازهای مستقیم زندگانی و هزینه های عملیاتی واگذار شده بود، که آنها را به صورت خالصه و جزئی از زمین های دونکی بیت المال درآورده بودند. مردم این جاها از اهل ذمه و اتباع تحت حمایت اسلام (مانند مسیحیان) و عمدتاً ساکن زمین های شاهی بودند و بیشتر سکنه را تشکیل می دادند.^۴ این در تذکره حیدری نیز تأیید شده است: «طهماسب اول برای ۸ سال از زمین های شاهی (خالصه) مالیات نگرفت. او معمولاً می گفت: به سبب بی نیازی دربار به پول مالیات ها، و درحال حاضر که رعایا برای کسب و کار خود به این پول نیازمندترند، چرا ما می بایست این پول را از آنها گرفته و در

۱. انصاری، نصف جهان، صص ۳۲، ۱۱۴؛ همان، تاریخ، ص ۲۱۰.

۲. ذبیحی و ستوده، ج ۶، س ۲.

۳. شاردن، ۸۴/۶؛ که دقیقاً به بیت المالچی اشاره کرده است؛ بدلیسی، شرف خان، شرفنامه، تاریخ کردها، ویرایش و. و لیامنیف - زرنف، دوجلد، ج سن پترزبورگ، صص ۱۸۶۰-۱۸۶۲.

۴. رهبرن، همان، ص ۱۳۲.

خزانه انباشته کنیم؟ به این ترتیب مردم و رعایای زمین‌های شاهی دوره خوشی در آن هنگام بایست گذرانده باشند.^۱

به این ترتیب طی دوره صفویه واژه‌های خاصه و خالصه کلاً به یک معنی گرفته نمی‌شدند. به باور رهبرن تفاوت میان زمین خالصه و زمین خاصه در سده ۱۰/۱۶م صرفاً به لحاظ وسعت آنها بوده است. زمین‌های خاصه به بزرگی یک ایالت هم می‌رسید، اما زمین خالصه کوچک‌تر بود و به اندازه یک ملک معمولی هم بوده است.^۲ چنین تفاوتی در عمل ممکن بود واقعیت داشته باشد، اگرچه تفاوت دو گونه از زمین را چندان توضیح نمی‌دهد. به نظر می‌رسد زمین خاصه به زمین‌های بزرگی که کلاً به شاهان تعلق داشت گفته می‌شد، حال آنکه زمین خالصه گونه‌ای از ملک کوچک‌تر بوده که در محدوده زمین‌های خاصه و یا ممالک واقع می‌گردید. به هر حال، ملک خالصه بیشتر در درون مرزهای خاصه قرار می‌گرفت. مثلاً گفته شده که کاروانسرای در یزد جز خالصه جات بوده است. به باور پتروشفسکی زمین‌های خالصه (از خالص) یا آزاد و رها از مالیات حکومتی دانسته می‌شد. از جمله اسکندر منشی در جایی گفته بود: «کارگران دستمزد خود را از مبلغ خالص مال خاص دریافت خواهند کرد». این یعنی که دستمزد آنها از خالص منفعت یا پس از کسر مبلغ مالیات به آنها پرداخت می‌کرده‌اند. در واقع معنی عبارت دیگر اسکندر منشی همین بوده که چنین گفته بود: «از خالص محصول خاصه عشری (یک دهم) زارعان املاک دیوانی را می‌دادند» یعنی به کشاورزان زمین‌های دیوانی یک دهم از خالص نفع عاید شده (پیش از تقسیم) محصول زمین خاصه پرداخت می‌گردید.^۳ گو اینکه ویلم فلور معتقد به آن است که خالصه به مفهوم ملکی است که به بیت‌المال تعلق داشته است، چرا که مالک معلوم و شناخته شده‌ای برای زمین نبوده، در عین حال که درآمد آن جمع‌آوری می‌شده است. پس حکومت این گونه زمین‌ها را تا تصمیم‌گیری درباره روشن ساختن مالکیت آنها در اختیار می‌گرفت. زمین مصادره‌ای ممکن بود به صاحب اصلی آن بازگردانده می‌شد، و زمین متروکه ممکن بود به کسانی با مقاطعه واگذار می‌شد تا آن را

۱. همانجا، اشاره کرده است که روستاییان این نواحی در واقع چنین روزگار خوشی نداشته‌اند، زیرا طهماسب اول این مالیات معوقه را بعدها مطالبه کرده بود؛ سفرهای به تاناو...، بخش دوم، صص ۲۱۸-۲۱۹.

۲. رهبرن، همان، ص ۱۳۱.

۳. اسکندر منشی، تاریخ، ۲/ ۸۸۶، سیوری، د. ترجمه تاریخ اسکندر منشی به انگلیسی، ۲/ ۱۱۵۳.

آباد کرده و زیرکشت می بردند (این زمین ها به انتقالی معروف بودند)^۱، و نیز زمین های واقع در عرصه های جنگ که با عقد مصالحه به صاحبان متخاصم باز گردانده می شد. حکومت به عنوان مدیر بیت المال، درآمد املاک خالصه را جمع آوری کرده و آنرا برای پرداخت دستمزد به مأمورین خود مصرف می کرد^۲. افزون بر مثال های ذکر شده که نشان داد منافع املاک خالصه برای پرداخت هزینه های حکومتی مصرف می شد. در ۱۰۳۸ق / ۱۶۲۹م گفته شده که عباس اول از محل درآمدهای خالصه مبلغ ۶۴ هزار تومان موجب به امام قلی خان پرداخت کرده بوده است^۳.

به نظر می رسد، رو به دوره پایانی سلسله صفویه افزون بر زمین های خاصه سه گونه از زمین های دیگری از خالصه ها پدید آمده بود. نخست خالصه محلی یا زمین های شاهی پیرامون شهر اصفهان؛ دوم خالصه کهن؛ سوم خالصه انتقالی. از متن ها چندان روشن نیست منظور از این گونه ها که یاد شد دقیقاً چه بوده است. تاکنون درباره دو گونه خالصه کهن (قدیم) و خالصه انتقالی به ترتیب در ۱۰۶۴ق / ۱۶۵۴م و نیز در ۱۰۷۲ق / ۱۶۶۲م سخن گفته شده است و شاید هم پدید آمدن آنها به زمانی بسیار پیشتر اشاره شده باشد^۴. به این ترتیب خالصه اشاره به دسته زمین هایی از آنها بوده است که پیش از گونه های جدید موجود بوده اند. چنان که درباره املاک وقفی نیز چنین شده بود و در پایین به آن اشاره می گردد. شاید زمانی هنگام ۹۹۹ق / ۱۵۹۰م و نزدیک به آن، وقتی که ایالت های ساحلی دریای مازندران به خالصه بدل شده بودند، باز می گردد. به باور فلور؛ خالصه انتقالی، ملکی بود که با مدیریت و شرایط ویژه ای از پرداخت، به کسی واگذار شده بود باشد، مثلاً به زیرکشت بردن زمین و بهره برداری از آن در برابر مبلغ سالیانه ثابتی. مینورسکی و لمبتن معتقدند زمین انتقالی به تازگی از سوی دیوان به مدیریت ویژه ای از خاصه انتقال داده شده بوده است. اما فراگنر معتقد بود این واژه به زمین های شاهی (خالصه) به جا مانده ای تعلق می گرفت که به هیچ

۱. بردسیری، صص ۲۴۴، ۲۴۹، ۵۲۸؛ گفته: به ویژه از مستاجر ملک خالصه، یا خالصه مقاطعه کار مالیاتی، و یک بار هم در رابطه با خالصه انتقالی در ۱۰۷۲ق / ۱۱۶۳م نام برده شده است؛ همان، ص ۳۰۵.

۲. رفیع، دستورالملوک، ص ۱۱۲؛ آمده که تنها پس از ثبت درست این گونه املاک حکومت می توانست دست به کار شود، در غیر این صورت ممکن نبود از آنها درآمدی حاصل گردیده باشد.

۳. رهبرن، همان، ص ۱۳۳. ۴. بردسیری، ص ۲۳۹، ۳۰۵.

گونه از انواع زمین وابسته نبود، نه به تیول داده می شد و نه حقوقی از محل آن تخصیص نمی یافت.^۱

اهمیت زمین های خاصه به لحاظ مقدار درآمد حاصل از آنها نسبت به کل درآمد به دست آمده هرکس بوده است. به گزارش کمپفر درآمد زمین های خاصه در یک سال به ۱۰۰ هزار تومان می رسید.^۲ اما به گزارش شاردن درآمد زمین های خاصه ۱۴ میلیون لیور بود (واحد پولی در اروپا در آن زمان)، که تنها از شهر رشت بابت ابریشم که به اندازه یک ششم از همه محصول ابریشم بوده است.^۳ چنانچه جمع درآمد حاصل به ۷۰۰ هزار تومان در سال برسد، آن گونه که در گزارش تذکرةالملوک گفته شده، درآمد زمین های خاصه یک هفتم یا ۱۴٪ همه محصول بالغ می گردید که شاید کمتر از آن چیزی بوده که هرکس تصور می کرده است.

املاک خصوصی و شخصی

املاک یا مستغلات شخصی هر مسلمان و نه تنها هر مسلمان بلکه همه دارایی های هر نامسلمان هم بنابر فتوای شیخ جعفر کاشف الغطا^۴ (۱۲۲۷ق / ۱۸۱۲م). فقیه معروف شیعی، محترم دانسته می شود.^۵ زمین های ملکی ناشی از خرید، بخشش، ارث و یا آبادی زمین های بایر به دست می آمد. این مسئله ضمن مفاهیم واژگانی معاصر نیز انعکاس یافته است. علامه شوشتری واژه های؛ ارثی، احداثی، اکتیعی و اقطاعی را به کار برده است.^۶ نخست، زمین های ملکی موروثی که از ارث به دست می آیند و قابلیت تملک و موروثی شدن نیز داشت. مثلاً گلستانه به اموال مشخصی اشاره کرده است: «متعلق به زمین های در اختیار نیاکان خود او از جمله متصرفی اجداد

۱. تذکرةالملوک، ص ۱۴۸؛ لمبتن، دایره المعارف اسلام، ج متمم، مدخل خاصه، ص ۹۷۸؛ فراگنر، تاریخ کمبریج، ایران، ۵۲۴/۵؛ شاردن، ۲۵۱/۵. ۲. کمپفر، سفرنامه، ص ۴۰. ۳. شاردن ۴۱۲/۵.

۴. نویسنده در اشاره به شیخ جعفر کاشف الغطا: سهوا وی را شیخ جعفر الغطا گفته است. در لغتنامه دهخدا مدخلی کافی به او داده است. ۵. لمبتن، ایران قاجاریه، ص ۳۴.

۶. شوشتری، تذکره، ص ۱۱۰؛ پتروشفسکی، همان، ص ۳۶۲؛ برای دیدگاهی دیگر گفته است: به یک سخن نوع پنجم از ملک اشاره کرده است، یعنی ملک به دست آمده از پیروزی در جنگ.

ایشان»^۱. برخی فرمان‌های شاهان و وقایعنامه‌ها، واژه ملک موروثی (شرعی) یعنی مال قانونی به دست آمده از راه ارث را به کار برده‌اند.^۲ باز جالب است توجه شود که: ورثه می‌بایست مطمئن می‌شدند حقوق ارثی آنان به وسیله فرمانی از شاه تأیید می‌گردید، که معمولاً آن فرمان به یک والی، حاکم یا بیگلربیگ، وزیر، داروغه، مالک، کلانتر، کدخدا و رعیت آن روستا خطاب می‌گردید.^۳ این تأیید حقوق نه تنها در برابر سواستفاده کنندگان احتمالی کارسوز بود، بلکه برای یک واقعیت دیگر نیز بود که زمین‌ها اصولاً تعلق به شاهان داشت و همان‌ها می‌توانستند به هرکس که می‌خواستند واگذار می‌کردند.^۴ چرا که با توجه به متن مآخذ، به مالکیت موروثی این گونه زمین‌های نیاکان (ارثی، موروثی، پدری) که اشاره کرده‌اند آشکارا به ادعای پیشین مالکین زمین‌ها صحه گزارده‌اند و می‌بایست محترم شمرده می‌شد. غالباً وقتی به واژه ملک موروثی (زمین ارثی) اشاره می‌گردید، منظور متصرفات در اختیار فرزندان از نیاکان و عشایر بومی، مهم بوده‌است مثل: (الکای موروثی تحت تصرف)^۵ یا خاندان‌های مستوفیان اداری و یا روحانیان که از دیرباز ملک به آنها ارثی رسیده بوده‌است از قدیم ملکی موروثی بوده‌است. این رسم عرفی برای خود سلسله‌های شاهی نیز برقرار بوده‌است که در متن‌های تاریخی به آنها املاک موروثی اشاره شده‌است.

بنابراین خاندان‌های ثروتمند و دارای املاک و مستغلات که اسناد مالکیت داشته و هنگام نیاز به اثبات حقوق مالکانه خود به یک حاکم یا سلسله شاهی تازه و یا به

۱. گلستانه، ص ۳۵۱.

۲. پاپازیان ۱۹۵۶م ص ۱۱، همان، ۱۹۶۸م، س ۱۴، ۱۹، گیلانی، ملاشیخ علی، تاریخ مازندران، ص ۸۸، مرعشی، خاندان، صص ۱۳۴، ۱۴۱، ۱۴۷، ۱۶۶، ۱۶۹؛ قزوینی، عباس‌نامه، صص ۲۱۰، ۲۱۴.

۳. بررسی‌های تاریخی، ش ۷، صص ۲۸۴-۲۸۵؛ مقاله از رسول علاف فتحی (نامه به سردبیر)، ۱۳۵۱ش/۱۹۷۲م؛ مفخم، "قرامین"، س ۳، ۵؛ پاپازیان ۱۹۵۶م؛ همان، ۱۹۵۹م، س ۳؛ "۲۵۰۰ سال..."، صص ۱۸، ۱۹، قراخانی، س ۲، پورتوریزه، ۱۹۶۲م، س ۱۲، همان، ۱۹۶۵م، س ۱۷-۲۴.

۴. کارملیت‌ها، ۱۰۳۲-۱۰۳۴، با اشاره برخی مثال‌ها از شاهان گوناگون که خانه‌هایی را در اختیار شخصی راهبان کارملیت‌ها می‌گذاشتند، بدون هیچ پرداخت وجهی به صاحبان خانه‌ها که این گروه نیز همه کوشش خود را به کار می‌بردند تا راهبان را بیرون کنند و خود بی‌مانع بتوانند از حقوق مالکانه خود بر ملک بهره‌مند شده باشند.

۵. اسکندر منشی، تاریخ....، ۴۶۹/۱، ۹۲۳/۲.

۶. گلستانه، ص ۱۳۴؛ شوشتری، تذکره، ص ۳۷.

یک اشغالگر خارجی، آنها را ارائه می‌کردند. مثال هر سه جنبه‌ی یاد شده هنگامی بود که خانواده ملک‌شاه نظر در زمان فتحعلی‌شاه قاجار اسنادی از زمان عباس اول صفوی را به نیروهای اشغالگر روس در روستاهای منطقه آن سوی قفقاز ارائه کرده بودند.^۱

از راه دیگر که می‌شد زمینی به دست‌آورد از بخشش یا آباد ساختن و احیای زمین بوده‌است. برخی اوقات شاهان نیز از زمین‌های خاصه خود به کسانی می‌بخشیدند که مایل بودند.^۲ این بخشش‌ها می‌توانست به صورت سیورغال باشد. برای اثبات مالکیت چنین بخششی گاه از یک قرارداد فروش استفاده می‌شد، یا یک قطعه زمین بخششی صدق و مهریه ازدواج و به شکل قانونی ضمیمه‌ی موهبه‌ی شرعی^۳ از جمله قابل اشاره است.^۴

افزون براین، احداث املاک تازه نیز پیش می‌آمد (آباد ساختن زمین‌های بایر) که شامل کشیدن جوی و نهرآب به زمین‌های تشنه و موات بود تا به کشاورزان فرصت دهد آنها را زیرکشت برند. شوشتری که خود متولی و سرشناس بود با احیای زمین‌های موات، آنها را به صورت سیورغال و معاف از پرداخت مالیات (جهات) به دست آورد.^۴ کشت و کار در زمین‌ها و رفاه کشاورزان نشانه خوبی بود و باعث افزایش مالوجهات دیوانی می‌گردید. چنان‌که دربار یک نفر شوشتری دیگری نیز قابل اشاره شده‌است.^۵ مثلاً مالکی توانسته بود به آبادانی روستای خود بکوشد، امتیاز همه سال‌های از نیم‌دانگ سهم مالیات کالایی مالوجهات پرداختی روستا به او واگذار شده بود. مالک که می‌خواست این واگذاری بافرمانی از شاه تأیید گردد سالانه پیشکشی به دربار می‌فرستاد و همین کار برای او نتیجه خوبی به بار آورده بود.^۶

چهارمین شیوه در تحصیل زمین، خرید بود که به آن ملک ابتیاعی و یا زرخرید گفته می‌شد. بسیاری اسناد فروش در تأیید هست که نشان می‌دهد خرید و فروش املاک و مستغلات معمول بوده و راهکارهای قانونی خود را نیز داشته است. در یک نمونه از سند فروش، نام روستا و محل آن، نام مالک، حدود دقیق چهارسوی ملک

۱. مفخم، "فرامین"، ص ۵۵-ب

۲. ذبیحی و ستوده، ج ۶، ص ۵.

۳. بررسی‌های تاریخی، ش ۱۳، ۱۳۵۷/ش ۱۹۷۸م، صص ۱۷۷-۱۸۸، مقاله‌ای از سرور محمود احمدی به نام "یک طغرای هبه‌نامه از علی‌شاه ظل‌السلطان علی‌شاهی".

۴. شوشتری، تذکره، ص ۳۷.

۵. همان، ص ۴۹.

۶. پوتوریزه ۱۹۶۲م، ص ۲۲.

تعیین گردیده (روستاهای مجاور به تفصیل اشاره شده‌اند)، قیمت فروش و نوع پولی که رد و بدل می‌گردید و سرانجام شرایط فروش و گواهی شهود شرعی یا قانونی که در آن اشاره گردیده بوده‌است و نیز با ذکر طرفین معامله که مسلمان بوده یا از اقلیت‌های مذهبی حمایت شده مثل مسیحی، کلیمی یا زرتشتی بوده‌اند.^۱ اشخاصی از اروپاییان ساکن در ایران نیز اجازه خرید ملک داشتند. مثل شرکت‌های هلندی و انگلیسی هند شرقی هردو مالک کارگاه‌هایی برای خود بودند (خانه باتجارتخانه) چه در اصفهان یا بندرعباس.^۲ کارملیت‌ها نیز برای کارکنان خود خانه‌هایی در شیراز و در بوشهر خریده بودند که بعداً آنها را فروختند تا وجوهی که لازم داشتند به دست آورند. همچنین ممکن بود خرید و فروش ملک میان دو روستا انجام گیرد، چنان که در ۹۹۵/۱۵۸۷ میان روستاییان «موغری» و «سیودان» برای زمین‌های امرتعی روی داده بود.^۳ به نظر می‌رسد بهای فروش همواره بر پایه توان مالی و محصول کشاورزی آنها قرار داشت (درآمد محصول کشاورزی آنان).^۴

خود صفویه نیز املاک و مستغلات بسیاری را خریدند. بعدها عباس اول بسیاری از مالکان را به فروش مستغلاتشان به بهای ارزان مجبور کرد و زمین‌های بسیاری را به صورت زمین‌های خالصه درآورد. به نظر می‌رسد پس از آن سهم املاک خصوصی کاهش یافته باشد.^۵

به گزارش شاردن، زمین‌های خصوصی و آزاد فقط تا ۹۹ سال قابل تملک می‌گردید و سپس «اجاره» آن دوباره تجدید می‌یافت که در برابر پرداخت درآمد یک سال بود. این گونه مالکیت در وازگان «تصرفی» نامیده می‌شد.^۶ شاردن در اینجا شاید به زمینی اشاره کرده باشد که در مالکیت بیت‌المال بوده و می‌بایست آنرا از آنچه ملک مطلق خوانده می‌شد جدا گرفت، چرا که این واژه‌ای است در رابطه با وقف که هیچ گونه

۱. پاپازیان ۱۹۶۸، ص ۱۰، ۱۵؛ همان ۱۹۵۹، ص ۲۱۷۲۶، ۳۵؛ پوتوریزه، ۱۹۶۲، ص ۳؛ فرایر، ۱۵۹/۳؛ نیز نک: کارملیت‌ها، ۱۰۵۸/۲، درباره معامله یک ملک شهری.

۲. دانتلپ، ص ۴۲۴. ۳. پاپازیان ۱۹۶۷، ص ۲۶.

۴. ذبیحی و ستوده، ج ۶، ص ۱.

۵. فلسفی، ۲۷/۳؛ دومان، ص ۲۲۶ (کاهش)؛ کمپفر، سفرنامه، ص ۹۵ (مصادره)، طهماسب دوم در ۱۱۳۵/۱۱۷۲۲-۱۷۲۳ م سهم یک دانگی خود را در روستای مشاعی که مالک بود برای تأمین مالی جنگ بر ضد افغان‌ها فروخت. ۶. شاردن ۳۸۲/۵.

دعوی مالکیت از دیگران بر آن ممکن نیست.^۱

دو نوع مالکیت بر مستغلات را می‌توان برشمرد. مثلاً یک مالک و یا تیولدار بزرگی از میان نخبگان کشور از یک سو؛ و یک نفر از میان مردم عادی و یا گروهی از خرده مالکان که در سده ۱۳ق/ ۱۹م زراعت و کشاورزی می‌کردند و با توان مالی نسبتاً کافی در اندازه خود که می‌توانستند با کارگران مزدور به کشت و کار می‌پرداختند از دیگر سو طبعاً این گروه در موقعیت سخت‌تری بودند چراکه در برابر آنها همسایگانی قدرتمند بودند که کوشش آنها به نادیده گرفتن حق و حقوق مردم متوسط بود. بنابراین دیده شده که برای هرنوع از این گونه زمین‌ها مالکان کوشش داشتند از شاهان برای حمایت از حقوق مالکانه خود بر زمین‌ها تأییدیه بگیرند. برای متولی‌ها^۲، تیولداران^۳، یا هرکس دیگر، سواستفاده از ملک کسان فرو دست چندان مشکل یا دور از انتظار نبوده‌است. به همین سبب دخالت حکومت مرکزی در فرو نشانیدن مرافعات ضروری می‌گردید. همچنین وقتی کسی که قبلاً مالک بوده و سپس نبوده هنوز هم درخواست دریافت اجازه می‌گردید. روستاییان از حاکم می‌خواستند نماینده‌ای بنام موکل از سوی خود و با عنوان مالک تعیین شود تا از آنها در برابر زورگویی قدرتمندان حمایت می‌کرد.^۴

مدارکی از انواع زمینداری در اداره مالی مرکز نگهداری می‌شد. این کار نه تنها به مدیریت مالیاتی سهولت می‌بخشید، بلکه به صاحبان زمین‌ها فرصت می‌داد برای مالکیت زمین خود تقاضای صدور تأییدیه بخواهند. از یک همچو موردی در ۹۱۰ق/ ۱۵۰۴م توسط یک نفر مسئول و متصدی املاک و مستغلات مربوط به بیت‌المال (املاک مخالفین، مجهول‌المالک، بیت‌المال) در اداره کل مالی ولایت آذربایجان پس از رسیدگی‌هایی که شده بود اعلام کرد که املاک مورد بحث به یک شخص مسیحی بنام تاتوس فرزند مانوئل و پسر او میرجان، بنا به مستندات قانونی و شرعی متعلق بوده و آن اموال به گونه درستی به دست آمده و بی هیچ مانعی در تصرف آنها بوده‌است، بنابراین هیچ کس به ویژه نماینده‌های بیت‌المال هیچ حق و ادعایی بر آن اموال نداشته‌اند.^۵

۱. رومر، هانس روبرت، صص ۹۹-۱۰۶.

۲. دهقان، "دوفرمان"، صص ۳۲۵-۳۲۶.

۳. ذبیحی و ستوده، ج ۶، ص ۱۷.

۴. موسوی ۱۹۷۷م، ص ۱۰.

۵. پایازیان ۱۹۶۸م، ص ۱۲.

مالکین بی هیچ قید و بندی مالکیت زمین یا آب^۱ را می یافتند و حق داشتند ملک را به طور کامل یا بخشی از آن را به فروش رسانده و به دیگری منتقل سازند، و نیز به بازماندگان به ارث درآید. به جز مالیات زمین هیچ گونه تعهدات دیگری بر ملک مترتب نمی گردید (مثلاً تعهدات در برابر قشون)^۲. اگرچه به گزارش شاردن، مالک می بایست مالیات زمین را پرداخت می کرد تنها ۴۰ تا ۵۰ سول^۳ در هر جریب زمین در سال می پرداخت، و برخی هم هیچ نمی پرداختند.^۴ زیرا مطمئناً مالک می توانست معافی مالیاتی به دست آورد و در این صورت به ملک او، در زمان مغولان، ملک حر (آزاد) معاف از مالیات می گفتند.^۵ بسته به اینکه معافی مالیاتی به زمین یا به صاحب آن تعلق می یافت، ارزش زمین به گونه چشمگیری تفاوت پیدا می کرد. اگرچه در بیشتر حالت ها، معافی مالیاتی داده شده تنها به خود مالک تعلق می گرفت و از این رو قابل واگذاری به دیگران نمی شد. گاهی هم ممکن بود که به یک زمیندار بابت پرداخت حقوق (همه ساله) یا افزایش آن از محل درآمدهای یک روستا تعیین می گردید. در یک نمونه، زمینداری از سپاه غلامان همه سال های برابر ۵۰٪ تعهد رصد شده (برآورد شده) مالیاتی روستا را نقدا در اختیار داشت و به سبب این پرداخت مالکیت ۵٪ (ده نیم) مالیات او از همان روستا پس از آن تبدیل گردید.^۶ بازهم دیده شده که ملکی تبدیل به سیورغال شده بود.^۷

تملک یک روستا ممکن بود به ۴۸ سهم تقسیم شود. که سهم بزرگتر عبارت بود از دانگ و هر روستا ۶ دانگ داشت و هردانگ عبارت بود از چهار تسوج و هر تسوج دو حبه یا دو شعیر بود. هرکس می توانست کوچکترین سهم از یک روستا را که شعیر بود خریداری و مالک شوند. اما به سبب آنکه فعالیت مستقل این واحدهای کوچک به لحاظ اقتصادی برای روستا به صرفه و سودمند نبود برای صاحبان قطعه های کوچکتر مشارکت در سعی و کوشش سودمندتر می گردید. واحدهای تعاون اقتصادی

۱. ۲۵۰۰ سال، صص ۱۸-۱۹، پوتوریزه ۱۹۶۲م، س ۳.

۲. موسوی ۱۹۷۷م، س ۴؛ پوتوریزه ۱۹۶۵م، س ۱۹.

۳. واحد پول اروپایی در آن هنگام. ۴. شاردن، ۳۸۲/۵.

۵. مینوی و مینورسکی، ص ۷۸۱، نیز نک: فصل دوم این کتاب درباره کاربرد واژه حر.

۶. پوتوریزه ۱۹۶۲م، س ۱۹.

۷. ذبیحی و ستوده، ج ۶، س ۱، ۲، ۱۹، ۳۷، پرهام، "اسناد"، س ۱۸، پوتوریزه ۱۹۶۵م، س ۱۹، ۲۰.

که در روستاها شکل می‌گرفت عبارت بود از زمین. نوشته‌های تاریخی به جا مانده در اشاره به تولید کشاورزی در روستاها، از واژگان مالکیتی بکار نبرده‌اند، اما به برخی واژه‌ها مانند جفتهای کار (نسق کرده) در روستاها اشاره شده است.^۱ و در آذربایجان در زمینه مالیات کشاورزی به نام جفت‌باشی، جفت‌گاو، - کوتان که مبنای مالیاتی آن بر جفت بوده اشاره شده است.^۲ چنانچه از مختصر توضیحات واژگانی تولید کشاورزی کاملاً روشن می‌گردد، در ایران دوره صفوی گاونر نقش بسیار مهمی در آماده‌سازی زمین برای کشت و کارهای کشاورزی داشته است.^۳ اولاریوس گزارش دارد در جاهایی مانند ارمنستان که خاک زمین در آنجا بسیار سخت‌تر است، دست کم ۴ کشاورز به کمک یکدیگر خیشی با ۱۴ گاو نر می‌بستند تا بتوانند به راه انداخته و بکار گیرند.^۴ به سبب جدا و مجزا بودن بسیاری از روستاها به لحاظ مالکیت، مالکان آنها اغلب در اداره زمین‌های خود با گماردن کسانی از میان خودشان یا نماینده‌ای از بیرون به وظیفه مدیر (مباشر) توافق می‌کردند. این نماینده روستا را به صورتی مدیریت می‌کرد که انگار یک مالک داشته است.^۵

وقف

هرگونه مال منقول یا غیرمنقول را می‌توان وقف کرد چه برای امور خیریه و یا برای مقاصد مذهبی. مال وقفی شامل اقلامی مانند زمین، آب،^۶ گرمابه،^۷ قهوه‌خانه،^۸ کاروانسرا^۹ و کتابخانه^{۱۰} می‌شد. بهره‌گیری از موقوفه‌ها در مسجدها، عتبات مقدسه، آرامگاه‌ها و مزارها، مدرسه‌های دینی، کتابخانه‌ها و یا بنام گروهی از مردم (مثلاً فرزندان واقفان و یا برای یاد بود و یادکردی از افراد متوفی و یا برای ۱۴ امامان معصوم (ع) انجام می‌گرفت. موقوفه به دو گونه بود یکی وقف تفویضی و دیگری

۲. پتروشفسکی، همان، صص ۱۷۵، ۱۷۶، ۲۷۲.

۱. پاپازیان ۱۹۶۸م، س ۱۹.

۳. شاردن، ۱۰۱/۴.

۴. اولاریوس، صص ۴۱۶، ۵۶۶، ۷۰۰ که آنجا تصویرگای را در حال خرد کردن غله نشان می‌دهد.

۵. پاپازیان ۱۹۶۸م، س ۱۱، ۱۳؛ پوتوریزه ۱۹۶۵م، س ۲۳، لمبتن، مالک و...، ص ۲۶۷؛ بیوردی،

یک سند صص ۹۹-۱۰۶.

۶. مدرسی - طباطبائی، "ده فرمان"، س ۲.

۸. کمپفر، سفرنامه، ص ۱۱۶.

۷. پوتوریزه، ۱۹۶۵م، س ۱۰.

۱۰. شوشتری، تذکره، ص ۳۸.

۹. بوسه، همان، س ۱۷.

وقف شرعی. در وقف تفویضی، شاهان متولی بودند و همانها نظارت نهایی و قطعی و بی دخالت دولتی بر موقوفه داشت.^۱ اشاره به موقوفه‌های "شاهی" چنان بوده که گویا آنها را از جمله دایره مراحم الاهی یعنی سرکار فیض آثار می خواندند. گونه مشابه دیگری از موقوفه‌ها به سرکار موهبت آثار (دایره هدایا) می شمردند که مدیریت جداگانه‌ای داشت.^۲

اجمالاً، موقوفه از مالیات معاف می شدند، اما نه به سادگی امتیاز خود به خودی.^۳ متولیان موقوفه‌های شرعی به این ترتیب منظم می بایست تأییدیه معافی از مالیات تحصیل می کردند تا که از مزاحمت‌های مستمر محصلان مالیاتی آسوده بمانند.^۴ همین شیوه درباره نهادهای مذهبی مسیحیان نیز جاری بود که معافی مالیاتی به آنها داده می شد و به صورت وقف ابدی تأیید می گردید.^۵ چنانچه ماهیت وقف، چه از مسلمان یا از مسیحی مورد شک و تردید قرار می گرفت. یافته‌های این رسیدگیها سپس مستندسازی می شد و در دفترها به ثبت می رسید.^۶ امتیاز معافی مالیاتی غالباً آن گونه بود که با معافی از کوشش برای سربازگیری برای قشون درباره موقوفه‌ها همراه می گردید.^۷

اموال موقوفه‌ها را نمی شد فروخت یا مصادره کرد، زیرا که بنابر وصیت نامه

۱. تذکره الملوك، صص ۴۲، ۴۳؛ اشاره دارد که از نقطه نظر مذهبی و شرعی هر دو نوع وقف شرعاً درست بود.

۲. تذکره الملوك، ص ۱۴۶؛ بوسه، همان، صص ۱۱۴، ۱۲۲، سند ۱۷، ۲۱ گفته است: واژه موهبت شاید مربوط به اوقاف شاهی واقع در زمین‌های ممالک بوده باشد؛ رفیعا، دستورالملوك، ص ۸۹؛ اشاره دارد به مستوفی موقوفات ممالک که مسئولیت درآمدهای مدیریت این گونه موقوفه‌ها را داشت.

۳. فراگتر، ب. "سلطان و شاه اردبیل"، شاه طهماسب دوم، سند ۲؛ ذبیحی و ستوده، ج ۲، سند ۲۴.

۴. فراگتر، همان، سند ۲؛ لمبتن، مالک و زارع...، ص ۱۱۹؛ موسوی ۱۹۶۷م، سند ۶۱۰؛ بوسه، همان، ص ۱۷.

۵. پاپازیان ۱۹۵۶م، سند ۱۱ و ۱۹۵۹، سند ۱۱؛ "۲۵۰۰ سال..."، صص ۳۲، ۳۸؛ سمسار، "فرمان‌نویسی در..."، بررسیهای تاریخی ۲، صص ۵۲-۱۲۷.

۶. فراگتر، "اردبیلی..."، ص ۲۰۷؛ پاپازیان، ۱۹۶۸م، سند ۱۱؛ پوتوریزه، ۱۹۶۵م، سند ۱۰.

۷. دانش‌پژوه، محمدتقی، "آستانه درویش تاج‌الدین حسن‌ولی در نیاک لاریجان"، نسخه‌های خطی، ج ۴، تهران، ۱۳۴۴/۱۹۶۵م، ص ۶۴۳.

موصی برای هدف مشخصی تا ابد وقف می‌گردید. به این ترتیب وقف ابدی به تعبیر دیگر وقف موبد و مخلد گفته می‌شد.^۱ با این همه، زمین وقف گاهی فروخته و غصب می‌شد و یا به دست دیگران می‌افتاد. مثلاً موقوفه‌ای در روستاهای علوی کلاته و چوپالانی (در استرآباد) فروخته شدند، اگرچه حکومت پادرمیانی کرد و مصالح ورثه را پاسخ گفت، با توجه به اینکه معامله فروش از سوی قاضی و با شهادت شهود عادل و شرعی تأیید شده بود.^۲ املاک وقفی معمولاً از سوی زورمندان و یا اربابان با نفوذ غصب می‌شد. در اینجا ممکن بود حکومت وارد عمل گردد.^۳ مثال عمده در غصب اموال وقفی در دهه ۱۵۳ق/ ۱۷۴۰م، با مصادره بیشتر موقوفه‌ها در ایران از سوی نادر صورت گرفت. غیرمجاز بودن خرید و فروش اموال وقفی احتمالاً سبب اصلی در پیدایش قراردادهای اجاره ۹۹ ساله گردید که عموماً در برابر مبلغ ثابتی انجام می‌گردید. در پایان مدت قرار داد، مبلغی معادل اجاره یک سال بابت مالیات پرداخت می‌شد و دوباره اجاره ۹۹ ساله تازه‌ای به مقاطعه داده می‌شد.^۴ اسناد این قراردادها شرطنامه‌ی اجارات خوانده می‌شد.^۵

متولی اجرایی موقوفه‌های خاصه از سوی صدر^۶ منصوب می‌شد و چنانچه وقف شرعی بود، واقف نیز افزون بر صدر متولی را نصب می‌کرد.^۷ وظیفه متولی ظاهراً پرسود بوده‌است. او کارمزدی بنام حق التولیه که از ۵٪ یا نیم عشر درآمد ناخالص موقوفه تا ۱۰٪ هم اغلب می‌رسید دریافت می‌نمود. افزون بر این شخص متولی غالباً مشمول ۱۰۰٪ معافی مالیاتی یا کمتر از آن هم بود.^۸ بنابر دستورالملوک، متولیان در قم و اردبیل حق التولیه معمولی را نمی‌گرفتند و از رسومات و مقرری‌ها برخوردار

۱. پایازیان ۱۹۶۸م، سند ۱۴.

۲. ذبیحی و ستوده، ج ۶، سند ۱۲.

۳. قراخانی، "بقعه..." سند ۷۰۶، ص ۹۷ بیه ذبیحی و ستوده، ج ۶، سند ۴۲، ۳۴.

۴. شاردن، ۵/ ۳۸۲.

۵. رهبرین، "ستات همان"، ص ۲۳۷.

۶. کمپفر، سفرنامه، ص ۱۱۴، تذکرة الملوك، ص ۴۲.

۷. تذکرة الملوك، صص ۴۲-۴۳.

۸. مدرسی - طباطبائی، ترتیب پاکان، سند ۵۶، ۵۸ دانش‌پژوه، محمدتقی، "دو فرمان مربوط به شهر ری"، صص ۱۴۳-۱۴۵؛ قراخانی، سند ۱؛ جهانپور، س ۱۳؛ تذکرة الملوك، ص ۱۵۲. گفته شده قورچی‌باشی نیز حق التولیه می‌گرفت؛ سپتا، ص ۶۰، گفته شده یک متولی ۳٪ کالایی و نیم عشر نقدی حق التصدی می‌گرفت و متولیان همچنین غالباً حق السعی، افزون بر حق التولیه می‌گرفتند؛ همان، صص ۹۶، ۲۶۱.

بودند.^۱ وظیفه متولیان غالباً موروثی بود، و می شد در چندین نسل از آنان همچنان باقی باشد.^۲ از جمله متولی بارگاه قم در دهه ۱۳۶۹ق/ ۱۹۵۰م همواره ادعا می کرد از فرزندان متولی منصوب طهماسب اول صفوی بوده است. افزون بر اینها، بنابر اسناد تاریخی هیچ کس نمی توانست در تولیت اختیار مشارکتی داشته باشد. به همه مقام های حکومتی و مذهبی همواره هشدار داده می شد در مدیریت امور موقوفه ها دخالت نداشته باشند. این هشدار شامل قاضی ها نیز می شد که نرخ طرح یا حواله ای از محل محصول برداشتی موقوفه ای را صادر نکنند. به داروغمه های حکومتی نیز دستور داده می شد همانند دیگر مقام ها در امور وقف دخالت نداشته باشند.^۳ حکما تنها شخص متولی می توانست برای موقوفه ها کارکنانی به کارگمارد یا از کار برکنار کند.^۴ تحقق اجرای همه این دستورها از وظایف بیگلریگی و نمایندگان او، مثل حکمران ها، کلاترها، عامل ها و داروغمه ها بود.

وظیفه متولی نگهداری مزارها و بارگاه ها، سرپرستی کارکنان و خوش رفتاری با کشاورزان، پیشبرد تولید کشاورزی برداشت محصول و بهره برداری از درآمدها به گونه ای که واقف خواسته بود و به ترتیبی که در شرایط و قفنامه پیش بینی گردیده بود.^۵ اگر موقوفه مربوط به مزار مهم و عمده ای بود، میان نهادهای آن و نذورات و زمین وقفی تا جایی که متولی نظارت نامحدودی داشت تفکیک می گردید، شاید به این سبب که پاره ای نهادها از راه خرید به دست می آمد و افزوده می شد.^۶ شرایط واقف در وصیتنامه بر موقوفه و بر نذورات آن که می توانست عمومی یا خاص باشد ناظر می گردید. نوعی از تولیت سنتی و نوع دیگر واجبی بود. واژه سنتی (عرفی) به درآمدهای دینی اشاره دارد بر اینکه همه آنها می بایست در خود مزارها و بارگاه ها و دیگر موقوفه ها مصرف می شد، مثلاً برای سفره های اطعام عمومی، پرداخت حقوق

۱. رفیعا، دستورالملوک، ص ۳۹.

۲. قراخانی، سند ۱، ۳؛ موسوی ۱۹۶۷م، سند ۲، ۱۷؛ مارتین، ۱۸۷؛ بوسه، همان، صص ۱۲۷-۱۲۶؛ هریرن، همان، ص ۱۲۷.

۳. مدرسی طباطبائی، تربت پاکان، سند ۵۶، ۵۷؛ هدایتی، آستانه ری، ص ۱۰۱.

۴. بوسه، همان، ص ۱۲۹.

۵. مدرسی - طباطبائی، تربت پاکان، سند ۵۸؛ قره خانی، "بقعه..." سند ۱، فراگتر، "اردبیل..." سند ۹،

کمپفر، سفرنامه، صص ۱۰۳، ۱۱۴. ۶. فراگتر، "اردبیلی..."، ص ۲۰۶.

کارکنان موقوفه‌ها، عالمان دینی و استادان دینی و استادان دیگر، مقرریهای سیدها، طبیبان دینی، محققان و دیگر کسان ممتاز. وقتی که وجوه برای همه این برنامه‌ها در اختیار متولی قرار می‌گرفت گفته می‌شد که وقف سنتی و عرفی بوده‌است. درآمد حاصل از نذورات و خیرات موقوفه‌ها و اطعام توسط خیرین که به مقاصد خاص خود تعیین می‌گردید، مدیریت آنها بنابر شرایط معین شده از سوی واقف می‌بود که اصطلاحاً وقف واجبی (اجباری) خوانده می‌شد.^۱

چنانچه هیچ کس ذینفعی در وقف تعیین نمی‌گردید، در این صورت به اختیار متولی بود که چگونه وجوه درآمد وقف را به مصرف می‌رساند. به این گونه وقف، موقوفه موسعه یا وقف نامعین گفته می‌شد. حال معکوس آنرا موقوفه معینه می‌گفتند که در آن اموال وقفی برای مقاصد خاص و معینی در نظر گرفته می‌شد. از این رو هیچ کس نمی‌توانست به گروه کارکنان تولیت برگزیده شود و یا به دریافت سهمی از درآمد اموال موقوفه بدون اجازه متولی تعیین گردد.^۲

عباس دوم کوشید از تمرکز در موقوفه‌های بزرگ در دست شمار کمی از متولیان بکاهد و در عوض مستغلات و اموال وقفی را میان شمار فراوان تری از متولیان توزیع کند. هر چند از پرداخت‌های موقوفه‌ها شماری از مردم بهره‌مند می‌شدند، همزمان شمار بسیار کمی، درآمدهای موقوفه‌ها را منبع هنگفت درآمد خود بدل ساخته بودند. اینها مدیرانی بودند که برخی از آنها تا دو میلیون تومان سالانه درآمد موقوفه در اختیار آنها بود، عباس دوم صورت بلندبالایی از موقوفه‌ها و درآمد آنها و مدیران متصدی موقوفه‌ها در دست داشت. او با توجه به این صورت توانست قدرت اقتصادی برخی از مدیران موقوفه‌های بزرگ را با توزیع موقوفه‌ها میان شمار بیشتری از متولیان کاهش دهد. به گزارش شاردن پس از چنین اصلاحاتی، تنها شمار محدودی از مدیران موقوفه‌ها مانده بودند که مسئول درآمد یک میلیون تومان موقوفه در اختیار داشتند.^۳ بنابه گزارش‌های دیگر، ارزش جمعی همه مبالغ درآمد سالیانه اوقاف در کشور کمتر از ۱۰۰ هزار تومان بوده‌است.^۴ شاردن خود گزارش کرده‌است که جمع درآمد مدرسه‌ها

۱. اسکندرمنشی، تاریخ...، ۲۳۸/۱. ۲. بوسه، همان، ص ۱۱۴.

۳. همان، ص ۱۱۶؛ شاردن، ۶۲/۶-۶۳، این مبالغ ظاهراً چندان درست نمی‌نماید و ممکن است نشان دهنده ارزش دارایی‌های موقوفه‌ای باشند و با این همه باز هم ارقام اغراق‌آمیز به نظر می‌رسند.

۴. کمپفر، سفرنامه، ص ۹۸؛ بایگانی اسناد شرکت هلندی هندو شرقی، ش ۲۲۵۵ بپ ۱۸۵۴.

سالیانه ۱۰۰ هزار تومان بوده است.^۱ حال آنکه خود او در جای دیگری گفته است که تنها برخی موقوفه‌های مهم درآمدی برابر با ۴۰۰ هزار تومان سالیانه داشته‌اند.^۲ همزمان مسجد شاه در اصفهان سالیانه ۶۰ هزار تومان درآمد داشته است.^۳ برآورد فرایر بسیار کمتر از اینها گزارش شده است: «بیش از ۶۰ هزار تومان درآمد سالیانه موقوفه‌ها به دست می‌آمد که مبلغ کافی برای وجوه ضروری همه (روحانیون) بود، به شرط آنکه آنچه نظر واقف بود انحراف نمی‌گردید و به جیب کسان سرازیر نمی‌شد... تنها نیمی از آن مبلغ برای روحانیان کفایت می‌کرد».^۴ وی افزوده است: «روحانیون در حجره مدرسه‌ها با کمک روستاها و در شهرهای بزرگ با کمک شاهان و خان‌ها می‌زیستند».^۵ دخالت‌های عباس دوم و دیگر مسائل به افزایش مداخله دولت در مدیریت اموال موقوفه‌ها انجامید.^۶ این رویدادها به تقویت موضع موقوفه‌های بنام موسسه که شاه در آنها می‌توانست در تخصیص منابع موجود نقش بیشتری ایفا می‌کرد. افزون بر اینها شاهان، شخصا متولی موقوفه‌های بزرگ صفویه در اردبیل، مشهد، قم و اصفهان بودند. شاهان در مقام متولی موقوفه‌ها اختیار قانونی در تعیین شیوه استفاده از وجوه در دست از درآمدها را داشتند و با تعیین نایب متولی یا معاون و نماینده از خود، نظارت مستقیم بر بیشتر این وجوه را داشتند و نخستین کسی از چنین معاونان از ۱۰۹۴ق/ ۱۶۸۳م در منابع اشاره گردیده است.^۷ متولی اردبیل دستور یافت که به کارکنان بارگاه آنجا بنا بر آنچه شاه تعیین می‌کرد حقوق پرداخت می‌شد. به او همچنین دستور داده شد هر ساله در صورت وجود وجوهی باقیمانده به تعمیر بارگاه مصرف گردد. سرانجام متولی می‌بایست صورتی تفصیلی از درآمدها و مخارج موقوفه را به دربار بفرستد تا در دفتر ایوان اعلا به ثبت می‌رسید.^۸ درباره این موقوفه‌ها که بهره‌مندان خاص نداشتند، صدر، یا نماینده او سالی یک بار به شاه پیشنهاد می‌داد که او به اختیار خود تصمیم‌گیری نهایی را در این باره انجام دهد و هر تصمیم که گرفته شد

(۳۱ نوامبر ۱۷۳۱/ ۱۳ آبان ۱۱۱۰). ۱. شاردن، ۲۳۰/۴-۲۳۲.

۲. همان، ۶۵/۶. ۳. همان ۳۵۴/۷.

۴. فرایر ۷۸/۳. ۵. همان، ص ۸۱.

۶. پوتوریزه ۱۹۶۵م، سند ۷، مدرسی - طباطبایی، تربت پاکان، سند ۷۳.

۷. بوسه، همان، ص ۱۱۴. ۸. فراگتر، "اردبیل..."، سند ۱۱۰؛ همان، سند ۲.

در دفتر موقوفه‌ها به ثبت می‌رسید.^۱

در اردبیل، مشهد و قم میان مدیریت‌های قدیم و جدید موقوفه‌ها تفکیک به عمل می‌آمد (سرکار قدیم و سرکار جدید)^۲، درباره اموال عمده موقوفه‌های شیخ صفی در اردبیل و امام رضا (ع) در مشهد و حضرت معصومه در قم. موقوفه‌های معصومین (ع) در زمین‌های خاصه وقف تفویضی خوانده می‌شد. این اموال گسترده وقفی که پیش از صفویه در ۹۰۶ق/ ۱۵۰۰م نیز وجود داشت توسط شاهان گوناگون صفوی گسترده‌تری بیشتر یافت. عباس اول در ۱۰۱۵ق/ ۱۶۰۶م بزرگترین سهم را به موقوفات صفوی بخشید.

«در این سال به عباس اول گویا الهام شده بود» که همه املاک شخص خود را که قانوناً طی سال‌ها به دست آورده بود به قیمت عادلانه بازار که بیش از ۱۰۰ هزار تومان شاهی عراقی ارزش داشت پس از کسر کمک‌های به کشاورزان که حاصل از آن به طور میانگین درآمدی برابر ۷ هزار تومان عاید می‌کرد با مهمانخانه‌ها، بازار قیصریه‌ها، مغازه‌های اطراف میدان نقش جهان و گرمابه‌های شهر، همه و همه را وقف ۱۴ معصوم ساخت و مدیریت همه این موقوفه را همچنان تا زمان حیات در دست خود و پس از او به جانشینان می‌رسید. جا به جایی در اموال موقوفه در اختیار مدیر آن قرار می‌گرفت و پس از کسر مبلغی بابت کارمزد مدیریت که کنار گذاشته می‌شد، درآمد موقوفه در هر وضعیتی نیاز به انجام هزینه اداری و اندوخته‌هایی برای زندگی کسانی در همسایگی موقوفه‌ها و برای زائران، مدرسان، مومنان و طلاب دینی مختص گردید.^۳ اصطلاح‌های قدیم و جدید در اشاره به دو نوع سازماندهی وقفی است در مدیریت دارایی‌های در حال افزایش بسیار موقوفه‌ها، که پس از ۹۰۶ق/ ۱۵۰۰م روی داده بود. به اموال وقفی پیش از تاریخ بالا یا اوایل آن وقف قدیم گفته می‌شد. برپایه ارزیابی بوسه از هنگام طهماسب اول، نقش گروه متولیان موروثی با پیدایش موقوفه‌های تازه‌تر رو به کاهش نهاد.^۴ واژه موقوفه‌های قدیم از ۱۰۱۷ق/ ۱۶۱۹م اشاره شده‌اند. هردو نوع وقف ظاهراً از سوی دو نهاد جداگانه و متولی مستقل اداره

۱. شاردن، ۶/۶۴.

۲. موسوی ۱۹۶۷م، سند ۱۰، فراگنر، "اردبیل..."، ص ۷۵، بوسه، همان، ص ۱۲۷ بب.

۳. سیوری، ر. ترجمه کتاب تاریخ اسکندرمنشی، ۲/۹۵۳-۹۵۴.

۴. بوسه، همان، صص ۱۲۷-۱۲۸.

می شدند. در دوره پایانی صفویه این دو وظیفه غالباً توسط یک کس اداره می شدند، اگرچه هر دو نهاد نام خود را داشتند^۱. به گزارش دستورالملوک، متولی وقف جدید مسئول هر دو وظیفه می گردید در عین حال که متولی وقف قدیم نیز حضور داشت^۲. با توجه به این وضع تا جایی که به دخالت حکومت نیاز نمی گردید این کار چندان دشواری پدید نمی آورد.

طهماسب دوم در ۱۳۷ اق/۱۷۲۵م فرمانی صادر کرد که در آن حکم شده بود روش گذشته، که فقط متولی ها اختیار تصمیم گیری درباره موارد مصرف درآمد موقوفه ها را داشته باشند، منسوخ شده و دوباره نافذ گردیده بود^۳. اگرچه به سبب نیاز فزاینده حکومت وقت به پول و نیز به سبب کاهش بیشتر اموال موقوفه ها و نیز گرایش عمومی به جمع آوری مال شخصی، این روش دوباره نافذ نگردید. از این رو اموال وقفی از سوی حکومت بیش از انواع دیگر دارایی ها مورد توجه قرار گرفت. به این ترتیب گرایشی میان صاحبان اموال پدید آمد که مال خود را وقف کرده اما ورثه خود را متولی آنها تعیین می کردند تا خانواده از درآمد اموال وقفی بی بهره نمانده باشد^۴.

زمین های بایر و موات

زمین های بایر و موات در گستره ممالک که زیر کشت نمی رفت به حکومت، و اگر در گستره خاصه بود به شاه تعلق داشت. کسانی که مایل به استفاده از چنین زمین ها بودند می توانستند اگر در خاصه بود مستقیماً از شاه یا وزیر ایالتی خاصی و اگر در ممالک بود از حکمران یا نماینده او درخواست کنند. واگذاری این گونه زمین ها چندان مشکل نبود، تنها به شرط آنکه مبلغ ثابت و معینی هر سال پرداخت می گردید، یا آنکه از زمین چنان بهره برداری می شد که برای شاه سودی در برمی داشت. واگذاری این زمین ها ۹۹ ساله بود^۵. در این فصل چهارم، انواع اصلی مالکیت زمین بررسی و بحث شد: زمین های حکومتی یا ممالک و یا دیوانی، و زمین های شاهی یا خاصه و خالصه؛ و زمین های شخصی خصوصی و ملکی مردم؛ زمین های وقفی و نهادها و نیز درباره اختیارات موضعی شاه و حکمران که از سوی امام معصوم شیعیان (ع) که مالک واقعی

۱. فراگتر، "اردبیل..."، ص ۲۲۳.

۲. رفیعا، دستورالملوک، ص ۳۸.

۳. فراگتر، "اردبیل..."، سند ۶.

۴. شاردن، ۳۸۱/۵، همان، ۶۳/۶-۶۵.

۵. شاردن، ۳۸۲/۵-۳۸۳.

همه زمین‌ها همواست، به آنها تفویض گردیده، گفتگو شد. اگرچه زمین‌ها قابل خرید و فروش بوده و موروثی و یا وقف نیز می‌گردید و به دیگران واگذار می‌شد، اما امنیت تملک زمین تنها و تنها با شناخت و حمایت شاه وقت نسبت به دعوی اشخاص بر قطعه یا قطعاتی از زمین‌های بزرگ یا کوچک ممکن می‌گردید.

فصل پنج

دستگاه‌های مالی - مالیاتی صفویه و افشاریه

فقیهان شیعی، گرفتن مالیات توسط حکومت صفوی را شرعی نمی‌دانستند، اما کلا نه چندان با رضا و رغبت مالیات‌گیری حکومت را پذیرفته بودند. صفوی‌ها گرفتن مالیات‌های کاملاً شرعی را مانند خمس و زکات و غیره را به خود نهادهای دینی وا گذاشته بودند. مقام‌های محلی در ایالت‌ها، مالیات‌های کشاورزی و صنعتی می‌گرفتند و همزمان در کنار آن، شمار بسیاری از مقام‌های دیگر حکومتی مالیات‌های غیرمستقیمی نیز دریافت می‌کردند. این گروه غالباً از میان مقاطعه‌گران مالیاتی بودند که خود مبلغ معین مالیاتی را به مرکز می‌پرداختند و سپس از مردم مالیات‌دهنده وصول می‌کردند.

در این فصل به ترتیب دربارهٔ شماری از مالیات‌ها، تعرفه‌ها، عوارض و مانند آنها گفتگو می‌شود، و انواع گوناگون مالیات‌ها بیان می‌گردد. تعهد بار مالیاتی عبارت از یک مبلغ اصلی بنام (اصل) و مبلغی اضافه‌تر بنام (اضافه) بود. مالیات‌ها، نقدی و کالایی و یا به هردو صورت گرفته می‌شد. مهمترین این گونه مالیات‌ها بنام مالوجهات بود که بخشی نقدی و بخشی کالایی بود. مالوجهات از کشاورزان و صنعتگران گرفته می‌شد و معمولاً همراه با مالیات‌های اضافه و فوق‌العاده و نیز تعرفه‌هایی به نام اخراجات، عوارض و تکالیف وصول می‌گردید. برخی از این مالیات‌ها بنا به یک فرمان یا یک حکم گرفته می‌شد و برخی دیگر بنا به عرف یا اصطلاحاً غیرحکمی بود. مقدار مالیات‌های کشاورزی و صنعتی در هر زمان یا در هر

محل و یا هر محصول بستگی داشت و فرق می‌کرد. مقاطعه‌گران مالیاتی هرکدام مستقلاً مسئول گروهی از مالیات‌دهندگان بودند و جمع بار مالیاتی آنها جز نیچه‌ی مقاطعه‌گران بود. مالیات اضافه‌تری بر کشاورزان بود مانند مالیات ریسندگی‌ها، استحصال شراب، حق آبه و نیز نرخ ثابت که معمولاً به صورت درصد از برداشت محصول مالیات گرفته می‌شد.

برآورد مالیات کشاورزی بر پایهٔ مساحت زمین یا برداشت محصول و یا بر پایه‌ای ثابت تعیین می‌گردید. مقام‌های گوناگون مانند میزان و مساحان مسئول ارزیابی منظم از تعهد بار مالیاتی تعیین می‌شدند. به‌رغم همهٔ اینها، میزان مالیات گرفته شده معمولاً بسیار بیش از آنچه اسماً به عنوان بار مالیاتی تعیین شده بود می‌گردید. این افزایش از ۲۰۰ تا ۸۰۰ درصد برآورد آن تفاوت می‌کرد. اگرچه شازدن مدعی بود که روستاییان زندگی خوبی داشتند. گو اینکه واقعیت‌های فراوانی خلاف این ادعا را بازگو می‌کنند. مثلاً فرار دسته جمعی روستاییان از ستمی که برآنها وارد می‌شد.

گرفتن مالیات کشاورزی به نوع تملک زمین تأثیر نداشت و برای روستاییان تفاوت نمی‌کرد ارباب آنها مالک زمین، سیورغال‌دار، متولی موقوفه و یا تیولدار بوده باشد، به این سبب که نوع سلطهٔ اینها بر روستاییان به هم مانند بود. روستاییان زیر نظارت کامل اربابان بوده و عملاً به زمین بسته شده بودند و بیش از پرداخت مالیات سهم خود حق ترک زمین را نداشتند و چنانچه می‌گریختند اربابان می‌توانستند برای بازگرداندن آنها به زمین به مقام‌های حکومتی شکایت برند.

تمغا یعنی مالیات کسب و کار بر بازرگانان و پیشه‌وران و کسبه بسته می‌شد و شامل عوارض گمرکی نیز بود. نرخ این مالیات بر محصولات و یا بر محل‌ها و یا بر مسلمان و نامسلمان بستگی داشت. بخش مهم از این گونه مالیات‌ها که بر اصناف بسته می‌شد نقدی و یا کالایی بود (و کالایی آن حتی به صورت بیگاری و کار رایگان نیز در می‌آمد). از جمله بر آنانکه مشاغل غیرقانونی مانند فاحشگی داشتند نیز این گونه مالیات‌ها بسته می‌شد. عوارض گمرکی مانند خروجی و عشر در هریک از بندار ورود و خروج و بر هر نوع کالا به تفاوت گرفته می‌شد. بیشترین آمار از عوارض گمرکی موجود در بندر عباس است. متأسفانه از مبادی ورودی در مرزهای هند و یا عثمانی که بیشترین جریان رفت و آمد تجارتي را داشتند آمار بسیار کمی و ناچیز به جا مانده است. انگلیسی‌ها که در بندر عباس می‌بایست نیمی از درآمدهای گمرکی را

دریافت می‌کردند، که در مقاطعه آنها بود، تنها کمتر از ۱۰٪ به دست‌شان می‌رسید. مالیات دیگری بر باربری مال التجاره (راهداری) بر همه مسافران بسته می‌شد حتی بر آنانکه معافی مالیاتی داشتند.

مالیات مهم دیگر بر دام که افزون بر مالیات مراتع و مالیات بر فروش دام بود. مالیات معمول دیگر بر ضرب سکه و بر اجاره منابع طبیعی مانند فلزها، مروارید، نفت، مسکن و ماهیگیری بود.

افزون بر این گونه مالیات‌های اصلی، بازهم شمار دیگری از انواع عوارض و باجگیری‌ها نیز بود. بیش از همه، حق امتیاز دواير گوناگون بود بنام رسومات، وجوه، و حقوق. این حق و حقوق‌ها غالباً چنان بود که به بیش از یک مقام می‌رسید. سپس می‌بایست به مالیات سرانه و مالیات بر مسکن نیز اشاره کرد که بر نامسلمانان با نرخی بیشتر از مسلمان‌ها بسته می‌شد و به جزیه معروف بود. افزون بر این تعرفه خدمات نیز بود، به علاوه همه کارمزدهای انجام هر کاری و بیگاری‌ها که خواسته می‌شد. اما همچنین در عرضه خوراک، سوخت، سرپناه و حیوان بارکشی و حتی دخترانی از خانواده‌ها گرفته می‌شد. بنابه قانون این گونه خدمات می‌بایست به حساب تعهد مالیاتی منظور می‌شد، اما در عمل و اغلب چنین نمی‌شد. روستاییان می‌بایست خدمت در قشون بنام چریک را نقدی و یا کالایی عرضه می‌کردند. این گونه از خدمات اگر از ایل‌ها گرفته می‌شد بنام ایلجاری (ایلیاری) بود. هدایا و بخشش‌ها نیز جزئی از تعهدات مالیاتی معمولی بود و به صورت‌های گوناگون نقدی و کالایی انجام می‌شد. معروف‌ترین این تعهدات، پیشکش خوانده می‌شد، و غارت و چپاول (چپو)، مصادره و جرایم رشته‌ای از درآمدهای مالی غیرشرعی را تکمیل می‌کرد. سرانجام نوبت به مالیات‌های شرعی می‌رسید؛ مثل خمس و زکات که از سوی مقام صدر جمع‌آوری و گرفته شده و در مقاصد شرعی به کار می‌رفت.

مبنای نظری دارایی‌ها و مالیات حکومتی

مشروعیت ساختار سیاسی حکومت صفوی و در پی آن مالیات‌گیری توسط حکومت برای مسلمان‌ها که به اجبار در وضعیت متناقض سیاسی با هدف‌های دینی و اخلاقی در اسلام زندگی می‌کنند، همواره مسئله‌ای دشوار بوده‌است. این وضعیت برای شیعیان با توجه به نقش ویژه امام در باور آنها دشوارتر بوده‌است. بنابه باور

شیعیان تنها امام می‌تواند مجری قوانین شرع باشد، و چون امام غایب است همه ساختارهای سیاسی خارج از این باور نامشروع دانسته می‌شود. امید هر حکمران آن بود تا که هر قدر بتواند مطابق قوانین شرع رفتار کند. توفیق در این امر با احترام به توصیه‌های علما میسر می‌گردد. فقها، هر قدر هم کاستی داشته باشند تنها کسان بودند که می‌توانستند احکام شریعت را در زمان غیبت امام تفسیر و اجرا کنند.^۱

و نیز موقعیت هر حکمران به جمع‌آوری و دریافت مالیات‌ها تأثیر داشت، به‌ویژه به سبب آنکه حکومت صفوی خود را به آئین تشیع معتقد می‌دانست، خودآگاهی شیعیان از خمس، زکات و جزیه روشن می‌گردد. مقام صدر در زمان صفویه رئیس نهادهای شرعی در جمع‌آوری و دریافت خمس و زکات و مصرف وجوه حاصله بنابر دستورات شرعی بود. جمع‌آوری و وصول جزیه به جهت سیاسی هیچ دشواری نداشت. با این همه جمع‌آوری خراج هیچ‌گاه به گونه‌ی کافی تنظیم نمی‌گردید. در زمان صفویه، فقها پذیرفته بودند که خراج نوعی مالیات قانونمند و شرعی بوده‌است و مقررات اجرایی جمع‌آوری آن نیز تعیین شده بود. اگر حکمران به این قوانین شرعی تن می‌داد، درآمدهای حاصل حلال و قانونی شناخته می‌شد. با توجه به فتوایی از یک فقیه؛ گرفتن خراج و جزیه از صاحبان زمین‌های خراج واجب است و گرفتن این‌گونه مالیات‌ها حتی از سوی حکمران جائز (نامشروع) نیز صحیح و درست است. تکذیب مشروعیت گرفتن این مالیات‌ها و رد آنها و یا بی‌اجازه حکمران جائز استفاده از آنها مجاز نیست.^۲

دستگاه مالیاتی صفوی اصولاً ساده بود. طی سده ۱۰/۱۶ مالیات‌ها عموماً توسط حکومت مرکزی گرفته نمی‌شد، بلکه از سوی مقام‌های محلی مانند کدخداهای ریش سفیدها و کلاترها که مالیات‌های کشاورزی و صنعتی (مالوجهات) بود، گرفته می‌شد. بسیاری از مالیات‌های فوق‌العاده که عمده‌تأیید نگر داشت ساختار اداری

۱. کالدر، ن.، "مشروعیت و سازشکاری در ایران صفوی". بنابه نظرات فقهی محمدباقر سبزواری (و. ۱۰۹۰/ق ۱۶۷۹م)، ماهنامه مطالعاتی ایرانی، صص ۹۱-۱۰۵؛ لمبتن، ایران دوره قاجاری، صص ۳۴-۳۸.

۲. کالدر، ن.، ص ۱۰۱، نیز نک: مادلونگ، و.، به‌ویژه در موضوع خراج در "مبحث خراج در میان شیعه"، صورت جلسه کنگره نهم اروپا درباره اعراب و مسلمانان، آمستردام ۱۹۷۹م/۱۳۵۸ش به کوشش پیترز، ر. لیدن ۱۹۸۱م؛ مدرسی - طباطبائی، خراج بنابر قوانین اسلام، لندن ۱۹۸۳م.

حکومت هزینه می شد توسط خود مقام های گوناگون دریافت می گردید. به نظر می رسد تنها مالیات هایی که امروزه به آنها مالیات غیرمستقیم گفته می شود توسط حکومت غالباً جمع آوری مالیات ها را به مقاطعه گران مالیاتی واگذار می کرد و خود مبلغ معینی از آنها می گرفت. در آغاز حکومت صفویه واگذاری مالیات ها قطعاً به مقاطعه گران سپرده می شده است. در شهر تبریز و نیز در سراسر ایران بنابه گزارش های یک جهانگرد ونیزی در ۹۲۰ق/ ۱۵۱۴م مقاطعه گر مالیاتی همه گونه اخاذی های خود را بنام مالیات و حقوق گمرکی می گرفت.^۱ در ۹۵۳ق/ ۱۵۴۶م و یا در همان حدود، مالیات برخی نواحی نیز به مقاطعه گران واگذار می گردید.^۲ در ۹۹۷ق/ ۱۵۸۹م، یولی بیگ، کسی که مالیات ایالت اصفهان و داروگی آنرا به مقاطعه گرفته بود.^۳ در ۱۰۲۱ق/ ۱۶۱۲-۱۳م سلمان خان حکمران قزوین وظیفه جمع آوری مالیات را به مقاطعه داده بود.^۴ در ۱۰۸۵ق/ ۱۶۷۴م درآمد گمرکات بنادر جنوب در ساحل خلیج فارس به مقاطعه گران ی واگذار شد (نک: بخش گمرکات این کتاب) و دیگر مالیات ها مانند مالیات و احشام و مراتع نیز در ۱۰۸۱ق/ ۱۶۷۰م به مقاطعه گران واگذار شد. اگرچه شاردن با صراحت گفته است که بیشتر مالیات ها آن گونه که در کشور فرانسه به مقاطعه داده می شدند بود، بلکه به طور مستقیم توسط خود حکومت سرپرستی می گردید.^۵

آنچه دستگاه مالیاتی ساده صفوی را ظاهراً بسیار پیچیده و دشوار نشان داده است همانا شمار انواع بسیار مالیات ها و باج ها بود که بر مردم بسته می شد، بوده است. این نیز به آن سبب بود که حکومت مرکزی پی در پی بی آنکه تأثیر خوبی داشته باشد دخالت می کرد. حکمران ها و مقام های محلی صفویه همواره به پول نیاز داشتند و از این رو بسیار ساده آماده می شدند این پول ها را از مالیات اضافه تر از آنچه قانونی بود بستانند. در مأخذ کتاب های ایرانی و اروپایی گزارش هایی آمده که مالیات ها عملاً بسیار بیش از آنچه قانونی بود (یعنی حرام و غیرقانونی) گرفته می شد که تا ۵ برابر هم می رسید. مقام های مسئول، مالیات های موجود را مرتباً افزایش داده و گونه های

۱. سفر به تاونا و ایران، بخش ۲، ص ۱۷۲.

۲. سیوری، ر، "مشاغل منشیگری در زمان طهماسب اول"، ص ۳۴۶.

۳. رهبرین، همان، ص ۱۲۶؛ اسکندر منشی، تاریخ...، ۴۱۸/۱.

۴. همان، ۱۰۶۳/۲. ۵. شاردن، ۴۱۲/۵، ۴۱۳.

تازه‌ای وضع می‌کردند، و یا چنان‌که در متون تاریخی بازگو شده به هراسم و رسمی و به هر شگرد و ترفندی که پسندشان بود شمار گوناگونی از مالیات‌ها می‌بستند که بی حساب و کتاب بود و گاهی هم معلوم نمی‌شد که واقعا برخی از آنها وصول می‌شد یا نه.

مالوجهات یا مالیات کشاورزی و صنعتی

بار مالیاتی بر یک واحد اقتصادی یا صنعتی قانونا به دو دسته بود: یکی مبلغ اصلی یا اصل (یعنی برآورد اولیه) و دیگری مبلغ اضافه (آنچه بر مبلغ نخست افزوده می‌شد). گاهی وقت‌ها واژه اصل و تفاوت (برآورد نخست و افزایش بعدی) به کار می‌رفت. مبلغ اصل و اضافه، یعنی رقم جمع همه بار مالیاتی هرکس یا هر واحد را تشکیل می‌داد که گاهی هم واژه اصلا و فرعا گفته می‌شد.^۱ در فرمانی از یک شاه در ۱۱۰۷/ق ۱۶۹۵م، به تفصیل درباره پرداخت این سند رسمی مالیاتی عملا به کار می‌رفت. مبلغ اصل به مالوجهات و وجوه تقسیم می‌شد. مالوجهات نیز دو پاره نقدی و کالایی داشت. پرداخت نقدی نیز بابت مالیات دام (مواشی)، مالیات چراگاه (مراعی) و مالیات باغ (باغات) گرفته می‌شد. اما مبلغ وجوه به مالیات گوسفند (چوپانگی) مختص بود. بخش اضافه در تعهد مالیاتی نیز که کاملا مشخص نگردیده، به شکل پرداخت نقدی و کالایی صورت می‌گرفت.^۲ برای فهم بهتری از این موضوع، واژه‌های گوناگونی به کار رفته است که در آنها به انواع بسیاری از مالیات‌های موجود در ایران آن زمان اشاره شده است. و در آغاز به مالیات زمین یا مالوجهات نگاه می‌کنیم:

این واژه در اصل به دو بخش مال و جهات بوده است. اگرچه در همان زمان یعنی سده ۹/ق ۱۵م هر دو یکجا به صورت مالوجهات به کار می‌رفت. این مالیات بر محصولات و تولیدات بسته می‌شد و به یک نوع از درآمد مالیاتی نزدیک‌تر بود و می‌شد آنرا با بهره‌چه برابر دانست که سهم حکومت از محصولات تولیدی بوده است. واژه‌ای که تا میانه سده ۱۰/ق ۱۶م همچنان در آذربایجان به کار می‌رفته است. به این ترتیب مالوجهات را بهتر است به عنوان مالیات کشاورزی و صنعتی بدانیم به ترتیبی

۱. پورتوریزه ۱۹۶۲م، سند ۳۹؛ همان ۱۹۶۵م، سند ۵، ۱۹، ۲۰؛ همان ۱۹۷۷م، سند ۱۷؛ موسوی ۱۹۷۷م، سند ۱۷، پاپازیان ۱۹۵۹م، سند ۲، ۲۸، ۳۹؛ شیرازی، ص ۱۶۷؛ واژه اصل جمع و ابواب جمع نیز به کار رفته است.
۲. پورتوریزه ۱۹۶۲م، سند ۱۹.

که به دو فعالیت اصلی و مهم هر جامعه پیش از صنعتی شدن مانند ایران زمان صفوی اشاره دارد. به گفته بسیاری از نویسندگان این دو واژه را باید دو نوع مالیات جدا گرفت. جهات، یعنی بهره یا سهم حکومت از محصول تولیدی در کشاورزی بوده است. مال یا مالیات بر نساجی، بر درختان، خانه‌ها، جانوران اهلی، چاه‌های آب و آسیابها شمرده می‌شد.^۱ مینورسکی به نقل از فرهنگ بهار عجم، گفته است: مالو جهات که نقدی و کالایی و نیز اسباب و اشیا است. "و نتیجه گرفته است این واژه شامل مال (دارایی‌ها، وجه نقد، پول)، و جهات (که نظریه مالیاتی بر آنچه غیر نقدی بود، داشته است).^۲ یک فرمان شاهی در ۱۳۰۱۳/ق/ ۱۶۰۴م هیج تردیدی از این بابت بر جا نگذاشته است: «روحانیان ارمنی از پرداخت جهات بابت زمین‌های کشاورزی خود معاف بوده و نیز از پرداخت مال بابت درختان، باغ‌ها و باغچه‌ها نیز معاف هستند».^۳ مدارک بسیار دیگری نیز به نتایج مشابهی رسیده است که جدایی مفهوم دو نوع مالیات را اثبات می‌کند.^۴

واژه جهات در واقع مالیات زمین بود در حالی که واژه مال می‌شد که مالیاتی نه تنها جدای از مالیات بر محصول افزون بر مالیات زمین گرفته می‌شد. مانند سهم مالیاتی باغ‌ها (مال باغات)^۵، یا که سهم مالیاتی محصول برداشت شده (مال مزروعی)^۶، و یا سهم مالیاتی آسیابها (مال طواحین)^۷ که همه آنها ماهیتی کشاورزی

۱. مرعشی، محمدخلیل، معجم التواریخ، ص ۱۲۱، پانویس یک؛ پاپازیان ۱۹۵۶م، ص ۲۳۲، گفته که واژه‌های مشابه مانند: اموال و جهات و اسباب، نیز با اشاره به غنایم سربازان در چپاولگری از خانه‌ها و شهرها به کار می‌رفت؛ امیر محمود بن خواندمیر، ایران در روزگار اسماعیل یکم و طهماسب اول، به کوشش غلامرضا، طباطبائی، تهران ۱۳۷۹ش/ ۱۹۹۱م، صص ۲۸۹، ۳۱۳-۳۱۴، ۴۱۱، ۴۲۲، ۴۲۴.
۲. مینورسکی، "یک سیورغال"، ص ۹۴۵.

۳. برونو تیان، ص ۱۲۴، پا ۱۴۷.

۴. اسکندر منشی، تاریخ...، ۱۹۸/۱، ۳۳۴، ۴۹۵؛ همان، ۷۶۷/۲؛ جهات، جهات و اموال، جهات و ممتلكات؛ پوتوریزه ۱۹۶۵م، سند ۱۷، جهات از جهات.

۵. پتروشفسکی، همان، ص ۲۷۰، ۳۵۵، مال باغ، موسوی ۱۹۶۷م، سند ۱۷، جهات از جهات.

۶. اسکندر منشی، تاریخ...، ۵۸۰/۱، موسوی ۱۹۶۶، سند ۱۲.

۷. پاپازیان ۱۹۵۹م، سند ۳۴، ۳۶ (مال و جهات باغات و طواحین) نیز نک: همان سند ۲، (اخذ مال و جهات زراعات و املاک و رقیات و باغات و باغچه و طواحین)، پوتوریزه ۱۹۶۱م، سند ۱، (مالیه ارضی شلتوک کاری و باغات) که حکایت از برنج‌کاری نیز مشمول مالیات نقدی بوده است "دو فرمان

داشته‌اند و نیز مالیات صنفی (مال اصناف)، و مالیات مشاغل (مال محترفه) که مالیات صنعتی شهری بود.^۱ این مالیات نقدی بود، شاید که مالی باغات و مال طواحین و نیز مالیات آب و دام‌ها نیز نقدی بوده‌اند. این مسئله بر مبنای واقعیت‌های متون تاریخی در گرجستان به نقل از بروس، "مالی" یا مالیات نقدی بوده‌است.^۲ شواهد بیشتری نیز از کاربرد واژه مال و منال^۳ را می‌توان اشاره کرد. این واژه‌ها چه به صورت فردی که به کار رفته‌اند مبین پرداخت مالیات "به شکل نقدی یا کالایی" هستند. از واژه‌های دیگر نیز چنین معلوم است، مانند مال و بهره‌چه^۴، مال و متوجهات و جهات دیوانی^۵، مال و جهات و منال^۶ به این ترتیب تعهدات مالیاتی یک واحد یا یک روستا در فرمان‌های شاهان صفوی غالباً با اصطلاح مالاً و منالاً، یعنی که تعهد مالیاتی به صورت نقدی و کالایی اشاره می‌شده‌است.^۷ دیگر واژه‌های اصطلاحی اشاره شده درباره تعهد مالیاتی چندان با آنچه جلوتر گفته شده تفاوت ندارد. مثلاً واژه‌هایی چون مال متوجهات، مال و جهات و وجوهات - مزرعه، مال سوای وجوهات (یعنی نقدی کارمزد)، مال و جهات سنوات، متوجهات زراعت، و منال حاصل قریه^۸. در نواحی مسیحی نشین واژه‌های مال (و جزیه) و تفاوت جزیه

عباس اول^۹.

۱. نجمه‌نوا، "دو فرمان عباس اول"، ص ۱۰۶ بب هزفر، ص ۸۸ بب اسکندر منشی، تاریخ...، ۳۰۸/۱، شیرازی، ص ۱۶۷.

۲. بروسه، ماری، تاریخ گرجستان...، مقدمه ج ۱، ص ۱۰۴ (۲۱۷).

۳. پوتوریزه ۱۹۶۲م، س ۲۶، موسوی ۱۹۶۷م، سند ۴، ۵، محمدکاظم، نامه عالم‌آرای نادری، ج ۱، پا ۴۸ ب، ۶۵، ۶۶؛ عالم‌آرای صفوی، صص ۱۳۷، ۳۴، ۴۳۷، ۴۸۷، ۵۳۹، ۵۴۲، مال و منال یعنی مالیات بر خانه اربابی، به گفته لمبتن در «خراج» و هرچه برای صاحب ملک پس از وضع مالیات‌ها باقی‌مانده البته به نظر فلور دست کم برای دوره صفوی نادرست است. باستانی پاریزی نیز شاهد بوده که در نواحی کوهستانی کرمان واژه منال اشاره به سهم مالک را دارد در حالی که سهم کشتار به نام انسیبا **enseba** است (لغتنامه دهخدا، انسیبا=از پوست درآمدن)، بردسیری، ص ۴۳۵، پا ۱.

۴. پوتوریزه ۱۹۶۵م، سند ۲۳. ۵. موسوی ۱۹۷۷م، سند ۲۱.

۶. پوتوریزه ۱۹۶۲م، سند ۲۲، ۲۶.

۷. پاپایان ۱۹۵۹م، سند ۳۵، موسوی ۱۹۶۷م سند ۱۲، همان، سند ۸، ۹، احتمالاً در اشاره به پرداخت مالیات نقدی و کارمزد (وجه و رسم)، برای دیگر واژه‌ها نک: پوتوریزه.

۸. پوتوریزه، ۱۹۶۱م، صص ۱۲، ۲۶، ۲۸؛ همان ۱۹۶۲م، س ۳، ۷؛ پاپایان، ۱۹۵۹م، س ۳۹.

نیز دیده شده است.^۱

واژه‌هایی چون مالیه، باج و خراج^۲ با کاربردی کمتر اما رایج نیز دیده شده است و همچنین واژه‌ای که در پایان سده ۱۲ق/۱۸م به این سو رواج عمومی یافت: مالیات است.^۳ وضعیتی که از ساختار مالیاتی زمان قاجاریه هنوز در ایران باقی است آنجا که مالیات زمین نه تنها مالیات‌های گوناگونی را شامل می‌شود، بلکه مالیات‌های صنفی را نیز دربرمی‌گیرد. مالیات زمین (یا مالیات ارضی) که به آن مالیات خاکی (=مال) نیز اشاره شده‌اند، که نخستین، به کشاورزی و دومی بر دام‌ها و آسیاب‌ها و مانند آنها تعلق می‌گرفت.

در متن‌های تاریخی معمولاً واژه‌هایی چون: مالوجهاث و متوجهاث، مالوجهاث و حقوق دیوانی و یا هرکدام از این دو واژه و در پی آنها واژه اخراجات و عوارض و سایر تکالیف افزوده می‌شد. واژه‌های حقوق دیوانی و متوجهاث برای کارمزدها و تعرفه‌ها به کار می‌رفت، واژه‌هایی چون اخراجات، عوارض و تکالیف بر مالیات و باج که افزون‌تر از نرخ معمولی در تعهد مالیاتی بسته می‌گردید گفته می‌شد و خود بنا به عرضه و تقاضا وابسته بود. اخراجات به‌ویژه بر هزینه‌ها و مخارج اتفاقی در انجام یک وظیفه و شغل رسمی دلالت می‌کرد. این واژه با همین مفهوم در زمان جوینی و توسط خود در چند سده پیشتر نیز به کار رفته است.^۴ عوارض، افزون بر پرداخت‌ها و بدهی‌های غیرمعمول بود. خوارزمی نیز در زمان خود در چند سده پیش با همان مفهوم اشاره کرده است.^۵ تکالیف افزون بر مالوجهاث و تعرفه‌های غیررسمی در زمان رشیدالدین فضل‌الله نیز اشاره شده است.^۶ گاهی شلتاقات نیز گفته می‌شد که واژه دیگری است برای تعرفه‌های اضافی و غیررسمی، و از دوره مغول و برگرفته از واژه سیلتغان یا سیلتاق بوده و به معنی علت و سبب، مانند واژه فارسی بهانه که مفهوم

۱. پاپازیان ۱۹۵۹م، سند ۲، پوتوریزه ۱۹۶۵م، سند ۱۹.

۲. اسکندر منشی، تاریخ، ۴۶۹/۱، همان، ۶۴۲/۲، عالم‌آرای صفوی، ص ۲۱۷، مأخذ ۱۵.

۳. فومنی، صص ۲۵۹، ۲۸۲، تاریخ احمدشاهی، محمود حسینی منشی، ۲ جلد به کوشش سید مرادف، چ مسکو ۱۹۷۴، ج ۱، پا: ۶۰، ۸۴، الف، پوتوریزه، ۱۹۷۷م، سند ۱۷، داوودی، "اسناد..."، سند ۱۰.

۴. جوینی، عطاالملک، تاریخ....، ۳۰/۱، ۵۱۵/۲، ۵۱۷.

۵. ایرانیکا، ج متمم، "عوارض".

۶. پتروشفسکی، کشاورزی، ج ۲، ص ۷۳۰-۷۲۷.

چنین تعبیری یافت و سرانجام به صورت "مداخلات و باج‌های اجباری" درآمد^۱. این کارمزدها و تعرفه‌ها و باج‌ها بسیار بودند و به آنها حکمی (بنابر حکم) یا غیرحکمی (بنابر عرف) اشاره گردیده‌است. به گفته رهبرن واژه حکمی در واقع مفهوم غیرشرعی داشته است^۲. واژه‌ها نه کاملاً یکسان، بلکه بسیار نزدیک به هم اغلب به کار می‌رفته‌اند، مانند: اخراجات دیوانی، استصوابی و اخراجات ممنوعه (تعرفه‌های غیرمجاز) و نیز اخراجات اتفاقی در برابر اخراجات غیراتفاقی (عوارض معمولی و غیر معمولی)^۳.

گاهی مالیات‌های اضافی، ماهیتی تصادفی می‌یافتند، مانند وقتی که قشون برای عملیات رزمی آماده می‌شد. در متن‌های تاریخی دوره صفوی به اخراجات عساکر، یعنی هزینه‌های جنگی در برخی از رخدادها اشاره گردیده است^۴. رویکرد صفوی‌ها در این باره همچنان تداوم رویکرد پیشیان بوده‌است. در دوره ایلخانی و تیموری به این عوارض معاونت لشکر گفته می‌شد، که در یزد در ۸۵۰ق/۱۴۴۶م نقداً وصول می‌گردید و هرگاه کالایی بود به تغار معروف می‌شد^۵. اخراجات نیز گاهی دائمی می‌شد و آن وقتی بود که در حفر کانال آب تازه‌ای برای اصفهان از سوی عباس اول شروع شد هزینه می‌گردید. اگرچه این طرح در مراحل پایانی بود. جانشین او، صفی، طرح را در ۱۰۳۸ق/۱۶۲۹م به سبب هزینه بسیار و کندی پیشرفت متوقف ساخت و اخراجات آن را به روستاییان و مردم اصفهان بخشید. عباس دوم اما همان طرح را

۱. مینورسکی، "یک سیورغال..."، ص ۹۴۷، دورفر، ۱/۳۵۸-۳۶۰.

۲. رهبرن، همان، ص ۱۰۷؛ اما به نظر نویسنده کتاب، اگرچه متن سند رهبرن قانع‌کننده است اما بی ایراد نیست، زیرا که ترجمه‌ی واژه غیرحکمی که توسط او به کار رفته، پس از وی به (شرعی) تعبیر شده‌است. پذیرفتن استدلال رهبرن که همه "دریافت‌های" غیرحکمی غیرشرعی بوده به این معناست که "حکمی" را می‌توان دریافت‌های بنابر فرمان و حکم رسمی حکومت دانست، حال آنکه "غیرحکمی" یعنی دریافت‌های غیرناشی از فرمان و حکم حکومت، بلکه بنابه عرف و رسم یا اجبار بوده‌اند. بنابه تعبیر فرمانی دیگر "به خلاف حق و حساب" یا نادرست و بی سبب، ذبیحی و ستوده، سند ۱۷ یا به خلاف شرع و حساب، همان، سند ۲۴، ۲۸.

۳. ذبیحی و ستوده، س ۲۰، ۲۳، پاره‌ای ترکیب‌های واژگان مشابه نیز با واژه‌های تکالیف و توجهات نیز دیده شده‌است؛ همان، ۱، ۲، ۱۱، ۱۷، ۲۳.

۴. اسکندرمنشی، تاریخ...، ۵۸۷/۱، هزفر، ص ۱۵۳.

۵. کوایرینگ زوج، ر. حکومت اصفهان در...، صص ۲۷۶، ۲۷۷، لمبتن، تداوم و تحول، صص ۱۲۵، جونی، ۵۱۲/۲، (تغار و شراب).

دوباره شروع کرد، اگرچه اوهم چندان توفیقی نیافت.^۱

واژه‌های دیگری که استفاده می‌شد، مانند مال و خراج و خارج مال (مالیات اضافی)^۲ نیز دیده شده‌است. یک مقامدار در حکومت صفوی که بخش بزرگی از زندگی خود را در مشاغل مدیریت مالی گذرانده بود گفته است که او مسئول مال و محصول و خارج، یعنی درآمد‌های نقدی و کالایی و مالیات اضافی بوده‌است.^۳ در دوره افشاری واژه مالوجهات (دیوانی) افزون بر واژه‌های مالیات، باج، خراج، و مال و منال همچنان به کار می‌رفت.^۴ واژه متوجهات (ملکی) نیز دیده شده‌است. اینها همه واژه‌هایی بودند که افزون بر مالوجهات وصول می‌گردیده‌است.^۵

نرخ مالیاتی زمین

به لحاظ مالیاتی، هرروستا، نوعی شرکت سهامی و تضامنی بوده‌است. بار مالیاتی که بر روستا تعلق می‌گرفت و به آن بنیچه می‌گفتند در دفتر خاص مالیاتی به ثبت می‌رسید و دفتر آن بنام فرد بنیچه گفته می‌شد.^۶ هریک از روستاییان به تنهایی مسئولیت همه بار مالیاتی که از سوی همه روستا می‌بایست پرداخت می‌شد را بر عهده داشت. این بدان معنا بود که اگر یک یا چند روستایی معافی مالیاتی می‌گرفتند سهم آنها بر بقیه روستاییان بود که همه بنیچه را پرداخت کنند.^۷ همچنین اگر یکی از روستاییان زمین را ترک می‌کرد و در جای دیگر ساکن می‌شد، باز بابت بار مالیاتی محل زندگی نخست خود همچنان بدهکار باقی می‌ماند. تنها وقتی که برای تسویه بدهی مالیاتی اگر تقاضای بخشیده شدن می‌کرد و قبول می‌شد از پرداخت بدهی

۱. تلباخ، گ. ص ۲۵، سترویز، جان، سفرهای سخت و جانفزای سترویز، صص ۳۱۵، ۳۱۶، شاردن، ۲۸۳/۷-۲۸۴.

۲. نوایی، عبدالحسین، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران...، صص ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۹.

۳. سیوری، ر. "دوره منشی‌ها..."، ص ۳۴۷. ۴. شوشتری، تذکره، صص ۲۵، ۳۷، ۴۷، ۱۰۸.

۵. آرونووا و اشرفیان، حکومت نادرشاه افشار، صص ۷۹، ۸۰.

۶. اون، ژان، "یادداشت..."، صص ۱۴، ۱۵، هورست، ه.، یک سند تاریخ از محمد خداپنده، ص ۲۹۰. ۷. لمبتن، مالک و زارع...، ص ۱۲۲؛ قائم مقامی، یکصدانه، سند ۲۴؛ موسوی ۱۹۶۶م، سند ۲۵، (بنیچه مالیات دیوانی)؛ داوودی، "اسناد..."، سند ۳، (بنیچه اخراجات) که ویراستار آن را بنیچه خوانده است، اما نویسنده کتاب بنیچه را درست دانسته است؛ نیز نک در بخش بعدی با مبحث مالیات صنفی.

۷. بوسه، همان، سند ۲۰.

مالیاتی روستای نخستین خود معاف می‌گردید^۱. به همین سبب کشاورزان، "ارباب بنیچه و رعیت" خوانده می‌شدند^۲.

سهم کشاورزان از برداشت محصول بر کیفیت آن، محل و عرف آن محل بستگی داشت. در ۹۵۷ق/ ۱۵۵۰م به گفته الساندرو فرستاده ونیزی این شاه (طهماسب اول)، یک ششم از برداشت محصول غله و دیگر فراورده‌ها را می‌گرفت، و از تاکستان‌ها و زمین‌های مرتعی در هر هزار ارکی سالیانه مبلغی معادل ۶۶ قطعه زر که بیش از چهار سکین طلا می‌شد، پرداخت می‌گردید. ارکی^۳ اندازه‌ای است که ده قطعه‌ی آن عرصه‌ای تشکیل می‌داد و به این ترتیب هرکس کمتر از نیمی از دوکا بابت آن عرصه می‌پرداخت^۴. در ۱۰۶۰ق/ ۱۶۵۰م، کشاورزان در بسیاری جاها برابر یک سوم از محصول جو چاودار، چنانکه حکومت ابزار کشاورزی و چارپای ورز را فراهم می‌ساخت سهم می‌گرفتند و نیز اگر حکومت این اقلام را تهیه می‌کرد کشاورزان از بیگاری و نوکری معاف می‌شدند، اما سهم آنها را از محصول یک‌چهارم می‌گردید و چنانچه کشاورزان از نیروی کار توسط حکومت بهره‌مند می‌شدند سهم آنان به یک هشتم محصول کاهش می‌یافت. درباره‌ی فراورده‌های خوراکی و نیز فراورده‌هایی که در بازار، نقد شمرده می‌شدند، مانند برنج، ارزن، پنبه، بذرک، شنبلیل، خربزه و مرکبات، سهم کشاورز دوینجم بود، زیرا که این فراورده‌ها بازده بالایی داشتند^۵. شاردن شاهد بوده‌است که در توافقی‌های محصول مشارکتی رایج در جاهای دیگر، کشاورزان که نقدی هم می‌بایست پرداخت می‌کردند، از جمله در اصفهان، بابت هر جریب زمین ۶۶۰۰ دینار پرداخت می‌کردند که احتمالاً تنها برای میوه و سبزیجات بوده باشد. کمپفر گفته است که مالیات محصولات همیشه کالایی بوده‌است. در دیگر جاها، مالک آب و همه یا نیمی از کود را فراهم می‌ساخت و کشاورزان بذر فراهم ساخته و روی زمین کار کرده و برداشت محصول نیز با آنان بود. در برابر آنها یک چهارم تا یک دوم محصول برداشتی را از مالک می‌گرفتند، که البته همین ترتیب به برخی وضعیت‌ها نیز بستگی می‌یافت.

۱. ذبیحی و ستوده، ج ۶، س ۶، لمبتن، ص ۱۲۲.

۲. موسوی ۱۹۶۶م، سند ۱۱؛ همان ۱۹۷۷م، سند ۱۰۶.

۳. ارشی یا ارکی مقیاسی برابر جریب و سکین و دوکا سکه‌های پولی طلا یا غیره بود که در آن زمان رواج داشت.

۴. سفر به تاورانا...، ۲۲۶/۲.

۵. کمپفر، سفرنامه، صص ۹۰-۹۱.

مالک‌ها معمولاً یک‌سوم از محصول برداشتی را پس از کسر بهای بذر از آن برای خود می‌گرفتند. این ترتیب در زمین‌های خالصه (شاهی) و املاک شخصی و خصوصی هر دو برقرار بود. دربارهٔ میوه ترتیب تقسیم تفاوت می‌کرد و مالک یک‌دوم تا دو‌سوم از محصول را می‌گرفت و برای درختان معمولی دو‌سوم سهم مالک بود.^۱ کمپفر برآورد کرده که مالیات کشاورزی در هر هکتار زمین ۵ عباسی، اما برآورد سانسون آن را ۱۵ سو، یعنی نزدیک به ۳ شاهی در هر جریب سالیانه دانسته‌اند.^۲

به گفتهٔ تونو: «شاهان، زمین‌های فراوانی داشتند که به روستاییان به مقاطعه داده می‌شد تا آنها در زمین کارکرده و شخم زده و بذر بپاشند و یک‌پنجم از درآمد زمین را برای شاه می‌فرستادند، که در برخی جای‌ها سهم شاه یک‌دوم بوده است.^۳

به گزارش کمپفر، این شیوهٔ سادهٔ تقسیم محصول کشاورزی در سراسر کشور رواج داشته است، اما او به ویژه به وضعیت پیرامون اصفهان چشم دوخته بود. او افزوده است در بسیاری جاها عرف و سنت نقش مهمی داشت به ویژه در بارهٔ مسئله‌ای که تا چه اندازه نرخ‌های مالیاتی نقدی و یا کالایی که تعیین‌کننده بوده‌اند.^۴

برخی از تعرفه‌های مالیاتی افزون بر مالوجهاست وضع گردیده بود که تا حدود اندازهٔ خاصی از محصول واحد مشمول مالیات مانند یک روستا را در برمی‌گرفت. این مالیات‌ها که پیش از صفویه برقرار بود، به نام صد چهار، صد یک، صد دو، ده یک، ده یک‌ونیم، دو عشر، عشر، ده دوازده‌ونیم، و ده‌ونیم بودند.^۵

به گزارش کمپفر، این شیوهٔ سادهٔ تقسیم محصول کشاورزی در سراسر کشور رواج داشته است، اما او به ویژه به وضعیت پیرامون اصفهان چشم دوخته بود. او افزوده است در بسیاری جاها عرف و سنت نقش مهمی داشت به ویژه در بارهٔ مسئله‌ای که تا

۱. شاردن، ۳۸۴/۵-۳۹۲. کمپفر، سفرنامه، ص ۹۱.

۲. کمپفر، سفرنامه، ص ۹۵؛ سانسون، ص ۹۷. ۳. تونو، ۱۰۰/۲؛ دلامازه، ۳۴۸/۴.

۴. کمپفر، سفرنامه، ص ۹۱.

۵. باستانی پاریزی، سیاست...، صص ۱۶۱-۱۵۵، این مالیات در ۱۱۵۴/۱ و ۱۷۴۱م کسی به نام صد یک‌چی آقامحسن بوده است و در سند شرکت هلندی هند شرقی به شمارهٔ ۲۵۸۴ و پانویس ۲۴۳۴، ۲۱ اکتبر ۱۷۴۱م/ ۳۰ مهر ۱۱۲۰ گزارش شده است در ۱۱۰۹/۱ و ۱۶۹۷م انگلیسی‌ها از پرداخت این مالیات و نیز مالیات هوایی معاف شدند؛ فریه، ر. و. گفته است: «شرایط و اوضاعی که تجارت انگلیسی‌ها با ایران در زمان صفویه داشته‌اند». در SOAS، نشریهٔ مطالعات شرقی و آفریقایی، ش ۴۹، ۱۸۹۶م، ص ۵۷.

چه اندازه نرخ‌های مالیاتی نقدی و یا کالایی که تعیین‌کننده بوده‌اند؟

در برخی از تعرفه‌های مالیاتی افزون بر مالوجهاات وضع گردیده بود که تا حدود اندازه خاصی از محصول یکان مشمول مالیات مانند یک روستا را دربرمی‌گرفت. این مالیات‌ها که پیش از صفویه برقرار بود، بنام صد چهار، صد یک، صد دو، ده یک، ده یک‌ونیم، دو عشر، عشر، ده دوازده‌ونیم و ده‌ونیم بودند.^۱

تداوم گرفتن این مالیات‌ها که نه تنها ماهیتی کشاورزی داشتند و در برخی نواحی گوناگون جغرافیایی در زمان‌های متفاوت و گاهی همزمان بوده‌اند، حاکی از آن است که تولید کشاورزی در جاهای گوناگون و در فاصله زمانی یک سال زراعی هم به مرور دچار تغییر می‌شده است. به نظر می‌رسد این مالیات‌ها نشانگر تغییراتی در سطح خودشان بوده^۲ یا که نشانگر نرخ مالیاتی یک محصول خاص بوده باشند^۳ یا که یک نوع خدمات بوده‌اند.^۴ گونه دیگری از مالیات کشاورزی، جفت‌باشی یا جفت‌گاو بود که در آذربایجان وضع گردیده بود. این مالیات پیش از صفویه نیز معمول بوده است و بنابر قانون مالیاتی اوزون حسن وصول می‌گردیده است.^۵ دستگاه‌باشی (مالیات چرخ بافندگی) نیز در همانجا و احتمالاً ویژه روستاها بوده است.^۶ مشابه همان مالیات نیز

۱. باستانی‌پاریزی، سیاست...، ص ۱۵۵-۱۶۱. این مالیات در ۱۱۵۴ق/ ۱۷۴۱م کسی بنام صدیک‌چی آقا محسن بوده است و در سند شرکت هلندی هند شرقی به شماره ۲۵۸۴ و پانویس ۲۴۳۴-۲۱ اکتبر ۱۷۴۱ (۳۰ مهر ۱۱۲۰) گزارش شده است. در ۱۱۰۹/ ۱۶۹۷ انگلیس‌ها از پرداخت این مالیات و نیز مالیات هوایی معاف شدند؛ فریه، ر. و. گفته است «شرایط و اوضاعی که تجارت انگلیس‌ها با ایران در زمان صفویه داشته‌اند» در SOAS، نشریه مطالعات شرقی و آفریقایی، ش ۴۹، ۱۸۹۶م، ص ۵۷.

۲. مثلاً در فرمانی از یک شاه چنین اشاره شده است: «اضافه ده و نیم که بر رصد (برآورد) قریه جمع شد»، (مالیات اضافی ۵٪ که بر جمع مالیات سهم روستا افزوده شد)؛ پوتوریزه ۱۹۶۲م، سند ۱۹. ۳. در منابعی دیده شده که به «عشر پنبه» اشاره کرده‌اند، یعنی ۱۰٪ مالیات بر پنبه و یا عشر مال باغ و (عشر) پنبه، موسوی، ۱۹۶۷م، سند ۴ و ۵، مثال دیگر وصول مالیات نخل (درخت خرما) که در ناحیه قاین در ۱۰۲۰ق/ ۱۶۱۱م اشاره شده تک باستانی‌پاریزی، سیاست، ص ۱۵۹.

۴. تذکره الملوک، ص ۸۴ اشاره دارد به چهار یک نسق که حق الزحمه برای ارزیاب محصول برداشتی یا رباع (رباع: ارزیاب محصول در زمان صفویه. لغتنامه دهخدا) بوده است.

۵. پتروشفسکی، همان، صص ۲۸۲، ۳۵۵؛ موسوی ۱۹۶۷م، سند ۸، ۹؛ مأخذ اشاره دارند به اینکه این مالیات در نواحی الکای شیروان معمول نبوده است، هیتس و...، «مالیات‌گیری...»، ص ۱۸۰.

۶. پتروشفسکی، همان، اگرچه در ۴۲-۱۱۳۷ق/ ۱۷۲۴-۹م در حکومت عثمانی بر تبریز، دستگاه

در گیلان و اصفهان برای بافندگان یا جولاه (جمع جولاهان) به کار رفته است.^۱ زندگی شمار بسیاری از مردم روستایی سرگرم بافندگی در متون منابع گوناگون از جمله اولاریوس اشاره شده بر اینکه در اصفهان تنها ۱۴۶۰ روستای کوچک و بزرگ بوده که در آنها شمار فراوانی از بافندگان زندگی می کردند.^۲ سرانجام مالیاتی به نام کسیم (که نویسندۀ درباره معنی آن در واژگان کتاب چنین آورده است: مالیاتی به نرخ ثابت بر محصولات کشاورزی که در پایان سده ۱۲ق/ ۱۸م و اوایل سده ۱۳ق/ ۱۹م در نواحی قره باغ وضع گردیده بود). این مالیات همانند مالیات های به نرخ در صد ثابت که پیشتر به آنها اشاره شده و شامل تعرفه ای ثابت نیز بوده است.^۳

مالیات بر محصولات به جز غله و دیگر فراورده های خوراکی معمولاً نقدی بود. این مالیات ها به بخش مال، یعنی نقدی از مالوجها تعلق داشت. واژه مال باغات نیز دیده شده است و اشاره به مالیات باغ و مانند آنها داشت. نوع مشابه دیگری از مالیات نیز به نام رزکاری که بر تاکستان ها و شراب سازی بسته می شد و نرخ ثابتی داشت. این مالیات احتمالاً در دوره صفویه بسته شده باشد، چنان که سندی از ۱۰۹۴ق/ ۱۶۸۳م به آن اشاره کرده است.^۴ این موضوع با مشاهدات شاردن همخوانی ندارد، چرا که او گفته بود: بر شراب مالیات بسته نمی شد.^۵ اما به گفته اولاریوس شراب سازی در سراسر ایران رواج داشته است.^۶ شراب سازی حرفه سودآوری بوده است. فرایر گزارش دارد که: "دیلماج (مترجم) ما سالیانه چندین هزار (مبلغی پول) با استفاده از خمره شراب سازی

مالیات شهری بوده است، زرین باف شهر، فریبا، تبریز در حاکمیت عثمانی (۳۰-۱۷۲۵م)، رساله منتشر نشده دانشگاه شیکاگو، ۱۹۹۱م، صص ۱۲۳-۱۲۴.

۱. فومنی، صص ۵۰، ۶۲؛ تذکرة الملوك، ص ۵۸.

۲. اولاریوس صص ۵۶۳، ۵۶۶، شهرها و روستاهایی بودند که امرار معاش مردم تنها از بافندگی بوده است، نیز نک: و. فلور، صنعت بافندگی در ایران، پیشرفت آن محصولات و استفاده از آنها (از ۹۰۶-۱۳۴۴ق/ ۱۵۰۰-۱۹۲۵م) در فصل بعد می آید.

۳. پتروشفسکی، همان، صص ۲۷۲، ۳۵۵.

۴. بوسه، همان، سند ۲۰، بوسه، ج ۱، مقدمه، ص ۱۶۳، اشاره دارد بر اینکه «نادرشاه مالیات بر شراب را در گرجستان ۳۰۰۰ تومان کاهش داد و گرجستان بخشی از مالیات را به نام بارخانه جات شراب به صورت کالایی، یعنی خود شراب می پرداخت»، موسوی ۱۹۷۷م، سند ۱۷.

۵. شاردن، ۴۰۸/۵. ۶. اولاریوس، ص ۵۷۶؛ شاردن، ۷۰/۴.

در اقامتگاه ما به دست می آورد که همه سود از آن او بود^۱ مالیات بر پنبه و ابریشم ۱/۳ از محصول بود و از سراسر کشور رقم قابل توجهی دریافت می گردید.^۲ شاردن گفته است که مالیات بر میوه ها به صورت کالایی و معمولاً بین ۵۰ تا ۶۶٪ از سهم اربابی و نیز غله بر همین سیاق بود که در مقصودهای مالیاتی میان آنها تفکیک نمی گردید. سهم ارباب از دام ۱/۳ پشم و نوزاد آن بود و سهم آنها از هیزم ۲/۳ بود که از کشاورزان گرفته می شد. از نخیل درختان خرما، مالیات آن به مبلغ معینی از هر درخت گرفته می شد. مثلاً در جرون (گامیرون = بندعباس) برای هر نخل خرما یک محمودی (سکه ای از زمان تیمور) مالیات گرفته می شد.

کشور ایران سرزمینی نیمه خشک است و در بسیاری جاها، آب کالایی بسیار پربهاست. از این رو توزیع آب برای مصارف کشاورزی و دیگر مصارف موضوعی آیینی و نگرانی آور برای مردم و حکومت ها بوده است. ذخایر آبی نیز غالباً از جاهای مورد نیاز دورتر بودند. برای انتقال آب به زمین های کشاورزی یا به شهرها سرمایه گذاری فراوان در نهر کشی و حفر قنات و کاریز در بیابان ها لازم می شد. بدون سرپرستی و ساماندهی استفاده از چنین کانال ها، آبیاری و توزیع آب در گستره شهرها و زمین های کشاورزی فراهم نمی شد.^۴ به گزارش شاردن، حکومت برای این منظور شخصی به عنوان میراب در هر ایالت در توزیع و سرپرستی امور آب تعیین کرده بود.^۵ همو گفته است که اصفهان، شیراز و گیلان میراب داشته اند.^۶ در شهر هرات در دهه از ۱۱۴۳ق / ۱۷۳۰م این منصب را میراب باشی می نامیدند.^۷

وظیفه میراب در پایتخت (اصفهان) تعیین سرپرستانی برای جوب های آبیاری

۱. فرایر، ۲۰۹/۲.

۲. شاردن، ۳۹۸/۵؛ تذکره الملوك، ص ۸۰، نیز نک: موسوی ۱۹۶۷م، سند ۴، ۵، درباره عشر پنبه؛ مولر، ف، قوم روس...، ۱۱۷/۴.

۳. شاردن، ۳۹۲/۵-۳۹۳، نیز نک: باستانی پاریزی، سیاست، ص ۱۵۹، درباره نخل خرما.

۴. کمپفر، سفرنامه، ص ۸۴. ۵. شاردن، ۹۹/۴.

۶. رفیعا، دستورالملوك، صص ۱۰۴-۱۰۵؛ تذکره الملوك، ص ۸۳، شوشتری، تذکره، ص ۹۶، گملین، س.گ، سفر به روسیه، ج سن پترزبورگ ۳-۱۷۷۰، ۱۸۱/۳ که اشاره دارد بر اینکه «میراب سرپرستی همه قنات ها، چاه ها و باغ ها و تفریحگاه ها را به عهده داشت».

۷. محمدکاظم، نامه عالم آرای نادری، ج ۱، پا ۴۱، نیرنگ، خواندمیر، ایران...، ص ۴۱۲، به میراب هرات اشاره داشته است.

(مادی سالار) به گویش اصفهانی: جوی و نهر آب در کشاورزی - لغتنامه دهخدا (سالار) و پاک‌سازی (تنقیه) کانال‌ها و جدول‌ها و جوی‌ها و تقسیم آب اضافی زاینده رود میان همه محله‌های اصفهان که از آن بنا بر حق آب عرفی که سهم داشته‌اند بود. او می‌بایست ناظر بر فزون‌خواهی (زیادت) آب از سوی روستاییان هر محله به زیان محله‌های دیگر نیز بود و از آن جلو می‌گرفت. میراب، همچنین می‌بایست از زورگویی توانمندان بر زیردستان با توجه به حق آب هر یک از آنها جلو گرفته و هرگونه مناقشه و مرافعه‌ای را میان اربابان و روستاییان محله‌ها که بروز می‌کرد با بررسی و به تشخیص خود تسویه و حل و فصل می‌کرد، و البته همه به قدرت و لیاقت او بستگی داشت. در هر حال او می‌بایست با تصمیم درستی که معمول می‌کرد به تصدیق و تأیید و اجازه وزیر، کلاتر و مستوفی نیز می‌رساند.^۱

وظایف میراب نه تنها اهمیت داشت بلکه برای خود او سودآور نیز بود. در اصفهان، میراب سالیانه ۴ هزار تومان افزون بر آنچه زیر دستان او برایش جمع می‌کردند درآمد داشت.^۲ اگرچه دومان در اینباره برآورد کمتری داده و گفته است درآمد سالیانه میراب‌های دیگر از یک‌هزار تا یک‌هزاروپانصد تومان بسته به لیافتشان درآمدشان تفاوت می‌کرد.^۳ کمیف‌گزارش دارد که شاهان صفوی تنها از محل درآمد آب بند امیر در نزدیکی تخت جمشید چندین هزار تومان دریافت می‌کردند. این درآمدهای هنگفت تنها به آن سبب بود که کشاورزان با مشوق‌های مالی بر تصمیم‌گیری‌های میراب و زیر دستان او درباره سهمیه آب و زمان توزیع آن میان آنها وی را تحت تأثیر قرار می‌دادند. از این رو به گزارش کمیف درآمد میراب‌ها می‌توانست از درآمد ناظر بیوتات نیز بیشتر می‌شد. همو گزارش کرده‌است: «آنها که در موقعیت بهتری بودند و دسترسی به چاه‌های آب شخصی داشتند به هیچ‌گونه پرداخت به میراب‌ها تن نمی‌دادند».^۴ اما به گفته شاردن وضعیت چنین نبوده‌است. به‌رغم مشکل آب در کشور، شاهان گوناگون صفویه هرگاه به فکر ساختن باغ‌های تفریحی برای خود می‌افتادند، بیشترین سهمیه آب را از مصارف کشاورزی به سوی املاک و باغ‌های خود جاری می‌کردند و هیچ پروایی به نیاز کشاورزان پیرامون اصفهان از خود نشان نمی‌دادند.^۵

۲. شاردن، ۱۰۰/۴، همان، ۲۹۸/۵-۳۹۹.

۱. رفیعا، دستور ملوک، ص ۸۴.

۴. کمیف، سفرنامه، صص ۸۴، ۹۴.

۳. دومان، ص ۲۲۶.

۵. شاردن، ۱۰۱/۵، نیز نک تونو، ۱۲۰/۲، فلور، و. برافتادن صفویه و...، ص ۲۷.

«هر یک از روزها به آبیاری یک محله اختصاص داشت و هر باغ و باغچه‌ای مالیاتی برابر ۳۰، ۴۰ یا ۶۰ عباسی در سال، کم و بیش بسته به بزرگی و کوچکی آن هفته‌ای یک بار آبیاری پرداخت می‌کرد»^۱ در باغ‌های پیرامون اصفهان برای زمینی برابر ۳۰×۴۰ گز^۲ ۹۰ عباسی پرداخت می‌گردید. گفته می‌شد تنها از زاینده‌رود برابر ۱۶ هزار رایش‌تالر^۳ یعنی برابر یک‌هزار تومان سالیانه به گفته اولاریوس درآمد مالیاتی بوده است.^۴ به گزارش شاردن باغ‌ها و زمین‌های اطراف اصفهان در هر جریب سالیانه بابت حق آبه از رودخانه ۲۰ سو^۵ به شاه پرداخت می‌شد. برای آبهای بهاره بهای کمتری پرداخت می‌شد. این نرخ‌ها ثابت بود که گاهی ماهیانه و گاهی سالیانه بوده است.^۶ چنانچه میراب به روستاییان زور می‌گفت و نرخ بیشتری می‌خواست اگر به گوش دربار می‌رسید به طرد وی می‌انجامید. اما این بدان گونه نبود که پول حقه اضافه‌تری که از روستاییان ستانده بود دوباره به آنها بازگردانده می‌شد.^۷

برآورد مالیات

برآورد مالیات‌ها معمولاً به سه روش زیر بود: مساحی، مقاسمه‌ای، مقاطعه‌ای. در برآورد مالیات به شیوه مساحی، بسته به اندازه‌گیری مساحت زمین محاسبه می‌گردد و در برآورد به شیوه مقاسمه بر مقدار محصول بستگی داشت و بنابر شیوه مقاطعه، نرخ ثابتی برای مالیات بدون توجه به مقدار واقعی محصول برداشت شده تعیین می‌گردید. روش غالب در برآورد مالیاتی دوره صفوی بیشتر تلفیقی از دو شیوه مساحی و مقاسمه با تداولی از دوره آق قویونلوها صورت می‌گرفت. بنابر قانون ازون حسن که در شمال غرب ایران شیوه معمول و عمومی بوده، چنان که مالیات بر اساس مساحت زمین زیر کشت برآورد می‌گردیده است. از این رو مالیات زمین اصطلاحاً جفت‌باشی خوانده می‌شد. اگرچه این واژه در اسناد و متون دوره صفوی بیرون از

۱. تونو، ۸۳/۲.

۲. گز = ذرع، امروزه آن را معادل متر اروپائی می‌دانند (لغتنامه دهخدا).

۳. رایش‌تالر واحد پولی اروپایی برابر ۱/۱۶ تومان آن زمان.

۴. اولاریوس، ص ۶۶۹.

۵. سو: واحد پولی اروپایی در آن زمان برابر ۱/۱۰ فرانک

۶. شاردن، ۱۰۰/۴، ۱۰۱، ۱۸۱.

۷. دومان، ص ۲۲۶، نیز نک: شاردن، ۲۸۱/۵.

خطه آذربایجان یاد نشده است. اطلاعات فراهم شده حاکی است که مبنای برآورد مالیات، زمین زیر کشت یا جفت بوده است.^۱

مالیات کشاورزی ظاهراً به طور مرتب روزآمد می‌گردید، چه رسماً و یا غیررسمی. این مسئله از وجود مسئولی به نام ریاع یا ممیز (ارزیاب محصول) و مساح، یعنی نقشه‌کش زمین و نیز از مداخله حکومت در تثبیت بار مالیاتی و همچنین ارزیابی‌های پیاپی که هر از گاهی انجام می‌گرفت کاملاً روشن بوده است. افزایش‌های اجباری و غیرقانونی نرخ رسمی مالیات نیز در کار بود که از وجود واژه‌های فنی در این باره آشکار است. مانند زواید، تفاوت، که افزایش در مالیات را می‌رساند. به گزارش کمپفر، برآورد مالیاتی در زمین‌های خاصه بنابر محاسبه ساده‌ای بود که گفته شده از زمان ساسانیان بوده است. ارزیابان مالیاتی (ممیزها) سه نمونه برداری از محصول را در سالی خوب و سالی بد و سالی معمولی با هم جمع کرده و سپس بر سه بخش می‌کردند تا نمونه میانگین را به دست می‌آوردند و آن را سهم مورد پذیرش حکومت می‌شمردند. واژه‌ای که این مضمون را می‌رساند و در متون تاریخی ذکر شده، یعنی "هست و بود"^۲ که مفهوم از آن: "هر چه بوده و هر چه هست" می‌باشد و اشاره‌ای ضمنی دارد به برقراری پیشین و توافق شده میان ارباب و روستاییان تا که زمین را زیر کشت می‌بردند و در برابر درصدی از محصول را سهم داشته باشند.^۳ هنگام قحطی و ناممکن شدن برداشت محصول، ارزیابان در آن حوالی می‌گشتند تا نرخ عادی برای سهم حکومت و کشاورزان و دیگر صاحبان حقوق منصفانه بوده باشد تا آن را تعیین می‌کردند.^۴ اگر زمین ملک شخصی بود، ارزیاب اندازه‌های زمین را مشخص می‌کرد و مبنای برآورد مالیات قرار می‌داد.^۵

بنابه تعریفی که کمپفر از ارزیابی زمین‌ها داده است و بنابر پیدایش شیوه سهم‌یابی محصول، به نظر می‌رسد روش ارزیابی مقاسمه‌ای رایج بوده است. به گزارش شاردن در

۱. هیتس، والتر، همان، ص ۱۸۰، میتورسکی، «یک سیورغال» ص ۱۴۲، پتروشفسکی، همان، صص

۱۷۵-۱۷۶، ۳۵۲. ۲. "هست و بود" hast-o-bud

۳. پاپازیان، ۱۹۶۸م، ص ۴۰۰، پوتوریزه ۱۹۶۱م، ص ۱۶ با همان ۱۹۶۲م، ص ۳. لمبتن، مالک و...

صص ۱۱۳-۱۱۵. ۴. شاردن، ۳۸۶/۵.

۵. کمپفر، سفرنامه، ص ۹۱، هرچند او افزوده است که رقم دلخواه بستگی به طمع و آز مستوفی خاصه تفاوت می‌کرد.

پیرامون شهرهای بزرگی زمین‌هایی که صرفاً برای کشت سبزیجات بوده‌است روش مقاطعه مبنای ارزیابی زمین بوده‌است.^۱ اگرچه شواهدی بر استفاده بیشتر دیگر شیوه‌های پیشگفته ارزشیابی‌ها نیز هست، از جمله در سندی از آق‌قویونلوها در ۹۰۴ق/۹-۱۴۹۸م که در آن از گیرنده سیورغالی که بنا به مشروح فرمان، از مساحی و حرز (احراز) زمین و پرداخت کارمزد برای برآورد محصول و اندازه‌گیری زمین به نام رسم‌الحرز و مساحه معاف گردیده بود، باز هم سند دیگری از همانها به جمع مبالغ کارمزد پرداختی به ارزیابان محصول و نیز بازدید، حرز، و مساحت اشاره دارد.^۲ همچنین استفاده از واژه جفت و جفت‌باشی که در روش مساحی اشاره شده‌اند در دستورالملوک نیز اشاره‌ای هست به کارمزد کوچکی برای ارزیابی و مساحی که در اصفهان انجام گرفته بوده‌است.^۳

اینها همه حکایت از آن دارند که شیوه معروف به حرز یعنی ارزشیابی و ارزیابی که محتملاً مورد استفاده بوده‌اند، روشی که در واقع بر ابعاد زمین و میانگین برداشت سالیانه از محصول در چندین سال مبتنی بوده‌است. این موضوع از اسکندر منشی در تذکرةالملوک نیز تأیید شده که نوشته است: میرزا سلیمان، ناظر بیوتات برای چندین سال عنوان معاون وزیر آذربایجان، جایی که او مسئول ارزشیابی محصول آن ایالت را داشته کار کرده بود: «خدمت حرز آن ایالت مشغول داشت». ^۴ دومان گزارش دارد که ارزیابی‌ها به گونه‌ای ساده و محلی برگزار می‌شده‌است.^۵ واژه‌ای از دوره آق‌قویونلوها در فرمانی به تاریخ ۹۰۴ق/۱۴۹۸م دیده شده که به کارمزدی بابت این گونه ارزیابی‌های محلی به نام بازدید اشاره دارد.^۶ دوش مشابهی نیز به همین ترتیب در دوره صفوی رایج بوده که هزینه بازدید بعهدہ روستاییان بوده‌است.^۷ نتایج برآمده از ارزیابی محصولات قابل برداشت در نسخه بازدید به ثبت می‌رسید.^۸ افزون بر این، اگر

۱. شاردن، ۳۸۳/۵. ۲. مینورسکی، "یک سیورغال"، صص ۹۵۴، ۹۵۶.

۳. رفیعا، دستورالملوک، ۱۲۴.

۴. سیوری، ر، ترجمه تاریخ اسکندر منشی به انگلیسی، ۲۵۶/۱، اسکندر منشی، تاریخ، ۱۶۳/۱.

۵. دومان، ص ۲۲۷. ۶. مینورسکی، "یک سیورغال" صص ۹۵۴، ۹۵۶.

۷. پوتوریزه ۱۹۵۵م، سند ۱، واژه بازدید نیز در سند ۲ از همان دیده شده‌است.

۸. تذکرةالملوک، ص ۸۰، در ایران دوره صفوی واژه بازدید در اشاره به رسیدگی‌های جمع‌آوری درآمد مالیاتی به‌طور کلی بوده‌است، منجم، ص ۱۱۸، (به جهت بازدید مالوجها و وجوهات گیلان

کشاورزان مایل و توانا به پرداخت کارمزد ممیز بوده و یا می‌شدند، او نرخ مالیاتی قابل قبولی تعیین می‌کرد و یا اگر نبودند و یا نمی‌توانستند، وی حتی می‌توانست با خون ریزی هم که شده متوسل می‌شد و آنها را پشیمان می‌ساخت. به این ترتیب چنین کسانی بودند که کشور را به تباهی می‌کشاندند، شاید از آن رو که آنها می‌بایست شمار بسیاری از کسان دیگر را در دربار از خود راضی می‌ساختند. لمبتن همچنین اشاره‌ای دارد به فرمان منتشر نشده‌ای که این گونه گفته بود: «هیچ افزایشی از نماینده ذینفع (ارزیاب) درخواست نشده بود و هیچ مبلغ اضافه‌تری بابت ارزشیابی و اندازه‌گیری مساحت ارزیابی منظور نگردیده بود»^۱ متن‌های تاریخی گرجستان به یک مورد مورخ ۱۱۲۶ ق/۱۷۱۴ م اشاره کرده‌اند که یک ممیز ارزیابی انباری را در ناحیه کارتلی به وسیله یک طناب در روستایی ویران اما مسکون ارزیابی کرده بود و هر تن انگور که می‌شمرد بسته به وضعیت آن یک بیستی (واحدی از پول دوره صفویه برابر ۲۰ دینار آن هنگام) به حساب می‌گذاشت.^۲

روش مقاطعه نیز متداول بود و این از کاربرد واژه‌هایی چون: اخذ مقطعی، مبلغ مقاطع در برخی اسناد آشکار است.^۳ در این روش مبلغ ثابتی برای زمین تعیین می‌شد و مبنا قرار می‌گرفت. از جمله در زمین‌های متروکه و بایر که زیرکشت می‌رفت. هزینه ارزیابی و تجدید آن بر دوش کشاورزان بود که می‌بایست مالیات آن را به نام تقبلات می‌پرداختند، البته هرگاه که روستا ارزیابی ممیز را می‌پذیرفت^۴ لمبتن که این توضیح را افزوده است به ماخذ آن اشاره نکرده است. با توجه به اینکه تقیلات در نواحی شهری نیز پرداخت می‌شد، به نظر می‌رسد این واژه مفهوم نوعی داشته و نه بر اقلام ویژه‌ای از مالیات دلالت کرده است. بنابراین شاید این توضیح نادرست باشد. در تذکرةالملوک اشاره‌ای است بر اینکه درآمد تقبلات به وسیله ضابطه‌نویس جمع‌آوری می‌گردید، که در این صورت باز هم نظر لمبتن به این مفهوم که توضیح داده است درست در نمی‌آید. ممکن است این واژه مفهوم پیش پرداخت نیز داشته باشد که به صورت نوعی از پرداخت حسن نیتی برای آسان‌گیری ارزشیابی و جمع کردن بار مالیات و شاید برای تحصیل بذل عنایت و زمینه‌ای برای اشتغال بوده است. به نظر می‌رسد و باید افزود که

۱. بیا - پس رفتند)، فومنی، ص ۱۹۵. ۲. لمبتن، مالک و زارع....، ص ۱۱۷.

۲. بروسه، ج ۲/۲، ص ۵۷، نیز نک: مولر، ۱۱۷/۴.

۳. ذبیحی و ستوده، ج ۶، سند ۲. ۴. لمبتن، مالک و....، ص ۴۴۱.

این واژه در کنار واژه پیشکش نیز دیده شده که قرینه آن بوده باشد.^۱ باید توجه داشت که در تجدید ارزشیابی‌ها ضرورتاً حالی واقعی‌تر از وضعیت روستاییان نشان داده نمی‌شده‌است. شاردن اشاره‌ای دارد بر اینکه ارزیابان به عمد افزایش جمعیت روستا را و افزایش آب‌های جاری در آن و نیز عبور کاروان‌ها از آن و مانند آن را نادیده می‌گرفته‌اند، زیرا در آن صورت ممکن بود بدهی مالیاتی آن تا سه برابر بیش از آنچه اسماً تخمین زده می‌شد می‌رسیده‌است. از آنجاکه روستاییان اغلب بیش از مبلغ اسمی مالیات می‌پرداختند، می‌توان نتیجه گرفت که نادیده گرفتن چنان تغییراتی توسط مأموران مالیاتی در واقع به نوعی باز یافت گردیده‌است.^۲

سطح بهره‌کشی

بار واقعی مالیات‌ها بر دوش روستاییان بسیار بیش از بار اسمی آن بود. به گفته کمپفر هر قدر از اصفهان دورتر می‌بود بار مالیات بر کشاورزان و روستاییان سنگین‌تر می‌شد. همو گفته است، بر زمین‌های خاصه یا شاهی مالیات کمتری بسته می‌شد. در آنجا کشاورزان با قراردادهای اجاره بلند مدت و ثابتی و برای همه عمر کار می‌کردند که برای آنان انگیزه کوشش و تولید بیشتری می‌بخشید، از آن رو که کشاورزان خاصه به خوبی می‌دانستند چه اندازه از محصول سهم آنها می‌گردد. اما وضع برای دیگر کشاورزان که به روش‌های اجاره دیگری کار می‌کردند فرق می‌کرد. به نظر می‌رسد در تیول‌ها بدترین وضعیت برای کشاورزان بوده باشد. ظاهراً و اغلب نرخ بار مالیات‌های معمولی ۱۰۰٪ از نرخ رسمی آن بیشتر بوده‌است. در اصفهان ۵۰۰٪، در اطراف شیراز و کاشان ۶۰۰٪ و در جاهای دیگر تا ۸۰۰٪ نیز بوده‌است.^۳ این موضوع توسط شاردن نیز تأیید شده و گفته است: «در همه تخصیص‌های مالیاتی ۳۳۰ تا ۴۰۰٪ بیشتر پرداخت می‌گردیده‌است».^۴ اگرچه شاردن بر خلاف کمپفر افزوده در جاهایی که اجاره‌ها موروثی بوده وضعیت کشاورزان بهتر بوده‌است. زیرا در آنجاها مالکان بیشتر به فکر بهبود زندگی و آسایش کشاورزان بوده‌اند؛ به یک معنی، بیشتر به

۱. مینورسکی، "آق‌قویونلوها..."، ص ۴۵۵، تذکره الملوک، ص ۱۷۶، رفیعا، دستورالملوک، ص ۱۱۲، پاپازیان ۱۹۵۹م، سند ۱۲، (به رسم پیشکش و تقبل به دیوان) و (هر سال حقوق به صیغه تقبلات و پیشکش داده می‌شد).
 ۲. شاردن، ۴۱۷/۵-۴۱۸.
 ۳. کمپفر، سفرنامه، ص ۹۶.
 ۴. شاردن، ۴۱۷/۵.

فکر وضعی بهینه بودند تا به کسب بیشترین درآمد‌ها. این گونه زمینداران خواستار آن بودند که میراث ارزشمندی برای وارثان از خود به جاگذارند و نیز کشاورزان در زمین‌های ملکی آنان کمتر به بیگاری و کار رایگان اجباری کشانده می‌شدند تا در زمین‌های خاصه و تیول.^۱ مثلاً در تیول‌ها کشاورزان نامسلمان می‌بایست هفت تومان جزیه می‌پرداختند، گرچه حکمران ۲۵ تومان می‌گرفت.^۲ در جای دیگر، حکمران ۳۰ دینار برای هردینار که رسماً بود می‌گرفت.^۳ این بدان معناست که وقتی شاردن می‌گوید زمین وقفی به اجاره‌ای بلند مدت داده شده و با متاجران به خوبی رفتار می‌شد حق داشته است.^۴ از سوی دیگر موردی نیز بوده است که روستاییانی در نطنز از وضع خود به عباس اول شکایت برده بودند و او زمین آنان را خاصه اعلام کرده بود تا وضعشان بهبود یابد.^۵ الساندرو جهانگرد پیش از شاردن اظهار داشته است: «یتولداران تا سه برابر بیشتر، از آنچه به دست می‌آمد برای خود می‌گرفتند».^۶

به‌رغم همه این زورگویی‌ها، شاردن معتقد بود که کشاورزان در شیوه برداشت مشارکتی محصول از اربابان خود بیشتر سهم می‌بردند و توضیح داده است که آنها شگردهایی می‌زدند که به فریب اربابان می‌انجامید.^۷ همو کشاورزانی را دیده بود که زندگی نسبتاً مرفهی داشتند و از هموعان اروپایی خود بهتر می‌زیسته‌اند. زنانشان زیور به برداشته که برخی از زرناب بود و با پوشاک و کفش‌هایی از جنس خوب به پا داشته بودند. خانه‌هاشان تا اندازه‌ای با وسایل و اثاثه زندگانی خوبی مجهز بود. اگرچه همو افزوده است که آنها از سوی مقام‌ها به ویژه برای بیگاری در زمین‌های خالصه و زمین‌های مالکان قدرتمند فراخوانده می‌شدند.^۸ فرایر تصویر خوشبینانه کمتری از زنان روستایی با زیورهایی که در برداشته‌اند ارائه کرده است.^۹ شاید به همین سبب بود

۱. شاردن، ۳۸۶/۵-۳۸۷.

۲. پاپازیان ۱۹۵۹م، س ۳۲.

۳. ذبیحی و ستوده، ج ۶، س ۳۹.

۴. دلامازه، ۴۰۸/۴.

۵. فلسفی، ۲۷۲/۳.

۶. کارملیت‌ها، ۵۲/۱.

۷. شاردن، ۳۸۸/۵-۳۸۹.

۸. شاردن ۳۹۱/۵-۳۹۲، این عبارت از شاردن همراه‌کننده است چراکه او در واقع سیب را با گلایی سنجیده است، اما فقر یک مفهوم نسبی است. وضع کشاورزان در ایران را می‌بایست با گروه‌های دیگر از مردم ایران سنجید نه با کسانی در اروپا (توضیح از نویسنده است).

۹. فرایر، ۲۵/۳، نیز نک: کارملیت‌ها، ۱۹۸/۱، ۲۰۷، «فقر و بدبختی در کلبه‌های میان راهی اصفهان تا قصر شیرین در ۱۷۰۱ق/ ۱۶۰۸م به چشم می‌خورد».

که در دوره سلیمان اول وضع روستاییان با توجه به رکود اقتصادی در کشور و کاهش ارزش پول آن بسیار تنزل یافته بود. گفتنی است که اربابان بزرگ هرچاکه چشمشان به پول می خورد، حریصانه بر آن چنگ می انداختند.^۱

شاید پذیرش درستی یا نادرستی این گزارش ها دشوار بوده باشد، اما خوب می دانیم کشاورزان با بسیاری زواید، افزون بر مالیات رسمی و قانونی درگیر بوده اند. معمولاً بار مالیاتی به مرور خود به خود تغییر می کرد تا تغییرات در کشت، کار و رفاه کشاورزان و نیز ارزش پول را نشان داده باشد. دسته ای از مالیات های جداگانه و اضافه به نام تفاوت پدید آمدند (بجز مبلغ اسمی). این تغییرها اگرچه نه چندان ناگهانی بود، اما از سوی کشاورزان پذیرفته می شد. چنانچه مطالبات مالیاتی حکومت و طبقات بالا با زورگویی بسیار همراه می گردید و کشاورزان معترض شده و نتیجه نمی گرفتند، بنابراین زمین ها را ترک می گفتند.^۲ مثلاً در ۹۱۷ق/ ۱۵۱۱م در مازندران حکمرانی کوشیده بود بار مالیاتی را تا اندازه ای بسیار بالا برد، نتیجتاً بسیاری از روستاییان به سوی جنگل فرار کردند تا از این زورگویی جان بدر برند.^۳ در ۹۹۳ق/ ۱۵۸۵م ارزیاب مالیاتی ارمنستان نرخ باج را که جزیه بود بسیار بالا برد و در پی آن کشاورزان رو به فرار نهادند تا سرانجام حکومت دخالت کرد و ارزیاب به مجازات مرگ رسید. به مقام های حکومتی و ارزیابان دستور داده شد نرخ های معمول مالیات را محترم شمرده و کشاورزان را به زمین هاشان بازگردانند.^۴ در سال ۱۰۰۰ق/ ۱۵۹۲م کشاورزان در خلخال به سبب بالا رفتن نرخ مالیاتی سرانجام به فرار مجبور شده بودند، که دستور آمد نه تنها بازگردانده شده و به مقام های محلی نیز دستور استرداد پول به زور گرفته از آنها نیز داده شد.^۵ در ۱۰۲۹ق/ ۱۶۲۰م در ارمنستان تیولداری بسیار بیش از آنچه می بایست از کشاورزان مالیات گرفته بود و آنها مجبور به فرار شده بودند، دستور آمد که تیولدار از اندازه قانونی پا فراتر نهد.^۶ در ۱۰۴۷ق/ ۱۶۳۷م رویداد مشابهی در گرجستان پیش آمد که در آن به جای یک دینار مالیات ۵۰ دینار مطالبه کرده بودند^۷ که سرانجام حکومت دخالت کرد و آن هنگامی بود که از زمین هیچ محصولی هم به دست

۱. شاردن، ۹۲/۳، نیز نک: کارملیت ها، ۳۸۷/۱، ۴۱۶، ۴۱۸، ۴۷۴، ۴۸۶، ۴۸۷.

۲. شاردن، ۲۸۱/۵. ۳. مرعشی، خاندان...، ص ۹۱.

۴. پاپازیان ۱۹۵۶م، سند ۲۲. ۵. مارتین، "هفت..."، سند ۶.

۶- پاپازیان ۱۹۵۹م، س: ۱۳. ۷. پوتوریزه، ۱۹۶۱م، سند ۱۶.

نیامده بود و درآمدهای حکومت به گونه منفی تأثیر یافت. در فرمانی بی تاریخ از سده ۱۱ق/ ۱۷م با اشاره به یک مورد در سیستان چنین آمده است: «فرار کشاورزان زیانهای فراوان به محصول کشاورزی وارد کرده، چنان که زمینهای امیر محمد^۱ با خطر قحطی رو به رو شده بودند». به کسی که فرمان به او خطاب کرده بود دستور داده شد کشاورزان را به زمینها بازگرداند تا دوباره به کشت و کار خود بپردازند.^۲ این ماجرا با آنچه لمبتن نتیجه گرفته که: «زمینهایی که اجاره آنها برای تأمین وجه دستمزدها بود نمی‌بایست در معرض بازرسی‌های مقامهای شاهی قرار گیرد» مغایر است.^۳ این گزارش چنانچه هیچ شکایتی نمی‌شد و یا اگر می‌شد، شاه مستقیم یا غیرمستقیم دخالت می‌کرد، درست می‌نماید.

وضع مالکان و روستاییان

منابع و متون تاریخی در اشاره به وضع مردم روستاها و کشاورزان واژه‌های گوناگون و بی‌هیچ توضیحی درباره کاربرد این واژه‌ها و در چارچوب چه لایه بندی اجتماعی - اقتصادی آنان به کار برده‌اند. واژه‌ای که بیشتر اشاره شده و اسم نوع می‌رساند، واژه رعایا، که اغلب همراه واژه مشابه و یا جایگزینی مانند زارعان، یا کشتگران بوده است. حال آنکه واژه الوسات (مرتعداران، به گفته نویسنده و نزدیک به لغتنامه دهخدا)، و یا دهقان (مزرعه‌دار) نیز دیده شده است.^۴ وقتی که به بار مالیاتی آنها اشاره شود، واژه‌هایی چون ارباب بنیچه و شریک جمع = (شرکا)^۵ به کار می‌رفته است. این واژه‌ها شاید در اشاره به عموم روستاییان بوده باشد، یعنی همه کسانی که با عرضه نیروی کار خود می‌زیسته‌اند را در برمی‌گیرد، و نیز در پاره‌ای حالت‌ها در اشاره به ابزار کشاورزی و یا چارپای ورز مانند گاو، اسب بوده است. واژه‌های مستاجر و

۱. امیر محمد سیستانی از ملوک محلی سیستان در زمان صفویه.

۲. داوودی، "اسناد..."، سند ۵، ۶، ۱۱، ۱۴؛ در ۱۰۱۲ق/ ۱۶۰۳م وزیرانی از ناحیه گسکر (گسکر: پاریزی ۱۹۳)، دیلمان و کاشان پس از شکایت مردم از آنها از کار برکنار شده بودند: قزوینی، عباس‌نامه، ص ۳۱۰.

۳. لمبتن، مالک و...، ص ۱۱۰.

۴. اسکندر منشی، تاریخ...، ۸۸۶/۲ پوتوریزه ۱۹۶۵م، سند ۱۷.

۵. پوتوریزه ۱۹۶۱م، سند ۲۷، ۲۸؛ داوودی، "اسناد..."، سند ۶، ۹؛ موسوی ۱۹۷۷م، سند ۶؛ همان ۱۹۶۵، سند ۱۱.

شریک احتمالاً دربارهٔ لایه‌های برتر روستاییان اشاره می‌گردید، یعنی آنانکه نه تنها نیروی کار، ابزار آلات و چارپای ورز عرضه می‌کردند، بلکه کود و شاید هم بذرها نیز تهیه می‌کردند. ایل‌ها، گاه ممکن بود مالک زمین هم بوده‌اند در عین حال که از دیگران نیز کار می‌پذیرفتند.

در واقع با توجه به اجارهٔ زمین، هیچ تفاوتی میان زمین‌های ملکی و دیگر انواع زمینداری برای روستاییان نبود، چرا که شباهت در اختیارات ملکداران، متولیان سیورغال‌ها و تیولداران چشمگیر بود.

با اشاره به ملکدار، مالک، یاریش سفید تلویحاً به منصبها و تکالیف آنان نیز تأکید شده‌است.^۱ اولاریوس به ملک یا خرده حکمران نیز اشاره کرده‌است که از سوی عباس اول انتصاب یافته بود.^۲ فومنی نیز به یک شغل رسمی برای مالکان هنگام اشاره به آنها و کدخدایان در تالش در ضمن اشاره کرده‌است.^۳ اما مالک، عملاً و نظراً همان ارباب زمین بود که روستاییان به آن وابسته بودند. در فرمانی از ۱۶۰۷/۱۱۰۱۶م به کدخدا و رعیت روستای سنقرآباد در قره باغ دستور داده شد از ارباب سرپیچی نکرده و بی‌اجازه او به هیچ کسب و کاری نپردازند و هر پرداختی از روستاییان به کسان دیگر تنها هنگامی معتبر بود که به مهر و امضای ارباب می‌رسید. داروغه نیز بنا به دستاورهای مالک عمل می‌کرد. اختلاف‌ها در حضور مالک حل و فصل می‌شد و جریمه‌ای هم سرانجام بنابر توافق و توان خلافاً تعیین می‌گردید.^۴ چنانچه روستاییان از پرداخت اجارهٔ کشاورزی به نام مالکانه یا رسوم ملکی خودداری می‌کردند، مالک می‌توانست از حکومت بخواهد وارد عمل شده و روستاییان را وادار به پرداخت کند.^۵ چنان که گفته شد، هنگام فرار اجباری روستاییان، مالک اگر نمی‌توانست آنها را به زمین بازگرداند به شاه توسل می‌جست و شکایت به او می‌برد.

متولی موقوفه بزرگ نیز دارای اختیارات وسیعی بر املاک وقفی زیر نظر خود داشت. در اسناد گزارش شده که زیر دستان متولی از جمله کارکنان تولیت، مستاجران، کشاورزان (رعایا) و روستاییان (زارعان) می‌بایست از او فرمان می‌بردند و حقوق

۱. موسوی ۱۹۶۵م، سند ۱۰؛ همان ۱۹۷۷م، سند ۱۰.

۲. اولاریوس، صص ۴۷۲، ۴۷۳. ۳. فومنی، صص ۱۴۹، ۲۸۵.

۴. پوتوریزه ۱۹۶۱م، سند ۳، لمبتن، مالک و...، صص ۱۱۰-۱۱۱.

۵. پاپازیان ۱۹۵۶م، سند ۱۹؛ همان، سند ۱۵؛ موسوی ۱۹۶۵م، سند ۱۰.

دیوانی را مستقیماً به متولی یا متصدی و ناظر می پرداختند و نیز متولی می بایست به دست ورهای دوایر مالی مرکز درباره مالیات ها و نرخ آن کاملاً فرمانبر بوده باشد و نیز هیچ یک از زیردستان او نمی بایست برخلاف دستورهای متولی درباره زراعت عمل می کردند، افزون بر اینها، هیچ وجه نقد یا کالایی موافقت متولی به صورت برات و بی مهر او پرداخت نمی شد. ثبت های روزانه در دفاتر (روزنامجات) تنها وقتی می بایست در دفاتر کل منتقل و ثبت گردد که متولی آنها را دیده و مهر زده باشد. متولی همچنین اختیار داشت دعاوی میان مستاجران، کارکنان و کُشاورزان را بی دخالت کسی از بیرون حل و فصل کند.^۱ چنانچه روستاییان از زمین های وقفی فرار می کردند، متولیان به حکومت مرکزی متوسل شده تا فراریان را به زور هم که شده به زمین ها بازمی گردانند.^۲

سیورغالدار نیز همانند ملکدار، متولی و تیولدار اختیار روستاییان را در زمین ها در دست داشت. روستاییان می بایست اقتدار قانونی او را می پذیرفته و با او درباره میزان پرداخت های نقدی، مالیات ها و حقوق دیوانی در توافق باشند.^۳ با این همه، سیورغالدار از رفتار ناشایست و سوء استفاده از قدرت خود با روستاییان و رعایا پرهیز داده می شد و به خوش رفتاری با آنان سفارش می گردید.^۴ وی همچنین در حل و فصل اختلاف ها (قضایا) بنابر راستی و دلایل (حق و حساب) مسئولیت داشت.^۵

به گزارش اولاریوس، تیولدار درباره مجازات مرگ اختیار قضائی نداشت.^۶ این موضوع از فرمان ۱۰۱۹ق/۱۶۱۱م عباس اول، که برهان الدین، خلیفه^۷ دیزمار را به عنوان سیورغالدار و تیولدار منصوب کرد می گردد. کدخداها و روستاییان همگی بایستی دعوای خود بجز قتل (سواى قضایای خون) را به او رجوع می کردند.^۸ گرچه برخی استثنایا بر این قاعده نیز وجود داشت. در خلاصه السیر، مثلاً چنین آمده است:

۱. مدرسی - طباطبایی، تربت پاکان، سند ۵۶-۵۸، موسوی ۱۹۶۷م، سند ۱۷۸؛ لمبتن، مالک، ص ۱۱۳؛ هدایتی، آستانه ری، ص ۱۰۱؛ مارتین، "هفت..."، صص ۱۸۷، یا ۵.
۲. فراگنر، "اردبیل..."، سند ۵.
۳. هورست، همان، ص ۲۹۰.
۴. ذبیحی و ستوده، ج ۶، سند ۴.
۵. مارتین، "هفت..."، ص ۲۳.
۶. اولاریوس، ص ۶۷۳.
۷. خلیفه از عناوین صاحب منصبان قزلباش صفوی.
۸. بیوردی، تاریخ...، ص ۱۶۰، با پوتوریزه ۱۹۵۵م، سند ۳، ۳۳، ۳۴، ۸۹، ۹۵، ۹۸، ...، ۱۳۴.

«به شاهوردی خان داتاقی^۱ به صورت واحدی مستقل با اختیارات احداث اربعه^۲ واگذار شد که در قره باغ قضاوت کند».^۳

شاردن گزارش داده است که تیولدار مسئول حل و فصل مرافعات و تعیین کیفر در آنها را داشت (پرسی النزاع)^۴. این گسترش اختیارات قضایی تیولدار در فرمانی با اعلام اینکه: اختیارات قضایی سیورغالدار درباره رعایا در حدود قضایا می باشد^۵ به تیولداران به هنگام اعزام مأموران بازدید اطلاع رسانی می شد و برای رسیدگی به مرافعات اختیار دادرسی (پرسیش از النزاع) داده می شد. این رسیدگی ها برای آنها درآمد هنگفتی داشت، چرا که بیشتر مجازات ها با جرایم نقدی روستاییان همراه می گردید. به گزارش شاردن، روستاییان در زمین های یتول بهتر از جاهای دیگر رفتار می دیدند، زیرا که تیولدار به واگذاری دارایی ارزشمندی به وارثان خود علاقمند بود.^۶ اگرچه این گونه ملاحظات به نظر می رسد بیشتر در دارایی های ملکی و سیورغال صدق داشته باشد. افزون بر این، فومنی گزارش کرده است که تیولداران گیلان را پیش از آنکه به قلمرو زمین های خاصه درآید، ویران ساخته بودند.^۷ به این ترتیب کشاورزان به زمین های روستا، یعنی جایی که زندگی و کار می کردند بسته شده بودند. آنها به هر تقدیر رعیت اربابان خود بودند و بسته به روابط اجاره زمین هایی که در اختیار داشتند رفتار می دیدند. شاردن گزارش کرده است که: اربابان با روستاییان به هر گونه که می خواستند رفتار می کردند.^۸ به گفته هربرت: «در ایران با روستاییان همچون دیگر جاها در آسیا همانند برده ها رفتار می گردید. آنها حق هیچ گونه اظهار وجود از خود نداشتند و این شیوه ستمگرانه خان ها در آن زمان بوده است»^۹ در مدارکی به جا مانده

۱. داتاقی: محلی در الکای شکی در گرجستان نقل از خلاصه السیر، ص ۳۲۲.

۲. احداث اربعه: شامل قتل، ازاله بکارت، شکستن دندان و کور کردن است.

۳. رتلباخ، ص ۳۱۷، اصفهانی، ص ۳۲۲، این یک استثنا بود؛ پوتوریزه ۱۹۵۵، سند ۱۴۵، ۱۵۳، ۱۶۳ که به وضوح این حق را تنها به تیولدار منحصر کرده است.

۴. شاردن، ۴۱۹/۵، پرسى شاید که سهو املاى پرسه باشد که واژه اى برای رسیدگی (پرسیش و بازدید کردن) در زمان صفویه رایج بوده است، پاپازیان ۱۹۶۸، صص ۴۸۰، ۴۸۲؛ مینورسکی در تذکره الملوك، ص ۲۹، پا: یک اظهار داشته است: خواندن فرد النزاع ظاهراً درست نباشد.

۵. هورست، همان، سطر ۱۸؛ مارتین، "هفت..."، سند ۷.

۶. شاردن، ۴۱۹/۵. ۷. فومنی، ص ۱۸۴.

۸. شاردن، ۴۱۸/۵-۴۲۰. ۹. هربرت، ص ۷۴۷.

در سیستان به روستاییان چونان برده‌ها (کنیزک) اشاره شده است.^۱ این گونه آزاد نشمردن روستاییان برخلاف شریعت اسلامی بود که خود اجازه هرگونه حرکت و آمد و شد آزادانه و اختیاری را داده شگفت آور است. اما گاهی واقعیت اقتصادی بر عذر دینی غلبه می‌یابد. این موضوع نه تنها از سوی حاکمیت رخ می‌داد، بلکه اربابان چه آنها که ملکدار و یا تیولدار و یا که عالمان دینی هم بودند شخصا گرفتار این تناقض‌ها بودند. این گروه‌ها در هر موقعیتی که بود در نگهداری روستاییان بر سر زمین خود از حکومت کمک می‌گرفتند. مثلاً متولی بقعه‌ای در اردبیل دستور یافت و نیز به حکمران آنجا فرمان داده شد که به او، یعنی آن متولی در جستجو به دنبال روستاییان فراری موقوفه زیر نظر او و بازگرداندن آنها به زمین کمک کنند. توجه به یک حقیقت در این فرمان که عدم اشاره به محل خاصی، حکایت از آن می‌کرد که نظر فرمان به همه گستره ایالت و شامل بخش عمده‌ای از دستگاه جابرانه حکومتی نیز می‌گردیده است. در فرمان آشکارا گفته شده بود که هیچ یک از روستاییان فراری مجاز به پنهان شدن نبودند.^۲ و نیز به نگهبانان در راه‌ها و راهداران امر شده بود که وظیفه ویژه آنها جلوگیری از فرار روستاییان از زمین‌هاست و به آنها اجازه داده شد که هرکس در حال رفت و آمد غیرمجاز در راه‌ها را می‌دیدند می‌بایست بازداشت می‌کردند.

ایل‌ها نیز همانند روستاییان به زمین‌ها بسته شده بودند. در فرمان ۱۲۷۱۲ق/ ۱۷۱۵م آمده است که مردم یک الکا (ناحیه) در فارس که عموماً از ایل‌ها بودند، به آنها دستور داده شد که در الکای ایل خود ماندگار بمانند و اجازه نداشتند به جای دیگری کوچ کنند.^۳ فرمان صادر شده دیگری نیز کوچ ایل را در قندهار منع کرده بود.^۴ با این همه، مهاجرت‌های روستاییان فراری همچنان صورت می‌گرفت که بیشتر اجباری و یا به سبب جنگ بود. اگرچه پس از پایان جنگ‌ها روستاییان دوباره به جای خود بازمی‌گشتند. این گونه مهاجرت‌های اجباری گاهی از سوی حکومت‌ها نیز ترتیب داده

۱. داوودی، "استاد..."، سند ۶.

۲. فراگنر، "اردبیل..."، س ۵، ص ۲۱۵؛ پوتوریزه ۱۹۶۱م، س ۴؛ نیز نک: داوودی، "استاد..."، س ۵، ۶، ۱۱، ۱۴.

۳. سمسار، "دو فرمان و مهر تازه‌ای از شاهان صفوی و زندی"، بررسی‌های تاریخی، ۸، ۱۳۵۲ش/ ۱۹۷۳م، ص ۸۰؛ پوتوریزه ۱۹۵۵م، سند ۱۷.

۴. آرونووا و اشرفیان، ص ۴۷.

می‌شد، که به منظور جا به جایی خانه و خرگاه عناصر خطرناک ایل‌ها به بیرون از سرزمین خودشان بود. سیاستی که از سوی نادر بیشتر دنبال می‌شد، در جابه جایی‌های اسکان ایلات هدف‌های سودمندی نیز در نظر گرفته می‌شد، چنان‌که وقتی عباس اول فرمان مهاجرت ارمنیان به مازندران و اصفهان را صادر کرد، جنبه سودمند اما خشونت بار آن معافی مالیاتی و دیگر مشوق‌ها از سوی حکومت را به همراه داشت و در راستای هدف‌های بزرگ اقتصادی برای کشور نیز بود.^۱ گاهی هدف‌های حکومت سیاسی نیز بود، مثلاً در اسکان برخی پشیمانان حکومت در جاهای استراتژیک و نا امن. این سیاست از سوی نادر نیز دنبال گردید که گرجی‌ها را در خراسان سکونت داد تا مرزهای شمال کشور در برابر حمله‌های ترکمن‌ها حمایت شود.^۲ همین سیاست پیش از آن نیز از سوی صفویه به اجرا درآمده بود. مثلاً هربرت اشاره دارد به حضور بسیاری از گرجی‌ها و چرکس‌ها در ناحیه آسوپاس (Asupas) در نزدیکی اصفهان و درباره آنها گفته است که: «حال و روزی بی‌شباهت به اسیران نداشتند، زیرا که به اجبار اینجا و آنجا کوچ داده می‌شدند.»^۳ صفوی‌ها نه تنها مسیحیان را کوچ دادند، بلکه مسلمانان را نیز به کوچیدن وامی داشتند تا زمین‌های خالی از مردم را آباد کنند و هدف‌های سیاسی ویژه‌ای را برآورده کنند. مثلاً وقتی که ایل‌های ترکمن را به زمین‌های گرچستان در ۱۰۶۹ق/ ۹-۱۶۵۸م و ۱۰۷۱ق/ ۱۶۶۰م کوچ دادند.^۴

البته روستاییان خود به علل گوناگون و به انگیزه شخصی نیز دست به مهاجرت می‌زدند. این گونه مهاجران را اصطلاحاً به غریبه‌ها معروف می‌شدند و در آمارهای جمعیتی محل به سرشماری در نمی‌آمدند و از این رو بیش از مردم اصلی محل

۱. اسکندر منشی، تاریخ، ۸۶/۲، برای درک ماهیت عام خشونت در این گونه مهاجرت‌ها نک: ادموند هرتوزیک، «جابه جایی ارمنیان در ۱۰۱۴-۱۰۱۳ق/ ۱۶۰۴م و اسطوره‌سازی اروپاییان از عباس اول»، در کتابی از چارلز ملویل، مطالعات ایرانی و اسلامی، در یادبود نامه‌ای برای پ. و. آوری (برگ‌های پمبروک، ش ۱)، کمبریج ۱۹۹۰م، صص ۵۹-۷۱.

۲. پری، جان، «مهاجرت‌های اجباری در ایران در سده‌های ۱۷ و ۱۸م»، ایران، ش ۸، صص ۱۹۹-۲۱۵.

۳. هربرت، صص ۱۱۷، ۱۱۸؛ تونو، ۱۲۲/۲، گرجها و چرکسها تا زمانی که تونوی جهانگرد چهل سال پس از آن زمان از آنجا می‌گذشت هنوز در آنجا بوده‌اند؛ نیز نک: کمپفر، رایتاک، بوخر، ص ۹۲؛

کارملیت‌ها، ۳۲۲/۱-۳۲۳. ۴. قزوینی، عباس‌نامه، صص ۲۴۸، ۲۸۸.

مالیات می پرداختند.^۱ حضور این گونه افراد در جامعه روستایی حاکی از آن است که روستاییان در برخی حالت‌ها به حرکت و رفت و آمد مجاز بوده‌اند و شاید هنگامی که به لحاظ نیروی کار کشاورزی کمبود وجود نمی‌داشت. مثلاً در ۱۱۰۱/ق/۱۶۸۹م هنگام بروز مشکلات در موقوفه‌های شهر مرنند، روستاییان مجبور شدند به مقررات توافقی پای بند بوده و یا که زمین‌ها را به مباشرها تحویل دهند تا آنها مستقیماً برای کشت در زمین‌ها و پرداخت حقوق به دارندگان برات بکوشند. در نتیجه، روستاییان ترجیح دادند به مقررات عرفی تن دهند.^۲

تبرستان
www.tabarestan.info

تمغا، مالیات تجاری

مالیات بر کسب و کار و تجارت

تمغا (جمع آن تمغاوات) و نیز؛ باج تمغا؛ یا تنها، باج، که مالیات بر کوشش‌های تجاری (از جمله شامل فاحشگی) و بر کارهای دستی و هر گونه کار دیگر بوده‌است. این مالیات نخست از سوی مغولان معمول گردید و جایگزین زکات شرعی مسلمانان شد و نرخ آن ۲/۵٪ بود. اما تعیین این نرخ برای تمغا هیچ روشن نیست. هرچند از دستخط نامه‌ای از خواجه رشیدالدین فضل‌الله، می‌توان پی برد که احتمالاً نرخ نخست آن ۱۰٪ ارزش هر کالا در هر معامله بوده‌است. غازان‌خان مغول نرخ تمغا را به نیم کاهش داد و از برخی کالاها و فعالیت‌ها حذف کرد.^۳ در حکومت آق‌قویونلوها نرخ تمغا ۵٪ شد^۴ هنگامی که اوزن حسن خواست تمغا را لغو کند، امیران وی، او را از این کار بازداشتند و تنها گذاشتند نرخ آن را کاهش دهد.^۵ در ۹۱۶/ق/۱۵۱۰م در تبریز به گفته تاجر ونیزی نرخ تمغا ۵ تا ۱۰٪ بوده‌است. به گفته همو، «در ایران تعرفه‌ای هست که برای مسیحیان برای ارزش هر کالا از هر جا آورده شود ۱۰٪ مالیات گرفته می‌شد». اما مسلمان‌ها تنها ۵٪ می‌پرداختند و چنانچه کالا در تبریز فروخته می‌شد و دوباره آن را به جای دیگر می‌بردند هیچ درصدی پرداخت نمی‌شد اما بابت وزن کالا به‌طور یکجا مبلغی به نسبت وزن پرداخت می‌شد. در یک محموله بار به ارزش چهل یا چهل و

۱. نک: کمی پایین‌تر زیر مبحث سرشماری برای واژه غریبه.

۲. لمبتن، مالک و...، صص ۱۱۳-۱۱۵.

۳. دایرة المعارف انگلیسی کمبریج، بخش ایران، ۵/۵۳۲.

۴. هیتس، همان، صص ۱۹۲-۱۹۳.

۵. مینورسکی، "آق قویونلوها"، ص ۴۵.

پنج دوکا (واحد پولی اروپایی) و یا برای کالایی ارزشمند یا ارزان مالیات پرداختی تغییر نمی‌کرد.

«برای هر کالا که در این شهر (تبریز) خرید و فروش» شود بنا به تعرفه آن کالا می‌بایست مالیات پرداخت می‌شد که از سوی مقاطعه کار مالیاتی جمع‌آوری می‌گردید. هنگامی که من (تاجر ونیزی) در تبریز بودم کسی به نام کاپیرالی این وظیفه را به عهده داشت و درآمدی برابر ۶۰ هزار دوکا از این مالیات‌ها داشت.^۱

فرمانی در ۹۱۱/۶-۱۵۰۵م از اسماعیل یکم روشن ساخته است که تمغوات، انواع بسیاری از مالیات‌ها را شامل بوده است. بنابر همین فرمان صورت مالیاتی تمغوات عبارت بود از: (الف) سرجواز (تعرفه گذرنامه)؛ بیع حوایج (خرید لوازم زندگی)؛ زکات گوسفند و مواشی (مالیات دام)؛ (ب) دارالسلخ (مالیات کشتارگاه)؛ سوق الدواب (بازار دام)؛ (ج) باج (عوارض)؛ بلدی (دروازه شهر)؛ بیع خلیج (حلاجی پنبه) بازار مرغ (مالیات بازار مرغ)؛ (د) احداث (مالیات انتظامی)؛ هوایی (مالیات فروش) و سرانجام؛ (ه) دارالضرب (مالیات ضرب سکه).

فرمان همچنین نشان می‌دهد در ایالت اصفهان مالیات تمغا به گونه‌ای یکسان گرفته نمی‌شد و هرگونه مالیات یا برای همه ایالت بود، و یا که برای برخی شهرهای آن ایالت بود که نام آنها به ویژه ذکر می‌گردید. در این فرمان گروه مالیاتی (الف) و (ه) بر همه ایالت اصفهان بسته می‌شد. اگرچه گروه مالیاتی (الف)، (ب)، (ج) و (د) به ویژه محدود به برخی نواحی نیز بسته می‌شد.^۲

بنابر فرمانی دیگر از اسماعیل یکم در ۹۲۲/۱۵۱۶م، بازرگانان پرداخت مالیات؛ باج زکات و دیگر تکالیف ملزم شدند.^۳ باج؛ واژه‌ای بود که معمولاً حکومت‌ها و زورمندان از مردم و از ضعیف‌ترها می‌خواستند، و نیز حقوق گمرکی با صادر یا وارد کردن کالا گرفته می‌شد.^۴ اما زکات؛ واژه‌ای که پیش از صفویه نیز بوده و بر مالیات تجاری غیرشرعی، یعنی تمغا گفته می‌شد. در دوره صفوی این واژه با مفهوم یاد شده کمتر به کار می‌رفت. تمغا بر بازرگانان بسته می‌شد و با پرداخت آن بر کالاها مهر می‌خورد (مهر تمغا) و نیز مهر تمغای پارچه‌های وارداتی به نام تمغای قماش گفته

۱. سفرها به تاناو...، ۱۷۲/۲-۱۷۳.

۲. هنرفر، صص ۸۸-۹۰.

۳. هیتس، والتر، همان، صص ۲۱۸-۲۲۰.

۴. فلور، و، "باج"، ایرانیکا، ج متمم.

می شد^۱ در ۹۶۸ق/۱۵۶۱م طهماسب اول گرفتن تمغا را لغو کرد. دو سال بعد همو صرافان را از پرداخت تعرفه ضرب سکه های زر و نقره به دارالضرب معاف ساخت. به گزارش خلاصه التواریخ، لغو تمغا تا ۱۰۱۳ق/۵-۱۶۰۴م هنوز معتبر مانده بود. چنین حقوق دیوانی غیرشرعی که از مردم گرفته می شد به نوعی سودمند هم بوده است، چرا که عمال جمع آوری آنها در ایالت ها از خود هیچ اختیار نداشتند. حتی به اندازه یک دینار. در سراسر کشور از شاه همواره فرمان هایی حکمفرما می گردید و بنابر آن عامل وصول اگر یک دینار برخلاف قانون می گرفت ۵۰ تومان جریمه می شد.^۲ اگرچه اسکندر منشی در کتاب تاریخ خود گفته است: بازرگانان تبریز از پرداخت تمغا خودداری کردند و محمد خداپنده (شاه وقت) این مالیات را لغو کرد.^۳ جهانگردی فرانسوی در ۹۷۵ق/۱۵۶۷م گزارش دارد که مسیحیان می بایست ۱۰٪ مالیات می پرداختند.^۴

در سده ۱۱ق/۱۷م بازرگانان می بایست باج یا مالیات تجاری را می پرداختند. دومان در گزارش خود گفته است که بازرگانان مالیات بازار می پرداختند.^۵ به گزارش اولاریوس، شاه صفوی بابت هر عدل ابریشم ۱۰ رایشتالر (پول اروپایی) می گرفت.^۶ در آن هنگام (۱۰۲۷-۱۰۳۸ق/۱۶۱۸-۱۶۲۹م) در ایران انحصار تجارت ابریشم از سوی شاه برقرار شده بود و تاجران خصوصی به خرید ابریشم از روستاها به شرط پرداخت ۱۲ تومان در هر عدل (برابر ۳۶ من شاه) مجاز می شدند، و چنانچه همین اندازه را از دلان شاه، ابریشم می خریدند می بایست ۵۰ تومان برای بهای آن می پرداختند. در دهه ۱۰۴۰ق/۱۶۳۰م پس از برداشتن انحصار صادرات ابریشم از سوی صفی یکم (شاه وقت) بازرگانان می بایست همچنان هدیه هایی به تحویلدار، مستوفی و دیگر مقام های حکومتی افزون بر نیم درصد حق العمل دلالی می پرداختند. ابریشم خریداری از فروشندگان عادی و بازرگانان می بایست در برابر هر من شاه، ۱۴

۱. کیوانی، صص ۱۱۰، ۱۷۹.

۲. رهبرن، همان، ص ۵۸.

۳. اسکندر منشی، تاریخ، ۳۰۸/۱.

۴. هیتس، همان، ص ۱۹۲، پا: ۳.

۵. دومان، ص ۳۳، نیز نک: کلاتر، صص ۲۲-۲۹، گفته است که تاجرها در سده ۱۲ق/۱۸م می بایست تعرفه ای به نام ملک التجاری می پرداختند، بایگانی عمومی دولت هلند، نامه شماره

۲۴۱۶، یا ۲۴۷۸، (۱۷ ژوئیه ۱۷۳۷م/ ۲۷ تیر ۱۱۱۶ق).

۶. اولاریوس، ص ۶۶۹.

غازیگی^۱ اضافه تر می پرداختند.^۲

تباکو نیز محصول دیگری بود که بسیار زود پس از ورود به ایران مشمول مالیات گردید. به گزارش شاردن سالیانه از این محصول ۱۵ هزار لیور (واحد پول اروپایی = هر ۴۵ لیور = یک تومان) درآمد مالیاتی عاید می ساخت که در اصفهان به تنهایی نزدیک به ۲۰ هزار اکو می گردید.^۳

مالیات اصناف

فعالیت های صنعتی مهم در محیط های شهری شامل ساخته های هنروران و خرده فروشانی بود که در ساختارهای صنفی بودند و مالیاتی به نام مال اصناف، مال محترفه یا بنیچه گفته می شد.^۴ خواندن خانم آرونووا از سهو نسخه نویسان از فرمان ۱۵۱۱ ق/ ۱۷۳۹ م نادر - که بنیچه را نتیجه نسخه نویسی کرده اند - در اینجا به بنیچه تصحیح می گردد. این سهو چندین بار در دستورالملوک نیز رخ داده و یک بار هم در تاریخ غازان خان تکرار شده است. لمبتن درباره سهو دستورالملوک، گفته است: «بهرت است بنیچه خوانده شود»^۵ در واقع اشاره دستورالملوک به هر دو واژه نتیجه و بنیچه برای همان مالیات به عقیده نویسنده دلیل کافی برای خوانش بنیچه نیز هست.^۶ تعیین مالیات صنفی بنا بر تذکرةالملوک در سه ماهه نخست هر سال (فروردین تا خرداد) صورت می گرفت.

به گفته دومان روند تعیین مالیات اصناف می بایست در یک ماه در بهار صورت می گرفت. به هر حال نرخي که اصناف می پرداختند با مشورت نقیب الممالک تصمیم گیری می شد و به تأیید کلاتر نیز می رسید. در همان حال، نقیب با سران اصناف (کدخداها) نیز مشورت می کرد و تعیین بنیچه بالاخره به سرانجام می رسید. سپس سران صنف ها مبلغ جمعی مالیات را میان اعضای صنف سرشکن می کردند.

۱. غازیگی = ۵ دینار

۲. دانلب، ص ۲۰۰؛ بایگانی شرکت هلندی هند شرقی، نامه شماره ۲۲۵۵، یا ۱۸۴۲،

۳. نوامبر ۱۷۳۱ م/ ۱۳ آبان ۱۱۱۰ ق. ۴. سانسون، ص ۹۹؛ فرایر، ۷/۳؛ شاردن، ج ۵.

۴. آرونووا و اشرفیان، ص ۹۱.

۵. لمبتن، مقاله "ماء" در جلد متمم دائرةالمعارف اسلامی (EI)، ویراست دوم.

۶. رفیعا، دستورالملوک، ص ۹۴.

«محصل مملکت برای کلاتر به عنوان منشی عمل می‌کرد و انتصاب او به توصیه و تأیید کلاتر بود. کلاتر ضمن ثبت و ضبط خود نسخه‌ای از برآورد سالیانه بنیچه هر صنف را پس از مهر زدن نقیب و تأیید او نزد خود نگه می‌داشت. بر همین اساس وی طومار پرداخت‌ها (توجیه نامه) را صادر می‌کرد که صورت همه امتیازهای قانونی و مقرری‌های مربوط به هر یک از قابض‌ها (سرخزانه‌داران) هر صنف و دیگر موارد درباره مراسم ویژه و گوناگون که نیاز به تأیید داشت را صادر می‌کرد. پس از آن همین صورت از سوی کلاتر امضاء می‌شد و به تقاضای هر کس که ذی نفع بود در دسترس قرار می‌گرفت».^۱

سران صنف‌ها مسئول پرداخت مالیات و جمع‌آوری آن از اعضای صنف خود بودند.^۲ از سوی دیگر، یک مقام درباری معمولاً همه ماهه مسئول دریافت مالیات اصفهان و سایر شهرها که از سوی محصل‌ها وصول شده بود بر عهده داشت. اگرچه در اواخر دوره صفوی تابین‌باشی، یا رئیس کارکنان دفتر وزیر اعظم، مسئول دریافت مالیات اصناف را به عهده داشت.^۳ اما هیچ دانسته نیست چگونه به رقم نهایی مالیات اصناف می‌رسیدند. تنها در تذکرةالملوک تصریح شده که مالیات «می‌بایست به گونه‌ای درست، مستدل و بنابر عرف کشور تعیین شود»^۴ تونو گفته است که شاهان صفوی «مبلغ خاصی از پول را تعیین می‌کردند که تاجرها و هر کس به تناسب درآمدش مخاطب می‌شد می‌بایست پرداخت می‌کرد».^۵ به این ترتیب، ظاهراً بنابر تفاوت در ثروت و سودآوری اصناف گوناگون در نظر گرفته می‌شد. مثلاً زرگرا و جواهر فروش‌ها در مقایسه با دیگر صنف‌ها مالیات سنگین‌تری می‌پرداختند. اما دومان گفته است که نابرابری و گوناگونی برآوردهای مالیاتی اصناف سبب نارضایتی می‌گردید.^۶ در کتاب رستم‌التواریخ، نوشته آصف (رستم‌الحکومه)، خاطر نشان گردیده که در حکومت کریم‌خان زند ارزیابی مالیات دیوانی برای اصناف بر اساس دفتر

۱. همان، ص ۹۴، نیز نک: تذکرةالملوک، ص ۷۷ (الف - ب).

۲. همان، صص ۸۱، ۱۴۸. ۳. همان، ص ۶۵.

۴. همان، ص ۸۲.

۵. تونو، ۸۷/۲، ۱۰۰، نیز نک: کمپفر، سفرنامه، ص ۹۵، دومان، ص ۳۱.

۶. همان، ص ۳۱.

محاسباتی که از زمان طهماسب دوم تنظیم گردیده بود انجام می شد.^۱ اما درباره فروشندگان دوره گرد و کنارگذر (آفتاب نشین) که جزء اصناف بودند وضع آنها چنان که بایست روشن نیست. آنها نیز می بایست مالیات می پرداختند. از جمله در اردبیل آنها از محل درآمدهای وقفی به حساب می آمدند.^۲

در ۹۲۰ق/۱۵۱۴م، جهانگرد و نیزی گمنامی از ایران این گونه گزارش داده است: «روش بدی که همواره وجود داشت آن بود که هر تاجری که در بازار حجره داشت می بایست همه روزه ۲ تا ۶ اسیری یا یک دوکا^۳ (واحدهای پولی اروپایی) بستگی به حرفه اش و در هر حرفه بسته به شرایطی گوناگون می پرداخت.^۴ واضح است در اینجا میان تاجر بنکدار و دست فروشان و هنروران خرده پا تفاوت بود. جهانگرد و نیزی دیگری به نام لیپومانو در ۹۹۳ق/۱۵۸۵م از اصفهان چنین گزارش کرده است که از جمله درآمدهای ثابت شاهان صفوی مالیات اصناف بود که در مبالغ مشخصی توسط گروهی مثلاً ابریشم بافان، پنبه ریسان، اسلحه سازان، شکرریزان و نظایر آنها پرداخت می شد. در مجموعه پینکرتون^۵ آمده است هر دکه صنایع دستی می بایست ۱۰ پتس^۶ (واحد پول اروپایی) پرداخت می کرد. دیگر دکه داران (آنها که فروشنده محصولات اولیه بودند) ۲۰ پتس می دادند.

شاردن گزارش دارد که اعضای هر صنف می بایست مبلغ مالیات معینی را که به طور برابر میان آنها تقسیم می شد می پرداختند؛ برای تاجرها هر یک ۲۰ سو و برای هنروران خرده پا هر یک ۱۰ سو می پرداختند. بنابر بنیچه هر دکه می بایست ۲۰ سو می پرداخت، البته اگر به کار رایگان و یا بیگاری وادار نشده بود.^۷ در دهه ۱۱۲۲-۱۳۲ق/ ۱۷۱۰-۱۷۲۰م جمع کل مبالغ مالیاتی که به شکل عادی و یا فوق العاده از سوی اصناف پرداخت شده بود بالغ بر ۳۰۰۰ تومان بوده است.^۸

۱. آصف، محمدهاشم، ص ۳۲۰؛ دومان، ص ۳۱؛ تونو، ۸۷/۲

۲. اولاریوس، صص ۴۶۷، ۴۶۸.

۳. دوکا، پیشتر گفته شده.

۴. سفرهای به تانا و...، ۱۷۲/۲.

۵. مجموعه پینکرتون Pinkerton-National Detective - یا نهاد ملی کارآگاهی پینکرتون که در ۱۸۵۰م/۱۱۹۰ش در شیکاگو، ایالت ایلینویز آمریکا تأسیس شد و در دزدی های راه آهن تخصص یافت. نک: فرهنگ انگلیسی بزرگ و بیشتر... - ۶. پیشتر گفته شده.

۷. مشلودن، ۳۹۹/۵.

۸. تذکره الملوك، ص ۶۵.

افزون بر مالیات صنفی، آنها می‌بایست مالیات گوناگون و فوق‌العاده دیگری را نیز می‌پرداختند، مانند عوارض، اخراجات و دیگر تکالیف. این گونه مالیات‌ها بسیار گوناگون بودند، اول از همه؛ خرج پادشاهی (هزینه‌های دربار)، مدد معاش (کمک هزینه معیشتی)، که سالیانه تا ۳۰۰۰ تومان می‌رسید.^۱ این وجوه عمدتاً در تأمین مالی هزینه‌های پذیرایی از سفیران خارجی و دیگر میهمانان مهم دربار خرج می‌شد. عوارض دیوانی، به گفته شاردن بدهی‌های گوناگونی بود که روی هم درآمد عمده‌ای را عاید می‌ساخت.^۲ این وجوه مثلاً در نگهداری از یک سفیر خارجی یا برای تأمین مخارج چراغانی‌ها در جشن‌ها خرج می‌شد. مقام‌های مسئول وصول چنین عوارضی مبلغ آنها را دو برابر آنچه می‌بایست وصول می‌کردند که نیمی از آن را برای خود می‌گرفتند. این عوارض همچنین به نام مدد خرج میهمانان نیز گفته می‌شد.^۳ بخشی از این هزینه‌ها در تشریفات شاه هنگام سفر به شهرها خرج می‌شد. اصناف می‌بایست با لباس جشن و نیز خود شهرها می‌بایست ظاهر جشن به خود گرفته باشند. در جشن‌ها چراغانی و فرش گستردن و اشیای گرانبها سر راه شاه نهادن صورت می‌گرفت. سربازان پیاده نیز می‌بایست در بهترین پوشاک خود ظاهر می‌شدند. با انجام این وظیفه به سربازان پاداش می‌دادند که گاهی به یک تومان هم می‌رسید.^۴ در ۱۰۲۷/ق/ ۱۶۱۸م حاکم شهر اصفهان به جارچی عمومی دستور داد در شهرها جار بزند هرکس به کاری مشغول نبود بیرون آمده در استقبال از شاه شرکت کرده و به این ترتیب با انبوه مردم همراه باشد.^۵ در مراسم تاجگذاری صفی یکم چراغانی‌های بسیار با شمع یا آتش فروزی صورت گرفت که تا سه روز ادامه یافت و گفته شد ۳ هزار تومان خرج برداشته بود که آن را از هندی‌های مقیم اصفهان معروف به بانیان و دیگر تاجران گرفتند.^۶ این چراغانی‌ها ممکن بود بسیار پرهزینه‌تر هم بوده باشد، اگرچه، این گزارش از کارملیت‌ها که چراغانی‌های اصفهان در ۱۰۴۶/ق/ ۱۶۳۶م بیش از ۲۰ هزار تومان هزینه داشته

۱. شاردن، ۹۵/۴.

۲. همان، ۴۰۵/۵-۴۰۶.

۳. همان، ۱۷۰/۳.

۴. کوپرینگ - زوخه، رزماری، ص ۲۸۲.

۵. کارملیت‌ها، ۲۳۸/۱، ۴۷۸؛ سفیران خارجی نیز با پوشاک رسمی حضور به هم می‌رساندند.

۶. اولاریوس، ص ۴۵۲.

۶. کارملیت‌ها، ۳۰۷/۱؛ نیز نک: شاردن، ۳۲۹/۹، ۵۵۲.

به نظر درست نمی آید.^۱ برخی اصناف مانند کفاشان، چرم سازان و کلاه دوزها که از بیگاری معاف بودند می بایست در پرداخت مالیات میهمانان شریک می شدند.^۲ اصناف به بیگاری و کار رایگان نیز ملزم بودند و در شکار رفتن شاه می بایست کارگر روانه می ساختند و یا که به هر دو کار بدون هزینه ای برای حکومت مهیا می کردند. به گزارش تاورینه، اصنافی که از مالیات دیوانی معاف می شدند می بایست بیگاری و کار رایگان به اندازه معافی مالیاتی فراهم می کردند. سران صنف ها تصمیم می گرفتند کدام اعضای صنف و برای چه زمان می بایست به انجام بیگاری می پرداختند، و در نتیجه گاهی به ترجیح بعضی بر بعضی دیگر و سوء استفاده های دیگر نیز می انجامید. به ویژه درودگران و بنایان اصفهان به انجام بیگاری و کار رایگان مجبور می شدند، زیرا شاهان همگی به ساختن کاخ ها و قصرهای مجلل علاقه فراوان داشتند.^۳ به گزارش تذکرةالملوک در هر فصل پاییز، وزیر بیوتات به معمارباشی که مسئول تعمیرات و نگهداری بناهای شاهی و نیز پل ها بود دستور می داد کارگران لازم را فراهم کند و از صنف بنایان خواسته می شد کار رایگان برای انجام این گونه کارها فراهم می ساختند. کمیفرفته است کار رایگان و بیگاری در ساخت و ساز ساختمانی در کوه صفه به خدمت گرفته می شد.^۴

حکمران فارس در ۱۱۵۹ ق/ ۱۷۴۶م، مالیات سنگینی به نام توجیه بر پیشه وران شیراز وضع کرد. گیرندگان این مالیات ۱۰ هزار تومان از اهل پیشه و کاسبها به زور می ستاندند.^۵ مالیات مشابهی نیز در استارآباد وضع گردید که در آنجا اصناف از استرآباد سلیمان اول بابت آن معافی گرفتند.^۶ مالیات دیگری که اصناف و پیشه وران در نواحی و بلوکات استارآباد می بایست پرداخت می کردند به نام چهارده یکی، زر دوران سگ و مشعلدار خوانده می شد. آنها نیز در ۱۰۷۷ ق/ ۱۶۶۶م از سلیمان اول از پرداخت آن معافی گرفتند.^۷

سرانجام بسیاری اصناف مجبور شدند به مقام های بالای حکومت مالیاتی به نام

۱. کارملیت ها، ۳۱۵/۱. ۲. فلسفی، ۲۶۵/۳، شاردن، ۴۰۵/۵، ۴۰۶.

۳. شاردن، ۴۰۵/۵.

۴. تذکرةالملوک، ص ۵۰، ۱۸۱؛ کمیفرفته، سفرنامه، ص ۱۷۷.

۵. فسائی، ۱۹۶/۱، کلاتر، ص ۱۹، گفته است که آن مالیات ۹۰۰ تومان بود.

۶. ذبیحی و ستوده، ۳۳/۶. ۷. همانجا.

رسوم پرداخت کنند. مثلاً داروغه اصفهان به نام رسوم، ۹۵ تومان از نقاشان و خیاطان وصول می‌کرد. صنف سلمانی نیز مالیات مشابهی به خالصه تراش (سلمانی شاه) می‌پرداخت. رئیس کتابخانه شاهی از باسهمه‌چی‌ها (چاپچی‌ها) رسوم می‌گرفت، سازندگان برگه زرین (زرکوب‌ها) سازندگان کاغذ (کاغذچی‌ها)، قیچی سازان (مقراضچی‌ها)، روشنایی سازان و طلاکاران رسوم می‌گرفت.^۱

مقام‌های حکومتی برای نظارت بر فعالیت‌های هنری خاصی گمارده می‌شدند و برای خدمت خود درصد معینی از فروش صنف را می‌گرفتند. مثلاً زرگرباشی ۲٪ از همه فروش زرگران و جواهر فروش‌های اصفهان را می‌گرفت.^۲ خرج دلالی نیز مالیات دیگری بود که از معاملات بازارها وصول می‌گردید و به افرادی از حکومت و یا دیگر افراد بانفوذ پرداخت می‌شد.^۳

مالیات مشاغل بدنام

به گفتهٔ اولاریوس در همه شهرهای ایران فاحشه‌خانه‌هایی وجود داشت که از سوی مقام‌های حکومتی پشتیبانی می‌گردید (بجز در اردبیل که عباس اول فاحشگی را در آن منع کرده بود). یک وقتی سربازی هلندی (هلستاین) اجرت فاحشه‌ای را در شهر شماخی پرداخت نکرده بود، فاحشه توانست از او شکایت کند. حکمران شهر بر پرداخت مزد فاحشه تأکید کرد که از جمله دلایل او آن بود که فاحشه می‌بایست مالیات می‌داد از آن رو مزدش می‌بایست پرداخت می‌شد.^۴ جهانگرد گمنام و نیزی در ۹۲۰ ق/ ۱۵۱۴ م گزارش دارد که پس از گشودن تبریز از دست عثمانی (پس از جنگ چالدران) توسط اسماعیل یکم بسیاری از فاحشه‌ها را از دم تیغ گذراند.^۵

اما چنان که این جهانگرد بازگو کرده، فاحشه‌ها همچنان مشغول کار بودند: «فاحشه‌ها که در سرتاسر گذرگاه‌های عمومی در تردد بودند به پرداخت مالیات ملزم می‌شدند و هر کدام از زیبایی بیشتری بهره داشت مالیاتش بیشتر بود. در این شهر هم جایی بود که تعلیم لواط می‌دادند و در آنجا نیز پرداخت مالیات بنا به زیبایی آنان

۱. کیوانی، ص ۱۰۸، برای نمونه‌های دیگر رفیعا، دستورالملوک، ص ۱۰۲.

۲. شاردن، ۳۵۵/۵، ۳۵۶، تاورینه، صص ۹۵، ۹۶.

۳. نصرآبادی، تذکره، صص ۴۲۴، ۳۳۵. ۴. اولاریوس، صص ۵۹۲، ۶۴۸.

۵. سفرهای به تانا و...، ۵۲/۲، ۹۱.

تعیین می شد. همه پول های حاصل به نفع شخص مقاطعه کاران برداشت می گردید و هیچ تفاوتی میان مسلمان یا مسیحی در ورود به آنجا نبود.^۱ هر اندازه ناراحتی وجدان که اسماعیل یکم از فاحشه ها در خود داشت به کنار، اما خود او را در نگهداشتن دسته ای دختران رقاچه در دربار و چشم دوختن به زیباترین دختران تبریز باز نمی داشت.^۲

به گفته شاردن در شهر اصفهان در ۱۰۷۷/ق ۱۶۶۶م ۱۴ هزار فاحشه، که نامشان در دفتری ثبت شده بود وجود داشت. برآورد شاردن از مجموع درآمد مالیات حاصل از آنها ۲۰۰ هزار اکو، یعنی ۱۳۳۰۰ تومان در سال بوده است.^۳ همه فاحشه ها دارای گواهی کسب و کار داشتند. فرایر گفته است: «فاحشه ها برای گواهی کسب و کار خود کلی پول به شاه می دادند که در شروع کار بود و سپس سالیانه هم پرداخت می کردند.^۴ به بهانه نجس دانستن وجوه حاصل از مالیات فاحشه ها، خزانه شاهی آن را تحویل نمی گرفت، اما از سوی مشعلدارباشی دریافت شده و در چراغانی های کاخ های شاهی و آتشبازی های جشن های گوناگون مصرف می گردید.^۵ از جمله تکالیف داروغه آن بود که از فاحشه های اعیانی جلوگیری، اما او ظاهراً کار جدی در این باره انجام نمی داد، چرا که شمار این گونه فاحشه ها بسیار شده بود.^۶ و در اصفهان جایی خاص داشتند به ویژه در «کاروانسرای بی حجاب ها»، آن گونه که فاحشه خانه ها نامیده می شدند.^۷

خانه بدن نام ها، قهوه خانه ها^۸ و همه مشاغل بدن نام (از جمله موسیقی نوازان، هنروران و مانند آنها) زیر سرپرستی و حمایت مشعلدارباشی بودند، زیرا که او از آنها مالیات می گرفت و منتفع می شد. مشعلدارباشی همچنین دریافت کننده جرایمی بر نوازندگان دوره گرد بود. همه درآمد او می بایست چشمگیر بوده باشد، زیرا نزدیک به

۱. همان، ص ۱۷۲. ۲. همان، صص ۲۰۲، ۲۰۷.

۳. شاردن، ۲۱۱/۲-۲۱۵/۵، ۲۱۷/۷ و باز هم همان در ۴۱۷/۷ گفته است که ۱۲ هزار فاحشه بوده اند؛ کیوانی، ص ۱۰۹.

۴. قزوینی، عباس نامه، صص ۷۱-۷۲؛ فرایر، ۱۲۹/۳، بنا به فرایر شمار فاحشه ها در اصفهان ۳۰ هزار تن بوده است.

۵. سانسون، ص ۱۰۰؛ ذبیحی و ستوده، ج ۶، سند ۲۰.

۶. تذکره الملوك، ص ۸۲. ۷. شاردن، ۴۱۶/۷.

۸. همان، ۶۹/۴، توضیح دارد.

۱۴ هزار فاحشه مجاز و ۱۵۰۰ فاحشه غیرمجاز که می‌بایست برای کار خود بیشتر می‌پرداختند.^۱ اولاریوس گزارش دارد که عوارض گرمابه‌ها و فاحشه‌ها سالیانه بیش از یک تن طلا عاید او می‌کرد.^۲ به گزارش کمیفر، مالیات بر فاحشه‌ها سالیانه درآمدی برابر ۱۰ هزار تومان که ۶ هزار تومان آن تنها از اصفهان بود برایش داشت. اما شاردن عایدات را ۸ هزار تومان برآورد کرده‌است.^۳ فاحشه‌ها در میدان بزرگ شهر و در دیگر جاهای آن غرفه‌هایی کرایه می‌کردند که غرفه‌های بالایی را مسافران و خارجیان کرایه می‌کردند.^۴

به گفته شاردن گاهی فاحشه‌ها را با نرخ آنها می‌شناختند، مثل «دختر دو تومانی»^۵ سترویز از جهانگردان معاصر صفویه گزارش فراوانی از زندگی فاحشه‌ها در شهرهای شماخی، اردبیل و قزوین در ۱۰۸۲/ق ۱۶۷۱ م ارائه کرده‌است. آنها ظاهراً در محله خاصی از شهر ساکن بودند، اما برای جستجوی مشتریان به سراسر شهر و در کاروانسراها تردد می‌کردند. آنها در مراسم عمومی جشنها و از جمله در مراسم مربوط به مسیحیان حضور می‌یافتند.^۶ کشیش هربرت برای آیندگان سرگذشتهای عبرت آموزی از فاحشه‌های بندرعباس و اصفهان گزارش کرده‌است.^۷

کسان مهمی مانند عباس دوم و نزدیکانش^۸ برخی دخترکان رقاصه در دربار داشتند که نه تنها برای او و نزدیکان و دوستان آنها می‌رقصیدند، بلکه خود را نیز در اختیار می‌گذاشتند، به ویژه برای میهمانان خارجی و نامسلمان‌های اروپایی^۹ یکی از این فاحشه‌های درباری مشوق بیشتری برای یافتن دخترکان رقاصه در سراسر کشور شده بود.^{۱۰} رقاصه‌های درباری برای خدمات خود دریافت‌های خوبی می‌یافتند. به گزارش کمیفر، مزد آنها معمولاً از ۲ تا ۳ تومان در هر شب بود.^{۱۱} فرایر گفته است که

۱. همان، ۳۷۱/۵. ۲. اولاریوس، ۶۶۹.

۳. کمیفر، سفرنامه، ص ۹۴؛ شاردن، ۴۱۷/۷. ۴. کمیفر، سفرنامه، صص ۱۵۶، ۹۴.

۵. شاردن، ۲۱۱/۲.

۶. سترویز، صص ۲۴۹، ۲۸۸؛ اولاریوس، ص ۴۸۳، برای قزوین.

۷. هربرت، صص ۲۳۶-۲۳۷. ۸. شاردن، ۲۰۵/۲، ۲۰۶.

۹. اسمیت، کشیش رونالد، ص ۲۶؛ دانلب، ص ۲۷۳.

۱۰. دیگر شاهان صفوی نیز همین رفتار را داشته‌اند: عباس اول (هربرت، ص ۱۲۹)؛ اسماعیل یکم

(سفر به تانا و...، ۲۰۲/۲)؛ صفی یکم (اولاریوس، صص ۵۱۰، ۵۱۶-۵۱۷، ۵۳۲).

۱۱. اولاریوس، صص ۵۳۱-۵۳۲، ۵۹۲؛ کمیفر، ص ۱۹۳.

زیباترین فاحشه‌ها درخواست یکصد تومان برای یک شب لاس زدن و برای عمل افزون بر آن نیم بها بیشتر درخواست می‌کردند.^۱ شاردن نیز به نوبه خود گزارش دارد که در اصفهان خانه‌ای بود به نام خانه ۱۵ تومانی‌ها از فاحشه‌هایی که مبلغ هنگفتی برای عمل خود می‌خواستند.^۲

فاحشه‌های کم‌شانس‌تر مجبور بودند به محله‌ای ارزانتری قناعت کنند. فاحشه‌های بندرعباس مثلاً با زندگی در کپرها و نیزارها به خودفروشی مشغول بودند.^۳ نه تنها خود شاه بلکه نزدیکان او مقام‌های پایین‌تر از این‌گونه زن‌ها کام می‌گرفتند. هنگام ورود سفیر هلند به نام ژوان کوینوس در ۱۶۵۱/ق ۸ به شیراز، ۸ دختر رقاچه روی سکوی مشرف به دروازه‌ای که سواران همراه سفیر از آن می‌گذشتند، در حال رقص بودند.^۴

نام فاحشه‌ها عموماً به ثبت می‌رسید: «و چنانچه یکی از آنها نوزادی دختر به دنیا می‌آورد، نام مادر و حرفه‌اش بر نوزاد ثبت می‌گردید».^۵ این نوزادان هیچ ارثی از پدران واقعی خود نمی‌بردند. حکایتی شایان درنگ در منابع شرکت هلندی هند شرقی گزارش شده‌است. کارمند ارشد این شرکت در اصفهان به نام ماتئوس لیژپسیژ^۶ متوفی ۱۵۲/ق ۱۷۳۹م گزارش کرده که هنگام اشغال اصفهان از سوی افغان‌ها در دهه ۱۳۲/ق ۱۷۲۰م خانمی که گرجی و مسیحی بوده توسط ماتئوس نامبرده خریده شده بود. پس از راندن افغان‌ها از کشور، این زن دعوی مسلمانی کرده بود و ماتئوس نیز زن را از خانه بیرون کرده بود و با اینکه فرزند دختری هم در شکم داشته که ماتئوس پدر آن بوده‌است. ماتئوس که زن را از خانه رانده بود تا مگر به داشتن رابطه با زنی مسلمان متهم نگردد و برای جلوگیری از دعوی حقوقی زن بر املاک ماتئوس در همان سالمرگ خود از شیخ الاسلام اصفهان درخواست فتوا کرده بود بر اینکه دختر خردسال هیچ ادعا بر اموال واقعی پدر، یعنی ماتئوس می‌توانست داشته باشد یا نداشته باشد، تصمیم نهایی قانونی فتوا چنان شد که نوزاد یک فاحشه بنا به شرع از پدر واقعی ارث

۱. فرایر، ۱۳۰/۳. ۲. شاردن، ۴۱۰/۷، نیز نک: ۲۱۱/۲.

۳. گزارش‌های شرکت هلندی هند شرقی، شماره ۱۲۲، یا ۴۰۳، ۱۶۵۶/م ۱۰۶۶/ق.

۴. هوتز، آ. ویراستار، مجله...، ص ۸۷. ۵. فرایر، از سفرهای ۹ ساله هکلیوت، ۱۳۰/۳.

نمی‌برد.^۱

شاهان ایران از جمله صفوی‌ها هرازگاه زیر فشار نهاد شرع مجبور به منع فاحشگی و ایجاد خلوت‌تکده‌های آنها می‌شدند. چنان‌که ازون حسن^۲ نیز به اجبار به این کار تن داده بود و همچنین طهماسب اول در ۲۰ سالگی در ۹۳۰ق/۱۵۳۲م مالیات بر هرزگی خانه‌ها، قمارخانه‌ها و فاحشه‌خانه‌ها را لغو کرده و آنها را از دفاتر مالیاتی حذف نموده بود.^۳ اما روابط جنسی نامشروع تا اندازه‌ای ناشی از نیاز جسمانی است و به‌رغم ممنوعیت و محدودیت به گونه‌ای مخفیانه تشدید می‌گردد. به‌گفته سامسون، عباس اول بنا به ضرورت، مشکل را از نظر اخلاقی با تطهیر و جوجه‌ناپاک توانسته بود نادیده بگیرد. او دستور داد درآمدهای حاصل از کسب و کار بدنام را تماماً در افروختن مشعل‌ها و چراغانی‌ها و آتشبازی‌های رو به روی شاه مصرف شود.^۴ اگرچه این دستور نیز یک نوع فریبکاری بود، زیرا که مشعل‌داریابی هم اکنون هم از هنگام دوره تیموری مسئول درآمد کسب و کارهای بدنام شده بود.^۵

در دهه ۱۰۶۰ق/۱۶۵۰م، عباس دوم به‌رغم کاهش چشمگیر درآمدها، ممنوعیت خلوت‌تکده‌های گناهکاری‌ها را برقرار کرد.^۶ در شهر آمل نسخه فرمانی از سلطان حسین است که ضمن دیگر چیزها، فروش مشروبات الکلی و حرام، مواد مخدر و بنگ که از دانه گیاه کنف به دست می‌آید را منع کرد و خانه‌های بدنام بسته می‌شد و کبوتربازی و جنگ خروس‌ها، قوچ‌ها و گاوهای نر قدغن شد.^۷ داروغه هر کار لازم بر ضد گروه مرتکبین و دیگر کارهای نامشروع را می‌گرفت.^۸

در این مواقع احساسات شدید مذهبی اما در برابر دریافت پول رنگ می‌باخت و چنان‌که باید بروز نمی‌کرد. شراب همچنان تولید و صادر می‌شد و حتی مستی به هنگام اشغال کشور از سوی افغان‌ها و سپس در دوره طهماسب دوم و نیز نادر به همین گونه بود. به سال ۱۱۴۷ق/۱۷۳۴م در شیراز، شهری که پر از شراب ناب و عالی بود به

۱. VOC گزارش‌های شرکت هلندی هند شرقی، شماره ۲۵۱۱، یا ۱۹۲۹-۱۹۳۱م، نیز نک: اولاریوس،

ص ۶۰۹. ۲. مینورسکی، "آق قویونلوها..."، ص ۴۵۰.

۳. همانجا، شیرازی، ص ۱۶۷. ۴. سانسون، ص ۱۰۰؛ تذکره الملوك، ص ۱۳۹.

۵. رومر، ص ۱۷۴. ۶. قزوینی، عباسنامه، ص ۷۲.

۷. رابیتو، مازندران و، ص ۳۷.

۸. رفیعا، دستورالملوك، ص ۱۰۰؛ تذکره الملوك، ص ۸۲.

هنگام ماه رمضان، نادر اجازه داده بود قشون او که ۹۰ هزار تن بودند شراب بنوشند، چنان که آنها به فاصله چند روز همه میخانه‌ها را از شراب تهی کرده بودند.^۱ به گزارش هلندی‌ها در ۱۱۴۷ق/ ۱۷۳۴م، نادر مالیات فاحشه خانه‌ها و میخانه‌ها را به مبلغ ۵ هزار تومان در سال به مقاطعه داد.^۲ نادر عادت داشت هر جا را که می‌گشود برخی زن‌ها را به فاحشه خانه‌ها می‌برد.^۳ قشون نادر با گروهی زنان اردوی او نیز همراه بود.^۴ به این ترتیب به‌رغم و یا به سبب اوضاع نابسامان ایران زندگی اجتماعی مردم چنان بود و چنان ادامه می‌یافت.

عوارض گمرکی (خروج یا «عشور»)

به عوارض گمرکی؛ خرج، عشر، عشور و باج اشاره می‌شد.^۵ و یا گمرکی هم گفته می‌شد. این واژه آخر، ظاهراً از بیگانه گرفته شده زیرا که در منابعی تا اواخر دهه ۱۳۲ق/ ۱۷۲۰م ضمن فرمانی مالیاتی از سلطان عثمانی به آن گمرک اشاره شده است.^۶ و نیز مرعشی وقایع‌نگار پس از صفویه واژه ضابط عشر و خروج را در اشاره به سرپرست گمرک بندرعباس یا شهیندرآن در سال‌های ۱۳۲ق/ ۱۷۲۰م به کار برده است.^۷ استفاده از واژه گمرک و عوارض آن در ایران تنها از نیم دوم سده ۱۲ق/ ۱۸م در گزارش‌ها آمده است.^۸

۱. کارملیت‌ها، ۶۰/۱.

۲. گزارش‌های VOC شرکت هلندی هند شرقی، شماره ۲۳۲۳، یا ۹۸۸، ۳۰ مارس ۱۷۳۴م/ ۱۱ فروردین ۱۱۱۳.

۳. شعبانی، رضا، حدیث نادر، ص ۲۸، هنوی، یونس، ۲۹۶/۱؛ اولاریوس، ص ۶۶۱، دیگر شاهان نیز چنان رفتار کرده‌اند، مثلاً صفی یکم.

۴. VOC گزارش‌های شرکت هلندی هند شرقی، شماره ۲۴۱۷، یا ۳۹۴۳، ۲۶ دسامبر ۱۷۳۶/ دسامبر ۱۱۱۵ق، همان ماتیس کارمند ارشد شرکت هلندی برآورد کرده بود نزدیک به ۲۰ هزار زن همراه اردوی قشون ۲۰۰ هزار مرد، نادر بوده‌اند.

۵. رفیعاً، دستورالملوک، ص ۷۷؛ تذکرةالملوک، صص ۱۰۹، ۱۳۰؛ قائم مقامی، یکصد....، ص ۴۹؛ دومان، ص ۱۸۶؛ کارملیت‌ها، ۲۰۵/۱؛ ذبیحی و ستوده، ج ۶، سند ۱ (تمغاً و باج) گاهی هم مثلاً در باب مقاطعه دادن درآمد گمرک "مشهدسر" واژه "تمغای فرضه" استفاده می‌شد.

۶. نوایی، اسناد....، ص ۱۷۳.

۷. مرعشی صفوی، صص ۴۱، ۳۶.

۸. فرانکلین، و، ص ۱۴۹.

درآمد گمرکات مهمترین مالیات غیرمستقیمی بود که در ایران دوره صفوی وضع شده بود. بجز بندرعباس که اروپاییان در اداره گمرک آن نقش داشتند در دیگر گمرکات کشور از چگونگی کار آنها اطلاع کمی در دست مانده است. رفت و آمد مالی تجارتی بیشتر در سمت عثمانی (ترکیه امروزی)، عراق (بین النهرین یا میان رودان) و هند (از راه های دریایی و زمینی صورت می گرفت)^۱ و تا اندازه ای کمتر روانه آسیای میانه و روسیه می شد و یا از آنجا گسیل می گردید. به گفته کمپفر، درآمد گمرکات سواحل دریای مازندران نسبت به درآمد سواحل خلیج فارس مانند بندر ریگ و یا کنگ، اهمیت کمتری داشته است.^۲

جدول ۴: درآمدهای گمرکی بندرعباس (به تومان)

برآورد شرکت هلندی از سهم شرکت انگلیسی	سهم شرکت انگلیسی هند شرقی	جمع درآمد	حکومت	سال های میلادی	سال های قمری
-	۲۲۵	-	عباس یکم	۱۶۲۴	۱۰۳۳
-	۵۵۰	-	صفی یکم	۱۶۳۱	۱۰۴۱
۶۰۰	۲۴۲	-	"	۱۶۳۲	۱۰۴۲
-	۳۴۱	-	"	۱۶۳۴	۱۰۴۴
-	۳۴۵	-	"	۱۶۳۷	۱۰۴۷
-	۷۰۰	-	"	۱۶۴۰	۱۰۵۰
-	۶۱۲	-	عباس دوم	۱۶۴۳	۱۰۵۳
-	۶۱۶/۵	-	"	۱۶۴۴	۱۰۵۴
۷۰۰	-	۱۶۰۰۰	"	۱۶۴۶	۱۰۵۶
۵۰۰	۶۳۵	۱۰۰۰۰	"	۱۶۴۸	۱۰۵۸
۷۰۰	۲۰۰	-	"	۱۶۴۹	۱۰۵۹
۲۰۰	۶۱۵/۵	-	"	۱۶۵۰	۱۰۶۰
-	۷۵۰	-	"	۱۶۵۱	۱۰۶۱
-	۷۸۵	-	"	۱۶۵۲	۱۰۶۲
-	۷۰۰	-	"	۱۶۵۳	۱۰۶۳
-	۵۰۰	-	"	۱۶۵۴	۱۰۶۴

۱. شاردن، ۳۴۷/۲-۳۴۹ اشاره دارد به اینکه همه ساله آمد و شد کاروان تجاری چند میلیونی از قندهار بوده است.

۲. کمپفر، سفرنامه، ص ۹۲.

۱۰۶۵	۱۶۵۵	"	-	۴۰۰	-
۱۰۶۶	۱۶۵۶	"	-	۷۰۰	۷۰۰
۱۰۶۷	۱۶۵۷	"	۱۴۰۰۰	۶۵۰	۵۰۰
۱۰۶۸	۱۶۵۸	"	۱۶۰۰۰	۴۰۰	-
۱۰۶۹	۱۶۵۹	"	-	۵۰۰	-
۱۰۷۰	۱۶۶۰	"	۸۳۰۰	۴۵۰	۳۵۰
۱۰۷۱	۱۶۶۱	"	-	۶۵۰	-
۱۰۷۲	۱۶۶۲	"	۱۲۰۰۰	-	-
۱۰۷۴	۱۶۶۴	"	-	۷۰۰	۶۳۰
۱۰۸۰	۱۶۶۹	صفی دوم یاسلیمان یکم	-	۷۰۰	-
۱۰۸۱	۱۶۷۰	"	-	۹۰۰	-
۱۰۸۳	۱۶۷۲	"	۲۲۰۰۰	۱۰۰۰	-

اما درآمدهای بندرعباس پس از آنکه هلندی‌ها و انگلیسی‌ها آن را مهمترین بندرگاه خود در خلیج فارس قرار دادند بسیار چشمگیر شد. «از اسناد خزانه ایران اطلاع حاصل شد که درآمد مالیاتی بندرعباس در هیچ شهر دیگری از ایران مشابه نداشته است».^۱ درآمد سالیانه گمرکات بندرعباس نزدیک به ۱۰ هزار تومان می‌گردید، که سهم انگلستان ۵۰٪ می‌شد. این امتیاز را آنها بابت کمک ناوگان خود در تصرف جزیره هرمز از بیگانگان در ۱۰۳۱/ق ۱۶۳۲م به دست آورده بودند. اگرچه سهم آنها هیچ‌گاه کاملاً پرداخت نمی‌شد. در آغاز، آنها پرداخت‌های جسته گریخته‌ای می‌گرفتند و تنها پس از فشار بسیار بر دربار صورت می‌گرفت و هیچگاه به مبلغ توافق شده سهم خود دست نمی‌یافتند. به گفته فرایر: «ایرانی‌ها پرداخت می‌کردند، اما هر قدر که می‌توانستند کمتر بود».^۲ شرکت انگلیسی هند شرقی در ۱۰۸۰/ق ۱۶۶۹م، ۷۰۰ تومان دریافت کرد «که بیش از آن بود که هر رئیسی از این شرکت طی همه این مدت دریافت کرده بود»، به نقل از هیئت شرکت انگلیسی هند شرقی در شهر سورات هندوستان.^۳ این رقم به مرور افزایش یافت و تا پایان سده ۱۱/ق ۱۷م سرانجام انگلیسی‌ها پذیرفتند مرتباً سالیانه

۱. هربرت، ص ۴۳.
۲. فرایر، ۱۳۶/۲، نیز نک: همان، ۲۰۸/۳-۲۱۲.

۳. فریه، ر. و.، ص ۱۳۶.

۱۱۰۰ تومان دریافت کنند. البته گمرک بندرعباس چنانچه در جدول ۴ دیده می شود به تناوب بالا و پایین می رفت.^۱ توضیح احتمالی درباره ارقام بالاتر هلندی ها نسبت به انگلیسی ها را از سه جنبه می توان بررسی کرد؛ نخست که شاید دوره زمانی متفاوت بوده باشد، هرچند این امر نامحتمل است، زیرا که درآمدها در پایان سال شمسی ایرانی محاسبه می گردید. دوم آنکه محتمل تر باشد که تفاوت ناشی از سهم سالیانه کارکنان شرکت انگلیسی هند شرقی بوده است (مانند نماینده، برهه زمانی، زبان و غیره) که عنوان می گردید، و نیز گزارش رقم کل پایین تری برای دریافت ها گفته می شد. سوم آنکه شاید به آن سبب بوده که آمار و ارقام هلندی ها نادرست بوده باشد.

تنها به سبب عوامل کلان اقتصادی نبوده که بر درآمدها اثر گذارده بود، مثلاً چنانچه رفتار مقام های گمرکی بسیار مستبدانه و قهرآمیز می بود. بازرگانان به دوری از بندرعباس مایل بودند و به بندرهای دیگری چون کنگ و ریگ و مسقط می رفتند. گاهی حکمران های محلی آن بندرها (میرریگ، حاکم لار، یا امام مسقط) گوشش داشتند سیاست فعال تری در جذب تاجرها به بندرهای خود یا کاستن از نرخ عوارض گمرکی در پیش می گرفتند.^۲ اگرچه معکوس این حالت نیز محتملاً درست می بود، و آن اینکه بازرگان هایی که مایل به دوری از عوارض گمرکی بودند بندرها را تغییر می دادند: «در همین سال های گذشته نزدیک، بازرگانان ارمنی که مایل به پرداخت عوارض گمرکی در بندر کنگ نبودند، راه خود را مستقیماً به شیراز و سپس به بندر ریگ که گمرکخانه ای نداشت برده و از آنجا به جزیره خارک تغییر مسیر داده و در آنجا به انتظار عبور کشتی می نشستند.^۳ اگرچه مقام های گمرکی به زودی از این موضوع آگاه شدند و در برابر بازرگانان ارمنی در راه بازگشت به اصفهان ایستادند و آنها ناچار به

۱. تاریخ کمبریج، ایران، صص ۴۸۸-۴۸۹؛ دانلپ، ص ۴۲۱، نامه های رسیده بایگانی عمومی دولت هلند ARA، شماره ۱۰۵۹، همان شماره ۱۰۶۹-۱۷۴۸/۸/۲۸/۱۷۴۸/۶/۷/۱۱۲۷/۶/۷، شماره ۱۰۷۱-۱۷۵۰/۵/۱۵/۱۷۵۰/۲/۲۶/۱۱۲۹/۲/۲۶؛ گزارش های VOC شرکت هلندی هند شرقی، شماره ۱۲۲۴، یا VS ۳۰۴، ۳۰۵؛ شماره ۱۲۲۴، یا VS ۳۴۴؛ همان، شماره ۱۲۳۶، یا ۱۲؛ همان، شماره ۱۲۴۰، یا VS ۱۴۱۹؛ فریه، ص ۱۳۶؛ فرایر، ۱۶۰/۲-۱۶۱؛ کمپفر، ص ۹۲.

۲. فلور، و، "نخستین تماس هلندی ها با امیرنشین مسقط یا کشف سواحل عمان در ۱۰۷۷/۱۱۶۶۶م"، در نشریه ZDMG، شماره ۱۳۲-۱۹۸۲/۱۳۲۱، ص ۲۸۹؛ شاردن، ۴۰۳/۵.
۳. تونو، ۱۷۱/۲.

پرداخت عوارض گمرکی شدند و از همان هنگام گمرکخانه‌ای در بندر ریگ دایر شد.^۱ هلندی‌ها و انگلیسی‌ها از پرداخت عوارض گمرکی ورودی یا خروجی معاف بودند (مثلاً، هلندی‌ها سالیانه برابر مبلغ ۲ هزار تومان که عملاً هم بیشتر هم می‌شد معافی داشتند). با این حال برخی اوقات در دوره صفوی هر یک از دو کشور بندرعباس را به همان دلایل که بازرگانان خرده پا و فاقد معافی از گذر بندر عباس چشم پوشی می‌کردند، آنها نیز از بندرعباس کاملاً دوری می‌کردند. مقام‌های ایرانی هدایا، وام و یا امتیازهای تجارتی می‌خواستند و شرایطی به وجود می‌آوردند که برای تجارت هلند و انگلیس سودمند نبود.^۲

پرتغالی‌ها که در بندر کنگ تجارت داشتند نیز از معافی در عوارض گمرکی و در مشارکت در نیمی از درآمد گمرکی بندر بهره‌مند بودند. هیچ گونه آماری اینک از درآمدهای آن بندر در دست نیست. البته فعالیت‌های بازرگانی سالیانه در بندر کنگ بسیار کمتر از بندرعباس بوده است. مرعشی گزارش دارد که وقتی سهم پرتغالیها پرداخت شد، آنها سالیانه ۶ هزار تومان می‌گرفتند که به نظر می‌رسد رقم بسیار بالا به لحاظ میانگین بوده باشد.^۳ این رقم را می‌توان در ماجرای کمک ناوگان پرتغالی‌ها به ایران بر ضد مسقط در ۱۳۱۱ق/۱۷۱۹م محتمل تر دانست. پرتغالی‌ها برای کمک خود به ایران مبلغی بابت سهم خود از بندر کنگ را خواستار شدند که از ۲۰ سال پیشتر تا آن هنگام پرداخت نشده بود، که ۲۲ هزار تومان مطالبه کردند و حکایت از آن داشت که سهم سالیانه آنها برابر ۱۱۰۰ تومان بوده باشد. این مبلغ همان بود که در سال‌های دهه ۱۱۰۱ق/۱۶۹۰م انگلیسی‌ها دریافت کرده بودند.^۴ پرداخت‌های متناوب^۵ در پاره‌ای اوقات، پرتغالی‌ها را واداشته بود در ۱۰۸۳ق/۱۶۷۲م به تهدید و قشون‌کشی متوسل شوند.^۶

۱. همانجا.

۲. فلور، و، "نخستین تماس‌ها"، ص ۲۹۴؛ همان "ناوگان ایرانی..."، صص ۳۱-۵۳؛ همان، "شورش شیخ احمد..."، ص ۶۳؛ همان، "ناکامی شرکت هلندی..."، صص ۴۵-۴۹.

۳. مرعشی صفوی، ص ۴۴.

۴. همان، صص ۴۱-۴۳.

۵. کمیگر، سفرنامه، ص ۹۳.

۶. کارملیت‌ها، ۴۲۶/۱، شاردن، ۱۳۶/۹-۱۳۷؛ نیز نک: فلور، و، تصادم تجاری...، فصل یک، برای سال ۱۱۲۶ق/۱۷۱۴م.

فرانسوی‌ها که از ۱۰۷۶ق/۱۶۶۵م کوشیدند بندرگاهی در سواحل ایران به دست آورند، هیچ گونه معافی گمرکی تا ۱۲۰ق/۱۷۰۸م به دست نیاوردند. عملاً این امتیاز با توجه به تجارت ناجیز فرانسه در ایران نیز اهمیتی نداشت.^۱

دانشتني‌ها درباره‌ي درآمدهاي جمع شده از مرزهاي غربي و شرقي کشور چندان در دست نيست، اگرچه تجارت در آنجاهاي نيز اهميت داشته است. مثلاً طهماسب اول قندهار را از بخشودگي ماليات تمغا در ۹۷۳ق/۱۵۶۵م مستثني کرد، زيرا که اين ماليات سهم مهمي از درآمدهاي آنجا بود.^۲

شهیندر یا رئیس گمرک بندرعباس مقامی بس بلند پایه بود که معمولاً برای دوره‌ای یک ساله منصوب می‌گردید. این منصب به سبب فرصتی که در کسب پول می‌یافت خواستاران فراوان داشت و معمولاً هم به دست درباریان مهم سپرده می‌شد. شهیندر بر حسب وزن واردات و صادرات عوارض آنها را دریافت می‌کرد. او برای نگهداری حساب‌ها دفتری برای ثبت آنها داشت و روشی که ظاهراً از سده ۱۱/ق ۱۷ دیگر پیگیری نگردید.^۳

شهیندر در پایان کار خود پس از ۱۰۸۵ق/ ۱۶۷۴م از آن پس حقوق ثابت دریافت می‌کرد و به مستوفی خاصه حساب‌ها را تحویل می‌داد. درآمد گمرکات به وسیله مستوفی خاصه به ثبت می‌رسید و در اختیار دربار بود.^۴ تا اوایل حکومت سلیمان اول، ضابطی جدا برای هر بندر در خلیج فارس تعیین می‌شد. هرچند در ۱۰۸۵ق/ ۱۶۷۴م دریافت همه عوارض گمرکی (خروج و عبور) و دیگر عوارض بازرگانی مانند طیارات، کپر، عملات (واژگان پایانی) در دست یک ضابط سپرده شد که او مسئول همه بندرهای خلیج فارس نیز بود.^۵ عوارض گمرکی برآوردی شاردن، ۶۸۰هزار

۱. کرول آن، "لوی ۱۴ و ایران و مسقط"، ص ۱۰۷۶، لوکهارت، ص ۴۲۶، فرایر، ۱۶۴/۲، کمینفر، سفرنامه، ص ۹۳.

۲. روهر برن، نظام ایلات در دوره صفویه، ترجمه کیکاووس جهانداری، ص ۵۸.

۳. فلور، و.، اختلاف تجاری، فصل یک.

۵. قائم مقامی، یکصد...، ص ۴۹، شاردن، ۴۰۴/۵، واژه طیارات که در اثر این بلخی نیز آمده احتمالاً در اشاره به عوارض فروش دروازه شهر شیراز در سده ۴/۱۰ ق بوده باشد؛ فلور، و. ج. متمم ایروانیکا، "عوارض گمرکی"، واژه کپر اشاره به کلبه‌های حصیری مورد استفاده ساکنان سواحلی که شاید به نوعی گمرکخانه بوده‌اند.

تومان در سال برای همه کشور بود که سهم چشمگیری از مجموع درآمد را تشکیل می داد.^۱ و بیشتر آن به صورت نقدی بود که برخلاف مالیات کشاورزی که رقم آنها مهم بود و عمدتاً به صورت کالایی بود.

عوارض گمرکی بر پایه ارزش کالاها تنها بر بنادر خلیج فارس وضع می شد.^۲ و عموماً به نرخ نزدیک به ۱۰٪ گزارش شده است. از جمله بنابه جهانگرد ونیزی الساندرو، طهماسب اول ۱/۷ یا ۱۴٪ ارزش کالا افزون بر آنچه مأمورین مالیات می گرفتند او نیز می گرفت.^۳

جدول ۵: نرخ های مالیاتی گمرکی صادرات و واردات بندر عباس در

۱۰۸۲/۱۶۷۱م

واردات

* فرش، صمغ، قلع، نخ پنبه، تار ابریشم: $10\frac{3}{4}$ محمودی و ۲ دینار بر پایه ارزش آن کالا

* دارچین، فلوس لینگا، هل، چینی، پودر شکر، کافور، ماده اولیه چینی، شکر سیاه، susmise سیاه، آمونیاک، الیاف بادبان، لیف نارگیل، چرم، چرم هالا، چرم ساخت ماهوت، چای، تخم رازیانه، قهوه، مرباجات، فولاد، آهن، مرجان سرخ، روی، مخمل، قالیچه زربفت، پارچه عریض، نقره جات، کت بارانی، کهربا، زعفران، مرجان سیاه، عقیق، عقیق پیتوسال، شمشیر، چاقو، اشیای ساخته آهن، مازو، آئینه، چرم روسی، توتیای کاپریا، سایه سیاه چشم، جوراب، کفش، تریاک، صمغ روناس و چیزهای دیگر: ۱۰٪

* الیاف درشت پنبه، زردچوبه، فلفل، هلیله، چرم و پوست دباغی نشده، نی فلوس، نوعی صمغ، مغز نارگیل: ۷/۷۵٪

* نیل: ۶/۵ محمودی و ۴ دینار

* قند و شکر: ۱۰/۲۵ محمودی و ۳ پیسه

* سبزیجات (روغن): ۸ محمودی

۱. شاردن، ۴۱۳/۵؛ کمیفیر، سفرنامه، ص ۹۳. ۲. شاردن، ۴۰۰/۵.

۳. سفر به تانا و....، بخش ۲، ص ۲۱۹.

* پنبه: ۵/۵ محمودی

* پنبه، پوست جوز، درخت جوز: ۱۰/۵ محمودی و ۴ پیسه

* چوب سیبرخ: ۸ محمودی و ۲ پیسه

* برنج، تخته والوار، نارگیل درست: ۸/۷۵ محمودی

* چوب آگیل، چوب صندل، تنباکو و غیره: ۱۳/۷۵ محمودی

* قالیچه، تن پوش پشمی (japancijis)، کلاه نمادی، گونی و چتایی: ۶/۲۵ محمودی

و یک پیسه

تبرستان
www.tabarestan.info

* نان قندی عربی: ۵ محمودی هر ۱۸۰ پوند وزن

صادرات

بر همه چیز صادراتی با هر ماهیتی و بی هیچ تبعیضی ۳/۲۵٪ مالیات صادراتی گرفته می‌شد.

اگرچه این عوارض گمرکی ظاهراً بنابر ماهیت محصول صادراتی و شخص صادر کننده آنها نرخ ثابتی داشت، مگر آنکه بعدها تغییر کرده باشد. و بر هر عدل یا هر بار چارپای بارکش دریافت می‌شد.^۱ در ۱۱۷۱ق/۱۷۰۵م به گفته لاکي ير، بر کالاهای وارده به بندرعباس مالیاتی به نرخ ۱۴٪ بسته می‌شد.^۲ در فرمانی از سلطان حسین به تاریخ ۱۳۳۱ق/۱۷۲۰-۱۷۲۱م عوارض گمرکی به نرخ ۵٪ تعیین گردید. اما این نرخ شاید تنها به تجارت ایران و عثمانی^۳ مربوط بوده‌است. در جدول (۵) برای مثال نرخ‌های مالیات گمرکی کالاهای وارده به بندرعباس در ۱۰۸۲ق/۱۶۷۱م به گزارش هلندی‌ها اشاره شده‌است.^۴

بازرگان‌هایی که با شرکت انگلیسی هند شرقی داد و ستد می‌کردند به ویژه در تجارت با هند، ترخیص کالاهای خود را به نام کالاهای این شرکت انجام می‌دادند. از این رو تنها ۲٪ به عامل انگلیسی می‌پرداختند و خود را خلاص می‌کردند.^۵

۱. شاردن، ۴۰۰/۵.

۲. لاکي ير، چارلز، گزارش از....، صص ۲۱۹-۲۲۰؛ تاورنیه، ص ۳۳۴.

۳. نوایی، اسناد....، صص ۱۶۳، ۱۷۳.

۴. VOC گزارش‌های شرکت هلندی هند شرقی، شماره ۱۲۷۴ یا ۷۴۱.

۵. لاکي ير، همان، فرابر، ۱۶۴/۲، گفته است که نرخ یاد شده ۵٪ یا تنها ۲ پوند بوده‌است.

بیرون از منطقه خلیج فارس به نظر می‌رسد عوارض گمرکی بر پایه هر محموله بار بود و پس از دهمین محموله، یازدهمین آنها معاف از مالیات می‌شد. وسایل شخصی معاف بود و نظارت گمرکی سختگیرانه نبود و با مدارا رفتار می‌شد. بازرگان‌ها به کمک دلال‌های حرفه‌ای همراه می‌شدند و مبلغ عوارض و مالیات پرداختی قابل چانه‌زنی نیز بود. به شهبندر در بندر عباس و بندر کنگ خوب پرداخت می‌شد، و ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار پوند پولی در سال درآمد داشت. بازرسان گمرکی ۵۰ هزار پوند و دیگر مقام‌های گمرکی همگی مبالغ مشابهی می‌گرفتند. در بندرهای گوناگون شهبندرها در بنادر هندوستان از خود نماینده داشتند که نرخ‌های رقابتی عرضه می‌کردند تا بازرگان‌ها را به سوی بندرهای خود جذب کنند.^۱

در فاصله ۱۰۷۷-۱۰۸۴ق/۱۶۶۶-۱۶۷۳م و در دوره سلیمان اول درآمد گمرکی دریافتی تنها نزدیک به ۵۰۰ هزار پوند شده، حال آنکه در دوره عباس دوم، یعنی پدر سلیمان بر ۱/۱ میلیون پوند بالغ شده بود. کاهش درآمد دوره سلیمان ناشی از اختلاف وسیع درآمدها بوده‌است و پس از آن قرار شد که درآمد گمرکات را به ۱/۲ میلیون پوند در بندرهای خلیج فارس به اقطاع داده شود. در ۱۰۸۵ق/۱۶۷۴م این پیشنهاد پذیرفته شد (و درآمد گمرکات به ۲۴ هزار تومان به اقطاع واگذار شد). اما پس از آن بازرگان‌ها چون گذشته تسهیلات گمرکی نمی‌دیدند.^۲ محمدکاظم در نامه عالم‌آرای نادری خود گفته است که پس از شکست اشرف افغان در جمادی یکم ۱۱۴۲/نوامبر ۱۷۲۹، نادراز بندرهای خلیج فارس ۱۰۰ هزار تومان درآمد مالیاتی گمرکات به دست آورد. این مبلغ با توجه به درآمدهای سال‌های پیش و نیز با توجه به تجارت در این سال‌های پرآشوب و جنگ بسیار بالا به نظر می‌رسد.^۳

در دوره افشاری، نرخ مالیات گمرکی برای بازرگانان بجز دو شرکت انگلیسی و هلندی هند شرقی که نرخ توافقی ثابتی داشتند، افزایش یافت. منابع روسی مثلاً اشاره کرده‌اند که در ۱۵۸ق/۱۷۴۵م در برابر یک هزار روبل کالا ۱۸٪ مالیات گرفته می‌شد، یعنی ۱/۸٪، حال آنکه پیش‌تر ۱۰ روبل یا یک درصد مالیات گرفته می‌شد. در شهر رشت نرخ مالیات بر واردات ۳٪ بود حال آنکه در باکو نزدیک به ۱۰۰٪ افزایش

۲. شاردن، ۴۰۰-۳۹۹/۵.

۱. شاردن، ۴۰۱/۵-۴۰۳.

۳. محمدکاظم، نامه عالم‌آرای نادری، ج ۱، یا ۹۱.

یافت.^۱ به گفته هنوی، عوارض مالیاتی گمرکی ۳٪ بوده است.^۲ در فرمانی به تاریخ ۱۵۱۱/ق ۱۷۳۹م به یک گونه مالیات تجاری خاصی به نام اقمشه اشاره شده که شاید تنها به تجارت پارچه بسته می شد.^۳ محمدکاظم در اثر خود به باج در عوارض گمرکی اشاره کرده است.^۴

در دوره زندیه، عوارض گمرکی در بوشهر از ۷ تا ۱۰٪ بر ارزش کالای وارداتی گرفته می شد. این مالیات توسط بازرگانان یا سوداگران پرداخت می گردید. شهبندر یا برخی مقام های دیگر در بوشهر، از جمله کلاتر آن می بایست ارزش کالاهای وارد شده را تعیین کرده و بر پایه آن مالیات گرفته می شد.^۵

اگرچه مالیات راهداری بیشتر از جمله عوارض اخراجات گرفته می شد، اما اینجا به صورت مالیاتی بس مهم بر باربری کالاهای تجاری درون یا برون مرزی گفته می شود. در واقع راهداری هنگامی که طهماسب اول در ۹۷۲/ق ۱۵۶۴م بسیاری از مالیات های تمغا را در کشور ملغی ساخت، جزء این دسته از مالیات ها بود. به رهداری، به نام تمغای شوراع نیز اشاره می گردید، یعنی مالیات راه ها.^۶ در دو شرکت انگلیسی و هلندی هند شرقی از مالیات راهداری و مشابه آنها مانند گوشی (واژگان کتاب) ضمن قراردادهای معافی آنها از عوارض گمرکی اشاره شده اند، اگرچه «تنها در مسافرت های خود پیشکش های مایه داری به خان ها نیز می بایست می پرداخت»^۷ بخشی از عوارض تجارتی که این دو شرکت همانند دیگر شرکتها یا بازرگان ها می بایست می پرداختند؛ هزینه مالیاتی به نام قپانداری بود.^۸

مالیات راهداری در سرتاسر کشور گرفته می شد. این مالیات به نام های دیگری، دست کم از زمان سلجوقیان نیز وصول می گردید. حکمران ها و یا وزیران ایالتی مسئول امنیت راه ها بودند. در سده ۱۲/ق ۱۸م راه های بسیاری به صورت مقاطعه مالیات گرفته می شد که به مقاطعه گران آنها راهدارباشی می گفتند. مسافران که در دوره صفویه در راه های ایران به سفر می رفتند همواره با نگهبانان راه ها یا راهداران رو به رو

۱. آرونووا و اشرفیان، ص ۹۲. ۲. هنوی، ۷۳/۲.

۳. آرونووا و اشرفیان، همانجا. ۴. محمدکاظم، نامه ع آن، ج ۱، پا: ۳۷الف.

۵. فرانکلین، ص ۱۴۸، نیبور، کارستن، ص ۷۶.

۶. اسکندر منشی، تاریخ...، ۱۲۳/۱، ۸۶۴/۲؛ هنرفر، صص ۸۸-۹۰، ۱۵۵-۱۵۷.

۷. فرایر، ۱۶۱/۲. ۸. دانلپ، ص ۲۰۰.

می‌شدند، و نیز تمغاچی‌ها^۱ یا به عبارتی مستحفظین شوارع که بازوان اجرایی حاکمان بوده و مسئول سلامت مسافرین و باروبنه آنها در راه‌ها بودند و در مقابل باجی هم از آنها می‌گرفتند. جهانگردان ایتالیایی درباره راه‌های ایران از ۹۰۶ق/ ۱۵۰۰م به خوبی یاد کرده‌اند.

طهماسب اول در ۹۷۲ق/ ۱۵۶۴م راهداری را ملغی کرد و راهدارها را فراخواند به این سبب که معتقد به شرعی بودن آن نبود و در نتیجه آن راه‌ها از امنیت کمتری برخوردار می‌شدند.^۲ اما در دوره عباس اول امنیت در راه‌ها دوباره برقرار گردید. این موضوع به گزارش اولاریوس که گفت راهداری در دوره طهماسب اول کاستی گرفت و در دوره عباس اول و صفی یکم تقویت شد در هماهنگی است.^۳ و نیز بر پایه گزارش اسکندر منشی سامانه راهداری در زمان عباس اول تثبیت شد نیز تأیید می‌گردد.^۴ این سامانه کلاً کارآمد شده بود و از سوی جهانگردان اروپایی به خوبی یاد گردیده‌است. اگرچه در پایان دوره صفویه دوباره رو به بدی نهاده بود. گونه دیگری از مالیات راهداری، کشتی بانی بود که از سوی کشتی بانان که در بندرهای بزرگ بودند وصول می‌شد. از این مالیات کمتر نام برده شده که تنها در اوایل ۹۰۶ق/ ۱۵۰۰م بوده‌است که شاید با مالیات راهداری یکجا شده باشد، تا جایی که روشن می‌گردد هدف از این مالیات شبیه بودن به راهداری بوده‌است.^۵

به راهداران دستور داده می‌شد هرکس که تنها سفر می‌کرد و یا راه غیر معمولی را می‌پیمود، یا کس ناشناخته‌ای می‌نمود و یا شاید کسی زیر پیگرد و یا دزد یا زارعی فراری می‌بود بازداشت می‌کردند. زمانی پس از ۱۰۵۸ق/ ۱۶۴۸م که صادرات سکه زر و نقره قدغن گردیده بود، راهداران مسئولیت یافتند از بارهای در حال گذر از مرزها بازرسی کنند تا کسانانی از این مقررات سرپیچی می‌کردند شناخته شده باشند. از این رو مسافران می‌کوشیدند جواز گذر گرفته تا سفر خود را بی خطر ساخته باشند.^۶

۱. اسکندر منشی، تاریخ...، ۱۲۳/۱؛ ذبیحی و ستوده، ج ۶، سند ۱، تمغاجیان و باج‌داران.

۲. کارملیت‌ها، ۴۵/۱؛ منجم، صص ۸۱، ۱۲۰، ۱۳۴ (نیز مستحفظین راه گفته است)؛ ذبیحی و

ستوده، ج ۶، سند ۱ (مستحفظین طرق). ۳. اولاریوس، ص ۶۶۸.

۴. اسکندر منشی، تاریخ، ۱۱۰/۲.

۵. هیتس، و، همان، صص ۲۱۹-۲۲۰؛ ذبیحی و ستوده، ج ۶، سند ۱.

۶. شاردن، ۷۳۷/۳-۷۳۸، برای ملاحظه متن چنین جواز گذرها.

اگر راهداران در این وظیفه کوتاهی می‌کردند بر حکمران آنجا بود که آنها را به انجام کارهایشان وادارد و ارزش دارایی‌های دزدیده را به مسافران مالباخته باز می‌گرداند. این روش نیز همواره به اجرا در نمی‌آمد به ویژه در دوره پایانی صفویه.

عوارض راهداری که گرفته می‌شد بسته به چارپای بارکشی و سنگینی بار و از جایی به جای دیگر تفاوت می‌کرد. در دوره صفوی گزارش‌های مشروح و فراهم شده‌ای از راه‌های میان اصفهان و بندر عباس بیش از جاهای دیگر اینک در دسترس است. در ۱۰۳۳ ق/ ۱۶۲۴ م برای این راه دو محمودی^۱ و ۸ غازیگی عوارض راهداری برای گذر پرداخت می‌شد (که برای بار ابریشم دو برابر می‌گردید) راه میان اصفهان تا ایروان در ۱۱۰۵ ق/ ۱۶۹۳ م بیش از ۱۵ پاسگاه عوارضی بود در شهر ایروان باج راهداری ۱/۲ اسکودو (پول اروپایی) و در نخجوان ۳ سکونین (پول اروپایی) گرفته می‌شد. گزارش از مراغه در دست نیست، و در تبریز ۱/۲ اسکودو بود، (اما برای جهانگردان اروپایی هر کس ۲ سکونین باج راهداری گرفته می‌شد). گزارشگر کارملیتها خود هیچ پولی نپرداخته بود، چرا که وی همراه گرجیان سفر می‌کرد؛ «باج‌گیرهای گمرک از گرجی‌ها حساب می‌بردند و اینها هیچ پشیزی هم نمی‌دادند».^۲

برخی از گروه‌های مردم از پرداخت عوارض راهداری و کشتی بانی معاف می‌شدند که همراه خود جواز معافی از پرداخت داشتند، مانند نجیب زاده‌ها، مقام‌های حکومتی، بازرگانان سرشناس و خارجیان مهم مانند سفیرها و نماینده‌های شرکتهای بزرگ تجاری آن زمان.^۳ از گروه پسین می‌توان کارکنان نمایندگی شرکتهای انگلیسی و هلندی هند شرقی و نیز از جهانگردان اروپایی سرشناسی چون شاردن و تاورنیه می‌توان نام برد. شاهان به برخی از گروه‌های صنفی در پاره‌ای شهرها و یا در گستره برخی راه‌ها از پرداخت عوارض معافی می‌بخشیدند. مثلاً اسماعیل یکم و طهماسب اول از مالیات تمغای راه‌ها به شهرهای قمشه (شهرضای کنونی یعنی قوم - شهر)، مورچه خورت و زیدو - رباط (کجاست؟) معاف ساختند.^۴

۱. توضیح پول‌های رایج محمودی، غازیگی، اسکودو، سکونین Sequin سکه قدیمی زر رایج در ایتالیا (نقل از سفرنامه تاورنیه ترجمه حمید اریاب شیرانی، ص ۱۹؛ سکن هم گفته شده.

۲. کارملیت‌ها، ۸۰۱/۱ ۸۹۳.

۳. امرسون و فلور، "راهداران و باج راهداری در ایران دوره‌های صفوی و افشاری"، صص

۴. هنرفر، صص ۸۹، ۱۵۶.

چنان که در بالا گفته شد، وضع راه‌های ایران پس از عباس دوم رو به بدی گذارد.^۱ و سامانه راهداری کارایی پیدا کرد. این سامانه با اشغال کشور توسط افغان‌ها کاملاً از هم پاشید (۱۱۳۳-۱۱۴۳/ق ۱۷۲۱-۱۷۳۰م) و تنها در سال‌های پسین از نو برآمد. به گزارش لیندر، فر، از کارملیت‌ها، تا ۱۱۴۸/ق ۱۷۳۵م «در سراسر راه‌های ایران بی هراس از راهزن‌ها هر کس می‌توانست سفر کند، زیرا طهماسب قلی‌خان (نام دیگری برای نادر) کدخدای هر روستا را مسئول شکایت‌های رویدادهای محدوده خود کرده بود».^۲ در ۱۱۵۸/ق ۱۷۴۵م میان شهرهای تبریز و رشت ۶ راهدارخانه و میان رشت و اصفهان ۸ راهدارخانه وجود داشت. در هر راهدارخانه نرخ‌های گوناگون عوارض راه دریافت می‌گردید و همین خودگرانی بیشتر باربری‌های تجارتنی را سبب گردیده بود.^۳ شورش‌های پایانی دوره نادر باز هم به ناامنی راه‌ها بیشتر انجامید.^۴ پس از مرگ نادر، امنیت راه‌ها باز هم از آنچه بود بدتر شد. در ۱۱۶۵/ق ۱۷۵۲م، مسافری در راه اصفهان تا بغداد ۴۰ اسکودی (پول اروپایی) بابت مالیات راهداری و ۴۰ اسکودی دیگر بابت کرایه ۵۰۰ تفنگچی از اصفهان تا آنجا برای همراهی کاروانی بزرگ پرداخته بود.^۵ پرداخت‌های فراوان پول بابت انواع باج‌ها و زور گرفتن‌ها در این هنگامه سخت به راهداران و راهدارخانه‌ها و همه گونه عوارض برقرار شده بود.^۶ این وضعیت همچنان تا دوره زندیه ادامه یافت.^۷ راهبی از کارملیت‌ها در ۱۱۷۸/ق ۱۷۶۴م چنین نوشته است: «وقتی که یک راه از سمتی بی‌خطر می‌شد، دو راه دیگر بی‌هیچ سببی از سوی دیگر بر مسافران بسته می‌گردید».^۸ وضع بی‌ثباتی در ایران به سبب شورش‌ها و جنگ‌ها از اعتماد به راه‌ها و امنیت آنها مثل گذشته نبود و کاسته شده بود.^۹

گونه ویژه دیگری از عوارض و باج راه‌ها که بر نیازهای زندگی بسته می‌شد به گفته شاردن در زمان صفویه که هیچ گونه مالیاتی بر ارزاق همگانی، شراب و نمک^{۱۰} بسته نمی‌شد، حال آنکه بنا بر پاره‌ای فرمان‌ها روشن می‌گردد که این گونه مالیات‌ها بسیار

۱. کارملیت‌ها، ۱۵۹۸، ۶۰۰، ۶۵۸، ۶۶۵؛ نیز: ۸۱۷/۲ شاردن، ۱۲۳/۶.
۲. کارملیت‌ها، ۶۰۲/۱.
۳. آرونو و اشرفیان، صص ۲۶۵-۲۶۸.
۴. هنوی، ۳۱۷/۱.
۵. کارملیت‌ها، ۶۵۸/۱.
۶. کارملیت‌ها، ۶۷۹/۱.
۷. پری، جان، کریم‌خان زند، صص ۲۳۵.
۸. کارملیت‌ها، ۶۶۴/۱.
۹. امرسون و فلور، صص ۳۱۸-۳۲۷.
۱۰. شاردن، ۴۰۸/۵.

بوده است. اسماعیل یکم وجوه عوارض راهداری ماکولات (خوردنی ها) را به اصناف اصفهان بخشید. او همچنین در این معافی تأکید نموده بود که تنها بر غله، میوه، برنج، روغن گیاهی و مانند آنها معافی شامل می گردید. او معافی را شامل: اجاجیل^۱، شکر، ابریشم خام و الیاف آن ندانست^۲ در فرمان بی تاریخ مشابهی از همو و نیز طهماسب اول به معافی عوارض تمغاوات (جمع تمغا) مانند: سرجواز، بیع الحوایج (فروش نیازمندی) و هوایی برای مردم اصفهان اشاره شده است. و چنان که در جلوتر یاد شد، مالیات دیگری در این راستا، قپانداری بوده است. این مالیات نه اینکه در سراسر کشور وصول می شد و نه اینکه به نرخ یکنواخت وصول می گردید، این مالیات در شهرکاشان پیشتر وصول می شد اما در ۱۰۰۷ق/ ۱۵۹۸م به نام رسدیم کیالی و قپانداری (وزن کشی) لغو گردید.^۳ از فرمان ۱۰۸۱ق/ ۱۶۷۱م سلیمان صفوی روشن می شود که دریافت مالیاتی به نام قپانداری و هوایی در قزوین معمول نبوده است. در ۱۰۴۸ق/ ۱۶۳۸-۱۶۳۹م دکانداران و بازاریان خواستار دستور الغای این دو مالیات شدند، زیرا که وضع آنها به نظرشان بدعت و محدث شناخته شده بود. اگرچه به دست ورشاه نیز توجه نشد و در ۱۰۸۰ق/ ۱۶۷۰-۱۶۶۹م همان گروه بازاری دوباره به شاه متوسل شدند تا به این بدعت خاتمه می داد. نرخ ی که به خریداران بود تا پرداخت می کردند برای هر عدل یا وقر^۴ غله و حبوبات بار شتر ۴۰ دینار و بار هر استر ۲۵ دینار بود.

عوارض خرید و فروش یک مشک یا خیک روغن به شرح ۱۰ دینار برای خریدار و فروشنده تعیین گردید. نرخ مالیات بر دیگر اقلام خوراکی از ۴۰ تا ۸۰ دینار تفاوت می کرد. سلیمان فکر می کرد این وضعیت ناعادلانه بوده و می بایست نرخ ها پایین آورده می شد و این البته خلاف نظر اشرار کیالان و قپانداران بود که به آن مجاز شده بودند. پس از آن نرخ ها برای هر ۱۰۰ من تبریز (= ۲/۹۸ کیلوگرم) از غله و حبوبات در هر بار شتر بیش از ۱۰ دینار برای خریداران نباشد و اما برای روغن، خرما و مانند آن ۵۰ دینار بر پایه قپانداری و ۲۰ دینار بر پایه هوایی از خریدار و فروشنده هر دو گرفته می شد و کیالان و قپانداران از گرفتن بیش از آن با تأکیدیاتی منع گردیدند، حتی برای

۱. در واژگان کتاب برای واژه اجاجیل توضیحی نیامده و مترجم با قیاس، به معنی آجیل محتمل

می داند. ۲. هنرفر، صص ۱۵۴-۱۵۵.

۳. باستانی - پاریزی، سیاست...، ص ۱۵۷. ۴. وقر: بار سنگین.

نمونه یک پشیز نمی‌بایست بیشتر گرفته می‌شد.^۱

مالیات دیگر به نام گوشه بود که نه تنها بر تجارت وضع می‌گردید، بلکه با دو مالیات دیگر به نام‌های دورمه، و حق الشریف که از خارجیان در راه مکه (از سوی عثمانی‌ها) گرفته می‌شد.^۲ در کتاب جامع مفیدی اثر بافقی از مالیات دورمه یاد شده است که نرخ آن ۸ دینار و بر حاجیان سفر به مکه دریافت می‌گردید.^۳ در قرارداد صلح نادر با عثمانی‌ها در ۱۱۴۸ ق/ ۱۷۳۵ م، ایرانی‌های شیعی از پرداخت این مالیات معاف شده بودند.^۴ و البته حکومت عثمانی در این باره با حکومت ایران موافق بود.^۵

مالیات بر دام

در دوره صفویه، واژه عام چوپان‌بیگی جایگزین واژه‌هایی قدیمی‌تری چون رسم قوپچور و قوپچور اغنام که مالیات بر دام بود از مالیات مراعی و مواشی و نیز مالیات سرگله^۶ که واژه‌های تشخیص مالیات مراتع از مالیات بردام‌ها بود. پای گاوانه واژه مشابه دیگری بود که در شرق ایران در حدود ۹۰۶/۱۵۰۰ م متداول بود.^۷ واژه تمغای گوسفند و شتر نیز در پایان دوره صفوی اشاره شده است.^۸

واژه آبخور و علف خور (عوارض آب و مرتع) توسط اولاریوس اشاره شده است که مالیاتی جدا و افزون بر چوپان‌بیگی بوده‌اند. اولاریوس هنگام بحث درباره مالیات دام در اردبیل به این دو مالیات که جدا گرفته می‌شدند اشاره کرده است. وی همچنین افزوده که این عوارض به زبان ترکی، اوتباش (Othbasch)، یعنی مالیات مراتع بوده است.^۹ در شیروان و شاید در سرتاسر آذربایجان این مالیات به قشلاق شناخته می‌شد.^{۱۰} در گرجستان، تعرفه‌ای به نام حق الیطاق (کارمزد نگهبانی) که برگله‌های دام

۱. گلریز، مینو...، ص ۴۹۹.

۲. نوایی، اسناد...، ص ۱۷۵؛ بردسیری، صص ۴۷۷-۴۷۸؛ گزارش‌های شرکت هلندی هند شرقی،

شماره ۲۴۱۶، پا ۲۳۷۸، تا سال ۱۱۴۹ ق/ ۱۷۳۶ م این مالیات همچنان گرفته می‌شد.

۳. بافقی، ۴۶/۱.

۴. کارملیت‌ها، ۶۰۲/۱.

۵. شاردن، ۱۳۵/۳-۱۳۶.

۶. باستانی پاریزی، صص ۱۵۹، ۱۶۰، کرمان قانن ۱۰۲۰ ق/ ۱۶۱۱ م.

۷. رومر، ص ۱۶۷.

۸. رفیعا، دستورالملوک، ص ۵۳.

۹. اولاریوس، ص ۴۶۲.

۱۰. مولر، ۱۱۷/۴، ۱۴۷.

در چراگاه‌های اوقافی مسیحیان گرفته می‌شده بوده‌است.^۱ آبخور و علفخور (یا علف چر، که امروزه گفته می‌شود) در ۱۲۷ق/۱۷۱۵م در نواحی فارس نیز اشاره شده‌است.^۲ کمیفر گزارش دارد که مالیات دام و مراتع منبع درآمد برای آخورباشی بود.^۳ اما در اواخر دوره صفوی، مستوفی خاصه مسئول جمع‌آوری مالیات هوایی گوسفند بوده‌است.^۴ وزیران ایالتی برای خود چوپان‌باشی داشتند که مسئول جمع‌آوری این مالیات بود.^۵ از داده‌های فراهم آمده می‌توان نتیجه گرفت که مالیات دام جدا و مستقل از مالیات مراتع گرفته می‌شد. این موضوع که گاهی هر دو مالیات در کنار هم و گاه جدا اشاره می‌شدند، باور جدایی دو مالیات از هم را رسانده‌است. اما این را باید در نظر داشت که اگرچه مالیات مراتع گاه با مالیات دام در زمان پیش از صفویه و نیز پس از آنها در هم می‌آمیخت، اما به هر حال این دو مالیات جدا از هم شناخته می‌شدند.^۶

واژه مواشی و مراعی که از دوره ایلخان‌ها به کار می‌رفت^۷ به آهستگی با واژه چوپان‌بیگی از آغاز سده ۱۱ق/۱۷م جایگزین شد. این دو مالیات غیرشرعی اما به جای زکات شرعی که دارای پیچیدگی بیشتری است و بر شتر، گاو و گوسفند وضع شده بود، وصول می‌شدند.^۸ از این رو اسماعیل یکم، با اشاره به این مالیات که نوعی زکات مواشی و گوسفند باشد بر آن پوششی شرعی نهاد و پیش از او نیز تیموریان و جلایریان همین کار را کرده بودند.^۹

مالیات دام درآمد هنگفتی به بار می‌آورد. الساندرو نوشته است: «برای هر گله ۴۰ گوسفندی، شاه باجی برابر ۱۵ بیستی (هر بیستی = ۲۰ دینار و هر ۱۰ هزار دینار = یک تومان آن زمان بود) که برابر ۳ دوکای اروپایی بود (هر دوکا = ۵ بیستی = ۱۰۰ دینار)

۱. پوتوریزه، ۱۹۵۵م، ص ۱۱۳، ۱۵۹. ۲. سمسار، "دو فرمان"، ص ۸۰.

۳. کمیفر، سفرنامه، ص ۸۴. ۴. رفیعا، دستورالملوک، ص ۷۷.

۵. شاردن، ۳۹۸/۵؛ پوتوریزه ۱۹۶۲م، سند ۱۹ (۱۶۹۵م)؛ همان ۱۹۶۵م سند ۲۶ (۱۷۱۳م)؛ موسوی ۱۹۶۷م، سند ۴؛ منجم ص ۳۳۳. وصول این مالیات به مقاطعه نیز داده می‌شد، بردسیری، صص ۵۷-۶۰، ۲۴۳، ۵۲۱، ۵۲۸، ۶۲۷.

۶. هیتس، و، "سیتورشریفتن..."، بولتن TKK، شماره ۱۳، ۱۹۴۹م، ص ۷۶۴. این مأخذ از هیتس در مأخذ پایانی نیامده‌است. ۷. مینوی، مجتبی و مینورسکی، ص ۷۸۲.

۸. جوبنبل، ت، و، هندلیدینگ...، چ لیدن ۱۹۳۰م/ویراست چهارم، ص ۱۰۰. این اثر در مأخذ پایانی نیامده‌است. ۹. هنرفر، ص ۸۹.

می‌گرفت». این مالیات افزون بر مالیات سالیانه‌ای بود که برای مراتع گرفته می‌شد.^۱ شاه همچنین از هر ۷ گوسفند یک بره و معادل آن پشم می‌ستاند. اواز کره اسب و خر یک سوم بهای آنها می‌ستاند.^۲ به این ترتیب روشن است که از بابت بره، مالیات کالایی گرفته می‌شد نه نقدی. اگرچه شاردن نیز به تبعیت از هم دوره‌اش به پرداخت نقدی این مالیات برای هر سر دام اشاره کرده‌اند. اولاریوس مثلاً گفته است که وقتی دام‌ها فروخته می‌شد، شاه‌از بابت فروش هر اسب یا قاطر و استر یک عباسی^۳؛ برای هر الاغ ۱/۲ عباسی؛ برای هر گاو نر یک اوتزتالر^۴؛ و بر هر گوسفند یک قازبیگی می‌گرفت.^۱

در دهه ۱۰۴۰/ق ۱۶۳۰م در ناحیه قره باغ، منشیان دفاتر چوپان‌بیگی گفته‌اند که تنها در آنجا بیش از ۱۰۰ هزار گوسفند می‌چریده‌اند.^۲ اولاریوس گزارش دارد که مراتع اردبیل غنی بودند و گله‌های بزرگ گوسفند و دیگر دام‌ها را به سوی خود می‌کشاند. در ۱۰۴۷/ق ۱۶۳۷م، بیش از ۱۰۰ هزار سر دام از پل قپان نزدیک آن شهر در فاصله دو هفته گذر کرده بودند که درآمد در خور توجهی برای شاه داشته است. نرخ مالیات برای هر سر گوسفند یک قازبیگی (= ۵ دینار) بوده‌است. افزون بر این، مالیاتی برابر یک قازبیگی برای فروش هر سر گوسفند نیز گرفته می‌شد که احتمالاً به حساب سوق‌الدواب (بازار دام) و نیز هوایی گوسفند که باز هم بازار دام و مالیات فروش گوسفند بود گرفته می‌شد.^۳

در ۱۰۸۲/ق ۱۶۷۱م، همان وضعیت هنوز در اردبیل برقرار بود، زیرا که «باجی برابر ۴ پنس و یک پنی (واحد پول انگلیس) برای هر گوسفند بزرگ یا کوچک که از پل قپان می‌گذشت گرفته می‌شد، و به همین سبب گذار گله‌های بزرگ دام و نیز شوق مردم آن سامان به پرورش دام، درآمد هنگفتی همه ساله برای شاه پدید می‌آورد.^۴ به گفته

۱. سفر به تانا و...، ۲۲۶/۲، کارملیتها، ۵۲/۱، نرخ مالیات کمتر و برابر با ۱۰ بیستی در سال

بوده‌است. ۲. شاردن، ۱۹۷/۵-۱۹۸.

۳. عباسی نقره = ۲۰ دینار، یعنی هر ۵۰ عباسی نقره = یک تومان آن زمان بود.

۴. اوتزتالر Ortsilather، پول اروپایی.

۱. در متن اشاره به کمیفرو در پانویس اشاره به اولاریوس است، ص ۶۶۹.

۲. رتلباخ، ص ۳۱۵.

۳. اولاریوس، ص ۶۴۲.

۴. سترویز، ص ۲۸۷.

سترویز، این مالیات تا چند سال پیش از زمان گزارش خود او به مقاطعه داده می شد، تا اینکه در ۸۲۰/ق / ۱۶۷۱م در اختیار مالیات گیرندگان شاه درآمد. یکی از آنها به سترویز نقل کرده بود که از فروردین تا مهر آن سال در پل های قیان از بیش از ۷۰۰ هزار سرگوسفند جمعا ۲۶ هزار پوند (پول انگلیس) مالیات گرفته شده بود، و او افزوده است: «از آن هم بیشتر، باجی بود که از فروش هر سرگوسفند دریافت شده بود».^۵

وضعیت مالیات بر بازار دام (سوق الدواب) در واقع از فرمان طهماسب اول در ۹۷۰/ق / ۱۵۶۳م تأیید گردیده است. این مالیات نیز بر فروش پرندگان (بازار مرغ) و بر کشتار دام ها در کشتارگاه ها (دارالسلخ) برای مصرف مردم وضع شده بود.^۱ تا پایان دوره صفوی این مالیات همچنان وصول می گردید.^۲

اسماعیل یکم پرداخت مالیات چوپان بیگی و کدوایشان را بر مردم اصفهان بخشید.^۳ این شاه در وقت نامعلوم دیگری معافی از پرداخت مالیات زکات گوسفند و دارالسلخ و سوق الدواب را بر مردم بخشید.^۴ جانشین اسماعیل یکم، طهماسب در ۹۷۱/ق / ۱۵۶۳-۶۴م نیز بخشش پدر را ابرام کرد.^۵ اما از آنجا که این منبع درآمد برای دربار تشنه پول صفوی اهمیت بسیار داشت، نتوانست از آن چشم پوشی کند و باز هم این مالیات همچنان وصول می گردید. در ۱۰۰۷/ق / ۱۵۹۵م مالیات چوپان بیگی در خراسان به تنهایی بالغ بر ۲۰ هزار تومان عراقی در سال می شد.^۶ در اوایل سده ۱۰/ق / ۱۶م، عباس اول مالیات سرگله عراق (عجم) را بخشید که در آن ابالت تنها نزدیک به ۱۵ هزار تومان عراقی بود.^۷ دریافت مالیات چوپان بیگی و سرگله چنان که گفته شد

۵. همانجا؛ موسوی، ۱۹۶۷، سند ۴، وجوه چوپان بیگی را نیز می شد توسط مقاطعه گران (به نام مستاجران) گرفته شوند و می شد توسط ضابطان (گیرندگان مالیات) در ۱۰۱۵/ق / ۱۶۰۷م وصول شوند؛ نیز نک: پوتوریزه ۱۹۶۲م، سند ۱۹ (۱۶۹۴م)؛ همان ۱۹۶۵، سند ۲۶ (۱۷۱۳م).

۱. هنرفر، ص ۸۹.

۲. رفیعا، دستورالملوک، ص ۱۱۲؛ تذکرةالملوک، ص ۷۶.

۳. هنرفر، ص ۱۵۳؛ پاپازیان ۱۹۵۹م، ص ۴۵۹، اشاره کرده است که در متن های دو زبانی گرجستان (فارسی-گرجی) واژه کداو برابر چوپان بیگی ترجمه شده؛ لمبتن، مالک و زارع...، ص ۱۰۳، با توجه به کد شمار، کد را خانه ترجمه کرده است؛ فومنی، ص ۷۰، کد -و- بن آورده است.

۴. هنرفر، ص ۸۹. ۵. همان، ص ۱۵۶.

۶. سیوری، ترجمه کتاب تاریخ اسکندر منشی به زبان انگلیسی، ۷۷۴/۱.

۷. اسکندر منشی، تاریخ...، ۱۱۰۴/۲، سیوری، همان، ۵۲۳/۱.

دوباره زود شروع شد و نشان داد این بخشودگی ها جنبه دائمی نداشته است. مالیات دام و مراتع قطعاً همچنان در ایالت های دیگر وصول می گردید. در ناحیه قره باغ، ایل مقدم به تنهایی از پرداخت چوپان بیگی از سوی صفی یکم (۱۰۳۸-۱۰۵۲ق/ ۱۶۲۹-۱۶۴۲م) معاف گردید.^۱

در استرآباد، تعرفه نامشخصی بر کشاورزان دامدار (احشام) وضع گردیده بود. بیگلربیگی، نگهبانانی (قره سواران) در هر ناحیه و محل برای وصول این مالیات گمارده بود. هنگام بخشیدن معافی برخی مالیات ها از سوی عباس دوم در ۱۰۷۷ق/ ۱۶۶۶م همان مالیات نامشخص برقرار شده بود. در این شیوه مالیاتی، دام های بی صاحب و ولگرد مانند اسب یا گاو به دوایر حکومتی بیگلربیگی برده می شد و اگر مالیات می داشت، نگهبانان در برابر تسلیم دام به صاحبش درخواست دو دانگ یا ۱/۳ آن می کردند و چنانچه مالکی پیش نمی آمد، دام ها مصادره می شدند. بیگلربیگی در هر ناحیه یک مأمور وصول برای دریافت تعرفه از کشاورزان می گماشت.^۲

مالیات چوپان بیگی در زمان نادر همچنان همراه با مالیات مراعی و مواشی به قرار فرمان ۱۱۵۱ق/ ۱۷۳۸م او وصول می شد. این مالیات ها از روستاییان و از ایل هایی که گله دار دام بودند دریافت می شد.^۳ مالیات چوپان بیگی احشام فارس در دوره کریم خان زند بالغ بر ۱۵ هزار تومان می گردید که او آن را به نرخ ثابتی مقاطعه داده بود.^۴

مالیات مسکوکات

برخی دیگر از تعرفه در شهرها عبارت بود از واجبی^۵، و وجوه ضرابخانه^۶ و دارالضرب^۷ و نیز تعرفه ضرب سکه به نام وجوه کوچک مرنی (واژگان)^۸ که تعرفه ای بر

۱. یوسف، ذیل، ص ۲۸۶. در مأخذ پایان نیامده احتمالاً ذیل تاریخ اسکندر منشی باشد والله اعلم.

۲. ذبیحی و ستوده، ج ۶، سند ۲۰.

۳. آرونووا و اشرفیان ج ۶، سند ۲۰.

۴. کلاتر، ص ۶۹.

۵. تذکره الملوک، ص ۱۳۰؛ یا وجه واجبی فلوس، از ذبیحی و ستوده، ج ۶، سند ۲۶.

۶. پوتوریزه ۱۹۵۵م، سند ۱۴۱.

۷. مصطفوی، ۱۹۵۰م، ص ۱۳۳-۱۳۵. در مأخذ پایانی نیامده است.

۸. باستانی پاریزی، سیاست...، ص ۱۵۸.

تبدیل ارز به ارز دیگر، و در استرآباد به نام منکسر فلوس و شاهی معروف بود.^۱ گاه بود که مقامی حکومتی به پول نیاز می یافت، پس او کسبه و دکانداران را ملزم می کرد سکه های زر و سیم در ضرابخانه به نام خود درخواست ضرب کنند تا وی می توانست تعرفه حق الضرب سکه از آنها وصول می کرد.^۲

در ۹۳۷ق/۱۵۳۱ مردم استرآباد به حکمران شکایت بردند که آنها مایل نبودند این بدعت مالیاتی را که پیش تر در تبدیل سکه مسین به نام (گردش فلوس) را به نرخ ۱۰ فلوس برابر یک شاهی که باب شده بود را بپذیرند.^۳ طهماسب اول این تعرفه را به نام زر، غیر شرعی دانسته بود که ضمن الغای مالیات تمغا، آن را ملغی ساخت. ۶ هفته بعد فرمانی در لغو عمومی مالیات تمغا صادر گشت، زیرا که از ابتدا روشن نبود که تعرفه حق الضرب سکه جزء گروه مالیاتی تمغا بوده باشد، پس به پیشنهاد روحانی ها، طهماسب اعلام نمود، زر غیر شرعی بوده و وصول آن را ممنوع ساخت. او همچنین حکم کرد ستون سنگی این فرمان در مسجد جامع نصب گردید.^۴ به گفته شاردن، ضرابخانه افزون بر هزینه حقوق کارکنان و دیگر هزینه ها، ۲٪ درآمدهای حکومتی را تشکیل می داد.^۵ ضرابخانه خود نیز به مقاطعه داده می شد.^۶ در دوره افشاری این مالیات هنوز وجود داشت و به آن وجوه ضرابخانه می گفتند، یا که به نام دارالضرب اشاره می گردید.^۷

اجاره منابع طبیعی

شاه در ایران مالک مطلق همه زمین ها و منابع طبیعی در آن بود؛ از جمله فلزها، مروارید و دیگر چیزها که بر فراوری و استحصال آنها تا ۱/۳ مالیات می گرفت.^۸

۱. ذبیحی و ستوده، ج ۶، سند ۲۰. ۲. ذبیحی و ستوده، همانجا.

۳. رابینو، مازندران...، ص ۷۴؛ متن فارسی آن، صص ۲۷-۲۸.

۴. هورست، «دو فرمان طهماسب اول»، ZDM6 شماره ۱۱۰، ۱۹۶۱م، صص ۳۰۱-۳۰۹.

۵. شاردن، ۳۹۸/۵.

۶. اولاریوس، ص ۵۶۰، نیز نک: آلبوم، س. و دیگران، صفحه ندارد، در جلد متمم ایرانیکا.

۷. آرونووا و اشرفیان، ص ۹۲؛ محمدکاظم، نامه عالم آرای نادری، ج ۱، پا: ۱۳۰ الف.

۸- شاردن، ۳۹۸/۵.

درآمد مالیاتی از مروارید و ماهی‌ها بسیار چشمگیر بود.^۱

اولاریوس درآمد مالیاتی سالیانه از اقامت در کاروانسراها را ۵۰ هزار رایشز تالر، یعنی برابر ۳،۱۲۴ تومان (۱۶ رایشز تالر = یک تومان) برآورد کرده بود. در محدوده تهران تنها از ۲۴ کاروانسرای آن ۲۰۰ تا ۳۰۰ تومان برآورد درآمد مالیاتی آن بوده است.^۲ در شهر گنجه درآمد‌های مستغلاتی در ۱۱۴/۱۷۰۲م که بخشی از تعهدات مالیاتی (ابوابجمعی) آن نیز بود سالیانه ۶۰ تومان می‌گردید.^۳ به گفته شاردن درآمد سالیانه یک کاروانسرای بزرگ می‌توانست چنان بالا باشد که به ۱۶ هزار لیور برسد (هر لیور = ۱/۴۵ تومان).^۴ این درآمد از کرایه شبانه‌روزی ۲ سول^۵ که پرداخت می‌شد حاصل می‌گردید.

افزون بر آن، تعرفه‌ای هم برای فروش یک عدل کالا توسط مقیمان کاروانسرا پرداخت می‌گردید، این تعرفه به سرکلفه یعنی سرقفلی معروف بود.^۶ تونو، خود نرخ‌هایی را از یک بیستی تا دو قازیبگی برای هر شب اقامت مسافر و نیز برای بار مسافر ۳ بیستی پرداخته بود.^۷

صیدگاه‌های گیلان ۲۵ هزار رایشز تالر در سال‌های ۱۰۴۰/۱۶۳۰م، و ۱۵ هزار روبل در حوالی ۱۳۲/۱۷۲۰م درآمد داشته‌اند.^۸ این صیدگاه‌ها از اردیبهشت تا مهرماه هر سال «در برابر مبلغ هنگفتی فواصل معینی از ساحل دریا را که با تیرک‌ها جدا می‌گردید به مقاطعه می‌دادند که داخل آنها هیچ تنابنده غریبه‌ای از ترس جان نمی‌توانست به صید بپردازد».^۹

درآمد چاه‌های نفت پیرامون شهر باکو در سده ۱۱/۱۷م واقعا چشمگیر بود و

۱. کمپفر، سفرنامه، ص ۹۴؛ فرایر، ۱۰/۳-۱۲؛ شاردن ۵۶۱/۳-۵۶۳؛ فلور، و، «صید مروارید»، پرسیکا، شماره ۱۰، ۱۹۸۵م، صص ۲۰۹-۲۲۱.

۲. اولاریوس، ص ۶۶۹.

۳. موسوی ۱۹۷۷م، سند ۱۷، گفته شده این مبلغ شامل حق‌القرار نمی‌شد.

۴. شاردن، ۳۲۳/۷، ۳۹۹-۴۰۰.

۵. سول sol: ۵ سانتیم یا ۱/۲۰ فرانک فرانسه به نقل از سفرنامه تاورینه ترجمه حمید اریاب شیرانی،

چاپ گلشن، تهران، ۱۳۸۳، ص ۱۷.

۶. همان، ۱۴۶/۲-۱۴۷.

۷. تونو، ۷۲/۲-۷۴.

۸. اولاریوس، ص ۶۶۹.

۹. سترویز، ص ۴۱۱، مولر، ۱۳۸/۴.

بالغ بر ۷ هزار تومان در سال میانگین عایدی داشت.^۱ به گزارش شاردن^۲، هیچ مالیاتی بر نمک بسته نمی شد اما در فرمان ۱۰۹۱ق/۱۶۹۷م به یک مقاطعه کار مالیات روغن و نمک در باکو (ضابط و مستاجر وجوه نفت و نمک بادکوبه) اشاره شده است.

جدول ۶، درآمد از کشف نفت چاه‌ها به گزارش منابع سده ۱۱ق/۱۷م، به تومان

سال قمری	سال میلادی	ماخذ	مبلغ/تومان
۱۰۱۰	۱۶۰۱	گوویا	۲۶۶۶
۱۰۴۷	۱۶۳۷	اولاریوس	۲۴۷۲
۱۰۵۷	۱۶۴۷	اولیاچلیبی	۷۰۰۰
۱۰۹۴	۱۶۸۳	کمپفر	۷۰۰۰
۱۰۹۴	۱۶۸۳	سانسون	۱۶۶۰۰
۱۰۹۸	۱۶۸۷	بی نام	۱۲۰۰۰
۱۱۰۰	۱۶۸۹	ویلو	۷۰۰۰

از برخی مقاطعه کاران در فرمان‌های پسین^۳، حاکی از وصول مالیات بر معادن نمک نیز اشاره شده است.

معادن نمک فراوان و بسیاری از آنها پرسود بودند. کان‌های سنگ آهن در ماسوله و

۱. آشور بیللی، س، ب.، اوچرک استوری...، باکو ۱۹۶۴م، ص ۲۰۰، گفته: «استخراج مقادیر بسیار از نفت که آن را از دورترین جاها به سراسر ایران آورده و در خانه‌ها به مصرف سوخت می‌رسید. این نفت به رنگ سیاه و با همین نام روی گاو و الاغ بار شده به سراسر کشور برده می‌شد، که گاهی در میان راه‌ها با ۵۰۰-۴۰۰ سر از این چارپایان دیده می‌شد»، نقل از ریچارد هکلوت، درماتوردی بزرگ، سفرها، گشت و گذارها و اکتشافات انگلیسی‌ها، ج. لندن، نیویورک ۱۹۲۷م، ۱۳۲/۲؛ مولر، ۱۳۴/۴، گفته شده (۵۰۰ هزار روبل در سال)؛ دلامازه، ۳۴۵/۴، (۱۲ هزار تومان در سال). (این اثر در مأخذ پایانی کتاب نیامده است).
۲. شاردن، ۴۰۸/۵.

۳. پوتوریزه ۱۹۶۲م، سند ۲۸ (۱۶۹۷م)؛ همان ۱۹۶۵م، سند ۳۵ (۱۷۰۳م)؛ مولر، ۱۳۳/۴، به مالیات نمک اشاره کرده است.

در گنج (در متن کنتز kentze)^۱ و مازندران بود. کان‌های زر و سیم نیز در ایران یافت می‌شد، هرچند رگه‌های کان‌ها چنان‌که باید به لحاظ تجاری امیدوارکننده نبود و یا که برای ذوب آنها در پیرامون آنجاها سوخت کافی هیزم و چوب یافت نمی‌شد.^۲ نرخ مالیات برکان‌های فیروزه ۲۰٪ بود که به شاه تعلق می‌گرفت.^۳ در ناحیه کرمان چندین کان مس و سرب که به مقاطعه داده شده بود.^۴

مالیات بر منابع طبیعی چنان مهم بود که در ساختار مدیریت مالی کشور برای خود اوارجه‌نویس معادن، یعنی مدیر مالی معادن بود و نیز برای هر معدن کلیددار جداگانه داشت.^۵ شاهان صفوی همچنان به گسترش کان‌ها و پیشرفت منابع طبیعی خود کوشش می‌کردند. در ۱۰۲۱/ق ۱۶۱۲م، عباس اول به یک کس اروپایی مقیم دربار خود دستور داده بود «معادن را در سراسر کشور بازرسی کرده و ببیند چگونه می‌شد از آنها استخراج گردد».^۶ در دوره عباس دوم، وزیر اعظم از محمدبیگ کوشید از برخی کان‌های طبیعی کشور استخراج شود؛ از جمله زغال سنگ، سرب و همزمان کوشش او برای کشف زر و نقره و مس که نتیجه نداد.^۷

مالیات و عوارض اضافه

روستاییان، هنروران و کسبه، انبوهی از تعرفه‌ها را به نام مالیات و عوارض می‌پرداختند و افزون بر آن مالیات زمین و صنعت یا مالوجهات را نیز می‌بایست پرداخت می‌کردند. در پاره‌ای حالت‌ها این گونه عوارض اضافه و تحمیلی در محل بودند و به آنها بنیچه یا اخراجات اشاره می‌شد.^۸ این عوارض به چند دسته گوناگون بود، از جمله عوارض فردی، عوارض خدمات، هدیه‌ها و باج و مالیات‌های اتفاقی.

۱. به نقل از سفرنامه اولاریوس، ترجمه احمد بهپور، ۱۳۸۰ ش، ص ۲۶۸.

۲. اولاریوس، ص ۵۸۱؛ کمفر، سفرنامه، ص ۹۴.

۳. اسکندر منشی، تاریخ...، ۳۵۵/۱. ۴. بردسیری، صص ۶۱-۶۵، ۴۲۳، ۵۲۲.

۵. تذکره الملوک، ص ۹۲؛ سیوری، «دوره منشی‌گری» ص ۳۴۶.

۶. کارملیت‌ها، ۱۹۸/۱.

۷. رودی، پ.، «ماتهی»، دوره محمدبیگ، وزیر اعظم عباس دوم (حک

۱۰۵۲-۱۰۷۷/ق ۱۶۴۲-۱۶۶۷م) در نشریه پژوهش‌های ایرانی، شماره ۲۴، ۱۳۷۰ ش/۱۹۹۱م، صص

۱۷-۳۶.

۸. اوپن، ژ.، «یادداشت...» ص ۱۴؛ هورست، «یک فرمان از محمد خداپسند»، صص ۲۹۰-۲۹۲.

اینک به هر یک از این تعرفه‌ها می‌پردازیم. به گزارش بوسه، شرایط آنها را که در اسناد و مدارک تاریخی اشاره شده‌است در سه دسته می‌توان تفکیک نمود: یک دسته در پیشاپیش و یک دسته اصلی، و دسته‌ای هم در آخر.^۱ در دسته پیشاپیش می‌توان این تعرفه‌ها را نام برد: اخراجات، زواید، عوارض و سایر تکالیف دیوانی، سپس که برخی را با تفصیل بیشتر می‌توان نام برد، مانند توجیهات، تخصیصات، اخراجات و خارجیات.^۲ و بالاخره ابواب توجیهات و تخصیصات و اطلاق وجوهات خصوصیات یا اخراجات و استصوابیات و شلتاقات^۳ و مطالبات مسدوده.^۴ به گزارش بوسه، این واژه‌ها باز هم ممکن بود در برخی دوره‌ها و در برخی جاها دارای معانی خاصی هم بوده باشند. اگرچه کاربرد این واژه‌ها در فرمان‌های مالی - مالیاتی صرفاً جنبه آراستگی سخن داشته‌اند، لذا امکان تعیین معانی دقیق آنها دشوار است.

به باور بوسه شاید کسانی که این دسته از واژه‌ها را به کار می‌بردند در دوره‌هایی گوناگون می‌زیسته‌اند. در این صورت هر دسته از واژه‌ها به نظر می‌رسد ویژگی کلامی دوره خود را داشته‌اند.^۵ اما هینتس از دیگر سو باور دارد که اغلب صورت‌های بلند مالیاتی که اشاره شده‌اند در چارچوب اصلی واژه‌ها بیانگر مالیات‌های لغو شده نیز بودند، که شاید در اشاره به این گونه واژه‌ها برای جلوگیری از کارگزاران مالیاتی در وصول مالیات‌هایی از اشخاص یا املاکی مشمول معافی بوده‌اند که خود آن مالیات‌ها لغو شده بوده‌اند.^۶

به باور هینتس ظاهراً به سبب پاره‌ای شرایط در فرمان‌ها مثلاً «و سایر تکالیف ممنوعه»، (یعنی دیگر مالیات‌های ممنوع) متأثر بوده‌است.^۷ اما، ویتک خاطر نشان کرده‌است که شاید در فرمانی وصول مالیات‌های موجود را تأیید و باز مالیاتی تازه را بر آنچه بوده‌است افزوده باشد. از این رو مالیات پسین به دوره‌ای پیشین مربوط بوده‌است.^۸ اگرچه هر دوی این دیدگاه‌ها معتبراند در عین حال این را نیز می‌رساند که

۱. بوسه، همان، صص ۱۰۴-۱۰۵.

۲. باستانی پاریزی، سیامت...، ص ۱۵۶.

۳. واژگان کتاب.

۴. پاپازیان ۱۹۵۶، سند ۱۰.

۵. بوسه، همان، صص ۱۰۴-۱۰۵.

۶. هینتس، "مالیات در شرق آناتولی"، ص ۲۱۱.

۷. پاپازیان ۱۹۶۵م، سند ۸.

۸. ویتک، پاول، «زوآینیگن...»، WZKM ماهنامه اطلاع‌رسانی وین دی‌سار شرق، شماره ۵۴. (در

مأخذ پایانی نیامده است).

این مالیات‌ها، عوارض و تعرفه‌ها عملاً وصول می‌گردیده‌اند. ما اینک از روال کار مالیات‌گیری در ایران دوره قاجاری دریافت‌هایم که در پاره‌ای حالت‌ها، یک روستا ممکن بود حتی تا ۴۲ نوع مالیات گوناگون مشمول قرار می‌گرفت. و نیز دانسته‌ایم که مأموران مالیاتی دوره صفویه اغلب دو تا پنج برابر بیش از آنچه می‌بایست مالیات می‌گرفته‌اند. این کار را آنها یا با افزودن نرخ موجود مالیاتی و یا اینکه با وضع مالیات تازه به هر بهانه‌ای که ممکن می‌شد انجام می‌دادند (به هر اسم یا رسمی)، چنان که متن‌های تاریخی نیز یاد کرده‌اند. و نیز عملاً بنابر فرمان‌های صفویه گاه کسی را یک بار بنابر آنچه معروف به (حکمی) بود معاف از مالیات می‌ساختند و بار دیگر باز هم‌و‌را از مالیات‌های عمومی و عرفی (غیرحکمی) معاف قلمداد می‌کردند، که این خود حکایت از وجود صورت‌های بلندی از مالیات‌ها کرده‌است. بنابراین، اینکه گفته می‌شود واژه‌های گوناگون و مترادف مالیاتی صرفاً برای عبارت‌پردازی و آراستگی سخن بوده‌اند، درست نمی‌نماید، بلکه هر یک از آن واژه‌ها نشانگر وضعیت متداول تعلق یک نوع مالیات را داشته‌اند. این نیز آشکار است که با لغو تدریجی برخی مالیات‌های کهنه و قدیمی مانند سُرغو، ازدر و جوالغی (واژگان)، مالیات‌های تازه‌ای چون تفنگچی به مالیات‌ها افزوده شده‌اند.^۱

سرانجام، از رویدادها دانسته شد که مالیات خاصی که عملاً وضع می‌شد به هیچ وجه غیرجدی پیدا نمی‌کرد. از جمله کشیشان ارمنی که در زمان‌های گذشته معاف (یا به اصطلاح ترخان) از پرداخت مالیات و عوارض و تعرفه‌های معمولی که در ۱۰۰۲/۱۵۹۴م برای آنها شناسایی شده بود، به‌جز پرداخت عوارض سواری درگاه و یا وزیرانه که تعرفه پرداخت به وزیر بود.^۲ ملزم به پرداخت شده بودند. نمونه‌های دیگری را نیز می‌توان نام برد که عوارض دیگر گفته می‌شدند و به ترتیب زیر بررسی می‌شوند.

بوسه نیز دریافت شده بود که واژه‌های مالی - مالیاتی طومارهای یاد شده که در فرمان‌ها اشاره می‌گردیدند نشانه خاصی از الگوی این واژه‌های دسته‌بندی شده را دارا بوده‌اند. دسته نخست تعرفه‌های خدماتی مانند؛ (علفه، علوفه، قنالغا، الاغ، الام). دسته دوم

۱. پاپازیان، ۱۹۵۶م، ازدر، جوالغی، همه در ۹۱۹ق/۱۵۰۵م)، ص ۲۶۱.

۲. پاپازیان ۱۹۵۶م، ص ۲۳؛ رهبرین، ژروونیزن، ص ۹۱، در گرجستان.

مانند؛ کار رایگان: (بیگار، شکار) و افزون بر آنها هدیه‌ها مانند؛ (نوروزی، عیدی، پیشکش، پاندا،) که این همه را می‌توان به آخر صورت‌ها افزود و نیز مشاغل در قشون، مانند (چریک)، باج مالیاتی (سرشمار، خانه شمار، جزیه)، مالیات دام؛ (مواشی، مراعی و چوپان‌بیگی) و تعرفه کارمزد‌های خدماتی (رسم، وجه، حق) و نیز ترکیبی از تعرفه‌های گوناگون مالیاتی مانند؛ (ده نیم، صد چهار و غیره).^۱

همه این عوارض اضافی که به نام‌های نوعی اشاره می‌شدند، مانند؛ عوارض، اخراجات و تکالیف واژه‌های استفاده شده از دوره سلجوقی‌ها بودند. این مالیات‌ها، منظم و غیرمنظم اما به هر حال وصول می‌گردید، اگرچه تعیین کدام یک در این یا آن گروه صورت‌بندی می‌شدند، کمی دشوار است. و از آن رو که این مالیات‌های اضافه عمدتاً برای سرپا نگهداشتن دستگاه اداری صفوی و برآوردن هزینه‌های فوق‌العاده و خارج از برآوردهای بودجه‌ای استفاده می‌گردید. ظاهراً تعرفه‌هایی که برای نگهداری عادی دستگاه اداری صرف می‌شد از مالیات‌های منظم (سالیانه) وصول می‌شد و آن تعرفه‌های غیرمنظم در موقعیت‌های اتفاقی که رخ می‌دادند و نیاز به پول می‌شد وصول گردیدند. در هر صورت شیوه وصول غالباً اجباری بود، و نیز، عوارض غیرمنظم به مرور به منظم تبدیل می‌شدند. در این حالت‌ها این گونه عوارض اضافی، زواید یا تفاوت اشاره می‌گردیدند. این واژه آخر، مثلاً هنگام افزودن باج مالیاتی به نام تفاوت جزیه به کار می‌رفت.

تعرفه رسوم، وجوه و حقوق

نخست به تعرفه وجه که جمع آن وجوه است و سپس به تعرفه رسم که جمع آن رسوم است، و در پایان به تعرفه حق که جمع آن حقوق است اشاره می‌گردد. این تعرفه‌ها از سوی مقام‌های گوناگون دستگاه‌های حکومتی مرکزی و یا در ایالت‌ها برای نگهداشت خود و ارائه برخی خدمات‌ها گرفته می‌شد. این تعرفه‌ها معمولاً با توجه به هر مقامدار ذریبط شناخته می‌شدند. از این رو رسم یا رسوم، بجز مرسوم (یعنی حقوق و ذخیره نقدی قابل پرداخت) بودند و در مناسبت‌ها به مقام‌ها داده می‌شد از

جمله به مقامدار بزرگی مانند وزیر دارایی کنونی.^۱

خرج حاکم (تعرفه‌ای برای حکمران‌ها)^۲، یا حق‌الاورجه (تعرفه مقام‌های مالیاتی پایین دست‌تر مانند اوارجه‌نویس^۳، یا رسم‌الحساب (تعرفه نگهداری حساب‌ها)^۴، حق‌الاحتساب (تعرفه بازرس بازار)^۵، رسم‌الانشاء (تعرفه صاحب منصب‌ها)^۶، رسم‌الاستیفا (تعرفه مستوفی ممالک)^۷، رسم‌الشکارباشی (تعرفه سرپرست شکاربانی شاه)^۸، رسم‌المهر (همایونی) (تعرفه مهرداد شاه)^۹ حق‌النقابه (تعرفه نقبا)^{۱۰} حق‌النظاره (تعرفه ناظر)^{۱۱}، رسم‌الصدارة (تعرفه صدر)^{۱۲}، رسم‌التحریر (تعرفه منشیان)^{۱۳}، رسم‌الوکاله (تعرفه وکیل)^{۱۴}، رسم‌الوزاره (تعرفه وزیران)^{۱۵}. واژه گونه‌ای (ژنریک) استصوابیات، کلید واژه اصلی همه این تعرفه‌های قانونی جوراجور بوده‌است.^{۱۶} حق‌القرار نیز شاید واژه‌ای دال بر گونه‌ها بوده باشد. بسیاری تعرفه‌های

۱. روملو، احسن التواریخ، ص ۴۵۸؛ تذکرة الملوك، ص ۱۵۲؛ پا: ۲، ص ۱۵۵؛ پا: ۲؛ پتروشفسکی، همان، ص ۱۹۷.

۲. داوودی، «اسناد...» سند ۳ و ۴، مدد خرج حاکم.

۳. ذبیحی و ستوده، ج ۶، سند ۲۰.

۴. پورتوریزه ۱۹۶۲م، سند ۱ و ۸؛ باتذکرة الملوك، ص ۹۱.

۵. ذبیحی و ستوده، ج ۶، سند ۲۰؛ جابر انصاری «فرمان طهماسب به والی دارالارشاد اردبیل و مردم آن»، وحید شماره ۵، ۱۳۴۷ش/۱۹۶۸م، صص ۸۴۵-۸۴۶.

۶. رفیعا، دستورالملوك، ص ۸۱، ذبیحی و ستوده، همانجا (حق‌الانشاء).

۷. تذکرة الملوك، ص ۹۰؛ پورتوریزه ۱۹۶۵م، سند ۱۳.

۸. رابینو، مازندران، ص ۳۱.

۹. اوین، «یادداشت...»، ص ۱۵؛ مدرسی، طباطبائی، تربت پاکان، سند ۵۷؛ واک گزارش‌های ترک‌هلندی هند شرقی، شماره ۲۴۱۶، پا: ۲۴۷۸ (۱۷ ژوئیه ۲۷/۱۷۳۶ تیرماه ۱۱۱۵).

۱۰. ذبیحی و ستوده، همانجا.

۱۱. تذکرة الملوك، ص ۱۵۲، نیز واژه‌ای گونه‌ای مورد استفاده در پاداش دهی به یک ناظر اوقاف، سپنتا، صص ۹۷، ۲۶۱.

۱۲. موسوی ۱۹۷۷، س ۱ و ۲؛ ذبیحی و ستوده، صص ۲۶۴، سند ۱.

۱۳. همانجا. ۱۴. فومنی، ص ۷۰.

۱۵. دومان، ص ۱۵؛ پورتوریزه ۱۹۶۵م، سند ۱۳، با مدرسی - طباطبائی، تربت پاکان، سند ۵۷؛ تذکرة الملوك، ص ۱۵۲؛ ذبیحی و ستوده، ج ۶، سند ۲۰.

۱۶. ذبیحی و ستوده، ج ۶، سند ۱۹، ۱۶؛ رعنا حسینی، ص ۳۴۹؛ مدرسی - طباطبائی، فرمان‌ها... ص ۱۰۳، ۱۲۶؛ داوودی، «اسناد...» سند ۱ و ۳، اخراجات استصوابی و اخراجات استصوابات.

دیگر برای هزینه‌های اجرائی در برخی تکالیف یا رسم‌ها استفاده می‌گردید، از جمله داغ‌کوبی شتران و یا ارزشیابی گورها و سکه‌ها یا وظایفی در رابطه با داد و ستدها، مانند رسوم اتباعی.^۱ دومان گزارش دارد که اعتمادالدوله (وزیر اعظم) از همه و حتی از خان‌ها رسوم می‌گرفت.^۲ در حالت‌های دیگر این گونه نبود، مثلاً وزیر- حکمران شیروان و شکی گله‌مند شده بود که ۱۴ سال نتوانسته بود رسوم وزیرانه‌اش را به سبب خودداری مردم شکی از پرداخت چنین تعرفه‌ای، دریافت کند، زیرا آنها این تعرفه را غیرعادی دانسته بودند. چندبار از بیگلربیگی خواسته شده بود از او پشتیبانی کند، و هنگامی که فشار بر مردم فزونی یافت، آنها دست به فرار زدند. سرانجام برای حل این مشکل به کمک رهبران مذهبی و اهل شرع تصمیم‌گیری شد تا وصول‌کنندگان مالیاتی (محصلین) مبلغ ادعایی رسوم وزیرانه را تا ۵۰٪ کاهش دادند که با موافقت مردم شهر شد.^۳ اما دربارهٔ رسم الصداره، به نظر می‌رسد این تعرفه را تنها خود صدر مجاز به وصول آن بوده‌است.^۴ در عین حال، بسیاری از مقام‌ها، رسوم را خود نمی‌گرفتند و عده‌ای از آنها ترجیح می‌دادند وصول حق رسومی آنها به وسیله سرکار- ضابطه‌نویس صورت گیرد. ضابطه‌نویس در برابر به شخص ذینفع مبلغی به نام عوض می‌پرداخت و خود رسوم را دریافت می‌کرد.^۵ این موضوع شاید به سبب واقعیتهای بود که برخی رسوم، از جمله رسم الحساب به گفتهٔ مینورسکی^۶، تعرفه‌ای برای مستوفی درباری نبود بلکه مقام‌های گوناگونی مشمول آن می‌شدند، مثلاً پنج نفر اوارجه‌نویس، ضابطه‌نویس، مستوفی خاصه، مستوفی ممالک، مستوفی فیض آثار، و مستوفی انتقالی که همگی از تعرفه رسم الحساب بهره می‌بردند.^۷ همچنین این تعرفه‌ها تنها از کسانی وصول می‌شد که با همان مقام گیرنده تعرفه سروکار می‌یافت. مثلاً شکارچیان (صیادان)؛ دام‌گذاران؛ کرم‌میزان؛ پشکل، انباشت کاران، سلاخان، ماهی دام‌گستران،

۱. بردسیری، ص ۴۲۳، ۴۲۶؛ تذکره الملوك، ص ۹۸، ۱۵۸.

۲. دومان، ص ۱۵. ۳. موسوی، ۱۹۷۷، سند ۸.

۴. همان، سند ۲.

۵. رفیعا، دستورالملوك، ص ۷۷؛ بردسیری، ص ۵۵۱، اعتمادالدوله (وزیر اعظم) ظاهراً برای خود محصل داشت که رسومات او را وصول می‌کرد.

۶. تذکره الملوك، ص ۹۲-۹۱. (در متن به مینورسکی ارجاع شده، اما در زیرنویس به تذکره الملوك).

۷. همان، ص ۹۰-۹۲؛ رفیعا، دستورالملوك، ص ۱۱۳-۱۱۵، ۱۲۰، ۱۲۱.

ماهی گیران، کبوتربازان، بهله دوزان (دستکش شکارچیان پرنده)، کیسه دوزان، شکار، مرغ و پرنده فروشان، روده فروشان، جگر بریزان و دیگر حرفه‌های بازار پرندگان (قوش‌خانه) همه از تعرفه شکاربانی شاهی (رسوم میرشکاری) تا ۱۰۴۷/ق ۱۶۳۷م معاف شده بودند.^۱

این امتیاز ویژه معافی مالیاتی در برخی کارهای پشتیبانی مقامداری که گروهی اهل حرفه مخصوص او تعیین می‌شدند نیز اعمال می‌گردید، مثلاً ارامنه جلفا در دوره سلطان حسین زیر حمایت ملکه مادر بودند و در صورت بروز مشکل آنها با مقام‌های حکومتی؛ کلاتر و ریش سفیدهای ارمنی از حمایت ملکه مادر بهره‌مند می‌شدند. به‌طور کلی تنها ملکه می‌توانست در امور حوزه زیر حمایت خویش دخالت داشته باشد.^۲ بعدها در همین دوره سلطان حسین، جزیه ارامنه جلفا زیر حوزه حمایتی مجلس‌نویس درآمد.^۳ بی‌شک تنگناها و امتیازهای همانندی نیز در پاره‌ای رسم‌های دیگر نیز پیش آمد. حال به سبب این معافی یا به سبب‌های دیگری، میرشکارباشی، پرداختی جایگزینی (عورض رسوم) در پایان دوره صفوی و همچنین وزیر موقوفات درخواست می‌کردند.^۴ دفتر توجیه دستورالعملی برای رسوم مقامداران (ارباب مناصب) نگهداری می‌کرد. آنانکه برکنار می‌شدند و یا می‌مردند از صورت‌های این دفتر کنار رفته و روزهای کارکردشان نیز به ثبت می‌رسید. دست آخر، دفتر توجیه وضعیت‌ها را رسیدگی کرده و برخورد لازم پیش می‌گرفت.^۵

تعرفه‌های دیگری نیز در کار بود، مانند کشیک قلعه برای مقام‌های شهری (تعرفه نگهبانی در دژها و پادگان‌های شهر)، و دروازه‌بانی، اینها و مانند آنها: خرج قلعه یا اخراجات قلاع، تعرفه نگهبانی از دژها و نیز از قلعه.^۶ وجوه کوتوالی و قرقچی‌گری (نگهبانی قرقگاه‌های شاهی که در استرآباد نقدی و کالایی دریافت می‌شد.^۷ رسم

۱. رابینو، مازندران، ص ۷۵، همان به فارسی، ص ۳۲؛ تذکره الملوک، ص ۱۵۸.

۲. کارملیت‌ها، ۴۶۱/۱؛ شاردن، ۱۶/۱۰. ۳. رفیعا، دستورالملوک، ص ۶۲.

۴. همان، صص ۵۸، ۸۷. ۵. همان، ص ۱۱۱.

۶. موسوی ۱۹۷۷م، سند ۲۱؛ پوتوریزه ۱۹۵۵م، سند ۶۶؛ دهقان، «دوفرمان...»، صص ۳۲۴-۳۲۶؛ ذبیحی و ستوده، ج ۶، سند ۱۳، ۲۰.

۷. رابینو، مازندران، ص ۷۵؛ نیز متن فارسی همان، ص ۳۰؛ کمیفور، سفرنامه، صص ۱۸۴-۱۸۵، برای قرقچی‌ها؛ شاردن، ۳۴/۶.

کلاتری، تعرفه‌ای برای نگهداری شهرداری هر شهر بود^۱، که با کمک داروغه که مسئولیت مهم در نظم و قانون بود و او رسم داروغگی می‌گرفت.^۲ داروغه به نوبه خود از کارکنانی بنام احداث و عسس و میرشب^۳ کمک می‌گرفت و اینها نیز از تعرفه‌های رسم بنام احداث^۴ و رسم محادث^۵ و رسم میرشب^۶ برخوردار می‌شدند. این کارکنان همچنین از وجوهی به نام زرکوچه و عسس دریافت می‌کردند، اما شاید واژه ترکیبی نخست، یعنی زرکوچه یک نوع نام محلی برای تعرفه‌های پیشین بوده و تعرفه‌ای تازه و اضافی نبوده است.^۷ در اصفهان، تعرفه عسس، عبارت از سهم دو یا سه دانگ مالباخته‌ای بوده که از راهزنان پس گرفته شده و به عسس داده می‌شد.^۸ برخی دیگر از تعرفه‌های مربوطه که توسط نهادهای قضایی و قانونی گرفته می‌شد، عبارت بود از سرغو و یارغو، که برای جستجوی جرایم گرفته می‌شد.^۹

اسکندر منشی، نمونه خوبی از دریافت مالیات احداث در ۱۰۲۴ق/۶-۱۶۱۵م آورده است:

۱. لمبتن، «کلاتر»، درباره نقش کلاتر.

۲. پوتوریزه ۱۹۷۷، سند ۸، بنا به فرمان ۱۱۵۱ق/۱۷۳۸م، داروغه از رسم احداث، جرایم، سواری، و پیشکش سهم می‌برد؛ موسوی ۱۹۶۶م، سند ۱۶، داروغه همچنین از تعرفه‌ای به نام مقطعی داروغه (مقاطعه داروغه) در ۱۱۱۷ق/۱۷۰۵م برخوردار می‌شد؛ ذبیحی و ستوده، ج ۶، سند ۲۰.

۳- شاردن، ۳۸/۶، ۲۲۸/۹؛ تذکرة الملوك، ص ۸۳، ۱۴۹.

۴. دهقان، «دو فرمان...»، ص ۳۲۴؛ هورست، «دو فرمان از شاه محمد خدابنده...» ص ۲۹۰؛ ذبیحی و ستوده، ج ۶، سند ۲۰؛ افشار، ایرج «فرمانی از...» ص نداده؛ پوتوریزه ۱۹۶۲م، سند ۳، تعرفه رسم نیم‌دینار در صورت اجرای جستجو وضع شد؛ بردسیری، ص ۴۲۶، در ۱۰۸۵ق/۵-۱۶۷۴م، ضابط احداث وصول‌کننده مالیات در کرمان بود و شاید که در همه شهرهای به بزرگی کرمان نیز بود.

۵. پایازیان ۱۹۵۶م، س ۸، پوتوریزه ۱۹۵۵م، سند ۱۵۴.

۶. رابینو، مازندران، ص ۳۳؛ ذبیحی و ستوده، ج ۶، سند ۱۳، ۲۰.

۷. همان، سند ۲۰، نیز زرمحله.

۸. رفیعا، دستور...، صص ۲۹۴، ۲۹۷؛ شاردن، ج ۶، ص ۱۲۴.

۹. هورست، همان، صص ۲۹۴، ۲۹۷؛ لمبتن، مالک و زارع...، واژگان؛ ذبیحی و ستوده، ج ۶، سند ۴، پارغچی گری؛ اشپولر، ب، مغول‌ها در ایران، صص ۳۱۷-۳۱۸، پارغچ‌ها مقام‌های درباری بودند که توسط مغول‌ها تعیین می‌شدند و به بررسی و قضاوت می‌پرداختند. با مینوی و مینورسکی، ص ۷۸۹؛ رومر، صص ۹۱، ۱۷۶، در دوره تیموری، داروغه نیز همان نقش را داشت، پوتوریزه ۱۹۵۵م، سند ۱۵، ۱۹، همان نقش در گرجستان نیز تا ۹۹۹ق/۱۵۹۱م وجود داشت.

«شاهان گذشته دریافت این گونه مالیات‌ها را در ثبت‌های دفاتر مالیاتی نادیده می‌گرفتند، زیرا وصول این گونه جریمه‌ها مستلزم طی کردن مراحل قضائیت و تعیین جریمه افراد خطاکار بود. از این رو این وظیفه بر دوش داروغه قرار گرفت تا اتهام را تعیین کرده و جریمه احداث را دریافت می‌کرد و هنگام وصول جریمه‌ها به صورت مالیات جداگانه که بر دوش همه می‌افتاد و رقم آن در دفترهای جریمه احداث ثبت می‌گردید، اما طبعاً شبهه درست آن در ذهن مالیات‌دهنده‌ها بر اینکه دوبار مالیات می‌دادند، می‌افتاد. عباس اول که با نگاهی دقیق و تیزبین که دستگاه مالی - اداری خود را واریسی می‌کرد متوجه این رویکرد منفی شده بود و شخصاً آن را به حسابداران دیوان تذکر داد، و آنها هم به ناچار، این زیرکی شاهانه را می‌توانند. مالیات احداث در سراسر کشور توسط عباس اول کاهش داده شد و فرمان در این باره صادر شد تا سران حسابداری‌ها هر دو گونه مالیات را به ثبت برسانند چه آنها که توسط دوایر مالی حکومتی وصول می‌شد و چه آنها که توسط تیولداران وصول می‌گردید که مبلغ آن به ۳۰ هزار تومان عراقی سلطانی می‌رسید و از نو در دفاتر حساب‌ها با مبلغی کمتر که تصحیح شده بود برآورد گردید و هیچ تغییری سپس داده شد».^۱

اما در وصول مالیات جریمه‌های احداث از منظری دیگر روشن می‌شود اصلاح آن توسط عباس اول تأثیر بلندمدت کمتری داشته بوده است. مثلاً اگر به گذشته بازگردیم در دوره طهماسب اول، مالیات احداث به شکل مالیات جمعی یکبار برای همیشه در تأمین مالی هزینه‌های لشکرکشی به قندهار تعیین شده بود، اما حاکمان بعدی و شاهان که در پس آمدن این مالیات را به صورت عوارضی ثابت که سالیانه پرداخت می‌شد می‌گرفتند که پس از لشکرکشی به قندهار همچنان دریافت می‌گردید. اصلاحات عباس اول نیز به همین سرنوشت دچار گردید. داروغه مالیات احداث را در بلوکات خود تا ۱۰۷۷ ق/ ۱۶۶۶ م و تا وقتی که از این کار رسماً منع گردید همچنان وصول می‌کرد. فرمان جدید که از هر جهت نشان دستور عباس اول را داشت به داروغه اجازه می‌داد جریمه‌ای متناسب با بزهکاری‌هایی که می‌شد وصول کند. اگر جمع مبالغی که طی سال از این راه وصول می‌گردید از آنچه که پیشتر به نام احداث تعیین می‌گردید کمتر می‌شد که داروغه به وصول بیش از آن مجاز نبود، و اگر مبلغ وصول

شده بیش از مبلغ تعیین شده پیشین می‌گردید، مبلغ اضافی آن برای سال بعد انتقال می‌یافت. همچنین به داروغه اجازه داده شد طی سه روز اقامت خود در استرآباد تنها ۵ هزار تومان وصول کند نه بیش از آن.^۱ دومانس نیز اشاره دارد که داروغه همراه مشرف مبلغ جریمه را بر هر دو گروه جریمه‌ها و احداث تعیین می‌کردند.^۲ داروغه همیشه به تنهایی با مالیات احداث سروکار نمی‌یافت. در برخی نمونه‌ها، حاکم یا تیولدار یا هر دو در مسئولیت یک واحد مدیریتی با حق قضاوت دربارهٔ احداث اربعه^۳ پیدا می‌کردند.^۴ دربارهٔ شاهوردی‌خان نیز چنین شد که در زمان او در دههٔ ۱۶۳۱/ق ۱۷۵۰م ناحیه دانقی نیز از شهر شکی جدا گردید.^۵

برخی از تعرفه‌های خاص که توسط مقام‌های مالیاتی وصول می‌گردید، مانند حق‌السعی عمال، یعنی پاداش کوشندگان از سوی مقام‌های مالیاتی؛^۶ رسم‌التحریر و المصفا، یا تعرفه نوشتن یک برگ رسید، محصلانه (و نیز رسم‌التحصیل)^۷، یعنی تعرفه حق‌الزحمه گیرندگان مالیات‌ها. واژه حق‌السعی ظاهراً به صورت واژه‌ای دال بر گونه‌ای برای اشاره به پاداش‌های پرداختی به مقام‌های اداری، مثلاً در وقفنامه‌ها که معمولاً دیده می‌شد، مقام اداری اوقاف، خود نیز حق‌السعی دریافت می‌کرد. در یک وقفنامه به واژه ده نیم حق‌السعی اشاره شده که برابر ۵٪ است. واژه مشابه دیگری، حوالچی عمال نیز در فرمانی از طهماسب اول دیده شده است.^۸ واژه‌هایی مانند قابضانه و ناظرانه به نظر می‌رسد توسط کسانی که خدمتی انجام می‌دادند و در برابر رسید یا قبض به دیگری که قابض بود می‌دادند معمول بوده است. و نیز ناظر به همین ترتیب که تعرفه دریافتی او ناظرانه بود و به ویژه میان کاسبکاران و کوشندگان در شهرها رواج داشت.^۹ در اینجا می‌توان دید که در برخی مناسبت‌ها (و شاید در همه آنها) بیش از یک مقام حق تعیین تعرفه خاصی می‌یافت. مثلاً مستوفی ممالک،

۱. ذبیحی و ستوده، ج ۶، سند ۲۰. ۲. دومان، ص ۴۰.

۳. احداث اربعه: معین در حقوق دیوانی صفویه شامل قتل، ازالهٔ بکارت، شکستن دندان و کور کردن است.

۴. تذکره الملوک، ص ۱۱۹، ۴۲؛ کمیفیر، سفرنامه، ص ۸۱.

۵. رتلباخ، ص ۳۱۷ با اصفهانی، ص ۳۳۲. ۶. دومان، ص ۱۲۸.

۷. سپنتا، صص ۶۸، ۱۲۷، ۱۵۹، ۴۶۰؛ ذبیحی و ستوده، ج ۶، ص ۲۴۶ و سند ۴.

۸. همان، سند ۲۰.

لشکرنویس، مهرداد، ناظر، دوات دار، صاحب توجیه، ضابطه نویس، سرخط نویس و نیز ۵ اوارجه نویس همگی از حق السعی عمال برخوردار بوده‌اند.^۱

تعرفه‌هایی برای مقام‌های ویژه کشاورزی در روستاها نیز بود، این تعرفه‌ها شامل بود بر: مباشرانه سرپرستان، و رسم المیزاب، تعرفه مسئول توزیع حق آبه‌ها، که به همین نام خوانده می‌شد. اگرچه این واژه بر حق بهره‌وری از آب را نیز می‌رساند، یعنی سهمی از جریان آب نهرها یا قنات‌ها.^۲ افزون بر این، تعرفه رسم ملکی، یعنی مالکانه^۳ نیز بوده‌است و به اجرت‌المثل نیز اشاره شده‌است^۴ که تعرفه صاحب ملک یا ارباب آن بوده‌است. واژه‌هایی شاید مرتبط به یک تعرفه برای وصول درآمدها که تصرفات و نیز منالانه را می‌توان اشاره کرد.^۵

اگر چه این سوم، اصولاً گونه‌ای از تعرفه‌های بهره‌وری از برخی خدمات‌ها و وظایف بود و به مرور به مجموعه‌ای از عوارض عمومی بدل شدند. اکنون می‌بینیم درآمد این گونه تعرفه‌ها چنان که در دوره افشاری نیز گرفته می‌شد، رسومات زیر نام‌های گوناگون به صورت تعرفه کارمزدی از سوی مقام‌های اداری، نخست از دوره صفوی رایج شد.^۶ اگر چه این رسوم، اصولاً گونه‌ای از تعرفه‌های بهره‌وری از برخی خدمات‌ها و وظایف بود و به مرور به مجموعه‌ای از عوارض عمومی بدل شدند. اکنون می‌بینیم درآمد این گونه تعرفه‌ها برای تأمین هزینه‌های حقوق و دیگر پرداخت‌ها به کسانی با هیچ گونه ارتباط به وظیفه مقامی که به نفع او تعرفه وضع می‌گردید نداشته باشد. مثلاً در ۱۰۷۲ق/ ۱۶۶۲م در گرجستان تیولی بخشیده شد که به شکل سهمی از وجوه درآمد داروغگی و رسم الحساب تعیین گردیده بود. یک نفر

۱. رفیعا، دستور....، صص ۷۶-۷۸، ۹۳، ۹۷، ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۱۳-۱۱۵؛ تذکره الملوك، صص ۸۹-۹۰، ۹۵.

۲. بوسه، همان، سند ۵؛ مارتین، سند ۳؛ پاپازیان، ۱۹۶۵م، سند ۱۶، ۲۵۰۰ سال، صص ۱۸، ۱۹؛ رفیعا، ص ۵۵، تذکره الملوك، ص ۸۳، ذبیحی و ستوده ۴۳۰/۶ سند ۲.

۳. پاپازیان ۱۹۵۶م، سند ۱۹؛ موسوی ۱۹۶۵م، سند ۸؛ بردسیری، ص ۵۵۹، در سیستان تعهد مالیاتی به نام مالکدانی که تعرفه ارباب و ملک بود.

۴. پاپازیان ۱۹۵۶م، سند ۱۹ (سال ۱۵۷۷ق/ ۱۵۷۷م)؛ موسوی ۱۹۶۷م، سند ۱۴؛ فومنی، صص ۲۷، ۴۵-۴۷، ۸۲ واژه مثل نیز مشابه آن بوده که از وی اشاره شده‌است؛ سپنتا، صص ۱۶۰، ۱۹۷، ۲۴۲، درآمدهای مانند اجاره یا منافع و مصالح یا اجرت‌المثل.

۵. ذبیحی و ستوده، ج ۶، سند ۴؛ موسوی ۱۹۶۵م، سند ۱۱؛ شیرازی، ص ۶۰، تصرفات و تقیلات.

۶. آرونو و ا- اشرفیان، ص ۸۳.

خان(بیگ) در ۱۱۱۷ق/۱۷۰۵م همه ساله‌ای در گرجستان دریافت می‌کرد که می‌بایست از محل درآمد رسوم وزارت و استیفاء تأمین می‌شد.^۱

در ۱۰۲۹ق/۱۶۲۰م، جمع‌آوری وجوه آزادی، مالیات پرداختی برده‌ها برای رهایی خود در استرآباد لغو گردید.^۲ حال آنکه هنوز در گرجستان هنگام فروش برده یا زندانی می‌بایست تعرفه‌ای پرداخت می‌شد.^۳

ظاهراً برخی مالیات‌ها تنها در شهرها وضع می‌گردید. یکی از این گونه مالیات‌ها به‌نام مهر دفن موتی، تعرفه دفن مردگان بود.^۴ وصول این مالیات از سوی عباس اول در ۱۰۰۷ق/۱۵۹۸م در کاشان منع گردید. اگرچه تعرفه‌ای مشابه برای دفن مردگان در گورستانی بیرون دروازه دولت شهر اصفهان به‌نام حق الارض در ۱۰۲۳ق/۱۶۱۴م وصول می‌گردید.^۵ در زمان نادر برای تعرفه دفن مرده در اصفهان ۵ محمودی می‌گرفتند.^۶ اگرچه این مالیات بر مردم شهر بسته شده بود، اما در خود شهر هیچ‌جا برای دفن مردگان باقی نمانده بود، بلکه می‌بایست در زمین‌های بیرون از شهر، مرده‌ها دفن می‌شدند که این موضوع در سراسر ایران و در خاورزمین چنین معمول بود.^۷

مالیات سرانه یا فردی از هر مرد بالغ شهری و در مراکز روستاها گرفته می‌شد. این مالیات به گونه‌هایی به‌نام سرانه یا سرشمار، خانه شمار، و دارانه وصول می‌گردید.^۸ در نواحی قفقاز به این مالیات با شمال یا باشپولی می‌گفتند.^۹ در شیروان مالیاتی به‌نام یورتانه وضع شده بود که از عشایر گرفته می‌شد. این مالیات به اتاق خرجی نیز اشاره می‌گردید و از هنگام عباس اول تا اوایل سده بیستم گزارش شده‌است.^{۱۰} مالیات سرانه

۱. پتوریزه ۱۹۶۲م، سند ۱؛ همان ۱۹۶۵م، سند ۱۳.

۲. رابینو، مازندران، ص ۷۴؛ متن فارسی همان، ص ۲۸.

۳. لانگ، ص ۷۲. ۴. باستانی، صص ۱۵۶-۱۵۷.

۵. مکچسنی، ص ۱۸۰.

۶. VOC واک. گزارش‌های شرکت هلندی هند شرقی، ش ۲۳۲۳، پا: ۴۲۰، ۱۱ ازانویه ۱۷۳۴م (۲۲دی ۱۱۱۳).

۷. تونو، ۸۳/۲.

۸. بوسه، همان، ص ۱۱۱؛ کارملیت‌ها، ۵۳/۱؛ بورتیان، ص ۱۴۰، پا: ۱۶۴؛ ذبیحی و ستوده، ج ۶، سند ۲۰، ۲۸، ۳۴، ۴۲؛ هورست، «...محمد خدا بنده...» ص ۲۹۰؛ مارتین، «هفت» سند ۷؛ رعنا حسینی، ص ۳۴۸-۳۴۹؛ دهقان «دو فرمان»، ص ۳۲۴.

۹. لانگ، ص ۷۲.

۱۰. پتروشفسکی، همان، صص ۲۸۳، ۳۵۵؛ موسوی ۱۹۶۷م، سند ۸، ۹، در شیروان این تعرفه پیش از

البته از جزیه جداست^۱ و از سوی مغولان بنام سرانه، سرشمار یا قوپچور اشاره شده است. پس از تسلط آنها جزیه لغو گردید و تنها در ۷۰۶/ق ۱۳۰۶م در زمان الحاتیو دوباره معمول گردید، و سپس هم سرانه و هم جزیه به صورت مالیات مستمر برقرار شدند.^۲ از کاربرد این واژه‌ها روشن می‌شود در برخی جاها به این مالیات‌ها خانگی و درگاهی، به جای سرانه گفته می‌شد. به نظر می‌رسد مالیات سرانه و درگاهی، هر دو مالیات‌های جداگانه و مستقل بوده‌اند که در هر مکان هر دو وصول می‌شده‌اند. چنانچه عملاً سبب اختلاف در میزان نرخ مالیاتی شده باشند یا نه، دانسته نیست. در حکومت عباس اول، مردم یساق در نزدیکی استآباد سالیانه ۴ تومان برای مالیات سرشمار و خانه شمار می پرداختند، در حالی که برای مالیات مراعی و مواشی هیچ نمی‌دادند. این موضوع به سردرگمی میان مردم انجامید و سبب ترک زمین‌ها شد. این سردرگمی سبب آن نیز گردید تا مالیات‌های شمار جایگزین مالیات مراتع و دام گردید. استفاده از واژه قوپچور بر هر دو گونه از مالیات پیش از صفویه ظاهراً این پیامد را داشته است، و نیز وصول‌کنندگان مالیات از همین سردرگمی به سود خود بهره می‌بردند. در حل این معضل، عباس اول، مالیات سرشمار و خانه شمار را بر مردم یساق بخشید، حال آنکه مالیات مراعی و مواشی آنها به نام سرشمار مال (مالیات دام) وصول می‌شد.^۳ به نظر می‌رسد توضیحی درباره این واژه لازم باشد. از فرمان یعقوب آق قویونلو در ۹۰۳/ق ۱۴۹۸م می‌توان فهمید که در آن از واژه شماره در شمردن گله‌ها به کار رفته است.^۴

مالیات خانگی از دوره نخست صفویه دریافت می‌گردید. به گفته الساندري: «خانه‌ها ۵٪ اجاره خود را مالیات می‌پرداختند.»^۵ اسماعیل یکم در ۹۱۱/ق ۱۵۰۵م فرمانی صادر کرد و در آن کسانی را از صدور حواله یا برات به حساب خانه‌ها و محله‌های اصفهان و مردم آن منع و مجازات آن را مرگ اعلام کرد.^۶ پس از آن در

۱۰۶۶/ق ۱۶۵۶م معمول نبود.

۱. بردسیری، صص ۵۰۰، ۵۱۰، درباره جزیه مجوس یا مالیات باج زرتشتیان که به سرشمار اشاره شده است.

۲. تاریخ کبریج، ایران، ج ۶، ص ۵۳۳.

۳. رابینو، مازندران، ص ۷۴، متن فارسی همان، ص ۲۷.

۴. مینورسکی، «یک سیورغال...»، ص ۹۵۶. ۵. سفر به تاتاو...، ۲/۲۲۶.

۶. هنرفر، صص ۸۶-۸۷.

سال‌های ۹۸۹، ۱۰۱۶، ۱۰۲۰ق/ ۱۵۸۱، ۱۶۰۷، ۱۶۱۱م در فارس و نیز در ۱۰۷۹، ۱۰۹۰، ۱۱۱۷، ۱۱۳۸ق/ ۱۶۶۸، ۱۶۷۹، ۱۷۰۵، ۱۷۲۵م در گرجستان دوباره به آن اشاره شده‌است.^۱

اشاره پی در پی به این سال‌ها شاهد تداوم این مالیات است که تا پس از صفویه نیز وصول می‌گردیده‌است.

فرمانی از گرگان، چگونگی دریافت این مالیات و چند و چون از آن روزگار را به خوبی نمایانده است. در ۱۰۷۷ق/ ۱۶۶۶م عباس دوم دستور داد هرچند سال یکبار بنابر معمول گذشته، سرشماری صورت گیرد که هر ناحیه با موافقت روستاییان و مالکان آن باشد. نتیجه آن سرشماری در طوماری به ثبت می‌رسید. در دوره عباس اول نرخ مالیات سرانه ۱۰۰ دینار هر نفر بود. اما در زمان عباس دوم نرخ آن به ۴۰۰ دینار هر نفر رسید. غریبه‌ها و بیگانه‌ها در سرشماری نمی‌آمدند و می‌بایست هر نفر ۴۰۰ دینار می‌دادند.^۲ این گروه می‌کوشیدند با سفر به این سو و آن سو از پرداخت این مالیات بگریزند. نرخ مالیات بر پایه همه مردم هر ناحیه بود که سپس میان مردم سرشکن می‌شد. عباس دوم دستور داد آمارگیری مرتب انجام گیرد و ۱۰۰ دینار بیشتر از هر نفر مالیات سرانه گرفته نشود. واژه خانه‌سازی در اشاره به مالیاتی بود که از ساختن خانه‌ها عاید می‌گردید. این مالیات بر کاسب‌ها و پیشه‌وران استرآباد وضع شده بود.^۳ مالیات سرشماری تا دوره نادر همچنان دریافت می‌گردید. بنا به فرمانی در ۱۱۵۱ق/ ۱۷۳۸م تنها روستاییان ساکن زمین‌های خالصه به پرداخت این مالیات مجبور شدند. اما اینکه این مالیات منحصر به همین زمان بوده باشد یا نه هیچ روشن نیست. به نظر می‌رسد با توجه به زمان‌های پیشین، این مالیات بر هر مرد بالغ گروه‌های

۱. هورست، «... محمد خداپسند...» ص ۲۹۰، مارتین، «هفت...» س ۷؛ رعنا حسینی، ص ۳۴۸، لمبتن، مالک و زارع...، ص ۱۱۸؛ ذبیحی و ستوده، ج ۶، سند ۲۸، ۳۴، ۴۲.

۲. رابینو، «گزارش کسب و کار، وضعیت عمومی شهریار فروش (بابل) و ایالت مازندران در ۹-۱۳۲۸ق/ ۱۱-۱۹۱۰م» از گزارش‌های سیاسی و کنسولی DCR انگلیس، شماره ۴۸۱۲، ص ۱۱، مردم نواحی کوهستانی عمدتاً مرتع‌نشین بوده و نیز زمین کشت می‌کردند و غلاتی مانند گندم، جو، و ارزن زراعت می‌کردند. رمه‌هایی از گاو، گوسفند فراوان داشتند و از ماست و پنیر و مانند آن تولیدات بسیار داشتند و از پشم دام، گلیم، جاجیم و جامه‌های پشمین و لباده می‌بافتند. آنها بنا به عادت در زمستانها از فراز کوهها به دره‌ها به شمار بسیار سرازیر شده و در جاهای دیگر به غریبه‌ها معروف بودند.

۳. ذبیحی و ستوده، ج ۶، س ۲۰.

دیگر نیز وضع گردیده بود.^۱ در این فرمان اشاره به گونه ویژه‌ای مالیات به نام یساق کش نیز شده که تنها بر ایل‌ها وضع شده بود که از بیگانگان و از یاساچاها (ایل‌ها) وصول می‌گردید.^۲

مالیات سرانه نامسلمانان همان جزیه بود که بر مسیحیان، کلیمیان و زرتشتیان بسته می‌شد. در کرمان به این مالیات معمولاً سرگله می‌گفتند و دریافت‌کننده آن سرگله گیر خوانده می‌شد. او یک زرتشتی بود که به تازگی کیش خود را به مسلمانی تغییر داده بود.^۳ از پاره‌ای مدارک به جا مانده آشکار شده است که جزیه تا اندازه‌ای ماهیت محلی داشته است، چنان که گاهی به آن جزیه مقاطع اشاره شده است.^۴ این بدان معناست که چنانچه یکی از افراد محل یا چند نفر از آنها نمی‌توانستند سهم جزیه خود را بپردازند، دیگر افراد می‌بایست تفاوت را می‌پرداختند. این موضوع شاید به سبب آنکه اجتماع روستا در پرداخت مالیات ثابت زمین همه آن یک واحد در نظر گرفته شده و برای آن واژه بنیچه اخراجات گفته می‌شد یعنی تعهد جمعی مالیات اضافی نیز اشاره می‌گردید.^۵ جزیه ارامنه در ۹۹۱ق/ ۱۵۸۳م بالغ بر ۴ آقچه^۶ نقره یک مثقالی بود.^۷ به گفته الساندری: «مسیحیان در جاهایی ۵ و در جاهای دیگر ۷ و ۸ دوکا هر خانه، بسته به خوبی و رفاه محل خود می‌پرداختند».^۸ در ۱۰۴۷ق/ ۱۶۳۷م ارامنه یک سکه رایشتالر برای هر کس یا کلا برای همه آنها ۱۰۰ هزار از این سکه برابر ۶ هزار

۱. ارونووا - اشرفیان، ص ۸۱

۲. همانجا، پوتوریزه ۱۹۷۷م، ص ۱۵، اشاره دارد به آنکه در گرجستان فرمان مورخ ۱۱۵۴ق/ ۱۷۴۱م از واژه خانوار نام برده که به مالیات جزیه نظر داشته است؛

۳- بردسیری، ص ۴۲-۴۴، ۲۵۱، ۲۹۱، ۳۳۱، ۵۱۰-۵۱۱، ۵۲۹ (نیز جزیه)، ص ۲۵۱، ۵۲۹، ۵۷۵. جزیه زرتشتیان معمولاً به کسی از میان کارکنان حکمران به مقاطعه داده می‌شد. زرتشتیان یک بار از مقاطعه کار باج جزیه شکایت بردند. واژه سرگله برای مالیات دام‌ها نیز استفاده می‌شد، از این رو که گاهی به مالیات جزیه زرتشتیان با همین واژه سرگله اشاره می‌گردید حاکی از چگونگی حرمت نهادن به این گروه از همان طنان از سوی مسلمانان بوده است.

۴. بوسه، همان، ص ۱۱۰.

۵. نوایی، ص ۱۸۰؛ هورست، «... محمد خدا بنده...» ص ۲۹۴، از واژه بنیچه یاد شده است.

۶. آقچه در واژگان کتاب نیامده اما در لغتنامه دهخدا: زر یا سیم مسکوک و توسعا هر مسکوکی مراد می‌گردد.

۷. پاپازیان ۱۹۵۶م، سند ۲۱.

۸. سفر به تانا... ۲۲۶/۲.

تومان می پرداختند، که از این رقم ۲۰۰ تومان سهم ارامنه اصفهان در یک سال دریافت شده بود.^۱ گفته شده ۳۰ سال و اندی بعد جزیه هر نامسلمان و نیز بیگانه‌ها یک دوکا شده بود.^۲ و کمی‌فر نیز آن را تأیید کرده و افزوده است ارامنه جلفا می‌بایست ۲۰۰ تومان پرداخت می‌کردند تا اجازه پرستش به آیین خویش می‌یافتند.^۳ به گزارش تونو این مبلغ ۵۰۰ تومان بوده‌است.^۴ همو افزوده است، کلیمیان جزیه‌ای به نرخ یک سکن^۵ برای هر کس در سال می‌پرداخته‌اند.

به گزارش دومان جزیه پیشین کلیمیان یک مثقال زر بوده‌است، اما سپس بیشتر شده‌است.^۶ و سانسون دو نرخ گوناگون برای جویه اشاره کرده‌است: ۷،۵ لیور (= ۶ عباسی) برای کسانی از ۱۵ تا ۲۰ سال سن و دو برابر آن برای سن بالاتر.^۷ این افزایش نرخ جزیه به نام تفاوت جزیه یاد شده‌است. در ۱۱۱۱ق/ ۱۶۹۹م باز هم کمی بیشتر در نرخ آن روی داد و آن هنگامی بود در ماه رجب آن سال عده‌ای به نمایندگی از شاه وارد نخجوان شدند که به زبان فارسی به آنها ممیز می‌گفتند (یعنی کارشناس و ارزیاب) برای ثبت نام از مسیحیان بالغ و کودکان در دیرهای راهب‌ها، مذهبی‌ها و کاسب‌ها... به زودی روشن شد که می‌بایست دو برابر باج جزیه گرفته می‌شد. این باج را هیچ‌کس بر نمی‌تابید و سبب آن شد که همه کاتولیک‌ها دست به فرار زدند.^۸ جزیه مسیحیان را که نادر در ۱۴۹ق/ ۱۷۳۶م لغو کرده بود دوبار سه سال بعد بنا به فرمان ۱۵۱ق/ ۱۷۳۸م بر ارامنه، گرجی‌ها، کلیمی‌ها، هندی‌ها و زرتشتی‌ها و دیگران برقرار

۲. شاردن، ۳۹۹/۵.

۱. اولاریوس، صص ۵۶۲، ۶۶۹.

۴. همان، ص ۱۵۱؛ تونو، ۱۱۰/۲.

۳. کمی‌فر، سفرنامه، ص ۹۴.

۵. سکن: Squine

۶. دومان، ص ۴۶؛ منجم، ص ۳۶۴، به گفته وی گاهی که برخی کسان می‌توانستند از پرداخت جزیه فرار کنند، اما بسیار زود شناخته می‌شدند، چنان که ۲۵۰ تن از کلیمیان دچار شدند.

۷. سانسون، ص ۹۸.

۸. کارملیت‌ها، ۴۸۷/۱؛ پوتوریزه ۱۹۶۱م، سند ۳۰ (۱۶۵۹م)؛ همان ۱۹۶۲م، سند ۱۵ (۱۶۶۷م) که اشاره به تفاوت جزیه کرده‌است؛ پاپازیان ۱۹۵۹م، سند ۲۰، ۲۵، ۳۲، بوسه، همان، سند ۲۰؛ بردسیری، صص ۴۸-۴۹، ۵۲۹، گفته که این نرخ‌های بالاتر شاید به آن سبب بود که این جزیه‌ها به مقاطعه داده می‌شد، مثلاً مقاطعه کار جزیه زرتشتیان ۱۰/۱۱ بیش از نرخ معمول در ۱۰۹۷ق/ ۱۶۸۶م بود که از آنها می‌گرفت، باز هم به گفته بردسیری، ص ۵۲۲، مقاطعه کار دیگر جزیه نیز چنان کرده بود (یعنی ده یازدهم) و نیز برای معدن مس در ۱۰۹۶ق/ ۱۶۸۵م که آن را در اجاره گرفته بود.

گردید.^۱ مالیات دیگری که پذیرش آن جزء مالیات‌ها کمی دشوار است، باجی به نام طرح، یعنی فروش اجباری برخی محصولات کشاورزی بود. این باج هم به تنهایی برای یک محصول و هم ترکیبی با یک محصول دیگر بود که در منابع از آن یاد شده است، چنان که طرح پنبه و ابریشم، یعنی فروش اجباری آنها به قیمتی غیرعادلانه^۲ و نیز طرح غله که فروش اجباری غلات بود^۳ این باج در سراسر دوره صفویه دریافت می‌شد و در بخش‌هایی از فرمان‌های سال‌های ۱۱۳۸-۹۰۷ق/ ۱۷۲۵-۱۵۰۱م یاد شده است.^۴ این باج سرتاسری ایران از قفقاز گرفته تا کناره‌های خلیج فارس و سیستان وضع شده بود.^۵ طرح از تسعیر جدا بود که در تبدیل ارزش پرداخت کالایی به پولی مالیات گرفته می‌شد و سبب گونه‌ای از شتاب در ترابری وجوه میان چند سویه می‌گردید. در دوره نادر مثلاً، قشون حقوق خود را نقد می‌گرفت، در عین حال که مبنای پرداخت نقدی به آنها به پایه‌ای کالایی بود. در سال‌های دهه ۱۱۴۳ق/ ۱۷۳۰م سربازان در شهر شوشتر حقوق خود را کالایی گرفتند زیرا محصولات برداشتی فراوان شده بود و نرخ تسعیر پایین رفته بود. البته آنها گرایش به این شیوه نداشتند، اما به ناچار برای بازیافت زیان خویش مزد کالایی خود را به نرخ‌های طرح تسعیر به روستاییان می‌فروختند. در پیامد فروش‌های طرحی و نرخ‌های تبدیل پایین مردم اما به معامله غلات خود در آن روزها گرایش نمی‌یافتند.^۶ پایین ماندن ساختگی قیمت‌های بازار در پرداخت‌های تهاتری کالا به پول، تفاوتی حاصل می‌گردید که تفاوت تسعیر گفته می‌شد.^۷ مستوفی خاصه از هر تومان ۱۵ دینار

۱. پتروشفسکی، همان، ص ۲۸۴. آرونووا - اشرفیان، صص ۸۲-۸۳.

۲. ذبیحی و ستوده، ج ۶، سند ۲۰. ۳. لمبتن، مالک و...، ص ۱۰۳.

۴. موسوی ۱۹۷۷مف س ۲۱، ذبیحی و ستوده، ج ۶، سند ۴۲.

۵. باستانی، صص ۱۵۵-۱۵۹؛ مدرسی طباطبائی، تربت، سند ۵۶، ۵۷؛ اوین، «یادداشت...»، صص

۱۴، ۱۷؛ ذبیحی و ستوده، ج ۶، سند ۴، ۷، ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۲۳، ۲۸، ۳۴، ۳۶؛ دانش‌پژوه، «دو فرمان...»،

ص ۱۴۳؛ رابینو مازندران، ص ۳۳؛ هورست، «محمد خداپسند...»، ص ۲۹۰؛ دهقان،

«دو فرمان...»، ص ۱۷۸؛ مارتین، «هفت...» س ۷؛ رعنا حسینی، «فرامینی...» ص ۳۴۸؛ داوودی،

«اسناد...»، سند ۴، پوتوریزه ۱۹۶۱م، سند ۲۶، سمسار، «دو فرمان...» ص ۴۸۰.

۶. شوشتری، تذکره، ص ۱۰۲.

۷. فومنی، صص ۱۸۳-۱۸۴، ۱۸۶؛ پوتوریزه ۱۹۶۲م، سند ۳۵ (۱۷۰۰م)؛ همان ۱۹۶۵م/ ۱۷۰۱م؛

منجم، ص ۳۳۶، گزارش دارد که تفاوت تسعیر گاهی می‌توانست به سود روستاییان نیز باشد.

از فروش های طرحی در زمین های خاصه برای خود برمی داشت.^۱

تعرفه های خدماتی

همه گونه خدمت هایی که برای روستاییان و مردم شهرها انجام می شد تعرفه های بسیار وضع گردیده بود. این تعرفه ها در عرضه کار یا کار رایگان و بیگاری در برنامه آبیاری ها، حفر قنات و کاریز در زمین های اربابی و دیگر نظارت های در جاده سازی ها، کار در ساختمان سازی ها، خدمات ترابری و دیگر یاری رسانی ها که به نظر اربابان می آمد، گرفته می شد.

یکی از شناخته ترین این گونه کارها، بیگاری بود. در آذربایجان به آن سخره و در ارمنستان سخر و بُرع^۲ می گفتند.^۳ از مردم روستاها غالباً بیگاری خواسته می شد که در ساختمان سازی ها و یا در باغ ها و مانند آن رایگان کار کنند و باز هم در روستاها برای مدت نامعلوم در دسترس اربابان بمانند. روستاییان همچنین می بایست چارپای سواری و خوراک رایگان برای مقام های حکومتی در روستا فراهم ساخته و باز هم هزینه سکونت آنها را نه به کالا بلکه به پول می پرداختند. با گیرندگان مالیات ها نیز چنین رفتار می شد و عوارضی را هم به آنها می دادند.^۴ عباس دوم در ۱۰۴۷/ق/ ۱۶۴۵م دریافت وجوهی به پول و یا به کالا برای تعمیر راه ها به نام راه تراشی را لغو کرد.^۵

مردم شهرها نیز از پرداخت تعرفه های خدماتی معاف نمی شدند. شاردن در این باره گفته است: «هوارض دیوان» (منظورش عوارض است) که مبلغ عمده ای در سال بود، برای پرداخت هزینه های پذیرایی سفیران بیگانه و یا چراغانی شهرها در جشن ها گرفته می شد. کارکنان دریافت این تعرفه ها چندین بار و تا جایی که می توانستند گرفته و تفاوت را به جیب می زدند.^۶ افزون بر پرداخت هزینه های پذیرایی سفیرها و

۱. رفیعا، دستورالملوک، ص ۷۸.

۲. بُرع از ریشه بُرع: اهدا و هبه است = المنجد: برع و تبرع.

۳. پتروشفسکی: همان، صص ۲۸۵-۲۸۶؛ الحسینی، ص ۲۹۰؛ پا: ب، تحمیلات پیکار و شکار؛ داوودی، «اسناد...» سند ۴، مرد بیگار آمده؛ ذبیحی و ستوده، ج ۶، سند ۴، ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۵، ۲۸.

۴. شاردن، ۳۹۰/۵، ۴۰۵، ۴۰۶.

۵. رابینو، مازندران، ص ۷۵؛ متن فارسی همان، ص ۳۰.

۶. شاردن، ۴۰۵/۵-۴۰۶.

فرستادگان کشورهای بیگانه، مردم شهرها می‌بایست کارگر و چارپا نیز برای بارکشی پیشکش‌ها که برای شاه برده می‌شد فراهم می‌کردند.^۱ در دوره افشارها نیز دریافت باج بیگاری همچون دوره صفویه ادامه یافت. به گفته محمدکاظم، افزون بر اینها، در کان‌های نفت و نمک در جزیره‌های دریای مازندران و نیز در ساختن قایق‌ها و کشتی‌ها در آنجا از بیگاری کارگران بهره‌کشی می‌گردید. اما گویا کریم‌خان زند که از بیگاری پرهیز می‌کرد (منظور بیگاری جبری)، لیکن گونه‌های دیگری را به کار می‌گرفت. مثلاً او در بازسازی بناها و ساخت و ساز دژهای قشون در شیراز از وجوه خزانه به نیروی کار پرداخت می‌کرد.^۲ به گفته فرانکلین، کریم‌خان می‌کوشید در برنامه‌هایی به سود همگانی فرصت‌های کار پدید آورد. «آشکارا برنامه‌های کاری کریم‌خان با خواسته پشتیبانی از بسیاری کسان هنرور که بیکار مانده بودند هزینه می‌گردید».^۳

گونه بسیار ویژه‌ای در بیگاری بیشتر آن بود که دختران حرم شاه به کار گرفته می‌شدند. اگرچه اسماعیل یکم صفوی نیز چنان که گذشت همه نگاهش به دختران زیبا و کم سن و سال بود، ولی جانشینانش با کمی پرده‌پوشی و بیشتر با فریبکاری پیش می‌رفتند.^۴ مانند سلیمان صفوی یکم که همیشه بهترین‌ها را می‌خواست. در فروردین ۱۰۵۰ ش / ۱۶۷۱ م چنان که سترویز آورده است؛ دستور داد، دفتر بزرگی برای ثبت نام همه دخترها از دو سالگی تا بیشتر تنظیم شود و از میان آنها زیباترین‌ها برای شاه ایران گزینش شوند.^۵ باید افزود به گزارش سترویز، برخی پدرها از اینکه دخترانشان برای شاه دستچین نمی‌شدند غصه می‌خوردند و برخی دیگر به عکس.^۶ شاید پدران تهی دست می‌پنداشتند از گذر پسند شدن دخترانشان نفعی به دست می‌آوردند.^۷ در زمان سلطان حسین صفوی در ۱۱۱۲ ق / ۱۷۰۰ م نیز چنین شده بود. او در آغاز شاهی کوشید جستجویی سراسری در کشور برای یافتن زنان زیبا برای

۱. همان، ۱۶۹/۳-۱۷۰.

۲. نامی، ص ۱۵۵.

۳. فرانکلین، صص ۳۰۳-۳۰۴.

۴. اولاریوس، ص ۶۶۵؛ کمپفر، سفرنامه، ص ۵۲.

۵. سترویز، ص ۲۵۹.

۶. باید افزود که این کشش مرد به زن امری طبیعی است و آیا این کشش در میان مردم اروپا و آمریکا نیست؟ لابد گفته می‌شود زیاد مثل شرق نیست والله اعلم (مترجم).

۷. اولاریوس، ص ۶۶۵؛ شاردن، ۱۷/۶، ۱۸، ۲۴، ۲۵، اشاره به چنین نفعی کرده است.

حرمسرای خود صورت گرفت، و این سال میان مردم "سال دختران" خوانده شد.^۱ نادر نیز در سرکوب محمدخان بلوچ یاغی، از کسانی که به او کمک کرده بودند مجازاتی تعیین کرد که ۵۰ دختر به او عرضه کنند.^۲ کوشش همانندی هم از سوی کریم خان در آغاز حکومتش صورت گرفت. اگرچه او از این کار سپس دست کشید.^۳ واژه دیگری که مانند بیگاری بود، شکار است که در جاهایی در کنار واژه بیگاری می آید و معنی صید و شکار در واقع نمی داد و برخی آن را شش کار دانسته اند از جمله پاپازیان که زیرکانه چنین گفته است که شش روز کار رایگان برای شاه و حکمران معنی داشته است.^۴ این واژه اغلب از زمان سلجوقی ها به صورت شاه کار، یعنی کار رایگان برای شاه و حکمران که بیگاری بود معنی داشته بود.^۵ این نظر ظاهراً وقتی میان رسوم دریافتی شکارباشی، یادی از واژه شکار برده نمی شد، تأیید می گردد. اما شکارباشی درآمدش را از کسانی به دست می آورد که زندگی آنها از صید و شکار به دست می آورده اند. مانند آنکه ملک التجار نیز درآمدش از کسانی می آمد که پیشه تجارت می داشتند.^۶ این مسئله از نمونه مردمانی که به این کارها سرگرم می شدند نیز روشن است که هیچ گاه از واژه شکار برای آنها نام برده نشده است.^۷

گونه دیگری از بیگاری، فراهم ساختن چارپای رفت و آمد و گردآوری و انباشتن کاه و جو در انبارها و پرورش گوسفند و مرغ بود. عوارض دریافتی از این گونه کارها نیز

۱. کارملیت ها، ۴۷۱/۱.

۲. محمدکاظم، ۲۶۳/۱-۲۶۶ پانویس ها؛ آرونووا- اشرفیان، ص ۹۰.

۳. پری، کریم خان، ص ۲۹۱.

۴. بورنوتیان، ص ۱۲۶، پا: ۱۷۰؛ ذبیحی و ستوده، ج ۶، سند ۱۶، ۲۰، ۲۳، ۲۴، ۲۸، برای شکار و شیکار.

ارجاع در متن به پاپازیان و در پانویس به بورنوتیان در کتاب آمده که شاید در اصل مدرک بورنوتیان از پاپازیان نقل کرده باشد.

۵. هورست، دی ستات و...، ص ندارد؛ پتروشفسکی، همان، ص ۲۸۸. این اثر در مأخذ پایانی ذکر نشده است.

۶. نک: واژه های عام رسوم، تمغا در بخش های مربوط به آنها در همین کتاب؛ شاردن، ۳۸۴، ۳۸۳/۲.

۷. کوپرینگ زوخه، ص ۲۸۰؛ کمیفور، سفرنامه، ص ۵۶، گفته که در صید و شکار مطمئناً شمار بسیاری از کارهای بیگاری لازم بود.

می‌توانست پولی بوده و الزاماً کالایی دریافت نمی‌گردید.^۱

عوارضی هم فوق برنامه دریافت می‌شد و آن نیز هرگاه رویدادی نابهنگام رخ می‌داد بسته می‌شد. این عوارض هم گوناگون بود، مانند فراهم کردن خانه و پذیرایی از بزرگان و فرستادگان و قشون بود که واژه نزول حال که در آثاری یاد شده، از نزول، جداگانه نیز یاد شده است.^۲ قنالغا^۳، یعنی جا دادن برای سکونت در شب به ترکی و یا به مغولی است.^۴ نزول هم که عربی است همین معنا را دارد. واژه‌های دیگری نیز در فراهم کردن خواسته‌های میهمانان حکومتی و قشون نیز به کار رفته است مانند علفه (خوراکی‌ها)، علوفه (خوراک چارپا)، هیمه و هیزم.^۵ در پایان دوره صفوی، وزیر سرحدات (مرزها) و وزیر قره اولوس^۶ به دریافت علوفه مجاز بوده‌اند.^۷ از آنجا که این دو مقام‌دار مسئول حفاظت نواحی ناامن مرزها بودند و در کوشش‌های قشون‌کشی بسر می‌بردند رقم علوفه آنها در دفترهای ثبت مالیاتی منظم (مالوجهات) و نه در دفترهای عوارض نامنظم (اخراجات) به حساب گرفته می‌شد. واژه علفه اشاره به خوراکی‌ها و خوردنی‌ها به ویژه برای قشون بود و در این باره از واژه‌های ریشه عربی برای این منظور به کار می‌رفت. در کتاب بایرنامه این واژه همراه با قنالغا در اشاره به میزبانی و با یک توسعه به مسافرت سفیران و فرستادگان و خانه دادن به آنها به کار می‌رفت. اما جویی از این واژه در اشاره به علوفه چارپایان مانند اسب و استر و خر به

۱. پاپازیان ۱۹۵۶م، ص ۱۰؛ انصاری، «فرمان...» ص ۸۴۹؛ دانش‌پژوه، «دو فرمان...» ص ۱۴۳-۱۴۵؛ ذبیحی و ستوده، ج ۶، ص ۷ (خرج...); رابینو، مازندران، ص ۳۳؛ هورست، «محمد خداپنده...» ص ۲۹۰؛ دهقان، «دو فرمان...»، ص ۱۷۸؛ اوین، «یادداشت...» ص ۱۷.

۲. واژه‌های نزول، قنالغا در بسیاری فرمان‌ها به کار رفته‌اند، بنابراین به نظر نویسنده تنها یادی از برخی از آنها کافی است؛ ذبیحی و ستوده، ج ۶، ص ۱۳، ۱۶، ۲۰؛ نجمه تووا، همان، ص ۱۰۶؛ موسوی ۱۹۷۷م، ص ۲۱؛ پاپازیان ۱۹۵۶م، ص ۱۰.

۳. قنالغا واژگان کتاب. ۴. دورفر، ایرانیکا، متمع، «قنالغا».

۵. رفیعا، ص ۱۲۷؛ فومنی، ص ۱۰۰؛ بردسیری، صص ۵۵۰، ۵۶۴، ۶۱۸، به گفته فلور معمولاً این واژه‌ها در ترکیبها به کار می‌رفته‌اند چنان که در علوفه و اقامت و نعل - بها و قنالغاست، اما به گفته بردسیری: اقامت همان نزول است ولی نعل - بها در اشاره به تعرفه هزینه نعل زدن به اسب بزرگان حکومتی است؛ منجم، ص ۳۳۵، اشاره دارد به علوفه و ماهیانه.

۶. لغتنامه دهخدا: اولوس طایفه و ایل، قره = سیاه.

۷. رفیعا، ص ۱۱۸-۱۱۹؛ ذبیحی و ستوده، ج ۶، ص ۴، ۷، ۱۳، ۱۶، ۱۸، ۲۰.

کار برده است.^۱ واژه میهمانه یا میهمانی نیز در اشاره‌ای همگانی به خدماتهای پذیرایی مسافرین از بزرگان حکومتی و یا بیگانه و کارکنان وابسته به آنها به کار می‌رفت.^۲

واژه شگفتی که گویای زرنگی حکومتیان در گرفتن عوارضی به هر نام از مردم بوده نامردار یاد شده است. این واژه در واژگان چنین آمده که ضمن تعرفه‌ای به کار می‌رفت و آن هنگامی بود که مقامی حکومتی در منزل یک نامسلمان پذیرایی می‌شد و می‌بایست خوراک صاحب‌خانه را که ناپاک دانسته می‌شود می‌خورد.^۳ هنگامی که قشون از کنار روستایی می‌گذشت چنان برای آن روستا ویرانی به جا می‌گذاشت که بی‌اندازه بود. روملو در احسن‌التواریخ خود آورده است که در ۹۱۰ق/ ۱۵۰۵-۱۵۰۴م، به سبب گذر قشون از آنجا قحطی شد، از این رو شاه وقت، اسماعیل یکم به امیر آنجا فرمان داد در آن هنگامه زمستان انبار ذرت را گشوده و آن را به فروش می‌رساند. اما امیر سوگند یاد کرده بود که هیچ ذرت بیش از آنچه برای مردان خود کفایت می‌کرد در انبار نداشته بود. اسماعیل که پاسخ او را باور نکرده بود فرمان داد کشته شود.^۴ باز هم رویکرد هماننداز اسماعیل یکم یاد شده که زنو Zeno در کتاب سفرهای به تانا و ایران، گزارش دارد که بازرگانی ونیزی در سفر خود به عثمانی نقل کرده بود که گویا او (اسماعیل یکم) به چپاول یک مشت کاه بی پرداخت بهای آن خشنود نبوده است و کیفر آن را مرگ می‌دانست.^۵ اما این وضع به زودی دگرگون شد و پذیرایی از قشون در حال گذار از هرجا رنج کلانی بر مردم آن سامان ببار می‌آورد. مثلاً در محرم ۱۱۶۷ (آبان ۱۱۳۲)/ اکتبر ۱۷۵۳ قشون آزادخان مدتی در نزدیکی اصفهان اردو زده بود و جلفای اصفهان را به هم پیمان خود یعنی ازبکان، که از ستمکارانی خشن و چپاولگرانی یاغی بودند، سپرده بود تا مردم جلفا همه روزه می‌بایست پول و آذوقه و دیگر نیازمندی‌های آنان را فراهم سازند.^۶

تعرفه‌ای به نام خدمتانه برای کارمزد خدماتهای همگانی از روستاییان توسط مقام‌های حکومتی گرفته می‌شد. این تعرفه مانند مدد خرج (ذخیره هزینه) بود که در

۱. دورفر، ایرانیکا، متمم، "قنالغا".

۲. ذبیحی و ستوده، ج ۶، سند ۱۳، ۲۰ (میهمانی).

۳. پاپازیان ۱۹۵۶م، سند ۹ (۱۵۰۵م). ۴. روملو، احسن...، ص ۳۶.

۵. سفر به تانا و...، ۵۳/۲، ۱۹۶؛ کارملیتها، ۶۵۹/۱.

۶. کارملیتها، ۶۵۹/۱.

نواحی استرآباد در سده ۱۱/۱۷م گرفته می شد.^۱ ذخیره هزینه دیگری برای چارپایان و راهنمایان خدمت‌های پیک رسانی، مقام‌ها و فرستادگان بیگانه به لحاظ عرضه الاغ و الام (راهنما) اشاره شده که دریافت می گردیده است. گاهی به این تعرفه بدرقه یا مشایعت نیز اشاره می گردید.^۲ فومنی گزارش دارد که کرایه الاغ با مدد خرج به نرخ ۲۰ تومان به نام غلام خاصه به یک مقام مالیاتی و یا عامل الکای مربوطه که از آن نزدیکی می گذشت به حساب گرفته شده بود.^۳ بر بیگانه‌ها نیز از عوارض الاغ بسته می شد، هرچند که وضع آنها بهتر بود و می توانستند از عرضه چارپایان خود به مقام‌های حکومتی با پرداخت این باج ایمن می شدند.^۴ فومانی به تاریخ ۱۱۶/۱۷۰۶م به تعرفه‌ای به نام یابوی چارپا اشاره کرده است،^۵ که مانند عوارض الاغ و الام بود. اما معنی الاغ روشن است و چه واژه بهتری می توانست به مفهوم عوارض سواری و چارپای باربری بجز آن باشد؟ اما الام واژه‌ای مغولی جغتایی و به معنی «ارابه» است که با الاغ و یا گاوکشیده می شد و سپس این واژه معنی دیگری یافت و آن مفهوم راهنما یا بلد راه‌ها پیدا کرد که به خدمت مقام‌ها برای رفتن آنان از جایی به جایی دیگر درآمد.^۶

در سده ۱۲/۱۸م واژه‌های علفه و علوفه با واژه سیورسات از ریشه‌ای نامعلوم از سده پیش در تداول گردید، جایگزین شدند.^۷ این واژه به تنهایی یا در کنار واژه‌های دیگری به کار می رفت، مثلاً: سیورسات و اخراجات یا سیورسات و علوفه سیاه. به سبب آنکه سده ۱۲/۱۸م با جنگ همراه بود، این واژه به مرور وارد متن نوشته‌ها

۱. فومنی، ص ۲۳۱؛ ذبیحی و ستوده، ص ۳۳؛ بردسیری، ص ۵۶۴. این تعرفه در کرمان نیز هنگام سفر بزرگانی از آنجا همه روزه از مردم آنجا گرفته می شد.

۲. مینوی و مینورسکی، ص ۷۷۵؛ باستانی ۱۵۹ (کاشان و قاین در ۱۶۱۱/۱۷۰۲م)؛ ذبیحی و ستوده، ج ۶، ص ۱ و ۱ (الاغ گرفتن)، ۷، ۱۶، ۲۰ (ناظر دواب)، مسئول سامان دادن چارپایان هنگام سفر شاه بوده است؛ کمیفر، سفرنامه، ص ۸۶، ۸۷؛ فومنی، ص ۲۱۷.

۳. فومنی، ص ۲۳۱.

۴. شاردن، ۲/۲۰۰، تونو، ۲/۱۴۹، مر: فرایر، ۲/۳۴۸.

۵. ذبیحی و ستوده، ج ۶، سند ۳۵.

۶. پتروشفسکی، همان، ص ندارد؛ عزیزاده، عبدالکریم، اقتصاد سوسیالیستی...، باکو، ۱۹۵۶م، صص ۲۳۷-۲۳۸. این اثر در مأخذ پایانی نیامده است.

۷. عالم‌آرای صفوی، ص ۲۹۵؛ قزوینی، ص ۱۰۷.

شد. سیورسات توسط کارکنانی خاص خود به نام سیورساتچیان، که تحویلداران سیورسات نیز خوانده می شدند دریافت می گردید.^۱

برخی اوقات این کارکنان در برابر وجوهی که دریافت می کردند رسید یا قبض هم می دادند، تا به وسیله آن ضمن تعهدات مالیاتی پرداخت کنندگان وجوه منظور گردد.^۲ در شهر کرمان برنامه توزیع نیازمندی های تدارکاتی قشون در نواحی گوناگون ایالت در خانه شیخ الاسلام آن تصمیم گیری می گردید. بردسیری معمولاً به روند نسق سیورسات اشاره داشته و کرده که رسیدهای مهر و موم شده ای از سوی تحویلدار ارائه می گردیده است.^۳ در ایالت های با گونه ای از کمبود خوراکی ها، مانند یزد، سیورسات از فارس می رسید تا در تداوم کوشش های بلند مدت قشون به کار می رفت.^۴ وقتی علی مردانخان بختیاری در ۱۶۴۱ق/ ۱۷۵۱م شیراز راگشود برای عرضه تدارکات مورد نیاز قشون خود بسیار دقت داشت. او به جز پرس و جوی روزانه از حوایجات و توقعات و اخراجات، هدیه ها و پیشکش ها، خیمه و چادر و نعل اسب، پتک و چکش و یراق آلات، آهن و زغال برای توپ ریزی و نیز طناب برای کشیدن توپ ها نیز درخواست می کرد.^۵ این تدارکات چنان اهمیت داشت که از تقاضاهای همانند ابوالفتح خان هنگام شورش او در ۱۹۳ق/ ۱۷۷۹م، گفته شده ۵۰ هزار تومان برای انعام قشون و برگزاری جشن و شیرینی خوراک و ملزومات پرداختی او هزینه شده بود.^۶ واژه سیورسات در دوره افشار و زند نیز تداولی همگانی یافته بود و نیز اشاره به عرضه اجباری روستاییان بر نیازهای قشون و مقام های حکومتی هنگام گذر از روستاها

۱. رفیعا، ص ۱۱۹؛ بردسیری، صص ۲۳۰-۲۳۱، ۳۲۵، برخی اوقات به آنها تحویلدار یا گماشته نیز گفته می شد.

۲. محمدکاظم، ۱۷۴/۳ پا؛ همان، ۱۲۴/۱ ب پا (سورسات و علیق)؛ نیز ج ۳ ص ۸۰ ب پا، ۱۸۳-الف، ۱۹۵ ب، ۲۱۰ الف ۲۳۳ الف.

۳. بردسیری، صص ۲۳۰، ۲۳۱، ۳۲۵، ۳۹۷، ۳۹۸؛ همان در جایی اشاره دارد به تقاضای تدارکات چارپایان ترابری به نام سرینیچه در ص ۴۰۵.

۴. نامی، صص ۶۲، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۷؛ کلاتر، صص ۲۷، ۲۸، ۳۱.
۵. کلاتر، ص ۴۲، این موضوع ضمن کوشش های قشون در قندهار (۱۰۵۸-۱۰۶۲ق/ ۱۶۴۸-۵۲م) و در کرمان نیز روی داده است؛ بردسیری، صص ۳۹۷-۳۹۸، ۴۰۵، در حالی که عرضه خوراک اضافی، چارپای بارکشی، سرب و پودر توپ ریزی درخواست شده بود.

۶. کلاتر، ص ۷۳.

شده است.^۱

در دوره نادر نیز تعرفه‌هایی همانند دریافت می‌گردید. واژه اسب چاپار، به عوارض قبلی مانند الاغ و الام اشاره داشت که روستاییان زمین‌های خالصه و تیول پرداخت می‌کردند. آن گونه ترجمه روسی از این واژه شده حاکی است که این مالیات پولی یا غیرپولی بوده چندان روشن نیست. با توجه به کمبود پول در ایران آن روزگار ظاهراً حتی در نواحی شهری روشن می‌گردد که این مالیات‌ها کالایی پرداخت می‌شدند.^۲ همین مالیات به صورتی دیگر مانند خرج مترددین که تنها از روستاهای سرزمین‌های خالصه دریافت می‌گردید اشاره شده است.^۳ هنوی اشاره دارد که «روستاییان تنگدست، بسیار نگران بودند که چاپار شاهی بی هیچ مهر و ترحمی از اسبهای آنان که در اختیار گرفته بودند سواری گرفته باشند».^۴ وقتی که علی مرادخان بختیاری در ۱۱۶۳/ق/ ۱۷۵۰م به شیراز آمد مالیات کالایی را به صورت ۱۱۶ سرچارپای باربری دریافت کرد.^۵ عوارض یا باج دیگری که به آن اشاره شده علوفه، سیورسات و مانند آن است.^۶ دیگر عوارض نامنظم که هرازگاهی بنا به ضرورت به هنروران بسته می‌شد تا نیازهای قشون را برآورده سازند (مثلاً در زمان نادر) لباس یکسان برای سربازان و دیگر نیازمندی‌های آنها بود. از جمله در ۱۱۴۹/ق/ ۱۷۳۶م مردم کرمان می‌بایست ۲ هزار تخته قالی و قالیچه، ۳ هزار تن پوش، ۳ هزار کلاه و ۴ هزار پتو و باز هم بیشتر چکمه و بلیز برای قشون عرضه می‌کردند.^۷

۱. الحسینی، ص ۲۱. ب، پا، ۲۹، ۶۰ الف و دیگر؛ نامی، صص ۱۲۲، ۱۳۳، واژه سیورسات چیان در اشاره به کارکنان مسئول دریافت این عوارض بوده است.

۲. آرونووا - اشرفیان، ص ۸۳.

۳. همان، ص ۸۵؛ پوتوریزه ۱۹۷۷م، سند ۲، ۴، واژه مترددین در متن‌های گوناگون تاریخی سده ۱۲/ق/ ۱۸م هم تنها و هم ترکیبی با دیگر واژه‌ها به کار رفته همچون: با تجار و مترددین؛ داودی، «اسناد...» سند ۱۰، اخراجات مترددین و چارپایان؛ محمدکاظم، ۱۹۴/۱ الف، پا، چاپاران و تجار و مترددین؛ رفیع، ص ۱۱۲، مترددین و چریک و یساق، احتمالاً نظر دارد به عوارض پشتیبان کمکهای قشون در حال گذر، در همان حال متن‌های تاریخی اوایل سده ۱۰/ق/ ۱۶م نظر دارد به تردد دواب (هنرفر، ص ۱۵۳) که ممکن است به عوارض فراهم ساختن علوفه و خوراکی و یا چارپایان بارکش اشاره شده باشد. ۴. هنوی، ۲۶۲/۱، ۲۸۳.

۵. کلاتر، ص ۴۲. ۶. آرونووا - اشرفیان، ص ۸۵.

۷. آرونووا - اشرفیان، صص ۸۵-۸۶؛ گزارش‌های VOC شرکت هلندی هند شرقی، شماره ۲۴۱۷.

چنان که پیشتر نیز یاد گردید، بیگانگان از این عوارض خدمتی معاف نبودند. مثلاً از این گونه عوارض از اروپاییان شرکت‌های هند شرقی (هلندی و انگلیسی) سرگرم تجارت در ایران تقاضای بسیار می‌شد. هرچند قانوناً از مالیات معاف بودند، اما مدام به عرضه هدیه‌ها و دیگر خدمات‌ها از آنها تقاضا می‌گردید. در زمان نادر این تقاضاها بسیار فزونی یافت به ویژه تقاضاهای خود او در گرفتن کشتی، آن گونه که هلندی‌ها آن را بسیار گران یافته بودند.^۱

به سفیران و مقام‌ها خوراک داده می‌شد و چارپایانی برای آنها به هر جاکه می‌رفتند فراهم می‌گردید. پیش از آنکه مقامی می‌کوشید تا هزینه‌های سفیران پرداخت شود، حکمران هر شهر مواظب بود سفیر توانا به خرید نیازمندی‌های خود به نرخ عادلانه بوده باشد.^۲ به گفته رهبرین چنین تدارکاتی بیشتر در زمین‌های خاصه فراهم می‌گردید.^۳ این موضوع خود اشاره دارد بر اینکه چرا وقتی عوارض اضافی و غیرقانونی از زمین‌های خالصه گرفته می‌شد، کشاورزان و روستاییان می‌توانستند تقاضای جبرانی کنند. مثلاً مردم روستای نهران (نخجوان) در ۱۰۶۱/ق ۱۶۵۱م از مقام‌هایی که از نزدیکی آنها می‌گذشتند و تقاضای اخراجات کرده بودند شکایت داشتند.

ظاهراً این روستا تا آن هنگام سهم مقرر خود را از اخراجات آن سال پرداخته بود. در نتیجه شکایت آنها به وزیر آنجا دستور رسید که پرداخت اخراجات آن روستا به حساب گرفته شود.^۴

گاهی روستاییان پرداخت‌هایی برای تدارکاتی که عرضه کرده بودند می‌گرفتند، اما غالباً آنها را مجبور می‌کردند به نام مالیات فوق‌العاده به حساب آنها گرفته می‌شد. از این رو روستاییان اگر گروه مقام‌ها را بسیار سختگیر می‌دیدند از خانه‌ها فرار کرده و هیچ چیز پشت سر بجا نمی‌گذاشتند. اولاریوس گزارش دارد که این حال بر گروه خود او نیز روی داده هنگامی که شایع شد گروه سفارت هلشتاین که اولاریوس از جمله آنها بود مردم بدی هستند. وی ادامه می‌دهد که روستاییان به این سبب واکنش منفی

نامه کلمنت به کوئناد، کرمان، ۲۳ سپتامبر ۱۷۳۶/۲ مهرماه ۱۱۱۵، پا: ۳۲۴۲.

۱. فلور، و.، شورش شیخ احمد، ص ۱۱۲؛ همان، «ناوگان...» ص ۳۷.

۲. اولاریوس، ص ۴۲۷؛ همان، برای دیگر ترتیبات، صص ۴۴۲، ۴۴۹، ۴۵۷.

۳. رهبرین، همان، ص ۱۰۹. ۴. پوتوریزه ۱۹۶۱م، سند ۲۷.

داشتند و از دادن جا برای ماندن، به آنها خودداری می‌کردند.^۱ در ۱۰۱۴/ق ۱۶۰۵م گزارشگر اروپایی به نام آبل (هابیل) پینکن این گونه آورده است: «ما همه جا آسوده بودیم. بنابر معمول در ایران، هرگاه سفیر یا شخص مهمی در مأموریتی وارد کشور می‌شد، شاه وسایل خوبی و خوشی او را فراهم می‌ساخت و گماشتگانی در اختیارش می‌گذاشت و به حکمران‌های نواحی سفارش می‌نمود تا از او و همراهانش از نیکی دریغ نگردند. و چنانچه روستاییان باز هم از عرضه داشتن آنچه آنها می‌خواستند خودداری می‌کردند، معلوم نبود به چه کیفری دچار می‌شدند. البته من هیچ علاقه‌ای به کیفر یافتن آنها ندارم».^۲ احساسی همانند از سوی توماس هربرت نیز گزارش شده که گفته است: «مهماندار می‌بایست به ما جای خوبی برای ماندن و خوراک تا آنچه ممکنش می‌بود فراهم می‌ساخت، اگرچه بیشتر با توسل به زور و با تحکم و قدرت نمایی بر روستاییان بیچاره که ما را نیز خوش نمی‌آمد، زیرا مهماندار می‌خواست تنها با پول کمتری که می‌داد همه چیز از آنها بستاند و اگر خودداری می‌کردند، او همانند رفتاری که با سربازان داشت به آنها با ناسزا و بد و بیراه‌گویی و شاید با بستن به چوب و فلک با آنها برخورد می‌کرد».^۳

اما کمیفر ظاهراً دربارهٔ خوش رفتاری با میهمانان بیگانه می‌شد که به بهای زورگویی بر مردم بیچاره بود، گمراه شده باشد، زیرا او با شعیفی فراوان از میهمان نوازی مردم گفته که با درآمد بیرون از خانه برای خوش‌آمدگویی از سفیران بیگانه یاد کرده است.^۴ سفیران هلند همه کوشش داشتند از پذیرایی دربار خود را دور نگه‌دارند. بجز حس پشیمانی، رویکردهای دیگری نیز در کار بود، چنان که اگر کسی بنا به خواست خودش کار می‌کرد، هیچ پیوندی به شاه نداشته باشد. شاه و دربار او به هر روی نه با خبر می‌شدند و نه از این کارها هیچ نگاهی به دوری یا نزدیکی سفیران هلند و یا در پذیرش یا نپذیرفتن پذیرایی‌ها که صورت می‌گرفت در خود نمی‌یافتند و از سوی دیگر برای هلندی‌ها نیز فشاری برای بهره‌مندی از خوشنودی دربار نبود.^۵

حکمران‌های بایست غلامان شاهی (سرداران قشون غلامان شاه) را هنگام سفرها

۱. اولاریوس، ص ۴۵۰، ۴۷۴.

۲. راس، ا.د.، ماجراهای آنتونی شرلی در سفر به ایران، ج: لندن ۱۹۳۳، ص ۱۱۶.

۳. هربرت، ص ۵۲؛ کارملیت‌ها، ۱۱۶/۱، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۱-۱۲۲، ۴۳۱، ۴۸۸، ۵۰۳، ۵۶۱.

۴. کمیفر، سفرنامه، ص ۱۸۶.

۵. فلور، و.، اختلاف تجاری، فصل یکم.

به ایالت‌ها پذیرایی می‌کردند. شاردن گزارش دارد که یکبار حکمرانی به پرداخت ۴۰۰ تومان برای هزینه آنها بی احتساب خوراک و جا ملزم شده بود. رتبه قشونی آن غلام که نزد حکمران گسیل شده بود همسان با رتبه خود حکمران بود. افزون بر این، تبار خانواده و شهرت آن غلام در دربار و پاسخهای غلام در برابر حکمران نیز نشان منزلت اجتماعی هر دو می‌کرد.^۱ مقامی که مسئول عرضه خوراک و چارپای بارکشی، و نیز دید و بازدیدهای مفرح درون شهری و دیگر نیازمندی‌های سفیران و میهمانان بیگانه بود به نام میهماندار بود.^۲ سفیران گاهی خواهان دریافت همه مبلغ بودجه اختصاصی به خود یکجا به جای روزانه می‌شدند.^۳

تنها مردمان عادی نبودند که از دست آزمندیهای میهماندار و زیردستان او در رنج بودند. همان رفتار، کمی کمتر درباره کسانی که می‌بایست از سوی این میهماندارها پذیرایی و نوازش شوند نیز انجام می‌شد. مثلاً فرستاده پاپ، پدر روحانی دانسیرا^۴ در ۱۱۱۲ق/ ۱۷۰۰م این گونه گزارش دارد:

«از هنگام ورودم به ایران، روزانه ۶۰ عباسی برای هزینه‌های من و همراهان تخصیص داده شد که تا زمان ترک آن به سوی هندوستان همچنان از سوی شاه ایران به من می‌رسید. افزون بر آن در هنگام اقامتم در اینجا، اسب و شتر برای بارکشی بار و بنه و به اندازه نیاز فراهم می‌شد و نیز یک میهماندار از سوی دربار همیشه همراه من بود و قشونی که مسئول فراهم نمودن جا و هرگونه نیازهای دیگر نیز بودند. بار و همراهان در هر جا با گذری آزاد و با خوش رفتاری و آسودگی بودیم. اما بنابر آنچه مقرر شده بود، روزانه ۳۸۴۰ اونگاری^۵ برای ما اختصاص یافته بود. منش آزاد شاهانه و دربار باشکوه او منحصر به فرد بود. زیرا که آنها این شیوه را با همه سفیران یا هر فرستاده‌ای که نامه از شاهان و شاهزادگان اروپایی برای شاه ایران می‌آوردند تفاوت نمی‌گذاشتند، چه پیک یا یک درباری آورده بود، تنها در شیوه احترام به آنها تفاوت می‌کرد و کوشش آنها در

۱. شاردن، ۲۰۱/۲-۲۰۲.

۲. شاردن، ۱۳۸/۲؛ ۳۷۲/۵؛ آصف، صص ۲۱۴، ۲۱۵، ۳۲۹، ۳۶۷؛ کمifer، سفرنامه، صص ۱۹۶، ۱۹۷، برای تفصیل هزینه میهمانی‌های اصفهان؛ اولاریوس، ص ۵۰۶؛ هوتز، صص ۳۱، ۸۸، ۱۴۲.

۳. کمifer، سفرنامه، ص ۵۴.

4. Mgr.d'Ancyra

۵. Ungari مقیاسی اروپایی.

تحويل سهمیه ویژه به هرکس که ذینفع بود. اگر من از روز نخست می دانستم شیوه آنها چنین بوده است می توانستم با خود همراهان و نوکران بیشتری به ایران می آوردم که پرشکوه است. اما می بایست بگویم که تنها با ۲۰ نفر با خود آورده بودم. بنابراین برای ۲۰ نفر می توانستم چارپا و شتر و دیگر چیزها نیاز می یافتم و از همین رو بود که آنها تنها ۶۰ عباسی برایم اختصاص داده بودند و چنانچه ۲۰۰ یا ۳۰۰ اونگاری روزانه اضافه برای اسب و شتر به دست می آوردم و از آن رهگذر با صرفه جویی و با شمار کمتری چارپا بقیه را به جیب می زدم. اگرچه مقام های زرنگ دریاری با دقت هوشمندانه ای هیچ نمی گذاشتند این صرفه جویی را به جیب بزنم. آنها هرازگاهی وجوه اعتبار تخصیصی به مراکم کم به من می دادند در وقتی که می رسید و تا وقتی که شاه اجازه رفتن به بندرکنگ می داد که موقع عزیمت از اصفهان نیز شتر می رسید. در آن هنگام هیچ ممکن نبود می توانستم به عرض شاه می رساندم. البته او در آن موقع از اصفهان بسیار دور شده بود و آنها توانستند نیمی و نه بیشتر از آنچه می بایست می دادند نداده بودند. اجباراً هزینه های من از اصفهان تا بندرکنگ به گردن خودم افتاد و به این ترتیب میهماندار مبلغ هنگفتی از آنچه می بایست به من می داد برای خود برداشت. اما درکنگ بیش از آنچه در اصفهان فریبم داده بودند، اینجا مرا گول زدند. مرا تنها با وعده هایی تا روز آخر نگه داشتند و سرانجام هیچ چیز به من ندادند. به این گونه من چنان در تنگنا افتادم. از اسب ها و شترها صرفه جویی خوبی مانده بود، اما همه اش به سود میهماندار که همراه من بود سرازیر شد. او چنان بی شرم در چپاول به همراهی زیردستانش از هر اسب ۹ شاهی و از هر شتر ۱۱ شاهی پس از پرداخت ۳ یا ۴ شاهی برای هر کدام، آنچه می ماند را به جیب می زد. آنها مبالغ صرفه جویی را میان خود قسمت می کردند. چپاول در راه ها از هر جا که می گذشتند بی رحمانه تر بود. مقام های میهماندار بسیار بیش از آنچه خرج سفیر می شد برای خود برمی داشتند. بنابراین، علتی که این گروه میهمانداران همواره علاقمند به سفر به همراه فرستادگان بودند به تصور من به آن سبب بود که می توانستند بسیار بچپانند.^۱

۱. کارملیت ها، ۴۹۰/۱؛ اولاریوس، صص ۴۷۲-۴۷۳، گزارش کرده که میهماندار به جای پرداخت بهای کالاها یا خدمات به روستاییان هیچ نمی داد. برای گزارش های مشابه نک: کارملیت ها، ۶۹۶/۱؛ شاردن، ۱۳۳/۱. تونو، ۱۰۸/۲.

وظیفهٔ سرباری

دستمزد مردان با بدنی سالم برای کوشش در قشون گاهی تمام وقت و گاهی هم پاره وقت بنابر تعرفه‌ای پرداخت می‌شد. وجوه این تعرفه از مردم عشایر و مردم یکجا نشین فراهم می‌شد و به آن به‌نام عوارض نامنظم چریک می‌گفتند.^۱ و مسیحیان چون از وظیفهٔ سربازی معاف بودند می‌بایست زرچریک می‌دادند.^۲

اگرچه چریک نه تنها عوارض نقدی به همراه داشت بلکه برای کسانی که جسماً توانا به انجام جنگ بودند فرا خوانده می‌شدند و سرزمین ایالتی خاصی برای تأمین هزینه‌های چریکان آن ایالت مقرر می‌گردید.^۳ واژه دیگری که این گونه از سربازان نامنظم را می‌رساند واژه حشر یا گروه‌های عرضه کار رایگان یا بیگاری بود. آنها که به سربازی نامنظم گسیل می‌شدند می‌بایست به انجام هرگونه کاری تن می‌دادند، مانند سنگرکندن یا سنگر بندی، واژه دیگری که یاد شده چریک و یساق است که در اشاره به مالیات است. یساق واژه مغولی و معنی آن نظم و قانون، یا پرداخت مالیات بوده است. چنان که از متن‌ها روشن می‌گردد این واژه بر پرداخت نقدی و یا بر انجام خدمت معنی می‌دهد.^۴ واژه دیگری که مالیات خدماتی را می‌رساند؛ مردم یاری و چریک و ایلجاری بوده است. در همهٔ این حالت‌ها روشن است که هر دو واژه، می‌شد در اشاره به مالیات ایل‌ها و روستاها بوده باشند.^۵ واژه مرتبط دیگر، یارو سیاق بود.^۶ واژه دیگری که در سده ۱۰ ق/ ۱۶ م پیدایش یافت، تفنگچی بود، که مترادف واژه پیاده (چریک) بود.^۷ برخی گروه‌ها که ملزم به گسیل مردان برای جنگ نبودند می‌بایست از

۱. باستانی، صص ۱۵۵، ۱۶۰، ۲۶۸؛ موسوی ۱۹۷۷ م، س ۲۱؛ اوین، «یادداشت...»، ص ۱۵؛ سمسار، «دوفرمان...»، صص ۸۰-۸۳؛ نیزنک: فلور، و، ایرانیکا، متمم، «چریک» مفهوم کلی آن.

۲. باستانی، همانجا.

۳. اسکندر منشی، تاریخ...، ص ۴۹۲، ۹۰۱؛ داوودی، «اسناد...»، سند ۱۰، چریک سیستان.

۴. تذکره الملوک، صص ۳۴، ۷۶؛ رهبرن، همان، ص ۵۱؛ بردسیری، صص ۶۱۷-۶۱۷، ۶۶۲.

۵. علی بن شمس‌الدین بن حاجی حسین لاهیجی، تاریخ خانی، به کوشش منوچهر ستوده، تهران ۱۳۵۲ ش/ ۱۹۷۳ م، ص ۳۲۸؛ فراکرن، «اردبیل...»، سند ۲، ۳، ۲۲۲.

۶. بیبوردی، تاریخ...، ص ۱۶۰، مینورسکی، «یک سیورغال...» ص ۹۵۹؛ اسکندر منشی، تاریخ...، ۴۵۵/۱؛ پوتوریزه ۱۹۶۱ م، سند ۱۲، ۲۶.

۷. اوین، «یادداشت...» ص ۱۷، (۱۵۹۸ ق/ ۱۰۰۶ م)، نیز اشاره دارد به عوارضی به حساب مهمات توپخانه، که دیده شده است؛ دهقان، «دوفرمان...»، ص ۳۴۲ پا.

نظر مالی بخشی از کوشش‌های رزمی را فراهم می‌کردند. این گونه یاریها برای جنگ واژه زر - چریک به آن گفته می‌شد و با واژه تفنگچیان، زرتفنگچی همراه بود.^۱ یآوری در این مالیات بر همه شهروندان مسلمان و نامسلمان پیش می‌آمد. در دهه ۹۶۷ق/ ۱۵۶۰م همه درآمدی که از مالیات چریک به دست می‌آمد نزدیک به ۱۰٪ همه درآمد مالیاتی برآورد می‌گردید.^۲ در پایان دوره صفوی این درآمدها در واژه وجوه مسترد چریک و یساق یاد شده است.^۳

نوشته‌ای از ۱۱۲۸ق/ ۱۷۱۵م^۴ ضمن دانسته‌های دیگری از سازماندهی قشون زیر فرمان سلطان حسین گزارش کرده است. نویسنده آن از صورت تفصیلی ایل‌هایی که به مالیات چریک و دیگر درآمدهای نیروی نامنظم کمک می‌کردند (چه پیاده و یا سواره) و نیز به وظیفه ایلجاری اشاره کرده است. نویسنده باز هم افزوده بود که سربازان چریک به نام لشکر ایلجاری می‌بایست خود جنگ‌افزار و آذوقه‌اش را فراهم می‌کرد، که تا هنگام رسیدن تدارکات سورتاچیان می‌توانستند از آنها دریافت کنند.^۵

این واژه‌ها هنگام بستن عوارض در دوره افشاری و نیز زندگی به کار می‌رفت.^۶ آرونوا و اشرفیان به خطا اظهار کرده‌اند که واژه چریک در سال‌های ۱۱۵۳ق/ ۱۷۴۰م در اشاره به مالیات نقدی تغییر یافت. اما این تغییر از سده ۹ق/ ۱۵م پدید آمده بود.^۷ در دوره زندگی می‌توان کاربرد واژه‌های زیر را یافت: کمک و ایلجاری، چریک و ایلجاری، لشکری و چریک.^۸ واژه‌هایی همچون کمک و امداد، کمک و اعانت، مدد و

۱. هنرفر، ص ۴۵۳، پا. ۲. شیرازی، ص ۱۶۷.

۳. رفیعا، ص ۱۱۲، به نیروهای کمکی واژه مسترد مرد باقی اشاره دارد؛ پوتوریزه ۱۹۶۱م، سند ۲۶؛ رفیعا، ص ۱۱۲، باز هم افزونتر در بخش سورتات.

۴. تطبیق سال ۱۱۲۸ق با سال ۱۸۰۰م که توسط خود نویسنده در متن آمده است نادرست است و چون اشاره به سلطان حسین شده است، سال قمری ۱۱۲۸ باید منظور نظر باشد که با سال ۱۷۱۵م مطابقت دارد. (مترجم)

۵. دانش‌پژوه، "آمار مالی و نظامی ایران در ۱۱۲۸ق"، فرهنگ ایران زمین، شماره ۲۰، صص ۳۹۷-۳۹۸، ۴۰۰. این اثر در مآخذ پایانی نیامده است.

۶. آرونوا - اشرفیان، ص ۸۹؛ کلاتر، ص ۱۶؛ نامی، ص ۱۴۲؛ محمد کاظم، ۱/ پا: ۱۸۲ - الف، ۱۵۴ - الف/ ۳؛ پا: ۶ - الف، ۱۰۰ - الف تا ۱۰۴ - ب.

۷. آرونوا - اشرفیان، ص ۸۹؛ فلور، و، ایوانیکا، متمم، شناسه "چریک".

۸. گلستانه، صص ۶۵، ۷۸، ۱۳۲، ۱۵۰؛ پوتوریزه ۱۹۶۱م، سند ۱۵، ۱۰۴۶ق/ ۱۶۳۶م.

کمک که مفهوم درست کمک کردن دارند، شاید در اینجا درباره کمک به قشون کاربرد یافته باشند. این موضوع از واژگان به کار رفته در فرمانی از ۱۳۵ق/۱۷۲۳م در اشاره به کمک و آذوقه و سپس به «تدارکات، سرب و پودر تفنگ یا آذوقه، سرب و باروت» درآمده‌اند.^۱ واژه یساقچیان نیز دیده شده که به عوارض نامنظم اشاره دارد.^۲ به گفته پتروشفسکی، آذربایجان در ۱۵۵ق/۱۷۴۲م به تنهایی ۶۰ هزار نیروی کمکی چریک گسیل داشته بود که از آنها در همه کشور ۳۶۰ هزار مرد جنگی بود. این بدان معنا نیست که این نیروی جنگی در یک زمان آماده و بسیج بوده‌اند.^۳ ظاهراً هیچ گونه پرداخت وجوه نقد برای وظیفه چریک دریافت نمی‌شد و آنها کالا توزیع می‌گردید. کریم‌خان زند مثلاً گفته بود. در ۴۰ روز می‌توانست ۲۰ هزار نیروی چریک بسیج کند.^۴ به گفته کلاتر شیراز، بخشی از پیشکش‌های فارس برای تدارکات ۴۰ هزار نیروی سواره نظام عشایر و تفنگچیان نواحی فارس هزینه گردیده بود.^۵

مالیات به صورت پیشکشی

این گونه عوارض نشان فرمانبرداری و کوچکی نسبت به شاه بود. دریافت این عوارض در یادمان‌های منظمی چون نوروز و جشن‌های آن و نیز در مراسم روزهای مذهبی پرداخت می‌گردید. واژه‌هایی که این گونه عوارض جشن یا سوگواره‌ها را می‌رساند عبارت بود از: نوروزی، تحفه، هدیه، ارمغان، عیدی و جز آن.^۶ واژه همگانی برای این گونه هدایا پیشکش بود^۷، که همواره در هر سال به نشان چاکری و فرمانبرداری بیشتر از شاه، یاد شده‌است. نوشته‌های تاریخی معمولاً هدیه را به تناسب

۱. گلستانه، ص ۶۹، ۱۵۹، ۲۱۷؛ پوتوریزه ۱۹۶۱م، سند ۱۵، همان سال؛ موسوی ۱۹۶۷م، سند ۲۱، ۱۳۵ق/۱۷۲۳م.

۲. شوشتری، تذکره، صص ۹۷، ۱۵۸، نامی، ص ۱۲۵؛ گلستانه، صص ۷۵، ۷۸، ۱۳۲، ۲۱۷.

۳. پتروشفسکی، همان، ص ۲۹۲. ۴. نامی، ص ۲۷۲.

۵. کلاتر، ص ۴۳.

۶. محمدکاظم، تاریخ، ج یک، پا: ۶۴، ب، ۱۸۶، ب، ۹۱، ب، ۱۹۲، الف، ۱۰۴، الف، ۲۱۱، الف؛ ج ۳، پا: ۱۸۱، ب، ۱۸۳، الف، و جزان؛ پوتوریزه ۱۹۵۵م، سند ۱۶۸، زرنوروزی.

۷. باستانی، ص ۱۵۵، اساره پیشکش در آذربایجان ۹۰۷ق/۱۵۰۱م؛ شاید همان واژه زیربار پیشکش باشد که در فرمانی از ۹۰۸ق/۱۵۰۲م از سوی موسوی ۱۹۷۷م، سند ۲۲، اشاره شده‌است.

منزلت و یا لیاقت دانسته‌اند. امامقلی خان والی شیراز برابر ارزش سکه لاری^۱ یا ۵۴۶۰ فلورن (پول اروپایی قدیم با ارزش‌های گوناگون در زمان‌ها) و نیز ۴۹ تکه زر، ۷۲ تکه نقره و دیگر چیزهای گرانبها و نایاب آنها را بار ۳۰۰ شتر ساخته برای شاه می‌فرستاد و به عنوان «هدیه‌ای به شاه از یک رعیت»^۲. شاه نیز در برابر هدیه‌هایی که می‌گرفت یک دست ردای افتخاری خلعت می‌بخشید که بنابر ارزش و طرح‌های تزیینی آن و با توجه به مرتبت و شأن هر کس در دربار و ارزش پیشکش وی و دیگر ملاحظات فرق می‌کرد. مجلس بخشش ردای افتخاری به گیرنده آن به ویژه اگر حکمران بوده باشد هر سال در جلسه‌ای رسمی و فوق‌العاده انجام می‌گیرد.^۳

بجز این گونه پیشکش‌های منظم سالیانه، حکمران‌های محلی نیز پیشکشی و سوغات برای شاه در برابر خواسته خود از او می‌آوردند. به ویژه هنگام طرح دعوای محلی که رضایت او را نیز خواسته بوده باشند. در این صورت ارزش پیشکشی ثابت نبود، اگرچه همواره به لحاظ اندازه «درخور» بود. اما واژه سوغات بیشتر در هدیه به کسان هم شأن یکدیگر گفته می‌شد. مثلاً از یک سفیر به نمایندگی شاه خود به شاهی دیگر.^۴ به گفته شاردن، همه گونه هدیه به ویژه در نوروز و در سال نو و با جمع شدن با مبلغ مصادره‌ها، مهم‌ترین منابع درآمد نقدی به شمار می‌آمد.^۵ در کتاب خلاصه السیر آمده است که امامقلی خان هر سال ۶۰ هزار تومان به شاه پیشکش می‌داده است.^۶ به گزارش محمدکاظم، نادر مثلاً در پیشکشی و پاندازی برابر یکصد هزار تومان می‌گرفته است، که به ظاهر بسیار بالا و نامحتمل می‌نماید.^۷

باج و خراج‌هایی که اهمیت سیاسی ویژه داشت در آن بود که از نواحی خراجگذار و از سوی والی‌ها می‌رسید. از این گونه ولایت‌ها تا پایان دوره صفوی ۶ ولایت بودند.

۱. لاری سکه‌ای زرین یا سیمین برابر ۵/۴۶۰ فلورن پول اروپایی قدیم بود.

۲. هربرت، ص ۲۲۶؛ نیز نک: کارملیت‌ها، ۱۵۹/۱، ۱۶۰، ۴۰۵؛ کمپفر، سفرونمه، صص ۹۳، ۹۵، برای گونه‌ای شگفت از پیشکش؛ اولاریوس، ص ۴۴۲، به پسر و دختر بچه‌ای که پیشکش شده بودند.

۳. شاردن، ۲۲۹/۳-۲۳۲/۵؛ ۲۶۷/۵-۲۷۳، ۴۰۶؛ کمپفر، سفرونمه، ص ۹۳، ۱۲۸؛ فرایر، ۱۳۹/۳؛ تونو، ۱۰۰/۲، ۱۲۳.

۴. کارملیت‌ها، ۱۰۶/۱، ۱۵۹-۱۶۰، ۴۰۵؛ عالم‌آرای صفوی، صص ۵۴، ۲۶۵، ۳۲۹.

۵. شاردن، ۴۰۴/۵.

۶. رتلباخ، ص ۲۳، اصفهانی، ص ۴۱؛ نیز نک: کارملیت‌ها، ۱۵۹/۱.

۷. محمدکاظم، ج ۱، پا: ۱۹۰-ب.

در خوزستان (بنام عربستان در آن روزگار)، خراج صرف بقای حکومت والی و فرزندان او می‌شد.^۱ بیگلربیگی لرستان باج ثابتی می‌فرستاد که مبلغ آن در گزارش‌ها نیامده است. اما افزون بر آن همو می‌بایست ۴ هزار مرد جنگی برای نیاز کوشش‌های رزمی در بغداد، خراسان و خوزستان گسیل می‌کرد.^۲

والی گرجستان بنابر معمول، خراج خود را به موقع تا مرگ شاه طهماسب اول می‌پرداخت.^۳ هرچند او بزودی روش خود را تغییر داد. «در ۹۹۰ ق/۱۵۸۲ م، الکساندر، شاه گرجستان همه باج و خراج گذشته‌اش را که پرداخت نکرده بود به مبلغ ۳ هزار تومان یکجا به خزانه شاهی واریز کرد. وی همچنین پذیرفت یک هزار تومان برای حمزه میرزای صفوی پول بفرستد و یک هزار تومان مخارج سفر میرزا سلیمان و امیران همراهش را پرداخت کرد. وزیر الکساندر با امیران به ناحیه گنجه شتافت تا دریافت این وجوه را از نزدیک سرکشی کرده باشد.^۴ به گزارش رفیعا، در پایان دوره صفوی، شاه گرجستان به پرداخت مالیات اجبار نداشت اما معمولاً در سال نو و در میانه سال نیز او بردگانی دختر و پسر و شراب به رسم پیشکش می‌فرستاد.^۵ این گزارش از منابع گرجی و دیگر منابع نیز تأیید شده است.^۶

خان‌لرگی‌ها که گاهی در طبقه والی‌ها اشاره شده نیز هر سال بردگانی خراج می‌فرستاد.^۷ بیگلربیگ کردستان هر سال می‌بایست مالیات (خراج) می‌داد و نیز به هنگام نیاز برای کوشش‌های رزمی در بغداد، خوزستان و آذربایجان ۲ هزار سرباز می‌فرستاد.^۸ خان ایل بختیاری دو مادیان و ۹ اسب نژاد عربی، ۹ قوش شاهی سفید رنگ، ۵۰ من (۳۰۰ کیلو) نیترات شوره و دیگر اقلام مانند برنج، مرکبات و لیمو به جهت بارخانه شاه می‌فرستاد و به هنگام نیاز یک هزار مرد جنگی برای کوشش‌های رزمی بغداد و خوزستان و ۱۵۰ تا ۲۰۰ مرد جنگاور می‌بایست به جاهای دیگر می‌فرستاد.^۹ اما در همه احوال، رفیعا گزارش دارد که چنانچه حکومت‌های تابعه

۱. رفیعا، صص ۴۰-۴۱. ۲. همان، ص ۴۱.

۳. اسکندر منشی، ۸۳۸/۲. ۴. همان، ۴۰۰/۱.

۵. رفیعا، ص ۴۲؛ منجم، ص ۳۷۹، خراج شراب بارخانه شراب نامیده می‌شد.

۶. اسکندر منشی، تاریخ، ۵۴۵/۱، در ۱۰۰۵ ق/۸-۱۵۹۷ م؛ سفر به تانا و...، ۲۰۷/۲، ۲۱۷؛ لانگ، ص

۷۲، پا: ۲. ۷. شاردن، ۱۷۹/۳.

۸. رفیعا، ص ۴۲. ۹. همانجا.

پیشکش‌های سالیانه را نمی‌فرستاد، رسماً از آنها چنین تقاضا نمی‌شد.

تا جایی که به ایالت‌های خراج ده در ۹۲۲ق/ ۱۵۱۶م و بی‌شک در اوایل دوره صفوی مربوط بود، مثلاً حکمرانان گیلان سالیانه مالیاتی نقدی (مال قطعی) به اسماعیل یکم و یا به گفته برخی منابع به قزلباش‌ها می‌پرداختند.^۱ صورت ثابت خراجی این پرداخت‌ها از گزارش‌های فومنی که آن را باج و خراج معهود در کتابش نام داده، روشن است.^۲ رهر برن نمونه دیگری از همین واژه‌ها در اشاره به خراج منظم و ثابت به نام مال معهود و مال مقرری گزارش کرده است.^۳

حکمران‌های محلی در پرداخت پیشکش به شاه، عوارض گوناگونی بر مردم می‌بستند. به این عوارض به نام‌های گوناگون مانند پیشکش، پا انداز^۴ و شیلان بها، سلامی و سواری از همه بیشتر اشاره شده است. در حدود سال‌های ۹۶۸ق/ ۱۵۶۰م عوارض سواری و مقرری و نزول منظم دریافت می‌شد که بر ۱۵٪ همه درآمد مالیاتی به برآورد مستوفی خاصه در آن هنگام بالغ می‌گردید. این عوارض ضمن لغو مالیات تمغا همچنان دریافت می‌گردید.^۵ در گرجستان مثلاً عوارض سواری^۶ هر سه سال یکبار از مردم دریافت می‌شد که هر خانوار ۶۰۰ دینار در ۱۱۰۰ق/ ۱۷۰۰م بود. سرانجام این مالیات به مبلغ ۳۰۰ تومان برای همه به مقاطعه داده شد.^۷ در ارمنستان،

۱. باک - گرامون و آدل، «چهارنامه بگ بیتلیس (۱۵۱۶-۱۵۲۰م)» در ماهنامه آلمانی اسلام، ج ۶۳، ۱۹۸۶م، صص ۱۱۲، ۱۱۵؛ مرعشی، خاندان...، صص ۹۹، ۱۳۶، ۱۸۸، که به مازندران اشاره کرده که می‌بایست مال و مقرری پرداخت می‌کرد و نیز به مال دیوانی اشاره دارد.

۲. فومنی، ص ۲۵.

۳. رهربرن، همان، ص ۹۲؛ کارملیت‌ها، ص ۵۰، پا: ۱، ۵۴.

۴. شاردن، ۱۷۹/۳، که به عوارض پاندا (نوعی فرش و پارچه گرانبها انداختن زیر پای شاه در هنگام فرود آمدن از اسب اشاره دارد)؛ نیز نک: منجم، ص ۳۵۱، اشاره دارد به هنگامی که عباس اول برای شاهزاده گرجی ساز و برگی و شامل پیش‌انداز که ۳ قطعه پارچه زربفت فرستاده بود، باز هم همان اشاره دارد به پاندا، ص ۴۳۶، ۴۳۹ و باز هم در ص ۴۴۱ افزوده: به رسم پا انداز فرش در انداخته، که راه گذر پوشیده بود از پارچه‌های زربفت و مخمل و اقمشه نفیسه به فاصله ۳ فرسنگ (۱۸ کیلومتر) و مردانی با لباسهای فاخر در کناره راه ایستاده بودند.

۵. شیرازی، ص ۱۶۷، اشاره دارد به سواری نزول حال، که ۵٪ مالیات از همه گرفته شد.

۶. واژه ترکی به معنی «هدیه‌ها برای شاه» و نیز واژه سواری - جزو از داوودی، «اسناد» سند ۴؛ ذبیحی و ستوده، ج ۶، سند ۱، ۱۸، به سلامانه اشاره دارد.

۷. رهربرن، همان، ص ۹۱، ۹۲.

عوارض همانندی دریافت می‌گردید. در حدود ۱۱۰۱/ق/۱۷۰۱م کسی به نام عیسی کاتولیک از وضع مالیاتی خانوارها افزون بر جزیه خبر داده است. این مالیات تازه به ۶۶ دینار معروف شده بود و بر هر خانوار تکلیف بود. همو باز هم گزارش دارد که دریافت‌کنندگان مالیاتی معمولاً کمی پس از صبحگاه برای دریافت مالیات سر می‌رسیدند. اگرچه در دوره‌های پسین به چنین چیزی اشاره نگردیده است.^۱

در بسیاری از فرمان‌ها، به سواری و سلامی با همدیگر اشاره شده است.^۲ اگرچه گاهی با ترکیب پیشکش و یا واژه‌های همانند نیز دیده شده است.^۳ واژه سواری در بیشتر وقایع نگاری‌ها در کنار نزول آمده و هر دو به معنی پیشکش دادن کهتران به مهتران و به ویژه به شاهان دانسته می‌شد.^۴ اگرچه این واژه‌ها در مفهوم بر عکس آن نیز دیده شده‌اند، مثلاً پیشکش‌هایی که شاه به یک شاهزاده ازبک پناهنده به دربار ایران داده بوده است.^۵

ایالت‌های در زمین‌های ممالک مالیات نمی‌دادند. شاردن قاطعانه این چنین اشاره کرده است.^۶ این گزاره شاید درست باشد، چرا که این گونه زمین‌ها بیشتر امانه همه به تیول داده شده بودند و یا که از پرداخت مالیات بخشیده شده بودند. در این صورت مالیات‌های مقرر از سوی تیولداران و دیگران (سیورغال‌داران) و گروه واقفان که حق مالکانه بر درآمدها داشتند پرداخت می‌گردید. اما رهبران گزارش دارد که تیولداران می‌بایست زر شاهلیق به شاه پیشکش می‌کردند.^۷ که به نظر می‌رسد در راستای رفتار همه کسان اگرچه از پرداخت مالیات بخشیده شده بودند در برابر امتیازهایی که از شاه می‌گرفتند اما به گزارش شاردن، شاه تنها از ممالک رسوم یا تعرفه‌ای به دو گونه عادی یا فوق‌العاده دریافت می‌کرد. پیشکش‌های عادی آنها بود که مثلاً بهترین فراورده آن

۱. پتروشفسکی، همان، ص ۲۸۳.

۲. فومنی، ص ۱۰۰؛ پاپازیان ۱۹۵۶م، سند ۸، ۹ و ص ۲۳۷؛ نوایی، شاه اسماعیل، ص ۱۰۷؛ مدرسی

- طباطبایی، تربت پاکان، سند ۵۷.

۳. ذبیحی و ستوده، ج ۶، سند ۴؛ دانش‌پژوه، «دوفرمان...» صص ۱۴۳-۱۴۵؛ رفیعا، ص ۱۲۹، پیشکش و دوشلوکات نیز یاد شده‌اند.

۴. اسکندر منشی، تاریخ، ۳۳۴/۱، ۳۵۳، ۴۶۴، ۶۴۸/۲، ۷۷۳، ۹۳۸؛ دورفر، ۳۳۵-۳۳۶.

۵. اسکندر منشی، ۶۱۰/۲، ۷۲۸. ۶. شاردن، ۳۹۴/۵.

۷. رهبران، همان، ص ۵۴.

ایالت را حکمران برای شاه می فرستاد. به این گونه که کردستان بهترین کره و پنیر یا گرجستان بهترین شراب را می بایست هر سال در اندازه های در خور شاه به دربار او و به بارخانه جات او می فرستاد.^۱ یعنی بارخانه شاهی^۲ که گاه به یادبود معروف بود. فرایر با تأیید آن نوشته است: «شاه انتظار آن را داشت که همه گونه فراورده ای نوبرانه آن از ایالت ها توسط حکمرانان پیش از همه نخست خود او آن را دربارخانه خود داشته باشد».^۳ اما کمپفر گزارش دارد که يتولداران، شاه را تنها با سرباز و فراورده های کالایی پیشکش می دادند.^۴ اگرچه فومنی به خوبی روشن ساخته است که بارخانه را می شد نقدی هم پیشکش داد. او چنین گزارش کرده است: «بارخانه ای از نقد و از کالا پیشکش داده می شد» یعنی تعارف پیشکش به کالا و نقد زرشاه لقی^۵ واژه بارخانه در اشاره به یکی از عوارض فراوان از اخراجات که مردم به پرداخت آن ملزم می شدند نیز به کار رفته است.^۶ حکمران ها نیز به نوبه خود از زیردستان هر سال پیشکش بارخانه می خواستند.^۷ رسم فوق العاده نیز به گفته شاردن با پیشکش های همانندی و نیز چیزهای کمیاب و گرانبها در نوروز هر سال پیشکش می گردید. اندازه و خوبی پیشکش ها شرح داده نمی شد و به ثبت هم نمی رسید. چنانچه عرفاً این کار معمول می گردید طبعاً می بایست توسط یک پیشکش نویس به ثبت در می آمدند. جمع همه این گونه رسوم، لیکن نامشخص مانده است.^۸ مبالغ سالیانه شاید ثابت بود، ولی به مرور تغییر یافته اند.

پیشکش ها نه تنها از سوی دولتمردان، بلکه از مالکین خرده پا و کوچک نیز به شاه

۱. رفیعا، ص ۴۲؛ داوودی، «اسناد...»، سند ۱۰؛ موسوی ۱۹۷۷م، سند ۱۷، بارخانه شراب؛ بردسیری، ص ۳۲۸.
۲. شاردن، ۳۹۵/۵.
۳. فرایر، ۲۱۶/۲؛ شاردن، ۳۹۵/۵، اشاره دارد به اینکه دربار شاه از همه این پیشکش ها بهره مند می شد.
۴. کمپفر، سفرنامه، صص ۱۱۸، ۱۲۴، ۱۲۸، با تفصیل.
۵. فومنی، ص ۱۹۴.
۶. باستانی، ص ۱۵۹، کرمان و قاین در ۱۰۲۰ق/۱۶۱۱م؛ عالم آرای صفوی، ص ۳۲۱، ۵۰۱ اسکندر منشی، ۹۸/۱، ۲۷۵، ۳۵۴؛ ۵۲۹/۲، ۶۰۳، ۶۴۷.
۷. والی ها، مانند والی گرجستان و نیز يتولداران کلاً از زیردستان خود انتظار رفتاری همانند رفتار با شاه داشتند، از بروسه، ۱۰۵/۱؛ نیز شاردن، ۴۰۹/۵، ۴۱۰.
۸. شاردن، ۳۹۴/۵-۳۹۵.

تقدیم می‌گردید. در فرمانی آمده است که گیرنده فرمان مبلغ ثابت سالیانه پیشکش را در برابر بخشودگی مالیاتی خود تقدیم داشته بود.^۱ افزون بر پیشکش‌ها که در بالا یاد گردید، واژه‌های دیگری نیز به کار می‌رفت مثل؛ انعام و پاندا. معنی درست این واژه‌ها چندان روشن نیست واژه دوم در تقدیم باج به شکل فرش و پاندا زیر پای حاکم یا شاه بود، اما واژه نخست معمولاً به عنوان رشوه تعبیر می‌گردید.^۲ با توجه به این واقعیت که بیشتر پیشکش‌ها «رشوه» حساب می‌شدند و نیز اینکه واژه یاد شده به عنوان منبع درآمد قانونی در کتابی یاد شده، بهتر است که واژه‌های بی‌طرفانه‌تری همچون «تعرفه» و «بخشش» و «تعارف» گفته شوند. این به نظر ساده‌تر می‌رسد، زیرا که در سلسله مراتب دوایر مالی یک نفر پیشکش‌نویس بود که وظیفه‌اش ثبت همه پیشکش‌ها و انعام‌ها و غیره تقدیم شده به شاه در دفتری ویژه بود و نیز راهنمایی کسانی که حضوری پیشکش‌های خود را به او تقدیم می‌کردند.^۳ تناسب پیشکش‌ها و تعیین میانگینی از آنها به گفتگو بستگی داشت و ممکن بود روزهایی میان مقام‌های دربار و پیشکش‌دهندگان به درازا کشد. در صورتی که پیشکشی‌ها کالایی و غیرنقدی بود ارزش بازار آنها از سوی ناظر بیوتات و به کمک رئیس صنف هنروران در کارگاه‌های شاهی برآورد می‌گردید. این کار به این سبب بود که شاه می‌بایست دو برابر ارزش پیشکشی‌ها جبرانی برگشت می‌داد.^۴ پیشکش‌دهنده بسته به نتیجه‌نهایی گفتگوها ممکن بود از درستی برآورد حس فریب کرده یا نکند. مینورسکی در این باره با نگاه خوش بینی گفته است که پیشکش‌دهنده قاعدتاً از کاهش ارزش هدیه‌اش طبعاً ناراضی می‌شد.^۵ نویسنده این نظر مینورسکی را کاملاً درست دانسته است، چرا که اگر هدیه دهنده دو برابر ارزش پیشکشی خود را باز پس می‌گرفت مشکلی پیش نمی‌آمد.

۱. پوتوریزه ۱۹۶۲م، ص ۲۲.

۲. پاندا نیز بنا به عرف و عادت، یعنی فرش کردن زمین زیر پای شاه با پارچه‌ها و شال‌های زربفت بود تا او پس از فرود از اسب پا روی آن گذارده راه برود تا وارد کاخ شود. فریزر، ج. ب.، سفرهای کردستان و بین‌النهرین و دیگر، ۲ جلد، ج: لندن، بی‌تاریخ، ۲۵۰/۲؛ منجم، صص ۹۴، ۲۲۴، به عنوان گونه‌ای از عوارض در اظهار بندگی به شاه و پرداخت وجه نقد نیز دیده شده است.

۳. شاردن، ۲۸۱/۲-۲۸۲؛ ۱۵۴/۳، ۳۷۶/۵، ۳۹۵؛ تذکره الملوك، ص ۱۵۶؛ رفیعا، ص ۱۱۶.

۴. کمپفر، سفرنامه، صص ۸۲، ۲۱۷؛ شاردن، ۱۹۶/۳-۱۹۸، که تفصیل بیشتری از ماجرا داده است.

۵. تذکره الملوك، ص ۱۵۶.

اما اگر برآورد ارزش هدیه‌اش کمتر از انتظار او بود طبعاً هدیه‌کننده مایل به آن کار نبود. این موضوع برای پیشکش دهنده‌های اروپایی که هیچ‌گاه دو برابر پس نمی‌گرفتند هیچ اهمیت نداشت و به این گونه ملاحظات حساسیت نداشت.^۱

افزون بر خود پیشکشی، اهداکننده می‌بایست درصد خاصی نقداً بابت هدیه‌اش نیز پرداخت می‌کرد. به گفته شاردن این درصد از ۱۱ تا ۱۸ درصد بود که ۱۰٪ آن برای شاه و باقیمانده برای ناظر بیوتات می‌رفت.^۲ اما به گزارش هلندی‌ها این درصد کلاً ۱۰٪ بود که می‌بایست به ایشیک آغاسی باشی پرداخت می‌شد. در ۱۱۰۲/ق ۱۶۹۱م، سفیر هلند به نام ژان وان لینه^۳ از پرداخت این ۱۵٪ خودداری کرد که از سوی شاه وقت سلیمان پرداخت شد.^۴ در ۱۱۴۵/ق ۱۷۳۲م هنگامی که هلندی‌ها خواستند به نادر پیشکش دهند، این ۱۵٪ را به شکل کارمزد محصلان دادند.^۵ در جاهای دیگر شاردن گزارش دارد که پیشکشی‌های نقدی با تعرفه ۵٪ همراه بود که می‌بایست به خزانه‌دار پرداخت می‌شد و او به نوبه خود با درباریان دیگری شریک می‌شد. چنانچه هدیه شامل اسب بود نرخ تعرفه ۵٪ می‌بایست به میرآخورباشی پرداخت می‌گردید و اگر سنگ بهادار بود ۲٪ به زرگرباشی پرداخت می‌شد.^۶ رفیعا گزارش دارد که هدیه‌ای تحویلی به ایشیک آغاسی باشی شامل ۱۰٪ و از همین ۱۰٪، ۱۰٪ یعنی ده یک می‌بایست به پیشکش‌نویس داده می‌شد.^۷

تذکره‌الملوک گزارش دارد که این پول هدیه‌ها میان درباریان عمده تقسیم و توزیع می‌گردید و به زیردستان آنها نیز از سهم مافوقشان پرداختی‌هایی می‌شد.^۸ اندازه پول‌های هدیه‌ای برای انعام‌ها و ردای منزلتی ۱۰٪ بود. نمونه‌هایی در تأیید این تعرفه ۱۰٪، تعرفه خدماتی برای دریافت ردای منزلتی نیز یاد شده است. این ردا از سوی شاه

۱. VOC واک، گزارش‌های شرکت هلندی هند خاوری، شماره ۲۳۲۲، پا: ۲۹۹ و رو به رو ۳۰۰.

۲. شاردن، ۳۵۹/۵، ۴۳۰؛ کمپفر، سفرنامه، ص ۸۰؛ تذکره‌الملوک، ص ۱۵۶.

3. Johan Van Leene.

۴. VOC واک، شماره ۱۵۲۰، پا: ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۶۹۱/۱۰/۱۳ = صفر ۱۱۰۳.

۵. همان، شماره ۲۳۲۲، پا: ۲۹۹ تا ۳۰۰.

۶. شاردن، ۲۱۹/۳-۲۲۱، ۲۳۱؛ تونو، ۳۰۰/۲؛ کمپفر، سفرنامه، صص ۸۱-۸۲.

۷. رفیعا، صص ۵۲، ۷۰، ۱۱۷.

۸. تذکره‌الملوک، ص ۸۷، بندهای ۱۲۷-۱۳۱ و دیگر.

به مقام‌ها یا هر کس دیگر داده می‌شد و نشان رضامندی شاه از دریافت‌کننده آن بود. مقام‌هایی که مجلس مراسم پر هزینه بخشیدن ردا را اجرا می‌کردند برای آن تعرفه را دریافت می‌کردند. اما شاردن از کسانی که به این رسم خشنود نبودند گفته است که این وجوه درآمدی از مالیات بر داراها بوده‌است. در هر حال، شاه همچنان برای خود سهم درخوری از منافعی به ناروا و به زور از مالیات‌دهندگان می‌گرفته است.^۱

نرخ‌ها ثابت بود و می‌شد تا ۵۰٪ ارزش هدیه‌ها بالا رود.^۲ اگرچه در نهایت دریافت‌کننده این وجوه لزوماً خود شاه نبود، بلکه مقام‌های پیرامون او بودند. اسقفی مسیحی به نام فدلی^۳ در ۱۳۴۱ق/۱۷۲۲م برای دریافت ردای منزلت خود وجوهی به شرح زیر پرداخته بود:^۴

در ۶ ژانویه به نوکران میهماندار ۶/۳۰؛ به میراب ۱/۵۰؛ به ۴ نوکر همراه ۱ سقف برای دریافت پاسخ ۲/۱۰؛ به منشی، ممدک ۴۵؛ به معادن میهماندار ۲۲/۵۰؛

۱۲ ژانویه به مردانی که خلعت را آورده بودند ۱۵/۰۰

۱۶ ژانویه به ملای رونویس‌کننده رقم ۰/۳۰

۲۲ ژانویه برای تأیید رقمها ۳/۸۲

(نویسنده تاریخ به سال و واحد پول را ذکر نکرده‌است)

خریده‌هایی که از بیوتات شاهی می‌شد ۵٪ اضافه‌تر افزوده می‌گردید که حاصل آن میان کارکنان بخش‌ها سرشکن می‌گردید.^۵ این تعرفه اضافی از بخش دادگاه عالی شاید دوشلک گفته می‌شد و این تعرفه پیش از صفویه نیز بود. در دوره آق‌قویونلوها به دوشلک حکمی (تعرفه معمول دادگاه عالی) و استصوابی (منسوب به یکی از اداره‌ها) نیز دیده شده‌است.^۶ این کارمزد بر بخشش‌ها، پیشکش‌ها و گونه‌های دیگر بخش‌های شاهی چه از سوی او و یا به سوی او یکسان بسته می‌شد.

در ساختار مدیریت مالیاتی کشور یک شغل به نام ضابط دو شلک وکیل اشاره شده که مسئول گرفتن دوشلک‌های وکیل بود. و این هنگامی بود که انتصاب‌ها (ارقام)

۱. شاردن، ۲۳۱/۳.

۲. همان، ۳۶۰/۵، ۴۰۶.

3. Bishop Fedeli.

۴. کارملیت‌ها، ۵۵۹/۱.

۵. تذکره الملوك، ص ۱۵۶؛ کمپفر، سفرنامه، ۱۲۴-۱۲۵.

۶. مدرسی - طباطبائی، فرمان‌ها، ص ۱۱۱؛ مینورسکی، "یک سیورغال..."، صص ۹۵۴-۹۵۶.

دربارهٔ تیول‌ها، همه ساله‌ها، انعام‌ها، سیورغال‌ها، معافی‌ها و مانند آنها صورت می‌گرفت و از دیوان اعلا صادر می‌شد. و نیز مقامداری به نام دوشنکچی وجود داشت که از کارکنان کاخ شاه شمرده می‌شد.^۱ دو شلک به ویژه هنگام اشاره به آن به نام یکی از تعرفه‌های دریافتی (رسوم) مسئول مهر کوچک: ۸۳۵ دینار دو شلک هر تومان از حقوق سال نخست انتصاب مقام‌ها نیز یاد شده است.^۲

ضابط دو شلک در متن رقم واریسی پرداخت آن را به عهده داشت. این تعرفه گونه‌ای از پرداخت نقدی بود که نرخ آن بنا به دست‌ورهای بودجه سال تعیین می‌گردید، یا بنا به گزارش دستورالملوک رفیعا ۵٪ (ده نیم) بود.^۳ اگر بدهکار نقدی پرداخت نمی‌کرد از اعتبار او در پایان سال توسط دبیرخانه کسر می‌گردید. ضابط دو شلک این وجوه را برای تأمین هزینه‌های تعیین شده در هدف‌های ویژه که هنوز مشخص نشده بودند به کار می‌برد.^۴ وکیل تنها مقامی نبود که دو شلک می‌گرفت. نرخ دو شلک هنگام دریافت ردای منزلت ۱۰٪ تعیین شده بود و با رسوم در یک رسته بود.^۵ در دیگر حالت‌ها نرخ ۵٪ که به دو شلک محدودی اشاره می‌گردید^۶ حال آنکه دربارهٔ کسی که مهر شاهی (مهردار همایون) را نگه می‌داشت در ابتدای سال نخست دو شلک او پرداخت می‌شد و پس از آن هر سه سال یکبار^۷ پرداخت می‌شد. دواتدار نیز دو شلک می‌گرفت.^۸ برخی گروه‌ها هیچ الزامی به پرداخت دو شلک نداشتند:

«زمانی عرب‌های بادیه، شریف‌های مکه، ساکنان سرزمین مقدس و همچنین شاهسون‌ها و دیگر میهمانان که پیشکش‌هایی می‌آوردند هیچ گونه دو شلکی پرداخت نمی‌کردند و نیز از بخشش‌ها (انعام) که به آنها داده می‌شد هیچ مشمول دو شلک نمی‌شدند.»^۹

اسکندر منشی از دوشلک منظورش گونه‌ای از بخشش بود که هنگام اشاره به دو شلوکات ارکان دولت، یعنی بخشش‌های پرداختی به مقام‌های برتر دولت یاد کرده است.^{۱۰} از سلیمان صفوی در فرمانی آمده است که معافی مالیاتی شمار بسیاری از

۲. تذکره الملوک، صص ۶۳، ۱۵۷.

۱. رفیعا، ص ۶۸.

۴. تذکره الملوک، ص ۷۷؛ رفیعا، ص ۹۵.

۳. رفیعا، ص ۹۵.

۶. رفیعا، صص ۷۷، ۱۲۰، ۱۲۹.

۵. تذکره الملوک، ص ۹۶.

۸. تذکره الملوک، ص ۶۳.

۷. همان، ص ۷۶.

۱۰. اسکندر منشی، تاریخ...، ۳۶۱/۱.

۹. همان، صص ۸۷، ۹۶، بندهای ۹۲، ۱۴۱.

عوارض و تعرفه‌های بسته شده بر بازرگانان و صنعتگران استرآباد شامل تعرفه‌ای به نام دوشلک وزیر و وکیل مستوفی یاد شده است.^۱ این موضوع در متن فرمان دیگری از ۹۳۱ق/ ۱۵۲۵م که در آن نقیب‌النقباء معافی مالیاتی گرفت و ضمن آن به دو شلک و دست‌انداز و پیشکش، عیدی و نوروزی اشاره گردیده بود.^۲ همچنین در دستورالملوک رفیعا واژه‌هایی چون دو شلک و پیشکش‌های مقرری اشاره شده است.^۳ همه حاکی از آن است که این واژه به گونه‌ای بخشش منظم یا گونه‌ای از رسوم بود که بر بسیاری از داد و ستدها در ادارات تعیین می‌گردید.^۴

گونه دیگری از مالیات‌ها به نام انفاذ^۵، یعنی کالاهای فرستاده از وزیران، عمال و گرگ یراقان^۶ بود که مقام‌های گوناگونی از درباریان سهمی از آن برای خود می‌گرفتند، از ۱٪، ۲٪، ۴٪ تا ۱۰٪ بهای کالا می‌رسید.^۷ گرگ یراقان شاید نماینده ناظر بیوتات در ایالت‌ها بودند که وظیفه آنها اطمینان از فرستادن و دریافت کالاهای انفاذ (جیره) به هنگام و اندازه درست آن بود. اولاریوس بر این باور ناظر را گرگ یراق شمرده است.^۸ ایالت کرمان می‌بایست ۱۸ هزار من هر سال روغن به بیوتات می‌فرستاد که در محل به نسق روغن معروف بود.^۹ ظاهراً انفاذ صورتی از کالاهای معینی بود که از هر ایالت، بسته به محصولات آن با ویژگی‌های گوناگون می‌رسید. مثلاً کلانتر یزدکه نایب وزیر هم بود از سوی سلطان حسین در ۱۱۲۵ق/ ۱۷۱۳م دستور یافت به ارسال انواع کالاهایی که بنابر معمول و مقرر بود، همچنان ادامه دهد.^{۱۰} در یک نمونه به این گونه

۱. ذبیحی و ستوده، ج ۶، سند ۲۰. ۲. اوین، "یادداشت..."، ص ۱۴.

۳. رفیعا، ص ۷۶.

۴. دورفر، ۲۱۱/۳-۲۱۴، در شناسه دوشلک و درگ فتمان ریشه‌یابی و معنی این واژه.

۵. واژگان کتاب: خواربار و سورات‌چی و جیره‌رسان.

۶. ناظران بیوتات شاهی واژگان. ۷. تذکره الملوک، ص ۱۵۶.

۸. اولاریوس، صص ۵۲۸، ۶۷۲؛ تذکره الملوک، صص ۱۷۷-۱۷۸؛ رهبرن، پرووتیزن، صص

۱۲۳-۱۲۴؛ به ویژه نک: منصوری، فیروزه "هنر و مردم"، شماره ۱۶؛ ۱۸۹-۱۹۰، صص ۵۵-۵۹.

۹. بردسیری، صص ۵۶-۵۷؛ ۳۳۸، ۴۳۱، ۶۱۰، ۶۴۱، مشکل این گونه پرداخت‌های کالایی ثابت آن بود که حکومت مرکزی توجهی به رویدادهای طبیعی نمی‌کرد و گاهی اندازه عرضه کالا کمتر از تقاضاهای سالیانه دربار می‌شد که سبب مرگ و میر فراوان گله‌ها و رمه‌ها و یا کاهش محصولات بود.

۱۰. افشار، ایرج، "سه فرمان..." فرهنگ ایران زمین، شماره ۱۵، ص ۴۰۰.

مالیات‌های وجوه انفاذ اشاره شده است.^۱ یا که به واژه تحویلات در اشاره به هزینه‌های مالیات‌دهنده‌ای که هزینه‌های فرستادن این گونه کالاها و شاید درآمدهای دیگری که به اداره امور مالی پرداخت کرده بوده است.^۲

در دوره افشاری و زندی، پیشکش همچنان از سوی حاکمان محلی و مردم به شاه و به بزرگان ادامه داشت. همان گونه که در روزگار گذشته پیشکش‌های کالایی یا نقدی بودند. چنانچه پیشکش‌ها کالایی بود، ارزش بازار برای آنها تعیین می‌شد.

در استرآباد ظاهراً افزودن به بهای پیشکش‌ها تن‌اندازه‌ای معمول بود. مثلاً محمدکاظم در کتاب خود اشاره کرده است که در ۱۱۴۵ ق/ ۱۷۳۲ م قبایل عرب ۱۲ هزار اسب و ۱۰۰ هزار گوسفند به نادر پیشکش کردند.^۳ اگرچه این شمار بی شک بزرگ نمایی شده اما خود رویداد نشانگر نمونه‌ای از مالیات کالایی می‌توانست باشد.^۴

کریم‌خان زند از والی‌های کردستان و لرستان، خوزستان و از قبایل عرب بنی کعب و نیز بختیاری‌ها و دیگر باشندگان پیشکش و دیگر هدیه‌ها درخواست می‌کرد.^۵ گرفتن پیشکش از شهر شیراز و پیرامون آن به هنگام کریم‌خان ادامه یافت و مبلغ آن ثابت ماند.^۶

اموال مصادره‌ای و تاراج

شاه ۱/۵ از تاراج‌های جنگی را به نام ظل‌اللهی یا سایه خدا روی زمین بودن می‌گرفت، همان گونه حضرت محمد(ص) بنابر آیه شریفه «فلله خمس» و للرسول...^۷، چنان می‌کرد. تاراج حاصلی بود که از رزمگاه باقی می‌ماند. مثلاً اسماعیل یکم پس از گشودن هر شهر باب غارت و چپاول را می‌گشود و از میان آوار

۱. پتوریزه ۱۹۶۵ م، سند ۳۵، در فرمان صورتی که میان آن به وجوه ضبطی یا به عوارض منظم اشاره شده بود؛ موسوی ۱۹۶۷ م، سند ۲۲ (۱۷۰۳ م)، انفاذ به صورت پولی نیز فرستاده می‌شد؛ همان ۱۹۷۷ م، سند ۱۷ (۱۷۰۹ م)؛ انفاذ خزانه عامره هنگامی که قشون می‌رسید به نام انفاذ اردو گفته می‌شد. داوودی، «اسناد...»، سند ۱۰.

۲. تذکره الملوک، ص ۱۸۳، آرونووا - اشرفیان، ص ۸۴.

۳. محمدکاظم، ج ۱، پا: ۲۰۶ ب، نیز پا ۱۵۴ الف.

۴. آرونووا - اشرفیان، ص ۸۴.

۵. پری، کریم‌خان، ص ۲۳۶؛ نامی، ص ۱۳۰.

۶. کلاتر، ص ۷۰.

۷. اسکندر منشی، ۱۴۶/۱؛ بردسیری، ص ۶۲۱، اشاره دارد به سوره ۸ انفال، آیه ۴۱ قرآن.

جنگ، چیزهای گرانبها برای خود و سربازانش بسیار بود و تا جای ممکن می‌گرفت و آنها را خشنود می‌ساخت.^۱

مصادره دارایی‌ها (ضبط نمودن یا فرمودن) سرچشمه درآمد منظمی برای شاه بود. مثلاً در حدود ۹۹۳ق/ ۱۵۸۵م زندانیان دارا به گیرندگان مالیات‌ها واگذار می‌شدند تا بر دارایی آنها جرایمی تعیین کرده و دارایی شان مصادره می‌گردید.^۲ در ۹۹۵ق/ ۱۵۸۷م کسی به نام فرهاد آقا هرچه داشت مصادره گردید و پول بسیار از نزدیکان و نمایندگان مالی او گرفته شد.^۳ در هنگام ستیز میان قزلباش‌ها در اصفهان و در آن سال یک نزاع و درگیری بزرگ میان اداره کنندگان شهر و دربار شاه رخ داد و همه داد و ستدها ایستاد، جز یک فعالیت که همچنان ادامه یافت و آن هم با زور و ترساندن مردم از آنها پول می‌ستاندند و داراییشان مصادره می‌شد. تیولداران اصفهان و جوه هنگامی به شکل عوارض دوشلکات برای مقام‌های عالی رتبه حکومتی جمع‌آوری کردند. این عوارض از سوی کسانی با برات‌هایی که در دست داشتند و از امیران صادر می‌شد و با نمایندگانی برای دریافت آن از مردم به سوی آنها گسیل می‌شدند. اما از آن رو که هیچ پرسش درباره شیوه‌های به کار رفته نمی‌شد، هر کس که در دستش براتی بود دو برابر ارزش اسمی آن می‌گرفت.^۴ در ۹۹۵ق/ ۸-۱۵۸۷م عباس اول یاغیانی را به مرگ کیفر می‌داد و دارایی‌هایشان را مصادره می‌نمود، همه کسان متهم دیگر نیز به سختی مجازات شده و پول جریمه‌ها برای پادشاه به امیران همراه خود برای گسیل شدن به رزمگاه خراسان می‌بخشید.^۵

سرچشمه درآمد دیگر بنابر قوانین عرفی آن بود که شاه می‌توانست خود را وارث هر کس که می‌خواست می‌نمود. مثلاً ثروتمندانی که می‌مردند، شاه خود را وارث آنان قلمداد می‌کرد و همه دارایی آنها را به جنگ می‌آورد و هیچ کس یارای ایستادگی در برابر شاه نداشت.^۶ به گفته تونو کسانی که به مرگ کیفر می‌یافتند، همه دارایی آنها به سود حکومت مصادره می‌شد.^۷

۱. سفر به تانا...، ۴۹/۲، ۵۰، ۵۲. ۲. اسکندر منشی، ۴۷۸/۱.

۳- همان، ۴۹۷/۱. ۴. همان، ۵۰۰/۱.

۵. همان، ۵۱۴/۱، برای دیگر نمونه‌ها نک: همان ۵۵۵/۲، ۶۴۶، ۶۷۶، ۸۱۴؛ کارملیت‌ها، ۱۵۹/۱.

۱۶۹، ۱۹۸، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۶۶. ۶. هربرت، ص ۲۲۶.

۷. تونو، ۱۰۰/۲.

مالیات شرعی

همه مسلمانان بنابر قانون شرع می‌بایست مالیات خمس و زکات (وجوه اخماس و زکوات نیز اشاره شده‌اند) را پرداخت کنند. با توجه به منبع دارایی یا فراورده‌ها که مالیات داشت، نرخ آن گوناگون بود. دومان اشاره کرده‌است که مالیات‌دهنده می‌توانست این وجوه را به دلخواه به یک بنیاد شرعی یا یک سید فقیر ببخشد.^۱ اما آنچه از فرمان‌های شاهان روشن می‌گردد بر اینکه این گونه مالیات‌ها به صدر پرداخت می‌شد. در ایران زمان صفوی و در دوره پس از آنها در سده ۱۲ق/۱۸م میان همه گونه‌های مالیاتی می‌شد اینها را شاهد بود. پیش از همه و مهمتر آنها، مالوجها بود (= مالیات زمین) که از روستاها گرفته می‌شد. سپس در اهمیت دومین مالیات به نام تمغا که شامل مالیات کسب و کار و پیشه‌های دستی بود. این مالیات‌ها شامل غیرمستقیم، که از همه مهمتر مالیات گمرکی و عوارض گوناگون بود. سومین دسته از مالیات‌ها، اجاره‌ها، و واگذاری‌ها و بهره‌برداری‌های غیرکشاورزی املاک حکومتی در اجاره کسان دیگر برای بهره‌برداری (منابع طبیعی و یا مستغلات) بود. چهارمین دسته، عوارض فوق‌العاده و اضافی و تعرفه‌هایی به نام اخراجات، عوارضات و دیگر تکالیف دیوانی بود. و آخرین آنها، مصادره دارایی‌ها و داشته‌ها که بسیار در خور توجه بود. مالیات‌ها بیشتر کالایی و یا به عرضه برخی خدمات‌ها بود، و برخی مالیات‌ها که پولی بود، پاره‌ای در گستره کشور و منظم‌اً در سراسر دوره صفوی دریافت می‌شد. مالیات‌های دیگر که نامنظم بودند و در برخی ایالت‌ها و یا تنها در پاره‌ای جاها دریافت می‌شدند.

فصل شش

تغییر و تحول در سیاست مالیاتی حکومت

تبرستان
www.tabarestan.info

شاهان صفوی همچون شاهان پیشین خود از ۹۰۶ق/۱۵۰۰م برای ایران حکم راندند بر سرچشمه منابع درآمد کشور یعنی مالیات‌ها و مانند آن سرپرستی می‌کردند که بیشتر از زمین به دست می‌آمد و برای پیشرفت آنها بسیار با ارزش بود. به این صورت که شاهانی قدرتمند و قوی شوکت می‌کوشیدند و پیروز هم می‌شدند تا هر چه بیشتر بر امور مالی کشور تسلط داشته باشند و به عکس شاهان ضعیف و سست عنصر که تنها به خوش‌گذرانی سرگرم می‌شدند.

اگرچه سوءاستفاده از اختیارات توسط مقام‌های حکومتی و اربابان حاکم بر کشور و سرکوب آنها توسط شاهان، آنان را گاهی برای اصلاح اوضاع و ادار به دخالت می‌کرد، اما این دخالت‌ها بیشتر در آرام ساختن کشمکش‌های تند بود و نه درمان مزمن اوضاع دشوار در کشور. شاهان خودشان نیز سبب رفتارهای بسیار سختگیرانه و جابرانه، هرگاه ضرورت‌های مالیات‌گیری بر گوش دادن به ندای وجدان برتری می‌یافت، بوده‌اند. مثلاً نادر به ویژه گاهی چنان رفتار می‌کرد که گویا یک کشورگشای بیگانه بوده و نه یک حاکم بر کشور خویش.

هرگاه ضرورتی بسیار مهم پیش می‌آمد و یا عرضه خدمت مهمی به شاه پیش آمد می‌کرد، معافیت‌های مالیاتی داده می‌شد. در ۱۳۰ سال نخستین حکومت صفوی به ویژه به هنگام تغییر مذهب رسمی از تسنن به تشیع پادشاه‌های بخشودگی مالیاتی داده می‌شد. افزون بر اینها به‌رغم رفتار بیشتر غیراخلاقی و نامسلمانی از سوی شاهان، کوشش آنها در نمایش وجهه‌ای پرهیزگارانه در برابر مردم، آنها را به وقف دارایی و

بخشش داشته‌های خود که ظاهراً به شیوه‌ای مشروع به‌دست آمده بود وامی داشت. حکومت صفوی از نخست شیعی و متشرع پایه‌گذاری شد و قشون آن بیشتر از ایل‌های قزلباش که بسیار تندرو در وفاداری به اسماعیل یکم، اولین شاه این سلسله تشکیل شده بود. اگرچه نقش و سلطه او بر این ایل‌ها پس از شکست از عثمانی در دشت چالدران (در نزدیکی شهر خوی) در ۹۲۰ق/ ۱۵۱۴م، بسیار کاهش یافت. تا سرانجام در فاصله سال‌های ۹۴۱-۹۳۰ق/ ۱۵۳۴-۱۵۲۴م پس از مرگ اسماعیل یکم، کشور صفوی به‌دست امیران قزلباش افتاد.

اما طهماسب اول فرزند و جانشین اسماعیل یکم بر آن شد که گونه‌ای از موازنه از راه خنثی کردن و تضعیف نیروی قشون و سیاسی ایل قزلباش پدید آورد. برای این خواست او کوشید نیروی تازه‌ای بجز قزلباشان و بیشتر از ایرانیان به نام غلامان که تنها وفاداریشان به شاه بود وارد گود سازد. این سیاست در کند کردن و ناتوان ساختن ایل‌های قزلباش بسیار کارا گردید.

کوشش دیگر نیز آن بود که بخشیدن سیورغال (معافی - موروئی مالیاتی) کمتر شد و به جای آن واگذاری تیول‌ها (واگذاری موقت منابع درآمدی) تشویق گردید. سیورغال نه تنها شامل معافی مالیاتی بود بلکه مصون از دخالت‌های نظام قضائی و اداری حکومت مرکزی نیز بود. دارایی‌های بسیار گسترده سیورغال که گاهی به گستره یک ایالت نیز می‌رسید و اختیارات مرکزی سلسله‌های شاهان پیشین تیموری و آق‌قویونلوها را کاهش داده بود.

پس از مرگ طهماسب اول، از ۹۸۲ تا ۹۹۶ق/ ۱۵۷۴-۱۵۸۸م میان گروه‌های درگیر حکومتی نزاع بزرگی در داخل کشور رخ داد که به توانمندی بیشتر موقعیت شاه انجامید (شکست ترکمان تباران قزلباش در برابر تاجیکان ایرانی تبار). سرانجام عباس اول توانست قدرت و اختیارات حکومت مرکزی را توانایی بیشتر بخشد و برای نگهداری روند آن نه تنها به گسترش سرپرستی شاه بر ساختار مالیاتی کشور با پیشبرد واگذاری زمین‌های تیول، و پرداخت حقوق‌های همه ساله به جای سیورغال ادامه دهد و نیز به گسترش زمین‌های خاصه یعنی زمین‌های شاهی به جای زمین‌های حکومتی یعنی زمین‌های ممالک گرایش بیشتری پیدا کرد. این امر به ویژه به افزایش دامنه زمین‌های خالصه که جزئی از خاصه و ملک عام و از راه پیروزی در جنگ‌ها، مصادره‌ها یا مجهول المالك بودن زمین بوده و به نفع عموم ضبط می‌شدند، انجامید. اداره

زمین‌های خالصه با مدیریت خاصه بود. عباس اول با گسترش سرپرستی خود بر گردآوری درآمدها و هزینه‌ها در این زمین‌ها توانست زمینه نیرومندی بر افزایش اختیارات حکومت مرکزی پدید آورد که تا پایان دوره صفوی دوام یافت.

جانشینان عباس اول (صفی یکم و عباس دوم) نیز توانستند اختیارات حکومت مرکزی را افزایش دهند، اما سلیمان و سلطان حسین تنها توانستند تا اندازه‌ای به حفظ وضع موجود بکوشند. اگرچه کاهش بیشتر زمین‌های تیول نیز دنبال می‌گردید، اما نه پیگیرانه، البته وجود روش جایگزین مانند تیول‌های زماندار تا اندازه‌ای به افزایش سرپرستی حکومت مرکزی بر درآمدها کمک می‌کرد. فشار بیگانگان بر ایران کاهش یافته بود زیرا که تهدید ازبکان و عثمانی در میانه سده ۱۷/ق ۱۱ پایان یافته بود. تنها تهدید بیگانه از سوی حکومت مغولی هند بر قندهار باقی مانده بود که آن خصوصت سیاسی تندی از جنگ‌های با ازبکان و عثمانی در بر نداشت. این آرامش نسبی همراه با شاهان ضعیف بر کشور و وضعیت بد بهره‌برداری از زمین‌های خاصه به کشمکش‌های میان گروه‌های مرزنشین مانند افغان‌ها، لزگی‌ها و بلوچ‌ها انجامید. روستاییان ظاهراً بسیار پیش از گذشته به سبب فزونی دشواری‌های اقتصادی و مالی زیر بهره‌کشی رفته بودند. همه اینها به وضعیت اقتصاد ناتوان و ناامنی در راه‌ها کمک می‌کرد.

اگرچه این دوگانگی گویای اوضاع نابسامان حکومت و غلبه افغان‌ها، گسستگی بسیار کشنده‌ای پدید آورده و به تجاوز آنها در ۱۱۴۳-۱۳۳/ق ۱۷۳۱-۱۷۲۱م به ایران انجامید. نادر قلی که در آن هنگام فرماندهی همه قشون طهماسب دوم صفوی را بر عهده گرفته بود، سیاست تازه‌ای را پی نهاد. او به قدرتی مطلقه بر منابع مالی کشور نیازمند بود تا توانسته باشد سریع و قاطع به اجرای برنامه‌های رزمی خود در تهاجم به دشمنان کوشیده شود. نادر نه تنها زمین‌های خالصه را از شیوه‌های معمولی افزایش می‌داد بلکه او برنامه‌ای برای مصادره زمین‌های بسیاری را آغاز کرده در این برنامه زمین‌های ملکی اشخاص نیز شامل می‌شد. اگرچه در واقع هدف نادر بیشتر به زمین‌های وقفی بود که بنابر شرع حمایت می‌شد. در عین حال برنامه او متضمن کاستن از گستردگی زمین‌های تیول بود. در نتیجه نادر توانست در سرپرستی خود بر همه کوشش‌های مالی در کشور توفیق یابد. این سرپرستی با گرفتن وجوه و محصولات مورد نیاز به زور و به اجبار پشتیبانی می‌گردید. این نیاز به ظاهر در حکومت نادر با توجه به خشونت‌گیرندگان مالیات‌ها که نماینده خود او بودند مداوم

و مستمر و پایان‌ناپذیر می‌نمود. نادر به تأکید بر سرپرستی خود نیز کوشید روش کهنه پرداخت‌ها را در دستگاه حکومتی و از جمله در قشون با تخصیص مستقیم درآمد به آنها را منسوخ کرده و تغییر دهد. در ۱۱۴۹ق/ ۱۷۳۶م نادر بر همه کارکنان حکومتی چه در قشون و یا در غیر آن حقوق نقدی و ثابتی پرداخت کرد. او همچنین شمار امیران قدرتمند را کاهش داد وظیفه‌های قورچی‌باشی و قوللرآغاسی را نیز در قشون حذف کرد.

پس از مرگ نادر در ۱۱۶۰ق/ ۱۷۴۷م جانشینان گوناگون او کوشیدند گونه‌ای قانونمندی در بازگرداندن زمین‌های مصادره شده اوقاف را به آن برقرار سازد. اگرچه این کوشش‌ها همه نیمه‌کاره و با شک و تردید همراه بود، زیرا رقیبان در سلسله افشاری بیشتر با یکدیگر در جنگ بودند. اما با روی کار آمدن کریم‌خان زند در ۱۱۷۹ق/ ۱۷۶۵م همه کشور زیر فرمان او درآمد و برنامه‌های نادر را دنبال کرد. کارکنان حکومتی همگی برای حقوق خود پرداخت‌های نقدی می‌گرفتند. تغییرات بزرگی در اجاره زمین‌ها روی نداد، زیرا کریم‌خان به دفاتری که در زمان نادر تنظیم یافته بود تکیه داشت. او نیز برای نیرومندی زمینه قدرت خود زمین‌های گسترده‌ای را در تیول خویش گرفت. کریم‌خان شخصاً درآمد نقدی هنگفتی داشت. پس از مرگ خان زند در ۱۲۰۱ق/ ۱۷۸۷م جانشینانش نتوانستند آنچه او با کوشش به‌دست آورده بود نگهدارند. و این به سبب رقابت‌های خود آنها بود که به قاجارها فرصت بهره‌برداری از موقع را دادند و اینها نتوانستند آخرین شاهزاده زندی را در ۱۲۰۸ق/ ۱۷۹۴م به‌طور قطعی شکست دهند.

صفویه

در بنیان‌گذاری نخستین سلسله صفوی، عرف و عادت محلی و سنت‌ها همچنان به قوت خود باقی مانده بود. این موضوع کاملاً قابل درک است زیرا، اسماعیل یکم همچنان می‌بایست سلطه خود بر کشور را تحکیم می‌بخشید، و او هنوز در برخی جاها تنها اسماً حکومت می‌کرد. جنگ‌های با عثمانی و ازبکان نیز توجه جدی او را می‌خواست و او نمی‌توانست به اصلاحات و تحولات داخلی کشور که مورد نیاز بود توجه داشته باشد. افزون بر این، وضع اقتصادی بد بود و کشور از کشمکش‌های مدعیان قدرت در درون و فزونی تنش‌های بیرون از کشور با این دو حکومت در بحران

بسر می‌برد. به این ترتیب برای اسماعیل یکم سرپا داشتن قشون در صحنه‌های رزم به‌طور مداوم بسیار دشوار شده بود. این وضع تا اندازه‌ای معلول اقتصاد شبانی کشور بود که مالیات‌گیری در آن به شکل عشایری بود و با تنزل و کاهش فرآورده‌های کشاورزی، داد و ستد شهری و صنایع در رکود مانده بود. در ۹۰۶ق/ ۱۵۰۰م مثلاً اسماعیل یکم مالیات عشایر را پس از درگیری‌های رزمی به‌سبب دشواری‌های کشاورزی و مالی به خود نواحی آنها واگذار کرد.^۱ به همین علت سربازان عشایری هیچ‌گاه پیش از آغاز تابستان بسیج نمی‌شدند و پس از آن نیز تنها در صورت نیاز برای آماده‌باش بسیج می‌شدند.^۲ تیولداران که به تأمین تدارکات قشون و خوراک آن مجبور بودند با همان دشواری‌ها رو به رو می‌شدند. بسیاری وقت‌ها می‌شد که تیولداران نمی‌توانستند همه توان قشون خود را به صحنه‌های رزم گسیل دارند، و گاه هیچ نیرویی نمی‌توانستند بفرستند. همچنین تهیه خوراک برای قشون در گذرگاه‌های بسیار سخت به‌دست می‌آمد و گاه سربازان برای تهیه غذا به فروش اسب و چارپای خود مجبور می‌شدند.^۳ به‌رغم همه این دشواری‌ها، صفوی‌های نخستین توانستند از نظر اقتصادی بر آنها و نیز بر دشمنان خود فائق آیند.

با توجه به این واقعیت اقتصادی، تغییر و تحول از هنگام اسماعیل یکم آغاز شد و او سرپرستی خود بر مدیریت کشوری و مالی (ملکی و دیوانی) و ساختار اداری آن را به‌دست گرفت. فرماندهان قشون قزلباش با ناخرسندی این سیاست را می‌پذیرفتند، هرچند به آنها موضع برتر و مطمئنی به لحاظ درآمد مورد نیازشان و عرضه کافی خوراک داده می‌شد و اگر به رویکرد دیگری رو می‌کردند روشن نبود چگونه بر آنها می‌گذشت.^۴ پس از مرگ اسماعیل یکم ایرانی‌تبارها خواستند که «با زور شمشیر به جان قزلباش‌های ترکمان بتازند، زیرا آنان هنگام حیات اسماعیل مردم کشور را بسیار چپاول کرده بودند و از این رو ایرانی‌ها کوشیدند دادگستری بیشتر و بال مهر و محبت را در کشور گستردگی بخشند».^۵

چنان که در فصل ۳ نیز دیدیم، طهماسب اول به زودی پس از آنکه خود را بر شاهی استوار کرد، قانون تازه‌ای در مقررات مالیاتی وضع کرد. افزون بر آن هنگام

۱. اوین، "حکومت صفوی‌ها..."، ص ۲۹. ۲. همانجا.

۳. همان، صص ۲۹-۳۱. ۴. همان، صص ۶۸، ۸۶، ۱۲۴-۱۲۶.

۵. همان، ص ۷۹.

حکومت خود به افزودن گستره زمین‌های خاصه از زمین‌های ممالک آغاز کرد. مضافاً، صفویه به روش پیشین در واگذاری زمین‌های گسترده‌ای برای سیورغال‌ها چنان که در سلسله‌های گذشته آق قیونلو و تیموری بود، ادامه ندادند. این موضوع از سوی دیگر با سیاست طهماسب اول در سرپرستی بیشتر بر دستگاه حکومتی و نیز بر ایل‌های قزلباش تا اندازه‌ای همسو نبود. در پایان سده ۹/۱۵م و واگذاری‌های گسترده از زمین‌ها به سیورغال سرانجام سبب عدم تمرکز و تجزیه اختیارات سیاسی گردید.^۱ این همان اشتباهی بود که صفویه مایل به انجام نبودند. اسماعیل یکم بسیار دست و دل‌باز بود و همواره با کمبود وجوه رو به رو می‌شد، اما سخاوتهای وی به گونه دیگر بود تا پیشینیان آق قویونلوی او. درباره آق قویونلوها این امر نشانه ضعف بود، و درباره اسماعیل یکم بی‌تدبیری او را در امور می‌رساند زیرا همه چیز را به وکیل و به وزیران خود سپرده بود.^۲

به این ترتیب توجه می‌شود که شاهان صفوی تنها سیورغال را آن هم به اندازه‌ای کمتر در سده ۱۰/۱۶م واگذار می‌کردند و سپس آن را تنها به اعضای صنف مذهبی می‌بخشیدند. نخبگان سیاسی و قشون با گرفتن تیول و نیز با دیگر پرداخت‌های کوتاه‌مدت پاداش می‌یافتند.^۳ افزون بر این برای تحکیم پایه‌های توان مالی خود، حکومت صفوی در افزایش چنان پایگاه قدرت مردمی خویش به افزودن شمار گروندگان به آئین تشیع به کمک انگیزش‌های مالیاتی و امتیازها به شیوه مذهبی و نیز با جلوگیری از مداخلات زورمدارانه حکمران‌ها و دیگر مقام‌های حکومتی، رهبران و حاکمان محلی می‌کوشیدند.

در ۹۳۹ق/۱۵۳۳م، مثلاً غازی‌خان از سوی طهماسب اول به سبب ضبط دارایی‌های مردم هرات به هنگام محاصره آن توسط ازبکان به سختی نکوهید و نیز کوشید تا مردم تنگدست و نیازمند سرانجام همه جبران زیان شوند.^۴ اگرچه در ۹۴۲ق/۱۵۳۶م صوفیان خلیفه دست به ستمکاری بر مردم زد و به هراساندن آنها کوشید. چنانچه او به کسی شک می‌برد چه در شهر و یا در پیرامون آن که دارا بود و یا ثروتی می‌داشت، خلیفه به زور و با مجازات آن را از دست او در می‌آورد و خود را از

۱. سابتنی، "مبانی اقتصادی - اجتماعی..."، صص ۴۸۰-۴۸۸.

۲. اوین، "حکومت صفوی‌ها..."، صص ۶۱-۶۳، ۷۹.

۳. فصل ۲ کتاب. ۴. اسکندر منشی، تاریخ...، ۱۰۱/۱.

این راه به ثروت هنگفتی به بهای فلاکت مردم وبا قلدری رسانید.^۱ طهماسب اول به چنین سوءاستفاده از اختیارات حکومتی پایان داد و حکمران تازه‌ای بر هرات منصوب نمود. حکمران تازه، محمد خان شرف‌الدین اوغلو کوشش خود را مصروف اصلاح امور که در آن هنگام به سراسر خراسان مربوط می‌شد ساخت و تلاش‌های بسیاری برای بهبود وضع روستاها و همه مردم انجام داد.^۲ به گفتهٔ دیکسون: «نظارت بر بهای کالاهای خوراکی و بنشن و نیز بازآفرینی زمین‌های ویران از جنگ‌های با ازبکان تا زیر کشت بردن آنها از کارهای سودمند او شمرده شده‌است.^۳ طهماسب همچنین بسیاری از قوانین مالیاتی زمان ازون حسن آق قویونلو را غیرشرعی دانست و آنها را در ۹۷۲ق/ ۱۵۶۴ ملغی کرد.

«به روستاییان و به مردم عادی معافی مالیاتی و بخشش‌های خیراتی گوناگون داده می‌شد. مثلاً مالیات بزرگراه‌ها که از پیش هنگام وضع شده بود و تنها از بازرگانان و مسافران دارا گرفته می‌شد دوام یافت و سالیانه یک‌هزار تومان سلطانی عراقی درآمد می‌آورد، در پی خوابی که طهماسب اول دیده بود که به او تکلیف بخشش آن شده بود در آن سال بر بازرگانان و مسافران بخشیده شد و گیرندگان این مالیات از ایالت‌ها فراخوانده شدند. مالیات صنفی صنعتگران، بازرگانان، چوپانان و مرتع داران، که از گذشته آنها معمولاً از پاره‌ای معافی‌های مالیاتی برخوردار می‌شدند در این هنگام همه بدهی مالیاتی آنها از دفاتر حساب‌ها پاک گردید.»^۴

در همان هنگام، طهماسب اول مالیات غیرشرعی تمغا را نیز لغو کرد. او می‌خواست درآمدهای مزار نیاکان خود در اردبیل نیز پاکسازی گردد. بقعه اردبیل دارای چندین سیورغال بود که درآمد آنها چنان که می‌بایست شرعاً حلال شمرده نمی‌شد. از این رو طهماسب با تأسیس صندوقی به نام وجوه عوض سیورغال آستانه مقدسه کوشید همه دارایی‌های آن صندوق از خزانه شاهی با پول حلال تأمین گردد. مقصود طهماسب آن بود که به آهستگی همهٔ درآمدهای شرعاً مشکوک حذف گردیده و

۱. همان، ۱۰۴/۱-۱۰۵. ۲. همان، ۱۰۹/۱.

۳. دیکسون، م. ب.، طهماسب اول و ازبکان (جنگ تن به تن با عبیدخان ازبک در خراسان، ۹۴۶-۹۳۰ق/ ۱۵۴۰-۱۵۲۴م)، پایان‌نامه منتشر نشده، دانشگاه پریتون ۱۹۵۸م/ ۱۳۲۷ش، ص ۳۴۶.

۴. سیوری، شاه عباس، ترجمهٔ کتاب اسکندر منشی، تاریخ ۲۰۴/۱.

درآمدها بر پایه‌ای شرعاً حلال پایه ریزی گردد. هرگونه یادی از جایگزینی سیورغال نیز می‌بایست در دفاتر حذف می‌گردید. اگرچه این کار در برنامه عمومی صفویه در کاهش دارایی‌های سیورغالی در هماهنگی بود، اما در عمل هیچ نتیجه‌ای نبخشید. چرا که نه تنها خود طهماسب به بخشیدن سیورغال ادامه می‌داد، بلکه سیورغال‌ها را بیشتر به مقام‌های مذهبی در سده ۱۰ق/ ۱۶م همچنان واگذار می‌شد. این روند چنان شدت یافت که شاهد بسیار دقیقی همچون شاردن به اشتباه گفته است که سیورغال‌ها تنها به اعضای نهادهای مذهبی واگذار می‌شد.^۱

در ۹۷۵ق/ ۱۵۶۸م طهماسب پس از پیروزی در گیلان، در یکایک شهرهای آن حکمرانانی دادگسترگماشت که وظیفه شان حذف بسیاری از روش‌های نادرست حکومتی (درخواست‌های بی حساب و نامشروع از مردم) که از حکمرانان پیشین برجا مانده بود. روستاییان و مردم ساده از این رو به پشتیبانی شاه و دادگستری او دلگرم‌تر می‌شدند.^۲ روش‌های نادرست از پیش از روی کار آمدن صفویه برقرار بوده‌اند. در حدود ۱۷۲ق/ ۸-۱۴۶۷م در گیلان سلطان محمد ایلخانی بسیاری بدعت‌های مالیاتی تازه‌ای که در بیشتر جاها رواج یافته بود مانند زنه زر و مرده سورانه را منسوخ کرده بود.^۳ و نیز در ۹۰۸ق/ ۳-۱۵۰۲م باز هم در گیلان مالیات همانندی به نام طرح سره زر و گاوهر زر بر مردم بسته می‌شد.^۴ این مالیات‌ها بعدها در همین سده باز هم به نام طرح سره یا ساره زر، شاهینه زر و گاوهر زر و خانه زر یاد شده‌اند، که ۱/۳ از همه درآمدهای گیلان را در ۹۷۸ق/ ۱۵۷۰م تشکیل می‌داد و چنان که در برنامه‌های اصلاحات زمان عباس اول دیده شد، این مالیات‌ها دست کم تا ۱۰۰۱ق/ ۱۵۹۳م همچنان گرفته می‌شد.^۵

در ۹۹۳ق/ ۱۵۸۵م سلطان سلیمان عثمانی که به تبریز یورش برده بود، مردم تبریز به سختی از شهر خود پشتیبانی کردند از این رو طهماسب «مردم تبریز را با مهربانی و ویژه‌ای از خود برخوردار نمود و آنها که بیشترشان بازرگان، هنرور و پیشه‌ور بودند،

۱. سیوری، ترجمه کتاب اسکندر منشی، ۱۸۴/۱؛ شاردن، ۳۸۱/۵-۳۸۲؛ ۶۵/۶-۶۶.

۲. اسکندر منشی، تاریخ، ۱۱۳/۱ یا ۱۸۶/۱. ۳. تاریخ خانی، ص ۱۳.

۴. همان، ص ۳۷۷ و نیز ۳۲۱ در جایی که به ساره زر و دست‌انداز به‌گونه روش‌های زشت اشاره شده و نیز به ۴۰ هزار تنکه نقدی، کالایی و دامی گاو یاد شده‌است. نیز نک: اوین، «حکومت صفوی‌ها...»، ص ۶۳.

۵. رهبرین، همان، ص ۱۰۸ پا: ۶.

شاه مالیات حرفه‌ای (مال محترفه) را بر آنان بخشید و نیز از پرداخت وجوهات دیوانی معاف ساخت.^۱

وجه‌ای که بیشتر نوشته‌های تاریخی در کشور از طهماسب اول برکشیده‌اند، اینست که او شاهی بوده که به مذهب و به مردم خود می‌نگریسته بود. هرچند الساندري از تهماسب یکم این‌گونه گفته است:

«طهماسب با همه اختیارات خویش زمین‌های برای مردم فراهم می‌ساخت و آنان را به جایگاه‌هایی بر می‌گماشت، اما پرداخت‌هایی نمی‌گرفتند به جز آنکه خود با زور یا به وعده و وعید هدیه‌هایی می‌یافتند. او بسیاری از مالیات‌ها و باج‌ها را به گونه مرحمتی بخشش می‌کرد که در واقع چنان نبود زیرا او معمولاً همه آنچه را پیش از آن بخشیده بود دوباره باز پس می‌گرفت. چنان که من (الساندري) در آن هنگام که در سایه دربار او در سرزمینی ارمنی نشین به نام زوتا می‌زیستم که همگی مردم از همه مالیات‌ها معاف شده بودند، اما ناگهان طهماسب اول همه مالیات‌های گذشته را که معاف کرده بود، دوباره مطالبه کرد و باعث بدبختی آن مسیحیان تنگدست شد. نماینده طهماسب در آنجا به نام سلطان حیدر میرزا فرستاده شد تا آن وجوه را مطالبه و دریافت می‌کرد. نامبرده ۲۵ محموله بار از پارچه و شال را خواستار شد و افزون بر آن چنانچه عادت خود طهماسب بود که هر روز ۵۰ دست پیراهن عوض می‌کرد و در هر نوبت پیراهن‌ها را میان مردم به ۱۰ برابر می‌فروخت و هیچ کس را یارای کمترین ناخشنودی نبود بلکه می‌بایست از دریافت آنها بسیار هم خشنود و مفتخر می‌شد.»^۲

به گزارش تذکره‌الملوک و به نقل از کتاب شرفنامه، طهماسب اول در واقع بسیار خسیس بود به گونه که هیچ گاه خزانه شاهی چنان که در زمان او پر و لبالب از پول نقد و پارچه‌ها و بافتنیهای گرانبها بوده، یاد نگردیده است.^۳

دیدیم که اصلاحات مالی طهماسب اول در گیلان هیچ گاه تحقق نیافت و اصلاحات او درباره مالیات تمغا نیز سرنوشتی همانند یافت و بر این قیاس می‌توان

۱. سیوری، ترجمه کتاب اسکندر منشی، ۴۴۱/۱؛ اسکندر منشی، ۳۰۸/۱.

۲. سفرهای به تانا و...، ۲۱۸/۲-۲۱۹؛ کارملیت‌ها، ۴۶/۱-۴۸؛ روهیرن، پرووینترن، ص ۱۳۲، به نقل از تاریخ حیدری، طهماسب اول نخست به مسیحیان نزدیک شد به این بهانه که او به پول نیاز ندارد، اما سپس دیدگاهش تغییر کرد، فصل ۴ این کتاب، خلاصه.

۳. تذکره‌الملوک، ص ۱۸۵، به نقل از کتاب شرفنامه ترجمه از مشروح مطالب درباره خزانه.

گفت دیگر برنامه‌های اصلاحی و رفاهی او برای مردم بسیار کوتاه مدت بوده است. حسن روملو با کمی کنایه گفته است: روزگار طهماسب اول برای مردم، همه در آرامش بود شاه هیچ داروغه‌ای را برای گرفتن مالیات نمی فرستاد. اما تنش میان مردم در آذربایجان همواره در می گرفت. قشون چنان به شاه خود وفادار بودند که تا ۱۴ سال هیچ دستمزدی هم دریافت نکردند و هیچ کس هم شکایتی نداشت و در انجام وظایف خود کوتاهی نداشت»^۱

در این هنگام طهماسب نه تنها به نیرومندی قشون قورچی کوشید بلکه فرماندهان آنرا با بخشش جایگاه‌های مهم در دستگاه حکومتی بیش از پیش پیشرفت داد. او همچنین جایگاه بالاتری به ایرانیان (تاجیکان) می داد و بر رهبران قزلباش سختگیری بیشتری روا می داشت.^۲

پس از مرگ طهماسب اول در ۹۸۴ق/۱۵۷۶م جانشینان او اسماعیل دوم (حک: ۹۸۵-۹۸۴ق/۱۵۷۷-۱۵۷۶م) و پس از او محمد خداپسند (حک: ۹۸۵-۹۸۴ق/۱۵۷۷-۱۵۷۶م) به پرداختن وجوه معوق حقوق سربازان مجبور شدند. به گزارش رملو هربی نام و نشان و بی سواد۱ ۱۰۰ تا ۲۲۰ تومان پول نقد دریافت کرد.

«هنگام به تخت نشستن محمد خداپسند و استوار شدن بر آن، همه درهای خزانه را گشود و به بذل و بخشش آغاز کرد. در واقع چنان با سخاوت بود که به اسراف و تبذیر می مانست. دوایر حکومتی اصلی و وزیر اعظم میرزااسلمان به سبب حال و هوای مردم و شوق آنها به دریافت پول، خود را از این بذل و بخشش‌های بی حساب کناره گرفتند. سرانجام همه امیران که به ایالت‌ها گسیل می شدند، دریافتی‌ها و اندوخته‌های زندگی خود را برای یک یا دو سال پیشاپیش می گرفتند که در واقع بسیار بیش از آن بود که خود انتظار داشتند. مثلاً امیرخان و وابستگانش ۷ هزار تومان گرفتند. خیاطخانه دربار که موجودی فراوانی از ردهای منزلتی طی سالیان در آن انبار شده بود، همه پوشاک‌ها را میان امیران، مقامداران، نمایندگان مالی، کلانتران و دیگر جایگاه داران ایالتی توزیع و تقسیم گردید. هیچ روزی نبود که شاه ۱۰ تا ۲۰ دست ردای منزلتی به

۱. روملو، حسن، احسن التواریخ، صص ۴۸۹، ۴۵۵؛ سفرهای به تان...، ۲/۲۱۷، ۲۲۰.

۲. هاندا، مسامی، دستگاه قشون صفوی، شاه و قزلباش‌ها، ج: برلن ۱۹۸۷م، صص ۱۱۷-۱۴۳.

کسانی حتی ناشناخته بخشش نمی‌کرد. سربازان محافظ شاه که برای ۱۰ سال هیچ پولی نگرفته بودند، همه وجوه معوق خود را گرفتند. همه روزه کیسه‌های پر از سکه‌های زر و سیم از خزانه شاهی بیرون آمده میان قورچیان تقسیم می‌گردید. با این شیوه خدایانده توانست تعهدات پدرش طهماسب را برآورده سازد.^۱

و نیز صاحب‌منصبان تازه کار که زود به گرفتن رشوه روی آور می‌شدند و ایل‌های قزلباش تقاضاهایی داشتند که سازگاری نداشت و با پرداخت رشوه تقاضاهای خود را به پیش می‌بردند.

«هرازگاه تازه امیرانی به هر ایل بر پیشینیان افزوده می‌شدند و از آن رو که همه ایالت‌ها برای خود امیرانی داشتند که تیولدار بودند. اما تازه امیران دریافتی‌های خود را از خزانه شاهی می‌گرفتند»^۲ این امر از شیوه معمولی که پیشتر همواره از درآمدهای زمین‌های ممالک دریافت می‌کردند بسیار فاصله داشت. «به سبب جدایی میان قزلباش‌ها، نیروی آنها را از آذربایجان به آهستگی رو به کاهش برد، و رهبران آنها یکی پس از دیگری کشته شده و منابع مالی آنها که سالیان پیش توسط خودشان به دست آمده بود از هم پاشید».^۳

عباس اول هنگام به تخت نشستن در ۹۹۸ ق/ ۹۰-۱۵۸۹ م با دو دشمن سرسخت، عثمانی و ازبکان رو به رو شده دشواری جدایی میان قزلباش‌ها نیز همچنان حل نشده باقی ماند. او همچنین با شورشهای محلی در یزد، فارس، کوه کیلویه و نیز یاغیانی از والیان نیمه مستقل در مرزهای کشور صفویه مواجه بود که از ۱۵ سال فرصت ضعف حکومت مرکزی برای اعلام استقلال خود استفاده می‌کردند.^۴

پس از ۹۹۸ ق/ ۱۵۹۰ م با نیاز عباس اول به پول برای جنگ بار مالیاتی سنگینی بر مردم بسته شد. اگرچه در ۱۰۰۷ ق/ ۱۵۹۸ م کاهش در تعهدات مالیاتی کشور و نیز در نواحی گشوده شده رخ داد. این کاهش پیشتر در ۱۰۰۱ ق/ ۱۵۹۳ م در گیلان با حذف بدعت‌های مالیاتی نامشروع به عنوان رویکرد درست سیاسی در جلب وفاداری مردم نیز رخ داده بود.^۵ در همان سال عباس اول شکایت‌هایی از مردم گیلان درباره مهدی

۱. روملرو، حسن، احسن التواریخ، صص ۴۸۱، ۵۰۳، نیز نک: اسکندر منشی، ۴۵۵/۱؛ کارملیت‌ها،

۲. اسکندر منشی، ۳۴۰/۱-۳۴۱.

۳. همان، ۳۵۱/۱.

۴. همان، ۵۸۲/۲.

۵. رهبرین، همان، صص ۵۷-۶۰.

قلیخان دریافت کرد تا جایی که او را خلع کرد و وزیر و کارکنان اداری تازه‌ای فرستاد تا در تثبیت مالیات دیوانی و تعرفه‌های دیگر را به شیوه‌ای دادگسترانه بکوشند.^۱ اگر آنها می‌دیدند احمد خان و پیشینیان او چگونه به گردآوری مبالغ هنگفتی از وضع مالیات عادت کرده بودند، اما این گروه وظیفه داشتند مقررات را تغییر داده و شیوه تخفیف از بار مالیاتی بر دوش مردم را جستجو کنند. گروه حکومتی به سرپرستی وزیر به گیلان رفته و نظم مالیات‌های ایالت را چنان که می‌بایست سامان دادند.^۲ فومنی این داده‌ها را تأیید کرده است، که وقتی او به تیولداران اشاره می‌کند و می‌گوید که آنها پیش از آنکه گیلان در ۱۰۰۰ق/ ۱۵۹۲م پیوست زمین‌های خاصه گردد، آنجا را آنان ویران ساخته بودند.^۳

امور قشون در ۱۰۰۱ق/ ۳-۱۵۹۲م از آذربایجان سرپرستی می‌شد تا دیده شود «آیا پرداخت‌ها، کمک‌ها، علفه، مرصوعات^۴ و مقرریات خود را دریافت کرده باشند». به مقام‌های مالیاتی نیز دستور داده می‌شد صورت‌های حقوقی قزلباش‌ها و دیگر ایل‌های متعهد به خدمت سربازی را دقیقاً واریسی کرده باشند. آنها که گزارش نمی‌شدند جریمه شده و آنها که گزارش می‌شدند پاداش می‌گرفتند.^۵

عباس اول همچنین بخشی از قشون خود را که در لشکر غلامان بودند از محل درآمد‌های فوق‌العاده، به گفته اسکندر منشی پرداخت می‌کرد. در ۱۰۰۴ق/ ۱۵۹۵م، الله‌وردیخان برای حکمرانی ایالت فارس گماشته شد. «بنابر فرمان به او دستور داده شد هر سال ۳۰۰ غلام را می‌بایست به فارس برده و آنها را در جایگاه‌های پایین‌تری در هر ولایت فارس به کار می‌گماشت و از محل درآمد‌ها (منافع) ایالت فارس، آنان می‌بایست سلاح و مهمات مربوط به حرفه خود را آماده می‌کردند».^۶

عباس اول اگرچه به انتظام کشور خود شروع کرده بود، اما هنوز سرپرستی همه دستگاه اداری را نیافته بود و تا هنگامی که بخش مالی آن وجوه مورد نیاز او را به او

۱. سیوری، ترجمه کتاب اسکندر منشی، ۶۳۳/۲؛ اسکندر منشی، ۴۶۱/۱.

۲. فومنی، ص ۱۸۴.

۳. مرصوع: لغتنامه دهخدا: مرصع = زینده، مزایا و پاداش‌ها، هرچند ریشه فعل رصع به عربی به چنین مفهومی نیامده است.

۴. سیوری، ترجمه کتاب اسکندر منشی، ۶۲۸/۲؛ اسکندر منشی، ۴۵۴/۱.

۵. همان، ۵۱۵/۱.

می‌رساند شاید به آنچه زیردستانش بیش از آنچه مقرر می‌بود از مردم می‌ستاندند توجه شایسته‌ای نداشت، مثلاً وکیل یعنی نایب‌السلطنه به نام مرشد قلی خان ۲۵٪ بیش از آنچه مقرر بود مالیات می‌گرفت، یعنی به جای ۴ دینار ۵ دینار می‌ستاند. این وکیل همچنین مالیات تازه‌ای به نام مدد خرج لشکر و تفنگچی بسته بود که از سیورغالداریها به نام قیمت اسب جهت قورچیان می‌گرفت. دیگر حکومتی‌ها از این وکیل دنباله روی می‌کردند. به هر حال بسیار دشوار است باور کرد عباس اول از این اضافه بار مالیاتی بی‌خبر بوده باشد. البته او پاره‌ای از مالیات‌ها را به مردم می‌بخشید و در ۱۰۰۷ق/ ۱۵۹۸م افزایش بار مالیاتی مرشد قلیخان را لغو کرد و دستور داد یک دینار افزوده شده کاهش داده شود. عباس اول همچنین قانون قدیم و نیز مقررات دستورالعمل طهماسب اول را اعاده کرد.^۱

«کاهش‌های عمده‌ای در مالیات و تعهدات دیوانی داده شد. نخست اینکه بر مردم عراق (عجم) نزدیک به ۱۵ هزار تومان مالیات بخشیده شد. دوم اینکه همه تعرفه‌های دیوانی بر همه شیعیان در سراسر کشور صفوی در ماه رمضان کاهش داده شد. همه درآمدهای یک ماهه رمضان بنابر محاسبات انجام گرفته کارکنان که ۲۰ هزار تومان بود به شکل صدقه به مردم بخشیده شد. هدف از این کار آن بود که خویش را در این ماه از مطالبه مالیات فارغ دانسته و بتوانند بیشتر به عبادت و نیایش پروردگار بپردازند».^۲

در ۱۰۰۷ق/ ۹-۱۵۹۸م عباس اول برای نشان دادن سپاس خود به درگاه خداوند در پیروزی بر ازبکان مالیات‌هایی را تا نزدیک به ۱۰۰ هزار تومان که از محل برات‌های دائمی همه ساله‌ها مقرر شده بود بخشید. این مالیات‌ها عبارت بودند از:

۱. تعرفه رمة داران (چوپان‌بیگی). این مالیات بر گوسفندان سالیانه ۲۰ هزار تومان درآمد حاصل می‌کرد، و از آن پس حتی یک‌دینار از آن نمی‌بایست دریافت می‌شد.
۲. کاهشی برابر ۵ دینار برای هردینار از محل حق کمیسیون سال‌های پیش حکمران‌ها در تعرفه آنان در جمع‌آوری مالیات‌ها. طی سالیانی حکمران‌های نواحی عراق (عجم) بسیار معمول ساخته بودند که از مردم ۵ برابر نرخ اصلی مالیات

۱. رهبرین، همان، ص ۵۹.

۲. سیوری، ترجمه کتاب اسکندر منشی، ۱/۵۲۳؛ نک: تذکره‌الملوک برای دیگر موارد، ص ۱۷۶.

پرداختی، افزون بر منافع حاصله تیولداران و مزایای رسمی داروغه‌ها نقدی دریافت می‌کردند. از آن رو که این شیوه خلاف برآوردهای گذشته و نیز مقررات مالیاتی طهماسب اول بود لغو گردید و بر حکمران‌ها تنها به شرط دریافت نقدی مالیات‌ها و تعرفه‌های اضافی پیوست آن مجاز بودند و هیچ تعرفه‌ای افزون‌تر تازه‌ای بر آنچه پیشتر مقرر شده بود و معمولاً گرفته می‌شد مجاز شناخته نشدند. این بدان معنا شد که در مالیات‌ها به‌طور جمع برابر ۵۰ تا ۶۰ هزار تومان کاهش داده شود.

۳. همه مالیات‌های بسته شده بر اصفهان تا یک سال کلاً بالغ بر ۲۰ هزار تومان به‌نام پاداش خوش خدمتی و وفاداری آنها بخشیده شد.^۱

جنگ با عثمانی و نیاز بسیار برای پول نقد در پرداخت‌های به قشون تازه غلامان و گسترش سیورغال‌ها و غفلت از امور رزمی مانند آنچه در ۱۰۰۰ ق/ ۱۵۹۲ م روی داده بود، عباس اول را بر آن داشت که در ۱۰۰۹ ق/ ۱۶۰۰-۱۵۹۹ م سیورغال‌های آذربایجان را به تعلیق درآورد.^۲ اما به هر سبب، عباس اول مجبور شد دوباره در ۱۰۱۶ ق/ ۱۶۰۷ م سیورغال‌ها را تجدید کرد.^۳ «هنگامی که عباس اول همه سرزمین ارمنستان را از عثمانی در ۱۰۱۳ ق/ ۱۶۰۴ م باز پس گرفت حکومت آن را با مرکزیت نخجوان به شخصی به‌نام مقصود سپرد که او مالیات بسیار سنگینی بر مردم آنجا بست. مردم آنجا به یکی از بزرگان کار ملیت برای نمایندگی نزد شاه فرستادند، او پیش شاه رفت که در آن هنگام در تبریز بود (۱۰۲۲ ق/ ۱۶۱۳ م) و از او درخواست کاهش مالیات و تغییر حکمران را نمود. عباس اول درخواست او را پذیرفت.^۴

در ۱۰۱۴ ق/ ۱۶۰۵-۶ م عباس اول گزارش‌هایی از حکمران‌های محلی و گیرندگان مالیاتی خراسان دریافت کرد بر اینکه آنها بیش از آنچه مقرر بوده مالیات می‌گرفتند و افزون‌تر را البته برای خود نگه می‌داشتند. شاه کس با تجربه‌ای را با سمت وزیر کل خراسان با اختیارات بسیار برگزید تا همه نادرستی‌ها را رسیدگی کند. وی نیز بازرسی همه‌گیری را آغاز نمود و مالیات‌گیرهای پیشینی را برکنار و کسان تازه‌تر و کلاترانی را

۱. اسکندر منشی، ۷۷۴/۲.

۲. پوتوریزه ۱۹۶۲ م، سند ۱، تیول کسی را که در وظیفه خدمت سربازی از او غفلت سر زده بود لغو

گردید. ۳. مارتین، «هفت...»، سند ۷.

۴. کارملیت‌ها، ۲۱۱/۱.

برگزید و برکار گذاشت.^۱

اگرچه فرایند حل دشواری همه گیر نگردید و تنها در نمونه‌های ویژه‌ای به کار رفت، زیرا در همان هنگام شیوه کیفری زیانباری که وزیران پیشین اجازه آنها را داده بودند به یکی از شیوه‌های دستگاهی آنها تبدیل شده و به صورتی دشوار بر دوش مردم سنگینی می‌کرد و به گونه‌ای بسیار ناهماهنگ با دادگستری شاهانه نیز ناهمخوان بود و به ناچار لغو گردید.^۲ این موضوع نشانگر است که دشواری‌ها همچنان با آن همه کارکنان و مقامداران گوناگون و بی شمار به گونه‌ای مزمن دامنگیر بوده و دخالت‌های گهگاهی شاهانه هیچ سودی نداشت.

عباس اول همچنان به پول بسیار نیاز داشت. به گفته کارملیت‌ها «شاه هیچ خلعتی مناسب شان خود به کسی نمی‌بخشید و در بخشش هم آزادی عمل نداشت، اما برای هزینه‌های خود از خزانه پول دریافت می‌کرد، هزینه نگهداری کاخ او آشکار بود که می‌بایست بسیار ناچیز بوده باشد و برخی نخبگان، ظواهر را بسیار بالاتر از خود شاه نشان می‌دادند».^۳ به رغم این نیازهای مالی، شاه چنان دید که برای پشتیبانی از مردم در جاهایی که او به تازگی از چنگ عثمانی درآورده بود به مشوق‌های مالیاتی نیاز داشت. در ۹-۱۰۱۸ق / ۱۰-۱۶۰۹م پس از شکست دادن عثمانی، عباس اول کوشید مردم بی‌خانمان شده را منزل دهد و آنان را به زندگی خود بازگرداند. «کسانی که در جنگ با دشمن دچار زیان شده بودند از مالیات‌های معمولی دیوانی برای همان سال و سال پس از آن معاف شدند».^۴

با آنکه برای سرکوب حرص و آزمندی مقامداران حکومتی کوشیده می‌شد، دستگاه حاکم همچنان فرصت‌های تجاوزگری و بهره‌کشی آنها را باز گذاشته بود. در ۲۱-۱۰۱۸ق / ۳-۱۶۱۲م سلمان‌خان حکمران قزوین بود. او دریافت مالیات را نیز در مقاطعه خود داشت، و در همه گونه مسائل در همه بخش‌های اداری دخالت می‌کرد. اما بسیار زود از بدرفتاری و حرص و آزمندی کارکنان مالیاتی زیر دست حکمران، مردم به ستوه آمده و شکایت بردند، تا آنکه او دستگیر و کیفر یافت و دو سال در زنجیر به

۱. سیوری، ترجمه کتاب اسکندر منشی، ۹۰۰/۲؛ اسکندر منشی، تاریخ، ۷۰۸/۲.

۲. سیوری، همان، ۹۱۶/۲؛ اسکندر منشی، همان، ۷۶۲/۲.

۳. کارملیت‌ها، ۱۶۰/۱.

۴. سیوری، ترجمه کتاب اسکندر منشی، ۱۰۳۲/۲.

زندان افتاد.^۱ اسکندر منشی دربارهٔ تاوان زیان‌های مالیات‌دهندگان آگاهی‌هایی داده است که به نظر می‌رسد نامحتمل بوده باشد.

در ۱۰۲۲ق/ ۱۶۱۳م عباس اول به نشانهٔ خوشنودی خود از همراهی مردم اصفهان، برای سه سال در همه ایالت مالیات پرداختنی اربابان، روستاییان و کشاورزان را در زمین‌های حکومتی (ممالک) تا ۱/۱۰ از درآمد حاصل از آن، که به بیش از ۱۵ هزار تومان سلطانی عراقی برآورد می‌شد، معوق ساخت.^۲ اگرچه این تعویق مالیاتی عملاً به سه سال نرسید، زیرا در ۱۰۲۴ق/ ۱۶۱۵-۱۶ محصولات زراعی اصفهان دچار آفت گردید و مردم به بدبختی گرفتار شدند. شاه تعرفه‌های دیوانی را تا یک سال به عقب انداخت و افزون بر آن به کشاورزان در زمین‌های حکومتی (ممالک) برابر ۱/۱۰ از درآمد حاصل از محصولات زمین‌های شاهی (خاصه) پرداخت کرد. این بخشش روستاییان را کمی آرام ساخت و به گونه‌ای که همه از حالت قحطی و کمیابی به حالتی از فراوانی و ارزانی دست یافتند.^۳

اما متأسفانه ما دربارهٔ سیاست‌های مالیاتی عباس اول به اندازه کافی نمی‌دانیم تا به یک دیدگاه برابر برسیم. کوشش‌های گهگاهی برای بهبود وضع نابسامان روستاها به هنگام آسیب‌های طبیعی و غیر آن بی‌نتیجه می‌ماند زیرا که در برابر این کوشش‌ها، عباس اول وجوهی را که برای تدارک نبردهای خود بر ضد عثمانی لازم داشت و از مالیات‌ها می‌گرفت در تضاد می‌افتاد. نظارت عباس اول بر بازرگانی چنان بود که می‌خواست به شیوهٔ فروش اجباری به نام طرح، کالاهایی را که بنا به قرارداد با شرکت هلندی هند شرقی بسته بود و آنها ملزم به خرید و سپس ملزم به فروش به قیمتی که او می‌گفت می‌شدند و سود هنگفتی به دست می‌آورد. او تا آنجا هم پیش رفت که حقوق سربازان خود را با کالاهایی که چاره دیگری برای آنها نیافته بود، پرداخت می‌کرد.^۴

رفتار او با ایالت‌های شمالی کشور نیز نشانی از رویه مالیاتی اش در برابر نهادهای عمده اقتصادی بود که برایش نه سود آور و نه عادلانه بود. بی‌درنگ پس از مرگ او ایالت‌های ابریشم خیز در اعتراض به مالیات بستن سنگین که بر آنها بار شده بود،

۱. همان، ۴/۲-۱۰۶۳.

۲. سیوری، ترجمهٔ کتاب اسکندر منشی، ۱۰۷۳/۲.

۳. همان، ۱۱۰۳/۲؛ اسکندر منشی، تاریخ، ۸۲۶/۲.

۴. میلینیک - رولوفز، "نخستین روابط..."، ص ۳۵.

شوریدند. شاید به آن سبب که ابریشم کالایی پر بها بود و عباس اول می‌توانست به کمک آن پول نقد و سیم و زر بسیار به‌دست می‌آورد، اما تهیه آن با رنج و سختی که بر دوش روستاییان تولیدکننده در گیلان همراه بود. این در واقع چنان بود، چراکه کشور صفوی کالاهای فراوانی برای صدور هم نداشت.

یا مرگ عباس اول، نوه و جانشین او صفی یکم (حک: ۱۰۵۲-۱۰۳۸ق/ ۱۶۴۲-۱۶۲۹م)، به پرداخت دستمزد جاری و معوق سربازان از خزانه و از دیگر منابع مالی رو به رو شد و تصمیم گرفت به تعهدات شاه متوفی در فاصله چند روز پاسخ داده شود و نزدیک به ۲۰۰ هزار تومان میان قورچیان، غلامان، تفتگیان و کارکنان بیوتات و دیگر کسان از خدمتگزاران شاهی توزیع گردید. مردم که حتی در خواب هم نمی‌دیدند یک‌دینارگیرشان بیاید، برآورده شدن آرزوی خود را دیدند. کسانی که در آرزوی سکه‌ای مسین خشنود بودند و آبگوشت ماهی خوراکشان بود زر و سیم یافتند. اما نه تنها دربار برای پشتیبانی از شاه تازه که «خریده شده» بود، بلکه حکمرانان دور از مرکز و در ایالت‌های مرزی نیز خریده شدند. صفی یکم با رفتار مهرآمیز بخشش‌ها می‌کرد به ویژه به امامقلی‌خان، بیگلربیگ فارس، کوه کیلویه، لار، بحرین و جیرون (بندر عباس)، و این یک در برابر پیشکش‌هایی نزدیک به ۶۰ هزار تومان در سال به نام باج فارس به خزانه شاهی می‌فرستاد.^۱

صفی یکم به سبب شورش غریب شاه در گیلان درآمد هنگفتی از دست داد و تولید ابریشم نیز زیان بسیار یافت. صفی پس از آنکه شورش را سرکوب نمود، دستور داد مردم را سخت مجازات نکنند تا به آنها فرصت شروع دوباره تولید ابریشم و پرداخت مالیات داده شود.^۲ اگرچه صفی یکم در ۱۰۴۲ق/ ۱۶۳۲م چندین تن از مقامداران دوره‌نیای خود مانند امامقلی‌خان را کشت و داریی شان را مصادره کرد و آنرا به دارایی خالصه‌ها افزود.

شیوه افزودن به زمین‌های خاصه با کاستن از زمین‌های ممالک همچنان ادامه یافت چنان که شاردن باور کرده بود این شیوه در واقع از هنگام صفی یکم آغاز شده بوده‌است.^۳

۱. رتلباخ، صص ۲۲-۲۳؛ اصفهانی، ص ۴۱. ۲. ستینسگارد، ص ۳۸۶.

۳. شاردن، ۲۳۰/۵.

روند ورود پول به خزانه شاهی نتیجه سیاست درست مالی بود که از سوی میرزاتقی صدراعظم شاه صفی دنبال گردیده بود و سرپرستی شاه و دارایی او را می افزود. بخشی از این افزایش درآمد صرف امور رزمی برای نبرد با عثمانی می گردید که در نهایت به قرارداد صلح ۱۰۴۹ق / ۱۶۳۹م میان آنها انجامید و تا پایان دوره صفوی دوام یافت. تغییراتی بنیادین و زیرساختی در حکومت کوتاه صفی یکم رخ نداد. مرگ شاهوردی خان تأثیری بد بر شیراز گذاشت، اگرچه به گزارش کارملیت‌ها «هنگام مرگ این خان، شهر نیمه ویران بود و زندگی در آن بسیار گران شده بود».^۱

عباس دوم (حک: ۱۰۷۷-۱۰۵۲ق / ۱۶۶۶-۱۶۴۲م) پس از به تخت نشستن او بر مردم مالیات پس افتاده را بخشید که به گفته‌ای نزدیک به ۵۰۰ هزار تومان می گردید. این امر شورشی‌ها را آرام کرد.^۲ سیاست درست مالی میرزا تقی صدراعظم از دوره پدر عباس دوم تا هنگامی که در ۱۰۵۵ق / ۱۶۴۵م به سعایت دشمنانش کشته شد همچنان دنبال می گردید. اما سیاست همین صدراعظم و اعتمادالدوله با شرکت هلندی هند خاوری به اختلاف کشیده شد و از این رو به خزانه شاهی زیان وارد گردید.^۳ نبرد با حکومت مغولی در هند بر سر قندهار نیز پول هنگفتی را به خود کشید. همه این عوامل به تورم و پایین آمدن ارزش پول انجامید.^۴

در دهه ۱۰۶۱ق / ۱۶۵۰م وضعیت مالی باز هم بدتر شد، اگرچه درآمدها از خیزش عام در تجارت افزایش یافته بود، اما عباس دوم باز هم مبالغ هنگفتی هزینه می کرد. بجز هزینه پذیرایی‌های پر خرج برای سفیران و پیشکش‌های گران‌بها به بزرگان، نبرد در قندهار مایه مصرف پول بسیار و زیان در درآمدها می گردید. هزینه‌های سفیران هندی جان‌نثارخان و ارسلان‌بیگ در ۱۰۵۷ق / ۱۶۴۷م به گفته‌ای نزدیک به ۱۵ هزار تومان شده بود. در تراز با هزینه‌های سفیر هلند که گویا به او گفته شده بود از پرداخت هرگونه هزینه‌ای خودداری ورزد، رقم درخور توجهی است.^۵

پیشکش‌هایی برای حکمران بخارا، امیرقلی‌خان در راه سفرش به مکه در ۱۰۵۲ق /

۱. کارملیت‌ها، ۱۰۶۳/۲. ۲. قزوینی، صص ۱۹-۲۰.

۳. افشار «انقلاب درم در زمانه عباس دوم صفوی»، تاریخ، شماره یک، ۱۳۵۵ش / ۱۹۷۷م، صص ۲۶۷-۲۷۲.

۴. فلور، و، «تنش در اختلاف هلند و ایران در ۱۰۵۵ق / ۱۶۴۵م»، Verslagen en Aanwinsten، ج

۵. قزوینی، ص ۸۷. ۵۱ بب.

۱۶۴۲م به گفته‌ای ۲۰هزار تومان هزینه داشته است و سفر برادرش نادر محمدخان در ۱۰۵۷ق/ ۱۶۴۷م که گفته شده نزدیک به ۵۰هزار تومان برای عباس دوم هزینه داشته است.^۱

هزینه‌های نبرد در قندهار بی شک بسیار بیش از آن بوده‌است که اینک گزاره‌های کمتری از آن در دست است. اگرچه در ۱۰۵۸ق/ ۱۶۴۸م گفته شده که عباس دوم حتی به ۵هزار تومان از خزانه شاهی برای تدارکات سربازان خود نیازمند مانده بوده‌است.^۲ او دستور داده بود که ۱۵هزار خروار غله از جاهای گوناگون کشور برای قشون تدارک شده بود.^۳ به گزارش اولاریوس، قندهار در سال‌های عادی از جمله غنی‌ترین ایالت‌ها بوده که یک میلیون رایشتالر (پول اروپایی آن روزگار) در سال درآمد داشته است.^۴ وزیر اعظم و اعتمادالدوله تازه محمدبیگ پس از ۱۰۶۴ق/ ۱۶۵۴م کوشید درآمدها را افزایش دهد، اما به سبب هزینه‌های بی‌رویه دربار کمتر به این کار موفق می‌گردید. همو همچنین کوشید برای این منظور زمین‌های بیشتری از ممالک را به خاصه برگرداند.^۵ و نیز به گسترش کوشش‌های سودآور درکانی‌ها به عرضه بیشتری از زر و سیم دست یافت. به علت کاهش فزاینده عرضه نقره، ارز کشور آغاز به کاسته شدن گرفت. از میان همه گونه پیامدهای آن پیدایش پاره سکه‌ها یا سکه‌های با آلیاژ پایین‌تر از فلزها زده می‌شد و نیز قدغن شدن صدور ادویه‌ها به بیرون کشور^۶ بود. وضع بد روستاییان در زمین‌های خاصه نیز بدتر شد، زیرا وزیران ایالتی به دادن پیشکش‌های رشوه‌ای بیشتری برای ماندن در جایگاه خود مجبور می‌شدند.^۷ و نیز درآمدهای مهمی چون گمرکات بندرعباس کاهش یافت.^۸ از جمله نیز ایالت‌های شمال شرق در ۱۰۷۱ق/ ۱۶۶۰م با زلزله‌ای ویران شدند. در ۱۰۷۵ق/ ۱۶۶۴م، عباس دوم شخصاً تمایل یافت که زیانها را کاهش دهد، از این رو، او اغورلویگ ناظر را مسئول کوشش‌های یاری‌رسانی تعیین کرد.^۹ در ۳-۱۰۷۲ق/ ۳-۱۶۶۲م، دفتر تشخیص یا سازمان برنامه در آن روزگار که از سوی عباس اول پدید آمده بود را به سبب کاهش

۲. قزوینی، ص ۱۰۳؛ لوفت، پ، ص ۹۶.

۴. اولاریوس، ص ۶۶۹.

۶. پ شاردن، ۴/۶۴؛ لوفت، صص ۹۶-۹۷.

۸. فلور، و، "Earliest..."، ص ۲۹۰.

۱. همان، ص ۸۳؛ لوفت، پ، ص ۹۶.

۳. همانجا.

۵. لوفت، ص ۱۰۵. اب.

۷. شاردن، ۵/۲۵. اب.

۹. لوفت، ص ۱۰۳.

چشمگیر درآمدهای شاهی، می‌بایست در آن تغییراتی داده می‌شد زیر نظر گرفت.^۱ بنابر سنن، صفویه به رعایت موازین شرعی شناخته می‌شدند، از این رو عباس دوم همچون پیشینیان خود به‌رغم برخی رفتارهای گهگاه غیرمذهبی مجبور به اظهار تعلق خاطر به امور مذهبی می‌گردید و فروش و مصرف الکل را قذف می‌ساخت. اما باز هم همچون پیشینیان چنان که می‌بایست در انجام این سیاست پیگیر نبود.^۲ او باز هم مانند پیشینیان خود به افزودن املاک خانواده صفوی از راه وجوه شرعیه و راه‌های حلال که به‌دست می‌آورد کوشش داشت. مثلاً کاروانسرای حلال در تهران که توسط او از درآمدها شرعی و وجوه آن استفاده می‌گردید. او همچنین فرمان داده بود از وجوه حاصل از این کاروانسرا برای خریدن پوشاک و خوراک او مصرف گردد.^۳ پایان حکومت این شاه‌گرایش به وخامت در اوضاع اقتصادی کشور را شاهد گردید.^۴

فرزند و جانشین عباس دوم، به‌نام سلیمان (حک: ۱۱۰۶-۱۰۷۷ق/ ۱۶۹۴-۱۶۶۴م)، اوضاع هیچ بهتر نشد که بدتر هم شد. در واقع کشور در سال ۱۰۸۰ق/ ۱۶۶۹م دچار قحط سالی بسیار بدی هم شد.^۵ سلیمان صفوی برای صرفه‌جویی در هزینه‌ها اجازه داد برخی از دایره‌های حکومتی برای مدتی تعطیل شوند، شاید هم این کار را برای اطفای حرص و آز خود برای پول انجام داده باشد.^۶ شیخ‌علی‌خان که از ۱۰۹۷-۱۰۷۹ق/ ۱۶۸۶-۱۶۶۸م وزیر اعظم بود کوشید چاره‌ای برای اصلاح مالیاتی و با تجدید نظر در تیول‌ها پیدا کند. او خواستار آن شد که تیول‌های دائمی برانداخته شده و به جای آن به هر کس که مایل بود تیول‌های کوتاه مدت تازه‌ای واگذار می‌شد که درآمد آنها با حقوقی که وظیفه هر مقام ایجاب می‌کرد برابر می‌شد. او انتظار داشت با این شیوه سود فراوانی برای شاه به‌دست می‌آید. اما موانع این شیوه برطرف نشد، زیرا همه نخبگان از در مخالفت با این طرح برآمدند، به

۱. قزوینی، ص ۳۱۸ و ب؛ شاردن، ۲۵۳/۵ و ب؛ رهبرین، همان، صص ۵۷-۵۸.

۲. لوفت، صص ۱۵۷-۱۵۸؛ قزوینی، ص ۱۳۰.

۳. شاردن، ۳۹۹/۷-۴۰۰؛ گویه، ص ۲۷۸. ۴. شاردن، ۵۷۱/۹.

۵. همان، ۱۳۰/۸؛ نک: کارملیتها، ۴۰۵/۱، گفته شده که سلیمان «خون مردم از همه گروه‌ها برای پول

بوده که می‌ریخت. ۶. کمپفر، سفرنامه، ص ۵۰.

این بهانه که برای آنان کاهش درآمدی تا ۷۵٪ و شاید هم بیشتر به بار می‌آورد.^۱ به این ترتیب منبع درآمد در خوری برای حکومت حاصل نمی‌گردید و آنرا به گرفتن شیوه‌های ستمگرانه و زورمندانه در کسب درآمدهای لازم می‌کشاند.

«سلیمان صفوی بیشتر سرگرم زن بارگی شده بود و مقامداران همگی به فکر پول درآوردن برای خود بودند و کشور را در سختی‌ها رها ساخته بودند.^۲ تازه با این همه بدبختی می‌بایست حرص و آز همگانی در جستجو برای سود شخصی بود و در هر فرازی که برای هر کس پیش می‌آمد می‌بایست به پول خود می‌افزود. ذرت ذخیره انبارهای شاهی به بهایی فروخته می‌شد که همه حاصل دسترنج مردم تنگدست برای تهیه آن کافی نبود. هنگامی که همه از سرنوشت بد فرجام خود می‌نالیدند، سلیمان با غرور از فر و شکوه دربار خود می‌بالید و می‌پنداشت از سلیمان پیامبر هم برتر شده باشد.^۳»

پس از مرگ سلیمان در ۱۱۰۶ق/ ۱۶۹۴م اوضاع هیچ بهبود نیافته بود، وضعیت اقتصادی و سیاسی کشور در زمان حکومت سلطان حسین (۱۱۳۴-۱۱۰۶ق/ ۱۷۲۲-۱۶۹۴م) از پیش بدتر شد. پس از ۱۱۲۲ق/ ۱۷۱۰م ناامنی سراسر راه‌های تجارتی کشور را پوشاند^۴ و یافتن چارپا برای بارکشی بسیار سخت شد. نیازهای آدم‌ها و چارپایان بسیار گران شد. اما شاه و دربار از این وضع سود می‌بردند و غارتگران حکومتی وضع تنگدستی در اقتصاد کشور را به سود خود می‌یافتند. آنها در جبران زیان‌ها با سوءاستفاده از قدرت به ایجاد تیمچه - بازارهایی مانند تیمچه - بازار گندم می‌کوشیدند. در ماه ربیع‌الاول ۱۱۲۷ق/ فوریه ۱۷۲۵م وضع اصفهان چنان بد شد که انحصار غله توسط خواجهگان به شورش کشیده شد.^۵

اگرچه سلطان حسین با برخی کوشش‌های ظاهرپسند وارد کار می‌شد، اما او تنها به فکر ساختن بناهای گران در باغ تفریحی خود در فرح‌آباد بود.^۶ و در ماه رجب/ ژوئن همان سال وضعیت همچنان رو به وخامت می‌رفت و مردم شاه را به ماندن در شهر مجبور کردند. در این هنگام مردم شورش‌ی تهدید کردند اگر قیمت‌ها پایین آورده

۱. شاردن، ۴۱۹/۴-۴۲۰؛ نیز ۲۹۲/۳؛ کمپفر، سفرنامه، صص ۶۸، ۸۱.

۲. کارملیت‌ها، ۴۰۷/۱. ۳. همان، ۴۰۷/۱-۴۰۸.

۴. کارملیت‌ها، ۴۷۳/۱، مثلاً در یزد راهزنان بلوچ بودند.

۵. فلور، و، برافتادن...، ص ۲۴. ۶. همان، ص ۲۵؛ نیز کارملیت‌ها، ۴۷۱/۱.

نمی شد کاخ شاه را به آتش می کشیدند. باز هم کوشش های ظاهر پسند شاه هیچ تغییر بزرگی پدید نمی آورد. محتسب الممالک به شاه گفت که خود شاه مقصر بوده است، زیرا که اجازه نداده بود با خلفا کاران برخورد جدی می شد و آنها تنبیه می شدند. شاه او را دیوانه نامید و به او گفت گم شود و او را به سفر حج روانه کرد.^۱

در همین راستا و با توجه به شیوه دودمان صفوی، سلطان حسین وظیفه ویژه ای به نام مستوفی حلال ایجاد کرد. وظیفه این مقام مدیریت املاک و دیگر مستغلات شاه بود که از راه شرعی و قانونی به دست آمده باشد. از همین جا مقرر شد مدرسه ای در چارباغ اصفهان به نام مادرشاه ساخته شود. درآمد این دارایی ها توسط مستوفی خاصه ثبت می گردید.^۲ صدراعظم و اعتمادالدوله تازه ای به نام فتیح علی خان داغستانی در شعبان ۱۱۲۷/ ژوئیه ۱۷۱۵ بر کرسی صدارت نشست. وی بی درنگ کارکنان پیشین را برکنار ساخت و حقوق کارکنان دربار و قوللرها را ۵۰٪ کاهش داد، و به حساب کارکنان اخراجی رسیدگی کرده و چنانچه ثابت می گردید وجوهی به حکومت بدهکار بوده اند می بایست بی درنگ آن را پرداخت می کردند. حتی مقام های بلند پایه ای مانند حسین خان حکمران پیشین شهر شماخی به علت نپرداختن بدهی هایش به چوب بسته شدند. مسلمان یا ارمنی و بازرگان یا غیرو نیز در مظان اتهام صدراعظم می شدند به این بهانه که او به پول نیاز داشت. ارمنیان جلفای اصفهان می بایست مبلغ ۱۶۰ تومان می پرداختند و بازرگانی مسلمان و دارا به نام زین العابدین تا ۴ هزار تومان مجبور به پرداخت گردید. خاندان معروف فریمان که از ۱۰۶۰ اق / ۱۶۵۰م از پرداخت جزیه معاف شده بودند به آنها گفته شد از این پس می بایست جزیه جاری و گذشته خود را پرداخت می کردند.^۳

در سال پس از آن یعنی در ۱۱۲۸ اق / ۱۷۱۶م، وضع هیچ بهتر نشد که بدتر هم شد. در حالی که ناامنی در مرزها فزونی می یافت، عرب های مسقط در کرانه های خلیج فارس و بلوچ ها، جنوب شرقی کشور می چاییدند و افغان ها خراسان را تهدید می کردند، لزگی ها دوبار در آذربایجان سر به شورش برداشتند. در ۱۱۲۹ اق / ۱۷۱۷م همچنان وضعیت رو به وخامت داشت: بهای بالای ارزاق مردم؛ گندم و دیگر اقلام

۱. فلور، و، برافتادن...، ص ۲۵.

۲. رفیعا، ص ۹۷؛ سپنتا، صص ۱۴۹، ۲۷۸، اشاره دارد که درباره مسجد ساخته شده با وجوهی از

خالص مال و وجه حلال بوده باشد: ۳. فلور، و، اختلاف تجاری...، فصل ۳.

خوراکی بالا رفته بود و دشمنان ایران توفیق بیشتری می یافتند. راه‌ها همچنان ناامن بود. مثلاً در گیلان روستاها شوریده و از پرداخت مالیات سرپیچی داشتند. در جاهای دیگر نیز روستاها ناراضی بودند و برای مقام‌های حکومتی رساندن تدارکات بسیار دشوار شده بود.^۱

در ذیحجه ۱۱۲۹/اکتبر ۱۷۱۷ سلطان حسین به جمع‌آوری قشون تصمیم گرفت تا وارد کارزار شود. سوارانی از اصفهان به مقصد کاشان روانه می شدند که ظاهری بسیار آراسته و باشکوه داشتند اما بی انگیزه‌ای بودند. شاه دستور داده بود ۱۰۰ هزار تومان سکه ضرب شود تا به سربازان داده شود و شاه هنوز و همچنان که معمول بود خود را نیازمند پول و وجه نقد می دید. از این رو به مردم حکم کرد سهمی از تأمین مالی گسیل سرباز را به دوش کشند. در اصفهان هر کس و در هر خانه‌ای می‌بایست ۴ تومان می پرداختند. هندی‌های اصفهان، معروف به بانیان، می‌بایست ۲ تومان می دادند و بازرگان‌های مسلمان اما غیرایرانی نیز به‌طور گروهی می‌بایست ۲ هزار تومان می پرداختند و پول‌ها به زور گرفته می شد، اگرچه در پایان به دست سربازان هم نمی رسید که از ۳ سال پیشتر تا آن زمان هیچ پولی نگرفته بودند. سرانجام بیشتر سربازان میانه راه دست به فرار زده و به قشون ازبکان پیوستند.^۲ اوضاع اقتصادی و سیاسی در آن هنگامه چنان تیره و تار شده بود که ولیتسکی سفیر روسیه گفته بود: «اسکندر مقدونی در حمله به ایران، آن را چنان چپاول نکرده بود که هم اکنون دیده می شود. کشور با ویرانی کاملی رو به رو شده است».^۳

شورش‌های محلی همچنان روی می داد، چنان که در تبریز و درلار به سختی سرکوب شدند.^۴ سرانجام در ربیع‌الاول ۱۱۳۲ ق/ دسامبر ۱۷۲۰ م راه حل دشواری‌ها به برکناری اعتمادالدوله و صدراعظم فتحعلی خان قرار گرفت و داراییش مصادره شد که بر ۲ میلیون تومان وجه نقد و جواهر بالغ بود.^۵ چنانچه درست بوده باشد. اما این

۱. لاکهارت، سقوط...، فصل ۱۱.

۲. فلور، و.، برافتادن...، صص ۳۱-۳۵؛ کارملیت‌ها، ۴۷۲/۱. فلور، و.، فصل ۸ همین کتاب برای مبحث این گونه کشورگشایی‌های پرخرج در دوره قاجار نگاه کنید.

۳. فلور، و.، برافتادن...، ص ۳۷؛ کارملیت‌ها، ۵۱۹/۱.

۴. فلور، و.، برافتادن...، ص ۳۷؛ کارملیت‌ها، ۵۱۹/۱؛ لاکهارت، سقوط...، ص ۱۱۶.

۵. فلور، و.، برافتادن...، ص ۳۹؛ کارملیت‌ها، ۵۵۶/۱، ۲۰ میلیون سکودی؛ لاکهارت، سقوط...، ص

و جوه قطعاً به شاه کمک چندانی نمی‌کرد، زیرا او همواره در کمبود نقدینگی بسر می‌برد. سرانجام، دربار تصمیم گرفت از بازرگانان شیرازی ساکن اصفهان کمک بگیرد و در مقابل آنها خواهان سهمی از مسجد شاهزاده اسماعیل شدند. نیاز به پول برای شاه چنان بالا بود که بازرگانان به ناچار از سهم خواستن در مسجد کنار رفته و تنها ۴۵۰ تومان پرداختند و خود را رها ساختند. در این حال که سربازان هیچ پولی نگرفتند در خیابان‌های اصفهان دست به راهپیمایی زدند و در این هنگام بود که محمود افغان هم به اصفهان یورش کرد و آن را در ۱۳۴۱ ق ۱۷۲۲۷ م گشود.^۱

اما به‌رغم بدفرجامی خاندان صفوی، شاهان آن در سرپرستی بر آن کارآمد بودند که در ۲۰۰ سال و اندی حکومتشان دوام آورد. صفوی‌ها نه تنها توانستند بر ایل قزلباش که آنان را به شاهی رساند، سرپرستی کارآمدی داشته باشند، بلکه آنها همچنین توانستند جدا از نیروی قزلباشان نیروی دیگری با وفاداری بیشتر به شاه به‌نام قشون غلامان تشکیل دهند و نیز دستگاه اداری کارایی برپا کنند. سرپرستی بر منابع مالی کشور مهم‌ترین بخش از سیاست حکومت مرکزی بود که در این زمینه آنها بسیار موفق بوده‌اند.

به گزارش تذکرةالملوک تا پایان حکومت صفوی هزینه‌های مربوط به سیورغال‌ها بسیار کمتر از آنچه به تیول‌ها و یا همه ساله‌ها و دیگر انواع حقوق بگیران صورت می‌گرفت.^۲ همه مبالغ هزینه شده در تیول‌ها رقمی برابر ۳۷۵/۳۶۶ تومان و پس از آن برای همه ساله‌ها برابر ۱۱۶/۵۳۰ تومان و سرانجام برای سیورغال‌ها ۳۶/۷۷۷ تومان گزارش شده‌است. اما، آیا هیچ می‌توان چنین داده‌هایی را از گزارش تذکرةالملوک باور کرد؟ افزون بر این بنابر همان گزارش، حکومت مرکزی می‌بایست درآمدی اضافه‌تر بر هزینه‌ها بالغ بر ۱۲۰ هزار تومان نیز داشته باشد!

اگر سرپرستی حکومت مرکزی در مدیریت بسیاری دیگر از تیول‌ها مانند: عوض تیول، شش ماهه یا نه ماهه تیول در دست حکومت مرکزی قرار می‌گرفت و از دست تیولداران در می‌آمد باز سرپرستی حکومت مرکزی بسیار گسترش می‌یافت. البته جنبه منفی هم در این ماجرا هست، زیرا که بیشتر زمین‌ها در دسترس مدیرانی موقتی بود که

خود وظیفه خود را به دیگران با گرفتن پول واگذار می‌کردند و میل آنها بیشتر به بهره‌کشی از روستاییان که کشاورزان اصلی زمین همان‌ها بودند، قرار می‌گرفت. افزون بر این، وزیران ایالتی که مسئول اداره ایالت‌های خاصه بودند در فکر بازیافت سرمایه‌گذاری‌های شخصی خود بودند و کمتر در اندیشه پیشرفت‌های ماندگار و بلند مدت در زمین‌ها و تحصیل درآمد بیشتر در کوتاه مدت برای بخش عمومی بودند.^۱ این گرایش با گرایش دیگری نیز همراه بود که به واگذاری گسترده مقاطعه‌ای برای گردآوری مالیات‌ها به ویژه مالیات غیرمستقیم (مانند عوارض گمرکی) و نیز وجوهی مانند مالیات دامی و مالیات مستغلاتی انجامید. کسری فزاینده در موازنه تجاری و نیز دیگر پیشامدهای زیانبار و ضرب سکه‌هایی با عیار کم همه به کاهش رشد اقتصادی، ناامنی و شورش‌ها منجر شد. ناکامی دو شاه پایان دودمان صفوی در پی‌ریزی برنامه اجتماعی - اقتصادی کارآمد و بهبود اوضاع سرانجام به شکست آن انجامید.

با پیروزی بر کشور توسط افغان‌ها (۱۱۴۳-۱۳۴۱ ق/ ۱۷۳۰-۱۷۲۲ م) هیچ چهره‌ی خوبی بر آن بجا نگذاشت، اگرچه تصنیف دو کتاب ارزشمند راهنما در اداره کشور؛ تذکره‌الملوک، و دستورالملوک در همین هنگام بوده‌است. اما جامعه درگیر نبردها، چپاول‌ها، غارت‌ها و زورگویی‌های خانمان برانداز گسترده‌ای شده بود. آشکارا هیچ‌گونه نظمی در کار نبود، بلکه همه چیز به تباهی و فساد اداری و به اجبار و تهدید و ترساندن مقام‌های حکومتی همچنان سرکار مانده، می‌گذشت که می‌کوشیدند زمین زیر دست دشمن را آزاد کنند.^۲

افشارها

حکومت نادر افشار (۱۱۶۰-۱۱۴۵ ق/ ۱۷۴۷-۱۷۳۲ م) با رویدادهای بس بزرگی همراه بود. او نه تنها به بار مالیات‌ها افزود، بلکه هم مالیات می‌گرفت و هم عوارض و دیگر تعرفه‌ها را نیز می‌گرفت که با زور و جبر و در عین حال که اشغالگران افغان را هم از ۱۱۴۳-۱۳۴۱ ق/ ۱۷۳۰-۱۷۲۲ م در برابر خویش داشت. افزون بر این او ساختار مالکیت زمین در کشور را نیز دگرگون ساخت، از جمله وقف و گونه‌های دیگر مالکیت

۱. شاردن، ۲۵۳/۵، ۲۷۶؛ کمپفر، سفرنامه، ص ۹۲.

۲. فلور، و، برافتادن؛ همان، بر تختگاه اصفهان، تهران ۱۳۶۷ ش/ ۱۹۸۸ م؛ لاکهارت، سقوط.

زمین را غصب می‌کرد.

شیوه بد طهماسب دوم در ۱۱۴۳-۱۱۴۵ق / ۱۷۳۰-۱۷۳۲م در پی تصرف دوباره اصفهان که سربازان او از مردم باقی مانده در شهر به زور پول می‌گرفتند، مایه شرمساری و سرزنش است. از جمله از نماینده شرکت انگلیسی هند خاوری که ملزم به پرداخت ۳۰۰ تومان شده بود.^۱ این شاه پس از شکست از عثمانی در جمادی الاول ۱۱۴۴ق / اکتبر ۱۷۳۱م از مردم درخواست کمک برای بسیج قشونی تازه کرد. دریافت این کمک‌ها در اصفهان بسیار با زور بود. حسن علیخان معیرباشی هر چیز که به دستش می‌آمد می‌گرفت. ارمینان اصفهان دویان و هر بار ۶۰۰ تومان پرداخت کردند. یانین هندی در اصفهان ۳۰۰ تومان به او «قرض» دادند و بازرگانان مسلمان ۱۴۰۰ تومان پرداختند. طهماسب دوم همچنین فرمان داد: «درآمدی که صرف هزینه ملاها می‌شد و سالیانه بیش از ۱۰۰ هزار تومان بود برای هزینه‌های قشون گرفته شد». از این بابت طهماسب بر نادر پیشی گرفت.^۲

طهماسب دوم پس از شورش که علیه او شد در ۱۱۴۴ق / ۱۷۳۱م از مردم خواست پیشکش‌های بسیار بزرگ تقدیم او کنند که برخی تا ۱۰ هزار تومان هم دادند تا رضایت داد. به گفته هلندیان: پیامد این شیوه‌ها به ورشکستگی کامل کشور فرجام یافت. طهماسب دوم شخصاً با شادمانی برنامه‌های ساختمان‌سازی را همچون پدرش سلطان حسین پی می‌گرفت.^۳

نادر که حکمران واقعی در بخش شرقی ایران بود سه سال مالیات (باج و خراج) را به تهیدستان شهر هرات در ۱۱۴۴ق / ۱۷۳۱م بخشید.^۴ همچنین گفته شده که نادر ۱۰۰ هزار تومان و یک هزار خروار از غلات به نام تصدقات میان تنگدستان شهر مشهد قسمت کرد. افزون بر این، او ۱۲ هزار تومان به تنگدستان آذربایجان، عراق عجم و خرم‌آباد در همان سال بخشیده بود.^۵ او همچنین در ۱۱۴۵ق / ۱۷۳۲م از طهماسب دوم خواست فرمان صادر کند که او بتواند که هرگاه خواسته باشد، سیورسات نقدی

۱. لوکهارت، نادرشاه، لندن ۱۹۳۷، صص ۴۱-۴۲.

۲. واک VOC: گزارش‌های شرکت هلندی هندخاوری، شماره ۲۲۵۵، پا: ۱۸۵۴، (۳ نوامبر ۱۷۳۱م).

۳. همان، پا: ۶-۱۸۶۵؛ همان، پا: ۱۸۹۱، (۲۸ دسامبر ۱۷۳۱).

۴. محمدکاظم، عالم‌آرای نادری، ج ۱، پا: ۱۸۰.

۵. همان، پا: ۱۸۱.

دریافت کند و طهماسب نیز چنان کرد.^۱ این در واقع پیشامد آن شد تا نادر شورشی که می‌خواست بر ضد شاه انجام داد. نادر خود را به نام پشتیبان ایران در همان سال اعلام نمود و حکومت خود را آغازید و حکمرانی ایالت‌ها را با بهایی گران به حکمران‌ها واگذار کرد. مثلاً؛ ایالت اصفهان به ۸۰ هزار تومان به حکمران آن واگذار شد که ۱۰ هزار تومان از واگذاری‌های پیشین بیشتر بود. این حکمران‌ها برای تلافی از پرداخت چنین بهایی زمامداری خود را با دریافت پول از مردم بازور آغاز کردند. مسلمانان در اصفهان می‌بایست ۱۰/۵۰۰ تومان، ارمیان آنجا یک هزار تومان و بانیان هندی ۵۰۰ تومان پرداخت کردند. این پول‌ها به زور گرفته شد و بسیاری کسان که نمی‌پرداختند یا نداشتند زیر چوب فلک جان باختند. اروپاییان مقیم ایران نیز نتوانستند از زیر بار آن فرار کنند و با زور و جرو بحث و تأخیر بسیار سرانجام پرداخت کردند. هلندی‌ها که ۴ هزار تومان از آنها خواسته شد تنها ۴۵۰ تومان پرداختند.^۲

نادر افشار برای پرداخت حقوق معوق سربازان به پول نیاز فراوان داشت. او همچنین به تدارکات و به پیشه‌وران و هنروان و صنعتگران نیاز داشت. او سرانجام هنگام تسخیر شهر بغداد در رمضان ۱۱۴۵ ق/ فوریه ۱۷۳۳ م، ۴۰۰ نفر درودگر و ۵۰۰ نفر آهنگر خواسته بود.^۳ در این هنگام درخواست پول به زور همچنان ادامه داشت. مردم اصفهان به جای پرداخت رقم معمول ۲۴ هزار تومان به پرداخت ۵۰ هزار تومان تن دادند. و مردم بسیاری حتی از میان نخبگان نیز به تنگدستی افتادند. در ماه صفر ۱۱۴۶ ق/ ژوئیه ۱۷۳۲ م که محصلان مالیاتی وارد شهر اصفهان شدند، بسیاری از خلائق دست به فرار زده بودند، اگرچه محصلان بی‌رحم به مردم هشدار می‌دادند که نرخ تازه‌ای برای داد و ستدها و قیمت‌های خوراکی‌ها که بیشتر به سود حکومت می‌شد به زودی اعلام می‌گردید.^۴ اما در شهرهای دیگر مثلاً در شوشتر، تنها همان مالیات معمول دریافت می‌گردید (مداخل و باج و خراج معمول) چنان‌که گفته راوی پذیرفتنی باشد.^۵

در ماه ربیع‌الاول ۱۱۴۶ ق/ اوت ۱۷۳۳ م معیرباشی ۹۰ هزار تومان نقد و ۱۰ هزار

۱. فسایی، ۱۶۷/۱.

۲. VOC واک‌گزارش هلندیان (بی‌اشاره بیشتر)؛ کارملیت‌ها، ۶۰۳/۱.

۳. محمدکاظم، ج ۱، پا: ۲۲۴ و ۲۲۵ الف؛ شعبانی، ص ۱۳.

۴. فلور، و، حکومت...، صص ۴۳-۴۴. ۵. محمدکاظم، ج ۱، پا: ۲۱۳ ب.

چادر از مردم اصفهان درخواست کرد و آنها می‌بایست بی‌درنگ پول نقد را با ۲ هزار تومان شروع می‌کردند تا برای پرداخت بهای توپ‌های درخواستی تازه قشون نادر به کار رود. اگرچه دریافت مالیات‌ها به کندی پیش می‌رفت اما قطعی بود و آن‌انکه سهم خود را نمی‌دادند سخت چوب می‌خوردند. در ماه رجب ۱۱۴۷ق/ نوامبر ۱۷۳۴م، طهماسب‌بیگ جلایر از سرداران نامی نادر و حکمران اصفهان بار مالیاتی ۸۸۰۰ تومانی بر مردم آن بست. او نیروهای کمکی چریک را که بسیج شده خود او بودند اخراج کرد و آنان به پرداخت وجوه و تجهیزاتی که به آنها داده شده بود ملزم شدند. افزون بر آن آنها به پرداخت ۱۵۰ محمودی^۱ برای تعرفه بسیج خود که گرفته بودند نیز مجبور شوند. تنبیه کسانی که مالیات نمی‌دادند همچنان ادامه می‌یافت. همه درآمد گرمابه‌ها و کارگاه‌های آسیاب برنج نیز مصادره می‌گردید. کالاهایی که محصلان از بابت پرداخت‌ها که می‌گرفتند به اجبار برای تدارکات قشون گسیل و حمل می‌شد. طهماسب‌بیگ برای تهیه پول، از انبارهای دربار گندم به بهای بسیار بالا به مردم می‌فروخت و سپس همانها را به فروش ارزانتر آن گندمها به خود او مجبور می‌کرد. در همان ماه، همو ۲۰۰ اسب و ۱۰۰ هزار من گاه و ۱۰۰ هزار من هیزم از مردم درخواست کرد. کمی پس از آن و پیش از ترک اصفهان این حکمران مردم را به خریدن برنج شلتوک به بهای بالا وادار می‌کرد.^۲

سرانجام در همان سال طهماسب‌بیگ به پیوستن به قشون فراخوانده شد و پس از او حکمران تازه‌ای برای اصفهان که هیچ بهتر از او نبود برگزیده شد. این یکی برای دفن مردگان تعرفه ۵ محمودی تعیین کرد و پس از آن با درخواست‌هایی به زور از مردم برای تکمیل سهمیه مالیاتی پیش از نوروز ۱۱۴۸ق/ ۱۷۳۵م کوشش کرد. با ورود نادر افشار به اصفهان، برابر ۵۰ محمودی در مالیات سرانه بانیان هندی در اصفهان تخفیف داد که شامل معافی از عوارض اضافی می‌گردید. هرچند که حکمران به درخواست ۲۵۰ تومان تأکید می‌کرد. نادر افشار تنها یک سال پس از وعده‌های خوبی که داده بود، آنها را فراموش کرد و فرمان داد دارایی بانیان هندی که از ۱۲ سال پیشتر هم فوت کرده

۱. پول رایج در آن زمان از دوره تیموری.

۲. VOC واک، گزارش‌های شرکت هلندی هند خاوری، شماره ۲۳۲۳ (وقایع اصفهان، پا: ۹۱۱).

بودند و هیچ وارثی نداشتند مصادره گردد.^۱

پیروزی نادر در ۱۱۴۸ق / ۱۷۳۵م در شیروان نه تنها خسارت جانی بسیار برای ایران بجا گذاشت، بلکه هزینه‌های آن تا ۳۶ هزار تومان برآورد گردید که شهر اصفهان به تنهایی ۹ هزار تومان آن را پرداخت کرد. با از دست دادن اسبان بسیار، قشون نادر درخواست اسب‌های تازه نفس و نیز تدارکات کرد. در ۱۱۴۹ق / ۱۷۳۶م، نادر درخواست فوری ۲۰ هزار تومان کرد. پیروزی او در شهر هرات در این سال به درخواست تازه‌ای به ۱۲ هزار تومان از اصفهان انجامید که با زور گرفته شد. در این هنگام بسیاری از مردمان و جوانان به زور به قشون فراخوانده می‌شدند به ویژه برای تشکیل نیروی تازه تفنگچی به نام «جزایری».^۲

مالیات بگیران نادر بسیار پرکار و خستگی‌ناپذیر بودند، چنان‌که مردم بلوک سامگین در فارس که هیچ‌گاه در گذشته مالیات نداده بودند، به اجبار سربازان که مالیات بگیر شده بودند، همه مالیات‌های گذشته را هم پرداخت کردند. افزون بر سربازهای بسیار، از مقام داران حکومتی نیز مالیات بگیر شده بودند. این گروه با سوءاستفاده از اختیارات خود و با تقلب، توجیه و اخذ، و عمل آشکارا ۳۰۰ هزار تومان از نخبگان، بازرگانان، مسلمانان، مسیحیان، کلیمیان، غنی یا فقیر پول می‌گرفتند.^۳

اما سقوط شهر قندهار به دست نادر در ۱۱۵۱ق / ۱۷۳۸م به درخواست فراوان پول نقد نینجامید. پول نقد و چیزهای گرانبهای فراوان در این شهر افغان یافت می‌گردید. اما در برابر عثمانی که بنابر قرارداد صلح در ماه ربیع‌الثانی ۱۱۵۱ق / ژوئیه ۱۷۳۸م می‌بایست بخشی از درآمدهای حاصل از سرزمین‌های ایران را که در تصرف گرفته بود به ایران باز می‌گرداند، بهر تقدیر، به پیک و چاووش آورنده خبر شادی بخش گشودن قندهار از خزانه ۱۲ هزار تومان پرداخت گردید.^۴

در جمادی‌الثانی ۱۱۵۲ق / اوت ۱۷۳۹م پیک از نایب‌السلطنه به اصفهان رسید که

۱. همان، پا: ۹۴۰، ۱۱۰۰؛ همان، شماره ۲۴۱۶، پا: ۲۳۷۶ (۸ مارس ۱۷۳۶م).

۲. همان، شماره ۲۳۵۷، پا: ۱۱۴۷ (۴ فوریه ۱۷۳۵م)؛ همان، شماره ۲۴۱۶، پا: ۱۸۴۹؛ همان، شماره

۲۴۴۸، پا: ۷-۱۳۱۶ (۱۴ آوریل ۱۷۳۷م)؛ نیز نک: لاکهارت، نادر...، ص ۱۱۲.

۳. کلاتر، صص ۲۰-۲۲، این مبلغ قطعا غلوآمیز است، زیرا در همه آن گوشه آن همه پول گیر نمی‌آمد.

۴. فلور، و، حکومت...، ص ۸۳.

درخواست دریافت تدارکاتی برابر ۷ هزار تومان از حکمران اصفهان به نام ابوالحسن خان می‌کرد، چراکه خزانه نادر با سه سال معافی مالیاتی که بخشیده بود و نیز قدغن شدن فروش غله از زمین‌های خالصه، خالی شده بود. بنابراین ابوالحسن خان ۲ هزار تومان از ارمینان، ۲ هزار تومان از بانیان هندی و ۲ هزار تومان از مسلمان‌ها به نام قرض گرفت (که به گزارش هلندی‌ها هیچ‌گاه این پول‌ها پس داده نشد). هر سه گروه به سختی اعتراض کردند که حکمران در واکنش به اعتراضها جدول را تغییر داد به ترتیب که گروه نخست همان ۲ هزار تومان و دومین گروه یک هزار و گروه سوم چهار هزار تومان تعیین شدند که نقد یا کالا می‌پرداختند و بالاخره پول‌ها به زور از هر سه گروه گرفته و سبب رکود در تجارت نیز گردید.^۱

در جریان کوشش‌های رزمی در عمان، حقوق و تدارکات (مواجب و سیورسات) می‌بایست از محل خزانه فارس (مال دیوان) توسط حکمران آن افزایش داده می‌شد که نشد چراکه در عمل چنین کاری بسیار دشوار بود و محله‌ها (بلوک‌ها) ویران شده و یا از مردم خالی شده بودند. اما این برنامه به شیوه‌ای زورمندانه از سوی مالیات بگیران شهرها (ابواب اصل بلده) تلافی شد و کلاتر شیراز مجبور شد ۱۹۴۰۰ تومان به او پرداخت کند. هر روز از محله‌ها دریافیهای کالایی می‌رسید. این گونه دریافیه‌ها که کلاتر به جای حقوق و دستمزد به سربازان ازبک یا افغان قشون نادر پرداخت می‌کرد تا از این بابت به تدارکات (سیورسات) نیاز نباشد. به این ترتیب پول هنگفتی به صورت نقد و فراورده‌های کشاورزی، خوراک و پوشاک (نقدی، کالایی، خوردنی و پوشاکی) تدارک دیده می‌شد.^۲

تنها در اصفهان یا در فارس نبود که مردم دچار این سختیها می‌شدند. اسقف نخجوان در ۱۱۵۷ ق/ ۱۷۴۴ م گفته که بخشی از مردم حوزه مذهبی او یا مهاجرت کرده و یا بخشی کشته شده و بخشی هم از گرسنگی تلف شدند و بقیه که هیچ وسیله‌ای برای همراهی با دیگران نمی‌یافتند همچنان در پنهانی به سر می‌بردند: «آنان هیچ‌گونه پشتیبانی نمی‌دیدند و نیز نمی‌توانستند به جای آنانکه کوچ کرده بودند خود را جا بزنند (نام آنها در دفاتر حکومتی در سه بار بازدید به ثبت رسیده بود و بیش از این نمی‌شد

۱. VOC واک گزارش‌های.... شماره ۲۵۱۰، پا: ۲۷۷-۲۷۹، ۱۸ مارس ۱۷۳۹ م.

۲. کلاتر، ص ۲۷-۲۸.

آنها را به نیستی برگرداند)، آنها نمی توانستند به گونه ای دیگر در بازدید بعدی حذف شده و به بردگی افتاده برکنار بمانند یا که از دم شمشیر برخی کسان بدخواه گرفتار افتند^۱ همو باز هم افزوده بود: «پس از کشتن همه مردان صاحب فر و شأن و درآوردن چشمانی که خوب می دید و فروختن خانوارها به سربازان پس از چپاول همه دامهای ورز و کشت و کار و بار کردن همه غله برای قشون نادر به ترساندن مردم و چاپیدن آنها با مالیات های سنگین که آنها را به کرم های لخت و برهنه مبدل ساخت روی آورد»^۲.

در جاهای دیگر کشور نیز وضع همین گونه بود. چنان که از گزارش های هنوی درباره مازندران، استرآباد، لاهیجان و تبریز آشکار می گردد.^۳

نادر مالیات و عوارض (به نام صوادر) را در ۱۵۲ اق / ۱۷۳۹م سه سال بخشید، اما پس از شورش محمد تقی دغستانی و دشواری در جاهای دیگر در ۱۵۹ اق / ۱۷۴۶م که فتحعلی خان حکمران کرمان نیز هنگامی که نادر از او ۱۰ هزار تومان مطالبه کرد و او بر نادر شورید، بخشودگی مالیاتی لغو شد و از سوی نادر محصلاتی برای گرفتن مالیات های معوق گسیل شدند که با زور از اربابان و نیز مقام های مالیاتی (اریاب داران و مباشران امور دیوانی) دریافت می گردید. در فارس حاتم بیگ این فرمان را بهتر انجام داد، پس او اخراج شد و جانشین او که تعیین گردید مردم را بیشتر زیر فشار قرار داد. در آن سال کیاقلی آقا به شیراز وارد شد و در آنجا کارکنان دیوانی را به چوب و به فلک بست تا توانست ۱۰ هزار تومان پول نقد (توجیه) از اصناف بگیرد.^۴ در ماه ذیحجه همان سال خود نادر به همین ترتیب رفتار کرد:

«نادر در نخستین فرمان خود که به همه خانوارهای شهری و پیرامون اصفهان و نیز جلفا صادر نمود و گروهی از مالیات بگیران خود را گسیل داشت تا به هرگونه که می توانستند از زیر سنگ هم شده پول درآورند. گفته شده در این بار دوم ماندن آنها در اصفهان که ۵ روز بود، توانست از شهر و از روستاهای آن بیش از ۳۰۰ هزار تومان از آنجا که نیمه ویران بودند پول به دست آورد که نشان زورگویی بسیار مالیات بگیران و

۱. کارملیت ها، ۶۲۸/۱؛ برای گزارش های همانند در نوشته های گرجی نک: بروسه: ۷۳/۲.

۲. همان، ۶۳۰/۱؛ نیز همان، ۶۴۹-۶۵۱، ۶۵۴-۶۵۳.

۳. هنوی، ۲۰۸/۱-۲۰۹، ۳۱۴، ۳۲۷، ۳۳۶.

۴. فسایی، ۱۹۵/۱؛ استرآبادی، میرزامهدی، تاریخ جهانگشای نادری، تهران، ۱۳۶۸ش/ ۱۹۸۹م،

صص ۳۳۴، ۳۳۲.

کارکنان فرستاده از سوی فرمانده مستبد آنها بوده است. آنها هر روز مردم بسیاری را زیر چوب و فلک می‌کشتند، و چوب که کفایت نمی‌کرد از آهن گداخته و میله‌های داغ بی‌هیچ گزینشی از مرد و زن و یا موقعیت اجتماعی آنها، دارا و ندار، پیر و جوان زیر فلک می‌رفتند یا که می‌بایست پول خواسته شده را می‌دادند و اگر پول نمی‌داشتند می‌بایست کسانی که پول داشتند را لو می‌دادند».^۱

اگرچه نقش نادر افشار در اقتصاد کشور بیشتر منفی ارزیابی می‌شود، اما درباره او گزارش‌های مثبتی نیز در بهبود اوضاع کشور گفته شده است. او پیش از آنکه تاج و تخت را تصاحب کند، دیدگاه مثبتی درباره اقتصاد شهر و روستای ایران در سر داشت و اوضاع ایران را که می‌دید هیچ راضی نبود، بنابراین پس از جلوس بر تخت فرمانی صادر کرد که مالکان و مدیران کشور زمین‌های کشاورزی متروکه را زیر کشت برده و نه‌رهای آبیاری را لایروبی کنند.^۲ زمین‌هایی که زیر کشت نمی‌رفت را نادر خالصه شاهی اعلام کرد که به خود او تعلق می‌گرفت. برای بهره‌وری بیشتر از زمین‌ها، نادر گروه‌هایی از مردم را در کشور از جایی به جایی کوچ می‌داد.^۳ در برخی مواقع او به روستاییان بی‌نوا خوراک می‌رساند و تعهدات مالیاتی آنها را از دوش‌ها برمی‌داشت.^۴ افزون بر این‌ها، او در ۱۵۲/۱ق / ۱۷۳۹م در سراسر کشور معافی مالیاتی اعلام نمود. اما با همه این خوبی‌ها که به بهره‌وری بیشتری می‌انجامید، رفتار خشونت بار او در سال‌های پسین، پاداش خوبی‌های او را منفی ساخت.

نادر از هر وسیله‌ای به توان اقتصادی حکومت و در پایان به خود او می‌افزود. مثلاً او زمین شورشیان و نخبگان ناراضی را مصادره می‌کرد و نیز هرگاه نیازی پیش می‌آمد، بی‌هر علتی مانند شورش یا خیانت باز هم زمین‌ها را مصادره می‌کرد.^۵ این موضوع از آگاهی‌های توسط بیگانگان نیز تأیید شده است.^۶ اما نادر از راه‌های قانونی مانند خرید نیز زمین تحصیل می‌کرد، چنان که در خراسان به مقام‌های حکومتی دستور داد زمین‌هایی حتی به بهای بسیار گران خریداری کنند.^۷ و او زمین‌هایی را می‌خرید که

۱. کارملیت‌ها، ۶۵۰/۱. ۲. محمدکاظم، ۱۱/۲، ۱۳۶.

۳. شعبانی، ص ۱۹؛ پری، "مهاجرت‌های اجباری..."، صص ۱۱۹-۲۱۵.

۴. هنوی، ۲۸۶/۱.

۵. محمدکاظم، ج ۲، پا: ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۲۸؛ انصاری، اصفهان نصف جهان، صص ۳۵-۳۷.

۶. آرونووا - اشرفیان، ص ۷۱. ۷. محمدکاظم، ج ۱، پا: ۱۰۰.

استفاده نمی‌شد و یا به سبب جنگ‌ها و بی‌رونی کشاورزی در آنها متروکه مانده بودند. نادر همچنین برای افزایش دارایی‌های حکومت خود زمین‌های وقفی را هم می‌گرفت تا از همه این راه‌ها توانسته باشد توان مالی خود را در کوشش‌های رزمی بیافزاید.

در کنار کوشش‌های او برای تغییر ساختار زمینداری در کشور او همچنین کوشید دستگاه پرداخت حقوق و دستمزد کارکنان اداری و قشون را نیز متحول سازد. نادر در فرمانی به حکمران‌ها و کارکنان مالیاتی دستور داد روی همه درآمد‌های وابسته به خزانه مرکزی دست بگذارند و از آن پس در برابر کارشان از حکومت حقوق ثابت می‌گرفتند، اگرچه آنها در نظارت بر دستگاه مالیاتی دستشان بسته می‌ماند.

در دستگاه حقوق و دستمزد نیز سلسله مراتبی پدید آمد. حقوق‌ها یا همه ساله‌ها از جمله برای یک مقامداری مانند بیگلربیگ که منصب بالایی بود، مبلغ ثابتی نزدیک به یک‌هزار تومان حقوق تعیین گردید؛ مثلاً بیگلربیگ فارس که چنین بود.^۱ حقوق حکمرانان ایالت‌های کوچکتری مانند یزد و سیستان به ترتیب ۶۰۰ تومان و ۵۰ تومان تعیین شده بود.^۲

جدول ۷، پایه حقوقی مقام‌های حکومتی نادرافشار

وظیفه	مبلغ/تومان	مرجع
بیگلربیگی	۱۰۸۰-۱۰۰۰	محمدکاظم، نامه عالم‌آرای نادری، ج ۲ پا: ۱۱، همان، ج ۳، پا: ۱۷۴۰؛ فسایی، ۱۹۹/۱
حکمران یزد	۶۰۰	فرهنگ ایران زمین، شماره ۲۵، ص ۴۰۴
والی شیراز	۶۷۰	فسایی، ۱۹۹/۱
ضابط‌باشی	۳۶۰	همانجا
تفنگچی آقاسی	۱۰۰	پوتوریزه ۱۹۷۷م، سند ۲۰، ۲۴
دیوان‌بیگی کارتیل*	۱۰۰	همان، سند ۴
اشیک آقاسی	۵۰	همان، سند ۱۷

۱. همان، ج ۳، پا: ۱۷۴۰.

۲. فرهنگ ایران زمین، شماره ۲۵، ص ۴۰۲، ۴۰۴؛ داوودی، «اسناد...»، سند ۱۲.

حاکم سیستان	۵۰	داوودی «اسناد...» سند ۱۳
کلاتر	۸۰-۵۰	فسایی، ۱۹۸/۱؛ کلاتر، ص ۲۵
کارمند عادی	۵۰	فسایی، ۱۹۸/۱
سرباز	۱۲	کارملیت‌ها، ۶۰۳/۱

*. کاریتل، نام شهری در گرجستان است.

حقوق کلاتر شیراز سالیانه ۸۰ تومان و ضابط‌باشی که مقام مالیاتی مسئول یک بلوک در فارس بود سالیانه ۳۶۰ تومان بود، یعنی روزانه یک تومان می‌گردید.^۱ شاطرباشی که حکمران و والی شیراز بود نیز در سال ۶۷۰ تومان می‌گرفت.^۲ حقوق یک کلاتر و مقام مسئول یک ناحیه که یک کارمند عادی بود مبلغ ۵۰ تومان تعیین شده بود.^۳ اما یک سرباز حقوقی برابر یک تومان در ماه یا سالیانه ۱۲ تومان بود.^۴ البته این حقوق‌ها به تنهایی مبین درآمد واقعی مقام‌ها نبود، بلکه آنها فرصت‌های فراوانی در تحصیل درآمد بیشتر از محل تعرفه‌های قانونی و غیرقانونی گوناگون که به‌دست‌شان می‌رسید می‌گرفتند.

نادر افشار در گسترش سرپرستی خویش بر دستگاه‌های اداری و قشون بسیار جلو می‌رفت و نه تنها با پرداخت مبلغ ثابتی به نام حقوق و دستمزد به هر کس و نیز کم کردن از واگذاری‌های تیولی به دامنه سرپرستی خود می‌افزود، نوشته‌های تاریخی کنونی بسیار کم به این مسائل اشاره می‌کنند، اگرچه درباره مسائل مالیاتی بیشتر چنین بوده است،^۵ اما نادر افشار همچنان به واگذاری تیول‌ها ادامه داد چنان‌که از گزارش‌های نامی اصفهانی در یادآوری واگذاری تیولات و مقرری، روشن است و می‌توان فهمید.^۶ اما نادر هیچ‌گاه به حکمرانان خود استقلال مالیاتی فراوان و بیشتری را اجازه نمی‌داد. در فرمان انتصاب حکمران یزد، نادر به او دستور می‌داد: «مالیات را گردآوری و سپس ثبت کرده و کشاورزی را گسترش داده، خالصه جات را نیز افزایش داده و ایالت را پیشرفت داده، از روستاییان نگهداری کرده و اجازه ندهد دست به کوچ و مهاجرت زده و تبه کاران و آشوبگران را سرکوب کند. هرآنچه که به شکل پیشکش و جریمه حاصل

۱. کلاتر، ص: ۲۵.
 ۲. فسایی، ۱۹۹/۱.
 ۳. همان، ۱۹۸/۱.
 ۴. کارملیت‌ها، ص: ۶۰۳/۱.
 ۵. آرونووا اشرفیان، صص ۷۲-۷۳.
 ۶. نامی اصفهانی، ص ۱۰۹.

از احداث، سلامانه (هدیه) و مالیات فروش هوایی جمع می‌گردید می‌بایست توسط مقام‌های مالیاتی (عمال) در هر ایالت همه روزه به ثبت در می‌آمد و انتقال می‌یافت.^۱ فریزر با صراحت دربارهٔ اندیشه نادر که هنگام توصیه به محمدشاه مغولی هند گفته بود چنین آورده است: «نخست می‌بایست همه امیران زمیندار را به زیر فرمان درآوری و بنابر جایگاه هر یک از خزانه پول نقد حواله کنی و نباید به آنها اجازه دهی از خود قشون گرد آورند بلکه خودشان می‌بایست ۶۰ هزار سپاهی سواره گردآورده و ماهانه ۶۰ روپیه به هر یک از آنها پرداخت شود».^۲

در واقع نادر در آغاز تاجگذاری بسیاری از وظیفه داران مانند قوللرآقایی، اعتمادالدوله، قورچی آقاسی و ایشیک آقاسی که چهار وظیفه مهم در دستگاه اداری صفوی بودند را حذف کرده بود، و این خود نشانگر شیوه او در حفظ سرپرستی مستقیم بر مسائل کشورش بوده است.^۳ نادر افشار همچنین کمک‌های مردمی را به شکل لباس یکسان و جنگ‌افزار پی در پی درخواست می‌کرد. در ۱۱۵۱/۱۷۳۸م برای همه کشور صادر کرد تا برایش لباس و پوشاک و اسب برای سربازان فرستاده می‌شد.^۴

در موضوع اجاره زمین نیز نادر تغییراتی پدید آورد، اگرچه دوره کوتاه مدت حکومت او تأثیر بلند مدتی بر جامعه ایران برجا نگذاشت پس از به تخت نشستن او، روحانیان شیعه و نقش آنها را به باد سرزنش گرفت. او از آنها خواست در سرپرستی خود بر منابع گسترده درآمدهای موقوفات تعدیل دهند. اما پاسخ آنها چنان که می‌بایست او را خشنود نساخت. نادر می‌گفت عبادت‌های آنها و دیگر کارهای دینی و نیایشی هیچ کمکی به زندگی در کشور نداشت و به گفتهٔ خود او، روحانیان او در واقع سربازان کشور بودند که از آن نگهبانی کرده و می‌کنند و می‌بایست به تدارک جنگ‌افزار و دیگر چیزها که نیازشان بود کوشیده شده و برآورده شود. از این رو برای تأمین نظر

۱. فرهنگ ایران زمین، شماره ۲۵، ص ۴۰۴ (جمادی‌الثانی ۱۱۵۵م/ژوئیه ۱۷۴۲م).

۲. فریزر، جیمز، تاریخ...، صص ۲۰۶-۲۰۷، با اشاره به امیران جاگیر (تیولدار) که نخبگان و امرای حکومت هند بودند.

۳. محمدکاظم، ج ۲: پا: ۱۱؛ گفته شده که در ایالت‌هایی مانند گرجستان، وظیفه ایشیک آقاسی و تفنگچی آقاسی بنا به گزارش پوتوریزه ۱۹۷۷م، سند ۵، ۱۷، ۲۰، ۲۴ هنوز وجود داشته‌اند.

۴. فسایی، ۱۸۷/۱.

حکومت او می‌بایست بیشترین درآمدها از مکان‌های مذهبی مصادره می‌شد تا در برآوردن پرداخت‌های به قشون تخصیص داده می‌شد و چنان هم شد و با یک حساب سرانگشتی اما دقیق روشن شد که نزدیک به یک میلیون تومان از این راه فراهم گردید.^۱ تلاش نادر در این راه نمی‌ایستاد و او رو به املاک موقوفه‌ها گرداند و در ۱۱۴۹ق/ ۱۷۳۵-۶م پس از سرکوب شورش بختیاری، او برخی از زمینداران کلان در کشور و نیز شماری از مستوفی‌ها را از اصفهان فراخواند و به آنها دستور داد چگونه همه درآمدها و هزینه‌های ایالت فارس را که شامل عوارضی که می‌بایست روستاییان (بازیاران)^۲ می‌پرداختند، دریافت می‌شد. او به آنها دستور داد هیچ گونه تفاوتی میان زمین‌های خالصه و واگذاری به سیدها، علما و نخبگان و یا دارایی‌های شخصی که به شکل وقف درآمده بود، گذاشته نشود. این آگاهی‌ها بی‌هیچ هیاھویی به بیگلریک فارس به نام محمدتقی خان شیرازی داده شده بود. و او می‌بایست همه آمارهای تازه به دست آمده را در دفاتر مالیاتی ثبت کرده وضعیت تازه را برای تأیید و نظر نادر به او معرفی می‌کرد. پس از این که این برنامه به اجرا در می‌آمد می‌بایست به همان گونه، برآوردهایی برای همه کشور نیز انجام می‌گردید.^۳

مستوفیانی که مسئول برآوردهای درآمد ایالت فارس بودند نتیجه مدارک برآوردی زمین‌های فارس (نسخه ممیزی املاک فارس) را در ۱۵۱ق/ ۱۷۳۷-۸م در شهر جلال‌آباد به عرض نادر افشار رساندند.^۴ نادر پس از پذیرفتن نتایج برآوردی درآمدهای فارس، فرمان داد همه تیول‌ها، سیورغال‌ها و زمین‌های وقفی فارس به املاک خالصه تبدیل شده و محمدتقی خان می‌بایست همه این زمین‌ها را به نام نادر به تصرف درآورد و از آن پس همه متولیان و تیولداران از هرگونه دخالت در امور املاک که پیشتر در اختیار داشتند و به خالصه تبدیل شده بود، منع گردیدند. نادر همچنین فرمان داد سهم منافع از درآمد این زمین‌ها که به فرزندان صاحبان اصلی آنها به ارث می‌رسید نیز قطع گردید و در این باره نیز چون اصل دارایی‌ها رفتار شد، اداره همه این زمین‌ها و درآمدهای آنها سپس به دیوان خالصه واگذار شد.^۵ فرمان‌های همانندی نیز درباره

۱. فریزر، نادر، صص ۱۲۱-۱۲۲؛ اوین، ژان، دو سید...، تاریخ ایران در زمان تیموریه، ج. ویبادن ۱۹۵۶م، ص ۷۰، برای موارد همانند و کوچکتر در سال‌های ۱۴۳۵م ب.ب.

۳. فسائی، ۱۸۱/۱.

۲. بازیاران: لغتنامه دهخدا: باغبان

۵. همان، ۱۸۱/۱-۱۸۳: کلاتر، ص ۱۳.

۴. همان، ۱۸۳/۱.

زمین‌های اصفهان صادر شد، اما پیش از آنکه به اجرا درآید، نادر در ۱۶۰۱ق/ ۱۷۴۷م کشته شد.^۱

نادر پیش از آن به برخی مقام‌ها برای انجام برآوردهایی مانند فارس، به ایالت آذربایجان نیز گسیل کرده بود، اما چندان روشن نیست چنین برآوردها صورت گرفته باشد و این موضوع ظاهراً با توجه به دفتر ثبت زمین‌ها که در پی برآوردها تنظیم شده بود روشن شده است.^۲ اما نادر افشار در سال پایانی حکومت خود دستور داده بود همه املاک وقفی پس داده شوند. سرانجام بسیاری از این گونه املاک وارد ثبت‌های خالصه شدند، اما جانشین نادر، عادل فرمان نادر را لغو کرده، لیکن شمار کمی از املاک به صاحبان پیشین خود بازگردانده شدند.^۳

نادر برای ثبت املاک تازه به دست آمده و نیز شیوه تازه در اجاره آنها، دستور تدوین دفتری به نام دفتر زمین یا دفتر رقبه نادر را داده بود. این دفتر زمین نه تنها شرحی درباره روستاهای کشور داشت، بلکه نوع زمینداری آنها و برآورد درآمدهای آنها را نیز توضیح داده بود.^۴ به گزارش رستم‌التواریخ، این دفتر زمین از اصول آماری پیشین دقیق‌تر بوده است. دفتر املاک و زمین‌های دوره کریم‌خان زند به گفته رستم‌التواریخ نیز دقیق بوده است. این بدان معناست که حکومت زندی نیز از دفتر زمین دوره نادر افشار استفاده کرده، و همچنین قاجارها بر مبنای همان ثبت‌های مالیاتی استفاده کرده‌اند.^۵

زندیه

بیشتر تغییراتی که نادر انجام داد از سوی جانشینان او نیز دنبال گردید. قشون همچنان همگی حقوق خود را نقدی دریافت می‌کردند. پس از مرگ نادر، در شیراز

۱. فسایی، ۲۰۰/۱-۲۰۱.

۲. نادر میرزا، تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز، ویراست لسان‌الملک سپهر، تهران، ۱۲۸۴ش/ ۱۹۰۵م، ص ۲۸۱ ب؛ بروسه، ۷۳/ (۲) ۲، بررسی همانند در ۱۷۴۱م در گرجستان انجام گرفته است.

۳. انصاری، اصفهان نصف جهان، صص ۳۶-۳۹؛ ملکم، ۳۱۳/۲.

۴. انصاری، نصف جهان...، صص ۳۶-۳۸، که افزوده است این دفتر زمین بر پایه ثبت‌های همانندی که توسط افغان‌ها تدوین یافته بود تنظیم گردید.

۵. آصف، ص ۳۲۵.

سربازان قصد غارت خزانه کردند، اما تلاش آنها ناکام گردید زیرا کلاتر شیراز تفنگچیانی برای جلوگیری از آنها به کار گرفت و به سربازان قبض‌هایی به نام مواجب داده شد تا رضایت آنها را که از غارت دست کشند به دست آورد، و به این شیوه توفیق یافت.^۱

برادرزاده و کشنده نادر کوشید دعوی خود بر تخت شاهی را با برگرداندن برخی دارایی‌های مصادره شده اوقاف چهره‌ای قانونی ببخشد. وی همچنین مبالغ در خوری از پول را برای بسیاری ایالت‌ها فرستاد تا میان مردم تهیدست توزیع شود و برای آنها نیازمندی‌های زراعتی و کشت و کار در زمین‌های متروکه فراهم گردد و نیز وعده داد از بار مالیاتی عادی آنها برای مدتی کاسته گردد.^۲ از سوی هلندی‌ها نیز شواهد خوب همانندی در این باره گزارش شده که بیشتر دربارهٔ صداقت آنها شک و تردید ابراز شده اما گفته شده اگر هم درست بوده چندان به درازا نمی‌کشید.^۳ تردیدهای هلندی‌ها به زودی ثابت شده، زیرا که عادل به سبب اوضاع مجبور به تغییر رفتار گردید و به جای پول بخشیدن، او به گرفتن پول روی آور شد. مثلاً از خراسان ۱۵ هزار تومان پول گرفت.^۴ عادل همچنین مجبور به کارزاری با برادر خود ابراهیم شد که در نتیجه مغلوب شد. حکومت یک‌ساله ابراهیم (۳-۱۶۲۰ق / ۹-۱۷۴۸م) بسیار با ستمگری گزارش شده، زیرا او هیچ‌گونه کوتاهی به دریافت مالیات‌ها روا نمی‌دانست.^۵

یکی دیگر از مدعیان شاهی به نام سلیمان دوم از دودمان صفوی و در مشهد بود که چون در ۱۶۳۰ق / ۱۷۵۰م خزانه‌اش را تهی دید و ناتوان به پرداخت مواجب سربازانش بود (زر مواجب قشون)، نتوانست کاری از پیش برد و فرماندهان قشون او از این رو به خود اجازه دادند خزانه جواهرات او را گشوده و آن را میان خود تقسیم کردند.^۶ و افزون بر حقوق ثابت (مواجب)، سربازان به دریافت تدارکات و علوفه نیز نایل شدند. (سیورسات و علیق دواب).^۷

از جانشینان دیگر نادر که او نیز به همین دشواری‌ها دچار شد، علیمیرانخان (۱۶۴۰ق / ۱۷۵۱م) که در مرکز و جنوب ایران حکومت کوتاهی کرد و همواره

۲. کارملیت‌ها، ۶۵۷/۱.

۱. فسایی، ۲۰۱/۱.

۴. محمدکاظم، ج ۳، پا: ۲۰۷ الف.

۳. فلور، و، "سقوط..."، ص: ۴۹.

۶. گلستانه، ص ۵۸.

۵. شوشتی، تذکره، ص ۹۹.

۷. همان، ص ۴۲.

درخواست فروزمندی به نام حوائجات و توقعات و اخراجات، به مردم آن سامان از هر سو می‌رسید. این خان نخست اصفهان را گرفت، و پرداخت وجوهی را بر همه مقرر کرد.^۱ گام بعدی او در شیراز بود که از مردم درخواست پیشکشی خیمه و چادر و نعل اسب و پتک آهنگری، یراق و لوازم چرمین سوارکاران، آهن، زغال برای توپ ریزی، طناب برای کشیدن دو عراده توپ و چارپای قاصد و پیک می‌کرد.^۲ برابر ارزش سه سال مالیات‌گیری و پیشکشی می‌بایست به نام او دریافت می‌شد که همه آن ۴۰۰ هزار تومان و نیز ۴۰ هزار سوارکار و تفنگچی از همه جاها بسیج گردید. این همه بار مالیات برگرد مردمی ناتوان گذارده می‌شد و همه مبلغ می‌بایست از فارس، لار، بندرعباس، کرانه خلیج فارس و بحرین دریافت می‌گردید.^۳ بیشتر محل‌ها و ناحیه‌ها از مردم خالی شده و کسانی که مانده بودند هیچ نداشتند که از آنها گرفته شود. مقام‌های مالیاتی و کارکنانی که دست به فرار زده بودند از سوی محصلان مالیاتی بی‌رحم زیر فشار قرار می‌گرفتند.^۴ آنها حتی نمی‌خواستند بشنوند که روستاییان دست به فرار زده بودند و برات‌هایی بر دوش کدخدایان محل‌ها برای دریافت ۷۹ هزار من غله صادر شده بود. بهای هر من غله ۱۰۰ دینار و گیرندگان مالیات‌ها بنابراین ۷۰۰ تومان مالیات درخواست کردند که با دعوا و تهدید رو به رو شدند، اما سرانجام ۷۹۰ دینار تخفیف دادند، و این ماجرا ۳۰ تا ۴۰ روز به درازا کشید و طی آن علی مردان‌خان دار و ندار مردم شیراز را زیر فشار برد.^۵

همین‌گونه رفتار از سوی آزادخان افغان و مدعی شاهی در ۱۱۶۶ ق/ ۱۷۵۳ م نیز روی داد. «او پول بسیار هنگفت و کمرشکنی بر دوش مردم اصفهان و جلغا نزدیک به ۶۰ هزار تومان مالیات بست که اگر داده نمی‌شد مردم را به چوب و به فلک می‌بست و به کشتار بسیاری روی می‌کرد».^۶ شهر اصفهان باز هم دچار همین‌گونه رفتار از سوی سربازان افغان در ۱۱۶۷ ق/ ۱۷۵۴ م شد.^۷

کریم‌خان زند که پیروزترین مدعی شاهی پس از نادر بود با شکست دادن علیمردان‌خان بختیاری، آزادخان افغان و حسین‌خان قاجار، شهرها و روستاهای

۱. کارملیت‌ها، ۶۵۸/۱.

۲. کلاتر، ص ۴۲.

۳. فسایی، ۲۰۷/۱.

۴. کلاتر، ص ۴۳.

۵. نامی اصفهانی، ص ۱۸؛ کلاتر، ص ۴۴.

۶. کارملیت‌ها، ۶۵۹/۱.

۷. همان، ۶۵۹/۱-۶۶۰.

پیرامون اصفهان، قزوین، گلپایگان، خوانسار و تهران را جایگیر یا تیول خود ساخت.^۱ او در نبردهای خود برای تثبیت قدرت، خود و فرماندهان خود نیز قطعاً در مالیات‌گیری به زور از مردم کوتاه نمی‌آمد و قشون او با زور اما موقتی در خانه‌های مردم جا می‌گرفتند. مثلاً امیرگونه‌خان در ۱۱۶۹ق/ ۱۷۵۶م به هنگام آرام سازی در داغستان سه ماه در آنجا به سر برد و برای کوشش‌های رزمی خود مالیات بسته بود.^۲ خان زند نیز پس از تثبیت حکم خود روش مالیات‌گیری ساده‌تری برای مردم زیر فرمان خود در پیش گرفت. گفته شده او همواره کوشش داشت انبارهای غله حکومت را پر نگهدارد تا که نتوانسته باشد بهای نان را پایین آورده باشد.^۳ کریم دستگاه مالیاتی پیشین و شیوه‌های آن را تغییر نداد و همان را که در زمان نادر پدید آمده بود دنبال کرد، اگرچه در آن تغییراتی کوچک نیز پس از وی وارد شد. مثلاً در حکومت جانشینان نزدیک او برخی وظایف حکومتی که از سوی نادر لغو شده بود دوباره برقرار شد، مانند ایشیک‌آقاسی‌باشی و قورچی‌باشی.^۴ همچنین در حکومت کریم زند همه مقام‌های حکومتی از حقوق ثابت به جای تخصیص تیول به آنها برخوردار شدند. این حقوق به وضوح در نامه انتصاب آنان (رقم) یاد می‌گردد و در صورت تغییر وظایف باز هم به حقوق آن وظایف اشاره می‌گردد. مثلاً یک حکمران در شهر نسبتاً مهمی معمولاً حقوقی برابر ۱۰۰ تومان وجه نقد و ۴۰۰ خروار غله دریافت می‌کرد. کارکنان زیر دست او نیز با توجه به (رتبه شغلی خود مبلغ و مقدار کمتری می‌گرفتند).^۵ بنابر شیوه‌ای همانند درباره قشون نیز چنین رفتار می‌گردید، اگرچه نه چندان پیگیرانه، زیرا کریم‌خان از نیروی چریک نیز به خدمت می‌گرفت که شیوه حقوقی دیگری داشتند.^۶ پیشکش و پا انداز نیز در حکومت کریم دریافت می‌گردید.^۷ همچنین مالیات دام

۱. گلستانه، ص ۱۸۲.

۲. نیپهور، کارستن، ص ۳۱۷، نیز ۱۰۴-۱۰۵، ۱۶۵، ۱۸۰، ۱۸۴.

۳. آصف، صص ۴۲۱-۴۲۲. ۴. گلستانه، صص ۴۶، ۴۷، ۵۳.

۵. آصف، ص ۳۰۸.

۶. فسایی، ۲۱۷/۱؛ همان، ۲۱۸/۱، کریم‌خان در ۱۱۹۲ق/ ۱۷۷۸م چندین هزار چریک در خدمت داشت و ارباب‌داری و زمینداران برای آنها غله می‌گرفت؛ همان، ۱۹/۱، موجب و جیره قشون؛ همان، ۲۳۰/۱، در ۱۲۰۳ق/ ۱۷۸۷-۸م نیروی چریک از زندیه به خدمت گرفته می‌شد.

۷. کلاتر، ص ۶۴؛ نامی اصفهانی، ص ۳۲۷، فسایی، ۲۳۲/۱، قبیله بنی‌کعب ۳ هزار تومان پیشکش کرد، کرمان ۲۰ هزار تومان نقد و کالاهای گرانبها به نام پیشکش در ۱۲۰۴ق/ ۱۷۹۰م به لطف‌علی‌خان

(چوپان‌بیگی احشامات) به مبلغ ۱۵ هزار تومان به مقاطعه داده می‌شد.^۱ پیشکشی شهر شیراز و پیرامون آن مبلغی ثابت بود که تغییر نداشت و دائمی در حکومت خان زند دریافت می‌شد.^۲

در اجاره زمین‌ها کریم‌خان تغییر بیشتری وارد نساخت. او همچنین تبدیل موقوفه‌ها را به خالصه همچنان ادامه داد و به کسان اجازه می‌داد زمین‌های اربابی خریده و زیر کشت برند.^۳ این خان و دیگر خانهای زند قطعه‌های بزرگ زمین می‌خریدند. وی افزون بر درآمد تیول خویش، روزانه درآمدی برابر ۶۰ تومان از املاک مصادره شده شیخ‌علی خان پس از شکست دادن او در ۱۷۷۷ق/ ۱۷۶۳م حاصل داشت.^۴ واگذاری زمین‌ها به کسان نیز همچنان ادامه داشت. مثلاً کریم زند به ایل‌های کهگیلویه در فارس املاک و تیول واگذار کرد.^۵ سرپرستی دقیق بر کوشش‌های مقام‌های حکومتی با رسیدگی منظم از حساب‌های مالی آنان چه بیگلربیگی‌ها، کدخداها، مستوفی‌ها و محصلان برقرار بود. در سلام عید نوروز که مقامداران به وظایفی گوناگون دوباره گماشته می‌شدند می‌بایست التزام نامه‌ای بر عدم تخطی از برآورد مالیاتی که در پایان سال بابت هزینه‌ها و درآمدهای به‌دست آمده امضاء می‌کردند و در صورت تجاوز از آن جریمه یا اخراج می‌شدند. گفته شده که کریم‌خان به مقام‌های مالیاتی اخطار می‌داد چنانچه یک‌دینار بیش از ارزیابی مالیات گرفته بودند از آنها دودینار می‌گرفتند و یا به چوب و فلک می‌بست.^۶ میرزا محمد، کلانتر فارس که در امور مالیاتی کریم‌خان خدمت می‌کرد از چنین رسیدگی‌ها چند جا گزارش کرده‌است.^۷ فسایی نیز گزارش دارد که آقا فضل‌الله، مستوفی شیراز حساب‌های برادر کریم‌خان به نام صادق خان را که در ۱۷۷۳ق/ ۱۷۶۰م هنگام نبرد کریم‌خان در نزدیکی

زند تقدیم کرد؛ نامی اصفهانی، ص ۲۸۵، پیشکش و مالیات دو سال کردستان برای کریم زند فرستاد.

۱. کلانتر، ص ۶۹. ۲. همان، ص ۷۰؛ فسایی، ۲۱۵/۱.

۳. کلانتر، صص ۶۵-۶۶؛ کارملیت‌ها، ۱۰۳/۲، ۱۰۸-۱۰۹، اروپاییان نیز از املاک خالصه بیرون شدند، از جمله خود کارملیت‌ها که در جلفای اصفهان خانه‌ای به رهن گرفته بودند و در ۱۷۷۲ق/ ۱۷۵۷م در آن می‌نشتند هنگامی که نتوانستند به تعهد خود پایبند بمانند صاحب ملک آنها را بیرون کرد.

۴. پری، کریم‌خان، صص ۲۳۵-۲۳۶.

۵. آصف، ص ۳۰۶.

۵. نامی اصفهانی، ص ۱۳۹.

۷. کلانتر، صص ۵۷-۵۸.

تهران، حکومت شیراز را داشت و از وی شکایت‌ها شده بود، حسابرسی می‌کرد و نتیجه آن شد که درخواست‌های مالیاتی از مردم به گونه‌ای چشمگیر کاهش یافت.^۱

کریم‌خان در فرازهای دیگری به اصلاح بی‌عدالتی‌ها می‌کوشید و حکمران‌ها را به نزدیک خود فرا می‌خواند و چنانچه از آنها شکایتی شده بود و گناهشان ثابت می‌گردید، جریمه شده و هزینه دادرسی را نیز می‌پرداختند و یا از کار برکنار می‌شدند. در این گونه موارد کیفر آنها بنابر قوانین عادی عرفی یا شرعی مذهبی داوری می‌شد. نمونه‌ای از حالت دوم، وضع تقی خان بافقی حکمران یزد بود که در ۱۱۷۱/ق ۱۷۵۸م سبب اختلاس ۱۵ هزار تومان گناهکار شناخته شد و مجبور به بازگرداندن مبلغ و نیز برکناری از مقام گردید.^۲

اگرچه درباره کریم‌خان گفته شده که مقامداران خود را مجازات نمی‌کرد، اما در برابر رفتارهای سرکوبگرانه آنها هیچ کوتاه نمی‌آمد.^۳ هر دو گفته شاید درست باشند. اما کریم‌خان مرد مستبدی نبود و بر پشتوانه ایلی وظایفه‌ای نیز تکیه نداشت، ولی به هر حال نمی‌توان گفت همیشه و در همه موارد بسیار دلرحم بوده‌است و جایی که لازم می‌آمد از هر دو حالت ناگزیر رفتار می‌کرد. گذشته از این او سیاستمدار بود و گرفتار بایدها و شاید‌ها می‌شد و هنرگزینش ممکن‌ها و مصلحت‌ها را به خوبی دارا بود.

درباره معافی مالیاتی که به همه مردم داد و تنها یک بار بود که وقتی در ۱۱۷۷/ق ۱۷۶۳ مالیات (مالوجهات) یک ساله ایالت کرمان را بخشید تا این ایالت توانسته باشد بر دشواری‌های به جا مانده از سال‌های پیش فائق گردد.^۴

رستم‌التواریخ که مرجعی اغراق‌گو است سعی کرده چهره یک حکمران بسیار دادگر که سود مردم را از ته دل می‌خواست کریم‌خان را نشان دهد. اگرچه کارملیت‌ها نیز چهره خوبی از حکومت او گزارش می‌دهند «او شاهی نیکدل بود که به درستی فرمان می‌راند»^۵ البته کریم‌خان از خودنمایی پرهیز می‌کرد و از فرصت بهره‌گیری از میراث دیگران و نفع‌طلبی‌های دیگر نیز دوری می‌جست. هنگامی یک تاجر هندی در شیراز

۲. پری، کریم‌خان، ص ۲۳۵.

۱. فسایی، ۲۱۲/۱.

۳. همان، ص ۲۹۱.

۴. نامی اصفهانی، صص ۱۵۳-۱۵۴؛ وزیری، احمد، تاریخ کرمان، صص ۳۲۹-۳۳۰.

۵. کارملیت‌ها، ۶۶۲/۱، ۶۶۵، ۶۷۱-۶۷۲.

فوت کرده بود به او پیشنهاد کردند دارایی او را مصادره کند که بنابر معمول و عرف و عادت دیگر فرمانروایان بود، اما او چنین نکرد و به پیشنهاد بی توجه شد و گفته بود که: «من مردار خور نیستم» و دستور داد دارایی متوفی تا پیدا شدن ورثه نگهداری گردد.^۱ این چهره‌نمایی از کریم‌خان زند هنگام مخالفت او با مالیات بیگاری و شیوه‌های دیگر سرکوب پذیرفتنی می‌گردد. او فرماندهان خود را که سرکوب‌گری می‌کردند نکوهش می‌کرد.^۲ از او گفته شده که به هنروران برای کاری که می‌کردند از خزانه شاهی پرداخت نقدی می‌کرد.^۳ با این همه، به شواهد دیگری نیز اشاره شده که چهره نه چندان خوبی داشته است. باز هم از او نقل است که گرچه از گرفتن بیگاری بیزاری می‌نمود، اما خواستار دخترکان زیبا و دلفریب برای کامجویی نیز بوده است. گرچه او سرانجام از این کار پس از آنکه علما او را نهی بسیار کردند دست کشیده است.^۴ در سال‌های پسین زندگی خود هنگامی که پول فراوان برای جنگ با عثمانی در شهر بصره نیاز یافت و به دست نیامد و به سبب بیماری و بی علاقه‌گی به حکومت، پاره‌ای سرکوب‌گری‌های مالیاتی از او یاد شده است، مثلاً در شورشهای استرآباد و گیلان در ۱۱۸۲/ق ۱۷۶۸م که به درگیری‌های مالیاتی مربوط بود و نیز شورش قاجارها و سپس آرام‌سازی آنها شاید همه آنها بی تأثیر بر او نبوده است. اگرچه به گفته منبعی روسی؛ شورش‌های مالیاتی در خود شیراز که تختگاه خود او بود نیز رخ داده بود.^۵ با این همه حتی کسانی که از کریم‌خان خوب نگفته‌اند می‌پذیرفتند که کنشهای نیک او بیش از کردارهای بد بوده‌اند. مثلاً می‌توان گفت که حرص و آز در او نبوده است.^۶

«سرزمین‌های زیر فرمان کریم‌خان به هنگام گزارشگری کارملیت‌ها درباره ایران آرام‌ترین بخش‌های کشور بود و او از خونریزی پرهیز داشت و تنها نگرانی او جلب محبت مردم با صلح و صفا بود و به رونق تجارت پس از آن همه فترت که می‌خواست دوباره زنده گردد و به بازگرداندن فراوانی و نعمت از راه کشت و کار در زمین‌های بسیار که از صاحبان خود متروک مانده بودند و تجدید حیات صنعتگری و بیش از همه

۱. آصف، ۴۲۱؛ فریزر، ژ. ب.، وصفی مشروح و تاریخی از ایران، ص ۱۹۰؛ پری، کریم‌خان، ص ۲۳۶.

۲. همانجا. با شواهد بیشتر.

۳. نامی اصفهانی، ص ۱۵۸. ۴. آصف، ص ۳۳۲؛ پری، کریم‌خان، ص ۲۹۱.

۵. همانجا.

۶. کلاتر، ص ۶۸؛ پری، کریم‌خان، صص ۲۹۲-۲۹۳.

تدبیر او در برگرداندن مردم به روستاهای خویش که بیکار مانده بودند و برخی از آنها به کشورهای همسایه کوچ کرده بودند، و از بیم جنگ‌ها و استبدادگری نادر افشار راهی جز آن نیافته بودند. کریم‌خان کوشید با معافی مالیاتی و بخشیدن امتیازها و با دعوت‌های مکرر به مردم آنها را به سوی زمین‌ها فراخواند.^۱

در این گونه مسائل به گفته همان منبع یعنی کارملیت‌ها، کریم‌خان پیروز گردیده بود.^۲ اما جانشینان او نتوانستند راه او دنبال کنند و بر پایه دستاوردهای او کشور را پیشرفت دهند. دودمان زندی سرانجام از قاجارها که از ۱۱۶۳ق/ ۱۷۵۰م با آنها بر سر قدرت در نبرد بودند، شکست خورد. با روی کار آمدن قاجارها فصل نوینی در سرگذشت مالی - مالیاتی کشور گشوده شد.

به نظر می‌رسد شاهان در ایران توانسته باشند میان سال‌های ۱۱۹۴-۹۰۶ق/ ۱۷۸۰-۱۵۰۰م بر درآمدهای کشور دست بگذارند. نخست صفوی‌ها از شیوه‌های مالی - مالیاتی آق قویونلوها دست کشیده و از واگذاری سیورغال به امیران روی گردانده و تنها به واگذاری تیول‌های موقتی روی آوردند. در سال‌های ۱۰۱۱ق/ ۱۶۰۰م و پس از آن صفویها با جلوگیری از اقتدار امیران کوشیدند ارتباط مستقیم میان تیولدارها و مردم تیول‌ها را کاهش دهند که در سده پیش ارتباط آنها نزدیک‌تر بود. و نیز افزایش دادن زمین‌های خاصه، دسترسی حکومت مرکزی بر منابع درآمد را بیشتر گشود. اما کاستن بیشتر از اقتدار امیران بر تیول‌ها بیش از آن ممکن نگردید. نادر افشار تمرکز قدرت در دست خود را یک گام بیشتر به جلو برد و امیران و دیگر مقامداران را تنها با حقوق نگه می‌داشت و به سختی به کسی تیول می‌بخشید. او همچنین برای فرو نشاندن عطش خود برای پول بیشتر را با مصادره زمین‌های وقفی سیر می‌کرد و مستقیماً بر زمین‌های تیول دست می‌انداخت. جانشینان نادر و نیز دودمان زندیه به رغم برخی وعده و وعیدهای گهگاهی این سیاست را ادامه دادند.

شاهان صفوی نخستین نیز در سیاست‌های مالیاتی خود به پیشبرد آیین شیعی با دادن معافی و یا حذف مالیاتی کوشش داشتند. در این باره پس از عباس اول گزارشی در دست نیست، زیرا نیاز به تغییر به آیین جدید کمتر شد، اگرچه در برابر نامسلمان‌ها همچنان ادامه داشت، شاهان صفوی کوشیدند سیاست مالیاتی خود را بر پایه شرع

جلوه دهند. مالیات‌های غیرشرعی هر از گاهی متوقف می‌شد اما دوباره باز به هنگام نیاز به پول برقرار می‌شد، بی شک و تردید از نظر شرعی صفوی‌ها می‌کوشیدند دارایی‌هایی که حلال دانسته می‌شد و یا از راه شرعی به دست می‌آمد برای خود داشته باشند. اما نادر افشار زحمت چنین ظاهرسازی‌ها را به خود نمی‌داد و هر اندازه نیاز داشت به زور هم که شده می‌گرفت. در دوره کریم‌خان شیوه مالیات درست‌تر دنبال گردید، اگرچه جانشینان او به سبب درگیری‌ها و ستیزه‌هایی که مواجه می‌شدند نتوانستند شیوه او را پی بگیرند.

البته روشن است که شاهان نمی‌توانستند بالنسبه به رعایا بسیار بی توجه بمانند. به هنگام دشواری‌ها و سختی‌ها شاهان از بار سنگین مالیاتی بر دوش مردم، موقتی می‌کاستند. در عین حال انگیزه نگهداری از خود بر بزرگ‌نمایی اشرافیت دست بالا می‌یافت، و رهنمود اصلی در اجرای شیوه مالیاتی می‌گردید. زیرا که دست آخر مالیات‌دهنده‌ها همانند پشم دام‌ها بودند و شاه هر از گاه که نیاز می‌یافت می‌بایست به چیدن پشم بی کشتن دام‌ها کوشش می‌کرد.

تبرستان

www.tabarestan.info

فصل هفت

حکومت قاجاری و تخصیص منابع درآمد

www.tabarestan.info

کشور ایران در دوره قاجاری ویژگی یک جامعه پیش از صنعتی شدن را داشت که دارای پایه گسترده کشاورزی و حکومت گروهی کوچک از نخبگان بر انبوهی از مردم ناهمگن با تفاوت‌های زبانی، قومی و نیز مذهبی داشته است.

نخبگان کشور با سواد و قدرتمند و در شهرها ساکن بوده و در مراکز اداری، فرهنگی و تجاری سرگرم کار بوده‌اند. ارتباطات بسیار کم بوده و تنها در برخی جاها در کشور وجود داشته است. سرپرستی مرکز بر ایالت‌ها یا استان‌ها اغلب بی‌ثبات و ناامن بوده است. از این رو حکومت مرکزی شیوه عدم تمرکز گسترده در مدیریت داشته، به‌رغم آنکه شیوه سنتی پدرسالاری در حکومت بر مردم و زیردستان نیز روا می‌داشته است.^۱

تفویض اختیار و نمایندگی مرکز به ایالت‌های خود نیز نهفته در خود ساختار موروثی پدرسالار ایرانی بوده و نیز هست. قدرت شاه از خانواری موروثی و پدرسالار خویش ریشه می‌گرفت. افزون بر این او نه تنها شخص اول کشور بود و از این نیروی وحدت‌بخش و نقطه کانونی برای همه خانوارهای موروثی پدرسالار به حساب

۱. لمبتن، "جامعه ایرانی در دوره قاجاری" مجموعه مقاله؛ ابراهیمیان، ارواند، "استبداد شرقی، مثال: ایران قاجاری"، ماهنامه پژوهشی خاورمیانه *JMES*، شماره ۶، ۱۹۷۴، صص ۳۱-۳۳؛ شیخ‌الاسلامی، همه کتاب؛ بخاش، ش، "رابطه مرکز با توابع در ایران سده ۱۹م"، ماهنامه تحقیقات ایرانی *IS*، شماره ۱۴، ۱۹۸۱م، صص ۲۹-۵۲.

می آمد، بلکه عنصر و نماد یگانه در ساخت همگرایی جامعه ایرانی نیز به شمار می آمد. با این همه، او از دخالت در مسائل دیگر خانوارهای موروئی و پدرسالار به تبعیت از سنن و عرف ایرانی و عدم گرایش شخصی خود به کار برد ابزار قدرت به گونه زورگویانه به ظاهر منع می گردید. از این رو سران محلی موروئی نیز بر تابعین و حوزه قضائی زیر فرمان خود با اختیاری پیشین فرمان می راندند، بی آنکه در مسائل داخلی آنها مداخله داشته باشند.

تا هر کجا که این رهبران موروئی با هر مقامی که می داشتند برتری نهایی شاه را بر خود می پذیرفتند کسی متعرض آنها نمی شد و در کار خود آزاد بودند، اما هر جا که این پذیرش سست می شد با زور رو به رو می شدند، اگرچه این زور تا درجه ویران سازی همه پایه های پدرسالاری موروئی رهبران سرکش پیش نمی رفت بلکه تا اندازه ای بود که شخص نافرمان را به دایره فرمانبرداری و وفاداری به شاه باز می گرداند.^۱

از این رو جامعه ایرانی از همه خانوارهای موروئی پدرسالاری ترکیب می یافت که هر کدام بر پایه ساختار اجتماعی پایگاه زیرین و نوک بالایی هرم با نفوذ خود شکل می گرفتند. این گروه های گوناگون موروئی در ساختار اصلی خود شبیه هم بودند، اما در منافع هر کدام گرایش های ویژه خود را پی می گرفتند و از گروه بندی های مانند: طایفه، ایل، روستا و یا گروهی از علمای حوزه های دینی ترکیب می یافتند. حکومت مرکزی قادر به عزل و نصب یا سرپرستی کامل رهبران بومی در محل نبود. اما تعادل و توازن را با به بازی گرفتن برخی گروه ها یا اشخاص رقیب بر ضد یکدیگر برقرار می کرد.^۲

پیشرفت ساختارهای اداری

دودمان قاجاری پس از گشودن سراسر کشور، در ساختارهای وراثتی تغییری نداد و هیچ گونه اصلاحات مهمی در ساختارهای حکومت مرکزی یا محلی مدیریت ها و امور مالی - مالیاتی نیز وارد نکرد، بلکه بیشتر بر همان دستگاه ها که موجود بودند تکیه کرد و تا هر جا که توانست کسانی از خود در جایگاه های کشوری و استانی که پیش از آن در اختیار دودمان های حکومت پیشین بودند، نشانند. در گستره محلی و در

۱. شیخ الاسلامی، صص ۱۹-۱۲، ۱۲۳-۱۴۲. ۲. لمبتن، "جامعه...".

بسیاری جاهای دیگر در ایالت‌ها، قاجاریه دستگاه اداری و مقامداران گذشته آن را در سر جای خود نگه داشتند. این گونه حکمرانان محلی در برابر شناسایی رسمی مقام و اختیارات خویش می‌بایست به مرکز مالیات می‌فرستادند و به حفظ نظم و قانون می‌کوشیدند. این شکل از سازماندهی وظایف، به حکومت قاجاری و در نیاز مبرم آن به گردآوری درست مالیات‌ها و به تشکیل قشون بسیار کمک کرد. به سبب بر جا ماندن بسیاری کسان با نفوذ محلی بر سر مقام خود توسط حکومت تازه قاجاری، که رهبران محلی تنها به ظاهر آن را پذیرفته بودند، گرچه کاملاً تسلیم آن نشدند. از این رو حکومت قاجاری در سراسر دوره خود هیچ گاه نتوانست توازن و تعادل درستی میان مرکز و ایالت‌ها برقرار سازد و همواره چنین رابطه‌ای بسیار شکننده مانده بود.^۱ نقش اقتصادی حکومت قاجاری کاملاً محدود ماند و در فعالیت‌های مستقیم تولیدی وارد نمی‌شد و سرمایه‌گذاری در بخش عمومی و ساختمان‌سازی عام، آبیاری در مزارع و در زیرساخت‌های حمل و نقل منحصر می‌شد. مشارکت سیاسی به اندازه‌ای بسیار کم بود و کوشش‌های مالیات‌گیری عموماً غیرفعال بود. در واقع حکومت مرکزی تنها به کمترین وظایف، مانند فراهم کردن خدمات حفظ نظم عمومی و گرد آوردن مالیات‌ها بسنده می‌کرد.

چنان‌که گفته شد، عملاً حکومت محلی بود و نه حکومت مرکزی که مستقیماً در گردآوری مالیات‌ها و سرپرستی بر آن می‌کوشید و بر بسیاری از مالیات‌ها حتی حق قضاوت نیز داشت و در واریز مالیات‌هایی که گردآورده بود به مرکز می‌توانست چانه‌زنی هم داشته باشد و بستگی به همین حق، مرکز در برابر ایالت‌های تابع خود مبلغ واریزی مالیاتی کمتر یا بیشتری را انتظار می‌کشید. به سبب آنکه هزینه‌های حکومت مرکزی عمدتاً از محل وجوه حواله ایالت‌های تابعه تأمین می‌شد، توان مالی و پایگاهی قشون حکومت مرکزی به هنگام تزلزل قدرت آن بر ایالت‌ها از توان می‌افتاد و سست می‌گردید. این ویژگی ساختاری حکومت قاجاری بود که رابطه میان شاه و حکمران‌های محلی آن را منعکس می‌ساخت.^۲

در واقع شاه در راس هرمی از نخبگان حاکمیت قرار داشت و اسماً و رسماً اختیار

۱. همانجا؛ بخش، "رابطه مرکز و ایالت‌ها"، صص ۳۵-۳۷.

۲. شیخ الاسلامی، صص ۳۱۱-۳۱۸.

مطلق هم با او بود. این حق را شاه از پیروزی‌هایی که او یا نیاکان پیش از او در کشور به دست آورده بودند سرچشمه می‌گرفت و همو می‌پنداشت کشور عرصه جولانگه مالکیت شخصی اوست و نیز چون خود را پشتیبان باورهای دینی سرزمین خود دانسته بود، او خود را سایه خداوند باور می‌کرد و مخالفت یا شورش بر ضد خود را مانند مخالفت و شورش بر ضد خداوند می‌شمرد.

رابطه مرکز و ایالت‌ها به طور کامل به همین خلاصه نمی‌گردد، قدرت مطلقه شاه در عزل و نصب مقام‌های حکومتی نیز دیده می‌شود. در دستگاه اداری مرکزی، کارکنان مسئولیتی واقعی نداشتند و شاه به تنهایی بود که مسئولیت‌های اجرایی مؤثر را بر عهده داشت.^۱ و در عین حال که قابل بازخواست نیز نبود. بهر هر همه قدرت در شخص شاه به این معناست که بخش بزرگی از وظایف عمومی به خاندان او در باریان او کسانی که کاملاً به شخص او وابسته و وفادار بودند واگذار می‌گردید. از این رو، او می‌پنداشت حتی اختیار کامل بر دارایی‌های آنها را دارد و بر این اساس این حق خود را هنگام مرگ آنها مدعی شده و سهم خود را از میراث آنها بنابر قانون می‌گرفت. همچنین شاه در برابر کارکنان خود را مسئول می‌دانست و به آنها فرصت یافتن درآمد با خریدن وظایف عمومی را می‌بخشید و چنانچه بسیار نادر می‌شدند به آنها موقعیت کسب درآمد می‌داد.

به سبب آنکه شاه خود را مالک منحصر به فرد در کشور می‌شناخت، از این رو او مالک دایره‌های عمومی که به گونه‌ای منبع تحصیل درآمد بودند نیز شناخته می‌شد. حق شاه بود که اجازه می‌داد زیردستان او دایره‌های حکومتی داشته باشند، در عین حال که همو حق داشت هر از گاه که می‌خواست بی هیچ بهانه‌ای آن را از آنها باز پس گیرد.^۲

چنین سازوکاری به گونه‌ای ناامنی همگانی به سبب نبودن تعهدات پیمان‌های چند سویه‌ای پدید می‌آورد که در همه لایه‌های جامعه زیردست قاجاری رخنه کرده بود. حتی اختیارها و دارایی‌های کسان نیز تنها مفهومی نسبی می‌یافت به شرط تمایل و رضای شاه در کار بوده باشد. مقام‌های بلند مرتبه برای جایگاه‌های عمومی برگزیده می‌شدند تا فرصتی باشد برای گردآوری دارایی و نه اینکه برای برآوردن نیازهای

عمومی مردم و جامعه. در این جایگاه‌ها آنها نیز همانند خودشان می‌شدند، چرا که او کشور را همچون «یک تیول همراه با زمانی مجاز اما بی انتها که فقط به خاطر او بود تا چگونه از آن بهره ور گردد».^۱ مقام‌های گزیده شده شاه، خود به سبب احساس ناامنی سخت، در مشاغل می‌کوشیدند بیشترین منافع را و نه حد میانی در منفعت‌طلبی را به چنگ آورند. در واقع آنها نیز بخشی از دستگاه پوسیده‌ای بودند که شاه در آن بیشترین سود را می‌گرفت، و طایفه او نیز پس از او و سپس خانوارهای شهری و روستایی و بالاترین رده‌های مذهبی که همگی از این سفره خان نعمت بهره‌کشی می‌کردند. گروه بسیاری از خویشان و پشتیبانان دودمان حاکم نیز با نگاه به سرکردگان خود سود می‌بردند.^۲ دایره‌های حکومتی به بالاترین پیشنهاد مالیات‌گیری به مقاطعه داده می‌شد و زمین‌های شاهی نیز این چنین فروخته می‌شد.^۳ پرکینز نوشته است: «رده‌های پایین جامعه که رعیت گفته می‌شدند تنها برای چیدن پشمشان «چون گوسفند، یعنی بیگاری از آنها زنده مانده‌اند، و اغلب چنان بهره‌کشی می‌شدند که چیزی از آنها بجا نمی‌ماند. دست آزمند طمع چنان سخت بر گلوی آنها می‌فشرد که مرغ تخم طلای بهره‌گیران بسیار وقت بود که مرده بود».^۴ وجود رده‌های پایین اجتماعی و نقش آنها بیشتر برای پرداخت بهای و لخرجی‌های شتابنده نخبگان در گستره کشوری و یا مجلس به کار می‌رفت.

شاهان قاجار برای اطمینان بیشتر از چنگ انداختن بر کشور، فرزندان، برادران، عموها و برادرزاده‌های خود را به حکومت ایالت‌ها می‌گماردند تا در برابر سران طوایف که آنان نیز به جایگاه‌های بالای حکومتی گزیده می‌شدند موازنه‌ای برقرار بماند. اینها نیز کارکنان اداری خود را در جایگاه‌های کم اهمیت‌تری می‌نشانند. چرا که شاهزاده‌های قاجاری نیز برای در امان ماندن از خشم شاهانه به هنگام بروز دشواری‌ها گناه را به گردن کارکنان زیر دست می‌انداختند. و در واقع آنها از دایره‌های اداری زیر دست خود همچون سپر بلا بهره می‌بردند. این موضوع خودگاه به سرکوب بیگانه‌ها و شورش آنها می‌انجامید و موقعیت سیاسی و مالی خود شاه را نیز به خطر می‌انداخت. مثلاً از ۱۳۰۵-۱۲۶۴ ق/ ۱۸۸۸-۱۸۴۸ م نزدیک به ۱۵۳ نفر که جایگاه‌های حکمرانی

۲. لمبتن، «جامعه...»، ص ۱۳۱.

۱. فریزر، تاریخ...، ص ۳۰۹.

۳. مغیت السلطنه، نامه‌ها...، ص ۵۲، گاهی واژه مشتری یا خریدار به کار می‌رفت در اشاره به خرید

۴. پرکینز، ص ۲۸۲.

و فروش دایره‌های حکومتی.

در ۲۷ ایالت کشور داشتند که از آنها ۴۶ شاهزاده و ۱۶ نفر از ایل قاجار و ۲۶ نفر خان و ۴۶ نفر میرزا یا فرد اداری بودند. شاهزاده‌ها بیشتر در ایالت‌های بزرگ و مهم گمارده می‌شدند و قجرایلی‌ها و خان‌ها در ایالت‌های متوسط و میرزاها در ایالت‌های کوچک نشانده می‌شدند. اگرچه در پایان سده ۱۳ق/ ۱۹م نقش بیشتری به میرزاها در حکمرانی داده شد. در عمل نقش آنها در اداره کردن بسیار مهم بود، زیرا آنها بیشتر وظایف وزیران ایالت را خود به عهده می‌گرفتند.^۱

برخی از شاهزاده‌های حکمران از میان جوانترها و یا بزرگترها در کارها هیچ نقشی نداشتند و اسمی سرکار بودند. این موضوع مثلاً از نامه یکی از آنها به نام کیومرث میرزا، حکمران کرمان در ۱۲۸۷ق/ ۱۸۷۰م به میرزا محمدخان سپهسالار به شرح زیر همه چیز را روشن می‌کند:

«اطاعت کامل من از میرزا محمد اسماعیل خان وکیل‌الملک، معاون حکمران، و فرمانبرداری من از او شاید بیش از آن باشد که شما فکر می‌کنید. من هر آنچه او دستور می‌دهد انجام داده و می‌دهم و هر چه می‌گوید انجام داده‌ام. من هیچ گونه نقشی در امور حکومتی ندارم و کوشیده‌ام رضایت او را تا اندازه بسیار به دست آورم. هنگامی که او وارد می‌شود من مهر خود را تحویل او می‌دهم تا او شرمگین نباشد از اینکه رضایت مرا به دست آورد، پس از تحویل بی‌درنگ مهر به او از منظر عموم دور می‌شوم و نمی‌گذارم کسی بیاید و مرا ببیند تا خودم به دخالت در کارها و اداره آنها تشویق نگردم»^۲

نقش رهبران محلی پدرسالار

هیچ تردید نیست که بیشتر حکمران‌های مهم در سراسر دوره قاجاری از میان شاهزاده‌های قجری و نیز درباریان بودند، اگرچه در رده‌های پایین بیشتر وظایف توسط رهبران محلی موروثی و پدر سالاری اداره می‌شد. بر بجز چونز اشاره دارد بر اینکه: «حکومت در برخی ایالت‌ها و بسیاری نواحی بزرگ در کشور که موروثی اداره

۱. میگوید، "... ناصرالدین شاه..."، صص ۴۹-۵۶، ۷۱.

۲. شیخ الاسلامی، صص ۳۲۹-۳۳۰، برای بسیاری مثال‌های دیگر. این وضعیت در حوزه حکومت ولیعهدی مظفرالدین شاه در تبریز و هنگامی که تفاوت‌العمل توسط میرزارضا مستوفی نظارت‌خانه تخصیص می‌یافت بوده است؛ غفاری، محمدعلی، خاطرات و اسناد، ص ۳۳.

می‌شدند، همواره کسی از خاندان شاه در نوک هرم حکومتی قرار می‌گرفت و برای شاه در عین حال گاهی برای عزل او دچار چالش می‌گردید.^۱ از ۶ حوزه مالیاتی در خوزستان، حکمران آنجا تنها از یک حوزه آن که در دست مقاطعه‌کار بود می‌توانست مالیات بگیرد و در دیگر حوزه‌های مالیاتی که در دست یک یا دو خانواده موروثی بود، حکومت مرکزی نه تنها نمی‌دانست واقعاً چه اندازه مالیات می‌بایست دریافت گردد، بلکه به گفته خود مرکز، حکمران کل فرمایشی هم هیچ از کارهای مالیاتی باخبر و وارد نبوده است.^۲ نجم‌الملک گزارش داده بود که: «هیچ کس نمی‌دانست حکمران محلی در ناحیه هویزه چه اندازه مالیات می‌گرفت»^۳ در دزفول، حکمران گویا تنها برای حفظ نظم و قانون در آنجا بوده و هیچ دخالتی در امور مالیاتی نداشت، و مالیات‌ها توسط کسان محلی سرشناس دریافت می‌گردید.^۴ هنگامی سلطان محمد خان کلانتر بهبهان «اشرار فراوانی را پیرامون خود گرد آورده بود و مالیات‌های حکومتی را صرف آنها می‌کرد و هیچ توجه به مقررات حکومت و دربار نداشت و نمایندگان حکومت را با توهین بسیار و با بی‌انصافی رفتار می‌کرد»، اما او تنها بسیار ملایم به شهر شیراز تبعید شد و پس از آن مالیات شهر بهبهان قابل دریافت گردید»^۵، به‌ویژه هنگام فزونی قدرت طایفه محیسن از قبیله بنی کعب ساکن خرمشهر (محمره در آن روزگار) در خور توجه است. شیخ جابر که توانسته بود موقعیت خود را در روزگار محمدشاه قاجار تقویت بخشد، حکمرانی یتول خود را به فرزند خود شیخ مزعل در ۱۲۹۸ق/ ۱۸۸۱م واگذار و این یک نیز آن را به برادر خود شیخ خزعل سپرد و تا پس از ۱۳۱۵ق/ ۱۸۹۷م همچنان حکمران خوزستان بود. خزعل چنان قدرتی یافت که با غارت و چپاول مردم، اما هیچ کس را یارای اعتراض به او را نداشت. یکی

۱. بریجز - جوتز، بررسی مأموریت هیئت تجاری انگلیس در درباره ایران در سال‌های ۱۸۱۱-۱۸۰۷م/ ۱۲۲۶-۱۲۲۲ق، ص ۴۰۴ «گفته شده حکومت بوشهر به خانواده‌ای عرب تبار همواره واگذار می‌شد، زیرا روشن شده بود که آنها درگردآوری درآمد مالیاتی و فرستادن آن به مرکز بهتر از حکمران‌های ایران رفتار می‌کردند؛ ولستد، ژ.، سفر به شهر خلیفه‌ها و دیگر، ج: کندن ۱۸۴۰م، ۱۳۴/۱.

۲. نجم‌الملک، ص ۶۷.

۳. شیخ‌الاسلامی، ص ۳۱۸؛ بخاش، همان، ص ۳۴.

۴. شیخ‌الاسلامی، ص ۳۱۷؛ فسایی، ۲۶۷/۲-۲۶۹.

از کارکنان اداری و ایرانی چنین گزارش دارد: «تاکنون هیچ کس شکایتی نکرده یا هیچ یک از مردم خبری از حضور حکمران کل داده باشد، نبوده و یا به نمایندگان حکومت مرکزی شکایت برده باشد، اثری نبود».^۱

در بندرهای خلیج فارس وضعیت چندان تفاوتی نداشت. در آنجا شیخ‌ها و میرهای موروثی همچنان تا پایان دوره قاجاری حکمران بودند. وضع آنجا در اوایل سده ۱۴ق/ ۲۰م چنان که لوریمر گزارش کرده است در جدول ۸ دیده می‌شود.^۲

جدول ۸ حکمران‌های بومی بندرهای خلیج فارس

حوزه	مقام محلی مسئول
لراوی	خان موروثی
شهر دیلم	دو خان موروثی
حیات داوود	خان موروثی
شبانکاره	دو.؟
رود هیله	خان حیات داوود: انگلی موروثی
زیرا	خان شبانکاره: مزارعی
دشتستان	دو خان موروثی و یک معاون حکمران
بوشهر	حکمران بندرهای خلیج فارس
تنگستان	خان موروثی
دشتی	دو.؟
شیبیکوه	مقام‌های گوناگون
لنگه	معاون حکمران
جزیره قشم	شیخ موروثی
جزیره هنگام	دو.؟
جزیره لارک	دو.؟

۱. شیخ الاسلامی، ص ۳۱۷.

۲. لوریمر، گزارش خلیج فارس، دریای عمان و عربستان (خوزستان) مرکزی، چ: کلکته، صص ۱۴۶۳-۱۴۶۱.

جزیره هرمز	نماینده مقاطعه کار مالیاتی بستک، خان موروثی
بندرعباس	معاون حکمران
شامیل	خان موروثی
شهر میناب	مقاطعه کار مالیاتی
بیابان	کلاتر منصوب حکمران
جاشک	دو نفر میر موروثی

وضع در بلوچستان نیز همین گونه است. در همه حوزه‌ها سران موروثی و بومی همزمان با هم اختیارات کشوری و لشکری و نیز مقاطعه کاری مالیاتی را داشتند. حکمران بمپور از دیگر سران موروثی با کمی اختیار، قدرت داشت و بر مردم آنجا حکم می‌راند. در برابر او حکمرانی منصوب از مرکز و نیز از سوی حکمران کل کرمان در ارتباط بودند.^۱ در سیستان و قاین ملک شخصی خاندان علم تا زمان پهلوی‌ها بودند، به‌رغم آنکه سراسر ایالت جزء زمین‌های شاهی (خاصه) به حساب می‌آمد، خاندان علم نخست به صورت امیران قاین، مقیم بیرجند بودند. ناصرالدین‌شاه به میرعلم خان لقب حشمت‌الملک در ۱۲۸۴ق/ ۱۸۶۷م بخشید و به او اجازه داد حکومتش را تا سرزمین سیستان گسترش دهد که بخشی از سیاست کشوری در تثبیت ادعای خود بر آن منطقه بود. در نتیجه میرعلم خان یکی از مقتدرترین حکمران‌های ایران شد و هم‌شان او والی پشتکوه بود. در واقع میرعلم خان از حکمرانی کل خراسان کاملاً مستقل رفتار می‌کرد، گرچه رسماً وابسته به آن شناخته می‌شد. پس از مرگ او در ۱۳۰۸ق/ ۱۸۹۱م حکومت مرکزی کوشید قدرت خانواده علم را با تقسیم زمین‌های او میان فرزندان محدود سازد.^۲

در طبس وضعیتی همانند بود که در آنجا دودمان‌های محلی نزدیک به ۲۰۰ سال فرمان راندند. پس از مرگ حاج محمد باقر عمادالملک در ۱۳۱۱ق/ ۱۸۹۴م و پیامد آن، منازعه میان فرزندان او زمینه دخالت حکومت مرکزی و برکناری آنها فراهم شد.^۳

۱. گولد سمید، خاور ایران، ۲۱۷/۱؛ سایکس، پرسی، ده‌هزار میل در ایران، ص ۱۱۹؛ بوسه، ه.

«کرمان ایم...»، ص ۲۸۷؛ کرزن، ایران و مسئله آن، ۲۶۳/۲-۲۶۴.

۲. همان، ۲۰۰/۱، ۲۷۹/۲؛ بیت، خراسان و...، ص ۶۵.

۳. همان، ص ۹۵؛ استوارت، «سرزمین ترکمن‌های تکه و رودخانه تجن و مرغاب» در گزارش انجمن

در جاهای دیگری از خراسان، حکمران‌های موروثی محلی فرمان می‌راندند: قوچان و شیروان مثلاً از هنگام عباس اول صفوی (۱۰۳۸-۹۹۲ق/ ۱۶۲۹-۱۵۸۴م) زیر فرمان خاندان زعفرانلو بودند. دره گز از هنگام نادر افشار با یک خانواده حکومت می‌شدند (۱۱۶۰-۱۱۴۹ق/ ۱۷۴۷-۱۷۳۶م).^۱ و در کلات نادری و چولایی خاندان‌های موروثی محلی دست کم تا پایان حکومت ناصرالدین‌شاه قاجار حکم می‌راندند.^۲ حکمران‌های محلی در خراسان تنها از ۱۲۴۸ق/ ۱۸۳۲م حکومت قاجاری را پذیرفتند و سپس تا پایان دودمان قاجاری حکومتی نیمه مستقل داشتند.

وضع دودمان کرد سدید لو در بجنورد از جمله این حکمرانان نیمه مستقل را می‌توان یاد کرد. هنگامیکه رکن‌الدوله حکمران کل خراسان خواسته بود شمس‌الملک را به سبب نپرداختن وجوه مالیاتی تنبیه کند، امین‌السلطان صدراعظم به رکن‌الدوله گوشزد کرده بود که: «با شمس‌الملک و وابستگان او در نهایت فروتنی رفتار شود و از همه توان خود برای بازگرداندن او به بجنورد کمک گرفته شود و باز هم بیشتر به پشتیبانی از او می‌بایست کوشیده و خوش رفتاری شده و با او و وابستگانش همکاری داشته تا که مبادا دلسرد و ناخشنود گردد»^۳ واقعیت آنکه حکمرانان بجنورد در نگرانی از مرزهای شمال خراسان در برابر یورش ترکمن‌ها نقش بس مهمی داشتند که مطمئناً در این پند صدراعظم به رکن‌الدوله نهفته است. اما ایالت کرمان اگرچه به سبب داشتن حکمران کل برگزین شده از حکومت مرکزی به خود می‌بالید، اما در گستره‌های پیرامونی خود بیشتر توسط کلاترها و سران محلی اداره می‌شد.^۴

در ایالت فارس حکمران کل شاهزاده مؤیدالدوله در ۱۲۷۵ق/ ۱۸۵۹-۱۸۵۸م نزد شاه شکایت رد که به دریافت مالیات از کسان با نفوذ محلی اختیار چندانی نداشته بود.^۵ در ۱۲۷۹ق/ ۱۸۶۲م شاهزاده ظهیرالدوله حکمران کل دیگری نیز شکایت کرده بود که اختیار در دست زمینداران بزرگ محل بوده و بنابر عادت همیشگی آنها در رابطه

سلطنتی جغرافیا، شماره ۳، ۱۸۸۱م، ص ۵۲۲.

۱. بیت، خراسان...، ص ۱۶۳؛ کرزن، ۱۹۲/۱؛ بیکر، ص ۲۳۰.

۲. بیت، خراسان، ص ۱۵۲؛ کرزن، ۱۹۳/۱.

۳. شیخ‌الاسلامی، ص ۳۱۷؛ بیت، خراسان، صص ۱۹۱-۲۰۰؛ کرزن، ۱۹۱/۱.

۴. بوسه، «کرمان ایم»، ص ۲۸۸؛ شیخ‌الاسلامی، ص ۳۱۸.

۵. همان، ص ۳۱۷.

با پرداخت مالیات سرپیچی کرده بودند.^۱ گاهی هم شاهزاده حکمران قوی شوکتی چون ظل‌السلطان با توانگران محل همدست می‌گردید.^۲ این توانگران شامل رهبران با شوکت ایل‌ها بودند مانند قشقایها و ممسنیها که تنها از سران ایل خود فرمانبردار بودند. سران ایل‌ها خود مالک روستاهای بسیار بودند و زمینه شوکتشان فراتر از ایلشان می‌رفت.^۳

وضع همانندی هم در شیراز، خانواده متنفذ شهری به نام قوام‌الملک بود که همزمان رهبری تشکیلات طایفه باصری را نیز داشت.^۴ افزون بر اینها، شماری از خانوارهای موروئی محلی در شهرهایی چون لار، مرودشت، خشت، اسیر، کوه مارا، دشتی، نیریز و آباده نیز حکومت می‌کردند.^۵

کردستان همواره در دست خاندان اردلان، از اوایل دوره صفوی تا ۱۲۸۵ق/ ۱۸۶۸م حکومت می‌شد. ناصرالدین‌شاه خود گفته بود که نتوانست حسین‌قلی‌خان، والی پشتکوه را که از جمله کسان بسیار مهم در کشور شناخته شده بود از کار برکنار کند.^۶ چریکف گزارش دارد که والی سمنج اختیارات گسترده‌ای نداشت و تنها بر زمین‌های ملکی خود فرمان می‌راند.^۷

آذربایجان با چند طایفه و خانوارهای شهری اداره می‌گردید، از جمله طباطبایی‌ها،

۱. بخاش، "رابطه..."، ص ۳۵.

۲. شیخ‌الاسلامی، صص ۳۱۸، ۲۶۲؛ سلطان‌معود میرزا قاجار، تاریخ...، صص ۲۳۷-۲۳۸، وی نتوانست درآمد تخصیص‌یافته به قشون را به دست آورد، زیرا که میرزا حسین‌خان این تکلیف بی‌زحمت و مفتخوری را به یکی از وابستگان خود سپرده بود.

۳. شیخ‌الاسلامی، ص ۳۱۸؛ فسائی، ۱/ ۱۸۵، ۱۹۷، ۲۰۳، «هیچ کس از ایل ممسنی حاضر به پذیرفتن پیروی از کسی بجز سران ایل خود نداشت و از کسان بیرون از ایل خود نیز فرمان نمی‌برد»، همان منبع.
۴. همان، ۵۰/۲، ب.ب.

۵. استاک، شش‌ماه در...، ۱/ ۱۳۲؛ واغن، "سفر به ایران در ۸-۱۸۸۷م"، پیوست ماهنامه انجمن سلطنتی جغرافیا، شماره ۷، ۱۸۹۶م، ص ۲۷؛ فسائی، ۲/ ۱۷۱-۱۷۲، ۲۰۶، ۲۲۵، ۲۸۰؛ کرزن، ۲/ ۴۰۶-۴۱۰؛ سایکس، ده‌هزار میل، ص ۹۷؛ پروکش، ۲/ ۲۴۲.

۶- فرهنگ ایران زمین، شماره ۲۰، ص ۸۸؛ کرزن، ۲/ ۲۲۷، ۲۷۹، ناصرالدین‌شاه گفته بود برایش ممکن نبود والی را برکنار کند؛ لایارد، مأموریت، ۲/ ۲۳۲.

۷. چریکف، سیاحت‌نامه...، ص ۱۸۴.

دنبلی‌ها، افشارها و مقدم‌ها.^۱ ایالت‌های کرانه دریای مازندران، کسان با نفوذ مسئول مالیات رشت و لاهیجان را عهده دار بودند که در دومی بیش از ۱۵۰ سال پیشینه داشته است.^۲ رابینو گزارش دارد که حکمرانی شهرهای تنکابن، کالارستاق، کجور و کوهپایه‌های لاریجان، سوادکوه و هزار جریب تا همین اواخر در دست حاکمان موروئی بوده است.^۳ تالش به ۷ جای تیولی تقسیم می‌شد؛ آستارا، کارگانرود، اسالم، تالش دولاب، شاندرمن، ماسال و نمین، که همه از سوی خانوارهای موروئی حکومت می‌شدند.^۴

به سبب سختی کار برای حکومت مرکزی ترجیحاً اختیارات خود را به مقام‌های موروئی محلی واگذار کرده بود. بی‌تردید دشواری‌هایی به این مقام‌های با نفوذ محلی می‌توانستند برای حکومت مرکزی قاجار پدید آورند باعث جذب آنها به جای دفع آنها گردیده بود و تنها هنگام از هم پاشیدن تشکیلات پدر سالاری و زیر فشار رفتن خانوارهای موروئی محلی نیز از حکومت برافتادند. افزون بر، این گونه برافتادن و براندازی‌ها اغلب به کمک تحولات ذاتی و نزولی ساختار قدرت‌های محلی به خودی خود روی داده است (بیش از رابطه میان خود خانوارهای پدر سالاری محلی ناشی بود تا از رابطه این خانوارها با حکومت مرکزی). بسیاری از خان‌های محلی و دیگر حکمران‌های یاغی که در دوره قاجاری از پرداخت مالیات سرپیچی می‌کردند، اما بسیاری از آنها دوباره به دامان قاجارها باز می‌گشتند.

۱. دل وچیوگود، م.، ژ.، "سلسله مراتب اجتماعی در ایالت‌های ایران دوره قاجاری مراغه"، پژوهش‌های ایرانی *SI* شماره ۱۰، ۱۹۷۷م، صص ۱۶۳-۱۲۹؛ کرزن، ۵۳۰/۱، ۵۵۰؛ دومورگان، ژ.، فنودالیزم در ایران، ریشه‌ها و تحولات و وضع فعلی آن، گزارش انجمن اسمیت سونیان ۱۹۶۳م، ص ۵۹۳؛ ویلسن، زندگی و عادات ایرانی‌ها، ص ۳۲۵؛ نیکیتین، ب.، "افشارهای ارومیه"، ماهنامه آسیایی، شماره ۲۱۴، ۱۹۲۹م، ص ۱۰۶؛ بوزنوتیان، گ.، شرق ارمنستان...، ص ندارد.

۲. مکنزی، سفرونه شمال، ص ۲۶؛ فراهانی، میرزا حسین، سفرونه، ویرایش ه. فرمانفرمایان، تهران ۱۳۴۲ش/۱۹۶۳م صص ۴۲-۴۵.

۳. رابینو، "ایالت‌های کرانه دریای مازندران، ایران، گیلان"، ماهنامه *RMM* گزارش از دنیای اسلامی، شماره ۳۲، ۱۹۱۵-۶م، ص ۶۰.

۴. هانچه، ژ. س.، "تالش؛ تصویری از جغرافیای آن...»، چ: در سدن آلمان ۱۸۶۶م، آنهانگ، ۴۹-۴۴، این اثر مرجع ذکر نشده، اما اثر دیگری از نویسنده ذیل ۱۴۹ ذکر شده است؛ راده، گ.، رابیزن a.d ایران...، ص ۱۴۱.

اما این شیوه که برخی از یاغی‌ها دوباره به حکومت مرکزی باز می‌گشتند همیشه این‌گونه نبود، زیرا که برخی از خانوارهای محلی در واقع جویای نفوذ بیشتر خود نیز بودند و با حکومت کنار نمی‌آمدند. مثلاً خانواده المذکر از زمان صفویه در بوشهر حکومت می‌کردند. در ۱۲۶۷ق/ ۱۸۵۱م حکومت را از دست دادند، زیرا رئیس آنها به‌نام شیخ حسین از پرداخت مالیات سرپیچید که از سوی دیگر خانواده قدرتمند قوام‌الملک در شیراز نیز که خواهان گسترش دامنه نفوذ خود بود، حکومت مرکزی را به همراهی نکردن با خاندان المذکر در بوشهر تشویق می‌کرد.^۱

اوضاعی همانند، طی سده ۱۳ق/ ۱۹م در جاهای دیگر نیز رخ می‌داد.^۲ رویه چنان بود که تنها با تکیه بر قدرت شبکه خانوارهای پیش‌کسوت محلی می‌شد حکومت کرد. این رهبران محلی نشانه ثابت بودند و هرگاه همکاری می‌کردند منافعی در تداوم قدرت رو به زوال قاجاری پدید می‌آمد. این رهبران که اغلب اگر نه در کل، با رعیت خود بسیار سختگیرانه و ستمگرانه رفتار می‌کردند، اما همزمان از پشتیبانی آنها نیز در حفظ خودمختاری محلی بهره‌مند می‌شدند. باز افزون‌تر، آنها همچنان بیشترین درآمد‌ها را مدام از مردم محلی به دست می‌آوردند که هیچ‌گاه یک مقام برگزیده مرکزی نمی‌توانست چنان کند. این موضوع از واقعیتی پشتوانه یافت که چنانچه حکومت مرکزی هرگاه می‌خواست یک مقاطعه کار از خود به محل گسیل کرده باشد، همو نیز ترجیح می‌داد وظیفه‌اش را به سران محلی واگذارد.^۳

گاهی حکومت مرکزی ترجیح می‌داد گرفتن مالیات‌های محلی را با گزینش آشکار یکی از سران محلی بکوشد، چنان که درباره ایلخان ایل بختیاری و نیز دو تن از سران شاهسون کوشید و انجام داد.^۴ همچنین سران محلی برای تقویت موضع خود گاه می‌کوشیدند خود وظیفه گرفتن مالیات را به دوش گیرند و از سوی حکومت مرکزی

۱. بنینگ، د.، م. گزارش سفر دو ساله، ۱/۴۵؛ کرزن، ۲/۲۳۲ ب.

۲. فریزر، ژ.، ب.، سفرها و خطرها در ایالت‌های کرانه جنوبی دریای مازندران و ایران، ص ۱۴۵؛ فرهنگ ایران زمین، شماره ۲۰، ص ۸۸؛ آدامک، ل.، ویراستار، گزارشنامه تاریخی ایران، ج: گراز ۱۹۸۱م، ۸۷/۲، به نظر می‌رسید سیاست عمومی به سوی برکناری سران موروثی در ایران رفته باشد.

۳. شیخ‌الاسلامی، صص ۱۲۹-۱۳۱؛ لوریمر، ص ۱۷۹۰؛ بخاش، "رابطه..."، ص ۳۳.

۴. همان، ص ۳۶؛ راده، ص ۲۲۴.

برگزیده شوند. و پیشنهاد ضامن مالیات در گرفتن مالیات‌ها می‌دادند.^۱ در ۱۲۸۷ق/ ۱۸۷۰م هنگامی شاه وقت برای سفر خود به عراق ۷۰ هزار تومان درخواست کرد، نخبگان اصفهان ازدادن خودداری کردند. وضع محصولات به سبب خشکسالی بسیار بد شده بود. سرانجام پذیرفتند اما به شرط آنکه برای سه سال آنها خود گرفتن مالیات را بر عهده داشته باشند و به آنها اختیارات بیشتری داده شود.^۲

تخصیص درآمدها

شاهان قاجار، اگرچه به گماردن و گزینش نزدیکان خود به حکمرانی ایالت‌ها گرایش داشتند، اما این گروه نیز چون دیگران می‌بایست مقام خود را از حکومت می‌خریدند بی‌هیچ تعارفی. شاهزاده یا فرد عادی که به منصب حکمرانی می‌رسید نواحی زیر دست خود را در ایالت به کسانی بانفوذ و محلی برای گرفتن مالیات‌ها به مقاطعه می‌داد تا آنچه را که خود به مرکز بابت خرید منصب پرداخته بود باز یافت می‌کرد. کارکرد این شیوه چنین بوده‌است: فرضاً «الف» حکمرانی ایالتی را از شاه به مقاطعه می‌گرفت به مبلغ «ب» به علاوه مبلغ «ج» برای انعام آن. سپس «الف» به نوبه خود جاها و روستاهای زیر نظر خود را به کسانی به مقاطعه می‌داد که «د» یکی از آنها بود، و «د» نیز به نوبه خود همین کار را با جاهای زیر دست خود به مقاطعه می‌داد که یکی از آنها «ه» بود، و او نیز به همین شیوه تا می‌رسید به «و» که فرضاً آخرین نفر در این چرخه بود و هر یک به دنبال سود و نفع خود بودند. سرانجام دهقان و کشاورز به جای آنکه مالیاتی واقعی به حکومت پرداخته باشند به زنجیره‌ای از واسطه در واسطه تا انتها چندین برابر مالیات می‌داده است. چنانچه نفر آخر حلقه به سبب بدی اوضاع نمی‌توانست پرداختی کرده باشد، برگشت این چرخه دوباره از «و» به «ه» و از آن به «د» و «ج» تا سرانجام به «الف» می‌رسید و شکایت برده می‌شد که همو، یعنی «الف» که مبلغ نخست را به شاه داده بود، اجازه گرفتن درآمد مالیات را به زور و عنف صادر

۱. نظام السلطنه، خاطرات...، ۱/۱۱۰؛ قائم مقامی، جهانگیر، ویراستار، نهضت و آزادیخواهی مردم فارس در انقلاب مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۵۹ش/۱۹۸۰م، ص ۱۰۳؛ افشار، ایرج و محمدرسل دریاگشت، ویراستار، مخابرات استرآباد، ۲ جلدی، تهران ۱۳۶۳ش/۱۹۸۴م، ۷۰/۱؛ مغیث‌السلطنه، نامه‌ها، صص ۱۹۷، ۲۰۸؛ وقایع اتفاقیه، صص ۴۷۲، ۴۸۲.

۲- شیخ الاسلامی، ص ۳۶۵.

می‌کرد و همین‌گونه هم می‌شد. اما سال بعد، برخی از روستاییان دست به فرار می‌زدند و یا زمین‌ها را بایر و دست نخورده می‌گذاشتند و خلاصه آنکه کشور اگر درآمدی داشته باشد هنگامی است که حکومت با قرار و مداری که با حکمران می‌بست به سرانجام خوبی پایان می‌یافت.^۱

مقاطعه‌گذار به مقاطعه گیر اجازه می‌داد که سود خود را به هرگونه که مناسب می‌دید دنبال کند تا وقتی که مبلغ توافقی او در حوزه مالیاتی برآورده می‌گردید. بریجز - جونز در این باره افزوده است: «حکومت هر حوزه‌ای را بی‌استثنا که خریده بوده است»^۲ این شیوه از سوی فریزر و دیگران نیز تأیید شده است و حاکی از آن بود که فروش وظایف حکومتی ویژگی مختص به نیمه دوم سده ۱۳/۱۹م نبوده است.^۳ پیامد منطقی از عملکرد حکومتی که رفتار آن در نگاه به دایره‌ها و اجزای خود به صورت منبعی در تحصیل درآمد برای پاداش دادن به حامیان خود منحصر باشد بهتر از این نخواهد بود. آنچه شاید در سده ۱۳/۱۹م تغییر کرده باشد خود این روش‌ها نبوده است، بلکه فشاری بود که به کار می‌رفت بوده باشد.

حکمران‌ها با خریدن جایگاه حکمرانی خود برای زمانی که اجازه آن تا یک سال بود می‌بایست تا می‌شد، سرمایه‌گذاری خود که همانا مبلغ خریداری آن جایگاه بود را باز یافت می‌کردند به علاوه سودی بیشتر. آنها شاید گاهی مجبور می‌شدند برای پرداخت پیشکشی به شاه (بهای خرید منصب) و سایر هزینه‌های آن از صراف‌ها پول قرض می‌گرفتند و اگر سرانجام آنها سودی بیش از مبلغ نخست که داده بودند به دست نمی‌آمد طبعاً دچار زیان شده بودند.^۴

۱. گزارش‌های وزارت خارجه انگلیس، شماره ۸۸۴۳/۸۸۱ ص ۱۰، پانوش؛ شولتز، ف.، و اندریاس، ف. س.:

Die Handelsverhaeltnisse Persiens، ص ۲؛ تیت، گ.، پ.، سیستان، صص ۳۲۵، ۳۲۶، موریه، ص ۲۳۷؛ نیز نک: شیخ الاسلامی، صص ۲۴۶-۲۴۸.

۲. بریجز - جونز، ص ۷۹.

۳. فریزر، بررسی تاریخی، ص ۲۲۸؛ بی‌نام Anon، "De l'état..."، گزارش خاور، شماره ۴، ۱۸۴۴م، ص ۱۱۵؛ موریه، سفر، ص ۳۳۷.

۴. مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من، ص ۵۲۲؛ بریجز - جونز، بررسی...، ص ۸۰؛ گزارش‌های وزارتخانه انگلیس *FO* شماره ۱۱۷/۲۴۸؛ پا: ۷۵۳، شیل به لندن ۲۸/۱۰/۱۸۴۴م، "گفته شده که حکومت ایران با دستگاه ستمکار خود به داد و ستد پیشکش حکمران‌ها را وادار به خلافتکاری

واقعیت آنکه، حکمران هم مدیر و هم قاضی و هم مالیات بگیر بود که نقشی یکجا برای چند وظیفه طبعاً برای او قدرت بی حد و حصری پدید می‌آورد و از آنجا که هرگونه افزوده مثبتی میان درآمدها و هزینه‌ها پدید نمی‌آمد واضح است که برای او سودی باقی نمی‌گذاشت و ناچار به شیوه‌های نادرست روی آور می‌شد. مثلاً در ۱۳۱۶ق/۱۸۹۸م حشمت الملک برای حکومت طبس تعیین شد و او برای منصب خود هزینه‌هایی به شرح زیر داده بود:^۱

جدول ۹. پیشکشهای ضروری در انتصاب حکمرانها

گیرنده پیشکش	مبلغ / تومان
شاه	۱۰۰۰۰
وزیر اعظم (امین الدوله)	۵۰۰۰
فرزند وزیر اعظم (مشیرالملک)	۱۰۰۰
امیربها در جنگ (آجودان شاه)	۱۰۰۰
رکن الدوله (حکمران کل خراسان)	۴۰۰۰
مستشارالملک (وزیر حکمران کل خراسان)	۲۰۰۰
نجم الدوله (رئیس دفتر حکمران کل خراسان)	۱۰۰۰
جمع	۲۴۰۰۰

جمع درآمد مالیاتی ایالت در آن هنگام بالغ بر ۲۲۶۰۰ تومان بوده است. بنابراین حکمران می‌بایست همه تلاش خود را در بهره‌کشی از حکومت یعنی تیول خود تا بیشترین اندازه ممکن تا می‌شد سود برده بود.

تنها حکمران نبود که می‌بایست به شاه و صدراعظم هر سال پیشکش می‌داد، بلکه همه مقام‌های بالای حکومتی نیز می‌بایست سالانه هدیه می‌دادند تا سرکارگمارده می‌شدند.^۲ چنان که جان ملکم اشاره کرده است مبلغ هدیه درباره گمارده شدن عموماً

می‌کرد.^۳ نک: فلور، و، صرافان در دوره قاجار، صص ۲۶۴-۲۸۱.

۱. خان‌بهادر مولا، گزارش سفر...، ص ۱۰.

۲. کرزن، ۷۸/۲؛ شولتنز و اندریاس... Die، ص ۳؛ تانکونیه، شرحی درباره سفر به ایران، صص

به برخورد خود آنها بستگی داشت. اگر کمتر از انتظار گیرنده داده می شد طبقاً از دست دادن آن جایگاه دور از انتظار نبود و اگر بیش از آن بود رضامندی بیشتری فراهم می ساخت.^۱ همراه با پیشکش ها، مقام های حکومتی می بایست تعرفه ای به نام خلعت بها نیز برای دریافت ردای خلعتی که گزیدن آنها را به حکمرانی موکد می ساخت پرداخت می کردند.^۲

این پیشکش ها چنان که دیده شد نه تنها به شاه و صدراعظم او پرداخت می شد، بلکه به کسانی که با نفوذ بودند نیز داده می شد و چنانچه ایالت بزرگ بود و دارای حوزه های زیر مجموعه بیشتری پیرامون خود داشت به افراد با نفوذ آن حوزه ها نیز می بایست پیشکش می گردید. این شیوه کار تا پایین ترین رده های کارکنان، یعنی کدخداهای نیز همین گونه بود. در برخی ایالت ها مانند خراسان هر ریش سفید در روستا نیز ردای افتخاری خلعت هنگام گزینش خود می گرفت و البته او تعرفه خلعت بها را نیز به حکمران پرداخت می کرد.^۳ پیشکشی تنها یک پرداخت نبود که میان گزین کننده و گزین شونده داد و ستد می گردید، بلکه این پول تنها یک پیش پرداخت به حساب می آمد. این روش این گونه بود: فرضاً در شهر جندق هنگامی نایب حکومتی گزیده می شد و او در هر روستا از خود معتمدی به نام نایب عنایتی می گماشت که مسئول گرفتن حق الحکومه و دیگر تعرفه های فوق العاده از مردم بود. مبلغ این تعرفه می بایست به حکمران داده می شد. نایب حکومتی همچنین شماری از کارکنان محلی بر می گزید مانند میراب، دشتبان، چوپان و خرمن بان که همان ها نیز به نوبه خود به او تعرفه ای به نام شیرینی یا رشوه می پرداختند. نایب حکومتی برای سرپرستی خود بر

۲۲۴-۲۲۵.

۱. ملکم جان، ۴۷۸/۲؛ بینینگ، ۳۴۷/۱؛ فیوریه، صص ۱۵۹-۱۶۰؛ موریه، سفردوم به ایران، ص ۹۵، با یک مثال از حکمران هنگامی که کم پیشکش می داد.

۲. کرزن، ۴۳۹/۱؛ میگود، ص ۲۲۳؛ گرینفیلد، صص ۲۱۰، ۲۵۱؛ مستوفی، ۴۰۸/۱، گفته که این تعرفه به صندوقداری نیز معروف بود زیرا ردهای خلعتی توسط کسی به نام صندوقدار یا رئیس گنجینه پوشاک دربار بود توزیع می شد.

۳. افضل الملک، سفر خراسان و کرمان، ص ۱۶۶؛ فیروز میرزا فرمانفرما، سفرنامه کرمان و بلوچستان، ص ۶۳؛ مجدالاسلام، احمد، تاریخ...، ۲۲۰/۲، ۲۳۸، گفته شده این ردها از پارچه های پهن و آبی رنگ دوخته می شد و حکمران طبعاً همه ساله ۷۰ تا ۱۰۰ دست از آنها را سفارش می داد. کدخداهای نیز به نام بیگ خوانده می شدند. هزینه های چنین رسمی به نام رسوم کدخدایی نامیده می شد.

حق الحکومه و دیگر تعرفه‌ها، سهم خود را به نام تعارف نیز تقدیم می‌کرد.^۱ همچنین خود حکمران برای ساده‌سازی رابطه خود با مرکز طی سال همراه این تعرفه‌ها از خود نیز به نام تعارف، بارخانه و رسومات به تهران می‌افزود.^۲ این شیوه از حکومت‌مداری بر این باور بود و مجاز می‌دانست که دارندگان مقام‌های حکومتی تا جایی که بتوان برای ماندن بر سرکار و ادامه زندگی خود و وابستگان خود، از زیردستان و فرودستان می‌بایست بهره‌کشی می‌کردند و به نظر خودشان ذیحق بودند. «این مقام‌ها غالباً خرید و فروش می‌شد و مبلغ خرید جایگاه در واقع نرخ بهره‌کشی بعدی را تنظیم و تعیین می‌کرد، رده‌های پایین‌تر این نردبان حکومتی نیز به همین شیوه که برای وظیفه یا تکلیفی تعیین می‌گردید به گزینه و سلیقه خود بی‌زحمت هیچ گونه ناظر و بالاسری تنها با تکیه بر وجدان هر کس خود او می‌توانست کارساز گردد»^۳

حقوق‌ها که اسماً نقدی و یا کالایی پرداخت می‌شد. بسیار ناکافی بود و پیش از آنکه پول یا کالایی به دست کس ذینفعی می‌رسید بسیاری از آن توسط دیگران که سهم خود را از آن می‌گرفتند کاسته می‌گردید. از این رو اگر نه همه کارکنان حکومتی تنگدست بوده و گرفتار بدهی‌های خود بوده، مجبور به یافتن درآمد اضافه‌تری بودند تا با «سلطنه‌ها» و «دوله‌ها» کوس برابری بتوانند زد. پس با گرفتن رشوه، هدیه و تعرفه‌های زورکی از روستاییان به هر شیوه و روشی ممکن روی آور می‌شدند.^۴ به گزارش فریزر:

«حکومت خود کاملاً از این تعرفه‌های غیرقانونی برای کسب درآمد آگاه بود و به آن چشم می‌دوخت شاید برای اینکه نخست خود به جلوگیری از این کار زیردستان خود ناتوان بود و دوم آنکه، به سبب خویشنداری و آگاهی داشتن خود شاه و وزیرانش از این انباشت غیرقانونی وجوه نزد چه کسانی گردآوری می‌گردید تا روزی که حضرت والا خود خواسته باشد آنها را به خزانه شاهی خویش جابه جا می‌سازد، از این رو که

۱. جندق و فومس در....، صص ۶۰-۶۳؛ لمبتن، مالک و....، صص ۳۳۷-۳۴۹.

۲. فرهنگ ایران زمین، ج ۱۴، ص ۴۰۴؛ همان، ج ۱۵، ص ۲۴۸؛ مستوفی، ۲۰۶/۱، بارخانه؛ ۴۵ گزارش‌های وزارت خارجه انگلیس، شماره ۱۳۰۰/۲۴۸، سرهنگ فورسکو، ل.، س. گزارش نظامی درباره تهران و برخی ایالت‌های شمال غرب ایران، تهران، ۱۹۲۰م، برگه جداگانه.

۳. موریه، سفر، ص ۲۳۶؛ تانکواين، صص ۱۶۴-۱۶۵.

۴. بریجز - جونز، بررسی....، ص ۸۰؛ فریزر، شرح سفر، صص ۲۲۲-۲۲۳.

آنها تنها گردآورندگان مالیات بوده‌اند برای شاه».^۱

برای حکمران‌ها جای خوشوقتی آن بود که درآمدهای واقعی آنها بسیار بیش از بار مالیاتی اسمی می‌شد. نخست آنکه مبلغی به نام تفاوت عمل یا مالیات اضافه بود که همراه گرفته می‌شد و گفتگو از آن در فصل ۸ خواهد آمد. دوم آنکه، بسیار مهم‌تر بود که وجوهی به نام مداخل گفته می‌شد و امروزه برابر آن «کمسیون، انعام، شیرینی، حق حساب و مانند آنها» گفته می‌شود. مداخل نیز در اشاره به هر درآمدی که کسی بابت کاری که انجام نمی‌داد از کس دیگری انتظار داشت، گفته می‌شد. به یک سخن با دریافت رشوه و فربکاری و یا گوش بریدن و هر شیوه غیرقانونی تحصیل درآمد کردن بود. افراد کشور آن گونه که به دریافت مداخل دلشوره و نگران می‌شدند به دریافت حقوق قانونی خود چنان نبودند و نیز هر شغلی یا وظیفه‌ای که مداخل خوبی نمی‌داشت آن شغل یا وظیفه چنان که باید ارزشمند شناخته نمی‌شد.^۲

تحصیل مداخل از همان آغاز کار حکمران شروع می‌گردید.^۳ مثلاً حکمران کل خراسان در ۱۳۲۷ق/ ۱۹۰۹م از نخستین هنگام ورود به شهر مشهد ۸۵۰۰ تومان کالا به دست آورد.^۴ و هنگامی که برای سرکشی به پیرامون حوزه خود می‌رفت باز هم تعرفه‌های بیشتری از مردم می‌گرفت. اما پول بیشتری که برای حکمران حاصل می‌شد با کسر کردن درصدی از همه مستمری‌های نقدی بود و نیز آنچه او با نرخ تسعیر و ارزیابی درآمدهای کالایی هنگام تبدیل آنها به نقدی که با پایین‌ترین درجه برای خرید آن کالاها و با بالاترین درجه در فروش آنها به دستش می‌رسید مثلاً در غله و یا درگاه،

۱. همان، ص ۲۲۲.

۲. کرز، ۴۳۹-۴۴۲؛ سایکس، الا، ایران و مردم آن، ص ۵۸؛ گلدشمید، ص ۱۵۰، پانونیس؛ توفنشتین، کارل، "ایران..."، ص ۱۰۵، ویلس، ایران آنچنان که هست، ص ۱۳؛ شیخ‌الاسلامی، ص ۲۳۴ و بعد سرنا.

۳. شتولتز، واندرا، ص ۲، پا: ۱، *Hommes et Choses*، ص ۱۲۷؛ بروگشن، رایزه، ۲۵۴/۲؛ بینینگ، ۳۴۷/۱؛ سایکس، الا، ص ۵۸.

۴. این نمونه از گزارش پرسى سایکس آورده شده که به نظر او حکمران‌ها چون مشت نمونه خروار معرف مردم ایران بوده‌اند. FO گزارش وزارتخارجہ انگلیس، شماره ۹۶۱/۳۷۱، "در گزارش از درآمدهای مالیاتی در خراسان"، ص ۲ و ۳، پا: ۱۶، ص دست راست و چپ. این گزارش در کتاب تاریخ، اثر پ. سایکس، ۳۸۸/۲ خلاصه‌تر یاد شده است.

بسیار بود.^۱ از گونه‌های دیگر چنین زورگویی‌ها توسط شاهزاده ظل‌السلطان در اصفهان رخ داده بود که او غله انباری زمین‌های خالصه را برای فروش اجباری به روستاییان به بالاتر از نرخ بازار عرضه کرده بود. این شیوه از فروش اجباری محصولات در تاریخ کشور سابقه داشته و به طرح غله معروف بوده است.^۲ حکمران هنگام لزوم می‌توانست یک گوشه از نانوائی را برای فروش غله تدارک دیده و نیز می‌توانست ۲۰٪ خاک با غله مخلوط ساخته و به فروش می‌رساند.^۳

گرفتن جریمه از دزدها و دیگر خلافکارها نیز پولی بود که به کیسه حکمران‌ها سرازیر می‌شد. چنانچه از این راه به اندازه کافی پول به دست نمی‌آمد، اتهام‌هایی ساختگی بر مالدارها و یاکسان مشکوک زده می‌شد و از آنها پول خواسته می‌شد. مثلاً بر نامسلمان‌ها تهمت زنا با زنان مسلمان زده می‌شد و به آسانی می‌شد از آنها پول خواست تا از گناهشان چشم پوشید.^۴

رسیدگی‌های دروغین در حوزه ایالتی به گفته معاون حکمران نیز می‌توانست سود هنگفتی برایش بیاورد، زیرا مأمورین محلی به سبب عدم اطمینان از خواسته‌های حکمران بسیار ساده به پرداخت رشوه برای نیامدن او مایل می‌شدند.^۵

۱. برای نمونه‌ای دیگر در بندرعباس، FO گزارش، شماره ۵۰۲/۲۴۸، پا: ۸۳، ۱۲/۲۲/۱۸۸۹م/۲ دیماه (۱۲۶۸)، معاون حکمران بر همه مردم شهر به مناسبت ورود حکمران به شهر تعرفه‌ای بر آنها بسته بود که مبلغ آن از دو تا ده ریال تفاوت داشت و حتی باریان شهر نیز می‌بایست می‌پرداختند؛ الاغ‌دارها ۲ ریال شتردارها ۴ ریال برای هر راس چارپا می‌دادند. مبلغ تعرفه برای خانه‌های روستاها مثلاً در لینگه می‌بایست برخی یک یا دو مرغ و برخی یک گوسفند می‌دادند و پاسخ ندادن می‌توانست با شلاق یا زندان رو به رو گردد. نک: بخش مالیات فوق‌العاده در فصل ۹.

۲. برای گفتگو درباره شیوه کار در تسعیر نک: "مدیریت خوراک‌ها"، صص ۱۹۹-۲۲۸ در فصل ۵ این کتاب و گونه‌های شگفت تسعیر در دوره صفوی که بسیار رایج بود و به طرح یا غله طرح نامیده می‌شد که در آن با عرضه غله به روستاها و یا مردم شهر و اجبار آنها به خرید آن به بهایی بیش از بهای بازار و این کار بیشتر در اصفهان و در دوره حکمرانی شاهزاده ظل‌السلطان بود؛ لمبتن، ملاک...، صص ۱۰۳، پا: ۲.

۳. سایکس، پ، تاریخ، ۳۸۷/۲ ب. ۴. فلور، و. "نظمیه در ایران دوره قاجاری" ماهنامه ZDMG (n8) آلمانی زبان جامعه شرقی، شماره ۱۲۳، ۱۹۷۳م، صص ۲۹۳-۳۱۵، برای نمونه‌های بیشتر داستان جالبی درباره زندانیانی که تعرفه زنجیر (زندانبانی) در شرط ازدی زندانی خواسته می‌شد، جندق، صص ۶۳.

۵. مثلاً حکمران‌های استرآباد به بهانه سفرهای اصطلاحاً هشدار به وضع جریمه‌های سنگین بر مردم ایل‌ها کیسه خود را به بهای بیچارگی آنها پر می‌کرد، رابینو، مازندران، صص ۹۹، ۳۰۰.

صادرات غله و دیگر کالاها گاهی از سوی شاه قدغن می‌گردید. اما حکمران‌هایی در برابر دریافت رشوه‌ای کلان به یک یا چند بازرگان اجازه صادرات کالاهایی را می‌دادند.^۱ در جاهای دیگر، چنانچه دشواری‌هایی میان برخی خانواده‌ها پیش می‌آمد، مثلاً دزدی یا کشتن، کارکنان حکمرانی با خوشی خود را جلو انداخته و تعرفه‌ای وضع می‌کردند که هر دو سوی مشکل را با تجربه‌ای فراموش نشدنی اما تلخ آشنا می‌ساختند که به بهای سرکیسه شدن آنها پایان می‌یافت.^۲

عوارض سنگین بر قهوه خانه‌ها، فاحشه خانه‌ها و شیره کشخانه‌ها وضع می‌گردید. کسانی که به خانه خود رقاچه می‌آوردند و اگر دست بر قضا فراش‌باشی به آنجا سرک می‌کشید بی گرفتن رشوه‌ای در خور از آنجا نمی‌رفت.^۳ هنگامی که مرد پولداری می‌مرد، حکمران سهمی از میراث او می‌گرفت.^۴ اینها همگی گونه‌هایی از رایج‌ترین نمونه‌های مداخل بوده‌است که گونه‌گونی آنها تنها بر خیالات و تصورات حکمران بستگی می‌یافت.

از معمول‌ترین نمونه‌های مداخل که توسط همه حکمران‌ها استفاده می‌شد، نخست، مساعده و یا گاهی به نام پیش قسط^۵ یاد شده‌است، که پیش دریافت مالیات بود. در ۱۲۶۸ ق/ ۱۸۵۲ م بینینگ گزارش دارد که: «چندان نامعمول نبود که حکومت از این گونه پیش دریافت‌های مالیاتی درخواست کرده باشد، هرگاه وضع مالی بد می‌شد و پول برای کفاف هزینه‌ها لازم می‌گردید از این پیش دریافت‌ها گرفته می‌شد و البته سپس هنگام محاسبه قطعی مالیات از آن کسر می‌گردید. دریافت مساعده، یعنی کمک گفته می‌شد و غالباً همه ساله و پی در پی درخواست می‌گردید». ^۶ این کار به حکمران اطمینان می‌بخشید که چنانچه در میانه دوره تصدی خود از کار برکنار می‌شد دست کم

۱. فلور، و، "مدیریت خوراکی‌ها"، ص ۲۰۶.

۲. فلور، و، "تغییر و تحول در دستگاه قضای ایران قاجاری"، ایران قاجاری، ویراست بازورث، سند ۱، هیلنبراند، ج: ادنبورگ ۱۹۸۳ م، صص ۱۱۳-۱۴۷؛ همان، "نظمیه در ایران قاجاری..."، ص ۳۱۰ ب؛ همان، "ورشکستگی ایران قاجاری"، ZDMG شماره ۱۲، ۱۹۷۷ م، صص ۶۱-۷۶.

۳. فلور، و، "نظمیه..."، صص ۱۱۳-۱۱۴.

۴. فلور، و، همان، "نظمیه"، صص ۳۱۳-۳۱۴؛ نمونه‌های بیشتر.

۵. وقایع، صص ۱۳۱، ۱۸۴، ۲۱۰، ۲۷۹، ۵۵۰، ۶۹۱.

۶. بینینگ، ۲۷۹/۱.

پس‌انداز خوبی برای خود دست و پا کرده باشد. در چنین هنگامی، حکمران باز هم ممکن بود خواسته باشد که از بابت مالیات‌هایی که هنوز نگرفته و زمان آن نرسیده بود از مردم بگیرد، روستاییان نیز ممکن می‌شد شکایت کرده و گفته باشند که مالیات را پرداخته بوده‌اند و از این رو تعبیر حکومت از ماجرا بر آن می‌شد که روستاییان خواهان خودداری از پرداخت مالیات شده باشند و به زور توسل گردد. از این رو اگر نیرنگ حکمران گشوده نمی‌شد هیچ‌گاه روشن نمی‌گردید و روستاییان با ظلم و ستم رو به رو می‌گردیدند.^۱

شیوه دوم در گرفتن پول اضافی، به تأخیر انداختن پرداخت حقوق و مستمری‌ها و نیز تأخیر در واریز وجوه اضافه گرفته شده به مرکز بود. در این میان حکمران می‌توانست پول‌ها را نزد صرافی با نرخ تنزیل بالا می‌سپرد و تنها هنگامی که امکان هیچ تأخیری نبود حکمران با ناخشنودی پول‌ها را به حساب حقوق‌ها واریز و پرداخت می‌کرد.^۲

سرانجام شاه و مهمترین وزیرانش چنین حکمران‌هایی را به شیوه خود رفتار می‌کردند و باز همان‌ها را به نوبه خویش بر زیردستان تا انتهای نردبان حکومتی به همان شیوه رفتار می‌گردید که بر سر خودشان نیز آمده بود.

ویژگی دیگر کارهای حکومت آن بود که مقام‌های آن از کسانی تعرفه می‌خواستند که مستقیم مرتبط به انجام وظایفشان بود. مثلاً کدخداهای روستاییان تعرفه‌ای به نام پول کدخدایی می‌خواستند که مردم در جایی به کلانتر شیرینی یا به ضابط آنجا حق الضابطی می‌پرداختند و مردم شهرها مثلاً تعرفه داروغگی را به داروغه‌ها می‌پرداختند. به یک تعبیر کلی یعنی آنکه «یک کارمند دستگاه اداری در کشور در سایه اربابی با نفوذ و برای خدمت‌رسانی به او از او چیزی نمی‌گرفت بلکه با اختیاری که ارباب به او می‌داد، دست او را باز می‌گذاشت از زیردستان خود پول به دست آورد و از

۱. FO گزارش‌ها...، شماره ۱۵۸۱/۶۰.

۲. FO گزارش‌های...، شماره ۱۵۸۱/۶۰، نامه سرهنگ پیکو پیوست نخست گزارش آقای مورتیمر دوراند درباره «وضعیت ایران، دسامبر ۱۸۹۵ (دیماه ۱۲۷۴)، محرمانه، ۶۷۰۴، صص ۱۹، ۲۱ (از این پس به پیکو ارجاع می‌گردد)، نهضت، ص ۳۲، گزارش دارد که این شیوه‌ها در ایالت فارس به تنهایی درآمد اضافه‌تری برابر یک کروور تومان در سال بالغ شده بود.

خدمتی که به بالا دستان می کردند هیچ انتظار پول نداشتند»^۱ مقام های مرکزی یا ایالتی که برای بازرسی به جاهایی می رفتند مجاز بودند به روستاییان تعرفه ای به نام خدمتانه ببندند افزون بر دیگر باجه هایی که می خواستند، تا به جبران خدمت هایی که برای مردم آن سامان عرضه می کردند، به هر بهانه یا نامی که برای این باجه های اضافی گفته می شد، روستاییان مجبور به پذیرفتن آن بودند. حاصل کوشش های آنها برای کشور دارایی و داشته اصلی آن بود ولی برای خودشان نه.^۲ در هر حال حکومت قاجاری دستگاه فاسدی بود که در آن همه بهره ها نصب شاهان تنبل و بی عرضه می گردید. در سرایشی نردبان پشتیبان شاهان کسانی بودند که سهم خود را بنوبه نیز تا هر چه بیشتر از کوچک و بزرگ همگی از راه شرکت کردن در مزایده میبندی در بازار وظایف حکومتی به چنگ می آوردند. دستگاه حکومتی چنان با تلاش فراوان و با تکیه بر اهرم های بسیار که در لایه های نخست یعنی «دارندگان امتیازها» خواسته های خود را بر لایه های زیرین تحمیل می کردند که اینها نیز شامل گروه های بی شمار از کاربرانی کوچکتر می شدند و تا هنگامی که گروه های فرو دست امتیازات گروه های فرادست را بجا می آوردند آزاد می شدند بنوبه خود در صحن حکومت روزی خود را جستجو کنند، یعنی از کیسه مالیات دهندگان بیرون کشند. دستگاه مالی و اداری موقعیت های فراوانی فرا روی مالیات دهندگان قرار می داد تا مالیات عادی و غیرعادی را با رضا و رغبت و یا بی رضا و رغبت از داشته های خویش بپردازند. در مقابل هم مقامداران با همه جد و جهد خود می کوشیدند هرچه بیشتر منافع مالی شخصی خود را از مقامی که می یافتند به دست آورند.

ویژگی دیگر این گونه حکومت کردن چنان بود که قاجارها با تکیه بر شیوه های سنتی گرفتن مالیات در هر منطقه و یا محل با کمک خاندان های میرزا و حکام به همان گونه که دودمان های پیشین گذر کرده بودند ادامه دهند. این خاندان های محلی با نفوذ

۱. مجدالاسلام، ۳۳۸/۲-۳۳۹، «در گذر دلو از برابر روستاییان»؛ همان، صص ۳۵۲-۳۵۳، «کلاتر کازرون ۱۵ هزار تومان به نام تعارف به حکمران پرداخت کرد که در واقع دو برابر مالیات آنجا بود، از این رو او به خود حق داده بود به زور مردم را سرکیسه کرد» که بسیاری از آنها ناچار دست به فرار زدند؛ وقایع ۳۲۹، صص ۱۹۰، ۱۹۲؛ همان، ص ۲۶، درباره حق الضابطی برای عامل (مالیات بگیر) استهبان؛ فوربز - لیث، ف، ۱، چک مات؛ نوعی جنگیدن سنتی ایران مرکزی.
۲. نک: فصل ۹، بخش مالیات فوق العاده.

در مقابل پرداخت مالیات‌های عادی و یا غیرعادی به مرکز، آزاد می‌شدند امتیاز مقام‌های موروئی خود را نگهدارند و با سیاست بازی‌های فراوان نواحی خود را اداره کنند. و نیز در گستره کشوری و ایالتی، شاهزاده‌های قاجاری در پیروی از گروه مدیران بالادست، مسئول امور اداری و درآمدی کشور نیز قرار داشتند.

فصل هشت

ساختار مدیریت مالی - مالیاتی و بودجه کشور

www.tabarestan.info

وصول مالیات و حکومت هر دو دست به دست هم پیش می‌رفت. حوزه‌های مالیاتی در عین حال حوزه‌های اداری - مدیریتی نیز بودند. حکمران ایالتی به یاری یک مستوفی مالیاتی یا پیشکار که همو نیز به کمک شماری از کارکنان رده‌های پایین‌تر در گستره نواحی کشور به وصول مالیات از روستاها و مناطق شهری می‌پرداختند. در سطح ملی همچنین کارشناسان مالیاتی مرکز وصول مالیات را در سراسر کشور با هدایت خزانه‌داری کل و یا مستوفی‌الممالک نظارت کرده و پایش می‌کردند.

مستوفی‌الممالک می‌بایست دستگاه مالی - مالیاتی کشور را اداره کرده و اجرای بودجه را سرپرستی می‌کرد. او در این وظیفه خود، گروهی از کارشناسان اداری در اختیار داشت که به دفتر استیفا (یا وزارت) نامیده می‌شد و از چهار اداره یا دفتر تشکیل می‌گردید.

نخستین آنها به نام دفتر جزو جمع یا دفتر درآمد مالیات بود که در آن، دفتر اصلی و کامل ثبت به نام کتابچه جزو جمع با نگهداری صورت مالیاتی همه نواحی و بلوک‌های ایالتی وجود داشت. این کتابچه در همه کشور از هر ایالت و هر تقسیم‌بندی فرعی و نواحی کوچک و باز هم کوچک‌تر که بود وجود داشت. در این کتابچه‌ها نه تنها نام واحدهای مالیات‌دهنده ثبت می‌شد، بلکه مبلغ مالیات آنها که به نقد یا به کالا یا به هر دو می‌بایست پرداخت می‌شد وارد می‌گردید.

دومین اداره مربوط به بودجه یا دستورالعمل اختصاص داشت. در این دفتر

شماری از مستوفیان مسئول حساب‌های ایالت‌ها یا چند ایالت با هم، و هر وزارتخانه یا هر اداره کل بودند.

سومین دفتر به نام دفتر اوارجه یا متفرقه بود، در این دفتر دارایی‌ها، منحصراً مخارج دربار (یعنی بیوتات سلطنتی) و نیز هزینه‌های فوق‌العاده که می‌بایست توسط خزانه مرکزی پرداخت می‌شدند، سروکار می‌یافت. وظیفه مستوفیان این دفتر نظارت بر مدارک، مستندات و فرمان‌های واگذاری تیول‌ها و یا صدور برات‌ها و ثبت صحیح آنها بود.

دفتر چهارم به نام دفتر محاسبه یا تسویه حساب مالیاتی بود و توسط وزیر بقایا یا محصل محاسبات سرپرستی می‌شد. در پایان هر سال حکمران یا پیشکار او می‌بایست همه مدارک و اسناد وصولی درآمدها و با تأیید اسناد مخارج ایالتی را به مرکز ارائه دهد. جمع این ارقام می‌بایست با آنچه در دستورالعمل آمده بود برابر بوده یا اگر اضافه‌تر به نام تحت باقی و یا باکسری به نام تحت فاضل بسته به وضعیت رانشان می‌داد. چنانچه به سبب تغییرات درآمدی ناشی از اضافه حواله‌هایی به خزانه تفاوت‌هایی پیش می‌آمد می‌بایست با مدارک مثبت کافی پشتیبانی می‌گردید. این تغییرات در بخش جداگانه‌ای در کتابچه دستورالعمل به ثبت می‌رسید و به تفاوت‌العمل موسوم بود، و نیز اگر این تغییرات از سوی دفتر محاسبات می‌شد به نوبه وارد فرایند حسابرسی می‌گردید. اما چنانچه پذیرفته نمی‌شد، حکمران می‌بایست خود وجه آن را نقداً به حساب خزانه‌داری کل پرداخت می‌کرد.

حساب و کتاب هر ایالت توسط هیئتی مرکب از مستوفیان به اصطلاح پای اسناد به ریاست سررشته‌دار کل رسیدگی و سپس تأیید می‌شد. وقتی روشن می‌شد این حساب‌ها درست بوده‌اند، مدارک به مستوفی‌الممالک و صدراعظم تقدیم می‌گردید تا آنها مهر تأیید خود را بر آنها نقش بسته و به عرض شاه می‌رساندند و او نیز مهر صحت خود را در انتهای کتابچه منقوش می‌ساخت.

اداره کل مالی و مالیات توسط مستوفی‌ها و گروهی کارشناس اداری شبه موروئی اداره و سرپرستی می‌شد. آنها با انحصار اطلاعات و آموزش شیوه‌های حسابداری در خود و با نظارت و دسترسی که بر کارکرد دستگاه مالیاتی داشتند به گردش کارها سرگرم بودند. اما در میان این مستوفیان گوناگون و برخاسته از جاهای مختلف گروه‌گرایی و رقابت دیده می‌شد و هر گروه می‌کوشید سرپرستی همه دستگاه را در

دست داشته باشد. این مستوفیان کتابچه دستورالعمل در دست داشتند که برای هر واحد اداری یا حوزه مالیاتی بود و از ۵ فصل ترکیب می‌یافت که در زیر از آن بحث می‌گردد:

«بودجه» ملی و نیز بودجه محلی بر پایه اطلاعات این کتابچه‌ها تدوین و تنظیم می‌یافت. اگرچه این بودجه انعکاسی از درآمدها و هزینه‌های واحد ذی‌ربط خود را در بر نداشت. اما شاه و وزیران او وجوه هنگفتی از پولی که وصول می‌کردند در این کتابچه‌ها منعکس نمی‌گردید. و به همین ترتیب مخارجی که انجام می‌دادند اغلب به ثبت در نمی‌آمد و یا ممکن بود که بسیار کمتر از آنچه واقعاً بوده اشاره می‌گردید و دربارهٔ برات‌ها همواره کمتر از مبلغ اسمی وصول می‌شدند. بنابراین می‌توان گفت بودجه نوعی وسیلهٔ یادآوری بود که شاه و وزیران والا مقام او می‌توانستند از جمع درآمد و خرج چیزی دریابند.

بودجهٔ قشون در طبقه‌بندی کاملاً جداگانه از بودجه دیگر نهادهای حکومتی بود. و نیز وجوه اعتبارات دربار که از خزانه حکومتی اما جداگانه مدیریت می‌شد. این تمایز میان خزانه حکومت و اعتبارات دربار همچنان تا زمان مشروطیت برقرار بود که پس از آن شاه تسلط خود را در بودجه حکومتی از دست داد.

با استقرار حکومت مشروطه در ۱۳۲۴ق (۱۲۸۵ش / ۱۹۰۶م) قواعد تازه‌ای برای تنظیم بودجه تدوین یافت. هر یک از وزیران می‌بایست برای وزارتخانهٔ خود بودجه‌ای تنظیم می‌کرد. این بودجه‌ها می‌بایست همگی به وزارت مالیه داده می‌شد که او به تنظیم بودجهٔ ملی می‌کوشید. به‌رغم این تعهد قانونی، حکومت هیچگاه تا سال ۱۳۰۱ش / ۱۹۲۲م بودجه‌ای برای تصویب به مجلس ایران تقدیم ننمود.

هر ایالت برای خود راه و روش و زمان‌بندی ویژهٔ خود جدا از دیگر ایالت‌ها برای درآمدها و وصول مالیات داشت. در هر سال زمینداران و ارباب‌ها مالیات خود را به واحدهای اداری شهر خود و حوزه‌های مالیاتی آن پرداخت می‌کردند و برای خرده مالکان ممیزان مالیاتی یک یا دو بار به روستاها رفته و مالیات را مستقیماً از کدخدای روستا می‌گرفتند. وصول مالیات‌ها در حالی از جدال و کشمکش دائمی بود. اگرچه هر کس می‌بایست مالیات می‌پرداخت، اما افراد دارا به سختی مالیات می‌پرداختند و آنها که در قاعدهٔ هرم اجتماعی بودند به یک تعبیر و به نسبت بیش از همه بار مالیات را به دوش می‌کشیدند. روستاییان وقتی که بار مالیات سنگین می‌گردید مجبور به فرار

می شدند، هر چند حکومت هر از گاهی تخفیف‌هایی به آنها می بخشید. ایل‌ها و طوایف کوچنده با ارباب و قشون‌کشی مالیات می دادند.

از آنجا که پرداخت مالیات در روستاها مسئولیت جمعی در برداشت، چانه زدن میان گیرندگان مالیات از یک سو و روستاییان از سوی دیگر اغلب به تلخی صورت می گرفت. به این ترتیب چنانچه کسی می خواست از پرداخت مالیات خودداری کند، روستاییان دیگر می بایست جور او را کشیده و سهم مالیاتی او را می پرداختند. و نیز روستاییان دارا تر که می کوشیدند سهم مالیاتی خود را بر دوش دیگر هم روستایی خود بیفکنند. البته به لحاظ صوری روستاییان آزاد بودند که به هر جا می خواستند بروند، اما عملاً این کار ممکن نمی شد و اجازه ترک روستا پیش از پرداخت سهم مالیات و نیز اجاره بهای قرارداد کار بر زمین ارباب امکان نداشت. به ویژه در نواحی کم جمعیت که عرضه نیروی کار نیز کم بود، ارباب‌ها می کوشیدند به هر طریق ممکن روستاییان را در روستای خود نگهدارند. به این ترتیب، در دوره پایانی قاجارها، آزادی تردد و جابه جا شدن روستاییان همچنان برای بیشتر آنان دشوار بود.

دوایر مالیاتی در ایالت‌ها

ایران زمان قاجاریه به لحاظ وصول مالیات و یا امور مدنی به ۲۰ ایالت تقسیم شده بود و در هر کدام از آنها بزرگترین شهر مرکز آن ایالت بود. این ایالت‌ها به لحاظ مساحت و جمعیت و اهمیت تفاوت می کردند. مثلاً در ابتدای حکومت فتحعلی شاه، ۵ ایالت بزرگ و شماری ایالت‌های کوچک وجود داشت.^۱ در ۱۲۲۶ش/ ۱۸۴۷م نزدیک به ۲۰ ایالت وجود داشت.^۲ و در ۴۰ سال بعد یعنی در ۱۲۶۵ش/ ۱۸۸۶م سی و نه ایالت وجود داشت.^۳ و در ۱۲۸۵ش/ ۱۹۰۶م تنها ۱۸ ایالت وجود داشت.^۴

۱. مستوفی، ج ۱/ ۲۶.

۲. FO گزارش‌های...، شماره ۶۰/۱۴۴، شیل به پالمرستن، ۲۹/ ۱/ ۱۸۴۹م (۱۰ بهمن ۱۲۲۸ش) برگه منتشر نشده است.

۳. همان، شماره ۸۸۱/۵۲۵ «آقای اهربرت درباره درآمدها و هزینه‌های ایران، ۳۰/ ۳/ ۱۸۸۶م (۱۱ فروردین ۱۲۶۵ش).

۴. براون، انقلاب مشروطیت در ایران، ص ۲۳۸، به گزارش شوستر، ص ۲۷۷ در ۱۲۹۰ش/ ۱۹۱۱م در ایران ۱۷ تا ۱۸ ایالت وجود داشت و در ۱۳۰۲ش/ ۱۹۲۳م ص ۱۴۸ شمار ایالت‌ها به ۲۶ ایالت

نوسان در شمار ایالت‌ها انعکاس تغییر در شمار ایالت‌های کوچک‌تر بود که در جمعیت و مساحت و استقلال خود تفاوت می‌کردند. اما کلاً به ایالت‌های بزرگتر وابسته می‌ماندند. به نظر می‌رسد سرنوشت این ایالت‌های کوچک به روابط بازی قدرت میان حکومت مرکزی و ایالت بزرگتر بستگی داشت و شاید هم ضرورتی برای ایجاد دستگاه اداری وسیعی برای وصول مالیات حس نمی‌گردید آن هم عاملی بوده باشد.^۱ به ایالت‌های بزرگی چون آذربایجان یا فارس مملکت و یا همان ایالت گفته می‌شد. حکمران کل در چنین ایالت‌ها معمولاً به نام فرمانفرما، والی یا حکمران بسته به سوابق تاریخی آنجا و یا سلسله مراتب شخصی و بسنن اطلاق می‌گردید. به حکمرانان ایالت‌های کوچک معمولاً حاکم عنوان می‌شد.

حکمرانان (کل) مسئول شتاب بخشیدن به وصول مالیات‌ها و واریز آن به مرکز بر اساس ارزیابی ثابتی که به عهده ایالت آنها می‌افتاد، بود. آنها همچنین می‌بایست هرگاه که خواسته می‌شد سرباز بسیج می‌کردند و نیز به اجرای عدالت و برقراری نظم در ایالت خود مسئول بودند. هیچ اقدام دیگری از آنها خواسته نمی‌شد و آنها پندار دیگری در تعهد خود نسبت به شاه حسن نمی‌کردند.^۳ در وصول مالیات‌ها، حکمران با مقام بلند پایه‌ای، معمولاً یک پیشکار، یا پیشکار مالیات و یا وزیر مالیات همراه بود و یاری می‌یافت. عموماً این پیشکارها اگرچه در این باره برخی استثنائات نیز بوده‌است، از جمله وقتی که شاهزاده‌ای از ردهٔ نخست به حکمرانی کل منصوب می‌شد. در این حالت وزیر مالیه پیشکار ایالتی را منصوب می‌کرد که مسئولیت انحصاری مدیریت مالی ایالت را عهده دار بود. هر حکمران همچنین در تهران از خود وکیل یا نماینده‌ای داشت که منافع او را پاس می‌داشت و این شخص غالباً مشاور مالی یا حسابدار او (محاسب) نیز بود.^۴

۱. بخاش، "رابطه مرکز با توابع"، ص ۳۱.

رسیده بود.

۲. لوریمر، ص ۱۴۶۰.

۳. شیخ الاسلامی، ص ۱۸۳ و بب؛ خورموجی، صص ۶۰، ۱۲۸، ۱۴۱ دربارهٔ انتصاب حکمران ایالت و مدیریت مالی (دارایی) در ایالت گفتگو کرده‌است.

۴. غفاری، خاطرات، صص ۳۳، ۸۴، ۹۱؛ نظام‌السلطنه، ۱/۱۸۱، اعتمادالسلطنه، مرآت البلدان، ۲/۲۸۶؛ فرهنگ ایران زمین، جلد ۱۴، ص ۴۰۶؛ استرآباد، ۱/۱۷۷، ۱۸۱؛ محمود همت، شش دروازه، ص ۷۰؛ وقایع....، ص ۲۱۴؛ مصدق‌السلطنه، اصول، ص ۲۰؛ FO گزارش‌های... شماره ۲۴۸/۱۹۹، مک

هر ایالت به شماری زیر مجموعه حاکم نشین کوچک تقسیم می‌شد. در ۱۲۸۵ ش/۱۹۰۶م، ۳۴۰ ولایت حاکم نشین بود که هر یک برآورد مالیاتی خاص خود را داشتند.^۱ این تقسیم‌بندیهای فرعی تر را اصطلاحاً به واژه‌هایی چون محلات و توابع اشاره می‌شدند و هر یک، شهری مرکزی داشتند. در بیشتر ایالت‌ها واژه بلوک نیز اشاره شده که به نظر می‌رسد به نوعی واحد اداری به اندازه واحد فرعی و یا ناحیه‌ای بزرگتر مربوط می‌شد.^۲ در ایالت اصفهان مثلاً ۱۹ ولایت فرعی و ۳ واحد از توابع تقسیم می‌گردید و هر یک برای خود حاکم داشتند، مثل اردستان، قمشه، ابرکوه و ۸ محل که باز هم زیر نظر حاکم بودند و ۸ بلوک که هر کدام با کدخدای اداره می‌شدند.^۳ ولایت زنجان به ۱۸ بلوک تقسیم می‌شد در حالی که کردستان دارای ۱۷ بلوک حاکم‌نشین داشت.^۴ این حاکمان ضمن مسئولیت‌های دیگر می‌بایست مالیات خود را وصول کرده، وجوه آن را به حکمران کل می‌پرداختند.

نواحی فرعی تر به نوبه خود به نواحی کوچکتری تقسیم می‌شدند. به جز شهرهای با دوایر حکومتی مانند قصبه که برای خود یک ناحیه شمرده می‌شد، نواحی تابعه آن مانند مضافات، قصبات، ناحیه و دهات که شامل مزرعه‌ها و روستاها می‌گردیدند و هر یک بنابر عرف و سنن محلی خود اداره می‌شدند. برای مثال ایالت خوزستان دارای ۶ ناحیه مالیاتی بود. یکی از این نواحی در شوشتر بود که به دو محله اصلی تقسیم می‌شد. هر محله به نوبه خود به ۱۶ ناحیه تقسیم می‌گردید.^۵

کنزی به الیسون، رشت ۱۹/ ۷ / ۱۸۶۱م (۲۹ تیرماه ۱۲۴۰)، گفته شده: در این سال در گیلان، اردشیرمیرزا به کمک یک وزیر و دو مستوفی و یک تحصیلدار وصول‌کننده همه درآمدهای مالیاتی بودند.

۲. لوریمر، ص ۱۴۶۰، یادداشت‌ها.

۳. DCR گزارش‌های... شماره ۱۸۳۸، ص ۴، درباره اصفهان - یزد در ۱۹۱۰م (۱۲۸۹ ش).

۴. اوژن اوین، لایرسه (ایران) ص ۱۳؛ رابینو، گزارش درباره... شهر کرمانشاه، DCR گزارش‌های... شماره ۵۹۰ سری متفرقه ۱۹۰۳م (۱۲۸۲ ش) ص ۳۳؛ فرهنگ ایران زمین، ج ۲، ص ۹۰ برای نمونه‌های بیشتر ایالت‌ها نک: آدامک ۷۰/۱، ۲۵۶، ۳۲۶، ۳۱۹، ۴۰۴ جلد ۲ ص ۴۱، ۲۵۷، ۳۳۳، ۳۳۴، ۵۳۱، ۶۰۰، ۶۳۴.

۵. بخاش، "رابطه مرکز و توابع"، ص ۳۵؛ نک: درباره این واژه‌های گوناگون که اشاره شده از سوی نویسندگان معاصر از جمله عبدالرحمان ضرابی، تاریخ کاشان، ویراست ایرج افشار، تهران ۱۳۴۲ ش / ۱۹۶۳م؛ تحویلدار، ص ۳۸.

مقام‌های نواحی با عنوان‌های گوناگونی شناخته می‌شدند مثل: حاکم، نایب (الحکومه) یا عامل (دیوان) یا مباشر. حکمرانان موروئی نیز به نام خان، شیخ، قائد، میر، کوتوال، ضابط، نایب، رئیس یا کلانتر نامیده می‌شدند. عنوان میر بلوک و بلوکباشی نیز از آن جمله عنوان‌ها بود که تنها در شمال ایران رایج بود.

به جز از شرایط تاریخی و محلی، فهرست نام‌های اشاره شده حاکی از رتبه شخصی و موقعیت و دیگر تغییرات در دستگاه مالیاتی نیز ناشی می‌گردید.^۱ مثلاً در چارچوب یکی از تقسیم‌بندهای فرعی تر، ۵ نوع دیگر از واحدهای مدیریتی در کنار هم نیز یافت می‌شد. اولین نوع از آن که مستقیماً از مرکز منصوب می‌شد، دومی، آن بود که حکومت محلی روسای وراثتی بود که درآمد مالیاتی حوزه را به مقاطعه می‌دادند. سومی مدیریت غیرمحملی از افراد ثروتمند و با نفوذ بود که مالیات یک ناحیه یا چند ناحیه را به مقاطعه می‌گرفت. چهارمی مدیریت یک تیول و تیولدار آن بود و سرانجام پنجمی، حالتی از یک متولی موقوفه معاف از مالیات که مدیریت ناحیه را بر عهده می‌گرفت.^۲

جلول ۱۰. دایرة مالیاتی اصفهان در ۱۲۵۶ ش/ ۱۸۷۷م

الف. مأمورین گمرکات: یک نفر ضابط کل، یک نفر سر رشته‌دار، یک نفر مشرف، یک نفر محرر، یک نفر مقوم، یک نفر تحویلدار، چند نفر نگهبان یا در اصطلاح آن روزگار دالان دار، چند نفر دربان یا دروازه بان، چندین نفر گیرندگان باج راه یا راهداران طرق و شوارع، زندان بان، مستحفظین و دزد بگیران اطراف و اکناف.

ب. گیرندگان مالیات از بافنده‌ها: یک نفر ضابط کل، یک نفر مشرف یا بازرس، یک نفر مهرداد، یک نفر تحویلدار و چند نفر دزد بگیر.

ج. مالیات بگیران خانبانی (دروازه شهر): یک نفر ضابط کل، ۹ نفر روسای بخش‌ها (سرجوخه‌ها)، یک نفر تحویلدار و افراد دیگر.

د. گیرندگان مالیات کشتارگاه: ضابط کل، مشرف، تحویلدار، مهرداد، دزدبگیر

۱. لوریمر، ص ۱۴۶، وزیر، جغرافیای کرمان، صص ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۵۷، ۱۸۵؛ بورنوتیان، ص ۱۲۹، اشاره به میر بلوک در ایران در سال ۱۸۲۷م/ ۱۲۰۶ ش کرده است؛ بالفور، رویدادهای تازه در ایران، ص ۷۲، اشاره به بلوک خدا در مازندران کرده است؛ بوسه، کرمان، ص ۳۸۸؛ خورموجی، ص ۱۰۰.

۲. لوریمر، ص ۱۴۴.

و محصلین وصول و اقساط.

ه. درآمد وصولی از ضرابخانه: یک نفر معیر بلاد یعنی ارزیاب کشور و کارکنان او.
و. وصول کنندگان مالیات میوه: یک نفر ضابط کل و نویسنده های زیر دست و مباشرین مالیاتی (جزو جمع)

ز. وصول کنندگان مالیات نساجی: یک ضابط کل و یک ناظر

ح. وصول کنندگان مالیات پنبه: ضابطین کل و دلالان، منشیان، تحویلداران و ناظران مالیاتی

ط. وصول کنندگان مالیات بازار میوه: یک نفر ناظر و زیردستان او

ی. وصول کنندگان مالیات یهود: یک نفر ناظر

ک. وصول کنندگان مالیات فاضلابها: یک نفر ناظر

ل. وصول کنندگان مالیات ارامنه: داروغه جلفا و زیردستان او

م. وصول کنندگان مالیات مستغلات: چند نفر ناظر

ن. وصول کنندگان مالیات باغی: مقاطعه کاران مالیاتی و مستأجران ثبت و وصول مالیات ها

این مقامداران از کدخداهای روستاها کمک می گرفتند، و کدخداها نیز به نوبه خود از ریش سفیدها و نیز از پاکارها و پیشکارها یاری می جستند. روستا، واحد اولیه در وصول مالیات ها بود و کدخداها مسئول تخصیص جا و مکان برای تازه واردان و میهمانان به روستاها بودند و به ویژه به وصول کنندگان مالیات و مأموران حکومتی در تقسیم زمین کشت میان روستاییان و توزیع سهم هر یک از بار مالیاتی میان آنها و نیز تخصیص کار رایگان یا بیگاری میان آنها و پرداخت آنچه از روستا به نام مالیات گرفته می شد تا به مقام های حکومتی تحویل داده می شد. و اگر وصول کننده مالیات در این وظیفه خود دچار مشکل می گردید می توانست از مقام بالاتر برای اجبار روستاییان به پرداخت مالیات با زور متوسل می گردید. از آنجا که کدخدا نقشی دو سویه داشت که هم وکیل منافع حکومتی بود و هم وکیل منافع روستاییان در این میانه بود. گاهی هم ممکن بود کدخدا نیز به جرگه خودداری از پرداخت مالیات می پیوست. اگر او چنین می کرد طبعاً دچار خشم مقام داران می گردید. کدخداها عموماً حقوق ثابتی از روستاییان می گرفتند. او همچنین هدیه ها و تحفه ها و نیز حق الزحمه ای در حل و فصل

و تسویه نزاع‌ها دریافت می‌کرد. او می‌توانست درخواست کار رایگان برای خود در چند روز سال از روستاییان داشته باشد.^۱ ساختار مشابهی نیز در شهرها و برای ایل‌ها وجود داشت. برای ایل‌ها، رئیس ایل یعنی ایلخان یا ایل‌بگ، کلانتر یا رئیس مسئول وصول مالیات و پرداخت آن به حکومت بودند. مقام‌های مالیاتی مرکز در بیشتر وظایف اجرایی خود بر کارکنانی زیر دست و ارشد از خود در محل مثل کدخدا، سلطان و توشمال^۲ تکیه داشتند.^۳ در شهرها، حکمران از کلانتر کمک می‌گرفت که وی مسئولیت اصناف را داشت و از سران صنف‌ها یاری می‌دید. کلانتر همچنین وصول مالیات سرانه جزیه از نامسلمانان و مالیات مستغل‌ها، جرایم که کلانتر و داروغه با هم در وصول عوارض گمرکی و دیگر عوارض شهری همکاری داشتند.^۴ برای این منظور افزون بر مقام‌های یاد شده، شمار دیگری از مأمورین مالیاتی همکاری داشتند و همه آنها در کار خود با مستوفی مالیاتی سروکار می‌یافتند. در ۱۲۵۶ش/ ۱۸۷۷م در اصفهان حوزه مالیاتی آن چنان که در جدول ۱۰ آمده سازمان یافته بود.^۵

اگرچه اطلاعات تفصیلی درباره شهرهای دیگر ایران در دست نیست اما روشن است که اطلاعات مربوط به اصفهان می‌تواند برای شهرهای هم تراز با اصفهان صادق باشد. مثلاً برای شیراز در ۱۲۲۶ش/ ۱۸۴۷م، مالیات‌هایی به ترتیب جدول ۱۱ که مربوط به ۵ سال پیشتر بوده‌است در زیر اشاره می‌گردد.

۱. «کدخدا بابت درآمدهای مالیاتی پاسخگو شناخته می‌شد و گاهی خود او وصول‌کننده مالیات می‌شد و در نزاع‌های روستا به عنوان قاضی به او رجوع می‌گردید»؛ هولمز، وقایعی از کناره‌های دریای مازندران (ترجمه نام کتاب ارمن)، ص ۹؛ اوین، لایبرسه، ایران، ص ۷۳؛ تات، سیستان، صص ۳۲۷، ۳۲۹؛ گرین‌فیلد، صص ۱۴۷، ۱۵۷؛ موریه، سفر، ص ۲۳۶.
۲. توشمال: لغتنامه: ناظر، رکابدار، خوانسالار و نام یک ایل نیز هست.
۳. فسایی، ۳۰۳/۲-۳۰۵، بوسه، کرمان، ص ۲۹۵؛ گارثویت، خان‌ها و شاهان، گزارشی تحلیلی از بختیاری‌های ایران، کمبریج، ۱۹۸۳م، ص ۳۷.
۴. فلور، "دفتر کلانتر در ایران قاجاری" در محله تاریخی - اجتماعی و اقتصادی خاورزمین JESHO، شماره ۱۴، ۱۹۷۱م/ ۱۳۵۰ش، صص ۲۵۳-۲۶۸؛ همان، "داروغه بازار در ایران قاجاری"، در مجله جهان اسلام (به آلمانی) شماره ۱۳، ۱۹۷۱م/ ۱۳۵۰ش، صص ۲۱۲-۲۲۹.
۵. تحویدار، صص ۱۲۶-۱۲۴؛ برای بررسی بیشتر از این مأمورین مالیاتی نک: فصل نهم کتاب.

جول ۱۱. درآمدهای مالیاتی شیراز در ۱۲۲۱ش/ ۱۸۴۲م^۱

از درآمد اجاره مغازه‌ها ۴۲۵۷:۵

از درآمد مقاطعه گمرکات - ۲۸۶۰۰:

از درآمد رسوم خزانه وصولی مالیات‌ها و ارسالی به تهران ۳۷۷: ۱

مالیات پرداختی توسط داروغه - ۵۶۱:

مالیات کولی‌ها و شعبده‌باز و غیره - ۲۵۵:

مالیات بر ایل عاشق‌ها ۷۶:۵

مالیات عرب‌های گاو میشدار ۵۷۳:۷

مالیات بر کلیمیان - ۲۵۵:

مالیات بر ایل پاشالری ۹۱:۸

جمع ۳۵۰۴۷:۶

کسر می‌شود:

راهداری - ۷۹۵۶:

تفاوت درآمد اسمی و واقعی - ۱۰۲۲:

باید توجه داشت که همه این مأموران مالیاتی اصفهان یا شیراز زیر نظر حکمران کل آن نبودند، گرچه اسماً همگی برای حکمران کل کار می‌کردند و چنانچه او مقاطعه

۱. FO گزارش‌های... شماره ۶۰/۱۴۴، تارانت به پالمستن، ۱۸۴۹/۱/۲۹ (۱۰ بهمن ۱۲۲۸ش) پیوست منتشر نشده. نک: مثلاً؛ ضرابی، کاشان، صص ۳۱۵-۳۱۶؛ سدیدالسلطنه، بندرعباس و خلیج فارس، صص ۳-۵. یک نمونه جالب از شهر صحنه در کردستان که مالیات دیوانی آن یک هزار تومان و یک خروار کالا بود و از مبلغ نقدی آن ۴۰۰ تومان از محل مالیات شیره کش‌خانه، ۱۰۰ تومان از قمارخانه و ۱۰۰ تومان از فاحشه‌خانه جمع شده بود؛ میرزا فریدالملک، خاطرات فرید، ویراست مسعود فرید قراغزلو، ص ۲۴۷؛ در شهر کوچکی مثل کلاف مردم ۴۲ نوع مالیات می‌پرداختند و اگر اسب حکمران (تنگ) نعل خود را از دست می‌داد مردم بابت آن نعل می‌بایست مالیاتی به نام پول تنگی می‌پرداختند و اگر فرزند حمران ازدواج می‌کرد مردم می‌بایست بابت جشن او مالیاتی به نام توی پولی می‌پرداختند؛ رشیدی، سوانح عمر، ص ۱۲۷؛ سدیدالسلطنه، سفرنامه، ص ۵۵، اشاره به مالیات خونی کرده‌است که بابت سربازی اگر در روستایی زخمی می‌شد از مردم آنجا مالیات گرفته می‌شد که همچنان تا مدت‌ها پس از حادثه گرفته می‌شد؛ سایکس، تاریخ...، ۳۸۸/۲، برای نمونه‌های بیشتر.

مالیاتی گمرکات و اقلیت‌های نامسلمان را نیز در دست داشت.

اگرچه در بسیاری جاها این طور نبوده‌است. افزون بر این ضرابخانه می‌بایست مستقیماً هم به حکومت مرکزی و هم به حکمران ایالتی می‌پرداخت. تفصیل بیشتر دربارهٔ شیوهٔ وصول مالیات به این شرح گزارش می‌شود: در مثال اصفهان دیده شد که پرداخت مالیات نامسلمان‌ها توسط مأمور مالیاتی جداگانه‌ای اداره می‌شد که گاهی از حکمران، مستقل بود. نامسلمان‌ها و بعضی گروه‌های کوچرو مانند کولی‌ها زیرنظر مستقیم سرپرست ویژه‌ای بودند که رسماً تعیین می‌گردید و اغلب مقام مهم قضایی نیز داشت.^۱

در ۱۲۴۹ش / ۱۸۷۰م در ایالت اصفهان مدیریت مالیاتی به ترتیب زیر تشکیل می‌شد:

۱. یک‌نفر مستوفی دیوان ۲. یک‌نفر سررشته‌دار کل اصفهان و توابع و مضافات آن
۳. یک‌نفر مستوفی مخصوص شهر (بلده) قمشه (شهرضای کنونی)، سمیرم و اردستان
۴. یک‌نفر مستوفی برای کارون، دهاق، جارقویه و مستمری ۵. یک‌نفر مستوفی برای فریدن، نجف‌آباد و ماهیار ۶. یک‌نفر مستوفی برای لنجان ۷. یک مستوفی برای برخوار، ماربین و برآن‌که همو مسئول انبار غله و ریش سفید اداره کل مالی نیز بود ۸. یک مستوفی برای ابرقو (ابرکوه) ۹. یک مستوفی برای چهار محال و خزان ۱۰. یک مستوفی برای کرج؛ ۱۱. یک مستوفی برای قهاب، قاهپایه و رودستین ۱۲. چند تن محصص که مستوفی بلوک جی بودند ۱۳. یک مستوفی برای نهاد شاهزاده حکمران و کارکنان آنجا که مسئول تعمیر ساختمان‌های حکومتی نیز بود ۱۴. یک نفر سررشته‌دار برای نهاد شاهزادهٔ حکمران که دریافتی‌ها و اسناد خرج ایالت را در دست داشت و نیز رئیس اداره پرداخت به نام صاحب توجیه و رئیس کل اداره مالی اصفهان نیز بود ۱۵. و سرانجام دو مستوفی ایالتی که ظاهراً مسئولیت خاصی نداشتند.^۲

این ساختار در نهاد مالی ایالتی شبیه همان ساختار اداری بود که در ۱۲۵۶ش / ۱۸۷۷م با کمی تغییر در هر سال ادامه می‌یافت. یک نفر معاون حکمران برای چهار محال، فریدن، قمشه، کارون، اردستان، ابرقو، ماهیار، سمیرم و اسفرجان تعیین

۱. اوین، لاپرسه، ایران، ص ۷۳؛ ویلس، در سرزمین شیر و خورشید، ص ۱۴۶؛ سایکس، ده‌هزار مایل، ص ۴۳۸؛ فریه، سفرکاروانی و گشت و گذار در ایران، ص ۱۱۴.

۲. تحویلدار، صص ۱۲۶-۱۲۷.

می‌گردید. یک معاون حکمران نیز برای دلیجان، برخوار، ماریین، رودنشتین، براغن، جارقویه، قهپایه، قهاب، دهاق، نجف آباد، جی و کرج تعیین می‌گردید. سرانجام یک رئیس قضائی در کاخ شاهزاده حکمران قرار می‌گرفت. در آن سال نه میراب و نه مباشر برای قنات‌های خالصه تعیین نشده بود. توزیع آب توسط سرپرستانی محلی صورت می‌گرفت، زیرا که بیش از این ضرورتی برای این دو وظیفه مستقل تعیین شخص جداگانه‌ای مورد نیاز حس نمی‌گردید یا چنین تصور می‌گردید.^۱

مدیریت مالی در سطح کشوری

بجز مدیریت‌های مالی در نواحی و ایالت‌ها در سطح کل کشور مدیریت مالی کشوری نیز وجود داشت. این ساختار در کل ادامه همان روش‌های مدیریت مالی به جا مانده از دوره صفوی بود. اگرچه برخی تفاوت‌ها نیز حتماً بوده‌است که از تغییرات دوران حکومت‌های افشاری و زندی در سده ۱۲ق/ ۱۸م خبر می‌دهد. اما اصول اساسی همان بوده‌است. هنگامی که نخستین شاه قاجاری، آغامحمدخان به قدرت رسید هیچ خبری از مدیریت مرکزی دیده نشده‌است. آغامحمدخان، کسی را به عنوان مستوفی و کسی دیگری را به عنوان لشکرنویس برگزید که اولین کس برای وصول مالیات‌ها و دومین نفر برای حساب‌های قشون موظف شدند. اگرچه جانشین وی فتحعلی‌شاه کسی را به عنوان مستوفی‌الممالک و برخی از وزیران دیگری را نیز برگزید.^۲ وظیفه مستوفی‌الممالک آن بود که بودجه کشوری و نیز ایالتی را تدوین کند.^۳ این کار مبنای برآورد از واحدهای مالیاتی مثل روستاها، ایل‌ها و غیره صورت می‌گرفت. اینک کاملاً دانسته نیست که نخستین برآورد به‌نام اصل جمع در دوره قاجاری چه وقت بوده‌است. هرچند می‌توان گفت احتمالاً در دوره فتحعلی‌شاه یا پیش از او صورت گرفته باشد. در آن روزهای نخست حکومت قاجاری، بررسی ویژه‌ای توسط برخی مقام‌ها به‌نام ممیزی از واحدهای مالیاتی به عمل آمد. ادوارد استرلینگ گزارش کرده‌است که این ارزیابی بنابر برآوردی که توسط ضابطی که مقدار زمین هر فرد را اندازه می‌گرفت، اجرا شد. ان ضابط از حکومت حقوق دریافت می‌کرد و او افسری

۲. مستوفی، ۲۷/۱.

۱. همان، صص ۱۲۷-۱۲۸.

۳. همان، ۲۶/۱.

بود برای این کار گمارده شده بود و برآورد مقدار محصول و سرپرستی منافع حکومت هنگام برداشت محصول آماده ذرت برای جدا کردن مغز از پسته آن نیز به عهده همو بود.^۱

این ممیز یافته‌هایش از زمین‌ها را روی چند صفحه کاغذ به نام افرادی (جمع فرد) می‌نوشت. این برگ‌های افرادی، صورت‌های مالیاتی نواحی فرعی‌تر (مثلاً بلوک) طومار و یا کوتوک نیز اشاره شده‌اند. در این صورت‌ها، بدهی مالیاتی واحدهای گوناگون ثبت می‌شد. بنابر ارزیابی مقدماتی که در بخش‌ها یا قلم‌ها تعیین می‌گردید و هر قلم اشاره به یک واحد مالیات‌پذیر مثل زمین، درخت میوه، چاه آب حیوان ورز و شخم، گله و رمه و یا بدهی‌های مالیاتی فوق‌العاده بستگی داشت. جمع همه طومارهای هر واحد اداری مشخص به جزو جمع اشاره می‌گردید. واژه جمع در اینجا اشاره به همه درآمد مالیاتی در مجموع آن با تمام بخش‌های آن که همگی درآمد ارزیابی شده را می‌رساند در بر می‌گرفت. واژه دیگر در این راستا، ابواب جمع که اشاره به گروه‌های گوناگون مالیاتی، یعنی مقدار واقعی وجوهی بود که حکومت انتظار وصول آنرا داشت.^۲

مستوفی‌الممالک، افزون بر اینها می‌بایست امور مالی کشور را اداره کرده و بر اجرای درست بودجه نظارت می‌داشت. برای این منظور او می‌بایست سازمان اداری لازم را در اختیار می‌داشت که به آن معمولاً وزارت یا دفتر استیفاء اشاره می‌گردید، گاهی هم به آن وزارت مالیات و متوجهات (عوارض) نیز اشاره می‌گردید. دفتر استیفاء

۱. گزارش ادوارد استرلینگ از ایران و افغانستان، ۱۸۲۹-۱۸۲۸م، (ترجمه نام کتاب از من است)، ویراست ل. لی، نایلز، ۱۹۹۱م، ص ۲۳، نیزنک، ص ۱۷۲ که گفته است: «ضابط مسئول نگهداری حساب‌های روستا نیز بود. در حوالی استرآباد «مالیات ذرت بنابر اندازه زمین گرفته می‌شد. یک‌مقیاس اندازه‌گیری ۱۲ برابر درازی آرنج تا انگشت میانی دست (= ذرع) و برای یک مربع ۲۰ برابر همان به ۶ خروار و یکصد من. مردم این محل می‌گفتند برای کشت این مقدار زمین ۲۶ من تبریز تخم لازم بود و زمین معادل ۲۰ خروار یعنی ۷۷ برابر حاصل می‌داد.» از هولمز، ص ۳۱۳.

۲. گرین فیلد، ص ۲۲۳؛ شتولتز و اندراس، ص ۳؛ جندق، ص ۳۰؛ محمد مصدق، خاطرات و تالماص مصدق، چ لندن، ص ۳۹؛ لوریمر، ص ۱۴۶۴، یادداشت: «ارزیابی جمع مالیاتی از داشته‌های یک حوزه از هر نوع که در طومار یاد شده است»؛ سدیدالسلطنه، بندرعباس، صص ۳۱، ۳۷، ۴۱، ۴۲، درباره استفاده از واژه طومار، اصطلاحاً گفته می‌شد مالیات طومار.

از چهار دفتر تشکیل می‌شد.^۱

نخستین آنها به نام دفتر جزو جمع یا دفتر درآمد مالیات‌ها بود. در این دفتر ثبت کاملی با نام کتابچه جزو جمع برای همه ایالت‌ها ترتیب می‌یافت. برای هر ایالت و همه نواحی و بلوک‌های تابع آن در آن کتابچه ثبت می‌گردید. در زیر نام هر ناحیه یا هر بلوک نام همه روستاهای آن ثبت می‌شد. این کتابچه‌ها نه تنها در سراسر کشور نگهداری می‌شد بلکه برای هر ایالت و هر ناحیه تابعه و زیر مجموعه محل‌های کوچکتر نیز نگهداری می‌شد. در این کتابچه‌ها نه تنها نام واحدهای مشمول مالیات ثبت می‌شد بلکه مبلغ مالیات نقدی و یا کالایی که می‌بایست پرداخت می‌شد نیز ثبت می‌گردید. وظیفه دفاتر درآمد مالیات بود که بر تغییرات ارزیابی درآمدها نیز نظارت داشته باشد. هرگاه یک روستا مرفه‌تر می‌شد یا یک روستای تازه جدیدالنسق می‌گردید، یا که ویران می‌شد، مستوفیان اداره می‌بایست به تعدیل بار مالیاتی واحد مالیات‌دهنده به افزودن یا کاستن از بار مالیاتی آنها اقدام می‌کردند. اگر تغییرات عمده‌ای رخ می‌داد، مقام‌های دفتر، ارزیاب مالیات یا ممیز را می‌خواستند که به تعیین بار مالیاتی تعدیل شده تازه‌ای بکوشد، وزیر دفتر، مستوفی با تجربه‌ای را معین می‌کرد تا به بازدید از آن حوزه‌ها برود. پس از بازدید وی و پرس و جو درباره کیفیت آب و خاک و بذر در دسترس روستا و حاصل برداشتی آن با کدخدا و ریش سفیدان روستا، مستوفی گزارش نهایی را می‌نوشت. این ارزیابی روی برگه‌هایی ناپیوسته به هم ثبت می‌شد. هر صفحه از این کتابچه موسوم به فرد یا فردچه در ابعادی ۱۴ در ۲۰ سانتیمتر یا کوچکتر نیز بود.

به گزارش مصدق السلطنه، اربابان به ندرت یافته‌های گزارش ارزیابان مخالفت می‌کردند، چرا که فرصت کمی برای فریبکاری بود و تعدیل بار مالیاتی به آسانی و سادگی صورت می‌گرفت.^۲ اما برخی دیگر نگاه متفاوتی به این موضوع افکنده‌اند.

۱. اعتمادالسلطنه، آلمائر و...، ص ۲۹۷؛ خورموجی، صص ۲۹۷، ۳۱۳؛ مستوفی، ۳۳۹/۲ درباره چهار دفتر نقل کرده است.

۲. محمد مصدق، خاطرات...، صص ۳۷، ۳۹؛ قائم مقامی، مقدمه‌ای...، ص ۱۲۵، با تصویر یک برگ از فرد، وقتی ارزش بازار یک روستا در هنگام فروش آن توسط مالک با عواملی چون: آبادانی، محصول، جفت، نیروی کار، مالیات زمین و سرباز (مالیات نظامی) سنجیده می‌شد؛ سیاق...، ۲۶۰/۱؛ مستوفی، ۳۳۹/۲.

تجدید ارزیابی‌ها نیز نامنظم صورت می‌گرفت. به گزارش استاک از یک نمونه حاد چنین گفته شده است: «کسی را نیافتم که از آخرین تجدید ارزیابی یا جمع‌بندی خبر داشته باشد، جز در کوار، جایی که از ارزیابی جوان و باهوش گفته بود که شنیده است شاید ۵۰ سال پیش یک همچو ارزیابی صورت گرفته بوده است».^۱ وقتی ارزیابی‌های تازه‌ای صورت می‌گرفت، اربابان سعی داشتند نتایج آن را به سود خود درآورند، چنان که در سال‌های ۱۲۱۷ش/۱۸۳۸م و ۱۲۳۰ش/۱۸۵۱م و ۱۲۶۹ش/۱۸۹۰م چنین اتفاق افتاد. «حکومت گاهی مأمورانی می‌فرستاد که ارزیابی‌های تازه‌تری از درآمد مالیاتی روستاها انجام دهند، اما این مأموران نیز در برابر رشوه خیلی ساده سرخم کرده و گزارش خود را به سود تیولداران تغییر می‌دادند».^۲ افزون بر اینها، به نظر می‌رسد اطلاعات بسیار دشوار به دست می‌آمد، برخلاف آنچه مصدق باور داشت که ساده بوده است. ساوئگیت گزارش دارد برای مثال روستاییان از اینکه او را در حال گزارش‌نویسی می‌دیدند دچار هراس می‌شدند چرا که می‌پنداشتند او هم با مالیات‌گیری سروکار داشته است.^۳ رویداد مشابهی نیز میان مردم ایالت گزارش شده که از افشای شمار گاوهای خویش خودداری داشتند از ترس آنکه برای منظورهای مالیاتی استفاده گردد.^۴ اینها و واقعیت‌های دیگر همه نشان آن بود که مالیات‌دهندگان اعتماد نمی‌کردند و میان مقام‌های حکومتی نیز هماهنگی نبود.

به لحاظ اصولی حکومت می‌توانست نگرش بهتری از وضع دارایی‌های کشور و میزان رفاه عمومی موجود در آن داشته باشد. به گفته مستوفی، دفتر درآمدهای مالیاتی در این مقصود نقش خود ایفا می‌کرد. اما از گزارش برخی معاصرین تصویر دیگری

۱. استاک، ۲۴۹/۲، ۲۵۶؛ کرزن، ۴۷۲/۲؛ گرین فیلد، ص ۳۳۲؛ مستوفی، ۴۶۹/۲ و بعد، درباره موضوع ارزیابی به سبک قدیم؛ اعتمادالسلطنه، المآثر...، ص ۱۳۰، ناصرالدین‌شاه دستور داد ارزیابی تازه‌ای در کشور از مبنای درآمد مالیاتی انجام شود تا به واقع نزدیک‌تر گردد؛ نیز نک: دبیرالملک، "مالیات‌های مستقیم ایران"، مجله علوم مالیه و اقتصاد، شماره یک، ۱۳۰۳ش/۱۹۲۴م، ص ۱۸.

۲. اسناد و اوراق حکومت انگلیس، شماره ۸۰، ۱۲۴۰ش/۱۸۶۱م، ص ۵۹، گزارش آقای دیکسون درباره ایالت آذربایجان، نیز نک: همان، شماره ۶۹، ۱۲۴۷ش/۱۸۶۸م، ص ۲۵۳، گزارش آقای تامسن.

۳. ساوئگیت، شرح سفری...، ص ۱۰۰؛ فریزر، شرح...، صص ۴۲۱-۴۲۰؛ استوارت، سفر به ایران به‌طور ناشناخته، چ لندن ۱۹۱۱م، ص ۹۸.

۴. سه سفرنامه، ص ۱۷۱؛ استاک، ۲۴۹/۲؛ ویلسن ص ۵۲.

متبادر می‌گردد. مثلاً شوستر نقل کرده‌است که کتابچه‌های ایالتی فقط مبالغ قابل وصول توسط گیرندگان فرعی تر مالیاتی که نزد پیشکار می‌رسید را در بر می‌گرفت.^۱ کارشناس مالی اتریشی مأمور در ساوه، توفنستین در ۱۲۶۰ش / ۱۸۸۱م این گونه گزارش کرده‌است که خود او هم نتوانسته بود کمترین کمکی را در ارتباط با مالیات‌های شهر ساوه انجام دهد و گفته است: «تصمیم به بازگشت گرفته بودم که یک روز قبل پاره کاغذی به من رسید که مشخص می‌ساخت چند صدهزار تومان و چندین خروار جو بابت مالیات نقدی و کالایی ولایت ساوه می‌بایست پرداخت می‌گردید». ^۲ سرانجام از رابینو هم در این باره گزارش شده که در مازندران گرچه دفاتر ثبت مالیاتی مفصلی وجود داشت، اما اطلاعات آن دفاتر با آنچه در واقعیت بود تفاوت بسیار می‌کرد.^۳ بنابر گزارش مصدق، معمولاً چنان بود که همه درآمدها یکجا در یک گروه شوند و هزینه‌ها نیز همه در دو گروه یکجا شوند. در گروه نخست هزینه‌ها که صورت برداری شده بودند و مربوط به ابتدای سال بود، با منابع درآمدی در برابر آنها تسویه می‌شدند. در گروه دوم هزینه‌هایی که هنوز کاملاً پیش‌بینی نشده و برای آنها حواله‌های پرداخت صادر می‌شد که هنگام روشن شدن منبع مالی آنها صورت برداری می‌شدند.^۴ به این ترتیب در سطح ایالتی درباره منابع درآمد تنها به‌طور کلی آگاهی حاصل بود. این کاستی به سختی توان حکومت را در برنامه ریزی و اجرای معقولانه و مسئولانه سیاست مالیاتی به گونه دلخواه محدود می‌ساخت. این ناتوانی باز هم با یک واقعیت دشوار دیگر که مستوفیان بابت اطلاعات خود از منابع درآمد مالیاتی امتیاز خواهی می‌کردند، شدت بیشتری می‌یافت. به این ترتیب در سطح کشور اطلاعات مربوط به منابع مالیاتی برای مرکز از آنچه در ایالت‌ها می‌دانستند کمتر بود. پیکو وضع را چنین گزارش کرده‌است:

«پیامد اجرای این دستگاه مالیاتی چنان بود که به دفتر مالیاتی چنان نظارت کامل و تا اندازه‌ای غیرمسئولانه نسبت به برآوردهای هزینه‌ای و حسابرسی داده شده بود که کارکنان آن به یک گروه قدرتمند با نگاه به منافع شخصی خود درآمده و عملکرد آن

۱. شوستر، ص ۲۸۳. ۲. توفنستین، ص ۱۰۴.

۳. رابینو، مازندران، صص ۵۷، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۶، نیز نک: همان، گزارش‌های سیاسی - کنسولی انگلیس، متفرقه، شماره ۵۹۰، کرمانشاه ۱۹۰۴م، صص ۴۱، ۴۴، ۴۵.

۴. مصدق، اصول...، ص ۱۳.

تابع هیچ بازرسی نمی‌گردد. اگرچه صورت نهایی کار آنها تحویل صدراعظم می‌شد، اما همو هم دستگاه با کفایتی که بتواند درستی فعالیت‌ها را رسیدگی کند در اختیار نداشت اگرچه ارتباط نزدیکی با دفتر داشت ولی نه آن چنان که لازم بود».^۱

دومین دفتر به نام دستورالعمل به بودجه مربوط بود. در این دفتر شماری از مستوفیان مسئول حساب‌های یک یا چند ایالت یا وزارتخانه یا اداره کل را بر عهده داشتند. این مستوفیان را مستوفی محل نیز نامیده‌اند که مسئول تدوین دستورالعمل سالیانه بودند و برآورد بودجه وزارت برای هر ایالت یا وزارتخانه در آن بود. معمولاً یک مستوفی مسئولیت چندین محله یا ناحیه را داشت و به این سبب بودجه ایالتی در مسئولیت چند مستوفی بود. کتابچه دستورالعمل که بعداً با تفصیل بیشتری از آن گفته می‌شود، شامل دستورها و رهنمودهایی برای حکمران‌ها با توجه به درآمدهای مالیاتی که آنها مجاز به وصول آن بودند می‌شد و نیز هزینه‌هایی که آنها می‌توانستند انجام دهند. اگر تفاضل و تفاوت مثبتی میان درآمدها و هزینه‌ها می‌شد، مستوفی می‌توانست به تشخیص خود باز هم از هزینه‌ها کدام را از تفاضل تأمین کند. این گونه هزینه‌ها عمدتاً پرداخت‌هایی به سربازان ایالتی بود که در سربازخانه‌ها مستقر بودند و نیز مستمری‌بگیران و حقوق اعطایی توسط حکومت مرکزی بود. ویژگی این هزینه‌ها برگرفته از تفاضل آن بود که به نام باقی تحت دستورالعمل اشاره می‌شده و خواهیم دید که بخشی خاص در کتابچه را تشکیل می‌دادند. چنین پرداخت‌های از محل بودجه ایالتی می‌بایست طی حسابرسی سالیانه به آنها رسیدگی می‌گردید. بنابراین کسانی که از این گونه پرداخت‌ها دریافتی داشتند می‌بایست همان هنگام رسید تحویل می‌دادند که از سوی یک مستوفی تأیید می‌شد. به این کار حاشیه‌نویسی قبض، یعنی تأیید رسیده‌ها گفته می‌شد. مستوفی مربوطه از مبلغ دریافتی اگر نقدی بود ۲ درصد و اگر کالایی بود به همان نسبت کالا می‌گرفت.^۲

اگرچه این گونه رسیده‌ها کلاً به صورت سند هزینه شمرده می‌شدند، اما با یک استثنای مهم برای هزینه‌های عمده این رسیده‌ها به تنهایی کفایت نداشت و به جای آن برات اصلی یا دستور پرداخت وجه نیز لازم می‌گردید. به همین منظور مستوفی

۱. پیکو، ص ۱۸؛ شوستر، صص ۲۸۲-۲۸۳؛ مجدالاسلام، ۳/۹۶-۹۸.

۲. مصدق، اصول، ص ۳۳.

مسئول روی برات ملاحظه شد می نوشت تانسان دهد، اعتبار طلب پرداختی را تأیید کرده است.^۱

سومین دفتر با نام اوارجه یا متفرقه بود. این دفتر در ارتباط با دارایی ها بود و منحصر به هزینه های درباری یعنی بیوتات سلطنتی و نیز هزینه های فوق العاده، که از محل خزانه مرکزی پرداخت می شد. وظیفه مستوفیان این دفتر نظارت بر مدارک و مستنداتی چون فرمان های بخشش تیول یا صدور برات ها، که درست ثبت شده باشند، بود. هدف از این ثبت ها آن بود که از صدور دستور پرداخت یا بخشش هایی که از سوی خزانه ایالتی یا کشوری معتبر نبودند جلوگیری شود. این کار به نام حاشیه نویسی فرمان گفته می شد. به سبب آنکه بودجه، نوعی صورت بود از درآمدهای مالیاتی و هزینه ها که تغییرناپذیر شمرده می شد، بنابراین چندان امید برای بخشش های تازه و یا افزایش در حقوق و مستمری نبود. در مجموع، این موضوع تنها وقتی رخ می داد که یک مستمری بگیر می مرد.

چنانچه مستمری بگیر می مرد و وراثت نداشت، همه درآمد او به حکومت مرکزی می رسید. وراثت تنها می توانستند ۲/۳ اصل مستمری را وصول کنند. یک سوم دیگر، یعنی ثلث آن به خزانه حکومت مرکزی می رسید. در صورت فوت مستمری بگیر می بایست فرمان یا حکم تازه ای صادر می شد تا این پرداخت ها ممکن می گردید و زحمت این حکم تازه بر دوش مستوفی بود که بابت آن ۲۵ درصد مبلغ یا مقدار کالایی را به نام حق الزحمه از وراثت می گرفت. شق دیگر آن بود که مستوفی هیچ حکم یا فرمانی نمی نوشت و همه مستمری را خود به جیب می زد.^۲

به گزارش مستوفی، دفتر اوارجه در کار خود و نگهداری درست حساب ها بوده و از حساب سازی به زیان خزانه داری کل جلو می گرفت، اما اطلاعات و شواهد منابع دیگر خلاف این نظر بوده اند، چنان که خواهیم دید.^۳

چهارمین اداره به نام دفتر محاسبه، برای تصفیه و تسویه مالیاتی با تصدی وزیر بقایا یا محصل محاسبات قرار داشت. این مستوفی یا وزیر بقایا، یعنی محصل محاسبات مشاور عمده مستوفی الممالک و مسئول تنظیم بودجه کشور هم بود و

۱. پیکو، ص ۱۸؛ مصدق، اصول، صص ۱۹، ۱۵۸.

۲. همان، صص ۳۳-۳۴.

۳. همانجا.

همچنین مسئولیت ویژه‌ای برای وصول مالیات معوق را بر عهده داشت. به این ترتیب وی هماهنگ‌کننده اسناد رسیده برای تنظیم بودجه سالانه کشور بود و همچنین وی ارتباط مستقیم با حکمران‌ها و وزیران ایالتی داشت و در پایان سال مالی، دفتر محاسبه حکمرانان را حسابرسی می‌کرد و وقتی حکمرانی بدهکار در می‌آمد یا دارای معوقاتی می‌شد، همین وزیر بقایا به او هشدار می‌داد و نیز به همه بدهکاران به حکومت مرکزی برای وصول مطالبات و معوقات آنها کوشش داشت. چنانچه حکمران از جمله اشخاص مهم و بلند پایه بود از سوی وزیر بقایا ملاقات حضوری می‌یافت. و اگر بدهکار، رتبه‌ای بالا نداشت به منزل وزیر بقایا احضار می‌گردید و چنانچه مذاکرات به جایی نمی‌رسید و پرداختی به وزیر بقایا... صورت نمی‌گرفت از سوی همو فراشانی به خانه بدهکار گسیل می‌شدند تا برای وصول مالیات زیر فشار قرار گیرد و باز هم اگر گسیل بدهکار مقامی بلند پایه نداشت و از پرداخت بدهی مالیاتی استنکاف می‌کرد از سوی وزیر بقایا بازداشت می‌شد. اما اگر بدهکار مقام بلند پایه‌ای بود، وزیر بقایا به گونه‌ای که وجهه عمومی او مخدوش گردد او را می‌رنجاند. درباره شخصیت مهم و بدهکار مالیاتی، وزیر بقایا به شاه رجوع می‌کرد و شاه نیز حتی با توسل به قوه قهریه، بدهکار درباری را به پرداخت بدهی مالیاتی اش مجبور می‌ساخت.^۱

در پایان سال هر حکمران یا پیشکار او به همین ترتیب می‌بایست همه مدارک و مستندات مربوط به وصول درآمدهای مالیاتی و نیز اسناد هزینه تأیید شده ایالت خود را تقدیم می‌کرد. مجموعه مبالغ می‌بایست با مبلغ آنچه در دستورالعمل برای ایالت برآورد شده بود برابر می‌شد و چنانچه بیشتر یا کمتر بود به ترتیب تحت باقی و تحت فاضل گرفته می‌شد. اگر تفاوت‌هایی به سبب تغییرات درآمد یا برداشت‌های اضافی به حساب خزانه ایالتی می‌شد، می‌بایست با مدارک و اسناد لازم همراه می‌گردید. این تغییرات در بخش جداگانه در کتابچه دستورالعمل وارد می‌گردید و به تفاوت‌العمل نام داشت. اگر تغییرات از سوی دفتر محاسبه پذیرفته می‌شد به نوبه حسابرسی نیز می‌گردید، و اگر پذیرفته نمی‌شد، حکمران ایالت می‌بایست مبلغ را نقدی به خزانه داری حکومتی می‌پرداخت. هنگامی که مدارک و اسناد می‌رسید و بقایا

۱. همانجا؛ مصدق، خاطرات، ص ۳۵؛ شیخ الاسلامی، ص ۳۱۱؛ گاهی نائب‌الحکومه به وصول معوقات گذشته شروع می‌کرد، از جندق، ص ۶۴؛ نیز نک: وقایع، ص ۸، گاهی هم پس از زندان و سپس آزاد شدن به پرداخت معوقه‌ها می‌انجامید.

(موقوفه‌ها) پرداخت می‌شدند، مستوفی مسئول در آن ایالت یعنی مستوفی محل، مفصاحساب، صادر می‌کرد و البته پیش از آن، حکمران ابتدا کارمزدی به نام رسم الحساب به مستوفی پرداخته بود.

دستورالعمل و کتابچه مفصا به شیوه متفاوتی صادر می‌شدند. در دستورالعمل ارقام درآمد در سمت راست، اصطلاحاً حشوی و ارقام هزینه سمت چپ، اصطلاحاً موضوعی گفته می‌شد. سپس ارقام اضافه یا کسری، بسته به مورد، در جای خود ثبت می‌شدند. اما در کتابچه مفصا چنین تفاوتی نبود و ثبت‌ها در یک صفحه همگی به ثبت در می‌آمد. کتابچه مفصا را بدن یا پیکر می‌نامیدند. برای اطمینان از درستی کدام بخش به درآمد و کدام بخش به مخارج مربوط می‌شد، رقم جمع درآمدها را بنا به روال معمول مفرده می‌نامیدند و رقم جمع مخارج با سرفصل عنوان من ذلک تحریر می‌کردند. تفاوت میان این دو رقم جمع کل با عنوان الباقی، چنانچه اضافه و الفاضل چنانچه کسری بود، گفته می‌شد.^۱

این حساب‌ها در ایالت‌ها، یک بار دیگر از سوی کمیته‌ای مرکب از مستوفیان پای اسناد به ریاست سر رشته دار کل رسیدگی و تأیید می‌گردید. عضو مهم در این هیئت، مستوفی ضبط اسناد خرج کل ممالک بود که همه رسیدها را در زمان بررسی‌ها می‌آزمود و ثبت می‌کرد. وقتی که هیچ مشکلی پیش نمی‌آمد و مدارک رسماً تأیید می‌گردید او در نهایت مهر (صحّه) خود را بر پشت کتابچه محاسبه می‌زد. سپس همه پرونده به هیئت دیگری به نام مجلس تحقیق، که گروه آزمودن بود و بعدها به دفتر مخصوص شناخته شد، دستورالعمل را با کتابچه مفصا مقایسه می‌کرد، وقتی هر دو حالی عادی داشتند، مدارک را سپس به مستوفی الممالک و صدراعظم می‌فرستادند تا مهر و تأیید خود را بر آنها نهاده و به شاه تقدیم می‌کردند، شاه نیز مهر و تأیید (صحّه) خود را در پایان کتابچه منقوش می‌کرد. مدارک تأیید شده در پایان برای حکمران ایالت بازگردانده شده و نشان می‌داد حساب او تسویه شده بوده است. کتابچه‌های سال‌های پیش نیز همه نزد دفتر محاسبه نگهداری می‌شد.^۲

۱. مصدق، اصول، ص ۱۶۰.

۲. همان، صص ۲۲، ۱۵۹-۱۶۰؛ اعتمادالسلطنه، المآثر، صص ۲۹-۳۰، به گفته وی هر ایالت یک وزیر (محاسب) در تهران مستقر می‌شد؛ سیاق، ۱/۱۲۱، دفتر مذکور، دیوان محاسبات مالیه نیز خواننده می‌شد؛ نظام السلطنه، ۱/۲۰۷؛ همان، ۲/۹۰، یادداشت برای بستن حساب‌ها و تأیید حساب

این چهار دفتر با مستوفیان یا محاسباتی اداره می شدند و با کارکنان درآمدی دیگر چون سر رشته داران یا محرران همراهی می شدند. این گروه طبقه دیگری از طیف اداری موروثی در ایران را تشکیل می دادند و انحصار نظام حسابداری درآمدهای مالیاتی را در دست داشتند.^۱

مستوفی ها

وظیفه مستوفی ها از جمله مقام ها و سمت های دوره قاجار بود که مستلزم طی کردن دوره آموزشی و تعلیماتی بودند. اگرچه هیچ مدرسه یا دانشکده ای برای چنین تعلیماتی وجود نداشت. در واقع آموزش مستوفیان در چارچوب تجربه هر خانوار اداری خاص که نوعی از تعلیم در حین کار بود قرار داشت.^۲ این رسم کم و بیش از آنجا گرفته شد که بنا به فرمانی در ۱۲۵۷ش / ۱۸۷۸م هر مقام اداری فوت می شد و دارای فرزند ذکور واجد شرایط تصدی شغل پدر می بود می توانست به جای پدر بنشیند و چنانچه فرزند بسیار جوان بود، ۱/۳ از حقوق پدر فوت شده به او داده می شد تا خود را در آموزشگاهی حکومتی آماده برای تعلیمات لازم در تصدی مقام پدر پیدا کند.^۳ در نتیجه، گروه مستوفیان بدل به حرفه ای بسته و منحصر به خود شد که به دقت مراقب رموز حرفه ای خود گردید.

پیکو گزارش اشتباه در این باره داده است که: «این مستوفی ها همه از ناحیه اراک و

حکمران نیز کتابچه مفاسد نامیده می شد؛ بنابر حاشیه ای در هامش، نگاشته ناصرالدین شاه روشی که در اینجا شرح داده شد تنها درباره برات ها و فرمان های جدید به کار می رفت اما مدارک مربوط به هزینه ها که تا آن وقت ثبت شده بود تنها به تأیید مستوفی الممالک نیاز بود اما او آنها را نمی دید و ب رای حکمران یا بایگانی فرستاده می شد. قائم مقام، مقدمه ای...، ص ۱۲۱، یادداشت ۴.

۱. اوین، لاپرسه، ایران، ص ۱۳۶، آنها را احتمالاً کسانی از اهل قلم سرشمرده است، سایکس، پ.م. شکوه جهان تشیع، چ لندن، ص ۱۱۶؛ به گفته مستوفی، ۲۶/۱، تحلی شاه برای مثال اولین مستوفی الممالک را از میان دولتمردان عمده و اقوام خود برگزید؛ افضل الملک، افضل الثوار، ویرایش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، ص ۳۵۵، وظیفه وزیر دفتر نیز از جمله وظایف موروثی خانواده مستوفی الممالک بود.

۲. شیخ الاسلامی، ص ۳۰۹، نیز در مورد رد صلاحیت دوره آموزشی برای یک نفر از بیرون حلقه وراثتی خانواده مستوفی الممالک اشاره شده است.

۳. اعتماد السلطنه، مرآت...، ۱۰۵/۳.

خانوارهای خاصی در چندین نسل، حسابدار یا مستوفی تربیت کرده‌اند.^۱ این نظر تنها درباره میرزا یوسف مستوفی الممالک صحیح است که او نزدیکان را پیرامون خود به کار می‌گمارد. هرچند باید گفت از این خانوارها در ایالت‌های دیگر نیز این گونه ادعاها فراوان بود که نقش بسیار مهمی در دوایر درآمد کشور ایفا می‌کردند.

واقعیت آنکه مستوفیان، تنها کسانی بودند که از جریان منابع درآمد مالیاتی کشور و شیوه‌های وصول و ثبت و ضبط آنها باخبر بودند و همین برای آنها قدرت و نفوذ بسیار فراهم ساخته بود. به علاوه ثبت‌های مالیاتی به روش اعداد مخصوص به نام حساب سیاق که برای افراد ناآشنا، خواندن و درک آنها بسیار دشوار بود. هرچند شیوه خط سیاق در مکتب اداری سستی هم بسیار سخت و خسته‌کننده بود. گرنیفیلد اشاره دارد به اینکه در دوره فتحعلی شاه چهار تا پنج ماه وقت لازم بود تا بودجه حرم شاه تنظیم گردد. اما خواجه حرم آغا یعقوب همان را در ۳۰ روز با حروف و اعداد معمولی خط عربی و نیز روش ثبت و ضبط نگهداری بازرگانی حساب‌ها انجام می‌داده است و با این کار آغا یعقوب توانسته بود بودجه حرم را بسیار شفاف در آورد که شاه بدون نیاز به مستوفی مواد و مفاد آن را درک می‌کرد. بنابراین شاه به آغا یعقوب دستور داد همان کار را درباره بودجه حکومتی نیز انجام دهد. اگرچه وی با مخالفتی سخت از سوی مستوفیان رو به رو شد و همه چیز چنان که بود باقی ماند.^۲

سرانجام اگر هم کسی می‌توانست شیوه سیاق را بفهمد، اما دسترسی به ثبت‌ها بسیار دشوار بود، چرا که کتابچه‌ها (اوراق صحافی نشده) برگه‌های کوچکی بود که در جیب مستوفیها قرار داشت. این کتابچه‌ها را مستوفیان مال خود می‌دانستند و از ارائه آنها به دیگر کارکنان حکومتی خودداری داشتند.^۳

۱. پیکو، ص ۱۸؛ وزیر، جغرافیا، صص ۷۱-۷۲، ۷۴ درباره مستوفیان غیرکرمانی تبار؛ تحویلدار، صص ۷۶-۷۹ (اصفهان)؛ عبدالکریم قریب، گرگان، تهران ۱۳۶۳/ش ۱۹۸۲م، ص ۵۹ و بعد.

۲. به گفته گرنیفیلد، ص ۲۳۴ گروه مستوفیان معروف به گرگانی از شیوه خطی دیگری به نام خط سروی برای ثبت و ضبط حساب‌ها به کار می‌بردند که برای افراد بیرون از حرفه نامفهوم و دشوار بود و آنها همچنین حرف «ذ» را زیر یک مدرک یا نامه‌ای می‌نوشتند که مفهوم «زورکی یا به اکراه» پذیرفته بوده‌اند را برای هشدار به ذینفع داشت، قریب، ص ۳۵، برای توضیح بیشتر درباره خط سروی رجوع شود به مستوفی، ۲۶/۳، و نیز درباره ناکارآمدی نقش مستوفیان وقتی که حاضر به همکاری نبودند؛ اعتمادالسلطنه، منتظم ناصری، ۲۹۲/۲، ۲۹۴؛ همان، المآثر، ص ۲۸، ۱۰۴.

۳. گرنیفیلد، ص ۲۲۳؛ شوستر، ص ۲۷۸؛ بزرگ امید، از ماست که بر ماست، ص ۱۹۰.

دو گروه از مستوفیان ایران تا ۱۲۵۶ش / ۱۸۷۷م بودند و در دستگاه حکومت مرکزی و یا در سطح‌های ایالتی کار می‌کردند. در مجموع وقتی یک مستوفی منصوب می‌شد از حکومت مرکزی حقوق ثابتی می‌گرفت حال چه از خدماتش استفاده می‌شد یا نمی‌شد. مستوفیان اگر برای حکومت مرکزی بودند افزون بر حقوق ثابت ۲٪ پرداخت‌هایی که بر آنها نظارت داشته و یا اعتبار بخشی می‌کردند کارمزد می‌گرفتند. هر مستوفی در تهران مسئولیت یک یا چند دایره ایالتی را که داشت در ایالت نیز همکارانی برای خود داشت که نماینده منافع صدراعظم شناخته می‌شد. این افراد به وکیل معروف بودند و از حکومت‌های ایالتی حقوق گرفته و افزون بر آن نیز برای وصول مالیات‌ها وجوهی می‌گرفتند که به رسوم مستوفی اشاره شده‌است که جزء مالیات‌های صادر یعنی اضافه بر مالیات عادی که از روستاییان گرفته می‌شد.^۱

در سطح ایالتی این مسئولیت برای درآمدهای مالیاتی میان چهار مستوفی مشترک بود. مثلاً در سبزوار، مقام‌های زیر مسئول دریافت درآمدهای مالیاتی بودند، اداره (قلم حواله و اطلاق مالیات)؛ شجاعی لشکر؛ تفنگدارباشی؛ سررشته‌دار و مستوفی. البته مستوفی در میان این چهار نفر مهمترین آنها شمرده می‌شد، چرا که سررشته دار زیر نظر مستوفی بود و شجاعی لشکر و تفنگدارباشی هر کدام مسئول برخی مالیات‌های غیرمستقیم بودند و مطمئناً نه همه مالیات‌ها که در دست و مباشرت مستوفی قرار داشت.^۲ چنان که یکی از همین گروه این گونه گزارش کرده‌است:

«دایره درآمد مالیاتی چنان است که هیچ کس جز خود مستوفی از آن سردر نمی‌ورد، نتیجه آنکه قدرت و ثروت مقام‌های مالیاتی بسیار بالا رفته است. در واقع قدرت آنها در برخی مسائل از حکمرانان محلی هم فراتر شده‌است، زیرا که وقتی یکی از آنها به کرمان اعزام شده بود تا ظاهراً حساب‌های آنجا را سروسامان بخشد، مستوفی ذریبط هر ناحیه در آنجا همه گونه می‌توانست مدعی گردد و چون که می‌بایست از او گواهی وصول مالیاتی گرفته می‌شد، با چک و چانه و رشوه چنان کش و قوس

۱. اعتمادالسلطنه، مرآت، جلد یک، پیوسته (جلد متمم، وزارت دفترخانه)؛ بزرگ امید، ص ۵۸؛ نظام‌السلطنه، ۲۰۷/۱؛ مصدق، خاطرات، ص ۳۳؛ مجدالاسلام، ۳۲۵/۲؛ جندق، صص ۱۲، ۳۰؛ شیخ‌الاسلامی، ص ۲۱۰.

۲. افضل‌الملک، اسفر، ص ۴۳؛ فرهنگ ایران زمین، ۸۹/۲۰، ۱۳۰، ۱۳۱؛ درباره مستوفی کردستان.

می یافت تا سرانجام مبلغ مورد نظر توافق می شد و گواهی لازم گرفته می شد.^۱ از وجود مستوفیان «قدیم و جدید» از سوی اعتمادالسلطنه در ۱۲۵۶ش/۱۸۷۷م گزارش شده است، اگرچه او مشخص نساخته که منظورش از این تعبیرها چه بوده است.^۲ اما ده سال بعد، ارجاعی یافت شد که پنج گروه از کارکنان درآمد مالیاتی وجود داشته اند. در نخستین آنها، مستوفیان سرشناسی چون وزیر بقایا نیز بوده اند. به همه این افراد عنوان جناب داده می شد و به برخی دیگر افزون بر آن عنوان نایب مستوفی الممالک که ریاست شورای بازرسی یا مجلس تحقیق دفترخانه را عهده دار بود. در تهران حسابدارانی بودند که به آنها وزیردار الخلافه گفته می شد و نیز حسابداران زمین های شاهی که به آنها وزیر خالصه جات می گفتند و نیز حسابداران مستمری ها که به آنها مستوفی وظایف می گفتند، و حسابداران حرم که به آنها وزیر دربخانه گفته می شد و حسابداران ویژه با نام مستوفی مخصوص موزه. سرانجام مستوفیان مسئول بودجه یک یا چند ایالت که همگی بخشی از این رسته را تشکیل می دادند.

دومین رسته از مقام های درآمدهای مالیاتی شامل مستوفیانی از رده نخست بوده و گرچه عنوان «جناب» نداشتند اما به این عنوان خطاب هم می شدند و عضو شورای اداری حکومتی نیز بودند. سومین گروه از مقام های درآمدهای مالیاتی شامل مستوفیانی از رده های کمتر محترم بودند و در دفترخانه محاسبه نویس کار می کردند و هر یک وظیفه خاصی انجام می دادند. به سبب آنکه همه این مقام ها در تهران کار می کردند به آنها مستوفیان حاضر رکاب، یعنی در خدمت شاه گفته می شد. بسیاری از مستوفی ها می بایست برات صادر می کردند که پرداخت آنها در ایالت ها بود. از این رو آنها را مستوفیان برات نویس می خواندند. برخی برات می نوشتند و برخی دیگر مسئول حساب های ایالت بودند. اگرچه مستوفیان متخصص نویسندگی برات نیز بودند. مثلاً برای شاهزاده ها، گروهی بودند که به آنها برات نویسان سرکارات گفته می شد. و یا برات نویسان صندوق خانه و یا برات نویسان آبدارخانه و از این قبیل، هر

۱. سایکس، پ.م.، شکوه....، ص ۶۳ (توجه: با مراجعه به فرهنگ....، اشاره به مستوفی کردستان درست بود).

۲. اعتمادالسلطنه، مرآت....، پیوست ها، ص ۱۶، وی افزوده است که مستوفیان جدید، تنها از دو سال قبل تصدی یافته بودند؛ مصدق، خاطرات، ص ۳۲، نیز اشاره به دو گروه از مستوفیان کرده است.

برات‌نویس که حقوق کارکنان شاغل در ان وزارتخانه را روی برگ بزرگی کاغذ نوشته و در پشت آن می‌کرد و نیز درباره کتابچه‌های برات‌ها که ابتدا به لحاظ بودجه می‌بایست می‌شدند.

گروه چهارم مستوفیان شاغل در ایالت‌ها بودند. آنها را مستوفیان محلی می‌گفتند و مسئول بخش خاصی از ایالت می‌شدند. هرچند مجبور به زندگی در همان بخش مسئولیت خود نبودند. مثلاً مستوفی مسئول اردبیل در تبریز می‌زیست. این مستوفیان زیر دست وزیر دفتر نبوده بلکه زیر دست حکمران و پیشکاز او بودند. وظیفه آنها عمدتاً مراقبت از اجرای صحیح مفاد دستورالعمل بوده

پنجمین گروه مستوفیان شامل سررشته داران، یعنی حسابدارانی در رده‌های پایین‌تر از مستوفی‌ها بودند. عذب‌ها که منشیان فرودست سررشته‌دارها بوده و باز هم از آنها پایین‌تر عذب‌باشی‌ها بودند که کارهای ثبتی انجام می‌دادند. این گروه گاهی هم به دو صنف و رسته جداگانه از مأموران بوده و در محاسبه درآمدهای مالیاتی مشغول بودند. عذب‌ها پایین‌ترین پله در نردبان سلسله مراتب مالیاتی شمرده می‌شدند.^۱ از این عذب‌ها کسان و نفراتی بودند که مأمور درآمدهای مالیاتی می‌شدند و برات‌ها و فرمان‌ها را هم تحریر می‌کردند. بنا به گزارش مستوفی، هر عذب ممکن بود تا ۲۰۰۰ برات را در سال تحریر کند که شاید نزدیک به ۱۰۰ مدرک در روز می‌گردید. افزون بر این، برای هر برات چهار ماه طول می‌کشید تا از هنگام تحریر و تا هنگام تأیید و توقیع شاه آماده می‌گردید. در نتیجه شمار این گونه مستوفی‌ها (به ویژه سومین رسته آنها) که می‌توانستند این گونه مدارک را ثبت کرده و رسیدگی کنند، چنان افزایش یافت که نزدیک به ۶۰ نفر در اوایل سده ۱۴ش/۲۰م رسیده بود. عذب‌ها از حکومت حقوق داشتند و افزون بر آن در هر تومان از مبلغ برات ۵ قران و برای هر فرمان یک قران برای هر سه تومان از شخص ذینفع برای خود می‌گرفتند.^۲

بودجه سالیانه

همه ساله وزیر مالیه بودجه‌ای برای یک سال (جمع و خرج) برای دربار و برای

۱. اعتمادالسلطنه، المآثر، پیوست‌ها، صص ۲۹-۳۱؛ مصدق، خاطرات، ص ۳۴؛ همان، اصول، صص

۲. مستوفی ۴۲۵/۱-۴۲۶.

۱۹-۲۰، ۱۱۰.

حکومت تدوین و تنظیم می نمود. اینها و بودجه های ایالتی و نظامی مجموعاً بودجه کل کشور را تشکیل می داد. پیش از نوروز (۲۱ مارس) هر سال بودجه های نواحی توسط حکمران ایالتی بر مبنای کتابچه دستورالعمل از سوی دفتر استیفاء تدوین و تنظیم می گردید. این کتابچه ها شامل ۵ فصل بودند:^۱

الف. فصل عواید؛ ب. فصل مخارج؛ ج. فصل باقی یا فاضل؛ د. فصل تحت باقی یا تحت فاضل؛ ه. فصل فرد تفاوت (تفاوت واقعی یعنی خالص)

تبرستان
www.tabarstan.info

فصل عواید

بررسی نامنظمی از همه منابع درآمدی و از جمله ارقام بی شمار که برای نواحی گوناگون گروه بندی می شد همراه با نرخ این درآمدها. تنها رقم جمع این ارقام درآمدی ثبت می شد و همه مالیات ها را در بر می گرفت. نوعی از ارائه درآمدهای مالیاتی در جدول ۱۲ منعکس است.

جدول ۱۲. کل دریافتی ها^۲

الف. ۱. نقدی: تومان، قران

الف. ۲. کالایی: خروار

الف. گندم، برنج، حبوبات، ماشک^۳ و غیره، ذرت سبز (خوراک اسب)، کاه، ابریشم.

الف. ۳. مابقی پرداختی به خزانه شاهی به صورت کالا

الف. ۴. مابقی پرداختی بابت مستمری ها به پول و به کالا

۱. مبحث ساختار بودجه در دوره قاجار بر پایه دو کتاب اصول... و خاطرات مصدق السلطنه بوده است؛ مشاور، "مالیه و انقلاب مشروطه در ایران"، رساله، پاریس، ۱۹۳۴م، صص ۱۳۰-۱۴۱؛ وی. برآرد، انقلاب مشروطه ایران، صص ۳۲۶-۳۳۳، که تنها به ۴ فصل اشاره کرده است و «فصل فرد تفاوت» را ذکر نکرده است؛ و. دمورگتی، موسسات مالی ایران، که از او دنبال روی کرده است، پاریس، ۱۹۱۵م، صص ۵۸-۵۹.

۲. این نمونه جدول از مأخذ: وزارت خارجه انگلیس، شماره ۸۸۱/۵۲۵ گرفته شده و ترجمه نمونه ای از کتابچه ایالتی برای سال ۱۳۰۶ش (۳/۲۱ - ۱۸۸۵م - ۳/۲۱ - ۱۸۸۶م). برای نمونه های بیشتر نک: بزرگ امید، ص ۲۰۸؛ مجید یکتایی، تاریخ دارایی ایران، صص ۳۵-۳۶، ۳۸-۴۱.

۳. ماشک گیاهی از تیره لوبیاها، مصرف خوراک دام.

الف. ۵. کل دریافتی‌ها، تنها به پول موازنه به پول

جدول ۱۳: تغییرات مبنای درآمدها

- کاهش مالیات یا برگشت تخفیف

- افزایش در اجاره خاص ملک عمومی مستغلات اجاره‌ای (اضافه اجاره)

- افزایش در رتبه‌بندی پرداخت‌های تیولی (مثلاً چنانچه کسی ۱۰۰ تومان از روستا درآمد داشت و روستا در رتبه بندی ۱۵۰ تومان قرار داشت به تیول او اضافه ده - پانزده تیول اشاره می‌گردید.

- هنگامی که تغییرات ارزش تومان (از ۱۲ قران به ۱۰ قران) در ایالتی نسبت به بقیه ایالت‌ها عقب‌تر می‌افتاد و حکمران ایالت درآمد اضافی هنگفتی به دست می‌آورد، تا وقتی که او در نهایت مجبور به پذیرفتن تغییر نرخ می‌گردید و اصطلاحاً آن را اضافه تومانی دوهزار تفاوت پول کهنه و نو می‌گفتند.

- وجوه بذر و علوفه

- وجوه تعزیه

- وجوه برداشت محصول یا اجرت حصاد

- وجوه اجاره در مقاطعه گمرک، کاروانسرا، باج، صید ماهی و غیره

- سهم افزایش در مستمری‌ها (استصوابی)

- اضافه افزایش اجباری در کل مالیات‌ها

- مالیات رسوم خزانه در ارسال پول به تهران^۱

به‌علاوه، در کتابچه ممکن بود انعکاس تغییرات در مبنای درآمدها را نشان داد. مثلاً در میانه دهه ۱۲۲۰ ش/ ۱۸۴۰م درآمد ایالت آذربایجان بر مبنای ۴ شاهی در هر تومان و هر خروار بود در مقایسه با درآمدهای گذشته آن، این افزایش به رسوم خروار و تومان معروف بود. تغییرات درآمدی دیگری که در اوقاتی گوناگون و در ایالت‌های مختلف رخ می‌داد اما غالباً نه همزمان با هم در جدول ۱۳ دیده می‌شود.

۱. این نمونه‌های انتخابی و استخراج از بودجه‌های تفصیلی ایالت‌ها در گزارش ۱۸۴۹م/ ۱۲۲۸ش سرهنگ شیل، اسناد وزارت خارجه انگلیس (FO) شماره ۶۰/۱۴۴.

در فصل مخارج از کتابچه که به تفصیل ذکر شده‌اند دو گروه از آنها ثبت می‌شد؛ آنهایی که به تأمین مالی خزانه ایالتی نیاز داشتند و گروه دیگر پرداخت‌های به قشون، حقوق دوایر مرکزی و بازنشستگی‌ها و مستمری آنها که در ایالت ساکن نبودند. جمع این مخارج کسر می‌شد یا به اصطلاح آن روز پس نوشته (برگشت) می‌شد و به این ترتیب تنها خالص باقیمانده اگر مازاد بود به خزانه مرکزی فرستاده شده و اگر کسری بود، حکمران کمک مالی از خزانه می‌خواست تا تفاوت را جبران می‌کرد.^۱

نخستین گروه شامل مخارجی بود از جمله تخفیفات درآمدها به سبب برداشت نامطلوب از محصول و تنگدستی روستا. زیر این مرفصل، حکمران‌ها مایل بودند نام روستاهایی را ببرند که جمعیت آنها به سبب اجحاف حکمران فرار کرده بودند. تخفیفات دیگر که گاهی به نام صرف سفره یعنی خرج خوراک خوانده می‌شد و نیز برای بناهای حکومتی به نام صرف تعمیر و بنایی و نیز هزینه‌های حکومتی به نام حق الحکومه ذکر شده‌اند. و نیز حقوق وظیفه کد خدا، ریش سفید، قاضی و غیره و مستمری یا مقرری باکسری ثابتی از درآمد مالیاتی برای افراد ذینفع مثل علما، سیدها، پناهنده‌ها که در ایالت ساکن بودند. گروه جداگانه دیگری بابت پرداخت به قشون مأمور در ایالت که گاهی به آنها مخارج سواره و پیاده اشاره می‌گردید.^۲

گروه دوم شامل مخارجی بابت واگذاری تیول زمین، حقوق و مستمری آنان که بیرون از ایالت ساکن بودند، مخارجی که توسط مقام‌های حکومتی در حین سفرهای مأموریتی و از جمله پیکها و گیرندگان مالیات‌ها، هزینه مسافرخانه و مهمانخانه. تخفیفات دیگر شامل صرف مسجد، روشنایی بارگاه امام رضا(ع) در مشهد یا گور شاه در قم، موقوفه روشنایی مسجدهای مشهد و دیگر جاها، وجه اجاره زمین شاهی که در گذشته محصول داشت اما سپس ویرانه شده بود. هزینه توقفگاه‌های بین راهی پستی، معافی‌های به اصناف و یا کشتکاران، صرف تعزیه، هزینه برگزاری تعزیه، هزینه مطرب و نقاره خانه، مقرری یا کسور ثابت درآمدی برای هدایا و خیریه‌ها و نیز بخشش‌های ویژه که در گذشته به نام تیول و مقرری بود و نیز بسیاری دیگر که در هر ایالت و هر دوره زمانی متفاوت می‌گردید. گاهی تخفیف عمده‌ای به نام تخفیف

۱. بزرگ امید، ص ۲۰۸؛ مصدق، اصول، ص ۲۳؛ ادامک، ۵۲۰/۱.

۲. وزیری، جغرافیا...، ص ۱۷۶.

استمراری که کاهشی در درآمد ناخالص ناشی از سبک ساختن بار مالیات ایالت بود، داده می‌شد. معمولاً این تخفیف به جیب مالیات‌دهنده نمی‌رفت، بلکه به جیب حکمران ایالت سرازیر می‌گشت.^۱

از جمله مهمترین هزینه‌ها آن بود که به بازنشسته‌ها به نام مستمرات تعلق می‌گرفت و نیز حقوق به نام وظایف. دو گروه مستمری بود، آنها که ماهیانه پرداخت می‌شد به همین نام و آنها که سالیانه پرداخت می‌شد و به همین نام بود. این وجوه مستمری بابت خدمات کشوری و یا بابت تشویق و پاداش به کسی داده می‌شد و یا بابت پرداخت به هر سبب به هر کس که مورد نظر بود. «اگر شاه سرحال و خوش بود و یا لطیفه‌ای، شعری، تملقی از درباریان می‌شنید او به آن کس درآمد یک روستا یا ده روستا را به نشان کرامت شاهانه خود می‌بخشید، و یا شاه دستور می‌داد نام یک نفر به دلخواه او در لیست بازنشستگان حکومتی قرار داده می‌شد با صدها بلکه هزارها تومان درآمد در سال و با چندین خروار گندم، جو و کاه».^۲

هم مستمری‌ها و هم حقوق‌ها با برات یا سندی از تملک، حقی بر منبعی از منابع درامدی ایالت ایجاد می‌کرد. بسته به آنکه مستمری از چه اهمیت و نفوذ برخوردار بود و مستوفی صادرکننده برات که او هم می‌توانست حقی بر منبعی از درآمد پیدا می‌کرد و از سرچشمه کرامت به راحتی برخوردار می‌شد که در غیر از آن بسیار سخت به دست می‌آمد.^۳ پس از آنکه مستوفی براتی می‌نوشت، عذب دفتر برات‌ها را برای هر یک از مستوفیان پای سند برای تأیید می‌برد. آنها برات‌ها را تأیید و با مهر در ظهر آنها را سپس برای تأیید وزیر دفتر برده می‌شد. پس از ۱۲۷۶ ش / ۱۸۹۷ م، ابتدا نزد وزیر

۱. هزینه کرایه مهمانخانه ممکن بود بسیار قابل توجه باشد. مثلاً مهمانخانه‌ای که برای قائم مقام، وزیر عباس میرزا نگهداشته می‌شد سالیانه ۴۵ هزار تومان یعنی برابر ۲۲/۵ لیره استرلینگ بوده‌است. از موردی که مؤلف به آن اطلاع یافت که بستر خواب اضافی برای مهمانان و قالیچه و فرش نمدی و بالش به تناسب برای ۲۸۰ نفر، ژب. فریزر، سفر در کردستان و بین النهرین و جاهای دیگر، ص ۶۴.
۲. ژ. م. بالفور، رویدادهای تازه در ایران، ص ۱۳۸؛ نیز نک: فوریه، ص ۳۴۲؛ کرزن، ۴۸۴/۲؛ ادوارد براون، یک سال در میان ایرانیان، ص ۴۷۹ و بعد.
۳. شوستر، ص ۳۰۸.

۴. سلطان مسعود میرزا، ص ۲۳۳؛ مستشارالدوله، خاطرات مستشارالدوله، ص ۲۸، اگر حکمران بدی به جایی منصوب می‌شد، مردم می‌کوشیدند حقوق واگذاری به خود را به جای دیگر حواله شود که مطمئن تر باشد؛ مصدق، خاطرات، ص ۴۳.

داخله و سپس نزد وزیر دفتر برده می‌شد.^۱ در نهایت برات می‌بایست به وسیله صدراعظم امضاء و پس از او نزد شاه برده شده و مهر او بر آن برات می‌خورد. این روش وزیر مالیه و صدراعظم را نقش نظارتی بزرگی می‌داد که آنها می‌توانستند برات را تأیید و یا رد کنند. این ابزار نظارتی مطمئناً اهمیت خاصی در پرداخت‌های بزرگی می‌یافت. چرا که با وجود اجازه دستورالعمل برای پرداخت‌ها، «باز هم حکمران یا وزیر تا هنگام جایگزین شدن برات به جای رسید، مسئول بودند».^۲

تبرستان
www.tabarestan.info

جلول ۱۴. جمع مخارج

۱. واحد پول: تومان

۲. واحد وزن: خروار

الف. گندم ب. برنج ج. بنشن، علوفه و غیره د. ذرت سبز برای اسب‌ها ه. کاه

ارقام ناخالص مربوط به مخارج اقلام فوق سپس تقسیم بر گروه‌ها می‌گردد:

الف. قشون: ۱. پولی ۲. کالایی

ب. حقوق‌ها، بازنشستگی، مخارج حکومتی، انبار غله شاهی، اصطبل و غیره

ج. پرداخت به نگهبانان مرزی (خراسان)

د. آرد ارسالی برای استفاده در آشپزخانه شاه، کرایه قاطر برای آن.

ه. حقوق، مستمری با حقوق وزارت امور خارجه به حساب درآمد ایالت فارس

و. جامه خانه شاهی به حساب درآمد سالانه ایالتی (کرمان، بلوچستان)

کسری پرداختی از خزانه شاهی:

۱. پولی

هر برات روی یک صفحه از برگه با ترتیبی یکسان نوشته می‌شد. در بالای صفحه

توسط عزب یا نویسنده برات، صدر حساب، یا موضوع برات را ذکر می‌کرد. مثلاً

۱. افضل‌الملک، افضل‌التواریخ، صص ۱۶۹، ۲۴۹؛ مصدق، اصول، ص ۱۱۱.

۲. پیکو، ص ۱۸؛ FO گزارش وزارت خارجه انگلیس، ۶۷۰۴/۸۸۱.

بابت حقوق و دستمزد یا بخشش و یا هزینه و بهای کالاهای ارسالی و نیز ذکری از شیوه پرداخت نقدی یا کالایی. در پایین بند مربوط به صدر حساب تاریخ وصول نوشته می شد که معمولاً به تقویم ترکستانی و شمسی بود. پایین تاریخ مبلغ برات به خط سیاق و پایین تر از آن مبلغ با حروف معمولی به طور کامل نوشته می شد. باز هم پایین تر از آن، نیمی از ارزش برات دوباره به خط سیاق نوشته می شد. پس از بند مبلغ، نام دریافت کننده برات و محل دریافت آن و منبع مالی تأمین تاریخ صدور برات سپس همه عبارات با مهر تأیید زده می شد.^۱

ارائه فصل مخارج نوعاً شبیه آنچه در جدول ۱۴ آمده صورت می شد.^۲

سومین فصل از این کتابچه به مانده مثبت یا منفی مربوط بود. چنانچه رقمی اضافه بود می بایست آن را به مرکز، یعنی تهران فرستاده می شد و اگر مانده منفی بود، حکمران به بدهکار حساب خزانه داری مرکزی ثبت می کرد. از آنجا که ارزیابی درآمد مالیاتی ثابت باقی می ماند، هرگونه تغییر در ارقام واقعی توسط خود حکمران تسویه می گردید. این کار کاملاً ممکن می گردید چرا که هیچ ارزیابی تازه تر و روزآمدتری از برآوردهای پیشین مالیات ها صورت نمی گرفت. به این ترتیب با فقدان بازنگری از تغییرات وضعیت معیشتی واحدها و اشخاص پرداخت کننده مالیات از جمله روستاها معلوم نمی شد، که بهتر یا بدتر شده باشند. یعنی افزایش در تولیدات و محصولات یا برعکس در کاهش آنها و نیز کاهش قدرت پول که این به نفع کسانی بود که مبلغ اسمی ثابتی را نقدی می پرداختند.

اگرچه حکمران ها به یاری طرفداران و نوکران محلی خود از تغییرات منابع درآمدی حوزه زیر اختیار خود کاملاً آگاه می شدند و بنابراین آنها عملاً مالیات را بیش از آنچه رسمیت داشت می گرفتند و تفاوت را که بیش از رقم برآورد اسمی مالیات بود به نام تفاوت العمل هیچ گاه در کتابچه های قانونی ثبت نمی شد و همچنان جدا از درآمد رسمی مدام وصول می گردید. مأمورین محلی وصول مالیات برگه ای به نام «به شما بدهکارم» برای درآمد مالیات رسمی و برگه دیگری به نام «تفاوت العمل» به گیرندگان مالیاتی مرکز تحویل می دادند این گروه نیز برگه های مشابهی به حکمران می دادند. هر

۱. قائم مقامی، مقدمه...، صص ۱۲۱-۱۲۲ با تصویر یک برات.

۲. FO گزارش وزارت خارجه انگلیس، ۱۴۴/۶۰ از سرهنگ شیل در ۱۲۲۸ش / ۱۸۴۹م؛ لیست گروه های فرعی تر متفاوت برای ایالت ها. بند (ج) تنها برای خراسان که بندهای (د) تا (و) را نداشت.

میزان که تفاوت‌العمل شمرده می‌شد در اختیار حکمران قرار می‌گرفت و این نشان می‌داد او مبالغ بیشتری نسبت به درآمد مالیاتی رسمی به نقد گرفته بوده‌است. اما مثلاً هرگاه بار مالیاتی یک روستا افزایش می‌یافت تنها نسبت به مالیات اسمی محسوب می‌شد و هیچگاه در تجدید ارزیابی برآوردهای مالیاتی به تفاوت‌العمل اشاره نگردیده‌است.^۱

فصل چهارم کتابچه درباره تغییرات بودجه جاری و بودجه سال پیش از آن بود. تفاوت میان دو بودجه ممکن بود از تغییراتی در نرخ درآمدها و یا تعیین درآمدهای تازه و یا کاهش در معافیت‌های مالیاتی ناشی شده باشد. اگر این تغییرناشی از خود محل بود به آن در حشو جمع تغییردادن اشاره می‌شد و اگر مربوط به بخش این تغییرات در بخش درآمدی کتابچه و بخش هزینه‌ای در فصل چهارم به نام تحت باقی، در صورت اضافه و تحت فاضل در حالت کسری به ثبت می‌رسید و ثبت این تغییرات یا به نام در حشو جمع و یا اصل خرج اصطلاح می‌گردید. چون این تغییرات تنها در هر دوره جاری معلوم می‌شد در ابتدای کتابچه وارد نمی‌شد، بلکه در پایان آن می‌آمد. این کار نهایتاً برخی عملیات را ممکن می‌ساخت به ویژه اگر وزیر مالیه نمی‌خواست تغییرات را برای سال بعد پذیرفته باشد. در واقع کتابچه جلد شده نبود و در صورت نیاز به ثبت تغییرات، کافی بود فصل چهارم جابجا گذارده می‌شد، زیرا که کتابچه شامل برگه‌هایی جدا و ناپوسته بود که تغییرات را می‌شد به راحتی جابجا گذاشت. اگر وزیر تغییرات را می‌پذیرفت در کتابچه سال بعد به ثبت می‌رسید.^۲

در آخرین فصل یعنی پنجم مقایسه‌ای از بودجه تازه با بودجه گذشته صورت می‌گرفت که به وزیر مالیه دیدگاه کوتاهی می‌بخشید تا هرگونه اشتباه در حساب‌های

۱. بزرگ امید، ص ۵۸؛ به گزارش کتاب نهضت، ص ۲۵۶ مبلغ باقی می‌بایست به اداره خزانه مالیه واریز می‌گردید. حکومت همچنین به ایالت‌های نزدیک مرکز محصلاتی می‌فرستاد تا مالیات آنها را وصول کند، از آن جمله به قزوین؛ نظام السلطنه، ۱/۳۳۲-۳۳۸؛ همان، در ۲/۱۳۴۴ اشاره دارد به درآمد محصول از زمین، گاهی عمل عملکرد یا حاصل که طبعاً این تغییرات به نام تفاوت‌العمل خوانده می‌شد، گزارش از سیاق، ۱/۳۱۹، حاشیه، آدامک، ص ۷۱.

۲. مجدالاسلام، ۳/۹۶؛ شوستر، صص ۲۷۸-۲۸۲؛ مصدق، اصول، ص ۲۲، زمینداران خصوصی از شیوه مشابهی و مخارجی استفاده می‌کردند نیز می‌بایست با رسیدها و اسناد خرج قابل قبول مستند می‌شدند، نک، سیاق، ۲/۲۱۶.

سال پیش را پیگیری کرده و اصلاحات لازم را در بودجه جاری نسبت به گذشته انجام گیرد. تفاوت از فصل قبلی کتابچه چنان که اصطلاحاً (جمع) فرد تفاوت گفته می‌شد با رقم بدهکار یا بستانکار به بودجه جاری وارد می‌گردد. از این رو چنانچه هرگونه وجوه بستانکار استفاده نشده باقی می‌ماند در بخش درآمدهای جاری نگهداشته می‌شد و نیز اگر وجوه بدهکار همچنان باقی می‌ماند و یا تغییر افزایشی نامنتظره‌ای از درآمدها روی می‌داد، یا که برخی از مستمری‌ها پرداخت نمی‌شد، فرضاً مستمری‌گیری فوت می‌کرد. بدهی‌ها در بخش مخارج وارد می‌گردید و هرگاه افزایشی در هزینه‌ها پیش می‌آمد که خزانه‌داری می‌بایست به حکمران می‌پرداخت، و یا هرگاه که افزایشی در مخارج پیش می‌آمد و یا کاهشی در معافیت‌های مالیاتی کسانی در ایالت روی می‌داد.^۱

وزیر بقایا کتابچه ایالتی و فرد تفاوت آن را بررسی و سپس به وزیر دفتر می‌داد. او نیز هیئتی از مستوفیان پای ستد را برای مشورت در این باره برای خود بر می‌گماشت. هیئت مرکب از چند شخص همراه مستوفی مسئول بودند. تغییرات در بودجه جدید نسبت به کتابچه سال گذشته بر اساس مدارک و اسنادی که از سوی مستوفی مسئول فراهم می‌شد مقایسه می‌گردید. در صورت هرگونه اشتباهی مستوفی مسئول سر رشته‌دار او می‌بایست پاسخگو بوده باشند. اگر هیئت موافق درستی تغییرات می‌شد، نتیجه یافته‌های خود را به وزیر دفتر تقدیم می‌کرد. این نیز پس از رسیدگی مهر خود را بر فرد تفاوت می‌زد و آن را برای صدراعظم می‌فرستاد و او نیز آن را مهر زده، کتابچه را به شاه تقدیم می‌کرد. تنها برای تغییرات مهم به شاه توضیح داده می‌شد (مثلاً تغییرات در مخارج قشون و یا در ساختمان‌ها). سرانجام شاه مهر خود را «صح» در پذیرفتن کتابچه دستورالعمل می‌گذاشت و سپس برای اجرای حکمرانان ارسال می‌گردید.^۲

بودجه کشور از بودجه ایالتی تفاوت می‌کرد و تنها شامل دو فصل: یکی برای درآمدها و دیگری برای مخارج بود.^۳ در بخش عایدی، درآمدهای گوناگون ایالتی وارد می‌گردید و نیز درآمدهایی که در کتابچه ایالتی ثبت نشده بود. این درآمدها، برای مثال

۱. مشاور، صص ۱۳۸-۱۳۹؛ مصدق، اصول، ص ۲۳.

۲. همان، صص ۲۵-۲۶.

۳. برای یک مثال نک: کرزن، ۴۸۰/۲-۴۸۱؛ مصدق، اصول، ص ۱۹.

از محل ضرب سکه، تلگراف، پست، گذرنامه، دریافت‌های سالیانه بابت حق امتیاز و دیگر دریافت‌های مستقیم خزانه و درآمدهای حوزه مالیاتی حکومت مرکزی (ایالت تهران) به دست می‌آمد. درآمدها با پیشکشی‌ها و هدایا به شاه از سوی حکمران بابت انتصاب خود و دیگر هدایا و تعرفه‌ها و تعارف‌ها باز هم بیشتر می‌شد.

فصل مخارج شامل پرداخت‌های خزانه‌داری کل بود. این پرداخت‌ها، مستمری علما، سیدها و بخشش‌ها و حقوق و مقرری‌های کارکنان حکومتی و نیز هزینه‌های دربار را شامل می‌گردید. این مخارج ممکن بود با برخی هزینه‌های فوق‌العاده مثل کسری درآمد، حرکت قشون، خرید اسلحه و پذیرش سفرا و هیئت‌های خارجی و امثال آن می‌گردید. اما این بودجه انعکاس واقعی درآمدها و مخارج نبود. شاه و وزیران مبالغ هنگفتی وجوه دریافت می‌کردند که در کتابچه‌ها ثبت نمی‌شد. این موضوع درباره مخارج نیز صدق داشت که باز هم همه آنها به ثبت نمی‌رسید و یا اینکه کمتر از آنچه بود ثبت می‌شد، چرا که بابت برات‌ها هنگام وصول کمتر از مبلغ اسمی دریافت می‌شدند، به این ترتیب بودجه فقط نوعی یادداشت یادآور برای حافظه شاه و وزیران اصلی او بود که از ترتیب و ترکیب درآمدها و هزینه‌ها دیدگاهی کلی داشته باشند. اگر به یک سبب وجوهی برای یک خرج لازم بود و پیدا نمی‌شد، اسبابی فراهم می‌شد تا به وصول صادرات یا دیگر اقدامات مالی کوشش می‌گردید.^۱

بودجه قشون

در چارچوب مدیریتی قاجاریه تأمین مالی قشون نقش ویژه داشت و در وزارت قشون دو مقام همزمان ریاست داشتند. اولی سپهسالار و فرمانده کل قشون و وزیر جنگ بود. دومی وزیر لشکر یا در واقع مسئول مالی قشون بود که همو مسئولیت بودجه قشون را بر عهده داشت و زیر دست وزیر جنگ نیز شمرده می‌شد. زیر دست وزیر لشکر، لشکرنویس یعنی حسابدار کل قشون قرار داشت. با لشکرنویس مستوفیانی بودند که در قشون و در دفتر لشکرنویس کار می‌کردند و مسئول تنظیم و طراحی بودجه سالانه واحدی از قشون که برای آن کار می‌کردند بودند. مقام مسئول نگهداری دفتر کل قشون و ثبت و ضبط آن مشرف نام داشت. تا پیش از

۱۲۸۵ش/۱۹۰۶م وزارت جنگ تنها نهادی بود که برای خود بودجه تنظیم می‌کرد. چرا که حقوق قشون مانند وزارت‌خانه‌های دیگر به نام اشخاص و برای همه عمر آنها نبود بلکه حقوق‌ها مربوط به وظایف و رسته‌ها در قشون بود. به این ترتیب وزارت جنگ بودجه‌اش را بر اساس ترکیب نیروها در قشون تنظیم می‌کرد.

در واقع هر واحد از قشون دو بودجه در اختیار داشت، یکی عادی و ثابت و دیگری اتفاقی و متغیر (غیر ثابت). سربازان هنگام اجرای وظایف یا در مرخصی‌های قانونی شش ماه در سال پرداخت‌های خود را از بودجه عادی دریافت می‌کردند. فرمانده واحد از قشون وجوهی نقدی یا کالایی از مسئولی ایالتی که واحد قشون در آن استقرار داشت می‌گرفت و به آنها می‌پرداخت. وقتی که واحد قشون سرگرم عملیات بود مخارج سربازان و واحد آنها از محل بودجه اتفاقی یا غیر ثابت تأمین می‌گردید که پرداخت‌ها نقدی یا کالایی بود.

وقتی بودجه واحد قشون تنظیم می‌شد، توسط سر رشته دار کل و وزیر لشکر به تأیید می‌رسید سپس آن را به وزیر مالیه تقدیم می‌کردند. وزیر مالیه می‌بایست سهم بودجه واحد قشون را در کتابچه دستورالعمل ایالت مربوطه مشخص می‌ساخت، سپس وظیفه لشکرنویسی واحد قشون بود که پیگیری تخصیص وجوه بودجه‌ای ضروری برای واحد را انجام دهد و نیز برای بودجه اتفاقی و غیر ثابت آن واحد هنگام عملیات را نیز تخصیص داده باشد. این وظیفه در ایالت به عهده لشکرنویس باشی بود که برابر مقام‌های وزارتی تهران در سطح ایالت بود.^۱

خزانه ویژه شاهی

هر چند خط تفکیک میان خزانه حکومتی و خزانه شاهی همواره سست و نامشخص بود اما شاهان قاجار بنابر قواعد و عرف میان این دو نوعی تفکیک قائل می‌شدند. فتحعلی شاه هنگام بر کرسی نشستن، معیر الممالک را مسئول خزانه ویژه شاهی قرار داد. در این خزانه وجوه نقدی، جواهرات و سنگ‌های گرانبها از دوره شاهی آغامحمدخان قاجار به ارث رسیده بود و نگهداری می‌گردید. این تفکیک سست میان

۱. مشاور، صص ۴۱-۴۲؛ مصدق، خاطرات و تألمات، صص ۳۱، ۴۳؛ همان، اصول، ص ۲۱؛ پیکو، ص ۱۸.

دو خزانه خاص و عام تا هنگام استقرار مشروطیت که ضمن آن نظارت تام و بلامنازع خود را بر بودجه حکومتی از دست داد همچنان برقرار بود.

شاهان قاجار خزانه حکومتی یا عمومی را برای هر گونه مقاصدی که دنبال می‌کردند مورد استفاده قرار می‌دادند گویا که شخصی آنها بوده باشد. در این حال هیچ تفاوتی میان نظارت تام و تمام شاه بر دو خزانه وجود نداشت. با این همه عملاً تفاوت عمده‌ای در نظارت بر درآمدهای دو خزانه و نیز هدف‌ها و مقاصدی که از آنها دنبال می‌شد وجود داشت. خزانه ویژه شاهی برای آن بود که برای شاه و دربار او دستیابی مستقیم بر منابع چه نقدی یا کالایی به منظور مراقبت از دربار و نیازهای روزانه آن فراهم بوده باشد. اما خزانه عمومی یا حکومتی برای تأمین مالی خدمات اولیه‌ای که حکومت سراسر کشوری یا ایالتی، دفاع از کشور و برقراری امنیت و نظم در جامعه، وصول مالیات‌ها، سرمایه‌گذاری در راه‌ها و ساختمان‌ها و نیز پاداش دادن به حامیان حکومت استفاده می‌گردید. و البته غالباً شاه نظارت رسمی و قانونی بر آن داشت و تخصیص منابع برای تأمین مالی وظایف حکومتی نیز از جمله همین نظارت رسمی شاهانه بود. اگرچه شاه نیروی قشون را در اختیار خود داشت که حکومت فقط به تأمین مالی حقوق و مواجب سربازان می‌پرداخت اما خرید اسلحه و مهمات مثلاً از بودجه ویژه شاهی تأمین می‌گردید.

مثال تاریخی زیر دربارهٔ خزانهٔ حکومتی که از خزانه ویژه شاهی به استقراض دست زد تا حدودی مبین تفاوت میان این دو خزانه است. در ۱۲۷۱ش / ۱۸۹۲م، امین‌الدوله چنین گفته بود «خزانهٔ حکومتی تهی و شاه مجبور بود منابعی مالی از خزانه شخصی خود برای نیازهای مبرم حکومتی فراهم می‌کرد. هرچند این یک بار موقتاً به اسانی حل گردید اما اعلیحضرت گاهی هم که مجبور به خرج و جوهی می‌شد بنابر عادت از خزانهٔ حکومتی قرض می‌گرفت و باز پرداخت آن را به هنگام رسیدن وجوه به خزانهٔ شخصی خود موکول می‌کرد».^۱ بنابراین، می‌توان شاهد گردید که شاهان قاجار بر هر دو خزانه‌داری نظارت داشتند گرچه هر کدام برای هدف و منظور جداگانه‌ای بودند. وظیفهٔ خزانه‌داری حکومتی عمدتاً آن بود که کشور را اداره کرده و راه

۱. شائول بخاش، سلطنت، دستگاه اداری و اصلاحات در دورهٔ قاجاری: ۱۸۵۸-۱۸۹۶م / ۱۲۳۷-۱۲۷۵ش، چاپ لندن ۱۹۷۸، ص ۲۷۹.

ببرد. نقش خزانه ویژه شاهی برای اداره و جریان امور دربار شاه بود.

وضعیت پس از ۱۲۸۵ش / ۱۹۰۶م (انقلاب مشروطه)

با برقراری مشروطیت و حکومت قانونی در ایران وضع تغییر یافت و قوانین تازه‌ای در تدوین و تنظیم بودجه تصویب شد. بنابر قانون مالیه عمومی (بند ۷) هر وزیر موظف شد برای وزارتخانه خویش در نیمه دوم هر سال بودجه سال بعد را تدوین و تنظیم نماید. این بودجه‌ها به وزیر مالیه که مسئول تنظیم و تدوین بودجه کشور بود تقدیم می‌شد. سپس بودجه کشور در نیمه اول هر سال تقدیم مجلس می‌گردید تا به تصویب رسد. به‌رغم این مسئولیت‌های قانونی هیچ دولتی در ایران تا ۱۳۰۱ش / ۱۹۲۲م بودجه‌ای به مجلس ایران تقدیم نکرد. به استثنای مستمری‌ها که در اولین مجلس در ۱۲۸۶ش / ۱۹۰۷م برای تصویب به آن فرستاده شد. باقی مخارج همه تا ۱۳۰۱ش با تصویب نامه‌های شورای وزیران تأیید می‌گردید. در فاصله سومین و چهارمین دوره‌های مجلس (۱۲۹۴-۱۲۹۸ش / ۱۹۱۵-۱۹۱۹م) این برنامه نیز به اجرا در نمی‌آمد و هر وزیر خود پرداخت حقوق و مستمری‌های وزارتخانه خود را تأیید می‌کرد که خلاف تصریح قانون اساسی بود چرا که قانون اساسی پرداخت اسناد را منوط به تصویب مجلس دانسته بود. اگرچه مجلس این وظیفه را به‌عهده دیوان محاسبات که واحد حسابداری کل کشور بود واگذار کرده بود. ۲۲ عضو دیوان محاسبات را مجلس انتخاب و یا انتصاب می‌کرد که این ترکیب را داشتند: یک رئیس، ۳ قاضی، ۶ مشاور و ۱۲ ممیز. به تعیین دیوان محاسبات، تقاضاهای پرداخت در چارچوب محدودیت زمانی ماهیانه از بودجه تأیید می‌گردید. چنانچه هر پرداخت در محدوده ماهیانه قرار داشت وزیر مالیه نیز آن را تأیید می‌کرد. در واقع همه مخارج می‌بایست از سوی دیوان محاسبات تأیید می‌شدند. در صورت وقوع هرگونه اختلاف با وزارت خارجه ذیربط، موضوع برای تصمیم‌گیری به شورای وزیران ارجاع می‌گردید.^۱

حسابرسی از پرداخت‌ها عملاً توسط هیئتی به نام کمیسیون تطبیق برای توازن بودجه که در ۱۲۹۴ش / ۱۹۱۵م تشکیل شد، صورت می‌گرفت. به سبب وقوع جنگ

جهانی اول این هیئت نقش محدودی داشت که تنها با هزینه‌های حکومت مرکزی سروکار می‌یافت، اما در این باره هم به هیئت چندان توجهی نمی‌شد. در ۱۳۰۰ش/۱۹۲۲م این هیئت منحل شد و به جای آن کمیسیون مخارج تشکیل گردید. این کمیسیون تنها تا ۵ حوت (اسفند) ۱۳۰۱/مارس ۱۹۲۲ فعال بود و سپس برای مدت کوتاهی کمیسیون تفریغ محاسبات نقش آن را به عهده گرفت. با ورود هیئت میلسپو (تک فصل ۱۰) او این وظیفه را به عهده گرفت.^۱

در ایالت‌ها این وظیفه به عهده پیشکازان و امنای امالیه بود که می‌توانستند از پرداخت هزینه‌هایی که پیش از آن برای آنها بودجه تأمین نگردیده بود جلو گیرند. اما پس از انحلال اختیارات مرکزی در جریان انقلاب مشروطیت ۱۲۸۵ش/۱۹۰۶م این رویه در اکثر جاها نادیده گرفته می‌شد. از ۱۲۹۹ش/۱۹۲۰م ممیزان مالیاتی می‌بایست هنگام اجرای وظایف خود مبلغی تضمین گرو بگذارند و پیش از آنکه به مأموریت تازه‌ای گمارده شوند به حساب آنها رسیدگی می‌شد و اگر کشف می‌شد بیش از مبلغ مالیات وصولی بیشتری گرفته بودند از مبلغ تضمین آنها کسر می‌گردید.^۲

خلاصه آنکه این قواعد، اصولی بودند که بنابر فرض روش تازه بر مبنای آنها فعال می‌گردید. در فاصله ۱۳۰۱-۱۲۸۵ش/۱۹۲۲-۱۹۰۷م مدیریت‌ها و تغییرات قانونی گوناگون رخ داد که همه در فصل ده گفتگو شده‌اند. اگرچه این تغییرات تأثیر چندانی بر ساختار و کارکرد بودجه و نقش نظارتی آن چنان که گفته شد نداشت.

وصول مالیات

زمان‌بندی و برنامه وصول درآمد ثابت مالیاتی در ایالت‌ها با مرکز یکسان نبود. در گیلان مثلاً حکمران نیمی از مالیات زمین را که نقدی بود شش ماه پس از نوروز وصول می‌کرد و نیم دیگر در ۶ ماه بعد به صورتی اقساطی وصول می‌شد.^۳ در کاشان درآمد مالیات کالایی (جو) از زمین‌های شاهی تا پایان خردادماه (پایان برداشت محصول) وصول می‌شد و مالیات نقدی طی سه قسط در پایان ماه‌های تیر، مهر،

۱. مصدق، اصول، صص ۱۱۳-۱۱۴، ۱۳۱. ۲. مصدق، اصول، صص ۱۱۳-۱۱۴، ۱۳۱.

۳. امانت، عباس، ویراستار، شهرها و تجارت: کنسول آبوت درباره اقتصاد و جامعه در ایران، ۱۸۶۶-۱۸۴۷م (۱۲۴۵-۱۲۶۶ش)، چاپ آکسفورد ۱۹۸۳، ص ۲۲۰؛ آدامک، ۱۹۸۸؛ گزارش بازرگانی حکومت انگلیس، جلد ۸، بخش ۲ ص ۱۰۹.

ودیمه وصول می‌گردید.^۱ در خراسان تا پایان سده گذشته درآمد مالیات نقدی و کالایی طی دو قسط پرداخت می‌شد که سهم نقدی در سه قسط؛ اولی در نوروز، دومی چهار ماه بعد و آخرین قسط تا پایان ماه دهم وصول می‌شد.^۲ در برخی نواحی پرداخت مالیات تا پایان تیرماه وقتی که ممیزان مالیاتی در بازارچه‌های محلی سر می‌رسیدند گرفته می‌شد. میلسیو می‌دید که «هیچ قانون و مقرراتی برای تعیین زمان واقعی که می‌بایست مالیات‌ها وصول می‌شد موجود نبود، هرچند که مالیات‌ها در اقساطی پرداخت می‌شد که بیش از ۴ قسط نبود و آخرین آنها در آذرماه بود».^۳

در ابتدای سال مالی (فروردین ماه) زمینداران و کدخدایان در روستاهای کوچک خرده مالکی توسط مأمورین مالیاتی به نام غمال از میزان مالیات سالیانه که در چند نوبت و قسط می‌بایست پرداخت می‌شد و یا به چه نحو، نقدی و یا کالایی و یا هر دو، آگاه می‌شدند، مأمورین مالیات به نوبه خود برات‌های خویش به نام تمسکات یعنی (من بدهکارم) و مفاصا (رسید) یا تنها سند مالیاتی به دفتر مالی حکمران (دفترخانه) در ابتدای نوروز آن سال تحویل می‌دادند.^۴ اربابان زمیندار طی سال مالیات خود را در حوزه‌های مالیاتی شهرهای محل سکونت خود پرداخت می‌کردند، حال آنکه محصلین مالیاتی به روستاهای خرده مالکی یکی دوبار سرزده و مالیات آنها را مستقیماً از کدخدا وصول می‌کردند. با پرداخت اقساط مالیاتی، مالیات‌دهندگان رسیده‌های به نام تمسک، یعنی قبض یا مفاصا از آنها می‌گرفتند. این مدارک می‌بایست نگهداشته می‌شد تا محصلین مالیاتی دوباره به بهانه مالیات معوق یا به بهانه‌های دیگر مالیات مطالبه نکنند.

«در حال حاضر؛ ۱۲۹۹ش / ۱۹۲۰م به برگه‌هایی از این رسیده‌ها که به یک یک

۱. ضرابی، ص ۴۱۷. ۲. سایکس، پرسی، تاریخ، ...، ۳۹۰/۲.

۳. FO گزارش وزارت خارجه انگلیس، شماره ۷۲/۴۱۶، میلسیو به بانک شاهی ایران، ۲۰/۴/۱۹۲۳م (۱/۲/۱۳۰۲ش)؛ ۱. اورسل، قفقاز و ایران، ج پاریس، ۱۸۸۵م، ص ۱۵۹؛ در یزد مالیات‌ها پس از برداشت محصول وصول می‌شد؛ استاک، ۲۶۸/۲؛ برای دیگر موارد نک: میگوید، ص ۱۲۲؛ نظام السلطنه، ۸۲/۲ که خودش مالیات خود را در ۱۲ قسط پرداخت می‌کرد.

۴. وقایع، صص ۱۸۴، ۲۱۲؛ مغیث السلطنه، ص ۱۴۷؛ فرهنگ ایران زمین، جلد ۲۰، صص ۱۳۸، ۱۴۳؛ مصدق، خاطرات، ص ۳۶؛ گرینفیلد، ص ۲۳۳؛ برای نمونه از یک سند نک: جندق، تصویر ۲۳ و برای رسید یا قبض نک: تصویر ۴۵.

خرده مالیات دهندگان یا به یک نفر به نمایندگی گروهی از آنها داده می شد به دست آمد که گاهی این رسیده ها سال ها مفقود می شد و یا ضایع می گردید و در نتیجه مالیات دهنده ها در برابر محصلین مالیاتی بی سند و مدرک می ماندند و چه بسا بسته به نظر محصلین مالیاتی که ادعای مالیات دهنده را مبنی بر پرداخت مالیات خود، نمی پذیرفتند و او ناچار به پرداخت دوباره مالیات می گردید و معمولاً محصلین مالیاتی با پشتیبانی ژاندارم های حکمران از این بی اطلاعی و بی مدرک مودیان مالیاتی سوء استفاده کرده اند.^۱

تحصیلداران و محصلین مالیاتی و زمینداران معمولاً مبالغ بدهی مالیاتی را به مدیر دفتر حکمران یا به مستوفی مالیاتی و دستیاران تحصیلدار او و دیگر کارکنان دفتر حکمران می پرداختند و آنها پرداخت مالیاتی مالکان را در دفترچه ای چرمی بیاض ثبت می کردند. پرداخت ها عموماً با پول نقره ای قران توسط صندوقداران تحویل گرفته می شد و همو نیز در دفتر کل خویش آنها را به ثبت می رساند. این کارمند کیسه خاصی برای هر نوع قران داشت؛ سکه های یک قرانی، دو قرانی و ۵ قرانی. سکه های قرانی در کیسه ارزشی برابر تا ۷۰۰ تومان پیدا می کرد. این شیوه شمارش خوبی از سکه ها و بسیار ساده ای فراهم می ساخت. هنگامی پس از ۱۲۷۹ ش / ۱۸۹۰ م که پرداخت ها به وسیله اسکناس های بانکی صورت می گرفت که اول با کمی تخفیف پذیرفته می شدند. دفاتری هم پس از تنظیم از سوی مستوفی برای تأیید برای حکمران فرستاده می شد.^۲

همه کس می بایست مالیات می پرداخت. بنا به گزارش تامیسون، کاردار انگلیس در تهران در حدود ۱۲۴۵ ش / ۱۸۶۶ م «شمار کمی از مردم در شهرها و نیز افراد با نفوذ ایرانی خود را به مشارکت در هزینه های حکومتی ملزم می شناختند. هیچ یک از شاهزاده ها، مقام های حکومتی و یا کارکنان حکومتی مستقیماً هیچ گونه مالیاتی نمی پرداختند... نه حتی صاحبان کاروانسراها، گرمابه ها، آسیاب ها، خانه ها و یا مغازه ها هیچ سهمی به خزانه شاهی به حساب مالیات شهری نمی پرداختند».^۳ البته این عبارت چنان که باید درست نبود، چرا که مثلاً مالیات بر آسیاب ها بود - اما به طور کلی

۱. بالفور، ص ۱۴۵.

۲. بالفور، همانجا؛ همت، شش دروازه، صص ۷۵-۷۶؛ وقایع، صص ۱۸۴، ۲۱۲، ۴۷۲، ۴۸۲، ۶۲۲.

۳. عیسوی، ج، ص ۳۶۶؛ نیز نک: تانکو ایگنه؟، ص ۱۶۵.

این عبارت وضعیت واقعی ایران را در زمان قاجاریه تا حدود بسیار منعکس می‌ساخت. شاهزاده‌های قاجاری مرتب و منظم مالیات نمی‌دادند، مقام‌های عالی رتبه حکومتی همچنین و نه هیچ کس صاحب نفوذ یا هر کس که با آنها آشنایی داشت مالیات را منظم نمی‌پرداخت. با این وجود آنها در عوض می‌بایست انواع هدیه و تحفه و کارمزدهایی را می‌پرداختند.^۱ اما آنچه که برخی از نویسندگان با حدس و گمان گفته اند که علما از مالیات معاف بوده‌اند درست نیست و چنان نبوده‌است.^۲ اگرچه در واقع وقتی برخی از علما از نایب‌السلطنه خواسته بودند از پدر خود ناصرالدین‌شاه بخواهد آنان را از مالیات معاف کند، شاه جواب داده بود «آنها بهتر است به دریاچه بپرند؟ هر کس مالیات بدهکار باشد باید بر سرش کوفت و قطعاً مالیات گرفت».^۳ اما باز هم مواردی دیده شده که حاکی از آن بوده که علما از مالیات معاف نبوده‌اند.^۴ شاه در بسیاری موارد به یک نفر یا یک صنف در سده ۱۹ م معافی مالیاتی بخشیده بود اما عموم بازرگان‌ها و اهل حرفه‌ها می‌بایست مالیات می‌دادند، هر چند تاجران مثلاً تنها مالیات غیرمستقیم مثل گمرک و امثال آن می‌دادند ولی عوارض دیگر را نمی‌داده‌اند.^۵ بنابراین، گفته تامپسون بر اینکه ساکنان شهرها به سختی هرگونه مالیاتی را می‌پرداختند کلاً نادرست است. البته بار اصلی مالیات‌ها بر دوش روستاها بوده‌است. اما باز هم دیده شده که روستاهایی از مالیات معاف بوده‌اند. دلایل گوناگون بود؛ شاید به سبب فقر و تنگدستی بسیار که روستا دچار آن بوده باشد.^۶ و یا که به سبب سکونت

۱. بنینگ، ۲۴۳/۱؛ ر. دووال، *Les dialectes neo-ar...*، چ پاریس، ۱۸۹۳ م، ص ۳۹؛ کرزن، ۴۸۵/۲؛

استاک، ۷۵/۱؛ شیخ‌الاسلامی، ص ۳۲۲.

۲. بنینگ، ۲۷۲/۲ و بعد؛ آ. هوتوم شیندلر، «رایزن ایم...»، برلن ۱۴، ۱۸۷۹ م، ص ۳۹.

۳. شیخ‌الاسلامی، ص ۱۲۰، یادداشت ۴۷.

۴. براون، یک سال در میان...، ص ۱۴۷، اشاره دارد که در جایی ملایی مجبور به پرداخت سیورسات بابت نوشتن حکمی که به او داده شده بود. از شیخ‌الاسلام شیراز گزارش شده که ۵۰۰ تومان مالیات معوق پرداخته بود؛ وقایع، ص ۴۲۷، اگرچه روحانیان درآمدهای قابل توجهی از حکومت داشتند که تخمیناً ۴۰۰ هزار تومان نقد یا ۷٪ درآمدهای مالیاتی ثابت در اواسط سال‌های ۱۲۴۰ ش/۱۸۶۰ م بوده‌است؛ حولیان، د. رونسوارت، سوغات...، پاریس، ۱۸۵۲ م، ص ۱۰۲، که درآمد آنها ۱/۵ میلیون تومان برآورد شده بود؛ و. گرولمان، «میلینا ریشه...»، ۱۸۹۳ م، ص ۲۱۳؛ لمبتن، مالک و زارع...، ص ۳۴۸؛ ه. بروگش، ایم در...، برلن، ۱۸۸۶ م، ص ۱۸۴.

۵. نک: فصل ۹ کتاب. ۶. گولد شمیت، ۲۳۳/۱؛ ادامک، ۳۴۸/۱.

سیدها در آن روستا.^۱ و یا که روستا نگهبانی راه‌های دوروبر خود را و حمایت کاروان‌ها از غارت و چپاول راهزنان را به عهده داشته بود.^۲ همچنین عشایر می توانستند از مالیات معاف شوند. از گذشته ایل بزرگ و قدرتمندی در کردستان به نام مافی یا در واقع تصحیفی از معافی به معنی معاف از مالیات بوده است. در بسیاری از این ایل‌ها مسئولیت حفظ امنیت مرزها و یا بسیج سرباز به تقاضای حکمران به عهده می گرفتند.^۳

حکومت در ایران اصولاً به سبب فقدان تعهدات قراردادی و اجتماعی و نقش مستبدانه آن، مدام در مبارزه‌ای سخت میان مالیات‌دهندگان، روستاییان و کدخدایان از یکسو و محصلین مالیاتی به سرپرستی حکمران‌ها از سوی دیگر جریان داشته است. این کشاکش‌های سالانه در حین زور آزماییهای دوطرف و تعامل آنها با یکدیگر تا به یک مبلغ توافقی از مالیات نقدی و یا کالایی صورت می گرفته است. واقعیت آنکه درباره روستاهای اربابی و تیولی که عموماً مالیات آنها از سوی مالک و صاحب آنها تصدی و پرداخت می شد، در عین حال که خود آنان محصلین مالیاتی شمرده می شدند، به دشواری تشخیص منافع محصل از پرداخت کننده اصلی مالیات و یا اجازه کشاورزی و یا بهره مالکانه در این باره ممکن می گردد. اما چنین حالتی در روستاهای خرده مالکی واضح است که مالیات را خود مستقیماً به محصلین مالیات‌ها می پرداخته‌اند.^۴ این گروه نیز می بایست به لحاظ معیشت و سکونت خود توسط روستاییان تأمین می شدند اغلب با اکراه و تنفر آنها رو به رو بودند. در ۱۲۴۵ش/ ۱۸۶۶-۷م ناصرالدین شاه به تحصیلداران دستور داد فقط هنگام ضرورت به روستاها بروند. افزون بر این برای سهولت بیشتر در وظایف آنها به آنان پس از این مأمور عنوان گردیده است. در واقع این فرمان در چندین سال بعد هم تکرار شد حال آنکه همچنان

۱. آ. هوتم - شیندلر، "رایزن ایم..."، برلن ۱۸، ۱۸۸۳م، ص ۳۳۱؛ افضل الملک، سفر...، ص ۱۰۲.

۲. لمبتن، مالک و زارع...، ص ۶۳؛ افضل الملک، سفر...، ص ۱۶۶، روستاییان نی بند به نام نوکر دولت خوانده می شدند؛ آدونوان، ۳۰/۲.

۳. ه. ل. رابینو، تجارت، وضع عمومی شهر و ایالت کرمانشاه، بنابر گزارش سیاسی و کنسولی انگلیس (DCR)، سری شماره ۵۹۰، لندن ۱۹۰۴م/ ۱۲۸۳ش، ص ۳۵.

۴. استاک، ۲۵۶/۲؛ شتولتز و آندراس، ص ۶۴ حاشیه ۴؛ پولاک، سرزمین ایران و...، ۱۲۶/۲؛ گرینفیلد، ص ۱۸۵؛ کرزن، ۴۷۱/۲، در آنجا مالیات مستقیم توسط حکومت وصول می گردید.

واژه تحصیلدار بر این گروه خطاب می‌گردید. به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت فرمان شاه چنان که باید دارای تأثیر نبوده‌است.^۱ این نشان از آن داشت که مقام‌های مالیاتی همواره با اکراه و تنفر روستاها رو به رو می‌شدند و به شهادت برخی دیوار نوشته‌های قدیمی در روستای سگز آباد در محدوده قزوین دیده شده‌است که به نقل از علی اکبر (نام شخصی) که گفته بود: «لعنت خدا بر پدر و مادر کسی که سهم مالیات حکومت به نام هرازی را ۷۰ تومان برآورد کرده‌است».^۲

در آذربایجان و شاید در جاهای دیگر نیز چنین اکراه و نفرتی از محصلین مالیاتی به گزیر یا دستیار کدخدا که سهم مالیاتی روستا را وصول می‌کرد و نیز سهم کار رایگان بیگاری را تعیین می‌کرد نیز اشاره شده‌است. در روستاها، گزیر را از آدم‌ها نمی‌شمردند. گرینفیلد، نقل قول عامه‌پسندی گزارش کرده که هیچ گزیری وارد بهشت نشده‌است. در برخی از روستاها مردم از این هم جلو تر رفته و دفن گزیر را در گورستان روستا اجازه نداده‌اند.^۳ این‌گونه احساس‌ها نیز به سبب واقعی از وجود مشکلات جدی و نابرابری در سطح جامعه روستایی بروز می‌کرد. مثلاً «کشتکاران در مرکز مازندران به چند گروه بودند، رعیت‌ها که روی زمین کار می‌کردند، خوش نشین که مدت کمی از وقتی که در روستا زمینی در اجاره داشت به سر می‌برد و سپس در پایان اجاره روستا را ترک می‌گفت؛ و اکره (بنابر ضبط معین) یعنی کسی که در روستا زمینی را در اجاره خود داشت بی‌آنکه خود ساکن آن باشد. مردم نواحی کوهستانی عمدتاً مرتعدار بوده‌اند. آنها بنابر رسم خود در زمستان‌ها با شمار بسیار از کوه‌ها به سوی دره‌ها فرود می‌آیند که به آنها اصطلاحاً غریبه می‌گفته‌اند».^۴

با توجه به این گونه تفاوت‌ها در دسترسی به زمین و دیگر عوامل تولید،

۱. اعتماد السلطنه، مرآت، ۵۸/۳؛ همان، مآثر، ص ۱۱۹؛ محصلین مالیاتی؛ کرزن، ۴۸۵/۲، افزوده که باید معیشت و سکونت آنها توسط روستاها کمک می‌گردید؛ گرینفیلد، ص ۳۳۰؛ پرکینز، ص ۲۸۰؛ راده، ص ۴۳۴؛ شیل، گوشه‌ای از زندگی و رفتارها در ایران، صص ۳۹۲-۳۹۳، و درباره وضع سخت رفتار با آنها.

۲. پرویز ورجاوند، سرزمین قزوین، تهران ۱۳۴۹ش/ ۱۹۷۰م، ص ۲۶۷، یادداشت یک.
۳. گرینفیلد، ص ۱۵۷.

۴. رابینو، تجارت، وضع عمومی شهر بار فروش (بابل) و ایالت مازندران در سال ۱-۱۹۱۰م/ ۹۰-۱۲۸۹ش، به گزارش سیاسی-کنسولی انگلیس، شماره ۴۸۱۲، ص ۱۱.

روستاییان دارا تر کوشش داشتند بار مالیاتی خود را بر دوش هم روستاییان مستمندتر خود بیفکنند. جامعه روستایی و در عمل آن گروه که پرداخت کننده مالیات بودند بناچار خود را گاهی دو تا سه برابر مبلغ اصلی مالیات حکومتی متعهد به پرداخت می‌دیدند. سیدها از پرداخت مالیات به راحتی می‌رهیدند و نیز دوستان کدخدایان، به این ترتیب بار مالیات به گونه‌ای بسیار نابرابر بر دوش‌ها می‌افتاد^۱ این بار مالیات چنان سنگین می‌شد که در بسیاری روستاها از پرداخت آن ناتوان شده به فروش دختران خود مجبور می‌شدند. این پدیده تا روز پیش از انقلاب مشروطه در ۱۲۸۵ش/۱۹۰۶م مرتباً گزارش شده‌است و از جمله موضوع‌های گفتگوی نخستین مجلس شورا بوده‌است.^۲

برای نفوذ در تصمیم‌نهایی تعیین درآمد مالیاتی، غالباً به شیوه‌ای کدخدا منشانه انجام می‌گرفت.^۳ روستاییان به تقدیم هدیه و پول به مأمورین مالیات خو گرفته بودند تا نظر آنها را به اصطلاح به سود خود درآورده باشند. و اگر مذاکره به سرانجام رضایت بخش نمی‌رسید، روستاییان چهار راه در پیش رو داشتند:

الف. آنها به پرداخت هر مبلغ که برای آنها بریده می‌شد تن می‌دادند.

ب. آنها می‌توانستند به حکمران شکایت برند.

ج. آنها از پرداخت خودداری می‌کردند.

د. آنها دست به فرار می‌زدند.

راه نخست آنکه آنها مبلغ خواسته شده را می‌پرداختند که در این مرحله مشکلی نمی‌یافتند. ولی اگر مبلغ خواسته شده برای سال جاری را پرداخت می‌کردند، رقم آن به عنوان کمترین رقم خواسته شده برای سال بعد بود. برخی از محققین را عقیده بر آن

۱. FO گزارش‌های وزارت خارجه انگلیس، شماره ۵۳۹۲/۸۸۱؛ هربرت، ص ۴؛ نیز نک: تات (تیت)،

سیستان، ص ۳۲۷؛ فلوریر، بلوچستان گمشده، ص ۲۱۷.

۲. گلدشمیت، ۲۱۷/۱؛ مجدالاسلام، ۱۷۵/۱؛ مذاکرات مجلس دوره اول قانونگزاری شورای ملی، صص ۱۷۰، ۱۸۴، ۱۸۵؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، ۶۶/۱.

۳. برای واژه کدخدانمنشی رجوع شود به فیروزمیرزا، صص ۶۸-۶۹، ۷۳؛ شبیه این گونه مذاکرات میان حکمران محلی از یک سو و حکومت مرکزی از سوی دیگر نیز وجود داشت، نک: مثلاً فلوریر، صص ۲۷۲-۲۷۳.

بود که روستاییان در جریان مذاکرات از محصلین مالیاتی جلوتر می‌افتادند.^۱ همچنین روستاییان در سیستان بخش بزرگی از گله‌های خود را به آن سوی مرزها می‌راندند تا از مالیات گریخته باشند.^۲ چنانچه مبلغ توفیق شده مالیاتی بسیار سنگین می‌شد طبعاً سال بعد هم یا همان مبلغ و یا حتی بیش از آن بود که روستاییان از پرداخت آن عاجز می‌ماندند. اگر این وضعیت روی می‌داد که استثنا نبود روستاییان می‌توانستند به دومین راه پیش روی خود یعنی شکایت متوسل شوند.

اگرچه شیوه حکومتی در ایران استبدادی بود، با این وجود حکمران‌ها و یا مأمورین مالیاتی که به شکایت‌های قانونمند روستاییان درباره سنگینی بار مالیات گوش فرا می‌دادند نیز پیدا می‌شدند. بسیاری از حکمران‌ها به درخواست‌های کاستن بار مالیاتی، منصفانه پاسخ می‌دادند و اگر این گونه درخواست‌ها با همراهی یک فرد با نفوذ در محل که از شکایت‌ها بنابر دلایل خود پشتیبانی می‌کرد به راحتی پیش می‌رفت.^۳ دشوار است گفته شود این درخواست‌ها روند قاعده داشت یا استثنا و یا اینکه به مرور زمان کسی می‌توانست روند مثبت یا منفی پاسخ به درخواست‌های کاهش مالیاتی را دریابد. کاملاً درست است که همه چیز تا حدود بسیار بر شخص حکمران بستگی داشت. «وجود گوری از حکمرانی در جنوب ایران هست که همچون بارگاه امامزاده‌ها از سوی مردم محلی زیارت می‌گردید، می‌تواند گواه باشد که متوفی در زمان حیات هیچ به مردم تنگدست سخت نمی‌گرفته است».^۴ اما قطعاً نمی‌توان باور کرد همه حکمران‌ها خوب و درستکار بوده‌اند. موریه اشاره‌ای دارد که در همدان حکمرانی به نام حاج محمد حسین خان قراغزلو بود که رعیت پرور و حامی روستاییان بوده است.^۵ در هر حال، حکومت هیچ گاه خود خواسته واکنشی در تخفیف بار مالیاتی رعیت خود نداشت، گو اینکه هنگام ضرورت چنین واکنشی در واقع پیش می‌آمد. نوعاً، مالیات‌دهندگان می‌بایست تلاش می‌کردند وضع بد خود را به گوش حکومت برسانند که گاهی هم به نافرمانی و عدم اطاعت آنها گرفته می‌شد. «پیامدهای بستن غیرمنصفانه مالیات‌ها در سال گذشته به ترک روستاها از سوی

۱. دو رشوارت، صص ۸۳-۸۱، نیز نک: اوین، لاپرسه، ص ۷۳؛ فوریزلیت، صص ۶۶، ۷۱-۷۰.

۲. بیت (بات)، خراسان، ص ۱۱۹.

۳. بوسه، "کرمان"، ص ۲۹۱؛ فرهنگ ایران زمین، ص ۳۳۱، تربت حیدریه.

۴. الاسایکس، ص ۵۹.

۵. موریه، دومین سفر، ص ۲۶۳.

مردم آنها به طور کامل شد که از خانه‌ها بیرون رفته و ساکن امامزاده‌ها شدند و تا وقتی که آنان در این حرم‌های مقدس می‌ماندند از زورگویی‌های مالیاتی ایمن بودند. شبیه همین ماجرا در شهر رشت نیز پیش آمد، که عمق نارضایتی چنان بود که بیم آن رفت به عصیان و آشوب عمومی نزدیکی بیانجامد و اگر شاه متوجه نمی‌شد و به مقام‌های رشت تذکر نمی‌داد به فقر همه مردم می‌کشید تا اینکه شاه فرمان کاهش بسیار از مالیات‌ها داد که برابر ۱۰۰ هزار تومان از مالیات کاسته شد. در حالی که برآورد مالیاتی ایالت رشت سالیانه ۱۷۹۱۳۷ تومان پیش‌بینی شده بود. اگرچه بخشش‌های شاهانه چنان که باید به سود مردم نیانجامد و حکمران آن وجوه مالیاتی سوءاستفاده کرده بود تا آنکه از کار برکنار شد بی‌آنکه وجوه به خزانه ایالت بازگردانده شود.^۱

نمونه‌های بسیار دیگر نیز هست که روستاییان بر مالیات‌های سنگین شکایت کرده و حکمرانان، مأمورین مالیاتی را برای رسیدگی به شکایت‌ها اعزام کرده بودند.^۲ برخی اوقات هم در نتیجه چنین رسیدگی‌ها به کاسته شدن بار مالیات‌ها انجامیده بود. در این مواقع روستاییان می‌بایست ۱۰ درصد کارمزد حق‌الزحمه از کل مبلغ مالیات بابت رسیدگی به مأمورین مالیاتی می‌پرداختند.^۳ همچنین بوده است که در قحطی‌ها و یا در دیگر سوانح ناگوار طبیعی حکمران‌ها به بخشودگی یا کاهش بار مالیاتی روستاهای آسیب‌دیده تن می‌دادند.^۴ گاهی هم این گونه بخشودگی‌ها از سوی شاه به همه ایالت آسیب‌دیده داده می‌شد. چنین اتفاقی در ۱۱۹۰/ش / ۱۸۱۱م نیز روی داد و طی آن فتح‌علی شاه ۱۰۰ هزار تومان تخفیف مالیاتی به شهرهای کاشان و اصفهان بخشید.^۵ در ۹-۲۶۸ق / ۳-۱۸۵۱م در آذربایجان پس از شیوع بیماری و با از بار مالیاتی تخفیف داده شد.^۶ در یزد نیز همان سال پس از آسیب شیوع ملخ ۴۵ هزار تومان تخفیف

۱. گزارش تجارت و منابع ایالت گیلان در سال ۱۸۶۹م / ۱۲۴۸ش توسط کنسول آبوت در اسناد و اوراق حکومت انگلیس، شماره ۲۹، ۶۵، ۱۸۷۱، ص ۲۳۵؛ همان، در سال ۱۸۷۷م، ص ۷۴، ۱۸۷۸، ص ۶۹۳.

۲. وقایع، صص ۲۴، ۲۶، ۲۸-۳۰؛ بوسه، "کرمان"، ص ۲۹۱؛ فرهنگ ایران زمین، ۳۳۱/۱۵.

۳. اعتصام‌الملک، سفرنامه اعتصام‌الملک، ویراست منوچهر محمودی، ص ۱۴۶.

۴. گلدشمیت، ۳۵۳/۱، ۳۶۹، ۳۷۰؛ روزنامه سفر بلوچستان، ص ۶۲.

۵. فسایی، تاریخ ایران در حکومت قاجاریه، ترجمه بوسه، صص ۱۳۵، ۲۰۱.

۶. اعتمادالسلطنه، مرآت، ۱۲۸/۳؛ همان، منتظم....، ۲۲۵/۳.

مالیاتی داده شد.^۱ پیش از آن در ۱۲۱۰ش/۱۸۳۱م در فارس که دچار حوادث مشابه شده بود نیز تخفیف داده شد.^۲ به گزارش لووت، مالیات زمین در ایالت استرآباد «از گذشته‌های دور به جبران حملات ترکمن‌ها به این ایالت، بخشوده شده بود» اگرچه برخی منابع به وصول مالیات زمین در آنجا اشاره کرده‌اند.^۳ بنا به نظر ایستویک در زمان بلاها و نکبت‌ها، زمیندار یا حکومت بنابر رویه «کفاف» مالیات یعنی با توجه به خسارت‌های روستاییان بر مقداری از مالیات کفایت می‌کرد.^۴

این عبارت ظاهراً یک سویه بوده‌است چرا که مواردی نیز بود که گرچه ضرورت کاهش مالیاتی آشکارا وجود داشت اما هیچ تخفیفی داده نمی‌شد. گلدشمیت به حکمران طبس اشاره دارد که برغم قحطی در روستای بجمستان از دادن تخفیف خودداری ورزیده بود.^۵ توفنشتین یکی دیگر از پژوهشگران معاصر در این باره گزارش مشابه دارد که خودداری از کاهش دادن مالیات‌ها بوده‌است.^۶ افزون بر این حتی هنگام کاهش‌های مالیاتی که داده می‌شد، حکمران‌ها اغلب آن را از روستاییان دریغ می‌کردند.^۷ این تردیدها نه فقط از جهانگردان و کنسول‌های خارجی در ایران ابراز شده،^۸ بلکه خود ناصرالدین‌شاه در ۱۲۳۰ش/۱۸۵۱م ممیزی مالیاتی برای بازرسی فرصت‌های مساوی در بهره‌وری از تخفیف عمومی شاهانه گسیل کرده بود نیز معلوم می‌گردد.^۹

۱. استاک ۲۶۸/۱.

۲. فسایی، تاریخ...، ترجمه بوسه، ص ۲۰۱، برای نمونه‌های دیگر از تخفیف‌های مالیاتی نک: گزارش‌های وزارت خارجه انگلیس، شماره ۱۴۴/۲۴۸ شیل به پالمستون ۱۸۵۱/۲/۱۲م از ۴۰۰ هزار تومان درآمد مالیاتی فارس ۶۰ هزار تومان به کشاورزان تخفیف داده شد.

۳. اسناد و مدارک حکومت انگلیس، شماره ۶۹، ۱۸۶۸م/۱۲۴۷ش، در گزارش لووت درباره استرآباد ص ۱۰۶۹.

۴. ایستویک، یادداشت‌های یک دیپلمات در سه سال اقامت خود در ایران، ۲۱۰/۱.

۵. گلدشمیت، ۳۵۱/۱. ۶. توفنشتین، ص ۱۵۲؛ مشاور، ص ۱۵۲.

۷. پولاک، ایران...، ۱۲۷/۲؛ بنینگ، ۲۵۴/۲؛ فرهنگ ایران زمین، ۳۴۸/۱۵، حکمران شاهروند می‌بایست باقی مالیاتی را به روستاییان بازمی‌گرداند، اما چنین نکرد.

۸. اسناد حکومتی انگلیس شماره ۳۴، شماره ۵۲، سال ۱۸۷۷م (۱۲۵۶ش)، گزارش کنسول چرچیل درباره تجارت و وضعیت گیلان و مازندران و استرآباد در سال ۱۸۷۶م (۱۲۵۵ش)، ص ۷۴۸.

۹. اعتمادالسلطنه، مرآت، ۱۲۸/۲.

چنانچه روستا یا یک ایل از تخفیف مالیاتی بهره‌مند نمی‌شد مردم آنجا می‌توانستند از پرداخت مالیات خودداری و یا دست به فرار بزنند. در صورت خودداری از پرداخت مالیات طبقاً زور بر آنها وارد می‌شد، چراکه عدم پرداخت مالیات در حکم سرکشی بود. مالیات‌های معوق نیز شیوع داشت و مهلت دادن هم ممکن می‌گردید، اما خودداری از پرداخت یعنی عدم اطاعت از نظام و برابر با شورش بود.^۱ همه گروه‌های ذینفع از سرنگونی نظام پرهیز داشتند. گاه ممکن می‌شد «هنگامی یک یاغی بر ضد نظام به همراهی عده‌ای مسلح ادعا می‌کرد مأمور وصول مالیات بوده و ابتدا روستاییان حرف او را نمی‌پذیرفتند اما بعد که می‌شنیدند که وی به شاه تلگراف زده و می‌گفت که آنان دست به شورش زده بودند، روستاییان بلافاصله تسلیم شده و مالیات را پرداخت می‌کردند».^۲ هرچند هنگامی که برخی روستاها و یا یک ناحیه عالمأً عاصماً مالیات پرداخت نمی‌کردند و دست به اسلحه می‌بردند، چنان‌که در ۱۲۶۸ش/ ۱۸۸۹م در بلوچستان در برابر سنگینی بار مالیاتی دست به شورش زدند. گاهی تحرکات بزرگ قشون از سوی حکومت براه انداخته می‌شد، اما در بیشتر اوقات این تحرکات محدود بود. به هر جهت استفاده از سربازان در وصول مالیات‌ها در دستگاه مالیاتی ایران در دوره قاجاری عمومیت داشت. مثال چنین تحرک وسیع قشون در سال ۱۲۱۳ش/ ۱۸۳۴م که فتح‌علی شاه دستور داد واحدهای بزرگی از قشون به ایالت فارس گسیل شوند زیرا که حکمران آن (فرزند خود شاه) از پرداخت مالیات معوق ایالت خود سرپیچی کرده بود.^۳ شاه دستور داد، سربازان شهر را غارت و اسیران را به تهران ببرند. اما از شانس خوب مردم شهر و ایالت فارس، پیش از اجرای دستور شاه خود وی مرده بود.^۴ سفرهای شاه و یا حکمران برای ترغیب رعیت با طرح هیبت و کبکبه شاهی و حکمرانی وسیله‌ای برای وصول مطالبات مالیاتی آنها صورت می‌گرفت. اگرچه همین سفرها خود هزینه‌ای سنگین بر دوش رعایا می‌گذاشت.^۵

۱. نهضت، ص ۵۴. ۲. سایکس، پرسی، افتخار...، ص ۲۲۳.

۳. کرزن، ۲۶۴/۲، ۲۶۵؛ وقایع، ص ۱۴۳، خاطرات سیسی امین الدوله، ویراست حافظ فرمانفرمائی، تهران ۱۳۴۱ش/ ۱۹۶۲م، صص ۱۲۱-۱۲۲ (روستا)، ۱۵۲-۱۸۱ (شهر)؛ رضا پازنز ارفع‌الدوله، ایوان دیروز، خاطرات پازنز ارفع، تهران ۱۳۵۱ش/ ۱۹۷۵م، صص ۱۵۱-۱۵۶.

۴. فسایی، ترجمه بوسه، ص ۲۲۸؛ فریزر، سفرهای کردستان، ۲/۲۵۲.

۵. شیخ‌الاسلامی، ص ۱۲۵؛ موریه، سفر، ص ۲۵۱؛ شیل، ص ۳۹۳؛ سلیبی، صص ۲۳۳-۲۳۴؛ کتاب

نمونه‌های بسیار از این گونه قشون‌کشی‌های کوچک و بزرگ ذکر شده‌است. نظام‌السلطنه گزارش دارد که خود او با سربازانی آماده گرفتن درآمد از مردم دشتستان فارس شده بود، که او آن را با پشیمانی گفته بود ای کاش از آنها استفاده نمی‌کرد. باز هم همو، هنگام خودداری یکی از خان‌های بختیاری از پرداخت مالیات خویش در ۱۲۸۲ق/ ۱۸۶۵-۶م او را در گوشه‌ای پرت گیر انداخته و مجبور به تسلیم کرده بود. دارایی خان مصادره و به حساب خالصه جات ضبطی گرفته شد.^۱ باز هم همو گزارش دارد که در اول برج میزان (اول مهرماه) حکمران خوزستان (در آن وقت عربستان نامیده می‌شد) که همیشه با عده‌ای سرباز برای جمع‌آوری مالیات از قبیله عرب بنی‌طرف وارد عمل می‌گردید.^۲ در سراب زاغه در لرستان، حکومت اردویی از قشون به صورت قرارگاه سربازان برای جمع‌آوری مالیات از ایل‌های لر نگهداری می‌کرد.^۳ در استرآباد، روس‌ها که منطقه زیر نفوذشان بود به کمک قزاق‌ها در سال‌های ۱۲۹۶-۱۲۸۷ش/ ۱۹۱۷-۱۹۰۸م به وصول مالیات می‌کوشیدند.^۴ حکومت مرکزی تا ۱۳۰۲ش/ ۱۹۲۳م در استفاده از واحدهای قشون در جمع‌آوری مالیات از ترکمانان ایالت استرآباد مجبور بود.^۵ واحدهای قشون نه تنها بر ایل‌ها بلکه بر روستاها نیز به کار گرفته می‌شد. در ۱۲۷۳ش/ ۱۸۹۴م در شیراز دم در خانه اربابان برای وصول مالیات سرباز مستقر می‌شد تا محصلین مالیاتی در کار خود کندی نکنند.^۶ اگرچه کلاً به نظر می‌رسد که روستاییان، مالیات خود را می‌پرداختند و برای غلامان (سربازان) یا شاطرها (پیک‌ها) کافی بود در روستا از خود نشانی بدهند تا مالیات‌ها وصول گردد. اما این گروه غالباً خشن و سنگدل بودند و به گونه‌ای رفتار می‌کردند گویا مالک روستا بوده‌اند و روستاییان اغلب هیچ چاره‌ای در دفاع از خویش و یا خوش رفتاری از آنها جز تسلیم نداشتند. «قدرت نمایی فراشان حکومتی چنان بالا بود، به ویژه وقتی که

آبی (نامه‌های درباره ایران)، شماره ۱، سال ۱۲۹۳ش/ ۱۹۱۴م، ص ۱۰۷، حکمران کل ایالت با ۸۰۰ مرد جنگی و ۳ توپ در ایالت به سفر می‌پرداخت.

۱- نظام‌السلطنه، ۵۲/۱، ۱۶۱، ۱۷۴/۲، ۱۸۲؛ برای نمونه‌های بیشتر نک: چریکف، ص ۹۹؛ وقایع، ص ۴، ۲۹، ۲۱۹، ۴۲۲؛ روزنامه سفر بلوچستان، ص ۶۵.

۲. نظام‌السلطنه، ۱۸۲/۱؛ مغیث‌السلطنه، ص ۷۶، برخی اوقات می‌پرداختند و گاهی هم نه.

۳. فریدالملک، ص ۱۴۶. ۴. استرآباد، ۷۰/۱.

۵. همان، ۹۲۱/۲. ۶. وقایع، ص ۴۶۸.

غلامان از مافوق خود به هر جا که فرستاده می شدند می بایست به هر قیمت شده به اصطلاح خودشان نظم و قانون را برقرار کنند. اما کار نوکران به جایی رسیده بود که خود جای ارباب را گرفته بودند.^۱

با این همه برخی استثنا بر قاعده نیز وجود داشت. مثلاً در روستاهای بسیار دوردست نواحی کوهستانی، غالباً ممکن بود از پرداخت مالیات گریخت. چریکف گزارش دارد که پیش از حکمرانی خانلرمیرزا، مردم خوانسار هیچ گونه مالیاتی نپرداخته و کاملاً مستقل مانده بودند.^۲ رابینو گزارش دارد در ناحیه دور از دسترس لاریجان مردم آن اغلب سرکشی کرده و آماده پرداخت مالیات نبودند.^۳ همو باز هم گزارش دارد که این مردم به سبب آنکه بیشتر اوقات سال در کوههای مازندران بودند عموماً از مردم گیلان کمتر به مالیات تن می دادند. حتی برای مسیحیان در آن حدود ایستادگی در برابر مالیات حکومتی ممکن بود. در ۱۲۷۴ش / ۱۸۹۵م «نسطوریان سرکش کوه‌ها به خود می بالیدند که هیچ گونه مالیاتی نپرداخته بودند و آماده حمل سلاح بر ضد کردهای آنجا و بر ضد مأموران مالیاتی شده بودند».^۴

بار مالیات رسماً بر همه اعم از مسلمان یا نامسلمان به طور مساوی بود، بجز آنکه طبق قانون شرع اسلام پرداخت جزیه یعنی مالیات شرعی بر نامسلمانان بود. البته کلاً با نامسلمانان برخورد سخت تری در مقایسه با مسلمانان می شد و به پرداخت عوارض و باج‌های غیررسمی بیشتری مجبور می شدند.^۵

۱. گزارش سیاسی - کنسولی حکومت انگلیس شماره ۱۳۲۵ درباره تجارت و کسب و کار ایالت گیلان در ۱۲۷۱-۳ش / ۱۸۹۲-۳م، ص ۱۴؛ برای توصیف بیشتر از خصلت فرومایگی شاطر نک: ابراهیم میر فخرایی در کتاب گیلان در جنبش مشروطیت تهران ۱۳۵۳ش / ۱۹۷۴م، ص ۳-۱۱. زمینداران از خود سوارانی داشتند که توسط کدخداها مجهز می شدند «اینها گروهی مزدور برای ارباب‌ها بودند» و ضمن خدمات خود مالیات‌های معوق را نیز وصول می کردند به نقل از فوریز - لیث، ص ۵۲؛ گرینفیلد، ص ۱۶۷ «از ذکر نام این گروه وحشت به دل مردم می انداخت با ورود این غلامان همه جا چنان زشت و پلشت و بدبختی بزرگ دانسته می شد. من خود (مؤلف) مواردی شناختم که گاهی تأثیر آن تقریباً تا خالی شدن روستا از سکنه در آن موقع می انجامید» فریزر شرح سفر، ص ۲۲۴؛ و نیز رشتنوارت، صص ۸۰-۸۱ که استفاده از نیروی قهریه در وصول مالیات‌ها را شرح داده است.

۲. چریکف، ص ۶۳. ۳. رابینو، مازندران، صص ۱۱، ۴۰.

۴. هریس، از باطوم تا بغداد، ص ۱۵۰.

۵. پرکینز، ص ۲۸۰ گفته است: «وقتی زمینی که در برابر مبلغ اجاره به مقاطعه داده می شد، چنان که

واقعیت تلخی همواره بین وصول‌کنندگان مالیات از یک سو و روستاییان از سوی دیگر وجود داشت و آن بود که پرداخت مالیات روستا می‌بایست جمعی صورت می‌گرفت. اگر کسانی بودند که نمی‌خواستند مالیات پرداخت کنند دیگران در آن روستا می‌بایست سهم بار مالیاتی آنان را پرداخت می‌کردند. روستاییان در ایران ظاهراً به زمین بسته نشده بودند و آزاد بودند به هر جا بروند. در این باره بیشتر پژوهشگران تاریخ ایران متفقاً گفته‌اند که روستاییان در روستاها آزاد بوده‌اند. اما به گفته فریزر این حق روستاییان «در بسیاری اوقات خود سرانه نادیده گرفته می‌شد»، وی همچنین افزوده است: «حقیقت آن است که هیچ خانواده‌ای بدون اجازه حکومت نمی‌توانست به جای دیگری برود و فرار با همسر و فرزندان نیز ناممکن بود». هر فراری در نخستین موضع در راه توسط راهدارها دستگیر می‌شد و یا آنکه با نخستین دسته از سواران هر خان و یا رئیسی گرفتار می‌شد.^۱ اگرینفیلد بر این باور است که این حق آزادی رفت و آمد روستاییان در سده ۱۲ق/ ۱۸م از آنان سلب شده بود، اگرچه دوباره از سوی ناصرالدین‌شاه در سال‌های ۱۲۵۹ش/ ۱۸۷۰م به آنها بازگردانده شد. پولاک نیز عقیده دارد در میانه سده ۱۳ق/ ۱۹م روستاییان به زمین‌ها بسته نبودند. بنابراین یک زمیندار بدرفتار ظاهراً محکوم به از دست دادن روستاییان خود می‌شد.^۲ به گزارش اعتمادالسلطنه، ناصرالدین‌شاه سیاستی در پیش گرفت که بر پایه آن زارع مهاجر دانسته می‌شد و یا که به گفته خود شاه رعیت خوش نشین است یعنی شاه رفت و آمد آزادانه روستاییان را پذیرفته بود. اما در ۱۳۰۷ق/ ۹۰-۱۸۸۹م همو ضمن فرمان راه‌سازی، روستاییان را به خدمت رایگان راه‌سازی‌ها مجبور ساخته بود. آنانکه خدمت رایگان راه‌سازی انجام نمی‌دادند اجازه سفر نداشتند. از این رو حکومت ابزاری قانونی یافت تا حرکت و آمد و شد روستاییان را محدود سازد و اگر چنان می‌کرد بی‌توجه به اینکه اصلاً درخواستی برای انجام چنین خدمتی می‌شد یا نمی‌شد به آن کار نداشت. اما در

درباره باغ‌ها معمول بود، اگر یک نفر ارمنی اجازه می‌کرد، او مجبور بود بسیار بیش از یک نفر که مسلمان بود بپردازد؛ نک: بنینگ، ۱۴۵/۱ برای نمونه‌های بیشتر.

۱. فریزر، شرح....، صص ۱۱۶، ۲۰۹.

۲. گرینفیلد، صص ۴۸-۵۰؛ اعتمادالسلطنه، المآثر، ص ۱۰۸؛ پولاک، ۱۲۳/۲؛ گوینو، ص ۳۸۹؛ الاسایکس، ص ۲۱۱، بورنوتیان، ص ۱۱۱ که بیان کرده‌است روستاییان نمی‌بایست از روستاهای خود بیرون رانده می‌شدند.

واقع زمینداران و عوامل آنها زندگی روستاییان خود را زیر نظر داشتند و می توانستند آنها را تنبیه جسمی یا مالی کنند.^۱ اگرچه روستاییان عموماً آزادی در تردد داشتند اما مجاز به ترک روستای خود پیش از آنکه مالیات و اجاره آن را پرداخته باشند نداشتند و به ویژه در زمان بذریاشی و یا برداشت محصول و به هنگام عقد قرارداد کار حق ترک روستا را نداشتند و در نواحی روستاییان را به روستای خود وابسته کنند. شیل در این باره مثلاً چنین گفته است: «در نواحی کم جمعیت ایران ارباب ها سعی در نگهداشتن زارعان در زمین های خویش و ادامه اقامت آنها در املاک خود را داشتند».^۲

در همان جاها اربابان دیگری نیز بودند که روستاییان مهاجر از یک جا را به زمین های خود بکشاند و با پیشنهاد مشوق هایی مثل عرضه حیوان بارکش، علوفه و هیزم به روستاییان آنان را جذب خود کنند. با این همه زمینداران حرکت و رفت و آمد روستاییان خود را محدود می ساختند و با دیوارکشی اطراف روستا و گماردن محافظانی فراریان را پیگرد می کردند.^۳ اما باز هم در کنار اربابان وضع معیشتی روستاییان بهتر از وقتی بود که مالیات آنها به افراد بیگانه تری مثل مقاطعه کاران مالیاتی واگذار می گردید. «میان کردهای ایل مکرری این واقعیتی کاملاً آشکار بوده است: در روستاهای دوردست و پرت نواحی این ایل اگر روستاییان به ترک زمین خود مجبور می شدند باز دوباره از سوی رئیس پیشین که وی را ترک کرده بودند فراخوانده می شدند؛ چراکه در اینجا هم از یک ایل و یک رئیس بوده اند و او مالیات رعایای خود را با هرگونه برداشت درست یا نادرست مجبور به پرداخت بود. بنابراین آنها جز چند فرسنگ دورتر نمی توانستند بروند تا به زیر سلطه حکمران تازه ای رفته که با انصاف تر از قبلی باشد و او را که ترک می گفتند می توانست حاصل دسترنج آنها را به درآمد خود بیفزاید. پس برمی گشتند و می ماندند. به این ترتیب آقایان ارباب مجبور بودند برای منافع خود هم که شده روستاییان خود را حمایت و یاری کنند تا زمین هاشان زیر کشت بماند».^۴ در برخی نواحی غرب ایران مثل گروس در کردستان

۱. گرینفیلد، ص ۱۴۹؛ اعتمادالسلطنه، المآثر، ص ۱۰۸؛ لمبتن، مالک و زارع....، ص ۱۶۷ حاشیه.

۲. شیل، ص ۳۹۰؛ گرینفیلد، ص ۱۵۲؛ به گزارش تیت، سیستان، ص ۳۲۷ «توزیع زمین درست تا پیش از زمان شروع کار و پرداخت کارمزد گروه گامی پاکو در وضعی نبود که از رفتن خودداری کرده باشند به تعویق می افتاد».

۳. گرینفیلد، صص ۱۵۰-۱۵۱.

۴. راولینسون، "یادداشت هایی از سفر تبریز تا کردستان"، مجله پادشاهی انجمن جغرافیا (IRGS).

روستاییان به ترک روستای خود مجاز نبودند مگر آنکه مبلغی از ۳۴ قران تا ۸ تومان پرداخته و مطلق العنان (آزاد) می شدند.^۱ از ابزارهای دیگر وابسته سازی روستاییان به زمین اربابی بدهکار ساختن آنها بود که ظاهراً در سالهای پایان سده ۱۳ق/ ۱۹م در بسیاری جاها افزایش یافته بود.^۲ البته روستای چنانچه می خواست خود را از بار سنگین مالیات رهایی یابد دست به فرار می زد. اما از آن رو که بدهی مالیات جمعی برای همه روستا یا یک واحد دسته جمعی کار مثل بنه، بنکو، ساره بود، که هر مهاجر روستایی به آن وابسته بود و هنگام نبود او همه افراد باقی در روستا یا واحد کار جمعی می بایست سهم او را که غایب شده است می پرداختند. به این ترتیب صاحب زمین یا وصول کننده مالیات از یک یا چند نفر غایب چندان زیان نمی کرد. اما به علاوه، فرار یعنی گذشتن یک فرد از همه آنچه دارد و خانواده و ترک آن در جستجوی آینده ای نامعلوم و ناامن در محیط غیردوستانه بوده است. انتقال از یک ناحیه به ناحیه ای دیگر یعنی زندگی با مردم و عشیره و گروهی جدا و قطعاً با لهجه و زبانی دیگر سخن گفتن بوده است. روستاییان اگرچه دارایی چندانی نداشتند اما وقتی هنگام پاییز به مهاجرت دست می زدند داشتن علوفه و خوراک برای دام و خودشان نیاز داشتند. این نیازمندی ها برطرف نمی شد مگر آنکه دام بارکش همراه داشته باشد که معمولاً در اختیارشان کمتر بوده است. اگر روستایی از ارباب اجازه داشت در باغ یا در کنار خانه اش میوه یا سبزیجات بکارد، او تنها می توانست این فراورده ها را به یک روستایی دیگر در همان روستا داد و ستد کند که تبعیت همان ارباب را داشته باشد. به این ترتیب یافتن کسی برای چنین تعاملی برای روستایی مهاجر چندان ساده نبود. و اگر هم یافت می شد طبعاً بهای درخوری نمی پرداخت. در جاهایی که روستایی اجازه تملک خانه و درختان کاشته خود را نداشت، هنگام ترک روستا مجاز نبود خانه یا

شماره ۱۰، سال ۱۲۲۰ش/ ۱۸۴۱م، ص ۳۶.

۱. جمalzاده، گنج شایگان، ص ۱۲۱؛ این مالیات در ۱۳۳۳ق/ ۱۹۰۶م لغو گردید.

۲. ج. عیسوی، ص ۲۰۹؛ ادامک، ۱/ ۱۹۵؛ «در بسیاری از نواحی گیلان، روستاییان بدهی سنگین به زمینداران پیدا می کردند که با نرخ های بهره ربایی از ۲۵٪ کمترین رقم برای هر فقره وام وصول می گردید. غالباً پول وامداران همواره از دستشان می رفت. برداشت بد محصول پی در پی، کارگران را به دشواری گرفتار کرده بود تا جایی که قادر به پرداخت و خلاصی از وام نبودند و به ناچار از آن همه مشکلات از روستا فرار کرده و بستانکاران را در تعقیب خود به ناکجا آباد می کشاندند».

محصول دسترنج خود را به روستایی دیگری بفروشد و یا اینکه درگاه خانه یا باغ خود را که در جای دیگری ارزش داشت کسند و با خود ببرد. ضمن اصلاحات سال ۱۳۰۷/ق ۹۰-۱۸۸۹م، بخشی هم مربوط به مقرراتی دربارهٔ اجازه دادن سفر روستاییانی که خدمات راه سازی انجام داده بودند تعلق گرفت.^۱

بنابه گزارش‌ها صورت دیگری از کار اجباری در ناحیهٔ خانو از توابع رودبار آن بود که مردم این جا همه برده بوده‌اند که از ۴۰۰ سال پیش به این وضع گرفتار شده بودند. اگرچه چنین وضعیتی استثنائی بود، اما نشانی از کار اجباری در ایران زمان قاجاری را حکایت کرده‌است.^۲

با این وصف، در ۱۲۹۹/ق ۲-۱۸۸۱م که خان ایل قشقایی خواست مالیات کازرون را افزایش دهد، بیشتر مردم به فرار دست زدند.^۳ در ناحیه دشتی از توابع بوشهر سرانه‌ای از ۵ تا ۱۰ قران بسته می‌شد. این مالیات تعدیل یافت و به نرخ ۸ قران در سال برای مردم دشتی مقیم بوشهر بسته شد.^۴

خان موروثی دشتی برخی از کارگزاران ویژه را به بوشهر می‌فرستاد تا مالیات دشتی‌ها را بستانند. از آنجا که مالیات سرانه چندان پسند مردم دشتی نبود بیشتر آنها به مهاجرت دست زدند.^۵ در ایالت کاشان گروهی از روستاییان که در شهر زندگی می‌کردند، به نسبت ۸۰٪ مالیات مقرری هم ولایتی‌های خود را که در روستا ساکن بودند پرداخت می‌کردند و ۲۰٪ باقیمانده مالیات بر دوش آنها که در روستا مانده بودند می‌افتاد.^۶ در خوزستان بسیاری از روستاییان به سبب اجحاف‌های مالیاتی حکمران‌های محلی و زمینداران از روستاها فرار می‌کردند که به گزارش نجم‌الملک در ۱۲۹۹/ق ۲-۱۸۸۱م سرزمین حاصلخیز آنجا را ویران ساخت.^۷ در قره داغ نیز وضع مشابهی بود که زور و اجحاف زمینداران کرد روستاییان ارمنی آنجا را دچار کرده بود. «آنها به اطراف رفته بر مردم روستاها مالیات می‌بستند، دام‌های پرورشی آنان را به مصرف خوراک خود می‌کشتند و لانه‌های مرغ و پرندگان آنان را تهی ساخته و یک

۱. گرینفیلد، صص ۱۵۱-۱۵۲.

۲. گلدشمیت، ۲۳۴/۱، برای نمونه‌های بیشتر به مقاله فلور در ریتانیکا (متمم) ذیل مدخل "برده"

رجوع شود. ۳. وقایع، ص ۱۶۴.

۴. وقایع، ص ۱۶۴. ۵. لوریمر، صص ۱۷۸۵، ۱۷۸۹.

۶. ضرابی، ص ۱۳۵. ۷. لمبتن، مالک و زارع....، صص ۱۶۲، ۱۷۰.

شاهی پول سیاه نمی دادند هیچ بلکه ناسزا و فحش نثار روستاییان می ساختند. از اربابها بدتر، دلالان بودند که اجاره و مالیاتها را وصول می کردند. نام یکی از صاحب خانه ها را روی تکه تخته ای نوشته که به نوبت می بایست در آن روز به دلالان خدمت رسانی می کرد. دلالان بسیار بی رحم و دغل بودند. آنها بی هیچ مروتی با زور پول می ستاندند بی هیچ فرصتی برای شکایتی. مالیات معمول سه دهم از محصول برداشتی و دامی بود اما در واقع بیش از نیمی از هر چیز روستاییان تا جایی که ارباب و نوکرانش راضی می شدند گرفته می شد. سرانجام این همه زورگویی و ناامنی در شرایط اجاره زمین بسیاری از مردم تا رانده شدند. احساس ناامنی در آنها چنان نبود که مشوقی برای ساختن خانه های در خور خویش و یا باغی بکوشند بود. آنها از یک روستا به روستای دیگری فرار می کردند. برخی به تبریز رفته و برخی هم به روسیه کوچ کردند. سرانجام آنها با وساطت کشیشی به نام استفانوس به شاه شکایت بردند. شاه به رحم آمد و مقاطعه مالیاتی آنها را به کشیش سپرد که همو کشیش های زیر دست خود را برای مالیات ها می فرستاد. برخی از روستاها به وسیله تاجرهای ارمنی خریده شد تا اینکه ارامنه بالاخره از ستمی که می دیدند رهایی یافتند.^۱

اما گاهی فرار از اجحاف های مالیاتی به سرنوشت بهتری نیز می انجامید، چنان که در جَلَبی گزارش شده است: در اینجا حکمران محلی موسوم به بیگلربیگی همه فراریان را پناه می داد و به آنها زمین واگذار می کرد و سپس مالیات بر درآمد قابل قبولی بر آنها می بست.^۲ گاهی برخی زمینداران روستاییان از روستاهای دیگر را به ترک روستای خود و جذب آنها به سوی زمین های خود با مشوق های مادی و مالی می کوشیدند. اگرچه همه مردم از این فرصت ها برخوردار نمی شدند. افزون بر این در برخی جاها در ساوجبلاغ آذربایجان، این فعالیت ها را ناسزا و دشنام به خود دانسته و به عمل تلافی جویانه رقبای تهدید می کردند. این روش به زبان محلی به باریمتا معروف بود.^۳ در ملایر به سبب کاهش در نیروی کار کشاورزی، اربابها وارد توافقی میان خود می شدند که هیچ روستایی فراری از یک ارباب را ارباب دیگر به کار نگمارد. این گونه توافقات در سال ۱۳۰۸ ش / ۱۹۲۹ م بازمی گردد و مطمئناً توافقات مشابهی پیش از

۱. ویلسن، زندگی ایرانیان، صص ۱۳۰-۱۳۱. ۲. لوریمر، ص ۳۷۱.

۳. گرینفیلد، ص ۱۵۲.

آن هم بوده است.^۱ اگر به گزارش فلویر، هنوز هم نسبتاً ساده می شد از روستایی به روستای جدید مهاجرت کرد:

«روستاها این گونه ساخته شده و یا متروک می شدند: کسی از مردم به ساختن جایی در زمینی حاصلخیز و دارای آب فراوان کوشیده و قلعه‌ای یا رباطی بنا می کند که سرتاسر پیرامون آن دیوارکشی شده و درون آن دور تا دور اتاقک‌ها و نیز دروازه‌ای بزرگ با دو لنگه تخته چوبی درگاهی برپا می گردد. او به ساختن همچنان آهسته آهسته ادامه می دهد و تعداد کمی همراهان احتمالاً سه یا چهار نفر دیگر به او می پیوندند و تا چندین سال پس از دیوارکشی و برپایی دروازه و آماده بودن اتاقک‌ها خود او و خانواده‌های بیشتری به این قلعه جذب می شوند و روستا پا گرفته و گسترده تر می شود. همو خود کدخدا یا رئیس شده یا کسی دیگری را برمیگزیند و شروع به مالیات گرفتن می کنند. اگر او یا کسان دیگر خوب بیندیشند و به منابع روستا بهتر آشنا شوند بیش از آنکه مالیات بیشتری بگیرند از وضعیت خود را بیش از پیش آگاه تر کند و همه چیز را به خوبی بسنجد تا سختی ها گلایش را نفشردند و خفه اش نکنند. بسیار زود رقبی پیدا می شود و در کنار قلعه نخست قلعه دیگری ساخته و به جذب روستاییان آن خواهد کوشید. مالیات گیری بیشتر همواره از خودکامگی نیست بلکه از خواسته ها و آرزوهای بیشتر و آگاهی نادرست افراد برخاسته است».^۲

البته توضیحات فلویر ظاهراً شرح مبسوط و تخیل نزدیک به واقعیت چرخه‌ای از پیدایش و زوال روستاهاست. اگرچه شاید بهتر باشد عوامل دیگری چون زمان، اقلیم و از همه مهمتر وضعیت بدهی روستاییان و کمبود نیروی کار برای ارباب‌ها را هم در نظر داشت. روستاییان صرفاً برای هیچ سببی همه ساله دست به مهاجرت نمی زنند، بلکه زمینه‌هایی چون برداشت محصول نیز در تصمیم آنها به مهاجرت یا عدم مهاجرت مؤثر است. بالاخره چنان که در بالا بیان گردید، ارباب‌ها هم دست روی دست گذاشته و ساکت نمی نشینند تا روستاییان شان جذب دیگران شوند.

علاوه بر مهاجرت‌های کوچک به روستاهای دیگر، برخی مهاجرت‌های بزرگی نیز از سوی هنروران، روستاییان و عشایر از ایالت‌های شمالی ایران به ویژه آذربایجان و

۱. مصطفی مؤمنی، ملایر و...، چ ماربورگ/لاهن، ۱۳۵۵ش/۱۹۷۶م، صص ۱۶۶-۱۶۷.

۲. فلویر، ص ۴۰۰؛ نیز نک: همان، صص ۴۰۱، ۴۲۳.

خراسان به سمت روسیه صورت گرفته است. این حرکت‌های مهاجرتی ظاهراً از سال‌های ۱۲۳۰ش/۱۸۵۰م شروع شده و سپس افزایش بیشتری یافته است. مقصود مهاجرین صرفاً مهاجرت نبوده است بلکه به قصد تحصیل درآمد و پس انداز برای خانواده‌ها در سرزمین مادری و یا هنگام آمد و شدهای کوتاه یا بلند مدت ضمن سال‌ها نیز منظور بوده است.^۱ حکومت ایران و مقام‌های وابسته به آن از مهاجرت‌ها جلوگیری نکرده بلکه سعی در تنظیم آن نیز بوده‌اند. صدور گذرنامه (تذکره) برای حکومت مبالغ بیشتری درآمد مالیاتی حاصل می‌کرد. اداره گذرنامه بنابراین جایگاه کسب درآمد قابل ملاحظه‌ای گردید.^۲ از این رو تا پایان دوره قاجاری آزادی رفت و آمد و سفر برای عموم روستاییان هیچ تغییری نکرد. در ۱۳۰۵ش/۱۹۲۶م، به گفته متولی بارگاه مشهد وضعیت چنین خلاصه می‌گردید:

«اگرچه روستایی به زمین بسته نشده بود، اما در واقع پس از تخصیص زمین‌های روستا در فصل پاییز، هر روستایی مسئول کاشت و برداشت محصول از قطعه زمین خود بود و تا پایان برداشت همچنان مسئول باقی می‌ماند. مؤدی التولیه همچنین اشاره دارد بر اینکه به روستایی غالباً فشار وارد می‌گردید تا در روستا پس از برداشت محصول باقی بماند».^۳

۱. حسن حکیمیان، "کار مزدوری و مهاجرت کارگران ایرانی در جنوب روسیه سال‌های ۱۲۹۳-۱۲۶۰ش/۱۹۱۴-۱۸۸۰م"، در مجله بین‌المللی مطالعات خاور میانه (JMES)، شماره ۱۷، ۱۹۸۵م/۱۳۶۴ش، صص ۴۳۳-۴۶۲.

۲. ادامک، ۷۱/۱: قرارداد اولیه صدور گذرنامه به‌دست مأموری که خود با پیمان ثانوی و فرعی تریانحصار گذرنامه‌ها را در مرزهای گوناگون کشور یافته بود. این پیمانکاران دوم چون دیدند منافع کمتر از آنچه انتظارشان بود یافتند شکل نخست و قانونمند گذرنامه‌ها را به اجبار تغییر دادند، از جمله اینکه بهای گذرنامه و شرایط استفاده از آن و دیگر موارد را که پیشتر چاپ می‌شد، آنها را با ریخت و شرایط مشابهی جایگزین ساختند و بسیاری جزئیات دیگر را حذف کردند. بهای گذرنامه را بیش از ۵۰ درصد افزایش دادند و از ۵/۵قران تا ۸قران و مدت اعتبار آن را نیز کاهش دادند.

۳. کمیسیون تحقیق درباره تولید تریاک در ایران، ملل متحد، ژنو ۱۹۲۶م، ص ۳۶.

تبرستان

www.tabarestan.info

فصل نه

ساختار درآمد مالیاتی و تحول آن

www.tabarestan.info

در دوره قاجاری ساختار مالیاتی در ایران به دو بخش: اصل یا ثابت و فرع یا متغیر تقسیم می‌شد. درآمد مالیات ثابت نیز خود به دو بخش مستقیم و غیرمستقیم یا در واقع مستمر و غیرمستمر تفکیک می‌گردید. مالیات مستقیم شامل مالیات زمین، مالیات سربازی و مالیات صنفی بود. اما مالیات غیرمستقیم بی‌شمار بود و مهمترین آن عوارض گمرکی بود. هر یک از این سرفصل‌های مالیاتی باز هم به زیر مجموعه‌های بیشتری تجزیه می‌شدند که برخی از آنها در سراسر کشور و برخی هم تنها در بخش‌هایی از آن وصول می‌شدند و باز هم برخی در دوره قاجاری پیش از مشروطیت و پاره‌ای هم بعد از مشروطیت، ۱۲۸۵ش/۱۹۰۶م وصول می‌شدند.

مالیات کشاورزی از همه درآمدهای مالیاتی مهم‌تر بود و نرخ معمولی آن دست کم تا ۲۰ درصد خود محصول و یا ارزش آن و غالباً هم به بیش از آن می‌رسید. نرخ‌ها بسته به محصول یا نوع کشت و نوع مالکیت زمین و سطح زیر کشت تفاوت می‌کرد که نقدی یا کالایی و یا به هر دو با هم پرداخت می‌شد. نرخ برای تبدیل (یا تسعیر) در محاسبه نقد به جای کالا نیز به کار می‌رفت. روستاها غالباً مسئولیت جمعی در پرداخت بار مالیاتی داشتند. زمین در دوره قاجاری؛ یا خصوصی (ملک) بود، یا وقفی، یا تیولی، یا خالصه (زمین شاهی) بود. به سبب غفلت حکمران‌ها، زمین‌های شاهی که زیر نظر آنها بود به ویرانی کشید. از این رو حکومت مرکزی پس از ۱۲۶۴ش/ ۱۳۰۲ق/ ۱۸۸۵م به فروش بسیاری از این زمین‌ها با هدف بالا بردن تولید

کشاورزی و کسب پول مورد نیاز خود آغاز کرد. فروش این زمین‌ها تأثیری منفی بر حال روستاییان بجا گذاشت، چراکه در پیامد آن، زمین‌های کوچک خرده مالکی نیز از سوی مالکان بزرگ به زور خریده یا مصادره می‌شدند تا از آن راه بازار محصولات غله در شهرها به دست زمینداران کلان می‌افتاد.

بیشتر بخش‌های مالیاتی دیگر در زیر مجموعه مالیات زمین در سراسر کشور که در دوره قاجاری وصول می‌گردید با نرخ‌های گوناگونی و بسته به هر جا یا محل به یک نوع نرخ بود. مالیات ایل‌ها که به مقاطعه مالیات گیرنده ایل‌بانی واگذار می‌شد و سران ایل‌ها همه ساله بر سر نرخ مالیات با حکومت مرکزی چانه‌زنی بسیار داشتند و تا هر جا که می‌توانستند از پرداخت آن پرهیز داشتند. مالیات جنگل‌ها تنها در نواحی مجاور دریای مازندران منحصر بود، و مالیات آموزشی پس از ۱۲۹۵ش/ ۱۹۱۶م قابل وصول گردید.

مالیات سربازی در واقع همان بود که پیش از قاجارها توسط ایل‌ها پرداخت می‌گردید. اما شیوه آن احتمالاً از ۱۲۳۵ق/ ۱۸۲۰م تغییر یافت و سپس در ۱۲۶۶ق/ ۱۸۵۰م توسط امیرکبیر اصلاح گردید. بنابراین شیوه سهمیه قشون هر روستا یا ایل، بنیچه خوانده می‌شد. بنیچه در سراسر کشور معمول نبود و برخی جاها به آن عمل نمی‌کردند. افزون بر این، در جاهایی که از بنیچه سربازی استفاده می‌شد، می‌بایست پرداخت‌هایی به نام خانواری و پدرانه برای کمک به سربازان و خانواده آنها گرفته می‌شد. این مالیات در ۱۳۰۲ش/ ۱۹۲۳م با تصویب قانون خدمت سربازی منسوخ شد.

مالیات صنفی یا اصنافیه از دارندگان مهارت حرفه‌ای و یا تجربه در تجارت که تشکیل صنف می‌دادند گرفته می‌شد. نرخ گروه‌های صنفی در پرداخت مالیات متفاوت بود و در اقساط پرداخت می‌شد. معافی یا کاهش نرخ مالیات نیزگاهی داده می‌شد. بازرگانان اروپایی که محل کسب یا مغازه‌ای داشتند نیز از ۱۲۷۳ش/ ۱۸۹۴م ملزم به پرداخت مالیات شدند، هر چند ظاهراً این مالیات عملاً فقط روی تحقق نیافت.

وصول مالیات گمرکی، شامل انواع مالیات مثل راهداری و عوارض دروازه شهرها، در دوره قاجاری دچار تغییرات بسیار گردید. در زمانی پیش از ۱۲۰۷ش/ ۱۸۲۸م عوارض و مالیات‌های بازرگانان از ۵ تا ۱۰ درصد متفاوت بود.

مالیات مرزی و عوارض دروازه شهرها به این ترتیب بود که هر کس از آنها گذر می کرد ملزم به پرداخت می شد. پس از این تاریخ همه بازرگانان اروپایی برای کالاهای وارده یا صادره خود به پرداخت ۵ درصد مالیات روی بهای کالا ملزم شدند. برای بازرگانان ایرانی همچنان به شیوه پیشین رفتار شد. تجار اروپایی به پرداخت مالیات دروازه و دیگر عوارض نیز ملزم شدند. این روش اگرچه قانونی نبود، اما در عمل چنان بود که گویا تجار ایرانی کمتر پرداخت کنند. وصول مالیات به مقاطعه با انواع شگردهای غیرقانونی می انجامید. حکومت زیر فشار قدرت های اروپا که در ایران بازرگان داشتند کوشید وضع را تغییر دهد اما توفیق نمی یافت. در ۱۲۷۷ش / ۱۸۹۸م بلژیکی ها مقاطعه وصول برخی مالیات ها را به دست آوردند و در ۱۲۸۲ش / ۱۹۰۳م درآمد همه گمرکات کشور به دست همان ها افتاد. همچنین در همان سال تعرفه جدیدی به کار برده شد که واردات از روسیه بر واردات از انگلیس ترجیح می یافت. و وضع مالیاتی همه بازرگانان یکسان گردید. به سبب ناامنی در راه ها به ویژه در جنوب کشور، تجارت دچار زیان می گردید و با انواع وجوه و عوارض باج مانند و غیرقانونی رو به رو شده بود. این وضع همچنان تا ۱۳۰۷ش / ۱۹۲۸م که کشور به لحاظ تعرفه های قانونی استقلال یافت با پاره ای اصلاحات برقرار ماند.

از دیگر مالیات های غیرمستقیم که بود: شامل رسوم بر تریاک، الکل و تنباکو به نام عوارض سه گانه در ۱۲۹۰ش / ۱۹۱۱م با یک قانون و به قصد نظارت بیشتر بر مصرف آنها می توان اشاره نمود.

اگرچه با هدف سلامتی عمومی و بهبود عملکرد مالیاتی از جمله ملاحظات بود، اما قوانین جدید هیچ کارساز نشدند. از دیگر مالیات های غیرمستقیم که هر یک با ویژگی های خود هر چه بیشتر با مشکل روبرو می شدند و نیز مالیات های پیشگفته که با فقدان ثبات سیاسی در کشور پس از ۱۲۸۵ش (۱۳۲۴ق / ۱۹۰۶م با دشواری هایی درگیر شدند. این وضعیت برای بسیاری از مالیات های غیرمستقیم در سطوح محلی و یا منطقه ای که پس از این سال اعلام می شدند همچنان برقرار ماند.

سرانجام درآمد اتفاقی و متغیر به لحاظ مالیاتی عبارت بود از انواع مالیات های منظم یا نامنظم بود. همه این درآمدها صرف نگهداری مقام های حکومتی و شاه در سفر یا در حضر و نیز از قشون دائم در حرکت می گردید. از جمله مالیات مهم نامنظم به نام صادر (صادرات یا صادرات نیز ذکر شده) بود که فوق العاده برای تأمین منابع

مالی زود هنگام ناگهانی پیشامده برای نیازهای حکومت مرکزی گرفته می شد.

ساختار مالیات های اصلی

درآمدهای مالیاتی ایران چنان که پیشتر نیز گفته شد بر دو بخش بود: (مالیات الاصل) یا درآمد مالیاتی ثابت، و مالیات فرع یعنی مالیات متغیر. هر دو درآمد مالیات و فروع نیز اشاره شده اند. واژه های دیگری که استفاده عمومی داشت عبارت بود از: باج و خراج، مالیات و عوارض دیوانی. از واژه های دیگری که کمتر استفاده می گردید عبارت بود از: مال و منال، مالیات و متوجهات. واژه قدیمی متوجهات نیز گاهی استفاده می شد. پس از ۱۲۷۹ ش / ۱۹۰۰ م درآمد مالیات ثابت نیز به نوبه خود به مالیات مستقیم و غیرمستقیم که اصطلاحی گرده برداری شده از واژه های اروپایی بود نیز به کار گرفته شد. مالیات متغیر نیز به دو بخش منظم و نامنظم تفکیک بود. این تقسیم بندی درآمدها چنان که کارشناسان مالیاتی آن روز در نظر می گرفتند، نبود، یعنی بیش از سال مذکور، و تنها فرق میان اصل و فرع را در مالیات مشخص می ساخت. درآمدهای واقعی که از یک روستا گرفته می شد به نام پرداختی روستای فلان و فلان به فرض اصل و فرع ۱۰۰ تومان و روستای دیگر به فرض ۸۰۰ تومان اصل و ۱۰۰۰ تومان فرع به حساب آن روستا گرفته می شد.^۱ جمع مبلغی که از درآمدهای حاصل فرع توسط حکمران ایالت گرفته می شد به نام تفاوت العمل خوانده می شد. اسماً و رسماً تفاوت العمل می بایست مخارج اداری حکمران را پوشش می داد، اما عملاً این مبلغ تفاوت میان تعهدات مالیاتی واحد مالیات دهنده که در دفترچه دستورالعمل پیش بینی آن گردیده بود از یکسو و آنچه توسط حکمران واقعاً وصول

۱. افضل الملک، افضل....، صص ۲۰، ۸۴؛ نهضت، صص ۳۲، ۱۷۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۲، ۲۱۹، ۲۵۲؛ سه سفرنامه، صص ۱۴۶، ۱۸۱، سدیدالسلطنه، بندرعباس، صص ۲۷، ۲۹؛ فرهنگ ایران زمین، ۱۰۳/۱۴، همان، ۱۳۸/۲۰؛ سیاق....، ۱۰۰/۱؛ دروازه جنوب، ۳۱۵/۲؛ فسایی، ترجمه بوسه، ص ۱۲۸؛ بورتوتیان، ص ۱۲۴، وی افزون بر واژه قدیمی مال (وجهات) به واژه سالیانه نیز اشاره کرده است؛ خورموجی، صص ۴، ۱۹، ۳۸، ۴۱، ۸۷، ۹۷، ۲۰۶، ۲۹۷، ۳۰۰، ۳۰۵، ۳۱۳؛ سپهر، لسان الملک، ناسخ التواریخ، ۱۳۷/۱، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۶۰، ۲۳۲، ۲۴۱؛ اعتمادالسلطنه، المآثر، فصل ۱۳ اشاره دارد به آنکه واژه مالوجهات همچنان از سوی مستوفیان به عنوان سرفصل در بودجه سالیانه ایران، واژه ای فنی به کار می رفت.

می‌گردید از سوی دیگر می‌شد.^۱

مبلغ تفاوت‌العمل به گفته ظل‌السلطان به بزرگی و رفاه هر ناحیه وابسته بود.^۲ اگرچه شاهدان بی‌طرف گزارش کرده‌اند که «این وجوه که گرفته می‌شد بدون هر سبب و یا توجیهی افزایش می‌یافت و تا هر قدر که حکومت‌ها می‌خواستند و هر قدر که فرودستان توان آن را داشتند.^۳ بسیاری از این باجگیرهای غیرقانونی به تدریج در بار مالیاتی اسمی روستاها گنجانده می‌شد، شیوه‌ای که اصطلاحاً به آن تفاوت جمع گفته می‌شد.^۴ یک کارشناس اداری ایران به این گونه مالیات‌ها که بر دوش روستاییانی در ایالت عراق عجم (اراک کنونی) سنگینی می‌کرد به نام فروعات سرشکن اشاره کرده‌است.^۵

بررسی بیشتری را می‌توان از مقابله مالیات‌های گوناگون بنا بر گروه‌بندی‌های مالیاتی دوره پایانی قاجاریه انجام داد که در آن هنگام از شیوه اروپایی تقسیم‌بندی مالیات به مستقیم و غیرمستقیم رایج شده بود. مالیات زمین یا ارضی، مالیات سربازی و خانواری و مالیات صنفی (اصنافیه). برخی از این مالیات‌ها به ویژه ارضی به سهم خود به چندین مالیات فرعی و خالص‌تری تقسیم می‌شد. مالیات‌های غیرمستقیم که در حال حاضر به نام عوارض و کارمزد و تعرفه گفته می‌شوند نیز بسیار بود، از آن جمله مهمترین آنها درآمد گمرکات است. برخی از این مالیات‌ها در سراسر کشور وصول می‌گردید و برخی هم تنها در یک یا چند ایالت، و بقیه فقط مالیاتی محلی بودند. در پایان باید گفت این مالیات‌ها بعضاً در دوره قاجاری وصول می‌شدند و بعضی هم تنها پس از تصویب قانون مشروطه پادشاهی در ۱۲۸۶ش / ۱۹۰۷م، وصول می‌گردید. بنا به گزارش میلسپو، کارشناس مالی - اداری آمریکایی، در اوایل

۱. «تفاوت‌العمل» یعنی اختلاف در عملکرد نسبت به برآورد پیش‌بینی مالیات مثلاً تنها وقتی که اجاره روستایی افزایش می‌یافت و گزارش نگردیده بود، اما وقتی که کاهش می‌یافت و گزارش می‌گردید و از این رو به خزانه مرکزی ضرر می‌زد، که بی‌شک اصطلاح «عملکرد» از همین جاست، اشاره از لوری و سلادن در کتاب: ماه شب چهارده، چاپ لندن، ۱۹۱۰م / ۱۲۸۹ش، ص ۱۲۸.

۲. سلطان مسعود میرزا (ظل‌السلطان)، ص ۸۷.

۳. پرکینز، ص ۲۸۰.

۴. مجدالملک، رساله مجدیه، ویراست علی امینی و فضل‌الله گرگانی، تهران، ۱۳۵۸ش / ۱۹۷۹م، ص

۵. فرهنگ ایران زمین، ج ۱۴، ص ۴۰۵.

دوره مشروطه، حدود ۲۰۰ نوع مالیات گوناگون وصول می شد که بسیاری از آنها مرسوم بود و تعدادی هم محلی بودند. این مالیات ها که اینجا و آنجا متروک می شدند و باعث تراکم بیهوده ای از انواع مقررات ضد و نقیض مالیاتی شده بود.^۱ مالیات مستقیم عبارت بود از:

مالیات زمین

مالیات سربازی

مالیات صنفی (اصنافیه)

مالیات زمین

مهمترین منبع درآمدی حکومت ایران، مالیات زمین یا اراضی بود که به آن مالیات خاکی و آبی نیز گفته می شد.^۲ مالیات زمین شامل شماری از مالیات های مستقیم دیگر نیز بود که تنها هنگام پرداخت با حساب مالیات زمین یکجا پرداخته می شدند. این مالیات ها به تفصیل بیشتری در زیر توضیح داده می شوند:

- مالیات کشاورزی یا مالیات مزروعی

- مالیات آسیابی یا مالیات سواحین

- مالیات دام یا مالیات مراعی و مواشی

- مالیات ایلات

- مالیات سرانه

- مالیات مستغلات

- مالیات زنبورداری یا مالیات بیوت النحل

- مالیات جنگل ها

- مالیات مراتع

- مالیات عوارض معارف

- مالیات نساجی

۱. میلسپو، ص ۶۹.

۲. دبیرالملک، "مالیات ها..."، ص ۱۶؛ اعتصام الملک، ص ۲۵۸.

مالیات کشاورزی

مالیات کشاورزی با نام‌های دیگری نیز اشاره گردیده‌است، مانند مالیات خاکی، پول مزروعی یا حق‌الزراعه و آبی،^۱ که بر فراورده‌های حاصل از زمین‌ها و بی توجه به مالکیت زمین وضع می‌شد. هیچ‌گونه نظر متفقی دربارهٔ نرخ رسمی این مالیات در دست نیست. پژوهشگرانی که در باره اوایل دورهٔ قاجار نظر داده‌اند مثل ملکم و فریزر گفته‌اند نرخ آن تنها ۱۰ درصد محصول ناخالص بوده‌است. در زمان فتحعلی شاه این نرخ تا ۲۰ درصد افزایش یافته بود.^۲ با این همه ملکم گزارش دارد بر اینکه: «یکی از دست نوشته‌ها به ۲۰ درصد اشاره کرده‌است».^۳ بسیار دشوار است اطمینان کرد که نرخ رسمی چقدر بوده باشد و شاید پژوهشگران از واژه عشر (یه) و ده یک (یک‌دهم یا ۱۰ درصد) کمی گمراه شده باشند، زیرا به ظاهر بعید است در زمان آقامحمدخان قاجار با توجه به نظام مالیاتی پیش از قاجاریه همان ۱۰ درصد مالیات وصول شده باشد.^۴ به احتمال غالب آنکه نوعی موافقت عام و قانونی دربارهٔ نرخ مالیات زمین به ۱۰ درصد بوده باشد. این نظر که در اوایل سده ۱۴ش / ۲۰م از سوی یکی از مأموران مالیاتی گفته شده که: «ده درصد از خالص محصول کشاورزی همچون نرخ زکات که از جمله فروع دیانت اسلام شمرده می‌شود، نیز مالیات گرفته شود، بنابراین چنین نرخى بنابر شریعت اسلام تعیین گردیده بود».^۵

نرخ واقعی مالیات هرچه در پیش از اوایل قاجاریه بوده‌است، اما همه پژوهشگران متفق اند که پس از ۱۹۴۱ش / ۱۸۱۵م به حدود ۲۰ درصد از کل محصول ناخالص رسیده بود. آبوت در ۲۲۷ش / ۱۸۴۸م گزارش دارد که در مازندران معمولاً مالکین

۱. همانجا؛ سایکس، تاریخ...، ۳۹۴/۲ (عشر)، زمین‌های ایل خجوند و لک در مازندران که با نرخ مالیات پایین‌تری بسته می‌شد و به نام زمین خراج گفته می‌شد، رابینو، بارفروش، ص ۲۲.
۲. فریزر، شرح سفر خراسان در سال‌های ۱۸۲۲-۱۸۲۱م، ۲۲/۲؛ موریه، سفر به ایران، ارمنستان و آسیای صغیر در سال‌های ۱۸۰۹-۱۸۰۸م، ج فیلاذلفیا، ۱۸۱۶، ص ۲۳۶؛ ببینگ، ۳۴۵/۱؛ ملکم، ۴۷۳/۲.
۳. همان، ص ۴۷۳ حاشیه، ۵۹۴.

۴. برای دورهٔ زندیه به فصل ۵ همین کتاب رجوع شود.

۵. دبیرالملک، «مالیات‌ها...»، ص ۱۸؛ نیز نک: گزارش‌های وزارت خارجه بریتانیا FO شماره ۴۱۶/۷۲ میلسو به بانک شاهی ایران، ۱۹۲۳/۴/۲۰م، حاشیهٔ ۹۹، «نرخ چنین مالیات زمین فرضاً می‌بایست ۱۰ درصد از خالص درآمد مالک باشد، اما در واقع برای هر ناحیه متفاوت بود» برای این موضوع به فصل ۴ این کتاب رجوع شود.

۲۰ تا ۳۵ درصد از محصول برنج را به نام مالیات زمین می‌گرفته‌اند.^۱ و همین نرخ‌ها در زمان‌های دورتر نیز گرفته می‌شد. نرخ مالیات برای محصولات دیگر نیز چنین گفته شده‌است:

- شکر ۴ من برای چهل من که حاصل آن ۲۰ تا ۴۰ من بسته به کیفیت خاک آن

- حبوبات همانند شکر

- جو یک خروار چهل منی در هر جریب زمین

- گندم نیم خروار سی منی در هر جریب زمین

- پنبه ۲ من برای هر جریب زمین

در آذربایجان به گزارش آبوت مالیات زمین اربابی بالغ بر «دو سهم از ده سهم برای حکومت».^۲ دیکسن چنین آورده است: «یک سوم از محصول غله» بیشتر آن کالایی مالیات گرفته می‌شد و یک سوم از محصول کاه که عموماً مالیات آن نقدی بود... دو سوم از مالیات بالا که شامل غیر از آنچه اشاره رفت می‌شد، سهم حکومت و باقیمانده سهم مالک روستا می‌گردید».^۳

در واقع همه پژوهشگران درباره نرخ‌های واقعاً گرفته شده متفق‌اند که بیش از ۱۰ درصد و تا ۲۰ و ۳۰ درصد نیز می‌رسیده‌است.^۴ برخی ادعا کرده‌اند که نرخ مالیات گرفته شده «نیمی یا دو سوم همه محصول بوده»، شاید در برخی جاها و یا برخی محصولات معمول بوده‌است. موریه درباره وضعیت مالیات در حدود ۱۱۹۱ ش/ ۱۸۱۲ م چنین آورده است. «از او (کشاورزی نزدیک شهر کازرون) پرسیدم چقدر به حکومت چه به صورت باج و یا مالیات در سال به حکومت می‌پرداخت؟ او جواب داد، البته ماهانه می‌پردازیم، گاهی دوبار در ماه، و نیز پرسیدم بر چه محصولاتی مالیات بسته می‌شد؟ پاسخ داد بر هر چه که داشته‌اند و افزود وقتی فرستادگان

۱. امانت، ص ۱۳. ۲. همان، ص ۲۲۰.

۳. برگه گزارشی حکومت بریتانیا، ۶۰، ۶۳، ص ۵۹، گزارش دیکسن درباره آذربایجان، ۱۸۶۰ م/ ۱۲۳۹ ش.

۴. کرزن، ۴۷۱/۱؛ امانت، ص ۱۷۶، ۲۵۶؛ ژ. س. هانچ، «آمار ویژه ایران» در مجله اجتماعی جغرافیایی، صادره برلن، شماره ۴، ۱۸۶۹، ص ۴۴۵؛ شوارتز، ویراستار، نامه‌هایی از ایران به خامه چارلز و ادوارد بورگز، ۱۸۵۵-۱۸۲۸ م، نیویورک ۱۹۴۲ م، ص ۵۵، ژ. باسه، ایران سرزمین اسامان، لندن ۱۸۸۷ م، ص ۲۷۷؛ توفن‌شتین، ص ۱۰۵؛ بنینگ، ۳۴۵/۱.

حکومت چیزی نمی یافتند که بابت آن مالیات بگیرند، فرزندان ما را به جای آن می بردند.^۱ بنینگ برای سال های ۱۲۶۴ش / ۱۸۸۵م گزارش کرده است که هر کشاورز «گاهی مجبور به دوبرار پرداخت مالیات در یک سال می شد و علاوه بر آن انواع باج نیز بر او تحمیل می گردید».^۲ در منطقه استرآباد «مالیات بر محصولات غله ای با محاسبه زمین زیر کشت تعیین می گردید. مقیاس اندازه گیری ۱۲ برابر فاصله آرنج دست تا انگشت میانی، و برای ۲۰ قطعه زمین مربع آن شش خروار و یکصد من تبریز مالیات محاسبه می گردید. مردم محل در این باره می گفتند که برای کثیت چنین مساحتی از زمین ۲۶ من تبریز بذر لازم بود تا ۲۰ خروار یعنی ۷۷ برابر غله حاصل گردد».^۳

چنین برآوردهای گوناگون ممکن بود از یک واقعیت برآمده باشد که شاید برخی از نویسندگان به همه بار مالیاتی روستا اشاره کرده بودند، نه تنها، منظورشان بار مالیات کشاورزی بوده باشد. مثلاً در سیستان، بار مالیاتی کشاورزی ۱/۳ محصول بود، اما افزون بر آن ۱۰ درصد بر باقیمانده نیز گرفته می شد که به عرف محل به آن ده نیم می گفتند، که بدهی مالیاتی تا ۲/۵ محصول زیرکشت در زمین برای هر نفر غمی پاگو، اصطلاحی برای یک نوع کشاورزان در سیستان و در دوره قاجاری (رجوع شود به واژگان کتاب). هر نفر تحویل پاگو، او نیز کشاورزی با شرایط خاص بود، (به واژگان پایان کتاب) که مجبور می شد نیمی از محصول کشت خود را به صورت مالیات تحویل دهد.^۴ نه تنها بر محصولات زراعی مثل گندم، جو، کاه، برنج، ابریشم، پنبه و

۱. موریه، دومین سفر، ص ۵۲.

۲. بنینگ، ۱۵۰/۱؛ درباره اواخر ۱۲۷۹ش / ۱۸۹۰م ای. ادامز، ایران از نگاه ایرانیان، بی ناشر، چ ۱۹۰۰م، ص ۱۰۷. در پایان دوره قاجاری «سهم کشاورزان از محصول، بین ۲۵ تا ۸۰ درصد تفاوت می کرد»، کمیسیون تحقیق ملل متحد پیرامون کشت تریاک در ایران، ملاحظات حکومت ایران، ژنو ۱۹۲۷، ص ۸۰؛ نیز نک: م. هال، سفری در انتهای یک عصر، چ نیویورک، ۱۹۴۷، ص ۳۳۴. در کردستان شیوه های نصفی کاری و ده و دو نیز بود که در قراردادهای گوناگون اجاره زمین اشاره گردیده. ادامک، ۴۰۵/۱، نیز نک: برای ترتیبات مشابه در استان های مجاور دریای مازندران، نشریه نقد و بررسی جهان اسلام، ۲۳، ۱۹۱۳م، صص ۱۸۱-۱۸۲. ۳. هولمز، ص ۳۱۳.

۴. تیت، سیستان...، ص ۳۲۹؛ افزون بر آنچه مالیات کالایی پرداخت می شد، نقدی هم پرداخت هایی داشتند، «مثلاً تعرفه کدخدا بابت گرفتن زمین موسوم به سرسنخی یا سرسنقی و یا هنگام کرایه حیوان ورز (گاو و مانند آن) برای کوبیدن گندم و جو در جدا کردن دانه از کاه؛ این تعرفه بنابر توافق با مبلغ کمی نقد پرداخت می شد». (همان، ص ۳۳۰). باز هم پرداخت های دیگری به

خرما بسته می شد بلکه به شراب و میوه ها نیز گرفته می شد. به این ترتیب، همان نرخ ها در اصل بر باغ ها، تاکستانها و باغ میوه ها نیز به کار می رفت. اما ظاهراً، قطعه زمین های شخصی که توسط روستاییان زیر کشت می رفت از پرداخت مالیات کشاورزی معاف بود. «هر یک از میان رعیت همواره مقدار کمی از کشت را به حساب شخصی خود بر عهده داشت که «خاصی» نام داشت و سهمی از آن به مالک داده نمی شد».^۱

پرداخت مالیات، کالایی یا نقدی و یا به هر دو صورت می گرفت. «مالیات زمین بخشی با پول و بخشی با محصول داده می شد» هرگاه شاه به پول نیاز فوری می یافت، دستور می داد بخشی از درآمد مالیاتی فوراً با پول جمع آوری و بی درنگ به پایتخت ارسال می شد. این مبلغ به جیبی شاهی یا کیسه شخص شاه نام داشت.^۲ ظاهراً در برخی جاها، روستاییان می بایست مالیات را نقدی می پرداختند، در حالی که زمینداران بزرگ می توانستند مالیات را کالایی بپردازند، تبعیضی که بر روستاییان دشوار بود.^۳ به گزارش شیل اختیار انتخاب نقدی یا کالایی حق حکومت بود. هرگاه غله گران می شد حکومت ترجیح می داد مالیات را کالایی بگیرد و هرگاه که غله ارزان می شد ترجیح حکومت بر نقدی گرفتن مالیات بود.^۴ اگرچه در عراق (عجم یعنی اراک) بخشی از مالیات بنابر برآورد کالایی پرداخت می شد و بهای هر خروار ۶۷۵ پوندی ۲۵ شیلینگ تعیین می گردید.^۵ در ایالت فارس در ۱۲۲۷/ش ۱۸۴۸م که حکمران کل آن خود مقاطعه کار مالیات نیز بود مالیات ها بعضاً کالایی و بعضاً

کدخدا می شد (۳۰ من غله) هر نفر پاگو به میراب که سرپرست توزیع آب بود (هر حصله از غله) که به او به نام پاکار یا گاهی جارچین و در ذره هلمند، گلبا (همان، ص ۳۳۸) و برای دیگر اعضای غیرکشاورز در محل و در روستا که مشاغل چون افراد حرفه ای و یا افراد باسواد از جمله سلمانی و جراح ۵ من، آهنگر ۲۰ من، ملایان و آخوندها که ثبت نام مرگ و میرها و نیز تعلیم فرزندان سهم می گرفتند، همان ص ۳۲۹؛ نیز نک: لمبتن، مالک و زارع، صص ۳۳۷-۳۴۹.

۱. عیسوی، ص ۲۳۱. ۲. بینینگ، ۳۴۴/۱.

۳. بزرگ امید، ص ۵۷. این موضوع به این سبب بود که واحد پول تومان در محاسبه مالیات الزاماً برابر ده قران به حساب نمی آمد، مثلاً یک تومان نقدی مالیات برابر ۱۳ قران حساب می شد. سه سفرنامه، ص ۱۷۳؛ نیز نک: برای کل موضوع آلبوم و دیگران.

۴. گزارش وزارت خارجه بریتانیا، شماره ۱۴۴/۶۰، شیل به پالمستون ۱۸۴۹/۱/۲۹.

۵. همانجا.

غیرکالایی بود اما او وجوه مالیات را نقداً به تهران حواله می‌کرد.^۱ آبوت در ۱۲۲۳ش/ ۱۸۴۴م گفت که درآمد مالیاتی: «اکنون مالیات نقدی افزایش داده شده، به جای برنامه قبلی که هم نقد و هم محصول گرفته می‌شد، اگرچه هنوز هم رسماً چنان است، تنها تفاوتی که هست اینکه برای هر قلم که پیشتر هر ناحیه ترتیب می‌گرفت. اینک مبلغ تعیین شده می‌بایست نقداً پرداخت می‌گردید. در آذربایجان محصولات صیفی کاری و تابستانی شامل شبدر، پنبه، نخل، روناس، تنباکو و آنچه به نام بوستان است مثل خربزه، خیار، کدو زمینی کلاً مالیات آن نقدی گرفته می‌شد و قاعده چنان بود که ۲ در ۱۰ از محصول زمین برای حکومت بنا به قیمت روز محاسبه و داده می‌شد».^۲

آبوت در حدود ۱۲۳۰ش/ ۱۸۵۰م گزارش دارد که مالیات زمین در بنادر خلیج فارس نقدی وصول می‌شد.^۳ که تا سده ۱۴ش/ ۲۰م نیز چنان بود. اگرچه نرخ‌ها در برخی حوزه‌های مالیاتی گوناگون در سواحل خلیج فارس تفاوت داشت. مبنای محاسبه یکسان بوده و شامل مبلغ معینی نقد بابت هر مساحت مشخص زمین یا هر مقدار آب و درباره نخل خرما هر تعداد نخل خرما بود. به جدول ۱۵ نگاه کنید.^۴

جدول ۱۵. مالیات برای هر واحد از مقدار کشت در برخی نواحی خلیج فارس

هر گائو	۶۵ قران	آنگالی
هر گائو	۵۰ قران	دشتی
هر گائو	۶۰-۷۰ قران	حیات داوود
هر فدان	۴۴ قران	جاراجی
هر گائو	۲۰-۶۰ قران	لیراوی
هر خیش	۱۱۰ قران	معشور
هر گائو	۶۰ قران	مزاری
هر خیش	۲۵ تومان	میرباشی
هر فدان	۳۳ قران	رامز (رامهرمز)
هر گائو	۶۰-۸۰ قران	رود هیلا

۱. FO گزارش وزارت خارجه بریتانیا، شماره ۱۴۴/۶۰، تارانت به پالمستون ۱۸۴۹/۱/۲۶م

۲. امانت، ص ۲۲۱.

پیوست.

۴. آمار داده شده از لوریمر، صص ۱۴۶-۱۶۳.

۳. همان، ص ۱۹۰.

شبانکاره	۶۰ قران	هر گانو
تنگستان	۲۶ قران	هر گانو
زیرا	۱۰۰ قران	هر گانو
زیارت	۸ تومان	هر قسم
سردارا	۸ تومان	هر حصه
گودو	۱۲ تومان	هر حصه
تخت	۹/۵ تومان	هر حصه
شامیل	۲۵ شاهی	هر تومار

توضیح: گانو فدان، خیش حصه و تومار واحدهای وزنی محلی اند.

همین صورت ممکن بود به چند نمونه دیگر نیز تعمیم یابد، مثلاً در بلوچستان مالیات زمین نقداً پرداخت می‌گردید.^۱ اما به‌رغم آنکه مالیات زمین بیشتر نقدی بوده، ترتیبات دیگری نیز پیش آمد، مثلاً همه کالایی می‌شد، یا بعضی نقد و بعضی کالا بود. برای مثال در رامز (رامهرمز) مالیات زمین نقدی و یا کالایی برای زمین‌های دیمی گرفته می‌شد اما درباره گندم، جو، بزرک یا بذرکتان، پنبه، حبوبات و تنباکو ۲۰ درصد از محصول گرفته می‌شد و درباره برنج و کنجد ۱/۳ از محصول گرفته می‌شد. در همان حوزه، در میرباشه، زمین زیر کشت آبی ۲۵ درصد محصول مالیات گرفته می‌شد.^۲ در آذربایجان اگر یک روستا نمی‌توانست سهم نقدی مالیات زمین را پرداخت کند، تفاوت به صورت کالایی گرفته می‌شد و در آن صورت سهم حکومت افزایش می‌یافت، به نقل از دوروویل.^۳

لمبتن گزارش دارد که آن نواحی به لحاظ غله خود کفا نبودند، اما مالیات آن نقدی و کالایی برآورد می‌گردید، هرچند که همه آن نقدی پرداخت می‌شد، بنابر نرخ‌های تبدیل و تسعیر که قبلاً تعیین شده بود.^۴

۱. گلدسمید، ۶۷/۲؛ بینینگ، ۱۹۸/۲ (درآمد مالیاتی قم ۲/۳ نقدی و ۱/۳ کالایی بود).

۲. لوریمر، ص ۱۲۰۳.

۳. ج. دوروویل، سفر به ایران، دو جلدی، ج. سن پترزبورگ ۱۸۲۰-۱۸۱۹م (تجدید چاپ ۱۹۷۶م)، ۸۹/۲-۹۰.

۴. لمبتن، مالک و زارع، ص ۱۶۵؛ اوین، ایران...، ص ۲۶۷، اشاره به موردی در کاشان که آنجا

این حالت همچنین در نواحی دور دست که مستلزم هزینه حمل مالیات کالایی می شد نیز به کار می رفت. و نیز چنانچه شهر عمده ناحیه ای دچار کمبود عرضه مواد غذایی می شد، حکومت روستاهای اطراف آن شهر را وامیداشت که مالیات خود را از محصول پرداخت کنند.^۱ اگرچه باز هم به نظر نمی رسد قاعده و نظم یکسانی بوده باشد. بنا به گزارش ملکم، مسئله آن گونه بود «با توجه به سادگی، کارکرد و توان کشتگران» که نظام مالی کشور مقرر می کرد «و توسط همه گروه ها فهمیده و پذیرفته می گردید».^۲

در اوایل سده ۱۳ ش / ۱۹ م روستاییان تهیدست ظاهراً همه مالیات زمین خود را کالایی و از محصول می پرداخته اند. این البته به سود آنها بود، چرا که مجبور نمی شدند محصول خود را بی درنگ پس از برداشت بفروشند و مالیات خود را نقداً پرداخت کنند از آن رو که در آن هنگام قیمت ها پایین تر می رفت. روستاییان ثروتمندتر ظاهراً ترجیح می دادند مالیات خود را نقدی بپردازند. دلیل آن را ملکم این گونه آورده که گویا مالکان با این کار خود از ورود ناخواسته مالیات بگیران جلو می گرفته اند.^۳ این حالت شاید برای خرده مالکان روستا که مالیات کشاورزی برای آنها نبود و تنها بر سرمایه آنها مالیات گرفته می شد صدق داشت. اما کلاً و بر حسب ظاهر، باغ ها و تاکستان های دورو بر شهرها مالیات را به مبلغ ثابتی بابت هر درخت یا تاکستان به نقد پرداخت می گردید. گزارش ملکم درباره شیراز چنین بوده است.^۴ و آبوت ۶۰ سال پس از ملکم درباره آذربایجان گفته است که باغ ها و تاکستان ها برای هر باتمن (مقیاس محلی معادل ۳ کیلوگرم) ۸ شاهی مالیات می پرداخته اند.^۵ در ناحیه ارومیه تاکستان ها و باغ ها ۱۲/۵ شاهی برای هر طناب زمین (= ۱/۲۵ یارد) می پرداختند.^۶

نرخ های تبدیل به دقت توسط مالیات دهنده ها و مالیات گیرنده ها به لحاظ سهم حکومت واری و نظارت می گردید. اگر نرخ مالیات پذیرفته نمی شد می توانستند اعتراض کنند. استرآباد، ۸۶/۱، ۳۳۳؛ سیاق، ۸۱/۱-۸۲؛ فرهنگ ایران زمین، ۱۲/۱۲۴.

۱. لمبتن، مالک و زارع، ص ۱۶۵؛ و. فلور، "مدیریت خوراکی ها"، صص ۲۰۹-۲۰۷؛ وقایع، ص ۲۳۹ (۱۳۰۲/ق ۵-۱۸۸۴ م)، ص ۲۷۵، (۱۳۰۴/ق ۷-۱۸۸۶ م).

۲. ملکم، ۴۷۴/۲. ۳- همانجا.

۴. همان، در حاشیه. ۵. امانت، ص ۲۲۱.

۶. ساونتگیت، ۳۱۶/۲، این گونه ترتیبات ظاهراً در برخی جاهای آذربایجان نیز رایج بوده است؛ آدامک، ۱۵۳/۱؛ راولنسون، ص ۴.

افزون بر آن هر باغدار می‌بایست به میر غضب‌باشی (جلاد) یک دسته شلاق و ۲ شاهی تحویل می‌داد.^۱ «باغ‌های اطراف شهرها عموماً مالیات نمی‌دادند اگرچه برخی از آنها مشمول مالیات می‌شدند».^۲ در شیروان، شکی و قره باغ ۱۰ درصد مالیات پرداختی جزئی از مالیات کشاورزی نبود، بلکه جداگانه به نام مال باغ گرفته می‌شد.^۳ راولینسون وضعیت جالبی در ۱۲۲۰ش/۱۸۴۰م برای کردستان گزارش کرده است. رئیس طایفه بابا عمیره ۱/۱۵ از همه محصول را مالیات می‌گرفت. او زمین‌های خود را به سران زیر دست خود که آقا نام داشتند و نماینده حکومت مرکزی شناخته می‌شدند، اجاره می‌داد و آنها نیز ۱/۱۰ از محصول را می‌گرفتند. پس از اینها گروهی به نام زراعتچی که کشت و کار را نظارت کرده و ۱/۵ از محصول را می‌گرفتند. باقیمانده محصول نیز میان دهقانان و آقا ۱/۲، ۱/۲ قسمت می‌گردید. راولینسون ملاحظات خود را با کمی ابهام چنین افزوده است: ۱/۱۰ که آقا از محصول می‌گرفت ظاهراً مربوط به سهم حکومت می‌شد، اگرچه در عمل چنان نبوده است. درآمد حاصل توسط رئیس میان حوزه‌های گوناگون به نرخ دو تومان هر خانوار تقسیم می‌گردید.^۴ یک روش خاص دیگر که در آن بار مالیات و جمع‌آوری آن به بنیچه معروف بود. این روش در سراسر ایران معمول بود، هر چند که گزارش‌های آن تنها از آذربایجان، کاشان، کرمان و بلوچستان در دست است، خان‌نشین ایروان «آذربایجان» همه مالیات‌های مستقیم نقداً در یک رقم کلی به نام بنیچه قرار داشت. مردم نواحی شهری، روستایی و یا ایللیاتی بنابر قاعده معمول بنیچه و نیز هر ناحیه خاص گروه خود برآورد می‌شدند. پرداخت بنیچه غیرنقدی (مثلاً محصول یا خدمت سربازی) و نیز نقدی صورت می‌گرفت. بنابراین با توجه به ثبت‌های قبلی تعداد بنیچه‌ها به جای تعداد اهالی ثبت می‌گردید.^۵ در کاشان بنیچه‌ها بر اساس مساحت زمین‌های زیرکشت و مقدار آب تخصیص می‌یافت که به هر روستا (آب و خاک) تعلق می‌گرفت. و

۱. باست، ص ۲۷۷. ۲. بنینگ، ۱۲۵/۲ نیز نک: ادامک، ۱۵۳/۱.

۳. بورنوتیان، ص ۱۳۸.

۴. راولینسون، صص ۳۵-۳۶، افزون بر این شیوه نصف و نصف، شیوه دیگر ده و دو نیز بوده است. «بنابراین شیوه رایج بیشتر در کردستان، محصول به ۱۲ سهم تقسیم می‌شد و مالک زمین ۲ سهم و زارع ده سهم می‌گرفتند و همان همه هزینه‌ها را بر عهده داشت»؛ ادامک، ۴۰۵/۱.

۵. بورنوتیان، صص ۸-۱۲۷.

می‌بایست توسط همه روستاییان اعم از ساکن یا غیر ساکن در آن پرداخت می‌گردید. اما روستاییان ساکن بیرون روستا تنها ۸۰ درصد سهمیه مالیاتی را می‌پرداختند، ۲۰ درصد باقیمانده بنیچه میان روستاییان ساکن روستا تقسیم می‌شد که آنها پرداخت می‌کردند.^۱ استاک تفصیل توضیح درباره این روش و چگونگی آن را برای ایالت کرمان چنین آورده است: بنیچه یا ارزیابی فرضی و مقدماتی با رقم تعداد اهالی ضرب شده و رقم پیشاپیش ارزیابی مالیات ده یا روستا را نشان می‌داد. بنیچه که رقم پیش‌بینی مالیاتی بود معمولاً به تومان برآورد می‌شد و مالیات زمین قران به قران، پول به پول یا شاهی به شاهی تعیین می‌گردید. مثلاً در کاها اگر بنیچه ۵ قران باشد و مالیات درخواستی حکومت ۳۰۰ پول به پول شده باشد، بنابراین ۳۰۰ قران (پول) به قران، بنیچه عبارت از $300 \times 5 = 1500$ قران یا ۱۵۰ تومان می‌گردید.^۲ در ناحیه بندرعباس شیوه مشابهی به نام تومار معمول بود. برای مثال در شامیلات (۱۲۵۵ق/ ۱۸۳۹م) ۱۵ هزار تومار و هر تومار ۲۵ شاهی بود که ارزیابی مالیاتی آن می‌گردید. سپس در سده ۱۳ش/ ۱۹م کلانتران مالیاتی نرخ تومان را تغییر داده و ۲/۵ شاهی به آن افزودند.^۳

در سیستان روش مالیاتی موجود در آن به آنچه در خان‌نشین ایروان معمول بود بسیار شباهت داشت. در هر ناحیه، زمین میان روستاییان توسط کدخداها بر پایه واحدهایی به نام پاگو و همپا تقسیم می‌گردید. (پاگو در واژگان کتاب نیامده لیکن همپا آمده است). در سیستان زمین‌های مرغوب‌تر (از نظر خاک و آب و نیروی کار ارزان) تحویل نامیده می‌شد و در ایروان همان معنی بهره کار گفته می‌شد. اما زمین‌های نامرغوب‌تر در این دو ناحیه به ترتیب گامی و یاریکار نامیده می‌شدند. گامی پاگوها (یا کشتگران زمین نامرغوب) به کار در هر نوع زمین مجبور بودند و مشمول همه گونه بیگاری‌های سخت و کشنده عام‌المنفعه، مانند «ساختن و نگهداری و مرمت نه‌رها و جوی‌های محل سکونت حکمران در شهرهای محل حکومت آنها بودند و نیز در ساخت و ساز سالانه بند سیستان بر رود هلمند نیز شرکت داده می‌شدند».^۴ از این رو

۱. ضرابی، ص ۱۳۵؛ آنوت، ص ۱۵. ۲. استاک، ۲۵۹/۲-۲۶۰.

۳. سدیدالسلطنه، بندرعباس، صص ۳۲، ۳۴، ۳۶، ۸-۴۱، ۶۶-۶۷ هر تومار عبارت از ۱/۲۰۰ ساعت آبگیری به نام هنجام که واحد محاسبه درآمد مالیاتی بود. در میناب، قلم یعنی یک خرما استفاده می‌شد؛ همان، ص ۲-۴۷۱.

۴. بوزنوتیان، صص ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۷، ۱۲۸؛ ثبت، سیستان، ص ۳۲۷.

دسته‌های مردان قوی (حَشَر) پدید آمد.^۱

همه روستاییان می‌بایست مالیات‌ها را پرداخت می‌کردند و به هر کس که مالیات می‌پرداختند (حکومت یا کسی از طرف حکومت) بسته به نوع زمینی که می‌گرفتند مالیات آنها تعیین می‌شد. در ایران دوره قاجاریه زمین‌هایی که در اختیار افراد قرار می‌گرفت عبارت بود از: ملک شخصی یا ملکی؛ وقفی و بالاخره خالصه یا ملک‌شاهی. افزون بر اینها زمین‌های دیگری هم تیول بود.

مُلک یا ملک شخصی از راه وراثت، هبه، خرید و یا حتی به زور به دست می‌آمد. زمین موروثی، اصطلاحاً املاک ارثی نامیده می‌شد و احتمالاً بیشترین مالکیت اراضی شخصی را تشکیل می‌داد. از این گونه مالکیت می‌توان بسیاری اراضی موروثی از نیاکان را برشمرد. بریجز جونز گزارش دارد که «شبهه این گونه اراضی در انگلستان موسوم به استیت در مالکیت اربابان کنونی آنها از سال‌های سال پیش تا حال بوده‌است. اما این گروه از مالکان از نظر تعداد چندان نیستند.^۲ بنابر قوانین شرع اسلام، زمین ملکی افراد متوفی میان وارثان قانونی آنها تقسیم می‌شود و از این رو زمین‌ها غالباً کوچکتر شده و جزئی از یک روستا در می‌آیند. اما خرید زمین و یا هبه آن و یا تصرف به زور آن به ایجاد مالکیت گسترده‌تر و تشکیل روستاهای بسیار در بخش وسیعی از ایالت‌ها می‌گردید. شیوه مالکیت مشاع نیز نوعی مشارکت در کارها که در آنها شماری از صاحبان مالکیت زمین در روستاها می‌گردد که با توافق به اداره آن روستا می‌پرداختند و اگر یک مالک می‌داشتند در تصمیم‌گیری‌ها می‌توانست از هر گونه موانع کار جلوگیری کند و به بهره‌وری بیشتر زمین بیانجامد. افزون بر زمین‌های وسیع و یا املاک اربابان، زمین‌های ملکی روستاییان و خرده مالکان نیز بود. پولاک در اشاره به این گونه زمین‌ها از آنها با نام رعیتی یاد کرده‌است.^۳ گاهی به این گونه

۱. همان، ص ۳۲۹. ۲. بریجز جونز، حساب...، ص ۴۰۴.

۳. پولاک، ایران...، ۱۲۳/۲-۱۲۴؛ فلوریر، ص ۴۲۲؛ وارینگ، سفری به شیراز، ج لندن، ۱۸۰۷م، ص ۸۶ که درباره املاک روستاییان گفته است. اما درباره مازندران ناپیر چنین گفته است: «روستاییان مازندران مالک مطلق زمین خود اند. آنها فقط بنابر سنن در فروش زمین محدود اند. حتی زمین‌های جنگلی که ماهیتاً مالکیت عام است نیز قابل انتقال به دیگران نیست. اما چنین شیوه استفاده از زمین برای کوشش‌های افراد مانع پیشرفت در منابع کشور می‌گردد»، ناپیر، «برگرفته از خاطرات سفر به خراسان»، در نشریه JRGs، جلد ۴۶، ۱۸۷۶م، ص ۱۲۱؛ اوین، ایران، ص ۴۰ یادداشت یک، اشاره

مالکیت‌ها، خرده مالکی، یعنی نوعی تملک زمین‌های کوچک که گسترش نداشت نیز گفته‌اند. افزون بر این، به‌نظر می‌رسد در زمین‌های کمتر حاصلخیز ایران این نوع مالکیت بیشتر بوده‌است. اگرچه غصب زمین‌ها و با دیگر شیوه‌ها این گونه زمینداری در پایان سده ۱۳ش / ۱۹م رو به کاهش نهاده است.

مالکان زمین‌ها به ندرت زمین خود را به مقاطعه می‌دادند و عموماً ترجیحشان آن بود که با قرارداد کار با مستاجران به تفاهم برسند. «شروط قراردادی آنها و نحوه تقسیم محصول بنابر محیط و سرمایه‌ای که توسط هر یک از آنها تأمین می‌شد تفاوت می‌کرد. هرگاه مالک همه سرمایه را فراهم می‌ساخت، یعنی زمین، بذر، گاو و رز، خیش و آب را می‌داد، ناخالص محصول به‌طور کلی بسته به تفاوت‌های ایالت‌های گوناگون به ترتیب زیر تقسیم می‌گردید: از ۱۰۰ سهم، حکومت ۲۰ سهم می‌گرفت و ۸۰ سهم باقیمانده به تساوی میان مالک زمین و مستاجر او تقسیم می‌گردید».^۱ حکمرانان کل یا جزء، هیچ‌گاه خود برای وصول مالیات به نواحی زیردست خویش نمی‌رفتند. این بدان سبب بود که مالیات چنانچه نقدی بود توسط خود زمینداران و اربابان در شهرها چه کوچک یا بزرگ پرداخت می‌گردید. کدخدایا مباشر، انتقال مالیات کالایی را به نزدیک‌ترین شهر بر عهده داشتند. روستاییان عموماً تنها در خود روستا مالیات می‌پرداختند که در آن صورت بازدید حضوری ضابطان، تحصیلداران فراشان، میرزایان و یا مباشران که همه اعضای اجرائی بودند، به روستا ضروری می‌گردید. برخی زمینداران که خود مدیریت ملک را بر عهده داشتند، آنها را مجبور می‌کرد بازرسی و بازدید را خود انجام دهند. اگرچه گاهی بنابر معمول برخی جاها، زمینداران به ورود به روستا مجاز نبودند.^۲ این رویه شاید از فرمان مورخ ۱۳۰۳ق /

دارد به اینکه روستاییان صاحب زمین در نواحی شمال ایران به ویژه در آذربایجان بسیار نادر بود، اما در عراق عجم گسترده‌تر بود.

۱. ملک شخصی اشاره شده دو پره در سفر به ایران... در سال‌های ۱۸۰۹-۱۸۰۷م، ۱/۲۴۵، ۱۸/۲، ۱۹، ۶۵؛ فریر، کاروان، ص ۱۱۰، موریه، سفر، ص ۱۵۴؛ اعتمادالسلطنه، مرآت، ۱۷/۴-۱۸، در مدت سه نسل.

۲. مستوفی ۴۶۸/۲ و بب، فریزر، کردستان، ۶۶/۲-۶۹، اشاره به زمینداران در حال گشت‌زنی ملک خود بودند، درباره غیبت مالکان نیز نک: مستوفی، ۱۱/۱؛ در آویل، ۷۶/۲-۷۷، فریزر، شرح...، صص ۲۰۸، ۲۲۰.

۱۸۸۵-۶م به ضابطان به خوبی روشن شده باشد که آن فرمان از ورود به روستاهایی که مالیاتشان را پرداخته بودند منع کرده بود.^۱

بنابر قانون شریعت، افراد مسلمان یا نامسلمان حق داشتن مالکیت خصوصی زمین داشته و دارند، اگرچه عملاً این حق همواره به سادگی قابلیت اجرا نداشت. مثلاً در ۱۲۴۰ق/ ۴-۱۸۲۳م فتحعلی شاه فرمان داد و به وضوح به یکی از زمینداران اجازه فروش ملک وی را داد و در همان فرمان به مقام‌های حکومتی تذکر می‌داد که در معامله دخالت نداشته باشند باز هم اشکارا شاه اجازه فروش ملک را به همه داده بود.^۲ باز همین شاه در ۱۲۴۳ق/ ۷-۱۸۲۶م مقام‌های حکومت را از منع زمینداران در وصول بهره مالکانه که حق آنها بود، باز می‌داشت.^۳ این گونه ابهام در مالکیت خصوصی سرانجام سبب پیدایش مالکیت‌های امانی نظیر وقف و هبه نیز گردید، که در این قبیل نقل و انتقال مالکیت‌های ظاهری، عملاً حکم فروش داشته باشند، گو اینکه رسماً شکل معامله انتقال با سند هبه اما پرداخت مهریه صورت گرفته باشد.^۴

مردم پولدار و قوی از نظر مالی همواره به فکر افزودن هر چه بیشتر به مال و ثروتشان بوده‌اند، چنان که میرزا آقاسی، صدراعظم فتحعلی شاه، در فاصله ۱۲۲۴-۱۲۱۶ش/ ۱۸۴۵-۱۸۳۷م توانسته بود به تشکیل زمین‌های املاک بزرگی با تغییر شرایط اقتصادی پس از سال‌های ۱۲۴۰ش/ ۱۸۶۰م برای خود انباشته کند. خیز بزرگ برای زمیندار شدن هرچه بیشتر، پس از ۱۲۶۰ش/ ۱۸۸۰م بنا به عوامل چندی صورت گرفت از این قرار: اول آنکه، زمین‌ها عواید و منفعت بیشتری را نوید می‌داد و بازرگانان ایرانی می‌توانستند با هم‌پیشگان اروپایی به رقابت پردازند، چرا که زمینداری دسترسی مستقیم آنها را به محصولات کشاورزی و از همان راه به تقویت موضع سلطه عمودی آنها بر اقتصاد ممکن می‌ساخت. دوم آنکه، تاجرانی که محصولات زراعتی بیشتر در زمین‌هایشان به عمل می‌آورده و می‌فروختند به ویژه در بازارهای جهانی،

۱. لمبتن، مالک و زارع، ص ۱۶۷.

۲. بررسی‌های تاریخی، ۱۳۵۰ش/ ۱۹۷۰م، ۱۰۲/۵.

۳. همان، ۱۸۶/۵.

۴. همان، ۱۷۷/۱۳-۱۸۸، ۱۳۵۷ش/ ۱۹۷۸م؛ لمبتن، "ماجرای حاج عبدالکریم، پژوهشی درباره نقش بازرگانان در اواسط سده ۱۳ش/ ۱۹م در ایران"، در نشریه ایران و اسلام، ویراست بازورث، چ نیویورک، ۱۹۷۱م، صص ۱۴۰-۱۶۳.

سودی بیش از بازار داخلی به چنگ می‌آوردند.

سوم آنکه، تقاضای صادرات محصولات گوناگون کشاورزی ایران مانند تنباکو، پنبه، تریاک، فرش و روناس افزایش یافته بود. سرانجام آنکه از زمین‌های خالصه برای فروش بسیار فراوان و ارزان شده بود و در مقابل زمین‌های خصوصی بسیاری به سبب قحطی مرگبار ۱۲۲۰ش / ۱۸۴۰م برای فروش عرضه می‌گردید.^۱ مثلاً در ایالت فارس طبقه تازه‌ای از بازرگانان، به نام تریاکی‌ها پیدا شدند که در زمین خود تریاک کاشته و خود آن را به عمل آورده و به بازارهای خارج صادر می‌کردند.^۲ روند مشابهی نیز در کرمان پدید آمد که ارزش زمین‌ها در آنجا در حوالی ۱۲۵۴ش / ۱۸۷۵م بسیار بالا رفت زیرا که قیمت پنبه، روناس صادراتی به هندوستان قیمت بالایی پیدا کرده بود و نیز به سبب تقاضای فراوان برای غلات.^۳

این عطش برای خرید زمین به فروش آن نیز دامن می‌زد و همچنین به تصرف زورمندانه آن و یعنی «انتقال» ظاهراً اختیاری زمین‌های خرده مالکی به سود زمینداران مذهبی و غیرمذهبی کلان در مقابل حمایت آنها از یکدیگر منجر شده بود.^۴ افرادی چون امامقلی میرزا، عمادالدوله و نظام السلطنه حکمرانان خوزستان و کرمانشاه به ترتیب هر کدام زمین‌های بسیار وسیعی در ایالت‌های تحت فرمان خود گردآوردند. بنا به گزارش‌ها، ظل‌السلطان ۶۰ درصد زمین‌های ایالت اصفهان را مالک بود و بر نزدیک به یک میلیون کشاورز در ۱۰ هزار روستا ارباب بود. افراد با نفوذ دیگر مثل ابوالحسن خان مشیرالملک و قوام‌الملک در ایالت فارس زمین‌های فراوانی را مالک بودند.^۵ پیش از ۱۲۶۰ش / ۱۸۸۰م تعداد کسانی که زمین‌های ملکی فراوان داشتند نسبتاً کم بود. اما پس از سال یاد شده و به ویژه پس از ۱۲۷۰ش / ۱۸۹۰م این وضع سریعاً تغییر یافت و چند صد نفر بودند که هر کدام شماری چند روستای بزرگ را مالک بودند. دموگرایی گزارش دارد که در ۱۲۹۰ش / ۱۹۱۰م برخی از مالکان بزرگ یک بلوک کامل و یا حتی یک ایالت را مالک بودند. این وضع نه تنها به افراد قدرتمند

۱. عیسوی، ص ۲۰۸.

۲. فسایی، ۴۵/۲.

۳- وزیری، جغرافیا، ص ۱۵۸، ۱۶۸-۱۶۹.

۴. اوین، ایران، صص ۲۶۸، ۳۰۲، ۳۱۰؛ DCR گزارش‌های سیاسی کنسولی حکومت بریتانیا، شماره ۱۳۷۶ (۱۸۹۴-۱۸۹۲م)، ص ۵، برای توضیح بیشتر نک: هال، صص ۳۳۷-۳۳۸.

۵. ویلس، درس‌زمین...، ص ۱۱۸؛ استاک، ۲۵۴/۲.

و با نفوذ محدود نبود بلکه افرادی از میان طبقه میان حال از مقام‌های حکومتی، علما و بازرگانان نیز بوده‌اند. بنابر مورگان، مثلاً شماری از مقام‌های حکومتی هر کدام از ۹۰ تا ۱۰۰ روستای مازندران را در ۱۲۶۸ش / ۱۸۸۹م مالک بوده‌اند.^۱

وقف

خیریه‌های امانی یا اوقاف به شکل عمومی و عام و به شکل خصوصی و خاص برای اشخاص ذی نفع تعیین می‌گردید. املاک وقفی به صورت مصادره یا فروش قابل واگذاری نبودند، هر چند گاهی نیز چنین می‌شدند. با این وصف حکومت‌ها احترام بیشتری به املاک وقفی نشان می‌دادند، تا املاک شخصی و همین موضوع غالباً صاحبان املاک شخصی را تشویق می‌کرد ملک خود را برای خانواده خویش ظاهراً به صورت وقف درآورند. زمین وقفی می‌توانست بزرگ یا کوچک باشد. موقوفه‌های بزرگ معمولاً در کنار زیارتگاه‌های مذهبی همچون مرقد امام رضاع در مشهد و زیارتگاه‌های دیگر قرار می‌گیرد. موقوفه‌ها توسط متولی آنها اداره می‌شوند و از این بابت حق الزحمه‌ای نیز می‌گیرند که در سند موقوفه و سند امانی ذکر می‌گردد و معمولاً نرخ‌ی برابر ده درصد است. متولی اغلب مدیریت زمین‌های وقفی را به یک مباشر حرفه‌ای‌تری واگذار می‌کند. در حمایت بیشتری از زمین وقفی معمولاً یک نفر عالم مذهبی به عنوان متولی آن انتخاب می‌شود. از آنجا که این گروه غالباً هم دریافت‌کننده عواید و هم اداره‌کننده موقوفه بوده و خود نیز صاحب زمین ملک شخصی نیز بوده و هستند، نقش عمده‌ای در اقتصاد ایران پیدا کرده‌اند.^۲

عموم زمین‌های وقفی از مالیات معاف هستند، در عین حال کشاورزان این گونه زمین‌ها مالیات خود را به متولیان می‌پردازند. البته همه موقوفه‌ها از مالیات معاف نبوده‌اند. به گزارش فریزر «زمین‌های متعلق به نهادهای خیریه و مذهبی همچون دیگر نهادهای سهم مالیات خود به حکومت را پرداخت می‌کنند».^۳ اگرچه بسیاری از موقوفه‌ها از حکومت معافی مالیاتی نیز می‌گیرند و در عین حال که مأموران گیرنده

۱. دموورگانی، پژوهشی در...، ص ۱۱۸؛ دموورگان، مأموریت علمی در ایران، چ. پاریس، ۱۹۰۴-۱۸۹۴م، ۲۰۲/۱.

۲. لمبتن، مالک و...، صص ۸۷، ۲۳۰-۲۳۲؛ سپنتا، صص ۳۲۸-۳۳۰.

۳. فریزر، شرح...، ص ۲۱۱.

مالیات راضی به نادیده گرفتن معافی مالیاتی آنها نیز می شوند. مدیران موقوفه ها از این رو می کوشیدند از این تلاش های مأموران مالیاتی جلوگیری کنند. «و برای جلوگیری از تلاش مأموران مالیاتی که در زمین ها می ماندند تا مالیات را گرفته و دست خالی برنگردند، به تدبیر متولیان موقوفه ها سنگ نبشته هایی سردر ورود به موقوفه برپا می داشتند که در آنها به اعلام معافی موقوفه از مالیات اطلاع داده می شد که نمونه ای از این سنگ نبشته ها در ایروان دیده شده است».^۱ با این همه تأثیر حکومت بر موقوفه ها بسیار بود. چرا که اولاً، شاه متولیان موقوفه های بزرگ و نهادهای خیریه مذهبی عمده را منصوب می کرد و همو نظر محافل مذهبی محل را مورد توجه قرار می داد و البته هیچ گاه کسی را که تمایل نداشت منصوب نمی کرد. و نیز اگر در وقف نامه شخص یا اشخاص خاصی شرط نگردیده باشند که از منافع حاصل از وقف بهره مند بودند، شاه می توانست چنان شروطی را به سود کسانی که تعیین می کرد برقرار می نمود، چنان که از فرمان های صادره به برخی متولیان موقوفه ها روشن می گردد.^۲

تیول

تیول ها به دو نوع بود و در هر دو تخصیص قطعه زمین بزرگ یا کوچکی برای واگذاری به افراد بنا به دلایل گوناگون از جمله: اولین نوع تیول آن بود که از مالیات معاف می شد که شاه آن را مقرر می کرد که معمولاً بابت حقوق یا موظفی موسوم به نانی برای معیشت برخی کسان^۳ در برخی موارد درآمد تیول بابت انجام وظیفه خاصی بود که به یک مقام بستگی داشت. در دیگر موارد تیول بخشیدن قطعه زمینی از اراضی

۱. دبیرالملک، "مالیات ها..."، ص ۱۷؛ کرزن، ۴۷۰/۲؛ بورتونیان، ص ۱۱۷.
۲. بررسی های تاریخی، بخش ۵، ۱۹۷۰، صص ۱۵۵-۱۵۶، ۱۸۲؛ بخش ۶، ۱۹۷۱، صص ۹-۱۷۸؛ ۱۹۷، بخش سه، ۱۹۷۲، صص ۳-۱۵۲.
۳. لوریمر، صص ۱۴۶۴، حاشیه. واژه نانی در جاهای دیگر نیز از سوی نویسندگانی چون ابراهیم دهقان در کتاب تاریخ اراک، چ اراک ۱۳۳۱-۱۳۲۹ش/ ۲-۱۹۵۰م جلد ۲ اشاره گردیده است. او درباره نان خانوادگی اشاره کرده است، رجوع شود به استفاده از این واژه در کتاب ضرابی، صص ۱۳۶، ۱۴۷ و نیز لورینی در کتاب ایران...، چ: رم، ۱۹۰۰م (تجدید چاپ ۱۹۷۶م)، ص ۱۴۶۴. این واژه یادآور واژه سلجوقی نان پاره برای نوع خاصی از اقطاع، نک: ه. هوریت، ایران در دوره خوارزمشاهی و سلجوقی، ویسبادن ۱۹۵۶، ص ۸۶؛ لمبتن، "جوانی از استقرار سلجوق ها و غزا در ایران"، در کتاب تمدن اسلامی، ویرایش د. س. ریچارد، سال های ۱۱۵۰-۹۵۰م، چ لندن ۱۹۷۳م، ص ۱۲۰.

خالصه به جای پرداخت حقوق. در پاره‌ای موارد دیگر به ویژه در نواحی ایلاتی، کسی که تیول می‌گرفت در مقابل آن می‌بایست قسمتی از گردان‌های نظامی را فراهم می‌ساخت. نوع دوم تیول آن بود که در مقابل دریافت چنین حقی می‌بایست تعهد پرداخت مبلغ معینی نه به‌طور ثابت و مستمر به خزانه پرداخت می‌گردید. در این حالت، تیول به معنی آن بود که حق دریافت مالیات از حوزه تیول به‌گیرنده تیول واگذار می‌گردید که می‌شد از زمین‌های شاهی یا زمین‌های ملکی اشخاص دیگر یا حتی ملک شخصی خود تیولدار بوده باشد و در این حالت تیول به معنی معافی مالیاتی گرفته می‌شد.^۱

واژه سیورغال معمولاً در ترکیب با واژه تیول کمتر به کار رفته است، همچنین واژه اقطاع که تنها در اوایل دوره قاجاری به کار رفته است. این واژه‌ها در واقع مترادف واژه تیول به کار رفته‌اند. اگرچه در اوایل دوره قاجاری واژه سیورغال تنها به معنی واگذاری وجوه از محل درآمد مالیاتی به کار رفته است و با چنین معنی هنگامی بود که در ۱۱۷۴ ش/ ۱۷۹۵ م آغامحمدخان قاجار به علما از محل درآمد روستاهای دیوانی خاصی سیورغال می‌بخشید آشکار می‌گردد.^۲

به این ترتیب تیول‌ها نه تنها زمین‌های بخششی شاهان برای دریافت خدمات نظامی واگذار می‌شد، یا که بابت پرداخت حقوق و دستمزدها و مقرری‌ها بود و نیز می‌شد از آن حقوق بر همه درآمدها پیدا کرد، یا که سهمی از نهاده‌های غیرکشاورزی مانند املاک چون آسیابها، کاروانسراها و گرمابه‌ها و درآمدهایی از تعهدات مشارکتی گروه‌ها همچون مالیات سرانه کلیمیان، ارامنه و زرتشتیان و یا مالیات برخی از گروه‌های مسلمان.^۳ به علاوه می‌شد که تیول‌ها را به گروهی اشخاص بخشید، مثلاً در برخی روستاهای کاشان که به کدخدایانی ساکن تهران واگذار می‌شدند، یا درآمد مالیاتی ایل گاو باز به عنوان تیول به قلندران و دراویش فارس بخشیده شد و نیز درآمد مالیاتی آسیاب‌های گندم قم به صورت تیول به سادات اخوی ساکن تهران بخشیده

۱. همانجا، لوریمر، ص ۱۴۶۴ حاشیه؛ بینینگ، ۲/۲۴۳، که گفته است «مستأجران تیول در ایران زیاد عمومیت دارند، اگرچه نظام زمینداری اجازه مطلق و مالکیت کامل حقوق زمین بی‌هیچ کم‌وکاستی به هر مقام مافوق تا جایی که گزارش دهنده در باور او بوده است».

۲. بررسی‌های تاریخی، ۱۹۷۰م، شماره ۵، ص ۱۸۲؛ سپهر، ۱/۴۳، ۲۴۹، ۲۷۳؛ ۲/۱۹، ۲۷؛ بریجز جونز، حساب...، ص ۱۵.

۳. دراششورات، ص ۷۶.

شد.^۱ در چنین موارد البته درآمدها به کسانی که نماینده آن گروه‌ها بودند مثل نقیبان درویش‌ها و یا بزرگ خاندان اخوی.^۲ به گزارش لمبتن، دومین نوع تیول بیشتر در دوره قاجار رایج شد. اما نوع نانی هم می‌شد همراه آن و فور داشته باشد، زیرا که همه جهانگردان در اوایل دوره قاجاری گزارش کرده‌اند که به بسیاری از مقام‌های بلند پایه حکومتی عنوان وصول‌کننده مالیات شهر و با تخصیص زمین به آنها بخشیده می‌شد. به گفته این جهانگردان، تیولدارها بیش از آنچه مستحق بودند وصول می‌کردند.^۳ شیل که نزدیک ۳۰ سال بعد گزارش کرده‌است هیچ تغییری در این وضعیت ندیده بود و شاهد بود که تیولدار هیچ توجهی به منافع حقیقی املاک روستا نداشته و فقط به قصد وصول مالیات تا هر قدر که می‌توانست می‌کوشید.^۴

فشار مالیاتی بر روستاهایان زمین‌های تیولی نوعاً بیشتر از روستاییان زمین‌های اربابی بود.^۵ چنین امکانی تنها برای زمینداران بزرگ و با نفوذ فراهم بود که در ناحیه ساکن بودند و نیز سران ایل‌ها، علما و مقام‌های حکومتی. افراد کم نفوذ، اعضای خاندان، دوستان و وابستگان اشخاص با نفوذ و مقام‌های حکومتی پایین و کارکنان نهادهای مذهبی بر این سفره ناخوانده بودند. این گروه سهم خاص خود را عمدتاً به صورت پاره‌ای از درآمد مالیاتی ارزیابی شده روستا و به شکل برات یا حواله از خزانه ایالتی دریافت می‌کردند.^۶ تیول‌های کوچک‌تر غالباً توسط خود تیولداران جزء تصدی می‌شدند. این وضع مثلاً در سیستان دیده شده که به کالگیرها معروف بودند و زمینی که به آنها واگذار می‌شد فاقد درآمد بود و بیشتر به ملایان و مجتهدان داده می‌شد. هر کالگیر معمولاً ۱/۴ زمینی بود که هر پاگو می‌توانست در آن کار کند. کل زمین‌هایی که

۱. ضرابی، ص ۱۳۸، مستوفی، ۴۸۸/۱؛ فسایی، ۳۱۴/۲.

۲. برای شناخت وظایف نایب نک: و. فلور "دو ارتباط..."، ZDM6، ۱۲۳، ۱۹۷۳، صص ۷۹-۸۱.

۳. لمبتن، مالک و زارع...، ص ۱۳۹؛ فریزر، شرح...، ص ۲۱۱؛ فسایی، ترجمه بوسه، ص ۱۳، گزارش درباره آغا محمد خان قاجار که تیولهایی در ۱۷۹۰م بخشید و نیز نک: رابینو، مازندران، ص ۸۰.

۴- شیل، ص ۳۹۰؛ اوین، ایران، ص ۸-۲۶۷.

۵. شیل، ص ۳۹۰. «این روش از تیول از جمله بزرگترین موانع در برابر پیشرفت ایران بوده است و با وجود زیان آن به سبب نفع کسان بسیاری از آن، لغو آن حتی از عهده شاهان مستبد هم برنمی‌آمد. عرف و سنن چنین حق انحصاری به مالکین تیول و محصولات روستا مثل مرغ، تخم مرغ و گوشت بره، هیزم، علوفه، میوه جات و غیره بخشیده بود و از قضا اگر او از جمله افراد با نفوذ بود که دیگر هیچ مانعی در برابر خواست او نبود. ۶. بزرگ، امید، ص ۵۹.

شامل کالگیر می‌گردید برابر اندازه ۱۰۰۰ پاگو بود که حدود ۸۰۰ خانوار از آن بهره‌مند می‌شدند.^۱ (برای کالگیر و پاگو نک: واژگان پایان کتاب)

بخش عمده دیگر از تیول‌ها آن بود که در نواحی ایل نشین واگذار می‌شد. سواره نظام و گروه نه چندان کمی از پیاده‌نظام غیردائم از سوی ایل‌های گوناگون کشور تشکیل می‌گردید. امیرناحیه قائن مبلغ ثابتی بابت مالیات به حکومت مرکزی نمی‌پرداخت اما در عوض «همه مخارج سربازان و خدمتگزاران حکومتی ایالت خود و نیز سیستان را می‌پرداخت و هر از گاهی هم هدایایی به عنوان تعارف به شکل پول و یا کالا به تهران ارسال می‌کرد».^۲ در سیستان کدخدایان بابت احداث تحویل پاگو به آنان متعهد عرضه خدمات نظامی بودند. آنها اسب و کوتوله اسب (تاتو) و در میان کانگی شتر جمباز نگهداری می‌کردند که هم ایلایاتی‌ها و نیز وابستگان خود را در قشون نامنظم عادی و یا در نیروی انتظامی بر آنها سوار می‌شدند.^۳ در تالش خان نمیم (نمین احتمالاً). به مالیات می‌پرداخت و نه سرباز فراهم می‌نمود. اما درآمد مالیاتی حکومت صرف پرداخت بازنشستگی او و خانواده‌اش و نیز مصروف هزینه‌های مرزبانی می‌گردید.^۴ وضع مشابهی در سیستان پیش از ۱۲۴۶ش / ۱۸۶۷م نیز وجود داشت، که حکومت مرکزی به سران ایل‌ها سالانه ۷۵۹۰ تومان کمک می‌فرستاد تا جلو غارت بلوچ‌ها در ورود به کشور و «چاپیدن و راهزنی آنها در راه‌های معروف به هفتاد راه» گرفته می‌شد.^۵

تخصیص زمین به افراد غالباً به مالکیت قطعی آنها می‌انجامید و از راه موروثی شدن تیول‌ها غصب زمین دیگران نیز به دنبال بود. راولینسون برآورد کرده که در ۱۲۱۷ش / ۱۸۳۸م حدود ۲۰ درصد مالیات زمین از تیول‌ها حاصل می‌شد.^۶ «جذب سهم بزرگ و فزاینده‌ای از مالیات حکومتی توسط زمینداران به تمرکز قدرت بیشتر در

۱. نت، سیستان، ص ۳۲۸.

۲. گلدشمید، ۳۳۷/۲؛ لمیتن، مالک و زارع...، ص ۱۶۳.

۳. تات، سیستان، صص ۹-۳۲۸.

۴. اوین، ایران، ص ۱۱۸، در خان‌نشین ایروان این گونه از تیول‌ها ۷۵ درصد از همه این گونه زمینداری را تشکیل می‌داد؛ بورنوتیان، ص ۱۱۲، نیز نک: در پایین‌تر «مالیات ایل‌ها».

۵. گزارش‌های وزارت خارجه بریتانیا ۲۵۸/۲۰، ایستویک به آلیسون، مشهد، ۱۸۶۲/۱۰/۲۰م، بی‌تفصیل (۱۲۴۱/۷/۲۸ش).
۶. راولینسون، ص ۵ و حاشیه.

دست آنها شد. تفاوت میان منافع حکومت و اشخاص به همگرایی بیشتر این دو گرایش یافت و به زمینداران کم و بیش قدرت بیشتری در نواحی در دست آنها بخشید. آنچه که به این گرایش بیشتر کمک کرد آن بود که ساختار تیول‌ها و یا در واقع مقاطعه دادن درآمد مالیاتی دیگر توجه چندانی به تفکیک اختیار حکومتی و شخصی نمی‌گردید و تأثیر چنین اقداماتی به فروپاشی و ابهام باز هم بیشتر در تعریف نواحی تابعه پیشین و کنونی گردید.^۱ همچنین در پاره‌ای از اسناد واگذاری تیول‌ها اشاره شده که مقام‌های حکومتی نمی‌بایست وارد محوطه تیول می‌شدند.^۲ به نظر می‌رسد این یک حکم عام بوده باشد. ضربی گزارش دارد که در یک نمونه در کاشان، «روستاهای تیول خارج از اختیار حکومت شده بودند».^۳ به گزارش مستوفی، واگذاری تیول به معنی آن بود که مقام‌های مالیاتی قدم و قلم خود را از تیول دور کنند.^۴ در واقع به صاحبان تیول حتی اختیارات قضائی اعم از مدنی یا جنائی از سوی حکومت می‌یافتند.^۵ مخالفت با زمیندار به این ترتیب می‌توانست خیلی ساده مخالفت با حکومت شناخته گردد.

در خان‌نشین ایروان دو نوع تیول وجود داشت که در جاهای دیگر ایران متداول نبود. اولی به نام ارپالیک بود که به سران ایل‌ها اجازه می‌داد مقداری از محصول جو از زمین‌های دیوانی برداشت کنند و گاهی برای حمایت از بیگانگان فراری خواستار پناهندگی سیاسی کمک شود». دومی به نام مُلک تیول که به افراد بانفوذ و مقام‌های عمده درصدی از درآمد تیول به آنها داده می‌شد که از محل برخی املاک بزرگ اشخاص بود. در این خان‌نشین از چنین تیول‌های مُلک در اوایل سده ۱۳ش / ۱۹م حدود ۱۷ تیول وجود داشت. بورنوتیان معتقد است که این نوع تیول برای یادآوری به مالکان زمین‌های شخصی که حکومت بر زمین آنها مدعی بود تا بدانند زمانی این زمین‌ها همه از تیول‌های دیوانی و یا املاک خاص بوده‌اند.^۶

خالصه

۱. لوریمر، ص ۱۴۴؛ لمبتن، مالک و زارع...، ص ۱۳۹؛ استاک، ۲/۲۶۳؛ م. ا. گویانی "رساله ای درباره گیلان"، در بولتن جامعه جغرافیایی، شماره ۱، ۱۸۶۶، ص ۹۶.
۲. سپهر، ص ۲۵۵؛ بیوردی، ص ۲۶۴. ۳. ضربی، صص ۸۵، ۹۰.
۴. مستوفی، ۳۳۶/۱. ۵. بزرگ امید، ص ۵۹.
۶. بورنوتیان، ص ۱۱۱.

نوع ویژه‌ای از مالکیت زمین به نام خالصه یعنی زمین‌های شاهی بود. این نوع زمین‌ها پیش از قاجاریه نیز وجود داشت و البته پس از شروع قاجاریه توسعه بیشتری یافت که در حوالی ۱۲۳۰ ش/۱۸۵۰ م بنابر تخمین‌ها از جمع زمین‌های کشور ۲۰ تا ۳۰ درصد را تشکیل می‌داده است.^۱ بخشی از این زمین‌ها و نه همه آنها از دوره‌های پیشین به "ارث" رسیده بودند و آنها را خالصه قدیم گفته‌اند. در عصر صفوی، خالصه دسته‌ای بسیار عمده از زمین را تشکیل می‌داد و در زمان نادر شاه بسیار توسعه یافت. زمین‌های خالصه رقبات نادری یعنی دفتر زمین نادر اصطلاح می‌گردید. در دوره زندیه، زمین‌های شاهی تازه‌ای به آن افزوده شد. در اوایل قاجاریه نیز زمین‌های خالصه باز هم توسعه بیشتر یافت. شاه اراضی خالصه را به شیوه‌های گوناگون به چنگ می‌آورد. زمین‌هایی ممکن بود توسط شاه یا ولیعهد خریده شوند و وقتی که ولیعهد به شاهی می‌رسید زمین‌های او خالصه دیوانی می‌شد.^۲

از جمله مهمترین انواع زمین خالصه، زمین‌های مصادره‌ای شورشیان و یاغی‌ها و کسانی که به مرگ و به جرایم سنگین محکوم می‌شدند بود. برای تشخیص این گونه زمین‌ها از اراضی خالصه دیوانی، آنها را املاک ضبطی خوانده‌اند.^۳ از دیگر زمین‌های خالصه، زمین‌هایی بود بابت تسویه بدهی‌ها و وجوه معوقه از آنها، واگذار می‌گردید. اما هنوز هم زمین‌هایی بود که مقام‌های حکومتی برای شاه به ارث می‌گذاشتند یا که شاه خود از رعایا می‌ستاند به حکم آنکه العبد ما فی یده لمولاه، بنده هرچه در چنته دارد از آن ارباب اوست. این گونه زمین‌های خالصه به املاک متصرفی معروف بودند.^۴ سرانجام، به جز خالصه قدیم که به املاک ضبطی نیز شهرت داشت، زمین‌هایی بود که صاحبان آنها را متروک گذاشته بودند که پس از بذرپاشی حکومتی در آنها بعدها

۱. او. بلاو، برلین ۱۸۵۸ م، ص ۵؛ د. روششارت، ص ۷۶؛ بلینینگ، ۳۴۵/۱، این زمین‌ها را شاهی نیز خوانده‌اند.

۲. همان، ص ۳۰؛ لمبتن، مالک و زارع...، ص ۱۴۷، ۱۵۴.

۳. همانجا، بلینینگ، ۳۴۵-۶/۱؛ فسایی، ترجمه بوسه، ص ۹۹؛ در صورت غفلت مالک از زمین خود، شاه می‌توانست زمین را بگیرد و در این صورت زمین ضبط شاه می‌گفتند. نقل از موریه، سفر، ص ۲۳۷. ممکن بود چنین زمینی برای صاحب آن یا خانواده‌اش نگهداری گردد. در هر حال شاه عموماً مقداری از محصول آن را برای صاحب یا خانواده‌اش نگه می‌داشت و این را مستمری می‌گفتند. نقل از همان، ص ۲۳۸.

۴. حسابی، ص ۳۰؛ لمبتن، مالک و زارع...، ص ۱۵۴ یادداشت ۲.

اگر صاحبان مدعی می شدند حکومت با وصول بهای بذریاشی املاک آنها را باز پس می داد و به آنها املاک بذری و در گیلان املاک سرفوتی می گفتند.^۱ زمین های ملکی موروثی هم بود، اما اگر مالیات آن منظمأ پرداخت نمی شد، حکومت می توانست آن را ضبط کند. اگرچه به بهانه های عملی ظاهراً پس از سال های ۱۲۶۰ش/ ۱۸۸۰م مقام های مالیاتی میان خالصه دیوانی و خالصه انتقالی و املاک اربابی اصل تفکیک قائل شدند.^۲ املاک خالصه دیوانی هنگام روی کار آمدن قاجارها در سراسر ایران قابل توجه بود. آغامحمدخان قاجار و فتحعلی شاه به زمین های خالصه از راه خرید و مصادره بسیار افزودند. اگرچه بیشترین افزایش زمین های خالصه زمان محمدشاه روی داد. وزیر اعظم این شاه، حاج میرزا آغاسی پیش از سقوط خود در ۱۲۶۳ق/ ۱۸۴۷م بسیاری از دارایی های خود را به محمدشاه بخشید. و به این ترتیب این شاه به بزرگترین زمیندار ایران بدل گردید.^۳ محمدشاه در ۱۲۵۹ق/ ۱۸۴۳م دستور داده بود همه زمین های خالصه در دفتر تازه ای به ثبت برسند که این دفتر به نام رقبات محمدشاهی و صفویه نامیده شد و بر مبنای همان اثبات واقعیت های ملکی صورت می گرفت.^۴ به زمین های خالصه در ثبت های دفتری زمین سده ۱۲ش/ ۱۸م فقط با ذکر نام اشاره می گردید بدون هرگونه توضیح اضافی تری. هر چند زمین های پیشین حاج میرزا آغاسی با توضیح بیشتر و همراه با مرزبندی ها و ساخت و سازها و دیگر مشخصات اشاره گردیده است. محمدشاه البته ظاهراً از کار کمیته مسئول دفتر زمین راضی نبود و در جایی نوشته است (به نظر می رسد خط خود او بوده است) که «روستاهایی که از سوی آقامحمدخان قاجار و فتحعلی شاه و عباس میرزا خریداری

۱. همانجا؛ حسابی همانجا، مجله نقد و بررسی جهان اسلام، شماره ۳۴، سال ۱۹۱۷م (۱۲۹۶ش، ص ۱۳۰)؛ بینینگ، ۳۴۵/۱.
۲. حسابی، ص ۲۷.

۳. همان، ص ۳۰؛ دبیرالملک "مالیات ها..."، ص ۳۳؛ سپهر، ۲/۲۱۲؛ مستوفی، صص ۴۸، ۶۷، گفته است بیشتر روستاهایی که حاج میرزا آغاسی داشت متروک مانده بود و او آنها را آباد کرد و نیز قنات های روستاها را بازسازی می کرد.

۴. حسابی، ص ۴۳ اشاره دارد که در گذشته هر مستوفی معتبری با خود نسخه ای از دفتر رقبات همراه داشت که از آن کمک می گرفت. پس از ۱۲۸۶ش/ ۱۹۰۷م یک نسخه از این دفتر در اختیار وزارت مالیه بود که از آن همچو کتاب مقدس نگهداری می شد و نیز برخی نسخه های آن در کتابخانه سلطنتی بود؛ کاشانی، ص ۶۵؛ نیز نک، ت. بهرامی، تاریخ کشاورزی ایران، تهران، ۱۳۲۹ش/ ۱۹۵۰م، صص ۷-۱۴۶ که او آن را دفتر خالصه جات می نامید؛ نهضت، ص ۸۱.

شده بود می‌بایست در دفتر جداگانه‌ای به عنوان ملک خصوصی به ثبت می‌رسید و نه به عنوان خالصه‌داری‌های یاغیان و شورشیان و جنایتکاران نیز می‌بایست به خالصه واگذار و ثبت می‌گردید.^۱ همچنین شاه می‌خواست نسخه چاپ شده‌ای از دفتر زمین به او داده می‌شد، اما این فرمان به اجرا در نیامد. نکات برجسته از نظر محمدشاه آن بود که به وضوح تفاوتی میان زمین‌های شاهی و املاک شخصی شاه برقرار باشد. و نیز چنان که او خواسته بود نسخه چاپی از دفتر رقبات نزد خود داشته باشد نشانگر نگرانی او از سوء تفاهم احتمالی بعدی که ممکن بود از نسخه دستنویس دفتر رقبات زمین پیش می‌آمد.

تمایز و تفاوت میان زمین‌های شاهی و ملک شخصی شاه توسط پولاک اشاره گردیده و گفته است که شاه بر توجه به این دو گروه املاک وابسته به شاه که می‌بایست در دو دفتر جداگانه به ثبت در می‌آمدند اصرار داشته است.^۲ این دیدگاه شاه احتمالاً از واقعیتی برمی‌خاست که چون زمین‌های شاهی عام برای شاه و ولیعهد به هنگام شاهی قابلیت موروثی برای آنها داشت، اما زمین‌های ملکی شخصی هنگام فوت شاه میان همه فرزندان ذکور و اناث او به ارث می‌رسید، بوده باشد.

شاه اگر می‌خواست می‌توانست از ملک شخصی و از خالصه انتقالی خود به همسران و دختران خود ملکی به صورت مهریه نیز ببخشد. بعدها در همین سده ۱۲هـ/ ۱۸م تفاوت میان املاک شاهی و ملک شخصی شاه آشکارتر شد زیرا ضمن اقلام بودجه حکومتی درآمدهای املاک شاهی و املاک شخصی شاه در طبقه بندیهای زمین به نام املاک شخصی شاه یا املاک سلطنتی اشاره شده است.^۳

سبب تدوین دفتر رقبات محمدشاهی آن بود که در سال‌های دهه ۱۲۵۰ق/ ۱۸۴۰م، اسناد مالکیت بسیاری زمین‌های ملکی از وضوح لازم برخوردار نبود. محمدشاه به این لحاظ به کمیته دفتر زمین چنین دستور داد: خالصه قدیم که به همین نام شناخته می‌شد و نه به نام اربابی می‌بایست زمین شاهی ثبت گردد.

زمین‌های قدیم شاهی که به نام اربابی شناخته شده و مورد استفاده بود در همان زمان می‌بایست به صورت زمین شخصی شناخته گردد، هرچند که شاه می‌توانست بر

۱. حسابی، ص ۳۲.

۲. پولاک، ۱/۱۲۵؛ برونوتیان، ص ۱۰۹ که به چنین تفاوتی اشاره نکرده است.

۳. دهقان، تاریخ اراک، ۲/۱۲۷؛ ضرابی، صص ۱۳۶، ۱۴۷.

آنها ادعای خالصه داشته باشد.

زمین‌های مصادره‌ای شاه (ضبطی) در دوره آغامحمدخان قاجار و فتحعلی شاه که ورثه‌ای از اشخاص داشتند می‌بایست به خود آنها مسترد گردد.

زمین‌های شاهی که به ثبت نرسیده بود، اما کسانی بر آنها مدعی حقوقی بودند نیز می‌بایست به صورت زمین اربابی شناخته گردد.

دفتر رقبات محمدشاهی بنا به گزارش‌ها ۱۴۸ صفحه شماره خورده بود و به ترتیب زیر اشاره گردیده است: مملکت آذربایجان، مملکت خراسان، استرآباد، بسطام، دامغان، سمنان، کرمان، دارالمرز مازندران، کجور، تنکابن، مملکت عراق (عجم)، اصفهان، بروجرد، خرم آباد، خمسه، تارمین، خوزستان، ساوه، زرنند، تهران، قزوین، همدان، ایشان آباد، ملایر، تویسرکان، قم، کاشان، نطنز، جوشقان، کرمانشاهان، گلپایگان، کامره، نهاوند، یزد و نایین.

در دوره ناصرالدین شاه دفتر جدید زمین به نام رقبات ناصری نیز در سال‌های ۱۲۷۵/ق ۱۸۵۸م و ۱۲۸۶/ق ۱۸۶۹م تدوین گردید. این دفتر از دفاتر پیشین زمین تفاوتی نداشت و دوباره نام روستاها بدون هیچ نشانه‌های تشخیص تدوین گردید.^۱ دفتر رقبات ناصری ظاهراً محتوی اطلاعاتی به ترتیب زیر بوده است:

۱. خالصه قدیم: یادداشت ۱ تا ۹۴

۲. املاک حاج میرزا آغاسی

۳. املاک محمد قلی خان آصف‌الدوله

۴. املاک منوچهرخان معتمدالدوله

۵. املاک بهرام‌آقا

۶. املاک میرزا لطف‌علی

۷. املاک خریدارای شده و موروثی ناصرالدین شاه یادداشت ۱ تا ۲۳ که بعداً به آن افزوده شد. به جز زمین‌های کشاورزی، برخی دیگر از انواع مالکیت از جمله نهرها، قنات‌ها، شکارگاه‌ها و قرق‌ها، مراتع ویژه اسب و شتر شاه نیز به خالصه تبدیل شدند. رمه‌های شاهی در تابستان‌ها در مراتع لار شرق تهران، لاهیجان و سوادکوه و در

۱. حسابی، صص ۳۲-۴۲؛ دبیرالملک، "مالیات‌ها..."، ص ۳۳. ضمن سفر ناصرالدین شاه به اتریش در ۱۲۵۷ش/ ۱۸۷۸م پزشک و به نام پولاک، شاه را به تدوین دفتر زمین تازه‌ای و صورتی برای جنگل‌های دریای مازندران راضی کرد؛ ه سلی، نک: نچیلد اوند سونن...، ج. گراز ۱۹۸۲م، ص ۱۴۹.

زمستان‌ها در نواحی نزدیک قم می‌چریدند.

رمة دیگری در آذربایجان در اطراف اردبیل و مراغه برای خود می‌چرید. شتران شاهی در اختیار ایل کالکو در نزدیکی تهران می‌چریدند. در حدود پایان دوره قاجاری شمار این چارپایان کاهش یافت تا سرانجام به قشون واگذار شدند. مراتع لار شرق تهران و فیروزکوه به ایلات محلی اجاره داده می‌شد که درآمدی برابر سه هزار تومان خالص در سال داشت. آخرین گروه از زمین‌های شاهی، مستغلاتی بود، مانند مغازه‌ها، گرمابه‌ها و کاروانسراها که حکومت از آنها درآمد حاصل می‌کرد و اجاره می‌گرفت.^۱ مدیریت زمین‌های شاهی در واقع به مدیریت زمین‌های اربابی شبیه بود. بسته به محل، محصول عرف و دیگر ملاحظات حاصلی که از زمین به دست می‌آمد به گونه برابر میان حکومت و روستاییان قسمت می‌گردید. در ابتدا مالیات زمین‌های شاهی نقدی و یا کالایی پرداخت می‌شد، اما به زودی به پرداخت مبلغ نقدی ثابتی بدل گردید. از این رو، مبلغ مالیات به دفاتر ثبت می‌شد و سپس توسط مأموران ویژه‌ای وصول می‌گردید.^۲ مثلاً در زمین‌های شاهی قزوین و خمسه که زیر نظر حاکم خاصی بودند و همو این مقام را در ۱۳۰۱ق/ ۴-۱۸۸۳م به مبلغ ۸ هزار تومان تفاوت العمل پذیرفته بود.^۳ در جاهای دیگر همین شخص با عنوان حاکم بلوک خوار و رئیس ایلات تهران معرفی می‌شد و در عین حال وزیر خالصه‌جات و رقبات تهران نیز اشاره شده است.^۴ بیرون از ایالت مرکزی تهران، مقام‌ها سمت‌های مشابهی داشتند. مثلاً در

۱. لمبتن، مالک و زارع...، صص ۱۵۴، ۲۵۸؛ ملک، ۷/۲-۴۷۶؛ دبیرالملک، "مالیات‌ها..."، صص

۳۹-۴۴؛ میرزارضاخان کاشانی "راجع به مالیات‌های مستقیم ایران"، مجله علوم مالیه و اقتصاد، شماره

۱، ۱۳۰۳ش/ ۱۹۲۵م، صص ۶۶؛ کرزن ۴۷/۲.

۲. دبیرالملک، "مالیات‌ها..."، صص ۳۴؛ سدیدالسلطنه، بندر عباس، صص ۴۷۱؛ بینینگ، ۳۴۵/۱، «در زمین‌های شاهی همه سود حاصل میان شاه و زارع تقسیم می‌شد». یک روستای خالصه ممکن بود مشمول تعهد مالیاتی به ترتیب زیر قرار گیرد: ۲۵۰۰ تومان مالیات دیوانی، ۱۵۰ تومان طواحین (آسیاب‌ها)، ۱۵۰ تومان نسق زراعت و ۲۵۰ خروار بذر، همه تحویل حکمران پس از کسر ربع رعیت یعنی یک چهارم سهم زارع می‌گردید. فرهنگ ایران زمین، جلد ۲۲، صص ۵۰.

۳. نظام السلطنه، ۱۹/۲.

۴. افضل‌الملک، افضل التواریخ، صص ۶-۱۸۵، نیز اشاره دارد به وزیر خالصه‌جات و فلاحه؛ مغیث السلطنه، صص ۱۱، ۳۴، اشاره دارد به حکمران تهران و خالصه‌جات که می‌توانست یک شخص باشد یا که همان در صص ۸۶ اشاره دارد به مسئولیت هر دو وظیفه خالصه‌جات و ایل خوار و

کرمان یک نفر مباشر خالصه به عنوان ضابط خالصه جات نیز مسئولیت داشت.^۱ و مقام‌هایی چون مباشر خالصه جات آذربایجان و امین مالیه و خالصه جات خلخال نیز به ترتیب در آن جای‌ها اشاره می‌شدند.^۲

به گزارش... ملک، روستاییان در زمین‌های شاهی شرایط بهتری نسبت به روستاییان در زمین‌های شخصی داشتند.^۳ اما به گفته فریزر تفاوتی میان زمین‌های شاهی و یا شخصی از این لحاظ نبوده‌است.^۴ موریه گزارشی دارد که تعهدات مالیاتی بیشتری را در این باره مطرح می‌کند که به سبب کارهای خدماتی پر هزینه‌تر در این خصوص به ویژه پیش می‌آمد.^۵ آبوت در ۱۲۲۷/ش/ ۱۸۴۸م متوجه شده بود که در مازندران نرخ مالیاتی بر محصولات زمین‌های شاهی ۲۵ تا ۳۵ درصد بوده‌است، سپس همو ۱۵ سال بعد گزارش کرد که نرخ مالیات زمین‌های شاهی در آذربایجان ۳۰ درصد بوده‌است.^۶ از آغاز و تا پایان دوره قاجاری گزارش شده که زمین‌های شاهی رو به فراموشی سپرده می‌شد و می‌توان گفت که به ویرانی افتاده بود. پس به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت منبع درآمد مهمی از مالیات کشور بلافاصله مانده بود. ملک در ۱۱۹۴/ش/ ۱۸۱۵م گزارش کرده‌است که همه گونه مشوق‌ها برای کشتگران داده می‌شد تا در زمین‌های دیمی حکومت بذر بکارند.^۷ این وضعیت به سبب واقعی بود که حکمرانان مسئول وصول مالیات می‌خواستند تا هر چه کمتر بر زمین‌های شاهی پول خرج کنند، و در مقابل آنها مدعی هر قدر کاهش بیشتر در وجوه انتقالی به حکومت مرکزی بابت جبران ویرانی‌های وارد شده بر زمین‌های شاهی نیز می‌شدند. برخی حکمرانان تا آنجا پیش می‌رفتند که حتی آب سهمیه زمین‌های شاهی را به

۱. بوسه، "کرمان"، صص ۹-۲۸۸.

۲. سیاق، ۴۴/۱؛ فرهنگ ایران زمین، جلد ۲۶، ص ۴۰۶، یک حاکم خالصه‌جات در تبریز، همان، ص ۱۳۴؛ نیز نک: خورموجی، ص ۳۸، برای ضابط خالصه‌جات دیوانی در گیلان.

۳. ملک، ۴۷۲/۲؛ نیز نک: نظام‌السلطنه، ۱۹/۲.

۴. فریزر، شرح...، ص ۲۱۱، گزارش‌های وزارتخارجہ انگلیس شماره ۸۸/۲۴۸ مک نیل به پالمستون ۱۸۳۷/۱/۳۶ زیرنویس ۱۵ «روستاییان زمین‌های شاهی فرصت داشتند فصل خوب یا بد را با مبلغ ثابتی برای همه محصول خود در برابر همه رقم مالیات درخواستی ادا کنند».

۵. موریه، سفر، ص ۲۳۵.

۶. امانت، صص ۱۳، ۲۲۰؛ دبیرالملک، "مالیات‌ها"، ص ۳۴.

۷. ملک، ۴۷۳/۲.

مالکان زمین‌های خصوصی می‌فروختند.^۱ نتیجه آن شد که زمین‌های شاهی فراموش شدند و به ویرانی افتادند. برخی نویسندگان دوره قاجاری چه ایرانی و یا خارجی این پدیده را گزارش کرده‌اند.^۲

در اواخر ۱۳۰۴ش/ ۱۹۲۵م نویسنده‌ای با انعکاس نظر نویسندگان پیشین که گویا به گفته وی اصرار داشتند افزایش در واگذاری خالصه‌جات قراپشک از زمین‌های شاهی اطراف تهران و با فروش آنها به روستاییان برای بهره‌برداری از آنها را گزارش دهند. همو اشاره می‌کند که زمین‌های شخصی آن سوی جاده در آن خوالی بسیار پربار بوده‌است، یعنی که اشاره به فراموشی سپرده شدن زمین‌های شاهی شده باشد.^۳

البته استثناهایی بر این قاعده بود و آنکه عباس میرزا خود، زمین‌های شاهی را به قیمتی ارزانتر به سربازان می‌داد تا به دیگران.^۴ در سال‌های ۱۲۴۰ش/ ۱۸۶۰م کوشش‌هایی برای بهبود شرایط روستاییان و محصولات زمین‌های شاهی اصفهان و کرمان شد که در شهر نخست با شکست رو به رو شد و در شهر دوم با موفقیت نسبتاً کمی رو به رو گردید.^۵ پس از قحطی سال‌های ۱۲۵۰-۵۱ش/ ۱۸۷۰-۷۱م، ظل‌السلطان حکمران اصفهان زمین‌های شاهی را با دوره‌های ده ساله اجاره می‌داد که معمولاً سه ساله بود، تا از وضعیت قحطی کاسته باشد. و نیز همو در صدد بود از بازار پر رونق محصولات نقدی فروش مثل تریاک سود ببرد.^۶

دوره تازه‌ای در تاریخچه زمین‌های شاهی هنگام نیاز ناصرالدین‌شاه، به وجوه پولی در ۱۳۰۳ق/ ۱۸۸۶م گشوده شد. به گفته اعتمادالسلطنه، ناصرالدین‌شاه می‌خواست وضعیت زمین‌های شاهی را بهبود بخشد که فاقد مدیریت شده و

۱. توفنشتین، ص ۱۰۶، این وجوه اصطلاحاً وجوه اجاره نامیده می‌شد، نک: فصل ۸ کتاب.

۲. فون گشتیگرخان، فون تهران ناخ، بلوچستان...، ۱۸۸۱م، ص ۱۱۷؛ گلدشمید، ۴۴/۱؛ سایکس، پیروزی، ص ۱۳۱؛ سدیدالسلطنه، بندرعباس، ص ۴۶۹؛ دبیرالملک، "مالیات‌ها"، ص ۴۴.

۳. دبیرالملک، "خالصه جات قراپشک"، در مجله علوم مالیه و اقتصاد، صص ۲-۱، جلد ۲، ۱۳۰۴ش/ ۱۹۲۵م، صص ۸۳-۹۳؛ میلیسو، ص ۶۶؛ لمبتن، مالک و زارع...، ص ۱۵۲؛ بالفور، ص ۲۳۳، ضیاءالدین در نظر داشت زمین‌های شاهی را میان روستاییان تقسیم کند.

۴- ملکم، ۳۵۸/۲، زیرنویس.

۵. لمبتن، "ایران قاجاری"، ص ۶۴، یادداشت‌های ۶۷ و ۶۸، نقل از روزنامه دولت علیه ایران، ۱۸ ذیقعد ۱۲۷۹ق/ ۷ مه ۱۸۶۳م و ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۲۸۰ق/ ۲۶ نوامبر ۱۸۶۳م.

۶. انصاری، نصف جهان، ص ۶۱.

روستاییان زمین‌ها و قنات‌های آنها را به فراموشی سپرده بودند.^۱ کشور از چند سال بدنگون در کشاورزی به سبب قحطی و خشکسالی که طی آن بسیاری زمین‌ها از زیر کشت درآمد و بدون حاصل شده بودند، برای تحصیل وجوه پولی و افزایش در تولیدات کشاورزی، ناصرالدین‌شاه به حکومت فرمان داد زمین‌های شاهی را به فروش رساند. بعضی گفتند این اظهارات امین‌السلطان بوده اما به گفته رضاقلی خان مافی نظام‌السلطنه، از خود شاه بوده است.^۲ اینها یک نوع جدایی از سیاست گذشته بود که فروش خالصه به هیچ وجه تشویق نمی‌شد حتی از سوی کسانی که برای آن زمین‌ها دلسوزی ویران شدن می‌کردند.^۳ از این رو دوره خالصه‌های انتقالی فرارسیده بود. این گروه زمین‌ها، اهمیت چندانی نداشتند زیرا که توسط حکومت به افرادی برای همه عمرشان یا مدت کمتری مثلاً ده تا بیست سال اجاره با حق انتقال به ورثه اما بدون حق فروش به اشخاص دیگر واگذار می‌شد.^۴ حکومت خود را در فروش و واگذاری این گونه زمین‌ها به افراد به سبب ویران ماندن آنها ذی‌نفع می‌دانست و با هیچ مخالفتی در این باره نیز رو به رو نمی‌شد. انصاری در تاریخ خود آورده است که ظل‌السلطان ظاهراً مخالف فروش زمین‌های شاهی بود، زیرا به نظری این زمین‌ها برای پشتیبانی بنیه مالی کشور بوده‌اند. اما با توجه به این واقعیت که خود ظل‌السلطان زمین‌های خالصه بزرگی برای خویش تدارک می‌دید، این گونه مخالفت او ممکن بود ناشی از ملاحظات کوتاه مدت سیاسی بوده باشد و نه مخالفتی حقیقی و از روی اصول.^۵ آن‌انکه مایل به پرداخت مالیات ثابت زمین‌های شاهی می‌شدند به مدیریت این زمین‌ها اعتماد می‌کردند. در این حالت ۲/۳ زمین‌های شاهی به تدریج به افراد صاحب نفوذ درباری و ایالتی منتقل شد که با پرداخت مبلغ ثابت مالیات برای هر واحد زمین انجام گردید.^۶ در گیلان این نرخ ۴۵ قران در سال برای هر جریب زمین بود که ضمن این مبلغ ۱۵ قران ثابت مالیات سرانه نیز مشمول بود. نرخ بازده ۵۰۰ تا ۶۰۰ درصد می‌شد

۱. جمالزاده، ص ۱۳۸؛ اعتمادالسلطنه، المآثر، ص ۱۳۰.

۲. همانجا؛ نظام‌السلطنه، ۹۰/۱.

۳. انصاری، نصف جهان، صص ۵۹، ۲-۶۱؛ فیروزمیرزا، ص ۱۸؛ مستوفی، ۱۵۹/۱.

۴. همان، ۴۸۸/۱؛ لمبتن، مالک و زارع....، ص ۱۵۲.

۵. انصاری....، نصف جهان، ص ۶۱. ۶. دبیرالملک، "مالیات‌ها"، ص ۴۵.

و زمینی که دسترسی به جاده داشت ارزش آن ۱۰۰ درصد افزایش داشت.^۱ در بسیاری ایالت‌ها، زمین‌های شاهی نیز بابت تسویه بدهی‌ها به فروش می‌رسید.^۲ همچنین زمین‌های ملکی روستاییان که توسط افراد محلی با نفوذ غصب شده بود به خالصه انتقالی بدل می‌گردید.^۳ زمانی که واگذاری زمین صورت می‌گرفت دست روستایی به هیچ کجا بند نبود. در یکی از این گونه رویدادها ناصرالدین‌شاه با صراحت چنین گفته است: «ما زمین را به علاءالدوله بخشیدیم بنابراین روستاییان حق هیچ اعتراضی ندارند».^۴

پس از این گونه حاتم بخشی و ارزان فروشی‌های عمده حکومت دیگر هیچ روستا در اصفهان، کرمان، قم، عراق (عجم)، رشت و زنجان برای آن باقی نماند.^۵ در خوزستان و جنوب کشور، لرستان و فارس بنا به نقل از نظام‌السلطنه در ۱۳۱۹ق/ ۱۹۰۱م هنوز از زمین‌های شاهی باقی مانده بود^۶ هر چند که در ۱۳۰۳ق/ ۱۸۸۵م همو گزارش کرده بود یک قطعه زمین شاهی در فارس باقی نمانده بود.^۷ فروش زمین‌های شاهی در سیستان نیز در خور توجه بود.^۸ اما حکومت تنها در تهران و تبریز املاک خالصه مهمی بابت تضمین وضع خورد و خوراک اهالی این دو شهر در اختیار داشت.^۹ با این همه، در ۱۲۶۴ش/ ۱۸۸۶م زمین‌های شاهی در اراضی خمره به

۱. رابینو، "ایالت‌های دریای مازندران"، صص ۶۱، ۶۲، با نیز نک: مجله نقد و بررسی دنیای اسلام، شماره ۲۳، ۱۹۱۳م/ ۱۲۹۲ش، ص ۱۷۴.
۲. نظام‌السلطنه، ۲۶۹/۱.
- ۳- نهضت، ص ۳۸، ۵۴، ۷۸.
۴. همان، ص ۱۱۶.
۵. دبیرالملک، "مالیات‌ها"، ص ۴۵.
۶. نظام‌السلطنه، ۲۶۵/۲.
- ۷- همان، ۳۸۳/۲.

۸. ل. بووا، "تجارت و بازرگانی..."، در مجله نقد و بررسی دنیای اسلام، شماره ۲۳، ۱۹۱۳، ص ۱۷۳؛ نیز نک: دبیرالملک، "مالیات‌ها"، ص ۳۹؛ و FO گزارش‌های وزارت خارجه انگلیس شماره ۷۸۲۱/۳۷۱، خاطراتی از سیستان، شماره ۳۱، ۱۹۲۲/۴/۴ که در آن اشاره گردیده، رئیس بلژیکی گمرکات ایران از وزارت جنگ دستور یافت حال که او مسئولیت اداره درآمد زمین‌های خالصه و نیز خالصه سیستان را یافته بود، مشول فروش سهم درآمدی حکومت از محصول زمین‌ها نیز می‌گردید.
۹. درباره وضع در طی تهران در دهه ۱۲۶۰ش/ ۱۸۸۰م، نک: اعتمادالسلطنه، مطلع....، ۳۷۴/۳؛ برای حوادث پسین، همان صص ۳۴۰، ۳۴۳، ۳۶۲، ۳۶۸؛ نیز نک: میگوید، ص ۲۱۳؛ تا سال ۱۲۸۶ش/ ۱۹۰۷م هنوز حدود ۱۴۰۰ روستای خالصه وجود داشت؛ مذاکرات مجلس، ص ۳۴۲، اما در ۱۳۰۲ش/ ۱۹۲۳م تنها «از مجموع ۱۲۴۵ روستای زیر مالکیت عمومی، ۳۶۰ روستا در آذربایجان و ۱۷۹ روستا در ایالت تهران بوده‌اند»، نقل از میلسنیو، ص ۶۴.

سرعت فروخته می‌شد.^۱ و در ۱۲۲۴ش/ ۱۸۹۵م فرمان‌هایی صدور یافت تا همه زمین‌های شاهی به جز در اطراف تهران فروخته شوند.^۲ خود ناصرالدین‌شاه نیز بیشتر زمین‌های خالصه انتقالی را با تخفیف‌های مالیاتی واگذار می‌کرد یا با نرخ تسعیر پایین‌تری می‌بخشید زیرا زمین‌های شاهی به ویرانی رو نهاده بود. زمینی که به عنوان تیول واگذار می‌شد مالیات آن منال خوانده می‌شد.^۳

به سبب واگذاری و برگرداندن بیشتر زمین‌های خالصه به صاحبان آنها با نام املاک شخصی خوانده شدند، اما تنها پرسشی که باقی می‌ماند آنکه چه کسی می‌بایست تفاوت‌العمل آن زمین را پرداخت می‌کرد.^۴ این وضع به ویژه به سبب نامگذاری این گونه زمین‌ها به املاک میان آب شده که در دستورالعمل به چنین زمین‌ها نیز اشاره گردیده‌است و یا که در اشاره به اجاره آنها به اجاره املاک میان آب تعبیر شده‌است و حکمران ایالت می‌بایست مال الاجاره آنها را به مالک پیشین یا به حاکم شرع می‌پرداخت.^۵ سرانجام در اردیبهشت ۱۲۸۰ق/ آوریل ۱۹۰۱م تصمیم بر آن شد که مبلغ تفاوت‌العمل از این گونه املاک خریده شده از زمین‌های شاهی گرفته شود. تقاضای وصول ۵ قران اضافه‌تر مالیات نیز در دستور قرار گرفت. اگرچه مشکلات عمده‌ای نیز از این برنامه در صورت اجرایی شدن قابل پیش‌بینی بود و احتمالاً مسئله به فراموشی افتاد.^۶

بخشی از این برنامه اصلاحی را نخستین مجلس شورا در ۱۳۲۵ق/ ۸-۱۹۰۷م با الغای همه تخفیف‌ها و نرخ‌های تسعیری خالصه‌های انتقالی اعلام کرد. مجلس

۱. نظام السلطنه، ۵۰/۲.

۲. لمبتن، مالک و زارع...، ص ۱۵۲؛ انصاری...، نصف جهان، صص ۵۹، ۶۰.

۳. دبیرالملک، "مالیات‌ها"، ص ۴۵؛ جمالزاده، صص ۹-۱۳۸، به چنین زمینی خالصهٔ ابتیاعی گفته می‌شد. نهضت، ص ۳۸؛ افضل‌الملک، ص ۱۹، از واژهٔ مالیات و منال دیوانی نام برده است.

۴. نهضت، ص ۸۴؛ برای تفصیل بیشتر به همان صص ۲۳۴-۲۳۶ رجوع شود.

۵. نظام السلطنه، ۵۸/۲، در این باره اشاره دارد به اینکه زمینی که دارای وضعیتی مشترک باشد مثلاً خالصه و اربابی باشد. این وجه مشترک نه تنها دربارهٔ زمین بود بلکه دربارهٔ قنات و سهمی دیگر از آن اربابی باشد.

۶. نظام السلطنه، ۵۸/۲، در این باره اشاره دارد به اینکه زمینی که دارای وضعیتی مشترک باشد مثلاً خالصه و اربابی باشد، این وجه مشترک نه تنها دربارهٔ زمین بود بلکه دربارهٔ قنات و سهمی دیگر از آن اربابی باشد.

همچنین تیول‌ها را چه در زمین‌های شاهی و یا در دیگر زمین‌ها الفاگرد و نرخ‌های تسعیری را در برخی جاها مثل مازندران افزایش داد. اقدام مشابهی نیز ظاهراً در قصر شیرین رخ داد که زمین‌ها اکثراً خالصه بودند. نرخ‌های مالیاتی نیز افزایش یافت و برای وصول مالیات خالصه در ایالت‌ها «به حراج گذاشته شدند به هر خریدار نخست یا خریداران نخست که در همان محل ساکن بودند و نیز وصول مالیات از خریداران و از مردم ماهانه گردید».^۱ این اقدام‌ها بر چنان فرض مبتنی بود که به افزایش بی‌درنگ مالیات‌ها منجر گردند، چه به صورت نقدی یا کالایی. زمین‌های شاهی در حوزه تهران نیز به شرکتی به نام کمپانی خالصه جات به مقاطعه داده شد. هنگامی که مورنارد کارشناس بلژیکی استخدامی حکومت ایران در چارچوب وزارت مالیه اداره‌ای به نام خالصه جات تشکیل داد، مسئولیت اداره زمین‌های شاهی تهران را به آن سپرد. این کار بخشی از برنامه تأمین عرضه مواد خوراکی برای شهر تهران بود. سرانجام قانون مورخ جوزا (مرداد) ۱۳۳۳ق/ مه ۱۹۱۵م مدیریت زمین‌های شاهی تهران جزئی از مسئولیت اداره تشخیص عایدات قرار گرفت. این اداره دوباره به واگذاری مقاطعه‌ای زمین‌های شاهی آغاز کرد. شیوه مقاطعه پس از سال ۱۲۹۶ش/ ۱۹۱۷م به سبب قحطی متوقف شد و دوباره وزارت مالیه نظارت مستقیم بر آن را توسط اداره ارزاق برقرار کرد. در ایالت‌ها، زمین‌های شاهی توسط افرادی به عنوان امنای مالیه و از سوی وزارت مالیه اداره می‌شد.^۲

اما این گونه سیاست‌ها از سوی زمیندارانی که خود مدعی بودند قادر به پرداخت نرخ‌های بالای مالیاتی نبوده و وجوه خود را در بهبود زمین‌ها با امید دریافت تخفیف‌های اعطایی به کار می‌بردند. برخی هم از پرداخت مالیات بیش از آنچه ضمن فرمان واگذاری خالصه انتقالی به آنها تعیین کرده بود خودداری می‌کردند و دیگران هم راضی به پرداخت فقط بر مبنای تخفیف‌های ثابت بودند و درخواستشان بیشتر آن بود که مبلغ مالیات‌هایی همچون سیورسات، خانواری و... وظیفه خوری پرداخت آن به پول نقد بدل شود. آنها می‌گفتند که مجبور به پرداخت این گونه مالیات‌ها و عوارض به صورت کالایی بوده‌اند، در عین حال که آنها خود حقوق یا مقرری وظیفه خود را بر

۱. ادامک، ۵۲۱/۱.

۲. دبیرالملک، «مالیات‌ها...»، صص ۳۴-۳۶؛ و. فلور، درباره‌ی اداره‌های گوناگون در «مدیریت خوراکیها» رجوع شود.

پایه نرخ‌های تبدیل پایین نقدی می‌گرفته‌اند.

مخالفت زمینداران، اجرای تصمیم‌های مجلس درباره وزارت مالیه را ناممکن ساخت. کمیسیون کارشناسی شوستر با ورود خود به ایران در ۱۳۲۹ق/ ۱۹۱۱م معتقد شد که مالیات کامل منعکس در طومار مالیاتی می‌بایست تماماً پرداخت می‌گردید یا که ملک دوباره به حکومت بازگردانده می‌شد، اگرچه شوستر در این باره نتوانست به حل مشکل توفیق یابد.^۱ هنگامی در ۱۳۳۱ق/ ۳-۱۹۱۲م که قوام‌السلطنه وزیر مالیه و مورنارد خزانه‌دار کل شدند برخی تغییرها در برآوردهای مالیاتی صورت گرفت و دولت قانونی صادر کرد که میان دو گروه خالصه انتقالی تفکیک قائل شد: الف. زمین یا ملکی که با نرخ تبدیل ثابتی واگذار شده بود به شرط آنکه در قرارداد اصلی واگذاری آن یا تخفیف‌های آن قید گردیده باشد.

ب. زمین یا ملکی که در قرارداد اصلی نرخ تبدیل یا تخفیفی ذکر نگردیده باشد. این قانون چنین بیان می‌کرد که نرخ‌های تبدیل خالصه انتقالی نوع (الف) اصلاح گردد و تخفیف‌ها ارزیابی تازه‌ای شوند. اگر دارنده قراردادی ذی حق برای تخفیف می‌شد وضعیت او به کابینه برای تأیید پیشنهاد می‌گردید. دارندگان قرارداد زمین نوع (ب) که پیش از ۱۳۳۱ق/ ۱۹۱۳م برای نرخ‌های تبدیل اعتراض نکرده بودند می‌توانستند تجدید ارزیابی کنند. در ماده ۳ قانون شرط شده بود که سهم دولت (منال) به‌طور ثابت ۵ درصد از خالص محصول زمین باشد. این قانون زیر پایه همه اقدام‌های پسین دولت در این باره تا پایان دوره قاجاری شد.

هرچند این قانون از نظر اصول عموماً قابل قبول بود، اما اجرای آن مسئله دیگر بود. بسیاری از زمینداران به تعیین زمان اعتراض‌ها تا پیش از ۱۳۳۱ق/ ۱۹۱۳م مخالف بودند و دیگران هم پشت سر دولت‌های خارجی پنهان می‌شدند. مثلاً زمیندار بزرگی چون سپهدار که زمین‌های شاهی بسیاری در شمال ایران داشت به اتباع روسی به مقاطعه واگذار می‌کرد و به این ترتیب از هر اقدامی علیه خود جلو گرفته بود.^۲

در واقع این قانون درباره خالصه انتقالی چندان رضایت بخش نتیجه نمی‌داد. آن‌انکه قدرت سیاسی خوبی داشتند نتوانستند معاملات پر سودی با مقام‌های مالیاتی

۱. شوستر، صص ۵-۲۹۴؛ مستوفی، ۲/ ۲۵۰.

۲. دبیرالملک، "مالیات‌ها"، ص ۴۷؛ استرآباد، ۲/ ۵۳۲، ۵۴۳، ۵۵۲.

به عمل آورده و از شمول ماده ۳ شدن اجتناب کردند. سال‌های پسین با خشکسالی، قحطی و طاعون در بین محصولات و احشام همراه شد که به بحران اقتصادی بزرگی رویاروی دولت مرکزی انجامید و جرات و جسارت دولت را در برابر زمینداران بزرگ تا آنها را وادار به اطاعت از قانون نماید، گرفت. اگرچه برخی طرح‌های گوناگون به مجلس عرضه شد و به نهادهای دیگر نیز برای حل معضلات خالصه انتقالی هیچ کمک نشد.

نوع دیگری از خالصه انتقالی، خالصه جات حسب المقاطعه یعنی زمین‌های شاهی اجاره‌ای بود. دارندگان این گونه زمین‌ها از راه واگذاری اقطاع به آنان بود، از جمله در رباط کریم، آجین دوجین، فشنند و دیگر روستاهای اطراف تهران. زمین‌های شاهی در سیستان از همین گونه بود. بسیاری از این گونه زمین‌ها تبدیل به تیول شدند. به سبب آشفتگی در ثبت و ضبط زمین‌های شاهی و نیز به سبب فروش این تیول‌ها، دولت نمی‌توانست هیچ گونه تصور درستی از این زمین‌ها و املاک پیدا کند. از جمله نوع خاصی از این اقطاعی‌های خالصه جات آن بود که در اختیار ایل‌های گوناگون قرار گرفته بود، چنان که تیول برای ایل منبع تحصیل درآمد باشد تا بابت آن برای دولت سرباز بسیج گردد. بسیاری از این گونه خالصه تیول در مازندران، استرآباد، همدان و اردبیل پیدا شدند.

مورنارد در عین حال که به اقدام بر ضد خالصه انتقالی را شروع کرده بود، همو نیز دستور داد که درباره این گونه واگذاریهای اقطاعی و مالکیت قانونی آنها تحقیق صورت گیرد. پرونده‌های بسیاری درباره روستاهای مازندران تشکیل گردید. در تکمیل این گونه فعالیت‌ها، قانونی منتشر شد که مالکیت زمین‌های شاهی را در آن زمان مشروط به مالکیت دارنده آن پیش از ۱۳۰۳ق/ ۱۸۸۵-۶م می‌کرد تا محل اعتراض دولت قرار نگیرد. آنانکه پس از آن تاریخ مالکیت یافته بودند می‌بایست عرض حال قانونی بنابر فرمان ثبت شده‌ای ارائه می‌کردند تا پذیرفته می‌شدند. و چنانچه زمین‌های شاهی زیر پوشش این مقررات و قوانین قرار نمی‌گرفت می‌بایست به دولت بازگردانده می‌شدند. برای فرار از مصادره شدن، کسان بسیاری سرگرم تهیه فرمان‌های جعلی شدند. نظام‌العلمای مازندرانی، میرزارضا کاغذسازی و سیدصادق از این جمله کسان بودند که به سبب جعل فرمان برای زمین‌های شاهی مازندران گرفتار شدند. در ۱۳۳۸ق/ ۱۹۱۹م این قانون لغو شد و به جای آن قانونی تصویب شد که در آن شرط گردید وزارت مالیه

از معامله انتقال زمین‌های شاهی مازندران از دارندگان سند و مدرک دریافت کند. در همان حال، هیئت بلند پایه‌ای منصوب شد تا از صحت اسناد مالکیت بررسی به عمل آورد. در ۱۲ دی (جدی) ۱۳۰۰ش / ۲ ژانویه ۱۹۲۱م وظیفه این هیئت به یکی دیگر به نام هیئت نظارت بر درآمدها واگذار شد. با این همه در ۱۳ اردیبهشت (ثور) ۱۳۰۱ش / ۴ ژوئن ۱۹۲۲م، این وظیفه باز هم به هیئت پیشین بازگردانده شد. اما نتیجه آن چندان روشن نگردید و با توجه به وقایع پسین به نظر می‌رسد تأثیر آن قابل توجه نبوده است.^۱ در شمال ایران، دولت، بازسازی بر زمین‌های شاهی منصوب کرده بود که در اجرای وظایف خود ناتوان مانده بودند. زمینداران بزرگ که زمین‌های شاهی داشتند از همکاری خودداری می‌کردند و اضافه بر این مأموران مالیاتی که می‌کوشیدند زمین‌های شاهی را بنابر قوانین فعلی باز پس گیرند زیر ضرب و شتم توکران زمینداران قرار می‌گرفتند.^۲ در اواخر ۱۳۰۶ش / ۱۹۲۷م تعرفه ناچیزی از زمینداران تهران به نام تفاوت بازخرید خالصه جات انتقالی وصول شد که شاید در تأمین مالی هزینه‌های جبران مالکین زمین‌های اجباراً بازگردانده شده به دولت استفاده گردد.^۳

مالیات آسیاب‌ها

مالیات بر آسیاب‌های آبی و بادی یا مالیات طواحین که به مالیات آسیاب نیز معروف بود^۴ از دیرباز در ایران وصول می‌گردید. این مالیات در سراسر ایران به یکسان وصول می‌شد، اگرچه در پاره‌ای جاها بخشی از مالیات کشاورزی بود، حال آنکه در برخی دیگر جاها جداگانه و جزء دسته مالیات زمین یا مالیات خاکی شمرده می‌شد. این مالیات بسیار دقیق اندازه‌گیری و با تفصیل محاسبه مأمور مالیاتی به ثبت تعهد مالیاتی روستا در می‌آمد. این مالیات نقدی و یا کالایی بسته به هر محل پرداخت می‌گردید.^۵ مثلاً «اسیای گندم در گرگر (شوشتر) سالانه درآمدی به دولت می‌داد که از

۱. این مطالب همه از مقاله «مالیات‌های...»، دبیرالملک، ص ۴۸-۵۲ است؛ نیز نک: بالفور ص ۱۴۹.

۲. استرآباد، ۶۷۸/۲، ۷۳۰.

۳. بلدیه تهران، سرویس معارف و احصائیه و نشریات، دومین سالنامه احصائیه شهر تهران، سنه ۱۳۰۸-۱۳۰۴ش، تهران، ۱۳۱۰ش / ۱۹۳۱م، ص ۱۹۶.

۴. سه سفرنامه، ص ۲۰۰.

۵. دبیرالملک، «مالیات‌ها...»، ص ۲۲؛ کاشانی، ص ۱-۶۰؛ فرهنگ ایران زمین، ۱۵۰/۲۲؛ ادامک،

۶۰۰ تا ۸۰۰ تومان نوسان داشت و به شیوه شگفتی به دو گونه وصول می‌گردید. صاحب آسیاب ابتدا یک چارک از آرد در هر من برای خود می‌گرفت و سپس فراش دولت همزمان ۲ پل سیاه نقد از صاحب‌گندم بابت هر من وصول می‌کرد، پس از آن، وجوه دریافتی از مشتریان هر آسیاب می‌بایست یک من آرد بابت هر قران که برای دولت از مشتریان وصول گردیده بود به دولت تحویل دهد.^۱ در دزفول ۳۹ آسیا بود که درآمد سالیانه نقد آنها به ۲۰ تا ۵۰ تومان به تفاوت می‌رسید و به‌طور برابر میان دولت و صاحب آسیاب تقسیم می‌شد که برخی از آنها از مالیات آسیاب معاف بودند.^۲ در شهر قم چهار آسیا برای آرد بود که نانویان شهر برای آرد به آنها می‌رفتند و همه از خالصه بوده‌اند. وجوهی که از آنها حاصل می‌گردید اجاص سادات اخوی تهران وقف شده بود.^۳

با توجه به مالیات زمین، کلاً با فقدان بازنگری در صورت‌های مالی چنان می‌شد که بسیاری از آسیابهای تازه شناخته شده مشمول مالیات نمی‌شدند. پس از انقلاب مشروطه هر چند مجلس ضمن اصلاح مالیاتی خواستار وصول مالیات آسیابها به‌طور کامل شد. اما مشکل همچنان باقی ماند و در بسیاری جاها مالیات آسیابها جزء مالیات کشاورزی روستا بود و در جاهای دیگر ساخت آسیا پس از برآورد مالیاتی روستا صورت می‌گرفت. در ۳۰ خرداد (جوزا) ۱۳۳۱ق/ ۱۹۱۲م قانونی در مجلس تصویب شد و درباره آسیابهای واقع در زمینهای شاهی یا آب آن زمینها بود، مشمول مقررات مالیاتی جداگانه‌ای از مالیات موضوع این بحث قرار گرفت. دلیل آن از سوی قانونگذاران چنان گفته شد که گویا مالیات زمین و مالیات آب سهم تعهد مالک و نیز مستاجر شناخته می‌گردید.^۴ در ۱۳۰۴ش/ ۱۹۲۵م مالیات آسیابها هنوز در نواحی اطراف تهران وصول می‌گردید.^۵

مالیات دام

۱۱/۱ نیز ۲۵۸/۲ (این مالیات افزون بر مالیات سرانه و مالیات دام بوده‌است)؛ فرهنگ ایران زمین،

۱. لوریمر، ص ۱۸۲۳.

۵۰/۲۲.

۳. فرهنگ ایران زمین، ۱۱۸/۲۲.

۲. همان، ص ۴۸۵.

۵. تهران، دومین سالنامه...، ص ۱۹۶.

۴. دبیرالملک، "مالیات‌ها..."، صص ۳-۲۲.

مالیات احشام و انواع آنها با نام مراتع و مواشی با نرخ‌های که در صورت‌های مالیاتی به ثبت می‌رسید وصول می‌شد. در برخی جاها بر پایه وسعت مرتع گرفته می‌شد. برخلاف مالیات زمین (خاکی) این گروه از مالیات‌ها با نام مالیات بادی یعنی مالیات حرکت با سمت باد خوانده می‌شد. در هر محل بنابر اصطلاحی که بود مثل گله‌داری، سرگله و مالیات گله‌داری سه تاق یا استخوان پولی در برخی جاها در خراسان و در قاینات و نیز شاخ‌شماری در جنوب ایران، خوانده می‌شد.^۱ واژه‌های اصطلاحی دیگر که استفاده می‌شد مثل سرگوسفند، گوسفند در، حق‌الچرا، حق‌التعلیق و حق‌المرتع که در برخی حالت‌ها به آن مالیات صادر نیز اشاره می‌گردید.^۲ در بلوچستان مالیات شتران به گورواجی معروف بود و به نرخ ۱۵ شتر بابت یک سال مالیات به دو کس از میرهای محل پرداخت می‌گردید.^۳

در سیستان مالیات دام با سه واژه گوناگون شناخته می‌گردید به ترتیب مالیات گوسفند (سرگله)، مالیات گاو (بان‌شماری) و مالیات احشام (ریشه باوی) و در ۱۲۷۵ش/ ۱۸۹۶م به ترتیب ۸۰۰، ۱۲۰۰ و ۱۰۰ تومان نقدی پرداخت می‌شد. در کرمان، مالیات بر الاغ بر خرشماری معروف بود و بالغ بر ۲ تا ۳ تومان می‌شد.^۴ در کاشان واژه مراعی برای مالیات گوسفند و بز و نوزاد آن و یا که شیرده بود به کار می‌رفت. واژه مواشی نیز برای گاو، قاطر و خراستفاده می‌گردید. نرخ مالیات، نخست برای هر سر دام بود سپس به مبلغ ثابتی در سال وصول می‌گردید. این به یک معنا چنان بود که اگر روستا هیچ دام نداشت یا کمتر و یا بیشتر داشت باز همان مبلغ ثابت مالیات وصول می‌شد.^۵

نرخ‌های مالیاتی بنابر جا و زمان تفاوت می‌کرد. مثلاً نرخ‌های زیر از سوی فریزر

۱. اعتصام‌الملک، ص ۳۱۶ اشاره دارد، به مالیات بادی توسط حکمران تون و طیس وصول می‌شد، حال آنکه مالیات خاکی توسط حکمران قاین وصول می‌گردید؛ دبیرالملک، "مالیات‌ها"، صص ۲۳-۴؛ بینینگ ۱/۱-۳۵۰؛ اشاره به مالیات گاو دارد که گاهی در دو قسط در سال یا یک جا پرداخت می‌شد.

۲. سه سفرنامه، صص ۱۷۱-۲؛ افضل‌الملک، سفر، ص ۱۰۹، یادداشت یک، جندق، صص ۳۰، ۹۶؛ پولاک، ص ۱۰۳/۲.

۳. لوریمر، ص ۹۲۳ (جاسک).

۴. خان بهادر مولا، ص ۱۰ بب؛ وزیری، تاریخ...، مقدمه، ص ۷۷.

۵. ضرابی، صص ۱۳۴-۱۴۵.

برای خراسان در ۱۲۰۱ش / ۱۸۲۲م اشاره شده است: مادیان، اسب هر سر در سال یک ریال؛ گوسفند، بز هر سر در سال ۳/۰ ریال؛ خر، گاو هر سر در سال ۸/۰ ریال. فریزر باز هم گزارش دارد که برای گاو میش و بوفالو که در کشاورزی استفاده می شوند جداگانه مالیات نداشتند و مالیات آنها با مالیات زمین منظور می گردید.

در شهر جندق و اطراف آن برای شتر یک تومان مالیات گرفته می شد و به آن مراعی و مواشی و یا ساده تر باج می گفتند.^۱ در شهر ارومیه در ۱۲۶۰ش / ۱۸۸۰م نرخ مالیات دام چنین بود:^۲

گاو میش هر سر در سال ۳ قران؛ گاو هر سر در سال ۳/۱ قران؛ مادیان هر سر در سال ۳ قران گوسفند هر سر در سال ۵/۰ قران؛ الاغ هر سر در سال ۱/۱ قران بود. در جاهای دیگر آذربایجان نرخها به تفاوت چنین بود:^۳

گاو، خر، اسب هر سر در سال ۱/۵ قران

گوسفند هر سر در سال ۲۵/۰ قران

گاو میش هر سر در سال ۲ تومان

و بنابر معمول برای گاو میش ورز جداگانه مالیات گرفته می شد. در خان نشین باکو آنها را جفت باشی می گفتند. اگرچه ادامز مدعی است که تنها درباره گاو میش که کشاورز به کمک آن زمین را خیش می زد از مالیات معاف می گردید.^۴ نرخ مالیاتی جداگانه برای یک سرگاو میش در ۱۳۰۰ش / ۱۹۲۰م در منطقه همدان به ۱۰ قران گزارش شده است. باست برای ناحیه مشابهی در آذربایجان نرخهای دیگری داده است که از تفاوت های محلی حاکی بوده است:^۵

گاو هر سر در سال ۳۰ شاهی

گوسفند و بز هر سر در سال ۴-۲ شاهی

۱. جندق، صص ۱۲، ۲۰، ۹۲، ۱۰۹.

۲. گزارش های وزارت خارجه انگلیس، شماره ۴۳۱/۶۰، روش اشاره شده به گور-آل یعنی بین ویر گفته می شد.

۳. گزارش های وزارت خارجه انگلیس، شماره ۵۰۵/۶۰، برای اطلاعات بیشتر نک: گزارش های دولت انگلیس، شماره ۸۰-۶۲، ۱۸۶۱م، ص ۵۹.

۴. ادامز، ص ۱۰۸. ۵. باست، ص ۲۷۷.

اما ساوثگیت نرخ‌های زیر را گزارش می‌کند:^۱

گاو یک صاحب قران و ۸ شاهی

گاو میش ماده ۲ صاحب قران و ۱۰ شاهی

گوسفند ۸ شاهی

او افزوده است که «گاوهای ورز نر از مالیات معاف بودند و معافی آنها برای افزایش و تقویت کوشش‌های کشاورزی و در نتیجه افزایش در مقدار تولید بوده است».^۲

در نواحی ساحلی خلیج فارس نرخ‌ها بسته به محل‌ها بسیار تفاوت می‌کرد. در بندر خمیر مثلاً یک شتر ۱۰ تا ۱۲ قران و گاو ۳ قران و ۲ شاهی مالیات داشتند. در لارک یک ماده شتر ۳ قران و در قشم هر شتر ماده ۴ قران و برای شتر نر ۶ قران و در بندر احمدی برای یک شتر ۲ تومان برای یک گوسفند یک قران و برای قاطر یک تومان مالیات گرفته می‌شد.^۳

به سبب عدم اجرای بازنگری مالیاتی برای مدتی طولانی، مالیات‌ها به سوی پایان سده ۱۳هـ / ۱۹م به دلخواه و مستبدانه گرفته می‌شد. در ۱۲۹۳ش / ۱۹۱۴م یا همان حدود، سرشماری تازه‌ای در خراسان و در کرمان صورت گرفت، اما اطلاعات تازه‌ای که به دست آمد با برکنار شدن مجریان سرشماری از کارشان بلا استفاده ماند. مالیات‌ها در سراسر کشور به طور منظم و مرتب وصول نمی‌گردید، اگرچه در برخی گزارش‌ها آمده که در بعضی از جاها مبالغ وصولی خوبی به دست آمده بود.^۴ مثلاً در قمروند، مالیات سرانه و مواشی بالغ بر نیمی از مجموع بار مالیاتی را در بر می‌گرفت.^۵ در ایالت اصفهان مالیات دام بالغ بر حدود ۴۰ تا ۵۰ هزار تومان در حوالی سال ۱۲۸۹ش / ۱۹۱۰م بوده است.^۶

مالیات ایل‌ها

مالیات بر ایل‌ها شبیه مالیات بر دام بود، اما به سبب نداشتن خانه همیشه‌گی آنان، این مالیات وضع خاص خود را داشت. در ابتدا این مالیات با نرخ ویژه هر سردام یا هر

۱. ساوثگیت، ۷/۲-۳۱۶.

۲- همانجا.

۳. سدیدالسلطنه، بندرعباس، صص ۵، ۱۱، ۱۰۲، ۱۱۰، ۵۷۹.

۴. دبیرالملک، «مالیات‌ها»، صص ۴-۲۳.

۵. فرهنگ ایران زمین، ۳۸/۲۲، ۱۲۱.

۶. دبیرالملک، «مالیات‌ها...»، ص ۲۳.

«چادر» تعیین می‌گردید، اما همچون مالیات دام، این مالیات نیز به مبلغ پرداختی ثابتی مانند دیگر مالیات‌های نقدی بدل گردید.^۱

مالیات ایل‌ها به نام‌های گوناگونی درمی‌آمد، از جمله، مالیات شاخی برای ایل بختیاری که مردم ایل مالیات خود را به کدخداهای ایل می‌پرداختند، و آنها آنچه وصول کرده بودند به رئیس ایل یا ایلخان و ایل بیگ و کلانتر می‌دادند و همو همه را به حکومت می‌پرداخت. برای مثال مردم ایل بختیاری از این قرار مالیات می‌پرداختند: مادیان هر سر در سال ۱۵ قران؛ گوسفند هر سر در سال ۲۰ قران؛ الاغ و گاو هر سر در سال ۲۰ قران.

جدای از مالیات شاخی، بختیاری‌ها باز هم مالیاتی به نام: در قشلاق برای هر سر گوسفند یا بز ۵ قران می‌پرداختند، این مالیات با این همه مرتب وصول نمی‌گردید.^۲ دو ایل در نزدیکی شهر قم؛ زندها و لاشینی‌ها نیز مالیات ایل می‌پرداختند، که ظاهراً به سه گونه زیر مجموعه بود: صدوسه یا ۳٪ و خرج سرباز، و حق المرتع. ایل لاشین در ۱۳۰۰ق / ۱۸۸۰م تنها از زنان تشکیل می‌گردید که بار مالیات اصلی را به طور کامل می‌پرداختند.^۳ ایل شاهسون عوارضی می‌پرداخت موسوم به چوپان‌باشی که آن را به خان‌های تالش برای حق چرای گله‌های خود در دشت مغان می‌پرداختند. پس از آنکه روسیه این نواحی را ضمیمه خود کرد، حکومت وقت ایران آن را به روسیه می‌پرداخت.^۴ مالیات ایل‌ها نه تنها نقدی بود بلکه کالایی هم پرداخت می‌شد. حکومت که نیاز به حمل و نقل محصولات زمین‌های شاهی و حاصل کالایی آنها از روستاها به مراکز بزرگ برای توزیع آنها داشت از چارپایان حمل ایل‌ها برای این منظور می‌بایست توسط آنها فراهم می‌شد، که برخی از ایل‌ها (نه همه آنها) از جمله ایل اسانلو (اصانلو) یا ایل الکایی که هردو در نزدیکی تهران می‌زیستند این چارپایان را به عنوان مالیات و به نام بارکرده می‌پرداختند.^۵

۱. همانجا؛ گزارش‌های وزارت خارجه انگلیس، شماره ۷۲/۴۱۶؛ میلسپو به بانک شاهی ایران،

مورخ ۱۹۲۳/۴/۲۰م، یادداشت ۹۹.

۲. فرهنگ ایران زمین، جلد ۲۲/۲۲، ۵۳، ۵۵، ۹۴، ۱۷۶.

۳. ویلسن، نظامی، ۲۶/۳. ۴. راده، ص ۴۲۷.

۵. دبیرالملک، «مالیات‌ها...»، ص ۲۵؛ گزارش‌های وزارت خارجه انگلیس، شماره ۱۳۰۰/۲۴۸، فورسکو، بی‌تفضیل.

نوع دیگر مالیات غیرنقدی که ایل‌ها فراهم می‌کردند بسیج سرباز برای قشون بود که رئیس‌ان ایل‌ها در اختیار حکومت می‌گذاشتند و این نوع مالیات غالباً اضافه‌تر از مالیات بر دام‌ها پرداخت می‌شد. حدود ۱۹۰ ش / ۱۸۱۰ م بنابر موریه «همه ایل‌ها هنگامی که شاه می‌خواست به جزایل عرب و ایل فیلی می‌بایست این باج را می‌دادند و نیز مجبور به اعزام یگان‌های نظامی متشکل از سرباز که در اختیار شاه قرار می‌دادند. نام هر یک از این سربازان و نام پدران آنها و دیگر ویژگی‌های خانوادگی آنها در دفتری به نام دفترخانه ثبت و نزد حکومت نگهداری می‌شد. سران ایل که در سلام عید نوروز به حضور شاه بار می‌یافتند، اگر از آنها می‌خواست که در آن سال به حضور آنها در اردو نظامی نیاز می‌بود فراخوانده می‌شدند و اگر نیاز نبود اجازه برگشت می‌یافتند که به هر حال به آنها مقرری خاصی تعلق می‌گرفت»^۱ موریه افزوده است که «از باستان در ایران چنان بوده که در حال اضطرار از هر آسیابی که با آب می‌چرخید یک نفر نیروی رزمی با اسب و تجهیزات برای قشون فراهم می‌گردید»^۲. در سال‌های ۲۳۰ ش / ۱۸۵۰ م مثلاً والی سنندج که بسیار کم به حکومت مالیات می‌پرداخت (فقط ۷ هزار تومان)، چرا که خود او برای نگهداری سرباز و همچنین مستمری‌گیری که داشت به درآمد ایالت نیاز مبرم داشت.^۳ ترکمان‌ها به کارگزاران ویژه‌ای موسوم به سرکاردار که از سوی حکومت منصوب می‌شدند و مسئول وصول مالیات و نیز بسیج نیروی سواره نظام از بخش‌های گوناگون ایل‌ها بودند تا هر وقت لازم می‌گردید فراخوانده می‌شدند، مالیات می‌دادند.^۴ برخی از گروه‌های ایلی برای بسیج سرباز تعهدات پرداخت‌های نقدی داشتند، چنان که طایفه زندها در نزدیکی شهر قم مالیاتی بالغ بر ۷۰۰ تومان به نام خرج سرباز می‌پرداختند که بعدها این مبلغ تا ۱۲۰۰ تومان افزایش یافت و پس از ارزیابی‌های مالیاتی حدود سال ۱۲۵۰ ش / ۱۸۷۰ م به ۱۱۲۰ تومان کاهش داده شد.^۵ گروه‌های ایلی دیگر نیز بودند که از پرداخت مالیات یا اعزام سرباز معاف بودند همچون قره‌پاپاک‌های سلدوز. طایفه مکرری نیز تعهد پرداخت مالیاتی کمی داشت.^۶ طایفه گایینی نزدیک شهر قم از پرداخت حق‌المرتع و صد و سه (۳٪) معاف

۱. موریه، سفر...، ص ۲۴۰.

۲. همانجا.

۳. چریکف، ص ۱۵۱.

۴. رابینو، مازندران، ص ۹۵.

۵. فرهنگ ایران زمین، ۲۲/۲۲، ۵۳.

۶. اوین، ایران، ص ۷۸.

بود.^۱ در کردستان طایفه‌ای به نام مافی یا معافی بود که از مالیات معاف بود.^۲ به سبب کوچ روی در زندگی ایل‌ها، غالباً مالیات خود را در بیش از یکجا می‌پرداخته‌اند. بختیاری‌ها مثلاً مالیات خود را بعضاً به حکمران اصفهان و بعضاً به حکمران خوزستان می‌پرداخته‌اند.^۳ طایفه اینانلو در نزدیکی شهر فسا، مالیات خاکی خود را جزء بار مالیاتی فسا و مالیات بادی را جزء بار مالیاتی خمسه می‌پرداختند.^۴ این ایل‌ها خوب می‌دانستند که زندگی کوچ رو آنها فرصت تأخیر پرداخت به آنها می‌داد اما نه بالکل اجتناب از آن را.^۵

درآمدهای مالیاتی از ایل‌ها در خور توجه بود. ایل قشقایی در ۱۳۰۳ش / ۱۹۲۴م، ۱۳۰ هزار تومان و لر‌ها بنابر برآوردها ۶۰ هزار تومان در ۱۲۸۷ش / ۱۹۰۸م بود که ۵۰ هزار تومان پرداختند و در ۱۲۹۰ش / ۱۹۱۱م، ۳۶ هزار تومان مالیات پرداختند. اگرچه سالارالدوله در ۱۲۸۵ش / ۱۹۰۶م مطالبه ۱۲۳ هزار تومان کرده بود و جانشین او امیرافخم تنها ۷۳ هزار تومان مالیات وصول کرد.^۶ آشکار است که پرداخت مالیات ایل‌ها نتیجه مراحل از چانه زنی هم می‌گردید که پیامد آن به نفوذ شخص حکمران از یک سو و روسای ایل‌ها از سوی دیگر و نیز وضعیت سیاسی کشور و قدرت پرداخت مالیات ایل‌ها وابسته می‌گردید. ایل‌ها غالباً در پرداخت مالیات عقب بودند و گاهی هم از پرداخت آن بالکل سر می‌پیچیدند. در چنین احوالی حکمران می‌بایست به قوه قهریه متوسل می‌گردید که باز هم با اجرای آن شاید به وصول مالیات منجر نمی‌گردید. بنابر نقل ویلسن مثلاً به ایلی در کهگیلویه «گفته شد که می‌بایست مالیات را به فرماندار کل پرداخت می‌کردند، اما چقدر یا در چند نوبت، هیچ معلوم نبود. با این همه آنچه پرداخت شد چنان کم بود که می‌شد بی هیچ مشکلی پرداخت می‌گردید».^۷ و اگر از پرداخت خودداری می‌کردند و خطر واداشتن اجباری آنها به پرداخت صورت

۱. فرهنگ ایران زمین جلد ۲۲/۲۲، ۹۵.

۲. رابینو، کرمانشاه، ص ۳۵؛ طایفه مافی در حوالی قزوین بوده است؛ ادامک، ۳۲۵/۱.

۳. نظام السلطنه، ۸۷/۲.

۴. همان، ۱۳۷/۲؛ فرهنگ ایران زمین، جلد ۲۲/۲۲، ۴۷۲.

۵. چریکف، صص ۱۱۳، ۱۱۶ و به گونه‌ایست که بختیاری‌ها و لر‌ها هیچ مالیاتی نمی‌داده‌اند؛ نظام

السلطنه، ۱۳۷/۲. ۶. ویلسون، نظامی، ۱۱/۵.

۷. همان، ۴/۴.

می‌گرفت ممکن بود به هیچ سودی نیاانجامد بلکه بسیارگران هم پایان می‌پذیرفت. افزون بر مالیات که ایل‌ها به حکومت می‌پرداختند، مردم ایل می‌بایست به سهم خود مالیاتشان را به سران و خان‌های ایل می‌دادند که نوعی از روابط ارباب - رعیتی آنها بود. بختیاری‌ها مثلاً یک قران بابت هر خیش زراعتی و افزون بر آن ۲۰ تا ۲۵ من غله برای هر واحد زمین زیر کشت می‌دادند.^۱ همچنین ایل‌هایی که رمه‌های آنان از میان اراضی زیر کشت گذر می‌کردند می‌بایست حق‌المرتع می‌پرداختند.^۲ این تعهدات حتی اگر روستا ویران بود و ایلی در زمین آن روستا رمه خود را می‌چراند همچنان برقرار بود.^۳

مالیات سرانه

این مالیات یعنی مالیات خانه در سراسر ایران وصول نمی‌گردید و نرخ آن در هر ناحیه تفاوت می‌کرد. پرداخت این مالیات نقدی بود و به‌نام‌های گوناگون مثل سرانه، سرشماری، خرجی، سرمردی، باش پولی، در مال، خانه داری و درمالانه خوانده شده‌است.^۴ این مالیات به‌طور کلی تنها بر مردان روستاها و نیز بر نامسلمانان در شهرها وضع گردیده بود. از همه مردان سالم و توانای کار توسط ریش سفیدان روستا تعیین می‌گردید. از واژه «سالم و توانای کار» چنین منظور بود که همه مردان از ۱۴ سال به بالا می‌بایست پرداخت می‌کردند، اما تامپسون چنین بیان کرده‌است که مالیات سرانه از مردان بالای ۱۸ سال گرفته می‌شد و نیز «اگر کسی را نیمه مرد می‌دانستند می‌بایست نیمی از مالیات سرانه را می‌پرداخت».^۵ مالیات سرانه‌ای که بر نامسلمانان بسته می‌شد به‌نام جزیه توسط مباشر مالیاتی ویژه‌ای در بیشتر شهرها وصول

۱. همان، ۹۸/۲ زیرنویس یک؛ برای وضع مشابه شاهسون‌ها نک: راده، ص ۴۲۶.

۲. استرآباد، ۳۴/۱. ۳. سیاق، ۲۷۹/۱.

۴. نجم‌الملک، صص ۱۴۳، ۱۴۵؛ لمبتن، مالک و زارع...، صص ۱۷۱، ۴۲۶؛ جندق، صص ۲۰، ۶۰؛ گرینفیلد، ص ۱۶۲؛ باست، ص ۲۷۷؛ وزیری، تاریخ...، مقدمه، ص ۷۷؛ روزنامه سفر بلوچستان، صص ۶۸-۶۹؛ آدامک، ۵۲۱/۱؛ سدی‌السلطنه، بندرعباس، ص ۵؛ افضل‌الملک، سفرنامه، ص ۱۰۹ زیرنویس یک؛ ضرابی، ص ۱۲۵؛ عیسوی، ص ۲۳۰.

۵. باست، ص ۲۷۷؛ نیز نک: گزارش‌های وزارت خارجه انگلیس، شماره ۵۰۵/۶۰، مثلاً برای جوان در سن ازدواج ۲/۵ قران یا نیمی از آنچه مرد متاهل می‌داد پرداخت می‌گردید.

می‌گردید.^۱ گاهی وصول مالیات سرانه به شیوه‌های خشونت‌آمیز می‌انجامید. «مبلغ جزیه و مالیات بر کفار مثلاً پارسی‌ها (زرتشتیان) و دیگران متفاوت بود اما هیچ‌گاه از دو تومان کمتر نبود. مالیات سرانه و جزیه هر گاه فراش وصول فردی را می‌دید و مطالبه می‌کرد می‌بایست در جا پرداخت می‌گردید. فراش آزاد بود هر گونه به میل خویش وجه جزیه را وصول می‌کرد، فرد مجاز نبود به خانه رفته تا پول را می‌آورد بلکه همانجا آنقدر کتک می‌خورد تا پول را می‌داد. در حوالی ۱۲۴۴ش / ۱۸۶۵م یک فراش که مأمور وصول این مالیات بود مردی را به یک سنگ بسته بود و هر دو را به نوبت می‌کوبید». ^۲ اما زرتشتیان از شانس خوب در ۱۲۶۱ش / ۱۸۸۲م بنابر فرمانی از ناصرالدین‌شاه از پرداخت مالیات سرانه معاف شدند.

فریزر گزارش دارد که در همان زمان در خراسان نرخ مالیات سرانه ۳ ریال و ۵ شاهی برای هر خانواده و در جاهای دیگر یک ریال هر سر بوده و نیز شنیده شده که در برخی جاها هر خانوار ۸ ریال پرداخته‌اند. و نیز گفته شده در شهرهایی که نه مالیات سرانه داده‌اند و نه مالیات در خانه. ^۴ با این همه موریه گزارش کرده که «اهالی شهرهایی بنابر ارزیابی محلی و تعداد خانه‌هایی که در آن محل بودند مالیات سرانه داده‌اند». ^۵ چهل سال پس از آن به گزارش بنینگ در شیراز یا در اصفهان مالیات در خانه نبود، تنها جزیه در شیراز از یهود و در اصفهان از یهود و ارمنیان وصول می‌شد. ^۶ کم و بیش وضعیتی که شیل در ۱۲۲۸ش / ۱۸۴۹م شرح داده چنان بوده‌است که «در یک ایالت مالیات سرانه بر همه مردان بالای ۱۴ سال بسته می‌شد و در دیگر ایالت‌ها مالیات در خانه چنین بود، و در برخی ایالت‌ها دیگر اصلاً هیچ گونه مالیاتی وضع نگردیده بود». ^۷ در ۱۲۶۰ش / ۱۸۸۰م برای ارومیه مالیات هر خانه مسلمان و مسیحی ۵ قران گرفته می‌شد. افزون بر این همه مردان مسیحی بالای ۱۵ سال بابت مالیات سرانه ۵ قران اضافه‌تر در ازای خدمات سربازی گرفته می‌شد. ^۸

۱. عیسوی، صص ۳۰-۳۱.

۲. ملکم، ن. ۵ سال در یک شهر ایران، چ لندن، ۱۹۰۵م، ص ۴۷.

۳. ج. عیسوی، ص ۶۴. ۴. فریزر، شرح....، ص ۲۱۳.

۵. موریه، سفر، ص ۲۳۶. ۶. بنینگ، ۲/ ۲۷۹، ۱۲۶.

۷. شیل، ص ۳۸۷.

۸. گزارش‌های وزارت خارجه انگلیس، شماره ۴۳۱/۶۰؛ همان، شماره ۵۰۵/۶۰ و نیز نک:

در نواحی ساحلی خلیج فارس، سرانه نه فقط بر مردان بلکه بر کشتی‌ها نیز بسته می‌شد. در بندر خمیر بر هر مرد متاهل و بنا بر دارایی او، حداکثر تا ۲ تومان و حداقل یک قران بود. به علاوه قایق‌های ماهیگیری به ترتیب زیر بر آنها مالیات بسته می‌شد: (دام) ۵ قران در سال؛ (بغله) ۲۰ تومان در سال؛ (بقره) ۱۰ تومان در سال؛ (بلم) یک تومان در سال.^۱

به طور کلی، سرانه هر نفر با نرخ‌های یک تا ۱۵ قران تفاوت می‌کرد، اگرچه در برخی حالت‌ها تا ۲۵ تومان نیز پرداخت می‌شد.^۲ پرداخت‌های مالیاتی بسته به طمع حکمرانان و اطاعت روستاییان تفاوت می‌کرد.^۳

مالیات سرانه چندان که باید پسند همه نبوده زیرا اگر مردی روستای اصلی اش را ترک می‌کرد باز هم بر او بسته می‌شد، مثلاً مردانی که از دشتی به بوشهر مهاجرت می‌کردند توسط کارگزاران وصول مالیات سرانه پیگرد می‌شدند. این وضعیت در کرمان نیز برقرار بود و هر کس که می‌مرد یا مالیات سرانه‌اش (پول سری) را نمی‌پرداخت بدهی او میان باقی مردان تقسیم می‌گردید. این روش به اصطلاح محلی سوخت و بود معروف بود.^۴ ظاهراً فقط یک گروه از روستاییان به پرداخت مالیات سرانه مجبور بوده‌اند، یعنی که رعیت پادشاه فقط باج سرمردی می‌پرداخته‌اند و هیچ باج دیگری بابت محل سکونتشان هر قدر هم که از محل اصلی زندگی دور بوده باشد آنها را از آن مالیات معاف نمی‌ساخت.^۵ گروه دیگری از روستاییان، یعنی خوش‌نشین‌ها، یا تازه واردان در واقع از پرداخت مالیات سرمردی معاف می‌شدند.^۶ در زیستگاه‌های تازه ساختی مثل سلطان‌آباد^۷ هیچ مالیات سرانه‌ای وصول

ساوئگیت، ۳۱۶/۲.

۱. سدیدالسلطنه، بندرعباس، صص ۵، ۱۱، ۱۵، ۱۰۰، ۵۲۳؛ نیزک نک: لوریمر، صص ۹۲۳، ۱۰۹۰.

۲. گزارش‌های وزارت خارجه انگلیس به شماره ۷۲/۴۱۶؛ میلنسوی به بانک شاهی ایران، ۱۹۲۳/۴/۲۰ یادداشت ۹۹ و صفحه رو به رو، سدیدالسلطنه، بندرعباس، ص ۵۷۹؛ دبیرالملک،

"مالیات‌ها..."، ص ۲۴؛ کاشانی، ص ۶۲. ۳. ادامک، ۵۲۱/۱.

۴. لوریمر، ص ۳۷۱؛ وزیر، تاریخ، مقدمه، ص ۷۷؛ عیسوی، ص ۲۳۰.

۵. همان، صص ۴-۲۵۳؛ گزارش تجاری، ص ۳۷، بخش دو (۱۸۸۰م).

۶. بزرگ امید، ص ۵۷.

۷. سلطان آباد در فرهنگ لغتنامه دهخدا نام آبادی‌های بسیار در ایران است که نویسنده محترم هیچ تعیین حدود و موقعیت آن را ذکر نکرده است معروف‌تر از همه سلطان‌آبادها احتمالاً اراک باشد.

نمی‌گردید.^۱ در برخی جاهای ایران پرداخت سرانه چنان نامعمول بود که در پایان سده ۱۳/۱۹م به مهاجرت مردم از آن جاها می‌انجامید.^۲

این گونه نگرانی‌ها در جای جای ایران نیز وجود داشت از جمله در شهر جندق که در آنجا مالیات سرانه جزئی از بار مالیاتی موسوم به صادر و عوارض حساب می‌گردید زیرا که انجمن محلی این مالیات را پس از انقلاب مشروطه لغو کرده بود.^۳ اگرچه مالیات سرانه قانوناً در ۱۳۰۵ش/ ۱۹۲۶م لغو گردید، هرچند در آذربایجان تا دهه ۱۳۳۰ش/ ۱۹۵۰م همچنان برقرار بود.^۴

تبرستان
www.tabarestan.info

مالیات مستغلات

طی دوره قاجاری مالیات مستغلات و املاک گرفته می‌شد و گاهی با مالیات صنفی یکجا وصول می‌گردید. این مالیات گاهی هم به نام وجوه مستغل اشاره می‌گردید و بر مغازه و دکان‌ها، حمام‌ها و گرمابه‌های عمومی، آسیاب‌ها، املاک خالصه انتقالی بسته می‌شد که ابتدا نرخ اسمی آن دست کم ۲۰ درصد و سپس به مبلغی ثابت بدل گردید.^۵ حکومت، مباشرانی برای وصول این مالیات به کار می‌گرفت، اما بنا به گفته باست، مالیات مستغلات تنها هنگام تعمیر آنها وصول می‌شد،^۶ و بنابر کرزن این مالیات‌ها ندرتاً وصول می‌شد.^۷ چنین به نظر می‌رسد که پیش ۱۲۹۴ش/ ۱۹۱۵م املاک شخصی عملاً به طور عمده معاف شده بودند. در شهرهای تازه ساخت مثل سلطان‌آباد به طور کل معاف بودند.^۸ تنها در ۲۰ شوال ۱۳۳۳ق/ ۱۴ اوت ۱۹۱۵م بود که مجلس ایران قانون مالیات مستغلات را تصویب کرد که بر مغازه‌ها و دکان‌ها، خانه‌های استیجاری، انبارها، کاروانسراها، هتل‌ها،

۱. فرهنگ ایران زمین، ۴۰۰/۱۴. ۲. لوریمر، ص ۳۷۱.

۳. جندق، صص ۲۰، ۶۰؛ مجله نقد دنیای اسلام، در جاهای دیگر این مالیات ادامه داشت، مثلاً در همدان، شماره ۴۳، ۱-۱۹۲۰م، صص ۲۲۶.

۴. قانون الغای مالیات صنفی و سرمردی در ۳۰ آذر ۱۳۰۵/ ۱۹۲۶م، ماده ۲؛ لمبتن، مالک و زارع....، ص ۳۳۴، زیرنویس ۱، ۲.

۵. ف. آدمیت، امیرکبیر و ایران، ۱۳۳۴ش/ ۱۹۵۵م، ص ۲۷۷.

۶. باست، ص ۲۷۷. ۷. کرزن، ۴۷۳/۲.

۸. فرهنگ ایران زمین، ۴۰۰/۱۴.

کارخانه‌های یخ‌سازی، قهوه‌خانه‌ها و میدان‌های تره‌بار عمومی شهرهای بزرگ و عمده»^۱ به نرخ ۵٪ بردآمد سالیانه مستغل تعیین گردیده بود.

اگرچه این قانون در برخی موارد که با معافیت‌هایی همراه می‌شد از تأثیر می‌افتاد، مثلاً ساختمان‌های حکومتی، گرمابه‌های عمومی خانه‌های مسکونی صاحب‌خانه و مستاجرها (به شرط آنکه مبلغ اجاره از ۳۰۰ قران در سال بیشتر نبوده باشد)، و خانه‌های تازه‌ساز و یا با تعمیرات اساسی در دو سال گذشته. بنابراین تنها خانه‌هایی که در اجاره کامل بودند مشمول مالیات می‌گردیدند و به این ترتیب این مالیات بار سنگینی بر دوش مردم تنگدست شهری وارد می‌گردد. در حالی که گروه‌های دارا مالیات نمی‌دادند. در اردیبهشت ۱۲۹۵ق/ آوریل ۱۹۱۶م اطلاعیه‌هایی بر در و دیوارها نصب شد که مردم مالیات‌دهنده را یاد آور می‌ساخت آخرین زمان ثبت نام ملک آنها فرارسیده بود.^۲ هنگامی که اداره مالیات در استرآباد اعلام کرد آماده وصول مالیات مستغلات شده بود، بازار شهر به اعتراض بسته شد و بازاریان خواهان معافی شدند.^۳ واکنش‌های شهرهای دیگر معلوم نگردید، اگرچه احتمالاً به همان گونه بوده است.

درآمد این مالیات در ۱۲۹۸ش/ ۲۰-۱۹۱۹م بالغ بر ۷۹۹۲۶۳ قران بود، حال آنکه در سال بعد که سیدضیاء وصول آن را به عهده شهرداری‌ها واگذار کرد از همه مستغلات بالغ بر ۹۱۳۳۷۵ قران شده بود. به علاوه نرخ مالیات نیز از ۵٪ به ۷٪ افزایش داده شد. در سوم فروردین (حمل) ۱۳۰۰ق/ ۲۵ مارس ۱۹۲۱م قانون حکومتی دسته‌ای از مالیات‌ها را به ترتیب زیر اعلام کرد:^۴

- از خانه‌های نشیمن صاحب‌خانه یا مستاجران آن یک درصد برای روشنایی محلی.

- از خانه‌های نشیمن صاحب‌خانه یا مستاجران آن یک درصد بابت نظافت محلی.

اما در تیرماه ۱۳۰۰/ ژوئن ۱۹۲۱ پس از سقوط کابینه سیدضیاء، کابینه بعدی

۱. ج. عیسوی، ص ۳۶۹؛ گزارش‌های وزارت خارجه انگلیس، شماره ۷۲/۴۱۶، میلسیو به بانک شاهی ایران ۱۹۲۳/۴/۲۰م، زیرنویس ۹۹.

۲. نک: پیوست یک؛ جمالزاده، به‌طور نامنظم در ایالت‌ها وصول می‌شد.

۳. استرآباد، ۶۷۳/۱. ۴. تهران، دومین سالنامه...، ص ۱۹۱.

یعنی قوام السلطنه، این نوآوری‌های قانونی را لغو کرد. قوام مقررات تازه‌ای وضع کرد، زیرا که تعرفه قدیمی مالیات‌ها «بار سنگینی بردوش به ویژه تهیدستان گردیده بود». بنابراین قوام همه گونه مالیات بر خانه‌ها، باغچه‌ها، پارک‌ها، مستغلات و خانه‌های ویلایی انحصاری صاحب خانه را لغو کرد. به علاوه، او ۲۰ قران مالیات سالانه هر انشعاب خط تلفن و نیز مالیات بر گوسفند زنده را لغو کرد. این مالیات هر رأس گوسفند یک قران را سید ضیا در ۵ فروردین ۱۳۰۰/ق/ ۲۵ مارس ۱۹۲۱م وضع کرده بود. باز دوباره یک ماه بعد این مالیات بر هر سر دام که به شهر آورده می شد وضع گردید. اگرچه آشکار است که تهیدستان نه خورنده گوشت دام‌ها و نه استفاده کننده تلفن بوده‌اند و نه خانه‌ای پر گیاه و باغچه داشته‌اند. چهار سال پس از این زمان وصول این مالیات هنگام انتقال مالیات شهرداری‌ها به وزارت مالیه وصول آنها نیز به این وزارتخانه واگذار گردید.^۱

مالیات زنبورداری

مالیات زنبورداری یا بیوت النحل از قدیم در جاهای ییلاقی و تابستانی وصول می گردید که نرخ آن ۱۰ شاهی بر هر کندو بود. بنا به گزارش فریزر نرخ این مالیات در خراسان در ۱۲۰۱ش/ ۱۸۲۲م یک ششم ریال بوده است. این مالیات در سراسر ایران وصول نمی گردید و از این رو جمع درآمد آن ناچیز بود.^۲

مالیات جنگل‌ها

مالیات بر جنگل از ادوار باستان گرفته می شد و نیز بر سازندگان زغال در جنگل‌های ساحلی جنوب دریای مازندران مالیات بسته می شد. در پایان حکومت ناصرالدین شاه، جنگل‌ها انحصاراً به اجاره خارجی‌ان به ویژه روس‌ها داده می شد که آنها درختان گرانبهای چوب - ستر درختان شمشاد گونه سیبری را پس از قطع آنها به اروپا صادر می کردند.^۳ در ۱۲۸۸ش/ ۱۹۰۹م اجاره جنگل‌های شمال به دست دو نفر

۱. دبیرالملک، "مالیات‌ها..."، صص ۷-۲۶؛ بالفور، صص ۳-۱۵۲.

۲. فریزر، شرح...، ص ۲۱۲؛ آدمیت، امیرکبیر، ص ۲۷۷؛ دبیرالملک، "مالیات‌ها..."، ص ۲۷.

۳. گزارش‌های وزارت خارجه انگلیس، شماره ۴۴۰/۶۰، نامه ۱۸۸۱/۷/۱۵؛ چ عیسوی، ص ۲۱۲، با تفصیل بیشتر.

یونانی به نام‌های کواسیس^۱ و تئوفیلاکتس^۲ درآمد که ۲۰ هزار تومان در سال به حکومت می‌پرداختند.^۳ از آنجا که هیچ گونه نظارتی بر کار آنها نبود، طبعاً زیان‌های بسیار وارد می‌کردند. بنابراین از خیر این مالیات گذشتند و بالکل قطع درخت در حوزه جنگل‌های شمال ممنوع گردید. هرچند که همچنان جای تردید باقی می‌ماند که این ممنوعیت نیز هیچ نتایج سودمندی داشته باشد.

مالیات مراتع

مالیات مراتع جدا از مالیات مراعی و مواشی یعنی مالیات دام گرفته می‌شد. تا پیش از انقلاب مشروطه، چنین مالیاتی در ایران وصول نمی‌گردید. مالیات مراتع هنگامی مطرح گردید که حکومت زمین‌ها و اراضی متروکه مراتع را براساس مالکیت عام ملی کرد. برخی از این مراتع برای چریدن اسب‌های چاپار ایالت‌ها به دوایر پستی یا چاپارخانه‌ها در اختیار آنها قرار داشت. بخشی از مراتع در لار اطراف تهران، ورامین و آذربایجان در زمین‌های چراگاهی برای اسب‌های شاه بود. اما پس از ۱۲۸۵ش/ ۱۹۰۶م حکومت همه زمین‌های مراتع را که بی صاحب مانده بود و به نام اموال عمومی، خالصه شناخته گردید و مشمول مالیات نیز دانسته شد، برای بهره‌برداری از این مراتع خالصه، حکومت کوشید با وصول مالیات باعث اختلاف با مالکین روستاهای مجاور شد. منابع درآمد مالیاتی مراتع اطراف تهران در سال ۱۳۰۰ش/ ۱۹۲۱-۲م بالغ بر ۵۲/۰۲۷قران می‌گردید. به زمین‌های مراتع مالکان خصوصی در این باره اشاره نشده است.^۴

مالیات آموزشی

مالیات آموزشی در اسفند (حوت) ۱۲۹۷ش/ ۱۳ مارس ۱۹۱۸م از تصویب مجلس گذشت که مالیاتی بود، به نام عوارض معارف که درآمد آن صرف مقاصد آموزشی همان ناحیه می‌گردید. بنابر همین مصوبه نرخ ۲ درصد یعنی یک عباسی بر هر یک تومان مالیات نقدی بر اراضی شاهی و نیز یک قران بر هر خروار (۳۰ کیلوگرم)

1. Koussis.

2. Theophilaktes.

۳. مجله انتقادی جهان اسلام، شماره ۳۲، ۱۹۱۷م، ص ۶۲.

۴. دبیرالملک، "مالیات‌ها..."، صص ۶-۲۵؛ نک، فلوز، ایرانیکا، متمم، "چاپار"، برای چاپارخانه.

ارزش کاه گندم، برنج و جو سهم مالیات کالایی تعیین گردید. مقرر بود که این مالیات هم زمان با مالیات زمین پرداخت گردد. اما مشکلات اجرایی مانع از تحقق مستمر این مالیات در سراسر کشور گردید و در ۱۳۰۰ش / ۱۹۲۰م همه درآمد حاصل از این مالیات به ۱۳۵۸۱۰ تومان بالغ گردید.

پس از تصویب مالیات آموزشی، قانون دیگری تصویب شد و بنابر آن یک درصد از حقوق همه کارکنان حکومت کسر و به حساب مدارس ابتدایی در تهران هزینه گردد. افزون بر این در خرداد (جوزا) ۱۲۹۵ش / ۲۲مه ۱۹۱۶م تصویب شد که بنابر آن ۵ درصد مالیات بر زمین های وقفی در ایران تعیین شد که درآمد حاصل برای هدف های آموزشی هزینه گردد. وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش) و نیز نظاری از اوقاف مسئول وصول این مالیات تعیین شدند. وزارت مالیه برای وصول این مالیات هیچ گونه اطلاع یا نظارتی نداشت. البته مخالفت علما از وصول این مالیات جلوگیری کرد. افزون بر این مجلس نیز با این مالیات تازه موافق نبود و از این رو مردم بسیار از پرداخت آن خودداری کردند. هر چند در برخی جاها واکنش مردم به این مالیات موافق بود مثلاً در قزوین مالیات آموزشی برای هر محموله بار محصولات زراعی به نرخ ۵ شاهی تعیین شد و در رشت همین مالیات را به نرخ ۵ شاهی بر هر پوط^۱ از محموله های برنج تعیین گردید. از ۱۳۰۲ش / ۱۹۲۳م وزارت مالیه وصول این مالیات را بر عهده گرفت و درآمد حاصل از آن به حدود ۵۰ هزار تومان می رسید. اما این مالیات در سال ۱۳۰۶ش / ۱۹۲۷م بر تهران وضع گردید.^۲

مالیات ریسندگی

مالیات ریسندگی یا نساجی در برخی جاها نامرتب از زنان و مردان صاحب چرخ ریسندگی وصول می شد. نرخ این مالیات یک تا دو قران در سال برای شهر کاشان بود. این مالیات از صاحب دستگاه ساکن روستا گرفته می شد.^۳ این مالیات در

۱. پوط یا پود و یا پوت از وزن های روسی برابر ۵/۵ من تبریز یعنی حدود ۱۶/۵ کیلوگرم می باشد.

۲. همان، صص ۵-۲۶؛ کاشانی، صص ۳-۶۲؛ تهران دومین...، ص ۱۹۶، در سال ۱۳۰۶ش / ۱۹۲۶م وصول می گردید؛ دبیرالملک، "مالیات ها..."، ص ۲۸؛ کاشانی، ص ۶۴، گزارش های وزارت خارجه، شماره ۷۲/۴۱۶، میسویو به بانک شاهی ایران، ۱۹۲۳/۴/۲۰ یادداشت.

۳. ضرابی، ص ۱۳۶.

آذربایجان دستگاه‌باشی نام داشت.^۱

مالیات نظامی

تا پیش از وضع مالیات نظامی (بنیچه) واحدهای گوناگون مدیریتی ایل‌ها و یا ایالت‌ها و در بیشتر شهرها می‌بایست شماری سرباز برای حکومت مرکزی گسیل می‌کرد. اگر سربازی فرار می‌کرد حوزه مالیاتی که او را معرفی کرده بود می‌بایست جایگزین می‌فرستاد.^۲ در زمان حیات عباس میرزا ولیعهد قاجار و وزیر او قائم مقام این روش کمی تغییر کرد. چنانچه یک حوزه از تحویل شمار لازم سربازان ناتوان می‌ماند می‌بایست بابت هر سرباز ۶ تومان مبلغ جبرانی پیشکش می‌کرد.^۳ برای تشویق سربازان به خدمت نظامی آنها از پرداخت مالیات زمین و دام معاف می‌شدند.^۴ به همین سبب وضع مالیات بنیچه به عباس میرزا ولیعهد و یا وزیر او نسبت داده شده است.^۵ سرهنگ ساندروز گزارش کرده است که قانون بنیچه در زمان محمدشاه مطرح شده است.^۶ اما به طور کلی پذیرش شیوه بنیچه به نام مالیات نظامی توسط امیرکبیر اصلاحگر و صدراعظم ناصرالدین شاه در ۱۲۳۰ش / ۱۸۵۰م یا همان موقع مطرح شده بود.^۷ تردید نیست که این نوآوری امیرکبیر به هر حال ریشه اش در تغییرات پیشین استخدام در قشون بوده است.

در روش بنیچه سربازی، هر روستا و هر ناحیه یا ایل ملزم به معرفی سهمیه معینی از سربازگیری را به نام سربازان ابوابجمعی و یا سربازان تقسیمی^۸ و بر پایه ارزیابی درآمد مالیاتی (ابوابجمعی) محلی بود. ظاهراً و اسماً هر سرباز به لحاظ مالیاتی با ۱۲

۱. بورتوتیان، ص ۱۲۴.

۲. جهانگیر قائم مقامی، "تاریخچه سربازی در ایران"، بررسی تاریخی ۲، ۱۳۴۶ش / ۱۹۶۷م، ص ۶۸، پا: ۱۶.

۳. همان، پا: ۱۷.

۴. همان، پا: ۱۸؛ نیز نک: موریه سفر، ص ۱۱۰؛ وارینگ، ص ۸۷.

۵. گزارش‌های وزارت خارجه انگلیس، شماره ۷۳۶۴/۸۸۱، سرگرد ه پ، پیکو، درباره ارتش ایران، ژانویه ۱۹۰۰م، ص ۹۶.

۶. گزارش‌های وزارت خارجه انگلیس FO، شماره ۹۰۲۱/۳۷۱، پا: ۱۶.

۷. مستوفی، ۶۹/۱.

۸. جندق، صص ۶۵، ۷۵، شیخ الاسلامی، ص ۲۹۳.

تا ۲۰ تومان درآمد برابری می‌کرد.^۱ به لحاظ نظری هر سرباز می‌بایست واجد شرایط زیر بوده باشد:

- بایستی مسلمان بوده باشد.
 - بایستی تبعه ایران بوده باشد.
 - بایستی سنی میان ۱۸ تا ۳۰ سال داشته باشد.
 - بایستی در سلامتی بوده باشد.
 - بایستی معتاد به تریاک نبوده باشد.^۲
- به جز نامسلمانان، روستاییان در زمین‌های خالصه و زمین‌های افراد با نفوذ مذهبی یا غیرمذهبی، سیدها و علما از این مالیات معاف بودند.^۳

بنیچه سربازی عملاً نه بی‌کسان و نه همه جاگیر بود و همچون مالیات زمین به‌طور مستمر نیز اجرا نمی‌شد. در برخی ایالت‌ها، بنیچه سربازی بر پایه زمین زیر کشت یا آب زیر بهره‌برداری محاسبه می‌گردید و در برخی جاها بر پایه شمار دام‌ها بود. افزون بر این به سبب عدم بازنگری در ارزیابی درآمدهای مالیاتی روستایی برخی روستاها کم و بیش در حدودی که ابتدا رابطه میان سهمیه تقاضا شده نظامی و بار مالیاتی محلی بود را می‌پرداختند:

در آذربایجان یعنی جایی که بنیچه در آن بهتر از جاهای دیگر قابل بررسی است، سربازگیری به‌طور مرتب صورت نمی‌گرفت و شمار سرباز که بر هر روستا مقرر می‌گردید پس از کلی کش و واکش و با اجبار تعیین می‌گردید. مثلاً یک روستا با ۵۰۰ نفر اهالی ممکن بود همان سهمیه را که یک ده یا چهار یا پنج خانوار بوده باشد یکسان سرباز بفرستند. در عین حال که ارزیابی نخست روستا در زمان عباس میرزا ولیعهد قاجار شاید ۲۰ برابر بیشتر از درآمد آن روستا در حال حاضر بوده باشد.^۴

بنابراین عملاً فشار بار مالیاتی ممکن بود تنها بر دوش بخش‌های خاصی از کشور افتاده باشد به ویژه مثلاً در آذربایجان، خراسان، استرآباد، مازندران، فزوین و زنجان چنان گردیده باشد. این ایالت‌ها در واقع بهترین یکان‌های پیاده نظام و توپخانه کشور را

۱. قائم مقامی، "تاریخچه..."، ص ۶۵ ب.

۲. همانجا؛ گزارش‌های....، شماره ۹۰۲۱/۳۷۱، پا: ۱۶.

۳. شیخ الاسلامی، صص ۴-۲۹۳، پا: ۳۸.

۴. گزارش‌های....، شماره ۷۳۶۴/۸۸۱، بیکو، گزارش قشون ایران، ص ۹۷.

فراهم می‌کردند. سواره نظام از خراسان، فارس و نواحی بختیاری فراهم می‌شد. البته مآخذ دیگر شاید گفته باشند که فارس مثلاً مالیات بنیچه را پرداخت نمی‌کرد و ایالت‌هایی چون گیلان، کاشان، بلوچستان و کردستان نیز همانند فارس بودند. اما مآخذ دیگری گزارش کرده‌اند که کرمان، قاینات و کردستان نیز سرباز اعزام می‌کردند. درباره فارس ظاهراً بار این مالیات را با اعزام نیروهای ایلیاتی با نام چریک یا ایلکاری که خیلی پیش از بنیچه بابت بخشی از مالیات ایلات ادا می‌کرده‌است.^۱ وضع مشابهی برای کردستان نیز بود که چنین گزارش گردیده: «کردها مالیات کمتری بر آنها بسته می‌شد که بسیار ناچیز بود، اما از سران ایل‌ها خواسته می‌شد دسته‌های نظامی درآمده باش نگه دارند تا هرگاه حکمران ایالت یا حکومت مرکزی می‌خواستند فراهم باشد. این دسته‌های نظامی عموماً در عرصه‌های محل می‌ماندند و سران ایل هزینه نگهداری آنها را می‌پرداختند، اما اگر از کردستان به خارج آن گسیل می‌شدند هزینه آنها بر عهده سران ایل کرد نبود».^۲ این وضعیت احتمالاً برای همه نواحی ایلی که سواره نظام اعزام می‌کردند وجود داشته بود و نیز گزارش شده که هر جا پیاده نظام و توپخانه اعزام می‌شد فوق‌العاده خانواری به آنها پرداخت می‌شد که به سواره نظام پرداخت نمی‌شد، به استثنای نواحی معروف به خمسه بنیچه سوار که پرداخت می‌شد.^۳ تا این اواخر در ۱۳۰۳ش / ۱۹۲۴م کنسول انگلیس در شیراز اظهار کرده‌است: «کوشش می‌گردید اما به شکست انجامید و به تنقید از زمینداران فارس بود که برای اعزام یک هزار سرباز از روستاهای خود برای کمک و حمایت از خانوارهای سربازان صورت می‌گرفت که به یک معنی نوعی گسترده‌گی در شیوه بنیچه و در ایالتی که هیچگاه این شیوه در آن رایج و معمول نبوده‌است».^۴

تا پیش از رواج شیوه بنیچه سربازی، حکومت مرکزی افزون بر نگهداری نیروی نظامی کم تنها برای حمایت از خود، بر پشتیبانی ایلی و سربازگیری محلی اکتفا می‌کرد و نه سواره نظام و یا پیاده نظام و یا اصطلاحاً چریک خوانده نمی‌شدند. این واژه به

۱. نک: و، فلور، جلد متمم، ایرانیکا، واژه "چریک".

۲. گزارش‌های....، شماره ۹۵۳/۳۷۱، اسمارت به بار کلی، ۱۹۱۰/۱/۳م، پا: ۴۸؛ نیز نک: اوین، (ایران)، صص ۵۱، ۹۱.

۳. کاشانی، ص ۶۷؛ دبیرالملک، "مالیات‌ها...."، ص ۵۶، منکر آن است.

۴. گزارش‌های....، شماره ۹۰۴۳/۳۷۱، پا: ۲۱۲.

ویژه به دسته‌های قشون ایل که خود پوشاک، مخارج و تجهیزات جنگی خود را تدارک می‌دیدند و جداگانه از نیروی واحدهای نظامی رسمی شناخته می‌شدند، به گزارش مستوفی روش نوین بنیچه جایگزین روش کهنه‌تر چریک در حوالی ۱۲۳۰ش/ ۱۸۵۰م معمول گشت.^۱ به‌رغم این تحول چشمگیر در تدارکات و بسیج قشون نامنظم، روش چریک همچنان تا پایان دوره قاجاری معمول بود.^۲ سدیدالسلطنه نیز اطلاع تفصیلی از هزینه‌های عملیات نظامی برای نیروی چریک هنگام تصرف بندرلنگه در ۱۳۱۶ق/ ۱۸۹۷م ارائه کرده‌است.^۳ در حین انقلاب مشروطه نیز حکومت به نیروی چریک اتکا داشت مثلاً در ۱۳۲۵ق/ ۱۹۰۶م حکمران ثلاث، صدراعظم را آگاهی داد که وی «سرگرم تدارک سرباز و سواره نظام و نیروی چریک و نامنظم برای منطقه خود بوده‌است».^۴ واژه چریک ایلات به سربازگیری سواره نظام نامنظم ایلی اشاره دارد که تا ۱۳۰۲ش/ ۱۹۲۳م در منطقه خلخال رایج بود.^۵ در سده ۱۳/ ۱۹م، پرداخت نقدی بابت خدمت در چریک ضمن عملیات نظامی در میناب گزارش شده‌است. وظیفه چریک ساحلی نیز به نام تنگچی گزارش شده‌است.^۶ واژه ایلپاری یا ایلچری نیز مشابه چریک در سراسر سده بالا اشاره گردیده‌است.^۷

فکر نخست امیرکبیر در افزودن بار مالیاتی ایالت‌هایی که از پرداخت بنیچه سربازی معاف بودند به مبلغی اضافه‌تر به معنی کاهش بار مالیاتی ایالت‌هایی بود که مالیات نظامی را می‌پرداختند. اگرچه این شیوه عملاً اجرا نشد ولی راه را به افزایش بی‌عدالتی کشانید. در مالیات هم هیچ‌گونه تخفیف داده نمی‌شد و به شیوه‌ای کاملاً نامنظم بسته می‌گردید.^۸

کارکرد بنیچه سربازی چنین بود: هرگاه حکومت به سرباز نیاز می‌یافت، سرهنگی

۱. مستوفی، ۶۹/۱.

۲. خورموجی، صص ۸۱، ۹۰، ۱۲۸، ۱۳۲ و جاهای دیگر برای اطلاع بیشتر نک: وفلور، در جلد تتمم ایرانیکا ذیل "چریک".

۳. سدیدالسلطنه، سفرنامه، ص ۶۱۰.

۴. قائم مقامی، یکصد...، ص ۲۹۶.

۵. ایرج افشار و بهزاد رزاقی، ویراستاران خاطرات و اسناد، ناصر دفتر روایی، تهران، ۱۳۶۳ش/

۱۹۸۴م، صص ۸-۱۶۵ ۶. سدیدالسلطنه، بندوعیاس، صص ۳، ۶۸.

۷. محمد امین ریاحی "گزارش‌های امیرخان سردار"، بررسیهای تاریخی، ۱۳، ۱۳۵۷ش/ ۱۹۷۸م،

صص ۲۶، ۳۳؛ جندق، ص ۱۷. ۸. مستوفی، ۶۹-۷۰/۱.

از گردان مسئول که خود ممکن بود از مالکان بزرگ و یا سرکرده ناحیه بوده باشد، دستور می یافت به شمار لازم مردانی را برای سربازی تدارک ببیند. همو به همراهی افسری از بخش نظامی ذریبط و یک نماینده از حکمران و افسر پزشک و نماینده ای از اداره پرداخت (لشکر نویس) به تدارک سفر جستجو در روستاها برای انتخاب واجدین شرایط سربازی می کوشیدند. پیش از ورود این گروه به روستا، ریش سفیدان محلی افراد مناسب خدمت سربازی را شناسایی و انتخاب می کردند که معمولاً از خانواده های تهیدست بودند. بنابر معمول و عرف از هر ده نفر روستایی یک نفر برای سربازی نامزد می گردید. تا هر جا که ممکن بود، این فرد می بایست پادار یعنی یک مالیات دهنده بوده و از خود دارای زمین یا دام داشته باشد. «این گونه کسان به ترتیب به سرهنگ معرفی شده و او پس از پذیرش یا رد افراد نامناسب، شماری از آنها را که توانمندتر و کاراتر می بودند بر می گزید. نگرانی و دلهره بسیار طبعاً برمی خواست، چرا که خدمت سربازی معمولاً در میان مردم فرو دست به مذاق چندان خوش نمی آمد، چرا که توانمندان محلی غالباً با پرداخت رشوه برای خود معافی به دست می آوردند. نتیجه آنکه همواره یکان و دسته نظامی که به خدمت می رفت با بسیاری کار شکنی در روستا رو به رو می شد و کسانی که گزینش می شدند چنان که باید جسماً همتر از میانگین افراد کشور نبودند».^۱

اگر شمار همه افراد انتخابی بیش از شمار افراد لازم می شد خوش شانس ترین ها با قرعه انتخاب می شدند و اگر بر عکس بود باقیمانده از میان مردان همان ناحیه برگزیده می شدند. به هر حال از آنجا که مدیریت بالاتر نظامی در چگونگی شیوه های گزینش سربازان توسط سرهنگ بازجویی و بررسی به عمل نمی آورد و از او انتظار نبود بیش از ۱/۲ یا ۳/۴ ارقام نیروی لازم روی کاغذ آماده را برای واحد نظامی متبوع خود برآورد و فرصتی کافی و انعطاف فراوان در اختیار او بود که چگونه مأموریت خود را به پایان رساند و به ویژه وقتی که مشوق های پاداشی نیز در کار بوده باشد. از آنجا که سلاح و مهمات سربازان توسط حکومت تدارک دیده می شد، اما سرهنگ و ریش سفیدان روستا در عین حال در برابر کاستی ها و زیان های وارده مسئول جبران بودند.

۱. گزارش های، ۷۳۶۴/۸۸۱ گزارش پیکو درباره قشون ایران، ص ۹۷؛ دبیرالملک، "مالیات ها..."، ص ۵-۵۴.

همین شرایط برای سربازان فراری نیز جاری بود. وجوه جبرانی تنها وقتی که سرباز فراری دستگیر و بازگردانده می شد قابل پرداخت بود.^۱

هرچند برآورد درآمدهای مالیاتی در بسیاری اوقات هیچ رابطه‌ای با وضع واقعی روستاها نداشت، اما هیئت سربازگیری اغلب، روستاهای بسیار تنگدشت و تهیدست را به سبب ناتوانی در پرداخت مالیات نظامی نادیده می گرفت و آنها را از لیست خود حذف می کرد. بیشتر اوقات آنها توانایی روستاها را تجدید ارزیابی کرده و معافی موقتی به آنها داده و سربازان لازم را از جاهای مرفه تر بر می گزیدند. در دوره یک چهارم آخر قاجارها این اطلاعات به وزارت مالیه و جنگ گزارش می گردید تا تجدید ارزیابی ها را کتباً تأیید می کردند.^۲

برای نگهداری معیشت سربازان گزینش شده به این شیوه، روستا یا بقیه مردان پادار^۳ هر ده نفر یک گروه شده سالیانه مبلغی به نام خانواری یا کمک و اعانه خانگی که در آذربایجان به تخفیف سربازی نامیده می شد، می بایست پرداخت می کردند.^۴

وجوه خانواری مستقیماً به خانواده سربازان پرداخت می شد و یا که به حکومت تحویل داده می شد تا به سربازان برساند. پرداخت خانواری به این ترتیب بخشی از ارزیابی مالیاتی روستا گرفته می شد. برخی از هنگ های قشون حق خانواری نداشتند و نیز هنگ های سواره نظام که هیچ گونه کمک خانواری نمی گرفتند. حق خانواری توسط وزارت جنگ وصول و نقدی یا کالایی یا هر دو توزیع می گردید. این حق در هر ناحیه به تفاوت پرداخت می شد و احتمالاً توسط هیئت های ذیربط ثابت تعیین می گردید و حکومت در آن دخالتی نداشت. صورت زیر از پرداخت های خانواری با اختلاف بسیار حکایت دارد: ارومیه ۵ تومان، تبریز ۱۲ تومان، شقایق^۵ ۱۰ تومان؛ قره داغی^۶ ۱۶ تومان، خلخال یک تومان، قره غان^۷ ۱/۵ تومان؛ اردبیل ۱/۵ تومان، تهران ۵ تومان، قزوین ۳ تومان.

۱. همانجا. ۲. همانجا.

۳. پادار اصطلاحی است برای مردان مشمول مالیات خدمت نظامی در دوره قاجاری.

۴. حکومت ایران، هفتمین گزارش نامه سه ماهه رئیس کل مالیه ایران، میلسیو، فروردین - خرداد

۱۳۰۳/۱ش - مارس - ژوئن ۱۹۲۴م، ص ۸۳. ۵. شقایق محلی است در اطراف زنجان.

۶ - قره داغی نیز در اطراف اردبیل است.

۷. قره غان، قره غانی در لغتنامه = تیره ای از طوایف خمسه عرب.

اعتبار این وجوه سالیانه به حساب سرباز یا خانواده او گرفته می شد و یا اینکه از حساب مالیاتی او کاسته شده و یا نقداً به او پرداخت می گردید.

در پایان عصر قاجاری سرجمع وجوه پرداختی خانواری به ترتیب زیر آمده است:^۱

از ۵۵۷۰۰ نفر گیرنده ۴۳۳،۷۲۷، اقران نقدی، ۶۴،۰۷۰ من گندم، ۱۷۰، ۵۰ من جو، ۳۸،۸۰۰ من برنج، ۱۲،۱۰۰ من کاه، ۸۲۱، ۱ من سبزیجات.

وقتی تازه سربازان روستای خود را ترک کرده و به هنگ می پیوستند، ارباب روستا یا صاحب بنیچه و یا خرده مالکان و مردم محلی می بایست به سربازان پیاده و یا توپخانه و یا به خانواده آنها بخشش های انعام گونه ای برای نگهداشت معیشتی آنها می پرداختند. این بخشش ها و انعام ها به نام خرج و یا پادارانه گفته می شد. مبلغ از ۵ تا ۴۰ تومان به تفاوت نقدی یا کالایی داده می شد. این پرداخت ها در ارزیابی درآمد ثبت نمی گردید، حال آنکه، خانواری همه ساله قابل پرداخت بود. پادارانه تنها برای یک بار و فقط در برخی ایالت ها قابل پرداخت بود. اگرچه برخی گزارش های حاکی است که کمک خرج و پادارانه به سربازان منظمآ پرداخت می گردید تا انگیزه ای برای جلوگیری از ترک خدمت سرباز گردد، زیرا روستای سرباز به هر حال مشغول عواقب مالی فرار او بود. ریشه یابی این پرداخت احتمالاً در واقعیتی نهفته بود که هر سرباز می بایست پادار بماند و دست به فرار نزنند. در صورتی که سربازی پادار باقی نماند، دیگر پادارها می بایست به او امکانات پادار ماندن را بدهند تا بتواند استقامت پادار ماندن را پیدا کند و احتمالاً مشمول پادارانه شود.^۲

از آن رو که پادارانه نامنظم داده می شد و یا اینکه تنها برای یک دفعه بود، حکومت به سربازان حقوق و جیره شش ماهه تعلیمات نظامی در سال را می پرداخت و سپس در شش ماهه دیگر سال که از تعلیمات نظامی خبری نبود نصف شده و جداگانه در ردیف های بودجه (دستورالعمل) هر ایالت زیر سرفصل شش ماهه محلی (غیر عملیاتی) ذخیره گرفته می شد. این ذخیره از ذخیره شش ماهه اول جدا بود و با نام ذخیره شش ماهه ثانی یا دوم می آمد که هر دو با هم ترکیب پرداخت سالیانه را تشکیل

۱. دبیرالملک، "مالیات ها..."، ص ۵۶.

۲. همان، ص ۵۷؛ سیاق، ۲/۲۷۰، ۳۶۳؛ مجله انتقادی جهان اسلام، شماره ۵۲، ۱۹۲۲م، ص ۱۵۶.

می دادند. در ۱۲۶۵ ش/ ۱۸۸۶ م سرجمع رقم شش ماهه غیر عملیاتی بالغ بر ۵۱۹۲۴۱ لیره (پوند) بوده است.^۱ افسران هنگ که غالباً از همان ناحیه و منطقه بودند از این پرداخت های محلی حقوق نیز سهم می بردند تا بیشتر به کار سرپرستی سربازان بکوشند. این حقوق محلی بدون خانواری از ۸ تا ۵۰۰ تومان بود که از بار مالیاتی آنها کسر و یا نقداً به آنها پرداخت می گردید. افسران اغلب از پادارانه بهره مند می شدند، اما سربازان برای تکمیل مخارج زندگی خود در شهرها یا پول نزول می دادند و یا اینکه به باربری، میوه فروشی و یا کارگری و عملگی می کوشیدند.^۲

ناصرالدین شاه در ۱۲۵۴ ش/ ۱۸۷۵ م فرمان داد که از آن پس قشون سربازان را با چهار سال خدمت وظیفه بگیرد. اما این فرمان اجرائی نشد و همان بنیچه قدیم سربازی برقرار ماند.^۳

پس از ۱۲۸۵ ش/ ۱۹۰۶ م برخی تغییرات در شیوه سربازگیری داده شد. مجلس، قانون سربازگیری را در ۹ آبان (عقرب) ۱۲۹۴ ش/ ۲ نوامبر ۱۹۱۵ م تصویب کرد که در آن برخی از کاستی های روش بنیچه اصلاح گردید. دوره خدمت نظامی به دو سال کاهش یافت و خانواری مستقیماً به سربازان داده می شد و پادارانه مبلغی ثابت گردید. همچنین خانواده سربازان از مالیات سرانه معاف شدند. این معافی شامل همپای سرباز می گردید که جایگزین سرباز در روستا می ماند و به مراقبت از خانواده سرباز و منافع کشاورزی و دیگر تکالیف سرباز در زمان خدمت او می کوشید.^۴

اگرچه تأثیر قانون جدید سربازی هم بسیار ناچیز بود. در واقع از زمان مظفرالدین شاه سرباز به شیوه بنیچه بسیار کم گرفته می شد و اندکی سرباز در حد حفظ ظاهر نگهداری می شد و در شهرهای بزرگتر سربازان بنیچه دژبانی و قراول بودند. البته چنین وضعیت تازه برای خود سربازان نیز بی ثمر بود.

«پیشتر، سربازان جیره مرتبی از کالاها داشتند و خانواری آنان نیز از روستاها برایشان می رسید. حقوق بسیار ناچیز آنها سالانه چند تومان مختصر به ندرت به مرحله دریافت می رسید. حکومت جدید جیره ها را قطع کرد و خانواری را برای خود می گرفت و حقوق سربازان را به روزی یک قران تثبیت نمود. روستاییان که می دیدند

۱. دبیرالملک، "مالیات ها..."، صص ۷-۵۶. ۲. همان، ص ۵۶.

۳. گزارش ها...، شماره ۷۳۶۴/۸۸۱ گزارش پیکو درباره قشون ایران، ص ۸۴؛ نیز نک: آدمیت،

امیرکبیر، ص ۲۲۱-۲۲۰. ۴. قائم مقامی، "تاریخچه...".

خانواری پرداختی آنها به دست برادران سرباز آنها که سرگرم خدمت سربازی بودند نمی‌رسید و ناتوانی حکومتی در بازگرداندن این وجوه ناحق رفته به خزانه از سوی دیگر روستاییان را کلاً مصمم ساخت از پرداخت این مالیات‌ها سرپیچی کنند. نتیجه آنکه سرباز بیچاره هیچ اندوخته که با آن زندگی کند نداشت جز آنکه گاهی بابت مطالبات معوق خود مختصری دستش را بگیرد.^۱

در ۱۲۹۵ش/۱۹۱۶م می‌شد دید که هیچ‌گونه سربازگیری انجام نگرفته بود و همه مشمولان سربازی سرگرم کار کشاورزی خود بودند و در عین حال مبلغ ۱۵ هزار تومان پرداختی به نام سرباز و توپچی و سواره که پیش از آن به نام مدد معاش پرداخت می‌شد همچنان هنوز وصول می‌گردید.^۲ حکومت به لحاظ اهم نظامی خود همچنان بر ژاندارمری، بر یگاد قزاق تکیه داشت. به این ترتیب سربازگیری به شیوهٔ بنیچه به هر شکل متوقف شده بود. شمار کم قزاولان و نفرات در پادگان‌ها که اسماً باقی مانده بود فرصتی دست داد تا وجوه خانواری و دیگر فوق‌العاده‌ها تحویل فرماندهان هنگ‌ها گردد. این وجوه برای مدتی توسط وزارت جنگ وصول می‌شد و در بودجه کشور نه به صورت درآمد و یا به صورت هزینه گزارش نمی‌گردید و هیچ‌کس توجهی به این فرصت پر سود مداخل و درآمد بیشتر نداشت. آنها که از آن باخبر بودند و ممکن بود مشکلاتی پدید آورند با دریافت کمی از این درآمد سکوت می‌کردند. به هر حال در ۱۳۰۱ش/۱۹۲۲م هیئت وزیران تصمیم گرفت وصول مالیات خانواری را از وزارت جنگ گرفته به وزارت مالیه منتقل کند و پس از آن شد که مالیات خانواری جزئی از منابع درآمد شد. اگرچه جنجال میان وزارتخانه‌ها بر سر وصول مالیات خانواری ادامه یافت. به افسران در وزارت جنگ دستور داده شد بیش از آنچه در برآوردهای مالیاتی تعیین می‌گردد وصول نکنند و می‌بایست صورت‌ها را امضاء شده تحویل دهند.^۳

۱. کتاب آبی، شماره ۳، ۱۹۱۲م، ص ۳۳. سرانجام به مشکلات مالی برای بقیه سربازان منتهی گشت. در ۱۲۷۹ش/۱۹۰۰م لشکرنویس‌باشی تبریز درخواست کرد شیوهٔ درستی از بنیچه‌بندی برقرار شود؛ سیاق، ۳۳۰/۲؛ میکسیو، ص ۶۷ نیز گزارش دارد که مالیات خانواری بسیار نادرست بوده‌است.
۲. فرهنگ ایران زمین، جلد ۱۴، صص ۹-۴۰۸.

۳. دبیرالملک، "مالیات‌ها..."، ص ۵۸؛ گزارش‌های شمارهٔ ۷۸۳۶/۳۷۱، خلاصه گزارش‌های محرمانهٔ خلیج فارس، ۱۷/۳، ۱۹۲۲/۳/۲۲ «بخشی از مالیات خانواری شامل ۶۰۰۰ خروار گندم در اختیار نظامیان بود که از شهر فریدن در ایالت اصفهان وصول گردیده و می‌بایست به فروش می‌رفت و وجه

روش بنیچه سربازی رسماً در ۴ خرداد ۱۳۰۴ ش/ ۲۴ آوریل ۱۹۲۵ م لغو گردید و آن وقتی بود که مجلس قانون خدمت وظیفه اجباری را به تصویب رسانده بود. علاوه بر آن مالیات‌های خانواری، شش ماهه محل و پادارانه نیز لغو گردید. از دلایل تغییر شیوه سربازگیری بنیچه سربازی آن بود که به کاهش درآمد و تولیدات بخش کشاورزی می‌انجامید. افزون بر آن قشون نیز نمی‌توانست شمار کافی، کارآمد، سالم و بهتری از سربازان را به دست آورد. بار سنگین روش بنیچه سربازی بیشتر بر دوش برخی نواحی و روستاها می‌افتاد و به سبب کمبود جاهایی که می‌شد از آنجا سربازگیری کرد، داوطلبان بیش از یک‌بار برای خدمت وظیفه که پیش‌تر هم گذرانده بودند ثبت نام می‌شدند. «کاستی مهم در روش سربازگیری بنیچه، محدود شدن آن به یک گروه خاص در جامعه، حال آنکه بنابر نص شریعت اسلام، قوانین می‌بایست بر برابری و عدالت تکیه داشته باشند، چنان که در بخش پایانی قانون سربازگیری به آن استناد شده است. قانون سربازگیری مصوب مجلس در اردیبهشت ۱۳۰۲ ش/ آوریل ۱۹۲۳ م سرانجام به سبب مخالفت علما به آن تا آذر ۱۳۰۵ ش/ نوامبر ۱۹۲۶ م به اجرا درنیامد.^۱

مالیات اصناف

پرداخت مالیات صنفی یا اصنافیه از عوامل اصلی در تشخیص اصناف از دیگر گروه‌های شرکتی بوده است. به این معنا که اصناف در برابر دیگر گروه‌بندی‌های شهری به صورت پیکر و ارگان مشخص شرکتی در شناخت هدف‌های مالیاتی به شمار می‌رفت.^۲ گروه‌های دیگر عبارت بودند از: تاجرها، طبیب‌ها، مرده شورها، گورکن‌ها، خواننده‌ها، قابله‌ها، نقال‌ها، کشتی‌گیرها و درویش‌ها که مالیات اصنافیه نمی‌پرداختند.^۳ اگرچه صراف‌ها که گاهی جزء تاجرها شناخته می‌شدند اما اصنافیه را

حاصل از آن صرف نیازهای قشون می‌گردید» همین وضع در روستاهای استرآباد به درگیری میان روستاییان کشید که سرانجام پذیرفتند همچنان مبلغ ۵ تومان به جای نرخ تازه ۵/۵ تومان پرداخت گردد؛ استرآباد، صص ۴-۲۱۳.

۱. گزارش‌های... شماره ۷۲/۴۶ پا: ۹۵؛ همان، شماره ۱۱۲/۴۶ پا: ۱۴۴، ۱۸۳.

۲. لمبتن، جامعه اسلامی ایران، ص ۲۴؛ بنینگ، ۲۷۸/۱؛ بزرگ امید، ص ۵۸.

۳. لمبتن، جامعه اسلامی، ص ۲۵، وی از اینکه این گروه‌ها را صنف دانسته اشتباه کرده است.

نمی پرداختند.^۱ اصطلاح اصلی برای مالیات صنفی در ایران زمان قاجاری همین مالیات اصنافیه که باز هم بنیچه خوانده می شد. البته برخی نام های دیگری چون خرج (در تبریز)، و تحمیل (در تهران) به آن گفته می شد.^۲

حکومت هیچ قاعده و قانونی برای تثبیت یا وصول مالیات اصنافیه تعیین نکرده بود. از این رو شیوه های اداری و تجربی از هر محل به محل دیگر تفاوت می کرد که عموماً به همان الگوی دوره صفویه دنبال می شد.^۳

تعیین سهمیه و تفکیک اقلام اصنافیه و وصول آن وظیفه حکمرانان شهرها بود و در عین حال که عملاً این وظیفه به عهده کلانتر یا شهردار هر شهر واگذار می شد.^۴

کلانتران همه ساله روسای صنف ها را که از پرداخت اصنافیه معاف نبودند دعوت به پرداخت آن می کردند. در اصفهان و در کاشان این دعوت پس از عید نوروز صورت می گرفت.^۵ هر کلانتر با سران صنوف رقم جمعی تعهد مالیاتی را تعیین و میان افراد صنف تسهیم می کردند تا هر کدام به تنهایی می بایست سهم خود را پرداخت کنند. در اصفهان این سهمیه بندی ها در صورت هایی به امضای یکی دو نفر از سران صنف ها می گردید. اینکه آیا چنین رویکردی در دیگر شهرها نیز به اجرا در می آمد یا نه گزارش آن در دست نیست، اما بر حسب ظاهر احتمالاً چنین بوده است.^۶ در شیراز هر کلانتر با یک یا چند کارمند دیگر که مسئول تنظیم بنیچه بودند همراهی می گردید. و این برنامه بنیچه بندی نام داشت. این وظیفه موروثی و از زمان صفویه احتمالاً آغاز شده باشد.^۷ اینکه آیا این کارمندان که به آنها مباشر (اصناف) اشاره شده که به کلانتر کمک

۱. نک: و. فلور، "بانکداران"، ص ۲۶۷.

۲. دبیرالملک، "مالیات ها..."، صص ۱۷، ۳۰، ۳۱؛ گرینفیلد، ص ۱۴۳؛ بروگش، رایزه، ۲۲۲/۱؛ نیز نک: گلریز، صص ۵۰۰-۵۰۱ که گفته است: «در ۱۲۳۸ق/ ۲-۱۸۲۱م در قزوین معافی مالیاتی بر تحمیلات دیوانی از روی بنیچه (یعنی افزون بر بنیچه) داده شد.

۳. و. فلور، "اصناف ایران"، نگاه اجمالی از ابتدا تا ۱۹۷۲، ZDMG، ۱۲۵، ۱۹۷۵م، صص ۷-۱۰۵.

۴- و. آ. کاسوگافسکی، خاطرات کتلل (سرهنک) کاسوگافسکی، ترجمه عباسقلی جلی، تهران، ص ۸۸؛ بایگانی عمومی دولت هلند، نمایندگی ایران، زونکن ۵، نامه ۲۷ ژوئن ۱۸۹۳؛ برای واژه کلانتر نک: فلور «کلانتر»، ص ۲۵۹. ۵- لمبتن، جامعه اسلامی، ص ۲۴.

۶. همانجا؛ به گفته موریه «اگر مهر کلانتر بر اسنادی که رعایا می آوردند زده نمی شد معتبر نبود» با این عبارت می توان فرضاً پذیرفت که این رسم دست کم در شیراز وجود داشته است. موریه، سفر، صص ۶-۲۳۵. ۷. فسائی، ۹۷/۲.

می‌رسانده‌اند، حال در شهرهای دیگر نیز چنین وظیفه‌ای ایفا می‌کرده‌اند یا نه روشن نیست.^۱ پس از مشاوره سران صنف‌ها با کلاتر مبلغ مقرر سهم هر فرد از صنف تعیین می‌شد که ممکن بود با جانبداری‌هایی همراه بوده باشد.^۲ چنانچه صنف‌ها تسهیم مالیات میان خود را نمی‌پذیرفتند، حکومت کسی را تعیین می‌کرد تا وصول مالیات اصنافیه را با مقاطعه بر عهده می‌گرفت.^۳ بینینگ در ۱۸۵۱م/ ۱۲۳۰ش گزارش داده است که در شهر شیراز «رقم جمعی اصنافیه بر شمار بازرگانان تقسیم می‌شد و بنابر توافق میان آنها که به بنیچه‌بندی موسوم بود هر کدام از آنها شرطی را می‌پذیرفت که سهم خود را چنان پردازد که رونق و گشایش بیست‌اش اجازه آن را می‌داد».^۴ این شیوه برای تهران نیز گزارش شده است «هر شش ماه یک بار در جلسه‌ای از همه اعضای حرفه در جایی گرد آمده و بنابر موقعیت و وضع هر فرد از او خواسته می‌شد مبلغی که به تشخیص گروه بود می‌بایست پرداخت می‌کرد».^۵

مالیات اصنافیه اصولاً بر همه سران صنف‌ها بسته می‌شد که بنابر حرفه و محل تفاوت می‌کرد «و نیز بنابر مقتضیات وضع ایالتی و جمعیت آن نیز بود» و دقیق‌تر گفته شود بنابر پاره‌ای حساب‌های سود حاصله در سال آنها نیز بوده است.^۶ این مالیات نه تنها پرداختی بابت حق کسب و کار بود^۷ بلکه به گزارش کرزن شامل عوارضی چون «اجاره زمین‌خانه‌ها، اجاره کاروانسراها، گرمابه‌ها، دکان‌ها، آسیاب‌ها و

۱. اوین، ایران، ص ۳۷ «گفته که در تبریز یک مباشر اجاره دکان‌ها و نیز مالیات صنفی آنها... را وصول می‌کرد، حال آنکه در تهران مباشر صنف در این وظیفه بود»؛ اعتمادالسلطنه، المآثر، ص ۲۴۰؛ عیسوی، ص ۲۸۵؛ بزرگ امید، ص ۲۰۷؛ وزیری، جغرافیا، ص ۷۷.
۲. حسن نفیسی (مشرف‌الدوله)، عوارض در اقتصاد اجتماعی، ص ۱۳۳؛ بالفور، ص ۱۵۲.
۳. آدمیت، ایوب‌کبیر، ص ۲۷۷؛ فسایی، ۹۷/۲ گفته است «مذاکرات مالیاتی گاهی به مشاجرات نیز می‌انجامید»؛ وقایع، ص ۱۸.
۴. بینینگ، ۲۷۹/۱.
۵. عیسوی، ص ۲۸۵ گفته است «در بار فروش (...) ۵۰۰۰ تومان مالیات وصول شد که عمدتاً از کسبه و تجار بود و میان صنوف مختلف سرشکن شده بود با نمایندگی مأمور مالیاتی»؛ ناپیر، ص ۱۲۵، «درآمد مالیاتی شهر شوشتر که بخشی از آن از نواحی برآورد شده بود جداگانه وصول گردیده بود که به زور میان اعضای مختلف صنف سرشکن می‌شد و بار مالیاتی هر صنف توسط رئیس صنف وصول می‌گردید که توسط همان به مستوفی پرداخت می‌شد»؛ لوریمر، ص ۱۸۲۳.
۶. ضرابی، ص ۴۱۶؛ عیسوی، ص ۲۸۳.
۷. نفیسی، ص ۱۱۳.

کارگاه‌ها نیز بود.^۱ کرزن افزوده است که گرچه «این مالیات‌ها ندرتاً به‌زور گرفته می‌شد اما منبع قانونمند و پرسودی بود که به صورت مالیات از دست کوششگران خود خارج می‌گردید.»^۲ در شهر تهران جمع مبلغ مالیات اصنافیه و نیز عوارض قهوه خانه‌ها و وجوهی مانند عیدی و عطاسی^۳ و برخی عوارض ناشناخته دیگر را شامل می‌گردید.^۴ معمولاً مبلغ جمعی بدهی مالیاتی صنف میان اعضای آن به‌طور برابر و بی‌توجه به وضع درآمدی آنان تقسیم می‌گردید.^۵ چنانچه این روش در همه شهرهای ایران صدق کرده باشد یا نه، دانسته نیست. برخی منابع گفته‌اند: «۴۰ درصد عوارض بر سود فعالیت‌های کسب‌وکار» بابت مالیات صنفی وصول می‌گردید.^۶ که بیشتر با عبارت گیومه سازگار است، یعنی که مالیات می‌بایست ثابت می‌گردد. در گیلان مثلاً «مالیات دکان‌ها، شامل گرمابه‌های عمومی و کاروانسراها نیز می‌شد که نسبت به فضای محل و شیوه کار بود، حال آنکه مستاجر چنین مکان‌ها نیز بنابر ماهیت و حدود فعالیت حرفه خود پرداخت می‌کرد.»^۷ با احتمال بسیار، مالیات اصنافیه ابتدا با یک

۱. کرزن، ۴۷۳/۲. در تبریز دکانداران ملک‌های حکومتی تنها مبلغ اجاره را به حکومت می‌پرداختند که مالیات صنفی نیز از جمله آن بود؛ گریفیلد، ص ۴۳، یادداشت یک، وضع مشابهی نیز در بندر عباس وجود داشت با توجه به آنکه اجاره دکان‌های حکومتی بالاتر از اجاره دکان‌های خصوصی بود. سدیدالسلطنه، بندر عباس، ص ۴۵۶. ۲. کرزن، ۴۷۳/۲.

۳. عطاسی واژه‌ای نامشخص و تعریف نشده در واژگان کتاب، شاید ترکیبی از عطای عربی و سی ترکی باشد برای مفاهیمی چون انعام و شیرینی و نظایر آنها.

۴. نفیسی، ص ۱۳۳ گفته است: «در ایران مالیات‌ها به یکسان وصول نمی‌گردید و در ایالت‌های شمالی بیشتر اجباری بود، به این مالیات‌ها عطاسی و داروغه‌گی گفته می‌شد و توسط دکانداران برای نگهداری از دکانها در شب پرداخت می‌شد؛ گزارش‌های... شماره ۴۱۶/۷۲، میلسپو به بانک شاهی ایران در ۱۹۲۳/۴/۲۰، یادداشت ۹۹.

۵. بنابر صورت مالیات‌های صنفی تهران، ظاهراً به یکسان میان اعضای صنف سرشکن می‌شد، تنها با در نظر گرفتن محل کسب‌وکار؛ نیز نک: هانتزه، «آمار ویژه»، ص ۱۳۳.

۶. به گزارش گریفیلد، ص ۴۳، یادداشت یک «مالیات صنفی به یکسان بر دکان‌ها بسته می‌شد و تا حدود ۲۰ درصد درآمد سال دکاندار افزایش می‌یافت؛ مالیات به هر صورتی که بود، سهمیه مالیاتی معمولاً به کمتر از ۲۰ درصد وصول می‌گردید. در ۱۲۷۰ش / ۱۸۹۱م سرکنسول هلند برآورد کرده بود مالیات صنفی هر کسب‌وکار در سال بیش از ده تومان نبوده‌است. شاید هم کمتر، بایگانی عمومی حکومت هلند، نمایندگی ایران، زونکن ۵، نامه ۲۷ ژوئن ۱۸۹۵م.

۷. آدامک، ۱۹۸/۱.

نرخ ویژه در طومار مالیاتی به ثبت در می‌آمد. از آنجا که این طومار هیچ گاه تجدید ارزیابی نگردیده بود به مبلغ ثابتی بدل گردید که هیچ ربطی به سود حاصل از فعالیت اعضای صنف نداشت.^۱

نوبت‌هایی که مالیات اصنافیه به دفعات می‌بایست پرداخت می‌گردید بسته به محل متفاوت بود. در اصفهان، تبریز و تهران مبلغ بدهی مالیاتی در ۱۰-۱۲ نوبت ماهیانه پرداخت می‌گردید. در شیوه ده نوبتی ماه‌های رمضان و محرم در نظر گرفته نمی‌شد.^۲ اما در کاشان مالیات اصنافیه در چهار نوبت پرداخت می‌گردید.^۳ عموماً رئیس صنف همراه با مباشری حکومتی سهم اعضای صنف را وصول می‌کردند. این شیوه در تهران، اصفهان و کرمان معمول بود.^۴ اگرچه شیوه دیگری نیز بود که مالیات اصنافیه مستقیماً بی‌دخالته سران صنف توسط مباشر وصول می‌گردید. به نظر می‌رسد این شیوه در تبریز و اصفهان که حق بنیچه وصول نمی‌شد توسط اصناف دنبال می‌شد.^۵ در چنین حالت‌ها، یک مباشر سهم هر یک از اعضای صنف را ماهانه در بازار وصول می‌کرد. گاهی هم که حکومت به پول نیاز می‌یافت مالیات اصنافیه را پیشاپیش طلب می‌کرد. «در این موقع از استاد‌های صنف خواسته می‌شد مبلغ معینی را فراهم می‌کردند که البته بعداً از رقم اصلی مالیات کسر می‌گردید هنگامی که زمان سر رسید بود، این را مساعده می‌گفتند که همه ساله پی در پی خواسته می‌شد.^۶

گاهی بنابر دلایلی، از هوسبازی ملوکانه گرفته تا واقعاً به نفع هدفی منطقی و درست در کمک رساندن به صنفی گرفتار مشکلات مالی کوتاه مدت، ممکن بود به صنف یا صنف‌های معافی مالیاتی داده شود. بسته به نیت بخششگر، امتیاز معافی مالیاتی ممکن بود برای دوره زمانی معینی یا برای همیشه بوده باشد.^۷ به بسیاری نمونه‌ها اشاره گردیده که از چنین معافی بهره‌مند شده بودند، چه در زمان قاجاریه و یا

۱. وزارت‌الخارجیه بریتانیا، شماره ۴۱۶/۱۷۲ میلادی به بانک شاهی ایران مورخ ۱۹۲۳/۴/۲۰، یادداشت ۹۹، دبیرالملک، "مالیات‌ها..."، صص ۳۰، ۳۱.

۲. لمبتن، جامعه اسلامی، ص ۲۴؛ اوین، ایران، ص ۳۷؛ بروگش، رایزه (سفر)، ۲۲۲/۱؛ عیسوی، ص ۲۸۵.

۳. ضربایی، ص ۴۱۷.

۴. عیسوی، ص ۲۸۵؛ لمبتن، جامعه اسلامی، ص ۲۴.

۵. همانجا؛ اوین، ایران، ص ۳۷. ۶. بینینگ، ۲۷۹/۱.

۷. اعتمادالسلطنه، مرآت، ۲۲۰/۱؛ حسین پرتو بیضایی، تاریخ ورزش، ص ۱۸۵.

در ادوار پیشین، لمبتن اشاره دارد که در اصفهان نجارها، سنگ تراشها و شمشیر سازها از معافی مالیاتی برخوردار شده بودند.^۱ ظاهراً معافی شمشیر سازها تا زمان حکومت عباس اول صفوی (۱۰۳۹-۹۹۲ق/ ۱۶۲۹-۱۵۸۴م) به گذشته بازمی‌گردد.^۲ در این باره نه تنها شهر اصفهان به لحاظ معافی مالیاتی مورد لطف قرار می‌گرفت، بلکه درکاشان نانویان، قصاب‌ها، و دباغان نیز از مالیات معاف می‌شدند؛ در یزد بقال‌ها؛ در مازندران نانواها و در تهران قصابها و نانواها از مالیات معاف بودند.^۳ بسیاری از اصناف صرف‌نظر از معافی مالیاتی کلاً به هیچ رو مالیات اصنافیه را نمی‌پرداختند، چنان‌که از یک بخشنامه اداری در ۱۲۴۱ش/ ۱۸۶۲م این‌گونه آشکار می‌گردد.^۴ این به آن معنی بود که اصناف معاف از مالیات صنفی، از اصناف پرداخت‌کننده مالیات اصنافیه حقوق کمتری داشتند. اصناف پرداخت‌کننده مالیات اصنافیه به این سبب حق بنیچه نداشتند.

معافی مالیاتی الزاماً به آن معنی نبود که صنف‌ها از انواع عوارض اجباری قانونی یا غیرقانونی دیگر از سوی مقام‌های حکومتی معاف بوده باشند. با وجود معافی، حکمران‌ها به مطالبه پول از صنوف خو گرفته بودند، حتی وقتی که شاه نفرین و خشم خداوند را بر چنین زورگیری‌ها خواسته باشد. مثلاً به قصاب‌ها و نانواهای تهران معافی مالیاتی داده شد و نیز ناصرالدین شاه ۲۰ درصد (تومانی دو ریال) کاهش در مالیات اصناف بازار را بخشید.^۵ درآمد مالیاتی سالیانه کشتارگاه معمولاً ۲۵ هزار تومان بود. به‌رغم این معافی‌ها حکمران و وزیرش و نیز مباشران آنها با این وجود سالیانه یکصد هزار تومان از قصاب‌ها به بهانه‌های گوناگون مثل آنچه به صادرات

۱. لمبتن، جامعه اسلامی، ص ۲۳؛ در اصفهان بقال‌ها و نانواها نیز از مالیات صنفی در ۱۲۴۰ق/ ۱۸۲۳م و نیز در ۱۲۶۸ق/ ۱۸۵۰م معاف بودند؛ هنرفر، صص ۹-۴۵۸؛ اعتمادالسلطنه، مرآت، ۱۱۰/۲.
۲. لمبتن، جامعه اسلامی، ص ۲۵.

۳. احسان نراقی، تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۲۵۱، تهران ۱۳۴۵ش/ ۱۹۶۶م؛ بیضایی، ص ۱۸۵؛ کاساگوفسکی، صص ۴۵، ۴۷؛ گرینفیلد، ص ۱۴۵؛ میرزاآقا فرصت شیرازی، آثار عجم، ص ۴۹۰؛ رابینو، مازندران، ص ۴۶؛ گفته است در ۱۳۰۲ق/ ۱۸۸۴-۵م مالیات اصناف دوباره پس از سه سال معافی خواستار پرداخت آن شدند؛ وقایع، ص ۲۳۹.

۴. عبدالوهاب، شاهنشاهی، بحث الجوهر فی علم الدفتر، ج اصفهان، ۱۲۹۷ق/ ۱۸۷۹-۸۰م، صص ۹۵-۱۰۳.
۵. افضل الملک، تاریخ افضل...، ص ۶.

معروف بود می‌گرفتند که همین خود به گرانتر شدن بهای گوشت می‌انجامید.^۱ از هنگام معاهده صلح ترکمانچای در ۱۲۰۷ش/۱۸۲۸م، بازرگانان روس و اروپایی تنها ۵ درصد روی قیمت کالا می‌دادند و از دیگر عوارض داخلی کشور معاف می‌شدند.^۲ اما بازرگانان اروپا که به قصد تجارت و یا کار به ایران می‌آمدند مشمول این مقررات نمی‌گردیدند. گو اینکه آنها مالیات اصنافیه را پرداخت نمی‌کردند، شاید به سبب شمار کم آنها در آغاز بود. لیکن در ۱۲۶۵ش/۱۸۸۶م حکومت وقت ایران کوشید این وضع را تغییر دهد. در چهارم فروردین ۱۲۶۵/۲۵ مارس ۱۸۸۶م وزارت امور خارجه ایران یادداشتی به سفارتخانه‌های اروپایی در ایران درباره این مسئله فرستاد و چنین بیان داشت: «می‌بایست برای نمایندگی‌های خارجی در ایران آشکار شده باشد که فروش‌های عمده و خرده‌فروشی‌های بازرگانان مشمول مالیات ویژه است که می‌بایست اتباع خود را بر این موضوع آگاه کرده باشند تا مالیات خود را همانند دیگر بازرگانان به مأمورین مالیاتی بپردازند».^۳

نمایندگی‌های بیگانه در پاسخ رضایت خود را مشروط به توافق سه کشور ایران، روسیه و بریتانیا اعلام کردند.^۴ سپس حکومت ایران با حکومت روسیه مذاکره آغاز کرد، چراکه مقررات پیشنهادی اشاره خاصی به اتباع روسیه و ترکیه داشت. شمار اتباع دیگر کشورهای اروپایی در ایران ناچیز بود.^۵

اگرچه حکومت روسیه پذیرفت که بازرگانان روس و ترک در موضع برتری به لحاظ مالیات در ایران بودند، اما هر دوی این حکومت‌ها برنامه‌های ایران را برای یکسان سازی و برابری تاجران خارجی با صنایع ایران مخالف بودند. اما سرانجام حکومت روسیه پذیرفت که تاجران خرده پا و هنروران بیگانه می‌بایست مالیات ایران را در دو قسط طی سال به ترتیبی که مبلغ آنها توسط کنسول و یا کادر کنسولی روسیه

۱. گرینفیلد، صص ۶-۱۴۵: گفته است ۱۷ صنف در رشت درباره «وصول مجدد مالیات‌های قبلی از دو سال گذشته از سوی حکمران ناراضی شده بودند، از جمله نعلبندها و نانواها در برابر دست آزاد!»؛ گزارش‌های شماره ۲۴۸/۸۷۹، پا: ۳۷۰، ۳۷۵، مورخ ۱۹۰۶/۱۱/۶م؛ نیز نک: افضل‌الملک، افضل‌التواریخ، صص ۱۹، ۵۹، ۸۴.

۳. گزارش‌های...، شماره ۶۰/۳۲۷، ۲۵ مارس ۱۸۸۶؛ ARA بایگانی عمومی هلند در ایران، زونکن

۴. همانجا.

۵. ۱۸۹۳/۶/۲۷م.

۵. همانجا، نیز نک: عیسوی، ص ۲۳: درباره شمار بیگانگان ساکن در ایران.

در ایران تعیین می‌کرد بپردازند.^۱ حکومت ایران با جلب رضایت روسیه با یادداشتی به همه نمایندگی‌های اروپایی اطلاع داد و از آنها خواست به اتباع خود که سرگرم خرده‌فروشی در ایران بودند و یا صنعتی بودند مجبور شوند به حکومت ایران مالیات بپردازند.^۲ هرچند حکومت‌های اروپایی با این اقدام موافق شدند اما در عمل کارها چنان خوب پیش نرفت. از آن رو حکومت ایران دوباره در یکم ژوئن ۱۸۹۴م (۱۱ خرداد ۱۲۷۳ش) یاد آور تعهداتشان گردید.^۳ در واقع به نظر می‌رسید که قانون جدید همچون نامه‌ای بلا اثر افتاده باشد، زیرا که در ۱۲۸۸ش / ۱۹۰۹م در استرآباد داروغه بازار با تلاش بی‌ثمری برای وصول مالیات از بازرگانان ایرانی که خود را تبعه روسیه ساخته و یا مدعی آن بودند کوشیده بود.^۴

با بدتر شدن وضع مالی ایران در پایان سده ۱۳ق / ۱۹م حکمرانان پیش از پیش درخواست مالیات می‌کردند. افزون بر این، کوشش برای دعوت سران صنف‌ها برای گرفتن مالیات بی‌نتیجه ماند به ویژه در تهران.^۵ این موضوع به فزونی شکایت‌ها از خودکامگی و سوءاستفاده‌ها انجامید و روشن گردید که حتی معافی مالیاتی نیز نتوانست به حمایت صنف‌ها بیانجامد. مثلاً در گزارشی آمده که نایب‌السلطنه و حکمران تهران در ۱۲۷۵ش / ۱۸۹۶م از صنف قصاب که معاف از مالیات بود ۲۰۰ هزار تومان وصول کرده بود.^۶

سبب دیگر در این بی‌عدالتی‌ها واقعیت آن بود که مالیات صنفی همه ساله تجدید ارزیابی نمی‌گردید و سالیان بسیار همچنان همان بود که در تومارهای مالیاتی پیشین به جا مانده بود. هیچگونه توجهی دربارهٔ وصول مالیات صنفی از اصناف تازه تأسیس و یا بعضی اصناف خارج شده از چرخهٔ فعالیت و یا افزایش و یا کاهش در اندازه و اهمیت اصناف موجود داده نمی‌شد.^۷ مثلاً در اصفهان دو آسیاب روغن‌کشی موجود همه مالیات صنف این آسیاب‌ها را که همچنان ثابت مانده بود می‌پرداختند در حالی

۱. نیز نک، پا: ۳۰۷، پیشگفته. ۲. همانجا.

۳. همانجا؛ بایگانی عمومی هلند برای ایران، زونکن ۷، نامه ۱۸۹۴/۶/۱م / ۱۲۷۳/۳/۱۱ش.

۴. استرآباد، ۱۷/۱. ۵. بالفور، ص ۱۵۲؛ نفیسی ص ۱۳۳.

۶. کاساگوفسکی، صص ۴۴-۶.

۷. نفیسی، ص ۱۳۳؛ دبیرالملک، "مالیات‌ها..."، ص ۳۱.

که شمار اعضای این صنف پیش‌تر بسیار بوده‌است.^۱ به همین ترتیب در تهران از ۸۴ صنف اولیه تنها ۳۰ صنف در اوایل سده ۱۴هـ/۲۰م همه مالیات صنفی را می‌پرداختند.^۲

به دنبال انقلاب مشروطه، حکومت ایران کوشید این وضع را سرو سامان بخشد. در حوالی پایان سال ۱۲۹۳ش/ ۱۹۱۴م وزارت مالیه در طرحی از خود برای مالیات صنفی، نرخ یکسانی برای اصناف سراسر کشور پیشنهاد کرد که از نیم درصد کمترین نرخ تا ۵ درصد بیشترین نرخ نوسان داشت. اگرچه این طرح در مجلس به تصویب نرسید، وزارت مالیه برخی تغییرات در آن وارد ساخت و بار مالیاتی برخی از صنوف را تغییر داد، از جمله در صنف فخران، که به افزایش درآمد مالیاتی منجر شد.^۳

تنها پس از ۱۳۰۰ش/ ۱۹۲۱م بود که کوششی جدی دیگری برای ارزیابی سهم مالیاتی صنف‌ها صورت گرفت که آن هم در تهران بود. این مقررات جدید توسط کابینه کودتای اسفند ۱۲۹۹ش/ ۱۹۲۱م سید ضیاءالدین برای وصول مالیات سالیانه حدود یک میلیون قران به جای ۶۰ هزار قران پیشین که تا آن هنگام وصول می‌گردید بود. اما این کابینه زود هنگام سقوط کرد و طرح مقررات پیشنهاد آن نیز بی‌نتیجه ماند. در سال‌های بعد هیچ کوششی برای تغییر وضعیت قبلی صورت نگرفت هرچند که درآمدها تا ۱۳۰۴ش/ ۱۹۲۵م در تهران به ۱۳۳۱۶۹ قران افزایش یافته بود که ۲۹۲۱ قران بابت تحصیلداری و حقوق کدخدایی از آن کسر می‌شود.^۴

تجدید ارزیابی جمعی از مسائل مالیاتی اصناف تا ۱۳۰۸ش/ ۱۹۲۹م صورت نگرفت، تا اینکه قانون تازه‌ای برای سامان دهی مالیاتی همه نوع حرفه و کسب‌وکارها

۱. تحویدار، ص ۹۵.

۲. بالفور، ص ۱۵۲؛ چهل و چهار صنف در تهران مالیات می‌پرداختند؛ تهران دومین سالنامه، ص ۱۹۲؛ در آذربایجان «مالیات حرفه‌ای بود که در آن زمان پرداخت نمی‌گردید»؛ کتاب آبی، ۱۹۱۴، ص ۵۶؛ برای تفصیل مالیات صنفی بندر عباس نک: سدیدالسلطنه، بندر عباس، صص ۱۳، ۵۴۲؛ در فومن، رشت و لنگرود به ترتیب نک: مجله انتقادی جهان اسلام، شماره ۳۴، ۱۹۱۷م، صص ۱۶۹، ۲۲۷، ۳۵۲ و همان، شماره ۳۲، ۱۹۱۷، صص ۶۴، ۸۱، ۸۴، ۸۵ در شیراز، بینینگ، ۱۲۶/۲؛ در اصفهان نک: و. هولتز، ص ۴۰؛ در قاین، آدامک، ۸/۲-۲۵۷؛ در کرند، رابینو، کرمانشاه، ص ۵۷ نیز نک: دبیرالملک، «مالیات‌ها»، صص ۲-۳۱. ۳. جمالزاده، ص ۱۲۴.

۴. نفیسی، ص ۱۳۳؛ تهران دومین سالنامه، ص ۱۹۲، نیز نک: دبیرالملک، «مالیات‌ها...»، ص ۳۲.

و از جمله بازرگانی و مشاغل آزاد در این سال انجام یافت.^۱ اما پیش از تصویب این قانون، قانونی دیگر در ۳۰ آذر ۱۳۰۵ ش/ ۱۵ ژوئن ۱۹۲۶ م به تصویب رسید که همه مالیات‌های صنفی را لغو کرده بود.^۲ قانون ۱۳۰۸ ش به این معنا گرفته شد که اصناف پس از این به صورت شرکت از نظر مالیاتی شناخته نمی شدند. بنابراین اعضای صنف در گروه‌بندی‌های گوناگون درآمدی تقسیم شدند که هر یک مبلغ ثابتی با توجه به درآمد سالیانه خود، همانند دیگر گروه‌های حرفه‌ای مالیات می پرداختند.^۳

گمرکات

اگرچه گمرک به تنهایی عوارضی بابت ورود یا صدور کالا در مرزهای کشور بود، اما عوارض دیگری مثل عوارض راه‌ها و یا دروازه شهرها نیز به گروهی از مالیات‌های غیرمستقیم تعلق می گرفت. وصول این عوارض گوناگون طی دوره قاجاری دچار برخی تغییرات گردید. این تغییرات را می توان در سه دوره شاهد گردید:

- دوره پیش از ۱۲۰۷ ش/ ۱۸۲۸ م

- دوره ۱۲۸۲-۱۲۰۷ ش/ ۱۹۰۳-۱۸۲۸ م

- دوره پس از ۱۲۸۲ ش/ ۱۹۰۳ م

دوره پیش از ۱۲۰۷ ش/ ۱۸۲۸ م

عوارض گمرکی تا پیش از تاریخ فوق به نرخ ۵ درصد بود، هر چند که اسماً به گفته وارینگ بیشتر بود.^۴ این موضوع می تواند سبب نظر موریه باشد که گفته است عوارض گمرکی بسیار پایین بود، یعنی ۱۰ درصد بر کالاهای وارده بوده باشد.^۵ رقم

۱. قانون فروردین ۱۳۰۸ ش/ ۱۹۲۹ م؛ برای ترجمه فرانسوی نک: بولتن دلا... ژانینور ۱۹۳۴ م، ص ۱۷.

۲. برای صورت کامل این مالیات‌ها رجوع شود به قانون الغای مالیات صنفی ۳۰ آذر ۱۳۰۵ ش.

۳. نک، فلور، "اصناف ایران" در ZDMG (ماهنامه آلمانی زبان درباره جوامع شرقی)

۴. واریزنگ، ص ۷۹ به نقل از بلاو، ص ۱۸۰ که گفته بود: «بازرگانان ایرانی در اوایل سده ۱۳/۱۹ م نه عوارض ورود کالا به کشور و نه عوارض صدور کالا از کشور می پرداختند. تنها از سال‌های ۱۲۲۰ ش/ ۱۸۴۰ م است که حکومت برای وصول عوارض گمرکی به نرخ ۱/۵ درصد از بازرگانان ایرانی شروع کرد. اما نظر بلاو با منابع دیگر هماهنگ نیست.

۵. موریه، سفر، ص ۲۳۷.

پایین‌تر شاید میانگین حاصل از چک و چانه‌های مأمورین گمرک از یک سو و بازرگانان صاحب کالاهای از سوی دیگر بوده باشد. مثلاً فریزر گفته است: «عوارض کالاهای ورودی به اولین شهر در مرزهای کشور ۵ درصد بود و شاید هم در پاره‌ای موارد بالاتر یا پایین‌تر بوده باشد، اصطلاحاً (بیست‌ویک) گفته می‌شد».^۱ وی افزوده است که در داخل کشور نیز گمرک‌خانه‌هایی بود که آنها نیز از یک تا ۲/۵ درصد بهای کالاهای عوارض می‌گرفتند. ظاهراً این عوارض کم و بیش اجباری توسط مقاطعه کاران گمرکی و یا حکمرانان ایالتی و یا هر دو بر کالاهای بسته می‌شد. به گفته پوتینجر: «هر بار حمل شتر یا اسب که به کاروانسرای (در کرمان) وارد می‌شد یک روپیه^۲ باج می‌پرداخت و برای اسب کوتوله نیم روپیه و برای الاغ ۱/۲ روپیه، و غیره پرداخت می‌شد».^۳ فریزر برآورد کرده است که کالاهای وارداتی از راه ترابوزان (در ترکیه امروزی) تا اصفهان از ده گمرک خانه این‌چنینی گذر می‌کرد و عوارض می‌پرداخت پیش از آنکه کالاهای به اصفهان رسیده و به فروش می‌رفتند.^۴ فریزر در جای دیگر از همه گمرک خانه‌های پرداخت عوارض از مرز ترکیه را تا تهران برشمرده و نرخ آنها را نیز گزارش کرده است.^۵

در ایروان یک درصد، شهرود ۲۵/۰ درصد، نخجوان ۷۵/۰ درصد، مرنده ۷۵/۰ درصد، تبریز ۳/۵ درصد، میانه ۵/۰ درصد، زنجان ۷۵/۰ درصد، قزوین ۷۵/۰ درصد، تهران ۷۵/۰ درصد.

به این ترتیب ۹/۲۵ درصد عوارض گمرکی تا هنگام ورود به تهران می‌بایست پرداخت می‌شد. در جنوب کشور، بازرگانان می‌بایست دست کم ۵ درصد در بوشهر^۶ و ۲/۵ درصد یا بیشتر در شیراز^۷ می‌پرداختند. حکمران شیراز عوارض گمرکی پرداختی

۱. فریزر، شرح سفر...، ص ۲۱۳؛ نیز نک: توضیح وارینگ در خصوص چک و چانه زنی میان مأمورین

گمرکی و بازرگانان، ص ۷۹. ۲. روپیه واحد پولی هندوستان.

۳. ه. پوتینجر، سفر بلوچستان و سند، بی‌صفحه.

۴. فریزر، شرح...، ص ۲۱۳. ۵. فریزر، سفرها و خطرها، ص ۳۷۹.

۶. وارینگ، ص ۷۹، توجه داده است که «شیخ بوشهر علاوه بر عوارض گمرکی یک طاقه از هر عدل جیت‌گلدار وارد به ایران را خود برمی‌داشت که ارزش آن ۵۰۰۰ پیاستر (پیاستر قروش پول عثمانی)

بود. ۷. همانجا.

بود.

به وی بخش بزرگی از درآمدهای او بود. «شاهزاده حکمران شیراز سالیانه دو - لک^۱ روپیه از گمرک بوشهر بابت عوارض کالاها وصول می کرد».^۲ وارینگ برآورد کرده است که کالاهای وارده از راه بوشهر به مقصد شهرهای جنوب دریای مازندران احتمالاً می بایست تا ۳۰ درصد ارزش کالاها عوارض پرداخت می کرده اند.^۳ مشاهدات باکینگم نشان می دهد عوارض گمرکی بر حسب نوع کالا فرق می کرد:

«عوارض کالاهای خورد و ریز هندی بنابر کیفیت آنها به گونه چشمگیری تفاوت می کرد، اما به طور میانگین به نرخ ۱۰ درصد بود. و بر کالاهای وارده از اروپا مثل پارچه، فولاد، سرب و قلع بیش از ۵۰ درصد برگه فروش آنها نبود. عوارض بر صادرات و یا کالای برگشتی کمتر بود. بر اسب، پول که بخش عمده برگشتی ها بود از عوارض معاف بودند و نیز بر مس کهنه و فرش ایرانی و میوه خشکبار تنها یک روپیه بر هر بار حمل شده، بر صمغ هر تنگ یک روپیه، بر گلاب هر جعبه بطری دو روپیه و بر شراب شیراز معاف از عوارض بود».^۴

تنها پس از معاهده گلستان در ۱۹۲۱ ش / ۱۸۱۳ م بود که برای نخستین بار مقررات کلی برای عوارض گمرکی در کشور وضع گردید. کالاهای روسی وارد ایران و کالاهای ایرانی وارد روسیه گردید که فقط ۵ درصد ارزش کالا عوارض گمرکی داشت.^۵ نخستین کوشش ها برای ساماندهی گمرکات به دنبال فرمانی از شاه در ۱۲۰۲ ش / ۱۸۲۳ م صورت گرفت که مقرر می کرد عوارض در مرزها بر واردات و صادرات کالاها، در سراسر کشور به نرخ ۵ درصد باشد.^۶ قراردادی بازرگانی میان ایران و بریتانیا در ۱۸۰۱ ش / ۱۸۰۱ م منعقد شد که به اتباع بریتانیا حق سکونت و کار به حرفه ای که داشتند در هر بندر ایران بدون مالیات داده شد. آهن، فولاد و ماهوت^۷ از بریتانیا بدون عوارض به ایران وارد می شد و عوارض موجود نیز بدون افزایش مانده بود. در معاهده گلستان ضمن یکی از مواد آن تنظیم توافق نامه جداگانه ای برای بازرگانی قید گردیده

۱. لک (lak) از واحدهای شمارشی هندی در آن زمان.

۲. پ. گوردون، بخشی از یک مسافرت داخل ایران در ۱۸۲۰ م، چ لندن ۱۸۳۳ م، ص ۱۰۰.

۳. وارینگ، ص ۸۰.

۴. ژ. س. باکینگم، سفر به سرزمین آشور، ماد و فارس، چ لندن، ۱۸۳۰ م، ص ۱۱۸.

۵. مجید یکتایی، تاریخ گمرک در ایران، ص ۴۶.

۶. همانجا. ۷. ماهوت نوعی پارچه کلفت.

بود. حکومت ایران راضی شد قرارداد ۱۸۱۶ش / ۱۸۰۷م که به تأیید نرسیده بود بی اعتبار شناخته شود. اما شاه در ۱۲۰۲ش / ۱۸۲۳م با فرمانی به عوارض تازه‌ای بر صادرات اسب دستور داد و در عین حال هیچ گونه عوارضی بر اسب و دیگر دارایی‌های اتباع بریتانیا وضع نکرد که از قبل اجازه یافته بودند. اما اینها جایگزین خوبی برای عقد قرارداد تجاری نبود.^۱ همه این کوشش‌های نخست در ساماندهی عوارض گمرکی در ایران به سبب نابسامانی مدیریت گمرکی کشور و بی ثباتی آن به جایی نرسید.

دوره پس از ۱۲۰۷ش / ۱۸۲۸م

آشفته‌گی و زورگویی در گمرکات ایران را تا ۱۲۰۷ش / ۱۸۲۸م می‌توان در توضیح اصرار روسیه ضمن معاهده ترکمانچای بر نرخ ۵۰ درصد عوارض بر ارزش کالاهای صادرات یا واردات خود با ایران اظهار کرد.^۲ این معاهده الگویی برای دیگر کشورهای اروپایی شد که خواستار انعقاد راداد تجاری با ایران شدند. تنها پس از این سال بود که بازرگانان و کالاهای اروپا با رفتار جداتری نسبت به بازرگانان ایران رو به رو می‌شدند. پس از مذاکرات طولانی سرانجام بریتانیا بنابر قرارداد ۱۲۲۰ش / ۱۸۴۱م با رفتاری برابر رو به رو می‌گردید.^۳ هرچند عملاً بریتانیا حتی پیش از ۱۲۰۷ش / ۱۸۲۸م از چنین امتیازی بهره‌مند می‌شد.^۴

هر بازرگان که به بوشهر یا بندرعباس وارد می‌شد، کالاهای او بسیار زود در بنادر تخلیه می‌گردید. از ۱۲۲۹ش / ۱۸۵۰م این گونه تخلیه و ترخیص بار تجارتنی وظیفه‌ای برای پیمانکار تخلیه موسوم به حمال‌باشی پدید آورد که تا زمان پهلوی نیز همچنان ادامه داشت.^۵ هیچ تفاوت نمی‌کرد کالاها وارداتی یا صادراتی بوده باشند. در کالاهای

۱. کرزن، ۵۵۳/۲؛ لوریمر، ص ۱۵۹۸.

۲. برای تفصیل بیشتر درباره معاهده مذکور نک: م. ل. انتنر، روابط تجاری ایران و روسیه، ۱۲۹۳-۱۲۰۷ش / ۱۹۱۴-۱۸۲۸م، انتشارات دانشگاه فلوریدا، ۱۹۶۵، صص ۶-۱۶. این قرارداد در واقع چنان که باید به سود روسیه نبود. تا اواخر سده ۱۹/۱۸۳۰م نه روسیه و نه ایران مفاد این قرارداد را رعایت نمی‌کردند. افزون بر این بعدها امتیازات مشابه به دیگر کشورها نیز داده شد.

۳. عیسوی، ص ۷۳.

۴. همانجا.

۵. سدیدالسلطنه، بندرعباس، صص ۱۹۳-۱۹۶، ۲۱۰؛ بایگانی مکاتبات سیاسی ایالات متحده

صادراتی می‌بایست حق دلالی بابت هر نوبت فروش به دلال‌باشی پرداخت می‌شد. «او انحصار معامله را داشت، هنگامی که کالاها برای حمل آورده نمی‌شد و یا دستور حراج اقلام کالاهای آورده شده به بندرعباس برای صدور بودند».^۱ معمولاً تعرفه‌ای نیم درصدی از یکی از طرفین گرفته می‌شد.^۲ افزون بر دلالی، مالیات قپانداری نیز بسته می‌شد.^۳

بر کالاهای وارداتی از خارج کشور، مالیات زیر افزون بر عوارض گمرکی نیز وصول می‌گردید:

۱. عسقاله (اسکله) «بر همه کالاهای انبار شده یا بر زمین اسکله مانده».^۴
۲. عوارض سرریگی یا میدانی یک چهارم قران (واحد ایران) بر هر کرون (واحد پولی اروپا)،^۲ بر هر بسته با توجه به اندازه برای همه کالاهای حمل شده از بناهای گمرکی تا میدان گاهی که کاروان‌ها بر کناره دشت اطراق می‌کردند».^۵
۳. عوارض میوه‌های وارده به بندر عباس ۱۰ شاهی بر هر عدل بار میوه. هنگام فروش، فروشنده ۵ درصد دیگر نیز می‌پرداخت. برای ماهی و خرما نیز ۲ درصد وصول می‌شد.^۶
۴. گوداما یعنی انبار ساحلی نیز از بازرگانی که از قایق‌های خودشان برای به خشکی رساندن کالاهای خود استفاده می‌کردند. این عوارض به نرخ ثابت برای هر قلم کالا وصول می‌شد.^۷

امریکا، جلد ۱۳۰، نامه ۱۱۴ اکتبر ۱۹۲۳ م (۲۲ مهر ۱۳۰۲ ش) نامه فولر به مواردی؛ برای تفصیل بیشتر درباره وظیفه حمال‌باشی نک: فلور، «گمرکات ایران قاجاریه» در ZDMG، شماره ۱۲۶، ۱۹۷۶ م، صص ۳۰۷-۳۱۰، فخرایی، صص ۲۲۷، ۲۵۵؛ حمال‌باشی در رشت و انزلی نیز فعال بود.

۱. گلیدو- نیوکومن، مأموریت تجارت به جنوب شرق ایران در ۱۹۰۴، ۱۹۰۵ م، ص ۳۹.
۲. همانجا؛ لوریمر، ص ۱۳.
۳. سدیدالسلطنه، بندرعباس، ص ۱۶۶.
۴. گلیدو- نیوکومن، ص ۳۹.

۵. همانجا، «۲/۵ تا ۵ قران بر هر بسته بار بنابر اندازه»، لوریمر، ص ۱۳.

۶. سرریگی عوارض دیگری به جز میدانی بود «که یک نوع عوارض دروازه‌ای بود»، همانجا؛ گلیدو- نیوکامن، ص ۳۹؛ بنابر سدیدالسلطنه، بندرعباس، ص ۱۶۶، نرخ عوارض یک قران بر هر عدل بار، نیم قران برای نماینده دلال و نیم قران دیگر برای باربران بود. این عوارض تنها بر بارهای حمل شده شتران بسته می‌شد.

۷. همان، ص ۲۱۰؛ در فارس بازرگانان خارجی می‌بایست تعرفه‌ای به نام جلوداری می‌پرداختند که

وصول عوارضی چون دلالی، سرریگی و میوه بنا به عللی نامعلوم هر از گاهی متوقف می شد. اما زمانی که وصول می گردید حاصل آن سالیانه به ۳۰۰۰ تومان می رسید.^۱

افزون بر همه این گونه عوارض، مالیات گمرک نیز می بایست پرداخت می شد. بازرگانان اروپایی رسماً می بایست ۵ درصد بر ارزش کالا عوارض پرداخت می کردند. اگرچه در واقعیت گاهی بیشتر هم می پرداختند. اگر مأمور گمرک تازه تعیین شده بود و یا که تاجر ناشناسی بود به ترتیب زیر بود: نرخ ۵ درصد عوارض بر ارزش بازار کالا تثبیت می شد که برای اقلام عادی درست بود. اما اگر اقلام کالا تازه بود و یا نامعلوم، اجباراً با نرخ بالاتری عوارض می دادند. و اگر توافق نمی شد با بازرگان اروپایی شاکی می گردید، مأمورین گمرک از خود او می خواستند ارزش بازار آن کالا را خود تعیین کند و به او گفته می شد قیمت تعیین شده او مبنای محاسبه مالیات قرار می گرفت. اما عملاً مقام های گمرکی این مبلغ را تا دو برابر رسانده و سپس ۵ درصد بر ارزش کالا عوارض تعیین می کردند. وقتی که بازرگان از این برنامه ها ناراضی می شد و از تعیین قیمت بازار برای کالای خود خودداری می کرد، مقام های گمرکی ۵ درصد مقداری خود کالاها را مطالبه می کردند به ویژه اگر کالاها ارزشمند بود و فروش آنها برای مأمورین گمرک سود آور می گردید.^۲

این شیوه سرسپردگی بازرگانان تا ۱۲۷۹ ش / ۱۹۰۰ م همچنان ادامه داشت. به نظر می رسد در جنوب ایران مشکلات گمرکی بسیار بیش از شمال ایران رخ داده باشد. در این باره یک وقت که سرکنسول بریتانیا در تبریز صحبت می کرد گفته بود تنها برای یک بار طی ۲۰ سال در ۱۲۵۲ ش / ۱۸۷۳ م چنین مشکلاتی را خود شاهد بوده است. این

در ۱۲۲۴ ش / ۱۸۴۵ م دو تومان بر هر بار حمل اسب بود. این تعرفه افزون بر عوارض معمولی صادرات بود که ۷ تومان بر هر بار حمل اسب و توسط حکمران وصول می شد. او می خواست از اتباع بریتانیا نیز عوارض گرفته شود. گزارش شماره ۲۴۸/۱۲۱ شیل به آبردین ۱۸۴۵/۲/۲۸ م / ۱۲۲۴/۱۲/۹ ش زیرنویس ۳-۴۰۲؛ نیز نک: زیرنویس ۵۱۶.

۱. سدیدالسلطنه، پندرعیاس، ص ۱۶۶.

۲. بایگانی وزارت خارجه هلند، زونکن ۹۳، نامه ۱۸۷۷/۱/۲۰ م (۱۲۵۶/۱۰/۳۰ ش)، Verslag

نظر وی مشابه نظر کنسول بریتانیا در استرآباد نیز بوده است که گفته بود به رغم همه بی قانونی ها، بازرگانان عموماً در پرداخت کالا به جای عوارض نقدی خوشنود بوده اند.^۱

مشکل دیگر در این باره آن بود که در قرارداد مشروط نگردیده بود تا عوارض ۵۰ درصد «روی سند هزینه تعیین شود یا روی قیمت فروش و یا بر قیمت تمام شده کالا هنگام تحویل آن در گمرک خانه تبریز» یا که گفته شده باشد که عوارض بر ۱۰۰ درصد یا بر بیش از ۱۰۰ درصد تعیین گردد؟ این ابهام مثلاً در گمرک رشت به آنجا کشید که در یک وضعیت بازرگان بریتانیایی می بایست ۵۰ درصد ارزش کالا را نقداً پرداخت می کرد. اما اگر همین بازرگان می خواست ۵۰ درصد را برای صادرات ۱۰۰ عدل کالا به صورت کالایی می پرداخت چگونه می شد، شاید برای آن منظور او می بایست ۵۰ عدل اضافه تر را از بازار خریده و تحویل گمرک می داد و چنانچه گمرک از تحویل گرفتن خودداری می کرد و به بازرگان اصرار می گردید که تنها می توانست ۹۵ عدل را صادر کند.^۲

به نظر می رسد در مجموع، مقام های گمرکی ایران از حدود اختیارات خود فراتر نمی رفتند. هرگاه مقام های گمرکی ایران زیاده خواهی می کردند حکومت های اروپایی آماده اعتراض می شدند. اگرچه این اعتراض ها هم هیچ گاه به جایی نمی رسید، چرا که مقام های گمرکی ایران کاملاً در وصول عوارض به صورت کالا ذی حق بوده و از سوی حکومت پشتیبانی می شدند. مثلاً در تلگرافی از امین السلطان که در دست است بی پرده به یکی از معترضین گفته است: «گمرکات در وصول مالیات و عوارض به صورت کالایی کاملاً ذی حق است. آنها همیشه و نسبت به همه کس دارای این حق هستند».^۳

۱. شتولتز و آندآرس، ص ۴۲.

۲. گزارش های...، شماره ۲۴۸/۱۹۶، شماره ۸۰ گزارش درباره ایران ۱-۱۸۶۰، ۱۸۶۱/۸/۳، ۱۲ مرداد (۱۲۴۰)؛ همان شماره ۹۵ آلیسون به راسل ۱۸۶۱/۹/۱۰ (۱۹ شهریور ۱۲۴۰ ش)

۳. بایگانی عمومی حکومت هلند، نمایندگی ایران، زونکن ۳، نامه ۱۱۰ اکتبر ۱۸۹۱ م (۱۹ مهر ۱۲۷۰ ش)؛ نیز نک: شتولتز و اندآرس، ص ۴۱. تا سال ۱۲۸۰ ش / ۱۹۰۱ م پرداخت عوارض گمرکی یا به طلا و یا به مقداری از کالا صورت می گرفت؛ پس از این تاریخ عوارض می بایست به فرانک (فرانسه) پرداخت می شد اگرچه معادل مبلغ ثابتی به ارز ایران نیز تعیین می گردید؛ برشته... ۱۴، شماره ۷، ژوئن ۱۹۱۰ م، ص ۳۴۷.

هرگاه عوارض گمرکی توسط بازرگان اروپایی و یا نماینده او پرداخت می شد به آنها گواهی جواز داده می شد. این گواهی نوعی جواز عبور برای کالاهای اروپایی در حین نقل و انتقال بود تا که هیچ گمرک خانه دیگری سر راه به وصول عوارض مجدد اقدام نکند. هرچند با این وجود باز هم عوارض بیشتری خواسته می شد به ویژه وقتی کالاها به دست افراد ایرانی می افتاد به گونه ای که جمع عوارض را تا نزدیک به ۳۰ درصد بالا می برد.^۱ دوایر کنسولی خارجی در بندر ورودی کالا جوازها را ظهرونیسی کرده و یا به صدور گواهی بر اینکه کالاهای حمل شده تنها مشمول تعرفه ۵ درصد بر ارزش خود می شدند، برای اروپائیان که کشورشان در بندر ورودی نماینده ای نداشت دوایر کنسولی بریتانیا یا روسیه جواز کالاهای حمل شده را ظهرونیسی می کردند. وقتی کنسولگری به هر دلیلی از ظهرونیسی جواز محموله ها خودداری می کرد مقام های گمرکی تعرفه ۵ درصد بر ارزش کالا را اجرا نمی کردند.^۲

اما وضعیت برای بازرگانان ایرانی از برخی جهت ها متفاوت بود. او می بایست عوارضی همچون دلالی، سرریگی، میوه و اسکله را نیز می پرداخت. هر چند عوارض گمرکی بسیار پایین تر از نرخ ۵ درصد بر ارزش کالا می شد. اصولاً این روش که بر بازرگان ایرانی اجرا می گردید بر بازرگان اروپایی که کشورش با ایران قرارداد تجاری بسته بود نیز اجرا می گردید. بازرگانان ایرانی تعرفه های ثابتی نمی پرداختند، اما کلاً پرداختی آنها بین ۲/۵ تا ۳ درصد می شد، هر چند عملاً این نرخ ها سال به سال تفاوت می کرد.^۳ عوارض گمرکی بر ارزش کالا نیز ثابت نبود بنابر کیفیت و بسته بندی عدل های کالا نیز بستگی داشت.^۴ اگرچه چنین تعرفه پایین عوارض گمرکی بر واردات کالا به این معنی نبود که برای بازرگان ایرانی نسبت به بازرگان اروپایی سودمندتر بوده باشد، زیرا که افزون بر عوارض گمرکی، بازرگانان ایرانی می بایست شماری تعرفه های

۱. گزارش های... ۶۰/۳۷۵ نامه ۱۸ مارس ۱۸۷۵ م (۲۸ اسفند ۱۲۵۴ ش) نقل از عیسوی، ص ۷۷.

۲. بایگانی عمومی حکومت هلند، نمایندگی ایران، زونکن ۶، نامه ۱۴ اکتبر ۱۸۹۳ م (۱۳ مهر ۱۲۷۲ ش)؛ لوریمر، ص ۲۰۸۶.

۳. گزارش های شماره ۶۱/۶۱، نامه ۱۱ ژانویه ۱۸۸۹ م (۲۲ دی ماه ۱۲۶۸ ش)، ستولتز و آندرآس، صص ۴۱، ۴۴؛ ه. و. مک لین، گزارشی درباره شرایط و آینده روابط تجاری بریتانیا در ایران، ص ۶۰.

۴. گزارش های سیاسی و کنسولی حکومت بریتانیا، شماره ۱۵۹۳، گزارش تجاری اصفهان ۱۸۹۵ م/۱۲۷۴ ش؛ بایگانی وزارت خارجه هلند، زونکن ۹۳، نامه ۲۰ ژانویه ۱۸۷۷ م (اول بهمن ۱۲۵۶ ش).

داخلی را می پرداختند که بازرگانان اروپایی آنها را نمی پرداختند.

عوارض داخلی که بازرگان ایرانی می پرداخت بسیار و گوناگون بود. بیشترین گونه این عوارض، راهداری یا راهدار لیک بود که مالیات مراقبت از راه‌ها بود و در کاروانسراهای بین راه و یا در راهدارخانه‌ها دریافت می‌گردید. بنا به گزارش منبعی از بریتانیا در ۱۲۴۰ش/ ۱۸۶۱م مالیات راهداری تنها در شهرهای کاشان، تویسرکان، قزوین، زنجان، کردستان، خوی، کرمانشاه، اصفهان، کرمان و تبریز وصول می‌شد.^۱ اما ظاهراً این گزارش از برخی راهداری‌ها نام نبرده باشد زیرا که در راه بوشهر و شیراز عوارض راهداری وصول می‌گردید. وارینگ در ۱۸۳۳ش/ ۱۸۰۴م از راهداری نام برده است. در اواخر سده ۱۳هـ/ ۱۹م تنها راهداری تا کازرون بودند و پس از آن دیگر راهداری نبوده است.^۲ در بوشهر تعرفه ۱/۴ درصد بر کالاهای خورد و ریزی مثل نیل، وسمه در ۱۲۵۶ش/ ۱۸۷۷م بسته می‌شد. در مورد شکر، چای و قهوه، ادویه، قلع و فلز زرد ۳/۴ درصد بسته شده بود، حال آنکه اقلامی که بازار کمی داشتند مثل سرب سقنی و فولاد مفتول، شیشه ۵/۵ درصد و بر آهن ۵ درصد عوارض گرفته می‌شد.^۳ در راهدارخانه‌ای نزدیک شهر ارومیه ۳قران و ۱۵شاهی بر هر بار حمل شتر و یک قران و دهشاهی بر هر بار حمل الاغ بسته می‌شد.^۴ برای عبور از بوشهر تا تبریز جمعاً مبلغ عوارض پرداختی راهداری ۷-۸ تومان بابت هر محموله بار بنا به برآورد بلاو بوده است.^۵ منبعی از بریتانیا برآورد مالیاتی بازرگان ایرانی و عوارض گمرکی و راهداری را برابر ۸ تا ۱۰ درصد بر ارزش کالا دانسته است.^۶

۱. عیسوی، ص ۷۷، یادداشت یک.

۲. وارینگ، ص ۷۹؛ گزارش‌های... شماره ۶۰/۳۸۳ تذکاریه شماره ۶۷، حکومت انگلیسی هند ۱۸۷۸م/ ۱۲۵۱ش؛ گزارش‌های شماره ۶۰/۴۰۰، نامه ۱۵ فوریه ۱۸۷۷م (۲۷ بهمن ۱۲۵۶ش)، گاهی در راهدارخانه با عدم موافقت آنان رو به رو می‌گردیدند چنان که در شیراز وقتی در حوالی ۱۲۲۰ش/ ۱۸۴۰م راهدارخانه از سوی مجتهد بزرگ شیراز شیخ ابوتراب تعطیل شده بود؛ بازن سی. آ.د بوده، سفرهایی به لرستان و عربستان (خوزستان)، ۱/۱۷۴.

۳. ستولنز و آندراس، ص ۴۱؛ گزارش‌های... شماره ۶۰/۴۰۰ نامه ۱۵ فوریه ۱۸۷۷م (۲۶ بهمن ۱۲۵۶ش).

۴. گزارش‌های...، شماره ۶۰/۵۹۸، نامه ۱۲۹ اکتبر ۱۸۹۸م (۷ آبان ۱۲۷۷ش).

۵. بلاو، ص ۱۸۰.

۶. گزارش‌های... شماره ۶۰/۶۱۱، نامه ۱۱ ژانویه ۱۸۹۹م (۲۱ دی ۱۲۷۸ش).

وقتی کاروان تجاری نهایتاً به یک شهر نه لزوماً شهر مقصد می‌رسید بازرگان اغلب مجبور به پرداخت دوباره عوارض گمرکی و عوارض آن شهر می‌گردید. گزارش‌هایی که شده از وصول عوارض گمرکی تنها در شهرهایی چون بوشهر، بندرعباس، مشهد، استرآباد، بروجرد، شیراز (۲/۵ درصد)، یزد، رشت (۵ تا ۱۰ درصد)، شوشتر، کرمانشاه (تنها بر صادرات)، اصفهان، کرمان و تبریز حکایت می‌کند.^۱ اینها اگرچه ظاهراً در محل، گمرکخانه‌های عمده داشته‌اند، در بنادر و شهرهای کوچکتر نیز گمرکی وصول می‌گردید.^۲ هر شهر برای خود دروازه‌ای داشت و عوارضی دیگر هم بر صادرات و هم بر واردات و بر پاره‌ای خدمات وضع می‌گردید. بنابر کرزن، عوارض معمولی ۴ قران بر هر محموله بار در هر شهر دریافت می‌شد.^۳ در مشهد، مقام‌های گمرکی یک قران بر هر محموله بار واردات و ۴ قران بر هر محموله بار صادرات وضع شده بود که آن را مالیات سرسنگ می‌گفتند.^۴ در کاشان افزون بر عوارض گمرکی عوارضی به نام کتواری از هر بار حمل شتر ۴۰۰ دینار و از هر بار حمل قاطر و الاغ ۲۰۰ دینار وصول می‌شد.^۵ در شهر یزد برخی عوارض بود مثل قیانداری، غلامانه و غیره. این عوارض احتمالاً هنگام فروش محلی محصولات وصول می‌شد. از دیگر مالیات‌های شهر یزد دلالداری که بر هر بار شتر، قاطر یا الاغ از شهر بیرون می‌رفت وصول می‌شد.^۶ در کرمان هر بار شتر یا اسب ۴ قران و هر بار قاطر و یا کوتوله اسب یک قران عوارض داشت.^۷ در تبریز و برخی شهرهای دیگر عوارض به کنایه سلامتی یا سلامت لیک خوانده می‌شد، نیز وصول می‌گردید.^۸ در کرمانشاه این عوارض که هوایی خوانده شده

۱. عیسوی، ص ۷۷، یادداشت یک، عوارض گمرکی در کاشان نیز وصول می‌گردید؛ گزارش‌های...، شماره ۶۰/۵۳۴، نامه ۱۱ ژانویه ۱۸۹۹م (۲۱ دی ۱۲۷۸ش)؛ کتاب آبی، شماره ۲، ۱۹۰۹م/۱۲۸۸ش.
۲. لوریمر، صص ۱۰۹، ۱۷۸۵، ۱۷۸۷، ۱۷۹۱؛ مک کنتری، ص ۲۵.
۳. کرزن، ۴۷۵/۲؛ نیز نک: گرینفیلد، ص ۳۳۷.
۴. گزارش‌های... ۶۰/۵۳۴، نامه ۱۱ ژانویه ۱۸۹۹م (۲۱ دی ۱۲۷۸ش).
۵. ضرابی، ص ۲۳۰.
۶. گزارش سیاسی - کنسولی حکومت انگلیس، شماره ۱۶۶۲، درباره تجارت در اصفهان، ۱۸۹۷م/۱۲۷۶ش، ص ۲۷؛ همان، شماره ۴۸۳۴، ۱۹۱۱م/۱۲۹۰ش، ص ۳۱؛ همان شماره ۵۰۴۸، ۱۹۱۲م/۱۲۹۱ش، ص ۴۸؛ همان شماره ۵۲۵۴، ۱۹۱۴م/۱۲۹۳ش، ص ۶۳.
۷. گلیدو - نیوکومن، ص ۴۹.
۸. گزارش‌های...، شماره ۶۰/۶۱۳، نامه اول ژوئن ۱۸۹۹م (۱۱ خرداد ۱۲۷۸ش)؛ لورینی، ص ۲۸۲.

وصول می شد و بر صادرات و واردات هر دو بود. در ۱۲۸۱ش / ۱۹۰۲م این عوارض همچنان به نرخ یکقران بر هر ۱۲ بار حمل شده وصول می گردید. در تهران عوارض مشابهی تا ۱۳۰۳ش / ۱۹۲۴م وصول می گردید.^۱ در اصفهان عوارضی به نام خانبانی بر انبارداری کالا در کاروانسراها و استفاده از قیان وصول می شد.^۲ این همه عوارض گیج کننده مسئله قیمت اسماً تاجر ایرانی از تاجر اروپایی کمتر عوارض می پرداخت. به نظر می رسد تاجر ایرانی واردکننده کالا در بوشهر برای فروش کالای خود ۳ درصد و تاجر اروپایی ۵ درصد می پرداختند.^۳ اما اگر تاجر ایرانی کالاهای خود را به جاهای دیگر می برد عوارض پرداختی او به شهر مقصد کالا، ملیت وارد کننده کالا و به نظام گمرکی بستگی می یافت. از سوی دیگر تاجر ایرانی هزینه های بالاسری کمتری نسبت به تاجر اروپایی پیدا می کرد. سرمایه گذاری اولیه برای تاجر ایرانی به نصف تاجر اروپایی هم نمی رسید. از آن رو که خرید و فروش های تاجر ایرانی به کمک گماشتگان او که بر مبنای درصد کار می کردند صورت می گرفت.^۴

به جز درباره کالاهای پنبه ای، تاجر ایرانی عوارض گمرکی کمتری برای صادرات یا واردات نسبت به تاجر اروپایی می پرداخت. درباره تریاک (به استثنای کرمانشاه، ابریشم، شکر، نیل^۵، برای مثال تاجر ایرانی هیچ عوارض گمرکی نمی پرداخت یا تنها بسیار کم می پرداخت. اگر مقصد کالاها شیراز بود آنها کمتر از ۵ درصد ارزش کالا عوارض می دادند. اما اگر کالاهایی از بوشهر به مقصد تبریز یا مشهد می خریدند عوارض پرداختی آنها بسیار بیشتر می شد. به دو مثال از چگونگی ملیت وارد کننده و مقصد کالاهای او اهمیت بسیار در نتایج کسب و کار موفق آمیز تأثیر می گذارند اشاره می گردد. درباره کالاهای پنبه ای تاجر ایرانی از تاجر اروپایی بیشتر عوارض می پرداخت: یعنی تاجر ایرانی بابت هر عدل کالای خورد و ریز ۲۰ عددی ۲۰ قران می پرداخت و اگر تاجر ایرانی می خواست این کالاها را در شیراز بفروشد و نمی توانست و می رفت آنها را در اصفهان می فروخت، در آن شهر بابت هر عدل

۱- رابینو، کرمانشاه، ص ۲۴؛ تهران، دومین...، ص ۱۹۳.

۲. تحویلدار، ص ۱۲۶.

۳. گزارش های... شماره ۶۰/۶۱۱، نامه ۱۱ ژانویه ۱۸۹۹م (۲۱ دی ۱۲۷۸ش).

۴. مجله شرق *Revue de l'orient*، شماره ۵، ۱۸۴۴م / ۱۲۲۳ش، صص ۶-۱۳۵.

۵. indigo: رنگ نیل (نیلگون).

۶۰قران عوارض می پرداخت. و تا آنجا او ۶۵درصد بیش از تاجر اروپایی پرداخت می کرد.^۱

اگرچه با این روش های گمرکی شاید منافع بیشتری برای تاجر ایرانی داشت، و همین واقعیت بود که تاجر اروپایی را وادار می کرد آن را به حکومت متبوع خود گوشزد کند و حکومت نیز در پاسخ ممکن بود بگوید: «ناگفته نماند که تاجر انگلیسی که یکبار در ابتدا ۵۰درصد عوارض گمرکی را در بندر ورودی می پرداخت سپس فرصت می یافت تا هر جای ایران که مایل می شد کالای خود را بدون پرداخت هیچ عوارض اضافه تری بفرستد و با این کار خود می توانست حتی در پاره ای جاها از هزینه های بالا سری خود را که هنگام وارد کردن کالا مجبور به پرداخت شده بود بازیافت کند، اما تاجر انگلیسی نیز همانند دیگران در بیشتر اوقات مجبور می شد بنا به شرایط، کالاهای خود را در همان جا بفروش رساند و به این ترتیب تاوان نقل و انتقال بیشتر را نپردازد».^۲ تسهیلات برابر در عوارض گمرکی صادرات و یا واردات برای تاجر ایرانی و بیگانه و نیز حذف عوارض داخلی آن چیزی بود که تاجر اروپایی خواهان آن بود.^۳

بازرگان انگلیسی می پنداشت تسهیلات و امکانات فراهم شده برای تاجر ایرانی ناعادلانه بوده و آن را به ضرر خود می دید و نمونه هایی در این باره می آورد. «عوارض گمرکی ایران بر محصول رنگ نیل در بوشهر ۱۲قران، در شیراز ۳۰قران، در اصفهان ۴۰قران و بر هر بسته بندی ۷۲قران بود، اما وارد کننده در واقع تنها ۵۰قران می پرداخت. به این ترتیب محصول رنگ نیل وارداتی برای فروش در بوشهر ۱/۳ درصد عوارض داشت و در شیراز کمتر از یک درصد و در اصفهان یک و یک چهارم درصد عوارض گمرکی داشت، حال آنکه اگر توسط تاجر اروپایی برای فروش وارد می شد، در بوشهر، شیراز و یا اصفهان بود عوارض آن تنها ۵۰درصد بود».^۴

با چنین شرایط گمرکی، تنها تاجر ایرانی شمال کشور کمتر از تاجر اروپایی در

۱. بایگانی وزارت خارجه هلند، زونکن B ۹۳، نامه ۲۰ ژانویه ۱۸۷۷م (۳۰ بهمن ۱۲۵۶ش)؛ نیز نک:

عیسوی، صص ۸۰-۸۱. ۲. گزارش های...، شماره ۶۰/۳۸۳.

۳. همان؛ نیز همان شماره ۶۰/۳۷۳، نامه ۱۹ فوریه ۱۸۷۷م (۳۰ بهمن ۱۲۵۶ش)؛ بایگانی وزارت خارجه هلند، زونکن B ۹۳، نامه ۲۰ فوریه ۱۸۷۷م (اول اسفند ۱۲۵۶ش).

۴. گزارش سیاسی کنسولی انگلیس، شماره ۲۲۶۰، درباره تجارت در اصفهان، ۸-۸۹۷، ص ۱۲.

هنگام ورود کالای او از بنادر جنوبی کشور کمتر سود می برد. پس چرا در این صورت تاجر ایرانی شمال کشور به یکسانی شیوه عوارض گمرکی کالاهای وارداتی اعتراض نمی کرد تا به این ترتیب تاجران اروپایی به پشتیبانی از تاجران ایرانی برخیزند. به سه علت بسیار ساده از این قرار: نخست آنکه تاجر ایرانی جنوبی از وضع موجود راضی بود و از هر تغییر گریزان. دوم آنکه حتی آنها که از این شیوه گمرکی زیان می دیدند باز پاره ای منافع جبران کننده و روزه های امید در آن می یافتند و کسانی که از تجربه خوبی در شناخت و بهره برداری از این شیوه به سود خود داشتند از آن راضی بودند. سوم آنکه وجود دو نوع تعرفه گوناگون از ۲۰۷ ش / ۱۸۲۸ م امکانات فراوانی برای هر دو گروه تاجران ایرانی و اروپایی پدید آورده بود. از جمله آنکه:

«برخی تاجران ایرانی خود را نماینده شرکت ها و یا تاجران انگلیسی در بوشهر و شهرهای دیگر معرفی می کردند. وقتی کالاهایی برای آنها با تعرفه ۸ درصد عوارض وارد می شد آن را به حساب تبعه انگلیس خود را جا می زدند و تنها ۵ درصد عوارض می پرداختند و وقتی هم کالاها به نام شرکت ها یا افراد تبعه بیگانه که شریک بودند وارد می گردید آن را به نام خود جا زده و از تعرفه ۲ درصد عوارض گمرکی برای کالاها بهره می بردند که به این ترتیب به زیان حکومت ایران در هر دو حال عوارض کمتری پرداخت می شد».^۱

به این ترتیب، اگر عوارض پرداختنی در فرایندهای نقل و انتقال برای تاجر ایرانی بسیار بالا بود، باز فرصت هایی در برابر او باز بود که از آنها سود می برد. مثلاً اگر کالاها می بایست تا مشهد برده می شد در آن صورت تاجر ایرانی می بایست کلاً ۹/۵ درصد عوارض می پرداخت و اگر آنها با نام یک تبعه بیگانه ترجیحاً انگلیسی یا روسی او تنها ۵ درصد ارزش کالاها عوارض گمرکی می پرداخت. اما اگر کالاها به مقصد یزد می رفت تاجر ایرانی کلاً ۴ درصد (۲ درصد در بندرعباس و ۲ درصد در یزد) می پرداخت و در این صورت برای او بهتر بود که کالاها به نام خود او وارد گردیده باشد.^۲ تاجران بیگانه هر چند گاهی از این وضع ناراضی می شدند. مثلاً در ۲۵۳ ش / ۱۸۷۴ م شرکت انگلیسی پاول و شرکا به مقامات انگلیسی از این بابت و نابسامانی زیان آور تجارت

۱. گزارش های... شماره ۶۰/۳۸۳؛ نیز نک: بلاو، ص ۱۸۰.

۲. گزارش های سیاسی کنسولی انگلیس، شماره ۱۶۶۲، گزارش تجارت اصفهان، ۹-۱۸۹۴ م (۱۲۷۳-۱۲۷۸ ش)، ص ۲۲.

خود شکایت کرد. اما حکومت رای داده بود که چنانچه کالاها جزو دارایی های انگلیس بوده باشند می بایست بنابر شرایط قراردادی به پرداخت ۵ درصد عوارض گمرکی ملزم بوده باشند صرف نظر از ملیت عامل محلی هر چه باشد.^۱

نه تنها اعتراض پاره ای شرکت های انگلیسی از این گونه حرکت های نادرست برخاسته بود، بلکه توجه حکومت ایران نیز به مسئله جلب شد و به دولت های خارجی اعتراض گردید. بنابراین کنسول انگلیس در بندرعباس به اطلاع حکومت متبوع خود رساند که «به همه اتباع انگلیس اطلاع داده شود که از معرفی تاجران ایرانی به نام عامل و نماینده خود در بنادر ایران خودداری کنند».^۲ اما چون انگلیس وظیفه خود نمی دانست از دستگاه گمرکی ایران برای اختلاس سازمان یافته اتباع ایران حمایت کند و آزادی عمل در انتخاب عاملین نماینده محلی را تقاضا نمود حکومت ایران نیز متقابلاً ممنوعیت اتباع خود در بنادر کشور از عاملیت و نمایندگی تاجران بیگانه و یا مراقبت از کالاهای آنان و یا پرداخت عوارض گمرکی آنها را اعلام کرد.^۳ انگلیس به این تصمیم حکومت ایران اعتراض کرد و اطمینان داد در صورت اثبات وقوع اختلاس ها، مرتکبین توسط حکومت انگلیس تحت پیگرد قرار می گرفتند. هر چند برخی عاملین ایرانی نماینده شرکت ها و اشخاص بیگانه مجبور شدند از عاملیت طرف های خارجی از سوی مقامات حکومتی بوشهر در ۱۲۵۵ ش/ ۱۸۷۶ م دست بکشند، اما این فرمان پس از فشار بر تهران لغو شد و موضوع فراموش گردید.^۴

اجرای احکام حکومت ایران درباره ممنوعیت تاجران ایرانی از عاملیت طرف های خارجی در واقع به نفع خزانه ایران اما به زیان جریان تجارت بود زیرا اصولاً ماهیت تجارت با کشور ایران می طلبید که معاملات عمدتاً به کمک عاملیت نماینده های تجاری صورت گیرد. حتی بسیاری تاجرهای اروپایی از وقوع این اختلاس ها ناراضی بودند، چرا که به سبب پایین بودن نرخ عوارض گمرکی برای تاجران ایرانی، کالاهای اروپایی برای منظورهای صادراتی ابتدا به انبارهای تاجران ایرانی وارد شده و سپس دوباره زیر نام همو صادر می گردید.^۵ سود حاصل از این راه چنان بالا بود که همه کس را وسوسه می کرد به رغم احتمال کشف تخلف باز به آن روی آور گردد و از راه عادی

۲. گزارش های... شماره ۶۰/۳۸۳.

۴. همانجا.

۱. لوریمر، ص ۲۰۹۶.

۳. لوریمر، ص ۲۰۹۶.

۵. بایگانی وزارت خارجه هلند، زونکن B ۹۳، نامه ۱۸۷۷/۱/۲۰ (۳۰ دی ۱۲۵۶ ش).

تجارت سرپیچد:

«چنان وسوسه بزرگی به دل چنگ می زد تا از توبره خزانه کشور مالیات و عوارض دزدیده شود که با ارقام آماری و مقایسه ای بهتر فهمیده می شود: مثلاً یک جعبه چیت گلدار با ۱۰۰ قواره به ارزش شرکت فروشنده ۵۰۰ روپیه چنانچه به نام تبعه انگلیس وارد می شد ۲۵ روپیه از قرار ۵ درصد عوارض می داد و اگر به نام شخصی محلی ایرانی وارد می شد ۸۳ روپیه از قرار ۱۶/۵ درصد عوارض داده می شد، یعنی ۵۸ روپیه تفاوت که به سود حکمران بود. و نیز برای مثال یک عدل ابریشم به ارزش ۳۳۵ روپیه شرکت فروشنده اگر توسط شخصی محلی و ایرانی اما به نام فردی بیگانه با نرخ ۵ درصد عوارض گمرکی صادر می شد عوارض گمرکی آن ۱۶/۷۵ روپیه می شد و اگر با نام فردی ایرانی صادر می شد عوارض آن بیشتر بود. مثال دیگر: اگر ۲۱ سراسب به حساب تبعه انگلیسی از کراچی به ارزش کلی ۳۰۶۵ روپیه خریداری و ۱۵۳ روپیه عوارض گمرکی آن پرداخت می شد اما اگر به نام تبعه ای ایرانی خریداری می شد ۹۳ روپیه عوارض گمرکی آن می شد، یعنی ۵۴۰ روپیه تفاوت عوارض گمرکی که به نفع حکمران بود»^۱

افزون بر این بسیاری از تاجران، شاید این گونه سوء استفاده ها به سود خود را تاون نابسامانی های زیانبار زمان نقل و انتقال کالاهای خود می گرفته اند. عوارض گمرکی و توقف های گوناگون در راه ها برای تجارت زیانبار بود و تاجرها به شیوه های مختلف غیرمستقیم می کوشیدند از آثار زیانبخش بکاهند. حتی گزارش شده که: «تاجران محلی گاهی بسیار بیش از آنچه می بایست پرداخت می کردند تا بلکه از شر مراحل طولانی و خسته کننده گمرکی آسوده شوند»^۲. البته این استثنا بود نه قاعده اما نشان های است بر رفتار غالباً رنج آور مقام های گمرکی.

چنان که پیش تر گفته شد، تاجران اروپایی بر کالاهای آنان می بایست ۵ درصد ارزش آنها عوارض گمرکی واردات یا صادرات گرفته می شد به شرط آنکه کشور متبوعشان با ایران قرارداد تجاری با ذکر عبارت «کشور دوست و نیک خواه»^۳ بسته باشد. مثلاً با عثمانی در ۱۲۰۲ ش / ۱۸۲۳ م چنین قراردادی با تعرفه ۴ درصد عوارض

۱. گزارش های شماره ۶۰/۳۸۳.

۲. همان، شماره ۶۰/۶۱۳، نامه کم، ژوئن ۱۸۹۹ م (۱۱ خرداد ۱۲۷۸ ش).

۳. اصطلاح رایج پیشین با واژگان عربی = حسنه الوداد.

بسته شد که سپس در ۱۲۲۶ش / ۱۸۴۷م به ۶ درصد افزایش یافت.^۱ اما غیر از بستن قرارداد تاجران اروپایی مشمول تعرفه‌های راهداری و شهرها می‌شدند که واردکننده اروپایی را در برابر تاجر ایرانی در وضعیت نامناسبی قرار می‌داد. این کار اغلب وقتی روی می‌داد که کالاها به دست عامل نماینده تاجر ایرانی و یا تبعه غیراصلی اروپایی مثل تاجران هندی تبار با شناسنامه انگلیسی می‌افتاد.^۲

با وجود اعتراض حکومت‌های اروپا بر ضد وضع عوارض راهداری، این عوارض همچنان وصول می‌گردید، چرا که راهداری ماهیت مالیاتی خاصی داشت. مالیات راهداری بر همه مردم که از راه‌ها می‌گذشتند بسته به شمار شتران و الاغ‌ها و دیگر چارپایان حمل که همراه داشتند وصول می‌گردید. نگهبانان راه‌ها یعنی راهداران در فاصله‌های راه‌های رفت و آمد و تجاری عمده برای حراست مسافران و بارهای تجاری مستقر بودند. اگرچه این نگهبانان در بیشتر جاها در ایران شمار بسیار نداشتند و عملاً هم کاره‌ای نبودند.^۳ غالباً هیچ فرقی میان این راهداران و راهزنان نبود چرا که راهداران باج‌هایی با زور و یا دوز و کلک می‌گرفتند و اغلب با گروه راهزنان همدستی می‌کردند.^۴

امتیاز دریافت مالیات راهداری در گستره راه‌های یک حوزه برای یک سال به مقاطعه داده می‌شد. برنده بالاترین مزایده به نام تفنگچی‌باشی منصوب می‌شد که حراست از راه‌های آن حوزه به عهده او بود. اندازه باجگیری تفنگچی‌باشی به ایستادگی در برابرش بستگی داشت یا که به حمایت او نیاز می‌گردید.^۵ راهداران خود تنها مبلغ بسیار کمی را از آن همه که می‌ستاندند نصیبشان می‌شد. در نتیجه راهداران غالباً گرسنه، بی پول، نیمه برهنه با سرنوشتی ژنده پوش که بیش از آنکه به مسافران امنیت

۱. گرینفیلد، ص ۳۸۳.

۲. گزارش سیاسی - کنسولی انگلیس، شماره ۱۳۷۶، درباره تجارت اصفهان، ۱۸۹۵م / ۱۲۷۴ش گفته است: «این افراد می‌توانستند مانند تبعه‌های اروپایی واردات کنند؛ نک: لوریمر، ص ۲۰۹۸؛ و به‌ویژه نک: گزارش‌های...، شماره ۶۰/۴۷۴.

۳. موریه، صص ۶۹، ۷۰؛ فریزر، ص ۱۱۶ پانویس.

۴. مک لین، ص ۵۷؛ فریزر، کاروان...، ص ۳۵.

۵. گلیدو - نیوکومن، صص ۲۷، ۳۸، آورده که در ۱۸۴۵م / ۱۲۲۴ش در گمرک مشهد مأمور گمرک کوشید باج بگیرد - مالیاتی که بر همه مسافران بسته می‌شد - و نیز از فریر که او عصای خود را بر پشت مأمور زد تا مأمور از گرفتن باج دست کشید؛ فریر، کاروان، ص ۱۱۷.

ببخشند بیشتر آنها را به هراس می افکند و مزاحمت می فزود. آنها بیشتر در حاشیه و کناره روستاها می زیستند و باری گران بر دوش روستاییان بیچاره بودند. هیچ کس درباره راهداران وصف خوبی از آنها نگفته است. کرزن آنها را «پوزشی» بر فقدان ژاندارمری دانسته است.^۱ و ادوارد براون داستان «تله گذاری» یک تفنگچی را نقل کرده است.^۲ جهانگرد انگلیسی دیگری بسیار زیرکانه او را وصف کرده و گفته است که: «تفنگچی ناخوشایندترین کس برای دیدن است، اگرچه ناچار نمی توان با او در راه مسیر شیراز رو به رو نشد. اگر او به شما نمی گفت برای حمایت از شما همراهتان آمده، شما بسیار ممکن بود او را چون راهزنی کهنه کار بدانید. این کسان که برای حراست از راهها گمارده می شدند از میان مردمی برخاسته بودند که جز اذیت و آزار کاری از دستشان بر نمی آمد و تا انعامی از شما نمی گرفتند شما را رها نمی کردند».^۳

به رغم اعتراض های فراوان، پاسخ حکومت ایران همواره این گونه بود که: «راهداری مالیات بر کالاها نبوده، بلکه بر مسافران و چارپایان حمل بسته می گردید و از چارپاداران وصول می شد»^۴ و هیچ ربطی به عوارض گمرکی نداشت.^۵ این استدلال اصولاً درست بود، چرا که همه عوارض داخلی بنابر ارزش کالا وضع نمی گردید بلکه بعضی بر شمار محموله ها، جعبه ها، عدل ها یا شمار چارپایان و یا بهای کالاها وضع می گردید. افزون بر این، عوارض راهداری در واقع از چارپاداران وصول می شد. برخی منابع به وضوح روشن ساخته اند که این قبیل عوارض از صاحبان کالاها وصول نمی گردید.^۶ هر چند چارپا داران بابت این عوارض از تاجرها در می آوردند. متقابلاً حکومت انگلیس خاطر نشان می ساخت که «در هر جواز خطاب آن به مقام های گمرکی و به نگهبانان راهدار خانه ها بوده است، بنابراین می توان گفت عوارض راهداری

۱. کرزن، ۲/۲۲۴.

۲. ادوارد براون، یکسال در میان ایرانیان، ص ۲۶۶.

۳. ف. پ. برادلی برت، از راه ایران، صص ۵۴، ۵۵؛ گفته است میان ایرانی ها، راهداران گمرک چنان مردم خوشنامی نیستند. برخی مردم مایل به معامله با آنها نیستند، چرا که آنها از پول حاصل از وصول عوارض گمرکی معیشت خود را می گذرانند که مردم معتقد آن را حرام می دانند، مستوفی ۱/۱۳۸، یادداشت یک نیز نک: ده، ۱/۱۷۴.

۴. گزارش های... شماره ۶۰/۴۰، نامه ۲۲ فوریه ۱۸۷۷ م (۳ اسفند ۱۲۵۶ ش)؛ نیز نک: گزارش های... شماره ۶۰/۵۳۴ نامه ژانویه ۱۸۹۲ م (دی - بهمن ۱۲۷۱ ش)

۵. عیسوی، ص ۷۷. ۶. ضرابی، ص ۳۳۰؛ مستوفی ۱/۱۳۸.

مالیات بر چارپایان نبوده بلکه بر خود کالاهای بوده و طبعاً بر کالاهای انگلیسی غیرقانونی بوده است.^۱ اما این استدلال‌ها هیچ کمک نمی‌کرد و عوارض راهداری و عوارض دیگر همچنان به بهانه‌های ساده‌ای وصول می‌گردید. حکومت ایران درآمد راهداری‌ها را ضمن قیمتی که مقاطعه‌گران گمرک می‌پرداختند محسوب می‌کرد و از این رو وصول این عوارض توسط آنان را تأیید می‌کرد. افزون بر این، مالیات راهداری نزدیک به ۱۶ درصد مجموع درآمد گمرکی را تشکیل می‌داد که حکومت نادیده گرفتن آن را کسر درآمد خود دانسته و برایش دشوار بود.^۲ اما برای بازرگانان اروپایی، مالیات راهداری همچنان باری سنگین بر دوش بود. عوارض گمرکی بر کالاهای ساخت منچستر انگلیس داخل کشور از تبریز تا تهران که پرداخت می‌شد ۷۵ درصد بهای آن بود، حال آن که در جنوب ایران این نرخ بسیار کمتر می‌شد و از ۵ تا ۲۵ درصد به تفاوت بیشتر نبود.^۳

بار سنگین دیگر بر تجارت در دوره نقل کالاهای عبارت بود از عدم قبولی مقام‌های محلی از جوازهای صادر شده در بندر ورود کالا و کوشش آنها برای باجگیری بیشتری ضمن پرداخت‌های بابت کالاهای بود. معمولاً چنان که پیش‌تر نیز اظهار شد این موضوع وقتی بود که کالا در دست تاجر ایرانی و یا عامل نماینده تاجر تبعه بیگانه غیراصلی بود. اگرچه گاهی که تاجر اروپایی شخصاً همراه کالای خود می‌آمد باز هم چنین اتفاق می‌افتاد.^۴ به این ترتیب بنابر یادداشتی از منابع انگلیسی «در واقع مالیات‌های ورودی کالاهای تا حدود ۱۰، ۲۰ و یا ۳۰ درصد هم می‌رسید». مشکلات در این باره کلاً اغلب همانست که در خصوص راهداری نیز گفته شد. حکومت ایران همچنان درآمدهای گمرکی محلی را ضمن مبلغی که توسط مقاطعه‌گران گمرکی به حکومت پرداخت می‌شد منظور می‌ساخت. چون که بیشتر واردات ایران از کشورهای اروپایی بود، مقاطعه‌گران می‌ترسیدند از سود آنها هر چه بیشتر کاسته شود. کالاهای انگلیس از راه ترابوزان ترکیه (عثمانی) تا تبریز ۵۰ درصد عوارض داشت سپس ۲/۵ درصد باز هم بیشتر می‌پرداختند. تاجرانی که با استفاده از راه بندر عباس یا از راه کرمان به مشهد کالا

۱. گزارش‌های...، شماره ۶۰/۳۶۵. ۲. ستولتز و اندرآس، ص ۴۳.

۳. گزارش‌های...، شماره ۶۰/۴۰۰، نامه ۱۵ فوریه ۱۸۷۷ م (۲۶ بهمن ۱۲۵۶ ش).

۴. عیسوی، ص ۷۷؛ گزارش‌های سیاسی کنسولی حکومت انگلیس، درباره تجارت در اصفهان ۱۸۹۵ م/ ۱۲۷۴ ش، ص ۶۹.

می فرستادند نیز ۷/۵ درصد عوارض می پرداختند و چنانچه راه پر پیچ و خم مشهد از راه یزد می رفتند ۹ درصد تا وقتی که به مشهد برسند پرداخت می کردند.^۱ «بنا به نقشهٔ مأموران گمرکی در بنادر کشور بدون دادن جواز ممکن بود با کمتر از ۵ درصد هم کالاها را ترخیص کنند اما در واقع آنها با تبانی با دیگر همکاران گمرکی خود در سایر گمرکخانه‌ها فرصت می دادند تا آنها باز هم ۵ درصد یا حتی بیش از آن برای خود عوارض وصول کرده باشند».^۲

از وصول عوارض گمرکی بیش از ۵ درصد ممکن بود اجتناب شود اگر خود گیرندهٔ بار اروپایی و یا کنسولی کشور متبوع او در محل ورود کالا حاضر می شد. این کار قطعاً به عدم ادامهٔ همهٔ شیوه‌های غیرقانونی می انجامید. در کرمان، جایی که بیشتر درآمد حکمران آن از محل مالیات صادرات یا واردات به ویژه پشم بود، تاجران اروپایی می بایست ۵ درصد عوارض هنگام ترک شهر می پرداختند که بابت آن جواز به آنها داده می شد. «اما این شیوه در بندرعباس پذیرفته نبود و تاجر بیچاره مجبور بود ۵ درصد دومی نیز پرداخت کند و تلاش کند پرداختی نخستین خود را باز پس گیرد که معمولاً موفق نمی شد».^۳

تعیین یک کنسول انگلیس در بندرعباس به همه این شیوه‌های نادرست پایان داد، اگرچه حکمران ذهن خود را به انحراف می کشاند تا راه‌های ساخت و پاخت دیگری برای دریافت پول عوارض هر چه بیشتری جعل کند. تنها پس از اعتراض‌های فراوان به حکمران و به مرکز در تهران کوشش حکمران در تشویق تولیدکنندگان گل و

۱. کرزن، ۲۱۰/۱: گفته است در بندرعباس شیوهٔ گمرکی آن کمی با بوشهر متفاوت بود. در بوشهر عوارض گمرکی ۵ درصد بود حال آنکه در بندرعباس تا ۱۲۷۱ش / ۱۸۹۲م عوارض گمرکی واردات ۳/۵ درصد بود و جوازی هم داده نمی شد. آنها که می خواستند کالاهای خود را به داخل کشور بفرستند می بایست همه عوارض داخلی را پرداخت می کردند. آنها که کالای خود را به بندر لنگه می رساندند از این شیوه راضی بودند و آنها که بیشتر برای داخل کشور می فرستادند از این شیوه چندان سود نمی بردند. در ۱۲۷۱ش / ۱۸۹۲م عوارض گمرکی ۵ درصد در بندرعباس نیز برقرار شد؛ لوریمر، ص ۲۰۹۸، اگرچه به نظر می رسد در بوشهر نیز تنها ۲/۵ درصد عوارض کالا به مقصد یزد پرداخت می شد. بایگانی عمومی حکومت هلند، نمایندگی ایران، زونکن ۲، نامهٔ ۳۰ مارس ۱۸۹۱م (۱۰ فوروردین ۱۲۷۰ش).

۲. کرزن، ۲۱۰/۱.

۳. گزارش سیاسی کنسولی انگلیس، شمارهٔ ۱۶۷۱، دربارهٔ تجارت اصفهان، ۱۸۹۲م / ۱۲۷۱ش، ص

فروشنندگان مواد خام، پشم و غیره به پرداخت عوارض دروازه پیش از فروش به اتباع انگلیس بی نتیجه ماند. این موضوع می توانست به این نتیجه بیانجامد که سبب شود اتباع انگلیس به نرخ غیرعادلانه‌ای خرید کنند.^۱ در عین حال به فشارهای بیشتر بر هندی‌های تبعه انگلیس پایان داده شود. آنها مجبور بودند ۳ تا ۵ درصد عوارض بیشتر پرداخت کنند، افزون بر آنچه در بندرعباس پرداخته بودند، زیرا که مقام‌های گمرکی کرمان هندی‌ها را تبعه انگلیس قبول نداشتند.^۲

تمرکز گمرک سراسر ایران در یک دستگاه در ۱۲۶۱ ش/م ۱۸۸۲م باز هم مشکلات بیشتری از آنچه در گذشته بود افزود، «مقام‌های» گمرکی عمدتاً از میان افراد با نفوذ محلی یا سران عشایر برگزیده می شدند. این گروه حتی بر بنادر بسیار کوچکی چون ریگ، دیلم، معشور و محمره (خرمشهر) عوارض گمرکی وضع می کردند. مثلاً برای آخرین بندر یعنی خرمشهر در ۱۲۶۳ ش/م ۱۸۸۴م عوارضی به شرح زیر وصول می گردید:

«عوارض و تعرفه‌های گمرکی خرمشهر: در حال حاضر شیوه‌های گمرکی و عوارض باراندازی و اسکله و هزینه‌های انبارداری به گونه‌ای بسیار پیچیده بود مثلاً یک عدل بار کالا پرداخت‌هایی به این شرح در پی داشت: خاچا^۳ (کارمزد نگهداری در انبار)؛ کرایه انبار در محمره (همه جا خرمشهر)؛ باربری معادل ۲/۵ قران؛ اسکله و بارانداز در خرمشهر؛ برای هر نفر بومی محلی ۱۲ قران؛ گمرک بوی راه^۴ ۳ قران؛ گمرک اهواز ۲/۵ قران؛ هر عدل ۸ قران.

هر یک از این تعرفه‌های گوناگون می بایست به افراد گوناگونی هم پرداخت می شد و... هدیه‌های گوناگونی مثل شکر، دستار، دمپایی و غیره نیز تقدیم می شد. سپس

۱. همان، ص ۹.

۲. همان، شماره ۱۳۷۶، گزارش تجارت اصفهان، ۱۸۹۵/م ۱۲۷۴ ش، ص ۳۳، «بسیار زود پس از استقرار کنسولگری انگلیس در ۱۸۹۵/م ۱۲۷۴ ش در کرمان به مقاطعه‌گران گمرکی اطلاع داده شد که هندی‌های تبعه انگلیس به پرداخت عوارض داخلی مجبور نبودند، زیرا که ۵ درصد عوارض گمرکی ورودی را در بندر عباس پرداخته بودند، سایکس در تاریخ ۱۲۷۴ ش/م ۱۸۹۵، شماره ۱۳۷۶، گفته است: «نامه من، مقام ایرانی گمرک را ناراحت کرد، او از من دربارهٔ اختیاراتم پرسید، به او گفتم در «قرارداد» او باز هم پرسید کدام قرارداد و ادامه داد من هیچ قراردادی امضاء نکرده‌ام!».

۴. بوی راه = Bowryah

۳. خاچا در متن = Khacha

بارها در دزفول به وسیله لنج بخار حمل می شد و عوارض گمرکی دوباره درخواست می گردید؛ یک بار تعرفه ها توسط مقاطعه گر در خرمشهر که کاروان بارکش ها را مستقیماً تا سطح زمین در دزفول تصدی می کرد و تا آنجا او سهم خود را می گرفت و دوباره تعرفه هایی برای گمرک خانه های بوی راه و اهواز که از زمین آنها رد می شد می بایست عوارضی پرداخت می گردید. برای حل چنین مشکلی تنها می بایست از شیخ مزعل (برادر شیخ خزعل) فرمانروای آن هنگام خوزستان که به نام جعلی عربستان خوانده می شد، کمک گرفته می شد تا برخی یکسان برای آن همه جاها تعیین می کرد، در غیر از آن بسیار دشوار بود از میان همه آن قبایل عرب و یا عرب زبان گذر کرد.^۱

عوارض پرداختی برای صادرات در این بندرها برای بندر بوشهر قابل قبول نبود و از این رو تاجر بیچاره دوباره مجبور به پرداخت عوارض می شد. پس از اعتراض های فراوان به تهران، مقام های گمرکی بهانه های تازه تری با بستن تعرفه «بر بارکش های کالاها از مبادی ورودی به بندر بوشهر به دریافت مجدد عوارض گمرکی تلاش می کردند».^۲ هرچند برخی اعتراض ها گهگاه در کل با موفقیت همراه می شد، اما این شیوه غیرقانونی همچنان تا سال ۱۲۷۹ش / ۱۹۰۰م ادامه داشت. امین السلطان وزیر وقت گمرکات دلیل می آورد که تاجران انگلیسی تنها مجاز به استفاده از بوشهر و بندر عباس بودند و نیز وصول عوارض داخلی ترابری کالا از یک بندر به بندری دیگر مجاز بود. افزون بر این گواهی جواز از این بندرهای غیررسمی در بندرهای رسمی و گمرکخانه های آنها قابل قبول نبود. اما در آوریل ۱۸۷۷م (فروردین ۱۲۵۶ش) پس از یک کوشش بی فرجام برای زیر نظر گرفتن بنادر غیررسمی، امین السلطان به وزیر انگلیسی اطلاع داد که هیچ گونه عوارض گمرکی در این بنادر وصول نمی گردید. و

۱. گزارش های... شماره ۲۴۸/۴۸۴، از رابرتسن (در بصره)، به راس (در بوشهر)، ۱۸۸۴/۲/۷م (۱۳ بهمن ۱۲۶۳ش).

۲. لوریمر، صص ۸-۲۰۹۷، تلاش حکمران بوشهر در ۱۸۸۲م / ۱۲۶۱ش «برای تشویق شیخ محمده (خرمشهر) دست از نظارت بر گمرکات خوزستان بکشد، اما بی اثر بود. همان، صص ۱۷۴۹، گفته است که خرمشهر (محمده) بندر منحصراً به فرد در خوزستان بود که اقلام صادراتی عمده آن: خرما، پشم و خشکبار بود و اقلام وارداتی آن: چای، قوه، شکر، اسلحه و مهمات بود که از پرداخت مالیات و عوارض گمرکی معاف بود.

ظاهراً موضوع در همین جا خاتمه یافت.^۱

عوارض گمرکی در این بندرهای کوچک توسط ضابطان ایلیاتی و یا موظفین رسمی و نیز ضابطان حکومتی وصول می‌گردید. در میناب عوارض گمرکی توسط دلالان دریافت می‌شد. در اینجا گمرکخانه خاصی بود که عوارض را می‌گرفت. کاروان‌های وارد شده از بیشگرد، رودان و بلوچستان میان ۱۲ بخش توزیع می‌شدند که به دوازده پاتی معروف بودند. در این شهر هفت کارگزار گمرکی هند و سه کارگزار بحرینی بودند. هندوها ۷ سهم و بحرینی‌ها سه سهم می‌گرفتند و یک سهم برای دلال و یک سهم هم برای حکومت بود، دو سهم آخر را بازرگانان به بهای بسیار بالایی که عادی نبود می‌خریدند.^۲ در مازندران رئیس گمرک کسی بود معروف به میزان آقاسی. در تبریز این مقام عنوان مستوفی نظام داشت. وقتی این مقام مسئولیت همه گمرکخانه‌های آذربایجان می‌یافت عنوان او نظام میزان ممالک محروسه می‌شد. در شهر ایروان در آغاز سده ۱۳/۱۹م کسی به نام میزان دار بود که کالاهای وارد شده به بازار این شهر برای فروش می‌رسید روی میزان ترازو (قنطار) قرار داده می‌شد تا تعرفه‌ای برای آن وضع می‌کرد. در بندرعباس، رئیس گمرک هنوز چون روزگار گذشته عنوان شهیندر داشت.^۳ اگرچه بیشتر ملت‌های اروپا قراردادهای متقابل تجاری با ایران بسته بودند، اما گاهی درباره امتیازهای این قراردادها شک و تردید پیش می‌آمد. مجلس ملی هلند مثلاً قرارداد ۱۸۵۷/۱۲۳۶ش با ایران را تصویب نکرد. اعتراض‌های سختی از سوی برخی صاحبان منافع تجاری در جزیره جاوه اندونزی بر ضد آن قرارداد برخاست. این گروه می‌گفتند نیاز مبرمی به عقد چنین قراردادی نبود تا فرضاً با اتباع هلند بر مبنای بند کشور دوست و نیکخواه رفتار شود چرا که آنها فقط صادرکننده شکر جاوه به ایران بودند. رفتار فعلاً موجود با اتباع هلند از نظر آنها مناسب بود و تنها ۱/۵ درصد عوارض گمرکی در بوشهر می‌پرداختند. عوارض داخل کشور توسط کسانی پرداخت می‌شد که شکر را از بوشهر خریداری می‌کردند. از سوی دیگر برای مذاکره درباره پایین آوردن عوارض گمرکی، به نظر ناموجه می‌نمود زیرا که ممکن بود شاه ایران متقابلاً درخواست پایین آوردن تعرفه واردات کالای ایرانی در جاوه و جزایر

۱. لوریمر، صص ۸-۲۰۹۷.

۲. سدیدالسلطنه، بندرعباس، ص ۵۴.

۳. ذبیحی، مسیح، استرآبادنامه، تهران ۱۳۴۸ش/۱۹۶۹م، ص ۹۴؛ ادیب‌الممالک، دفع‌الغرور، ص ۳۰۹؛ بورتوتیان، ص ۹۶؛ سدیدالسلطنه، بندرعباس، ص ۷۶.

هلندی شرق آسیا را مطرح می ساخت.^۱

بیشتر حکومت‌های اروپا که اتباع آنها با ایران تجارت می کردند بیشتر خواهان اصلاحی اساسی در گمرکات ایران و عوارض گمرکی آن بودند. در ۱۲۵۰ش/۱۸۷۱م میرزا حسین خان مشیرالدوله پیشنهاد کرد برای همه بازرگانان یکسانی عوارض گمرکی را مطرح ساخت، اما بازرگانان عمده و با نفوذ با طرح او مخالفت کرده و برنامه اش را سد کردند.^۲ آنها در واقع از نظر اصولی ضدیتی با اصلاح نظام گمرکی کشور نداشتند بلکه می ترسیدند از نظام گمرکی به منافع آنها آسیب برسد. برای درک بهتر از این موضوع نگاهی به چگونگی کارکرد مدیریتی گمرک می اندازیم. چون کشور به چند حوزه گمرکی تقسیم شده بود و توسط مقاطعه گران ی رقیب اداره می شدند، بازرگانان می توانستند به میل خود به هر یک از این حوزه ها که نرخ مناسب تری داشت رجوع کنند. نخست آنکه به سبب بی نظمی در شیوه های گمرکی، بسیاری از کالاها را می شد وارد کرد، اما اگر قواعدی در کار بود و رعایت می گردید معلوم می شد که سود آور نبوده اند.^۳ دوم آنکه رقابت مقاطعه گران، بازرگانان را به عبور از حوزه های آنان تشویق می کرد که نرخ های عوارض پایین تری داشتند. مثلاً بازرگانان روسیه می توانستند کالاهای خود را از سه بندرگاه شمالی کشور در انزلی، مشهدسر و بندرگز با تفاوت کمی در هزینه یا وقت به تهران بفرستند. بنابراین سه مقاطعه گر رقیب مجبور می شدند با پایین آوردن نرخ عوارض دریافتی خود، بازرگانان واردکننده کالا را به سوی حوزه خود بکشانند.^۴ به گفته ستولتز و اندراس تنها بازرگانان روسیه از رقابت حوزه های گمرکی سود بردند، اما در جنوب کشور انتخاب میان راه بغداد یا راه بوشهر به پایین تر شدن نرخ عوارض گمرکی نمی انجامید.^۵ اما این دو نفر اشتباه می کردند زیرا گزارش های دیگر خلاف نظر آنها را گفته اند. مثلاً بازرگانان در استفاده از مسیر بغداد دو راه در پیش داشتند، یکی از راه کرمانشاه و دیگر از راه خرمشهر. نرخ حمل کالا به مرزهای کشور نیز به همان سان بود. هرگاه عوارض گمرکی خرمشهر کاهش می یافت بی درنگ به راه های جنوبی تر نیز گسترش می یافت.^۶ به همین سان درباره صادرات نیز

۱. عیسوی، ص ۷۵؛ بایگانی وزارت خارجه هلند، زونکن B۹۳، نامه ۲۱ اوت ۱۸۶۳م/۳۰مرداد

۲. همان، نامه ۱۸۷۷/۱/۲۲م (۲ بهمن ۱۲۵۶ش).

۳. همان، ص ۴۲.

۴. ستولتز و اندراس، ص ۴۳.

۵. لورینی، ص ۲۸۱؛ نیز نک: مکالین، ص ۳۹.

۶. همان، یادداشت دو.

جریان داشت. گوردون اشاره دارد به موردی دربارهٔ بازرگانی در مرکز کشور «که ارتباط آن با جنوب بود، اما از مقاطعه گری در شمال کشور دربارهٔ نرخ‌های او پرسیده بود، گویا پنداشته بود چنانچه کالاهای خود را از آن راه بفرستد به نفعش بشود».^۱ کم‌رخ نمی‌داد کهگاهی تاجری در اول سال با مقاطعه‌گری گمرکی به توافق برسد تا کالاهایش را در همان سال مالی با نرخی چنان پایین مثلاً ۱/۵ درصد از گمرک ترخیص کند، البته با پرداخت مبلغی حق حساب.^۲ به این ترتیب شگفت‌آور نبود که بازرگانان با نفوذ با هر گونه اصلاح ساختاری گمرک که نفعی برای آنها در پی نداشتند باشد به مخالفت برخیزند. در این موضع آنها از کمک بازرگانان خارجی بی‌بهره نبودند، زیرا که این گروه نیز شمار کمی بود از آنها که از پرداخت عوارض گمرکی ۵ درصد راضی بوده باشد.^۳

پول و نفوذ مهم‌ترین عواملی بود برای یک بازرگان تا حقی قانونی به تنهایی:

«به سبب تأخیر و کندی در روند ترخیص کالا در بندر بوشهر، جوازهای گمرکی آنجا حاکی از پرداخت عوارض گمرکی بسیار جلوتر از ورود خود کالاها به اصفهان بود. گاه می‌شد که بازرگانان به رئیس گمرک گواهی نامه ضمانت می‌دادند تا کالاهایشان ترخیص گردد. در یک مورد قابل توجه؛ بازرگان ایرانی مهمی که بابت ترخیص کالاهای خود تعهد کرده بود در عین حال که هیچ وجهی حتی یک قران پرداخت نکرده بود وقتی که جواز او وارد گردید، این شخص مقام بسیار بالا داشت و مورد حمایت بسیار بود تا جایی که نمی‌شد او را وادار به پرداخت عوارض کرد و از این رو او همواره می‌توانست کالاهایش را بسیار ارزانتر از دیگران وارد کند. وقتی رئیس گمرک تازه‌ای آن موقع به این گمرک گمارده شده بود، دلیر و با شهامت بود و در تهران هم حمایت می‌گردید، توانست این شخص را سر جای خود بنشاند و با او مانند دیگر بازرگانان رفتار شود».^۴

مقام‌های گمرکی و کارکنان زیر دست آنها نیز به شدت از لغو شیوه‌های گمرکی فعلی مخالفت می‌کردند، چرا که همهٔ تلاش آنها بود که طی سال، حوزه گمرکی خود را به خوبی سودآور نشان دهند. به این ترتیب آنها عملاً خلافتکاری را در همه چیز جایز

۱. ت.ا. گوردون، سفری دوباره به ایران، ص ۴۸.

۲. همانجا؛ لورینی، ص ۲۸۲؛ ستولتز و آندراس، ص ۴۱؛ گزارش‌های شماره ۶۱۳/۶۰، نامه

۳. گزارش‌های....، شماره ۶۰/۴۵۱.

۴. گزارش‌های سیاسی کنسولی حکومت انگلیس، تجارت اصفهان، ۱۸۹۹/م ۱۲۷۸، صص ۴، ۵.

می‌شمردند در عین حال که حکومت آن را منع می‌کرد.^۱ در پاره‌ای جاها مقام‌های گمرکی باجگیری‌های شخصی به سود خود و به وسیله جا به جایی کالاها از یک راه به راهی دیگر مرتکب می‌شدند.^۲ به ویژه نزدیک به پایان سال مالی که بازرگانان از مقاطعه‌گران مالیاتی نرخ‌های ارزاتر عوارض گمرکی به دست می‌آوردند.

«مقاطعه‌گران گمرکی مطمئن نبودند تا پایان سال سرکارشان باقی می‌ماندند یا نه و بسیار نگران بودند که تا هر قدر ممکن بود برای تحقق سود کارکرد خود تلاش کنند، در نتیجه در این هنگام نزدیک پایان سال مالی، آماده بودند از نرخ‌های عوارض گمرکی بسیار بکاهند تا جایی که حتی از نرخ قانونی نیز کمتر وصول می‌کردند. در اینجا بود که در همه بندرها برای کالاهای صادراتی چانه زنی فراوان میان بازرگانان و گمرکچیان صورت می‌گرفت. بازرگان تهدید می‌کرد تا مگر کاهش در خوری می‌گرفت از صادر کردن کالای خود منصرف می‌شد تا بلکه مقاطعه‌گر تازه‌ای سر برسد و همو نیز تلاشش آن بود که تا هر چه کمتر نرخ عوارض را کاهش دهد. واردکنندگان کالا نیز به چانه زنی با مقاطعه‌گران برای کاهش عوارض گمرکی تا جایی که گمرکچیان راضی شوند تلاشی کردند پیش از آنکه معلوم شود کالاهای آنها در کجا به زمین خواهد رسید.^۳

در حالی که مقام‌های گمرکی و بازرگانان عمده از نظام گمرکی کشور نفع می‌بردند، حکومت و بازرگانان خرده پا از این نظام سود نمی‌بردند زیرا که نمی‌توانستند بر منابع مالی بزرگی دسترسی داشته باشند.^۴ به این ترتیب هرگاه موضوع اصلاح نظام گمرکی پیشنهاد می‌شد، آنها که می‌دیدند از اصلاح آن زیان می‌دیدند علم مخالفت بر می‌افراشتند و طرح اصلاح مسکوت می‌ماند. پس از چندین تلاش ناموفق این موضوع توسط میرزا حسن خان مشیرالدوله تا ۱۲۵۰ش / ۱۸۷۱م، سرانجام امین‌السلطان در ۱۲۶۱ش / ۱۸۸۲م کوشش دیگری برای تغییر نظام گمرکی آغاز کرد. برای همین منظور آقای کتابچی نامی از ارامنه استانبول به ایران دعوت شد تا اصلاحاتی به سبک اروپا در نظام گمرکی ایران به عمل آورد. وی برخی قاعده‌ها در ۳۲

۱. گوردون، سفر دوباره به ایران، ص ۴۸؛ گزارش‌های سیاسی - کنسولی انگلیس، درباره تجارت در اصفهان، ۱۸۹۹م / ۱۲۷۸ش، ص ۱۲.

۲. گزارش‌های...، شماره ۶۰/۶۱۳، نامه ۱۸۹۹/۶/۱م (۱۱ خرداد ۱۲۷۸ش).

۳. کرزن، ۴۷۶/۲. ۴. گلیدو - نیوکومن، ص ۱۰.

فصل برای مدیریت گمرکات گردآوری کرد. اما به زودی روشن گردید که امین‌السلطان به گونه‌ای جدی به اصلاح نظام گمرکی کشور علاقمند نبود و تنها می‌خواست آن را به نفع خود درآورد. نظر او بیشتر برای افزایش نقش خود در درآمدهای گمرکی بدون تغییرات ساختاری در آن و رفع موانع آن بوده‌است. مهمترین تغییراتی که صورت گرفت کوشش برای افزایش عوارض بازرگانان ایرانی از ۳ تا ۵ درصد و ابلاغ شیوه تازه‌ای در انبارداری کالا در گمرکات بود. جامعه بازرگانان یک صدا به اعتراض بر ضد افزایش تعرفه برخاستند و مخالفت و موافقت‌هایی در این بین صورت گرفت. موافقت شد که تعرفه‌ها چنان‌که بود باقی بماند به جز آنکه نرخ‌های پیشین ۲/۵ و ۳/۵ فرانک به ۵ و ۷ فرانک افزایش یافت.^۱ امتیاز تازه انبارداری گمرکی نیز به هلند واگذار شد به شرط نکه آن را فرصتی تنها برای خود نگیرد.^۲

در ۱۲۷۴ش/ ۱۸۹۵م پیشنهاد شد بابت تریاک همه کس ۵ درصد عوارض پرداخت کنند، اگرچه تنها ۱۲۵ قران بر هر جعبه وضع شده بازرگانان اصفهان پیشنهاد را پذیرفتند «به شرط آنکه در همه چیز با آنان چون اروپائیان رفتار شود و صادرات - واردات با یک نگاه تنها با ۵ درصد عوارض ترخیص شود».^۳ بازرگانان بزرگ شیراز که در موقعیت بسیار خوبی بودند و تنها ۲/۵ درصد عوارض می‌دادند با طرح مخالفت کردند و «چون نظر آنها بی‌درنگ اجابت نگردید بازارها را بستند تا جایی که حکومت ناچار وارد شد و به همان شیوه عوارض پیشین دوباره برگشت».^۴

در ۱۲۷۷ش/ ۱۸۹۸م کارکنان بلژیکی گمرک به توصیه امین‌الدوله نخست وزیر وقت، بر سرکار خود ماندند تا که به این بهانه از خارج وامی گرفته می‌شد. ابتدا به آنها مسئولیت جمع‌آوری درآمدهای گمرکی آذربایجان و کرمانشاه داده شد. اما به زودی آنها مسئولیت عملیات گمرکی ایالت‌های دیگر را نیز یافتند. به تدریج شیوه مقاطعه‌گری گمرکات منسوخ شد و نتایج برآمده از شیوه گمرکی مقام‌های بلژیکی و توانایی آنها در اجرای مقررات گمرکی و نیز افزایش درآمدهای گمرکی به خوبی ظاهر گردید.

۱. ستولتز و اندراس، ص ۴۳.

۲. و. فلور، "... انترپوران قجر ایران"، در ماهنامه مطالعات ایرانی، ۱۷، ۱۹۸۷م/ ۱۳۶۶ش، صص ۵۷-۹۱.

۳. گزارش‌های کنسولی - سیاسی....، شماره ۲۲۶، درباره تجارت در اصفهان، ۱۸۹۵م/ ۱۲۷۴ش،

۴. همانجا.

آنها نرخ‌های گمرکی را بر محموله‌ها و عدل‌ها افزایش دادند که سال‌های سال بی تغییر مانده بود. بازده درآمد گمرکات که به سبب کاهش ارزش پول ایران کاهش یافته بود دوباره به گونه‌ای چشمگیر افزایش یافت. مثلاً در کرمانشاه که درآمد گمرکات آن در ۱۲۷۷ش / ۱۸۹۸م تا پایان سال مالی منتهی به پایان اسفند همان سال به مبلغ ۶۷۰ هزار قران به مقاطعه بود. پس از شروع کار بلژیکی‌ها در سال پس از آن درآمد گمرکات به ۹۰۰ هزار قران افزایش یافت و در سال‌های پسین نیز باز هم افزایش داشت.^۱ این افزایش را می‌شد تا حدی به کارایی مأمورین بلژیکی نسبت داد و تا حدی هم به تغییرات در نظام گمرکی. اگرچه در شیوه مقاطعه‌گری گمرکات درآمد بیشتری وصول می‌گردید اما سهمی که به حکومت داده می‌شد کمتر بود.^۲

مقام‌های بلژیکی گمرک پیشنهاد کردند همه عوارض گوناگون لغو شده و تنها عوارض یکجای ۵۰ درصد برقرار گردد. حکومت با این پیشنهاد موافقت کرد و بنابراین مقررات تازه قرار شد نرخ یکسان بی توجه به مسافت، ۲۲ شاهی بر هر محموله بار ۴۰ من (۱۲۰ کیلوگرم) و بر همه کالاهای دارای جواز حاکی از پرداخت ۵۰ درصد گرفته شود. حکومت سپس به بازرگانان ایرانی جنوب کشور که بیش از همه از تغییر نظام گمرکی زیان می‌دیدند پیشنهاد کرد که آنها نیز تعرفه جدید را پرداخت کنند. اگرچه آنها برای صادرات می‌بایست ۲/۵ درصد به جز بر تریاک، حبوبات و دام و برخی دیگر اقلام عوارض پرداخت می‌کردند. برخی از بازرگانان این پیشنهاد را پذیرفتند و بسیاری دیگر و بازرگانان عمده عموماً نپذیرفته و اعتراض کردند.^۳ بنا به گزارش کنسول انگلیس در اصفهان احتمالاً اگر به آنها فرصتی چند ماهه داده می‌شد تا به طرح تازه فکر می‌کردند بهتر بود، چرا که بسیاری از بازرگانان موافق آن بودند.^۴ اما بازرگانان عمده که می‌توانستند چنان حرکتی را سازمان دهند، برای حکومت بهتر می‌شد مقررات تازه را به تأخیر می‌انداخت.

به‌رغم این عقب‌نشینی موقتی، مقررات تازه، پس از مدتی پذیرفته شد. افزون بر

۱. رابینو، کرمانشاه، ص ۲۴.

۲. سایکس، ۳۷۷/۲: در ۱۲۸۰ش / ۱۹۰۱م، ۵۰ درصد افزایش در دریافت‌های گمرک ایران حاصل شد.

۳. گزارش‌های... شماره ۶۰/۶۲۰، اطلاعیه ژوئیه ۱۹۰۰م (تیرماه ۱۲۷۹ش).

۴. همانجا؛ گزارش‌های سیاسی - کنسولی...، شماره ۲۲۶۰، ۱۸۹۹م (۱۲۷۸ش)، ص ۱۲.

۵۵ درصد عوارض بر واردات، کالاهای خارجی به مقصد تهران با عوارض زیر رو به رو بودند: ۱۱ شاهی بر هر محموله بار به مقصد شیراز، اصفهان و تهران از گمرکخانه‌های محلی. ۲۲ شاهی بر هر محموله بار بابت راهداری چنانچه از جواز بیش از ۸ ماه نگذشته باشد. هزینه‌های محلی بر کالاهای پنبه‌ای کم و بیش زیر یک درصد و شامل حمل و نقل و عوارض تا حدود ۲۵ درصد بر کالاهای وارد شده از بوشهر و تهران طی فصل تابستان. بر شکر و چای تا حدود یک درصد اضافه‌تر می‌شد.^۱

قانون ۱۳ اسفند ۱۲۸۰ ش/ ۳ مارس ۱۹۰۱ م پیامد منطقی اصلاحاتی شد که در ۲۷۸ ش/ ۱۸۹۹ م با هدف افزایش درآمدهای گمرکی و رفع موانع بود. قانون تازه همه عوارض داخلی را از جمله خانات^۲ میدان، قپانداری و دیگر عوارض مشابه گردید و تنها پرداخت عوارض راهداری به قرار ۲۲ شاهی برای هر ۴۰ من (۲۲۰ کیلوگرم) را مقرر کرد و به وضوح شرط شد که عوارض راهداری از چارپاداران برای نگهداری و مراقبت راه‌ها وصول گردد. افزون بر راهداری همه عوارض صادرات و واردات به نرخ ۵ درصد بر ارزش کالاها تثبیت شد به استثنای کشورهای که با ایران قرارداد تجاری نبسته بودند. برای اتباع این کشورها عوارض بیشتری وضع گردید.^۳ قانون جدید بیش از اینها برقرار نماند چرا که در اردیبهشت ۱۲۸۲ ش/ فوریه ۱۹۰۳ م دوره‌ای تازه در گمرکات کشور فرارسید. افزون بر این اگرچه عوارض داخلی رسماً ملغی شد، اما همچنان وصول می‌گردید.

دوره ۱۳۰۴-۱۲۸۲ ش/ ۱۹۲۵-۱۹۰۳ م

حکومت ایران برای افزایش درآمدهای گمرکی خود خواستار تجدید نظر در تعرفه‌های گمرکی با روسیه گردید. سرانجام پس از چانه‌زدن‌های فراوان قرارداد تجاری بهمن ۱۲۸۲/ فوریه ۱۹۰۳ منعقد گردید.^۴

۱. گزارش‌های...، شماره ۶۰/۶۲۰، اطلاعیه ژوئیه ۱۹۰۰ م (تیرماه ۱۲۷۹ ش)، گزارش‌های سیاسی -

کنسولی...، ۲۲۶۰، ۱۸۹۹ م/ ۱۲۷۸ ش، ص ۱۲.

۲. برای واژه خانات مؤلف هیچ توضیح نداده است، اما از قرائن خانات باید جمع خان به معنی غرفه در میدان باشد. ۳. گزارش‌های...، شماره ۶۰/۶۴۱.

۴. برای توضیح بیشتر درباره قرارداد فوریه ۱۹۰۳ م ایران روسیه. رجوع شود به انتنر، صص ۹-۴۸ در کتاب

قرارداد جدید ۵۰ درصد عوارض بر ارزش کالا را با سه طرح زیر جایگزین کرد:

۱. عوارض واردات ایران بر کالاهای روسیه بر اساس وزن وضع شود.

۲. عوارض واردات روسیه بر کالاهای ایران و

۳. عوارض صادرات ایران بر کالاهای به مقصد روسیه.

این تعرفه به سود روسیه اما به زیان دیگر بازرگانان غیرروس بود. مهم ترین صادرات روسیه به ایران، شکر (۴۰ درصد همه صادرات روسیه به ایران) و نفت (عمدتاً در دست روس ها بود) که برای شکر تنها ۲ درصد و برای نفت ۴ درصد عوارض بود. از سوی دیگر صادرات ایران به انگلیس، از جمله گندم، حبوبات، تخم کتان یا بزرک، کنجد و تریاک ۲۰ درصد عوارض داشت، حال آنکه عوارض صادرات ایران به روسیه بسیار کم و حتی لغو شده بود. واردات ایران از انگلیس شامل اقلامی چون چای و با توجه به کیفیت آن از ۵۰ تا ۹۰ درصد عوارض داشت. به جز تعرفه های ویژه، در واقع واردات بر مبنای وزن کالا به سود روسیه بود. نخست آنکه کالاهای روسیه سبک تر بودند، دوم آنکه کالاهای خور و ریز انگلیس ارزان تر از کالاهای روسیه بود و اگر بر اساس ارزش کالا عوارض گرفته می شد کالاهای روسیه بیشتر پرداخت می کردند. نه تنها به سبب تعرفه نابرابر، بلکه به سبب شیوه تازه عوارض گمرکی فعالیت بازرگانان دشوار بود و انگلیس مرتباً قرارداد را انتقاد می کرد. مقرر شد انبارداری امانی ملغی شده و همه مالیات های داخلی و شیوه مقاطعه گری نیز لغو شود، اما عوارض گوناگون همچنان وصول می گردید و غالباً پیچیدگی بسیار برای کارکنان بی سواد گمرک داشت. بنا به گفته نویسندگان انگلیسی، امتیازهای یکنواخت شیوه عوارض مبتنی بر ارزش کالاها با افزایش یا کاهش نرخ عوارض برای همه یکسان اثر می گذاشت. باز باید گفت که وجود شماری از عوارض مثل؛ تمبر گمرکی و دیگر تعرفه های اداری احساس می شد غیر ضروری و غیر منصفانه بوده اند.

تعرفه تازه می بایست در همه مرزهای کشور اجرا شود. از آنجا که انگلیس فاقد عنوان «کشور دوست و نیکخواه» بنابر قرارداد بود و از هیچ تعرفه ویژه ای برخوردار نبود مجبور بود به جستجو برای عقد قرارداد تجاری برای خود شود که در واقع همانند

قرارداد روسیه با ایران باشد. اگرچه انگلیس نمی توانست از زیان های پیشین جلوگیری کند، اما قرارداد جدید دست کم می توانست از زیان های تازه تری در وضعیت تجاری آن جلوگیری کند.^۱ اما امضای قرارداد گمرکی ایران و انگلیس در ۱۲۸۲ ش/ ۱۹۰۳ م همه مشکلات را حل نکرد. به زودی اختلاف بر سر میزان وصول عوارض گمرکی بر کالاهای عرضه شده در لنگرگاه های طبیعی سواحل ایران به سوی کشتی های جنگی انگلیس و نیز بر کالاهای حمل ترانزیت از کشتی به کشتی در بندرگاه بی آنکه کالا به زمین برسد. انگلیس به هر دو نرخ این عوارض (بیش از ۵۰ درصد) و نیز بر وصول عوارض به سختی اعتراض نمود. گمرک به شرط آنکه از جلوتر بر چنین محموله ها آگاه می گردید رضایت داد.^۲

مطمئناً پرسش مهم آن بود که آیا قرارداد تازه برای ایران سودمند بوده یا نه؟ به نظر نویسندۀ کتاب در رابطه با روسیه چنین نبوده است. اگرچه صادرات روسیه افزایش داشت، اما هیچ یک از کالاها قابل رقابت نبودند.^۳ اما برای حکومت ایران پرسش مهم آن بود که آیا درآمد او افزایش می یافت یا نه؟ اگرچه متأسفانه چنان نبود. مدیریت بلژیکی ها بر گمرک افزایش در خوری به عواید گمرکی بخشیده بود. اما این تنها یک انتظار نبود چرا که مقاطعه گران گمرکی بسیار بیش از آنچه تحویل حکومت می دادند خود برمی داشتند. جای شگفتی نداشت که پس از تصدی بلژیکی ها بر گمرک درآمدهای گمرکی در فاصله ۲۷۸ ش/ ۱۸۹۹ م و ۲۸۲ ش/ ۱۹۰۳ م افزایشی نزدیک به ۷۰ درصد یافته بود. تازه پس از ۲۸۲ ش/ ۱۹۰۳ م دوره ای از کاهش تا سال

۱. گرینفیلد، صص ۴۳-۳۳۹؛ گلیدو - نیوکامن، صص ۸-۳۵؛ انتنر، صص ۹-۴۸، ۵۴.

۲. اگرچه این عوارض از ۱۲۰۰ ش/ ۱۸۲۱ م وضع شده بود، اما وظیفه گمرک بود تا نیمی از عوارض را بر کالاهای مربوط به بازرگانان انگلیس که دوباره بار کشتی دیگری می شد، در شهرک خلیجی وصول کند. حکومت ایران نیز بر کالاهای حمل شده در بندر بوشهر بی آنکه به زمین برسند عوارض وضع کرد، چنانچه نشان های بر حمل آنها به مقصد بصره یا جای دیگر بر آنها نبوده باشد. همه عوارض می بایست پرداخت می شد، اگر کالاها برای بوشهر نشانه گذاری می شدند اگرچه کالاها به زمین هم نرسند، اما ظاهراً کالاها از بازرگانان اروپایی نبود. گزارش های... شماره ۲۴۸/۱۱۷ شیل به ابردین ۱۸۴۴/۲/۵ م (۱۶ بهمن ۱۲۲۳ ش)، پا: ۸۸؛ گزارش های... شماره ۲۴۸/۱۱۱ شیل به آبردین، ۱۸۴۳/۱۲/۱۳.

۳. گزارش های... شماره ۳۷۱/۹۰۴۲، ۱۹۲۳/۵/۲۴ م (۳ اردیبهشت ۱۳۰۲ ش) پا: ۶ و لورن به کرزن ۱۹۲۳/۳/۳۱ م (۱۱ فروردین ۱۳۰۲ ش) پا: ۲۷ و پس از آن.

۱۲۸۶ش / ۱۹۰۷م دوباره سیر افزایشی از ۴۶ میلیون قران در این سال را تا ۱۳۰۴ش / ۱۹۲۵م با افت و خیزهایی پیمود و به رقم ۹۳ میلیون قران رسید.^۱

جدول ۱۶. درآمدهای گمرکی ۱۲۸۰ش / ۱۹۰۱م تا ۱۳۰۴ش / ۱۹۲۵م (به میلیون قران)

سال شمسی	سال میلادی	درآمد گمرکی	سال شمسی	سال میلادی	درآمد گمرکی
۱۲۸۰	۱۹۰۱	۲۳	۱۲۹۲	۱۹۱۳	۴۷
۱۲۸۱	۱۹۰۲	۲۴	۱۲۹۳	۱۹۱۴	۳۵
۱۲۸۲	۱۹۰۳	۳۴	۱۲۹۴	۱۹۱۵	۲۹
۱۲۸۳	۱۹۰۴	۳۲	۱۲۹۵	۱۹۱۶	۲۹
۱۲۸۴	۱۹۰۵	۳۰	۱۲۹۶	۱۹۱۷	۲۴
۱۲۸۵	۱۹۰۶	۳۱	۱۲۹۷	۱۹۱۸	۳۰
۱۲۸۶	۱۹۰۷	۴۶	۱۲۹۸	۱۹۱۹	۳۶
۱۲۸۷	۱۹۰۸	۳۲	۱۲۹۹	۱۹۲۰	۴۸
۱۲۸۸	۱۹۰۹	۳۷	۱۳۰۰	۱۹۲۱	۵۱
۱۲۸۹	۱۹۱۰	۳۷	۱۳۰۱	۱۹۲۲	۶۸
۱۲۹۰	۱۹۱۱	۴۳	۱۳۰۲	۱۹۲۳	۷۵
۱۲۹۱	۱۹۱۲	۴۳	۱۳۰۳	۱۹۲۴	۹۲
			۱۳۰۴	۱۹۲۵	۹۳

بازرگانان در جنوب کشور عمدتاً انگلیسی بودند که دچار زیان مضاعف می شدند. یکی به سبب تعرفه گمرکی نابرابر و دیگری به سبب عوارض فراز زمین مثل قپانداری،

۱. باریر، اقتصاد ایران، ص ۱۰۲، جدول ۴؛ افزایش به سبب درآمدهای تازه نیز بود مثلاً مالیات مربوط به جسد مردگان در راه زیارت عتبات عراق. این مالیات ها در کرمانشاه پرداخت می شد و به واسط کارمندان محلی ضبط می گردید. از ۱۲۸۹ش / ۱۹۱۰م این مالیات ۷ قران به هر جسد می بایست به کارکنان گمرک پرداخت می شد. آنها پس از کسر مبلغی بابت هزینه های وصول بقیه را می بایست به هیئت گورستان تحویل می دادند تا این هیئت وجوه را برای ساختمان قرنطینه میان راه کربلا و کرمانشاه مصرف کند؛ گزارش های... شماره ۴۱۶/۱۱۱، پا: ۴۶.

راهداری، میدانی و دلالتی که گرچه رسماً «لغو» شده بود اما همچنان وصول می‌گردید. ظاهراً این گونه تعرفه‌ها دست کم تا حدی لغو شده بودند و نیز به سبب آنکه راه‌های شمال کشور به دست روسیه ساخته شده و اداره می‌شدند و بعدها نیز به سبب حضور سربازان روسیه در آنجا زیر تأثیر آن بود.^۱ اما در جنوب کشور شماری از راهداران در جاده‌های میان بوشهر - یزد - کرمان، بندرعباس - کرمان و شیراز - بوشهر مستقر بودند.^۲ راهدارخانه شیف^۳ در ۱۲۸۳ش / ۱۹۰۴م در برابر ۵ هزار تومان مقاطعه شده بود. دریابگی بوشهر، والی آن، دستور وصول عوارضی چون دلالتی، سرریگی، عسقاله (اسکله) و قپانداری تا ۲۵۰۰ تومان صادر کرده بود.^۴ حق وضع این عوارض به یک دلالباشی نماینده معین‌التجار فروخته شده بود که از ۵ هزار تا ۸ هزار تومان وصولی داشت و برای خود دلالباشی نرخی برابر ۲/۵ تا ۱۰ درصد گرفته می‌شد.^۵ به کنسول انگلیس که به این شیوه‌های غیرقانونی اعتراض داشت گفته شد که دریا بیگی (عنوان حکمران و مالیات بگیر آن وقت) فرمان‌های صریحی برای کار خود از تهران داشته است^۶ و مشیرالدوله، وزیر وقت امور خارجه به وزیر انگلیس گرانٹ دوف اظهار داشته بود که «این تعرفه‌ها، مالیاتی برای حکومت نبوده بلکه پرداخت‌های بازرگانان به صنوف گوناگون خدماتی عرضه‌کننده به آن بوده است»^۷ همه اعتراض‌ها راه به جایی نمی‌برد.

پس از آنکه جدال میان مشروطه‌خواهان و حکومتی‌ها در گرفت، اوضاع راه‌ها از آنچه بود هم بدتر شد و سرانجام در چنین شرایطی از ناامنی حکومت مرکزی ضعیف نتوانست کاری از پیش برد و هیچ امنیتی در راه‌ها برقرار نگردید. راهزنان در سرتاسر ایران راه‌ها را ناامن ساخته بودند و تا مدت‌های مدید کاروان‌ها را می‌چاپیدند و به نام مالیات باج می‌ستاندند. مثلاً در راه میان بوشهر و شیراز ۶۴ بار یورش‌های راهزنان و چپاولگران در فاصله سال‌های ۱۲۹۱-۱۲۸۷ش / ۱۹۱۲-۱۹۰۸م روی داد که در

۱. گزارش‌های سیاسی... ۴۳۷۹، ۱۲۸۸ش/۱۹۰۹م، همان ۵۰۴۸، ۱۲۹۱ش/۱۹۱۲م، ص ۴۸.

۲. گلیدو - نیوکامن، ص ۳۸؛ برادلی - بیرت، ص ۵۴.

۳. Shif از توابع بوشهر است.

۴. گلیدو - نیوکامن، ص ۳۸.

۵. همان، ص ۳۹.

۷. گزارش‌های... ۳۶۸/۳۸ نامه ۲۱ اوت ۱۹۰۶م (۳۰ مرداد ۱۲۸۵ش).

نتیجه آن بیش از ۷۰۰ هزار قران دارایی‌های مسافران به غارت رفت.^۱

عوارض راهداری وصولی راه یزد پیش از ۱۲۸۲ش / ۱۹۰۳م بیشتر بود و بر هر چارپا ۵ قران که در ۱۲۹۰-۱۲۹۲ش / ۱۹۱۱-۱۹۱۳م در رفسنجان یک چهارم قران بود.^۲ کاروان‌ها از بندرعباس که وارد یزد می‌شدند می‌بایست بابت «ترخیص و یا پیشروی، عوارضی مثل مقدمی، حمالباشی و دیگر عوارض را که بیش از آن و یا همان قدر می‌شد می‌پرداختند».^۳ در راه شیراز- بوشهر باجگیری‌ها در فاصله ۱۲۸۷-۱۲۸۹ش / ۱۹۰۸-۱۹۱۰م از ۳/۷ تا ۱۵ قران یعنی چهار برابر بابت هر قاطر بار و برای ۱۰۰ میل نخست سفر گردید.^۴ این وضع و نیز فقدان امنیت از پیش‌تر در ۱۲۸۴ش / ۱۹۰۵م چنان از شمار مسافرت بازرگانان و قاطرهای بار آنها کاست که از ۷۰۰۰ قاطر به ۳۰۰۰ قاطر تنزل یافت.^۵ افزون بر این، گرانی تعرفه‌های نگهبانی و نگهداری راه‌ها از سوی سران ایل‌ها نیز باید اشاره نمود. چارپاداران عوارضی به‌نام علفداری می‌پرداختند که رقم ثابتی بابت هزینه علوفه بر نرخ‌های تعیین شده، اغلب دو برابر قیمت بازار که به چارپاداران و به زور برای هر سرچارپا فروخته می‌شد.^۶ و این رقم یا به پول و سکه و یا برابر آن به شکر تأدیه می‌گردید. و نیز راه‌های غرب ایران از مرز تا کرمانشاه و از کرمانشاه تا همدان باجگیری‌های سنگینی به‌رغم فقدان امنیت در راه‌ها ستانده می‌شد. در ۱۲۹۰ش / ۱۹۱۱م مثلاً راهداران، تنها در مسافت میان مرز و کرمانشاه برآورد شده از ۱۵ تا ۲۰ هزار تومان وصول کرده‌اند. با آنکه عوارض راهداری لغو شده بود اما راهدارها همچنان وجوهی به‌نام «قره‌سورانی یا سلامت رو از چارپاداران وصول می‌کردند»^۷ نه تنها سران ایل‌ها بر راه‌ها باج می‌بستند بلکه بسیاری

۱. گزارش‌های سیاسی...، ۴۸۳۳، ۱۹۱۱م / ۱۲۹۰ش، ص ۳۰؛ همان ۵۲۵۴، ۱۹۱۳م / ۱۲۹۲ش ص ۶۳؛ کتاب آبی، شماره ۵، ۱۹۱۲م / ۱۲۹۱ش.

۲. گزارش‌های سیاسی...، ۴۸۳۳، ۱۹۱۱م / ۱۲۹۰ش، ص ۳۰؛ گزارش‌های سیاسی...، ۵۲۵۴، ۱۹۱۳م / ۱۲۹۲ش، ص ۶۳؛ کتاب آبی، شماره ۵، (۱۲۹۱م / ۱۲۹۲ش).

۳. گزارش‌های سیاسی...، ۴۳۹۷، ۱۲۸۸ش / ۱۹۰۹م، ص ۴؛ گزارش‌های سیاسی...، ۵۰۴۸، ۱۹۱۲م / ۱۲۹۱ش، ص ۴۸. در یزد قباداری و غلامانه همچنان وصول می‌گردید.

۴. گزارش‌های سیاسی...، ۴۶۰۶، ۱۲۷۹ش / ۱۹۱۰م، ص ۶.

۵. ۴۳۹، ۱۲۷۸ش / ۱۹۰۹م، ص ۴. همانجا.

۷. کتاب آبی، شماره یک، ۱۲۹۲ش / ۱۹۱۳م، ص ۲۸۳؛ ظهیرالدوله، خاطرات و اسناد ظهیرالدوله، ص

از زمینداران بزرگ و حاکمان شهرها هم به این کار دست می‌زدند. با توجه به ناامنی راه‌ها، کاروان‌ها مجبور می‌شدند با خود جوخه‌ای انتظامی همراه کرده و به آنها کارمزد بپردازند، حتی اگر زمانی به این جوخه نیاز هم نمی‌شد و شاید هم راهزنی از خود این جوخه‌ها صورت می‌گرفت.^۱ با وجود تشکیل نیروی ژاندارمری و امنیه در ۱۲۹۰ش/ ۱۹۱۱م هیچ بهبود در اوضاع پدید نیامد و پول برای نگهداری آنها نیز کم بود، از حکومت مرکزی نیز نظارتی در کار نبود و حکمران‌ها نیز از فعالیت عادی آن جلو می‌گرفتند.^۲ در راه بوشهر به شیراز «نوعی مزایده برای حفظ امنیت عبور کاروان‌ها بسیار زود معمول شد که با کمک خان‌های کوچکتر به ویژه در راه‌های فرعی که ممکن می‌گردید. نمونه‌های فراوانی از این شیوه مزایده یا «خرید» امنیت صورت گرفت که تفصیل بیشتر آن پنهان مانده است»،^۳ نقل از کنسول انگلیس در شیراز.

بنا به گفته سفیر انگلیس، مجلس ایران می‌بایست برای این اوضاع انتقاد می‌شد، چراکه شیوه سنتی را تغییر داد هر چند نادرست، شیوه‌ای که فقط روی کاغذ باقی مانده بود:

«بنابر شیوه معمول قدیمی، حکمران ایالت، امنیت راه‌ها را با گماردن مسئولیت نگهداری هر قسمت از راه را به یک سرپرست محلی که او خود امنیت آن را به عهده داشت و اگر چنانچه حادثه راهزنانه‌ای روی می‌داد، حکمران عده‌ای از زیردستان خود می‌فرستاد تا از سرپرست خطاکار به سبب سهل انگاری جریمه می‌گرفتند. حال با

۱. بریشته، صص ۸-۲۶۷؛ خاطرات نظام السلطنه، ۲۶۹/۱.

۲. گزارش‌های سیاسی کنسولی...، ۴۸۳۸، ۱۹۱۱م/ ۱۲۹۰ش، ص ۳۰. مثلاً «رئیس راهداران یزد به اعتراض در تلگرافخانه بست نشست، چراکه از فروردین ۱۳۰۱ هیچ وجهی به او پرداخت نشده بود. رئیس امنیه وعده‌های نامعلومی برای پرداخت حقوق معوقه به او داده بود. حکمران از تهران دستور یافته بود که هیچ باج گرفته نشود. در ۵ سال گذشته چارپاداران معمولاً ۳ شاهی بابت هر چارپا به راهداران به نام شیرینی می‌پرداختند و هنگامی که از پرداخت این وجوه سرپیچی می‌کردند، راهداران مدعی می‌شدند که راهزنان سر راهشان آمده و نمی‌توانستند به راه ادامه دهند. کاروان به این ترتیب متوقف می‌شد. راهداران بخشی از سهمیه علوفه نیز می‌گرفته‌اند». گزارش‌های... ۳۷۱/۷۸۰۷، شماره ۲۲، ۲۸ مه ۱۹۲۲م (۷ خرداد ۱۳۰۱) خلاصه‌ای از خاطرات معاون کنسول انگلیس در یزد.

۳. کتاب آبی، شماره یک (۱۹۱۳م/ ۱۲۹۲ش)، صص ۹-۱۴۸ برای تفصیل بیشتر پیرامون نرخ‌های راهداری که در کجاها و در چه وقت‌ها در سال‌های ۱۹۱۱-۲م وصول می‌شده رجوع شود به صص ۲۸۵-۹ مأخذ.

همین روش ساده و آسان حکمران زیرک بدون هزینه امنیت برقرار می ساخت. اما این اقدام‌های سهل و ساده به مذاق مجلسیان خوش نمی آمد و این روش منسوخ شد و به جای آن روش معمولی گماردن نیروی راهداری پذیرفته شد. اما متأسفانه هیچ راهداری نمانده بود یا که در برخی جاها که احتمال می رفت آن نیرو باشد، افراد آن هیچ مزدی دریافت نکرده بودند و طبعاً در چنین وضعیتی هیچ گونه توقع مثبتی نمی شد انتظار داشت».^۱

بازرگانان، با وجود تعرفه‌های غیرمنصفانه باز هم دست از کار نمی کشیدند و با وجود مراحل ترخیصی بسیار نامرتب کالاهایشان هنوز هم می بایست سود در خوری می بردند و به رغم احتمال فراوان که دچار راهزنان می شدند، به این ترتیب یا همه چیز خود از دست می دادند و یا که با هر گونه توافق گرانباری با راهزنان کنار می آمدند.^۲ اما تجارت همچنان ادامه می یافت، شاید که سودی هم به دست می آمد. پس از ۱۳۰۲ش/ ۱۹۲۳م وضعیت تا حدی بهبود یافت و نیروی امنیه به سرپرستی رضاخان اعتبار پیدا کرد. کنسول انگلیس موسوم به چیک^۳ در ۱۵ مارس ۱۹۲۴/ ۲۵ اسفند ۱۳۰۳ از شیراز گزارش کرد که «شاید شایان ترین و آشکارترین نفعی که می شد به نیروی امنیه نسبت داد، خدمت آنها به نگهبانی از راه‌ها و در سرکوب خطر باقی در راه بوشهر- شیراز از وجود راهداران خلافکار و مسلح و تفنگچیان محلی که ظاهراً برای حمایت کاروان‌ها گمارده می شدند بوده باشد. به این قبیل «راهداران» خلافکار تا پایان ۱۳۰۲ش/ ۱۹۲۳م خاتمه داده شد».^۴

قرارداد تجاری با روسیه همچنان تا ۱۳۰۶ش/ ۱۹۲۷م برقرار ماند تا اینکه قرارداد تازه‌ای با تعرفه گمرکی به توافق رسید. قرارداد ایران و انگلیس در ۱۲۹۸ش/ ۱۹۱۹م که سال بعد به اجرا درآمد ضمن بند ۶، تعرفه گمرکی تازه‌ای تعیین کرد. توافقنامه این تعرفه بیشتر به هدف افزودن عوارض، به ویژه بر صادرات روسیه نظر داشت. از جمله بر عوارض نفت و کبریت که به بیش از ۳۰۰ درصد (یعنی سه برابر) افزایش داده شد.

۱. همان، شماره یک (۱۹۱۱م/ ۱۲۹۰ش، ص ۶۵.

۲. گزارش‌های... ۴۱۶/۷۴، پا: ۹۰.

۳- چیک = Chick

۴. همانجا، دعوی مال‌باختگی در دزدی‌های راه‌های بوشهر به شیراز و شیراز به اصفهان برای کالاهای انگلیس به تنهای بالغ بر ۱۱۷۷۶ تومان در ۱۲۸۷ش/ ۱۹۰۸م و نیمه نخست سال بعد می‌گردید: گزارش‌های... ۴۳۹۷، ۱۲۸۸ش/ ۱۹۰۹م.

واردات انگلیس از ایران از این تعرفه سود برد، چرا که تعرفه‌های فعلی کاهش یافت یا به همان که بود باقی ماند با این نیت که تجارت ایران و انگلیس افزایش یابد. اگرچه این تعرفه پاره‌ای از منافع برای ایران داشت اما نه کاملاً. نرخ جریمه بر بسیاری از کالاهای صادراتی مهم ایران عملاً منجر به وضع تراز تجاری نامطلوبی برای ایران گردید. تنها در ۱۳۰۷ش/۱۹۲۸م بود که ایران تعرفه آزاد تجاری در اقتصاد خود را بی‌آنکه محدودیتی از خارج بر آن اعمال گردد اعلام کرد. کارکنان بلژیکی گمرک همچنان تا پایان دوره قاجاری و نیز تا پس از آن بر کار خود ماندند. اگرچه برخی انتقادات بر اجرای کارشان بر می‌خواست، از جمله در پاره‌ای موارد از امانت داری آنها، هر چند کلاً درباره نقش آنها در کارکرد مؤثر و کارآمد گمرک و خدمات آن مورد تقدیر قرار گرفت.^۱

مالیات‌های غیرمستقیم دیگر

رسوم تریاک

با توجه به اعتیاد شمار بزرگی از مردم ایران به مصرف تریاک و نیز اهمیت اقتصادی این محصول برای کشور، مجلس ایران در ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۲۹ق/ فروردین ۱۲۹۰ش/ مارس ۱۹۱۱م قانون مالیات تحدید مصرف داخلی تریاک را تصویب کرد. سه هدف از این قانون منظور بود:

۱. محدود کردن مصرف داخلی تریاک با گران تر کردن قیمت آن از راه بستن مالیات بر آن.

۲. با توجه به اهمیت صادرات تریاک، اعمال نظارت بیشتر بر تولید آن و با ملاحظه مقررات بین‌المللی.

۳. با توجه به استفاده گسترده از تریاک، بستن مالیات بر مصرف آن درآمد بیشتری برای حکومت حاصل می‌گردید و از این طریق تأمین مالی هزینه‌های نظارتی سازمان دهی آن می‌گردید. این سازمان نظارتی تریاک شامل دوایر معروف به ثلاثه تحدید تریاک و مالیات الکل و مسکرات و مالیات قیانداری^۲ یکجا گردن این سه اداره

۱. ا.ب. یا نگانی، تاریخچه نوین مالیات در ایران، چ نیویورک، ۱۹۳۴، صص ۴-۵۱.

۲. براون، نامه‌هایی از تبریز، ویراست حسن جوادی، تهران، ۱۳۵۱ش/ ۱۹۷۲م، ص ۱۳۳.

مالیاتی در یکدیگر با توجه به هدف ماهوی محدود کننده و مالیات گیری آنها بود. نظارت بر تولید و جابه جایی و مصرف تریاک می بایست از ابتدای زمان کشت آن شروع می شد. کشت کاران تریاک می بایست مقدار زمین که برای کشت می گرفتند و مقدار شیرهای که فراهم می ساختند به ثبت می رسید. پس از برداشت شیر تریاک، آن را در کوزه های مسین و ویژه های نگهداری و سپس تحویل انبارهای حکومتی می گردید. در اینجا شیر تریاک آماده برای مصرف داخلی و یا برای صادرات می گردید. تریاک خام به صورت میله های سه گره ای به درازای ۸/۵ سانتیمتر و به وزن ۲ تا ۸ مثقال در می آمد. این میله های تریاک چنان به عمل می آمد که مناسب حقه یا چپق مصرف آن باشند. بنابر قانون بر هر مثقال فروش تریاک ۳۰۰ دینار یا ۶ شاهی مالیات داشت یعنی ۶۷۲ قران بر هر من (۳ کیلوگرم) تریاک مالیات آن می شد. تریاک با کیفیت بهتر و صادراتی در قرصه هایی ۱۰۰ مثقالی تهیه شده و با مهر حکومتی مهر خورده می شد. حکومت بابت هر من تریاک دو تومان عوارض صادراتی می گرفت (بر تریاک مالیات بسته نبود). به سبب این قانون عوارض گمرکی، اغلب قاچاق تریاک با کیفیت برتر برای برگشت دادن به ایران با توجه به قیمت آن در بازار جهانی برای دلان قاچاق بسیار سودآور می شد.

محصول دیگری از تریاک، سوخته آن بود که حکومت بسیار مایل به نظارت بر آن بود. سوخته چنان که از نام آن روشن است ماده ای که پس از مصرف و کشیدن تریاک داخل حقه باقی می ماند و وقتی که پخته می شد سوخته از آن حاصل می گردید و شیر سوخته خواهان بسیار داشت. حکومت برای محدود کردن مصرف آن نیز خواست که بر تولید این داروی مخدر قوی نظارت داشته باشد. بنابراین بازرسان به همه جا در قهوه خانه ها همه روزه سرک می کشیدند و مهر سربی روی حقه های چپق مصرف تریاک را بازرسی می کردند تا پی برند و از بیرون رفتن محتوی سوخته حقه ها به طور غیرمجاز پی برده و جلوگیری کنند. این مأموران دو شاهی از هر مثقال سوخته در شهر تهران برای خود می گرفتند. بیرون از تهران، نظارت اگر ناممکن نبود ولی بسیار دشوار بود که حکومت بابت هر مثقال سوخته ۶ شاهی پرداخت می کرد. حکومت بر انحصار تولید شیر اصرا تمام داشت و آن را مثقالی ۲۷ شاهی می فروخت. آنها که معتاد سوخته تریاک بودند از سوی دایره رسوم تریاک ثبت نام شده و می توانستند شیر را از آن دایره خریداری کنند. از آن رو که حکومت از کارایی نظارت خود تردید می کرد از

تحويل ۱۶ مثقال سوخته به معتادان ۹ مثقال شیر می‌گرفت. در تولید شیر ۷ پیمانه سوخته تریاک و ۳ پیمانه از سوخته شیر ترکیب می‌شد. استفاده از شیر مطبوخ یعنی پخته شده از اردیبهشت ماه ۱۳۰۵ ش/ آوریل ۱۹۲۶ م منع گردید.

نخستین هدف از قانون تحدید مصرف تریاک بر چیدن نهایی مصرف آن بود. بنابراین، برنامه‌ای که برای آن چیده شد آن بود که تا پایان سال سوم بابت هر مثقال آن ۳۰۰ دینار یا ۶ شاهی مالیات گرفته شود. از پایان سال سوم تا سال هفتم سه شاهی بیشتر بر هر مثقال تریاک سالیانه افزوده می‌شد. پس از آن، سرانجام مصرف تریاک بالکل ممنوع می‌گردید و تنها برای مصرف پزشکی مجاز می‌گردید.^۱

این قانون در هدف نخست خود که محدود کردن مصرف تریاک بنابر نظر حکومت با شکست رو به رو شد، اگرچه درآمد مالیاتی را افزایش می‌داد، و نیز روشن شد که درآمدهای مالیاتی حاصل از ایالت‌هایی بود که زیر کشت تریاک نبودند. مثلاً در تیرماه ۱۲۹۱ ش/ ژوئیه ۱۹۱۲ م تنها یک دکان تریاک فروشی از مجموع ۲۰ دکان که پیش از آن بودند و محصول را با همکاری دایره تحدید می‌فروختند باقی مانده بود. این اوضاع به پاره‌ای تظاهرات هم انجامید، هر چند که دایره تحدید کاملاً در امر نظارت خود بر تریاک کارآمد بود، از جمله در وضع جرایمی بر کسانی که از قانون تخلف می‌کردند نیز مؤثر بوده است.^۲ در عین حال که نظارت بر تولید تریاک در نواحی زیر کشت آن غیرممکن بود، زیرا که هزینه بالایی در پی داشت و نیز قاچاق آن همه گیر بود. بنابراین حکومت در ۲۱ ذیحجه ۱۳۳۳ ق/ ۱۰ دسامبر ۱۹۱۴ م به دایره تحدید، اجازه تولید سوخته از تریاک را با قهوه‌خانه‌ها داد که ۴ شاهی هر مثقال بابت تحويل آن توافق گردید.

در ۲۵ محرم ۱۳۳۵ ق/ ۲۱ نوامبر ۱۹۱۶ م حکومت به سبب شکست خود در اجرای قانون ۱۳۲۹ ق/ ۱۹۱۱ م با توجه به تحدید مصرف تریاک تصمیم گرفت وصول رسوم تریاک را تا ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۴۲ ق/ ۱۹۲۳ م تمدید کند و نیز تصمیم‌گیری شد از ابتدای سال سوم ۱۰۰ دینار یا دو شاهی بر هر مثقال مصرف تریاک رسوم اضافه گردد. سید

۱. محمود میرزا خسروانی، "مالیات‌های غیرمستقیم ایران، بخش یکم: تحدید تریاک". مجله علوم مالی و اقتصاد، شماره ۱ و ۲، صص ۴-۶.

۲. کتاب آبی شماره ۳، ص ۳۱؛ فوریه ۱۹۱۰ م/ بهمن ۱۲۷۹ ش نیز صص ۶۱، ۷۳، ۸۳، ۹۶؛ نیز نک: مجله انتقادی دنیای اسلام، شماره ۱۱، ۱۹۱۰ م/ ۲۷۹ ش، صص ۷-۴۶؛ استرآباد، ۱/ ۳۱۶، ۳۱۸.

ضیاءالدین نخست وزیر وقت کوشید مالیات را از ۲۱ شاهی تا ۳۱ شاهی افزایش دهد، اما ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی برخاست و نیز منابع درآمدی نیز کاسته می‌شد و ناچار حکومت دوباره همان نرخ ۲۱ شاهی را برقرار کرد. پس از ۱۳۰۰ ش/ ۱۹۲۲م و تا برقراری انحصار تریاک در ۱۳۰۷ ش/ ۱۹۲۷ نرخ ۲۱ شاهی برای هر مثقال تریاک مصرفی باقی ماند. این تصمیم تا حدی بسیار تابع شرایط مالی - مالیاتی کشور بود که از شکست هر گونه تصمیم‌گیری درست و مؤثر در تحدید مصرف تریاک حکایت می‌کرد. همچنین از یک واقعیت حاکی بود که حکومت در ۱۲۹۴ ش/ ۱۹۱۵م تصمیم گرفت وصول رسوم تریاک را به یک مقاطعه کار ایرانی واگذار کند. شخصی به نام تومانیانس برای سه سال سالیانه ۸۰۰ هزار تومان کار را به مقاطعه گرفت. این مقاطعه تنها تا پایان همان ماه شروع مؤثر بود. پس از آن دوباره وصول درآمد این رسوم به دست وزارت مالیه واگذار گردید.^۱

در ۱۳۰۱ ش/ ۱۹۲۲م وزارت جنگ متصدی وصول رسوم مصرف تریاک شد و نوعی بهبود در وصول درآمدهای مالیاتی آن حاصل گردید و حکومت رضاخان در تمرکز شیره تریاک به دست انبارداری حکومت در ایالت‌هایی چون تهران، همدان، کرمانشاه، شاهرود، کرمان، تویسرکان، یزد و بخشی از خراسان با قوت و مؤثر گردید. اما رضاخان در کل در اصفهان با موفقیت همراه نشد. وصول موفق درآمد رسوم تریاک تأثیر مثبتی بر کاهش تولید تریاک داشت. با ورود هیئت ملیسو به ایران، وزارت مالیه دوباره وصول رسوم تریاک را به عهده گرفت. کوشش شد که ایالت اصفهان را نیز زیر نظارت دایره تحدید تریاک برده شود. این کوشش اغتشاشی را در اصفهان دامن زد. اعتصابی عمومی همه فعالیت‌های تجاری را تا یک ماه به تعلیق درآورد. ۷ هزار روستایی از سراسر ایالت برای تظاهرات و بست نشستن در تلگرافخانه به اصفهان سرازیر شدند. این اغتشاش‌ها سرانجام به کشته شدن ۱۲ کارمند دایره رسوم تریاک در اصفهان و دیگر ایالت‌ها انجامید. اما سرانجام جمعیت اصفهان تسلیم شد و اجازه داد

۱. خسروانی، «مالیات‌هایی...»، صص ۱۵-۶؛ جمالزاده، ص ۱۲۶؛ استرآباد، ۵۸۸/۱، ۱۹/۲، ۶۵۰؛ درباره تنوع تأثیر نظارتها؛ فرهنگ ایران زمین، ۴۰۵/۱۴، در کدام ایالت‌ها نظارت بی تأثیر مانده بود؛ نفیسی، صص ۶-۱۵۲؛ درباره نظارت‌های مؤثر نیز نک: بالفور، ص ۱۵۰، وی اشاره دارد به توصیه آرمیتاژ اسمیت درباره اصلاح رسوم تریاک و اجرای آن.

دایره تحدید نظارت کامل خود را بر تجارت تریاک برقرار کند.^۱

شهر اصفهان حالت ویژه‌ای داشت، چراکه در واقع از جمعیت حدوداً ۸۰ هزار نفری آن ۵۵ هزار نفر درآمد خود را کاملاً یا بخشی از آن را از راه تریاک به دست می‌آوردند. در میان این جمعیت، دوره‌گردهای فروشنده تریاک، دلالان، کاسب کاران بازار، بازرگانان کمیسیون چی و صادراتی، تاجران و سازندگان قرصه‌ها و میله‌های تریاک نیز بودند. سرهنگ مک کورماک نوشته است: «به فرض این سه دایره کند کار می‌کردند، دست کم ۲۵ درصد از همه جمعیت اصفهان تا حدود بسیار وابسته به تجارت تریاک بودند».^۲ مک کورماک مسئول اداره مالیات‌های غیرمستقیم بود که کار خود را در تشکیل انحصار حکومتی تریاک در ایران شروع کرده بود. این انحصار در ۲۵ تیر ۱۳۰۷ ش/ ۱۹ ژوئیه ۱۹۲۸ م ایجاد شد.^۳

اهمیت تریاک نه فقط برای اقتصاد اصفهان نقش داشت بلکه برای درآمدهای حکومت مرکزی نیز مهم بود. در ۱۳۰۳ ش/ ۱۹۲۴ م تریاک حدود ۸/۹ درصد یعنی ۲ میلیون قران از جمع درآمدهای کشوری ۲۳ میلیون قرانی را تشکیل می‌داد. درآمدهای حاصل از تریاک در انواعی از مالیات عوارض، رسوم و تعرفه‌های گوناگون بر تریاک حاصل می‌گردید.^۴

«مالیات زمین. کشت تریاک ۱۰ درصد از خالص حاصل از سهم ارباب مالیات داشت. سهم ارباب از کشت معمولاً یک سوم محصول برداشتی بود. محصول تریاک در دست حکومت حدود ۳۰۰ هزار من (۳ کیلو) و هر من ۳۵ تومان می‌ارزید که نتیجه مجموع محصول ۱۰ و نیم میلیون تومان (۱۰/۵) می‌ارزید.

باندرول بر چسب برای مصرف داخلی. همه محصول تریاک برای مصرف کشیدن در داخل کشور دارای برچست باندرول بود و مالیات آن ۲۱ شاهی بر هر مثقال (یا ۶۷۲ قران در هر من) بود. جمع رسوم وصولی از آن سالیانه ۹۸۷ هزار تومان برای ۹/۴ میلیون مثقال می‌گردید. مالیات پرداختی حدود ۱/۶ از کل مصرف می‌گردید.

تعرفه فراوری تریاک. تریاک مصرف داخلی ۱۸ قران برای هر من میله ۲ مثقالی و

۱. میلیسو، صص ۳-۱۹۲؛ بایگانی ایالت متحده آمریکا برای ایران: مکاتبات عمومی، جلد ۱۲۹، گزارشی درباره تریاک در ایران، ۱۹۲۴ م/ ۱۳۰۳ ش، صص ۵، ۶.

۲. همان، ص ۹.

۳. همان، صص ۹۱-۱۸۹.

۴. همان، صص ۳-۱۹۲.

۱۶ قران برای هر من میله ۴ مثقالی در صادرات تریاک رسوم گرفته می شد. هزینه های انبارداری. برای انبارداری تریاک در انبارهای حکومتی روزانه از هر من یک شاهی وصول می شد، اگرچه در برخی ایالت ها وصول نمی شد، که سالیانه درآمد آن بالغ بر ۱۹ هزار تومان بود.

هزینه های جابجایی. شیرۀ تریاک و فراورده های آن مستلزم جواز جابجایی با هزینه ای برابر ۷۵ دینار در هر من ۳ کیلویی برای یک فرسنگ راه بود.

تعرفه گمرکی. واردات هر من ۶ تومان جمع ۲۲۰۰۰ تومان، صادرات هر من ۲ تومان جمع ۲۲۰۰۰۰ تومان، هزینه های متفرقه ۵۰۰۰ تومان. (جمع تعرفه گمرکی در ۱۳۰۲/ش ۱۹۲۳م برابر ۲۴۷۰۰۰ تومان)

شیره سوخته. هر مثقال شیره سوخته ۱/۳۵ قران فروش می رفت. حاصل درآمد آن سالیانه ۲۰۰ هزار تومان بود به اضافه جرایم ۳۰ هزار تومان در ۱۳۰۲/ش ۱۹۲۴م بود. به این ترتیب جمع دآمدهای مالیاتی تریاک به شرح زیر بود: مالیات زمین ۳۵۰۰۰۰ تومان، مالیات داخلی غیرمستقیم ۱۴۵۰۰۰۰ تومان، درآمد مالیات گمرکی ۲۴۷۰۰۰ تومان. جمع کل ۲۰۴۷۰۰۰ تومان.

در آینده نگری درآمد رسوم حاصل از تریاک در سال های آتی^۱ می توان فرض کرد درآمدهای مشابهی حاصل می گردید:

سال ۱۲۹۹/ش ۱۹۲۰م، ۱۹۸۴۸۸۷ قران

سال ۱۳۰۰/ش ۱۹۲۱م، ۱۲۰۰۸۵۴۷ قران

سال ۱۳۰۱/ش ۱۹۲۲م، ۱۱۸۵۹۳۱ قران

رسوم الكل

وصول رسوم یعنی مالیات الكل بر پایه قانون استوار نبود که از مجلس کشور گذرانده شده باشد، زیرا که تولید، فروش و مصرف الكل بنابر قانون شرع حرام بود مگر برای نامسلمان ها. انحصار تولید و فروش آن به یک تبعۀ فرانسوی به نام فیلی پارت^۲ در زمان ناصرالدین شاه در سفر اروپایی وی در ۱۳۰۷ق/ ۹۰-۱۸۸۹م در برابر دریافت ۵۰ هزار فرانک طلا نقداً امتیاز آن واگذار شد. در ۱۳۰۹ق/ ۲-۱۸۹۱م این

۲. فیلی پارت = M. Phillipart

۱. خسروانی، "مالیات ها..."، ص ۱۵.

انحصار برای همو با امتیاز راه آهن در آذربایجان تغییر یافت و واگذار گردید.^۱

در ۱۲۸۸ش / ۱۹۰۹م به دست ور یفرم خان رئیس پلیس ارمنی تهران دایره رسومات الکل تشکیل گردید تا وصول رسوم مصرف الکل در تهران را به عهده بگیرد. این رسوم برای هر بطری عرق ۱۰ شاهی و برای هر بطری عرق بالاتر از ۴۵ درصد الکل یک قران تعیین گردید. این رسوم عرق را یفرم خان که هم زمان با وضع تعرفه مالیاتی بر تریاک و بر قپانداری بود، بدون عنوان و بدون تاریخ اعلام کرد.^۲ بنابه نظر نفیسی، یفرم خان می خواست وضعی پدید شود که هم کیشان ارمنی خود را که از پیش هم در تولید و فروش الکل سرگرم فعالیت غیر رسمی بودند و تنها با تحمل و بردباری مقام های مسلمان رو به رو می شدند، رسماً طبق دستور او سرگرم این فعالیت شوند. اگرچه استنباط نفیسی بسیار نامحتمل به نظر می رسد، چرا که در واقع حکومت بعدها وصول این رسوم غیر قانونی را ادامه داد، و نیز شاید به این سبب که نویسندگان دیگر آشکارا اذعان دارند یفرم خان می خواست منبع درآمد مطمئنی برای پرداخت حقوق نیروی انتظامی تحت فرمان خود که به پشتیبانی از نهضت مشروطه طلبی برخاسته بود تأمین گردد.^۳

به این دلیل که این رسوم مبنای قانونی نداشت، رئیس دایره رسوم الکل خود شخصاً قانون وضع می کرد. مثلاً حق تولید الکل به کسانی محدود می شد که گواهی آن را داشتند. تنها ۱۶۰ نفر در تهران شامل ۱۰۰ نفر ارمنی، ۵۰ نفر کلیمی و بقیه زرتشتی این گواهی را به بهای ۱۰۵ قران داشتند. هر بطر الکل می بایست باندربول داشته باشد و در صورت نداشتن ۵۰ قران جریمه پرداخت می شد. برای نظارت بر اجرای درست مقررات، اداره رسوم الکل در تهران حدود ۱۲-۱۰ بازرس داشت. آنها می بایست همه واحدهای تولید الکل و عرق کشی را در تهران بازرسی می کردند. عرق کشی ها در شهر

۱. بزرگ امید، ص ۴۷.

۲. خسروانی، "مالیات های بخش ۳ رسومات"، نشریه علوم مالیه و اقتصاد، شماره ۱ و ۳، ۱۳۰۳ش / ۱۹۲۴م، ص ۹؛ اگرچه در همان زمان برای مثال در استرآباد (گرگان) تولید الکل از سوی شورای شهر قدغن گردیده بود، استرآباد، ۱/۲۶۵، ۱۸ خرداد ۱۲۹۰ش (۱۹۱۱/۶/۸م)، وقتی که نیروی انتظامی شهر استرآباد حقوق دریافت نکرده بود، توصیه حکومت آن بود که برای درخواست خود از وجوه تخصیص نیافته: باج شتر، باج نفت، باج جای و غیره (منظور از غیره همان رسوم الکل بود) استفاده شود.

۳. نفیسی، صص ۸-۱۶۷.

پراکنده بود و برخی مخفیانه در اتاق‌های نشیمن، آشپزخانه و اصطبل‌ها به عرق کشی می‌پرداختند. با این شیوه نه تنها تولید الکل کاملاً در وضعیت غیربهداشتی بود و نیز بازرسان را که ماهیانه حقوقی برابر ۱۵۰ تا ۲۰۰ قران می‌گرفتند و ادار به رشوه‌گیری و اختلاس می‌کرد. بازرسان نمی‌توانستند این شرایط آشفته را تغییر دهند و می‌دیدند که سهلتر آنست که با شرایط بسازند و خود نیز سود بیشتری به چنگ آورده و در کنار آنانکه ناظر کار آنها که بودند، راحت باشند. کاباره‌ها نیز می‌بایست گواهی می‌داشتند و صاحبان آنها نیز از میان ایرانیان غیرمسلمان بوده و می‌بایست دارای رفتار خوبی بوده باشند. این شرایط برخی ایرانیان را به دروغ‌گویی از هویت خود واداشته بود. در کاباره‌ها الکل فروخته شده با نوشته‌ای روی برچسب آن: «فروش شراب، عرق، تولیدی آقای ایکس تبعه اعلاحضرت پادشاه انگلیس» و یا تبعه تحت حمایت حکومت امپراتوری روسیه تزاری^۱ و نیز مثلاً حکومت انگلیس مانند دیگر حکومت‌های اروپا به حکومت ایران اجازه وصول مالیات و رسوم الکل از اتباع خود را که به تولید یا فروش آن در ایران سرگرم بودند نمی‌داد و نیز افزون بر تعرفه گواهینامه با هدف پوشش هزینه لیسانس را که مغایر با قرارداد ۱۲۹۹ش/۱۹۲۰م بود را اجازه نمی‌داد.^۲

به سبب آنکه اعتیاد به الکل می‌رفت که دامنگیر همه جامعه گردد و آن را بیمار کند و یا در واقع چنین پنداشته می‌شد، نفیسی پیشنهاد کرد که تولید الکل در یک جا متمرکز می‌شد و تنها به ۱۰ تا ۱۲ نفر اجازه تولید آن را داد و قیمت خرده‌فروشی را تا ۵۰ درصد افزایش داد. با این طرح عقیده بر آن بود که وصول رسوم مالیاتی الکل ساده‌تر می‌شد و نظارت بر تولید آن بیشتر ممکن می‌گردید و شومی مصرف آن را در جامعه کاهش داد. اما حکومت ضعیف و مخالف گروه‌های ذی نفع مانع از اجرای این طرح گردید.

پس از کودتای اسفند (حوت) ۱۲۹۹ش/فوریه ۱۹۲۱م، سید ضیاءالدین تولید و فروش الکل را همچنان قدغن کرد. نفیسی اظهار می‌دارد که ممنوعیت الکل عملی نمی‌گردید و طرح جدید و اساسی تری پیشنهاد کرد که مورد قبول حکومت قرار گرفت.

۱. نفیسی، صص ۷۰-۱۶۹؛ بزرگ امید، ص ۲۱۷.

۲. گزارش‌های...، ۳۷۱/۹۰۴۹، زیرنویس ۱۶۹-۱۷۰؛ گزارش‌های...، ۳۷۱/۹۰۴۱، زیرنویس ۱۷۹؛

نفیسی، ص ۱۷۰.

در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۰۰ش/ ۱۴ آوریل ۱۹۲۱م حکومت، دو قانون برای تنظیم مقررات رسوم الککل وضع کرد، یکی آنکه حق انحصاری تولید و فروش الککل به شهرداری تهران واگذار شود و دیگر آنکه هیچ گونه الککلی از خارج کشور و از هیچ جایی در ایران حق آوردن آن به تهران را نداشته باشد.

افزون بر این برای کاستن از مصرف الککل، تولید آن نمی بایست از درصد معینی الککل خالص بیشتر باشد. عرق کشی های مجاز به سبب زیان کاهش تولید، کمک جبرانی می گرفتند و حکومت آنها را دریافتن فرصت های کسب و کار درخوری می بایست یاری می کرد. به رغم مخالفت جدی بنگاه های عرق کشی و مشتریان آنها که به آشوب نیز کشیده می شد، ساختار تازه ای بی درنگ اندیشیده شد. هنگام سقوط سید ضیاء از کرسی حکومت، مقاومت بر ضد ساختار تازه از هم گسست، اما با این نظر نفیسی به سختی می توان باور کرد.^۱

حکومت پس از سید ضیاء دستور توقف تولید و فروش الککل به شهرداری تهران داد. این روند دوباره به وضعیتی انجامید که تولید الککل بی هیچ نظارتی صورت می گرفت و هیچ گونه مالیاتی از آن وصول نمی گردید. سرانجام حاکم نظامی تهران یعنی یفرم خان مسئول دایره وصول رسوم مالیاتی الککل تعیین و وضعیت چنان که در پیش از ۱۳۰۰ش/ ۱۹۲۱م بود بازگشت. مالیات تعیین شده دو قران بر هر بطری عرق در تهران (پیش تر در تهران ۳ قران و در گیلان ۴ قران بود) تعیین شد. در ۱۳۰۱ش/ ۱۹۲۲م قانون یکسان سازی وصول مالیات رسوم الککل از سوی وزارت جنگ صدور یافت.

نرخ جدید رسوم الککل به ترتیب زیر شد:

عرق، ودکا، جین: ۱۶ قران هر من

ودکای ایرانی: ۲۴ قران هر من

کنیاک، ویسکی، عرق: ۲۸ قران هر من

شراب: ۸ قران هر من

رسوم مالیات شراب که بر محصول انگور بسته شده بود به وسیله مجلس هنگام

۱. همان، صص ۳-۱۷۱؛ انگلیس بیهوده بر قانون منع واردات الککل اعتراض کرد، گزارش های...

الغای مالیات بندی بر انگور نیز لغو گردید.^۱

با ورود هیئت کارشناسی میلسپو به وزارت مالیه مسئولیت دایره رسوم الکحل واگذار گردید. برای اعمال نظارت بهتر، حکومت دوباره عرق کشی و تولید الکحل را تنها به برخی جاها محدود ساخت. در ۱۳۰۳ش/ ۱۹۲۴م همه بنگاه های عرق کشی تهران به ۵ محل در خارج از تهران متمرکز گردید.^۲ در برخی جاها «منافع خاص» گروهی از جمله رؤسای اداره ها و حامیان آنها مثلاً در شیراز «با تکیه بر نفوذ خود، از پرداخت مالیات سر می پیچیدند در زمستان ۱۳۰۲ش/ ۱۹۲۳م که حکومت به محدودیت همه بنگاه های عرق کشی تصمیم گرفت تا همه را در یک ساختمان خارج از شهر شیراز برده شوند، روسای اداره ها با حمایت مطبوعات خواستار بسته شدن بنگاه واحد متمرکز شدند و به نام قانون شرع دایره حرام بودن مشروبات الکلی متمسک شدند. این موضوع با وجودی که بیشتر مردم شیراز از همه قشرها و از جمله برخی ملانمایان که معروف به شراب خوری در خفا بودند جای تعجب بود».^۳

رسوم تنباکو

پس از کوشش شکست خورده ای در ۱۲۶۹ش/ ۱۸۹۰م برای مالیات بستن بر تنباکو (ماجرای رژی)، تنها در ۱۸ ذیقعد ۱۳۳۳/ ۱۲۷ اکتبر ۱۹۱۵م بود که رسومی بر تنباکو یا دخانیات بسته شد. اما این قانون چنان که باید به سبب جنگ جهانی نخست کارآمد نبود. افزون بر این بسیاری از کارکنان مسئول وصول این مالیات در فهم مقررات مربوطه مشکل داشتند. در ابتدا این مالیات به سبک رسوم باندرول دار بسته شد، اگرچه این شیوه درباره تنباکو به درستی اجرا نشد. این مالیات ۲۰ درصد بر ارزش تنباکوی چیق و قلیان و نه بر تولید کننده بلکه بر تنباکوی خام پیش از آنکه به سطح قیمت های بالای بازار برسد بسته می شد. تا شهریور ۱۲۹۹/ سپتامبر ۱۹۲۰م وصول رسومات تنباکو به مقاطعه داده می شد و با تقسیم ۶ ناحیه مهم در تولید تنباکو بنابر

۱. خسروانی، "رسومات..."، صص ۱۳-۱۰.

۲. تهران دومین....، ص ۲۱۶؛ برای مقدار قانونی مصرف الکحل در تهران نک همان، ص ۲۰۶. درآمد این رسوم تا ۳ میلیون قران رسید؛ گزارش های... ۴۱۶/۷۲؛ میلسپو به بانک شاهی ایران، ۱۹۲۳/۴/۲۰م (۳۱ فروردین ۱۳۰۲ش)، زیرنویس ۹۹؛ نیز نک: نفیسی، صص ۱۷۴-۱۷۶.

۳. گزارش های....، ۴۱۶/۷۴، چیک به اوی، ۱۹۲۴/۳/۱۵م (۲۵ اسفند ۱۳۰۳ش).

قانون، سهولت می بخشید و عبارت بودند از: کردستان، همدان، کاشان، گلپایگان، شاهرود و سمنان. پس از تاریخ فوق، مشیرالدوله اداره کل دخانیات را تاسیس کرد. سید ضیاءالدین در دوره کوتاه حکومت خود رسوم تنباکو را برای سیگار تا ۵۰ درصد و برای چپق تا ۳۳ درصد افزایش داد، اما پس از سقوط او نرخ های پیشین دوباره برقرار شد.

بنکداران تنباکو فروش خود را به اداره رسوم تنباکو گزارش می دادند تا به آنها اجازه جابه جایی آن به انبارهای خود بدهند. وقتی تنباکو برای فروش آماده می گردید به انبارهای حکومتی جابه جا می گردید. در آنجا تنباکو به ۴ دسته تفکیک می شد:

الف. برای مصرف محلی

ب. برای مصرف تهران

ج. برای مصرف در دیگر جاهای کشور

د. برای صادرات

درباره دسته های (الف) و (ج) مالیات تنباکو هنگام خروج از انبارهای حکومتی پرداخت می شد. درباره دسته (ب) رسوم مالیاتی هنگام ورود تنباکو به تهران یا پس از آن در مراکز توزیع تنباکو پرداخت می شد. برای تنباکوی صادراتی هیچ گونه رسومی وضع نمی گردید. وقتی تنباکو جا به جا می شد می بایست با جواز همراه باشد که نشان صاحب تنباکو، مقدار و مبدا و مقصد و قیمت آن را داشته باشد. برای جلوگیری از سوءاستفاده، صاحب تنباکو می بایست وثیقه ای بپردازد که برای صادرات بوده باشد و وقتی جواز امضاء شده از سوی گمرک را ارائه می داد وجه وثیقه مسترد می گردید.^۱

مالیات کشتارگاهی

مالیات ذبایح یا کشتار نیز چندین بار طی این دوره دچار تغییر گردید. از گذشته، دام هایی که برای کشتار و مصرف شهرها کشته می شدند می بایست به یک کشتارگاه یا

۱. خسروانی، "مالیات های غیرمستقیم ایران، بخش دوم: دخانیات"، مجله علوم مالیه و اقتصاد، شماره ۳-۱، ۱۳۰۳ ش/۱۹۲۴ م، صص ۲-۸؛ جمالزاده، صص ۲۹-۳۰؛ گزارش های... شماره ۴۱۶/۷۲؛ میلیسیو به بانک شاهی ایران، ۱۹۲۳/۴/۲۰ م، زیرنویس ۹۹؛ منصوره نظام مافی، "تاجرها و حکومت، تنباکو و تجارت آن، مورد کردستان، ۱۳۳۳ ق/۱۹۱۹ م" در مجله مطالعات ایرانی، شماره ۲۰، ۱۹۸۷ م/۱۳۶۶ ش، صص ۱-۱۵.

قصاب خانه به بیرون شهر برده می شدند. در سده ۱۳هـ / ۱۹م وجوه حاصل از کشتارگاه با نشان داغ می شدند یعنی که مالیات آن دام بر پیکر دام نشانه وصول مالیات آن باشد.^۱ در ۱۲۷۴ش / ۱۸۹۵م این مالیات برای تهران یک قران بر هر دام کشته شده بود که توسط قصابها پرداخت می گردید. در ۱۲۷۱ش / ۱۸۹۲م جمع درآمد مالیات حاصل از آن بالغ بر ۹ هزار تومان می گردید.^۲ برای وصول این مالیات حکومت شمار فراوانی از کارکنان به خدمت گرفته بود. از جمله آنها یک متصدی مالی، یک بازرس، یک تحویلدار، یک مهردار و دزدبگیرها و گیرندگان مالیات تیر بودند.^۳ وصول این مالیات به مقاطعه داده می شد و معمولاً به قصاب باشی، رئیس صنف قصابان واگذار می شد. وی همراه پیشکسوتان صنف بر عرضه دام کشتارگاه و قیمت گوشت نظارت داشت. کارکنان صنف گوشت را میان قصابان شهر توزیع کرده و از آنها رسید می گرفتند. هر شب قصابان وجوه بدهی خود را به کارکنان قصاب باشی می پرداختند.^۴ در روز اول ذی قعدة ۱۳۱۳ش / ۲۳ آوریل ۱۸۹۶م، ناصرالدین شاه ضمن یک رشته معافی های مالیاتی، قصابان را از پرداخت مالیات معاف کرد و از خداوند هم خواست هر کس از جانشینان وی دوباره مالیات برقرار می کرد لعنت کند.^۵ این معافی باعث کاهش ۱۶۰ هزار تومان از درآمد مالیاتی سالیانه کشور گردید.^۶

در ۱۳۲۳ق / ۱۹۰۵م حاج محمدکاظم تبریزی به حکومت واگذاری انحصار خرید روده دامها را برای ده سال سالیانه ۱۷ هزار تومان برای خود پیشنهاد کرد. حکومت از پیشنهاد او راضی گردید، چرا که می شد به کسب درآمد بیشتری از این راه دست یافت، بی آنکه مشمول لعن ناصرالدین شاهی گردد. در آن زمان منبع عمده این درآمد مالیاتی در کردستان بود که مقدار روده حاصل از آنجا در ۱۳۲۱ق / ۱۹۰۳م به ترتیب زیر

۱. تحویلدار، ص ۱۲۳.

۲. کاساکوفسکی، ص ۴۶؛ لوریمر، ص ۱۷۵، «شیخ محمره (خرمشهر) در بندر معشور (ماهشهر) یک چارک ازد ام کشته شده یا معادل نقدی آن را گرفت و نز دو تومان بر هر ۱۰۰ پوست پشم گوسفند صادراتی از بندر معشور گفته شده است. ۳. تحویلدار، ص ۱۲۳.

۴. همان، ص ۱۱۸.

۵. بهروز، «دو فرمان سنگی»، مجله علوم مالیه و اقتصاد، جلد دو بخش یک تا دو، صص ۶۷-۷۱. این فرمان در مسجدهای سراسر کشور به دست و در ناصرالدین شاه برپا شد؛ افضل الملک، افضل التواریخ،

۶. همانجا.

ص ۱۹.

بوده است:

شهر کرمانشاه ۲۰۰۰۰-۱۸۰۰۰

شهر سنقر ۶۰۰-۵۰۰ روده

شهر کنگاور ۸۰۰-۷۰۰ روده

شهر اسدآباد ۹۰۰-۸۰۰ روده

این مقدار روده ارزشی برابر ۱۰۰۰ تا ۱۳۰۰ تومان داشت. جمع درآمد مالیاتی از این محل در ۳۱-۱۳۲۹ق/ ۲-۱۹۱۱م بنابر جمalzاده معادل ۳۲۶۳۱۴ قران بود. اما این ارقام می بایست اشتباه بوده باشد و یا مبلغ پرداختی صاحب امتیاز بسیار بالا گرفته شده باشد.^۱

به سبب مخالفت روسیه با واگذاری انحصار روده به حاج کاظم و عدم اجازه صدور روده با نشان وی به روسیه، او خود را به ملیت دیگری و با نام علی اف تغییر داد. پس از آن او حمایت کامل از روسیه یافت به گونه ای که تنها صادرات روده با نشان او در سراسر روسیه می رفت. در جریان دوران نزاع های ضد مشروطه (۱۲۸۷ش/ ۱۹۰۸م) علی اف یکصد هزار تومان به محمد علی شاه پرداخت کرد. پس از شکست محمد علی و خلع او از سلطنت، مجلس در ۱۷ ربیع الاول ۱۳۲۷/ ۱۲ آوریل ۱۹۰۹ قانونی گذراند که «همه محصول روده در کشور به عنوان مالیات به حکومت تعلق یابد» و در جبران آن حکومت ۲۰۰ هزار تومان به علی اف پرداخت کند.^۲ درآمد مالیاتی از این بخش در ۳۲۹ق/ ۱۹۱۰م بالغ بر ۶۷۴ هزار قران گردید. علی اف با قراردادهای خود با قصابان تهران و اصفهان همچنان عملاً امتیازی انحصاری داشت. او همچنین در شهرهای دیگر قراردادهای بسیار داشت. وضع او هنگامی که امتیاز انحصار گوشت واگذار می شد که افراد خارجی از آن ممنوع بودند به وخامت گرایید. اگرچه او توانست به آن انحصار گوشت هم به نوعی تفاهم دست یابد. با این وجود او مدعی شد که در معامله اش با انحصار گوشت یکصد هزار لیره زیان کرد که به سبب افزایش بهای روده بود. در ۱۲۸۸ش/ ۱۹۰۹م یک تبعه انگلیسی امتیاز انحصاری روده را از حکمران اصفهان خرید. به رغم دستور از تهران برای تأیید انحصار، حکمران نتوانست کاری از پیش برد

۱. جمalzاده، ص ۱۴۴، خسروانی، "ذبیح..."، مجله علوم مالیه و اقتصاد، شماره ۲، ۱۳۰۴ش/ ۱۹۲۵م، صص ۴۳-۵۰.

۲. گزارش های...، شماره ۳۷۱/۹۵۶، زیرنویس ۶۱؛ عیسوی، ص ۳۹۶، بزرگ امید، ص ۳۰۸.

و مجبور به بازگرداندن پول پیش دریافتی به انحصار گردید.^۱

نرخ مالیات ۵ شاهی برای دام‌های کوچک و یک قران برای دام‌های بزرگتر و سه شاهی برای تمیزکاری و نظافت کشتارگاه گرفته می‌شد. پس از ۱۲۸۹ش/ ۱۹۱۰م وصول این مالیات در برخی نواحی کشور به مقاطعه واگذار شد و در برخی نواحی توسط خود حکومت وصول می‌گردید. این مالیات در برخی شهرها سبب اغتشاش گردید و در مشهد پیش از برقراری نظم و آرامش سه نفر جان باختند ولی به هر حال مالیات وصول می‌گردید. وضع مدیریت تازه، به هزینه‌های گزافی برای وصول مالیات و آماده سازی روده انجامید و زیان فراوانی بر محصول روده از فقدان تجربه و دانش لازم و نیز شکایت‌های قصاب‌ها که ترجیح می‌دادند محصول روده خود را به هر کس که خود می‌خواستند بفروشند. این رجحان قصاب‌ها از واقعیتی ناشی می‌شد که آنها معمولاً در فروش روده‌ها پیش دریافت می‌گرفته‌اند.^۲

در ۲۸ شهریور ۱۲۹۲ش/ ۲۰ سپتامبر ۱۹۱۳م، مונارد بلژیکی، خزانه‌دار کل توصیه کرد قانون مصوب ۱۳۲۸ق/ ۱۹۱۰م بنا به پاره‌ای دلایل فنی لغو شود و از آن پس یک قران بابت هر دام از قصاب‌ها گرفته شود و نیز مجاز نباشد این مالیات را بر دوش گله‌دارها بيفکنند. فروش پنهانی گوشت ۵ قران جریمه داشت. وصول این مالیات به وزارت مالیه بنابر مصوبه ۶۴۲۷ هیئت وزیران واگذار شد.^۳ این مالیات از سوی حکومت سید ضیاءالدین افزایش داده شد، اما پس از سقوط او حکومت بعدی تصمیم به برقراری قانون پیشین مصوب در ۱۳۲۸ق/ ۱۹۱۰م گرفت، اگرچه قانون را برای عموم انتشار نداد.^۴

با ورود هیئت میلسپو تعرفه رسوم مالیاتی کشتارگاهی دوباره موضوع بحث حکومت قرار گرفت. در ۱۸ بهمن ۱۳۰۲/ ۷ فوریه ۱۹۲۳م واگذاری امتیاز انحصاری

۱. جمالزاده، ص ۱۴۴؛ گزارش‌های... ۴۸۳۸، اصفهان - یزد ۱۳۰۰-۱۲۹۹ش/ ۱۹۱۰، ص ۳۱؛ خسروانی، "ذبیح..."، صص ۴۳-۴۵، گزارش‌های... شماره ۳۷۱/۹۵۶، زیرنویس ۶۱.

۲. کتاب آبی، شماره ۴، ص ۶۱ (۱۹۱۱-۱۹۱۴م/ ۱۲۹۰-۱۲۹۳ش این مالیات در عراق عجم (اراک) نیز وصول می‌شد؛ گزارش‌های... شماره ۳۷۱/۹۵۶، زیرنویس ۶۱.

۳. بایگانی ایالات متحده آمریکا درباره ایران، مکاتبات عمومی جلد ۱۲۲، نامه ۵/ ۳/ ۱۹۲۳م (۱۵ اسفند ۱۳۰۲).

۴. خسروانی، "ذبیح..."، ص ۴۷.

فروش روده را به مزایده اعلام کرد.^۱ آنچه در پی برخاست، مرافعه‌ای سخت میان رقیبان گوناگون درگرفت که سرانجام به رقابت میان بازرگانان تحت حمایت امریکا (مخالفت انحصار) از یک سو و بالاترین برنده مزایده از سوی دیگر تبدیل شد.^۲ اگرچه در نتیجه این ستیزه‌گری‌ها، حکومت تصمیم به لغو مسئله انحصارگرفت و همچنان به وضع رسوم مالیاتی بر محصول روده ادامه داد.^۳ در ۱۲ آبان ۱۳۰۲/ ۵ نوامبر ۱۹۲۳ باز هم تصمیم گرفته شد که رسوم دام‌های کوچک به ۳۰ شاهی و دام‌های بزرگ به ۲ قران و ۲ شاهی افزایش داده شود. و به این ترتیب درآمد رسوم در این بخش به دو برابر رسید. در ۲۹ دی ۱۳۰۳/ ۲۰ ژانویه ۱۹۲۵ م باز هم رسوم مالیاتی یاد شده از ۳۰ به ۳۵ شاهی و از ۲ ریال به ۲ قران و ۱۵ شاهی افزایش داده شد. این کار در پاسخ به انتظار حکومت در برقراری انحصار محصول روده که پیشنهاد آن از سوی حکومت با مخالفت صنف قصاب‌ها رو به رو بود، که آنها ترجیح مالیات بیشتری بدهند اما دستشان باز بماند.^۴ درآمد این رسوم در چند سال به ترتیب زیر بوده است.^۵

سال ۱۳۰۱ ش/ ۱۹۲۲ م: ۱۳۹۸۰۰۰ قران

سال ۱۳۰۲ ش/ ۱۹۲۳ م: ۱۸۶۲۰۰۰ قران

سال ۱۳۰۳ ش/ ۱۹۲۴ م: ۲۵۹۰۵۱۳ قران

رسوم مالیاتی صنف فخار (کوره‌پزخانه‌ها)

این رسوم در سراسر دوره قاجاری وصول می‌گردید، اگرچه هیچ دانسته نیست که با چه نرخ‌های بوده است. معلوماتی که در دست است تنها به پایان دوره قاجاری مربوط است، و نیز نرخ آن از شهری به شهر دیگر تفاوت می‌کرد. در تهران تا سال ۱۳۰۶ ش/ ۱۹۲۷ م نرخ‌های زیر وضع شده بود:^۶

هر محموله بار سنگ گچ: ۴/۰ قران

۱. بایگانی ایالات متحده امریکا درباره ایران، مکاتبات عمومی، جلد ۱۲۲.

۲. همان.

۳. همان، نک: یادداشت، مورخ ۱۹۲۳/۵/۲۴ (۱۳۰۲/۱۲/۱۵ ش).

۴. همانجا؛ خسروانی، "ذبايح..."، ص ۴۸؛ نیز نک: تهران دومین...، ص ۱۹۰، درباره مالیات ذبايح و

معاینه پوست. ۵- ذبايح...، ص ۴۹.

۶. تهران دومین...، ص ۲۲۲.

هر محموله بار سنگ آهک: ۰/۶ قران
بر آهک شفته هیچ مالیات نداشت، اما برای آجرپزی و یا کوره‌تراشی یک تعرفه ثابت ۱۲۵ قران نقداً گرفته می‌شد.

بنابر میلسپو معادل مالیاتی محصول کوره پزی ۱۰ درصد از خود کالا گرفته می‌شد. بر سنگ‌های معدنی مورد نیاز ساخت و ساز یک تا دو قران بسته به اندازه سنگ رسوم داشت. جمع درآمد مالیاتی حاصل از این بخش در ۱۳۰۱ش/ ۱۹۲۲م بالغ بر ۴۰۰ هزار قران می‌گردید.^۱ کوره‌پزی‌ها همچنین می‌بایست برای گواهینامه خود به ترتیب زیر می‌پرداختند.^۲

کوره آجری: ۱۱ قران

کوره آهکی: ۶ قران

کوره گچ: ۱ قران

کوره تراش: ۴ قران

مثلاً در نمونه‌ای از مشهد حاکی بود که این مالیات یکسان گرفته نمی‌شد. از ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۲ش نرخ‌های زیر وصول می‌شد:^۳

الف. روشن کردن کوره: ۱/۵ قران

ب. گچ نپخته هر خرواز: ۴ شاهی

ج. گچ پخته: ۱۰٪ کالا

د. آجر پخته: ۱۰٪ کالا

در شهریور ۱۳۰۲/ اوت ۱۹۲۳ کوره داران در مسجد به بست نشستند به اعتراض بر سطح بالای مالیات‌ها که به اعتقاد آنان بسیار بالا بود. آنها نرخ‌های (الف) و (ب) را پذیرفتند، اما برای نرخ‌های (ج) و (د) پرداخت ۱۰ درصد از سود خالص خود را پیشنهاد کردند.^۴

مالیات جابه جایی یا دروازه‌ای

۱. گزارش‌های...، میلسپو به بانک شاهی ایران، ۱۹۲۳/۴/۲۰م (۳۱ فروردین ۱۳۰۲)، زیرنویس ۹۹.

۲. تهران دومین...، ص ۲۲۲.

۳. گزارش‌های...، ۳۷۱/۹۰۳۵، زیرنویس ۱۱۸، ۱۹۲۳/۸/۱۲م (۲۱ مرداد ۱۳۰۲ش).

۴. همانجا.

در ۵ ربیع الاول ۱۳۲۸ ق/ ۷ مارس ۱۹۱۰ م، مجلس ضمن تصویب قانون به شهرداری‌ها برای وضع مالیات بر نواقل یا جابه جایی‌ها بر همه وسایل نقلیه در شهرها و یا هنگام ورود به شهرها را اجازه داد. همراه با مالیاتی که ماهانه وسایل نقلیه شهری می‌پرداختند، عوارضی نیز در دروازه شهرها هنگام ورود به شهر به ترتیب زیر گرفته می‌شد:^۱

- جدول ۱۷: نرخ مالیاتی جابه جایی به قران
۱. کالسکه: ۱۲ قران
 - ب. کالسکه سرپوشیده کروکی: ۱۵ قران
 ۳. ارابه حمل: ۴ قران
 ۴. گاری دوچرخ: ۲/۵ قران
 ۵. دلیجان/ اتوبوس ۱۵ قران
 ۶. وسیله نقلیه زمینی چرخدار: ۱ قران
 ۷. اتومبیل: ۵۰ قران
 ۸. واگن موتوری: ۳۰ قران
 ۹. گاری: ۱۰ قران
 ۱۰. دوچرخه: ۵ قران
 ۱۱. دوچرخه پایی: ۲ قران
 ۱۲. موتورسیکلت: ۵ قران
 ۱۳. ارابه اسبی، قاطر، شتر با هر نوع حمل کالسکه ارابه: ۲ قران
 ۱۴. الاغ/ سواری: ۱ قران
 ۱۵. حمل با الاغ: ۵/۵ قران
 ۱۶. گاری حمل با گاو: ۱ قران

مالیات‌هایی به ترتیب زیر نیز هنگام ورود به شهرها وصول می‌گردید:

۱. در ۱۲۸۷ ش/ ۱۹۰۸ م مالیاتی بر کالسکه و درشکه‌ها در تهران وضع گردید که درآمدی بالغ بر ۵ هزار تومان عاید ساخت. مغیث السلطنه در ص ۲۰۳ با تأسف اظهار داشت که بسیار زود که بر خانه‌ها و زمین‌های شهری نیز مالیات بسته خواهد گردید.

۱. گاری با هر تعداد اسب: ۴قران
۲. گاری حمل با دوچرخ: ۲قران
۳. کالسکه و گاری سرپوشیده: ۳قران
۴. اتومبیل: ۱۰قران
۵. واگن موتوری: ۶قران
۶. ارابه: ۴قران
۷. حمل با گاو و یا الاغ: ۱۵/۰قران
۸. حمل با قاطر و یا اسب: ۲۵/۰قران
۹. حمل با شتر: ۳۰/۰قران

تنها وسایل نقلیه باری، حکومتی، سفیران و شهرداری از این مالیات‌ها معاف بودند. بنابر حکومت انگلیس این مالیات‌ها نمی‌بایست از اتباع آن کشور نیز گرفته می‌شد، چراکه به نظر آن حکومت مالیات بر جا به جایی یعنی مالیات بر کالاها بود و بنابراین خلاف قرارداد ۱۲۸۲ش/ ۱۹۰۳م می‌شد.^۱ دیگر حکومت‌های بیگانه نیز در اقدام مشابه خود را محق می‌دانستند و پیش از آنکه این مشکل برطرف می‌گردید وقت بسیار گرفت. پیامد آن چنان شد که بسیاری از ایرانیان برای فرار از این مالیات تابعیت خارجی گرفتند.^۲ این مالیات نه تنها برای کشورهای بیگانه دردسر آفرین شد بلکه اعتراض‌های بسیار ضد این مالیات و دیگر مالیات‌ها برخاست که به شورش‌هایی در شهرهای بزرگ در کشور انجامید. اگرچه نیروی انتظامی شورش‌ها را فرو می‌نشاند و مالیات همچنان وصول می‌گردید، در عین حال که در اجرای آن مشکلات همچنان باقی می‌ماند. چنان که از مثال شهر مشهد نشان داد، کشاورزانی که به دروازه شهر می‌رسیدند می‌بایست برخی از اثاثیه خود را در صورتی که وجه نقد نداشتند بابت مالیات ورود به شهر گرو می‌گذاشتند. در ۱۶ادی ۱۳۰۱ش/ ۱۳۰۱زانیو ۱۹۲۲م شهرداری مشهد به الغای موقت مالیات دروازه شهر تصمیم گرفت. همه وسایل نقلیه توانستند بی پرداخت هرگونه مالیات وارد شهر شوند. با این همه هنگام ورود به شهر

۱. کتاب آبی، شماره ۲، ۱۳۰۹م/ ۱۲۸۸ش، ص ۹۰.

۲. فخرایی، صص ۱۳۲-۱۳۳.

صورتی چاپ شده در دروازه به آنها داده می شد که در محلی داخل شهر رفته و مالیات دروازه‌ای خود را پرداخت کنند. پس از پرداخت این مالیات آنها می توانستند از هر دروازه شهر خارج شوند.^۱

این وضعیت به سوءاستفاده‌هایی دامن زد و مردم بسیاری را وامی داشت از دروازه‌های دیگر شهر وارد شوند، این کار با توجه به ویران بودن بیشتر دروازه‌های شهر که هنوز بر جا مانده بود، دشوار نبود.^۲ در تهران جایی که وصول این مالیات به مقاطعه واگذار شده بود و مقاطعه کار وصول مالیات را به برخی مقاطعه کار دوم واگذار می کرد، پاره‌ای حق حساب، پول شیرینی و یا به اصطلاح آن وقت دستلف (یا پیچیده در مشت دست) راه ورود به شهر را فراهم می ساخت.^۳

عواید حاصل از عوارض جابه جایی‌ها اهمیت بسیار داشت. در استرآباد برای مثال ۲۰ تومان در روز و ۶۰۰ تومان در ماه از این عوارض وصول می گردید. اداره نواقل وعده کرده بود از وجوه این عواید برای تعمیر دروازه شهر استفاده شود، اما ضمن وعده‌های دیگر این وعده نیز هیچگاه تحقق نیافت و هیچ کس ندانست آن پول‌ها کجا سرازیر شد.^۴ در این شهر میان وزارت مالیه از یک سو و اداره نواقل از دیگر سو خصومتی بود که سرانجام به انتقال این اداره دو میلی بیرون شهر انجامید و نرخی که بابت عوارض گرفته می شد بسیار پایین تر از نرخ قانونی شده بود.^۵ این وضع تنها وقتی بهبود یافت که هر دو اداره زیر نظر رئیس یک اداره به نام تحدید و نواقل در ۱۳۰۰ش/ ۱۹۲۱ ادغام شدند.

در شهر تهران، قلعه بیگی، نهاد مسئول وصول عوارض نواقل بود.^۶ جمع درآمد از

۱. گزارش‌های... ۳۷۱/۷۸۲۱، یادداشت روزانه در مشهد، شماره یک، ۱۹۲۳/۱/۷م (۱۷ دی ۱۳۰۱ش)، پیوست یک «جایی که برای وصول عوارض جابه جایی‌های درون شهر تعیین گردیده بود: میدان بالا خیابان، میدان پایین خیابان، میدان ننگان، خیابان دروازه، جنت و دکان خواروبارفروشی جنوب حاجی دربندباشی» و دفتر نواقل (جا به جایی‌ها).

۲. مستوفی، ۲۳۴/۳-۲۴۵.

۳. جعفر شهری، تهران قدیم - گوشه‌ای از تاریخ اجتماعی تهران، ۱۹۷۸/۱۳۵۷، صص ۶-۹، برای استرآباد نک: استرآباد، ۶۱۹/۲؛ برای سلطان‌آباد نک: فرهنگ ایران زمین، ۱۴، ص ۴۰۵.

۴. استرآباد، ۶۶۴/۲، ۶۷۷، ۶۸۰، ۷۴۶. ۵. همان، ص ۷۶۰.

۶. همان، ص ۷۹۱ ۷۹۲/۱/۹م (۱۹ دی ۱۳۰۱ش)؛ نجمی، ناصر، دارالخلافه تهران، ویرایش دوم، ۱۳۵۰ش/ ۱۹۷۱م، ص ۴۰۰.

این عوارض در ۱۳۰۲ش/۱۹۲۳م بالغ بر ۵ میلیون قران می‌گردید. این عوارض ضمن قانون مالیات راه‌ها در ۱۳۰۴ش/۱۹۲۵م جایگزین شد.^۱

باج راه

حتی پیش از انقلاب مشروطه مالیات یا باج راه اضافه بر راهداری^۲ در ایران وصول می‌شد. مثلاً بر راه آهن تهران - قم ۱۰ شاهی بر چارپایان و یک تومان بر درشکه، کالسکه و یا ارایه بسته می‌شد. ایستگاه نگهداری در شاه عبدالعظیم و دیگری در قم باج راه را وصول می‌کردند. همچنین در طول راه سه ایستگاه باج‌بانی برای نظارت بر هر گونه استفاده غیرمجاز از راه وجود داشت.^۳ باج راه دیگری از تهران تا رشت نیز توسط پیمانکار روسی راه وصول می‌گردید. «مارو به روی ساختمان سنگی تمیزی که سفید و سیاه رنگ داشت و برای آنانکه در طول راه‌های امپراتوری روسیه سفر کرده بودند آشنا بود، توقف کردیم تا باج راه رشت تا تهران را پرداخت کنیم. در اینجا کارمندی روسی ورقه‌ای بر خط روسی و فارسی به ما داد تا نشان حق استفاده از راه برای ایستگاه‌های بازرسی میان راه باشد».^۴ وضع مشابهی در بسیاری راه‌های دیگر نیز وجود داشت. این راه‌ها توسط شرکت راه‌سازی روسیه به نام «سوسیته دلا راوت انزلی - تهران، قزوین - همدان»^۵ ساخته شده بودند.^۶ باج راه آستارا - اردبیل ۳ قران بر هر چارپا بود و ماهانه درآمدی برابر ۱۰ هزار تا ۱۲ هزار تومان عاید می‌ساخت.^۷ برای گذر از قصر شیرین بر هر شتر ۲ قران عوارض گرفته می‌شد که برای نگهداری و تعمیر راه بود. مازاد در خوری حاصل می‌شد که از همان عواید به رئیس تلگرافخانه هم پرداخت می‌شد.^۸

۱. FO گزارش‌های، ۷۲/۴۱۶، میلسپو به بانک شاهی ایران، ۱۹۲۳/۴/۲۰م (۳۱ فروردین ۱۳۰۲ش) زیرنویس ۱۰۰.

۲. بخش گمرکات را در کتاب نگاه کنید.

۳. مجدالاسلام، ۳۹/۱.

۴. و. پ. کرسون، ایران و بیداری شرق. ج لندن ۱۹۰۸م، ص ۴۴.

5. Société de la Route Enzeli - Tehran

۶. برارد، ص ۱۰۷؛ آدامک، ۱۶۶/۱.

۷. اوین، ایران، ص ۱۲۲ عایدی ماهانه برابر ۱۰ تا ۱۲ هزار تومان بود.

۸. آدامک، ۵۲۱/۱.

پس از انقلاب مشروطه در ۱۲۸۵ ش/ ۱۹۰۶ م حتی برای روسیه در وصول مالیات و عوارض باج راه از گذریان این راه‌ها مشکل گردید.

«اداره راه روسیه در وصول عوارض از راه‌هایی که ساخته بود دچار مشکل شد به ویژه از مردم روستاهای میان راهی که نارضایتی بسیار به عوارض تحمیلی برخورد ابراز می‌کردند، چرا که آنها همان راه‌های قدیمی را برای مقصدهای خود کافی می‌دانستند. خودداری از پرداخت عوارض پی در پی سبب نزاع و درگیری می‌شد و غالباً به فرار متخلفان می‌انجامید. دسته‌ای از سواران از سوی حکمران برای حمایت از راهداران گماشته شدند که روستاییان را تا تبریز به عقب رانند. خصوصت همه قشرهای مردم نسبت به شرکت راه روسیه بسیار بالا گرفت»^۱.

این وضع بخشی از نارضایتی عمومی جمعیت روستائین از این مالیات بود که تنها پس از آنکه سربازان روسیه شمال ایران را در ۱۲۹۰ ش/ ۱۹۱۱ م اشغال کردند تعدیل یافت.

در ۱۳۰۰ ش/ اوت ۱۹۲۱ م وزارت فواید عامه، زراعت و تجارت بدون اعلان رسمی عوارض جدیدی بر راه‌ها و وسایل موتوری بست که عواید آن می‌بایست برای نگهداری راه‌ها و تعمیر آنها که مناسب رفت و آمد باشد مصرف گردد. وضع این مالیات احتمالاً به سبب واکنش اعتراضی حکومت‌های اروپایی بر ضد وصول عوارض مالیاتی نواقلاً یا دروازه‌ای بوده باشد. حکومت ایران در برابر این اعتراض‌ها تسلیم گردیده بود، اما اطلاع داده بود که ترجیح می‌دهد هر جا ممکن شود باج راه را مقرر می‌سازد، البته تنها پس از آنکه راه مورد نظر برای وسایل نقلیه مناسب رفت و آمد شده باشد، این عوارض می‌بایست بر راه‌های تهران - انزلی، قزوین - همدان و تا کرمانشاه و قریتو^۲، ملایر - تویسرکان و کردستان، قم، اراک و از مشهد به هودان، قوچان، سیستان، دزداب گرفته می‌شد، چرا که این راه‌ها توسط انگلیس و یا روسیه ساخته شده بودند و قابل تردد بوده و تعمیر می‌شدند. افزون بر این راه‌ها می‌بایست طی سال نگهداری می‌شدند تا پیشرفت تجارت و اقتصاد ممکن می‌گردید.

این برقراری ناگهانی مالیات سبب مشکلات برای بسیاری از رانندگان اتومبیل‌ها و کامیون‌ها گردید زیرا که آنها اغلب وجوه لازم برای پرداخت عوارض را در اختیار

نداشتند. در مسیر همدان - قریتو با تأخیر همراه بود زیرا رانندگان مجبور به بازگشت به همدان می شدند تا وجوه ضروری باج راه را فراهم کنند که شاید بابت آن ودیعه پرداخت سپرده بوده اند. سردرگمی بسیار در پی می آمد، چرا که شایع شده بود که کامیون های بازگشتی از همدان مبالغ گوناگونی از آنچه که تا همدان می باست پرداخت کنند از آنها گرفته شده بود. به نظر می رسید احتمالاً گیرندگان عوارض در واقع از عدم انتشار رسمی هیچ تعرفه ای سرخود سرگرم بهره برداری شده بودند. یک اتومبیل مسافر جمعاً مسیر ۴۹۰ میلی کرمانشاه - تهران را در ۱۳۰۰ ش/لژوئیه ۱۹۲۲ م، ۴۹۸/۱۵ قران پول پرداخته بود، یعنی هر میل سفر یک قران داده بود. وجوه پرداخت شده چنین بوده است.^۱

هنگام ترک کرمانشاه: ۲۰ قران

ورود به صحنه: ۱۰ قران

ورود به اسدآباد: ۲۰ قران

ورود به همدان: ۲۰ قران

ورود به قزوین: ۲۰ قران

هنگام ترک قزوین: ۱۰ قران

ورود به تهران: ۲۰ قران

جمع: ۱۵۰ قران

این وجوه افزون بر باج راه گرفته می شد:

کرمانشاه به همدان: ۱۵/۱۵ قران

همدان به قزوین: ۴۱/۰۰ قران

قزوین به تهران: ۲/۰۰ قران

جمع: ۳۴۸/۱۵

+ ۱۵۰

جمع نهایی ۴۹۸/۱۵ قران

حکومت انگلیس نگران جنبه های قانونی این عوارض مالیاتی بود و کاری به

۱. گزارش های ... ۳۷۱/۷۸۲۹ نورمن به محتشم السلطنه ۱۹۲۳/۸/۲۳ م (اول شهریور ۱۳۰۲ ش) زیرنویس ۲۶-۲۷؛ همان ۳۷۱/۹۰۱۸، زیرنویس ۱۰۹.

هدف از آنها و یا میزان تعرفه نداشت، هر دو به نظر منطقی می‌رسید، اما تردیدها آن بود که آیا هیچ از عواید این درآمد واقعاً مصروف نمی‌شد و یا اگر می‌شد هیچ نامی از مقصد و مبدأ راه ذکر نمی‌شد و مبلغ نیز هیچ تناسبی با تعرفه واقعی نداشت.

شکایت‌های مشابهی از دیگر راه‌های کشور نیز می‌شد. جای شگفتی نبود که تردیدها در واقع درباره هدف و کارایی این مالیات تازه بر می‌خاست مثلاً نه تنها در رابطه با میرزااورنگ وقارالسلطنه «رئیس کل راه‌های شوسه جنوب» که هیچ آموزشی به عنوان مهندس نداشت که هیچ، بلکه کارکنان زیر دست او عموماً از خویشاوندان او بوده و هیچ تجربه یا دانشی درباره ساختمان و نگهداری راه‌ها نداشتند. به علاوه، شایع بود که تنها بخشی از این عواید مالیاتی برای نگهداری و تعمیر راه‌ها کنار گذاشته می‌شد. باز هم نگرانی بود که چنانچه این عوارض با موفقیت وصول می‌شد بر دیگر راه‌های قابل تردد تعمیر یابد.

هنگامی که راه بوشهر - شیراز قابلیت رفت و آمد یافت، کارگران مزدوری در نقاط گوناگونی از راه مستقر می‌شدند تا هرگونه خسارت بر راه که ممکن بود طی سال بر آن وارد می‌گردید تعمیر می‌کردند. تعرفه‌ای نیز به شرح جدول ۱۸ از دیماه ۱۳۰۲/۴ ژانویه ۱۹۲۳ تعیین شد.^۱

هم حکومت انگلیس اعتراض کرد و هم جامعه تجار محلی پر سر و صدا تر به این تعرفه اعتراض کردند. چارپاداران در تلگرافخانه شیراز بست نشستند تا به مجلس فشار آورند پیش از آنکه این لایحه به تصویب برسد. چارپاداران هم از سوی بازرگانان و هم از سوی روزنامه‌های محلی حمایت می‌شدند. دلایل آنها در اعتراض به این لایحه عبارت بود از:

- الف. اجرای لایحه تعرفه مالیاتی جدید مستلزم تصویب مجلس باشد.
- ب. راه‌ها کاملاً ساخته شده و مرمت شده باشند پیش از آنکه هرگونه تعرفه‌ای قابل وصول گردد.

ج. وصولی‌های غیرقانونی مثل راهداری، تفنگچی‌گیری و گوشه کاری که هنوز توسط راهداران و خان‌های ایلات وصول می‌گردید برای همیشه لغو گردد.

با توجه به وصول همچنان این تعرفه‌های غیرقانونی این دلایل کاملاً منطقی بود.

افزون بر این بسیاری از مردم تردید داشتند که این عواید حاصل از باج راه‌ها مصروف نگهداری راه‌ها گردد. وقار السلطنه تنها هزار تومان برای تعمیر راه بوشهر - شیراز خرج کرد تا تنها مسیر راه عبور کاروان شاه در آبان ماه ۱۳۰۱/نوامبر ۱۹۲۲ آماده گردد، اگرچه برای آن حدود ۱۰ هزار تومان فراهم شده بود. به علاوه چارپایان ترابری تنها ۸۰ میل از راه ۱۳۰ میلی باصطلاح قابل رفت و آمد می توانستند تردد کنند. اضافه بر این راه برای رفت و آمد وسایط موتوری مناسب نبود و نیز برای ارابه‌های چرخدار بسیار شیبدار بود. چارپاداران به این ترتیب ترس داشتند باج راه تنها برگردۀ آنها بیافتد.^۱

جدول ۱۸ باج راه بوشهر - شیراز

انواع وسایل نقلیه	باج راه هر فرسنگ
الاغ، گاو	یک شاهی
اسب، قاطر، شتر	۲ شاهی
گاری یک یا دو اسب	۶ شاهی
گاری دو اسب	۱۰ شاهی
واگن ۲ اسبی	۱۵ شاهی
واگن ۳ اسبی یا ۴ اسبی	۳۰ شاهی
کالسکه کروکی یک اسبی	۱۵ شاهی
کالسکه کروکی دو اسبی	۲۰ شاهی
کالسکه کروکی سه اسبی	۲۵ شاهی
کالسکه کروکی چهار اسبی	۳۰ شاهی
موتورسیکلت	۵ شاهی
اتومبیل چهار صندلی	۴۰ شاهی
اتومبیل بزرگ	۵۰ شاهی
اتوبوس	۶۰ شاهی

۱. گزارش‌های...، ۳۷۱/۹۰۱۸، زیرنویس ۲۸-۳۲، ۱۹۲۳/۳/۲۸م (۸ فروردین ۱۳۰۲ش)؛ همان، زیرنویس ۷۶ همراه صورتی از باجگیری‌های راه بوشهر.

کامیون یک تنی	۴۰ شاهی
کامیون دو تنی	۶۰ شاهی

هیچ کامیون بیش از ۲ تن مجاز به تردد نبود، مگر با اجازه مخصوص. یادداشت یک) همه وسایل نقلیه بالا بدون بار نیمی از باج راه را برای مرمت راه می پرداختند.

یادداشت دو) همه اربابه‌های دو چرخ حمل آذوقه و خوراکی و همه چارپایان سواری از شهر به اولین نقطه که بابت مرمت راه مجبور به پرداخت می شدند، رایگان بود. مثلاً در ده شیخ ۱۶ میلی شیراز.

اگرچه حکومت تسلیم معترضین نمی شد و خود طرح لایحه‌ای را دست کم برای تصویب به مجلس فرستاد. اما برای رضای جامعه تجاری از طرح لایحه مالیات تمبر انصراف ورزید. هر چند همه اعتراض‌های سیاسی به جایی نرسید و عوارض باج‌های غیرقانونی همچنان وصول می گردید. تا اواخر ۱۳۰۴ش / ۱۹۲۵م شمار بسیاری از شکایت‌ها درباره مالیات چراگاهی که از چارپاداران مسیر تهران - کرمانشاه وصول می گردید علاوه بر آزاری که از راهداران و نظامیان بر آنها وارد می گردید دچار بودند. جالب آن است که از کسی که اتومبیل داشت از او مالیات چراگاهی خواسته شده بود.^۱

مالیات بازار دام

از روزگار کهن همواره بازارهای ویژه‌ای برای خرید و فروش دام در ایران بوده است. در این بازارها صنف دلان این رشته نیز کار می کردند. مثل دلان چارپایان. مالیات ویژه بازار دام یعنی سوق الدواب هنگام فروش دام وصول می گردید، اما درباره نرخ این مالیات طی سده ۱۳هـ / ۱۹م هیچ دانسته نیست. تا پایان دوره قاجاری مالیاتی که بر خرید دام گرفته می شد به ترتیب زیر بود:

اسب، شتر: ۱۰ قران

الاغ، گاو: ۵ قران

کره اسب یا الاغ و گوساله: ۲ قران

این تعرفه برای سراسر ایران بود به جز تهران که دو برابر می شد. در ۱۳۰۲ش/ ۱۹۲۳م جمع کل درآمدهای حاصل از این مالیات بالغ بر ۱۲ میلیون قران می گردید.^۱

عوارض مالیاتی نمک

مجلس شورا در ۳ ربیع الاول ۱۳۲۸ق/ ۱۳ مارس ۱۹۱۰م قانونی را تصویب و اعلام کرد که از آن پس بر استخراج هرگونه معادن نمک آبی یا سنگی در انحصار دولت خواهد بود برای سرپرستی معادن نمک در کشور، وزارت فواید عامه مسئولیت یافت، که دفتر مرکزی آن در تهران و شعبی در ایالت ها برای آن دایر کرد. این وزارتخانه همچنین قیمت نمک استحصالی سر معدن را یک هزار دینار برای هر من تعیین کرد. اما وقتی روشن گردید که در اجرای این قانون با موانعی از سوءاستفاده ها روبه رو شده و ۸۰ درصد وجوه حاصل از عواید آن صرف هزینه های اداری می گردید، مجلس در جمادی الثانی ۱۳۲۹ق/ ژوئن ۱۹۱۱م مالیات نمک را لغو کرد. مضافاً بر این مجلس بر این باور بود که با این مالیات بارگرانی از هزینه بردوش مردم می افتاد.^۲

مالیات های محلی و ناحیه ای

به جز از مالیات های پیش گفته غیرمستقیم که در سراسر کشور وصول می شد، مالیات های بسیار دیگری نیز در نواحی و در سطح محلی وصول می شد. مهمترین آنها به ترتیب زیر اشاره کوتاه می گردد:

تعرفه قپانداری

این تعرفه بابت کشیدن وزن عدل ها و بسته بندی کالاها بود و نرخ آن در هر ایالت متفاوت و از چند شاهی تا ده شاهی بسته به ارزش کالا تعیین می گردید. در اصفهان عوارض قپانداری در ۱۲۵۰ش/ ۱۸۷۱م بخشی از عوارض نگهبانی موسوم به وجوه خانمانی شمرده می شد.^۳ یفرم خان ارمنی رئیس نظمیه تهران در

۱. تحویلدار، ص ۱۲۳؛ تهران دومین، ص ۱۹۱؛ گزارش های، ۴۱۶/۷۲، میلسپو به بانک شاهی

ایران، ۱۹۲۳/۴/۲۰م (۳۱ فروردین ۱۳۰۲ش)، زیرنویس ۱۰۰.

۲. عیسوی، ص ۳۶۹؛ جمالزاده، ص ۱۲۵؛ نفیسی، صص ۱۵۰-۱۵۲.

۳. تحویلدار، ص ۱۲۳.

۱۲۸۹ش / ۱۹۱۰م مالیات و عوارض قپان را برای تأمین مالی نیروی تحت فرمان خود وصول می‌کرد. پیش از آن همه قپانداری‌ها و وزن‌کشی‌های بازار زیر نظر شهرداری بود.^۱ اگرچه این مالیات بنابر قانون مورخ رجب ۱۳۱۹ش / ۱۱ نوامبر ۱۹۰۱م غیرقانونی اعلام شده بود، اما همچنان وصول می‌گردید. در مهر ۱۲۹۴ش / اکتبر ۱۹۱۵م الغای این عوارض رسماً با یک اعلامیه در تهران به آگاهی مردم رسانده شد.^۲ اما این عوارض همچنان وصول می‌گردید و سپس ضمن مالیات و عوارض نواقل (جابه جایی) گنجانده شد و سرانجام به تدریج از میان برداشته شد. ظاهراً پس از ۱۲۸۹ش / ۱۹۱۰م فقط در تهران وصول می‌گردید. عایدی حاصل از این عوارض در ۱۳۰۲ش / ۱۹۲۳م ۶۰ هزار تومان گردید.^۳

مالیات دلالی

مالیات دلالی توسط صنف دلال وضع می‌شد. وصول این مالیات به مقاطعه داده می‌شد تا اینکه هیئت میلسپو وارد ایران گردید. در بندرعباس نرخ آن ۲/۵ درصد و از فروشنده و خریدار هر دو بابت دلالی گرفته می‌شد. عایدی این درآمد مالیاتی در ۱۳۰۲ش / ۱۹۲۳م ۵۰۰ هزار قران اعلام گردیده است.^۴

عوارض نمایش

عوارض نمایشنامه‌ای در تهران و شهرهای بزرگ در شمال ایران وصول می‌شد. این مالیات ضمن فرمان اردیبهشت ۱۳۰۰ش / آوریل ۱۹۲۱م وضع گردید. نرخ آن ده درصد از عواید حاصل فروش بلیت تا مهرماه ۱۳۰۰ش / سپتامبر ۱۹۲۴م تعیین گردیده بود و سپس طرح سه جدول قیمتی به ترتیب بلیت بالاتر از سه تومان همان ده درصد پایین‌تر از ۳ تومان تا یک تومان بابت هر قران دو شاهی، و پایین‌تر از یک

۱. بزرگ امید، ص ۲۱۱. ۲. نک: پیوست سه.

۳. بزرگ امید، ص ۲۱۱، گزارش‌های... ۴۱۶/۷۲، میلسپو به بانک شاهی ایران، ۱۹۲۳/۴/۲۰م (۳۱ فروردین ۱۳۰۲ش) زیرنویس ۱۰۰، که در ۱۹ بهمن ۱۳۰۴ش لغو شد؛ نک: تهران دومین...، ص ۱۹۳.

۴. سدیدالسلطنه، بندرعباس، ص ۱۳؛ گزارش‌های... ۴۱۶/۷۲ میلسپو به بانک شاهی ایران، ۱۹۲۳/۴/۲۰م (۳۱ فروردین ۱۳۰۲ش) زیرنویس ۱۰۰.

تومان بابت هر قران یک شاهی عوارض تعیین گردید.^۱

مالیات حراج

مالیات حراج کابینه سید ضیاء الدین در اردیبهشت ۱۳۰۰ نیز وضع گردید. این مالیات بر هر قلم دارایی یا مال که به حراج گذاشته می شد به نرخ ۶ درصد برای خانه و دیگر دارایی ها و ۴ درصد بر فروش های حراج گذاران تعیین شد که پس از سقوط کابینه سید ضیاء تغییر یافت و به گفته میلسپو به ترتیب زیر درآمد: اگر دارایی های حراجی ملکی حراج گذار بود، ۴ شاهی بر هر تومان یعنی ۲ درصد مبلغ تحقق یافته بود. و اگر دارایی های حراجی ملکی حراج گذار نبود بلکه برای کس دیگری بود، ۷ شاهی بر هر تومان یعنی ۳/۵ درصد مبلغ تحقق یافته بود. اگر دارایی ها در خانه صاحب آنها به حراج گذارده می شد، ۱۲ شاهی بر هر تومان یعنی ۶ درصد بود. همین نرخ ها برای خانه ها، دکان ها و دیگر دارایی های ملکی که به حراج گذارده می شد به کار می رفت.^۲

عوارض مالیاتی سوخت

عوارض سوخت و نیز تره بار بر منابع سوختی و بر دیگر مواد نیروزا به نرخ ۲ تا ۴ شاهی بر هر محموله بار ۹۰ کیلویی (۲۰۰ پوندی^۳)، عوارض دیگری بر زغال هیزم، مازوت و نفت نیز وصول می گردید.^۴

مالیات میوه

در بیشتر شهرهای ایران مالیات میوه به نام فواکه و یا وجوه فواکه یا میوه بر همه نوع میوه های فروشی در شهرها بسته می شد. این مالیات در بازار میوه و یا بر دروازه

۱. همانجا؛ تهران دومین...، ص ۱۹۲.

۲. گزارش های...، شماره ۴۱۶/۷۲، میلسپو به بانک شاهی ایران، ۱۹۲۳/۴/۲۰؛ تهران دومین...، ص ۱۹۲.

۳. Lb. علامت پوند، واحد وزن انگلیسی معادل ۴۵۳/۵۹ گرم.

۴. عوارض یاد شده در ۱۹ بهمن ۱۹۲۵/۱۳۰۴ لغو شد؛ تهران دومین...، ص ۱۹۲؛ ادامک، ۵۲۱/۱؛ گزارش های...، شماره ۴۱۶/۷۲، میلسپو به بانک شاهی ایران، ۱۹۲۳/۴/۲۰؛ زیرنویس ۱۰۰.

شهر وصول می‌گردید.^۱ در شهر بندرعباس این مالیات ۱۰ شاهی بر هر عدل بار میوه بود. وقتی میوه توسط فروشنده به فروش می‌رسید او نیز ۵ درصد می‌پرداخت. برای ماهی و خرما ۲ درصد عوارض وصول می‌شد.^۲ در شهر تهران تا پایان دوره قاجاری این مالیات ۲ شاهی بر هر محموله بار بود.^۳

مالیات نگهبانی

در بندرهای خلیج فارس مالیاتی به نام گوداما یعنی نگهبانی کالای قایق‌ها و لنج‌های بارکش بین بندر و خشکی ساحلی و نیز حمل و جابه‌جایی کالاها وصول می‌گردید.^۴ نرخ این عوارض ۳ قران بر هر تن بار در سال تعیین گردیده بود. افزون بر این، تعرفه تمبری ۲ قران بابت جواز برای هر قایق هنگام بیرون رفتن از بندر وصول می‌شد.^۵ در شهر جاسک قایق‌های ماهیگیری ۱۰ ریال در فصل صید ماهی بر هر قایق به دو تن از میران محلی پرداخت می‌شد.^۶ حکومت نیز بخشی از پرداختی قایق رانان راهی به هندوستان و یا زنگبار را وصول می‌کرد و معروف به کلاته بود.^۷

عوارض کلک‌رانی

این مالیاتی بود بر عبور و مرور کلک‌ها (قایق‌ها) در نهر شطیط منشعب از رود کارون در شهر شوشتر که پل روی آن فرو ریخته و مردم برای گذر از نهر از کلک‌ها استفاده می‌کردند.

تعرفه عبور و مرور از این قرار بود:

هر بار شتر: ۳ قران

هر بار قاطر: ۱ قران

هر بار الاغ: ۱ قران

حکمران شهر انحصار عبور را در حدود ۱۲۷۹ ش/۱۹۰۰م در اختیار داشت و

۱. همانجا، تحویدار، ص ۱۲۴.

۲. سدیدالسلطنه، بندرعباس، ص ۱۶۶.

۳. گزارش‌های... شماره ۴۱۶/۷۲، میلسپو به بانک شاهی ایران، ۱۹۲۳/۴/۲۰م، این مالیات در ۱۹

بهمن ۱۳۰۴ ش لغو شد. ۴. سدیدالسلطنه، بندرعباس، ص ۶۰۵.

۵. همان، صص ۱۰۰، ۱۰۲، ۲۱۰؛ گزارش‌های... شماره ۴۱۶/۷۲ زیرنویس ۱۰۰؛ لوریمر، ص ۱۰۹۰.

۶. همان، ص ۹۲۳. ۷. سدیدالسلطنه، بندرعباس، صص ۱۲۷، ۴۲۹.

بابت آن در سال ۶۰۰ تومان به حکومت می داد.^۱ در حدود سال ۱۲۸۹ش/۱۹۱۰م ویلسون در خاطرات خود نوشت که «عوارض نرخ بالا داشت و می توانست ظرف ۵ سال ذخیره وجوه برای تعمیر پل کافی باشد».^۲

مالیات لاتاری (شرط بندی)

این مالیات بر شرط بندی ها و لاتاری و تنها در شهر تهران و به نرخ ۱۵ درصد از حاصل وصول می گردید.^۳

مالیات شمیران

مالیات یا باج شمیران بر همه چارپایان حمل و وسایل نقلیه ای که راه شمیران را در ۵ ماه گرم پیش می گرفتند بسته می شد. عواید حاصل از این مالیات برای جارو کشی و نظافت و آب پاشی در این راه خرج می شد. از سال ۱۳۰۴-۱۳۰۰ش/ ۱۹۲۱-۱۹۲۵م نرخ آن به این قرار بود:

وسیله نقلیه چهار چرخ: ۲/۰۰ قران

گاری دو چرخ با الاغ: ۱/۰ قران

گاری با قاطر یا اسب: ۳/۰ قران

موتورسیکلت: ۵/۰ قران

ارابه اسبی: ۱/۰۰ قران

اتومبیل: ۳/۰۰ قران

گاری: ۴/۰۰ قران

کمپرسی: ۵/۰۰ قران

کامیون: ۱۰/۰۰ قران

این عوارض در اسفند ۱۳۰۵/ فوریه ۱۹۲۶ لغو گردید.^۴

۱. لوریمر، ص ۱۸۲۳؛ ویلسون، نامه ها و خاطرات یک سیاستمدار جوان ۱۹۰۷-۱۹۱۴م، ج لندن، ۱۹۴۲، ص ۷۱؛ گزارش های... شماره ۴۱۶/۷۲، زیرنویس ۱۰۰.

۲. بالفور، ص ۱۵۳؛ تهران دومین...، ص ۱۹۲.

۳. همان، ص ۱۹۳.

۴. همان، تهران دومین.

مالیات تلگراف

بنابر مصوبه ۱۳۰۰ش/۱۹۲۱م کابینه وقت برای هر تلگرام یک دینار عوارض تعیین گردید.^۱

عوارض اسکله

این عوارض بر همه کالاهای نگه داشته شده یا باقیمانده روی زمین اسکله در بندرعباس وضع گردید. اسکله بندرعباس در ۱۲۸۲ق/۱۸۶۵م با هزینه ۴هزار تومان ساخته شد و حکمران بندرعباس، نظام السلطنه بی درنگ ۳هزار تومان در سال بابت عواید حاصل از بندر بر آن افزود و نیمی از این مبالغ را به مرکز حواله کرد.^۲ این عوارض به جز از هزینه‌های پهلوگیری و باراندازی پرداختی به گمرک شهر بود و به نرخ ۲/۵ تا ۵قران برای هر ۱۰۰ بسته‌بندی، صرف نظر از اندازه آنها عوارض وضع شد.^۳ این مالیات عوارض محلی به نام باستانو و نیز تیاب وصول می‌گردید و به ۳۰ تومان در سال به مقاطعه واگذار شده بود.^۴

مالیات پنبه غوزه

مالیات پنبه که به وجوه بازار جوزقه معروف بود بر هر محموله بار پنبه پاک شده یا پاک نشده که به شهر اصفهان وارد می‌شد وضع گردیده بود. گروهی از جمله مدیران مالی، دلالان، منشیان، تحویلداران و گیرندگان مالیات مسئولیت وصول این مالیات را در ۱۲۵۰ش/۱۸۷۱م در اصفهان بودند.^۵ اصطلاح تازه‌تر این مالیات، ماشین پنبه پاک‌کن که بر کارگاه‌های پنبه و بیشتر در خراسان وضع می‌گردید.^۶

۱. همان.

۲. سدیدالسلطنه، بندرعباس، ص ۶۰۵؛ نظام السلطنه، ۳۰۱/۱.

۳. لوریمر، ص ۱۳.

۴. سدیدالسلطنه، بندرعباس، صص ۲۵، ۳۸، در باستانو به ۳۰ تومان به مقاطعه بود که در متن هم این نقل گفته شده است.

۵. تحویلدار، ص ۱۲۴.

۶. خسروانی، "مالیات‌ها..."، ص ۴.

مالیات سبزیجات

به جز مالیات میوه، بر سبزیجات نیز به نام وجوه بازار سبزی بر همه نوع سبزی که به شهرها می‌رسید، بر دروازه یا در داخل بازارها مالیات وصول می‌گردید.^۱

مالیات چیت و چوبه

وجوه مالیاتی چیت و چوبه بر این اقلام که به اصفهان می‌رسید وضع می‌شد. چیت، نوعی پارچه چلووار بود و از خوانسار می‌آمد. اما چوبه تخته چوبین بود که چاپ قلمکار با آنها انجام می‌شد و از آذربایجان به اصفهان می‌آمد و بر هر دو قلم هنگام رسیدن به اصفهان مالیات گرفته می‌شد.^۲

مالیات‌های دیگر

افزون بر آنچه از این مالیات‌های غیرمستقیم که نام برده شد، باز هم مالیات‌هایی بود از جمله مالیات سرب و باروت، صابون، حمل روغن در همدان و پوست روباه در آذربایجان، رسوم کشمش، قلیا و انقوزه (صمغ گیاهی) در ایالت‌های جنوبی که سالانه ۹ میلیون قران عایدات مالیاتی داشت و بسیاری دیگر که اطلاعی از آنها در دست نمانده است.^۳

مالیات فوق‌العاده

درآمد مالیاتی فرعی یعنی فرع یا صادرات و یا به گفته نویسنده‌های پیشین، مالیات نامنظم^۴ اگرچه نگارنده ترجیح داده است نام متغیر به جای نامنظم به کار برد، زیرا که بسیاری از مالیات‌ها در عمل منظم و مرتب وصول می‌گردیده است. به همین سبب است که نگارنده ترجیح خود را بر بکار نبردن اجباری برای این گونه مالیات‌ها

۱. تحویلدار، ص ۱۲۴. ۲. همانجا.

۳. عوارضی چون: باج فیلی، حمل روغن، صابون، داغ کشف مردارکش، هوایی، خانات، رسوم، باغ تره فلیز و صیفی، مهر سربی، انباردار، عوارض بار، تخم مرغ صادره، عشر نیریز، مالیات ماهی فروش؛ خسروانی، "مالیات‌ها..."، ص ۴؛ دبیرالملک، "مالیات‌ها..."، ص ۳۰؛ گزارش‌های شماره ۴۱۶/۷۲، زیرنویس ۱۰۰.

۴. کرزن، ۴۷۰/۲، بررسی‌های تاریخی، شماره ۷، ۱۳۵۱/ش ۱۹۷۲، ص ۱۱۶.

داشته است، اگرچه بیشتر این گونه مالیات‌ها اجباری و به زور گرفته می‌شد، به علاوه خود حکومت نیز در وصول این مالیات‌ها تعبیر اجباری به کار نبرده هر چند که شیوه وصول به زور بوده است. سرانجام در بسیاری جاها، درآمد فرع به صورت درصد معینی از مالیات اصل یا مالیات ثابت گرفته می‌شد. در این گونه جاها مثلاً بنا بر نوشته‌های به جا مانده، هنگام وصول مالیات فرع اشاره می‌شد که فرضاً ۳ ریال بر هر تومان مالیات اصل افزوده می‌گردید.^۱ به گفته پیکو؛ فرع مالیات نقدی و افزون بر پرداخت نقدی مالیات اصل گرفته می‌شد که به نفع حکمران بود، و از نیم قران تا ۵ و یا ۶ قران در هر تومان نوسان داشت. مالیات فرع به مرور از سوی مردم پذیرفته می‌شد. مالیات فرع خود سبب بسیاری از باجگیری‌ها و زورگرفتن‌ها شده بود و هر حکمران برای خود تا هر جا که زورش می‌رسید می‌گرفت، گاهی یک روستا را ۳ تا ۴ برابر اصل مالیات، فرع می‌گرفت.^۲ بنا به رستم‌التواریخ، صادرات یعنی نامی بر مالیات فرع نمی‌بایست از ۱/۵ مالیات ثابت اصل بیشتر می‌گردید.^۳

از نام‌های دیگر بر مالیات فرع، صادر (عوارض)، صادرات یا صوادی (عام‌المنفعه) واژه‌هایی بود که برای عوارض فوق‌العاده نهاده می‌شد، اگرچه به نظر کمتر بی‌طرفانه بود، در عین حال که از واژه فرع بیشتر به کار می‌رفت.^۴ استاک به واژه دیگری اشاره دارد؛ امدادی، و گفته است که «مالیات اتفاقی یا امدادی با توجه به ظرفیت توان مردم و مقتضیات حکومت فرق می‌کرد».^۵ به گفته ملکم، باج صادر از بدترین عوارض در ایران بود.^۶ بهانه وصول این مالیات می‌توانست به هر بهانه‌ای بوده باشد از؛ یک رویداد واقعی و یا یک نیاز منطقی تا یک حرص و طمع و آزمندی بوده باشد. هم نرخ این مالیات و هم وقت وصول آن هر دو عموماً اجباری بود.

۱. فرهنگ ایران زمین، جلد ۲۰، ص ۱۳۰؛ سیاق، ۴۵/۱.

۲. ادامک، ۷۱/۱. ۳. آصف، ص ۳۰۸.

۴. بنینگ، ۳۴۴/۱؛ لیگ لاما. ت. م، سفر به ایران از راه روسیه و قفقاز، چاپ پاریس، ۵-۱۸۷۴م، دو جلد، جلد دوم، ص ۳۲۴؛ مارکم، سی. ر. نگاهی اجمالی به تاریخ ایران، چ لندن، ۱۸۹۴م، ص ۵۶۱؛ کرزن، ۴۷۰/۲؛ ۴۷۷؛ گرین فیلد، ص ۱۶۵؛ جندق، صص ۳۸، ۵۹، ۱۰۹.

۵. استاک، ۲۵۰/۲، شش ماه در ایران، ۲ جلد، چاپ لندن، ۱۸۸۲م.

۶. ملکم، ۴۷۹/۲؛ بریجز جونز، وضع هزینه سفر به ایران به حساب ملکه، ص ۴۱۵؛ فریزر، شرح...، ص ۱۰۷ که در ص ۲۱۱ گفته است به نرخ ۱۰ درصد بوده است.

مأموران مالیاتی عملاً هر قدر که می خواستند وصول می کردند. آنها اجازه داشتند هزینه های وصول مالیات را نیز به حساب اصل آن بیفزایند، حال آنکه فرض چنان بود که این گونه هزینه ها به حساب اصل مالیات گرفته نشود. اما در عمل چنان گرفته می شد که این هزینه ها افزون بر اصل یا اگر مالیات کالایی بود که می بایست وصول می شد اضافه تر بود از جمله آنها: خدمتانه، شام و نهار، جیره، رشوه، علیق و دیگر عوارض که همه ساله مبلغ بزرگی بر دوش مالیات دهنده ها می افزود.^۱ مقام داران حکومتی مبلغ هزینه های وصول را در پایان سال از حساب اصل مالیات آن ناحیه کم نمی کردند. از این رو مأمور مالیاتی زیر دست حکمران چاره نداشت جز آنکه مبلغ هزینه های وصول را از خود مردم در آورد و مردم که نمی توانستند باز این باجگیری ها را تاب آورند ناچار دست به فرار به سوی شهر بصره یا به هندوستان می زدند. در این حالت هر سال دو یا ۳ ناحیه که از جمعیت کاهش می یافت، مالیات آن در دفاتر دیوانی به حساب معوق ثبت می گردید یا که مشمول تخفیف می شد.^۲ این مالیات اضافی، گاه به دو یا سه برابر به بزرگی بار مالیات اصلی می افزود. مثلاً در خراسان، درآمد مالیاتی اصلی یک روستا ۱/۴۸۰ تومان می بود اما مأموران مالیاتی حکومت به نام عوارض و صادرات ۱۸۰۰ تومان اضافه تر گرفته بودند.^۳ در فارس، حکمران آن ۶ هزار تومان به بار مالیاتی یک روستا افزوده بود، زیرا می پنداشت روستا مرفه بوده و این اضافه را صادرات و بابت سیورسات یا خواروبار و آزوقه و تعارف نوکران گرفته بودند.^۴ باز هم از فارس گزارش است که جمع درآمد مالیاتی وصول از صادرات و یا آتش بازی، چراغانی، مهمانی اعیادی، آمد و رفت، از جمع درآمدهای گمرکی محلی مداخل و هوایی بیشتر شده بود. در همان ایالت نیز گزارش هست که عایداتی به نام خلعت بها، نوروزی، مولودی و تعرفه تلگراف به رقمی بیش از ۱۰ هزار تومان

۱. نهضت، ص ۲۳۶؛ یک فقره مالیات نامعلوم به نام اعانه سلطانیه در آذربایجان وصول می شد. تنها در تبریز نزدیک به ۱۰ هزار تومان می گردید. حاصل کل آن بسیار قابل توجه بود که وزیر نظام مباحث می کرد شاه را واداشته بود آن را به ۵۰ هزار تومان کاهش دهد (جمله نادرست است چرا که از ۱۰ هزار تومان ۵۰ هزار تومان کاهش نمی شود)؛ ادیب الممالک، صص ۴-۳۳، ۵-۱۵۴؛ فسایی، ترجمه بوسه،

صص ۹۰-۳۸۹. ۲. همان، فسایی، ص ۳۸۹.

۴. وقایع، ص ۷.

۳. سه سفرنامه، ص ۷۰.

می‌رسید.^۱ زمان وصول صادرات ممکن بود تغییر کند، زیرا که این مالیات به لحاظ وقوع فوق‌العاده بود. «اگر اضافه‌ای برای سپاه لازم می‌شد و یا اگر شاه خیال حفر قناتی داشت و یا ساخت یک کاخ به سرش می‌زد و اگر سربازان برای اعزام به جایی در کشور فرستاده می‌شدند و لازم بود برای آنان تدارکاتی فراهم می‌گردید و یا اگر سفیرانی از خارج به ایران وارد می‌شدند یا که یک تن از خانواده شاه ازدواج می‌کرد و خلاصه به هر مناسبتی که بود عوارض گرفته می‌شد گاهی از سراسر کشور و گاهی هم از برخی ایالت‌ها».^۲ مثال عوارض صادرات در سراسر کشور وقتی بود که ناصرالدین‌شاه در ۱۲۳۳ ش/ ۱۸۵۴ م برای مقابله بر ضد انگلیس به این مالیات متوسل گردید. ایالت‌ها می‌بایست سهم خود برای جنگ را می‌پرداختند، از جمله حکمران رشت تعهد پرداخت ۱۰ هزار تومان که داشت تا دو برابر آن مبلغ عوارض وصول کرد.^۳ شبیه همین رویداد در ۱۲۶۰ ش/ ۱۸۸۰ م در فارس نیز صورت گرفت و صادرات وصول می‌گردید تا از حمله‌های کردها به آذربایجان جلوگیری می‌شد.^۴ مثال دیگری از وصول چندین بار عوارض صادرات در همان دوره ناصرالدین‌شاه که خواسته بود وجه لازم برای سپاه مسیحیان ارمنی تدارک ببیند رخ داد. اما با وجودی که از این تلاش منصرف شده بود باز هم از وصول عوارض دست نکشیده بود. مسیحیان در آن هنگام زیر فرمان صدور بودند و به بهانه پشتیبانی و نگهداری سپاه تازه‌ای از مسلمانان که شاه فرمان داده بود^۵ از مسیحیان نیز سپاه تدارک دیده می‌شد.

اگرچه بالطبع یک عوارض اتفاقی مثل صادرات می‌توانست به صورت دائم نیز درآید و به بخشی از درآمد مالیاتی ثابت بدل گردد. سایکس نیز به برخی نمونه‌ها اشاره کرده‌است. حدود یکصد سال پیش از یک روستا خواسته بودند گهواره‌ای برای پسر حکمران ساخته شود که به آن حساب عوارض صادرات بسته بودند که همچنان این عوارض پرداخت می‌گردید. هزینه‌های نگهداری نیروی سواره نظام که برای جنگ با ترکمان‌ها و تدارک حمل و نقل و اسب‌هایی برای اصطبل شاهی و غیره هنوز در بسیاری جاها در کشور جزء ارقام مالیاتی است.^۶ کار رایگان و بیگاری بر مردم

۲. ملکم، ۴۷۹/۲-۴۸۰.

۴. استاک، ۲۵۰/۲.

۱. وقایع صص ۶-۲۳۵.

۳. مک کنزی، ص ۲۶.

۵. بینینگ، ۳۱۳/۲.

۶. سایکس، تاریخ، ...، ۳۸۸/۲، مثال دیگر درباره روستاییان مازندران که برای تهیه برنج، برای ارباب

روستاهای کرمان در روزهای نخست سلسله قاجاری برای ساخت و ساز بناهای حکومتی نه تنها به انواع دیگر مصارف بدل شد بلکه به همه شهروندان ایالت تعمیم یافت. در گذشته جریمه‌ای بر هر کس که از بیگاری می‌گریخت به نرخ یک قران بر خود او و ۱۰ شاهی بر الاغ او گرفته می‌شد. مستوفیان این عوارض اتفاقی را به دائمی بدل کردند و در نتیجه آن وصولی نقدی مالیات بر طومارهای پیشین افزوده گردید. در حدود ۱۲۵۰ ش/۱۸۷۰م این مالیات به نرخ ۵ تومان بر شخص و ۲ تومان بر الاغ او تعیین گردید.^۱ به گفته فریزر با همین شیوه درآمدهای مالیاتی اصلی تا زمان فتحعلی‌شاه به دو برابر رسیده بود. او معتقد شد که شاه عوارض صادرات را هنگام بروز کاهش در مالیات‌ها مطرح می‌ساخت:

«به هر مالک به تناسب ملکش سهمی تعیین می‌گردید، که مجبور به پرداخت آن می‌شد. گله‌های دام، نخست هدف اصلی این عوارض بود، اما وقتی ناکافی می‌شد، عوارض دیگری وضع می‌شد تا جایی که چنان افزایش می‌یافت که سرانجام به ۱/۱۰ از همه محصول قابل برداشت می‌رسید، اگرچه عوارض نه به صورت نخست خود بلکه به گونه‌های دیگری که اجباری هم بود وضع می‌شد و همچنان وصول می‌شد چنان سخت بر دوش رعایا سنگینی می‌افزود».^۲

اگرچه فریزر در اشاره به زمان شروع عوارض صادرات به فتحعلی‌شاه، اشتباه کرده‌است، اما در این گفته که هر عوارض تازه‌ای که وضع می‌شد حکومت میل به تبدیل آن به مالیات ثابت داشت، فریزر درست گفته بود.

خلاصه آنکه تعریف جامعی از این گونه مالیات‌های غیرمستقیم اما بسیار رایج و معمول که می‌توان گفت چنین است:

«عوارض یا عوارضات واژه‌ای عام برای همه تعرفه‌های فوق‌العاده گفته می‌شد.

صد کیسه از علوفه برنج به نام سراچینه و دیگر پرداخت‌های کلایی که جمع آن به نام صادرات بود پرداخت می‌کردند؛ گزارشی از دنیای اسلام، شماره ۲۳، ۱۹۱۳م/۱۲۹۲ش، ص ۱۸۲؛ کرزن، ۴۷۳/۲؛ ایل زند در قم ۵۰۰ تومان جریمه در یکی از نزاعها محکوم شده بود که حکمران این جریمه را تا حد بار مالیات عادی افزایش داد و آن را در کتابچه بودجه گنجانید؛ فرهنگ ایران زمین، جلد ۲۲، ص ۵۳. ۱. وزیری، سالاریه، مقدمه، ص ۷۷.

۲. فریزر، شرح...، ص ۴-۲۱۳؛ همان، حساب تاریخی...، ص ۲۱۴.

ترکیب عوارض و صادرات نیز عمومیت یافته است.^۱ بارخانه یعنی اجاره اضافی و فوق‌العاده پرداختی روستاییان به اربابان به صورت میوه، مرغ، پنیر، سوخت و امثال آن در شمال کشور رسم بود.^۲ بیرام‌لیک، عوارضی غیرداوطلبانه به شکل هدایا و تحف بود که به خان‌ها و حکمرانان، مقام‌های بلند پایه یا حتی به خود شاه در نوروز یا دیگر مناسبت‌ها داده می‌شد از این جمله بود و به نام نوروزی، عیدی عموماً اشاره می‌گردید.^۳ بیگاری نیز واژه‌ای که عمومیت داشت و شامل همه گونه خدمات فوق‌العاده می‌گردید که روستاییان به ارباب‌ها یا به مقام‌های بالای حکومتی عرضه می‌کردند. این خدمت چنان بود که کار و تلاش مردم و چارپایان آنها می‌بایست بی هر گونه مزدی در اختیار حکمران، مقام‌های حکومتی، سپاه یا اربابان قرار می‌گرفتند. وظیفه بیگاری در کرمان به واژه عمله قالان رایج بود.^۴ گونه دیگری از خدمتکاری‌های بهره‌کشانه به نام مال‌گیری، و آن چنان بود که گروهی سرباز یا سواره نظام دام‌ها و چارپایان یک روستا را به محاصره در می‌آورد و یکجا برای استفاده حکومت مصادره می‌کردند. اما با کوچکترین نشانه از این برنامه‌ها، چارپا و دامدار را و می‌داشت به کوه‌ها و کوه پایه‌ها پناه بسته و از اسارت و غارت دام‌ها و چارپایان خود توسط حکومتیان جلوگیری کنند. و البته مأموران فریبکار حکومتی از همین برنامه‌ها برای

۱. برای تکامل تدریجی - تاریخی واژه عوارض نک: فلور، جلد متمم ایرانیکا "عوارض" و برای واژه عوارض و صادرات نک: سه سفرنامه، ص ۷۰؛ بورتوتیان، ص ۱۲۶.

۲. همانجا. ۳. همانجا.

۴. FO گزارش‌های...، شماره ۲۴۸/۱۳۰۰، فورسکیو؛ گزارش دنیای اسلام، مجله نقد و بررسی جهان اسلام، شماره ۲۳، ۱۹۱۳ م/۱۲۹۲ ش، ص ۱۸۲؛ ادامز، ص ۱۰۸؛ استاک، ۲۵۶/۲؛ کرزن، ۸۷/۱؛ اوپن، ایران، ص ۴، باست، ص ۲۷۷؛ وزیری، سالاریه، مقدمه، ص ۷۷؛ فوربز، لیث، ص ۵۱؛ گرین فیلد، ص ۱۶۲-۳؛ اشاره دارد به بیگاری بیشتر از روستاییان فاقد چارپای ورز. این بیگاری بر دوش روستاییان مرفه‌تر، عوارض موسوم به جفت‌بندان سختی کمتری داشت به ویژه برای روستاییان دارا و نیز برای همپاها که کشاورزان ایروان بودند و بر هر نوع زمین که به آنها تخصیص می‌یافت مجبور به کار بوده و برای کارهای عام‌المنفعه و سخت بیگاری‌ها فراخوانده می‌شدند؛ «ارباب قانونا می‌توانست سه روز بیگاری از رعایای خود بی‌هیچ مزدی بخواهد که عملاً تا هر وقت می‌خواست بیگاری می‌گرفت»؛ نک: ادامز، ص ۱۰۸ برای تفصیل بیشتر؛ گلدشمیت، ۲۸۱/۱؛ اشاره دارد به بندی بر رودخانه هلمند با ۲ هزار مرد برای ۳ ماه بیگاری ساخته شد. بنا به فوربز لیث، ص ۵۰ روستاییان می‌بایست همچنین استفاده از الاغ خود را بی‌هرگونه پرداختی در حمل غله ارباب به نزدیکترین بازار وام می‌داد و نیز تا ۱۴ روز در سال بدون مزد برای ارباب کار می‌کرد.

خود سورات می‌اندوختند و می‌چیدند. فریزر، مثلاً اشاره دارد به داروغه‌ای در سمنان که برای فریزر قاطر فراهم می‌کرد، داروغه به همین بهانه از روستاییان بیچاره به باجگیری می‌پرداخت و از آنها که راضی به واگذاری چارپای خود نمی‌شدند پول می‌گرفت تا از آنها بگذرد.^۱ هدیه نیز عوارض فوق‌العاده‌ای بود برای آنها که می‌خواستند مشمول لطف و عنایت حکمران یا مأمور بلند پایه حکومتی قرار داده شوند، بنابراین می‌بایست بهای آن را می‌پرداختند. اغلب این گونه از هدیه می‌توانست به صورت عرضه نوزاد دام و یا خوراکی‌های پخته شده و یا اسب و برگ اسب بوده باشد که به نام تعارف تقدیم و پیشکش می‌گردید.^۲ حکم عرشاهی یا تعشیر یعنی ده یک کسر از حقوق دریافتی از یک مقام حکومتی بود. در ۱۲۴۶ش/ ۱۸۶۷م این مبلغ به ۲۱قران هزینه تمبر بر حقوق دریافتی از حکومت مرکزی و از آن کسر می‌گردید.^۳ خدمتانه یعنی تعرفه خدماتی پرداختی به مقام بلند پایه حکومتی که همراه کارکنان خود برای بازدید جایی به آن مأمور گردیده بود و اگر هنگام ورود به آن محل مقام گفته شده از مبلغ پرداختی به خود رضایت نداشت پول بیشتری طلب می‌کرد که رشوه بود و برای تأخیر در پرداخت آن پول باز هم بیشتری می‌خواست که مهلتانه گفته می‌شد. مبلغ خدمتانه بر حسب فاصله دوری و یا نزدیکی مرکز ایالت تا محل بازدید و نیز بر حسب درجه صاحب مقام بستگی داشت. مثلاً در ایالت فارس و در اوایل دهه ۱۲۵۰ش/ ۱۸۷۰م خدمتانه برای یک پیغام بر از یک تا ده تومان و برای یک مقام مالیات بگیر از ۵۰ تا یک هزار تومان و بدون هزینه‌هایی چون شام، ناهار، جیره، علیق، رشوه و پیشکش متفاوت بود. به گفته بالفور در حدود ۱۳۰۰ش/ ۱۹۲۰م «مالیات بگیر ۵ تا ۱۰ درصد بیش از رقم اصلی مالیات به بهانه هزینه‌ها برای خود برمی‌داشت و از جای دیگر باز هم او می‌توانست درصد بیشتری از مالیات کالایی را به بهانه جبران کالای پوسیده و فاسد برای خود بردارد. دو سال پیش یک مالیات بگیر از ایالتی در همسایگی تهران نزدیک به ۳۵ تا ۵۰ درصد بیش از آنچه می‌بایست به این بهانه‌ها برای خود برداشته بود. افزون بر اینها، دسته مالیات بگیران و کارکنانشان که به روستاهایی مأمور می‌شدند، چنانچه روستاییان رغبتی بر پرداخت مبلغ خواسته شده

۱. فریزر، شرح...، ص ۳۰۷، نیز نک: و. فلور "مدیریت خوراکی‌ها"، ص ۲۰۴.

۲. همانجا.

۳. فسایی، ترجمه بوسه، ص ۳۸۹؛ عیسوی، ص ۳۶۶.

از آنها نشان نمی‌دادند، آنگاه فشار بود که بر آنها وارد می‌گردید تا خواسته مالیات‌بگیران را مثبت پاسخ دهند.^۱ ناهار نوعی از عوارض بود که روستاییان هنگام بازدیدهای مقام داران حکومتی در مأموریت‌های آنها مجبور به پرداخت می‌شدند. این عوارض همچنین به نام شام یا تخته نیز گزارش شده است. فریزر اشاره دارد به مورد عجیبی که مأموران حکومت وجوهی بابت فرسودگی و خرابی دندان‌های خود از خوردن غذاهای روستاییان، که رایگان برای آنها تدارک می‌شد، درخواست داشتند به ویژه برای غذاهایی که باب طبع و ذوق و سلیقه آنها نمی‌بود.^۲

پیشکش (هدیه) به ویژه آنچه که هر سال حکمران‌ها به شاه و صدراعظم می‌دادند تا بر مقام خود باقی بمانند. همچنین در این گونه پیشکش اشاره به هدیه‌هایی داشت که عموماً همه ساله، رده‌های پایین حکومتی به رده‌های بالاتر می‌دادند تا بر کار خود باقی می‌ماندند. اما پرداخت‌های پیشکش وصولی از روستاییان به حساب عوارض و صادرات گرفته می‌شد. پیشکش منبع مالی بسیار مهمی برای شاه بود. بنابه ملکم «مطمئن هستیم که دریافتی از محل چنین درآمدها، رقم بسیار بالا تا حدود ۲/۵ درآمدهای کشور را تشکیل می‌داد» و همچنین افزوده است: «مبلغ پیشکش برای دهنده آن واقعاً کارساز می‌شد، چراکه اگر پایین بود به از دست دادن مقام و اگر بالا بود به بالا رفتن مقام می‌انجامید». اضافه بر پیشکش، مقام داران حکومتی مجبور به پرداخت عوارضی چون خلعت بها هنگام دریافت لباس خلعتی از دست شاه می‌شدند که در واقع تأیید ابقای آنها در آن مقام بود. کدخدایان روستاها در برخی از جاها در ایران و از جمله در خراسان از کسانی بودند که از حکمران لباس خلعتی دریافت می‌کردند و بابت آن مبلغ بالایی خلعت بها می‌پرداختند.^۳ رسوم کدخدایی یا تعرفه‌های کدخدایان نیز عوارض سالیانه‌ای در خراسان و سیستان بود که آنان برای ابقا در مقام و منصب خود

۱. بالفور، ص ۱۴۶: «طی سالیان سال حق العمل مالیات بگیران با خود مبلغ مالیات زمین چنان به هم آمیخته و یکی شده بود»، استاک، ۲۵۶/۲. مثال دیگر نک: وقایع، ص ۷۳: در جایی گزارش شده که ایل بیگ آن جا مجبور به پرداخت ۲۰ هزار تومان برای مالیات ناحیه‌ای در فسا شده بود، حال آنکه حکمران فارس او را به پرداخت دو برابر مبلغ مجبور کرده بود به صورت پیشکش، خدمتانه نوکران نواب، اما ایل‌بیگ تنها رسید وصول ۲۰ هزار تومان از او به دستش داده بودند.

۲. فسایی، ترجمه بوسه، ص ۳۹۰؛ گرین فیلد، ص ۱۶۴؛ فریزر، شرح...، ص ۲۲۱، یادداشت‌ها.

۳. ملکم، ۴۷۸/۲؛ کرزن، ۴۷۸/۱؛ جندق، ص ۱۰۹.

می پرداختند. در کلات، جایی که کدخداها بیگ شناخته می شدند نیز پرداخت های سالیانه ای توسط آنها صورت می گرفت که به آن مهمان پولی اشاره شده است. روستاییان هم بابت این تعرفه می بایست پرداخت می کردند. در بندرعباس نوعی پرداخت به نام کلاتر می شد که روستاییان به آن شیرینی یا تعارف کدخدا می گفته اند.^۱ از دیگر عوارض کوچک یا محلی، شامل علیق^۲، آمد و رفت^۳، آتش بازی^۴، أحداث^۵ باربو^۶ چراغانی^۷ اطلاق و حواله^۸ هیزم و علف^۹، جیره^{۱۰} مولودی^{۱۱} پاره کار^{۱۲} که همه در واژگان پایان کتاب تعریف شده اند.

نوع خاصی از صادرات که بیشتر اشاره شده توسط جهانگردان اروپایی، سیورسات بود که معمولاً کالایی بود، اگرچه نقدی هم می شد.^{۱۳} به واژه خواروبار و آذوقه در اشاره به وقتی بود که شاه، حکمران یا مقام های بلند پایه حکومتی سفر به جاهایی از کشور می رفتند و یا سربازانی اعزام می شدند یا به نقاط جنگی و یا در همان پادگان خود می ماندند که تدارک خواروبار و آذوقه ضروری بود.^{۱۴} در چنین شرایطی سربازان کلاً از حیث نگهداری آنها بردوش مردم کشور بود و برای همه گونه نیازهای آنها می بایست از منابع شخصی خود و یا از رمة های روستاییان تأمین می شدند. باز هم بنا به روال معمول مواد و مصالح در زمین های خالصه توسط حکومت برای این منظور انبار می گردید.^{۱۵} موریه نوشته است: «روستاییان از ستمی که می دیدند در

۱. مجد الاسلام، ۲۱۰/۱-۲۱۱؛ ۳۸۸/۲؛ سدیدالسلطنه، بندرعباس، صص ۳۷، ۷۴.

۲. فسایی، ترجمه بوسه، ص ۳۹۰.

۳. نهضت، ص ۲۳۶.

۴. همانجا، برای مثالی تاریخی نک: شیل، ص ۳۴۲.

۵. بورتوتیان ص ۱۲۶.

۶. گرینفیلد، ص ۱۶۵.

۷. نهضت، ص ۲۳۶.

۸. بورتوتیان، ص ۱۲۵.

۹. محمود برعقی، سازمان سیاسی حکومت محلی بنت، چ تهران، ۱۳۳۶ ش/ ۱۹۵۷ م، ص ۲۱۱.

۱۰. فسایی، ترجمه بوسه، ص ۳۹۰.

۱۱. نهضت، ص ۳۰۶؛ بورتوتیان، ص ۱۲۶.

۱۲. بورتوتیان، ص ۱۲۶؛ گرینفیلد، ص ۱۶۲-۱۶۳؛ نیز نک: ی. برگل، متمم ایروانیکا، "بیگاری".

۱۳. شیل، ص ۱۰۳، ۳۹۲؛ پولاک، ۱۳۰/۲.

۱۴. نک: برای تفصیل این قبیل عوارض که شامل اطلاعات جالب و بیشتر است به کامران اقبالی، «سورسات... آلمانی...» ZDMG، ۱۳۳، ۱۹۸۳ م، صص ۱۴۹-۱۶۷، هر چند فلور با نظر اقبال که گستردگی غیر معمول به طیف معانی سورسات داده، موافق نیست.

۱۵. فریزر، شرح...، ص ۸۸ زیرنویس «روستاییان به نظامیان در حال گذر از زمین هاشان معترض

بیچارگی خود از غم و غصه پریشان بودند و اگر هرگونه اعتراض که بر فقر و درماندگی خود نشان می دادند کمترین پاسخی که می دیدند چوب و فلک بود.^۱ سفیران و جهانگردان خارجی همواره کوشش داشتند بابت خوش خدمتی هایی که به آنها عرضه می شد بهای آن راپردازند چراکه از خشونت و ستمکاری حکومتیان بر مردم منجر می شدند.^۲ البته برخی مقام داران ایرانی نیز بودند که از گرفتن سیورسات برای خود اکراه داشتند و آن را عوارض حرام می دانستند.^۳ اما مهماندار حکومتی که غالباً برای منصب و مقام خود مبالغه گزافی خرج می کرد قهراً برای مبالغه سرمایه گذاری انتظار بازیافت آن را داشت «بنابراین او منتظر می ماند تا این مبلغ را با سرکیسه کردن هر روستایی بی چاره را که سر راه خود می دید به دست آورد».^۴

مباشران سپاه یعنی سوراتچیان یا ناظران می بایست بابت آذوقه ای که روستاها فراهم ساخته بودند بنابر قانون سند هزینه ای به کدخدای روستا تحویل می دادند تا این مبلغ از بار مالیاتی روستا کسر می گردید.^۵ برای مثال، فتحعلی شاه بودجه ایالتی را برای سورات سربازان خود هنگام رفتن به ایالت فارس در ۱۲۰۸ش / ۱۸۲۹م بدهکار کرد.^۶ قانوناً در بودجه اجازه تهیه سورات می داد. در تهران نیز اداره ای موسوم به سورات خانه موجود بود.^۷ این اداره احتمالاً به صورت انبار تدارکاتی

می شدند، زیرا که گوسفندان و نوزاد آنها را می ربودند، دیوار خانه های روستا را ویران کرده و از آنجا هیزم و سوخت و دیگر نیازهای خود را برآورده می کردند»؛ ساونگیت، ۴۳/۲؛ نیز نک: ژوبرت، سفر...، پاریس ۱۸۲۱م؛ خورموجی، ص ۶۹؛ ویلسن، حیات ایران، ص ۱۳۰.

۱. موریه، سفر...، ص ۳۷.
۲. بنینگف ۳۴۸/۱؛ بریجز جونز، حساب...، ص ۶۱؛ من همواره سهم خود از تعارف روستاییان که به من داده بودند هنگام ترک روستا و فقر آن و زمانی که ما را تدارک می کردند جبران می کردم». موریه نیز در دومین سفر، ص ۱۲۷ (بی نام ناشر) مطلب بریجز جونز را بی اظهار نظر پذیرفته است؛ فریزر، شرح...، ص ۸۸، زیرنویس.

۳. فیروز میرزا، ص ۱۸۰.

۴. فریزر، شرح...، ص ۱۰۶.
۵. ژوبرت، ص ۲۷۴؛ فریزر، شرح...، ص ۱۱۵، ۱۳۲؛ بریجز جونز، حساب...، ص ۶۱؛ «و اگر پرداختی می شد یا هیچ نمی شد به روستاییان می رسید؟»، سرینا ص ۲۶۲، یادداشت ها.
۶. فسای، ترجمه بوسه، ص ۱۹۵: «فتحعلی شاه به افتخار سفیر انگلیس سیورسات از یک روستا را معاف کرد»؛ بریجز جونز، حساب...، ص ۳۲۲.

۷. خورموجی، ص ۳۱۳؛ گوبه - ویرث، ص ۱۸۱؛ در اصفهان و در بازار اصلی آن سرای سورات خانه وجود داشت که احتمالاً صورت انبار تدارکاتی بود.

برای سوروسات‌هایی که در نواحی روستایی توزیع می‌گردید بود. در بسیاری نمونه‌ها این تدارکات سوروسات می‌بایست بر مبنای منظمی فراهم می‌گردید، چنان که واژه‌های سوروسات سالیانه و سوروسات یک ساله از چنین مسئله‌ای خبر می‌دهد.^۱ این امر به نظر درست می‌آید، زیرا که برای مثال، سربازان در پادگان‌ها به مواد غذایی و خوراکی نیاز داشته‌اند. نظام السلطنه اشاره دارد به سوروسات سربازان که در کتابچه فاضل یعنی معوق‌ها انتقال داده شده، جایی که مبلغ آن به نرخ ثابت و نقد ارزیابی (تسعیر) شده و ثبت می‌گردید.^۲ اگر سیورسات روستاهایی که مالکین با نفوذ مثل فرمانفرما می‌داشتند، قطعاً با مبالغ تعهد مالیاتی آنها تسویه می‌گردید.^۳ روش‌شوار نوشته است که در این گونه موارد میان مأمور مالیاتی و روستاییان توافق می‌شد که رقم سیورسات را تا جایی که می‌توانست بالا بنویسد و ماحصل میان دو طرف قسمت می‌شد.^۴

الغای سوروسات در روزنامه رسمی حکومت ایران در تاریخ اول اسفند ۱۲۳۰/۲۱ فوریه ۱۸۵۱م اعلام گردید، اگرچه از سربازان در حال گسیل و اعزام مستثنی شدند.^۵ دو سال بعد وصول سیورسات برای نظامیان کلاً قدغن گردید.^۶ آگاهی از دوره‌های پسین حاکی است که هیچ تغییر روی نداده بود. اما برخی از محققان برآنند که از وصول سیورسات پس از دهه آغازین از ۱۲۳۰ش/ ۱۸۵۰م کاسته شده بود. مثلاً بنابر مجدالاسلام، سیورسات از دوره پایانی سده ۱۳هـ/ ۱۹م غالباً کمتر وصول می‌گردید زیرا بیشتر زمین‌های شاهی خصوصی شده و به ملک افراد با نفوذ درآمده

۱. فسائی، ۳۳۴/۲، جهانگیرمیرزا، تاریخ نو، ویراست عباس اقبال، تهران ۱۳۲۷ش/ ۱۹۴۸م، ص ۲۰۳.

۲. نظام السلطنه، ۷۰/۲، ۹۶؛ نیز نک: ۶۵/۱؛ شیل ابراز داشته است که: «حکومت معمولاً به حساب سیورسات از مالیات اصلی می‌کاست اما به قیمت‌هایی بسیار پایین‌تر از ارزش واقعی آنچه گرفته شده بود»؛ گزارش‌های شماره ۲۴۸/۱۴۴، شیل به پالمرستن ۱۸۵۱/۲۲۱م (۲ اسفند ۱۲۳۰ش) زیرنویس ۲۰۸-۲۰۹.

۳. سیاق، ۳۷۶/۱.

۴. مکرر، روش‌شوار، ص ۸۳.

۵. آدمیت، امیرکبیر، ص ۲۷۳؛ لمبتن، دائره المعارف اسلام، ج لیدن، ۲، «خراج»؛ گزارش‌ها... شماره ۲۴۸/۱۴۴، زیرنویس ۲۰۸.

۶. اعتمادالسلطنه، المآثر، ص ۱۲۳: «فرمان‌هایی که می‌بایست بایست فرستاده می‌شد، همان، المتعظم، ۲۳۴/۳.

بود که اجازه غارت کشاورزان خود را جز به خود نمی‌دادند.^۱ اگرچه مؤلف می‌گوید برای این نکته مستندات کمی یافته است. سیورسات همچنان طی زمامداری ناصرالدین‌شاه وصول می‌گردید و شاید هم پس از انقلاب مشروطه نیز حکومت وقت وصول می‌کرده‌است در عین حال که هرگونه مالیات فوق‌العاده بنابر قانون صراحتاً لغو شده بود.^۲ اگرچه نه تنها اعتمادالسلطنه مورخ رسمی ناصرالدین‌شاه به وصول زورگویانه و عنفی سیورسات اعتراف کرده^۳، بلکه خود ناصرالدین‌شاه هنگام سفر و در بین راه به وصول سیورسات می‌پرداخته است.^۴ افراد با نفوذ و مقام داران محلی نیز هر وقت نیاز می‌یافتند به وصول سیورسات ادامه می‌دادند.^۵ نمونه‌های بسیار از وصول باج سیورسات نیز توسط سربازان ایرانی و یا روسی پس از ۱۲۸۵ ش/ ۱۹۰۶ م گزارش شده‌است.^۶ قشون ایران تا ۱۳۰۳ ش/ ۱۹۲۴ م هنگام عملیات در نواحی استرآباد سیورسات می‌گرفت.^۷ روستاییان اگرچه می‌کوشیدند زیر بار پرداخت این عوارض باج گونه نروند، آنان همچنین می‌کوشیدند از رفت و آمد عناصر شرکت‌های بزرگ در زمین‌های خود با پرداخت رشوه که راه دیگری برگزیده شود جلوگیری کنند. روستاییان از سفرهای شاه یا حکمران‌ها در زمین‌هاشان هراس داشتند. این ترس آنها پر بی سبب نبود چرا که هنگام سفر مظفرالدین‌شاه به اروپا جمع هزینه‌هایی که از سیورسات تأمین شده بود به ۱۱۰ هزار تومان می‌رسید، مبلغی که برنواحی سر راه سرشکن می‌شد.^۸

۱. لمبتن، مالک و زارع، ص ۱۳۸، ۱۵۰؛ گرینفیلد، ص ۱۶۷؛ مجدالاسلام، ۵۴/۱.
۲. جندق، ص ۵۹: «اگر به زودی پس از آن هم دوباره وصول می‌گردید؛ همان، ص ۱۰۹: «در سازندگان هر کشاورز وقتی دخترش عروس می‌شد می‌بایست عوارضی از ۵ تا ۵۰ تومان می‌پرداخت، اما این عوارض پس از ۱۲۸۵ ش/ ۱۹۰۶ لغو شده بود اگر ارباب‌ها همچنان آن را وصول می‌کردند»، RMM-۲۳، ۱۹۱۳ م، ص ۱۸۲؛ نک: ادامر، ص ۱۰۸؛ برای عوارض مشابه در آذربایجان؛ خورموجی، صص ۲۰۴، ۲۰۸، ۲۶۰، ۲۸۰. ۳. اعتمادالسلطنه، مرآت، ۶۳/۲.
۴. جندق، ص ۱۱؛ فرهنگ ایران زمین، شماره ۲۰، صص ۹۸-۹۹، ۱۳۷؛ شیخ الاسلامی، صص ۱۲۵-۱۲۶؛ درباره اندازه کاروان شاه؛ شیل، ص ۳۹۲، برای دوره پیشین.
۵. ندق، ص ۲۰؛ استاک، ۲۲۳/۱؛ فرهنگ ایران زمین، شماره ۱۵، صص ۳۴۸-۳۴۹؛ نظام‌السلطنه، ۷۰/۲: «۴۴۱۹ خروار از فاضل غله برای استفاده نوکران تخصیص یافت».
۶. استرآباد، ۱۲۳/۱، ۲۴۶، ۲۷۲؛ ۵۳۰/۲. ۷. استرآباد، ۹۲/۲.
۸. نظام‌السلطنه، ۲۴۳/۱، ۲۴۸.

به رغم دعوی نظام السلطنه که سیورسات از بودجه مالیاتی نواحی وصول شده سرشکن می‌گردید، مدارک و مستنداتی که هست خلاف آن را گفته‌اند.^۱ سیورسات به ندرت با رغبت داده می‌شد، شاید هم بی‌هیچ رغبتی، و روستاییان می‌کوشیدند پست‌ترین کالا به لحاظ کیفی را به کارکنان حکومت قالب کنند، چنانچه چاره دیگری نمی‌یافتند، همچنین اتفاق می‌افتاد که مأموران حکومتی وصول سیورسات را ناممکن می‌دیدند، زیرا که هیچ چیز در روستا باقی نمانده بود و یا که خود روستاییان به فرار دسته جمعی به کوه و بیابان زده بودند. گاه اتفاق می‌افتد که تاجرهای مواد خوراکی از شهر محل سکونت خود فرار می‌کردند و آن هنگام بود که سپاه شاه به نزدیکی شهر می‌آمد و می‌بایست سیورسات می‌پرداختند.^۲ گاهی نیز مأموران حکومتی به صراحت با خودداری از پرداخت سیورسات توسط کدخدای روستا رو به رو می‌شدند و یا گاهی هم خودداری آنها مشروط به ارائه تعلیقه (فرمان) وصول سیورسات از سوی مأمور می‌گردید.^۳

۱. همان، ۶۱۵/۱: «پرداخت آن بر مبنای تسعیر بود»؛ سه سفرنامه، صص ۳، ۱۶، ۱۸ چاپ بلانگر، سفرهای... چاپ پاریس ۱۸۳۸-۱۸۳۴م، ۲۸۵/۲؛ مجدالاسلام، ۵۴/۱.
۲. همان، ص ۸؛ وقایع، ص ۴۷۴؛ فوریه، ص ۳۸۱؛ سرینا، ص ۲۶۲ زیرنویس.
۳. بنینگ، ۳۴۷/۱؛ سرینا، ص ۲۶۳؛ دوپره، ۸۱/۲؛ فریزر، شرح...، ص ۱۱۳.

تبرستان

www.tabarestan.info

فصل ده

تبرستان
www.tabarestan.info

تغییر و تحول در مدیریت و راهبرد مالیاتی

سه روند اصلی بر نظام مالیاتی ایران در دوره قاجاری حاکم بود:

الف. سطح بالا و ساختاری «کسری بودجه»

ب. بی ثباتی در بودجه

ج. تکیه فزاینده حکومت بر مالیات غیرمستقیم

افزون بر اینها، پس از سال‌های ۱۸۹۰م/ ۱۲۶۹ش حکومت در حل معضل کسری بودجه در زمان مناسب و از راه صرفه‌جویی در هزینه‌ها ناتوان گردید، و بیش از آن هم با وام‌گیری از منابع خارجی عقب‌تر افتاده و به این ترتیب به بی‌توازی وضعیت مالی کشور بیشتر کمک کرده است. این روند به کاهش بیشتر در ارزش نقره که ارز اصلی کشور بود دامن زد.

در این اوضاع، تنها راه باقی در برابر ایران که بتواند دسترسی خود را به بازار جهانی سرمایه ادامه دهد آن شد که درآمد گمرکی را که منبع عمده درآمد حکومت بود و هنوز در اختیار داشت به گرو دهد. برای اطمینان از آنکه گمرکات کشور به درستی فعالیت می‌کرده و درآمدهای آنها افزایش داشته باشد به ناچار به پذیرش کارشناسان مشاور خارجی مجبور گردید.

چنان که دیده شد، سطح بالا و ساختاری کسری بودجه و بی‌ثباتی آن در نتیجه

ضعف بنیادین در نظام مالی - مالیاتی و نیز ضعف سازمان‌های مدیریتی و راهبری کشور بود. بی‌ثباتی در بودجه اساساً به سبب نوسان‌های شدید و هرازگاهی درآمدها و هزینه‌های حکومتی بود. با توجه به ماهیت اقتصاد ایران، کمترین تغییرها می‌توانست نقش مخربی بر آن به جا گذارد. به گفته میلپو، کارشناس مالی امریکایی اعزامی به ایران، مشکلات ویژه دامنگیر کشور اجمالاً از این قرار بود:

«ایرن از گذشته تاکنون همواره نزدیک لبه فقر زیسته است، بودجه آن کوچک و نظام اقتصادی آن جامد، مالیات در آن بی‌انعطاف و هزینه‌های آن برابر نیازهای فزاینده آن ناچیز بوده‌است. بنابراین در کشور هرگونه بی‌نظمی، ناکارآمدی، اتلاف نیرو، کمبود، بی‌قانونی یا اشتباه، به نسبت دیگر کشورها چشمگیر و جدی‌تر از همه آنها ظاهر می‌گردد».^۱

در ایران زمان قاجاریه سطح مالیات‌ها در رابطه با ظرفیت مالیاتی کشور و روش‌های مالیاتی، دو موضوع مهم در مالیات آن بوده‌است. اگرچه سطح مالیات بسته به مکان و زمان متفاوت بود، عدالت مالیاتی غالباً مشکل‌آفرین می‌گردید. این موضوع از افزایش تکیه حکومت بر مالیات غیرمستقیم در سال‌های ۱۲۵۹ش/۱۸۸۰م آشکار است. وابستگی بیشتر بر مالیات‌های فوق‌العاده و نقش بسیار کم بر مالیات درآمدهای شخصی و مالیات املاک به ویژه از داراها و توانمندان و معافی‌های بسیار بر مالیات در نتیجه سوءاستفاده‌ها و رعایت کم قوانین نیز بوده‌است. تحقق قانون اساسی در ۱۳۲۴ق/۱۹۰۶م/۱۲۸۵ش رسماً نقش کاهنده و غیرمؤثر قدرت شاه را در فعل به اثبات رساند. گو اینکه انقلاب مشروطه در این تاریخ آنچه را نتوانست تغییر دهد، زیر ساخت توزیع قدرت و ثروت در کشور بود. در نتیجه دولت نوین مشروطه با همان مشکلات دوره استبداد شاهان، پس از مشروطیت نیز رو به رو می‌گردید، درآمد کم و فقدان نظارت دولت در مرکز، کشور را به لبه فنا به عنوان وحدت ملی نزدیک کرد. افزون بر اینها، کوشش‌های دولت با حمایت برخی کارشناسان بیگانه برای حفظ نظارت بر منابع درآمدی کشور به سبب مداخلات بیگانگان بی‌اثر می‌گردید.

با ظهور یک فرمانده نظامی مقتدر که اولین وظیفه‌اش را بر تقویت نظارت دولت

مرکزی بر امور مالی - مالیاتی کشور قرار داد، دولت مرکزی توانست سرانجام نظارت بیشتری بر سراسر کشور برقرار سازد.

برخی نویسندگان که درباره پیشرفت‌های مالی - مالیاتی کشور در زمان قاجارها مطالب نوشته‌اند از جمله خاتم لمبتن و آقای گیلبر تأکید کرده‌اند که ایران پس از ۱۲۴۹ش/۱۸۷۰م نسبت به دوره‌های پیشین خود دچار تغییرات بسیار گردیده است.^۱ این گروه از نویسندگان موافق بوده‌اند که: «از یک سو شرایط واقعی که هزینه‌های دولت مرکزی رو به افزایش می‌نهاد، در عین حال از سوی دیگر درآمدهای آن در واقع رو به کاهش نهاده بود».^۲ دلایل متفاوتی بر صحت عبارت فوق ارائه می‌گردد، اگرچه اسباب عمده در کاهش درآمدها به تأثیرات قحطی سال ۱۲۵۱-۱۲۴۹ش/۱۸۷۲-۱۸۷۰م و نیز سقوط تولید ابریشم در سال ۱۲۴۵ش/۱۸۶۶م نیز گسترش بیماری وبا، ناتوانی در برآورد مالیات زمین و سرانجام در ناتوانی دولت در وصول دریافت‌های تحقق یافته درآمدی نیز نسبت داده شده است. در بخش هزینه‌ها، توضیح عمده در کاهش درستی مالیات‌ها، عبارت بود از افزایش مصارف دربار و دوایر حکومتی، سفرهای اروپایی ناصرالدین و مظفرالدین، شاهان قاجاری و مخارج هنگ قزاق و دیگر هزینه‌های نظامی، کاهش درآمد و افزایش هزینه به کسری بزرگی در بودجه منجر گردید که سرانجام به تهی شدن خزانه کشور منتهی گشت.^۳

حال باید پرسید واقعیت چیست و چه چیزی به عبارت بالا قوت می‌بخشد؟ بی شک واقعیات حوادث و روندهای اشاره شده همه به راستی پس از سال ۱۲۴۹ش/۱۸۷۰م رخ داده‌اند. اما، آیا این مسائل هیچ ربطی به دوره یاد شده نداشته‌اند و یا اینکه پیش از آن بوده‌اند؟ و اگر چنین است، چه تفاوتی میان ایران پیش و یا پس از تاریخ مذکور بوده است؟ یک چیز آشکار است و آن اینکه تفاوت وجود داشته است. اجازه دهید درآمد مالیات را با یک پرسش بررسی کنیم. اول اینکه خزانه تهی

۱. لمبتن، مالک و زارع، ص ۱۵۱؛ گیلبر، "ریشه‌های اقتصادی انقلاب مشروطه در ایران"، رساله ارائه شده در کنفرانس ۱۳۵۹ش/۱۹۸۰م پیرامون انقلاب مشروطه ایران، دانشگاه هاروارد؛ تا اندازه کمی هم رجوع شود به مک دانیل، رابرت، "نهادهای سنتی و جهان در حال تحول: روش‌های مالیاتی حکومت قاجاری در ایران ۱۲۹۳-۱۱۷۹ش/۱۹۲۴-۱۸۰۰م" رساله ارائه شده در کنفرانس تاریخچه اقتصادی خاورمیانه، حیفا ۱۹۸۰م.

۲. گیلبر، همان، ص ۱.

۳. گیلبر، همانجا؛ لمبتن، همانجا.

واقعیتی بوده که در حیات هر شاه قاجار به استثنای فتحعلی شاه، از شاه پیش از خود به ارث می‌برده است.^۱ افزون بر این، قحطی و بیماری وبا و دیگر بیماری‌ها سراسر منحصر به پس از تاریخ یاد شده نبوده‌است. میان سال ۱۱۷۹ش/ ۱۸۰۰م تا سال ۱۲۴۹ش/ ۱۸۷۰م نزدیک به ۲۰ نوبت قحطی محلی در ایالت‌ها و وقوع بیماری‌های گسترده که بخش‌های وسیعی از کشور را ویران ساخت و توان آن رادر تولید و افزایش ثروت، که ضرورتی برای گرفتن مالیات بود، به ورطه سقوط کشاند. شاهان قاجار شاید مجبور می‌شدند به بخشودگی‌های بزرگ مالیاتی متوسل شوند تا از سختی‌ها بر اتباع کشور خود کم کرده باشند.^۲ در گستره جمعیتی کشور نیز به زمان نیاز بود تا از بلایای سراسری راه نجاتی حاصل گردد. بنابراین وضعیت مالیات نیز برای رسیدن به وضعیت مطلوب‌تر به زمان نیاز داشت. تولید ابریشم پیش از سال ۱۲۴۹ش/ ۱۸۷۰م نیز گهگاهی در سراسر کشور سقوط می‌کرد. سقوط آن پس از ۱۲۴۵ش/ ۱۸۶۶م عمدتاً با افزایش چشمگیر تولید تریاک جبران گردید، سقوط تولید ابریشم در ایالت‌های مجاور دریای مازندران با افزایش تولیداتی چون برنج و تنباکو جبران شد.^۳

به لحاظ مدیریت، واضح بود که حکومت هیچ گونه ارزیابی مجددی از مالیات زمین به عمل نمی‌آورد. از این رو عملاً هیچ تغییرات درآمدی در اقتصاد کشور به وقوع نمی‌پیوست. بنا به برخی نقل‌قول‌ها تجدید ارزیابی زمین‌ها تنها در آغاز شاهی فتحعلی شاه صورت گرفت و تا پایان سده ۱۳ق/ ۱۹م کلاً هیچ‌گونه بازنگری در ارزش زمین‌ها به عمل نیامد. اگرچه این گفته چنان‌که خواهیم رسید قابل تردید است، زیرا نه تنها پس از سال‌های ۱۲۱۰ش/ ۱۸۳۰م از زمین‌ها تجدید ارزیابی صورت گرفت بلکه مهم‌تر از آن بار تعهدات مالیاتی، برخلاف آنچه رسماً از مالیات‌ها ارزیابی می‌شد، قطعاً و منظم‌اً اصلاح می‌گردید. مثلاً درآمد نقدی مالیات خراسان از مبلغ ۲۰۰ هزار تومان به مبلغ ۵۴۷ هزار تومان بین سال ۱۲۳۰ش/ ۱۸۵۰م تا ۱۲۸۴ش/ ۱۹۰۵م افزایش یافت. و آنچه به آذربایجان مربوط می‌شد اینکه از ۲۲۰ هزار تومان در سال

۱. موریه، سفر...، ص ۲۳۸. ۲. نک: فصل ۸ کتاب.

۳. احمد سیف «تولید ابریشم و بازرگانی ایران در سده ۱۳ه/ ۱۹م در مطالعات ایرانی ۱۶، ۱۳۶۲ش/ ۱۹۸۳م، صص ۷۱-۵۱ با همان، «تجاری بازی کشاورزی: تولید و تجارت تریاک در ایران ۱۲۳۰ش/ ۱۸۵۰م» نشریه IKMES شماره ۱۶، ۱۹۸۴م، صص ۲۳۳-۲۵۰.

۱۲۴۰ش/۱۸۶۰ م به ۷۰۰ هزار تومان در سال ۱۲۶۷ش/۱۸۸۸م افزایش یافته بود.^۱ اشتباه دیگری که لمبتن و دیگران کردند آن که تنها به نقش مالیات مستقیم و غیر مستقیم توجه داشته‌اند. اگر چه همه کس می‌بایست به نقش مالیات فوق‌العاده نیز توجه کرده باشد (یعنی مالیات‌الاصل و الفرع)، اگر اولی کاهش می‌یافت و عقب می‌افتاد، دومی افزایش می‌یافت و جبران کاهش درآمد می‌کرد.^۲ این پدیده چنان بود که نه تنها در افزایش مبالغ پیشکش‌های حکمرانی که می‌بایست بابت اجرای وظایف خود می‌پرداختند، مشهود می‌گردد بلکه در افزایش مبالغ تفاوت‌العمل نیز بوده‌است که حکمران‌ها وصول می‌کردند نیز بایست مورد توجه قرار گیرد. نویسندگان در گذشته برآوردهایی که از درآمد ثابت اسمی (جدول ۱۹) کرده‌اند، پرداخت مالیات روستاییان و دیگران را اضافه‌تر از آنچه قانونی بوده در نظر نگرفته‌اند. این شیوه رایج دوره قاجاری بود و میزان بار متغیر مالیاتی بنابر نیازهای حکومت‌های محلی یا مرکزی نوسان می‌یافت. برجس، گزارش آورده که در دوره افشاری مالکان که مالیات روستاییان را وصول می‌کردند، کمتر از دو برابر نرخ قانونی نمی‌گرفتند، یعنی بابت ۳۰۰ تومان نرخ ارزیابی قانونی بار مالیاتی آنها کمتر از ۶۰۰ تومان نمی‌گرفته‌اند.^۳ افزون بر این، برآوردهای مالیاتی شهر قم در زمان فتح‌علی‌شاه بالغ بر ۱۲ هزار تومان نقدی و ۴ هزار خروار کالا ثبت گردیده بود. اما در ۱۳۰۱ق/۱۸۸۳م، مالیات ثابت ۳۰۳۰۰ تومان و ۴۰۴۰۰ تومان تفاوت‌العمل پرداخته‌اند. ایل خیمه مبلغ ۱۹۰۵۰ تومان پرداخت کرد که ۹۰۶۲۴ تومان از آن تفاوت‌العمل آن سال بوده‌است.^۴ در کرمان حکمرانان

۱. ادامک، ۳۳۹/۲؛ نامه‌نگاری‌های بایگانی دولت هلند AP، شماره ۶۳، ۱۸۶۱م، ص ۵۹؛ نیز نک: فرهنگ ایران زمین، جلد ۱۶، ص ۱۱۷؛ همان، جلد ۱۹، ص ۴۹.

۲. دوراند، صورتی از درآمدهای مالیاتی ارائه می‌دهد که شامل مبالغ عرضه شده حکمران‌ها و مقاطعه‌کاران مالیاتی بوده و افزون بر درآمد مالیاتی اسمی هر ایالت می‌گردد. این صورت نشان می‌دهد که حکمران‌ها رسماً فقط ۱/۶ از مالیاتی که وصول می‌کردند را برای خود نگه می‌داشتند، اگرچه در واقع بسیار بیش از آن برای خود برمی‌داشتند که گاهی آنها تا ۴ برابر بیشتر هم وصول می‌کرده‌اند. نک، گزارش‌های... شماره ۵۸۱/۶۰ (۶۷۰۴)؛ برای اطلاع بیشتر نک: فرهنگ ایران زمین، جلد ۱۲، صص ۱۲۲-۱۲۸ و همان جلد ۱۵، صص ۳۴۸-۳۵۲؛ همان، صص ۱۱۷-۱۱۸؛ سه سفر نامه، ص ۷۰؛ کرزن، ۴۴۲/۱؛ مک کتری، ص ۸۰؛ شیخ‌الاسلامی، صص ۳۲۷-۳۲۸؛ ادامک، ۵۶۷/۱؛ نیز نک: فصل ۹ همین کتاب.

۳. برجس، ص ۵۹.

۴. حکومت ایران، فارس، چاپ تهران ۱۲۹۲ش/۱۹۱۳م، صص ۱۶-۱۷، ۲۳؛ فرهنگ ایران زمین،

به مرور به بار مالیات‌ها به گونه‌ای افزوده‌اند که مردم به شکایت آغازیدند.^۱ مآخذ اولیه و ثانوی غالباً گزارش دارند که مقام‌های حکومتی بابت مأموریت‌های خود می‌افزودند و همین هم به نوبه خود بر بار مالیاتی روستاییان می‌افزود و آن بیچاره‌ها مجبور به پرداخت آن بودند.

اگرچه اشاره به کلانی مقدار بار مالیاتی واقعی نسبت به مقدار اسمی آن دشوار است، اما داده‌های شفاهی در این باره چنان است که تفاوت مبالغ از ۵۰٪ تا ۳۰۰ درصد بسته به محل‌ها یا زمان‌ها متغیر بوده است. به گفته آبوت: «هر یک تومان که شاه وصول می‌کرد نهایتاً تا ۳ برابر از روستاییان وصول می‌شد». هرکس شاید بتواند استدلال کند که افزایش مالیات‌ها طبعاً به معنی وصولی‌های حکومت مرکزی بوده باشد. این درست است، اما چنان که در بالا دیده شد، حکومت مرکزی هم بهای حکمرانی (یعنی پیشکش‌های حکمران به حکومت مرکزی) و نیز انواع دیگری از رسوم را افزایش می‌دهد تا خیالش راحت شود که دریافتی‌هایش در برابر مخارجش دچار کسری نگردد.

درست است که حکومت مرکزی برای زیر فشار بردن حکمران‌های ایالت‌ها به ارسال درآمد مالیاتی به تهران پس از سال‌های ۱۲۷۰ش/۱۸۹۰م دچار دشواری‌های فزاینده‌ای شده بود. اما این موضوع نیز هیچ تازگی نداشت. از همان ابتدای حکومت قاجاری، شاهان در اجبار ایالت‌ها برای پرداخت وجوه به مرکز مشکل داشته‌اند. شورش‌های بسیار در ایالت‌ها رخ می‌داد و کاربرد نیروی قهریه طی دوره پیش از ۱۲۳۰ش/۱۸۵۰م خود حکایت از رعایت نکردن پرداخت‌های مالیاتی می‌کرد.

از حیث مخارج، چندین پژوهشگر به درستی اشاره کرده‌اند که شاهان پیش از ۱۲۵۲ش/۱۸۷۳م مسافرت‌های کمتری به اروپا داشته‌اند و در سفرهای بیشتری که پس از این تاریخ کرده‌اند بسیار پرهزینه بوده است. هرچند سفرهای داخلی شاهان نیز هیچ گاه کم هزینه و ارزان نبوده است و در میان شاهان قاجار ناصرالدین شاه بیش از

جلد ۱۲، صص ۶۴-۶۵؛ همان جلد ۲۲، ص ۱۵۶؛ راده، ص ۴۳۴؛ درباره ایل شاهسون.

۱. روزنامه سفر بلوچستان، ص ۶۹.

۲. گزارش‌های...، شماره ۱۹۹/۲۴۸، ابوت به الیسون، تبریز ۱۸۶۱/۱/۶ (۱۲۴۰ش)؛ اشتولتز و اندارس، ص ۲؛ برجس، ایم لنده، صص ۸۹، ۱۰۹؛ گریفیلد، ص ۳۳۶؛ شیل، ص ۳۸۷؛ بالفور، ص ۱۴۰.

همه مسافرت داشته است. مثلاً در ۱۲۴۰ش/۱۸۶۱م که ناصرالدین شاه قصد سفر به خراسان کرد، «میرزا ابوالقاسم معیرالممالک یادداشتی اعتراضی داد مبنی بر اینکه سفر شاه یک میلیون تومان هزینه و یکهزار خروار ذرت برای ورود شاه به خراسان می بایست فرستاده می شد.^۱

باز هم باید گفته شود که پیش از ۱۲۵۷ش/۱۸۷۸م هنگ (بریگاد) قزاقی هم در کار نبود و همچنین نیروی دریایی نبود، بنابراین هزینه های نظامی قطعاً به دوره پسین مربوط بوده است. با این وجود کشور تا پیش از سیال ۱۲۵۰ش/۱۸۷۰م جنگ های طولانی و پر هزینه ای داشت، اما پس از آن دیگر درگیر هیچ جنگی نگردید. جنگ های پیشین بسیار پر هزینه بوده است به ویژه جنگ های باروسیه در ۱۱۹۳-۱۱۹۱ش/۱۸۱۴-۱۸۱۲م و نیز دوباره در ۱۲۰۷-۱۲۰۵ش/۱۸۲۸-۱۸۲۶م که بارگرانی بردوش مالیات دهندگان گذارد، زیرا وجوه عمده ای برای نگهداری قشون در حال آماده باش در صحنه های نبرد و پرداخت هزینه های نظامی برای ادامه جنگ نیاز می گردید. افزون بر این، کشور، ایالت های ثروتمند و درآمدزایی را در جنگ ها از دست داد.^۲ همچنین جنگ با انگلیس بر سر هرات در ۱۲۱۷-۱۲۱۵ش/۱۸۳۸-۱۸۳۶م به نوبه خود فشار زیادی بر مالیات دهندگان گذارد و نیز جنگ و گریزهای پیاپی در ۱۲۳۵ش/۱۸۵۶م کم هزینه نبوده اند.

به نظر می رسد افزایش در بودجه های ویژه دربار و خانواده و حامیان او نسبت به گذشته کمتر روی داده باشد، اگرچه اثبات آن هم دشوار است. بودجه های ویژه فرزندان فتحعلی شاه (نزدیک به ۷۰ نفر)، کشور را با توسعه و گسترش بیش از حد درباره ای کوچک به ورطه ورشکستگی و افلاس کشاند. همچنین بذل و بخشش به هواداران محمدشاه و میرزاآغاسی، امین السلطان پس از سال های ۱۲۶۰ش/۱۸۸۰م هرچه می توانست برات بی محل صادر می کرد.^۳

۱. گزارش های... شماره ۲۰۰/۲۴۸، روزنامه خاطرات میرزا سلطان خان ۱۸۶۱/۸/۶م/۱۵/۵/۱۲۴۰ش؛

برای تفصیل به شیخ الاسلامی صص ۱۲۵-۱۲۶ رجوع شود.

۲. انتزاع ایالت هایی چون گرجستان و ارمنستان، ایروان از ایران.

۳. بالفور، ص ۱۳۸.

جدول ۱۹. درآمدهای حکومت مرکزی (مالیات الاصل)، به هزار قران

سال قمری / میلادی	مالیات مستقیم	مالیات غیر مستقیم	جمع کل
۱۸۳۶/۱۲۱۵	-	-	۲۴۶۰۷
۱۸۳۹/۱۲۱۸	-	-	۳۴۰۲۶
۱۸۴۳/۱۲۲۲	-	-	۴۰۲۵۰
۱۸۴۸/۱۲۲۷	تنها درآمدهای نقدی	-	-
۱۸۵۱/۱۲۳۰	-	-	۲۸۲۵۷
۱۸۵۳/۱۲۳۲	-	-	۳۳۶۶۵
۱۸۶۷/۱۲۴۶	۴۳۰۵۸	۵۳۶۷	۴۸۴۲۵
۱۸۷۶/۱۲۵۵	۳۶۰۸۰	۵۰۰۰	۴۱۰۸۰
۱۸۸۲/۱۲۶۱	۳۴۹۶۰	۸۱۳۳	۴۳۰۹۳
۱۸۸۴/۱۲۶۳	۴۱۸۱۰	۸۱۹۳	۵۰۰۰۳
۱۸۸۵/۱۲۶۴	۴۸۹۰۰	۸۳۸۰	۵۷۲۸۰
۱۸۸۶/۱۲۶۵	۵۰۱۲۵	۸۵۰۰	۵۸۶۲۵
۱۸۸۸/۱۲۶۷	۴۶۱۷۷	۸۰۰۰	۵۴۱۷۷
۱۸۸۹/۱۲۶۸	۴۶۱۷۸	۸۰۰۰	۵۵۳۷۰
۱۸۹۰/۱۲۶۹	۴۹۵۷۸	۸۲۰۰	۶۰۳۵۰
۱۸۹۳/۱۲۷۲	۵۷۳۴۳	۸۵۰۰	۶۸۴۱۵
۱۸۹۴/۱۲۷۳	۵۵۷۲۸	۹۳۰۰	۶۷۶۰۰
۱۸۹۵/۱۲۷۴	۴۹۹۲۸	۱۲۵۰۰	۶۵۰۰۰
۱۸۹۶/۱۲۷۵	۵۲۴۲۸	۱۲۵۰۰	۶۷۵۰۰
۱۸۹۷/۱۲۷۶	۴۷۴۲۸	۱۵۰۰۰	۶۵۰۰۰
۱۸۹۸/۱۲۷۷	۵۷۴۲۸	۱۵۰۰۰	۷۵۰۰۰
۱۸۹۹/۱۲۷۸	۵۴۹۲۸	۱۷۵۰۰	۷۵۰۰۰
۱۹۰۰/۱۲۷۹	۴۷۰۰۰	۱۷۵۰۰	۶۴۵۰۰
۱۹۰۳/۱۲۸۲	۳۳۵۰۰	۳۴۰۰۰	۶۷۵۰۰

۷۹۵۰۰	۳۱۰۰۰	۴۸۵۰۰	۱۹۰۴/۱۲۸۳
۵۹۵۰۰	۳۰۰۰۰	۲۹۵۰۰	۱۹۰۵/۱۲۸۴
۷۴۵۰۰	۳۱۰۰۰	۴۳۵۰۰	۱۹۰۶/۱۲۸۵
۷۵۵۰۰	۳۵۰۰۰	۳۹۵۰۰	۱۹۰۷/۱۲۸۶
۱۴۶۱۸۵	۴۰۳۳۰	-	۱۹۱۰/۱۲۸۹
۵۰۰۰۰	-	-	۱۹۱۱/۱۲۹۰
۵۹۹۶۹	-	-	۱۹۱۲/۱۲۹۱
۹۶۷۴۶	-	-	۱۹۱۳/۱۲۹۲
۱۱۵۱۸۰	-	-	۱۹۱۴/۱۲۹۳

منبع: گیلبر و مک دانیل، برگرفته از سالنامه سیاستمدار، دوگوتا، جمالزاده، دستره

اگرچه حکومت‌های پیشین و یا پسین سال‌های ۱۲۵۰ش/۱۸۷۰م پرداخت‌های واقعی خود را در صدور برات از محل دارایی‌های اسمی (یعنی مالیات‌ها) بنابر مقتضیاتی که رو به رو می‌گردید تعدیل کرده بود.

کسری بودجه عملاً ناشی از مخارج گزاف یا درآمدهای ناکافی و یا هر دو ویژگی ساختاری و مداوم در نظام اقتصادی ایران، مشکلی نبود که تنها پس از سال ۱۲۵۰ش/۱۸۷۰م برآمده باشد. البته پیش از این سال ایران می‌توانست در بودجه خود از راه افزایش موقتی در درآمدها و نیز در کاهش مخارج توازن ایجاد کند. اما پس از این سال حکومت و دستگاه اداری آن به جای محدود کردن مخارج، بیشتر به افزایش مصرف دامن زد. در شرایط «عادی» پیش از این سال چنین کسری‌های بودجه شاید موقتی بوده‌است. اما پس از سال‌های یاد شده، ایران در اقتصاد جهانی بیش از گذشته آمیختگی یافت و همین موضوع سازوکار عادی و کوتاه مدتی در داد و ستد نظام مالیاتی آن بخشید.

به ویژه دو گونه تغییرات در روابط اقتصادی جهان پس از سال یاد شده به شدت بر اقتصاد ایران تأثیر گذاشت. اول آنکه سقوط قیمت‌های محصولات کشاورزی در بازار جهانی بود. این به این معنا بود که ایران می‌بایست کالای بیشتری در صادرات به خارج به فروش برساند تا همان درآمد را که پیش از این داشت به دست آورد و در این راستا ایران کاملاً موفق گردید زیرا که محصولات و فراورده‌های تازه‌ای به تنوع و گستردگی

صادرات آن افزوده بود وارد چرخه صادرات کرد و به علاوه از نظر کمی نیز صادرات افزایش یافت که مالاّ توانست پایین آمدن قیمت محصولات صادراتی را جبران کند.^۱ دومین تغییر مهم، سقوط ارزش فلز ارزی یعنی نقره بود که پشتوانه اصلی پول ایران بود. اگرچه رسماً پشتوانه ارزی ایران بر هر دو فلز طلا و نقره بود، اما عملاً بر نقره منحصر می‌گردید. در ایران معادن نقره نبود و ناچار به خرید آن از بازارهای جهانی می‌گردید که بهای آن در نوسان بود. نوسان‌های خفیف مشکل‌آفرین نبود، ولی نوسان‌های بزرگتر، کشور را به تغییر در عیار ضرب سکه‌ها و افزایش عرضه پول وادار می‌کرد. هرچند سیاست آگاهانه‌ای در کاهش ارزش پول از سوی حکومت در پیش گرفته نمی‌شد، و کاهش ارزش پول از نظر امین‌الضرب که خود یک دلال و سوداگر بود و در جستجوی نفع شخصی خود سرمایه‌گذاری می‌کرد، تنها تابع فزای و فرودهای طبیعی بازار شناخته می‌شد، بنابر جدول لورینی^۲ که نشانگر تغییرات برابر ارزی میان بهای جهانی فلز نقره و ارزش قران واحد پول ایران که پشتوانه نقره داشت واضح می‌گردد که این تغییرات پیش آمده در سال‌های ۱۲۵۰ش/۱۸۷۰م تا دهه ۱۲۶۰ش/۱۸۸۰م رو به افزایش می‌رفت تا اینکه در ۱۲۷۰ش/۱۸۹۱م بسیار زیانبار گردید.^۳

این تغییرات، در قدرت خرید فلز نقره برای پشتوانه قران وقتی آشکارتر می‌گردید که ارزش درآمدهای مالیاتی را که قران بود به پوند انگلیس بیان می‌گردید. تا وقتی که کشور معاملات چندانی با جهان خارج نمی‌یافت مشکلی برای ارز داخلی پیش نمی‌آمد، اما هرگاه کشور می‌خواست محصولات از بازار جهانی خرید کند، کاهش ارزش پول ملی مشکل‌آفرین می‌شد. بحران جهانی قیمت نقره بهای تولیدات خارجی را در آن بازار افزایش داد. طبقه ثروتمند ایرانی برای حفظ مصرف بی‌رویه خود به هر وسیله قانونی یا غیرقانونی متوسل شده و سعی می‌کرد تا هر چه بیشتر از آشفستگی در

۱. عیسوی، صص ۷۰-۷۲.

۲. لورینی - مأخذ Lorini ایتالیایی طراح جدول تغییرات برابری ارزی کشورها و بازار جهانی فلز ارزی آنها.

۳. پ. دبلیو، آوری، ژ. ب. سایمونز، "ایران سر چهار راه نقره" ۱۲۷۰-۱۲۶۰ش/۱۸۹۱-۱۸۸۰م «مجله مطالعات خاور میانه، شماره ۱۹، ۱۹۷۴م، صص ۱۵۹-۲۸۶؛ لورینی، ا.، چاپ رم ۱۹۰۰م؛ تجدید ۱۹۷۶م.

گستره اقتصاد ملی به سود خود برداشت کند.^۱

کسری مداوم و فزاینده در بودجه کشور ایران ناچار می‌بایست از راه وام گرفتن تأمین می‌گردید. در ابتدا، وام‌ها از محل بازرگانان محلی تأمین می‌شد، اما وقتی مبالغ وام بسیار فزونی یافت و بزرگتر از توان اشخاص گردید، حکومت متوسل به بانک شاهی ایران و سپس به بازار جهانی سرمایه روی آور شد. استقراض عمومی و عمده، هزینه‌های بزرگی در برداشت که فزونتر هم می‌شد، زیرا اگر برای تحصیل درآمد بیشتر و یا ذخیره کافی ارز خارجی برای تسویه مانده‌اصل و فرع بدهی‌ها و یا حتی خودداری از گرفتن وام بیشتری در آینده، مانده وام‌های موجود مرتب فزونی می‌یافت. به سبب ناتوانی حکومت مرکزی در جذب دریافتی‌های مالیاتی خود از ایالت‌ها و ناچار بودن در فراهم ساختن شرایط مطمئن برای وام‌های خارجی، مالیات‌های غیرمستقیم اهمیتی در خور یافته بود. اگرچه آمار جدول ۱۹ را نمی‌توان به لحاظ کمیت کاملاً قابل اتکاء شمرد، با این وجود نظر پژوهشگران معاصر درباره نقش نسبی مالیات‌های غیرمستقیم به کل درآمدهای ثابت که رسماً توسط خزانه مرکزی وصول افزایشی از ۲۵ درصد در دهه ۱۲۲۰ش/۱۸۴۰م به بیش از ۵۰ درصد تا سال ۱۲۷۹ش/۱۹۰۰م اعلام گردیده، تأیید کرده‌اند. این دو عامل یعنی درآمدهای کمتر از مالیات مستقیم و تنزل ارزش قران، پول کشور، در نتیجه به کاهش قدرت خرید درآمدهای حاصله در شرایط واقعی انجامیده بوده‌است. قدرت خرید واقعی حکومت پس از ۱۲۵۰ش/۱۸۷۰م باز هم بیشتر کاهش یافت، زیرا که مالیات‌دهندگان ترجیح می‌دادند با قرانی که تنزل یافته بود مالیات بپردازند تا قیمت‌های در حال افزایش محصولات را برای خود نگهدارند.

در دنباله این بحث کوشش می‌شود با نگاه به برخی رویدادها درک و فهم درست‌تری از تحولات تاریخ مالیاتی ایران در دوره قاجاری پیدا شود.

حکومت آقامحمدخان قاجار

وقتی اولین شاه قاجار، آقامحمدخان (حک ۱۱۷۶-۱۱۷۳ش/ ۱۷۹۷-۱۷۹۴م) به تخت نشست، ظاهراً هیچ گونه نظام مالیاتی در کشور وجود نداشت. این شاه تنها

یک نفر مستوفی و یک نفر لشکرنویس برای اداره امور مالیاتی خود بیشتر نداشت. میرزا اسماعیل مستوفی دربارهٔ برآوردهای مالیاتی هر ایالت یا شهر یا ناحیه را که اربابش تصرف می‌کرد، چگونگی وصول مالیات‌ها و چه مقام‌هایی مالیاتی آن را وصول می‌کردند برای خود به جمع‌آوری اطلاعات می‌پرداخت. اطلاعاتی که این مستوفی همراه خود در لشکرکشی‌های آغامحمدخان قاجار به اینجا و آنجا می‌برد مرتباً آنها را به روز می‌رساند تا نهایتاً در ۱۷۳۱ش / ۱۷۹۴م او بر دفاتر خزانه مرکزی در شیراز دسترسی یافت. آغامحمدخان لشکریان خود را نقدی پرداخت می‌کرد و هیچ‌گاه زمین‌های تیولی یا درآمد آن را بابت مزد به آنها واگذار نکرد. افزون بر این، هسته کوچک اداری محمدخان بر اهمیت مدیریت سنتی و محلی، نه تنها بر وصول مالیات‌ها و انتقال بخش بزرگ آن به خزانه محمدخان حاکمی است، بلکه بر نظارت به شیوه مدیریت موروثی و با ثبات طبقه‌ای از اشراف زمیندار نیز حکایت دارد. بدون چنین ساختاری از حاکمیت سنتی و اشرافیت زمیندار، پیدایش و کارکرد حکومت جدید، چون پلی میان دو یا سه سلسله پیش از آن نمی‌توانست پا بگیرد. بنابراین آغامحمدخان کوشید درآمدهای نواحی تحت سیطره خود را با دستگاه اداری سنتی و موروثی به دست آورد. در این باره او مقام‌های مالیاتی ایالتی منصوب می‌کرد به گونه‌ای که در ۱۷۳۱ش / ۱۷۹۴م میرزا نصرالله علی‌آبادی مازندرانی را که مقام بلندپایه مالیاتی بود، به وزارت فارس تعیین کرد.

در ۱۷۴۱ش / ۱۷۹۵م، خان قاجار، کوتوال^۲ فتحعلی‌خان را والی مشهد و گیرنده مالیات‌های خراسان (نیمثال^۳ دیوانخواه) تعیین کرد.^۴ در نواحی مورد منازعه، آغامحمدخان احتمالاً می‌کوشید وصول درآمدها از مردم را بیشتر کند تا نیازهای مالی اش را تأمین کند. نامی اصفهانی در ۱۲۰۶ق / ۱۷۸۵م گزارش دارد که وصول‌کنندگان

۱. مستوفی، ۲/۱، ۷، ۱۲، ۲۲. تیول‌هایی که آغامحمدخان به ایلات ترکمن در سواحل رود قره سو در استرآباد واگذار کرد نشانه قدردانی او از کمک‌های آنان در گذشته به پدرش بوده است؛ رابینو، مازندران، ص ۸۰؛ بنزبج - جونز، تاریخ قاجاریه، چاپ لندن ۱۸۳۳م، ص ۱۵.

۲. کوتوال = حکمران، قلعه‌بان، دژبان، والی.

۳. نیمثال، نه در واژگان پایان کتاب و نه در لغتنامه دهخدا ذکر از آن نیست.

۴. فسایی، ترجمه بوسه، صص ۶۴، ۷۱، ۸۶.

۵. در کتاب سال ۱۲۰۶ق / ۱۷۸۵م ذکر شده که چنین برابری بنابر تقویم تطبیقی درست نیست.

مالیاتی خان قاجار را در سراسر فارس دیده بوده است که سرگرم وصول حقوق دیوانی یعنی مالیات برای خان قاجار بوده اند.^۱

حکومت فتحعلی شاه

دستگاه مالیاتی ساده ای که شاه نخست قاجار خود رهبری سپاهیان را به عهده داشت به خوبی کار می کرد. اما وقتی فتحعلی شاه به تخت نشست (حک ۱۲۱۳-۱۲۱۶ ش/ ۱۸۳۴-۱۷۹۷ م) به جای رهبری مستقیم سپاه، کشور بزرگی چون ایران را می بایست اداره کند. بنابراین به دستگاه اداری مالی بزرگتری نیاز یافت که درآمدهای مالیاتی کشور را به حداکثر برساند و حامیان خود را به خوبی پاداش دهد. در ۱۸۵ ش/ ۱۸۰۶ م فتحعلی شاه خود کابینه ای مرکب از چهار وزیر ترتیب داد که مستوفی الممالک در حکم وزیر مالیه آن بود. این شخص موسوم به حاج محمد حسین خان که در آن هنگام حکمران اصفهان بود و عنوان تازه امین الدوله را نیز یافت و مسئولیت امور مالی و بازرسی از وجوه پیشکشی را که حکمرانان ایالت ها می بایست به مرکز می فرستادند به او محول شد.^۲

در حکومت فتحعلی شاه، دستگاه مالیاتی کاملی پدید آمد. از فرمان ۱۲۲۳ ق/ ۹-۱۸۰۸ م به وضوح آشکار می گردد که دفترخانه یعنی وزارت مالیه یا دارایی کنونی و در راس آن مستوفی الممالک، توسط مستوفیانی از رده های بالا به نام شریک الکاتب اداره می شد. باز با همین رده از مستوفیان، گروهی از کارکنان مالیاتی رده های پایین، مانند سر رشته دارها، لشکر نویسان، دبیران و دفتر نویس ها یعنی منشیان همراه بودند. در خصوص ایلات نیز مباحثان ایلات بودند که تصدی امور ثبت های مالیات ایل ها را بر عهده داشتند، چنان که موریه از آن گزارش کرده است.^۳

فتحعلی شاه از میان شاهان قاجار تنها شاهی بود که وقتی به شاهی رسید، خزانه ای کاملاً پر و پیمان در اختیار گرفت که بنابر برآوردها حاوی دست کم ۱۵ میلیون کرور^۴

۱. نامی اصفهانی، ص ۳۳۴.

۲. برای تفصیل بیشتر پیرامون دوره تصدی این وزیر رجوع شود به فسایی، ترجمه بوسه، صص ۱۱۷، ۱۳۱؛ مستوفی، ۲۵/۱، ۲۷.

۳. احسان اشراقی، "معرفی چند سند تاریخی"، بررسی های تاریخی، شماره ۷، ۱۳۵۷ ش/ ۱۹۷۲ م، صص ۱۱۲-۱۲۰.

۴. هر کرور معادل ۱۵ هزار تومان بود.

تومان بوده است، اگرچه این رقم غلو است.^۱ همه جانشینانش با خزانه هایی خالی رو به رو می شدند. هر چند که فتحعلی شاه با این آغاز خوش از همان دشواری هایی که جانشینانش می یافتند بی بهره نماند؛ مثل افزایش چشمگیر در هزینه های حکومتی و کاهش درآمدهای مالیاتی. ما هم اینک اطلاع کافی برای حدس زدن از کسری بودجه حکومت فتحعلی شاه نداریم، اما بی تردید از وقوع چنان پدیده ای در زمان او آگاهی داریم.

در بخش مخارج، مصرف دربار در پایتخت و در دربار حکمرانان بسیار افزایش یافت و در کنار آن یارانه های بودجه برای بازنشستگی و نیز مخارج هنگفت نظامی دو نوبت جنگ با روسیه و سرکوب شورش های داخلی چون سحلی بنیان کن بود. افزایش چشمگیر مخارج عمدتاً به سبب شیوه زندگی اسراف آمیز فرزندان شاه و دربار کوچک آنها و بخشی هم به سبب عدم واریز درآمدهای ایالت ها به مرکز ناشی می گردید. بنا به عادت شاه، معمولاً افراد مسن خانواده قاجار به حکمرانی ایالات گمارده می شدند. «آنها درآمد ایالت را تا قران آخر صرف نگهداری از دربار کوچک خود می کردند و فرزندان جوان شاه در شهرهای کوچک و بزرگ و یا در روستاها به حکومت می رسیدند و تا هر وقت که بودند بر درآمدها چنگ می انداختند و اگر ندرتا یکی از ایالت ها و یا شهرها بدون حکمران می ماند، احتمال فرستادن درآمدهای مالیات آنجا به مرکز پایتخت و به خزانه آن ممکن می گردید».^۲ این اوضاع به چنان ابعادی گسترده ی یافت که فتحعلی شاه توانست تنها درآمد مالیاتی بسیار کمی از گیلان و از برخی نواحی در اراک به دست آورد و از باقی کشور خبری نبود.^۳

شاید تأثیرات اقتصادی دو جنگی که ایران را درگیر ساخت و به روسیه باخت بیش از همه باشد. پس از جنگ اول با روسیه ۱۱۹۳-۱۱۹۱/ش / ۱۸۱۴-۱۸۱۲م ایران بخش های غربی ارمنستان و گرجستان را از دست داد.^۴ دومین جنگ با روسیه ۱۲۰۷-۱۲۰۵/ش / ۱۸۲۸-۱۸۲۶م باز هم به شکست دیگری و از دست دادن باقیمانده خان نشین های قفقاز شامل ایروان گردید که سالانه معادل ۱۷۰ هزار تومان

۱. موریه، سفر...، ص ۲۳۸.

۲. گزارش های... شماره ۳۸/۶۰ نامه ژ. ب. فریزر در ۱۸۳۵/۶/۸ پیرامون وضع سیاسی کشور ایران؛

۳. همان.

نیز نک مستوفی، ۲۸/۱.

۴. م. اتکینز، روسیه و ایران، ۱۷۸۰-۱۸۲۸م، چاپ مینیاپلیس، ۱۹۸۰م، صص ۱۱۹-۱۲۰.

درآمد مالیاتی برای کشور داشت. اضافه بر آن تاوانی برابر ۵ میلیون تومان که به روسیه پرداخت می‌گردید.^۱ هزینه این دو جنگ و نیز نگهداری قشونی آماده در آذربایجان بار گرانی بر اقتصاد و بودجه کشور وارد ساخت. اگرچه نباید ناگفته گذارد که همه این هزینه‌ها تا حدودی با کمک‌های ۲۰۰ هزار تومان در سال از سوی انگلیس به فتحعلی‌شاه در ۱۹۳/ش/ ۱۸۱۴م کمی جبران گردید.^۲ اما این کمک‌های انگلیس در ۱۹۳/ش/ ۱۸۱۴م به‌طور کلی قطع شد و در ۱۲۰۰/ش/ ۱۸۲۰م نیز پرداخت نشد و تنها در ۱۲۰۳/ش/ ۱۸۲۴م از سر گرفته شد. این کمک‌ها بیشتر برای تأمین مالی گردان‌های شبه اروپایی عباس‌میرزا ولیعهد، که نگهداری آنها بیش از کمک‌های انگلیس بود، بنابراین جای بحث بسیار است که کلاً کمک‌های انگلیس به عباس‌میرزا هیچ تخفیفی به بار مالی سنگین او داشته یا نداشته است. عباس‌میرزا مجبور شد خزانه جواهرات خود را به فروش رساند تا بتواند تاوان خسارت‌های جنگ با روسیه در ۱۲۰۷/ش/ ۱۸۲۸م را بردارد، زیرا فتحعلی‌شاه از هرگونه پرداختی در این باره خودداری کرده بود. انگلیس یک بار وعده کرد ۲۵۰ هزار تومان کمک کند، اما تنها ۲۰۰ هزار تومان به عباس‌میرزا پرداخت و آن هم وقتی بود که عباس‌میرزا از تقاضای خود برای دریافت سالانه ۲۰۰ هزار تومان کمک از انگلیس انصراف داد. بهر تقدیر، نه کمک‌های سالیانه و نه کمک‌های انفرادی و یکجا هیچ کدام نفعی برای خسارت‌های عمده سرزمینی و زیان‌های محرومیت از درآمدهای مالیاتی آن سرزمین‌ها که ایران در فاصله سال‌های ۱۲۰۷-۱۹۳/ش/ ۱۸۲۸-۱۸۱۴م دچار گردید جبران نداشت.^۳

این اوضاع ناگوار با قحطی‌های دوره فتحعلی‌شاه که سه بار کشور را دچار ساخت هم زمان گردید. فتحعلی‌شاه ناچار شد به ایالت‌های قحطی زده و گرفتار معافی مالیاتی ببخشد. بیماری وبا در دوران فتحعلی‌شاه همه ساله کشور را گرفتار می‌کرد و زندگانی بسیاری کسان که نیروی مولده بودند از میان می‌برد. گسترش بیماری وبا در ۱۲۱۰/ش/ ۱۸۳۱م با پایین آمدن تولید ابریشم و تأثیر مخرب آن بر اقتصاد کشور همراه گردید و سرانجام قدرت مالی کشور را بسیار کاهش داد.^۴

۱. بورتوتیان، ص ۱۳۱؛ سایکس، تاریخ، ۳۲۰/۲.

۲. همان، ۳۰۹/۲. ۳. اتکینز، صص ۱۱۹-۱۲۰، ۱۵۵، ۱۹۵.

۴. سیف، "تولید ابریشم"، صص ۶۲-۶۳، نیز نک: ارزیابی سدیدالسلطنه از شهر میناب در کتاب بندر عباس، ص ۴۵۵.

فتحعلی شاه کوشید درآمدهای مالیاتی را با مدیریت صحیح و بهتر و با فشار بر مالیات دهندگان افزایش دهد. در ۱۹۰/ش / ۱۸۱۰م موریه چنین گفته است: «خزانه شاه که بسیار هنگفت گزارش گردیده شاید هم درست بوده باشد، زیرا به اعتقاد مصرانه مردم، هر آنچه از وجوه وارد آن می شد همانجا می ماند و به گردش در نمی آمد».^۱ از بریجز جونز اظهار مشابهی از میرزابزرگ به او نقل شده: «هر مبلغ که سالیانه وارد خزانه های ایالتی می شد (به استثنای آذربایجان که کسری نشان می داد) کافی برای تأمین هزینه های آن ایالت ها مضاف بر هزینه های عمومی همه کشور بود، زیرا طی سال های سال ایالت ها مازادی به تهران فرستاده اند که تهران در آن سال ها در حال انباشت آن وجوه بوده است».^۲ کشف حقیقت در این باره بسیار سخت است زیرا میرزا بزرگ به بریجز جونز این را هم گفته بود که «مبلغ درآمد در هر سال به گونه ای بسیار متفاوت بود».^۳ که به نظر می رسد با گفته پیشین او تفاوت دارد. با توجه به اقتصاد متکی به کشاورزی ایران، نوسان های برداشت محصول و به تبع آن درآمد حاصل از آن برای همه قابل درک است. با این وجود شاید کشور در دهه های نخستین ۱۸۰/ش / ۱۸۰۰م برداشت خوبی از محصول را تجربه کرده باشد و اقتصاد آن در مسیر پیشرفت و افزایش درآمدها حرکت داشته است، مثلاً در ۱۹۵/ش / ۱۸۱۶م به گزارش پوتینجر درآمدهای مالیاتی کرمان از ۲۵ هزار تومان به ۵۰ هزار تومان افزایش داشته است. با این وصف بهبود اوضاع اقتصادی شاید تا حدودی به معنی افزایش فشار بر وصول مالیات بوده باشد.^۴ اگرچه، پس از ۱۹۴/ش / ۱۸۱۵م نیاز به پول برای فتحعلی شاه چنان بیشتر شد که او به اجبار ثروتمندان به پرداخت وجوهی متوسل گردیده بود. به این ترتیب امنیتی در برابر حرص شاه باقی نمانده بود که دارایی و ثروت را بسیار به

۱. موریه، سفر...، ص ۲۳۸.

۲. بریجز - جونز، درباره حساب...، ص ۴۰۵؛ موریه، سفر...، ص ۱۱۰ گفته شده: «در ایالت فارس نیز کسری بوده و نیز از گذشته هم این ایالت از درآمدهای مالیاتی که وصول می کرد کمتر به مرکز می فرستاد به این سبب که این ایالت نیرویی از گزارشگران را در سواحل خلیج فارس برای نظارت بر تردد کشت های انگلیس در آنجا نگه می داشت»؛ فریزر، شرح...، ص ۲۲۴؛ و حکمران فارس از آن جهت احساس خطر می کرد و یا به آن تظاهر می نمود.

۳. بریجز - جونز، درباره حساب...، ص ۴۰۵. ۴. پوتینجر، صص ۲۲۶-۲۲۷.

خطر می انداخت و به همان سبب برابر پیشرفت کسب و کار و کشاورزی مانع بود.^۱ عباس میرزا که حکمران کل ایالت آذربایجان بود کوشید وصول درآمدهای مالیاتی را بهتر کند. ایالت او تنها ایالتی بود که هیچ وجهی به مرکز نمی فرستاد. و عملاً هم به دریافت حمایت های مالی از تهران خود را ذیحق می دانست، زیرا که ایالت او در خطر حمله های احتمالی روسیه بود. او دو جنگ را در برابر روس ها پایداری کرد و به پول نیاز فراوان یافت. عباس میرزا می خواست ماشین جنگ خود را امروزی کند و از این بابت به پول نیاز بسیار پیدا می کرد، اما از سوی پدر و از پایتخت وجوه کمی برایش می رسید. بنابراین او بسیار کوشید شیوه مقاطعه کاری مالیاتی را در برنامه وصول درآمدهای مالیاتی جایگزین کند. او همچنین کوشید روش فروش مقام حکمرانی به بالاترین قیمت که افراد پیشنهاد می کردند لغو کند. «عباس میرزا در تثبیت درآمدهای مالیاتی ایالت در برنامه ای هماهنگ توفیق یافت و تا هنگامی که در آذربایجان بود در وصول مالیات ها نقش بسیار داشت. اگرچه به رفاه و آسایش مردم در گام دوم اهمیت می داد و در اداره کارها خود را درگیر می ساخت و تا جایی که ممکن بود با زور مالیات نمی گرفت و مالیات گیری از روستاها را بسته به تحمل آنها انجام می داد».^۲

با این همه، کوشش های عباس میرزا تا اندازه ای موفق بود، ولی تا پیش از مرگ خود همه کارها دوباره به روال سابق برگشت. در حدود سال ۱۲۱۰ ش / ۱۸۳۰م عباس میرزا برای قشون خود به ۵۰ هزار تومان پول نیاز یافت و این در حالی بود که خزانه اش تهی مانده بود. ابوالقاسم قائم مقام، وزیر عباس میرزا پس از مرگ او همه حکمرانان زیر دست عباس میرزا را از کار برکنار ساخته بود و سمت های آنها را برای فروش به هر کس طالب بود و بهای آن را می پرداخت اعلام کرد: برای ارومیه و مراغه هر یک ۱۰ هزار تومان، خوی و اردبیل هر یک ۵ هزار تومان، مرند و ساوجبلاغ هر دو با هم ۱۵ هزار تومان تعیین گردید.^۳ در جاهای دیگر ایران از چنین برنامه های اصلاح مالیات خبری نبود.

فتحعلی شاه نیاز بیشتری به وصول اجباری مالیاتی که حکمرانان به او بدهکار

۱. گزارش های...، شماره ۳۸/۶۰، یادداشت فریزر.

۲. فریزر، سفرهایی به کردستان، جلد یک، ص ۸؛ موریه، سفر دوم، صص ۲۴۰-۲۴۱.

۳. جهانگیر میرزا، ص ۱۴۲؛ فسایی، ترجمه بوسه ص ۱۸۶: نظام مالیاتی و اداره مالی ایران در آن هنگام در آشفتگی کامل بود.

می شدند احساس کرد. او نه تنها سرزمین های مهمی از کشور و نیز درآمدهای آنها را از دست داده بود، علاوه بر آن او می بایست غرامت جنگی ۵ میلیون تومانی را به روس ها می پرداخت. اضافه بر این، جان مک نیل فرستاده انگلیسی پیمان ایران و انگلیس را مورد مذاکره و بررسی مجدد قرارداد که به معنی زیان از دست رفتن ۲۰۰ هزار تومان کمک آن کشور به ایران بود.^۱ فتحعلی شاه در پایان عمر سلامتی اش را از دست داد: «شاهزادگان و حکمرانان ایالتی و نواحی دور و نزدیک هر روز به انتظار مرگ شاه بودند تا از پرداخت مالیات و درآمدهای ایالتی سهم مرکز سرپیچی کنند».^۲ از میان فرزندان شاه که بیشترین مخالفت در پرداخت مالیات نشان می داد، فرمانفرما حکمران فارس بود که ۶۰۰ هزار تومان مالیات عقب افتاده داشت. سرانجام فتحعلی شاه پیش از مرگ خود تصمیم به فرستادن نیرو به فارس و اجبار شاهزاده فرزند خود به پرداخت مالیات گرفت. و چنان شد که در جمادی الثانی ۱۲۵۰ ق/ اکتبر ۱۸۳۴ م در چنان حالی از سرخوشی راهی فارس شد و در کاشان به گروهی از شاهزادگان و درباریان چنین گفت: «هرکس در میان شما که از طرف من اداره ایالت، ناحیه، شهر و یاروستا شده اید خوب بدانید و از ذهن دور نکنید که من به انجام خواست خود در وصول مالیات کاملاً توانا هستم و درخواهید یافت که قدرت لازم در وصول مالیات و الزام شما به پرداخت آن تا قران آخر هستم و هرکس از تعهداتش سرپیچی کند نتیجه بدی به سرش خواهد آمد!» اما یک هفته بعد شاه فوت کرد و اعتبار گفته هایش به باد رفت.^۳

حکومت محمدشاه (۱۲۲۷-۱۲۱۳ ش / ۱۸۴۸-۱۸۳۴ م)

علی رغم حرص و آز فتحعلی شاه درآمدهای او با این وصف رو به کاهش نهاد، چنان که تا پایان شاهی اش همواره کسری بودجه مداومی از سر می گذراند، حال آنکه فرزندان و سایر اعضای خانواده اش چشم بسته کشور را غارت می کردند. وقتی نوه فتحعلی شاه به نام محمدشاه در جمادی الثانی ۱۲۵۰ ق/ اکتبر ۱۸۳۴ م به تخت نشست، خزانه شاهی تهی شده بود که او نتوانست حقوق عقب مانده سربازان را چنان که وعده داده بود بپردازد. محمدشاه همچنین اعلام نمود اصلاحاتی را انجام خواهد داد.

۲. فریزر، سفرهایی در کردستان، ۲/ ۲۴۸.

۱. سایکس، تاریخ، ...، ۲/ ۳۲۰-۳۲۱.

۳. همان، ص ۲۵۲.

وزیرش قائم مقام وعده تخفیف‌های مالیاتی داد و همچنین رشد و بهبود اوضاع اقتصادی را به روستاییان وعده کرد. از مالیات‌های آذربایجان ارزیابی مجدد به عمل آمد که زود متوقف ماند و دیگر وعده‌ها نیز به زودی فراموش گردید.^۱ به همین ترتیب وعده اصلاحات نیز تحقق نیافت و شاه و وزیرش قائم مقام به باجگیری‌های مالیاتی از روستاییان به شیوه‌های سرکوب و ترساندن ادامه دادند. «شاه از رعیت نیمه جان تا آخرین خورده پول آنها مالیات طلب می‌کرد بی‌آنکه شیوه دریافت مالیات از دوره‌های پیشین هیچ بهتر شده باشد و شدت سرکوب تا دو برابر پیشین شد. در ۱۲۱۴ش/ ۱۸۳۵م فریزر چنین نوشته است: «سرانجام بیشتر شهرهای شمال ایران خالی از مردم شد در عین حال که قائم مقام تختگاه شاه را با سختی و تنگدستی یام می‌برد. او به شاه نیز اجازه خرج یا دریافت هیچ پول حتی یک قران را هم نمی‌داد که بی‌اجازه‌اش باشد. شاه تاب نیاورد و وزیر با تدبیر قائم مقام را از کار برکنار و سپس معدوم ساخت و به جای او وزیر بی‌کفایتی مثل حاجی میرزا آغاسی را در این سال منصوب کرد.^۲ حکومت وزیر جدید ضمن آگاهی از سرنوشت وزیر پیشین به وضع درآمد‌های مالیاتی بیشتر توجه کرد و کوشید آن را چاره‌ای بیندیشد به گونه‌ای که آن را تغییر هم ندهد، بلکه افراد مسئول یعنی حکمرانان را تغییر دهد. باور عامه بر آن بود که در این مسائل بدرفتاری‌های فردی بیشتر دخیل بود تا ضعف کل ساختار مالیاتی.^۳ با این وجود وضع به‌رغم تلاش‌های حکومتی تا ۱۲۱۶ش/ ۱۸۳۷م هیچ بهبود نیافت. سرانجام شاه تصمیمی درست گرفت و فرمان تخفیف‌های عمده‌ای در بار مالیاتی مردم در بسیاری از ایالت‌ها صادر کرد، اما دانسته نیست آیا این گونه کوشش‌ها هیچ تأثیری در تخفیف فشار بردوش مردم داشته‌اند یا نه. آنچه شاید تأثیری بیشتر داشته، واقعیتی بود که این شاه زمین‌های مصادره شده نیای خود را به صاحبان آنها بازگرداند و سبب اطمینان بیشتر آنان به سودآوری ملک خود و اداره و سرمایه‌گذاری آنها در زمین‌ها شده بود.^۴ محمدشاه در ماه شعبان ۱۲۵۲ق/ نوامبر ۱۸۳۶م فرمانی دیگر داد که در آن دست حکمرانان و دیگر مقام‌داران حکومتی از دست‌اندازی به دارایی مردم و

۱. گزارش‌های...، شماره ۳۸/۶۰، گزارش فریزر.

۲. همانجا.

۳. گزارش‌های...، شماره ۸۸/۲۴۸، مک‌نیل به پالمستن، ۱۸۳۷/۳/۳۰م (۱۰ فروردین ۱۲۱۶ش).

۴. همان، زیرنویس ۹۲.

بازرگانان کوتاه ماند. فرمان مشابهی نیز بر ضابطان انتصابی حکمرانان ایالت‌ها صادر کرد که از مقاطعه‌کاری مالیاتی روستاهایی که مسئول بودند بازمی‌داشت. به این ترتیب که درآمدهای مالیاتی روستاها می‌بایست به مزایده عمومی عرضه می‌شدند.^۱

وضعیت مالی حکومت مرکزی همچنان در آشفتگی ماند. این وضع باز هم در زمان جنگ با انگلیس بر سر هرات (۱۲۱۷-۱۲۱۵ ش / ۱۸۳۸-۱۸۳۶ م) که برای ایران نزدیک به ۳ میلیون تومان هزینه داشت، بدتر هم شد.^۲ کوشش‌هایی برای اداره بهتر ساختار درآمدی کشور، از جمله تدوین دفتر تازه‌ای برای زمین به نام رقبات محمدشاهی و تجدید ارزیابی مالیات زمین در ۱۲۱۸ ش / ۱۸۳۹ م نیز صورت گرفت. با این همه وقتی محمدشاه در ۱۲۱۹ ش / ۱۸۴۰ م خواست به سوی اصفهان رفته و شهر را که به دست ملاها و لوطی‌های اصفهان افتاده بود بازپس گیرد، وقتی به این کار توفیق یافت که حکمران فارس پول لازم در اختیارش گذاشت.^۳ همچنین محمدشاه به سبب بی‌پولی مفرط نتوانست سفیر عثمانی را با تشریفات خاص خود پذیرش کند، واقعیت تلخی که شاه از آن بسیار دچار افسردگی و پریشانی گردید.^۴

۱. همانجا، خلاصه متن فرمان‌ها، اگرچه مک‌نیل در ۱۲۱۷ ش / ۱۸۳۸ م اشاره کرده است که «سردرگمی مالیاتی در حکومت محمدشاه به گونه فزاینده‌ای و به مرور به آنجا کشید که حکمرانان از استیفای مالیات‌ها ناتوان شدند»؛ نیز نک: خورموجی، ص ۲۵.

۲. واتسون، تاریخچه‌ای از ایران از ابتدای سده ۱۹ م تا سال ۱۸۵۸ م، چاپ لندن ۱۸۶۶ م / تجدید چ ۱۹۷۶ م، ص ۳۰۷؛ گزارش‌های...، شماره ۹۵/۲۴۸ بنهام به شیل، تبریز ۲۸ / ۳ / ۱۸۴۰ م / ۸ فروردین ۱۲۱۹ ق) گفته شده: «محمدشاه همچنان برای پرداخت به سربازان در مشکل بود و سربازانی را همراه محصلان مالیاتی به هر سو در آذربایجان می‌رستاد که با شتاب مالیات سه ماه بعد را پیشاپیش وصول کنند».

۳. گزارش‌های... شماره ۷۳/۶۰ شیل به پالمستن ۶ / ۴ / ۱۸۴۰ م (۱۷ فروردین ۱۲۱۹ ق) گفته شده: وقتی شاه وارد اصفهان شد، از هر خانه تقاضای ساخت یک تفنگ فتیله‌ای و تحویل آن به قشون کرد و اگر نمی‌توانستند تفنگ را بسازند مبلغی از ۳، ۴ تا ۵ تومان نقد بدهند. همه دکانداران هر کس به توان خود به شاه کمک کردند. گزارش‌های... شماره ۹۹/۲۴۸، ترجمه نامه‌ای از میرزا رضا گزارشگر حکومتی در شیراز به فردی ساکن در کراک، ۱۲/۵/۱۸۴۰ م (۲۲ اردیبهشت ۱۲۱۹)؛ نک و فلور «لوطیان پدیده اجتماعی در ایران قاجاری» دی - ولت، درس اسلام، شماره ۱۳، ۱۹۱۷ م، صص ۱۰۳-۱۲۰؛ همان، «نقش سیاسی لوطیان در ایران»، ویراست گ. شواتیزر، در... ایران، چ ویسبادن ۱۹۷۹ م، صص ۱۷۹-۱۸۹.

۴. گزارش‌های... شماره ۷۳/۶۰، چکیده نامه‌ای از تهران توسط ژ. ب. ریاج، ۵ / ۲ / ۱۸۴۰ م / ۱۶ بهمن

وضع اسف بار خزانة مرکزی به سبب کمبود درآمد نبود، زیرا که حکمرانان در وصول وجوه مالیاتی از روستاها با بیرحمی بسیار عمل می کردند. آبوت در ۱۲۲۸ش/۱۸۴۹م که به سراسر جنوب ایران سفر می کرد گفته است: «مثلاً وضع حکومتی در ایالت کرمان چنین بود:

«این ایالت در چنان فقر و فاقه‌ای در نتیجه مالیات‌ها توسط حکمرانان پیشین به ویژه فضل‌علی خان دچار بود که تا بخشودگی مالیاتی داده نمی شد هیچ ممکن نبود در سال بعد درآمدی و مالیاتی از آن حاصل گردد. وقتی فضل‌علی خان، آخرین حکمران ایالت خواست برای ناحیه‌ای دستیار و ویژه‌ای منصوب کند همو از قبول خدمت عذر خواست زیرا تا آن موقع به فرمان فضل‌علی خان از مردم چنان دوشیده بودند که سکه‌های خورد و زیورهای معمولی زنان و کودکان را از چنگ آنها درآورده بودند.^۱

این موضوع نه تنها برای کرمان درست بود بلکه در ایالت‌های دیگر نیز مثل خوزستان، جایی که معتمدالدوله در کار وصول بیشتر مطالبات مالیاتی از هر فرصتی سود می جست تا به بازدید ایالت‌ها اعزام شود و هر چه هست را جباروب کشد.^۲ به رغم این همه زورستانی‌ها، حکمرانان با تأخیر وجوه را به مرکز فرستاده و یا کلاً خزانة مرکز را از یاد می بردند. بنابراین شاه مجبور به استقراض وجوه از سرمایه داران و یا با تکیه بر درآمد مالیاتی نواحی که فوراً می فرستادند امیدوار باشد. در حالت دوم او تقاضای پیش پرداخت (مساعده) می کرد. محمدشاه بهترین فرصتی که می یافت دریافت وجوه انباشتی حکمرانان هنگام مرگ آنها بود که همه دارایی هاشان مصادره می گردید و یا وقتی که به تهران فراخوانده شده و یا اغلب تهدید و شکنجه می شدند.^۳ در زمان محمدشاه صدور برات بسیار افزایش یافت و بنابر گزارش‌ها جمع مبالغ آنها ده برابر بیش از خود اصل درآمد بود که برات سرمایه آن صادر می گردید. این

۱۲۱۹ق).

۱. آبوت، «یادداشت‌های جغرافیایی»، ص ۲۹؛ نیز نک: صص ۱۱ و ۳۶، فصل‌علی خان قره‌باغی دو بار حکمران بیکلریگی کرمان شد، یعنی در ۱۲۱۹ش/۱۸۴۰م و در ۱۲۲۴ش/۱۸۴۵م و به سبب رفتار سرکوبگرش معروف بود، اما از سوی محمدشاه فراخوانده شد، به گفته بوسه، «کرمان»، ص ۲۹۱. ۲. سلیبی، ص ۳۲۳.

۳. بینینگ، ۲/۲۹۷؛ خورموجی، ص ۲۵: اظهار داشته است: «در واقع درآمدهای مالیاتی زمان محمدشاه لاوصول می شد».

برآورد برات‌ها ظاهراً بسیار با غلو است زیرا با توجه به درآمد واقعی ایران در سال ۱۲۳۰ش / ۱۸۵۰م کلاً درآمد مالیاتی ۳ میلیون تومان برآورد گردیده بود.^۱ در ۲۲۱ش / ۱۸۴۲م برای مثال شیل گزارش دارد که مبلغ برات‌های حکومتی در دست مردم از ۲ تا ۳ کرور بوده است که مطالبات از حکومت بسیار زیاد دانسته می‌شد.^۲ هم‌با تردید افزوده است شاید این رقم برای برات‌ها درست‌تر باشد. سرانجام بسیاری از این برات‌ها تقریباً بی‌ارزش شدند. خوشبینانه شاید بتوان گفت اگر بازپرداخت می‌شدند تنها ۲۰ درصد ارزش اسمی آنها بود؛ برای همه جز صاحب اصلی آن فرصت بدی نبود. شیل گزارش دارد که مستوفی الممالک با خریدن این برات‌ها و با توجه به نفوذ خود بر حکمرانان ارزش کامل اسمی برات‌ها را وصول می‌کرد که پول هنگفتی به چنگ آورد.^۳ همین برنامه توسط نزول‌دهنده‌ها که مبالغ هنگفتی پیشاپیش به شاه داده بوده و از وی برات در برابر درآمد‌های مالیاتی ایالت‌ها می‌گرفتند، انجام شد. گزارش شده برخی از این نزول‌دهنده‌ها براتی با مبلغ اسمی ۲۰۰ هزار قران را به بیش از ۴۰۰ هزار قران فروخته و سود کرده بودند. این نزول‌دهنده‌ها از حریفه خود کاملاً خشنود بودند. یکی از آنها به شریک خود نوشته بود: «این برات‌ها مشکل ندارند زیرا که می‌توان آنها را از محل درآمد‌های مالیاتی وصول کرد که خودم آنها را به حساب

۱. همانجا، گزارش‌های... شماره ۱۳۸/۶۰، تارانت به پالمستن، ۱۰/۳ / ۱۸۴۸م / ۱۱ مهرماه ۱۲۲۷ق) گفته شده: «حاجی آغاسی همه درآمد‌های حکومت را تا جایی که می‌توانست برای خود جمع می‌کرد، روش او در فروش مناصب حکومتی به بالاترین خواستار، مبالغ فراوانی به دست می‌آورد که سخاوتمندانه میان هواداران خود قسمت کرده و کشور را به پایین‌ترین وضعیت مالی کشانده بود.

۲. گزارش‌های... شماره ۸۰/۶۰ شیل به پالمستن ۱۴/۴ / ۱۸۴۲م / ۲۵ فروردین ۱۲۲۱ق) ادامه داده که: «دلال شاه، علی‌خان از نگهبانان پول قرض می‌گرفت تا به شاه با نرخ یک صاحبقران هر تومان در ماه بدهد. این شگردهای نزول‌خواری در پنهان‌کاری صورت می‌گرفت و هیچ کس جرأت آن را نداشت از ترس میرزا آغاسی درباره این اوضاع بد کشور چیزی بگوید».

۳. همانجا، در نامه شیل افزوده است که مستوفی الممالک رشوه‌های بسیار می‌گرفت، تا حساب‌ها را توقیع کند و یا حساب حکمران‌هایی که پس از وصول درآمد‌های مالیاتی آنها را به مرکز حواله نمی‌کردند تفتیش کند. فریدون میرزا برادر شاه ۲۰۰ هزار تومان بابت مالیات فارس بدهکار مانده بود. آخرین حکمران مازندران محمد طاهر خان ۱۰۰ هزار تومان بدهکار بود.

مالیات فارس واریز کردم».^۱

حکومت ناصرالدین شاه

دوره امیرکبیر، در پایان حکومت محمدشاه خزانة تقریباً دوباره تهی شد. ناصرالدین شاه (حک ۱۲۷۵-۱۲۷۷ش / ۱۸۹۶-۱۸۴۸م) و هنگام به تخت نشستن اش تنها ۳۰۰ هزار تومان در خزانة وجود داشت و انتظار می رفت وجوهی تنها از فارس و از اصفهان حواله مرکز شود. در ایالت های دیگر از روستاها گرفته و تا مقام های مالیاتی انتظار نبود هیچ حواله ای به مرکز برسد.^۲ بدهی های بسیار از برات های حال شده و سررسیده عهده درآمدهای حکومتی بسیار بیشتر بود. کشور بر لبه افلاس و ورشکستگی بنابر گفته فرستاده انگلیس به نام تارانت بود.^۳ حکومت تازه هیئتی به ریاست مستوفی الممالک منصوب کرد تا وضعیت مالی کشور را سنجیده و صورتی از مداخل و مخارج آن را تنظیم کند.^۴ تارانت باور نداشت امیرکبیر صدراعظم تازه برگزیده شاه بتواند جرأت کاستن از حقوق افراد با نفوذ در اقدامی ضروری برای ایجاد تعادل در بودجه کشور را پیدا کند. این نظر تارانت بر این پایه بود که نتوانسته باشد واریسی و بررسی حساب ها و دفاتر حساب حکمرانان که در سال های گذشته همواره درآمدهای مالیاتی کشور را به نفع شخص خود استفاده می کرده اند، انجام دهد، حال آنکه نظر وی درست نبود.^۵ وقتی هیئت حکومتی گزارش داد که کسری بودجه به یک میلیون تومان رسیده بود و توصیه کرد در حقوق ها و مستمری های حکومتی از یک سو کاهش داده شود و از سوی دیگر ۱۰ درصد درآمدهای مالیاتی افزایش داده شود، امیرکبیر به قطع حقوق های حکومتی رده های بالا و پایین و نیز مستمری بگیران به نسبت رده آنها تصمیم گرفت.^۶ همین برخورد با روحانیان و روشنفکران غیرمذهبی

۱. لمبتن، "حاج عبدالکریم"، صص ۳۳۳-۳۳۵، ۳۳۷، ۳۵۴.

۲. گزارش های... شماره ۱۴۴/۶۰، تارانت به پالمرستن ۴/۲۵ / ۱۸۴۹م / ۱۵ اردیبهشت ۱۲۲۸ق).

۳. گزارش های... شماره ۱۳۸/۶۰، تارانت به پالمرستن ۴/۲۵ / ۱۸۴۹م (۹ اردیبهشت ۱۲۲۷ق) گفته شده: «شمار بسیاری از برات های حکومتی با نام حکمران ها از آنچه در خزانة شاه وجود داشت بسیار فراتر رفته بود.

۴. گزارش های... شماره ۱۴۴/۶۰، تارانت به پالمرستن ۱/۱۶ / ۱۸۴۹م (۲۶ دیماه ۱۲۲۸ق).

۵. همانجا. ۶. آدمیت، امیرکبیر، صص ۲۶۳، ۲۶۸-۲۶۹.

نیز صورت گرفت.^۱ اگرچه در دیماه ۱۲۲۸ (۱۲/۱۵/۱۸۴۹م) شیل نوشت که «هیچ گونه گزارش بهتری از وضع مالی ایران نمی توانم ارائه دهم. ندرتاً اگر هرگونه مالیاتی دریافت شده و یا در حال ارسال از ایالت ها به تهران شده باشد و یا هرگونه امیدی از بهبود اوضاع کشور بتوان پذیرفت مگر آنکه حکومت از خود اثری از توانمندی و ظرفیت بالا نشان دهد. در این حال حقوق ها همچنان پرداخت نشده مانده اند و نارضایتی بسیار بالاست».^۲

امیرکبیر توانست به فاصله دو سال دوباره اوضاع مالی کشور را در جایگاه بهتری بنشانند و درآمدهای مالیاتی را افزایش و هزینه ها را کاهش دهد. او حقوق و مستمری ها و نیز شمار تیول ها را کاهش داد. افزون بر این، امیرکبیر دفتر ثبت درستی برای مالیات تیولداران تنظیم کرد، اموال حاج میرزا آغاسی را که از بیت المال غارت شده بود و نیز مقرری و تیول تیولداران را که از پرداخت مالیات کوتاهی می کردند مصادره کرد.^۳

درباره درآمد مالیات ها، امیرکبیر خود نظارت مستقیم بر درآمدهای گمرکی را بر عهده گرفت و توانست به درآمدها بیافزاید. در شیوه ای مشابه او توانست با در دست گرفتن نظارت مستقیم بر درآمدهای ماهیگیری دریای مازندران را نیز افزایش دهد. امیرکبیر شیوه ای در ارزیابی دوباره از مالیات روستاها به کار برد و مدیریت وصول مالیات زمین های خالصه را بهبود بخشید و توانست زمین های بایر بسیاری را زیر کشت برد. از جمله این کوشش های اصلاحی، امیرکبیر شیوه استخدام سرباز به جز نواحی ایلی را نیز بهبود داد. در این شیوه، پیش از امیرکبیر هر روستا افزون بر پرداخت مالیات، می بایست گروهی سرباز و یا معادل حقوق گروهی سرباز را تأمین می کرد. با این حال او کوشید شیوه را متعادل ساخته و آن را جزو بخشی از طرح دوباره ارزیابی درآمدهای مالیاتی گنجانند. از جمله ایالت هایی که سرباز نمی فرستادند به مالیات آنها افزوده گردید.^۴

۱. همانجا، اعتمادالسلطنه، صدرالتواریخ، ویراست محمد مشیری، تهران ۱۳۵۷ش/ ۱۹۷۸م، ص ۲۰۹.

۲. گزارش های... شماره ۱۳۶/۲۴۸ شیل به پالمرستن ۱۲/۱۵/۱۸۴۹م/ ۲۴ آذر ۱۲۲۸.

۳. مستوفی، ۶۸/۳؛ یکتایی، دارایی، ص ۲۶.

۴. همانجا؛ مستوفی، ۶۹/۱-۷۰؛ آدمیت، امیرکبیر، ص ۲۷۲.

افزون بر تعدیل پایه درآمدی، امیرکبیر کوشید بار مالیاتی را تخفیف دهد و از آن راه به بهبود توان تولیدی کشور بیافزاید و از دریافت مالیات فرعی و اضافی کاسته گردد. وضع مالیات سیورسات را تنها برای نیازمندی‌های مستقیم قشون و سربازان محدود ساخت، و از به کار گرفتن تحصیلداران یعنی گیرندگان مالیات کاسته شود. با وصف اینها، نه ساختار دستگاه مالیاتی و نه سازمان اجرائی سیاست‌های آن هیچ کدام تغییر چندانی نیافتند. امیرکبیر کوشش‌هایی برای بهبود رفتار مقام‌های مالیاتی با توده مردم می‌شد صورت داد و نرخ نسبتاً ثابتی میان مالیات الاصل و فرع برقرار کرد تا از سوء برخورد و ترساندن روستاییان جلوگیری گرفته شود. در گیلان مقام‌های مالیاتی معمولشان چنان بود که به میزان اضافه‌تری صادرات^۱ (نوعی عوارض) درخواست کنند. امیرکبیر به این ترتیب میزان عوارض صادرات را حداکثر به نرخ ۱۵ درصد در گیلان و ۱۰ درصد در تالش تثبیت کرد.^۲ امیر همچنین کوشید فرصت اختلاس را با قدغن کردن «هرگونه پیش پرداخت از محل درآمدهای مالیاتی برای سال نو بنابر معمول از گذشته جلوگیری گرفته شود».^۳

درست پیش از برکناری امیر، شیل چنین یادداشت دارد: «در خور توجه اینکه سال‌های سال ایالت فارس که دقیقاً زیر نظارت مرکز نمی‌رفت هم اکنون سران ایل‌های گوناگون وجوه مالیاتی خود را که هرگز وصول نمی‌شد، به جمعی مخارج حکومتی بازگردانده‌اند».^۴ اوضاع در جاهای دیگر نیز تا اندازه‌ای بسیار بهبود یافته بود زیرا «هیچ گاه وصول درآمدهای مالیاتی چنین خوب نشده بود که طی ۱۲ ماه گذشته شده‌است. شبیه این اظهارنظرها شاید برای همه دوره محمدشاه نیز صدق داشته باشد زیرا اگرچه مالیات‌ها عموماً از مردم گرفته می‌شد اما بخش بزرگی از آن هیچ گاه به خزانه مرکزی واریز نمی‌گردید».^۵

متأسفانه اصلاحات امیرکبیر طول نکشید، چرا که نتوانسته بود به اجرای برخی از آنها در مدت کوتاه صدراعظمی خود آغاز کند. در این کتاب البته جای بحث دربارهٔ

۱. درباره اصطلاح صادرات در لغتنامه دهخدا اشاره‌ای نشده، اما در ص ۴۲۵ کتاب آن را نوعی

عوارض گفته است. ۲. همان، ص ۲۷۳.

۳. گزارش‌های... شماره ۱۴۴/۲۴۸ شیل به پالمرستن ۱۸۵۱/۲/۲۰ (۲ اسفند ۱۲۳۰ ش).

۴. شماره ۱۴۴/۶۰ شیل به پالمرستن ۱۸۵۱/۲/۱۲ م (۲۴ بهمن ۱۲۳۰ ش) حاشیه ۱۹۱.

۵. همانجا.

اینکه امیرکبیر اصلاحگری سنگرا بوده یا نوگرا نیست، آنچه اینجا مهم بوده اینکه شیوه مدیریتی و هدفهای سیاسی او تأثیری بلند مدت برای خود وی و برای بسیاری از ایرانیان نسل‌های پس از او داشته است. او به وضوح نمونه‌ای مثالی از خود به جا گذاشته که شایسته دنبال کردن است. اگرچه در زمینه مالیات‌ها تغییرات عمده‌ای رخ نداد. آشکار است که امیرکبیر معتقد بود دستگاه مالیاتی موجود را می‌شد بهبود بخشید، اما این نکته را دریافت که با مدیریت درست هم شاید نتوان آن را با کارکردی درست به راه انداخت. به این ترتیب او در زمینه‌های مالی و مالیاتی بیشتر تلاش خود را بر مدیریت درست متوجه ساخت تا دست به اصلاحات ساختاری نزند. از این رو جانشینان نزدیک به او در ادامه دستگاه مالیاتی به جا مانده از امیرکبیر مشکل نداشتند، آنها تنها کمی تفاوت و با تأکیدی کمتر بر تمرکز پیش رفتند.^۱ برای آنها بیش از هر چیز تقویت توان و اختیارات مرکز بود که پایه اصلی سیاست امیرکبیر نیز بود. پس از شهادت امیرکبیر مسائل خط مشی تمرکز درآمدها به فراموشی سپرده شد و تنها پس از ۱۲۵۰ش/۱۸۷۱م دوباره مطرح شد.

تلاش برای بهبود وضعیت همچنان ادامه داشت، و پس از سال ۱۲۲۱ش/۱۸۵۲م این تلاش‌ها بیشتر موضعی شدند تا ساختاری. مثلاً هنگامی که اردشیر میرزا در ۱۲۳۰ش/۱۸۶۰م حکمران گیلان شد، مالیات‌ها را بسیار بالا برد. «قانونی نیز به تصویب رسید تا از این گونه سوءاستفاده‌های مقام‌ها جلوگیری شود. با این همه گام‌هایی برای پرداخت حقوق و مواجب مستمری‌بگیران به نحو درست برداشته نشد و این قانون نیز روی کاغذ ماند».^۲

دوره مشیرالدوله - تا سال ۱۲۵۶ش/۱۸۷۷م دستگاه اداری - مالی کشور به لحاظ مالی - مالیاتی اصولاً بی تغییر ماند. مستوفی‌الممالک همچنان مسئول دفتر استیفاء یعنی سازمان حسابداری و حسابرسی کشور قرار داشت و معیرالممالک مسئول خزانه‌داری بود. نفوذ شخصی این دو مقام بستگی به بود یا نبود صدراعظم نداشت. ناصرالدین‌شاه پس از ۱۲۳۷ش/۱۸۵۸م هیچ کس را صدراعظم انتخاب نکرد، هرچند

۱. یکتایی، داریی،، ص ۲۷؛ مستوفی، ۱۱۸/۳.

۲. گزارش‌های ... شماره ۱۹۹/۲۴۸؛ مک‌کنزی به آلیسون، رشت ۱۹/۷/۱۹۶۱م/۲۹ تیر ۱۳۴۰ش؛ همان شماره ۱۹۸/۲۴۸ درباره آذربایجان، حکومت دستور داد «افزایشی برابر ۲ تومان هر خروار غله از همه تیولداران گرفته شود تا به افزایش درآمد حکومت کمک شود».

میرزا صادق قائم مقام، وزیر داخله یعنی کشور بر ۶ وزیر در شورای وزیران ریاست داشت. شاه سرانجام به این وضع راضی نشد و در تیرماه ۱۲۴۳ ژوئیه ۱۸۶۴ هیئت سه نفره‌ای به مسئولیت سه وزارتخانه مهم منصوب کرد. یکی برای امور مالی - مالیاتی و یکی برای قشون و یکی هم برای امور خارجه. میرزا یوسف مستوفی الممالک مسئولیت امور مالی - مالیاتی یافت که نقش بسیار مهمی داشت. اما باز هم شاه به این وضع نیز راضی نشد و دو سال بعد به همان سبک پیشین یعنی کابینه بزرگتر روی آورد و هر وزیر به تنهایی در برابر شاه مسئول شناخته گردید. شاه برای اداره بهتر چنین ترتیبی از وزیران روز و ویژه‌ای برای ملاقات هر وزیر تعیین کرد که در چهارشنبه‌ها به مسائل مالی - مالیاتی توجه می‌کرد. مستوفی الممالک از ۲۳۷ ش/ ۱۸۵۸م به نوعی نقش نخست وزیر ایفا می‌کرد تا وقتی که شاه در ۲۵۰ ش/ ۱۸۷۰م صدراعظم یعنی مشیرالدوله را منصوب کرد، مستوفی الممالک استعفا داد زیرا نمی‌خواست در قدرت شریک باشد به ویژه در امور مالی - مالیاتی کشور.^۱

هنگام انتصاب مشیرالدوله به صدراعظمی، شاه به او اختیار نهایی درباره امور مالی - مالیاتی کشور واگذار نمود که پس از او یعنی شاه نظارت نهایی داشته باشد. اگرچه اختیارات مستوفی الممالک رسماً دچار محدودیت شد اما او همچنان دیدار با شاه را ادامه داد. عملاً او گزارش‌های خود را درباره پرداخت‌ها و تخصیص‌های صادره از محل درآمدها را مرتباً به شاه می‌داد، گو اینکه گزارش او به شاه قبلاً توسط صدراعظم بررسی و آزموده می‌شد. یک سال بعد شاه باز هم فرمان مهم دیگری صادر کرد و همه وزیران ۹ گانه را در برابر صدراعظم مشیرالدوله مسئول شناخت.^۲

اگرچه صدراعظم رسماً مسئولیت همه وزیران را داشت اما او چنان که باید بر وزیران همکار پیشین که با قدرت‌تر بودند به ویژه وزیر مالیه و خزانه‌دار کل تسلط کافی نداشت. البته جز این هم انتظار نمی‌رفت چرا که وزیر مالیه که مسئولیت مستوفی الممالکی را نیز داشت که این سمت نظارت کاملی بر امور مالی کشور داشت.^۳ مشیرالدوله بنابراین زود فهمید که کلید موفقیت ایجاد اصلاحات در دستگاه مالی - مالیاتی کشور است. وقتی او فرمان حکومت یافت خزانه تهی شده بود و

۲. همان، ص ۹۶.

۱. بخاش، سلطنت...، صص ۷۷-۸۰.

۳. مستوفی، ۱۱۳/۱-۱۲۱، ۲۶/۳؛ محمود فرهاد معتمد، سپهسالار اعظم، تهران ۱۳۲۶ ش/ ۱۹۴۷م، صص ۱۱۵-۱۱۶.

«اعتبار آن از یک صرافی کمتر شده بود».^۱ درآمدهای ایالت‌ها به تهران واریز نمی‌گردید و صورت مستمری‌بگیران و دارندگان برات‌ها بسیار افزایش یافته بود. از برات‌ها نزدیک به ۳۰۰ هزار تا ۴۰۰ هزار تومان هر سال پرداخت نشده می‌ماند. برای تغییر این وضع مشیرالدوله کوشید نظارت خود بر دستگاه اجرائی مالی - مالیاتی را بیشتر کند. او همچنین کوشید مالیات‌گیری با زور و فساد مالی را محدود کند و شیوه رشوه‌گیری ۱/۱۰ معروف به تعشیر و حکم عربشاهی از حقوق‌ها و برات‌ها را هنگام تسویه آنها در دستگاه‌های مالی موقوف کند. مشیرالدوله باز هم کوشید شیوه ارث بری وارثان از مستمری‌بگیر فوت شده که بلافاصله به آنها می‌رسید را محدود کند. مخالفین او این اقدام را غیراجتماعی و غیرعادلانه دانسته و بهانه می‌گرفتند که به جز حکومت وظیفه نگهداری از ورثه فرد متوفی که به حکومت خدمت رسانده است برعهده دارد.

مشیرالدوله به مخالفین هیچ توجه نداشت. در ۱۲۶۰ش/۱۸۸۱م از ناصرالدین‌شاه فرمان یافت که از آن پس مستمری‌ها فقط به کسانی تعلق می‌گیرد که واقعاً به شاه خدمت می‌رسانند و نیز مستمری را نتوان حق فردی دانست.^۲ سرانجام، او مخارج دربار را نیز کاهش داد، واریزهایی درآمدی به تهران را افزود، و حکمرانان را مجبور کرد و جوهی که با زور گرفته بودند در صورتی که ثابت می‌شد پس دهند.^۳

اگرچه حکومت مشیرالدوله توانست تکانی بدهد، اما تکان او کوچک بود، زیرا که نفوذ او در اجرای برنامه‌هایش و نیز خود او در میان اعضای کابینه و دیگر درباریان کم نفوذ بود. او در نامه‌ای مثلاً به ناصرالدین‌شاه شاکی بود که معیرالممالک رئیس خزانه‌داری «پول و جواهر از اندرون حرم قرض گرفته و چون گذشته حاضر به پس دادن نیست، بخشی از درآمد مالیاتی گیلان را صرف خرید آرد برای حکومت کرده اما آن را تحویل نداده و بخشی دیگری را نیز به حکومت پس نداده، از ایالت‌ها غله به بهای ۹ تومان هر خروار برای حکومت خریده و دوباره آن را به بهای ۴۵ تومان هر خروار به حکومت فروخته و با قاترهای حکومتی حمل کرده و برای انتصاب خود به حکمرانی گیلان به بهای ۲۰ هزار تومان با دریافت حکم انتصاب از پرداخت بهای

۱. همان، ص ۱۱۴.

. بخش، سلطنت...، صص ۱۰۲-۱۰۳: خان‌ملک ساسانی، سیاستگران دوره قاجار، تهران ۱۳۵۲ش/

۲. اعتمادالسلطنه، منتظم...، ۲۵۱/۱.

۱۹۷۳م، ۱۱۱-۱۱۹.

۳. بخش، سلطنت...، صص ۱۰۲-۱۰۳، ۱۰۹، ۱۴۲.

انتصاب و درآمدهای تضمینی ایالت خودداری ورزیده است.^۱ مشیرالدوله همچنین برات‌های ۱۲ ساله حکومت را که پیشتر خزانه آنها را پرداخته بود، نقد کرد.

کوشش‌های مشیرالدوله در اجرای نظارت دقیق‌تر بر حساب‌های ایالتی و قشون و نیز در کاستن از صورت حقوق‌ها و مستمری‌ها باز هم سبب ناخرسندی و مخالفت میان کسانی شد که مستقیماً بر آنها تأثیر می‌گذاشت و نیز میان شاهزادگان و کارکنان عالی رتبه و بسیار زیاد حامیان رده پایین وابسته به گروه‌های با نفوذ که برای ادامه حیات خود وابسته به این مستمری‌ها بودند.^۲ این اوضاع موانع غیرقابل عبوری در برابر مشیرالدوله قرار می‌داد که به شکست او انجامید. هرچند خود وی هم با دادن مستمری‌های تازه به تشدید آن اوضاع دامن زد، از جمله او ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار برات بی محل و بی بودجه صادر کرد. این برات‌ها شاید به این سبب بی محل گفته شدند زیرا که به درآمد مالیاتی ایالت خاصی بسته نشده بودند، اگرچه از محل اضافه و فاضل از درآمد قابل پرداخت عنوان شده بودند. دارندگان این گونه برات‌ها معمولاً برات‌ها را به ۵۰ درصد بهای اسمی می‌فروختند.^۳ سرانجام کسب و کار پر سود اما انگلی از این راه پدید آمد. وزارتخانه‌های گوناگون که می‌بایست مستمری‌ها و حقوق‌هایی بنابر لیست حقوق می‌پرداختند غالباً با تأخیر همراه بود، اول به این سبب که برات اصولاً زمان‌بر است و دوم آنکه کلاً از صدور برات هم خودداری می‌گردید. از علل دیگر این تأخیر هم روابط خصوصی وزیر و کارکنان زیر دست او با صرافان و خریداران نزول اشاره شده است. با نزول پول به نرخ بهره بسیار بالا در برابر برات‌ها سود هنگفتی برای این خریداران نزول عاید می‌شد.

«فعالیت عملی در این راه‌ها با کمک صرافی‌ها صورت می‌گرفت و وزیر با صدور چک یا دستور پرداخت به جای برات‌های حکومتی نخستین، آنها را به گردش می‌انداخت که به دنبال آن تأخیر زمانی بسیار رخ می‌داد و ناچار دارندگان چک‌ها برای پرهیز از تأخیر نامعلوم اغلب ترجیح می‌دادند چک‌ها را با نزول بسیار بالا از یک تا سه قران هر تومان (ده قرانی) به صراف‌ها بفروشند و نهایتاً سود هنگفتی عاید وزیر و صرافان همدست او حاصل می‌گردید.»^۴

۱. معتمد، سپهسالار، صص ۱۱۵-۱۱۶. ۲. بخاش، سلطنت...، صص ۱۰۲-۱۰۴، ۱۱۹.

۳. فریدون آدمیت و هما ناطق، افکار اجتماعی و سیاست و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار،

تهران ۱۳۵۶ش/ ۱۹۷۷م، ص ۴۳۱. ۴. پیکو، صص ۱۸-۲۱.

پس از برکناری مشیرالدوله از صدراعظمی در مهرماه ۱۲۵۳/ سپتامبر ۱۸۷۴م شش وزیر مسئولیت مشترک یافتند. اما در آذرماه همان سال شاه دوباره کابینه‌ای به سبک نخست که وزیران مستقلاً و مستقیماً در برابر شاه مسئول شناخته شدند. ناصرالدین‌شاه همچنان علاقمند به اجرای اصلاحات در دستگاه اداری و مالی بود. بنابراین او به کابینه اجازه داد «بین درآمدها و مخارج تطبیق یا موازنه انجام دهند، قشون را تجدید سازمان داده همه آشفتگی‌های داخلی و بی‌عدالتی حکمرانان در ایالت‌ها و نمایندگان دیوان حکومتی جلوگیری شود، همه وجوه ایالت‌ها جمع‌آوری و وصول شده و برات‌ها واریز شوند».^۱ مشیرالدوله پس از برکناری از صدراعظمی به وزارت امور خارجه منصوب گردید و پس از او در همان سال وزیر جنگ نیز منصوب گردید. مستوفی‌الممالک^۲ نیز بار دیگر سرپرستی امور مالی - مالیاتی را به دست گرفت ضمناً سرپرستی بودجه قشون را هم یافت، و نیز وصول درآمدهای قشون و مخارج آن و حسابرسی حساب‌های لشکری را به عهده گرفت که پیش از او مشیرالدوله به عهده داشت و نتایج مختلطی از آنها برآورده بود. اما اینها همه به‌رغم واقعیتی بود که اولین رئیس دفتر لشکر میرزا موسی از طرفداران مشیرالدوله بوده‌است. به هر حال شاه هیچ جدائی میان امور قشون و امور مالی را برنمی‌تافت. شاه همچنان به مشیرالدوله اجازه می‌داد در تنظیم بهتر امور حکمرانان و فرماندهان قشون و تفکیک مسئولیت‌های آنها اختیار کافی داشته باشد. افزون بر این او پذیرفت که حکمران می‌بایست بودجه قشون ایالت را یکجا بنابر دستورالعمل در اختیار فرماندهی قشون آن ایالت قرار دهد و نیز دفتر درآمدها حق بازجویی تفصیلی از حساب‌های هزینه‌ای قشون نداشته باشد.^۳

این اوضاع مسائل حاد میان وزیران با نفوذ تا ۱۲۵۷ش/ ۱۸۷۸م ادامه یافت تا اینکه ناصرالدین‌شاه سومین فرزند خود که نایب‌السلطنه هم بود به وزیر جنگ منصوب کرد و از همان هنگام دوباره به شیوه شورای سه نفری وزیران بازگشت. نایب‌السلطنه به مرور توانست بر امور مالی و قشون هر دو نفوذ یابد و به گونه مؤثری نظارت بر آنها را از دست مستوفی‌الممالک درآورد.^۴

به‌رغم مخالفت بیشتر حکمرانان و مستوفیان، مشیرالدوله هدف خود به ایجاد

۱. بخاش، سلطنت...، ص ۱۳۹؛ اعتمادالسلطنه، مرآت، ۱۳۹/۳.

۲. این مستوفی‌الممالک هم عنوان مقامی مالی و هم عنوان مشخصی است؟

۳. بخاش، سلطنت...، صص ۱۴۲-۱۴۵. ۴. همان، صص ۱۴۶-۱۴۸.

توازن در بودجه کشور دنبال می‌کرد. در ۱۲۵۵ش/۱۸۷۶م او شاه را ترغیب نمود فرمان تنظیمات حسنه که بخشی از آن به ارزیابی تازه مالیات زمین و نیز حکم به حکمرانان که بیش از آنچه در دستورالعمل یاد شده هیچ وجوه بیشتری وصول نکنند. همچنین به حکمرانان دستور داده شد تقاضای پیشکش یا تعارف از کدخداهای و نایب‌الحکومه‌ها نداشته باشند. خدمتکاران حکمران‌ها از درخواست وجوه خدمتانه، قلق و دیگر انعام‌ها ممنوع شدند. وصول وجوه ۱۰ درصد کارمزد خدمات تحویلداران از کسانی که مشمول بخشش‌ها و مستمری‌ها نبین قدغن شد. آنها می‌بایست به مستمری‌بگیران سند مبلغ کامل استحقاقی آنها داده و آن را در دفتر تنظیمات به ثبت برسانند. همچنین به مقام‌های بالا رتبه حکومت مرکزی دستور داده شد درخواست پیشکش، خلعت بها، قلق محصل، نازخواست، عید مولودی و نوروزی نکنند.^۱

کدخداهای و ریش سفیدان روستاها ضمن گردآوری مالیات‌ها هر شش ماه یکبار می‌بایست خود را در حوزه‌های اداری حاضر کنند، جایی که مالیات‌ها و سهمیه هر روستا توسط مستوفی حوزه و سر رشته‌دار به ثبت می‌رسید. حکمران می‌بایست بر چنین تومارهای مالیاتی مهر زده و آنها را به هر کدخدای روستا تحویل دهد. کدخداهای می‌بایست مالیات‌ها را در سررسید آنها بپردازند و گرنه جریمه و مجازات پولی به نرخ ۲۰۰ دینار هر تومان می‌شدند. چنانچه کدخداهای بیش از آنچه مجاز بود از روستاییان می‌گرفتند، حکومت از آنها تادو برابر می‌گرفت و پول اضافی روستاییان را به آنها پس می‌داد. روستاهای مرفه‌تر و یا کم‌رفه‌تر بار مالیاتی آنها به ترتیب افزایش یا کاهش داده می‌شد. اشخاص برجسته و اشراف که به خودداری در پرداخت مالیات خو گرفته بودند به پرداخت مالیات مجبور می‌شدند.^۲

گفتن اینکه مشیرالدوله دارای تأثیری مثبت بر مدیریت مالی - مالیاتی بوده یا نه دشوار است. خود وی چنین گفته است:

«پس از سال‌ها قحطی، وقتی رعایا پوشاک و لوازم خانگی مسی نداشتند من توانستم مالیات‌ها را در کشور بدون هیچ معافی وصول کنم. افزون بر آن ۹۰ هزار تومان را که آخرین حکمران کل و والی فارس آن نتوانسته بود وصول کند من توانستم

۱. فسایی، ترجمه بوسه، ص ۳۸۹؛ دمورنی، رساله...، صص ۱۳۶-۱۳۹ با ارائه متن فرمان؛ نیز نک:

فریدون آدمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون سه سالار، تهران ۱۳۵۱ش/۱۹۷۲م، صص ۳۱۱-۳۱۲؛

۲. همانجا.

لمبتن، مالک و زارع...، ص ۱۶۷.

و نیز توانستم ۸۰ هزار تومان به میزان مالیات فارس بیافزایم... من توانستم ۵۰ هزار سرباز بسیج کنم و نیز ۷۰۰ هزار تومان برای سفر اروپای شاه تدارک کنم... اختیارات حکومتی چنان درست استفاده شد که هیچ نیازی به اعزام نماینده به ایالت‌ها برای وصول مالیات نشد.^۱

بی تردید، مشیرالدوله نفس تازه‌ای به کالبد مدیریت مالی - مالیاتی کشور دمید. اگرچه او چنان که بایست بر مستوفیان تسلط کافی نیافت،^۲ و بر حکمرانان نیز کمتر از آنچه می‌پنداشت تسلط داشت. مثلاً در ماه شوال ۱۲۸۸/ ژانویه ۱۸۷۲، فرمانی برای همه حکمرانان فرستاد و آنها را مطلع ساخت اگر به دست و رالعمل تن ندهند از کار برکنار می‌شوند و نیز به آگاهی آنها رساند که نیازی به پرداخت پیشکش و تعارف نداشته و زیر دستان آنها نیز نبایست وجوه غیرقانونی طلب کنند. فرمان برای اطلاع همگانی می‌بایست در روز جمعه و در مسجد برای همه خوانده می‌شد.^۳ این رویکرد سیاسی مشیرالدوله از موضعگیری‌های پیشین او که سرسخت‌تر بود نوعی از تزلزل او نسبت داده شد.

پس از ۱۲۹۴ق/ ۱۸۷۷م بسیاری اداره‌ها به وزارتخانه بدل شدند. مثلاً دفتر استیفا از آن پس وزارت مالیه و دفتر استیفا نامیده شد یا تنها وزارت دفتر استیفا اشاره می‌گردید. خزانه، بخشی از وزارت مالیه دربار گردید. اگرچه در ۱۳۱۶ق/ ۱۸۹۸م نام آن به وزارت خزانه عامره تبدیل شد. در ۱۳۲۱ق/ ۱۹۰۳م نام مضحک وزارت مالیه و کل بیوتات سلطنتی به آن اشاره گردیده است.^۴ تفکیک اختیارات در سطح مرکز را تا حدودی بسیار می‌توان در افزایش شمار وزارتخانه‌ها شاهد گردید. به رغم واقعیتی که مشیرالدوله در کشور قدرتی بی رقیب یافته بود اما نظارت بر امور مالی - مالیاتی در سطح اجرا تقسیم شده بود. مجلس بقایا که بخشی از دفتر استیفا بود در ۱۳۰۳ق/ ۱۸۸۵م بدل به وزارتخانه‌ای جدا و به وزارت محاسبات در ۱۳۲۳ق/ ۱۹۰۵م تغییر نام یافت.^۵

۱. شیخ الاسلامی، ص ۶۴. ۲. مستوفی، ۱۱۳/۱ - ۱۲۱، ۲۶/۳.

۳. اعتمادالسلطنه، مرآت، ۱۵۲/۳ - ۱۵۳؛ نیز نک: مستوفی ۶۸/۳، ۱۱۸.

۴. اعتمادالسلطنه، تاریخ سلاطین ساسانی، تهران ۱۳۲۱ق/ ۱۹۰۳م، جلد ۲، پیوست ص ۴۸؛ همان نامه دانشوران، تهران ۱۳۱۶ق/ ۹ - ۱۸۹۸، جلد ۵، پیوست ص ۳۹؛ همان، مرآت، ۱/ پیوست ص ۱۶.

۵. همان، نامه دانشوران، تهران، جلد ۶ پیوست، ص ۴۶.

دوران امین السلطان

پس از برکناری مشیرالدوله، ناصرالدین شاه کوشید اداره حکومت را خود در دست گیرد. البته این کار او هیچ گونه پیشرفتی را در واقع به دست نمی آورد و امور حکومتی را به حال ایستا و راکد می کشاند. پس از واگذاری برخی اختیارات به مستوفی الممالک در ۱۲۶۲ش/ ۱۸۸۳م شاه سرانجام میرزا علی اصغرخان امین السلطان را به منصب وزیر اعظم برگزید. در همین سال امین السلطان وظیفه پدر خود را که فوت کرد به عهده گرفت. او همچنین کوشید افزون بر اصلاح امور گمرکات، به اصلاح دستگاه مالیاتی نیز که در آن موقع به آشفتگی بود، توجه کرد. مالیات ها همچنان توسط حکمرانان وصول می شد اما به سبب ضعف مرکز چیزی از آن به مرکز فرستاده نمی شد. چنین وضعی طبعاً قدرت حکومت را پایین می برد که حتی نمی توانست حقوق سربازان را بپردازد.^۱ این احوال حکومت در کنار دیگر چیزها آن را در ۱۳۰۳ق/ ۶-۱۸۸۵م وادار کرد زمین های شاهی (خالصه) را برای تحصیل درآمدهای بیشتر به شیوه معمول به فروش رساند. بهانه فروش این زمین ها همچنین آن بود که زمین ها بی حاصل و بی استفاده مانده اند و اگر به فروش روند شاید در آن صورت برای اقتصاد کشور مفید واقع گردد و از راه آن به بهبود پایگاه تولید به گونه ای اساسی بیانجامد و به بودجه حکومت نیز پس از آن کمک شود. لذا برای منطقی و جذاب نمایاندن این کوشش ها به منظور مؤثر ساختن وصول درآمدهای مالیاتی ضروری بود که با فروش زمین های شاهی همراه باشد.^۲

بنابراین در ۱۳۰۳ق/ ۶-۱۸۸۵م حکومت فرمان به تشکیل شورای تنظیمات داد که کوشش هایی با هدف اصلاح امور مالی مالیاتی را پی گیرد و در توضیح بیشتری از طرح های پیشین بود که مشیرالدوله خود در سال های ۱۲۵۰ش/ ۱۸۷۰م تجربه اندوخته بود. هدف آن بود که وصول مالیات ها برنامه ای شفاف شده و هر سال بر مبنای موازینی واقعی به اجرا درآید. فرمان همچنین به تعیین تکالیف و حقوق وصول کننده مالیات یعنی حکمران و مالیات دهندگان نیز توجه داشت، از جمله: غیرقانونی شمردن مالیات های فوق العاده، و توجه به توانایی روستا در برآوردهای مالیاتی، مجاز نبودن گیرندگان مالیات به ورود به روستاها (از مهمترین آنها). اینها

می بایست به مرور در سراسر ایران به اجرا در می آمد.^۱

این گام نخست در اصلاح مالیات ها با مقررات تازه تری در ۱۳۰۷ق/ ۹۰-۱۸۸۹ و همراه با ارزیابی تازه ای از وضعیت زمین ها توسط وزارت مالیه دنبال گردید، از این قرار: که زمین به چهار دسته تفکیک گردید:

۱. زمین های شاهی (املاک سلطنتی)

۲. املاک عام یا عمومی

۳. مستغلات، مثل گرمابه ها، کاروانسراها، مغازه ها و

۴. املاک خاصه، مثل خانه ها، باغ ها و زمین های زیر کشت

همچنین روش و برنامه وصول مالیات ها به ترتیب: مالیات زمین، مالیات دام، بنیچه سربازی و باز هم شگفت آنکه دوباره نام برخی مالیات های فوق العاده مانند بیگاری اشاره گردید.^۲

دانسته نیست هیچ یک از این مقررات تازه، اجرا شده باشند یا نه. اما بنابر آنچه از عملکرد مالی - مالیاتی ایران دریافته ایم اینکه این مقررات به احتمال یقین عملاً به اجرا در نیامده اند چرا که هیچگونه تغییری در دستگاه مالی مالیاتی که تاکنون درباره آن گفته شد رخ نداده است. با برخی مدارک در دست اما می توان پذیرفت عملاً تجدید ارزیابی زمین شد.^۳ اگرچه به گفته کرزن و دیگران^۴

۱. لمبتن، مالک و زارع...، صص ۱۶۷-۱۶۸. ۲. همان، صص ۱۹۸-۱۷۰.

۳. برای مثال در ۱۲۷۰ش/ ۱۸۹۱م در شهر نطنز از زمین ها تجدید ارزیابی گردید؛ ادام، ۴۸۱/۱ به تفصیل.

۴. کرزن، ۲۷۴/۲. اما گزارش کرزن در این باره توسط میلسپو یا بالفور که در ۱۳۰۰ش/ ۱۹۲۰م یا همان هنگام گزارش کرده بودند کاملاً تأیید نمی گردد زیرا که گفته اند آخرین باری که تجدید ارزیابی زمین ها در ایران صورت گرفته بود مربوط به ۵۰ سال پیش تر بود، یعنی چندین سال پیش از آمدن کرزن به ایران بوده است؛ FO گزارش های... شماره ۷۲/۴۱۶ میلسپو به بانک شاهی ایران، ۱۹۲۳/۴/۲۰ (۱۳۰۲/۲/۱ش)؛ یادداشت ۹۹ سمت راست، «تومارهای قدیمی تا مدت ها هیچ بازنگری نمی شد، در پاره ای ۴۰ تا ۱۰۰ سال»، از ۳/۴ تا ۴/۵ کشور بر پایه اصلاحیه دست کم ۳۰ سال پیش ارزیابی شده بود، و برخی مقام ها در واقع مدت زمان بسیار بیشتر از آن دانسته بودند» از بالفور ص ۱۴۱؛ دبیرالملک، «مالیات ها...»، ص ۱۹؛ گزارش دارد که بازنگری عمومی سال ۱۲۵۰ش/ ۱۸۷۰م در هیچ کجا اجرا نگردید، به این ترتیب وصول مالیات ها از آن زمان بر پایه ارزیابی های قدیمی تر از زمان جلوس ناصرالدین شاه و یا شاید محمدشاه بوده باشد. اگرچه در ۱۲۷۰ش/ ۱۸۹۰م یا همان

عدم توفیق در افزایش درآمد مالیاتی و کاستن کسری بودجه از راه اصلاح ساختار مالیاتی، حکومت را ناچار به فروش زمین‌های شاهی (خالصه)، بناها و املاک و نیز به افزایش مبالغ پیشکش‌ها واداشت و به امتیاز انحصاری بخشیدن به سرمایه‌گذاران ایرانی و خارجی در پروژه‌های توسعه صنعتی، معدنی، ارتباطات و کشاورزی سوق داد. کشاورزی به ویژه توجه ملی‌گرایان را که از فروش منابع طبیعی کشور به بیگانگان راضی نبودند بیشتر به خود جلب کرد. به این ترتیب «زمان شکار امتیاز» در ایران فرارسیده بود و به افزایش عواید مالیاتی حکومت از امتیازها از یک میلیون تا ۵/۷ میلیون قران در فاصله ۱۲۸۰-۱۲۶۸ ش/ ۱۹۰۱-۱۸۸۹ م رسید. اما متأسفانه این کوشش‌ها نیز چنان‌که باید نتایج خوبی به بار نیاوردند و کسری بودجه را به جای کاستن باز هم بیشتر کرد.^۱

این وضع پس از ۱۲۷۰ ش/ ۱۸۹۰ م تشدید یافت، زمانی که قیمت جهانی فلز نقره به پایین‌ترین خود رسید. قران از ۱۲۴۲ ش/ ۱۸۶۳ م پیشتر کاهش یافته بود، اما در ۱۲۷۰ ش/ ۱۸۹۰ م پشتوانه نقره قران به شدت کاهش یافت به این سبب که کشور ایالات متحده آمریکا مقدار بیشتری نقره به بهای کم وارد بازار جهانی کرد به این قصد که برای نقره که پشتوانه ارز بین‌المللی باشد پایان داده باشد. ایران نیز مانند بسیاری کشورهای جهان هنگام سقوط پشتوانه ارزی دوگانه طلا و نقره نتوانست پشتوانه ارزی خود را بر طلا قرار دهد. در فاصله سال‌های ۱۲۷۳-۱۲۶۲ ش/ ۱۸۹۴-۱۸۸۳ م نرخ مبادله ارزی ایران از ۲۸ در برابر پوند استرلینگ به ۵۰ در برابر پوند استرلینگ تنزل یافت. سرانجام بحران نقره تورمی ساخت و رکود اقتصادی ایران را فراگرفت حکومت نتوانست از افزایش قیمت‌ها جلوگیری و واقعاً با کوتاهی خود در نظارت بر ضربخانه کشور اوضاع را بدتر از آنچه بود کرد. مقاطعه کار ضربخانه خود به دنبال نفع شخصی خود بود قران نقره را بیش از پیش بی‌ارزش ساخت و با مبادله فلز مس کم بها در برابر فلز نقره بر پایه نرخ رسمی ارزش پول نقره آن را پایین‌تر ساخت و اعتماد عمومی مردم را از آن سلب کرد. بازرگانان و گروه رانت خوران به ویژه متضرر شدند زیرا که زندگی آنها بسیار به گردش نقدینگی در اقتصاد و نیز ورود کالاهای گرانبها از خارج وابسته بود.

اوقات تجدید ارزیابی تازه‌ای از مالیات‌ها صورت گرفت که در بخش‌هایی از خراسان، سیستان، عراق (عجم)، گیلان و قم بوده است.

۱. کرزن، ۴۷۷/۲، هوم - شیندلر، شناسه، "ایران" دائرةالمعارف بریتانیکا، چاپ دهم، ص ۶۲۱.

«آنها که نگران نقش نقدینگی در اقتصاد بودند؛ بازرگانان، درباریان، اشراف و روحانیان با همه نیرو درست یا نادرست برای منافع اقتصادی خود می‌کوشیدند».^۱

به‌رغم کاهش واقعی درآمدها، ناصرالدین‌شاه خود از اسراف کاری دست بر نمی‌داشت و بیش از پیش به پول نیاز داشت که وی را وادار می‌ساخت برای رسیدن به پول همه چیز کشور را به معرض فروش گذارد. «شاه برای دست یافتن به پول، املاک، مدال‌ها، عنوان‌های نظامی و دیگر نشان‌های افتخاری را به فروش می‌رساند». سرانجام شمار این گونه نشان‌های افتخاری فروش رفته چنان افزایش یافت که از دوره پیش از سال ۱۲۷۰ش / ۱۸۹۰م هم بسیار فراتر رفت.^۲ «زمانی در دوره صدارت میرزا حسین خان (احتمالاً نوری) از شاه خواسته بود لقب امیر تومانی برای امیر نظام بدهد که شاه به او گفته بود، حکومت ایران انقدر بزرگ نیست که سه نفر امیر تومان داشته باشد. حالا چنان است که ایران بیش از ۱۰۰ نفر امیر تومان پیدا کرده‌است».^۳ شاه کلاً از مدیریت کشور دست کشید و هرگاه او پولی را که می‌خواست به دست می‌آورد، مقام داران نیز هر کار که می‌خواست‌ند انجام می‌دادند. آخرین چیزی که مورد توجه قرار می‌گرفت اینکه اوضاع کشور تا چقدر بد شده بود. چنان که شاه پیش از گرد آمدن وزیران به امین‌السلطان گفته بود:

«چطور که شما دوباره آمدی با صورت درازت به من می‌گی مدیریتم بر کشور به گند کشیده و قدرتم رو به زوال و قشون تنها به اسم موجود است و هیچ کس مالیات نمی‌دهد و گوش به فرمان من نمی‌کند؟ آنچه من می‌پرسم در جواب خوبی‌های من به شما اینکه تو به من رحم کنی و کمی دلگرم کنی».^۴

سرانجام این سیاست خود پسندانه، ناامیدی ژرف‌تر و بدتر از آنچه تاکنون بود رسید و به حالی بسیار تاسف بار در کارهای کشوری انجامید. از هنگام فوت میرزا یوسف خان مستوفی‌المالک در ۱۲۶۵ش / ۱۸۸۶م مدیریت مالی در کشور به دست پسر ۱۲ ساله او سرپرستی می‌شد. این کودک اگرچه توسط معاون ضعیف خود پشتیبانی می‌گردید هیچ نمی‌توانست با امین‌السلطان و کامران میرزا نایب‌السلطنه و

۱. اوری و سایموتز، ص ۴۷۹؛ عیسوی، ص ۳۴۴.

۲. بخاش، سلطنت، ص ۲۶۳.

۳. همانجا، اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ویراست ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ش / ۱۹۶۶م، ص

۱۰۷۵. ۴. بخاش، سلطنت، ص ۲۶۶.

وزیر جنگ برابری داشته باشد. این دو نفر در واقع کشور را اداره می‌کردند و نظارت بر خزانه مرکزی داشتند. امین‌السلطان که هم صدراعظم و هم وزیر دربار و هم وزیر داخله (کشور) و هم مدیر کل گمرکات جنوب بود و برادر او نیز مسئول تنخواه گردان بود. امین‌السلطان همچنین شریک ساکتی در ضرابخانه نیز بود. به گفته نظام‌السلطنه، امین‌السلطان ۵۰ درصد مخارج کشوری را که با برات پرداخت می‌شد در دست داشت.^۱ امین‌السلطان با این همه وظایف که در نمودار سازمانی اعتمادالسلطنه چهار اداره را سرپرستی می‌کرد که به اداره‌های امین‌السلطانی معروف بودند.^۲

در سال ۱۲۷۲ ش/ ۱۸۹۳ م نایب‌السلطنه کامران میرزا سرانجام پدر خود ناصرالدین‌شاه را به جدا کردن بودجه قشون از بودجه حکومت مرکزی راضی ساخت. اگرچه بودجه قشون هنوز جزئی از بودجه سالیانه ملی (جمع و خرج) بود، قشون در مدیریت، پرداخت‌ها، حسابرسی از حساب‌ها و درآمدهای خود کاملاً از وزارت مالیه مستقل عمل می‌کرد. در نتیجه هزینه‌های قشون بسیار رو به فزونی نهاد در حالی که قشون در واقع از ۵۰ درصد ظرفیت و توان اسمی خود پایین‌تر بود.^۳

سرانجام نه یک نظارت کلی و نه مستقیم بر امور مالی کشور باقی نماند، جدایی طلبی و رقابت اداره‌های اصلی کشور با یکدیگر سرانجام سبب پیدایش کسری ساختاری در بودجه گردید. در ۱۲۷۱ ش/ ۱۸۹۲ م برآورد کسری بودجه سالیانه حدود ۳۰۰ هزار تومان می‌شد. وصول مالیات با زور کشور را به فقر و عقب‌ماندگی کشاند و به ضعف اقتصاد انجامید. اقتصاد ضعیف نیز به کمتر شدن درآمدها و از راه آن به کاهش تدریجی درآمدهای مالیاتی برای خزانه مرکزی می‌کشاند.^۴ ناچار حکومت به استقراض از منابع بیگانه مجبور شد تا بتواند به جبران خسارت کشتکاران تنباکو کمک کند پس از آنکه شرکت فرانسوی رژی صاحب امتیاز تنباکو در همین سال با مخالفت مردم و روحانیت مواجه گردید و توسط حکومت از آن خلع ید گردید (معروف به واقعه رژی).^۵ بانک شاهی ایران نیز به حکومت ۵۰۰ هزار لییره انگلیس وام داد که

۱. همان، صص ۲۶۹-۲۷۲.

۲. اعتمادالسلطنه، مطلع...، جلد یک پیوست ص ۴۵ (مربوط به سال ۱۳۰۱ ق/ ۱۸۸۳ م).

۳. بخشش، سلطنت...، ص ۲۷۶. ۴. همان، صص ۲۸۷-۲۸۸.

۵. لمبتن، ایران در زمان قاجار، صص ۲۲۳-۲۲۷؛ نیکی کدی، مذهب و شورش در ایران: جنبش اعتراضی بر ضد تنباکو ۱۸۹۱-۲، چاپ لندن ۱۹۶۶.

آغازگر روند تازه‌ای در تأمین مالی کشور گردید. در ماه رجب ۱۳۱۳/دسامبر ۱۸۹۵ق سفیر انگلیس چنین گفته بود: «امور مالی در کشور طی سه سال گذشته در هرج و مرج گرفتار بود و کسری بودجه در سال به ۵۰ هزار پوند رسید. حقوق معوق سربازان و بخش اداری کشور که می‌بایست پرداخت می‌گردید بسیار سنگین شده بود».^۱ به‌رغم این همه کسری در بودجه، ناصرالدین‌شاه در فکر افزودن محبوبیت خود در میان مردم شد و معافی مالیاتی گوشت و نان و دو قلم از خوراک مردم در ۱۲۷۵ش/۱۸۹۶م به بهانه جشن‌های ۵۰ سالگی حکومت خود در سراسر کشور اعلام کرد و زود به او سوء قصد شد و فوت کرد. اگرچه خزانه مرکزی کشور سالیانه کسری برابر ۱۶۰ هزار تومان در نتیجه این حوادث دچار می‌گردید، اما حکمرانان ایالت‌ها همچنان به وصول سختگیرانه‌تر و به نرخی بالاتر مالیاتی سرگرم بودند.^۲

دوره مستشاران خارجی - زمان صدارت امین‌الدوله

هنگام به تخت نشینی مظفرالدین‌شاه، خزانه کشور چون گذشته خالی شده بود. خود شاه شخصاً چنان گرفتار وام‌های سنگین و ناچار به گرفتن وام مداوم بود (۶۰ هزار لیره انگلیسی یا بیش از کسری برآورد بودجه سالیانه کشور) تا بتواند حقوق سربازان و تأمین مخارج سفر پیش از ترک تبریز به مقصد تهران برای جلوس بر تخت تأمین نماید.^۳ حکومت در تلاش برای کاهش کسری بودجه، مخارج کشوری را قطع کرد که به سختی مخالفت شاه و درباریان او در تبریز را برانگیخت. در واقع مظفرالدین‌شاه آغاز حکومت را با بذل و بخشش مستمری و حقوق‌های درباریان خود و نیز قصد سفر به اروپا شروع کرد. برای چنین مخارج گزاف، کشور می‌بایست وجوه بیشتری می‌یافت. این کار به دو راه ممکن می‌شد: یکی با افزودن مؤثر در وصول مالیات‌ها و دیگری از راه استقراض. اولی را حکومت کوشید با تلاش‌های سختگیرانه‌ای به آن برسد. انتصاب ناصرالملک به وزارت مالیه برای اجرای اصلاحات ضروری با توفیق مطلوبی همراه گردید. وی کوشید شیوه حسابداری درآمدها را تمرکز

۱. گزارش‌های...، شماره ۶۷۰/۸۸۱ گزارش جناب مورثیه دوراند پیرامون وضع ایران در دسامبر

۱۸۹۵م/۱۲۷۴ش. ۲. افضل‌الملک، افضل‌التواریخ، ص ۱۹.

۳. بخاش، "شکست اصلاحات: صدارت امین‌الدوله در ۱۲۷۶ش/۸-۱۸۹۷م" ویرایش بازورث و هیلن براند، نقل از ایران قاجاری، ج. ادینبورگ ۱۹۸۳، ص ۲۱.

دهد و به صدور برات پایان دهد. وی همچنین کوشید نظارت خود را بر بودجه قشون نیز گسترش دهد و امتیازهایی که مقام‌های درباری می‌گرفتند را کاهش داده و تعادلی در بودجه ایجاد کند.

افزون بر اینها صدراعظم امین‌الدوله در جستجوی وام خارجی کوشید برای گردش با ثبات درآمدها، تصمیم به ایجاد اصلاحاتی در مدیریت گمرک‌ها و ضرابخانه گرفت. برای تضمین دریافت وجوه گمرکی و نیز تمرکز گردش عملیات آن، امین‌الدوله دو کار انجام داد: اول آنکه او با بانک شاهی توافق کرد که وجوه درآمد گمرک را وصول کرده که همه ساله قابل مذاکره باشد «و بنابر آن بانک می‌بایهانه ۸۵۰ هزار قران به وزارتخانه‌های حکومت پرداخت کند و در برابر آن وجوه دریافتی از درآمد گمرک را داشته باشد».^۱ از آن پس، انتقال وجوه دریافتی گمرک‌های ایالتی را بانک شاهی به حسب حکومت مرکزی انجام داد. دوم آنکه، امین‌الدوله گروهی کارشناس بلژیکی به ایران دعوت کرد تا اداره گمرک‌های کشور را بر عهده گیرند. در ۱۲۷۷ش/۱۸۹۸م سه کارشناس بلژیکی به ریاست نوز برای اداره گمرک‌های کشور وارد ایران شدند.^۲ امین‌الدوله همچنین برای بهبود و تثبیت ارزش سکه رایج کشور، سرپرست تازه‌ای برای ضرابخانه گمارد.^۳

تلاش‌های امین‌الدوله در جلب وام خارجی با توفیق همراه نشد. انگلیس در همه امور با امین‌الدوله مخالفت می‌کرد، چرا که قرارداد با دولت خارجی به جز خود را در گمرکات جنوب ایران برنمی‌تافت. نه دولت و نه بازار سرمایه در انگلیس آماده دادن وام به ایران نبودند. امین‌الدوله به همین سبب مجبور شد از بانک شاهی ایران ۵۰ هزار لیره وام بگیرد و در برابر آن بانک حق داشت دریافت‌های گمرک بوشهر و نیز کرمانشاه را برای ضمانت در دست گیرد. امین‌الدوله باز هم مجبور گردید گمرکات جنوب را در کوشش میانه رو به مقاطعه دهد. اما پیش از آنکه بتواند شاهد حاصل تلاش‌های خود شود به سبب بالاگرفتن ضدیت با وی از کار برکنار شد. او پشتیبانی مظفرالدین‌شاه را از دست داد زیرا که نتوانسته بود برای شاه پول فراهم کند که بسیار از او خواسته بود.

۱. جفری جونز، بانکداری در ایران، تاریخچه بانک انگلیس و خاور میانه، چ لندن، دو جلدی ۱۹۸۶، ۸۳/۱

۲. دستره، نقش بلژیک در ایران، ۱۹۱۵-۱۸۹۸م/۱۲۹۴-۱۲۷۷ش، چ لیدن، ۱۹۷۶م، جلد ۱۳ اکتا

ایرانیکا، صص ۳۶-۳۹. ۳. بخش، شکست....، ص ۲۱.

وقتی امین‌الدوله برکنار شد خزانه کشور باز هم تهی مانده بود و کشور سخت زیر بار وام‌ها گرفتار بود.^۱

به‌رغم یک واقعیت که امین‌الدوله اختیاراتی بسیار بیش از امین‌السلطان یافت (وزارت جنگ هم در دست او بود) اما همه تلاش‌هایش بی‌حاصل ماند. هرکس در فساد و خرابی دستگاه مالیاتی کشور نقش داشت با امین‌الدوله و وزیر مالیه او از در مخالفت در می‌آمد. از جمله مطمئن مستوفیان، حکمرانان، درباریان تبریز و علما بودند که همه طعم سخاوت‌های بی‌حساب و کتاب امین‌السلطان را چشیده بودند و نیز سرپرست پیشین ضرابخانه و گروه بسیاری از مقام‌های بالا دست حکومتی و بازرگانان نیز بودند. وزیر جنگ فرمانفرما که استعفا کرده بود ضد امین‌الدوله توطئه می‌کرد. با تهی شدن خزانه و انباشته نشدن آن شاه ضعیف‌النفسی چون مظفرالدین‌شاه امین‌الدوله را برکنار و به جای او فرمانفرما را جایگزین ساخت.^۲

مدیریت بحران شدت یافته

فرمانفرما به قصد نشان دادن استعداد خویش در اداره کشور در حالی که امین‌الدوله ناتوان مانده بود، با شتاب مجبور شد وام خارجی برای تحصیل پول دست و پا کند. همه راه‌های که امین‌الدوله در این باره کوشیده و نتوانسته بود به سرانجام برساند سپس برکنار شده بود در برابر دیدگان همه قرار داشت. فرمانفرما دوباره با کشورهای گوناگون اروپا در این باب مذاکره کرد، اما تنها روسیه آمادگی دادن وام به ایران از خود نشان داد. در پاییز سال ۱۲۷۷ش / ۱۸۹۸م بانک استقراضی ایران و روس ۱/۵ میلیون روبل برای بازپرداخت بدهی‌های حال شده حکومت ایران به بانک شاهی، حاضر به پرداخت وام شد. افزون بر این برای تضمین وام حکومت ایران مجبور شد ضمانت‌های کافی ارائه دهد. وام دهنده، درآمد گمرکات را برای ضمانت وام درخواست کرد که در آن هنگام درآمد عمده برای حکومت ایران و تضمین مناسبی

۱. همان، ص ۲۸: گفته شده «مظفرالدین‌شاه به سبب تقاضاهای مداوم او برای پول (همواره حرف او: پول می‌خواهم)، کارشناسان اروپایی در تهران به او عنوان شاهی ضعیف به زبان فرانسوی اشاره می‌کردند:

Maur aise Affaireed Dinshah

۲. بخاش، شکست....، صص ۲۹-۳۰.

برای وام شمرده شد. با این حال درآمدهای حاصل از این منبع چنان که باید کافی نبود برای مبلغ وامی که ایران درخواست کرده بود. و نظر به اینکه روسیه اصرار داشت نظارت بر وصول درآمدهای گمرکی بهتر شود، هیئت کارشناسی بلژیکی در ۱۲۷۷ش / ۱۸۹۸م برای این منظور دعوت گردید. هنگامی که این هیئت در گمرکات آذربایجان شروع به کار نمود، روسیه اعتبار وام درخواستی ایران را صادر کرد. ایران برای تضمین درآمدهای گمرکات شمال ایران و درآمدهای حاصل از ماهیگیری در دریای مازندران را به طرف روس عرضه کرد.^۱ به دنبال آن روسیه در دی ماه ۱۲۷۹ش / ژانویه ۱۹۰۰م بالفعل وام ۲/۳۷ میلیون لیره‌ای (برابر ۲۲/۵ میلیون روبل روسی) را با نرخ سود ۵٪ در سال به ایران داد تا آن را برای پرداخت بدهی‌ها و تأمین مالی هزینه‌های حکومتی به کار گیرد. این تضمین شامل درآمد همه گمرکات کشور به جز گمرکات فارس و بنادر خلیج فارس بود.^۲

این حکومت تازه می‌خواست پشتوانه مردمی خود را در این سال بهبود بخشد، زیرا اصلاح گمرکات، مخالفت بسیاری را برانگیخته بود. از هنگام قتل ناصرالدین‌شاه در ۱۲۷۵ش / ۱۸۹۶م، آنانکه از خزانه حکومت برات گرفته بودند همچنان هیچ گونه دریافتی از بابت برات خود نگرفته بودند، اما آنها که برات با حق دریافت از منابع درآمدی ایالتی در دست داشتند کلاً در وضع بهتری بودند و برخی دریافت‌هایی می‌گرفتند. در این سال، امین‌السلطان صدراعظم جدید اعلام داشت پرداخت همه برات‌ها را پذیرفته است. او چهار مستوفی عالی رتبه تعیین کرد تا اعتبار برات‌ها را رسیدگی و بازنگری و تأیید کنند. هرکس برات معتبری داشت دریافت کرد، از جمله کسانی که برات‌های دو ساله در دست داشتند. اگرچه پرداخت‌ها نقد نبود بلکه اوراق بانکی تخفیف‌دار بود. همه عملیات ظاهراً چهل روز طول کشید یعنی در هر روز ۵۰ تا ۱۰۰ برات بازنگری و پرداخت می‌شد. اگر میانگین ۷۵ برات در روز گرفته شود بدان معنا بود که ۳۰ هزار برات بازنگری و پرداخت شده بوده‌است. منبع دیگری اشاره کرده‌است در آن هنگام ۲۰۰ هزار مستمری‌بگیر که برات در دست داشت طلب خود را وصول کرده‌اند. این برنامه در عرف و عملکرد سیاسی کار بسیار درستی بوده‌است.

۱. افضل‌الملک، افضل‌التواریخ، ص ۵۱؛ جونز، ۸۵/۱

۲. همانجا.

شاید میان رقم‌ها تفاوت باشد و شاید بتوان اینگونه توضیح داد که در واقع ۳۰ هزار برات معتبر در دست کسانی بوده که بنا به فرمان حق آنها را به نوعی وثیقه شناخته باشد. کسان بسیار دیگری نیز بودند که افزون بر حقوق و مواجب، مستمری ماهانه دیگری نیز بی مدرک معتبر دستشان بود. همچنین گزارش شده، پس از قتل ناصرالدین شاه، بسیاری مردم کوشیدند چنان فرمان‌هایی به دست آورده و دریافتی‌های ماهانه اضافی خود جلوه قانونی دهند. گفته شده که برات‌ها صد درصد پرداخت شده بود، اگرچه پیش‌تر همین حکومت تنها ۲۰ درصد ارزش اسمی برات‌ها را پرداخته بوده‌است. با این وجود، بنا به گفته افضل‌الملک، این کار نتایج خوب داشت و همه را پشتیبان حکومت ساخت. دارندگان برات‌ها تنها به این سبب که سرانجام به طلب خود رسیدند و کاسبکاران نیز مشتریان آنها که به پول رسیده بودند به طلب خود رسیدند و همان‌ها هم توانستند با پولی که به دست آوردند کالای تازه‌ای خریداری کنند همه و همه راضی و خوشحال شدند.^۱ در دی ماه ۱۲۸۰ ش/ ژانویه ۱۹۰۱ امین‌السلطان به سفیر انگلیس چنین گفته بود:

«از دریافت‌ها و مخارج حکومت بررسی دقیق صورت گرفت و روشن شد که سالانه ۳۰۰ هزار لیره کسری بودجه داریم... اما همو افزوده بود که: «اگر هزینه‌ها را کاهش می‌دادیم مستمری‌بگیران با ما بد می‌شدند و اگر مالیات را می‌افزودیم روستاییان و زمینداران با ما بد می‌شدند و شاه هر کس را که با ما بد می‌شد گوش به حرف او می‌شد. همین امروز ۴۰۰ هزار تومان به قشون حواله کردم و می‌دانم که ۱/۴ آنهم به دست سربازان نخواهد رسید. اگر این را به شاه عرض می‌کردم کسی در گوش شاه می‌خواند که من سرگرم توطئه بر ضد او که فرمانده همه قواست، شده‌ام».^۲

با این همه به زودی دوباره کشور نیاز به وام یافت، این بار از بانک شاهی ایران به مبلغ ۱۰ میلیون قران و سود ۱۲٪ در سال. از آنجا که این وام‌ها، همگی ماهیت مصرفی داشتند، امیدی به بازپرداخت آنها از محل درآمدهای وام نبود و از دیگر سو تأمین مالی برای هزینه‌های بی‌اندازه شاه و درباریان او بر مشکل می‌افزود. هر چند درآمدهای گمرکی تا ۱۲۸۰ ش/ ۱۹۰۱ م دوبرابر شده بود اما هزینه‌های حکومتی

۱. افضل‌الملک، افضل‌التواریخ صص ۳۶۹، ۳۹۹، ۴۱۵.

۲. گزارش‌های... شماره ۵/۴۱۶ سپرینگ را پس به لنزداون، ۹ ژانویه ۱۹۰۱ (۲۰ دی ماه ۱۲۸۰ ش).

بسیار بیشتر افزایش یافته بود که بخشی هم از آن به سبب بحران جهانی ارزش نقره که پشتوانه ارز ایران بود. اگرچه افزایش درآمد گمرک و بهبود مدیریت آن به یک معنی، تضمین خوبی برای وام دهندگان می توانست باشد. به این ترتیب روسیه در ۱۲۸۱ش/ ۱۹۰۲م دوباره وام ۱۰ میلیون روبل به نرخ ۵٪ سود سالیانه به ایران عرضه کرد. بانک شاهی نیز در ۱۲۸۳ش/ ۱۹۰۴م وامی به مبلغ ۳۰۰ هزار لیره و به نرخ ۵٪ سود سالیانه عرضه کرد. این وام‌ها به محض ورود به ایران به مصرف می رسیدند و دوباره وضع اقتصادی کشور بهبود نمی یافت. بنابراین حکومت در ۱۲۸۴ش/ ۱۹۰۵م باز هم کوشید وام دیگری دست و پا کند. حکومت با توجه به ناتوانی در تأمین وجوه مالی بیشتر کوشید، اعتبار کوتاه مدت برای جبران هزینه‌های جاری جستجو کند. هر دو بانک؛ شاهی ایران و رهنی ایران و روس اعتبار کوتاه مدتی برای حساب‌های جاری ایران فراهم کردند. در ۱۲۸۵ش/ ۱۹۰۶م، این اعتبار حساب جاری تا مبلغ ۷۶۱ هزار لیره رسید و حکومت عملاً از بازپرداخت بدهی به بانک شاهی بازماند.^۱

امین‌السلطان در ۱۲۸۱ش/ ۱۹۰۲م از کارشناس بلژیکی، نوز خواست اصلاح ساختار مالیاتی ایران را بر عهده گیرد. گام درستی در تمرکز و بهبود مدیریت مالیاتی و افزودن درآمدها بود. اما این خواست با مخالفت سختی از دشمنان سیاسی امین‌السلطان و روحانیان رو به رو شد که از تصدی بلژیکی‌ها به این کارها می ترسیدند که سبب کاهش در موقعیت آنها گردد «به ندرت می شد روحانی با نفوذی در کشور یافت که دارایی‌های نامشروع برای خود از این اوضاع آشفته دست و پا نکرده باشد، او که چندان نفوذی بنابر قانون نداشت و همه مجتهدان که در زمره مالکان بزرگ می بایست ۵ درصد مال خود را بدهند اما نمی دادند».^۲ با این وجود امین‌السلطان برنامه‌های خود را مجدانه برای اصلاحات دنبال می کرد که از جمله شامل کوشش برای نفی مستمری‌های موروثی و تجدید نظر در صورت آنها و کاهش از آنها که جعلی بودند و یک نفر با چند نام در ایالت‌های گوناگون می گرفت. برای کاستن از زورگویی قشون و از بابت آنها در بودجه و پرداخت منظم حقوق به حکمرانان تا که آنها همه درآمدهای مالیاتی را به تهران بفرستند.^۳ و برای بهبود سرپرستی بر دریافت مالیات‌ها

۱. جونز، ۸۶/۱-۹۱، ۱۰۵.

۲. گزارش‌های 416/13-Fo خلاصه‌ای از یادداشت‌های روزانه مشهد توسط هاردینگ به لنزدوان،

۱۹۰۳/۳/۳ (۱۲۸۲/۱۲/۱۲)، شماره ۷۷. ۳. دستره، صص ۷۹، ۱۰۱.

دفتر تازه‌ای به نام صندوق یا خزانه تأسیس یافت. همه مالیات‌ها چه مستقیم یا غیرمستقیم و فوق‌العاده همه می‌بایست به حساب این صندوق واریز می‌گردید. بانک شاهی ایران نیز برای نگهداری وجوه درآمدها تعیین شد. خزانه یا صندوق پس از دریافت وجوه درآمد مسئول پرداخت هزینه‌های حکمران‌ها و حقوق و مستمری‌ها تعیین گردید. همه پرداخت‌ها در دفتر مرکزی به ثبت می‌رسید و توسط مستوفیان خزانه تأیید می‌گردید. پرداخت‌ها چهار نوبت داشت. اگرچه این کار از نظر اصول درست بود، اما عملاً اتفاق نمی‌افتاد. صندوق و کارکرد آن اطمینانی بود بر آنکه کارکنان درباره منابع مالیاتی و شیوه وصول مالیات‌ها آگاهی خوبی داشتند و از همه مهم‌تر و از توان انتقال وجوه درآمد به صندوق برخوردارند! هیچ یک از این پیش‌گویی‌ها عملاً درست از کار در نیامد. حکمران‌ها از همکاری سرپیچی کردند چرا که به سود آنها نبود، همچنین مستوفیان نیز به سودشان نبود. گیرندگان برات نیز به آن مایل نبودند زیرا به حکومت مرکزی باور نداشتند. در عمل تنها مدیریت گمرک وجوه حاصل خود را به صندوق واریز می‌کرد، زیرا بلژیکی‌ها سرپرستی بخش مدیریت درآمدها بر عهده شان بود. به علاوه، پرداخت‌هایی از روستاهای خرده مالکی نیز وصول می‌شد. هیچ‌گونه مالیات دیگری به صندوق یا خزانه واریز نمی‌شد.^۲

به گفته بزرگ امید سبب دیگر شکست برنامه صندوق آن بود که نوز بلژیکی از دستگاه مالیاتی ایران در زمینه مالیات مستقیم اطلاع چندانی نداشت حالاً اگر هم این موضوع درست باشد، اما این به تنهایی سبب ناکارآمدی صندوق نبود.^۳ نوز متوجه شد که از جزئیات اصلی کارها بی‌اطلاع بوده است، بنابراین دستور تحقیق درباره دفتری برای ثبت ارزش املاک و زمین‌ها برای مقاصد مالیاتی را صادر کرده که ابتدا از ورامین، در نزدیکی تهران، در ۱۲۸۶ ش/ ۱۹۰۷ م توسط کارشناسی به نام لامبر مولیتور آغاز

۱. همانجا. بزرگ امید، ص ۹۷ در آن روزگار مقام‌های مالیاتی معروف به کارکنان گمرک و صندوق بودند؛ نک: ظهیرالدوله، ص ۱۰۸.

۲. نظام‌السلطنه یکی از حکمرانان بود و از واریز وجوه درآمد مالیاتی به صندوق یا خزانه مرکزی خودداری می‌کرد و از این وجوه نزد صراف خود از تنزیل آنها همچنان سود می‌برد؛ نظام‌السلطنه، ۱۸۸۱؛ نیز نک نهضت، ص ۲۰۶ در جایی که گفته شده وجوه باقی (اضافه) باید به اداره تذکره صندوق مالیه واریز می‌گردید، بزرگ امید، صص ۹۸-۹۹.

۳. همان، ص ۹۷.

گردید. نوز همچنین در این سال دستور بررسی جامعی در منطقه قزوین به همین منظور داده که چیزی از آن بیرون نیامد. بررسی ورامین در بمباران مجلس در ۱۲۸۷ش/ ۱۹۰۸م گم گردید. صندوق یا خزانه همچنان کم و بیش تا اوایل سال ۱۲۸۶ش به فعالیت ادامه می داد و ناتوانی آن در وصول مالیات های مستقیم هنگامی آشکارتر شد و سپس منحل گردید.^۱

امین السلطان، خود عمدتاً به بهانه ناکارآمدی در جمادی الثانی ۱۳۲۱/ سپتامبر ۱۹۰۳ برکنار شد. مخالفت با او بسیار فراگیر شده بود و مظفرالدین شاه ناچار به برکناری او شد و این هنگامی بود که روسیه شرایط تازه ای برای وام سال ۱۹۰۳م پیشنهاد کرد و در این باره امین السلطان به کوتاهی مقصر شناخته شد و فشار برای برکناری او، مظفرالدین شاه را به خلع او وادار ساخت.^۲ و به جای او عین الدوله شاهزاده مستبد که داماد شاه نیز بود تعیین شد. عین الدوله از حضور کارشناسان اروپایی در ایران خشنود نبود و به تصمیم درخواست وام تازه ای از کشورهای اروپایی که سبب بحران سیاسی و سقوط امین السلطان شد خاتمه داد. عین الدوله کوشید با اعلام مالیات های تازه ای، درآمدهای مالیاتی کشور را افزایش دهد، از آن جمله مالیات حقوق کارکنان حکومت و نیز به افزایش مالیات زمین. او که انتظار داشت مخالفت ها با چنین مالیات ها تشدید یابد در دی ماه ۱۲۸۳/ ژانویه ۱۹۰۴م هزینه های دربار را کاهش داد. عین الدوله برای توضیح پیرامون برنامه تازه خود در اردیبهشت ۱۲۸۳/ آوریل ۱۹۰۴م حکمرانان را در نشستی به تهران دعوت کرد. حکمران ها به تهران آمدند. اما، آشکارا با برنامه پیشنهادی عین الدوله مخالفت کردند و هیچ پیشرفتی از این کار عاید نگردید.^۳

عین الدوله همچنین با پیشنهاد پرداخت حقوقی ماهیانه به حکمرانان به جای مازادی که به تفاوت العمل معروف بود و به آنها تعلق داشت آنها را می فریفت. نیز گزارش شده بود که مظفرالدین شاه خود سعی در تغییر موقعیت مستوفیان داشت. باز هم از عین الدوله نقل شده که گفته بود مستوفیان از آن پس مستخدمان حکومت

۱. دستره، صص ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۵۷.

۲. گزارش های... شماره ۱۶/۴۱۶ هاردینگ به لنزداون، ۳۰ ژانویه ۱۹۰۴ (۱۱ بهمن ۱۲۸۳ش).

۳. همان، شماره ۱۷/۴۱۶ هاردینگ به لنزداون، ۲۸ مارس ۱۹۰۴ (۹ فروردین ۱۲۸۳ش)؛ همان،

شماره ۱۸/۴۱۶ هاردینگ به لنزداون، ۲۲ آوریل ۱۹۰۴ (۳ اردیبهشت ۱۲۸۳ش)؛ دستره صص ۱۱۳.

(نوکران دیوان) شناخته شده و می‌بایست به آنها حقوق ثابتی داده شود. این حقوق در واقع نرخ ثابتی برابر ۵۰قران بود که برای هر حقوق بگیر یا مستمری بگیر که برای دریافت حقوق و مستمری خود سندی را به حاشیه نویسی یعنی تحویلدار و صندوق دار ارائه می‌کرد.^۱ سرانجام عین‌الدوله به‌رغم افزایش درآمدهای مالیات زمین که به ۵۰هزار لیره می‌رسید ناچار به درخواست وام از خارج گردید. افزایش درآمدها نیز بیهوده خرج اسراف و تلف و بخشش هدایا و مستمری به حامیان سیاسی می‌گردید. عین‌الدوله در اردیبهشت ۱۲۸۳ش / مه ۱۹۰۴م برای تأمین مخارج دومین سفر مظفرالدین‌شاه به اروپا متوسل به وامی از انگلیس گردید.^۲ در پیامد این تصمیم تازه، گروهی از خانم‌ها در برابر ساختمان وزارت مالیه دست به اعتراض زده و می‌گفتند که آنها حقوق دیوانی خود را چندین سال بوده که دریافت نکرده بودند.^۳ عین‌الدوله نتوانسته بود وجوه لازم برای سفارتخانه‌های ایران در خارج را که امرار معاش هیئت‌های آنها بود فراهم کند.^۴ با توجه به ناکامی در پدید آوردن تغییرات اصلاحی کمی هم که شده در مدیریت مالی کشور در ۱۲۸۴ش / ۱۹۰۵م وی از هرگونه تلاش در این راه خودداری ورزید.^۵ در این سال او یک ریال در هر تومان مالیات تیولداران افزود.^۶ در همین احوال، مخالفت با نفوذ کارشناسان خارجی در ایران، در میان مردم به فزونی رو نهاد، به ویژه پس از انتصاب نوزدر مالیه کشور و وابستگی فزونمند وام‌های خارجی. جو بی قانونی در کشور همچنان افزایش می‌یافت و درخواست اجرای تغییرات اصلاحی در دستگاه مالیاتی نیز افزوده می‌گردید و همه این گرایش‌ها سرانجام به درخواست محدود شدن قدرت منحصر به فرد شاه و مجلس موسسان و شورا انجامید.^۷

۱. بزرگ امید، ص ۹۷.
۲. گزارش‌های... شماره ۱۸/۴۱۶، هاردینگ به لنزداون، ۱۹ مه ۱۹۰۴م (۳۰ اردیبهشت ۱۲۸۳ش) یادداشت ۱۱۵ و ۱۱۷.
۳. رشديه، ص ۱۰۶.
۴. مغیث‌السلطنه، ص ۲۲۵.
۵. همان، ص ۹۲؛ رشديه، ص ۹۲، آنها این وجه اضافه را به صندوق می‌پرداختند.
۶. بزرگ امید، ص ۱۲۶.
۷. براون، انقلاب...، صص ۱۰۶-۱۲۷.

مجلس اول و ایجاد تغییرات

با تأسیس مجلس، فصل تازه‌ای در تاریخچه مالی - مالیاتی ایران گشوده شد. قانون اساسی ذیقعه ۱۳۲۴ق/ ۳۰ دسامبر ۱۹۰۶م (۱۰ دی ماه ۱۲۸۵ش) در مواد ۱۸ و ۱۹ ضرورت تهیه و اجرای بودجه کشور با نظارت مجلس را مقرر نمود. متمم قانون اساسی مصوب رمضان ۱۳۲۵ق/ ۷ اکتبر ۱۹۰۷م (۱۶ مهر ۱۲۸۶ش) نیز ضرورت داشتن مبنای قانونی در وصول مالیات‌ها، کاهش و یا معافی از آنها را شرط دانست و نیز اعطای مستمری‌ها را منوط به همان شرط کرد. به علاوه مصوبه متمم، مجلس را ملزم ساخت بودجه را همه ساله به تصویب رسانده و کمیته مالی برای رسیدگی به حساب‌های وزارت مالیه را تعیین کرد (فصل سوم مواد ۹۴ تا ۱۰۲).

در سال‌های ۱۲۸۴-۱۲۸۵ش/ ۱۹۰۵-۱۹۰۶م دولت، بیهوده کوشید وام‌های خارجی و یا پیش دریافت‌هایی از بانک شاهی ایران بگیرد. پس از انتخابات نخستین مجلس شورا، روسیه و انگلیس هر دو آمادۀ پرداخت وامی مشترک به مبلغ ۴۰۰ هزار لیره به ایران شدند. پیشنهادهایی برای گرفتن وام از خارج به مجلس داده می‌شد که مجلس امضای مصوبه برای وام خارجی خودداری می‌کرد. سرانجام مجلس تهیه پول مورد نیاز دولت را از منابع داخلی و با تأسیس بانک ملی ایران و سرمایه‌ای برابر ۵۰۰ هزار قران (۹ میلیون لیره) ترجیح داد. هرچند این طرح حمایت بیشتر مشروطه خواهان را همراه داشت اما به سبب پاره‌ای سوءاستفاده‌ها و رسوایی مالی به شکست انجامید. امین السلطان که بار دیگر صدراعظم شد باب مذاکره برای وامی شد و هنگام نزدیک شدن بهره‌برداری از وام خود او در سوء قصدی کشته شد. در همان موقع توافقنامه وام مشترک از سوی انگلس و روسیه به امضاء رسید، اما کشته شدن امین السلطان مانع عمده‌ای در تحقق وام خارجی شد.^۱

مجلس که کمیته‌ای مالی - مالیاتی تعیین کرده بود و نخستین کمیته آن بود که برای تنظیم بودجه‌ای متعادل تا بازگویی نگرانی مجلس در این باره باشد. این کمیته به ریاست وثوق الدوله، نخستین وظیفه‌اش رسیدگی به صورت مستمری‌ها بود. میرزا محمدحسین منگنه به دست‌ور وزیر مالیه صورتی از همه حقوق‌ها و مستمری‌های نقدی و کالایی تنظیم کرد که نشانگر پرداختی به هر کس که چقدر بوده و از کجا تأمین

می‌گردیده‌است. هر کدام از مستمری‌ها با دقت بررسی می‌شد، که ظاهراً بسیاری بی‌اعتبار و نادرست دانسته شدند. به گفته بزرگ امید در ۱۲۸۵ش / ۱۹۰۶م شمار مستمری‌ها حدود ۲۰۰ هزار می‌شد که به ۴۷ هزار مستمری کاهش یافت.^۱ اگرچه این بررسی‌ها نه بیانگر وضع دستگاه مالی - مالیاتی و نه بیانگر خواست اصلاح آن دستگاه را تداعی می‌کرد. در واقع مخالفت با این برنامه بسیار گسترده بود، زیرا که شمار بسیاری از مردم دارای حقوق بودند و مجلس جرأت نداشت عملاً همه مستمری‌ها را باطل کند. از سوی دیگر خود مجلس نیز به نوبه خود مستمری‌هایی به رهبران روحانی که حرکت مشروطه را کمک کرده بودند و نیز دیگر حمایت‌کنندگان و بستگان کسانی که در راه مشروطه کشته شده بودند می‌بخشید. ظاهراً فقط آنها که واقعاً نیازمند یا سزاوار آن بودند ضمن مستمری‌ها را نگهداشته می‌شدند. جیره‌هایی هنگفتی که به شاهزاده‌های قاجاری داده می‌شد بدل به مبلغ ثابت ۱۲ هزار تومان در سال گردید.^۲

این تلاش‌ها به زودی با قانونی پس گرفته شد که سازمان اداری تازه‌ای برای کشور تعیین یافت. از آن پس کشور دارای چهار ایالت شد: آذربایجان، کرمان و بلوچستان، فارس و لرستان، خراسان و سیستان، که هر کدام با یک حکمران کل (فرمانفرما، صاحب اختیار) اداره می‌شدند. ایالت‌های دیگر به نام مرکز اداری ولایت شناخته شدند. سومین گروه، نواحی اداری به نام بلوک که به چندین ده یا قریه و روستا تقسیم شدند. حکمران‌ها که پیش از این از همراهی مستوفیان برخوردار می‌شدند اینک با نماینده مستقلی از وزارت مالیه موسوم به امین مالیه سرکار رفتند. نفر اخیر اداره امور مالی ایالت را عهده دار بود اگرچه همه هزینه‌ها می‌بایست به تأیید حکمران می‌رسید. زمین‌های شاهی نیز زیر نظر مدیریت مستقلی قرار گرفت، که حکمران تنها نقش مشاوره داشت. او می‌توانست درباره وضع زمین‌های شاهی و امور مالی ایالت به وزیر مالیه گزارش دهد.^۳ این بخش دوم بنابر قانون مصوب ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ق/ مه

۱. همان، ص ۱۴۳، مستشارالدوله، صص ۲۹-۳۰؛ بزرگ امید، ص ۹۷؛ میلیسپو، ص ۴۸؛ رشديه، صص ۸۵، ۹۷ که اشاره دارد به پیشنهاد چگونگی برخورد با مستمری‌ها؛ اما بنابر شوستر، ص ۳۰۸ همچنان تا سال ۱۲۹۰ش/ ۱۹۱۱م حدود ۱۰۰ هزار مستمری‌بگیر بود که ۳ میلیون تومان بابت آنها پرداخت می‌شد.

۲. سیاق، ۱۳۱/۱، اشاره می‌کند که اعانه یا جیره شاهزادگان قاجاری در مجلس دوم لغو گردید.

۳. دمورکنی، رساله...، صص ۷۱-۷۵.

۱۹۰۷م تغییر یافت که بنابر آن همه اختیارات مالی و سرپرستی‌های حکمرانان به شوراهای ایالتی تازه تأسیس یافته واگذار شد. کارکنان دولت از جمله حکمران‌ها از آن پس حقوق دریافت می‌کردند و بنابراین از وصول هرگونه مالیات فوق‌العاده به نام صادرات موقوف شدند و درآمدهای مالیاتی ثابت شامل تفاوت عمل و استصواب (سهم افزایش مستمری‌ها) همه یکجا به مرکز واریز می‌گردید. این دو قانون هر دو غیر مؤثر ماندند زیرا که به فقدان وجوه مالی و فقدان سرپرستی دولت مرکزی بر کشور والای زود هنگام شوراهای ایالتی دچار شدند.^۱

مجلس، احساسات مردم را به خوبی درک می‌کرد. برای گروه بسیاری از مردم شهری و روستایی، مشروطیت یعنی نان و خورشت بود. روستاییان همگی بر این باور بودند که چنین حرکتی یعنی مالیات کمتر «در ابتدا بخش‌های محلی کاسب‌های خرده پا و اهالی همسایه به ویژه درباره مالیات زمین که مسئله عمده در نهضت بود».^۲ وقتی مجلس مالیات فوق‌العاده‌ای چون پیشکش و تقدیم را واقعاً لغو کرد، مردم آن را چالش بزرگی دانستند که باور آن سخت بود.^۳ تهیدستان شهری به امید مایحتاج ارزان در زندگی خود بودند. سرانجام، در سال‌های پسین شاهد آن می‌شویم که روستاییان از پرداخت مالیات خودداری می‌کردند، دست کم به زمینداران و حکمرانان سوءاستفاده‌گر. این احساسات در برنامه‌های چندین حزب سیاسی پیشرو در آن هنگام انعکاس دارد.^۴

در ۱۲۸۶ش/۱۹۰۷م ناصرالملک بار دیگر متصدی امور مالی - مالیاتی کشور گردید. او طرفدار دستگاه سنتی مالی - مالیاتی کشور بود و از این رو مستوفیان را دوباره در وزارت مالیه راه داد. اما آنها تنها به اکراه معلومات تجربه خود را به ناصرالملک می‌دادند و معتقد بودند که وظیفه وزارت مالیه فقط تهیه و تنظیم بودجه ملی کشور (جمع و خرج) بوده و این همه آنچه آنها مایل به همکاری در آن بودند.

۱. همان، صص ۱۴۲-۱۵۰؛ حکومت ایران، ایران، ص ۱۶؛ دبیرالملک، "مالیات‌ها..."، ص ۱۹ اشاره می‌کند که کارکنان محلی از ارائه اطلاعات تفاوت عمل خودداری می‌کردند زیرا که به سود آنها نبود.

۲. کتاب آبی، شماره ۲، ص ۴۷، ۱۹۰۹/۱/۲۶م/۷ بهمن ۱۲۸۸ش).

۳. جندق، ص ۶۰.

۴. علیراد فراشبندی، تاریخچه دموکرات فارس، تهران ۱۳۵۹ش/۱۹۸۰م، صص ۱۵۳، ۱۷۶-۱۸۷.

اسناد و مدارک بایگانی وزارتخانه در دست مستوفیان باقی ماند که آنها را شخصاً به هر کجا می‌خواستند می‌بردند و در خانه خود نگه می‌داشتند. به هر تقدیر، وزارت تازه تأسیس مالیه هنوز از خود ساختمانی نداشت. ابتدا در اتاقی در ارگ به آن اختصاص یافت و سپس خانه‌ای در همسایگی آن تعیین گردید. تنها مستوفیان ارشد در آنجا اتاق داشتند که خبری از میلمان در آنها نبود. اما مهم‌تر از همه دفتر ثبت مرکزی که در همان ساختمان جا گرفت و کارکنانی نوآموز از خاندان‌های اداری مستوفیان برای آن گمارده شدند. به گزارش بزرگ امید روزی که قرار شد مستوفیان اسناد و مدارک بایگانی خود را عیناً به وزارت مالیه انتقال دهند برای آنها همانند روز عزا بود. مستوفیان از خود انجمن صنفی یافتند که منافع آنها پشتیبانی می‌کرد که بسیار هم کارآمد شده بود. اما به هر تقدیر، هیچ تغییری اصلاحی رخ نداد.^۱ در فروردین ۱۲۸۶ ش / ۱۹۰۷ م ناصرالملک بودجه ساده‌ای از هزینه‌های دولت تقدیم مجلس کرد. این بودجه به تصویب مجلس رسید و نیز به ناصرالملک اجازه داد همه بدهی‌های دولتی تا مبلغ دو میلیون تومان با گرفتن از بانک ملی (که هنوز نیافتاده بود) بدهی‌ها تسویه شوند.^۲ این مسئله خود به گونه‌ای از ناتوانی مجلس در نظارت بر امور مالی - مالیاتی کشور را نشان می‌داد که نه هیچ مالیاتی و نه عوارضی به دولت مرکزی واریز نمی‌گردید. این فقدان توان مالی محمدعلی شاه را وادار ساخت امین‌السلطان را که از پیش در گردآوری وجوه برای دولت کارآمد بود به کار فراخواند و هموکوشید برای حل موقتی معضلات کشور وام خارجی به دست آورد. اما امین‌السلطان در این هنگام که وام دریافت می‌گردید خود او در ۱۸ مرداد ۱۲۸۶ ش / ۸ اوت ۱۹۰۷ م در سوء قصدی که به وی شد کشته شد.^۳ مرگ امین‌السلطان به معنی قطع امید در بهبود اوضاع کشور نبود بلکه به عکس سبب شد دولت به فکر دعوت از کارشناسان خارجی برای امور مالی - مالیاتی کشور شد تا شرایط بهتری برای سرمایه‌گذاری و تشویق وام دهندگان به دادن وام به ایران شوند. از کشور فرانسه پاسخ آمد که مشاور مالی کارشناس آقای م. بیزو برای کار در ایران اعزام می‌گردد. اردیبهشت ۱۲۸۷ / آوریل ۱۹۰۸ نام برده وارد تهران گردید و در شرایط دشوار او کار خود را شروع کرد. هنوز هیچ‌گونه وجوهی از درآمدهای مالیاتی به خزانه مرکزی

۱. بزرگ امید، ص ۱۹۱.

۲. رابرت مک دانیل، مأموریت شوستر و انقلاب مشروطه در ایران، ج: مینی‌پلیس، ۱۹۷۴ م، ص ۶۶.

۳. براون، انقلاب، صص ۱۳۹-۱۴۰، ۱۵۰.

نمی‌رسید و اطلاعات و همکاری ایالت‌ها با مرکز به سختی صورت می‌گرفت. در آن ماه صنع‌الدوله وزیر مالیه، بودجه تازه‌ای به مجلس برد بی‌آنکه با بیزو مشورت کرده باشد.^۱ از ویژگی‌های اصلی این بودجه، داشتن مازاد بود که از راه بستن تعرفه مالیاتی تازه‌ای بر چای و شکر و نیز بر مستغلات شهری بود. در آمد اضافه‌ای که از این راه حاصل شد می‌بایست صرف برقراری نظم بیشتری در کشور و ساختن راه و طرح‌های آموزشی بود. اما نه انگلیس و نه روسیه از آن پشتیبانی نکرده و نه هیچ امیدیه به گرفتن و اما از خارج مانده بود. به علاوه، دو قدرت بزرگ به شدت از بودجه انتقاد می‌کردند به این سبب که با بیزو مشورت نشده بود.^۲

در خردادماه ۱۲۸۷/ژوئن ۱۹۰۸ محمدعلی شاه کودتا کرد و به وخامت بیشتر اوضاع مالی انجامید. در واقع شاه نتوانسته بود به سبب ناتوانی مالی خود را از گیر مشروطه‌خواهان رها کند.^۳ وجوه مالی مختصری که در اختیار او مانده بود همه صرف نیروهای طرفدار خود در چند عملیات جنگی شده بود. از این رو محمدعلی شاه از بیزو خواست وامی که در ۱۲۸۵ش/ ۱۹۰۶م دو قدرت روس و انگلیس وعده دادن آن کرده بودند محقق کند. در پاسخ شاه بیزو اعلام کرد این دو قدرت تنها به شرط عملیاتی شدن واقعی برنامه‌های اصلاحی حاضر به دادن وام بودند. او همچنین به شاه گفت که بار مالیاتی بر شهرها به نظر وی بسیار پایین بوده و می‌بایست مالیات‌ها افزایش یابند.^۴ در واکنش، محمدعلی شاه قول داد قانون اساسی تازه‌ای متقابلاً از بابت وام روس و انگلیس اعطا کند. روسیه پاسخی مثبت داد و اشاره نمود در صورتی که شاه ابتدا اصلاحات پیشنهادی بیزو را اجرا نماید وام را بپردازد. سرانجام بیزو برای اولین بار همراهی دستگاه اداری ایران را با خود دید. او نیز در این حال نظر خود پیرامون نوع اصلاحات مالی - مالیاتی مورد نیاز را تغییر داد. ابتدا او عقیده داشت که تجدید سازمان بودجه اصلی‌ترین تغییر ضروری بودجه است. اما بیزو اینک به نتیجه آن رسیده بود که بیش از هر چیز نظارت و سرپرستی دولت مرکزی بر منابع درآمدی ایالت‌ها در اولویت بوده است. هنگامی که این مقصود برآورده می‌گردید می‌شد که

۱. دستره، ص ۱۹۸؛ مک دانیل، شوستر، صص ۷۹، ۸۳، ۸۵.

۲. همان، ص ۷۹؛ کتاب آبی، ایران، شماره ۱ (۱۹۰۸م/ ۱۲۸۷ش، ص ۱۱۹ (۱۹۰۸/۴/۳۰م،

۱۱ اردیبهشت ۱۲۸۷ش). ۳. مک دانیل، شوستر، صص ۸۳-۸۵.

۴. کتاب آبی، شماره ۲، ص ۷۸، ۱۹۰۹م/ ۱۲۸۸ش.

سراغ مقصود اول که اصلاح بودجه باشد را گرفت.^۱ به هر حال بیزو مایل نبود چنان وظیفه خطیری را به ایرانی‌ها بسپرد، از این رو او پیشنهاد کرد دو نفر اروپایی، یکی برای خزانه‌داری کل و دیگری بازرس مالی منصوب شوند. «تحقق این پیشنهاد بیزو در اردیبهشت ۱۲۸۸/۱ آوریل ۱۹۰۹م، سرانجام به استخدام شوستر و مأموریت او در ۱۲۹۰ش/ ۱۹۱۱م در ایران منجر گردید.^۲ پس از این پیشنهاد بیزو به زودی محمدعلی شاه از مشروطه‌خواهان شکست خورده از شاهی خلع و به گرفتن حقوقی سالانه راضی گردید.^۳

پس از برکناری محمدعلی شاه، اوضاع مالی بهبود نیافت زیرا هنوز هیچ گونه جوهی از ایالت‌ها به تهران نمی‌رسید. «روستاها عموماً فکرشان این بود که مشروطه یعنی لغو اجاره بها و از این رو از پرداخت آن به مالکان خودداری می‌کردند»^۴ دولت نمی‌توانست برای گرفتن وام تازه‌ای از خارج به سبب مخالفت مجلس با آن اقدام کند. برخی وجوه از محل اجبار عناصر ضد مشروطه و شاهزادگان قاجاری مثل ظل السلطان و عین‌الدوله به پرداخت مبالغ عمده‌ای به اسم «تعرفه خروجی» بابت ترک کشور گرفته شد.^۵ اما برای بهبود وضعیت مالی کشور دولت اداره تازه‌ای به نام خزانه‌داری، جدای از وزارت مالیه تأسیس کرد که مسئول وصول مالیات مستقیم در ایالت تهران بود. سرانجام اداره مالیه تهران نیز تأسیس یافت. برای جلوگیری از سوءاستفاده از وجوه مالیاتی، به مالکان و دیگر مؤدیان مالیاتی و نیز کسانی که مستمری می‌گرفتند دستور داده شد کارهای مالیاتی خود را فقط در اداره مالیات تهران انجام دهند. تعرفه مالیاتی غیررسمی موسوم به حق‌السکوت نیز از ۲ قران به ۳ قران در هر تومان افزایش یافت که می‌بایست به میزان مالیاتی پرداخت می‌گردید. در پایان سال ۱۲۸۷ش/ ۱۹۰۸-۹م، بزرگ امید که خود ریاست این اداره جدید را یافت، اعلام کرد که توانسته است همه مستمری‌های ناحیه تهران را به ۵۰ درصد ارزش آنها پرداخت کند. به علاوه او به همه کارکنان مالیاتی نیز مستمری پرداخته بود و باز هم مبلغ ۴۲ هزار تومان اضافه‌تر برای اداره و تومانیان که بانکدار ذیربط بود باقی ماند. بزرگ امید روزانه به

۱. مک دانیل، شوستر، ص ۸۵

۲. همان، ص ۸۶

۳. براون، انقلاب، ...، صص ۳۲۵-۳۲۱.

۴. آ. وراتیلو، کنسولی در شرق، چ لندن ۱۹۱۴م، ص ۲۲۸.

۵. مک دانیل، شوستر، ص ۹۰.

وزارت مالیه گزارش می فرستاد و در پایان آن سال هم گزارش سالیانه را به اداره تازه تأسیس یافته دیوان محاسبات کشور می فرستاد.^۱

مسئول مالیه در دولت مرکزی تجربه کار خود را در تهران بسیار موفق دیدند و از این رو مقرر شد اداره‌های مشابهی در ایالت‌ها به نام اداره مالیه تأسیس یابد. شهرهایی نزدیک تهران انتخاب شدند که به سبب نزدیکی آنها امکان بازرسی بیشتر فراهم می گردید. کارکنان لازم برای هر اداره چهار نفر تشخیص گردید که یکی از آنها رئیس و دیگری معاون و دو نفر هم منشی (دفتردار) از میان دانش آموختگان دارالفنون و مدرسه عالی سیاسی استخدام شدند. پس از چند روز آزمایش در حوزه تهران، کارکنان درآمد مالیاتی تازه‌ای به شهرهای قم، کاشان، قزوین، همدان، سمنان، دامغان، رشت، اراک، بروجرد، گلپایگان، ملایر، تویسرکان و خوانسار اعزام شدند. برای آسانی در کارشان فرم‌هایی چاپی در اختیار دوایر مالیه این شهرها قرار گرفت. در ایالت‌ها نیز همانند تهران می‌بایست ۵۰ درصد برات‌های مستمری پرداخت می‌شد و ۵۰ درصد بقیه حقوق‌ها و دیگر هزینه‌های بالاسری صرف می‌گردید.^۲ با این همه مرکز یعنی تهران هنوز بر ایالت‌ها نظارت و سرپرستی کافی نداشت. روستاهای گیلان، مازندران، یزد، اصفهان و کرمان از پرداخت مالیات خودداری می‌کردند. برای واداشتن آنها به پرداخت مالیات لازم شد از نیرو استفاده شود، چنان که سفیر انگلیس با انتقاد آن را «خواست ناعادلانه‌ای» دانسته بود.^۳

دولت جدید برنامه اصلاحات خود را در ۱۰ آذرماه ۱۲۸۸ش/ ۳۰ توامبر ۱۹۰۹م به مجلس داد که موضوع اصلی آن تشکیل نیروی قشون و گروهی نگهبان راهداری و نیز ژاندارمری برای استقرار امنیت و نظارت بر پیرامون راه‌ها بود. برای تحقق چنین برنامه‌ای، دولت به پول نیاز پیدا کرد که در اختیار نداشت. بنا به نظر دولت لازم بود مبلغ ۲/۵ میلیون لیره از خارج وام گرفته شود. همچنین دولت، برای کسب شرایط برخورداری دریافت وام برنامه اصلاحات در مدیریت مالی - مالیاتی کشور لازم می‌گردید. از این رو پیشنهاد شد حسابی در خزانه‌داری ایجاد گردد. این پیشنهاد از بیزو

۱. بزرگ امید، صص ۲۰۶-۲۰۸.
۲. همان، ص ۲۰۸.

۳. کتاب آبی، شماره یک، صص ۲۶، ۴۳، ۱۰۷، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۸۴، ۱۹۰۸م/ ۱۲۸۷ش؛ جلد ۲، ص ۱۲ (۱۹۰۹م/ ۱۲۸۸ش؛ مغیث السلطنه، ص ۲۰۷؛ استرآباد، ۲۸/۱؛ گفته شده یک گماشته روس مالیات عشایری را وصول می‌کرد، نیز نک: ص ۱۰۶).

در ۱۲۸۷ش/۱۹۰۸م ارائه گردید.^۱

هنگامی که وثوق الدوله وزیر مالیه شد، تصمیم گرفت وزارت را به صورت سازمانی یکپارچه اداره کند. از این رو او هفت نفر مستوفی برای هر یک از ایالت‌های آذربایجان، اصفهان، خراسان، دارالمرز گیلان، عراق عجم، فارس و مرکزی که تهران بود تعیین کرد. به علاوه، دوایری دیگر نیز تشکیل شد مثل دفتر یا اداره کابینه، دفتر محاسبات کل، دفتر ثبت کل یا دفتر سر رشته داری، اداره چاپ یا چاپخانه (مطبوعات) و دایره تفتیش مالیه (حسابرسی)، دایره مالیات کشتارها (شعبه ذبایح) و خزانه مرکزی. به گفته بزرگ امید تنها تغییری که رخ داده بود، کار بودجه به هفت اداره به جای یک اداره واگذار شده بود. از گروه مستوفیان ۵ نفر گرگانی بودند و در وزارتخانه اکثریت داشتند و دو مستوفی دیگر، برادران وثوق الدوله بودند. رسم ارشدیت میان مستوفیان بر پایه سن بیشتر بود. سرانجام ضمن پیشنهاد اصلاحات تازه، دفتر محاسبات کل نیز تشکیل شد و تنها دایره محاسبات تهران گزارش حساب‌های خود را به آن می‌فرستاد. به علاوه دفتری به نام دیوان محاسبات نیز برای رسیدگی به حساب‌های کارکنان درآمد تشکیل گردید که درباره درستی عملکرد آنها گزارش می‌داد. به رغم همه این تجدید سازماندهی‌های اداری، در وضعیت مالی - مالیاتی ایران هیچ پیشرفتی حاصل نیامد.^۲ هرچند کنسول کشور هلند به برنامه‌های وثوق الدوله خوشبین بود^۳ اما وصول غیرقانونی برخی مالیات‌ها و اعتراض به آن همچنان ادامه داشت.

به سبب تداوم بی قانونی در کشور دولت برای دریافت وام از انگلیس و روسیه مذاکره را همچنان ادامه داد تا از محل آن وام و با تأمین مالی در استقرار ژاندارمری مؤثری در کشور و نظارت مرکزی بر ایالت‌ها برقرار شود. برای رضایت دو قدرت خارجی، دولت ایران به مجلس پیشنهاد تخصیص بودجه برای هفت نفر کارشناسان مالی خارجی تصویب شود. تا پایان آن سال مسئله وام و کارشناسان خارجی همچنان مقصود اصلی تلاش‌های کابینه بود، زیرا بدون پول هیچ ممکن نبود از هرج و مرج مسلط بر کشور رهایی یافت. مجلس با توجه به شرایط موجود کشور برای دریافت وام

۱. کتاب آبی، شماره ۳، (۱۹۰۹م/۱۲۸۸ش، ص ۱، ۷؛ مک دانیل، شوستر، ص ۹۲.

۲. بزرگ امید، صص ۲۰۸-۲۰۹.

۳. بایگانی وزارت خارجه هلند، نمایندگی تهران، شماره ۳۷، نامه ۱۸/۶/۱۹۱۰م (۲۹ خرداد ۱۲۸۹ش).

تازه از خارج را مناسب نمی‌دید که پیامد آن تأثیر در توافق با وام‌دهندگان شد.^۱ به‌رغم تلاش‌های دولت برای بهبود اوضاع مالی، لیکن با ناکامی همراه بود. جدای از ایالت مرکزی، تهران، اوضاع کاملاً در هرج و مرج بود و مرکز تنها توانست برخی از مطالبات مالیات مستقیم را به‌دست آورد. برای تأمین هزینه‌های جاری، از این رو دولت متوسل به تقاضای پیش‌دریافتی از بانک شاهی گردید. جز این دولت نمی‌توانست به تعهدات خود مثل بازپرداخت بدهی‌ها، جمع‌آوری مالیات و برخورداری از حضوری محسوس در بیرون از تهران را برآورده کند. در پاره‌ای اوقات بانک شاهی مساعده‌هایی به بخش‌هایی از قشون می‌پرداخت و پس از ۱۲۹۰ش/۱۹۱۱م به ویژه به ژاندارمری.^۲ بر الکل مالیات تازه‌ای بسته شد که در ۱۲۸۸ش/۱۹۰۹م به تصویب رسید و تنها برای تأمین مالی نیروی نظمیه پایتخت که پشتیبان جنبش مشروطه بود صرف شد.^۳ دیگر مالیات‌های جدید مثل نواقل یا عوارض دروازه و عوارض روده کشتارگاهی که نمی‌توانست بهبودی در وضع مالی - مالیاتی کشور داشته باشد، وضع آنها با مخالفت سخت عمومی مواجه گردید. از این رو در ۲۱ مرداد ۱۲۸۹ش/۱۱ اوت ۱۹۱۰م کابینه برنامه‌ای اصلاحی به مجلس پیشنهاد نمود که از جمله آن استخدام کارشناسان خارجی بود. این برنامه به‌رغم ترجیح کابینه بر کارشناسان فرانسوی، مجلس به استخدام کارشناسان آمریکایی رای داد. پس از این و به زودی دولت، تأسیس هنگ ژاندارمری به سرپرستی افسران سوئدی را اعلام کرد.^۴ در پیامد این رویدادها سرانجام وامی برابر ۲ میلیون قران برای کشور تصویب شده که برای اصلاحات به مصرف برسد. از آن جمله پرداخت به قشون، سازماندهی ژاندارمری و نگهداری راه‌ها. اجرای این اصلاحات از سوی هیئت وزارت و مشترک سرپرستی می‌گردید.^۵

دوره کارشناسی شوستر

مورگان شوستر آمریکایی در ۲۳ اردیبهشت ۱۲۹۰ش/۱۲ ماه مه ۱۹۱۱م به عنوان خزانه‌دار کل به همراهی دو دستیار خود، مک کلوסקی و کینز وارد ایران گردید و بی

۱. بزرگ امید، صص ۲۲۸-۲۲۹؛ مک دانیل، شوستر، صص ۹۳، ۱۰۶.

۲. جونز، صص ۱۱۵-۱۱۶. ۳. نک: فصل ۹ کتاب بخش مالیات الکل.

۴. کتاب آبی، شماره ۴، صص ۱، ۲، ۹، ۲۷، ۴۴، ۵۷. رأی‌گیری مجلس در ۱۹۱۱/۵/۸م (۹ اردیبهشت

۱۲۹۰ش)؛ مک دانیل، شوستر، ص ۱۱۳. ۵. کتاب آبی، شماره ۴، ص ۴۹.

درنگ با وضع آشفته مالی - مالیاتی ایران رو به رو شد. حکومت نه پولی در دست و نه هیچ اختیاری داشت و تنها تکیه گاه مالی آن درآمدهای مالیاتی از نواحی اطراف مرکز و وجوه کمی که از برخی ایالت‌های موافق مرکز و برخی مالیات‌های غیرمستقیم به دست می‌آمد، اما بیرون از تهران حکمرانان فعالیتی مستقل داشتند گو اینکه زیر نظر قدرت‌های خارجی مثل روسیه و انگلیس و یا گروه‌های محلی بودند.^۱ در اصفهان رئیس پیشین نیروی نظمیه به حکمران آن شهر سوء قصد کرد. در رویداد دیگری حکمران مازندران از رئیس نظمیه نامه‌ای تهدیدآمیز دریافت کرد که او را از دخالت در کارهای خود منع می‌کرد.^۲ مردم در جیرفت و رودبار ایالت کرمان از پرداخت مالیات خودداری کرده و حکمران نتوانست هیچ کار بکند.^۳ در رشت فرزندان سپهدار مردم را به بازپس‌گیری وجوه گردآوری مالیات تحریک می‌کرد.^۴ مالیات پیشنهادی بر دام سبب اغتشاش گردید و سه نفر در مشهد کشته شدند و اغتشاش مشابهی در بوشهر نیز روی داد.^۵ علاوه بر این بسیاری روستاها اکنون حاضر به پرداخت مالیات خانواری نبودند. پیش‌تر این مالیات از سوی هم روستاییان مستقیماً به سربازان پرداخت می‌گردید. اما در این موقع دولت خواسته بود این مالیات را خود وصول کند.^۶

شوشتر که خود را با وضعیت وزارت مالیه آشنا می‌کرد می‌دید کمبودهای فراوانی در کار است. مقام‌های مالیاتی از مقررات قانون جدید مالیات درباره وصول مالیات‌ها و حسابداری آن کاملاً بی اطلاع بوده و هیچ تلاشی برای کاربرد آن نیز به کار نمی‌بستند. افزون بر این هیچ گونه پایگاه اطلاع رسانی برای برآورد درآمدهای مالیاتی وجود نداشت. وصول مالیات تنها تا ۲۰ درصد به طور مؤثر قابل برآورد بود. از این رو کسری ۶ میلیون تومان وصولی مالیات با ۵ میلیون تومان افزایش در آن به ۱۱ میلیون تومان رسید. در همه چیز اوضاع به آرامی پیش نمی‌رفت.

۱. سیاق، ۲۵۱/۲، بایگانی وزارت خارجه هلند، نمایندگی تهران، شماره ۳۷، نامه ۱۹۱۱/۲/۱۱/م.

۲. همانجا. ۲۳ بهمن ۱۲۹۰ ش).

۳. استرآباد، ۲۳۱/۱؛ کتاب آبی، شماره ۴، ص ۱۶.

۴. همان، ص ۴۱؛ نیز نک: رابینو، مشروطه گیلان از یادداشت‌های رابینو، به انضمام وقایع مشهد در ۱۳۳۰ق/۱۹۱۲م، ویرایش محمد روشن، تهران ۱۳۵۲ش/۱۹۷۳م، صص ۳۲، ۴۰، ۵۱ برای دیگر

رویدادها؛ استرآباد، ۴۰/۱، ۴۵، ۲۹۶. ۵. کتاب آبی، شماره ۴، صص ۶۵-۶۶.

۶. کتاب آبی، شماره ۳، (۱۹۱۲م/۱۲۹۱ش)، ص ۳۸.

وظیفه شوستر رساندن امور مالیاتی کشور به کمترین سطحی از استاندارد در کارایی بود که به کمک قانون مورخ ۲۴ خرداد ۱۳۷۰/۱۳ ژوئن ۱۹۱۱ اختیارات بیشتری به خزانه دار کل یعنی شوستر می بخشید. هیچ هزینه ای بدون موافقت شوستر انجام نمی گرفت. نظارت بر کارها نقش کلیدی یافته بود و این همان بود که شوستر سعی در ایجاد آن داشت. یعنی اول نظارت بر کارکنان وزارتخانه و سپس بر پایگاه اطلاع رسانی و سرانجام بر مبنای منابع درآمدی.^۱

او ابتدا کوشید نظارت بر وصول مالیات در ایالت ها را از دست اداره مالیه تهران به ریاست ۷ مستوفی ارشد درآورد. این اداره چهار شعبه در ایالت ها و دفاتری در قزوین و همدان داشت. او این ۷ مستوفی ارشد را از کار برکنار نکرد، اگرچه آنها از دادن هرگونه آگاهی درباره کارشان خودداری می کردند. او مستوفیان را برای روزی نگه داشت که بتواند از آنها برای ایجاد پایگاه اطلاع رسانی کمک بگیرد. از این رو به رغم سرسختی مستوفیان گروه گرگانی ها، ناصرالملک رئیس آنها میرزا عبدالله خان را به شوستر پیشنهاد کرد.

اما شوستر دستیار خود به نام کینز را مسئول اداره مالیه تهران تعیین کرد و مک کلوسکی دستیار دیگر خود را مسئول دفتر محاسبات قرار داد. شوستر همچنین اداره گمرک را به ریاست مونا بلژیکی و کارشناسان همراه او سپرد و از وی خواست اختیارات او را بپذیرند و به اجرای قانون مالیاتی ۱۲۹۰ش / ۱۹۱۱م که تا آن موقع به اجرا در نیامده بود اقدام کنند. گروه بلژیکی پس از مشاجره بار نخست با شوستر و استعفای دسته جمعی آنها از کار، اما سرانجام با او کنار آمدند. شوستر وزارت مالیه را تجدید ساماندهی کرد و برخی از کارشناسان امریکایی همراه خود را در سمت های کلیدی قرار داد تا بتواند نظارت بهتر و بیشتری بر کارکنان مالیاتی برقرار سازد. شوستر همچنین به فکر ایجاد خزانه داری های فرعی در ایالت ها بود که با کارشناسان خارجی می بایست اداره می شدند و از نیروی ژاندارم خزانه متصدیان وصول مالیات و گردآوری اطلاعات درباره مبنای منابع مالیاتی کمک گرفته شد. رسیدن به اجرای این برنامه هنگامی آسانتر می شد که قانون ۲۰ شهریور ۱۲۹۰ش / ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۱م تصویب و کمیته ای برای بودجه های ایالتی مقرر کرد. اما باز هم برنامه به سبب خروج

اجباری شوستر از ایران محقق نشد. با این وجود آیین نامه هیئت وزیران تا حدی برخی از نتایج را به بار آورد از جمله در ۵ ایالت: فارس، گیلان، مازندران، اصفهان و کرمان که شرحی مفصل از برآوردهای پایه‌ای درآمدهای مالیاتی تهیه شد و در ۱۲۹۲ش/۱۹۱۳م انتشار یافت.^۱

شوستر برای بهبود نظارت خود بر وصول مالیات‌ها، حقوق کارکنان را افزایش داده و سطح آن را بسته به مهم بودن وظیفه حقوق بگیر تعیین کرده بود. او همچنین برای آگاهی همه روشن کرد اگر خوب کار کنند می‌توانند به افزایش در حقوقشان امیدوار شوند و اگر نه انتظار کاهش آن را داشته باشند. هدف از این برنامه کاستن از فساد اداری بود، اگرچه شوستر خود گفته بود که نتایج برآمده مورد نظرش نبوده‌است. اما به هر تقدیر مالیات بیشتری از گذشته وصول می‌گردید. شوستر به ویژه از دریافت مالیات کالایی نواحی مرکزی ایالت تهران و برخی نواحی کوچک پیرامونی موفق گردیده بود در بهبود اوضاع معیشتی پایتخت به کار برد. اما عدم توفیق نسبی او به سبب فقدان نظارت بر ایالت‌ها و مخالفینی که از سوی قدرت‌های بیگانه پشتیبانی می‌شدند و نیز توانگران محل ناشی می‌گردید. مثلاً اداره مالیه که به جز تهران در شهرهای قزوین و چند شهر کوچک دیگر همچنان به کار ادامه می‌دادند. در شهرهای دیگر، اگرچه مأموران مالیاتی به شیوه‌ای سنتی کار می‌کردند اما خبری از ثبت و ضبط در آنها نبود یا اگر بود قابل رسیدگی و حسابرسی نبود. درآمدهای وصول شده با نرخ بهره بالا به صرافان واگذار می‌شد و یا حتی بسیار ساده اختلاس می‌گردید. در قزوین سرکنسول روسیه از مأموران اعزامی از تهران برای رسیدگی به آنجا رفته بودند جلوگیری می‌کرد.^۲ به منظور برآوردن نظارتی بهتر بر پایگاه اطلاع‌رسانی مالیاتی، شوستر همه کارکنان مالیاتی از جمله آنانکه در گمرک یا در پست و تلگراف و دایره‌گذرنامه وزارت امور خارجه بودند دستور داد همه وجوه وصولی یا پرداختی خود را از بانک شاهی ایران یا هر بانک معتبر دیگر واریز کرده و به جریان اندازند. از این رو خزانه می‌توانست دسترسی مستقلى بر همه حساب‌ها و دریافت و پرداخت آنها داشته باشد. اما کارکنان مالیاتی بیرون تهران اگرچه به ظاهر حرف او را می‌پذیرفتند لیکن عملاً به آن بی‌توجه

۱. بزرگ امید، صص ۲۳۲-۲۳۴؛ شوستر، ص ۲۸۱.

۲. همان، صص ۲۸۷-۲۸۸؛ بزرگ امید، ص ۲۳۷.

می ماندند. شوستر ناچار دو تن از روسای مالیاتی را برای نمونه از کار برکنار کرد و این کار او مؤثر افتاد و به مرور همه داد و ستدهای وجوه به کمک بانکها صورت گرفت. شوستر همچنین دربارهٔ درستی و نادرستی برخی اقلام هزینه مثلاً هزینه‌های هنگ قزاق و دریاری اطمینان از شیوهٔ درست حسابداری وجوه دریافتی به تحقیق و تفحص می پرداخت. شوستر همچنین روشی به کار گرفت که بنابر آن همه پرداختها ابتدا می بایست از سوی او تأیید می گردید.^۱

برای برقراری نظارتی بهتر بر دریافت درآمدها، شوستر بنظر خود بر ایجاد ژاندارمری ویژهٔ خزانه را نیز به پیش برد. این کار ضروری بود زیرا تا کمی اعمال نیرو نمی کرد، مقامهای مالیاتی و یا مالیات دهندگان به راحتی خود را از وجوه مالیاتی دور نمی کردند. انتصاب سرگرد استوکس در ریاست ژاندارمری شمال ایران سبب اخراج شوستر از مقامش گردید، زیرا روسیه هیچ تمایل نداشت یک تبعهٔ انگلیس در نواحی زیر نفوذ خود ببیند. اما در واقع، شوستر حتی توانسته بود به کمک نیروی ژاندارم افراد با نفوذی مثل شجاع السلطنه که از پرداخت مالیات خودداری می کرد به پرداخت آن وادار کند و او کسی بود که نه با روسیه و نه با انگلیس روابط خوبی نداشت.^۲

برای اجرای همهٔ این برنامه‌ها و فرصت دادن به دولت تا به فعالیت ادامه دهد، همه نیاز به پول داشت. بنابراین شوستر می بایست کسری بودجه را کاهش می داد. او کوشید آن را با بازنگری کاهش هزینه‌ها و افزایش کارایی دریافت مالیاتها تحقق دهد و نیز با پیشنهاد مالیات تازه و دریافت وام تازه به آن کمک کند. مالیات پیشنهادی او از این قرار بود:^۳

- افزایش مالیات تریاک
- مالیات تازه‌ای از قرار یک قران بر هر یک من (۳ کیلو) تنباکو و مالیات با نرخ بیشتری بر دیگر فراورده‌های تنباکو
- افزایش مالیات الکحل
- تبدیل مالیات دل و روده دام کشتارگاه‌ها به یک قران بر هر لاشه دام
- تجدیدنظر در قانون برچسب تمبر برخی اسناد و مدارک

۲. همان، صص ۱۳۶-۱۵۴.

۱. شوستر، صص ۲۸۴-۲۸۵.

۳. همان، صص ۳۰۴-۳۰۷.

- تجدید سازمان گمرک و موافقت قدرت‌های خارجی درباره آن

- بازخرید مستمری‌ها

- دریافت وام ۴ میلیون پوندی برای بازپرداخت بخشی از وام به روسیه و بخشی

برای سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های درآمدزای عمومی.

این پیشنهادها در هیئت وزیران جلسه ۹ مهرماه ۱۲۹۰ش / ۳۰ سپتامبر ۱۹۱۱م پذیرفته شد. هر چند که جامه تحقق نیافت زیرا که بنابر اخطار روسیه در ۹ آذرماه ۱۲۹۰ش / ۲۹ نوامبر ۱۹۱۱م شوستراز سوی دولت ایران بزرگوار گردید.^۱

دوره موناو

وقتی موناو مدیریت مالی را به عهده گرفت اوضاع به همان دشواری که بود باز هم برقرار ماند. مالیات‌ها همچنان وصول نمی‌شد و یا اگر هم می‌شد نامرتب بود. در نواحی زیر نفوذ روسیه مقامداران روسی مداخله کرده و یا از وصول مالیات جلو می‌گرفتند و تا آنجا پیش رفته که خود مالیات وصول می‌کردند، دریافت مالیات از مردم ایران تحت الحمايه روس‌ها ناممکن گردیده بود. حکمران آذربایجان، شجاع‌الدوله مأموران مالیاتی وقتی به قصد وصول مالیات املاک می‌آمدند در آستان می‌انداخت.^۲

علاوه بر این مجلس که بسته شده و تا دو سال پس از آن هم باز نشد. در این فاصله زمانی هشت کابینه پی در پی سرکار آمدند. در پایان سال ۱۲۹۰ش / ۱۹۱۱م وامی که در ماه اوت به ایران داده شد همه صرف بدهی خدمات به دولت و برای قشون برای شکست محمدعلی شاه مخلوع که قصد اشغال کشور داشت گردید. کشور همچنان به وجوه بیشتری نیاز داشت و روسیه و انگلیس پیش پرداختی برابر ۲۰۰ هزار پوند به شرط مصرف آن بیشتر برای ژاندارمری در دست سوئدی‌ها و نیز مخارج توافق با محمدعلی شاه مخلوع و همچنین پیگیری رهنمودهای سیاسی وام دهندگان شود. کشور هیچ امکان در رد کردن شرایط آنها را نداشت و در فروردین ۱۲۹۱ش / مارس ۱۹۱۲م وجه پیش پرداخت تحویل دولت ایران شد. این وجوه بی‌درنگ در

۱. مک دانیل، شوستر، ص ۱۹۳.ب.

۲. دستره، ص ۲۵۴؛ بایگانی وزارت خارجه هلند، نمایندگی تهران، شماره ۳۸ نامه ۱۹۱۳/۳/۲۴ / فروردین ۱۲۹۲ش).

همان ماه خرج شد. کارنامه اعتباری کشور بسیار پایین رفته و تنها دو کشور انگلیس و روسیه که منافعشان اقتضا داشت حاضر به کمک بودند. این دو کشور همچنان به دادن وجوهی به ایران ادامه دادند و در عین حال رشته‌های وابستگی سیاسی ایران با هر واهی که می‌گرفت بیشتر و بیشتر می‌شد.^۱

هیئت وزیران و حکمرانان می‌کوشیدند از اوضاع آشفته کشور برای منافع شخصی خود بهره‌برداری کنند و با این کار خود به آشفتگی بیشتر اوضاع کشور دامن می‌زدند. مثلاً فرمانفرما حکمران کرمانشاه همه مالیات‌های ایالتی را که می‌گرفت برای خود نگه می‌داشت، حکمرانان اصفهان و آذربایجان نیز چنین می‌کردند. روسیه به دولت ایران پیشنهاد می‌کرد برای آنکه در برابر پاره‌ای زیاده‌روی‌های شجاع‌الدوله معاون حکمران آذربایجان ایستادگی داشت بهتر می‌بود سپهدار برای سمت حکمرانی آن ایالت گسیل گردد. اما سپهدار تنها به شرطی این مسئولیت را قبول داشت که مبلغ هنگفتی از خزانه به ایالت داده می‌شد. اما باز هم وقتی این مبلغ داده شد سپهدار به خانه خود در زرگنده تهران در نزدیکی سفارت روسیه کناره گرفت.^۲

به‌رغم تشکیل نیروی ژاندارمری به فرماندهی افسران سوئدی اوضاع کشور همچنان آشفته ماند. روسیه و انگلیس تا حدود بسیار در بازداشتن کشور ایران از رسیدن به نوعی پیشرفت بلند مدت، ثبات سیاسی و امنیت نقش داشتند. اگرچه رقابت خود دولتمردان و وزیران کشور با یکدیگر نیز در این راستا بی‌تأثیر نبود. مثلاً وزیر کشور با ژاندارمری مخالفت می‌کرد و می‌کوشید در کار آن اختلال کند. به ویژه درباره تلاش دولت در تأمین عرضه مواد خوراکی در پایتخت به یاری دریافت درآمد مالیاتی به حساب غله زمین‌های شاهی پیرامون تهران که در این زمینه خزانه تقریباً با مخالفت عمومی رو به رو شد زیرا که حکمرانان و زمینداران بسیار کمی مایل به پرداخت مالیات به دولت بودند. روسیه نیز فعالیت وزارت مالیه را بسیار دشوار کرده بود، تا یکبار که سفیر بلژیک اشاره کرده بود شهروندان او که کارشناس مالی در ایران بودند مجبور به کناره‌گیری دسته جمعی و بازگشت به کشورشان شده بودند.^۳

۱. همان، نامه ۱۹۱۲/۵/۸ م/ ۱۹ اردیبهشت ۱۲۹۱ ش؛ جونز، ص ۱۲۴/۱.

۲. بایگانی وزارت خارجه هلند...، شماره ۳۸ نامه ۱۹۱۲/۸/۵ م/ ۱۵ مرداد ۱۲۹۱ ش و ۱۹۱۲/۶/۱۲ م/ ۲۳ خرداد ۱۲۹۱ ش.

۳. همان، شماره ۳۸، نامه ۱۹۱۲/۱۱/۲۲ م/ ۲ آذرماه ۱۲۹۱ ش.

گزارش‌های سال ۱۲۹۲-۱۲۹۱ش / ۱۹۱۳-۱۹۱۲م حاکی است نه تنها از میزان درآمدهای مالیاتی کاسته شده بود، بلکه دریافت همه گونه مالیات در ۲۸ حوزه مالیاتی کشور بسیار نابرابر صورت می‌گرفت. جمع کل درآمدها به حدود ۵/۸ میلیون تومان که ۳/۹ میلیون تومان آن مالیات زمین بود.^۱ ضرورت تنظیم دفتری برای ثبت املاک و زمین‌ها آشکارا و فوری دیده می‌شد هرچند اوضاع آشفته و پرتنش اجازه چنین کار را نمی‌داد. از این رو مונارکوشید در کار خود بیشتر بکوشد تا هر آنچه برایش ممکن می‌شد و می‌توانست انجام دهد. بنابراین او سیاست درآمد مالیاتی و قابل انجام خود را بر پایه اطلاعات موجود از خالصه‌ها قرار داد و بی‌آنکه در وصول مالیات‌ها از مستوفیان کهنه کار و دستیاران آنها هیچ کمک نتوانست، بلکه او از کارمندان دولتی که آموزش‌های تازه‌ای در این باره گرفته بودند استفاده کرد. البته این روند از پیش‌تر یعنی از ۱۲۸۶ش / ۱۹۰۷م چنان‌که گفته شد شروع شده بود.^۲

به‌رغم دشواری‌های چندسویه، مונارکوشید پایگاه اطلاع‌رسانی قابل اتکایی برای منابع مالیاتی کشور پدید آورد. بنابراین مونا به یکی از برنامه‌های شوستر در این باره روی آورد و پیشنهاد کرد کارشناسان بلژیکی بیشتری به کار گرفته شوند تا به ایجاد پایگاه اطلاع‌رسانی بپردازند و اگر هزینه تمام شده این کار ۱۰ درصد از کل هزینه‌های عملیاتی وزارت مالیه می‌گردید، اما با توجه به دو برابر شدن حاصل آینده درآمدهای مالیاتی دولت توجیه‌پذیر بود. این طرح شامل خدمات ثبتی در هر یک از ۲۰ حوزه مالیاتی مهم بود، اما طرح ثبتی مونا به سبب فقدان وجوه مالی و موانع سیاسی تحقق نیافت مگر برخی کارها در شوشتر، قم و تهران (که به گفته کاشانی همه بی استفاده ماند) و در قزوین، گیلان و مازندران صورت گرفت.^۳

به‌رغم مشکلات فزاینده و سخت، مونا توانست درآمدها را افزایش دهد. مثلاً در آذربایجان، جایی که در گذشته تنها ۸ تا ۹ میلیون قران مالیات دریافت می‌شد و به همین سبب این ایالت همه ساله از دولت یارانه می‌گرفت، در ۱۲۹۲ش / ۱۹۱۳م بالغ بر ۱۳/۵ میلیون قران مالیات گرفته شد. این به معنی آن نیز شد که دیگر هیچ یارانه‌ای

۱. دمورگنی، نهادها...، ص ۸۹؛ دستره، ص ۲۳۷.

۲. همان، صص ۲۴۰-۲۴۳.

۳. همان، صص ۲۶۳-۲۶۴ پیوست ۱۰، کاشانی، "راجع به مالیات‌های مستقیم ایران"، مجله علوم مالیه و اقتصاد، شماره یک و دو، ۱۳۰۳ش / ۱۹۲۵م، صص ۵۶-۶۷.

برای آذربایجان ضروری نبود. مالیات زمین «کلا به خوبی گرفته می‌شد، تا جایی که خان ماکو که طی چندین سال هیچ مالیات پرداخت نکرده بود مجبور به پرداخت مبلغی اگرچه کم اما به هر حال پرداخت کرد».^۱ در مشهد کارشناس مالی بلژیکی لولویا، برای دریافت درآمد مالیاتی ۲۰۰ ژاندارم به کار گرفت و نیز در جاهای دیگر افسران سوئدی ژاندارم‌های زیر فرمان خود را برای وصول مالیات به کار گرفته بودند.^۲ در سیستان پاره‌ای عقب‌گردها صورت گرفت و آن هنگامی بود که آشوب‌هایی بر ضد اعلام مالیات‌های تازه و بر افزایش مالیات‌های پیشین به سبب ضعف تازه‌کاری ژاندارمری خزانه در وصول مالیات‌ها بنابر نرخ‌های جدید، از این رو مالیات‌ها به همان نرخ‌های پیشین وصول می‌شد.^۳

«در ایالت‌های گیلان و مازندران در چند سال گذشته کوششی می‌شد تا درآمد مالیاتی را بنابر درآمد واقعی مالکان بگیرند، یعنی ۵ درصد درآمد واقعی. در مازندران نتایج بررسی‌های به دست آمده حکایت از امیدواری به اجرای تجدید ارزیابی بهینه‌ای می‌کرد. نظر یکی از مجریان ارزیابی بر این بود که با این تجدید ارزیابی درآمد مالیاتی از ۴۰ به ۵۰ درصد افزایش می‌یافت.^۴

مونار بودجه ایالتی را به روز رساند و آنچه از مالیات‌ها حاصل می‌شد تنها اضافی آن به خزانه مرکزی واریز می‌گردید.^۵

اگرچه، کسری بودجه همچنان باقی ماند تا آنکه دولت ناچار شد در شیوه پرداخت برات‌ها به جای ۵۰ درصد ارزش اسمی تنها ۲۰ تا ۳۰ درصد آن را پرداخت کند. البته مونار برات‌ها را از بازار آزاد که ارزانتر بود می‌خرید به قصد آنکه صرفه جویی در پرداخت‌ها حاصل شود.^۶ لیکن مردم کارشناسان بلژیکی را به دزدی متهم می‌کردند.

۱. کتاب آبی، شماره یک، ایران، ۱۹۱۴م/۱۲۹۳ش از کاون به تاونلی ۱۹۱۳/۱۲/۲۴م/۴ دی ماه ۱۲۹۲ش) یادداشت ۵۵.

۲. همان، ۱۹۱۳م/۱۲۹۲ش، ص ۲۳۹، آبان ۱۲۹۲ش؛ همان، صص ۶، ۱۱، ۱۳، ۸۴، ۱۰۸، ۱۱۶ و بسیاری جاهای دیگر.

۳. ۱۹۱۴م/۱۲۹۳ش، ص ۱۰۷؛ ماه مه ۱۹۱۳م (خرداد ۱۲۹۲ش).

۴. بالفور، ص ۱۴۴؛ دبیرالملک، «مالیات‌ها...»، ص ۲۱.

۵. گزارش‌های...، شماره ۱۳۰۰/۲۴۸، فورسکیو.

۶. بزرگ امید، ص ۲۵۹.

مأمورین مالیاتی نه تنها حقوق ناچیزی می‌گرفتند بلکه همواره حقوقشان معوق می‌ماند. مثلاً در ۱۳۳۳ق/۵-۱۹۱۴، ۵ ماه بود که قشون، نظمیه و ژاندارمری حقوق دریافت نکرده بودند. یک وقت هم گروهی از زنان طی روز در برابر دفتر کار مונار دست به اعتراض زدند.^۱ برای نگهداری فعالیت‌های دستگاه دولت، مונار موافقتنامه شوستر و بانک شاهی ایران را دوباره تجدید کرد تا کارگزاران مالی همه درآمدهای دریافتی مالیات را هر هفته به شعب این بانک واریز کنند و خزانه از بانک پیش دریافت بگیرد. اما بانک به جای واریز وجوه دریافتی به حساب دولت آنها را به حساب بدهی دولت به خود می‌گرفت.^۲

بنابراین به‌رغم پاره‌ای بهبودهای ناچیز وضع مالی کشور با وصول مالیات‌ها، باز هم اوضاع خوب نبود. این بدان گونه بود که مرکز هنوز نمی‌توانست فعالانه، حکمران‌های کشور را در برقراری نظارت خود و آنها بر ایالت‌ها یاری کند. مخبرالسلطنه حکمران تازه در ایالت فارس به سبب فقدان وجوه ضروری ارسالی از تهران نتوانست به کار ادامه دهد. سرانجام انگلیس وجوه لازم را در اختیار مخبرالسلطنه قرار داد تا او کارش را در ایالت فارس شروع کند. روسیه نیز برای آنکه عقب نماند کوشید نفوذ خود را با وابسته کردن حکمران کرمانشاه از نظر مالی به خود افزایش دهد. این حکمران همه ماهه ۶ هزار لیره بابت کارهای اداری ایالت خود از بانک ایران و روسیه دریافت می‌کرد.^۳

پس از استعفای مונار و پیش از آغاز نخستین جنگ جهانی مجلس ایران قانون تشکیل وزارت مالیه را با پنج اداره تصویب کرد.^۴

الف. دفتر وزارتی - این دفتر مسئول تصمیم‌گیری درباره بخشی از کارهای وزارت به ریاست معاون وزیر بود، و نیز نظارت بر بخش‌های دیگر وزارتخانه که فعالیت آنها مستلزم تأیید این دفتر می‌گردید. و نیز این دفتر بخش سیاسی وزارتخانه محسوب می‌شد و تهیه بودجه آن را بر عهده داشت، آیین نامه‌ها و مقررات وزارتخانه و روابط آن با مجلس شورا بر عهده این دفتر بود.

ب. اداره کل برآورد درآمد یا (اداره تشخیص کل عایدات) چنان که نام آن در آن

۱. مغیث‌السلطنه، صص ۲۵۸، ۲۶۹، ۲۷۶. ۲. جونز، ۱/۱۲۵، ۱۷۶.

۳. کتاب آبی، ایران، شماره یک، ۱۹۱۳م/۱۲۹۲ش، یادداشت ۴۱۶، ۵۰۰.

۴. دستره، صص ۲۷۲-۲۷۴، ۲۷۶.

زمان بود. وظیفه این دفتر تهیه برآوردهای مالیاتی همه واحدهای مشمول مالیات در سراسر کشور، چه مالیات نقدی و یا کالایی و نیز تنظیم دستورالعمل برای هر سال بود. همچنین رسیدگی به تغییرات در پایه منابع مالیاتی و اجرای ارزیابی‌های تازه و نیز تصدی امور زمین‌های شاهی و خالصه جات و ضرابخانه به‌عهده آن بود. خلاصه، این اداره می‌بایست برآوردهای کشور را تهیه و پیگیری و بازبینی کرده و اطلاعات آن را به روز رسانده و برای بخش‌های دیگر وزارتخانه بفرستد.

ج. اداره کل حسابداری یا چنان که پیش‌تر نامیده می‌شد: اداره محاسبات کل مالیه. وظیفه این اداره نگهداری همه حساب‌های مرکزی و اسناد و مدارک مالیاتی دیگر و تهیه پیش‌نویس بودجه هر سال و تهیه مقررات و گزارش‌های مجلس، نظارت بر بدهی‌های خارجی، نظارت مستقیم بر پرداخت بدهی بهای خدمات به دولت بود.

د. خزانه یا اداره خزانه‌داری کل - این اداره مسئول وصول همه درآمدها و ثبت مرکزی آنها بود و نیز می‌بایست همه دستور پرداخت‌های هزینه‌ای کشور را تهیه می‌کرد. سرانجام، این اداره می‌بایست همه اطلاعات هزینه‌ها را به اداره کل حسابداری در پایان هر برج ارجاع می‌کرد.

ه. اداره کل گمرک - وظیفه این اداره وصول همه گونه عوارض گمرکی و ارسال حساب‌های آنها به اداره کل حسابداری بود.

نقش حکمران به عنوان شخص اصلی مسئول در وصول مالیات به این وسیله منتفی گردید. از آن پس در هر ایالت کارگزاری به همراه شماری کارگزاران زیر دست در حوزه‌های فرعی تر به نام امین مالیه تعیین شدند. دولت در وصول مالیات‌ها عملاً بر اجبار تکیه داشت و از این رو رابطه نزدیک میان حکمران و کارگزاران مالیاتی ضروری بود. بدیهی است با این شیوه فرصتی هم به نادرست پیش می‌آمد که هر دو سو از روستاها مالیات می‌خواستند. یک بار از سوی حکمران و بار دیگر از سوی کارگزاران مالیاتی. این احتمال سوءاستفاده به سبب ضعف دولت مرکزی و در عملکرد نادرست وزارت مالیه با کارکنان که مدام بر سر مسائل پوچ با یکدیگر درگیر منازعه می‌شدند پیش می‌آمد. در بسیاری از حوزه‌های مالیاتی، وزارت مالیه خود می‌توانست به کمک نیروی نظمیه مالیات درآمدها را وصول می‌کرد. اما پس از کناره‌گیری مونا این شیوه به زودی از کارکرد درست و در بیرون از تهران متوقف گردید و نیروهای محلی از

اختیارات دولت مرکزی به سوءاستفاده افتادند.^۱

به‌رغم سازماندهی تازه با هیتنز^۲ کارشناس مالی بلژیکی که به عنوان خزانه‌دار کل منصوب شد، اما پس از درگیری با وزیر مالیه استعفا کرد و از گروه بلژیکی تنها یک نفر به نام للو که رئیس دفتر خزانه دیگری و در خرداد ۱۲۹۴ ش/م ۱۹۱۵ م منصوب شده بود، همراه به هیتنز او نیز از کار دست کشید.^۳ این تغییر و تبدیل‌ها هیچ گونه دورنمای مثبتی برای اوضاع مالی ایران فراهم نمی‌ساخت. در همین سال مالیات تازه‌ای بر املاک اعلام شد که عواید آن بسیار ناچیز بود، اما رویکرد تازه‌ای که پدید می‌آورد، تشویق مالیات‌دهندگان با کمی چاشنی عوامانه‌ای به پرداخت مالیات خود همراه بود. چنان‌که در دی ماه ۱۲۹۴ ش/ ژانویه ۱۹۱۵ م از مالیات‌دهنده‌ها درخواست شد ضمن پرداخت مالیات سال گذشته ۱/۳ از مالیات سال آینده را به عنوان مساعده پرداخت کنند.^۴

کابینه‌ها یکی پس از دیگری در فاصله چند ماه می‌آمدند و می‌رفتند و هیچ کار نمی‌کردند و قادر به ایجاد جو سیاسی سالم و با ثبات که بتواند اجازه برقراری نظم و امنیت برای مردم و نظارت بر کشور بدهد نبودند. در واقع دولت ایران اسیر دست‌بسته‌ای در دست دولت‌های انگلیس و روسیه شده بود. وضعیتی که هر دو قدرت را به دست‌درازی بر این کشور ترغیب می‌کرد. در ۱۳ اردیبهشت ۱۲۹۵ ش/ ۲ مه ۱۹۱۶ م، ایران رسماً قیومیت دو قدرت انگلیس و روسیه را پذیرفت و آن هنگامی بود که کمیسیون مشترک آنها نظارت بر امور مالی ایران را در دست گرفت. این کمیسیون مرکب از هیتنز، امین‌الدوله، سردار معظم، مودل (از روسیه) و هوسن (از انگلیس) تشکیل می‌شد. در مقابل، دولت ایران کمک مالی بیشتری برای اداره کشور دریافت می‌کرد و همچنین وام‌دهندگان به استخدام نیروی نظامی برای حفظ امنیت در کشور مجاز شدند.^۵ این توافق با قدرت‌های خارجی پس از سقوط کابینه سپهدار

۱. بزرگ امید، صص ۲۵۹-۲۶۰؛ بالفور، ص ۱۴۳.

2. Heynssens

۳. همانجا، دستره، صص ۲۸۴-۲۸۶؛ درباره للو و ادامه کار او نک مورخ‌الدوله سپهر، ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸ م/ ۱۲۹۳-۱۲۹۷ ش، تهران ۱۳۳۶ ش/ ۱۹۵۷ م صص ۳۳۰-۳۳۳.

۴. و. لیتن، ایران...، ج برلن ۱۹۲۵ م/ ۱۳۰۴ ش، ص ۱۱۳.

۵. سپهر، ایران در جنگ...، ص ۳۴۸.

اعظم در شهریور ۱۲۹۵ش/ اوت ۱۹۱۶م بی اعتبار گردید، اما کمیسیون مشترک همچنان ادامه کار می داد.^۱

هنگامی که موناخ استعفا کرد، بسیاری از کسان از درون و بیرون دولت خواستار برگشت به نظام مالیاتی قدیمی کشور شدند. وزارت مالیه فروخته شد و آن را عین الملک مستوفی به ۱۵ هزار تومان خرید. اداره های کل وزارت خانه مثل اداره درآمد تهران برای بالاترین خریدار به مزایده داده شد. لئو فهمید هیچ کار سودمندی از او بر نمی آمد و در فروردین ۱۲۹۵ش/ مارس ۱۹۱۶م استعفا کرده بود و به این ترتیب هیچ کارشناس بلژیکی در خزانه داری ایران باقی نماند.^۲ شیوه قدیمی وصول مالیات کم و بیش همان گونه که در گذشته بود کار می کرد با این تفاوت که در این هنگام از کارشناسان بلژیکی در خزانه کسی نبود و تنها در گمرک بلژیکی ها شاغل مانده بودند. یک دشواری برای قانونگذاران، «نگرانی آنها برای پیشگیری از اقتدار بیش از اندازه برخی از مقامداران چنان شد... که سازمانی پدید آمد، صرف نظر از بسیاری شمار کارکنانش اما در کارکرد ناتوان مانده بود».^۳ در پیامد، کشور به ظاهر دارای سازمان مالیاتی کارآمدی شد ولیکن عملاً دستگاه آن با کارکنانی اضافی و ناکارآمد و با حقوقی بسیار ناچیز همراه بود. از یک سو این وضع کارکنان مالیاتی را وادار می کرد برای جبران کسری حقوق خود به انواع اختلاس ها روی آور شوند و از دیگر سو در واقع در برابر آنها کاری که بتوانند انجامش دهند نبود چرا که کشور در حالتی از انحلال و از هم پاشیدگی افتاده بود. جنگی که ایران را ناخواسته درگیر خود ساخت و آن را به سوی نابودی می کشاند و سبب عمده ای در ناکارآمدی نظام مالیاتی آن نیز بود، اینک هیچ دانسته نیست آیا کلاً هیچ گونه مدیریت مرکزی برای مالیات ها بوده است یا نه اما ظاهراً وصول مالیات ها در گستره ایالتی شاید بوده باشد ولی تهران که نهاد مرکزی

۱. جونزف ۱۷۸/۱.

۲. بزرگ امید، ص ۲۶۱: تلاش موناخ برای مرکز صورت های مالیاتی و بهبود نظارت خزانه داری مرکزی بر وصول مالیات ها و اطلاع از مبنای پایه در آمارهای کشور به هیچ رسید. نخست آنکه تومارهای مالیاتی آماده نبود اگر هم بود در آتش سوزی وزارت مالیه در آبان ۱۲۹۷ش/ نوامبر ۱۹۱۸م و گمان همه بر آن بود که از سوی افراد ذینفع صورت گرفته باشد، امکان استفاده از آن تومارها نبود؛ بالفور، صص ۱۴۲، ۱۴۴؛ نیز نک: دبیرالملک، مالیات ها...، صص ۱۹، ۲۱؛ کاشانی ص ۱۳۷.

۳. بالفور، ص ۱۳۷.

کشور بود مشخص نیست هیچ‌گونه واریز وجوهی از مالیات‌ها از سوی ایالت‌ها به آن صورت می‌گرفته است یا خیر؟ هیچ روشن نیست. وصول مالیات در نواحی زیر تصرف روسیه، ترکیه و انگلیس در خوشبینانه‌ترین فرصت‌ها، نامرتب بوده و در بدبینانه‌ترین آنها کلاً از وصول مالیات خبری نبود و یا اگر هم وجود داشت به دست نیروهای اشغالگر بود.^۱

در ۱۲۹۶ ش/ ۱۹۱۷م با سقوط حکومت تزاری روسیه و خروج نیروهای آن و نیز نیروهای ترکیه از ایران، انگلیس بدل به قدرت منحصر در صحنه ایران گردید. وصول مالیات به هر حال در سطح بسیار پایینی به سبب جنگ قرار داشت و قحطی در این سال و ناخرسندی بسیاری از مردم، هیچ گونه پرداخت مالیات احتمال نمی‌رود بوده باشد.^۲ از جمله در ناحیه بیجار در کردستان «روستاییان در برابر مالیات‌ها شوریدند زیرا آنها از نیروهای بیگانه و کارمندان فاسد غارت شده بودند. روستاییان تهدید کرده بودند که حاکم شهر و مأمور مالیاتی او را در حوضچه آب‌خور اسب‌ها در همان جا فرو برند. مأمور مالیاتی از شهر گریخت و حاکم را در سرای او زندانی ساخت».^۳

دولت ایران برای مخارج روزمره خود به یارانه‌های انگلیس و بر نیروی قلدر هنگ قزاق تکیه داشت. وجوهی که به حساب دولت اما به بانک شاهی واریز می‌شد و بانک نیز به دست صرافان و قرض‌دهندگان می‌سپرد. در این مبادله‌ها هیچ گونه دخالتی از سوی وزارت مالیه در پیگیری وجوه مربوط به آن صورت نمی‌گرفت. یک بار که وجوه دولتی سپرده نزد صراف برای دولت زیان به بار آورده بود و ظاهراً پول‌ها اجباراً در آن روز توسط دولت مصرف شده بود، و چنان که راوی ماجرا، یعنی بالفور روشن ساخت، هیچ ثبتي از این داد و ستد وجوه عمومی و نمونه‌های مشابه آن از وجوهی که زمان اشغال ایران توسط انگلیس حواله می‌گردید در وزارت مالیه منعکس نگردیده و از این رو پذیرفتنی است که با فقدان اطلاعات از نحوه خرج شدن آن وجوه نمی‌توان هیچ اظهاری کرد.^۴ و اداره محاسبات که وظیفه‌اش پیگیری قرضه ملی بود نیز «هیچ از آن اطلاع نداشت». افزون بر اینها اطلاعات درباره قرضه ملی که در اذهان عمومی وجود داشت کاملاً نادرست بوده است. وضعیت مالی کشور وقتی بهبود یافت که در

۱. استرآباد، ۲/ ۲۵۶.

۲. همان، ۲/ ۶۵۶، ۷۶۱.

۳. دوناهو، در همراهی مأمورینی به ایران، چ لندن، ۱۹۱۹م، ص ۲۳۴.

۴. بالفور، ص ۲۱۲.

۱۲۹۷ش/۱۹۱۸م بابت حق امتیاز استخراج نفت از شرکت نفت ایران و انگلیس سالیانه ۵۵۰ هزار پوند دریافت کرد و نیز از برخی منابع درآمدی دیگر که دولت مرکزی توانسته بود در دست بگیرد.^۱

دولت انگلیس با نخست وزیر وقت ایران و ثوق الدوله قرارداد معروف ۸ مرداد ۱۲۹۸ش/ ۹ اوت ۱۹۱۹م به منظور بازسازی ساختارهای اداری کشور به اعزام مشاورین قرارداد برای کمک به ایران در بازسازی ساختارهای اداری کشور به اعزام مشاورین تعهد می‌کرد. در تعرفه کنونی گمرک نیز می‌بایست تجدید نظر می‌شد، چرا که بازپرداخت وام داده شده به ایران برای اجرای اصلاحات مطلوب از محل درآمدهای گمرکات کشور، با ابتدا از وام سال ۱۲۹۰ش/ ۱۹۱۱م مقرر شده بود. آرمیتاژ- اسمیت، کارشناس مالیه و هیئت همراه او در پایان آوریل ۱۹۲۰م/ ۱۱ اردیبهشت ۱۲۹۹ش به تهران وارد شدند. اما کابینه و ثوق الدوله در تیرماه همان سال ساقط شد و مجلس از تصویب قرارداد خودداری کرد. هرچند هیئت مشاور فنی مالیات انگلیس با دولت وقت در ایران وارد توافقی درباره تعرفه گمرکی تازه‌ای گردیده بود. این هیئت همچنین به تلاش افتاد تا وزارت مالیه دوباره فعال گردد و نیز می‌دید که اداره تشخیص عایدات، عملاً در حالتی از توقف مانده بود چرا که وزارتخانه‌های گوناگون از ارائه حساب‌های خود به آن اداره خودداری می‌کردند. اداره حسابداری نیز هنوز هیچ فعال نشده بود، چرا که بودجه‌ای در کار نبود که با آن سروکار پیدا کند. اداره کل خزانه‌داری نیز قادر به ارائه هیچ ثبتي از حساب‌های هزینه کشور نبود، بنابراین نتوانست فعالیت کند. اداره بازنشستگی تنها می‌توانست صورت بازنشستگی‌های سال در وزارت مالیه ارائه کند و از ارائه صورت‌های ماهیانه ناتوان بود. از صورت‌های بازنشستگی دیگر وزارتخانه‌ها نیز هیچ خبری نبود.^۲

در کابینه بعدی که مجلس شورا هنوز بازگشایی نشده بود، ضیاءالدین مجری کودتای اسفند (حوت) ۱۲۹۹ش/ ۱۹۲۱م قرارداد با انگلیس را تأیید نکرد. ضیاء همچنین وزارت مالیه را منحل شمرد اما از هیئت انگلیسی خواست که به وظایف خود سرگرم باشد. اما دولت انگلیس پیشنهاد را نپذیرفت و هیئت انگلیسی ایران را

۱. فریر، تاریخچه شرکت نفت انگلیس، ج لندن ۱۹۸۲م، ۱/۳۷۰؛ بالفور، ص ۱۵۴.

۲. همان، صص ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۳۹ نیز نک: میلیپر، ص ۷۵.

ترک کرد. سید ضیاء برای تأمین مالی طرح‌های دولت خود به قصد انجام آنها شماری تعرفه‌های تازه و برخی نرخ‌های بیشتری را اعلام نمود.^۱

وزارت مالیه منحل بود، اما مجلس شورا که خود نیز بازگشوده نشده بود به وزیر مالیه اجازه داد پیشنهادهای اصلاحی خود را برای این وزارتخانه ارائه کند. مصدق السلطنه، وزیر مالیه از کابینه پیشین یعنی وثوق الدوله، پیشنهاد تشکیل سه کمیته دائمی در وزارتخانه داد که آنها همه اسناد تقدیمی برای امضای او را پیش‌تر رسیدگی و بررسی کنند. این سه کمیته تصدی به عملیات اصلی وزارتخانه یعنی درآمدها، هزینه‌ها، و حساب‌ها را بر عهده گرفتند. اداره کلی حسابداری به محکمه‌ای مالیاتی یعنی دیوان محاکمات تبدیل گردید و منحصرأ به حسابرسی و بازرسی شکایت‌ها سروکار یافت.^۲

در اوایل ۱۳۰۱ش/ ۱۹۲۲م، رضاخان سردار سپه، وزیر جنگ نظارت بر بخش مهمی از مدیریت وصول درآمدهای مالیاتی را بر عهده گرفت تا بتواند مخارج قشون را تضمین کرده باشد. او این کار را پس از آنکه وزارت مالیه از تأمین وجوه ضروری برای امور قشون ناتوان مانده بود تصمیم گرفت. رضاخان بخش بزرگی از مدیریت وصول درآمدهای مالیاتی را به وزارت جنگ منتقل کرد و افراد معتمد خود را بر وظایف کلیدی گماشت. به این ترتیب مهم‌ترین اداره‌های مالیات غیرمستقیم همچون تریاک، تنباکو و دیگر اداره‌های مالیات غیرمستقیم، اداره ارزاق و نیز وصول مالیات خانواری، همگی به وزارت جنگ منتقل شدند. این وزارت مستقیماً به وصول این گونه مالیات‌ها پرداخت و نیز عواید اضافی درآمدهای وزارتخانه پست و تلگراف را نیز دریافت می‌کرد. رضاخان برای اطمینان از وصول درآمدها، نه تنها نیروی نظامی در اختیارش بود بلکه او نیروی ژاندارمری و امنیه را با تجدید سازمان آنها در اختیار داشت.^۳

با سقوط کابینه سید ضیاء، قوام السلطنه برادر وثوق الدوله کابینه تازه را تشکیل داد و گام‌هایی در تجدید سازمان امور مالیاتی کشور برداشته شد و برخی کارشناسان از ایالات متحده آمریکا به ایران دعوت شدند که رئیس آنها دکتر میلیسپو به عنوان مدیر

۲. بزرگ امید، ص ۲۸۷.

۱. بالفور، صص ۲۳۳-۲۳۴.

۳. استرآباد، ۸۰۸/۲، ۸۱۶؛ میلیسپو، صص ۴۵-۴۶.

کل اداره مالی - مالیاتی ایران تعیین گردید و کشور برای تنظیم بودجه آمادگی یافت. دولت ایران ابتدا در نظر داشت میلسپو را به عنوان مشاور بپذیرد اما خود او برداشتن سمت اجرایی اصرار داشت. سرانجام میلسپو نظارتی مؤثر بر کارکنان وزارت مالیه، مخارج کشور و تعهدات مالی آن یافت. عنوان رسمی او چنان که در بالا گفته شد: مدیر کل امور مالی کشور بود.^۱

دوره میلسپو

با ورود میلسپو به ایران در پاییز ۱۳۰۱ش/۱۹۲۲م خزانه تهی مانده و با سازمان ناکارآمد درآمدهای مالیاتی و دولتی ناتوان در برابر مشکلات روبرو بود. البته این وضع جای شگفتی نداشت، چرا که اطلاعات پایه‌ای درباره درآمدهای مالیاتی کشور وجود نداشت. مثلاً «همه درآمدهای حاصل از راه‌ها، راه‌آهن، معادن، جنگل‌ها، صید ماهی، تلفن و دیگر خدمات گوناگون دولتی و قراردادهای اجاره املاک عام همگی زیر برنامه‌های کاری وزارت فواید عامه قرار داشت. دریافت همه این گونه درآمدها نابسامان و معوق و انباشته مانده بود و به کلی ناپذیرفتنی و قراردادهای خدماتی و اجاره‌ای که بر آنها مبتنی بود بسیار نامشخص مانده بود».^۲ میلسپو توانست تنها پاره‌ای حقایق از وضعیت درآمدهای مالیاتی از مدیریت گمرکات و از مدیریت مالیات‌های غیرمستقیم به دست آورد که در آن هنگام مهمترین دو اداره وصول درآمد برای دولت بودند. برای دوایر درآمدی دیگر هیچ گونه اطلاعی در دست نبود و می‌بایست به مرور گردآوری، بازنگری و طبقه‌بندی می‌گردید. مجموعه اسناد نه تنها می‌بایست از فارسی به انگلیسی ترجمه می‌شد و نیز پاره‌ای از اسناد به سبب معوقه‌های فراوان که بعضاً به دولت بدهکار می‌شدند می‌بایست رسیدگی و بازرسی می‌گردیدند. به علاوه، مالیات زمین که به درستی وصول نمی‌گردید و همچنان در طومارهای مالیاتی قدیمی در

۱. همان، صص ۱-۴۰.

۲. همان، صص ۳۷، ۷۱، ۷۲: نزدیک به ۴ میلیون تومان کسری بودجه وجود داشت؛ نیز نک: بالفور صص ۵-۱۵۴: درباره کسری بودجه: «هیچ کوششی در توجه به اقلامی چون جرایم نیروی انتظامی و دیگر اقلام درآمدی کوچکتر از سوی افراد یا ادارات وصول می‌گردید و بی‌اعتنا به حق خزانه بر آنها مصرف می‌شد حال آنکه در مسئولیت خزانه بود. مثلاً وزارت تجارت همه درآمدهای معادن را وصول می‌کرد و نزد خود نگه می‌داشت».

دست مستوفیان بودند.^۱

اندازه و شیوه وصول درآمدها خود حکایت از دریافت اجباری مالیات‌ها می‌کرد. حال از همکاران میلسپو شکایت روستاییان را این‌گونه گزارش کرده‌است:

«چرا وقتی که زمینداران ۳/۵ از حاصل کار ما را برای سهم خود می‌گیرند و برای گرفتن مالیات از ما، بهره‌ها، پیش دریافت‌ها و دیگر طلب‌ها، تازه پس از همه اینها مالیات بگیرانی با تنگ و تپانچه آمده و مدعی می‌شوند ما هنوز به اندازه لازم مالیات نداده‌ایم، پس نیمی از آنچه باقی مانده از ما گرفته و ما را با اندوخته کمی برای خورد و خوراک رها می‌کنند».^۲

کوشش‌های کمی صورت گرفته بود تا از همه زمین‌های ملکی شخصی بررسی آغاز شود، اما کوشش‌ها چنان‌که بایست نبود و به علاوه حاصل بررسی‌ها در آتش‌سوزی احتمالاً عمدی سال ۱۲۹۶ ش/ ۱۹۱۷ م سوخت. مجلس شورا پیش از آمدن میلسپو در ۱۳۰۰ ش/ ۱۹۲۱ م برای تحقیقات سراسر کشوری از زمین‌های ملک شخصی را تصویب کرده بود تا تعیین مالیات یکسان و برابر برای زمین‌ها ممکن گردد. اطلاعات ثبت‌ها غالباً موجود بود، اما مقام‌های مالیاتی ذینفع با خودداری از افشای این اطلاعات به دلایل خودخواهانه و شخصی و یا در حمایت از خود پنهان می‌کردند.^۳

دولت نیز دستگاه کارآمدی برای طرح و پیگیری و اجرا و تقویت سیاست مالیاتی خود در اختیار نداشت. هرچند که قانون بودجه از سال ۱۲۹۰ ش/ ۱۹۱۱ م تصویب شده بود اما اجرا نمی‌گردید و از آنجا که اداره‌ای برای بودجه نبود و بودجه مصوبی برای دولت نبود، وزارت خانه‌های گوناگون همه پیش از آنچه مجاز به خرج بوده باشند هزینه می‌کردند. اما همه این وجوه صرف حقوق‌ها نمی‌گردید، چرا که حقوق‌ها، بازنشستگی‌ها و مخارج دولتی همه معوق مانده بود. چندین اعتصاب از نیروهای انتظامی، آموزگاران و دیگران صورت گرفت و برخی از بازنشستگان هر روز برابر وزارت مالیه گرد می‌آمدند و در برابر اتومبیل نخست وزیر ایستاد از حرکت آن جلو می‌گرفتند. کلاً هر یک از وزیران هر چه که او درست می‌پنداشت به اجرا در می‌آورد و

۱. میلسپو، ص ۴۲.

۲. مال، ص ۳۳۴.

۳. دبیرالملک، "مالیات‌ها..."، ص ۲۱؛ میلسپو، صص ۷۰، ۷۶، ۱۸۱.

خرج می‌کرد به گونه‌ای که گویا در این وضع کاملاً از کابینه مستقل بوده باشد. «وزارت پست و تلگراف با درآمد قابل توجهی دستی کاملاً باز در مصرف درآمدها یافته بود». ^۱ به این ترتیب میلپسو نیز مانند پیشینیان خود به این نتیجه درست رسید که نظارت کامل بر مدیریت امور مالی بسیار ضروری شده بود.

وظیفه‌ای که مجلس شورا برای میلپسو مقرر کرد آن بود که دریافتی‌ها و پرداختی‌های کشور را تمرکز داده و دوایر دولتی و مقام‌های آنها را تابع قانون ساخته و درآمدها را افزایش دهد. میلپسو و کارکنان امریکایی او پس از یک آشنایی نخستین به ایجاد تغییراتی در سازمان و کارکرد وزارت مالیه آغاز کردند. پیامی هم به کارکنان نادرست و ناکارآمد و ناکوشا دادند که اگر همچنان به رفتار خود ادامه دهند آنان را تحمل نخواهد کرد. گروه نخست از آغاز اخراج شدند و به گروه پسین دستور داده شد و تذکر داده شد که رفتار خود را اصلاح کنند و گرنه بنا به مقررات قانون خدمات کشوری مجازات می‌شدند و نیز برای شفافیت روابط و مسئولیت‌ها پاره‌ای تغییرات سازمانی از سوی میلپسو داده شد. نخست آنکه مدیریت مالیات مستقیم، فواید عامه، تغذیه و اداره مالیه تهران یکجا در یک سازمان به ریاست سرهنگ مک کورماک درآمدند. دوم، ستادهای نظارتی مسئول برای هر ناحیه و یژه تعیین گردید. مثلاً در همدان برای چنین ستادی کمال‌الوزاره تعیین گردید که نظارت او بر دوایر مالی همدان، کرمانشاه، کردستان، ملایر و نهاوند بود. سوم، دوایر ایالت‌هایی که وضعی نامشخص و نامطلوب داشتند دقیقاً بررسی و گزارش کردند. چهارم، بنابر قانون خزانه کل، درآمدهای اداره کل گمرکات مستقیماً به خزانه‌داری کل پرداخت گردد. به علاوه همه حقوق‌ها و دیگر هزینه‌ها و نیز بودجه اداره کل گمرکات می‌بایست توسط خزانه‌داری کل تنظیم و پرداخت گردد. گام‌های مشابهی نیز با توجه به دیگر وزارتخانه‌ها و دیگر دوایر گرفته می‌شد. همه دریافتی‌های ایالتی برای مثال می‌بایست در حسابی واحد در بانک شاهی ایران یکجا شده و برای خزانه مرکزی در تهران واریز گردد. همه این تغییرات تا اردیبهشت ۱۳۲۰ق/آوریل ۱۹۲۳م صورت گرفت و به تدریج در سراسر کشور به اجرا درآمد. میلپسو همچنین روشن ساخت که همه مالیات‌های معوق

۱. همان، ص ۴۳؛ بالفور، صص ۱۳۷-۱۳۸؛ «اداره کلی که وظیفه‌اش تهیه بودجه بود، هیچ‌گاه نتوانست به این مهم بپردازد، چرا که بدیهی بود هیچ بودجه‌ای در کار نبود تا به آن بپردازد».

می‌بایست وصول می‌شد «معافی و تخفیف‌هایی که بر پایه‌ای ناعادلانه و نادرست داده شده بود و برخی از مالیات‌دهندگان با نفوذ که سال‌ها مالیات نداده بودند و مبالغ هنگفتی از یک تا چند صدهزار تومان می‌شد بدهکار مانده بودند».^۱ افزون بر اینها، دیگر مالیات‌دهندگان که مالیات خود را پرداخت کرده بودند که علاوه بر خودشان تعهد قانونی دیگران نیز بوده‌است.

میلسپو در نخستین سال مأموریت خود گام‌هایی در روشنگری بیشتر در قوانین گرفت که راهنمای نظام مالیاتی شود. او مقررات کاملی برای وصول مالیات‌های مستقیم تدوین کرد و میان دوایر مالیاتی توزیع شد. در این مقررات که میلسپو آورد قواعدی روشن برای نرخ‌های تبدیل نقد و کالا در مالیات و نیز وصول مالیات معوق وضع گردیده بود. عدم وضوح، یکنواختی و نیز بی‌مسئولیتی در کارها به جایی رسیده بود که «حیف و میل در اموال عمومی به قاعده و نه استثنا بدل شده بود و همچنین به تأخیر بسیار در تسویه حساب‌ها و گرفتن مالیات با هزینه‌ای بسیار کم سبب شد تا سال‌های سال اقلام حساب‌ها بی‌هیچ تأییدی باز مانده باشند».^۲ با این مقررات جدید قواعد دقیقی در صدور اسناد رسمی و پرداخت‌های کوچک و بزرگ و یا نقدی و کالایی مالیات‌ها در جای خود تعیین می‌کردند نه آنکه وصول‌کنندگان مالیاتی و یا نظامیان در روستاها به میل خود جا به جا بتوانند به اجرا درآورند و چگونگی گام‌هایی که در صورت خودداری افراد در پرداخت و با تعیین فرصت‌ها و مهلت‌های محدود از نظر زمانی در پرداخت نوبتی مالیات‌ها برقرار شد. و نیز وضع طومارهایی از نام و مشخصات مالیات‌دهنده‌ها، نقل و انتقال دارایی‌های آنان نشان داده می‌شد و گام‌هایی در صورت بروز اختلاف در پرداخت مالیات برداشته شد.^۳

همچنین گام‌هایی در بهبود کلی کارکرد ادارهٔ ارزاق عمومی که به سبب ابهام در روش‌ها و رفتار دلال گونه برخی زمینداران بزرگ، تقریباً نتوانسته بود در قحطی قزوین و تهران در سال ۱۳۰۲ ش/ ۱۹۲۳ م کاری انجام دهد. البته گهگاه که بانک شاهی ایران

۱. همان، صص ۵۷، ۶۸، ۱۷۶، ۱۸۴؛ گزارش‌های... شماره ۷۳/۴۱۶ یادداشت ۹۵ «فرار از مالیات توسط زمینداران عادت همیشگی شده بود و آنها بسیار ساده با مأموران مالیاتی طرح دوستی می‌ریختند تا از پرداخت مالیات فرار کنند». فوریز، لیث، صص ۵۸-۵۹.

۲. گزارش‌های... شماره ۷۳/۴۱۶ یادداشت ۹۵؛ میلسپو، ص ۱۴۹؛ برای سوءاستفاده‌های بیشتر نک: ص ۶۸؛ نیز نک: بالفور، صص ۱۴۳، ۱۴۵. ۳. گزارش‌های...، شماره ۷۳/۴۱۶، یادداشت.

پیش پرداخت‌هایی به ادارهٔ ارزاق عمومی در سال‌های دههٔ ۱۲۹۰ش/۱۹۲۰م انجام می‌داد بسیار سودمند می‌افتاد.^۱ گام‌های انضباطی و اخراج کارکنان فاسد با کمک بازرسانی که به شکایت‌ها از مأموران مالیاتی رسیدگی می‌کردند گرفته شد، و نیز بر بازرسی‌های از نانوایان در تهران رسیدگی می‌گردید. و نیز در اداره مالیات غیرمستقیم ایالت تهران در بخش الکل و تریاک به لحاظ افزایش درآمدها تجدید سازمان داده شد.^۲

در نواحی ایالت تهران، میلسپو افزون بر گام‌های عمومی و اصلاحی پیش گفته به یکنواختی در مدیریت مالیاتی مستقیم و غیرمستقیم نیز کوشید. اداره مالیات غیرمستقیم تا آن زمان همچنان زیر نظر وزارت جنگ بود. انتقال وصول وجوه درآمد مالیاتی از وزارت جنگ به مالیه به آرامی صورت گرفت و همکاری میان دو وزارتخانه ادامه یافت.^۳ در ایالت تهران، و در دیگر ایالت‌ها میلسپو به رضاخان اطمینان داد هزینه‌های قشون پرداخت خواهد شد و به این ترتیب اختیار انتقال درآمدها از وزارت جنگ به مالیه صورت گرفت.^۴ اما به‌رغم تفاهم میان دو وزارتخانه جنگ و مالیه ۳ بار در سال ۱۳۰۳ش/۱۹۲۳م و پس از توافق نخستین در اوایل ۱۳۰۲ش/۱۹۲۲م، سربازان به محل خزانه‌داری کل یورش برده و دفتر آن را به‌دست گرفتند، «سبب این کار آنها تعویق در واریز وجوه قشون بود. سربازان از بیرون رفتن همه کارکنان خزانه‌داری جلوگیری کردند تا اینکه وجوه قشون به حساب آن واریز گردید».^۵ هر بار تا هر وقت که رضاخان فرمان رفع اشغال از خزانه‌داری می‌داد این کار صورت می‌گرفت. او با این کار خود روشن می‌کرد که تا چه اندازه بودجه برایش اولویت اصلی است. اگرچه قانوناً قشون هیچ مسئولیتی در وصول درآمدهای مالیاتی نداشت، در عین حال بارها قشون

۱. جونز، ۹۷/۱؛ فلور، ارزاق عمومی، ص ۲۲۲.

۲. گزارش‌های...، شمارهٔ ۷۳/۴۱۶، یادداشت.

۳. استرآباد، ۸۴۵/۱، ۸۴۸، ۸۵۰.

۴. میلسپو، صص ۴۷-۴۸؛ گزارش‌های شمارهٔ ۹۰۳۹/۳۷۱؛ خاطرات سیستان، شمارهٔ ۲، ۱۶/۱، ۱۹۲۳/۱/۳۱ (۱۲ بهمن ۱۳۰۲م) یادداشت ۱۲۴ «ظاهراً برای قشون بیش از آن ضروری نبود که خود مالیات محل را وصول کند و به بدیع‌الله خان فرمان داده شده که همچنان رئیس خالصه جات سیستان باقی بماند».

۵. بایگانی ایالات متحده آمریکا دربارهٔ ایران، مکاتبات عمومی جلد ۱۲۹، اسمیت موراوی به مرکز، ۱۹۲۴/۱۱/۵ (۱۵ آبان ۱۳۰۳ش).

به کمک ادارات وصول مالیات معوق در ایالت‌ها می‌شتافت.^۱

یکی شدن دو اداره مالیات مستقیم و غیرمستقیم در ۱۳۰۲ش/ ۱۹۲۳م بسیار ضروری بود زیرا که رقابت سخت میان کارکنان این دو اداره برداشته شد و از سوی دیگر هزینه‌های اضافی و بالاسری کاهش داده می‌شد. تجدید سازمان، در واقع یک نوع کودتا توسط مقام‌های مالیات مستقیم دانسته شد و از این رو میلسپو با محذور اخلاقی سختی رو به رو شده بود. او سعی کرد بر این مشکل با تدوین طرحی جامع به منظور ارتقا و پیشرفت کارکنان تفوق یابد و از آن راه نیات بی‌شایبه خود را نشان دهد. البته سرپرستی و بازرسی واحدهای ایالتی به بهبود کیفی ارزیابی‌ها، وصول و حسابرسی از مالیات‌ها نیز کمک کرد. او در بخشی از برنامه بازسازی نظام مالیاتی، از مقاطعه دادن مالیات‌های غیرمستقیم در ایالت‌ها انصراف ورزید، به استثنای برخی منابع درآمد بسیار مختصر در جاهای پرت و دور افتاده.^۲

در ۱۳۰۲ش/ ۱۹۲۳م بودجه کشور همچنان در حدود ۶ میلیون تومان کسری داشت. پیش دریافت‌های از بانک شاهی ایران که کارگزار مالی دولت بود از ۱۳۰۰ش/ ۱۹۲۱م بسیار افزایش یافته بود و مشکلات فرا روی دولت را بالا برده بود. به سبب بازسازی‌های وزارت مالیه، درآمد مالیات غیرمستقیم کاهش یافت که با کاهش قیمت تنباکو تقویت شد، از سوی دیگر افزایش بهای تریاک صادراتی سبب کاهش صادرات آن شد. همه اینها سبب کاهش در تجارت این کالاها و درآمدهای مالیاتی حاصل از آنها از جمله در مالیات قپانداری و دلالی نیز گردید. تأثیر غیرمستقیم دیگر آن شد که در فعالیت‌های ساختمانی ناشی از کاهش درآمد مالیات گچ، آهک و آجر نیز کاستی حاصل گردید. وضعیت نزدیک به فحطی در تهران و قزوین به کاهش درآمد بخش میوه و تره بار نیز گردید. سرانجام برخی از باجها مثل عیدی، و عطاسی^۳ لغو گردید و به مالیات مستقیم نقل داده شد.^۴ میلسپو در ۴-۱۳۰۳ش/ ۵-۱۹۲۴م توانست بودجه متوازی ارائه دهد، اگرچه با دشواری بسیار همراه بود و باز هم

۱. میلسپو، صص ۴۶، ۱۸۸؛ استراباد، ۸۷۸/۲-۸۷۹.

۲. گزارش‌های... شماره ۷۳/۴۱۶، یادداشت ۹۳ تا ۱۰۱؛ میلسپو، صص ۱۷۴، ۱۸۵.

۳. عطاسی واژه‌ای که در لغتنامه یافت نشد و با استنباط شاید بتوان گفت واژه‌ای نیمه عربی «عطا» و نیمه ترکی «سی» جمعاً یعنی کرم و بخشش اصطلاح شده باشد.

۴. گزارش‌های...، شماره ۷۳/۴۱۷، یادداشت ۹۹.

مدیریت مالی و وصول مالیات را بهبود بیشتر بخشید. وی همچنین برنامه‌هایی برای معرفی مالیات‌های تازه و انعطاف‌پذیرتری نیز در سر داشت. حذف برخی از مالیات‌ها و کارمزدهای داخلی و قدیمی و افزایش درآمدها و توزیع عادلانه بار مالیاتی بردوش همگان از جمله برنامه‌های او بود.^۱

جدول ۲۰: درآمدهای دولت از ایالت فارس

گروه‌بندی مالیات	سال ۱۳۰۰ ش	سال ۱۳۰۱ ش	سال ۱۳۰۲ ش	سال ۱۳۰۳ ش
مالیات زمین	۳۳۹۱۴۴	۵۱۴۷۷۵	۵۰۶۷۰۲	۴۳۶۷۹۳
مالیات زمین‌های شاهی	۱۱۱۱۸	۱۹۵۳۱	۱۸۷۳۴	۲۳۸۷۰
مالیات غیرمستقیم	۲۴۸۷۶	-	-	-
مالیات تریاک	-	۱۸۶۶۳	۳۰۰۳۰	۶۸۴۱۴
مالیات تنباکو	-	۱۸۱۵۸	۱۱۷۲۹	۴۶۹۱
مالیات مشروب	-	۱۵۳۹۱	۱۶۵۵۴	۲۱۰۶۰
دیگر مالیات‌ها	-	۱۵۱۹۱	۱۴۱۳۹	۴۱۴۰۸
نواقل - حمل و نقل	-	۲۷۵۰۴	۲۳۱۷۲	۲۵۰۹۸
مالیات راهداری	-	۹۰۸	۲۵۵۶۱	۲۶۷۶۳
جمع	۳۶۴۰۲۰	۶۲۱۷۰۸	۶۴۷۴۱۸	۶۷۲۹۶۱

*. نویسنده واحدی از پول معرفی نکرده‌است.

در ۱۳۰۳ ش / ۱۹۲۴ م شهرداری تهران که از بودجه عمومی دولت بیرون بود زیر مجموعه وزارت مالیه قرار گرفت و پیشرفت‌های مهمی در زمینه وصول مالیات‌های معوق صورت گرفت.

درد و مورد از وقوع برخی تغییرات مثبت حکایت شده؛ یکی آنکه سپه‌دار که خود سال‌ها از پرداخت مالیات سر می‌پیچید مجبور به پرداخت همه مالیات‌های معوق

۱. همان، شماره ۸۱/۴۱۶، یادداشت مربوط به مدیریت مالی ایالت فارس در سال‌های اخیر (اوت ۱۹۲۷ م) شماره ۵۰.

خود شد.^۱ دیگر آنکه نفوذ یک مقتدر محلی مهم مثل شیخ خزعل که در خوزستان حاکمی نیمه مستقل شده بود سرکوب و به پرداخت نیم میلیون تومان مالیات معوق و به تعهد پرداخت مالیات‌های آینده خود در آغاز سال یاد شده، مجبور شده بود به ویژه وقتی که رضاخان سردار سپه به شاهی رسید و او توانست در ۱۳۰۴ش/۱۹۲۵م حاکمیت قدرتمندی در خوزستان و در کشور پدید آورد.^۲

به‌رغم بازسازی و پذیرش قوانین به‌طور یکسان و برابر و اجرای آنها در برخی از ایالت‌ها، مالیات زمین همچنان به‌طور کامل وصول نمی‌شد. و نیز دریافت‌های مالیات غیرمستقیم تا پیش از ۱۲۹۹ش/۱۹۲۰م بسیار کم بود یا اصلاً نبود. بنابراین برای ارزشیابی از فعالیت دورهٔ میلپو، این موارد باید در نظر گرفته شود. مثلاً مقام‌های انگلیسی خاطر نشان کرده‌اند که گرچه درآمدهای ایالت فارس افزایش یافته بود اما این درآمدها هنوز هم از رقم مربوط به سال ۱۸۹۰م کمتر بود. آنچه از جدول ۲۰ می‌توان فهمید اینکه تنها حدود ۶۰ درصد مالیات زمین که رسماً به مبلغ ۷۹۱ هزار تومان در سال ۱۳۰۳ش برآورد شده بود، یعنی ۴۳۶۷۹۳ تومان وصول گردیده‌است و نیز با افزایش ۴ برابری مالیات غیرمستقیم رسوم تریاک از سال ۱۳۰۱ش/۱۹۲۲م تا سال ۱۳۰۴ش/۱۹۲۵م و چند برابر شدن رسوم تنباکو،

۱. میلپو، صص ۱۱۹، ۲۰۸، ۳-۲۱۲، ۶-۲۲۴. مدیریت مالیاتی پیشین در زمان شوستر و مونارد نتوانسته بودند سپهدار را به پرداخت مالیات مجبور کنند؛ بزرگ امید، ص ۲۱۲.
۲. میلپو، ص ۱۷، بایگانی ایالات متحده، جلد ۲۰، آوریل ۱۹۲۳م/فروردین ۱۳۰۲ش) «سردار اقدس (شیخ خزعل) درآمد ثابتی برابر ۳ میلیون لیره در سال داشت و با احتساب درآمد او از نخلستان‌ها و با صرف‌نظر از خانه‌ها و قراردادهای او با دیگران که خود وی مالیات آنها را می‌گرفت و نیز وصول مالیات از مردم که بیشتر از عرب‌های تنگدست خوزستان بودند از هر اصله نخل ۲ روپیه در سال می‌گرفت که بعضی‌ها تنها ۵ نخل داشتند. او امتیاز انحصاری شراب‌سازی را به کسی به مبلغ ۱۵ هزار روپیه در سال فروخته بود. امتیاز انحصاری مشابهی نیز برای فروش مرغ و تخم مرغ و محصولاتی مثل جاروب و غیره را نیز برای خود داشت. او حق داشت بدون پرداخت حقوق گمرکی صادرات و واردات داشته باشد. کارگزاران دولت، حکمرانان، نیروی انتظامی (امنیه)، مأمورین مالیاتی غیرمستقیم همه زیر نظر او کار می‌کردند. برای نگاهی تفصیلی نک: تاریخ ۵۰۰ ساله خوزستان، نوشتهٔ احمد کسروی، ص ۱۷۶-۱۷۷؛ و نیز نک: گزارش‌های...، شماره ۷۴/۴۱۶، یادداشت ۹۰، نامهٔ چیک به اووی، ۱۵/۳/۱۹۲۴م (۲۵ اسفند ۱۳۰۳ش)؛ همان، شماره ۷۷/۴۱۶ خلاصه گزارش محرمانه شماره ۱۷ به تاریخ ۱۳/۶/۱۹۲۵م (۲۴ خرداد ۱۳۰۴ش) گفته شده: «امنیه و راهداری پس از سقوط شیخ خزعل نتوانستند وارد خوزستان شوند».

راهداری در همین دوره، کلاً درآمد این مالیات‌ها برای دولت مرکزی دریافتی از ایالت فارس در این سال‌ها نسبت به دوره پیشین ۱۲۸۷-۱۲۹۹ش / ۱۹۰۹-۱۹۰۸م حدود ۲۰۰ تا ۳۵۰ هزار تومان می‌گردید. به‌رغم آنکه در دوره پیشگفته در ایالت مذکور با آشوب و بلوا نیز توأم بوده‌است. به هر حال، در مقایسه با وضع در سال ۱۲۶۹ش / ۱۸۹۰م حکومت حدود ۱۲۰ هزار تومان وصولی کمتری داشته است.^۱

افزون بر اینها، انگلیسی‌ها بر این باور بودند که مالیات‌های تازه یعنی تریاک و تنباکو و راهداری به سبب تأثیرات بازدارندگی بالایی که بر کشت داشته است، همه به تخریب موضع کشاورزی در کشور انجامیده است. و نیز همان‌ها رفتار مأموران مالیاتی را با روستاییان خشونت‌بار توصیف کرده‌اند. انگلیسی‌ها تأثیر زیانبار این وضع را کلاً با تأکید بر نوعی هشدار دهی که ایالت فارس دچار فقر و فاقه و کاهش در سرمایه تجاری کافی عنوان کرده‌اند.^۲ اگرچه آنها میلسپو را در تلاش او به ایجاد نوعی از حساب و کتاب درست و منظم با کارکنانی با حقوق نسبتاً مکفی ستوده‌اند. به‌رغم آنکه با تمام این احوال کارکنان مالیه همچنان در اندیشه پر کردن جیب خود و روی آوردن به سوءاستفاده و اختلاس بوده‌اند. سرانجام میلسپو به سبب عدم بهره‌گیری از مالیات‌ها در زمینه خود آنها مورد انتقاد قرار گرفت، (مثلاً درباره مالیات راهداری) به ایالت‌ها مبلغ کمتری تخصیص می‌یافت و در مقابل به همه درخواست‌های تهران و اطراف آن بیشتر توجه می‌شد.^۳

میلسپو در برابر خواسته‌های ایالتی از موضع خود دفاع می‌کرد و خاطرنشان می‌ساخت که وجوه کافی از سوی آنها به تهران واریز نمی‌گردید. افزون بر این او می‌گفت که چنانچه وجوه مالیاتی مستقیم یا غیرمستقیم از ایالت‌ها به خزانه می‌رسید، بسیار هنگفت بود که می‌شد نه تنها برای شهرداری‌های ایالتی کفایت داشته باشد بلکه در سرمایه‌گذاری توسعه کشاورزی نیز کافی بود. این مسئله بنابر میلسپو به ویژه درباره مالیات غیرمستقیم تریاک و تنباکو بسیار صحت داشت، اما در عین حال با مخالفت جدی بر ضد او رو به رو می‌شد، به گونه‌ای که چندین آشوب در سال ۱۳۰۲ش / ۱۹۲۳م در اصفهان به همین بهانه صورت گرفت. و اگر مردم به جای آن آرام می‌گرفتند

۲. همانجا.

۱. همان، یادداشت ۵۰.

۳. همانجا.

و مالیات قانونی را می پرداختند کشور می توانست در وضعیت مالی بسیار بهتری قرار می گرفت.^۱

اما به رغم همه این انتقادهای بجا و بیجا، سیاستها و برنامه های میلسپو با پشتیبانی دولت و مجلس طی دو دهه آشفته گی در کشور پیشرفت کرد. به همین گونه، مخارج کشور نیز کاهش داده شد و به نظم درآمد. مهم تر از همه، قواعد و مقررات و نظارت مؤثر و بیشتری بر اجرای آنها، هم در خصوص درآمدها و هم در خصوص مخارج با مدیریت مالی جدید محقق شد. و نیز از تلاش برای دریافت وام خارجی به گونه چشمگیری کاسته شد. اگرچه این مسئله تا حدودی به سبب بدهی الغای وام ایران از روسیه توسط حکومت تازه در شوروی در سال ۱۳۰۰ش / ۱۹۲۱م و نیز به سبب برنامه منظم بازپرداخت اقساط وام میسر گردید که میلسپو، خود در ۱۳۰۴ش / ۱۹۲۵م با شفع توانست چنین اعلام کند: «درآمدها افزایش داده شد و مخارج بیشتر زیر نظر قرار گرفت و شرایط اقتصادی بهتری پدید آمد، وجوه درآمد به مرور به اقلام مؤثری در پیشرفت اقتصادی و رفاه عمومی سوق داده شد. دور و تسلسل باطل در کسری بودجه و اقدام به تحصیل وام از خارج متوقف گردید و آغازی برای تسویه و باز پرداخت بدهی ها پدید آمد، اعتبار دولت بهبود یافت، فساد اداری و در احزاب و یا افراد و مدیریت ها که دچار آن بودند به پایان خود نزدیک شده بود، قوانین تقویت گردید، اصول بودجه متوازن و پذیرش جامعه نسبت به پرداخت مالیات بیشتر در برابر تقاضا برای مخارج بیشتر، نشان رسمی قبول مجلس را یافت».^۲

اگرچه تغییرات به باور مؤلف، از آنچه میلسپو می خواست انجام دهد، از عمق کمتری برخوردار بود ولی به هر حال کوشش های او و نیز دولت تازه ای که روی کار آمد و به عمر سلسله قاجاری در ۱۳۰۴ش / ۱۹۲۵م پایان داد، بستر متفاوتی به لحاظ اقتصادی و نگاه عملگرایانه تری در سیاست مالیاتی نسبت به آنچه پیش از آن بود فراهم ساخت. به این معنا که پس از این سال سیاست دولت بر این باور شد که برای پیشرفت اقتصادی الزاماً یک راه ممکن وجود دارد و آن اینکه سهم درآمد ملی افزایش یافته و هم زمان از مخارج کاسته گردد تا تحقق هدف های سرمایه گذاری در سطح ملی

۱. همان، شماره ۷۳/۴۱۶، یادداشت ۱۰۸-۱۰۹.

۲. میلسپو، ص ۳۱۰.

ممکن گردد.^۱ این هدف‌های نو و تازه بر آن بود که ایران می‌بایست از گذشته دل بکند و خود را برای آینده‌ای تازه‌تر و نوین آماده سازد.

تبرستان
www.tabarestan.info

۱. پاتریک کلاوسن و، ویلم فلور، «مالیه و مبادلات ارزی برای صنعتی شدن ایران ۱۳۱۰-۱۳۱۹ش/۱-۱۹۴۱-۱۹۳۱م» در کتابی از: ر. لاولس، منطقه خلیج فارس در اوایل سده ۲۰: موسسات خارجی در برابر واکنش‌های محلی، چاپ دانشگاه دورهام، رساله اتفاقی، سری شماره ۳۱، سال ۱۹۸۶م/۱۳۶۵ش صفحه ۱۲۵.

تبرستان

www.tabarestan.info

فرجام سخن

تبرستان
www.tabarestan.info

هدف این پژوهش ارائه نگاهی اجمالی بر دستگاه مالیاتی و مالی ایران از سال ۱۵۰۰م تا ۱۹۲۵م / ۹۰۷ق / ۸۷۹-۱۳۰۴ش و با تمرکز بر مسائلی چون گردآوری منابع، سازوکارهای قانونی وصول مالیات‌ها و سیاست عملی حکومت و سپس دولت در این رهگذر بوده است.

این پژوهش نشان داده است که دستگاه حاکم بر کشور به طور مستقیم در هیچگونه فعالیت مولد و زاینده سرگرم نبوده است و سرمایه‌گذاری ملی عمومی محدود به منابع آب، ساختن راه و سازوکارهای امنیتی بوده است و همچنین نشان داده است که مداخلات سیاسی اهمیت داشت و عمدتاً منفی بود.

برای وصول مالیات‌ها و نظارت سیاسی، عموماً شاه در کشور بر همکاری و همیاری خانوارهای زمیندار ملی و محلی تکیه داشت. بالاترین مقام اجرائی و پس از شاه وزیر یا صدراعظم بود که مسائل مالی - مالیاتی و اداره آنها را به کمک پیکره بزرگی از میرزاهای اداری بر عهده داشت. حامیان شاه (قشون یا غیره) و نیز مأموران حکومت معمولاً دریافتی‌های خود را از محل منابع درآمد عمومی که تخصیص می‌یافت و توسط خود آنها وصول می‌گردید، سهمی از آن را برای خود برداشت می‌کردند. این دریافتی‌ها غالباً در دوره‌های گذشته ترکالایی بود و با مقداری نقدی نیز همراه می‌شد. مقام‌های اداری مجاز بودند برای خدماتی که عرضه می‌کردند تعرفه داشته باشند و غالباً در این تعرفه‌ها مقام‌های بالاتری نیز سهم داشتند. معروف‌ترین نوع تخصیص درآمد برای اشخاص تیول گفته می‌شد و نوعی درآمد بود در برابر انجام وظیفه خاصی و عموماً برای سراسر عمر واگذاری می‌شد.

دستگاه مالی - مالیاتی از مرکز هدایت می شد و بر اجرای فرمان‌هایی که صادر می کرد در دستگاهی گسترده در ایالت‌ها به تبعیت از الگوی مرکز تکیه داشت. دستگاه مالیاتی در مرکز به چهار مدیریت تفکیک می شد:

۱. مدیریت منابع پایه‌ای

۲. مدیریت دارایی‌های فردی

۳. مدیریت پرداخت‌ها

۴. مدیریت دربار شاه

صدراعظم، نیز مسئول خزانه‌داری کل بود و مستوفی‌الممالک در مقام معاون صدراعظم نقش خزانه‌دار کل را بر عهده داشت. همچنین مستوفی‌الممالک مسئول دبیرخانه شاه نیز بود و همه حسابداران زیر نظر او بودند. یک نفر مستوفی خاصه نیز مسئولیت دارائی‌های شاه را در دوره صفوی بر عهده داشت. در سطح ایالتی، دستگاهی مشابه مرکز برقرار بود. حکمران ایالت مسئول همه امور مالیاتی بود و همو بود که خالص عواید ایالت را پس از وضع هزینه‌های ایالت به مرکز می فرستاد.

بودجه کشور به لحاظ وصول درآمدهای مالیاتی در یک سمت به نام «جمع» گفته می شد و زیرمجموعه آن مالیات‌های گوناگون: مستقیم، غیرمستقیم، تعرفه‌های خدماتی و عوارض که توسط مرکز و حکومت‌های ایالتی وصول می گردید قرارداد داشت. در سمت دیگر بودجه: «خرج» نام داشت و در زیر مجموعه خود هزینه‌های حکومت مرکزی و ایالتی بابت حقوق‌ها، خرید کالا و خدمات، و از سال‌های دهه ۱۲۸۰ش / ۱۹۰۰م بهره و ام‌های خارجی را در بر می گرفت.

زمین‌ها هم در کل به شاه تعلق می گرفت و به نام مدیر وقت از سوی امام شیعیان ۱۲ امامی که اکثر ایرانیان به آن معتقد بود، منصوب بود و همو به تنهایی حق واگذاری زمین برای کشت و یا تعیین نرخ مالیات زمین را دارا بود. از آنجا که امامان شیعه به استثنای حضرت علی (ع) و امام حسن (ع) هیچ یک حکومت دنیوی نیافته بودند، چنین پذیرفته شد که در خصوص واگذاری زمین با حق انحصاری فتوای امام درباره مالکیت زمین و وصول مالیات به حکمران وقت در بلاد اسلامی واگذار شده است. در دوره صفوی تا زندیه هنوز از زمین در ایران وجود داشت:

۱. زمین‌های ممالک

۲. زمین‌های خاصه

۳. زمین‌های مُلکی یا ملکی

۴. زمین‌های وقفی و

۵. زمین‌های موات و بایر

در دوره قاجاری زمین‌های ممالک و خاصه یکی شدند و نوع جدید زمین به نام خالصه پدید آمد که در دوره صفوی به این نوع زمین زمین‌های متروک و مصادره‌ای به آن اشاره شده است. چون زمین‌های خالصه متروک مانده بود، حکمران‌های ایالت‌ها که اداره این زمین‌ها بردوششان بود اما به آنها بی توجه بودند، حکومت شروع به فروش این زمین‌ها پس از سال ۱۲۶۴ ش/ ۱۸۸۵ م کرد به این امید که تولید کشاورزی بالاتر رفته و عایدی نقدی از آنها به دست آورد. اما فروش این زمین‌ها تأثیر منفی بر زندگی روستاها داشت، چرا که در کنار این زمین‌ها، زمین خرده مالکان نیز بود که مالکان بزرگ با خرید زمین‌های خالصه به زمین‌های خرده مالکان نیز طمع کردند تا به این وسیله با بزرگتر شدن مالکیت خود بر زمین‌ها بازار محصولات خود را بزرگتر و دیگر فراورده‌ها را در شهر در انحصار خود قرار دهند.

هرچند مشروعیت مذهبی وصول مالیات توسط حکومت همواره موضوع بحث قرار داشت، اما کلاً فقیهان شیعه با وصول مالیات و تنظیم سیاست مالی - مالیاتی شاه موافقت ضمنی کرده‌اند. شاه نیز در عوض وصول مالیات مذهبی مثل خمس و زکات را به عهده نهادهای مذهبی واگذار کرد. مالیات‌های دیگری چون مالیات زراعی و مالیات صنعتی توسط دولتمردان محلی در ایالت‌ها وصول می‌شد و این در حالی بود که مالیات غیرمستقیم توسط شماری از مقام‌های حکومتی وصول می‌شد. این گونه مقام‌ها اغلب مقاطعه کاران مالیاتی بودند که این وظیفه را با دادن رشوه به دست می‌آوردند.

در دوره صفوی بار مالیاتی شامل قسمتی به نام اصل و مبلغی افزون به نام اضافه می‌گردید. مالیات‌ها هم به نقد و هم به کالا و گاهی هم به هر دو پرداخت می‌شد. مهمترین مالیات با نام مالوجهات بود که مال یعنی نقد و جهات یعنی کالا پرداخت می‌گردید. مالوجهات از روستاییان و از پیشه‌وران وصول می‌شد و با نام‌های دیگری نیز اصطلاح می‌گردید. مالوجهات معمولاً با بسیاری دیگر از عوارض و تعرفه‌های اضافی مانند اخراجات، عوارض و تکالیف وصول می‌گردید. برخی از آنها بنا به فرمان یا حکم و برخی هم بنا بر عرف و رسم یا غیرحکمی وصول می‌شدند. نرخ مالیات

کشاورزی یا زراعی و نیز صنعتی طی زمان و بنابر نواحی جغرافیایی و یا نوع محصول تفاوت می‌کرد. هم روستاییان و هم مقاطعه‌کاران منفرداً مسئولیت همه هم روستاهای خود و نیز مقاطعه‌کاران همه افراد بنیچه‌ای که بار مالیاتی آن را به عهده می‌گرفتند تا خود به وصول آن پردازند مسئول بودند مالیات کشاورزی اضافه‌تری نیز وضع می‌شد، مانند نساجی، شراب‌سازی و یا آبیاری و امثال آن. مالیات سهم ثابت نیز معمولاً به درصد بر محصول برداشتی وضع می‌گردید.

در دوره قاجاری مبنای درآمد مالیاتی نیز به دو بخش اصل یعنی ثابت و فرع یعنی متغیر تقسیم می‌شد. مالیات ثابت نیز به دو بخش مستقیم و غیرمستقیم تفکیک می‌شد که غیرمستقیم خود به عوارض معمول و عوارض ناممعمول تقسیم می‌شد. مالیات مستقیم عبارت بود از مالیات زمین، مالیات سربازی و مالیات صنفی، مالیات غیرمستقیم بی‌شمار بود که از همه آنها مهمتر عوارض گمرکی بود. هر یک از مالیات‌های غیرمستقیم باز خود زیر مجموعه‌های بسیاری مالیات‌ها را داشت که برخی در سراسر ایران وصول می‌شد و برخی در بعضی جاها وصول می‌گردید. افزون بر این، برخی مالیات‌ها طی دوره قاجاری و برخی دیگر تنها پس از انقلاب مشروطه در ۱۲۸۵ ش/ ۱۹۰۶م وصول شدند. مالیات کشاورزی مهمترین منبع درآمد مالیاتی بود. نرخ عمومی مالیات دست کم ۲۰ درصد محصول برداشتی بود، گرچه غالباً بیش از آن هم وصول می‌گردید. نرخ مالیات‌ها بنا بر نوع محصول، نوع کشت، نوع ملک و نوع ناحیه که نقدی یا کالایی و یا هر دو، متفاوت می‌شد. معمولاً پرداخت مالیات به صورت کالایی بود هرچند که برای تبدیل کالا به نقد از نرخ تسعیر و یا تبدیل محاسبه استفاده می‌شد. در روستاها غالباً مسئولیت جمعی بنیچه نسبت به بار مالیاتی روستا بود.

با توجه به رابطه میان اجاره زمین و مالیات طی همه دوره زیر بررسی، تفاوت کمی میان انواع مالکیت‌های زمین و مالیات آن بود و تفاوت کمتری نیز نسبت به رعایای روستاها داشت، چه برای ارباب ملکدار و یا متولی موقوفه و یا یک نفر سیورغالداری یا تیولدار کار می‌کرد و زحمت می‌کشید، برای او هیچ توفیر نداشت، چرا که سلطه قانونی همه نوع ارباب برای روستایی چشمگیر و یکسان بود. روستاییان کاملاً زیر نظر اربابان خود بودند و عملاً به خاک بسته شده بودند و پیش از آنکه مالیات خود را پرداخته باشند حق ترک روستا را نداشتند. گاهی روستاییان دست به

فرار میزدند، مالکان می توانستند با رجوع به مقام های حکومتی خواستار برگرداندن آنها شوند.

مهمترین مسائلی که دستگاه مالی - مالیاتی ایران را مشخص می ساخت عبارت بود از:

۱. گرایش هزینه های حکومتی به افزایش نسبی و در نتیجه

۲. رشد کسری «بودجه» که این سبب می شد بودجه هیچ گاه ثابت نماند و باز هم سبب می شد نوسان هایی در درآمدهای حکومتی در مقایسه با ماهیت ثابت و بی انعطاف هزینه های حکومتی پیش بیاید. مشکل عمده دیگر، بخش مخارج در بودجه بود که نوعی تضمین درآمد برای قشون و دستگاه اداری و نیز بلند پایگان مذهبی شمرده می شد. با این شیوه، همواره کاهش در منابع درآمدی بودجه حاصل می شد و حقوق مالکیت هایی مثل تیول، وظیفه و غیره همواره منظره ای از نادرستی و ناکارآمدی در اقتصاد کشور را نشان می داد، یعنی هدف های اقتصادی بهتر به دست می آمد و شاید هم ساده تر اگر به یاری ابزارهای سیاسی و نه اقتصادی کوشش می گردید. تصمیم گیری های سرمایه گذاری توسط حکومت غالباً همراه با منافع شخصی تصمیم گیران دنبال می شد و کمتر به فکر نیازهای ملی و اقتصادی و حتی به درستی خود سرمایه گذاری توجه می گردید.

نتیجتاً کشور همواره با کسری های ساختار در بودجه مالی - مالیاتی دچار بود و با دوره هایی که در آنها بودجه نسبتاً کم و بیش متوازن می شد، اینها را می شد معلول اسباب زیر دانست: ۱. کسری حساب جاری در تراز پرداخت ها، و ۲. تأمین مالی کسری بودجه مالی - مالیاتی با وجود کاهش ارزش پول کشور خود به فشارهای تورمی بیشتری می انجامید. گرایش به کسری بودجه و در نتیجه بی ثباتی آن کلاً به ضعف های ساختاری خود بودجه باز می گشت. با توجه به اینکه کشور در مراحل پیش از صنعتی بود و عمدتاً با اقتصادی کشاورزی بود و نظارت بسیار کمی بر سطح و میزان تولید محصول کشاورزی می گردید، در عین حال که همین محصول ناچیز هم منبع اصلی ثروت و درآمدهای به شمار می رفت و این مسئله همواره به بهره کشی از روستاها می انجامید.

درآمدهای مالیاتی تنها منبع عمده درآمد حکومت بود، با توجه به اینکه حکومت خود نقش مستقیم بسیار کمی بر اقتصاد داشت. مهمترین منبع درآمد از مالیات،

مالوجهات بود که مالیات کشاورزی و صنعتی به حساب می آمد و در سراسر کشور وصول می شد هر چند که پاره ای تغییرات محلی و موقتی نیز داشت و از همه کشاورزان و پیشه وران وصول می شد. افزون بر این شمار زیادی از تعرفه های خدماتی و عوارض منظم و غیر منظم نیز وضع گردیده بود. سرانجام مالیات غیر مستقیم نیز بود مانند عوارض گمرکی که نسبتاً نقش مهمی ایفا می کرد. در واقع در نیمه دوم سده ۱۳ش / ۱۹م حکومت ایران به شدت بر مالیات غیر مستقیم در کارهای خود تکیه داشت، از آن رو که نظارت مرکز بر ایالت ها بسیار کاهش یافته بود.

مالیات ها کلاً سه نقش داشتند: ۱. بسیج منابع در تأمین مالی مخارج حکومتی؛ ۲. فراهم ساختن انگیزه برای کوشندگان اقتصادی در بهبود تخصیص منابع و ۳. تغییر و اصلاح الگوی توزیع درآمد. اما مالیات ها کلاً بر این سه مقصود تأثیرات متفاوتی داشتند و حکومت عمدتاً بر هدف نخستین که مقصود آن بود توجه می کرد. گاهی هم برای تشویق تولید کشاورزی نیم نگاهی با تخفیف از رنج کشاورزان و پیشه وران می انداخت و یا به تشویق مردم به گرایش به مذهب شیعی پاره ای بخشودگی های مالیاتی داده می شد و هر چند همین مشوق ها هم به ندرت بود و بیشتر به اوایل دوره صفوی باز می گشت که تغییر مذهب رسمی از مذاهب دیگر به شیعی در آن زمان صورت گرفته بود.

۱. بسیج منابع درآمدی

در زمینه بسیج منابع درآمدی، نگرانی عمده حکومت، وجود ناکارآمدی و سوءاستفاده بود. ظرفیت مالیاتی وابسته به شماری از عوامل بود که از همه مهمتر عبارت اند از:

الف. سطح ظرفیت اقتصادی - اقتصاد معیشتی ایران بر تولیدات کشاورزی وابسته بود و با شمار کمی از محصولات کشاورزی با قابلیت صادراتی، بنابراین فعالیت اقتصادی در آن زمینه مطمئناً دارای تأثیر مثبتی بر نرخ مالیات داشت. اما با توجه به ماهیت معیشتی اقتصاد و روی داد متناوب خشکسالی، بیماری طاعون، رفتار ستمگرانه ارباب ها که به فرار روستاییان می انجامید که گرایشی به تأثیر منفی بر سطح محصولات کشاورزی می یافت و نوآوری های فنی در چنین شرایطی تشویق نمی گردد، بنابراین هیچ نقشی در افزایش سطح فعالیت اقتصادی نداشت. این مسائل و

نیز دیگر رویدادهای سیاسی و اقتصادی از جمله جنگ، پیشرفت اقتصادی را محدود می‌کرد.

ب. ترکیب چند بخشی اقتصاد - کشاورزی عمده‌ترین بخش در اقتصاد کشور بود و شاید تا حدود ۹۰ درصد از تولید ناخالص ملی را شکل می‌داد. به سبب ناکافی بودن زیرساخت‌های حمل و نقل و محدودیت وجه نقد در اقتصاد، بخش کشاورزی به راحتی به مالیات دهی اختیاری تن نمی‌داد. سرمایه‌گذاری نیز نسبتاً بی‌اهمیت بود، چرا که ارباب‌ها می‌توانستند نیازهای مالی اضافی خود را به درآمدها، به طور یکجانبه با افزایش بار مالیاتی زیردستان محقق سازند.

ج. آزاد بودن اقتصاد

ایران کشوری است با اقتصاد باز یا آزاد، و بازرگانان از همه جای جهان می‌توانستند به ایران آمده و تجارت کنند. در نتیجه پویایی تجارت در دوره‌های صلح‌آمیز و فزونی فعالیت‌های اقتصادی طبعاً دارای تأثیر مثبت بر نرخ بازده مالیاتی می‌گذاشت. اگرچه دوره‌هایی هم بوده که اقتصاد رو به تنزل می‌رفت، و همزمان درآمدهای مالیاتی ناشی از تجارت و کسب‌وکار از حد معمول خود پایین‌تر رفت. حکومت، چنان‌که می‌بایست تجار ایرانی را بر بازرگانان خارجی ترجیح نمی‌داد، بلکه دستگاه مالیاتی فعالین عمده را بی‌توجه به ملیت یا مذهب آنها برکاسب کاران خرده پا ترجیح می‌داد. تاجران عمده و شرکت‌ها به سبب اهمیت گردش فعالیت سالیانه خود و نیز دسترسی‌های سیاسی در سطح بالا که داشتند به هدف می‌رسیدند.

۲. مشوق‌ها

یکی از بخش‌های عمده در سرمایه‌گذاری‌های حکومتی، بخش کشاورزی بود که عمدتاً در زمینه آب و توسعه زمین‌های حاصلخیز بود. این برنامه‌ها با سرمایه‌گذاری مستقیم و نیز با معافی مالیاتی با این نظر که به سرمایه‌گذاری خصوصی بیانجامد صورت می‌گرفت. اما حکومت‌های دوره‌های مورد بررسی هیچ سیاست یا برنامه‌ریزی که به کارایی در سرمایه‌گذاری‌ها برسند از خود نداشتند. هرچند گاه برخی تخفیف‌ها و معافی‌های مالیاتی برای تشویق تولیدات کشاورزی داده می‌شد، اما درباره زمان وقوع آنها و تأثیرات بلند مدت آنها هیچ اطلاعی در دست نیست. همچنین

اکثر مالیات‌ها با تأثیراتی غیرمشوق و نیز هیچ تصویری دربارهٔ نوسان‌های بازتاب شوند میان مشوق‌ها، درآمد مالیاتی و توزیع درآمد در سطح کشور در کل در دست نیست. با توجه به اینکه بسیج درآمدهای مالیاتی در کشور به تنهایی مهمترین غایت مقصود از دستگاه مالیاتی بود، به نظر می‌رسد ظاهراً این دستگاه نیز از نقطه نظر توزیع درآمدها در کشور و هم به لحاظ مشوق‌ها به سمت منفی می‌گرائیده است.

هزینه‌های حکومتی نیز همچون مالیات‌ها می‌توانند ابزارهای مشوق یا غیرمشوق مالی قرار گیرند. مؤلف گفته است که هیچ تحلیلی دربارهٔ متخارج حکومتی انجام نمی‌گرفت، اگرچه به طور ضمنی چنین تحلیل در بخش‌هایی از عملکرد دستگاه مالیاتی صورت گرفته است. از آن تحلیل‌ها اشکار می‌گردد که هدف‌های متخارج حکومتی در پاداش دادن به حامیان خود در حفظ سلطه بر کشور و اقتصاد آن بوده است. اگرچه برخی ابزارهای گهگاهی با هدف ایجاد مشوق‌های کوتاه مدت یا با تأثیراتی در توزیع درآمدها نیز صورت می‌گرفت. اما در واقع چنان بود که هیچ گونه سیاست ساختاری و یا هدفمند که به توزیع درآمد منصفانه‌تر و به تخصیص کارآمدتر منابع ثروت در اقتصاد کشور بیانجامد نبوده است.

از جمله برنامه‌های محدود ابراز وجود حکومت در نواحی عمده شهری، غالباً و نه همیشه، دستیابی به نفع مالی و برقراری گام‌های نظارت بر اقلام مهم مواد خوراکی بوده است. این گونه از دخالت‌های حکومت در بازار و اقتصاد در واقع هیچ هدف در بهبود توزیع درآمدها در کشور به بار نمی‌آورد، زیرا اقشار پر درآمد از همین جاها برای خود سود می‌بردند و دستی بازتر می‌یافتند. هر جا حکومت پاره‌ای تخفیف مالیاتی می‌داد بیش از همه، گروه‌های دارا بهره می‌بردند و شاید با تأثیر غیرمستقیم کمی هم به گروه‌های پایین دست می‌رسید.

۳. توزیع درآمدها

دستگاه مالی - مالیاتی ایران هیچ برنامه‌ای برای تغییر الگوی توزیع درآمد کشور در نظر نمی‌گرفت، هر چند مالیات‌ها خود نوعاً ابزارهای مهم در تأثیر بر این برنامه‌ها هستند. اما، دربارهٔ تأثیرات توزیعی دستگاه یاد شده به لحاظ مقداری و ارقامی، دانسته‌های بسیار کمی هست و شواهد در دسترس نشان آن است که تأثیر آن بر توده مردم منفی و زیانبار بوده است. برای نمونه هیچ اطلاعی دربارهٔ برابری افقی و در سطح

یعنی آیا مردم از طبقات درآمدی یکسان با رفتار مالیاتی یکسانی هم رو به رو می‌شوند؟ و چون هیچ اطلاع کافی و قابل اعتماد درباره توزیع درآمدها موجود نیست قضاوت درست و صحیحی نمی‌توان ابراز کرد. اما می‌توان به قیاس گفت که برابری افقی به سبب پاره‌ای نرخ‌های مالیاتی گوناگون و تبعیضی فرضاً منابع درآمد کشاورزی در برابر درآمدهای شهری زیان دیده باشد. همچنین مالیات املاک و مستغلات که در دست گروه‌های بالا بود بسیار ناچیز و با برخورداری از قوانین متفاوت، معافی‌های مالیاتی افزون‌تری به گروه‌های گوناگون داده می‌شد و در عین حال فرار از مالیات هم پدیده رایجی بود. نامسلمان‌ها نیز با نابرابری نرخ مالیاتی رو به رو بودند و مالیات بیشتری می‌پرداختند و در میان مسلمان‌ها، به شیعیان هرازگاهی تعلیق مالیاتی داده می‌شد، حال آنکه با سنی‌ها چنین رفتار نمی‌گردید.

اما برابری عمودی، یعنی مالیات دهی بنابر توان پرداخت، آشکار است که ثروتمندان به ویژه بسیار سخت زیر بار پرداخت مالیات می‌رفتند. طبقات متوسط نیز تا حدودی می‌توانستند از بار مالیاتی خود بکاهند، هر چند در مواقع کسری بودجه مالیاتی مانند طبقات مرفه ناگزیر به پرداخت می‌شدند. به این ترتیب، توده مردم اصولاً بیشتر بار مالیاتی کشور را به دوش می‌کشیدند و چاره‌ای هم نداشتند. باز هم مالیات اضافه‌تری به نام زواید اغلب وصول می‌گردید که با اجبار بود و برای روستاییان به خصوص بسیار سنگین می‌نمود که دست به فرار زده و از ستم می‌گریختند. افزون بر این، بخش عمده‌ای از مالیات‌های غیرمستقیم از مجموع همه مالیات‌ها، برخورد نابرابر با توده‌ها به سبب تأثیر قهقرای تشدید می‌گردید و نیز دستگاه غیرمرکزی حکومت که اغلب مالیات را یکجا و در یک نوبت می‌گرفت به سوءاستفاده دامن می‌زد.

باز هم می‌توان بیشتر شاهد بود که اهمیت نقش مالیات‌های غیرمستقیم چقدر بالا بوده و در برابر آن نقش مالیات‌های بر درآمد و بر مستغلات و املاک‌دارها چقدر پایین بوده است و نیز معافی‌های مالیاتی که عموماً به سود ثروتمندان داده می‌شد. همچنین برای جبران کسری بودجه، مقام‌های مالیاتی و خود حکومت مرکزی خود سرانه نرخ مالیاتی را بر توده زحمتکش می‌افزود. این گرایش ساختاری از رشد بی‌سابقه و فزاینده بار بدهی‌های خارجی در اواخر دوره قاجاری پس از ۱۲۷۷ش/۱۸۹۸م شدت بیشتری یافت و هم زمان با افزایش در مخارج بودجه برای تأمین پرداخت‌های قسطی اصل و

فرع وام‌های خارجی می‌شد که منجر به افزایش هرچه فزاینده‌تر بار مالیات‌های غیرمستقیم به صورت تصاعدی و قهقرای بیشتی می‌گردید.

شیوه‌ای که معمولاً حکومت‌ها در برخورد با نوسان‌های درآمد مالیاتی در پیش می‌گرفتند قطع سرمایه‌گذاری‌های عام‌المنفعه بود. افزون بر این درباره حقوق و دستمزد و مستمری‌ها همواره با پرداخت‌های جزئی و با تأخیر و یا عدم پرداخت همراه بود. پس از سال یاد شده حکومت علاوه بر پیش گرفتن سیاست کهنه خود به سفت بستن کمر بند، شروع به وام گرفتن از خارج و از بازارهای سرمایه کرد.

بزرگترین وام‌گیری پس از این سال که منجر به وابستگی بدهی‌های خارجی گردید، و به گونه‌ای بسیار منفی، اعتبار مالی کشور را آسیب رساند و همچنین به وابستگی و عدم ثبات سیاسی نیز انجامید و باز هم به کاهش درگردآوری منابع مالی شد و به سیاست مالیاتی قهقرای باز هم بیشتی منجر شد. البته سرمایه خارجی هیچ نفعی در افزایش ظرفیت تحصیل ارز خارجی از طریق صادرات نداشت، بجز در صنعت نفت که در سال‌های آخر دوره قاجاری پدید آمد. به هر حال این اوضاع به وابستگی سیاسی منجر شد و تنها به استفاده در کمک‌های فنی از خارج و در استقرار امنیت در کشور با توجه به بی‌ثباتی مزم که کشور طی دوره ۱۳۰۱-۱۲۸۸ ش / ۱۹۲۲-۱۹۰۹ م و به ویژه طی جنگ جهانی اول که دچار شد، کاری بس دشوار بود.

سرانجام سطح و میزان مالیات‌گیری عامل بازدارنده‌ای بود تا اینکه ابزاری باشد در رشد و شکوفایی اقتصادی. در پاره‌ای اوقات حکومت مرکزی کوشید از دستگاه مالیاتی در برانگیختن رشد اقتصادی بخش‌هایی خاص از مجموعه اقتصادی کشور بهره گیرد. اما این تلاش‌ها همگی اتفاقی و کوتاه مدت بوده است. هیچ گونه سیاست هدفمند و از روی آگاهی در کار نبود که بتوان به رشد اقتصادی رسید. بالا و پایین رفتن اقتصاد کشور بی‌تردید همواره دچار نوسان می‌شد به ویژه با مهمترین شرکای تجاری با توجه به ماهیت آزاد و باز اقتصادی ایران.

AMBZI	بایگانی وزارت خارجه هلند
AN	عباس نامه قزوینی
AP	برگ حساب های دولت انگلیس
ARA	بایگانی / آرشیو های عمومی دولت هلند
Astarabad	مخابرات استرآباد
AT	احسن التواریخ روملو
Blue Book	کتاب آبی
BSOAS	بولتن مطالعاتی شرق و آفریقا
BSOS	بولتن مطالعاتی شرقی
BT	بررسی های تاریخی
Carmelities	کارملیت ها
CHI	تاریخ ایران - کمبریج
DCR	گزارش سیاسی و کنسولی انگلیس
DM	دستورالملوک - میرزا رفیعا
EI	دائرةالمعارف اسلام
Elr	دائرةالمعارف ایرانیکا
FIZ	فرهنگ ایران زمین
IJMES	نشریه پژوهشی خاورمیانه
IS	پژوهش های خاورمیانه
JRCA	نشریه سلطنتی جامعه آسیای میانه
JESHO	نشریه اقتصادی و تاریخ اجتماعی شرق
JRGS	نشریه سلطنتی انجمن جغرافیایی

۶۶۴ تاریخچه مالی - مالیاتی از صفویه تا قاجاریه

KA	نامه‌های رسیده بایگانی عمومی دولت هلند
MOME	مجله علوم مالی و اقتصاد
NAN	نامه عالم‌آرای نادری
RMM	نشریه دنیای اسلامی
Savory Shah Abbas	ترجمه کتاب تاریخ عالم‌آرای عباسی سیوری
Sharafname	شرفنامه بیدلیسی
TAAA	تاریخ عالم‌آرای عباسی، اسکندر منشی
TM	تذکره الملوک
T.SH	تذکره شوشتری
VOC	نامه‌های وارده بایگانی دولت هلند/ شرکت هلندی هندخاوری
WZKM	مجله اتریشی اطلاع‌رسانی خاور
ZDMG	مجله آلمانی اطلاع‌رسانی خاور
FO	دفتر انگلیسی اطلاع‌رسانی وزارت خارجه انگلیس
MES: (Middle Eastern Studies)	پژوهش‌های خاورمیانه

واژگان

تبرستان
www.tabarestan.info

ردیف	دهخدا	واژه	معنی
۱	"	آبـخور و علفخور	عوارض استفاده از آب و مرتع (صفوی)
۲	"	آتش بازی	عوارض فوق العاده در جشن‌ها پس از پیروزی یا ولادت شاه و شاهزاده و دیگر رویدادهای فرخنده (قاجاری)
۳	"	آمد و رفت	تردد، واژه‌ای عام در اشاره به تعرفه و عوارض آن و وصولی مأموران حکومتی هنگام گذر از روستاها (قاجاری)
۴	○ ترکیبی	آفتاب نشین	فروشنندگان سرگذرنشین (صفوی)
۵	"	ابواب جمع (ابوالجمعی)	در اشاره به گروه‌های مالیاتی گوناگون که عملاً رقم مالیاتی مورد انتظار حکومت که وصول آن را خواهان است، تشکیل می‌دهد (صفویه، قاجاری)
۶	○ ترکیبی	ابـواب توجهات	طرح‌های هزینه‌های سال پیش ارسالی به خزانه همراه رسیدها (قبوض) و اسناد جزء: مستندات مربوط به گروه‌های هزینه (صفوی)
۷	○ ترکیبی	اجناس براتی	پرداختی سند بابت کالاها: غله، پارچه و غیره، به‌ویژه به سربازان و نخبه‌ها، پرداخت‌های دریافتی غیرنقدی افزون بر جیره آنها (صفوی)
۸	"	احداث	مالیاتی انتظامی یا تعرفه‌ای پرداختی برای نگهداری از داروغه و زیردستان او و یا قاضی حل و فصل دعاوی

۶۶۶ تاریخچه مالی - مالیاتی از صفویه تا قاجاریه

(قاجاری، ایروان)			
بخشش تیول در ایروان به سران ایل‌ها، مقدار خاصی از محصول جو زمین‌های دیوانی و گاهی برای استفاده پناه‌جویان سیاسی (قاجاری، زندی)	ارپالیک	○	۹
مقاطعه‌گران مالیاتی و مسئول پرداخت جمعی (بنیچه) مالیاتی روستاییان و طبقه بالادستی کشاورزان (صفوی، قاجاری)	اریاب بنیچه	○ ترکیبی	۱۰
مسئولین دوایر دربار (صفوی)	اریاب تحاویل	○ ترکیبی	۱۱
هدیه‌های نقدی یا کالا به مقام بالادستی یا هم‌تراز داده می‌شد (صفوی)	ارمغان	"	۱۲
تعرفه خدماتی (چارپای بارکشی و نیز راه‌نما و بلد راه) که می‌بایست فراهم شده یا بدل نقدی می‌داشت که از کشاورزان زمین‌های تیولی خالصه پرداخت می‌شد (افشاری)	اسب چاپار	○ ترکیبی	۱۳
ارزیابی پایه و اولیه مالیات (صفوی، قاجاری)	اصل	"	۱۴
ارزیابی نخستین مالیات (صفوی، قاجاری)	اصل جمع	○ غیر ترکیبی	۱۵
رقم جمع بار مالیاتی (صفوی، قاجاری)	اصل و اضافه	○ غیر ترکیبی	۱۶
رقم جمع بار مالیاتی (صفوی، قاجاری)	اصل و تفاوت	○ غیر ترکیبی	۱۷
مالیات صنفی (قاجاری)	اصنافیه	○	۱۸
مالیات صنفی بر پارچه (افشاری)	اقمشه	"	۱۹
زمین آباد شده توسط اشخاص (صفوی، زندی)	املاک احداثی	○ غیر ترکیبی غیر ترکیبی	۲۰
ملک شخصی به‌ویژه در زمین‌های بزرگ (صفوی، قاجاری)	املاک اربابی	○ غیر ترکیبی	۲۱
زمین متروکه از مالکان و سپس با پاشیدن بذر توسط حکومت به تملک آن درمی‌آمد (قاجاری)	املاک بذری	○ غیر ترکیبی	۲۲
زمین‌های خریداری اشخاص (صفوی، زندی)	املاک ایتیاعی	○ غیر ترکیبی	۲۳
زمین‌های واگذاری به اشخاص در برابر تعهد خدمت در قشون (صفوی، زندی)	املاک اقطاعی	○ غیر ترکیبی	۲۴

۲۵	○	املاک خاصه	زمین های شاهی (زندی) و یا زمین های شخصی مانند خانه، باغچه و یا زمین زراعتی (قاجاری)
۲۶	○	املاک ارثی	زمین های موروثی اشخاص (صفوی، زندی)
۲۷	"	افرادی	گزارش نوشته ممیز یا ارزیاب مالیاتی (صفوی، قاجاری)
۲۸	"	املاک میان آب	زمین های میان راه آب ها که بنا بر دستور العمل زمین های شاهی شناخته می شد و می بایست اجاره می پرداخت که حکمران آن را به مالک پیشین یا حاکم شرع می داد (قاجاری)
۲۹	○	املاک مخالفین	زمین های دشمنان حکومت که با پیروزی حکومت بر آنها بدل به زمین خالصه می شد (صفوی)
۳۰	"	املاک متصرفی	زمین های واگذاری به حکومت بابت پرداخت بدهی های معوق یا زمین هایی که مقام داران حکومتی به ارث برای شاه می گذاشتند یا زمینی که پیشتر توسط خدمتکاری دریاری داشته و شاه آن را بنا به طلب خود آن را می گرفت (قاجاری)
۳۱	"	املاک عمومی	زمین های عام المنفعه شامل ساختمان، گرمابه، کاروانسرا و دکان (قاجاری)
۳۲	"	املاک سلطانی	زمین های شاهی، مستغلات شخصی دریاریان (قاجاری)
۳۳	"	املاک ضبطی	زمین های مصادره ای که به یاغیان و شورشیان تعلق داشت و یا کسانی که به مرگ یا به جرایم سنگین محکوم می شدند (قاجاری)
۳۴	"	اوراجه	دایره پایه منابع که به نگهداری دفاتر ثبت منابع درآمدی برای تأمین جهات (مالیات کالایی - کالایی) بود (صفوی)
۳۵	"	اوراجه نویس	چهار کس که حسابداران دفاتر ثبت همه دارایی های کالایی بودند (صفوی)
۳۶	○	باج دار دارالضرب	تعرفه ضرابخانه برای ضرب سکه ها (صفوی افشاری)
۳۷	○	باج تمغا	تعرفه عوارض صنفی (حتی شامل روسپیگری) بر حرفه ها و مشاغل که از ابتدا از سوی مغول ها وضع شد و جایگزین مالیات شرعی زکات به نرخ ۲/۵٪ شد (صفوی)
۳۸	○	باج نمک	مالیات بهره برداری از معدن نمک که در ۱۲۹۰ ش /

۱۹۱۰ م به انحصار حکومت درآمد (قاجاری)		غیر ترکیبی	
تعرفه باج استفاده از جاده شمیران بر همه چارپایان و وسایط نقلیه در دوره ۵ ماهه تابستانی وضع شد (قاجاری، سده ۱۳ / ۲۰ م)	باج شمیران	"	۳۹
باج راه (صفوی، قاجاری)	باج راه	"	۴۰
باج جاده‌ها و راه‌ها (صفوی)	باج شوارع	"	۴۱
تلافی از اربابانی که به فریب روستاییان می‌کوشیدند تا آنها را به زمین خود بکشاند و آنها را از ارباب پیشین قطع کنند (قاجاری، آذربایجان)	بارمتا	○	۴۲
مشارکت داوطلبانه روستاییان ساوجبلاغ در جلسه‌ای درباره گفتگو پیرامون چگونگی روشی که بتوانند بدهی خود به اربابان را تسویه کنند (قاجاری)	باربو	○	۴۳
تعارف بهترین فراورده زراعی ایالت‌هایی که حکمران آنها تعهد ارسال به دربار داشت و نیز اجاره اضافه فوق‌العاده پرداختی روستاییان به اربابان به صورت میوه، مرغ، پنیر، سوخت و غیره (صفوی، قاجاری)	بارخانه (جات)	"	۴۴
پیشکش بهترین فراورده‌های ایالتی که حکمران آن تعهد فرستادن آنها به دربار داشت و یا حتی زیردستانی که به حکمران‌ها ایالت خود چنین می‌کردند (صفوی، قاجاری)	بارخانه شاه	○ غیر ترکیبی	۴۵
مالیات بازار کالاها دست دوم با مالیات تمغای محلی (صفوی)	بازار خلقانی	○ غیر ترکیبی	۴۶
مالیات بازار مرغ که به تمغای محلی فروش مرغ و پرنده بود (صفوی)	بازار مرغ	○ غیر ترکیبی	۴۷
مالیات حمل و نقل و با چارپایان که توسط برخی از ایل‌های اطراف تهران (قاجاری)	بارکرده	○	۴۸
مالیات سرانه (صفوی، قفقاز)	باش مال	○	۴۹
مالیات سرانه (صفوی، قاجاری، قفقاز)	باش پولی	○	۵۰
تعرفه پرداختی بابت مشاهده عینی محصول (صفوی)	بازدید	"	۵۱
مالیات گاوان (قاجاری، سیستان)	بان شماری	○	۵۲
بخش ویژه‌ای در کتابچه دستورالعمل که خصایص هزینه‌ای مازاد یک واحد مالیاتی را حاکی بود	بساقی تحت دستورالعمل	○	۵۳
سند پرداخت که بر دو گونه بود یک یکی مختص به یک محل معین نمی‌شد و برای ذینفع تفاوت نداشت؛ و دیگری به گونه‌ای ثابت مختص یک محل بود و	برات یا رقم موجب	○ غیر ترکیبی	۵۴

بنابراین همه ساله خوانده می‌شد (صفوی، قاجاری)			
سند پرداخت بدون تخصیص محل درآمد ایالتی آن و قابل پرداخت از بخش فاضل درآمد بود (قاجاری)	برات بی محل	○	۵۵ غیر ترکیبی
کسانی که برات یا سند پرداخت در دست داشتند تا وصول می‌کردند (صفوی، قاجاری)	برات خوران	○	۵۶ غیر ترکیبی
سند بخشش معافی مالیاتی به شخص (صفوی)	برات مسلمی	○	۵۷ غیر ترکیبی
نوعی کاهش مالیاتی (قاجاری)	برگشت تخفیف	○	۵۸ غیر ترکیبی
بیگاری است به عرف ارمی (صفوی)	بُرع	○	۵۹
باغ دروازه شهر مالیات محلی (صفوی)	بلدی	"	۶۰
اداره معوقات و حساب‌های عقب مانده (صفوی، قاجاری)	بقایا	"	۶۱
کسر بودجه به حساب تعمیرات و نگهداری و ساخت بنا و عمارت‌های حکومتی (قاجاری)	بنایی	○	۶۲
تعرفه محافظان در تمهیداتی موقتی به لحاظ تهیه چارپا و راهنما و یا جایگزینی وجه نقد بابت خدمات پستی برای مقام‌داران و فرستادگان (صفوی)	بدرقه	"	۶۳
سهم حکومتی از محصول زراعی برداشت شده که همچنان تا سده ۱۰/۱۶ م در آذربایجان وصول می‌گردید (صفوی)	بهره‌چه	○	۶۴ غیر ترکیبی
زمین‌های حاصلخیز به لحاظ آب و خاک و فراهم شدن بیگاری در ایران (قاجاری)	بهره کار (ی)	"	۶۵
مالیات مستقیم پرداختی نقدی به یکسان و جمعی گروه عضو بنیچه (مثل یک صنف یا یک روستا). یا مردم شهری، روستایی، ایلی، همگی بنابر یک بنیچه ارزیابی می‌شدند، گرچه هر گروه متفاوت بود. در نواحی شهری این مالیات به صورت صنفی و در نواحی روستایی در مقابل ورود به قشون و یا به صورت مالیات کشاورزی بود. به جای شمار مردم، چرا که مالیات بنیچه می‌بایست توسط همه روستا پرداخت می‌شد چه آنکه کسانی ساکن روستا بوده یا نبوده باشند (صفوی، قاجاری)	بنیچه	"	۶۶
رئیس اداری محل (صفوی، قاجاری)	بلوک‌باشی	"	۶۷
تعهد جمعی روستا، ناحیه، ایل یا صنف برای بسیج	بنیچه سربازی	○	۶۸

۶۷۰ تاریخچه مالی - مالیاتی از صفویه تا قاجاریه

غیر ترکیبی		سهمیه ویژه‌ای از سربازان بر پایه ارزیابی درآمدی آنها برای ورود به قشون (قاجاری)
۶۹	○ غیر ترکیبی	بسنیچه اخراجات بار مالیاتی اضافی از عوارض مشارکتی (صفوی)
۷۰	○ غیر ترکیبی	بیع الحوائج خرید نیازمندی‌های زندگانی، مالیاتی محلی از تمغای فروش (صفوی)
۷۱	"	بیع الحلیج مالیات فروش پنبه تمغای محلی فروش پنبه (صفوی)
۷۲	○	بیراملیک عوارضی به صورت پیشکش اجباری به خان‌ها و حکمران‌ها و مقام‌های بالا یا به شاه در جشن سال نو و دیگر مناسبت‌ها (صفوی، قاجاری)
۷۳	"	بیگار کار رایگان و بی‌مزد؛ واژه‌ای عمومی در اشاره به خدمت‌های عرضه شده به ارباب‌ها و مقام‌های حکومتی. یعنی که کار انسان‌ها و یا خدمتی از چارپایان آنها بدون هیچ مزد و پرداختی در اختیار حکمران، مقام‌های حکومتی، قشون یا اربابان قرار می‌گرفت (صفوی، قاجاری)
۷۴	"	چراغانی آتشبازی و روشنایی، واژه‌ای ویژه اشاره به عوارض فوق العاده وصولی بنا به سالروز وقوع رویدادی مهم (صفوی، قاجار)
۷۵	"	چریک تعرفه‌ای نامنظم در بسیج مردان سالم برای خدمت در دسته‌های یاریگر کوشش‌های قشون‌کشی، یا معوض آن پرداخت نقدی در جایگزینی آن. گاهی هم تعرفه‌ای منظم یا نامنظم (صفوی، قاجاری)
۷۶	○ غیر ترکیبی	چریک و ایلجاری همان چریک است (صفوی، قاجاری)
۷۷	○ غیر ترکیبی	چوب‌باشی احتمالاً همان چوپان بیگی است. عوارض پرداختی توسط ایل شاهسون به خان‌های خویش در تالش بابت حق چرای گله‌ها و رمه‌های دام خود در دشت مغان (قاجاری)
۷۸		چوپان بیگی عموماً در اشاره به مالیات تمغای دامی، جایگزین واژه مغولی قویچور رسمی و قویچور اغنام (صفوی، زندی)
۷۹		چهارده یکی (چهارده یک) تعرفه‌ای فوق العاده بر صنف‌ها که در استرآباد گرفته می‌شد (صفوی)
۸۰		دفتر اوراجه دفتر مسئول ثبت همه دارایی‌های کالایی که بنا بر تقسیمات اداری به چهار واحد اصلی تفکیک شد:

آذربایجان، عراق (عجم)، فارس، خراسان (صفوی). این دفتر دارایی‌ها به نام متفرقه نیز خوانده می‌شد که تنها مسئولیت هزینه‌های دربار و بیوتات سلطنتی را داشت و نیز هزینه‌های فوق‌العاده که از خزانه‌داری مرکزی پرداخت می‌گردید (قاجاری)			
دفتر بودجه. در این دفتر هر گروه از مستوفیان مسئول حساب‌های یک یا چند ایالت، وزارت یا اداره کل بود (قاجاری)	دفتر دستورالعمل	۸۱	
وزارت دارایی یا مالیه مرکب از چهار دفتر (قاجاری)	دفتر استیفا	۸۲	
دفتر ثبت درآمدها و مخارج واقعی هر ایالت تا پایان هر دوره مالی سالیانه بود. ثبت‌ها برای سال بعد رسیدگی شده، همراه با آنچه که در دفتر کلیات یا ثبت عمومی مجموع هر چهار اداره کل: یعنی اوراجه، توجیه، ارباب تحویل، و مفرده را شامل بود (صفوی)	دفتر جمع	۸۳	
دفتر درآمد مالیاتی و یکی از دفاتر اصلی در وزارت مالیه در اینجا اصولاً ثبت کاملی از (کتابچه جزو جمع) برای همه ایالت‌ها نگهداری می‌شد (قاجاری)	دفتر جزو جمع	۸۴	
دفتر کل برای ثبت همه معافی‌های مالیاتی (صفوی)	دفتر معافی و مسلمی و یساقی	۸۵	
دفتری شامل صورت درآمدها و مخارج کشور. این دفتر را می‌توان به نوعی خلاصه‌تر و جمع و جورتر از دفتر جمع شمرد که به عرض شاه رسانده می‌شد (صفوی)	دفتر معروضه	۸۶	
واحد تسویه مالیاتی یا چهارمین دفتر وزارت مالیه به ریاست وزیر بقایا، یا محصل محاسبات (قاجاری)	دفتر محاسبه	۸۷	
دفتر خاص در تفصیل ثبت‌های درآمدی هر شهر، ناحیه و یا ایالت و تخصیص‌های آن (صفوی)	دفتر مفردات	۸۸	
۲ واحد ثبت همه مخارج کارگاه‌های دربار و کاخ و فعالیت‌های ساختمانی آن (صفوی)	دفتر تحویلات	۸۹	
دفتر مخارج برای ثبت هزینه‌ها یعنی ثبت اعتبار هزینه. این دفتر بر پایه منابع درآمدی تنظیم نمی‌یافت، چنان که دفتر اوراجه بود، بلکه بر نوع مخارج نظم گرفته بود. این دفتر در واحدهای ممالک و خاصه و بیوتات که	دفتر توجیه	۹۰	

۶۷۲ تاریخچه مالی - مالیاتی از صفویه تا قاجاریه

		ثبت‌های جداگانه برای خاصه نداشت، کاربرد می‌یافت (صفوی)
۹۱	دفترخانه همایون	دفترخانه همایون یا فقط دفتر دیوان اعلا یعنی واحد اداره مالی مرکزی یا خزانه‌داری شاهی بود (صفوی)
۹۲	دلال‌باشی	رئیس صنف واسطه‌ها و کسی که انحصار تأیید یا عدم تأیید نیامدن کالاها برای حمل به مقصد یا سفارش اقلام حراجی آورده شده به گمرک بندرعباس به منظور صادرات را داشت (قاجاری)
۹۳	دلال‌داری	مالیات واسطه‌ها وضع شده بر هر بار حمل شتر، قاطر یا الاغ هنگام بیرون رفتن از شهر یزد (قاجاری)
۹۴	دلالتی	مالیات واسطه‌ها برای هر قلم فروش کالا برای صادرات (صفوی، قاجاری)
۹۵	در قشلاق	مالیات چراگاهی (قاجاری، بختیاری)
۹۶	دارالسلخ	مالیات کشتارگاهی تمغای محلی بر دام‌های کشتار برای مصرف (صفوی)
۹۷	دارالضرب (ضرابخانه)	مالیات تمغای محلی که تعرفه ضرب سکه از فلزهای گران‌بها (صفوی)
۹۸	درانه	مالیات درگاه‌خانه‌ها (صفوی، قاجاری)
۹۹	درمال	مالیات درگاه‌خانه‌ها (قاجاری)
۱۰۰	درمالانه	مالیات درگاه‌خانه (قاجاری)
۱۰۱	داروغه دفترخانه	مقام دار مسئول اداره کردن صحیح دوایر خزانه. به ویژه که می‌بایست ناظر هماهنگی میان مقام‌داران گوناگون بوده باشد. او همچنین به حفظ نظم و انتظام میان کارکنان رده‌های پایینی و حل و فصل دعاوی و مرافعات در حضور خود آنها و تنبیه هرکدام که لازم شود (صفوی)
۱۰۲	دستگاه‌باشی	مالیات ریسندگی و بافندگی (صفوی، قاجاری، در آذربایجان)
۱۰۳	دستورالعمل	مقرراتی بیان‌کننده حدود اختیارات حکمران و پایه مالیاتی او بود و چه مبلغ درآمد مالیاتی در دوره آتی وصول می‌گردید و چگونه حکمران با مردمش رفتار می‌کرد و مسئولیتی در چگونگی تأمین رفاه ناحیه او می‌گردید (صفوی، قاجاری)
۱۰۴	دوایر ثلاثه	اداره‌های مالیاتی سه‌گانه در تحدید تریاک و مالیات الکلی و مسکرات و مالیات قنابداری. این سه اداره در

۱۲۹۰ ش / ۱۹۱۱ م تأسیس یافتند (قاجاری)			
بخش دوازده لایه‌ای واقع در میناب که بخش دوازده تایی از کالاهای وارده از بلوچستان. سوداگران هندی ۷ سهم و بحرینی ۳ سهم دیگر از آن و ۲ سهم هم به مقاطعه‌گر کمرکی و حکومت هرکدام یک سهم می‌بردند سوداگران به خرید ۲ سهم آخر به بهای نامعقول و بسیار بالایی مجبور می‌شدند (قاجاری)	دوازده پاتی	۱۰۵	
نرخ مالیاتی ثابت بر فراورده‌های کشاورزی پرداختی افزون بر دیگر مالیات‌ها (صفوی)	ده - نیم یا ۵٪	۱۰۶	
نرخ مالیاتی ثابت بر فراورده‌های کشاورزی پرداختی افزون بر دیگر مالیات‌ها (صفوی)	ده دوازده و نیم	۱۰۷	
همانند دو مورد پیشین است	ده یک یا $\frac{1}{10}$	۱۰۸	
همانند سه مورد پیشین با تفاوت درصد	ده یک و نیم یا $\frac{15}{100}$	۱۰۹	
عوارض دخانیات (قاجاری)	دخانیات	۱۱۰	
عوارض وضع شده بر حاجیان ترک در راه مکه (صفوی)	دورمه	۱۱۱	
تعرفه خزانه‌داری که مقام‌داران عالی رتبه اداری حق وصول آن را داشتند (صفوی)	دوشلک	۱۱۲	
نرخ مالیاتی ثابت بر فراورده‌های کشاورزی پرداختی افزون بر دیگر مالیات‌ها (صفوی)	دو عشر $\frac{2}{10}$ یا ۲۰٪	۱۱۳	
مالیات کشتار دام‌ها در کشتارگاه برای مصرف داخلی (قاجاری)	ذبایح	۱۱۴	
در ۱۲۸۷ ش / ۱۹۰۸ م تأسیس یافت تا مالکان و دیگر مالیات‌دهندگان و نیز بازنشستگان با آن سروکار داشته باشند و هدف آن جلوگیری از سوءاستفاده از وجوه بوده (قاجاری)	اداره مالیه تهران	۱۱۵	
خیریه‌ای دائمی هم‌معنی با سیورغال ابدی (صفوی)	احسان سرمدی	۱۱۶	
هزینه‌های اتفاقی و خرج مربوط به تصدی یک وظیفه و شغل رسمی (صفوی)	اخراجات	۱۱۷	
تعرفه نگهبانی قلعه و دژ (صفوی)	اخراجات قلاع	۱۱۸	
کمک و اعانه اتفاقی یا همیشگی (صفوی، قاجاری)	انعام	۱۱۹	
کالاهای فرستاده به دربار از سوی وزیران، مالیات مقام‌داران و گرک یراقان (حامیان و پشتیبانان) و	انفاذ	۱۲۰	

۶۷۴ تاریخچه مالی - مالیاتی از صفویه تا قاجاریه

مقام‌های گوناگون درباری که هرکدام سهمی داشتند از یک، دو، چهار تا ده درصد از ارزش بهای کل را می‌پرداختند (صفوی، افشاری)			
کمک‌های خوراکی و غذایی	ارتزاق	۱۲۱	
پرداخت مالیاتی ثابت (زندی)	استمرار	۱۲۲	
حقوق موروثی پیوست اجرای یک وظیفه و شغل (صفوی)	استحقاق	۱۲۳	
زمین‌های واگذاری به ایل‌های گوناگون به نام تیول برای منبع درآمدی برای آنها که در برابر به بسیج سرباز برای قشون متعهد می‌شدند بیشتر این گونه زمین‌ها در مازندران، استرآباد و همدان و اردبیل بود (قاجاری)	اقساطی خالصه‌جات	۱۲۴	
مواجب پیوست یک وظیفه (صفوی) و نیز سهمی در افزایش مقرری‌ها و مستمری‌ها (قاجاری)	استصوابی	۱۲۵	
واژه‌ای همگانی بر تعرفه‌های قانونی برای خدمات مانندک رسم، حق، وجه و مانند آن	استصوابیات	۱۲۶	
تعرفه‌ای فوق‌العاده بر دوش روستاییان نواحی قفقاز (قاجاری)	اطلاق	۱۲۷	
ارزیابی اضافی یا فرونی اجباری بر مجموع درآمد (صفوی، قاجاری)	اضافه	۱۲۸	
افزایش در اجاره برخی ابنیه و مستحدثات عمومی (قاجاری)	اضافه اجاره	۱۲۹	
افزایش در رتبه پرداخت‌های تیول مثلاً یک روستا که پیش از آن ۱۰۰ تومان بود و سپس به ۱۵۰ تومان افزایش می‌یافت (قاجاری)	اضافه ده - پانزده تیول	۱۳۰	
یعنی سود تحقق یافته‌ای مانند یک رانت برای حکمران از تغییر در ارزش تومان، مثلاً از ۱۲ به ۱۰ قران دو قران به جیب حکمران درآمد اضافی می‌رفت تا جایی که سرانجام مجبور به استفاده از نرخ پول نو می‌گردید (قاجاری)	اضافه تومان ۲ هزار تفاوت پول کهنه و نو	۱۳۱	
مالیات افزایشی یا درآمد متغیر (قاجاری)	فرع	۱۳۲	
یک صفحه تنها از چندین صفحه بنام افرادی (پیشتر اشاره شده ذیل ردیف ۲۷) یعنی گزارش مالیاتی ممیز یا ارزیاب بر یک واحد مالیاتی تنها (صفوی)	فرد	۱۳۳	
پرداختی نقدی بابت کاه مصرفی مقام‌های	کاه	۱۳۴	

حکومتی (صفوی)			
مالیات دام و احشام (قاجاری)	گله داری	۱۳۵	
زمین‌هایی با خصایص نامرغوب (قاجاری، سیستان)	غامی	۱۳۶	
کشاورزان سیستانی که روی زمین تخصیصی به آنها کار کرده و می‌بایست همه گونه بیگاری و کار سخت و دشوار نیز انجام می‌دادند (قاجاری)	غامی پاگوها	۱۳۷	
به ترکی یعنی حامی، پشتیبان، نماینده‌های ناظر بیوتات کاخ شاه که وظیفه آنها اطمینان از وصول و ایصال کالاهای انفاذ در زمان مناسب و به اندازه مناسب (صفوی)	گرگ یراق	۱۳۸	
معاون کتخدا و سالمندان روستا (قاجاری)	گزیر	۱۳۹	
لغتنامه دهخدا: پاکار و پیشکار			
فروش اجباری غله به روستاییان به نرخ ثابت (قاجاری)	غله طرح	۱۴۰	
عوارض وضع شده توسط گمرک (صفوی)	غیرحکمی	۱۴۱	
اعانه، مالیاتی وصولی از ورود یا عزیمت به سفر بازرگانان (قاجاری، یزد)	غلامانه	۱۴۲	
تعرفه انبار ساحلی وصولی از تاجرها با استفاده از قایق‌های خود و به زمین رساندن کالاهای از کشتی‌ها. این وظیفه با نرخ ثابتی بر هر قلم کالا گرفته می‌شد (قاجاری، بندرعباس)	گداما	۱۴۳	
عوارض گمرکی (زندی، قاجاری)	گمرکی	۱۴۴	
تعرفه پرداختی نقدی یا کالایی به مقام‌های حکومتی (صفوی)	گوسفند	۱۴۵	
مالیات گوسفند (قاجاری)	گوسفنددار	۱۴۶	
مالیاتی بر شتران (قاجاری، بلوچستان)	گوراجی	۱۴۷	
عوارض بار حمل شده چارپایان وصولی نگهبانان راه‌ها (صفوی)	گوشی	۱۴۸	
باج غیرقانونی وصولی نگهبانان راه‌ها و خان‌های ایلات (قاجاری، جنوب ایران)	گوشی کاری	۱۴۹	
تعارفی نقدی و یا کالایی به یک مقام بالاتر و یا همتراز (صفوی)، مثل نوزاد اول گاو، یا خوراکی خوشمزه، یا اسب و ساز و برگ کامل آن که برای حکمران یا مقام بالاتر به عنوان یک باج فرستاده می‌شد.	هدیه	۱۵۰	

۱۵۱	حمل‌باشی	پیمانکار مسئول حمل کالا از بندرگاه، و یا یک عوارض برای ترخیص کالا و فرستادن از بندرعباس تا رسیدن به یزد و پرداختی وجه حمل به کاروان (قاجاری)
۱۵۲	همه ساله	حقوق و مواجب معمولاً به کالا برای مقام‌های نظامی و غیرنظامی در مدتی که شاغل وظیفه‌ای تخصیص یافته به یک محل دائمی پرداخته می‌شد (صفوی)
۱۵۳	همپا	کشاورزان ایروانی که می‌بایست در هر زمین تخصیصی به خود کابل می‌کردند که دشتوار و سخت و همراه با بیگاری نیز بود (قاجاری)
۱۵۴	حق آبه	سهمی از آب نهر و یا رود یا قنات (صفوی)
۱۵۵	حق الارض	تمبر تعرفه گورستان (صفوی)
۱۵۶	حق الاوارجه	تعرفه کارمزد خدماتی مقام‌های اوراچه (صفوی)
۱۵۷	حق الجرا	مالیات چراگاهی دام‌ها (صفوی، قاجاری)
۱۵۸	حق الاحتساب	تعرفه خدماتی برای بازرسان بازار (صفوی)
۱۵۹	حق الحکومه	عوارض فوق‌العاده وصولی از مردم بابت مخارج حکمران (قاجاری)
۱۶۰	حق المرتع (یا حق المرعی)	مالیات چراگاهی پرداختی برخی ایل‌ها بابت بخشی از مالیات ایلات (صفوی، قاجاری)
۱۶۱	حق النقابه	تعرفه خدماتی نقیب یا معاون کلانتر و رئیس گروه دراویش در پرداخت به نهادهای صنف خود و نیز تعرفه پرداختی توسط گروه دراویش (صفوی)
۱۶۲	حق النظاره	تعرفه خدماتی ناظر و مراقب (صفوی)
۱۶۳	حق القرار	واژه‌ای عمومی برای تعرفه‌های کاربری (صفوی)
۱۶۴	حق السعی	واژه‌ای عمومی برای جبران خدمات و پرداخت به مقام‌های اداری (صفوی)
۱۶۵	حق السعی عمال	تعرفه پاداش مأمورین مالیاتی بابت تلاش خود (صفوی)
۱۶۶	حق الشریف	عوارض وضع شده بر حاجیان ترک‌تبار در سفر مکه افزون بر دورمه (ردیف ۱۱۰)
۱۶۷	حق التعلیق	مالیات چراگاهی دام‌ها (صفوی، قاجاری)
۱۶۸	حق السکوت	پول رشوه، تعرفه‌ای پرداختی به مأموران مالیاتی بابت سکوت آنها از مقررات (قاجاری)
۱۶۹	حق التولیه	تعرفه کارمزد متولی بابت اجرای وظیفه‌اش. این تعرفه از ۵٪ (نیم عشر) درآمد ناخالص موقوفه تا بیشتر اوقات که به ۱۰٪ هم می‌رسید.

۱۷۰	حق الضبطی	تعرفه کارمزدی بر مردم روستاها به ضابط و مأمور اجرا در روستا (قاجاری)
۱۷۱	حق الزحمه	تعرفه خدماتی پرداختی به مستوفی بابت تأییدیه حق ورثه نسبت به مستمری متوفی (قاجاری)
۱۷۲	حق الزرع و آبی	مالیات وضع شده بر تولید کشاورزی، صرف نظر از ماهیت چگونگی تملک زمین (قاجاری)
۱۷۳	حراج	مالیاتی که ابتدا در اردیبهشت ۱۳۰۰/آوریل ۱۹۲۱م بر دارایی‌های به حراج گذاشته وضع گردید (قاجاری)
۱۷۴	حاشیه نویس	تعرفه کارمزد مستوفی بابت حاشیه‌نویسی توضیحی هنگام پرداخت برات. این واژه در اشاره به این گونه مستوفیان است (قاجاری)
۱۷۵	حاشیه‌نویسی فرمان	اعتباربخشی فرمان‌ها تا اطمینان گردد هیچ‌گونه دستور پرداختی یا بخششی پیش از آنکه توسط خزانه‌داری ایالتی یا خزانه‌داری کشوری صورت نمی‌گرفت.
۱۷۶	حاشیه‌نویسی قبوض	اعتباربخشی رسیدهای پرداخت عمده بودجه ایالتی
۱۷۷	حشوی	سمت راست یا درآمد در کتابچه
۱۷۸	حصص	معافی مالیاتی شخصی (صفوی)
۱۷۹	هست و بود	میانگین وزنی از سه گونه برداشت محصول، سالی خوب، سالی بد و سالی معمولی تا می‌شد بر پایه آن سهم حکومت از میانگین سه سال تعیین می‌گردید (صفوی) پ
۱۸۰	هوایی	مالیات فروش دسته‌ای از کالاهای گوناگون و تمغای مالیاتی (صفوی) تعرفه وصولی بر واردات و صادرات (قاجاری، کرمانشاه)
۱۸۱	حوالچی عمال	واژه عمومی برای پاداش پرداختی به مقام‌داران اداری (اوایل صفوی)
۱۸۲	حواله	تعرفه فوق‌العاده وضع شده بر روستاییان نواحی قفقاز (قاجاری)
۱۸۳	حکم عربشاهی	عشر $\frac{1}{10}$ کسر شده از حقوق دریافتی یک مقام بالای حکومتی و غالباً به صورت تعرفه تمر و مهر (قاجاری)
۱۸۴	هیزم و علف	شاخ و برگ برای سوزاندن، بیگاری رفتن برای تهیه هیزم و علف بر پایه‌ای منظم برای حکمران و دیگر مقام‌داران بالارته یا خان‌های محلی (قاجاری، بلوچستان)

۱۸۵	همه	شاخ و برگ سوزاندن، تهیه آنها یا پرداخت نقدی بابت آنها در صورت دستور حکمران یا قشون(صفوی)
۱۸۶	حکمی	واژه‌ای خاص عوارض بنا به یک فرمان(صفوی)
۱۸۷	حقوق محلی	جیره محلی پرداختی به کارکنان(قاجاری)
۱۸۸	جمع	مجموع درآمد با ترکیبی از همه گونه‌ها، یا که جمع ارزیابی درآمد کشور(صفوی، قاجاری)
۱۸۹	جمع بندی	تجدید ارزیابی مالیاتی(قاجاری)
۱۹۰	جمع حساب	دفتر بزرگ حساب‌ها(صفوی)
۱۹۱	جزو جمع	ارزیابی مالیاتی هر بخش یا حوزه مالیاتی یا جمع شمار طومارهای یک واحد اداری خاص(صفوی، قاجاری)
۱۹۲	جواز	نوعی گواهی اجازه سفر و گذر برای کالاهای اروپایی هنگام عبور از کشور تا که هیچ گونه گمرکی اضافه‌تر از نخستین یا عوارض دیگری بر آن بسته نگردد(صفوی، قاجاری)
۱۹۳	جهات	مالیات زمین به صورت کالایی(صفوی)
۱۹۴	جزیه	مالیات سرانه نامسلمان‌ها
۱۹۵	جیب شاهی	کیف شاه؛ بخشی از درآمد مالیات که بی درنگ نقد می‌شود و هنگامی است که شاه وجه نقد آماده و فوری لازم دارد
۱۹۶	جیره	کمک روزانه، تعرفه‌ای پرداختی روستاییان و صولی مقام‌های حکومتی در مأموریت‌های رسمی آنان(قاجاری)
۱۹۷	جفت‌باشی	مالیات کشاورزی وضع شده در آذربایجان
۱۹۸	جفت گاو	مانند بالا
۱۹۹	جو	پرداختی نقدی یا کالایی به مقام‌داران حکومتی(صفوی)
۲۰۰	جولاه	بافنده، مالیات چرخ ریسندگی و بافندگی(صفوی، گیلان)
۲۰۱	عسس(باشی)	تعرفه پرداختی به داروغه برای نگهداری مأموران زیردستی و یا خود عسسان(صفوی)
۲۰۲	عسقله	اسکله، مالیاتی بر کالاهای انباری یا روی زمین در اسکله(قاجاری، بندرهای خلیج فارس)
۲۰۳	علفی	باج غیرقانونی راه‌داران و خان‌های ایلات(قاجاری، در جنوب کشور)

۲۰۴	علیق	علوفه، باجی که توسط نوکرهای حکمران هنگام وصول مالیات‌ها طلب می‌کردند (قاجاری)
۲۰۵	عمله قالان، یاقلان	بیگاری (کرمان، قاجاری)
۲۰۶	عملات	تعرفه‌ای وصولی مقام‌های گمرکی (صفوی، بندرعباس)
۲۰۷	علف‌داری	تعرفه ثابت برای علوفه با نرخ‌های تعیین شده، غالباً بیش از بهای بازار که قاترداران در راه پوشهر به شیراز از ایل‌ها با نرخ ثابت برای هر قاطر می‌پرداختند (قاجاری)
۲۰۸	علفه	خوراک و غذا و آذوقه یا پرداخت معادل نقدی آن با درخواست مأموران حکومتی یا پریازان از روستاها (صفوی)
۲۰۹	عوارض	تعرفه‌های پرداختی اضافه و فوق‌العاده (صفوی، قاجاری)
۲۱۰	عوارض معارف	مالیات آموزشی وضع شده در اسفند ۱۲۹۷/ آوریل ۱۹۱۸ با نرخ نقدی ثابت و کالای کشاورزی بابت تأمین هزینه فعالیت‌های فرهنگی در جاهایی که مالیات پرداخت می‌گردید (قاجاری)
۲۱۱	عوارض تیول	جایگزین تیول، که تیول‌دار در برابر واگذاری حقوق تیولی خود به حکومت تا حکومت درآمد آن را تصدی و اداره کرده و در مقابل، تیول‌دار دریافت‌هایی نقدی داشته باشد (صفوی)
۲۱۲	عزب	منشی ساده‌ای که عملاً کار نوشتن و پر کردن صفحه‌های ضروری نگهداری حساب‌ها و دیگر کارهای اداری را انجام می‌داد (صفوی)
۲۱۳	عزب‌باشی	رئیس عزبان زیردست خود که به نام دفتردار عزبان نیز اشاره شده است (صفوی، قاجاری)
۲۱۴	عیدی	هدیه‌ای نقدی یا کالایی در مناسبت‌های جشنی (صفوی، قاجاری)
۲۱۵	کفاف	کاهش در مالیات با توجه به خسارت‌های وارده به روستا از حوادث و بلایای طبیعی
۲۱۶	کلک‌رانی	تعرفه عبوری در نهر شطیبط از شاخه‌های رود کارون در شهر شوشتر جایی که پل در آنجا سقوط کرد و مردم مجبور به استفاده از کلک و یا بلم برای عبور از رودخانه شدند (قاجاری)

۲۱۷	کالگیر	زمین کوچکی بخششی تیولی و معاف از مالیات عمدتاً واگذاری به ملاها و مجتهدها. هرکالگیر معمولاً برابر یک وسعت یک پاگو که می‌توانست کار کند (قاجاری، سیستان)
۲۱۸	کاتب	منشی و میرزابنویس (صفوی، قاجاری)
۲۱۹	کپر	مالیات در گاه‌خانه در کلبه‌های حصیری یا کپرها (صفوی، بندرعباس)
۲۲۰	کشتیبانی	مالیات کشتی، نوعی از مالیات راه‌داری (صفوی)
۲۲۱	کرایه الاغ	پرداخت نقدی دریافتی مأمورین مالیاتی هنگام ملاقات مقام‌داران دربار (صفوی)
۲۲۲	کشیک قلعه	تعرفه کارمزد نگهبان قلعه و در (صفوی)
۲۲۳	یار و یاق	نک چریک (صفوی، زندی) ردیف ۷۵
۲۲۴	کسیم	مالیاتی بر نرخ ثابت بر فراورده‌های کشاورزی در پایان سده ۱۲/هـ ۱۸ تا اوایل سده ۱۳/هـ ۱۹ م در ناحیه قره‌باغ قفقاز
۲۲۵	کتابچه دستورالعمل	راهنمای دستورات به حکمران‌ها در رابطه با درآمدها که مجاز به وصول آن و هزینه‌هایی که می‌توانستند خرج کنند (صفوی، قاجاری)
۲۲۶	خالصه	گونه‌ای از زمین که از راه پیروزی بر دشمنان و یا با ترک مالکین زمین خود را و یا مصادره آن به دست شاه می‌رسید (صفوی، قاجاری)
۲۲۷	خالصه دیوانی	زمینی که توسط شاه و شاهزاده ولیعهد خریداری شده بود (قاجاری)
۲۲۸	خالصه انتقالی	گونه‌ای از زمین که توسط حکومت برای همه عمر به اشخاص واگذار می‌شد و یا که برای دوره‌ای کوتاه‌تر (اجاره ۱۰ ساله، ۲۰ ساله) با حق انتقال آن به ورثه، اما بدون حق فروش به اشخاص دیگر (صفوی، قاجاری)
۲۲۹	خالصه حسب المقاطعه	زمین مقاطعه شاه، نوعی از زمین خالصه انتقالی که به اقطاع یا به تیول قشون در غالب روستاهای پیرامون تهران داده می‌شد. زمین شاهی در سیستان از همین گونه خالصه‌ها بود (قاجاری)
۲۳۰	خالصه محل	زمین‌های شاهی در پیرامون و در داخل اصفهان (صفوی)
۲۳۱	خالصه قدیم	و نیز بنام املاک ضبطی (قاجاری)
۲۳۲	خالصه سونکی	زمین مصادره شده و با مدیریت شاهی (صفوی)

۲۳۳	خانبانی	عوارض وضع شده بر انبارداری در کاروانسراها و یا در استفاده از قبان‌ها (قاجاری، اصفهان)
۲۳۴	خانه دری(خانه داری)	مالیات درگاه‌خانه (قاجاری)
۲۳۵	خانگی	مالیات خانه (قاجاری)
۲۳۶	خانه‌سازی	عوارض وصولی به مناسبت ساخت یک خانه. این عوارض از بازرگان‌ها و اهل حرفه در استرآباد گرفته می‌شد (صفوی)
۲۳۷	خانه شمار(ی)	مالیات بر خانه‌ها (صفوی، قاجاری)
۲۳۸	خانواری	ذخیره برای خانه، اعانه سالیانه پرداختی ۱۰ نفر از پادارها (کشاورزان) بابت یک نفر سرباز که از روستای آنها به قشون گسیل می‌شد (قاجاری)
۲۳۹	خرج مترددین	تعهد روستاییان در زمین خالصه به عرضه خدمات به راهنما و بلد راه و چارپای آنان یا که معادل نقد آن هنگام گذر آنها از روستاها (افشاری)
۲۴۰	خارج المال	عوارض اضافه (صفوی)
۲۴۱	خرید	ترتیبی از حراج با حق ضمانت عبور کاروان از راه بوشهر به شیراز (قاجاری، اوایل سده ۱۴/۲۰ م)
۲۴۲	خرج حاکم	تعرفه مصرف مخارج حاکم (صفوی)
۲۴۳	خرج پادشاهی	مخارج شاهانه، تعرفه‌ای فوق‌العاده پرداختی صنف‌ها (صفوی)
۲۴۴	خرج قلعه	تعرفه نگهداری قلعه و دژ (صفوی)
۲۴۵	خرج سرباز	مالیات قشون، پرداختی برخی ایل‌ها بابت بخشی از مالیات ایل (قاجاری)
۲۴۶	خرشماری	مالیات الاغان (قاجاری، کرمان)
۲۴۷	خاصه	زمینی از جمله دارایی شخصی شاه که درآمد آن خاص تأمین مالی دربار و هزینه‌هایی که شاه مایل به نظارت شخصی خود بر آنها بود (صفوی)
۲۴۸	خدمتانه	تعرفه خدمتی، واژه‌ای در اشاره به مبلغ جمعی پرداختی روستاییان به مقام‌داران بالارتبة حکومتی که به دیدار محل آنها همراه اطرافیان خود به‌طور رسمی می‌رفتند. مبلغی ثابت برپایه فاصله آنجا تا مرکز ایالت بود (قاجاری)
۲۴۹	خلعت بها	عوارض پرداختی برای دریافت ردای خلعتی که

۶۸۲ تاریخچه مالی - مالیاتی از صفویه تا قاجاریه

انتصاب مقام دار را در ظاهر خود تأیید می‌کرد (قاجاری)		
اداره‌ای کل، نهاد نوپدیدی که از دیرباز در ۱۰۳۷ ش / ۱۶۵۸ م تا ۱۰۴۸ ش / ۱۶۶۹ م به وجود آمد و با زیر نظر گرفتن درآمدها و هزینه‌ها مشغول گردید تا اطمینان می‌گردید از اینکه: ۱) هیچ‌گونه مالیاتی معوق نمی‌ماند و ۲) هیچ‌گونه اضافه برداشتی از درآمدها صورت نمی‌گرفت (صفوی)	خلاصه	۲۵۰
عوارض گمرکی (صفوی)	خروج	۲۵۱
ذخیره برای هزینه، پرداختی روستاییان برای نگهداری کارکنان روستایی خود (قاجاری)	کمک خرج	۲۵۲
مالیات توماری، در این تومارها، عوارض گوناگونی که هر واحد مالیات دهنده مجبور به پرداخت بود به ثبت درمی آمد و بنا به ارزیابی نخست که قلم به قلم مشخص می‌گردید (قاجاری)	کو توک	۲۵۳
عوارضی دریافتی بابت هر بار حمل شتران (۴۰۰ دینار) و هر بار حمل قاطران و الاغان (۲۰۰ دینار)، افزون بر عوارض گمرکی دیگر (قاجاری، کاشان)	کو تواری	۲۵۴
حسابدار مستوفی کارکنان غیر از قشون دربار شاه (صفوی) و نیز حسابدار قشون (قاجاری)	لشکر نویس	۲۵۵
ذخیره برای هزینه؛ تعرفه‌ای دریافتی در استرآباد در سده ۱۱ / ۱۷ م، و نیز اعانه‌ای گهگاهی به جبران مخارج (صفوی، زندگی)	مدد خرج	۲۵۶
ذخیره هزینه مهمان، تعرفه‌ای فوق‌العاده پرداختی صنف‌ها (صفوی)	مدد خرج مهمان	۲۵۷
اعانه‌ای گهگاهی برای معیشت که گاهی هم به حالی منظم درمی آمد (صفوی)	مدد معاش	۲۵۸
جمع حقوق و دیگر مزایا، دریافتی مقام‌داران حکومتی (صفوی، قاجاری)	مداخل	۲۵۹
رسید پرداخت مالیات (صفوی، قاجاری)	مقاصا	۲۶۰
تأیید و تسویه حساب، مثل حساب حکمران	مقاصای حساب	۲۶۱
مستمری پرداخت هر ماه (قاجاری)	ماهیان	۲۶۲
مالیات پرداختی نقدی بابت برخی محصولات زراعی برداشتی زود نقدشو، و نیز در صنایع شهری (صفوی)	مال (مالیات)	۲۶۳

۲۶۴	مال بگیری	جادادن به سربازان یا مقام‌های حکومتی هنگام فرماندهی کاروانی از چارپایان برای سواری گرفتن و یا برای حمل بار و در استفاده از حرکت رسمی آنها در روستاها(قاجاری)
۲۶۵	مال اصناف	مالیات صنفی(صفوی)
۲۶۶	مال باغات	مالیات باغ‌داری(صفوی)
۲۶۷	مال مزروعی	مال محصولات برداشتی(صفوی)
۲۶۸	مال و منال	پرداخت مالیاتی به نقد و به کالا(صفوی)
۲۶۹	مال محترفه	مالیات صنفی(صفوی)
۲۷۰	مال طواحين	مالیات آسیابی(صفوی)
۲۷۱	مال و بهره‌چه	مالیات کشاورزی(صفوی)
۲۷۲	مال و خارج	عوارض اضافی(صفوی)
۲۷۳	مال و مستوجات و جهات دیوانی	مالیات کشاورزی به نقد و به کالا(صفوی)
۲۷۴	مالاً و منالاً	تحمیل مالیات به نقد و به به کالا(صفوی)
۲۷۵	مالکانه	بستن تعرفه‌ای توسط مالک زمین‌دار(صفوی)
۲۷۶	مالیات الاصل	ارزیابی اصلی مالیاتی یا درآمد مالیاتی ثابت(صفوی، قاجاری)
۲۷۷	مالیات ارضی	مالیات زمین(قاجاری)
۲۷۸	مالیات آسیاب	آسیاب آبی و بادی(قاجاری)
۲۷۹	مالیات بادی	مالیات متحرک مانند باد، مالیات دامی(قاجاری)
۲۸۰	مالیات بیوت النحل	مالیات کندوی زنبوران عسل(صفوی، قاجاری)
۲۸۱	مالیات داغ	مالیات داغ بر لاشه کشتاری(قاجاری)
۲۸۲	مالیات درگاه‌خانه	(قاجاری)
۲۸۳	مالیات ایلات	مالیات بر ایل‌ها مانند مالیات بر دام‌ها، ابتدا به نرخ ویژه‌ای بر هر سر دام بود. مبلغ مالیات ایلات ثابت و اجباری قابل پرداخت مانند دیگر مالیات‌ها گردید(قاجاری)
۲۸۴	مالیات فخاری	مالیات کوره‌پزخانه و آجرپزی(قاجاری)
۲۸۵	مالیات جنگل‌ها	مالیاتی بر ذغال‌سازی در جنگل‌های مازندران(قاجاری)
۲۸۶	مالیات خاکی	مالیات کشاورزی(قاجاری)

۶۸۴ تاریخچه مالی - مالیاتی از صفویه تا قاجاریه

۲۸۷	مالیات خاکی و آبی	مالیات کشاورزی (قاجاری)
۲۸۸	مالیات لاتر	عوارض بر لاتاری و قرعه کشی و تنها در تهران به نرخ ۱۵٪ و جوه حاصله بود.
۲۸۹	مالیات مزروعی	مالیات کشاورزی (قاجاری)
۲۹۰	مالیات مستغلات	مالیاتی بر دارایی‌های ملکی وضع شده بر دکان‌ها، گرمابه‌ها، آسیاب‌ها و نیز ملک خالصه انتقالی به نرخ رسمی ۲۰٪ در ابتدا که سپس تبدیل به نرخ ثابت گردید (قاجاری)
۲۹۱	مالیات نمک	در ۱۲۸۹ ش/ ۱۹۱۰ م به انحصار حکومت درآمد (قاجاری)
۲۹۲	مالیات قپان (داری)	تعرفه‌ای بر عدل‌ها و محموله‌های کالاها بود. نرخ آن به تفاوت در ایالت‌ها و نسبت به ارزش کالاها فرق داشت (صفوی، قاجاری)
۲۹۳	مالیات رأس یک قران	مالیاتی بر هر سرگوسفند و بره زنده که به تهران آورده می‌شد از اردیبهشت ۱۲۸۹ ش/ ۱۹۱۰ م یک قران بسته شد.
۲۹۴	مالیات رسومات	عوارض الكل (قاجاری از ۱۲۸۹ ش/ ۱۹۱۰ م)
۲۹۵	مالیات سربازی یا خانواده	مالیاتی برای قشون (قاجاری)
۲۹۶	مالیات سه تاق	مالیات گاوهای شاخ‌دار (قاجاری)
۲۹۷	مالیات شاخی	مالیات ایل و یا دامی (قاجاری، بختیاری)
۲۹۸	مالیات سوق الدواب	مالیات بازار دام (قاجاری)
۲۹۹	مالیات تحدید تریاک	مالیات تریاک، اعلام شده در ۱۲۹۰ ش/ ۱۰۱۱ م (قاجاری)
۳۰۰	مالیات طواحین	مالیات آسیابی (قاجاری)
۳۰۱	مالیات و فروع	مالیات درآمدهای ثابت و متغیر (قاجاری)
۳۰۲	مالیجها و منال	مالیات کشاورزی به نقد و به کالا (صفوی)
۳۰۳	ممالک	زمین‌های تخصیصی به دست‌گاه اداری حکومتی بجز آنچه مستقیماً مربوط به کاخ شاه و دربار او بود (صفوی)

۳۰۴	منالانه	تعرفه‌ای برای وصول مالیات‌ها(صفوی)
۳۰۵	مراعی	مالیات برگوسفند و بز که نوزاد آورده و شیرده هستند. مالیات مراعی ابتدا بر پایه پرداخت هر سر دام بود اما سپس تبدیل به مبلغ سرانه پرداختی در هر سال گردید(قاجاری، کاشان)
۳۰۶	مراع و مواشی	مالیات بر دام دریافتی بنابر نرخ‌های ثبت شده در تومارهای مالیاتی. در برخی جاها وصول آن بر پایه اندازه و بزرگی مرتع گرفته می‌شد(قاجاری)
۳۰۷	مراتع	مالیات چراگاهی و مرتعی وضع شده پس از حدوداً ۱۲۸۸ش/۱۹۰۹م بر چرای گله‌ها و رمه‌ها در زمین‌های مرتعی خاصه (قاجاری)
۳۰۸	مردمیاری و چریک	نک چریگ (ردیف ۷۵)
۳۰۹	مرسوم	حقوق ذخیره پرداختی به نقد(صفوی)
۳۱۰	مساحه	مالیات ارزیابی شیوه‌ای بر پایه اندازه‌های زمین
۳۱۱	مساح	ارزیاب زمین(صفوی)
۳۱۲	مواجب	حقوق به نقد، احتمالاً پرداخت‌های سالیانه و نیز پرداخت‌های غیرنقدی که به آن تنخواه برای اشاره می‌شد(صفوی)
۳۱۳	مواجب همه ساله	حقوقی به نقد که در زمان اشتغال داده می‌شد(صفوی)
۳۱۴	مواشی	مالیات بر گاو، قاطر و الاغ. این مالیات ابتدا بر پایه نرخ‌های بر هر سر دام گرفته می‌شد، اما سپس به مبلغی سرانه بدل گردید که هر سال گرفته می‌شد(قاجاری، کاشان)
۳۱۵	مهماندار	مقام مسئول نگهداری از جهانگردان بیگانه و سفیران آنها با همه آذوقه و مهمات و چارپایان آنها و جای نشیمن برای آنها(صفوی، قاجاری)
۳۱۶	مهمانه	و مهمانداری، نام عام برای خدمت‌رسانی به مهمانان شامل سفیران و بزرگان بیگانه که در سفری رسمی به ایران می‌آمدند(صفوی)
۳۱۷	مهمانخانه	وجوه ویژه هزینه‌های صورت گرفته توسط مسافران و مأموران رسمی در سفرهای حکومتی و نیز پیک‌ها و چاپارها(صفوی)
۳۱۸	مهمان پولی	عوارض سالیانه‌ای پرداختی کتخدای کلات بابت ابقای

او بر سر کارش. روستاییان می‌بایست این عوارض را می‌پرداختند(قاجاری)		
مالیاتی بر هر بار حمل شده بنابر اندازه آن و بر همه کالاهای انتقالی از ساختمان گمرک به جایی(میدان) که آنجا بار کاروان‌ها حمل شده و از کناره راه صحرایی پیش می‌رفتند که به آن سر ریگ می‌گفتند تا به مقصد می‌رسیدند(قاجاری، بندرعباس)	میدانی	۳۱۹
رئیس اداره یک ناحیه و حوزه(قاجاری)	میربلوک	۳۲۰
تعرفه پرداختی بابت نگهداری رئیس نگهبانان شب(صفوی)	میرشب	۳۲۱
مالیاتی بر میوه و خوراکی رسیده به بندرعباس به مبلغ ده شاهی بر هر عدل میوه و هنگام فروش، فروشنده ۵٪ دیگر می‌پرداخت. بر ماهی و خرما ۲٪ وصول می‌شد(قاجاری)	میوه	۳۲۲
رئیس گمرک(قاجاری، مازندران)	میزان آغاسی	۳۲۳
کسی که بنا به تعرفه‌ای کالاهایی را بر میزان یا قنطار(ترازو) می‌کشید و وزن آنها را معلوم می‌ساخت که برای فروش به بازار می‌رفت(قاجاری، ایروان)	میزاندار	۳۲۴
نک مهماندار(ردیف ۳۱۵)	میزیان	۳۲۵
بخشودگی مالیاتی شخص برابر با وضعیتی بنام ترخان(صفوی، تیموری)	معافی	۳۲۶
تعرفه‌ای دریافتی توسط مباشر یا ناظر املاک کشاورزی(صفوی)	مباشرا نه	۳۲۷
نویسنده و منشی(صفوی، قاجاری)	محرر	۳۲۸
نماینده حکمران یا وکیل او در تهران که ناظر منافع اوست. این شخص گاهی هم مشاور مالی حکمران بود(قاجاری)	محاسب	۳۲۹
تعرفه‌ای دریافتی توسط گیرندگان مالیات‌ها(صفوی)	محصلانه	۳۳۰
تأخیر اضافی در وجوه مطالباتی مقام‌دار و چنانچه از وجه پرداختی به خود ناراضی شده و تهدید به تأخیر در مأموریت خود می‌کرد، مهلتانه می‌گرفت(قاجاری)	مهلتانه	۳۳۱
تعرفه مهر خاک‌سپاری مردگان(صفوی)	مهر دفن موتی	۳۳۲
مهری که از پرداخت مالیات تمغا روی رسید پرداخت زده می‌گردید(صفوی)	مهر تمغا	۳۳۳
ملک شخصی درباری(قاجاری)	ملک خاص	۳۳۴

۳۳۵	ملک تیول	بخشش ملک به برخی بزرگان و مقام داران عمده در ایروان با درصدی از درآمد پیوست آن از محل دارایی های شخصی بزرگ (قاجاری)
۳۳۶	ممیز	ارزیاب مالیاتی (صفوی، قاجاری)
۳۳۷	منکسر فلوس و شاهمی	تعرفه خورد کردن پول (صفوی، استرآباد)
۳۳۸	منشی	منشی رده میانی (صفوی، قاجاری)
۳۳۹	مقدمی	از جمله عوارض ترخیص و گسیل کالا به مقصد، پرداختی کاروان ها از بندرعباس هنگام ورود به یزد
۳۴۰	مقرری	پاداش و مستمری منظم این درآمدهای حکومتی به افراد ذی نفع مانند علما، سیدها و پناهجویان بیگانه که در ایالتی ساکن می شدند و نیز کسر مبلغ ثابتی از آن درآمد برای هدیه ها و دیگر خیرات و عطاها و ویژه که سپس بنام تیول و مقرری خوانده می شد (صفوی، قاجار)
۳۴۱	مقاسمه	شیوه ای در ارزیابی سهم مالیات از برداشت محصولات
۳۴۲	مقاطعه	شیوه ای در ارزیابی سهم مالیاتی بر پایه نرخ ثابت بی توجه به مقدار محصول برداشتی
۳۴۳	مرغ	عرضه مرغ یا برابر نقدی آن به مقام های حکومتی (صفوی)
۳۴۴	مساعده	پیش پرداختی بابت مالیات (صفوی، قاجاری)
۳۴۵	مسلمیات	معافی شخصی از مالیات (صفوی)
۳۴۶	مشرف	مقامی رده میانی اداری (صفوی، قاجاری)
۳۴۷	مستأجر	کشاورزی که با اجاره زمینی مستأجر شناخته می شود (صفوی، قاجاری)
۳۴۸	مستثنی	معافی مالیاتی شخصی (صفوی)
۳۴۹	مستوفی	حسابدار و مدیر مالی (صفوی، قاجاری)
۳۵۰	مستوفی خاصه	حسابدار مسئول در املاک شاهمی (صفوی)
۳۵۱	مستوفی محل	مستوفی مسئول یک ایالت (قاجاری)
۳۵۲	مستوفی ممالک	خزانه دار کل و حسابدار کل کشور. همچنین هم او مسئول دبیرخانه دربار بوده است (صفوی، قاجاری)
۳۵۳	مستوفی نظام	رئیس گمرک (قاجاری، تبریز)
۳۵۴	مستوفی پای اسناد	اعضای کمیته رسیدگی و تأیید حساب های ایالتی به ریاست سر رشته دار کل (قاجاری)

۳۵۵	مستوفی ضبط اسناد(خرج کل ممالک)	حسابدار بررسی و تنظیم و ثبت همه رسیدها هنگام نشست‌های کمیته مشترک حسابرسی حساب‌های ایالتی(قاجاری)
۳۵۶	متفرقه	دفتر اوراجه(قاجاری)
۳۵۷	متصدی	کارمند اداری میانی(صفوی)
۳۵۸	مطلق‌العنانی	با عزیمت و مهاجرت روستایی از روستای خود مالیاتی که می‌بایست پرداخت می‌شد تا او را مطلق‌العنان(آزاد) می‌ساخت(قاجاری، کردستان)
۳۵۹	مولودی	هدیه روز تولد هدیه دادن اجباری به حکمران یا خان یا یک مقام بالا به مناسبت تولد پیامبر(ص)(قاجاری)
۳۶۰	موقوفات موسسه	وقف نامعین که واقف مصرف وجوه وقف را تعیین نمی‌کرد و به عهده متولی وقف می‌گذاشت
۳۶۱	موقوفات معینه	وقف معین و مشخص که واقف مصرف وجوه وقفی را معین و مشخص می‌ساخت
۳۶۲	موضوعی	بخش سمت چپ از کتابچه ویژه مصارف و مخارج(بودجه)
۳۶۳	ناهار	عوارضی بر روستاها هنگام بازدید مقام‌های حکومتی از روستای آنها به منظور سرکشی رسمی(قاجاری)
۳۶۴	نمایش	مالیات تئاتر که تنها در تهران و دیگر شهرهای بزرگ در شمال کشور قابل وصول بود. این مالیات بنابر فرمان اردیبهشت ۱۳۰۰/ آوریل ۱۹۲۱ برقرار شد و نرخ آن ۱۰٪ از حاصل فروش بلیت‌ها تا شهریور ۱۳۰۳ سپتامبر ۱۹۲۴ بود.
۳۶۵	نامردار	تعرفه‌ای که وصول آن هنگامی بود که یک مسلمان در خانه کسی نامسلمان بسر می‌برد و مجبور به خوردن خوراک‌های غیرشرعی آنها می‌شد(صفویه، اوایل قاجاریه، شمال غرب کشور در منطقه قفقاز)
۳۶۶	نانی	نان و خورشت، معاف از مالیات تخصیصی یا بخشی در تیول بنابر فرمان شاه بجای حقوق یا مستمری داده می‌شد(قاجاری)
۳۶۷	نسق روغن	روغن برای پختن، برنامه‌ای در کرمان که همه ساله به دربار در اصفهان فرستاده می‌شد(صفوی)
۳۶۸	نسق سیورسات	توزیع نیازهای خوراکی در جاهای گوناگون(صفوی)
۳۶۹	نساجی	مالیات چرخ ریسندگی و بافندگی دریافتی از هر مرد و زنی که این چرخ را داشت و بکار می‌برد(قاجاری)

۳۷۰	نواقل	مالیات حمل و نقل و عوارض ترابری دم دروازه از ۱۲۸۹ ش/ ۱۹۱۰ م هر حوزه شهری مجاز به وضع مالیات حمل و نقل و ترابری بر وسایط نقلیه در حال رفت و آمد در شهرها شدند. افزون بر این همه ماهه مالیاتی از همین بابت بر مردم شهر بسته شد و نیز تعرفه‌ای دریافتی دم دروازه نیز گرفته می‌شد (قاجاری)
۳۷۱	ناظم میزان ممالک محروسه	مقام دار مسئول اداره گمرک در آذربایجان (قاجاری)
۳۷۲	ناظرانه (ناظران)	تعرفه دریافتی بر کسانی که رسید یا قبضی در دست داشته که به امضای ناظر نیاز داشتند (صفوی)
۳۷۳	ناظر بیوتات	سرپرست کل مدیریت دربار شاه (صفوی)
۳۷۴	نویسنده	منشی و میرزا بنویس (صفوی، قاجاری)
۳۷۵	نه ماهه تیول	تخصیص درآمد برای دوره ۹ ماهه (صفوی)
۳۷۶	نوروزی	هدیه‌ای نقدی و یا کالایی، تقدیمی به شاه یا بزرگان به مناسبت سال نو (صفوی، قاجاری)
۳۷۷	نسخه بازدید	مدرکی برای ثبت نتایج ارزش‌گذاری بر محصول برداشتی (صفوی)
۳۷۸	نسخه مفصل	ثبت تفصیلی، همانند دفتر اوراجه که یکی برای اداره زمین‌های ممالک و یکی هم برای زمین‌های خاصه بود (صفوی)
۳۷۹	نسخه مجمل	ثبت‌های خلاصه شده همانند دفتر مفردات که توسط مفرده‌نویس نگهداری می‌شد (صفوی)
۳۸۰	نزول یا نزول حال	اسکان و جا دادن به مقام‌ها و فرستادگان و قشون (صفوی)
۳۸۱	اجرت‌المثل	تعرفه موجر و صاحب ملک (صفوی)
۳۸۲	الاغ	تهیه موقتی الاغ برای باربری یا پرداخت معادل نقدی آن بابت خدمات پستی و پیکی مقام‌ها و فرستادگان و عرضه بیگاری (صفوی)
۳۸۳	الام	عرضه موقتی خدمات راهنما و بلد راه و یا معادل نقدی آن بابت خدمات پستی و پیکی مقام‌ها و فرستادگان و نیز عرضه بیگاری (صفوی)
۳۸۴	الکا	ناحیه، سرزمین و نیز درآمد تخصیصی در آن همانند تیول و اقطاع (صفوی)
۳۸۵	علوفه	خوراک دام و چارپا فراهم شده و یا برابر نقدی آن که به

مقام‌های حکومتی و قشون عرضه می‌شد (صفوی)			
عوارض گمرکی بر مواد کشاورزی به نرخ ثابت یا ۱۰٪ و غالباً افزون‌تر از دیگر عوارض گرفته می‌شد (صفوی)	عشر		۳۸۶
عوارض گمرکی (صفوی)	عشور		۳۸۷
مالیات دام (قاجاری، خراسان و قاینات)	استخوان پولی		۳۸۸
گونه‌ای از مالیات سرانه، ظاهراً از ایل‌ها گرفته می‌شد (صفوی، زندی)	اتاق خرجی		۳۸۹
مالیات دام (صفوی)	اوتباش		۳۹۰
وقفی که برای هدف‌های خیریه عمومی بوده است	اوقاف عام		۳۹۱
وقفی که برای هدف‌های خیریه خصوصی بوده است	اوقاف خاص		۳۹۲
باج تعارف انداختنی زیر پای شاه یا حکمران (صفوی، قاجاری)	پانداز		۳۹۳
مالیات دهنده و کسی که زمین یا دام‌هایی می‌داشت و مشمول خدمت در قشون شناخته می‌گردید (قاجاری)	پادار		۳۹۴
وجه پرداختی به پادار که توسط روستاییان برای نگهداشت سربازی که از روستا گرفته می‌شد (قاجاری)	پادارانه		۳۹۵
دستیار کدخدا و یا ریش سفیدان روستا (قاجاری)	پاکار		۳۹۶
وظیفه‌ای اجباری برای کارکردن همانندک بیگاری، کار، خرج، شکار یا سخره و نیز به آن بنام کلی عوارض اشاره می‌گردید. با استفاده از چارپای خود در تیول، ملک یا زمین‌های دیوانی برای دو روز در سال مجبور می‌ساخت. دیگر از گونه‌های چنین کاری نیز می‌بایست انجام می‌گردید، مانند: کندن جوی‌ها و ساختن قلعه و دژ و یا نمازگاه و نیز جمع‌آوری هیمه و کود و یا ساخت زغال. افزون بر این برخی از عرضه جوجه و تخم مرغ، شیر، چوب و غیره هم می‌بایست فراهم می‌گردید (زندی، قاجاری، ایروان)	پاره‌کار (خدمتکار)		۳۹۷
جمع رقم کلی و مجاز مخارج پس از کسری‌ها، چنان‌که تنها خالص مانده اگر باقی می‌ماند و اضافه می‌آمد به خزانه‌داری مرکزی پس فرستاده می‌شد (قاجاری)	پس نوشته		۳۹۸
مالیات دامی (صفوی، قاجاری)	پای گاوانه		۳۹۹
نک پا انداز (ردیف ۳۹۳)	پیش انداز		۴۰۰
هدیه‌ای سالیانه تعارفی حکمران‌ها به شاه و به وزیر بزرگ به منظور ابقای خود بر سر شغل باز هم برای کارکنان پایین‌تر که به مقام‌های بالاتر هدیه تقدیم	پیشکش		۴۰۱

می‌کردند تا بر سر شغل خود باقی بمانند. تقدیم پیشکش از روستاییان نیز خواسته می‌شد و بنام عوارض و مالیات گرفته می‌شد (صفوی، قاجاری)			
مدیر مالی اصلی در ایالت که در کمک‌رسانی به حکمران و یا به کتخدا بوده‌اند (قاجاری)	پس‌پیشکار و پیشکار مالیات یا وزیر مالیات	۴۰۲	
پرداختی پیشاپیش به حساب مالیات (قاجاری)	پیش قسط	۴۰۳	
نک چریک، اما به‌ویژه برای بسیج سرباز پیاده (صفوی)	پیاده چریک	۴۰۴	
حق چراگاهی (قاجاری، آذربایجان)	پول دهکده	۴۰۵	
تعرفه پرداختی روستاییان به کتخدای روستای خود یا رئیس و ریش سفید روستا (قاجاری)	پول کتخدایی	۴۰۶	
مالیات کشاورزی (قاجاری)	پول مزروعی	۴۰۷	
مالیات سرانه (قاجاری)	پول سری	۴۰۸	
رسید پرداخت مالیات	قبض	۴۰۹	
تعرفه دریافتی از آنها که قبض در دست داشتند که می‌بایست به امضای قابض می‌رسید (صفوی)	قابضانه	۴۱۰	
بخشی از تومار مالیاتی که در آن به یک واحد از اقلام مشمول مالیات از یک واحد مالیاتی مثل زمین، درخت و میوه، چاه آب، چارپای و رز، گله، و نیز عوارض فوق‌العاده بود.	قلم	۴۱۱	
کتاب مقررات مالیاتی (صفوی)	قانون	۴۱۲	
مالیات تعیین وزن با قبان (صفوی، قاجاری)	قبان‌داری	۴۱۳	
زمین‌های شاهی در اجاره اشخاص برای افزایش تولید در زمین‌های پیرامون تهران (قاجاری)	قاراپشک خالصه‌جات	۴۱۴	
نگهبانان راه‌ها (صفوی، قاجاری)	قره سوران	۴۱۵	
تعرفه دریافتی راهدارها از قاطرداران در غرب کشور (قاجاری)	قره سورانی	۴۱۶	
اسکان و جادادن به مقام‌ها، فرستاده‌ها و قشون (صفوی)	قنالغا	۴۱۷	
تعرفه‌ای برای نگهداری نگهبانان قرق‌گاه‌های دربار (صفوی، استرآباد)	قرقچی‌گری	۴۱۸	
زمین در دست روستایی برای زراعت (قاجاری)	رعیتی	۴۱۹	
مالیات وضع شده بر کسانی که در راه‌ها در رفت و آمد بودند و بنابر تعداد شترها، قاطرها و یا الاغ‌هایی که همراه داشتند می‌پرداختند (صفوی، قاجار) و نیز	راه‌داری	۴۲۰	

نگهبانان راه‌ها یا راهدارها که در فواصلی از هم بر سر راه‌های تجاری به منظور حراست از مسافران و بار آنها و رفت و آمدهای تجارتی گرفته می‌شد.			
مقاطعه کار مالیاتی که تعرفه راهداری را دریافت می‌کرد که برای یک سال در فاصله خاصی از راه بود (صفوی)	راهدارباشی	۴۲۱	
وصول تعرفه تعمیر راه به نقد و به کالا در استرآباد (صفوی)	راه تراشی	۴۲۲	
دفتر تازه تری برای زمین‌ها که همه زمین‌های خالصه را به ثبت درمی‌آورد و در ۱۲۵۹ / ۱۸۴۳ م به دنبال رقبات نادری به تحریر درآمد (قاجاری)	رقسبات محمدشاهی	۴۲۳	
دفتر ثبت زمین‌های خالصه تحریر در فاصله سال‌های ۱۲۷۵ / ۱۸۵۸ م تا ۱۲۸۶ / ۱۸۶۹ م (قاجاری)	رقبات ناصری	۴۲۴	
تعرفه نگهداری داروغه و مأمور اجرا یا هر افسر عمده پشتیبان نظم و قانون در شهرها (صفوی، قاجاری)	رسم داروغگی	۴۲۵	
تعرفه خدماتی اداری در خزانه داری کل (صفوی)	رسم الانشاء	۴۲۶	
تعرفه خدماتی برای مستوفی الممالک (صفوی)	رسم الاستیفاء	۴۲۷	
تعرفه دریافتی مستوفی هنگام تأیید یا بررسی حساب مالیات دهنده (صفوی، قاجاری)	رسم الحساب	۴۲۸	
تعرفه نگهداری کلاتر یا شهردار برای هر شهر (صفوی، قاجاری)	رسم کلاتری	۴۲۹	
تعرفه‌ای دریافتی برای مدیریت توزیع آب (صفوی)	رسم میراب	۴۳۰	
تعرفه‌ای برای نگهداری داروغه و دستیاران او برای پیگیری احداث (صفوی)	رسم محدث	۴۳۱	
تعرفه استفاده از مهر شاهی (صفوی)	رسم مهر همایون	۴۳۲	
تعرفه‌ای دریافتی توسط مالک و زمین‌دار (صفوی)	رسم ملکی	۴۳۳	
تعرفه‌ای خدماتی دریافتی صدر (صفوی)	رسم الصداره	۴۳۴	
تعرفه‌ای برای رئیس شکاربانی شاهی (صفوی)	رسم شکارباشی	۴۳۵	
تعرفه‌ای خدماتی برای نوشتن رسید پرداخت مالیات (صفوی)	رسم التحریر والمفاصا	۴۳۶	
تعرفه‌ای برای دریافت مالیات‌ها (صفوی)	رسم التحصیل	۴۳۷	
تعرفه خدماتی وکیل (صفوی)	رسم الوکاله	۴۳۸	
تعرفه خدماتی وزیر (صفوی)	رسم الوزاره	۴۳۹	
ارزیاب برداشت محصول زراعی (صفوی)	ریاع	۴۴۰	

۴۴۱	رزکاری	نرخ ثابت مالیاتی بر شراب سازی (صفوی)
۴۴۲	رشوه	وجه اضافه درخواستی مقام بازدیدکننده از روستا یا هر جای دیگر، چنانچه از مبلغ عرضه شده به خود ناراضی شده باشد و نیز عوارض عادی مردم روستا به معاون حکمران (قاجاری)
۴۴۳	ریشتاباوی	مالیات دامی (قاجاری، سیستان)
۴۴۴	رسوم ابتیاعی	تعرفه دریافتی در برابر خدماتی چون دزدن بر شترها و تعیین ارزش طلا و جواهر و نیز در رابطه با انجام معاملات (صفوی)
۴۴۵	رسوم کتخدایی	عوارض سالیانه پرداختی کتخدایان در خراسان و سیستان بابت ابقای خود بر سر شغل. اگرچه در واقع روستاییان خود این وجوه را می پرداختند (قاجاری)
۴۴۶	رسوم کیالی و قبان داری	تعرفه خدماتی قبان دار (صفوی، کاشان)
۴۴۷	رسوم خزانه	مالیات دریافتی بابت ارسال وجوه به خزانه تهران (قاجاری)
۴۴۸	رسومی خروار و تومانی	افزایشی به درآمد به سبب تغییر چند شاهی در هر تومان و یا خروار در مقایسه با درآمد پیشین (قاجاری)
۴۴۹	صدر حساب	موضوع اصلی برات، مثلاً حقوق، بخشش، بهای کالای خواسته شده و غیره و نیز شیوه پرداخت نقدی یا کالایی بوده باشد.
۴۵۰	صد - دو ($\frac{2}{100}$)	نرخ مالیاتی ثابت بر تولیدات کشاورزی افزون بر دیگر مالیات ها (صفوی)
۴۵۱	صد - یک ($\frac{1}{100}$)	نرخ مالیاتی ثابت بر تولیدات کشاورزی افزون بر دیگر مالیات ها (صفوی)
۴۵۲	صد - چهار ($\frac{4}{100}$)	نرخ مالیاتی ثابت بر تولیدات کشاورزی افزون بر دیگر مالیات ها (صفوی)
۴۵۳	صد و سه (۰.۳٪)	مالیات پرداختی برخی ایل ها بابت بخشی از مالیات ایلی (قاجاری)
۴۵۴	صاحب بنیچه	کسی که مسئولیت پرداخت مالیات بنیچه جمع را داشت (قاجاری)
۴۵۵	صاحب توجیه	رئیس بخش توجیه یا اداره کل توزیع. وی اسناد پرداخت را تنظیم می کرد (صفوی)
۴۵۶	سلامتی یا سلامت لیک	تعرفه دریافتی از بازرگانان هنگام عزم سفر و یا در راه بازگشت آنها برای سلامتی خود می پرداختند (قاجاری،

شمال غرب کشور)			
تعرفه دریافتی راهدارها از قاطرداران در غرب کشور (قاجاری)	سلامت راه	۴۵۷	
تعرفه دریافتی برای تهیه هدایا برای شاه (صفوی)	سلامی	۴۵۸	
حقوق پرداختی سالیانه (صفوی، قاجاری)	سالیانه	۴۵۹	
مدرک رسید پرداخت مالیات (قاجاری)	سند مالیات	۴۶۰	
مالیات سرانه (قاجاری)	سر	۴۶۱	
مالیات سرانه (صفوی، قاجاری)	سرانه	۴۶۲	
سربازان اختصاری بابت بخشی از بینهجه تعهد شده (قاجاری)	سربازان ابوابجمعی	۴۶۳	
همانند بالا	سربازان تقسیمی	۴۶۴	
زمین متروکه از صاحبان، اما سپس از سوی حکومت با پاشیدن بذر آن را ضبط می‌کرد (قاجاری، مازندران)	سرفوتی	۴۶۵	
مالیات وضع شده بر زرتشتیان در کرمان (صفوی) و نیز مالیات گوسفند (صفوی، قاجاری، کرمان)	سرگله	۴۶۶	
دریافت کننده مالیات سرانه زرتشتیان در کرمان (صفوی)	سرگله گیر	۴۶۷	
مالیات گوسفند (قاجاری)	سرگوسفند	۴۶۸	
مالیات تمغای دریافت گذرنامه سفر (صفوی)	سرجواز	۴۶۹	
مالیات خانه (قاجاری)	سرخانه	۴۷۰	
مالیات سر (کله) (قاجاری)	سرمردی	۴۷۱	
دفتر مرکزی تازه‌ای که در ۱۲۸۲ ش/ ۱۹۰۳ م تأسیس یافت تا همه درآمدها به آن واریز گردد (قاجاری)	صندوق	۴۷۲	
هزینه‌های روشنایی بارگاه امام رضا در مشهد و یاگور شاهان فقید در قم	صرف مسجد	۴۷۳	
مالیاتی به نرخ $\frac{1}{4}$ تا ۲ قران بر هر بسته محموله بنا به اندازه آن و برای حمل همه کالاهای انتقالی از ساختمان گمرک تا جایی که کاروان حمل، بار را تحویل گرفته و از راه کناره صحرا (سرریگ) تا به مقصد می‌رساند (نیز نک میلانی ردیف ۲۲۹)	سرریگی	۴۷۴	
مستوفی لشکر یا حسابدار قشون که ثبت‌های پرداخت تیول‌ها، همه ساله‌ها، انعام‌ها و پرداخت مطالبات و نیز پرداخت به امیران و کارکنان آنها و حضور و غیاب کارکنان دربار (صفوی)	سرخط نویس	۴۷۵	

۴۷۶	سررشته‌دار	حسابدار عالی مقام و مدیر مالی (صفوی، قاجاری)
۴۷۷	سرریشی	مالیات سرانه (قاجاری)
۴۷۸	سرسنگ	تعرفه یک قران بر هر محموله وارداتی و چهار قران هر محموله صادراتی (قاجاری، مشهد)
۴۷۹	سرشمار	مالیات سرانه (صفوی، قاجاری)
۴۸۰	صرف سفره	کسر بودجه‌ای به حساب هزینه سفره (قاجاری)
۴۸۱	صرف تعمیر	کسر بودجه‌ای به حساب هزینه تعمیر و نگهداری ساختمان‌های حکومتی (قاجاری)
۴۸۲	سواری	تعرفه دریافتی بابت پرداخت بهای هدیه به شاه (صفوی)
۴۸۳	شه‌ندر	رئیس گمرک بندرعباس (صفوی، قاجاری)
۴۸۴	شاخ شماری	مالیات دامی (قاجاری، جنوب کشور)
۴۸۵	شام	عوارض پرداختی روستاییان هنگام بازدید مقام‌های بالای حکومتی در مأموریت (قاجاری)
۴۸۶	شریک	کشاورز هم‌روستای مالیات دهنده جزو قشر بالای روستاییان (صفوی)
۴۸۷	شریک جمع	همانند مورد قبل
۴۸۸	شکار	بیگاری هنگام شکار رفتن شاه (صفوی، قاجاری)
۴۸۹	شلتاقات	واژه‌ای در اشاره به عوارض غیرقانونی و اضافه (صفوی)
۴۹۰	شش دینار	تعرفه ۶ دیناری دریافتی از هر خانه برای پرداخت هزینه خرید سواری (ردیف ۴۸۲) (صفوی، ارمنستان، گرجستان)
۴۹۱	شش ماهه محلی	ذخیره محلی ۶ ماه نگهداری از سربازان و $\frac{1}{4}$ حقوق پرداختی به آنها در این مدت عدم بسیج در قشون طی سال (قاجاری)
۴۹۲	شش ماهه اول	پرداختی حقوق کامل سرباز در ۶ ماهه اول که در بسیج کامل قشون بوده است (قاجاری)
۴۹۳	شش ماهه تیول	تخصیص درآمد دوره محدود به ۶ ماه (قاجاری)
۴۹۴	شش ماهه ثانی	شش ماهه دوم پرداختی به سرباز به نیم نرخ (قاجاری)
۴۹۵	شیلان بها	عوارض دریافتی برای تدارک جشن (صفوی)
۴۹۶	شیرینی	عوارض سالیانه پرداختی کلانترهای بندرعباس (صفوی)
۴۹۷	شمار مال	مالیات رمه (صفوی)
۴۹۸	شروط	تعرفه خدماتی در فعالیت‌های تجاری (صفوی)

۴۹۹	سخره (آذری) یا سخر (ارمنی)	بیگاری (صفوی)
۵۰۰	سوار و پیاده	کسر بودجه بابت حساب پرداختی به قشون پیاده نظام و سواره نظام به هزینه ایالتی (قاجاری)
۵۰۱	سیورغال	ابتدا به معنی لطف شاهانه یا پاداش و بخشش او بود که به تدریج بدل به بخشش زمین با حقوق کامل و به دور از مداخلات قضایی و اداری از سوی مأموران حکومت مرکزی و نیز معافی مالیاتی شد (صفوی)
۵۰۲	سیورسات یا سوروسات	تدارک آذوقه فراهم برای سفر شاه و یا حکمران و مقام داران دیگر در کشور و نیز قشون در حال حرکت نظامی به سوی صحنه های نبرد و یا به سوی قرارگاه خود، بنا به قرائن این تدارکات می بایست منظمأ فراهم می شد. چراکه از واژه سیورسات سالیانه و سیورسات یک ساله می توان چنین دریافت (صفوی)
۵۰۳	سیورتات چیان	متصدیان جمع آوری سیورسات (صفوی، قاجاری)
۵۰۴	سیورساتچی خانه	انبار مواد نگهداری شده سیورسات که سپس میان جاهای نیازمند پخش می گردید (قاجاری)
۵۰۵	سوغات یا سوقات	تعارفی های ارسالی حکمران ها به تهران طی سال به منظور تقویت روابط با حکومت مرکزی و بنام های گوناگون مانند: تعارف، بارخانه و سوغات گفته می شد. زبردستان حکمران نیز با او چنین رفتار می کردند (قاجاری)
۵۰۶	سوخت و بود	روش توزیع مالیات سرانه ای بنام پول سری در صورت مرگ یکی از روستاییان برای سرشکن میان دیگر مالیات دهندگان (قاجاری)
۵۰۷	سوخت (و تاره بر)	مالیات وضع شده بر سوخت و دیگر منابع انرژی زا که تنها از ایالت های شمالی دریافت می شد. افزون براین مالیات دیگری نیز بنام زغال بود و دیگری بنام مالیات هیزم و دیگری بنام مازوج (مازوت و نفت) (قاجاری)
۵۰۸	سونکی	زمین های مصادره شده یا مفتوحه که به تصرف اراضی شاهی درمی آمد (صفوی)
۵۰۹	سوق الدواب	مالیات بازار گاو که مالیات تمغای محلی بود (صفوی)
۵۱۰	تعارف	هدیه نقدی و یا کالایی برای فرستادن به مرکز در
۵۱۱	تعارف کدخدا	عوارض سالیانه ابی پرداختی کدخداهای در بندر عباس

۵۱۲	تفاوت	به منظور ابقای آنها بر سر کارشان که البته روستاییان این تعرفه را می‌پرداختند(قاجاری)
۵۱۳	تفاوت‌العمل	عوارض مالیاتی بیش از بار مالیاتی نخستین برآورد آن(صفوی)
۵۱۴	تفاوت	جمع بخش فرع از درآمدهای دریافتی توسط حکمران ایالت؛ تفاوت میان بار مالیاتی وضع شده از سوی دستورالعمل و مالیاتی که عملاً وصول می‌شد توسط حکمران که از مردم گرفته می‌شد(قاجاری)
۵۱۵	تفاوت تسعیر	تعرفه کوچکی دریافتی از زمین‌داران در تهران برای جبران مالکان خالصه انتقالی که مجبور به برگشت این زمین به دولت می‌شدند(پهلوی ۱۳۰۶ ش/ ۱۹۲۷ م)
۵۱۶	تحت باقی	کاهش ارادی در قیمت بازار هنگام تبدیل از یک کالا به نقد(صفوی، زندی)
۵۱۷	تحت فاضل	اضافه‌ای مثبت در کتابچه دستورالعمل
۵۱۸	تحویل	کسری منفی در کتابچه دستورالعمل
۵۱۹	تحويلات	واژه‌ای در اشاره به زمین‌های خوب به لحاظ خاک و آب و عرضه بیگاری در سیستان بود(قاجاری)
۵۲۰	تحویلداران	هزینه‌های مالیات دهنده در پرداخت بهای تمام شده فرستادن کالاهای انفاذ به دربار(صفوی، افشاری)
۵۲۱	تحویل‌پاگو	گیرندگان سروسات(صفوی، قاجاری)
۵۲۲	تخفیفات	بخشش زمین با تعهد خدمت در قشون(قاجاری، سیستان)
۵۲۳	تخفیف استمراری	کاهش درآمدها به حساب بدی برداشت محصول و فقر میان روستاها
۵۲۴	تخفیف سربازی	کاهشی در درآمد ناخالص و باعث بخشودگی مالیاتی در ایالت
۵۲۵	تخته	کاهش در خدمت قشونی و پرداخت کمک اعانه سالیانه توسط ده نفر از پاداران(کشاورزان) برای نگهداری خانواده یک سرباز در حال خدمت از روستای آنها(قاجاری، آذربایجان)
۵۲۶	تمسکات	عوارض پرداختی روستاییان هنگام بازدید مقام‌های حکومتی در مأموریت رسمی از روستای آنها(قاجاری)
		سند مالیاتی به مفهوم من به تو بدهکارم(قاجاری)

۵۲۷	تمغاجمع: (تمغوات)	برقراری عوارضی بر کسب و کار (از جمله روسپیگری) و دیگر حرفه‌ها و تجارت از سوی مغولان که جایگزین مالیات شرعی زکات و به نرخ ۲/۵٪ شد.
۵۲۸	تمغای قماش	مالیات تمغای مهر زدن بر پارچه‌های وارداتی (صفوی)
۵۲۹	تمغای شوارع	مالیات‌بندی بر راه‌ها و جاده‌ها (صفوی)
۵۳۰	تنخواه همه ساله	همه ساله‌ای که به نقد پرداخت می‌شد (صفوی)
۵۳۱	تنخواه مواجب	حقوق پرداختی به نقد (صفوی)
۵۳۲	تقبلات	پرداخت پیشاپیش پولی بابت رزشایی و وصول بار مالی و نیز به کسب برخی لطف و احسان مثلاً یک شغل (صفوی)
۵۳۳	طرح	فروش اجباری محصول کشاورزی. وقوع آن یک بار به صورت عوارض کلی و ترکیبی با محصولات خاصی مانند پنبه یا ابریشم روی داد (صفوی)
۵۳۴	طرح پنبه و ابریشم	فروش اجباری پنبه و ابریشم (صفوی)
۵۳۵	ترخان	برکنار ماندن از مداخلات مقام‌داران و نخبگان حکومتی و نیز معافی مالیاتی
۵۳۶	تعشیر	کسر ۱/۱۰ از حقوق دریافتی مقام‌های حکومتی بالا، اغلب به صورت مهر تعرفه‌ای (قاجاری)
۵۳۷	تصرف	زمین شخصی یا در اجاره آزاد ۹۹ ساله (صفوی)
۵۳۸	تصرفات	احتمالاً تعرفه‌ای در وصول درآمدهای مالیاتی (صفوی)
۵۳۹	طیارات	شاید گونه‌ای از باج در شهرها (صفوی، بندرعباس)
۵۴۰	تیول	بخشش زمین یا یک عرصه از اراضی برای مدتی موقت و یا برای همه عمر بابت پرداخت به مقام‌ها و حامیان مهم حکومت و نیز حقوق یا درآمد بابت جبران خدمات‌های آنان، نخستین بار چنان بود که از مالیات و تخصیص‌های مالیاتی توسط شاه آزاد شده بود. عموماً برای جبران حقوق یا مستمری و بنام نانی گفته می‌شد. تیول می‌توانست بخششی بر درآمد حاصل از برخی مشاغل و یا بخششی از زمین خالصه در مقابل حقوق باشد. گونه دوم بخششی بود در برگشت یک مبلغ یکسان برای یک تعهد به انجام پرداخت‌های دوره‌ای به نرخ ثابت در وجه

خزانه‌داری کل .			
تیولی که پیوست یک وظیفه خاص بوده و دارای عوارض ارضی بوده باشد. در برابر گرفتن این تیول، تیول‌دار آن متعهد به بسیج سرباز برای قشون و اداره واحد مربوط به آن می‌گردید و نیز به وصول مالیات‌ها، اجرای عدالت و فرستادن وجوه به مرکز و کالاهای هدیه‌هایی برای شاه ملزم بود. تیول‌دار هیچ‌گاه رقم مالیات را ثابت نگه نمی‌داشت، اگرچه ملزم به رعایت مفاد دستورالعمل بود، آن‌گونه که توسط اداره کل مالی مرکز تعیین می‌کرد.	تیول استصوابی		۵۴۱
مبلغ مطالبه خزانه مرکزی در صورت مرگ یک مستمری‌بگیر (قاجاری)	ثلث یا ۱/۳		۵۴۲
فرمانده نگهبانی از راه‌ها و در واقع مقاطعه کار مالیاتی با حق وصول عوارض راه‌داری در گستره معینی از راه برای یک سال (قاجاری)	تفنگباشی		۵۴۳
تعرفه‌ای در بکارگیری تفنگدار برای خدمت در قشون یا دریافت معادل نقدی آن (صفوی، قاجاری)	تفنگچی		۵۴۴
تعرفه‌ای غیرقانونی وضع شده بر نگهبانان راه‌ها و نیز خان‌های ایلات (قاجاری، جنوب کشور)	تفنگچی‌گیری		۵۴۵
هدیه‌ها به نقد و به کالا تقدیم به یک کس برتر از خود یا برابر با خود (صفوی)	تحف		۵۴۶
پرداختی نقدی وضع شده بر صنف‌ها (صفوی، افشاری) و نیز اداره کل دبیرخانه دربار مسئول پرداخت حقوق‌ها و انجام دیگر پرداخت‌ها بنا به دستور دیگر اداره‌های کل (صفوی)	توجیه		۵۴۷
واژه‌ای در اشاره به منابع و دیگر وجوه مورد استفاده برای هزینه‌های اداری در یک بقعه و مزار و دیگر دارایی‌های وقفی	تولیت سنتی یا عادی		۵۴۸
درآمد حاصل از موقوفه‌ای خیراتی و نیز توزیع نذورات که برای هدف خاصی تخصیص می‌یافت و می‌بایست بنابر شرایط تعیین شده واقف اداره می‌گردید.	تسولیت واجبی (حکمی)		۵۴۹
ضرابخانه یا تعرفه‌ای برای ضرب انواع سکه (صفوی)	واجبی		۵۵۰
زمین‌های شاهی با بهره‌وری پیشین که اینک بلااستفاده	وجه اجاره		۵۵۱
هرگونه دارایی منقول و غیرمنقول تخصیصی بنابه	وقف (جمع)		۵۵۲

۷۰۰ تاریخچه مالی - مالیاتی از صفویه تا قاجاریه

	اوقاف)	شرایط خاص برای هدف‌های مذهبی خیریه.
۵۵۳	وقف تفویضی	اوقافی که شاه خود متولی آنها بود (صفوی)
۵۵۴	وقف شرعی	اوقافی که متولی آن توسط واقف تعیین می‌گردید.
۵۵۵	وظیفه	جیره یا حقوق حکومتی که به افراد مستحق یا به نهادهای به تفاوت در دوره صفوی داده می‌شد، اما در دوره قاجاری داده نمی‌شد. در اصل این جیره پیوست یک وظیفه نیز بود و توسط یک برات حواله می‌شد و هر سال می‌بایست تجدید می‌گردید (صفوی، قاجاری)
۵۵۶	وزیر قیایا یا محاسبات	مشاور اصلی مستوفی الممالک (مستول تنظیم و بستن بودجه و دارای مسئولیت ویژه در وصول مالیات‌های معوق) (قاجاری)
۵۵۷	وزیر دیوان اعلا	صدراعظم، وزیر بزرگ و نخست‌وزیر (صفوی)
۵۵۸	وزیرانه	تعرفه خدماتی برای وزیر (صفوی)
۵۵۹	وزارت دفتر استیفاء	وزارت دارایی و گاهی که به آن وزارت مالیات و متوجهات نیز اشاره می‌گردید و نیز وزارت مالیات و عوارض هم گفته می‌شد (قاجاری)
۵۶۰	وجوه آزادی	مالیات پرداختی بردگان برای آزاد کردن خویش (صفوی)
۵۶۱	وجوه بازار جوزقه	مالیات پنبه غوزه وضع شده بر هر بار حمل پنبه (پاک شده یا نشده) که به اصفهان می‌رسید (قاجاری)
۵۶۲	وجوه بازار سبزی	مالیات دریافتی از همه سبزیجات رسیده به شهرها (قاجاری)
۵۶۳	وجوه چیت و چوبه	مالیاتی وضع شده در اصفهان بر همه چیت بافته شده (اما نامرغوب) آورده شده به شهر از خوانسار و نیز الوار چوب‌های (چوبه) لازم برای رنگرزیها آورده شده از آذربایجان که هنگام ورود به اصفهان می‌بایست مالیات می‌دادند (قاجاری)
۵۶۴	وجوه ذبحی	درآمد مالیات کشتارگاهی (قاجاری)
۵۶۵	وجوه فواکه یا میوه	عوارض وضع شده بر همه میوه‌جات وارد شده به شهر. این مالیات دم دروازه شهر دریافت می‌شد و یا که در بازار فروشندگان میوه گرفته می‌شد.
۵۶۶	وجوه کوچک مرینی	تعرفه خورد کردن پول (صفوی)
۵۶۷	وجوه کوتوالی	تعرفه نگهبانی قلعه و دژ (صفوی، استرآباد)
۵۶۸	وجوه مستغل	مالیات املاک و ملکی وضع شده بر دکان‌ها، گرمابه‌ها،

آسیاب‌ها و ملک خالصه انتقالی به نرخ رسمی ۲۰٪ در ابتدا که سپس تبدیل به مبلغ ثابتی گردید (قاجاری)	ها		
تعرفه جایگزین برای عوارض نامنظم (صفوی، زندی)	وجوه مسترد چریک	۵۶۹	
تعرفه ضرب گونه‌های سکه (صفوی، افشاری)	وجوه ضرایخانه	۵۷۰	
عرضه موقتی چاربا برای پیک و چاپار یا پرداخت معادل نقدی به خدمات رسانی پستی، مقام‌ها و فرستادگان و نیز عرضه بیگاری (صفوی)	یابوی چاپار	۵۷۱	
هدیه دادن از بهترین فراورده‌های ایالتی که حکمران‌ها ملزم به فرستادن به دربار شاه بودند، همین‌گونه هم زیردستان حکمران چنین الزامی داشتند (صفوی، قاجاری)	یادبود	۵۷۲	
نک چریک (ردیف ۷۵) (صفوی، زندی)	یار، و یساق	۵۷۳	
تعرفه‌ای خدماتی برای تحقیق و تفحص درباره وقوع جرم، پرداختی به مقام‌های انتظامی و نظم و قانون (تیموری، اوایل صفوی)	یارغو	۵۷۴	
زمین با کیفیت پایین‌تر (قاجاری، سیستان)	یاری‌کار	۵۷۵	
مالیات سرانه دریافتی از بیگانه‌ها و پاساچه‌ها (افشاری)	یساق‌کش	۵۷۶	
حقوق ثابت برای یک سال (صفوی)	یکساله	۵۷۷	
گونه‌ای از مالیات سرانه که ظاهراً از ایل‌ها و عشایر گرفته می‌شد (زندی، شیروان)	یورتانه	۵۷۸	
مقامی مسئول دریافت دوشلک یا تعرفه خزانهداری و دستگاه قضائی که وکیل یا معاون او وصول می‌کردند.	ضابط دوشلک وکیل	۵۷۹	
مقامی جایگزین مستوفی مال، متوفی که دفاتر همه دارایی‌های نقدی را نگه می‌داشت. زمین‌های خاصه که دفاتر جداگانه‌ای برای ثبت دارایی‌های خود داشتند (صفوی)	ضابطه‌نویس یا مفردنویس	۵۸۰	
مالیات دامی یا تمغای دام (اوایل صفویه)	زکات گوسفند و مواشی	۵۸۱	
متعهد و ضامن دریافت مالیات (قاجاری)	ضامن مالیات	۵۸۲	
سکه و تعرفه ضرب انواع سکه (صفوی)	زر	۵۸۳	
تعرفه پرداختی مسیحیان و دیگران که از قشون معاف بودند، بابت معافی خود می‌پرداختند (صفوی)	زر چریک	۵۸۴	

۷۰۲ تاریخچه مالی - مالیاتی از صفویه تا قاجاریه

۵۸۵	زر دوران سگ و مشعل‌دار	تعرفه‌ای فوق‌العاده دریافتی از صنف‌های استرآباد (صفوی)
۵۸۶	زرکوچه	تعرفه دریافتی میر شبرگرد (صفوی)
۵۸۷	زرقلعه	تعرفه دریافتی برای نگهبان قلعه و دژ (صفوی)
۵۸۸	زرشالق	پرداختی سالیانه‌ای توسط تیول‌داران مهم به شاه به نشان بندگی و تبعیت خود از شاه (صفوی، سده ۱۰ق/ ۱۶م)
۵۸۹	زر تفنگچی	تعرفه پرداختی مسیحیان و گروه‌های معاف از خدمت سربازی در قشون (صفوی)
۵۹۰	زواید	عوارض مالیاتی افزون بر یار مالیاتی اصلی (صفوی)

منابع و مآخذ

۱. آدمیت، فریدون، امیرکبیر و ایران، تهران، ۱۳۳۴ش/ ۱۹۵۵م.
۲. ادیب‌الممالک، عبدالعلی، دفع الغرور، ویراست ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۹ش/ ۱۹۷۰م.
۳. افشار، ایرج، "فرمانی از شاه سلطان حسین"، راهنمای کتاب، ۱۳۵۳ش، صص ۴۰۸-۴۰۶.
۴. ———، یادگارهای یزد، ۲جلد، تهران، ۱۳۵۵ش/ ۱۹۷۶م.
۵. افضل‌الملک، غلامحسین، افضل‌التواریخ، ویراست منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، ۱۳۶۱ش/ ۱۹۸۲م.
۶. ———، سفر خراسان و کرمان، ویراست قدرت‌الله روشنی زعفرانلو، تهران، بی‌تا.
۷. عالم‌آرای صفوی، ویراست یدالله شکری، تهران، ۱۳۵۰ش/ ۱۹۷۱م.
۸. غلامی، ابوالفضل، آیین اکبری، ۲جلد، ترجمه ه بلوشر، کلکته، ۱۸۷۳م.
۹. عناصری، جابر، "فرمان شاه تهماسب به والی دارالارشاد اردبیل و مردم آن شهر"، وحید ۵، ۱۳۴۷ش/ ۱۹۶۸م، صص ۸۵۰-۸۴۶.
۱۰. انصاری الجابری، حسن اصفهان نصف جهان، تهران، ۱۳۲۲ش/ ۱۹۴۴م.
۱۱. ———، تاریخ اصفهان و ری و همه جهان، تهران، ۱۳۲۱ش/ ۱۹۴۴م.
۱۲. آصف، محمد هاشم (رستم‌الحکومه)، رستم‌التواریخ، ویراست محمد مشیری، تهران، ۱۳۴۸ش/ ۱۹۶۹م.
۱۳. بافقی، محمد مفید مستوفی، جامع مفیدی، ۳جلد، ویراست، ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۰ش/ ۱۹۶۱-۶۲م.
۱۴. بردسیری، میر محمد و موشیزی، سعید، تذکره صفوی، ویراست ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، ۱۳۶۹ش/ ۱۹۹۰م.
۱۵. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، تهران، ۱۳۴۸ش/ ۱۹۶۸م.
۱۶. بیبوردی، سرهنگ علی، تاریخ ارسباران، تهران، ۱۳۴۰ش/ ۱۹۶۲م.
۱۷. ———، "یکصد سند تاریخی مربوط به معامله ملکی شاه تهماسب دوم صفوی"، بررسی‌های تاریخی، ۷، ۱۳۵۱ش/ ۱۹۷۲م، صص ۱۰۶-۹۹.
۱۸. بیضایی، حسین، پرتو، تاریخ ورزش باستانی ایران، تهران، ۱۳۲۷ش/ ۱۹۵۸م.
۱۹. باربر، ژولیان، اقتصاد ایران، جمعی از مترجمان، سازمان حسابرسی نشریه، تهران، ۱۳۶۳ش.
۲۰. بزرگ امید، ابوالحسن، از ماست که بر ماست، تهران، ۱۳۳۵ش/ ۱۹۵۶م.

۲۱. دبیرالملک، سیدمصطفی خان کاظمی، "مالیات‌های مستقیم ایران"، مجله علوم مالی و اقتصاد، ۱/۱، ۱۳۰۳/ش/۱۹۲۴م، صص ۶۱-۱۶.
۲۲. — "قارایشک خالصه جات"، مجله علوم مالی و اقتصاد، ۲، ۱-۲، ۱۳۰۴/ش/۱۹۲۵م.
۲۳. دانش‌پژوه، محمدتقی، "دو فرمان مربوط به شهر ری"، راهنمای کتاب، ۷، ۱۳۴۳/ش/۱۹۶۴م، صص ۱۴۵-۱۴۳.
۲۴. داوودی، حسین، "اسناد خاندان کلانتری سیستان"، بررسی‌های تاریخی، ویراست ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۹/ش/۱۹۷۰م، صص ۳۴-۱.
۲۵. دهگان، ابراهیم، "دو فرمان صفوی"، راهنمای کتاب، ۱۲، ۱۳۴۸/ش/۱۹۶۹م، صص ۱۸۱-۱۷۷.
۲۶. همو، تاریخ اراک، اراک، ۱۳۲۹-۳۱/ش/۱۹۵۰م.
۲۷. ذبیحی، م. و ستوده، م.، از آستارا تا استرآباد، ۷ جلد، تهران، ۱۳۵۴/ش/۱۹۷۵م.
۲۸. دوهزار و پانصد سال در حمایت شاهنشاهی ایران، ضمیمه مجله هور، به مناسبت ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی ایران، تبریز، ۱۳۵۰/ش/۱۹۷۱م.
۲۹. اصفهانی، محمد معصوم بن خواجه‌گی، خلاصه السیر، ویراست ایرج افشار، تهران، بی‌تا (۱۹۹۲م).
۳۰. اشراقی، احسان، "معرفی چند سند تاریخی"، بررسی‌های تاریخی، ۷، ۱۳۵۱/ش/۱۹۷۲م، صص ۱۲۰-۱۱۲.
۳۱. اسکندریگ منشی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۲ جلد، ویراست ایرج افشار، ج ۲، تهران، ۱۳۵۰/ش/۱۹۷۱م، ترجمه به انگلیسی؛ م. سیوری به نام تاریخ شاه عباس اول، ۳ جلد، بوکدر ۱۹۷۸م.
۳۲. اعتماد السلطنه، محمد حسن خان صنیع‌الدوله، کتاب المآثر الآثار، تهران، ۱۳۰۶/ق/۱۸۸۹م.
۳۳. — مطلع الشمس، ۳ جلد، تهران، ۱۳۰۱/ق/۱۸۸۹م.
۳۴. — مرآت البلدان، ۴ جلد، تهران، ۷-۱۲۹۴/ق/۸۰-۱۸۷۷م.
۳۵. — منتظم ناصری، ۳ جلد، تهران، ۱۳۰۰/ق/۱۸۸۳م.
۳۶. اعتصام‌الملک، سفرنامه میرزاخان‌الدخان اعتصام‌الملک، ویراست، منوچهر محمودی، تهران، ۱۳۵۱/ش/۱۹۷۲م.
۳۷. فخرایی، ابراهیم، گیلان در جنبش مشروطیت، تهران، ۱۳۵۳/ش/۱۹۷۴م.
۳۸. فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه عباس اول، ۵ جلد، تهران، ۱۳۳۹/ش/۱۹۶۰-۳م.
۳۹. فریدالملک، میرزا محمدعلی خان، خاطرات فرید، ویراست، مسعود فرید قراگوزلو، تهران، ۱۳۵۳/ش/۱۹۷۵م.
۴۰. فسایی، حاج میرزا حسن حسینی، تاریخ فارسنامه ناصری، ۲ جلد در یک جلد، تهران، ۱۳۱۴/ق/۱۸۹۲م.
۴۱. — تاریخ ایران در حکومت قاجار، ترجمه انگلیسی، ه. بوسه، نیویورک، ۱۹۷۲م.
۴۲. فیروزمیرزا فرمانفرما، سفرنامه کرمان و بلوچستان، ویراست منصوره اتحادیه (نظام‌مافی)، تهران، ۱۳۶۰/ش/۱۹۸۱م.
۴۳. فلور، ویلم، برافتادن صفویان و برآمدن محمود افغان، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، ۱۳۶۵/ش/۱۹۸۷م.
۴۴. فومنی، عبدالفتاح، تاریخ گیلان در وقایع سال‌های ۱۰۳۸-۹۲۳ق، ویراست منوچهر ستوده،

- تهران، ۱۳۴۹ش/۱۹۷۰م.
۴۵. غفاری، محمدعلی، خاطرات و اسناد محمدعلی غفاری نایب اول پیشخدمت باشی، ویراست منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان، تهران، ۱۳۶۱ش/۱۹۸۲م.
۴۶. گیلانی، ملا شیخ علی، تاریخ مازندران، ویراست منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۵۲ش/۱۹۷۳م.
۴۷. گلستانه، ابوالحسن بن محمد، مجمل الثوار، ویراست مدرس رضوی، تهران، ۱۳۵۶ش/۱۹۷۷م.
۴۸. گلریز، محمدعلی، مینو دریا، باب الجنة فزوبن، تهران، ۱۳۳۷ش/۱۹۵۸م.
۴۹. هدایتی، محمدعلی، آستینه ری، مجموعه اسناد و فرامین، تهران، ۱۳۴۴ش.
۵۰. حسابی، عمیدالملک، "دولت و خالصه جات"، مجله علوم مالیات ایران، ۱/۲، ۱۳۰۳ش/۱۹۲۴م.
۵۱. هنرفر، لطف الله، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، اصفهان، ۱۳۴۴ش/۱۹۶۵م.
۵۲. حسینی المنشی، محمود، تاریخ احمد شاهي، ۲ جلد، ویراست د. مرادوف، مسکو، ۱۹۷۴م.
۵۳. جهانگیر میرزا، تاریخ نو، ویراست عباس اقبال، تهران، ۱۳۲۷ش/۱۹۴۸م.
۵۴. جهانپور، ف، "فرامین پادشاهان صفوی در موزه بریتانیا"، بررسی های تاریخی، ۴، ۱۳۴۸ش/۱۹۶۹م، صص ۲۶۴-۲۲۳.
۵۵. جمالزاده، محمدعلی، گنج شایگان، برلین، ۱۳۳۵ق/۱۹۱۶م.
۵۶. جندق و قومس درواخوردوره قاجار، ویراست عبدالکریم حکمت یغمایی، تهران، ۱۳۶۳ش/۱۹۶۴م.
۵۷. جونی، عطا ملک، تاریخ جهانگشایان، ترجمه جان اندرو بویل، ۲ جلد، منچستر، ۱۳۵۹ش.
۵۸. کلاتر فارس، میرزا محمد، روزنامه میرزا محمد کلاتر فارس، ویراست عباس اقبال، تهران، ۱۳۲۵ش/۱۹۴۶م.
۵۹. کاشانی، میرزا رضا خان، "راجع به مالیات های مستقیم ایران"، مجله علوم مالیه و اقتصاد، ۱/۲، ۱۳۰۳ش/۱۹۲۵م، صص ۶۷-۵۶.
۶۰. خورموجی، محمدجعفر، حقایق الاخبار ناصری، ویراست حسین خدیو جم، تهران، ۱۳۴۴ش/۱۹۶۵م.
۶۱. خسروانی، محمد میرزا، "ذبیح"، مجله علوم مالیه و اقتصاد، ۲-۱/۲، ۱۳۰۴ش/۱۹۲۵م، صص ۴۳-۵۰.
۶۲. — "مالیات های غیر مستقیم ایران"، بخش یکم، تحدید تریاک، مجله علوم مالیه و اقتصاد، ۱/۲، ۱۳۰۳ش/۱۹۲۴م، صص ۱۳-۵.
۶۳. — "مالیات های غیر مستقیم ایران"، بخش دوم، دخانیات، مجله علوم مالیه و اقتصاد، ۱/۳، ۱۳۰۳ش/۱۹۲۴م، صص ۸-۲.
۶۴. — "مالیات های غیر مستقیم ایران"، بخش سوم، رسومات، مجله علوم مالیه و اقتصاد، ۱/۳، ۱۳۰۳ش/۱۹۲۴م، صص ۱۳-۹.
۶۵. خواندمیر، حبیب السیر، ۴ جلد، ویراست محمد دبیرسیاقی، جلد ۳، تهران، ۱۳۶۲ش/۱۹۸۳م.
۶۶. خواندمیر، امیر محمود، ایران در روزگار شاه اسماعیل و طهماسب، ویراست غلامرضا طباطبایی، تهران، ۱۳۷۹ش/۱۹۹۱م.
۶۷. لمبتن، آ. ک. س، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران.

۶۸. فلور، ویلم، اختلاف تجاری ایران و هلند، ترجمه ابوالقاسم سری، نشر توس، تهران، ۱۳۷۱ش.
۶۹. ———، جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، ۲جلد، ترجمه ابوالقاسم سری، نشر توس، تهران، ۱۳۶۶ش.
۷۰. ———، حکومت نادرشاه، ترجمه ابوالقاسم سری، نشر توس، تهران، ۱۳۶۸ش.
۷۱. ———، شورش شیخ احمد مدنی در لارستان، ترجمه ابوالقاسم سری، نشر توس، تهران.
۷۲. عیسوی، چارلز، تاریخ اقتصادی ایران قاجاریه ۱۳۳۲-۱۲۱۲ق، ترجمه یعقوب آژند، نشر افست، تهران، ۱۳۶۲ش.
۷۳. کمپفر، انگلبرت، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاوند، جهانداری، نشر خوارزمی، تهران، ۱۳۶۰ش.
۷۴. ———، جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، ۲جلد، ترجمه ابوالقاسم سری، نشر توس، تهران، ۱۳۶۶ش.
۷۵. لمبتن، آ.ک.، س، تداوم و تحول در تاریخ میانه، ترجمه یعقوب آژند، نشر نی، تهران.
۷۶. مجدالاسلام کرمانی، احمد، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ۳جلد، ویراست محمود خلیل پور، اصفهان، ۱۳۴۸ش / ۱۹۶۸م.
۷۷. مرعشی، تیمور، تاریخ خاندان مرعشی مازندران، ویراست منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۵۶ش / ۱۹۷۷م.
۷۸. مرعشی، صفوی، میرزا محمدخلیل، مجمع التواریخ، ویراست م. اقبال، تهران، ۱۳۲۸ش / ۱۹۴۹م.
۷۹. مدرسی طباطبایی، حسین، "ده فرمان مربوط به مشهد و آستان قدس رضوی"، نامه آستان قدس ۳۸، ۱۳۴۶ش / ۱۹۶۷م.
۸۰. ———، فرمان‌های ترکمان قراقویونلو آق‌قویونلو، قم، ۱۳۵۲ش / ۱۹۷۳م.
۸۱. ———، تربت پاکان، آثار و آیین‌های قدیم محدوده کانونی دارالمؤمنین قم، ۲جلد، قم، ۱۳۵۵ش / ۱۹۷۶م.
۸۲. مذاکرات مجلس در دوره اول تقنینیه مجلس شورای ملی، تهران، بی‌تا.
۸۳. مفتاح، محسن، "فرامین نویافته از خانواده ملک‌شاه‌نظر سردار ارمنی شاه عباس صفوی"، بررسی‌های تاریخی ۱۲، ۱۳۵۶ش / ۱۹۷۷م، صص ۸۸-۴۱.
۸۴. مفتاح‌السلطنه، یوسف، نامه‌های یوسف مفتاح‌السلطنه، ویراست معصومه مافی، تهران، ۱۳۶۲ش / ۱۹۸۳م.
۸۵. محمدکاظم، نامه عالم‌آرای نادری، ۳جلد، ویراست ن. د. میکلوخو ماکلایا، مسکو، ۱۹۶۲م.
۸۶. محمدیوسف، ذیل تاریخ عالم‌آرای عباسی، ویراست سهیل خوانساری، تهران، ۱۹۳۸م.
۸۷. منجم، ملاجلال، تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال، ویراست سیف‌الله وحیدنیا، تهران، ۱۳۶۶ش / ۱۹۸۷م.
۸۸. مصدق، محمد، خاطرات و تألمات مصدق، لندن، بی‌تا (۱۹۸۷م)، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۶۵ش.
۸۹. ———، اصول وقواعد وقوانین مالیه در ممالک خارجه ایران، مطبعة تمدن، تهران، ۱۳۰۴ش / ۱۹۲۵م.

۹۰. مستشارالدوله، صادق، خاطرات مستشارالدوله صادق، ویراست، ایرج افشار، تهران ۱۳۶۵ش/ ۱۹۶۲.
۹۱. مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من، ۳ جلد، تهران، بی تا.
۹۲. معتمد، محمود فرهاد، سپسالار اعظم، تهران، ۱۳۲۶ش/ ۱۹۴۷.
۹۳. نهضت آزادیخواهی مردم فارس در انقلاب مشروطیت ایران، ویراست جهانگیر قائم مقامی، تهران، ۱۳۵۹ش/ ۱۹۸۰م.
۹۴. نجم الملک، حاج عبدالغفار، سفرنامه خوزستان، ویراست محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۴۱ش/ ۱۹۶۲م.
۹۵. نامی اصفهانی، میرزا محمدصادق موسوی، تاریخ گیتی گشا در تاریخ زندیه، ویراست سعید نفیسی، تهران، ۱۳۶۳ش/ ۱۹۸۴م.
۹۶. نصرآبادی، میرزا محمد طاهر، تذکره نصرآبادی، ویراست و تصحیح دستگردی، ج ۳، تهران، ۱۳۶۱ش/ ۱۹۸۲م.
۹۷. نوایی، عبدالحسین، اسناد و مکاتبات سیلسی ایران، تهران، ۱۳۶۳ش/ ۱۹۸۴م.
۹۸. شاه اسماعیل صفوی، اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت های تفصیلی، تهران، ۱۳۴۷ش/ ۱۹۶۸م.
۹۹. نظام السلطنه، خاطرات و اسناد حسین قلی خان نظام السلطنه مافی، ۲ جلد، ویراست معصومه نظام مافی و دیگران، تهران، ۱۳۶۱ش/ ۱۹۸۲م.
۱۰۰. پاپازیان، آ. د.، فرامین فارسی ماتتاداران، ایروان ۱۹۵۹، جلد ۲ در یک جلد و ۱۹۵۶م، ۱۹۶۸م.
۱۰۱. پرهام، سیروس، "اسناد سازمان اسناد ملی ایران"، راهنمای کتاب ۱۷، ۱۳۵۳ش/ ۱۹۷۴م، صص ۴-۶، ۴۱۴-۴۰۹.
۱۰۲. پاپازیان، آ. د.، قبالات ماتتاداران، چاپ ایران، ۱۳۴۷ش/ ۱۹۶۸م.
۱۰۳. اوین، اوژن، ایران امروز، ترجمه علی اصغر سعیدی، زوار، تهران، ۱۳۶۲ش.
۱۰۴. بدلیسی، شرف خان، شرفنامه، تاریخ مفصل کردستان، ویراست ولیامینوف زرنوف، ۲ جلد، سن پترزبورگ، ۱۸۶۰-۲.
۱۰۵. براون، ا. گ.، یک سال در میان ایرانیان، لندن، ۱۸۹۳ (۱۹۷۰م)، ترجمه ذبیح الله منصوری، تهران.
۱۰۶. قائم مقامی، جهانگیر، مقدمه بر شناخت اسناد تاریخی از جلاریان تا پهلوی، تهران، ۱۳۵۰ش/ ۱۹۷۱م.
۱۰۷. —، "تاریخچه سربازگیری در ایران"، بررسی های تاریخی ۲، ۱۳۴۶ش/ ۱۹۶۷م.
۱۰۸. —، یکصد و پنجاه سند تاریخی از جلاریان تا پهلوی، تهران، ۱۳۴۸ش/ ۱۹۶۹م.
۱۰۹. قراخانی، حسن، "بقعه ایوب انصاری در تکاب: فرامین شاهان صفوی در باره موقوفات آن" بررسی های تاریخی ۹، ۱۳۵۳ش/ ۱۹۷۴م، صص ۱۲۲-۳۱.
۱۱۰. قزوینی، محمد طاهر وحید، عباس نامه، ویراست ابراهیم دهگان، اراک ۱۳۲۹ش/ ۱۹۵۰م.
۱۱۱. قمی قاضی احمد بن شرف الدین الحسین الحسینی، خلاصه التواریخ، ۲ جلد، ویراست احسان اشراقی، تهران، ۱۳۶۳ش/ ۱۹۸۴م.
۱۱۲. رفیعا، میرزا، دستورالملوک، ویراست محمد تقی دانش پژوه، ضمیمه شماره ۵ و ۶، سال ۱۶، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران، تهران، ۱۳۴۶ش/ ۱۹۶۷م.
۱۱۳. رعنه، حسینی کرامت، "فرامینی از شاه عباس"، راهنمای کتاب، ۱۳۴۵ش/ ۱۹۶۶م، صص

۳۴۸-۳۵۹

۱۱۴. پتروشفسکی، پ. ای، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، ترجمه کریم کشاورز، ج ۳، دو جلد، تهران، ۱۳۵۷/ش/۱۹۷۸م.
۱۱۵. پوتوریزه، ولادیمیر، اسناد تاریخی فارس در کتابخانه‌های گرجستان، تفلیس، ۱۳۶۱/ش/۱۹۶۲م.
۱۱۶. پری، جان، کریم‌خان زند، تاریخ ایران بین سال‌های ۱۷۷۹-۱۷۴۷م، ترجمه علی محمد ساکی، مجموعه ایران‌شناسی فراز، تهران، ۱۳۶۵ش.
۱۱۷. پاتینجر، هنری، مسافرت سند و بلوچستان، اوضاع جغرافیایی و تاریخی، ترجمه شاپور گودرزی، دهخدا، تهران، ۱۳۴۸ش.
۱۱۸. رشديه، شمس‌الدین، سوانح عمر، تهران، ۱۳۶۱/ش/۱۹۸۲م.
۱۱۹. رهبرین، کلاوس میسائیل، نظام ایالات در دوره صفویه، ترجمه کیکاؤس جهاندار، تهران، ۱۳۵۷ش.
۱۲۰. حسن روملو، احسن التواریخ، ویراست و ترجمه سی. ن. سدون، انتشارات بارودا ۱۹۳۱م و نیز به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران.
۱۲۱. سدیدالسلطنه، حاج احمدخان، سفرنامه، ویراست احمد اقتداری، تهران، ۱۳۶۲/ش/۱۹۸۳.
۱۲۲. بندرعباس و خلیج فارس، ویراست، احمد اقتداری، تهران، ۱۳۴۲/ش/۱۹۶۳م.
۱۲۳. سه سفرنامه هرات، مرو، مشهد، ویراست قدزاده روشنی زعفرانلو، ۱۳۵۶/ش/۱۹۷۷م.
۱۲۴. سمسار، محمدحسن، "دو فرمان و مهری تازه از پادشاهان صفویه و زندیه"، بررسی‌های تاریخی ۸، ۱۳۵۲/ش/۱۹۷۳م، صص ۷۷-۹۴.
۱۲۵. — "فرمان‌نویسی در دوره صفوی"، بررسی‌های تاریخی ۲، ۱۳۴۶/ش/۱۹۶۷م، صص ۱۵۷-۱۲۷، همان ۳، ۱۳۴۷/ش/۱۹۶۸م، صص ۸۳-۶۱، ۱۴۹-۱۳۵.
۱۲۶. سپهر، مورخ الدوله، ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴م، تهران، ۱۳۳۶/ش/۱۹۵۷م.
۱۲۷. سپهر، میرزا محمد تقی لسان‌الملک، ناسخ التواریخ، ۳ جلد در یک جلد، ویراست ج. قائم مقامی، تهران، ۱۳۳۷/ش/۱۹۵۸م.
۱۲۸. سپنتا، عبدالحسین، تاریخچه اوقاف اصفهان، اصفهان، ۱۳۴۶/ش/۱۹۶۷م.
۱۲۹. سرنا، کارلا، مردم و دیدنی‌های ایران، ترجمه غلامرضا سمیعی، نشر نو، تهران، ۱۳۶۳ش.
۱۳۰. سیف، احمد، "تولید آبریشم و تجارت در ایران سده ۱۳ق/۱۹م"، پژوهش‌های ایرانی ۲۶، ۱۳۶۲/ش/۱۹۸۳م، صص ۷۲-۵۱.
۱۳۱. شعبانی، رضا، حدیث نادرشاهی، تهران، ۱۳۵۶/ش/۱۹۷۷م، دانشگاه ملی.
۱۳۲. شیل، مدی لئونودا (ویت) لیدی، خاطرات لیدی شیل همسر وزیر مختار انگلیس در اوایل سلطنت ناصرالدین‌شاه، ترجمه حسین ابوترابی‌ان، نشر نو، ۱۳۶۲ش.
۱۳۳. نویدی شیرازی، علی عبدی‌بیگ، تکملة الاخبار، با مقدمه و تعلیقات عبدالحسین نوایی، نشر نی، تهران، ۱۳۶۹ش.
۱۳۴. شوشتری، سید عبدالله نورالدین بن نعمت‌الله، تذکره شوشتری، ویراست خان بهادر مولا بخش، کلکته، ۱۹۲۴م.
۱۳۵. شوشتری، و. مورگان، اختناق ایران، ترجمه حسن افشار، نشر ماهی، تهران، ۱۳۸۵ش.
۱۳۶. سیاق معیشت در عصر قاجار، به‌کوشش منصوره اتحادیه (نظام‌مافی) و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲ش.

۱۳۷. اسمیت، رونالد بی‌شاپ، نخستین فرستادگان پرتغال به دربار شاه اسماعیل صفوی، ترجمه حسن زنگنه، تهران، ۱۳۸۱ ش.
۱۳۸. ظل‌السلطان، مسعود میرزا بن ناصرالدین، تاریخ مسعودی، انتشارات یساولی فرهنگسرا، تهران، ۱۳۸۱ ش.
۱۳۹. سایکس، پرسی مولزورت، افتخار عالم شیعه، به اهتمام مبارک علی‌شاه، مطبعة طوسی، مشهد، ۱۳۳۱ ش.
۱۴۰. — سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس، ترجمه سعادت نوری، ابن‌سینا، ۱۳۳۶ ش.
۱۴۱. — تاریخ ایران، ترجمه فخرداعی گیلانی، وزارت فرهنگ، تهران، ۱۳۲۳ ش.
۱۴۲. میرزاسمیع، امیرمحمد سمیع، تذکرة الملوك، به کوشش محمدرضا میرسیاقی و نیز سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکرة الملوك، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چاپ ۲، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸.
۱۴۳. تحویلدار اصفهانی، حسین‌خان، جغرافیای اصفهان، به کوشش منوچهر ستوده، دانشکده ادبیات، تهران، ۱۳۴۲ ش / ۱۹۶۳ م.
۱۴۴. تبت، جورج پسمن، سیستان، تاریخچه حدود و ثغور جغرافیایی، ترجمه غلامعلی رئیس‌الذاکرین، اداره کل ارشاد اسلامی سیستان و بلوچستان، ۱۳۶۱ ش.
۱۴۵. بلدیة (شهرداری) تهران، اداره معارف و احصائیه و نشریات، دومین سالنامه: سالنامه احصائیه شهر تهران از سنه ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۸ ش، تهران ۱۳۱۰ ش / ۱۹۳۱ م.
۱۴۶. سفرنامه‌های وزیران در ایران، شش سفرنامه، نوشته جوزافا باریارو ترجمه منوچهر امیری، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۴۹ ش.
۱۴۷. وقایع اتفاقیه، مجموعه گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران، از ۱۳۲۲-۱۲۹۱ ق، به کوشش سعیدی سیرجانی، انتشارات نشر نو، تهران، ۱۳۶۱ ش.
۱۴۸. وزیري کرمانی، احمدعلی، تاریخ کرمان (سالاربه)، به کوشش ابراهیم باستانی پاریزی، ج ۲، انتشارات ابن‌سینا، تهران، ۱۳۵۲ ش.
۱۴۹. — جغرافیای کرمان، به کوشش باستانی پاریزی، ج ۲، انتشارات ابن‌سینا، ۱۳۵۴ ش.
۱۵۰. ویلز، ج. ج. ایران در یک قرن پیش سفرنامه دکتر ویلز، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۶۸ ش.
۱۵۱. ولف، هانس، صنایع دستی کهن ایران، ترجمه سیروس ابراهیم‌زاده، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۱۵۲. یکتایی، مجید، تاریخ‌داری ایران، ج ۲، تهران، ۱۳۴۰ ش.
۱۵۳. تبت، چارلز ادوارد، سفرنامه خراسان و سیستان، انتشارات یزدان، ۱۳۶۵ ش.
۱۵۴. ظهیرالدوله، خاطرات و اسناد ظهیرالدوله، ویراست ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۱ ش / ۱۹۷۲ م.
۱۵۵. ضرابی، عبدالرحیم، تاریخ کاشان، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۲ ش / ۱۹۶۳ م.
۱۵۶. لوفت، پاول، ایران در عهد شاه عباس دوم، ترجمه کیکاووس جهانداری، انتشارات وزارت خارجه، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۱۵۷. بروگش، هاینریش کارل، سفری به دربار سلطان صاحبقران، سفرنامه ایلچی پروس در ایران، ترجمه کردبچه، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۶۷ ش.
۱۵۸. اوپن، ژان، "ظهور صفویه"، مطالعات صفویان ۳، خاورمیانه و اقیانوس هند ۵، ۱۹۸۸ م، صص ۱-۱۳۰.

۷۱۰ تاریخچه مالی - مالیاتی از صفویه تا قاجاریه

۱۵۹. چریک، سیاحت‌نامه مسیو چریکف، ترجمه اکبر مسیحی، تهران، ۱۳۵۸ش/ ۱۹۷۹م.
۱۶۰. بوسه، هربرت، پژوهشی در تشکیلات دیوان اسلامی، قاهره، ۱۹۵۹م.
۱۶۱. —، "کرمان در قرن ۱۹ بنا به جغرافیای وزیری"، نشریه اسلام، ۵، ۱۹۷۳م، صص ۳۱۲-۲۸۴.
۱۶۲. برجس چارلز و ادوارد، نامه‌هایی از ایران، ۵۵-۱۸۲۲م، گردآورنده و ویراستار، بنجامین شوارتز، نیویورک، ۱۹۴۲م.
۱۶۳. شاردن، ژان، سفرنامه، ۱۰جلد، ویراستار ل. لانگلس، پاریس ۱۸۱۱م.
۱۶۴. دروویل، گاسپار، سفرنامه دورویل، ترجمه جواد محبی، انتشارات گوتنبرگ، تهران، ۱۳۳۷ش.
۱۶۵. فوربزلیث، ف. آ. س، خاطرات مباشر انگلیسی سرانجام اکرم، ترجمه حسین ابوترابیان، انتشارات، تهران، ۱۳۶۶ش.
۱۶۶. فورتنسکیو، ل. س.، رجال تهران و برخی ولایات شمال غرب ایران، ترجمه محمدعلی کاظم‌بیگی، وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۹ش.
۱۶۷. فریرز، جیمز، تاریخ نادرشاه افشار و مختصری از تاریخ سلاطین مغول، که در هندوستان سلطنت کردند، ترجمه ابوالقاسم ناصرالملک قراغزلو و به اهتمام علی محمد مجیرالدوله، چاپ تهران، علی محمد.
۱۶۸. گلیدیو نیوکامن، اوضاع اقتصادی ایران در آغاز قرن ۲۰، گزارش هیئت انگلیسی بازرگانی هند بریتانیا، مترجمین معصومه جمشیدی و دیگری، تهران، بنیاد مستضعفان، ۱۳۷۶ش.
۱۶۹. ژوبرت، پ، مسافرت به اوستان و ایران، ترجمه محمود هدایت و علی قلی اعتماد مقدم و محمود مصاحب، چاپخانه تابان، تهران، ۱۳۳۲ش.
۱۷۰. کاساکوفسکی، و. آ، خاطرات کنل کاساکوفسکی، ترجمه عباس قلی جلی، تهران، ۱۳۴۴ش/ ۱۹۶۶م.
۱۷۱. لاکهارت، ل، انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۴ش.
۱۷۲. —، نادرشاه، چ لندن، ۱۹۳۸م.
۱۷۳. لوریمر، ج. گ، راهنمای خلیج فارس، تاریخ و جغرافیای استان بوشهر، چ کلکته، ۱۹۱۵ (۱۹۷۰م).
۱۷۴. مککنزی، چارلز فرانسیس، سفرنامه شمال، ترجمه منصوره اتحادیه (نظام‌مافی)، نشر گستره، ۱۳۵۹ش.
۱۷۵. ملکم، جان، تاریخ ایران، چ لندن، ۱۸۲۰م.
۱۷۶. میلیسپو، آرتور چستر، مأموریت آمریکایی‌ها در ایران، ترجمه حسین ابوترابیان، پیام، تهران، ۱۳۵۶ش.
۱۷۷. رابینو، ه. ل، سفرنامه مازندران و استرآباد با شرح بلاد و نقشه جغرافیایی آنها، چ لندن، ۱۹۲۸م.
۱۷۸. امانت، عباس، شهرها و تجارت، کنسول آبوت در باره اقتصاد و جامعه ایران سال‌های ۱۸۴۷-۱۸۴۸م، لندن، ۱۹۸۳م.
۱۷۹. ژان، اوبن، "یادداشت‌های نخست در باره بایگانی تکیه شیمارود"، تهران، ۱۹۵۵م.
۱۸۰. فلور، و. اختلاف تجاری ایران و هلند، ترجمه ابوالقاسم سری، نشر توس، تهران، ۱۳۷۱ش.
۱۸۱. —، اصناف در ایران قاجاری، جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران، ۲جلد، ترجمه ابوالقاسم سری، نشر توس، تهران، فصل ۳، ۱۳۶۵ش/ ۱۹۸۷م.

- Abbott, Keith, E., "Geographica Notes Taken during a Journaey in Persia in 1849-1850", *JRGS*, 25 1855, pp. 1078.
- Adamec, L. ed. *Historical Gazetteer of Iran*, 4 Vols. Graz, 1981.
- Adams, I, *Persia by a Persian*, n. p. 1900.
- Amanat, Abbas, ed. *Cities & Trade: Consul Abbott on the Economy and Society of Iran, 1847-1866*, London 1983.
- Arunova, M. R. and Ashrafiyan, K. Z., *Gosudarstvo Nadir Shaha Afshara*, Moscow 198=58.
- Atkins, M. Russia and Iran, 1780-1828, Minneapolis 1980.
- Aubin, Eugène, *La Perse d'aujourd'hui*, Paris, 1908.
- Jean Aubin, "L' Avènement des Safavides reconsiderée", *Etudes Safavides III, Moyen - Orient et Ocean Indien*, 5, 1988, pp. 1-130.
- Ibid., "Note Préliminaire sur les archives du Takya du Tchima-Rud", *Archives Persanes commintées 2*, Tehran 1955.
- Avery, P. W., and Simmons, J. B. "Persia on a Cross of Silver, 1880-1890", *Middle Eastern Studies 10*, 1974, pp. 259-86.
- Baker, V., *Cloudes in the East: Travels and Adventures on the Pers-Turkoman Border*, London, 1876.
- Bakhash, Shaul, "Center-Periphery Relations in 19 cent Iran", *IS 14*, 1981, pp 29-52.
- Ibid. "The Failure of Reform: The Prime Ministe-Ship of Aminal-douleh in Bosworth Hillenbrand eds. *Qajar Iran*, Edinburgh 1983, pp 14-33.
- Ibid. *Monarchy, Bureaucracy and Reform under the Qajars: 1858-1896*, London 1978.
- Balfour, J. M. *Recent Happenings in Persia*, London 1921.
- Basset, J. *Persia, the Land of Imams*, London 1887.
- Berard, V. *Revolutions de la Perse*, Paris 1910.
- Berichte Ueber Handel und Industrie*, Vol, 14, Heft 7, June 1910.
- Bharier, Julian, "Copital Formation in Iran, 1900-1965", unpublished dissertation, University of London 1969.
- Ibid. *Economic Development in Iran 1500-1570*, London 1971.
- Binning, R. M., *A Journal of 2 Years Travel*, 2 Vols. London 1852.
- Blau, Otto, Die
- Blau, Otto, *Die Commerzielle Zustaende Persiers*, Berlin 1858.
- Bournoution, George, A. *Eastern Armenia in the Last Decades of Persian Rule, 1807-1828*, Malibu 1982.
- Bradley-Birt, F. B. *Through Persia*, London 1909.

- Brosset, Marie Felicite, *Histoire de la Georgie depuis l'antiquite jusqu' au xixe siècle, traduit du georgien*, 4 Vols, St. Petersburg 1849-58.
- Browne, E. G., *The Persian Revolution*, London 1910.
- I bid., *Year Amongst the Persians*, London 1893.
- Brugesch, H. *Im Lande der Sonne*, Berlin 1886.
- Ibid., *Die Reise der K. K. Gesandtschaft nach Persien 1861-1862*, 2 Vols, Berlin 1863.
- Brydges-Jones, H. *An Account of the Transactions of H. M. Mission to the Court of Persia the Year 1807-1811*, London 1824(1976).
- Burgess, Charles and Edward, *Letters from Persia by Ch. and Ed. Burgess 1822-1855*, ed. Benjamin Schwartz, New York 1942.
- Busse, Heribert, *Untersuchungen Zum islamischen Karzlehwesen*, Cairo 1959.
- Ibid., "Kerman im 19 Jahrhundert der Geographie des Wazin", *Der Islam* 50, 1973, pp. 284-312.
- Calder, N. "Legitimacy and accommodation in Safavid Iran: the juristic theory of Muhammad Baqir al-Sabzavary, d. 1090/1679", *Iran, Journal of Persian Studies*, pp. 91-105.
- Chardin, Jean, *Les Voyages*, 10 Vols. ed. L. Lagles, Paris 1811.
- Cherikov, *Siyahatnومه-ye Mostiyu Cherikov*, trans Akbar Masihi, Tehran 1358/1979.
- A Chronicle of the Carmelites in Persia and the Papal mission of the 17th-18th Centuries*, 2 Vols., London 1939, [Cited as *Carmelities*].
- Churchill, Consul, Report on the Trade and Commerce of Ghilan for the Year 1877, AP 29, LXXIV, 1878.
- Commercial Reports, Government of Great Britain.
- Correspondence Respecting the Affairs of Persia*, No. 1, 1914.
- Curzon, G. N. *Persia and the Persian Question*, 2 Vols. London 1890.
- de Bode, Baron, C. A. *Travels in Luristan and Arabistin*, 2 Vols. London 1845.
- De Rochechouart, J. *Souvenir d'un Voyage en Perse Paris*, 1852.
- de la Maze, "Journal du Voyage du Père de la Mazede Chamaké a His paham, Parle Province du Guilan", in *Nouveaux Memoires des Mission de la Comagrie de Jesus dans Le Levant*, Paris, 1742. Demorgng, G. *Essai Sur l'administration de la Perse*, Paris 1913.
- Ibid., *Les Instrtitutions Financières de la Prese Paris*, 1913.
- Destrée, A. *Les Fonctionnaires Belges au Service de la Perse 1898-1915*, (Acta Iranica 13), Leiden 1979.
- Dillon, R. J., "Carpet Capitalism and Craft Involution in Kirman, Iran: A Study in Economic Anthropology", Columbia Univ. 1976.

Doerfer, Derhard, *Tuerkische und Mongolische Element im Neupersischen*, 4 Vols, Wiesbaden 1963-1975,

Drouville, G. *Voyage en Perse pendant les années 1812 et 1813*, 2 Vols, Paris 1819 (1976).

Du Mans, Raphael, *L'état de la Perse en 1660*, ed ch, Schefer, Paris=, 1890 (1969).

Dunlop, H., *Bronnen tot de geschiedenis der Oostindische Compagnie in Perzië*, Den Haag, 1930.

Dupré, A., *Voyage en Perse fait dans les années 1807-1809*, 2 Vols. Paris 1819.

Ehlers, E. "Rent Capitalism and Unequal Development in the Middle East: The Case of Iran", in D. Stewart, ed. *Work, Income, and Inequality: Payment Systems in the 3rd World*, London 1983.

Emerson, J. and Floor, W. M., "Rahadars and their Tolls in Safavid and Afsharid Iran", *JESHQ* 30, 1987, pp. 318-327.

Encyclopaedia Iranica, ed Ehsan Yarshater, London 1982.

Encyclopaedia of Islam, 2nd. ed. Leiden, 1960.

Fekete, Lajos, *Einfuehrung in die persische Palaeographi*, 101 persische Dokument, ed: G. Hazai, Budopest 1977.

Ferrier, J. P. *Caravan Journeys and Wandering in Persia*, Afghanistan etc., London 1857.

Ferrier, R. W. *British-Persian Relations in the 17th Century*, Unpublished dissertaion, Cambridge Univ., 1970.

Feurier, D. *Trois ans à la cour de Perse*, Paris nd., [1890].

Floor, Willem., "The Banker (Sarraf) in Qajar Iran", *ZDMG* 129, 1979, pp. 264-281.

Ibid., "The Decline of the Dutch Eastindies Co. in Bandar Abbas (1747-1759)", *Moyen Orient & Ocean Indien* 6, 1989, pp. 45-80.

Ibid., "The Duteh and Persian Silk Trade", in Charles Melville, ed. *Safavied Persia*, London, 1996.

Ibid., *Encyclopaedia Iranica*, Supplement Volume (s.v.) "Cerik".

Ibid., "The Creation of the Food Administration in Iran", *IS* 16, 1981, pp. 199-228.

Ibid., "The Guilds in Iran: An Overview from the Earliest Beginnings till 1972", *ZDMG* 125, 1975, pp. 99-116.

Ibid., "The Guilds In Qajar Persia", unpublished dissertation, Leiden 1971: Persian trans., in *Jostarha'i az Tarikh-e*.

Ibid., "The Iranian NaVvy in the Persian Gulf during the 18th Century", *IS* 20. 1987, pp. 31-53.

Ibid., "The Merchants (tujjar) in Qajar Iran, *ZDMG*, Vol. 126, 1979, pp. 101-135.

- Ibid., "The Office of Kalantan in Qajar Persia, *JESHO* 14, 1971, pp. 253-268.
- Ibid., "The Police in Qajar Iran", *ZDMG*, 123, 1973, pp. 293-315.
- Ibid., "Traditional Crafts and Modern Industry in Qajar Iran", *ZDMG* 141, 1991, pp. 317-352.
- Floyer, E. A. *Unexplored Baluchistan*, London, 1882.
- Fragner, Bert. "Ardabil Zwischen Sultan and Schah. Zehn Urkunden Schah Tahmasps II", *Turcica* 6, 1975, pp. 177-225.
- Ibid., "Das Ardabiler Heiligtum in den Urkunden", *WZKZ* 67, 1975, pp. 169-215.
- Francklin, William, *Observations Made on a Tour from Bengal to Persai in the Years 1786-1787*, London 1790 (1976).
- Fraser, J. B. *An Historical and Descriptive Account of Persia*, Edinburgh 1834.
- Ibid., *Narrative of a Journey into Khorasan in the year 1821 & 1822*, London 1825 [Delhi 1984].
- Ibid., *Travels and Adventures in the Persia Provinces and the Southern Banks of the Caspian Sea*, London 1826.
- Ibid., *Travels in Koordistan, Mesopotamia, etc. 2 Vols., London, 1840.*
- Fryer, John. *A New Account of East India and Persia Being 9 years, Travels, 1672-1688*, Hakluyt 2nd. Series, 3 Vols., London 1909-1915.
- Gaube, H. and Wirth, E. *Der Bazar Von Isfahan*, Wiesbaden 1978.
- Gilbar, G. "The Economic Origins of the Revolution", paper read at a 1980 Conference on the Constitutional Revolution. Harvard Univ.
- Gobineau, A., de. *Trois Ans en Asie (de 1855 à 1858)*. Paris 1859.
- Goedel, R. *Über den pontischen Handelsweg und die Verhältnisse des europäisch-persischen Verkehrs*, Wien 1849.
- Goldsmid, Frederic, J. *Eastern Persia, An Account of the journeys of the Persian Boundary Commission 1870-1872*, 2 Vols, London 1876.
- Gordon, T. E. *Persia Revisited*, London, 1896.
- Gouvernement de la Perse, *La Fars*, Tehran 1913.
- Gopal, Surendra, *Indians in Russia in the 17th and 18th Centuries*, New Delhi 1988.
- Greenfield, J., *Die Verfassung des Persischen Staates*, Berlin 1904.
- Hall, M., *Journey to the End of an Era*, New York 1947.
- Hantzsch, J. C. "Spezialstatistik von Persien", *Zeitschrift der Gesellschaft für Erdkunde zu Berlin* 4, 1869, pp 429-449.
- Hanway, Jonas, *An Historical Account of the British Trade over the Caspian Sea*, 4 Vols, in 3, London 1753.
- Herbert, Thomas, *Travels in Persia 1627-1629*, ed. W. Foster, New York 1929.
- Holmes, William Richard, *Sketches on the Shores of the Caspian*, London 1845.

Hinz, Walter, "Das Rechnungswesen Orientalischer Reichsfinanzen im Mittelalter", *Der Islam* 29, 1948-9, 1, pp. 1-29, 2, pp. 113-141.

Ibid., "Das Steuerwesens Ostantoliens im 15 und 16. Jahrhundert", *ZDMG* 100, 1950.

Ibid., "Zwei Steurbefreiungsurkunden", *Documenta Islamica inedita*, Faestschrift fuer, Richard Harmann, Berlin 1952, pp. 211-220.

Horst, Heribert. "Ein Immunitätsdiplom Schah Muhammad Khodabandas vom Jahre 989/1581", *ZDMG* 105, 1955, pp. 289-97.

Ibid., "Zwei Erlasse Schah Tahmasp I", *ZDMG* 110, 1961, pp. 309-301.

Hotz, A. ed., *Journal de Reis van de gezant der O. I. Compagnie Joan Cunaes naar Perzie in 1651-1652*, Amsterdam 1908.

Jones, Geoffrey, *Banking and Empire in Iran: the History of the British Bank of the Middle East*, 2 Vols, London, 1986.

Kaempfer, Engelbert, *Die Reisetagebuecher*, ed. K. Meier - Lemgo, Wiesbaden 1968.

Keyvani, M. *Artisans and Guild Life in the later Safavid Period*, Berlin 1982.

Khan Bahadur Maula, *Report of his Journey From Meshed to Quetta*, Calcutta, Government of India, 1898.

Lambton, A. K. S., "The Case of Hajj: Abdol-Karim: A Study on the Role of the Merchants in Mid-19th Century Persia", in C. E. Bosworth ed. *Iran and Islam*, Edinburgh 1971, pp. 140-163.

Ibid., *Islamic Society in Persia*, London 1954.

Ibid., *El*, 2nd ed S. V. "Kharadj".

Ibid., "Persian Society under the Qajars", *JRCAS*, 1961, pp. 123-138.

Ibid., "The Position of Kalantar under the Safawids and Afshars", in *Mélanges' orientalisme offerts à Henri Massé*, Tehran 1963, pp. 206-218.

Ibid., *Qajar Persia*, Austin 1987.

Lang, D. M. *The Last years of the Georgian Monarchy 1658-1832*, NewYork 1957.

Lorini, E. *La Persia economica Contemporanea sua questione Monetaria*, Rome 1900 (1976).

Mcchesney, Robert D., "Waqfand Public Policy: the Waqfs of shah Abas, 1011-1023/1602-1614, *Asian and African studies* 15, 1981, pp. 165-190.

McDaniel, Robert A. *The Shuster Mission and the Persian Constitutional Revolution*, Minneapolis, 1974.

Maclean, H. W., *Report on the Conditions and prospects of British Trade in Persia*, London 1904, Ap. X 1/7168.

Malcolm, N., *Five years in a Persian Town*, London 1905.

Martin, B. G., "Seven Safavid Documents from Azarayjan", *Documents from Islamic*

Chanceries, ed. S. M. Stern, Oxford 1965, pp. 171-206.

Meilink - Roelofs, M. A. P. "The Earliest Relations between Persia and the Netherlands", *Persica* 6, 1974.

Migeod, H. G. "Die Persische Gesellschaft unter Nasir al-Din Shah (1848-1896) unpublished dissert, Göttingen 1956.

Minorsky, Vladimir, "The Aq-Qoyunlu land Reforms", *BSOAS* 17, 1955, pp. 449-462.

Ibid., "A Soyurghal of Qasim b. Jahangir Aq - Qoyunlu (903/1498)", *BSOS* 9, 1937-39, pp. 926-960.

Minovi, M. and Minorsky, Vladimir, "Nasir al-Din's Finance", *BSOAS* 10, 1940, pp. 755-789.

Mochaver, F. "L'évolution des finances Iraniennes", diss., Paris, 1914.

Morier, James, *A Journey Thro' Persia, Armenia and Asia Minor in the years 1808 and 1809*, Philadelphia 1816.

Ibid., *A Second Journey through Persia... Between the years 1810 and 1816*, London, 1818.

Müller, F. *Sammlung russischer Geschichte*, 9 Vols., St. Petersburg 1732-1769.

Naficy, Hasan, (Moshrafud-Douleh), *L'impôt et la vie économique et sociale en Perse*, Paris 1924.

Musavi, Mamad Taqi, *Orta asr Azarbaijan tarikhina dair fars Dilinda Jazylymysh Sanalar*, Baku 1965.

Ibid., *Baky tarikhina dair ovta asr Sanadlari*, Baku 1967.

Ibid., *Orta Asr Azarbaijan tarikhina dair Fars-dilli Sanadlar (xvi-xviii) asrlar*, Baku 1977.

Napier, G. C., "Extracts from a diary of Tour in Khorasan", *JRGS*, Vol. 48, 1876, pp. 62-171.

Nejmatiova M. S., "Dva ukazha Shakhha' Abbas I", *Epigrafika Vostoka* 18, 1967, pp. 105-112.

Niebuhr, Carsten., *Reisebeschreibungen nach Arabien und anderen umliegenden Ländern*, 2 Vols., Copenhagen, 1774-8.

O'Donovan, E., *The Merv Oasis: Travels and Adventures East of the Caspian during the years 1879-81*, 2 Vols. New York 1881.

Olearius, Adam, *Vermehrte neue Beschreibung der Moscovitischen und Perischen Reise* ed. D. Lohmeier, Schleswig 1656 [Tobingen].

Olson, R. T., "Persian Gulf Trade and the Agricultural Economy of Southern Iran in the 19th cent.", in N. R. Keddie and M. Bonine, eds., *Modern Iran: The Dialectics of Continuity and Change*, New York 1981, pp. 173-90.

Perkins, J. *A Residence of 8 years in Persia*, Andover 1843.

Perry, John, "Forced Migration in Iran during the 17th and 18th Cents.", *Iran* 8, 1975, pp. 199-215.

Petro Chevski, P. I. *Ocherki po istorii Feodal'nikh otnoshenij V Azerbaidzhane i Armenii XVI-nachale XIX v.v.*, Leningrad 1949.

Picot, Lt. Col. Memorandum, Appendix 1 to a memo. by Sir Mortimer Durand about "The Situation in Persia", Dec. 1895, Confi. (6704), FO 881/6704.

Polak, J. E. *Persien, Das Land Und Seine Bewohner*, 2 Vols., Leipzig, 1865.

Puturidze, V. S. *Gruzino - Persiiskie istoricheskie dokumenty*, Tiflis 1955.

Quiring - Zoche, Rosemarie, *Die Stadt Isfahani im 15 und 16 Jahrhundert, Ein Beitrag zur persischen Stadtgeschichte*, Freiburg 1979.

Rabino, H. B., Report on the Trade and General Condition of the City and Province of Kermanshah, DCR, Miscellaneous Series no. 590 London 1904.

Ibid., "Les Provinces Caspiennes de la Perse: Le Gilan", *RMM* 32, 1915-6.

Ibid., Report on the Trade and General Condition of the City of Barfrush and the Province of Mazendaran for the year 1910-1911, Diplomatic and Consular Reports, No. 4812.

Radd. G., *Reisen a. d. persisch-russischen Grenze: Talysch und Seine Bewohner*, Leipzig 1886.

Rawlinson, H. C., "Notes on a Journey from Tabriz Through Persian Kurdistan", *JRGS* 10, 1841, pp. 1-64.

Rettelbach, Gerhard., trans. *Hulasat as - Siyar: der Iran unter Schah Safi (1629-1642) nach der Chronik des Muhammad Masum B. Khuagagi Isfahani*, Munich 1978.

Roemer, Hans R., *Staatsschreiben der Timuriszeit Das Sharafnama des Abdallah Marwardi in Kritischer Auswertung*, Wiesbaden 1952.

Rohrborn Klaus-Michael "Staatskanzlei und Absolutismus im safawidischen Persien", *ZDMG* 127, 1977, pp. 313-43.

Sanson, P  re M. *The Present State of Persia London 1695: trans. Voyage aurl  ation de l'  tat Pr  sent du royaume de Perse*, Paris 1695.

Savory, Roger, "The Principal offices of the Safawid State during the Reign of Tahmasp 1, 930-84/ 1524-76, *BSOAS* 24 (1961), pp. 65-85.

Ibid., "A secretarial Career Under Shahtahmasp 1 (1524-1576), *Islamic Studies* 2 1963, pp. 343-52.

Selby, Lt., "Ascent of the Karun", *JRGS* 14, 1844.

Sheikholeslami, A., "The Central Structure of Authority in Iran, 1871-1896", unpublished diss UCLA, 1975.

Southgate, H. *Narrative of a Tour Through Armenia and Mesopotamia*, 2 Vols., NewYork 1840.

Stack, E., *Six Months in Persia*, 2 Vols. London 1882.

Steensgaard, N., *Carracks and Companies*, Copenhagen 1973.

Stoltz, F., and Andreas, F. C., *Die Handelsverhaeltnisse Persiens*, Gotha 1885.

Struys, John, *The Perilous and Most Unhappy Voyage of John Struys*, London 1683.

Subtenly, M. E. "Socioeconomic Bases of Cultural Patronage Under the Later Timurids", *IJMES* 20, 1988, pp. 480-88.

Sykes, Ella, *Persia and its People*, London 1910.

Tancoigne, J. M., *A Narrative of a Journey into Persia*, London 1820.

Tavernier, J. Baptiste, *Les Six Voyages de Turquie et de Perse*, 2 Vols., Paris 1670.

Teufenstein, Carl Freiherr Von., "Persisches Verwaltungszustande", *Oesterreichisches Monatschrift fuer die Orient*, 1883, pp. 103-7.

Thevenot, J. de., *The Travels of M. de Thevenot into the Levant*, London 1686 (1971).

Waring, E. S. *A Tour to Sheeraz by the Route of Kazeroon*, etc., London 1807.

Wilson, Arnold, *Military Report on S. W. Persia*, 5 Vols., Simla 1910.

Wilson, S. G., *Persian Life and Customs*, NewYork 1895.

فهرست اعلام

تبرستان

www.tabaristan.info

اردستان، ۱۰۳، ۳۷۵، ۳۶۶

ارمنستان، ۷۱، ۷۵، ۹۲، ۱۷۲، ۲۰۴، ۲۶۳، ۲۸۰،

۳۰۴، ۳۴۸، ۴۲۵، ۵۷۷، ۵۸۴

اروپا، ۲۱، ۲۲، ۳۷، ۵۴، ۵۷، ۶۴، ۸۶، ۸۸، ۹۸،

۱۰۶، ۱۱۹، ۱۳۲، ۱۴۹، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۸۴،

۱۸۵، ۱۹۸، ۲۰۳، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۲۱،

۲۲۵، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۶، ۲۴۶،

۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۸، ۲۸۴، ۳۰۹، ۳۱۷، ۳۳۱،

۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۳۶، ۴۷۰، ۴۸۸، ۴۸۹،

۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۱،

۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۲،

۵۱۳، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۲۰، ۵۳۱، ۵۳۳، ۵۴۶، ۵۶۵،

۵۶۸، ۵۷۳، ۵۷۶، ۵۸۵، ۶۰۲، ۶۰۸، ۶۱۰، ۶۱۵،

۶۱۶، ۶۲۲

استاجلو، ۷۶، ۸۰

استانبول، ۵۱۵

استرآباد، ۲۶، ۶۹، ۷۴، ۷۵، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۷۴،

۲۱۸، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹،

۲۶۸، ۲۸۷، ۲۸۸، ۳۲۱، ۳۳۳، ۳۵۰، ۳۵۶، ۳۶۵،

۳۷۳، ۴۰۷، ۴۰۹، ۴۲۷، ۴۳۰، ۴۴۷، ۴۵۵، ۴۵۶،

۴۵۷، ۴۶۵، ۴۶۹، ۴۷۴، ۴۸۱، ۴۸۹، ۴۹۷، ۵۰۰،

۵۱۲، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۲، ۵۴۴، ۵۸۲، ۶۲۳، ۶۲۶،

۶۳۸

استرآبادی، صدر جمال‌الدین، ۶۹

اسماعیل اول، ۸۷، ۸۰، ۸۸، ۱۰۳، ۱۲۵، ۱۶۰،

۱۶۱، ۱۸۷، ۲۱۲، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۳۵، ۲۳۷،

«ا»

آجین دوجین، ۴۵۶

آذربایجان، ۴۶، ۵۸، ۷۲، ۷۵، ۸۹، ۹۲، ۹۵،

۱۰۳، ۱۱۵، ۱۲۸، ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۶۳، ۱۷۰، ۱۷۲،

۱۸۶، ۱۹۴، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۳۸، ۲۶۳، ۲۷۷، ۲۷۹،

۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۱۲، ۳۱۶، ۳۲۷، ۳۴۷،

۳۶۵، ۳۷۵، ۳۸۷، ۴۰۳، ۴۰۶، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۲۶،

۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۴، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹،

۴۵۲، ۴۶۰، ۴۶۸، ۴۷۴، ۴۷۳، ۴۷۱، ۴۶۸، ۴۶۰،

۵۱۲، ۵۱۶، ۵۳۲، ۵۵۷، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۷۴، ۵۸۶،

۵۸۷، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۶، ۶۱۱، ۶۱۸، ۶۲۴، ۶۳۰،

۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳

آزادخان افغان، ۳۲۹

آستارا، ۲۶، ۷۴، ۳۴۸، ۵۴۵

آسوپاس، ۲۱۰

آسیای میانه، ۲۲۵

آق‌قویونلوها، ۸۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۱۰۱،

۱۴۴، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۱۱، ۲۹۶، ۳۳۴، ۳۳۳،

۲۸۵

آمریکا، ۱۷، ۲۱، ۲۶۴، ۴۲۳، ۶۲۵

«ا»

ابوطالب میرزا، ۱۶۰

اردبیل، ۲۶، ۴۶، ۱۵۵، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷،

۱۷۸، ۱۷۹، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۶، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۳۸،

۲۴۰، ۲۹۷، ۳۸۵، ۴۴۸، ۴۵۶، ۴۷۸، ۵۴۵، ۵۸۷،

۷۲۰ تاریخچه مالی - مالیاتی از صفویه تا قاجاریه

امام رضا(ع)، ۱۷۸، ۳۸۸	۲۳۹، ۲۴۱، ۲۵۸، ۲۶۴، ۲۶۷، ۲۸۰، ۲۸۸، ۲۹۲
امام علی(ع)، ۶۴، ۶۵۴، ۱۵۳، ۱۵۶	۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶
امیر دولتیاریخان، ۷۵	اصائلو، ۴۶۲
امیر غیاث الدین، ۱۱۲	اصفهان، ۳۰، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۴۷، ۵۶، ۵۷، ۶۹
امیرقلی خان (حکمران بخارا)، ۳۰۸	۸۶، ۹۰، ۹۶، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۱، ۱۱۳
امیرکبیر، ۴۲۰، ۴۶۸، ۴۷۰، ۴۷۳، ۴۷۶، ۴۸۰	۱۱۵، ۱۱۶، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۹
۴۸۴، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶	۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۷۷، ۱۸۵، ۱۹۰
امین الدوله، ۳۹۶، ۴۰۸، ۵۱۶، ۵۸۳، ۶۰۸	۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۲
۶۰۹، ۶۳۶، ۶۳۷	۲۰۳، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸
امین السلطان، ۴۵۱، ۴۹۷، ۵۱۱، ۵۱۵، ۵۱۶	۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۷، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷
۵۷۷، ۶۰۳، ۶۰۶، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳	۲۴۱، ۲۵۳، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۶۷، ۲۷۳، ۲۷۴
۶۱۵، ۶۱۷، ۶۲۰	۲۸۹، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵
اندونزی، ۵۱۲	۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۶
انزلی، ۴۹۴، ۵۱۳، ۵۴۵، ۵۴۶	۳۲۷، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۵۰، ۳۵۶، ۳۶۶
انگلیس، انگلستان، ۱۲، ۲۹، ۳۵، ۳۸، ۴۶، ۴۷	۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۸۲، ۴۰۶، ۴۳۷، ۴۴۷، ۴۵۰
۵۴، ۵۹، ۱۶۴، ۱۸۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۱۱، ۲۲۶	۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹
۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۴۰، ۲۴۱	۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶
۲۴۵، ۲۴۵، ۲۴۵، ۲۴۵، ۲۴۵، ۲۴۵، ۲۴۵	۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳
۲۴۶، ۲۴۶، ۲۴۶، ۲۴۶، ۲۴۶، ۲۴۶، ۲۴۶	۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰
۲۴۷، ۲۴۷، ۲۴۷، ۲۴۷، ۲۴۷، ۲۴۷، ۲۴۷	۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷
۲۴۸، ۲۴۸، ۲۴۸، ۲۴۸، ۲۴۸، ۲۴۸، ۲۴۸	۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴
۲۴۹، ۲۴۹، ۲۴۹، ۲۴۹، ۲۴۹، ۲۴۹، ۲۴۹	۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱
۲۵۰، ۲۵۰، ۲۵۰، ۲۵۰، ۲۵۰، ۲۵۰، ۲۵۰	۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸
۲۵۱، ۲۵۱، ۲۵۱، ۲۵۱، ۲۵۱، ۲۵۱، ۲۵۱	۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵
۲۵۲، ۲۵۲، ۲۵۲، ۲۵۲، ۲۵۲، ۲۵۲، ۲۵۲	۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲
۲۵۳، ۲۵۳، ۲۵۳، ۲۵۳، ۲۵۳، ۲۵۳، ۲۵۳	۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹
۲۵۴، ۲۵۴، ۲۵۴، ۲۵۴، ۲۵۴، ۲۵۴، ۲۵۴	۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶
۲۵۵، ۲۵۵، ۲۵۵، ۲۵۵، ۲۵۵، ۲۵۵، ۲۵۵	۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳
۲۵۶، ۲۵۶، ۲۵۶، ۲۵۶، ۲۵۶، ۲۵۶، ۲۵۶	۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰
۲۵۷، ۲۵۷، ۲۵۷، ۲۵۷، ۲۵۷، ۲۵۷، ۲۵۷	۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷
۲۵۸، ۲۵۸، ۲۵۸، ۲۵۸، ۲۵۸، ۲۵۸، ۲۵۸	۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴
۲۵۹، ۲۵۹، ۲۵۹، ۲۵۹، ۲۵۹، ۲۵۹، ۲۵۹	۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱
۲۶۰، ۲۶۰، ۲۶۰، ۲۶۰، ۲۶۰، ۲۶۰، ۲۶۰	۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸
۲۶۱، ۲۶۱، ۲۶۱، ۲۶۱، ۲۶۱، ۲۶۱، ۲۶۱	۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵
۲۶۲، ۲۶۲، ۲۶۲، ۲۶۲، ۲۶۲، ۲۶۲، ۲۶۲	۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲
۲۶۳، ۲۶۳، ۲۶۳، ۲۶۳، ۲۶۳، ۲۶۳، ۲۶۳	۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹
۲۶۴، ۲۶۴، ۲۶۴، ۲۶۴، ۲۶۴، ۲۶۴، ۲۶۴	۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶
۲۶۵، ۲۶۵، ۲۶۵، ۲۶۵، ۲۶۵، ۲۶۵، ۲۶۵	۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳
۲۶۶، ۲۶۶، ۲۶۶، ۲۶۶، ۲۶۶، ۲۶۶، ۲۶۶	۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰
۲۶۷، ۲۶۷، ۲۶۷، ۲۶۷، ۲۶۷، ۲۶۷، ۲۶۷	۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷
۲۶۸، ۲۶۸، ۲۶۸، ۲۶۸، ۲۶۸، ۲۶۸، ۲۶۸	۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴
۲۶۹، ۲۶۹، ۲۶۹، ۲۶۹، ۲۶۹، ۲۶۹، ۲۶۹	۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱
۲۷۰، ۲۷۰، ۲۷۰، ۲۷۰، ۲۷۰، ۲۷۰، ۲۷۰	۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸
۲۷۱، ۲۷۱، ۲۷۱، ۲۷۱، ۲۷۱، ۲۷۱، ۲۷۱	۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵
۲۷۲، ۲۷۲، ۲۷۲، ۲۷۲، ۲۷۲، ۲۷۲، ۲۷۲	۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲
۲۷۳، ۲۷۳، ۲۷۳، ۲۷۳، ۲۷۳، ۲۷۳، ۲۷۳	۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹
۲۷۴، ۲۷۴، ۲۷۴، ۲۷۴، ۲۷۴، ۲۷۴، ۲۷۴	۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶
۲۷۵، ۲۷۵، ۲۷۵، ۲۷۵، ۲۷۵، ۲۷۵، ۲۷۵	۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳
۲۷۶، ۲۷۶، ۲۷۶، ۲۷۶، ۲۷۶، ۲۷۶، ۲۷۶	۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰
۲۷۷، ۲۷۷، ۲۷۷، ۲۷۷، ۲۷۷، ۲۷۷، ۲۷۷	۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷
۲۷۸، ۲۷۸، ۲۷۸، ۲۷۸، ۲۷۸، ۲۷۸، ۲۷۸	۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴
۲۷۹، ۲۷۹، ۲۷۹، ۲۷۹، ۲۷۹، ۲۷۹، ۲۷۹	۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱
۲۸۰، ۲۸۰، ۲۸۰، ۲۸۰، ۲۸۰، ۲۸۰، ۲۸۰	۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸
۲۸۱، ۲۸۱، ۲۸۱، ۲۸۱، ۲۸۱، ۲۸۱، ۲۸۱	۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵
۲۸۲، ۲۸۲، ۲۸۲، ۲۸۲، ۲۸۲، ۲۸۲، ۲۸۲	۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲
۲۸۳، ۲۸۳، ۲۸۳، ۲۸۳، ۲۸۳، ۲۸۳، ۲۸۳	۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹
۲۸۴، ۲۸۴، ۲۸۴، ۲۸۴، ۲۸۴، ۲۸۴، ۲۸۴	۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶
۲۸۵، ۲۸۵، ۲۸۵، ۲۸۵، ۲۸۵، ۲۸۵، ۲۸۵	۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳
۲۸۶، ۲۸۶، ۲۸۶، ۲۸۶، ۲۸۶، ۲۸۶، ۲۸۶	۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰
۲۸۷، ۲۸۷، ۲۸۷، ۲۸۷، ۲۸۷، ۲۸۷، ۲۸۷	۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷
۲۸۸، ۲۸۸، ۲۸۸، ۲۸۸، ۲۸۸، ۲۸۸، ۲۸۸	۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴
۲۸۹، ۲۸۹، ۲۸۹، ۲۸۹، ۲۸۹، ۲۸۹، ۲۸۹	۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱
۲۹۰، ۲۹۰، ۲۹۰، ۲۹۰، ۲۹۰، ۲۹۰، ۲۹۰	۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸
۲۹۱، ۲۹۱، ۲۹۱، ۲۹۱، ۲۹۱، ۲۹۱، ۲۹۱	۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵
۲۹۲، ۲۹۲، ۲۹۲، ۲۹۲، ۲۹۲، ۲۹۲، ۲۹۲	۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲
۲۹۳، ۲۹۳، ۲۹۳، ۲۹۳، ۲۹۳، ۲۹۳، ۲۹۳	۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹
۲۹۴، ۲۹۴، ۲۹۴، ۲۹۴، ۲۹۴، ۲۹۴، ۲۹۴	۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶
۲۹۵، ۲۹۵، ۲۹۵، ۲۹۵، ۲۹۵، ۲۹۵، ۲۹۵	۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳
۲۹۶، ۲۹۶، ۲۹۶، ۲۹۶، ۲۹۶، ۲۹۶، ۲۹۶	۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰
۲۹۷، ۲۹۷، ۲۹۷، ۲۹۷، ۲۹۷، ۲۹۷، ۲۹۷	۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷
۲۹۸، ۲۹۸، ۲۹۸، ۲۹۸، ۲۹۸، ۲۹۸، ۲۹۸	۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴
۲۹۹، ۲۹۹، ۲۹۹، ۲۹۹، ۲۹۹، ۲۹۹، ۲۹۹	۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱
۳۰۰، ۳۰۰، ۳۰۰، ۳۰۰، ۳۰۰، ۳۰۰، ۳۰۰	۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸
۳۰۱، ۳۰۱، ۳۰۱، ۳۰۱، ۳۰۱، ۳۰۱، ۳۰۱	۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵
۳۰۲، ۳۰۲، ۳۰۲، ۳۰۲، ۳۰۲، ۳۰۲، ۳۰۲	۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲
۳۰۳، ۳۰۳، ۳۰۳، ۳۰۳، ۳۰۳، ۳۰۳، ۳۰۳	۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹
۳۰۴، ۳۰۴، ۳۰۴، ۳۰۴، ۳۰۴، ۳۰۴، ۳۰۴	۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶
۳۰۵، ۳۰۵، ۳۰۵، ۳۰۵، ۳۰۵، ۳۰۵، ۳۰۵	۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳
۳۰۶، ۳۰۶، ۳۰۶، ۳۰۶، ۳۰۶، ۳۰۶، ۳۰۶	۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰
۳۰۷، ۳۰۷، ۳۰۷، ۳۰۷، ۳۰۷، ۳۰۷، ۳۰۷	۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷
۳۰۸، ۳۰۸، ۳۰۸، ۳۰۸، ۳۰۸، ۳۰۸، ۳۰۸	۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴
۳۰۹، ۳۰۹، ۳۰۹، ۳۰۹، ۳۰۹، ۳۰۹، ۳۰۹	۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱
۳۱۰، ۳۱۰، ۳۱۰، ۳۱۰، ۳۱۰، ۳۱۰، ۳۱۰	۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸
۳۱۱، ۳۱۱، ۳۱۱، ۳۱۱، ۳۱۱، ۳۱۱، ۳۱۱	۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵
۳۱۲، ۳۱۲، ۳۱۲، ۳۱۲، ۳۱۲، ۳۱۲، ۳۱۲	۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲
۳۱۳، ۳۱۳، ۳۱۳، ۳۱۳، ۳۱۳، ۳۱۳، ۳۱۳	۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹
۳۱۴، ۳۱۴، ۳۱۴، ۳۱۴، ۳۱۴، ۳۱۴، ۳۱۴	۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶
۳۱۵، ۳۱۵، ۳۱۵، ۳۱۵، ۳۱۵، ۳۱۵، ۳۱۵	۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳
۳۱۶، ۳۱۶، ۳۱۶، ۳۱۶، ۳۱۶، ۳۱۶، ۳۱۶	۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰
۳۱۷، ۳۱۷، ۳۱۷، ۳۱۷، ۳۱۷، ۳۱۷، ۳۱۷	۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷
۳۱۸، ۳۱۸، ۳۱۸، ۳۱۸، ۳۱۸، ۳۱۸، ۳۱۸	۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴
۳۱۹، ۳۱۹، ۳۱۹، ۳۱۹، ۳۱۹، ۳۱۹، ۳۱۹	۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱
۳۲۰، ۳۲۰، ۳۲۰، ۳۲۰، ۳۲۰، ۳۲۰، ۳۲۰	۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸
۳۲۱، ۳۲۱، ۳۲۱، ۳۲۱، ۳۲۱، ۳۲۱، ۳۲۱	۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵
۳۲۲، ۳۲۲، ۳۲۲، ۳۲۲، ۳۲۲، ۳۲۲، ۳۲۲	۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲
۳۲۳، ۳۲۳، ۳۲۳، ۳۲۳، ۳۲۳، ۳۲۳، ۳۲۳	۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹
۳۲۴، ۳۲۴، ۳۲۴، ۳۲۴، ۳۲۴، ۳۲۴، ۳۲۴	۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶
۳۲۵، ۳۲۵، ۳۲۵، ۳۲۵، ۳۲۵، ۳۲۵، ۳۲۵	۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳
۳۲۶، ۳۲۶، ۳۲۶، ۳۲۶، ۳۲۶، ۳۲۶، ۳۲۶	۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰
۳۲۷، ۳۲۷، ۳۲۷، ۳۲۷، ۳۲۷، ۳۲۷، ۳۲۷	۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷
۳۲۸، ۳۲۸، ۳۲۸، ۳۲۸، ۳۲۸، ۳۲۸، ۳۲۸	۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴
۳۲۹، ۳۲۹، ۳۲۹، ۳۲۹، ۳۲۹، ۳۲۹، ۳۲۹	۹۵۵، ۹۵۶، ۹

۵۰۴، ۵۰۹، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۸، ۵۲۰،
۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۴۸، ۵۴۹، ۶۰۹، ۶۲۶
بین النهرین، ۲۲۵

«پ»

پینکرتون، ۲۱۶

«ت»

تبریز، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۱۸۵، ۱۹۴، ۲۱۱،
۲۱۲، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۹۸،
۳۰۴، ۳۱۳، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۸۵، ۴۱۲،
۴۱۵، ۴۲۷، ۴۴۹، ۴۵۲، ۴۷۸، ۴۸۱، ۴۸۳،
۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۹۲، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۹،
۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۸، ۵۱۲، ۵۲۶، ۵۴۶، ۵۵۹، ۵۷۶،
۶۰۸، ۶۱۰

تبریزی، حاج محمدکاظم، ۵۳۷

تذکره الملوك، ۱۱، ۶۵، ۶۷، ۷۴، ۷۶، ۷۸، ۸۱،
۸۲، ۸۳، ۸۴، ۹۰، ۹۱، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۱۰،
۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰،
۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۲،
۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۹،
۱۶۶، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۱، ۲۰۲،
۲۰۴، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۳،
۲۲۴، ۲۴۱، ۲۴۶، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۶،
۲۷۵، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۹،
۳۰۳، ۳۱۴، ۳۱۵

ترکمانچای، ۴۹۴

ترکیه، ۲۲۵، ۴۸۸، ۴۹۲، ۵۰۸، ۶۳۸

تکلیف، ۷۵

تغاف، ۱۲، ۱۶، ۱۸۲، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۲۴،
۲۲۹، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۳، ۲۴۵،
۲۸۰، ۲۹۷، ۲۹۹

تویسرکان، ۴۴۷، ۴۹۹، ۵۲۹، ۵۴۶، ۶۲۳

تهران، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۷، ۴۷، ۵۴، ۶۵، ۶۹، ۷۰،
۷۳، ۷۵، ۷۷، ۸۴، ۸۸، ۹۴، ۹۵، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۳،
۱۲۲، ۱۳۲، ۱۴۱، ۱۷۳، ۱۸۷، ۲۴۴، ۳۱۰، ۳۱۵،
۳۲۱، ۳۲۲، ۳۳۰، ۳۴۸، ۳۵۰، ۳۵۴، ۳۶۵،

۴۴۲، ۴۴۳، ۴۹۲، ۵۱۲، ۵۶۲، ۵۷۷، ۵۸۴،
ایلات خمسه، ۲۸۸، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۵۲، ۴۶۴،
۴۷۵، ۴۷۸، ۵۷۵

ایل اسانلو، ۴۶۲

ایل بختیاری، ۲۷۹، ۳۴۹، ۴۶۲

ایل شاهسون، ۴۶۲، ۵۷۵

ایل عرب، ۴۶۳

ایل فیلی، ۴۶۳

ایل لاشین، ۴۶۲

«ب»

بادکوبه، ۲۴۵

بارمالی، ۷۲

بازار قیصریه، ۱۷۸

باکو، ۷۲، ۸۷، ۲۳۲، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۶۸، ۴۶۰

بختیاری، علمردان خان، ۳۲۹

بروجرد، ۴۴۷، ۵۰۰، ۶۲۳

برهان الدین، ۲۰۷

بریتانیا، ۱۱، ۹۵، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۷،

۴۴۲، ۴۸۶، ۴۸۸، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷،

۴۹۸، ۴۹۹

بکر سلطان، ۷۴

بلژیک، ۴۲۱، ۴۵۲، ۴۵۴، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۲۰،

۵۲۶، ۵۳۹، ۶۰۹، ۶۱۱، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۲۷، ۶۳۲،

۶۳۳، ۶۳۶، ۶۳۷

بلوچستان، ۴۵۹

بندر ریگ، ۲۲۷

بندرعباس، ۳۷، ۳۸، ۱۳۸، ۱۶۹، ۱۸۲، ۱۹۶،

۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹،

۲۳۱، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۵، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۲۹، ۳۵۶،

۳۷۰، ۳۷۳، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۴۸، ۴۵۰، ۴۶۱، ۴۶۵،

۴۶۷، ۴۷۶، ۴۸۵، ۴۹۰، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۵۰۰،

۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۲۲،

۵۲۳، ۵۵۲، ۵۵۴، ۵۵۶، ۵۶۵، ۵۸۵

بندرلنگه، ۴۷۶

بوشهر، ۱۶۹، ۲۳۳، ۳۴۳، ۳۴۹، ۴۱۴، ۴۶۷،

۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳،

خرمنهر، ۳۴۳، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۳، ۵۳۷
خلخال، ۴۶، ۲۰۴، ۴۷۶، ۴۷۸
خلیج فارس، ۳۳، ۳۸، ۴۲، ۴۴، ۱۱۳، ۱۸۵،
۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۶۲، ۳۱۲، ۳۲۹،
۳۴۴، ۳۷۰، ۴۲۹، ۴۶۱، ۴۶۷، ۴۸۱، ۵۵۴، ۵۸۶،
۶۵۱، ۶۱۱
خوانسار، ۳۳۰، ۴۱۰، ۵۵۷، ۶۲۳
خوزستان، ۱۲۷، ۲۷۹، ۲۸۸، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۶۶،
۴۱۴، ۴۳۷، ۴۵۲، ۴۶۴، ۴۹۹، ۵۱۱، ۵۹۱،
۶۴۸
نوی، ۱۲۵، ۴۹۲، ۴۹۹، ۵۸۷

《 》

دانسیرا، ۲۷۳
داغستانی، فتحعلی خان، ۳۱۲
داغستانی، محمدتقی، ۳۲۱
دزداب، ۵۴۶

دزفول، ۴۴۳، ۴۵۸، ۵۱۱
دستورالملوک، ۶۳، ۷۳، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۲،
۱۰۰، ۱۰۱، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷،
۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۳۲،
۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۶۵، ۱۷۳،
۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۹، ۱۹۶، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۱۴، ۲۱۹،
۲۲۳، ۲۲۴، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲،
۲۶۳، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۱۵

دیلیم، ۵۱۰

ديوان الصدارة، ۱۳۵

《 》

رافضی، ۱۶۳
 رباط کریم، ۴۵۶
 رزقان، ۱۰۳
 رژی (واقعہ)، ۵۳۵، ۶۰۷
 رستم التواریخ، ۲۱۵، ۳۲۷، ۳۳۲، ۵۵۸
 رشید الدین فضل اللہ، ۱۸۹، ۲۱۱
 رضاخان، ۵۲۵، ۶۴۰، ۶۴۵، ۶۴۸
 روسیہ، ۱۱، ۱۶۸، ۱۹۶، ۲۲۵، ۳۱۳، ۴۱۵

٢٩١, ٢٩٧, ٢٩٨, ٢٩٣, ٢٩٢, ٢٩٠, ٢٩٧, ٢٩٦,
٢٢٩, ٢٢٣, ٢١٠, ٢٠٨, ٢٠٣, ٢٠٠, ٢٩٥, ٢٩٤,
٢٥٣, ٢٥٢, ٢٥٠, ٢٤٨, ٢٤٧, ٢٤٥, ٢٤٢, ٢٤٠,
٢٧٢, ٢٧١, ٢٦٩, ٢٦٢, ٢٥٨, ٢٥٧, ٢٥٦, ٢٥٤,
٢٨٩, ٢٨٧, ٢٨٦, ٢٨٥, ٢٨٤, ٢٨٣, ٢٧٨, ٢٧٦,
٥١٢, ٥١١, ٥٠٩, ٥٠٨, ٥٠٤, ٥٠١, ٢٩٢, ٢٩٠,
٥٢٩, ٥٢٧, ٥٢٦, ٥٢٤, ٥٢٢, ٥١٨, ٥١٤, ٥١٣,
٥٤١, ٥٤٠, ٥٣٨, ٥٣٧, ٥٣٦, ٥٣٥, ٥٣٤, ٥٣٢,
٥٥٢, ٥٥١, ٥٥٠, ٥٤٧, ٥٤٦, ٥٤٥, ٥٤٤, ٥٤٢,
٥٧٦, ٥٧٥, ٥٦٧, ٥٦٦, ٥٦٣, ٥٥٥, ٥٥٤, ٥٥٣,
٥٩٩, ٥٩٨, ٥٩٧, ٥٩٤, ٥٩١, ٥٩٠, ٥٨٧, ٥٨٦,
٦١٥, ٦١٤, ٦١٣, ٦١٠, ٦٠٨, ٦٠٦, ٦٠٢, ٦٠١,
٦٢٧, ٦٢٦, ٦٢٥, ٦٢٤, ٦٢٣, ٦٢٢, ٦٢٠, ٦١٩,
٦٣٧, ٦٣٦, ٦٣٥, ٦٣٤, ٦٣٢, ٦٣١, ٦٣٠, ٦٢٨,
٦٤٩, ٦٤٧, ٦٤٦, ٦٤٥, ٦٤٤, ٦٤٣, ٦٣٩,
٢٣٩, ١٤٢, ١٣٣, تمهيد

«ज»

جاسک، ۴۵۹، ۵۵۴
جاوہ، ۵۱۲
جزیرہ ہرمز، ۲۲۶
جلال آباد، ۳۲۶
جلالپور، ۸۴، ۱۳۲، ۲۳۹
جلفا، ۱۳۲، ۲۵۲، ۲۶۱، ۲۶۷، ۳۲۱، ۳۲۹، ۳۶۸

《七》

حضرت محمد (ص)، ۲۸۸
حمزہ میرزا، ۱۶۰

《خ》

خداينده، محمد، ۹۷، ۱۰۳، ۱۱۲، ۱۵۹، ۱۹۱،
۲۱۳، ۲۴۶، ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۶۶، ۳۰۰،
خراسان، ۲۶، ۷۶، ۱۰۱، ۱۱۵، ۱۲۸، ۱۴۶،
۲۱۰، ۲۴۱، ۲۷۹، ۲۸۹، ۲۹۷، ۳۰۴، ۳۱۲، ۳۲۲،
۳۲۸، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۵۳، ۳۵۵، ۳۹۱، ۳۹۹،
۴۰۵، ۴۱۷، ۴۲۵، ۴۳۴، ۴۴۷، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۶،
۴۷۰، ۴۷۴، ۴۷۵، ۵۲۹، ۵۵۶، ۵۵۹، ۵۶۴، ۵۷۴،
۵۷۷، ۵۸۲، ۶۰۴، ۶۱۸، ۶۲۴

۲۰۶، ۲۰۸، ۲۵۸، ۲۷۵، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۹۲، ۲۹۶،
۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۴، ۳۱۴، ۳۲۶، ۳۳۴، ۴۴۰

«ش»

شاه اسماعیل اول صفوی، ۳۴، ۶۶

شاهرو، ۴۰۷، ۵۲۹، ۵۳۶

شاهسون، ۲۸۶، ۳۴۹، ۴۶۲، ۴۶۵، ۵۷۵

شاه صفی، ۷۵، ۳۰۸

شاه طهماسب اول، ۳۴، ۶۵، ۶۹، ۷۰، ۸۰

۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۶

۱۲۳، ۱۳۳، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۵

۱۷۸، ۱۸۵، ۱۹۲، ۱۹۷، ۲۱۳، ۲۲۳، ۲۲۹

۲۳۰، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۵۴

۲۵۵، ۲۷۹، ۲۹۲، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۰

۳۰۳، ۳۰۴

شاه طهماسب دوم، ۱۶۹، ۱۷۳، ۱۷۹، ۲۱۶

۲۲۳، ۲۹۳، ۳۱۶

شاه عباس اول صفوی، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۶۱، ۶۳

۶۵، ۶۶، ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۷۶، ۸۰، ۸۶، ۸۸

۸۹، ۹۶، ۹۸، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۲

۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۶۸

۱۶۹، ۱۷۸، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۰، ۲۰۳، ۲۰۶، ۲۰۷

۲۱۰، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۳۴، ۲۴۱، ۲۴۶، ۲۵۴

۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۸۰، ۲۸۹، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۸

۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۹

۳۳۴، ۳۴۶، ۴۸۷

شاه عباس دوم، صفوی، ۶۳، ۸۵، ۸۷، ۱۰۴

۱۰۵، ۱۱۹، ۱۳۳، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۹۰

۲۲۱، ۲۲۳، ۲۳۲، ۲۳۶، ۲۴۲، ۲۴۶، ۲۵۹، ۲۶۳

۲۹۳، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰

شرکت انگلیسی پاول و شرکا، ۵۰۳

شرکت انگلیسی هند، ۲۹، ۵۴، ۲۲۶، ۲۲۷

۲۳۱، ۳۱۶

شرکت هلندی هند شرقی، ۲۸، ۲۹، ۳۷، ۵۴

۱۳۸، ۱۶۹، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۱۴، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴

۲۲۷، ۲۳۱، ۲۵۷، ۲۷۰، ۳۰۶

شمیران، ۵۵۵

۴۱۷، ۴۲۱، ۴۴۸، ۴۶۲، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۳، ۴۹۴

۴۹۸، ۵۱۳، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۲، ۵۲۵، ۵۲۹

۵۳۳، ۵۳۸، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۵۸، ۵۷۷، ۵۸۴، ۵۸۵

۵۸۷، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۳، ۶۱۵، ۶۱۷، ۶۲۱، ۶۲۳

۶۲۴، ۶۲۶، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۴، ۶۳۶

۶۳۸، ۶۵۰

ریگ، ۲۲۷، ۵۱۰

«ز»

زنجان، ۳۶۶، ۴۵۲، ۴۹۲، ۴۹۹

زندیه، ۱۳، ۱۳۹، ۲۷۶، ۲۶۹، ۲۸۸، ۲۹۴، ۳۲۷

۳۳۴، ۳۷۲، ۴۶۲

زیدو، ۲۳۵

ساسانیان، ۱۵۹، ۱۹۹

سیدالسلطنه، ۳۷۰، ۳۷۳، ۴۲۲، ۴۳۳، ۴۴۸

۴۵۰، ۴۶۱، ۴۶۷، ۴۸۵، ۴۹۰، ۴۹۴، ۴۹۵

۴۹۶، ۵۱۲، ۵۵۲، ۵۵۴، ۵۵۶، ۵۵۵، ۵۸۵

سلطان آباد، ۴۶۷، ۴۶۸، ۵۴۴

سلطان حسین صفوی، ۳۷، ۹۷، ۱۰۴، ۱۱۳

۱۳۰، ۱۳۳، ۲۳۱، ۲۵۲، ۲۶۴، ۲۷۶، ۲۸۷، ۲۹۳

۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۶

سلطان سلیمان (اول)، ۴۴، ۱۳۴، ۲۰۴، ۲۱۸

۲۲۹، ۲۳۲، ۲۶۴، ۲۹۸

سلطان سلیمان دوم، ۳۲۸

سلطان محمد ایلخانی، ۲۹۸

سمنان، ۴۴۷، ۵۳۶، ۵۶۳، ۶۲۳

سوق الدواب، ۲۱۲، ۲۴۰، ۲۴۱، ۵۵۰

سومر، ۴۹

سبیری، ۴۷۰

سیستان، ۲۶، ۵۸، ۲۰۵، ۲۰۹، ۲۵۶، ۲۶۲

۲۷۵، ۳۲۳، ۳۴۵، ۳۵۱، ۳۶۹، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۱۲

۴۲۷، ۴۳۳، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۵۲، ۴۵۶، ۴۵۹، ۵۴۶

۵۶۴، ۶۰۴، ۶۱۸، ۶۳۳، ۶۴۵

سیورغال، ۱۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۶۳، ۶۸، ۶۹، ۷۴

۸۱، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹

۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۲۴، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۴

۱۴۲، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۸۲، ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۹، ۲۰۰

۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۶،
۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۳، ۲۳۴،
۲۳۵، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۴۹،
۲۵۲، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۶۸،
۲۷۶، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۹۰، ۲۹۱،
۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۰۱،
۳۰۳، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۴، ۳۱۵،
۳۲۵، ۳۲۸، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۹، ۳۷۲،
۴۴۵، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۵۵، ۴۵۸، ۶۵۸

«ط»

طالقان، ۱۰۴
طایفه اینانلو، ۴۶۴
طایفه زند، ۴۶۳
طایفه گابینی، ۴۶۳
طایفه مکر، ۴۶۳
طباطبایی، سیدضیاء، ۴۹۰، ۵۲۸، ۵۳۳، ۵۳۴،
۵۳۶، ۵۳۹، ۵۵۳، ۶۴۰
طهماسب‌بیگ، ۳۱۸
طهماسب‌بیگ جلایر، ۳۱۸

«ظ»

ظل‌السلطان، ۱۶۸، ۳۴۷، ۳۵۶، ۴۲۳، ۴۳۷،
۴۵۰، ۴۵۱، ۶۲۲

«ع»

عالم‌آرای نادری، ۸۱، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۴۰، ۱۸۸،
۱۹۶، ۲۳۲، ۴۴۳، ۳۱۶
عباس میرزا، ۳۸۹، ۴۴۵، ۴۵۰، ۴۷۳، ۴۷۴،
۵۸۷، ۵۸۵
عثمانی، ۳۴، ۷۵، ۸۶، ۱۸۲، ۱۹۴، ۲۱۹، ۲۲۴،
۲۲۵، ۲۳۱، ۲۳۸، ۲۶۷، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۳۰۱،
۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۱۶، ۳۱۹، ۳۳۳، ۴۹۲،
۵۹۰، ۵۰۸، ۵۰۵
عراق، ۱۵۱، ۲۲۵، ۲۴۱، ۳۰۳، ۳۵۰، ۴۲۸،
۴۴۷، ۴۵۲، ۵۲۱، ۶۰۴

شوستر، ۶۹، ۷۰، ۱۴۰، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۲،
۱۹۱، ۱۹۶، ۲۶۲، ۲۷۷، ۳۱۷، ۳۲۸، ۳۶۴، ۳۶۶،
۳۷۶، ۳۷۷، ۳۸۲، ۳۸۹، ۳۹۲، ۳۹۴، ۴۵۵، ۴۵۷،
۴۸۴، ۵۰۰، ۵۵۴، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۴، ۶۲۵،
۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۴۸،
شهرود، ۴۹۲

شیخ خزعزل، ۳۴۳، ۵۱۱، ۶۴۸

شیخ صفی، ۷۵، ۱۷۸

شیخ مزعل، ۳۴۳، ۵۱۱

شیراز، ۳۷، ۵۷، ۷۲، ۷۳، ۷۵، ۸۰، ۸۳، ۹۲،
۱۱۲، ۱۲۵، ۱۴۰، ۱۶۲، ۱۶۹، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۶،
۲۰۲، ۲۱۸، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۵۶، ۲۶۴،
۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۸، ۳۰۸، ۳۱۴،
۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۴، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۲،
۳۳۳، ۳۴۳، ۳۴۷، ۳۴۹، ۳۶۹، ۳۷۰، ۴۰۱، ۴۰۹،
۴۳۱، ۴۳۴، ۴۶۶، ۴۷۵، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۷، ۴۹۰،
۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۷، ۵۱۶،
۵۱۸، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۳۵، ۵۴۸، ۵۴۹،
۵۵۰، ۵۵۲، ۵۹۰

شیرازی، محمدتقی‌خان، ۳۲۶

شیروان، ۵۷، ۷۳، ۷۶، ۱۰۴، ۱۱۵، ۱۲۸، ۱۳۲،
۱۶۳، ۱۹۴، ۲۳۸، ۲۵۱، ۲۵۷، ۳۱۹، ۳۴۶، ۴۳۲

شیعه اثناعشری، ۱۰۴

«ص»

صفویه، ۱، ۳، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۹،
۲۰، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۴، ۳۶،
۳۶، ۳۷، ۴۳، ۴۴، ۵۱، ۵۴، ۵۶، ۵۸، ۶۱، ۶۳،
۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۴، ۷۹،
۸۲، ۸۸، ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱،
۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۲،
۱۱۴، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷،
۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱،
۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۷، ۱۵۹،
۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۷۲، ۱۶۹، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۷۹،
۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰،
۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۱

عراق عجم، ۱۱۵، ۱۲۸، ۱۴۶، ۱۵۱، ۲۴۱، ۳۰۳، ۳۱۶، ۴۲۳، ۴۳۴، ۴۴۷، ۴۵۲، ۵۳۹، ۶۰۴، ۶۲۴

عربستان، ۲۷۹، ۳۴۴، ۴۰۹، ۴۹۹، ۵۱۱

علی‌اف، ۵۳۸

عمان، ۱۲۶، ۲۲۷، ۳۲۰، ۳۴۴

«ف»

فارس، ۳۳، ۳۸، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۷۲، ۷۵، ۸۴، ۹۷، ۱۰۵، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۶۱، ۱۸۵، ۲۰۹، ۲۱۸، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۴۲، ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۶۹، ۲۷۷، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۷، ۳۱۲، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۴، ۳۴۶، ۳۵۰، ۳۵۸، ۳۶۵، ۳۷۰، ۳۹۰، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۷، ۴۵۲، ۴۶۱، ۴۶۷، ۴۷۵، ۴۹۳، ۴۹۵، ۵۵۴، ۵۵۹، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۶، ۵۷۵، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۶، ۵۸۸، ۵۹۰، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۵، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۱۱، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۴، ۶۲۸، ۶۳۴، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۱

فتحعلی‌خان (حکمران کرمان)، ۳۱۳، ۳۲۱

فدلی، ۲۸۵

فرانسه، ۹۹، ۱۸۵، ۲۲۹، ۲۴۴، ۴۹۷، ۶۲۰

فرح‌آباد، ۳۱۱

فریمان، ۳۱۲

فشنند، ۴۵۶

فومنی، عبدالفتاح، ۶۹

«ق»

قاجار، حسین‌خان، ۳۲۹

قاجاریه، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۳۳، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۶۸، ۱۲۱، ۱۸۴، ۲۴۸، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۹، ۳۷۲، ۳۹۶، ۴۰۱، ۴۰۸، ۴۱۴، ۴۱۷، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۳، ۴۲۷، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۵، ۴۶۸، ۴۷۶، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۳، ۴۹۱، ۵۲۶، ۵۴۰، ۵۵۴، ۵۵۶، ۵۶۱، ۵۷۱، ۵۷۳، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۸۱، ۵۹۰، ۶۰۸، ۶۱۸، ۶۲۲، ۶۵۰، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۶۱، ۶۶۲

قاینات، ۴۵۹، ۴۷۵

قره‌باغ، ۷۵، ۱۹۵، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۴۰، ۲۴۲، ۴۳۲

قره‌پایک‌های سلدوز، ۴۶۳

قریتو، ۵۴۶، ۵۴۷

قزلقو، شمس، ۷۵

قزوزین، ۲۲۱، ۲۲۷، ۳۰۵، ۳۳۰، ۳۹۲، ۴۰۳، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۶۴، ۴۷۲، ۴۷۸، ۴۸۳، ۴۹۲، ۵۴۵

۴۴۶، ۵۴۷، ۶۱۵، ۶۲۳، ۶۲۸، ۶۳۲

قسم شیرین، ۳۰۳، ۴۵۴، ۴۵۵

قفقاز، ۱۶۸، ۲۵۷، ۲۶۴، ۳۹۹، ۵۵۸، ۵۸۴

قم، ۸۱، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۸، ۳۸۸، ۳۳۰، ۳۴۰، ۴۴۰، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۵۱، ۴۵۸، ۴۶۲، ۴۶۳

۵۴۶، ۵۶۰، ۵۷۵، ۶۰۴، ۶۲۳، ۶۳۲

قندهار، ۱۶، ۲۰۹، ۲۲۵، ۲۲۹، ۲۵۴، ۲۶۹

۲۹۳، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۹

قوام‌السلطنه، ۴۵۵، ۴۷۰، ۴۴۰

قوچان، ۳۴۶، ۵۴۶

«ک»

کاخت، ۷۶

کارتلی، ۷۶، ۲۰۱

کازرون، ۸۴، ۴۱۴، ۴۲۶، ۴۹۹

کاشان، ۳۰، ۹۵، ۱۰۳، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۳۷، ۲۵۷

۲۶۸، ۳۱۳، ۳۶۶، ۳۷۰، ۳۹۸، ۴۰۶، ۴۱۴، ۴۳۰

۴۳۲، ۴۴۰، ۴۴۳، ۴۴۷، ۴۵۹، ۴۷۲، ۴۷۵، ۴۸۳

۴۸۶، ۴۸۷، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۳۶، ۵۸۸، ۶۲۳

کتابچی، آنتوان، ۵۱۵

کردستان، ۷۳، ۱۲۷، ۲۷۹، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۸

۳۳۰، ۳۳۷، ۳۶۶، ۳۷۰، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۹، ۴۰۲

۴۰۸، ۴۱۲، ۴۲۷، ۴۳۲، ۴۳۵، ۴۶۴، ۴۷۵، ۴۹۹

۵۳۶، ۵۴۷، ۵۸۸، ۶۳۸، ۶۴۳

کوزن، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۲

۳۵۳، ۳۵۵، ۳۷۵، ۳۸۹، ۳۹۳، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳

۴۰۸، ۴۲۶، ۴۳۹، ۴۴۸، ۴۴۸، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۹۴

۵۰۰، ۵۰۷، ۵۰۹، ۵۱۵، ۵۲۰، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۶۰

۵۶۲، ۵۶۴، ۶۰۴، ۶۰۵

کرمان، ۲۹، ۳۰، ۵۰، ۵۳، ۵۴، ۵۷، ۷۰، ۱۰۰

لاهیجان، ۳۲۱، ۳۴۸، ۴۴۷
لرستان، ۷۳، ۱۲۷، ۲۷۹، ۲۸۸، ۴۰۹، ۴۵۲
۴۹۹، ۶۱۸
لیومانو، ۲۱۶
لیژسیژ، ماتیوس، ۲۲۲

«م»

مازندران، ۴۶، ۱۱۳، ۱۲۸، ۱۶۵، ۱۶۷، ۲۰۴
۲۲۳، ۲۲۵، ۲۴۶، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۷
۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۸۰، ۳۲۱، ۳۴۸
۳۴۹، ۳۵۶، ۳۶۷، ۳۶۹، ۴۰۳، ۴۰۷، ۴۱۰
۴۲۰، ۴۲۵، ۴۲۷، ۴۳۴، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۹
۴۵۲، ۴۵۴، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۶۳، ۴۷۱، ۴۷۴، ۴۸۷
۴۹۳، ۵۱۲، ۵۶۰، ۵۶۸، ۵۷۴، ۵۸۲، ۵۹۲، ۵۹۴
۶۱۱، ۶۲۳، ۶۲۶، ۶۲۸، ۶۳۲، ۶۳۳
محمدشاه قاجار، ۳۲۵، ۳۴۳، ۴۴۵، ۴۴۶
۴۷۳، ۵۷۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۳، ۵۹۵
۶۰۴

محمد مؤمن خان، ۱۱۳

محمدره (خرمشهر)، ۳۴۳، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۳۷

محمود افغان، ۳۷، ۱۵۷، ۱۶۲، ۳۱۴

مدرسه سلطانی اصفهان، ۹۷

مرند، ۲۱۱، ۴۹۲، ۵۸۷

مشهد، ۹۹، ۱۵۵، ۱۷۷، ۱۷۸، ۲۲۴، ۳۱۶، ۳۲۸

۳۵۵، ۳۸۸، ۴۱۷، ۴۳۸، ۴۴۲، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۳

۵۰۶، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۳، ۵۳۹، ۵۴۱، ۵۴۴، ۵۴۳

۵۴۶، ۵۸۲، ۶۱۳، ۶۲۶، ۶۳۳

معاهده صلح ترکمانچای، ۴۸۸

معاهده گلستان، ۴۹۳

معشور، ۵۱۰، ۵۳۷

مکه، ۲۳۸، ۲۸۶، ۳۰۸

ملایر، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۴۷، ۵۴۶، ۶۲۳، ۶۴۳

مورچه خورت، ۲۳۵

میانه، ۷۲، ۱۳۶، ۱۵۷، ۱۸۶، ۲۷۹، ۲۹۳، ۳۱۳

۳۵۷، ۳۶۸، ۳۸۷، ۴۱۱، ۴۱۷، ۴۹۲، ۵۸۰، ۶۰۹

میرزارضا کاغذساز، ۴۵۶

میرزا عالمیان، ۶۹

۱۱۵، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۶۲، ۱۸۸، ۲۳۸، ۲۴۶، ۲۶۰
۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۸۷، ۳۲۱، ۳۳۰، ۳۳۲، ۳۴۲
۳۴۵، ۳۴۶، ۳۵۳، ۳۶۷، ۳۶۹، ۳۸۳، ۳۹۰، ۴۰۵
۴۰۶، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۷، ۴۴۷، ۴۴۹، ۴۵۲، ۴۵۹
۴۶۱، ۴۶۷، ۴۷۵، ۴۸۶، ۴۹۲، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۸
۵۰۹، ۵۱۰، ۵۲۲، ۵۲۹، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۷۵، ۵۸۶
۵۹۱، ۶۱۸، ۶۲۳، ۶۲۶، ۶۲۸

کرمانشاه، ۳۶۶، ۳۷۶، ۴۰۲، ۴۶۴، ۴۹۰، ۴۹۹
۵۰۰، ۵۰۱، ۵۱۳، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۲۱، ۵۲۳، ۵۳۸
۵۴۶، ۵۴۷، ۶۳۱، ۶۳۴، ۶۴۳

کریم خان زند، ۱۰۱، ۱۴۰، ۲۱۵، ۲۳۶، ۲۴۲
۲۶۴، ۲۷۷، ۲۸۸، ۲۹۴، ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۳۳

کمیفر، ۲۸، ۵۶، ۵۷، ۷۱، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۸۰
۸۲، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۴

۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۳۰، ۱۳۳
۱۳۴، ۱۳۵، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶

۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۸۲، ۲۸۴
۲۸۵، ۲۸۸، ۲۹۴، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۵، ۳۳۰، ۳۳۱

۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵

کویونس، ژوان، ۲۲۲

«گ»

گرجستان، ۲۶، ۷۱، ۷۶، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۹۳
۱۲۷، ۱۶۳، ۱۸۸، ۱۹۵، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۳۸، ۲۴۱

۲۴۸، ۲۵۳، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۷۹، ۲۸۰
۲۸۲، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۷، ۵۷۷، ۵۸۴

گلپایگان، ۳۳۰، ۴۴۷، ۵۳۶، ۶۲۳

گوداما، ۴۹۵، ۵۵۴

گیلان، ۲۸، ۳۶، ۴۶، ۵۷، ۶۹، ۷۵، ۱۰۱، ۱۱۳
۱۱۵، ۱۲۸، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۰، ۲۰۸، ۲۴۴، ۲۸۰

۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۷، ۳۱۳، ۳۳۳، ۳۴۸
۳۶۵، ۳۹۸، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۱۰، ۴۱۳، ۴۴۳، ۴۴۵

۴۴۹، ۴۵۱، ۴۷۵، ۴۸۵، ۵۳۴، ۵۸۴، ۵۹۵، ۵۹۶
۵۹۸، ۶۰۴، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۶، ۶۲۸، ۶۳۲، ۶۳۳

«ل»

لاشینی، ۴۶۲

«و»

وقار السلطنه، میرزا اورنگ، ۵۴۹، ۵۴۸
ولیتسکی، ۳۱۳
ویلسون، ۴۵، ۴۶۴، ۵۵۵

«ه»

هلند، ۹، ۱۲، ۲۸، ۲۹، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۳، ۴۴، ۵۴، ۵۵، ۱۱۳، ۱۳۸، ۱۶۹، ۱۷۶، ۱۹۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۵۷، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۳۰۸، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۲۸، ۳۴۸، ۳۸۵، ۳۸۹، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۵۰۲، ۵۰۴، ۵۰۹، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۶، ۵۷۵، ۶۲۴، ۶۲۶، ۶۳۰، ۶۳۱
همدان، ۴۰۵، ۴۴۷، ۴۵۶، ۴۶۰، ۵۲۳، ۵۲۹، ۵۳۶، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۵۷، ۶۲۳، ۶۲۷، ۶۴۳
هند، هندوستان، ۲۸، ۲۹، ۳۷، ۵۴، ۱۱۳، ۱۳۸، ۱۶۹، ۱۸۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۱۴، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۱۱۳، ۱۱۴، ۲۲۸، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۷۱، ۲۷۰، ۲۷۳، ۳۰۸، ۳۱۶، ۳۱۸، ۳۲۵، ۳۲۷، ۴۹۲، ۴۹۹، ۵۱۲، ۵۵۴، ۵۵۹

هودان، ۵۴۶

«ی»

یزد، ۱۴، ۷۰، ۱۰۳، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۳۱، ۱۳۸، ۱۶۴، ۱۹۰، ۲۸۷، ۳۰۱، ۳۱۱، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۳۲، ۳۶۶، ۳۹۹، ۴۰۶، ۴۴۷، ۴۸۷، ۵۰۰، ۵۰۳، ۵۰۹، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۹، ۵۳۹، ۶۲۳
یعقوب خان (حکمران فارس)، ۷۲
یفرم خان ارمنی، ۵۵۱

میرزا محمد علی دواتدار، ۱۱۳

میرزا هاشم، ۱۲۰

میرغیاث الدین محمد، ۱۱۲

میلیسپو، ۱۷، ۳۹۸، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۶۲، ۴۸۵، ۵۳۵، ۵۳۹، ۵۴۱، ۵۴۵، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۷۲، ۶۰۴، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰
میناب، ۴۲۳، ۴۷۶، ۵۱۲، ۵۸۵

«ن»

نادرشاه افشار، ۲۶، ۸۱، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۷۴، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۴، ۲۱۰، ۲۱۴، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۳۲، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۵، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۸۵، ۲۹۱، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۸، ۳۰۴، ۳۰۹، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۴۶، ۳۵۲، ۴۰۱، ۴۱۲، ۴۱۶، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۵۹، ۵۲۴، ۵۵۹، ۶۱۸، ۶۲۹، ۶۳۵، ۶۳۸، ۶۴۴، ۶۵۷

ناصرالدین شاه، ۳۴۲، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۷۵، ۳۸۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۷، ۴۱۱، ۴۴۷، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۶۶، ۴۷۰، ۴۷۳، ۴۸۰، ۴۸۷، ۵۳۱، ۵۳۷، ۵۶۸، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۹۳، ۵۹۶، ۵۹۸، ۶۰۰، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۱۱، ۶۱۲

نخجوان، ۲۳۵، ۲۶۱، ۲۷۱، ۳۰۴، ۳۲۰، ۴۹۲
نسق دار، ۲۷

نظام السلطنه مافی، رضاقلی خان، ۴۵۱

نظام العلما مازندرانی، ۴۵۶

نظمیه تهران، ۵۵۱

نهر شطیط، ۵۵۴



این کتاب چنان که از نام آن برمی آید، وضعیت و چگونگی تامین مالی
 اعم از مداخل و مخارج سلسله‌های حکومتی ایران طی ۴۲۵ سال، از
 آغاز صفویه تا پایان قاجاریه را بررسی و تحلیل می‌کند. چگونگی
 برآمدن و فرو ریختن سلسله‌ها و چگونگی وضع مالیات‌ها را مد نظر
 قرار می‌دهد. مالیات‌هایی که علاوه به دسترنج آنها توان مردم این مرز
 و بوم نیز می‌ریود.



۳۶۰۰۰ تومان



9 789646 082339